شاهنامهٔ فردوسی



طبع انتقادی شاهنامهٔ فردوسی

***

بکوشش : جلال خالقی مطلق

زیر نظر : احسان یار شاطر

ناشر : بنیاد میراث ایران

پخش کننده : انتشارات مزدا

محل نشر : کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا

شماره استاندارد بین المللی کتاب : ISBN:1-56859-018-0

فهرست مطالب دفتر چهارم

داستانِ جنگِ بزرگِ کیخسرو

فهرست‌ها

دستنویس های اساس تصحیح این دفتر

الف ـ دستنویس های اصلی

۱ ـ ف	دستنویس کتابخانهٔ ملی فلورانس، به نشان Ms. Cl. III. 24 (G.F.3) ، مورخ ۶۱۴ / ۱۲۱۷

۲ ـ ل	دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا درلندن، به نشان Add, 21. 103 ، مورخ ۶۷۵ / ۱۲۷۶

۳ ـ س	دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479 ، مورخ ۷۳۱ / ۱۳۳۰

٤ ـ ق	دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶س، مورخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱

۵ ـ ل۲	دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18 188 ، مورخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶

٦ ـ س۲	دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510 ، مورخ ۹۰۳ / ۱۴۹۸

ب ـ دستنویس های غیراصلی

۱ ـ لن	دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کانالُك دُرن، شمارهٔ ۳۱۶ - ۳۱۷، مورخ ۷۳۳ / ۱۳۳۳

۲ ـ ق۲	دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۷۹۶ / ۱۳۹۴

۳ ـ لی	دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494 ، مورخ ۸۴۰ / ۱۴۳۷

٤ ـ ل۳	دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403 ، مورخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸

۵ ـ پ	دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493 ، مورخ ۸۴۴ / ۱۴۴۱

٦ ـ و	دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118 ، مورخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴

۷ ـ لن۲	دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی درلنینگراد، بەنشان S. 1654 ، مورخ ۸۴۹ / ۱۴۴۵

۸ ـ آ	دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4. ، مورخ ۸۵۲ / ۱۴۴۸

۹ ـ ب	دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان Or. 2° 4255 ، مورخ ۸۹۴ / ۱۴۸۹

مآخذ دیگر

۱ - بنداری ترجمهٔ شاهنامه به‌عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ۶۲۰ - ۶۲۱ / ۱۲۲۳ - ۱۲۲۴، به‌کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰

۲ - لغت فرس اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶

۳ - لغت دری ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح اللّه مجتبائی - علی‌اشرف‌صادقی، تهران ۱۳۶۵

٤ - معجم شاهنامه محمّدبن الرّضا بن محمدالعلوی الطّوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوجم، تهران ۱۳۵۳

۵ - لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیدهٔ لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن پترزبورگ ۱۸۹۵

٦ - راوندی محمدبن علی بن سلیمان الرّاوندی، راحة‌الصّدور و آیة‌السّرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

برخی ازنشانه‌های دیگر

(!) درجلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوك یا نامفهوم یا فاسد است

(؟) گویا ضبط درست نیست، ولی شایدهم درست و یا راهبر به‌صورت درست باشد

[ ] در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن میرود و یا در جای خود نیست، در چنگك دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی نویس ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی های ناشی از سهو کاتب درمیان همین نشانه ثبت شده‌اند

< > هر حرف یا واژه‌ای که در پی نویس ها در جلوی نشانهٔ دستنویسی در چنگك یك گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است (از دفتر سوم بجای آن نشانهٔ پیشین بکار رفته‌است)

= برابر است با

آ لت یکم بیت

ب لت دوم بیت

پ	پی نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شمارهٔ بیت است و اگر پس از آن آید شمارهٔ پی نویس است. مثال: ۱۲پ، یعنی پی نویس بیت ۱۲، ولی: پ۱۲، یعنی پی نویس شمارهٔ ۱۲)

متن ← نگاه کنید به: متن در شمارهٔ سپسین

←	نگاه کنید به، نشانهٔ برگشت

→	نشانهٔ گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

۱ ـ دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی تاریخ (افتادگی دارد)

۲ ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورّخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱ (ناقص)

۳ ـ دستنویس موزهٔ ملی کراچی، به نشان N. M. 1957-913/3، مورّخ ۷۵۲ / ۱۳۵۱ (دارای نیمهٔ دوّم شاهنامه)

۴ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورّخ ۷۷۲ / ۱۳۷۱

۵ ـ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورّخ ۷۷۳ / ۱۳۷۲ یا ۷۳۳ / ۱۳۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)

۶ ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی دردبلین، به نشان Ms. P. 114، بی تاریخ (ناقص)

۷ ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورّخ ۸۰۳ / ۱۴۰۰

۸ ـ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورّخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸ (نیمهٔ نخستین شاهنامه)

۹ ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورّخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴

۱۰ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورّخ ۸۶۸ / ۱۴۶۴

۱۱ـ دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورّخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸

۱۲ـ دستنویس کتابخانهٔ ملی اطریش در وین، به نشان Mxl. 378، مورّخ ۸۸۲ / ۱۴۷۸

۱۳ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورّخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰

۱۴ـ دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورّخ ۸۸۵ / ۱۴۸۰

۱۵ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489، مورّخ ۸۸۷ / ۱۴۸۲

۱۶ـ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورّخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶

۱۷- دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Pers. 228 ، مورّخ ۸۹۵ / ۱۴۹۰

۱۸- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Elliot, 325 ، مورّخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴

۲۰- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406 ، مورّخ ۸۹۹ / ۱۴۹۴ (دارای نیمهٔ دوم شاهنامه)

۲۱- دستنویس موزهٔ فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22 - 1948 ، بی تاریخ (سی و چند برگ)

۲۲- دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822 ، بی تاریخ

۲۳- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1405 ، بی تاریخ

۲۴- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549 ، بی تاریخ

۲۵- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507 ، مورّخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵

۲۶- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542 ، مورّخ ۹۰۰ / ۱۴۹۵

۲۷- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491 ، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶

۲۸- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065 ، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶ (؟)

۲۹- دستنویس کتابخانهٔ کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان II - 3.218 ، مورّخ ۹۰۱ / ۱۴۹۶

۳۰- دستنویس کتابخانهٔ دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8 ، مورّخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷

۳۱- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508 ، مورّخ ۹۰۲ / ۱۴۹۷

(برای معرّفی این دستنویسها نگاه کنید به: *ایران‌نامه*، سال سوم، ۱۳٦٤/۳، ص ۳۷۸ ـ ٤۰٦ ؛ سال چهارم ۱۳٦٤/۱، ص ۱٦ ـ ٤۷ ؛ ۱۳٦٤/۲، ص ۲۲۵ ـ ۲۵۵ ؛ سال هفتم، ۱۳٦۷/۱، ص ٦۳ ـ ۹٤)

کیخسرو

داستانِ رزمِ یازده رُخ[۱]

جهان چون برآری برآید[۲] همی بد و نیک روزی[۳] سرآید همی
چو بستی کمر بر درِ راهِ آز شود کار گیتیت یکسر دراز[۴]
به یک روی جُستن بلندی سَزاست[۵] اگر در میانِ دَمِ اَژدَهاست
وُدیگر که[۶] گیتی ندارد درنگ سرای سِپنجی چه پهن و چه تنگ
پرستنده‌ی[۷] آز و جویای کین به گیتی ز کس نشنود آفرین
چو سروِ سهی کوژ[۸] گردد به باغ بدوبر[۹] شود تیره روشن چراغ،
کند برگ پژمرده و بیخ سست سرش سوی پستی گراید درست[۱۰]
بروید ز خاک و شود باز خاک همه جای ترس ست و تیمار و باک[۱۱]
سرِ مایه‌ی مردِ سنگ و خرد ز گیتی بی‌آزاری اندرخورد[۱۲]

۱ـ ف: گفتار اندر داستان رزم یازده‌رخ و نبرد پیران و گودرز و کشته شدن ترکان و پهلوانان بدست ایرانیان؛ **ل:** گفتار اندر رزم دوازده‌رخ؛ **س:** داستان گودرز و پیران و این را رزم دوازده‌رخ گویند؛ **ق** (نیز **و**، **لن[۲]**): گفتار اندر (**ق**: در) داستان دوازده رخان؛ **س[۲]**: گفتار اندر رزم یازده رخان؛ س[۲]: رزمِ یازده رخ؛ (**لن**: داستان گودرز با پیران؛ **ق[۲]**: در جنگ دوازده رخان؛ **لی**: داستان یازده روخ؛ **پ**، **ب**: داستان دوازده رخان؛ آ: داستان رزم دوازده رخان؛ **بنداری**: ذکرالوقعة المعروفة بیازده رخ)؛ **لن** از بیت ۱۲۸۵ تا ۱۴۷۵ افتادگی دارد **۲ـ س[۲]**: برآرد **۳ـ س**، **ل[۲]**: گیتی؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **س[۲]**؛ **بنداری** بیت‌های ۱ـ۱۵ را ندارد **٤ـ** در **س** پس از این بیت، بیت ٦ آمده است **۵ـ س**، **س[۲]**: رواست؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **ل[۲]**؛ **ق** این بیت را ندارد **٦ـ س**، **ق**: دگر آنک؛ متن = **ف**، **ل**، **ل[۲]**، **س[۲]**؛ **ف** پس از بیت ٤، **ل** پس از بیت **۹**، **ق[۲]** پس از بیت ۲ و آ پس از بیت ۳ افزوده‌اند:

ازو دانشی (**ل**: در دانش و) وانگهی (**ق[۲]**: همه نیکویی گیر وبس؛ آ: ره دانشی جوی وهم) راستی
گزینند نگیرد بسی (**ل**: کزین دونیابی روان؛ **ق[۲]**، آ: کزین دونگیرد کسی) کاستی

این بیت در یازده دستنویس دیگر نیست **۷ـ س**، **ق**: کمر بستهٔ؛ متن = **ف**، **ل**، **ل[۲]**، **س[۲]**؛ در **س** این بیت پس از بیت ۲ آمده است **۸ـ ل** (نیز **ق[۲]**، **لی**، **ل[۳]**، **و**، آ، **ب**): کوژ؛ (**لن**، **پ**، **لن[۲]**: کژ)؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** **۹ـ س**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لی**، **پ ـ ب**): بروبر؛ متن = **ف**، **ل** (نیز **ل[۳]**) **۱۰ـ ل**، **ق** (نیز **لن ـ پ**، **لن[۲]**، آ، **ب**): نخست؛ متن = **ف**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **و**؛ ← **داستان جنگ مازندران**، بیت ۲)؛ **س** این بیت را ندارد **۱۱ـ س**: جز از وی ندارد همی ترس و باک؛ **ق**: چرا پس تو داری همی ترس و باک؛ متن = **ف**، **ل**، **ل[۲]**، **س[۲]** **۱۲ـ س**: بکژّی و ناراستی ننگرد؛ در **ف** این بیت دوبار آمده است؛ در **ل** این بیت پس از بیت ٤ پ آمده است

اگر[۱] خود بمانی به گیتی[۲] دراز   ز رنجِ تن آید[۳] به رفتن نیاز
یکی[۴] ژرف دریاست بُن ناپدید   درِ گنجِ[۵] رازش نیابد[۶] کَلید
ازو[۷] چند یابی، فزون بایدت   همان خورده[۸] یک روز[۹] بگزایدت
سه چیزت بباید کزو[۱۰] چاره نیست   وُزآن نیز بر سَرْت پَیغاره[۱۱] نیست:
خوری گر[۱۲] بپوشی و گر[۱۳] گستری؛   سَزد گر به دیگر سَخُن ننگری
کزین[۱۴] سه گذشتی همه رنجِ[۱۵] آز   چه در آز پیچی، چه اندر نیاز

آغاز داستان[۱۶]

دلِ شاهِ ترکان چُنان کم شُنود   همیشه به رنج[۱۷] از پیِ آز[۱۸] بود
از آن پس که[۱۹] برگشت ازآن[۲۰] رزمگاه   که رستم برو کرد گیتی سیاه،
بشد تازنان[۲۱] تا به خَلُّخ[۲۲] رسید   به ننگ از کَیان شد سرش ناپدید
به کاخ اندرآمد پُر آزار دل   ابا[۲۳] کاردانانِ هشیاردل
چو پیران و کَرسیوز[۲۴] رهنمون   قَراخان و چون شیده و کَرسیون[۲۵]
بریشان همه داستان برگشاد   گذشته[۲۶] سَخُن ها همه کرد یاد،

۱ـ س: وگر   ۲ـ س، ق: بگیتی بمانی   ۳ـ ل: اندر(!)   ٤ـ ل: اگر   ۵ـ ق: گنج و   ٦ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): ندارد؛ (لی: نیابی؛ لن۲: بدآید)؛ متن = ف   ۷ـ ل (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ): اگر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز و، ب)   ۸ـ س۲: خورد   ۹ـ س: خوردهٔ خویش   ۱۰ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب): کزان؛ متن = ف (نیز لن، لن۲)   ۱۱ـ ل، س، ق (نیز لی، ب): وزان (ل: وزو) بر سرت نیز (س، ق، ب: هیچ) بیغاره (س، ب: پتیاره)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ؛ لن، پ، لن۲: وزو)   ۱۲ـ ف، ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): یا؛ س: و؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳)   ۱۳ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): یا؛ متن = ل (نیز ل۳، آ)   ١٤ـ ل: چوزین؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۵ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): رنج و؛ س: درد؛ (لی، آ: راه؛ ب: درد و)؛ متن = ف، ل۲؛ ف، ل، س (نیز ق۲، ل۳) پس از بیت ۱۵ افزوده‌اند:

چـــو دانی کـــه بـــر تـــو نمـــانـــد جـــهـــان   چه پیچی (ق۲، ل۳: رنجانی) تو از آز جان و روان (ل: چه پیچی تو زان جای نوشین روان؛ س: چه رنجانیش تو ز جان و روان)
بـخـور آنـچ (ق۲، ل۳: آنـچـه) داری و بـیشـی مجـوی   کـه از آز کـاهـد همـی (س، ق۲، ل۳: همـه) آبـروی

لن، پ، لن۲ پس از بیت ۱۵ افزوده‌اند:

چـنین اسـت ایـن گـنـبـد تیزگـرد   گـهـی شـادمـانی دهـد گـاه درد

۱٦ـ ق: آغاز داستان محاربهٔ گودرز و پیران ویسه   ۱۷ـ ف، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): بدرد؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، لی، پ ـ ب)   ۱۸ـ ل۲: اندر آزار؛ س۲: پر از درد و آزار   ۱۹ـ ق: چو   ۲۰ـ ل: زان؛ س پس از بیت ۱۷ افزوده است:

کـجـا بـیـژن از چـاه او رسـتـه شـد   از انـــدوه دختر دلش خســتـــه شـــد

۲۱ـ در ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و) حرف چهارم نقطه ندارد   ۲۲ـ بنداری: خُلَّخ   ۲۳ـ ف: خود و؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ٢٤ـ (و، لن۲: کرشیوز)   ۲۵ـ ل: کرسنون؛ س، ل۲ (نیز ب): کرسون (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ق۲: کرشیون؛ ل۳: کریون؛ و: کرشون (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ لن۲: کرستون)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

چـــو لهـــاک و فـــرشـــیـــدورد دلیر   چـــو رویین و کـــلـبـــاد و هـــومـــان شیر

۲٦ـ س، ق: شنیده

که تا برنهادم به شاهی[۱] کلاه — مرا گشت خورشید و تابنده‌ماه،
مرا بود بر مهتران دسترس — عِنان مرا برنتابید کس
ز هَنگام رزم[۲] منوچهر باز — نبُد دست ایران به توران دراز
شبیخون کنند تا[۳] درِ خانِ من — از[۴] ایران بتازند[۵] بر جانِ من
دلاور شد آن[۶] مردمِ نادِلیر[۷] — گوزن[۸] اندرآمد به بالینِ شیر[۹]
[کبوتر گرفته‌ست دنبالِ باز — زر آمد که کین بازخواهد ز گاز[۱۰]]
برین[۱۱] کینه‌گر[۱۲] کار سازیم زود — وُگرنه برآرند[۱۳] ازین[۱۴] مرز دود
سَزد گر کنون گِرد این[۱۵] کشورم[۱۶] — سراسر فرستادگان گسترم
ز ترکان و از[۱۷] چین هزاران‌هزار — کمربستگان ازدر کارزار،
گماریم بر[۱۸] گِرد ایران سپاه — بسازیم بر هر سُوی[۱۹] رزمگاه[۲۰]

همه موبدان رای هشیارِ خویش[۲۱] — نهادند با[۲۲] گفتِ سالارِ خویش
که ما را ز جیحون بباید گذشت — زدن کوسِ خسرو[۲۳] بر آن[۲۴] پهن‌دشت
بدآموی[۲۵] لشکرگهی ساختن — شب و روز ناسودن از تاختن
که آن جای جنگست و خون ریختن — چه با گیو و با رستم آویختن[۲۶]،
سرافرازگُردانِ گیرنده[۲۷] شهر! — نهنگانِ چنگ[۲۸] آب‌داده به زهر[۲۹]!

چو افراسیاب آن[۳۰] سَخُن‌ها شُنود — برافراخت از تخت[۳۱] و شادی نمود

۱ـ س[۲]: بمردی ۲ـ س[۲]: همیدون ز گاه؛ متن = ف ـ ل[۲] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: إن من عهد منوچهر ۳ـ ف، ل: کند تا؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): کنون تا؛ (و: کنند نیز)؛ متن تصحیح قیاسی است (←و؛ حرف د را در تقطیع انداخته است← منوچهر، بیت ۲۱۲؛ کیقباد، بیت ۱؛ کاموس کشانی، بیت ۳۲۰ و ۸۰۸؛ بیژن ومنیژه، بیت ۲۰۷) ٤ـ س، ل[۲]، س[۲]: ز ۵ـ ف، ق (نیز لن): سارند (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ل، س، س[۲]: ببارند؛ ل[۲]: باريد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل[۳]، پ، ب: بیارند؛ و: سازند (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند))؛ متن = (ق[۲]) ٦ـ س: شده ۷ـ ق: نا امید ۸ـ ف (نیز ل[۳]): کنون؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹ـ ق: شهاب اندرآید ببالین شید ۱۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) این بیت را ندارند؛ متن = ف ۱۱ـ ل[۲]: بدین ۱۲ـ س: بر همه؛ ق: گر همه ۱۳ـ ل[۲]: برآید ١٤ـ ل: زین ۱۵ـ ف: ازین؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ١٦ـ ق: لشکرم ۱۷ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ف، س ۱۸ـ ل ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): بیارم بر؛ (لن، پ، لن[۲]: بیارم همه؛ لی: بیارم ابر)؛ متن = ف ۱۹ـ ل، س، ق (نیز لی، آ، ب): هر سویکی؛ س[۲]: بر گرد او؛ (لن، پ، لن[۲]: برگردشان)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ل[۳]، و) ۲۰ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): کینه گاه ۲۱ـ ف: کیش (؟)؛ (لن[۲]: پیش)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۲۲ـ ل[۲] (نیز لی، و): بر؛ (لن، پ، لن[۲]: در)؛ متن = ف، ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب) ۲۳ـ ل (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): شاهی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ٢٤ـ ق، ل[۲]: بدان ۲۵ـ ف، ل، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، آ، ب): بآموی؛ س[۲]: بدان روی؛ (ق[۲]: بدان مرز؛ ل[۳]: بانبوه؛ و: بر آموی)؛ متن = ل[۲] ۲٦ـ س، ل[۲]: و رستم برآویختن؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] ۲۷ـ ف (نیز پ): کردنده(؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۸ـ ف: پرندآور؛ ل: همه تیغ کین؛ (لن: نهنگ آنک چنگ ← نهنگان چنگ؛ ق[۲]: به پیکان جنگ ← نهنگان چنگ؛ لن[۲]: بهنگام جنگ ← نهنگان چنگ)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، ب) ۲۹ـ (لی، آ: نهنگان جنگی و دارند بهر (آ: دهر)) ۳۰ـ س: این ۳۱ـ ل[۲]: گردن

ابا[۱] پهلوانان و با[۲] موبدان — بکرد آفرینی به رسم ردان[۳]
نبیسنده‌ی[۴] نامه را پیش خواند — سَخُن هر چه[۵] بایست با او[۶] براند
فرستادگان خواست از انجمن — بنزدیک فغفور و[۷] شاهِ ختن[۸]
فرستاد نامه به هر کشوری — به هر نامداری و[۹] هر مهتری
سپه خواست کاندیشه‌ی جنگ داشت — ز بیژن[۱۰] برآن[۱۱] گونه دل تنگ داشت
دو[۱۲] هفته برآمد ز[۱۳] چین و ختن — به[۱۴] اطراف ترکان ز هر[۱۵] انجمن
چو دریای جوشان زمین بردمید — چُنان شد که کس روز روشن[۱۶] ندید
گله هر چه[۱۷] بودش از[۱۸] اسپان یله — به شهر اندرآورد یکسر گله
همان گنج‌ها کز گه تور[۱۹] باز — پدر بر پسربر همی‌داشت راز،
سرِ بدره‌ها[۲۰] را گشادن گرفت — شب و روز دیناردادن گرفت
چو لشکر سراسُر شد آراسته — بدان بی‌نیازی شد از[۲۱] خواسته،
ز گُردان گزین کرد پنجه‌هزار — همه رزم‌جویانِ سازنده‌کار
به شیده که بودش نبرده‌پسر — ز شیرانِ[۲۲] جنگی براَورده سر،
چُنین[۲۳] گفت کین[۲۴] لشکر رزم‌ساز[۲۵] — سپردم ترا، راه خوارزم ساز!
نگهبان آن مرز[۲۶] خوارزم باش! — همیشه کمربسته‌ی رزم باش!
دگر پنجه از نامدارانِ چین — بفرمود تا کرد پیران گزین
بدو گفت: تا شهر ایران برو! — همان بخت و مه تختِ[۲۷] سالار نو!
درِ آشتی هیچ‌گونه مجوی! — سَخُن جز به جنگ و به کینه مگوی!

۱ـ ف: بر آن؛ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): ابر؛ متن= س[۲]   ۲ـ ف: و آن؛ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): و بر؛ متن= س[۲]   ۳ـ ف (نیز ل[۳]): کیان (؟)؛ متن= ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ٤ـ ف، ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): نویسندهٔ؛ متن= ل[۲] (نیز پ)   ۵ـ س (نیز ب): آنچه؛ متن ←   ٦ـ ل: سخن های بایسته چندی؛ متن= ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ)   ۷ـ ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): [و]؛ متن= ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳])   ۸ـ ف: فرستاد نزد شهان تن به تن؛ بنداری: فأحضر الکاتب و کتب الی بغبور ملک الصین یستنجده، و کذلک إلی سائر ملوک الأطراف   ۹ـ ف: شهریاری و؛ متن= ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب؛ لن[۲]: نامداران)؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۰ـ ق: ز ایران؛ (ق[۲]: همیشه)   ۱۱ـ ل، ق: بدان   ۱۲ـ س[۲]: چو   ۱۳ـ س: به   ۱٤ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): ز؛ متن= ف، ل[۲]   ۱۵ـ ق (نیز ق[۲]، و، آ، ب): شدند؛ (ل[۳]: بهر)؛ ل: هر کشوری شد سپاه؛ س: ترکان فراوان شدند؛ متن= ف، ل[۲]، س[۲]: اطراف (←؟)؛ لن، لی، پ، لن[۲] این بیت را ندارند   ۱۶ـ س: روی هامون   ۱۷ـ ل، س: هرچ   ۱۸ـ ل، س، ق، س[۲]: ز   ۱۹ـ ل[۲]: توز   ۲۰ـ س[۲]: گنج ها   ۲۱ـ (ل[۳]: و آن)؛ ف: شده بی نیاز از بسی؛ (ق[۲]: همه بی نیاز از پی؛ پ: همه بی نیاز آمد از)؛ متن= ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب)   ۲۲ـ ل (نیز ل[۳]): گردان؛ متن= ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۳ـ ف، ل (نیز لی، و): بدو؛ متن= س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲٤ـ ف، ق، ل[۲]: کز؛ متن= ل، س، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۲۵ـ ل: سرفراز؛ متن= ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۲۶ـ س: رزم   ۲۷ـ ل، س (نیز و، آ): نخت و مه نخت (حرف یکم واژهٔ نخستین و پسین نقطه ندارد)؛ ق (نیز ب): تخث ومه (ب: نه) بخت؛ ل[۲]: تخت... (پاک شده است)؛ س[۲]: نخت و مه تاج (حرف یکم واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ (لن، پ، لن[۲]: رخت و مه تخت؛ لی: تخت و مه نیز؛ ل[۳]: تخت شاه و نه)؛ متن= ف

کسی کو برد آب و آتش بهم / ابر[۱] هر دو بر[۲] کرده باشد ستم
دو پُرمایه بیدار[۳] دو پهلوان / یکی هوش‌ورپیر[۴] و دیگر جوان
برفتند با پند افراسیاب / بدآرام[۵] پیر و جوان پُرشتاب[۶]
ابا زنگِ[۷] زرّین و گوپال[۸] و تیغ / خروشان بکردار غرّنده‌میغ

گفتار اندرآ گاهی یافتن کیخسرو از آمدن لشکر افراسیاب[۹]

پس آگاهی آمد به پیروزشاه / که آمد ز توران بدایران[۱۰] سپاه
جفاپیشه بدگوهرافراسیاب / ز کینه نیابد شب آرام و[۱۱] خواب
برآورد خواهدهمی سر ز ننگ[۱۲] / ز[۱۳] هر سو فرستاد لشکر به جنگ[۱۴]
همی زهر ساید به نوک سِنان / که تابد مگر سوی ایران عِنان
سُوارانِ جنگی[۱۵] چو سیصدهزار / به جیحون همی‌کرد خواهد گذار[۱۶]
سپاهی که هَنگام ننگ و نبرد / ز جیحون به گردون برآرند[۱۷] گرد
دِلیران به درگاه افراسیاب / ز بانگ تبیره نیابند خواب
وُزآوای[۱۸] شیپور و زخم دَرای / تو گفتی[۱۹] برآید[۲۰]همی دل ز جای
گر آید به ایران به جنگ آن[۲۱] سپاه / هِزبرِ دلاور نیاید به[۲۲] راه
سرِ مرزِ توران به پیران سپرد / سپاهی فرستاد با او[۲۳] نه خُرد
سُوی شهر خوارزم پنجه‌هزار / کمربسته[۲۴] رفت ازدرِ کارزار
سپهدار آن[۲۵] شیده‌ی شیردل / کز[۲۶] آتش ستاند به شمشیر دل

۱ـ س: بران؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]: برین؛ پ: بوی) ۲ـ ل، س، ق (نیز و، ب): دوان؛ متن= ف، ل[۲] (نیز لن ـ پ، آ)؛ س[۲] این بیت را ندارد ۳ـ ل، س[۲]: بیدار و ۴ـ ل، س، ق (نیز آ، ب): یکی پیر (ل: پیرو) باهوش؛ س[۲] (نیز ق[۲]): یکی پیرسر بود؛ (ل[۳]: یکی مایه‌ور پیر؛ و: یکی پرخرد پیر)؛ متن= ف، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]) ۵ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، و): بآرام؛ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): بر آرام؛ متن= ف ۶ـ س[۲]: باشتاب؛ س، ق (نیز ب): ز (ق: به) جیحون گذشتند و از رود (ق: وآنگه ز) آب؛ س پس از این بیت افزوده است:

همه جنگجوی و همه سر بجنگ / همه پرستیز و همه با درنگ

۷ـ ل: ترگ؛ (ق[۲]: کوس) ۸ـ درپ، و، لن[۲] با سه نقطه ۹ـ ف: گفتار اندرآگاهی یافتن شاه کیخسرو از فرستادن افراسیاب پیران ویسه را بجنگ ایران فرستادن(!)؛ س: آگاهی یافتن شاه کیخسرو از کار افراسیاب؛ ق، ل[۲]: آگاهی یافتن کیخسرو از آمدن لشکر (ل[۲]: [لشکر]) افراسیاب؛ س[۲]: رفتن لشکر ایران بتوران؛ ل سرنویس ندارد؛ متن← ق، ل[۲] ۱۰ـ ل ـ س[۲]: بایران؛ متن= ف ۱۱ـ ل، س، ق (نیز لی، آ، ب): شب و روز؛ (لن، پ، لن[۲]: شب تیره)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـ ف، س[۲] (نیز پ): سر به (پ: ز) جنگ؛ (لن: شور جنگ؛ لن[۲]: سوز و جنگ)؛ متن= ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۱۳ـ ل[۲]: که ۱۴ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): فرازآمد از هر سویی جنگ تنگ (ق[۲]: ساز جنگ)؛ متن= ف ـ ل[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۱۵ـ س، ق: ترکان ۱۶ـ ل: گزار؛ س، ق: همی‌کرد خواهد بجیحون گذار ۱۷ـ ل: برآورد ۱۸ـ ل: [و] ز آوای؛ س، ل[۲]، س[۲]: و زآواز؛ ق: از آواز؛ متن= ف ۱۹ـ ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): گویی؛ متن= س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۲۰ـ (پ، لن[۲]، آ، ب: برآمد) ۲۱ـ س: [آن] ۲۲ـ ل: ساید به (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س: نیابند؛ ق: نباید به؛ متن= ف، ل[۲]، س[۲] ۲۳ـ ف، س، ل[۲] (نیز لی، آ، ب): وی؛ متن= ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۴ـ س[۲]: کمر بست و ۲۵ـ ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): سپهدارشان؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): نگهدارشان؛ متن= ف، س[۲] ۲۶ـ س: که ز

سپاهش[۱] بکردارِ پیلانِ[۲] مست   که با جنگ ایشان شود[۳] کوه پست

چو بشنید گفتار کارآگهان   پُراندیشه بنشست شاهِ جهان
به کارآگهان گفت کای[۴] بخردان   من ایدون[۵] شنیده‌ستم از موبدان،
که چون ماه ترکان برآید بلند   ز خورشید ایرانش[۶] آید گزند
سیه‌مار کو را سر آید[۷] بکوب   ز سوراخ بیجان[۸] شود بیش خوب[۹]
چو خسرو به بیداد کارد درخت   بگردد برو[۱۰] پادشاهی و بخت[۱۱]
همه موبدان را سُوی[۱۲] خویش خواند   شنیده‌سَخُن پیش ایشان براند
نشستند با شاه ایران به راز   بزرگان فرزانه‌ی[۱۳] رزم‌ساز
چو دستان و رستم[۱۴]، چو گودرز و گیو   چو شیدوش و فرهاد[۱۵] و رُهّام نیو
دگر بیژنِ گیو با[۱۶] گَژْدَهَم[۱۷]   چو گرگین و چون زنگه و گُسْتَهَم[۱۸]
جزین نامداران لشکر همه   که بودند شاه جهان را رمه
ابا پهلوانان چُنین گفت شاه   که ترکان[۱۹] همی رزم جویند و گاه[۲۰]
چو دشمن[۲۱] سپه کرد و شد تیزچنگ   بباید بسیچید ما را به جنگ

بفرمود تا بر درش[۲۲] گاودُم   دمیدند[۲۳] و بستند رویینه خُم

۱ـ ل (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): سپاهی؛ متن= ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)   ۲ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): شیران؛ متن= ف، ل، ق (نیز لن ـ آ)   ۳ـ س: بود   ٤ـ ف، ق: ای؛ متن= ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۵ـ س[۲]: این را   ٦ـ ل[۲]: ابر آتش (← ایرْانش)   ۷ـ (ل[۳]: سر آرد؛ آ: سرآمد؛ لن، پ، و، لن[۲]: چون سر برآرد؛ لی: چون سر درآرد)؛ متن= ف ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ب)   ۸ـ (لن: بر چون؛ پ، لن[۲]: پرخون)   ۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): سوی چوب (حرف یکم واژهٔ پسین در ل نقطه ندارد و در دیگر دستنویس‌ها یک نقطه در زیر دارد)؛ (ل[۳]: سوی خوب)؛ متن= ف   ۱۰ـ س، ق، ل[۲]: بدو؛ متن= ف، ل، س[۲]   ۱۱ـ ل ـ س[۲] (نیز و، آ): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]، لی، ل[۳]، ب: تخت)؛ متن= ف   ۱۲ـ ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): بر؛ متن= ف، ل[۲]، س[۲]   ۱۳ـ ل، س، ل[۲]: فرزانه و؛ متن= ف، ق، س[۲]   ١٤ـ ل، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، آ، ب): دستان سام و؛ متن= ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، بنداری)   ۱۵ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و): بهرام (؟)؛ متن= ل، س، ق (نیز هشت دستنویس دیگر، بنداری)؛ ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو طوس و چو رستم یل (آ: جهان) پهلوان (ق[۲]: چو طوس سرافراز نوذرنژاد)
فریبرز و شاپور شیر (س، ب: گرد) دمان (ق[۲]: فریبرز کاوس و فرخ قباد)

ف، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست   ۱٦ـ (لن، پ، لن[۲]: بیژن و اشکش و)   ۱۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ آ): گستهم؛ متن= ف (نیز ب؛ حرف دوم در ف بی‌نقطه و در ب یک نقطه دارد)   ۱۸ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): کژدهم؛ س، ق، ل[۲] (نیز لن): کزدهم؛ متن= ف (نیز ب)؛ بنداری (۷۹ـ۸۱): فاستحضر أعیان الحضرة و أرکان الدولة مثل دستان و رستم و جوذرز و جیو و شیدوش و فرهاد و رُهّام و بیژن و کزدَهَم و کُستهم و جُرجین و زنکه‌بن شاوران؛ در س بیت‌های ۹۱ و ۹۲ هم پس از بیت ۸۱ و هم در جای خود آمده‌اند   ۱۹ـ ف، ل[۲]، س[۲]: توران (؟)؛ متن= ل، ق (نیز لن ـ آ)   ۲۰ـ س (نیز ب): که ای پهلوان و کیان (ب: کوان) سپاه (= ۹۰ب)   ۲۱ـ س: رستم   ۲۲ـ ل: تابوق با؛ متن= ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ)   ۲۳ـ ف: سزبدند (؟)؛ متن= ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ آ)

از[1] ایوان به میدان خِرامید شاه	بیاراستند از برِ پیل گاه
بزد مهره در[2] جام بر پشتِ[3] پیل	زَمین را تو گفتی براندود[4] نیل
هوا نیلگون شد، زَمین پیل‌رنگ[5]	دِلیران لشکر بسان پلنگ[6]
به چنگ‌اندرون گرز و دل پُر زکین	چو دریای جوشان ز گُردان[7] زَمین
خروشی برآمد[8] ز درگاه شاه	که ای پهلوان و گُوانِ سپاه[9]،
کسی کو بساید عِنان و رکیب[10]	نباید که یابد به خانه شِکیب
بفرمود کز روم و ز هندوان	سُوارانِ جنگ و مبارز[11] گُوان
دِلیرانِ گردنکش از تازیان	بسیچیده‌ی جنگِ[12] شیرِ ژیان
کمربسته خواهند[13] سیصدهزار	ز دشت سُوارانِ نیزه‌گزار[14]
هر آن کو چهل روز را پیش[15] شاه	نباشد، نباید به[16] سربر کلاه
پراگنده[17] بر گِرد کشور[18] سُوار	فرستاد[19] با نامه‌ی شهریار
دو[20] هفته برآمد به فرمان[21] شاه	بجنبید در پادشاهی سپاه
ز لشکر همه کشور آمد به جوش	ز گیتی برآمد سراسر خروش
به شبگیر گاهِ خروشِ خروس	ز هر سو همی‌خاست[22] آوای[23] کوس
بزرگان هر کشوری با سپاه	کشیدند صف پیشِ[24] درگاهِ شاه
سرِ[25] گنج‌های کهن بازکرد	سپه را درم دادن آغاز کرد

۱ـ ف، س، ق، ل۲، س۲: ز؛ متن= ل ۲ـ س۲: در ۳ـ ل۲: و بربست؛ س۲: بربست (←بر پشت) ٤ـ ق: دراندود ۵ـ ف، س۲ (نیز ق۲، و، آ): نیل رنگ؛ ل (نیز لی، ل۳): رنگ رنگ؛ ق: آبنوس؛ متن= ل۲ (←بیت ۲۹۷) ٦ـ ق: از ایران بابرآمد آوای کوس ۷ـ ل: ز گردان چو دریای جوشان ۸ـ س۲: درآمد ۹ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): پهلوانان ایران سپاه؛ ق، ل۲: پهلوانان کوان سپاه؛ س: که توران همی تخت جویند و گاه (= ۸۳ب)؛ متن= ف، س۲ ۱۰ـ س: رکاب (پساوند ندارد) ۱۱ـ ل: جنگی گزیده؛ س (نیز ل۳، لن۲): جنگی مبارز؛ (ق۲: جنگاوران و)؛ متن= ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۲ـ ف، ل۲ (نیز لی، آ): جنگ و؛ (لن، پ، لن۲: هریک چو؛ ق۲: بر جنگ)؛ متن= ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، و، ب) ۱۳ـ ل۲: خواهید ۱٤ـ ف ـ ل۲: گذار؛ متن= س۲ ۱۵ـ ل: روزه را نزد؛ س (نیز و): روزه در پیش؛ (ل۳: روز را نزد؛ ب: روزه نزدیک)؛ متن= ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۱٦ـ ل (نیز ق۲): نیاید نه بیند به؛ س: ساسد ساند به (نقطه ندارد)؛ ل۲: نباشد بباید به؛ (لن، پ: نیاید نیابد به؛ لی، آ: نیاید نباشدش بر؛ ل۳: بباشد بیاید به؛ و: نباشد نیابد به؛ لن۲: بیاید بیابد به؛ ب: نباشد نیایدش بر)؛ متن= ف، س۲؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: من لم یحضر بعد أربعین یوما باب سرادق الملک لم یر إلا ما یکره ۱۷ـ ف، س، س۲ (نیز ق۲، و): پراکند؛ متن= ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۸ـ ف، س، ق، ل۲ (نیز و): لشکر؛ (لن، پ، لن۲: کردند هر سو)؛ متن= ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۱۹ـ ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): فرستاده؛ متن= ف، س، ق، ل۲ (نیز لی، آ) ۲۰ـ ق: سه ۲۱ـ ل۲، س۲: بفرمود ۲۲ـ (ق۲، ل۳: آمد)؛ ل، س (نیز ب): سوی برخاست؛ متن= ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲) ۲۳ـ س: آواز ۲٤ـ ل، ل۲: نهادند سر سوی؛ متن= ف، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـ ب)؛ در ل۲ این بیت دوبار آمده است و بار دوم دارد: کشیدند صفّی به؛ س پس از این بیت افزوده است:

گوان و ردان و مهان سپاه
نهادند بر سر ز آهن کلاه

۲۵ـ ل (نیز ق۲، و): در؛ س۲: همه؛ متن= ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)؛ بنداری: ففتح أبواب الخزائن

همه لشکر از گنجِ[۱] دینارِ شاه   نهاده به سربر ز گوهر[۲] کلاه
به بَرگُستوان و به جوشن چو کوه   شدند آهنین[۳] لشکری همگروه
چو شد کارِ لشکر همه ساخته   وُزیشان دلِ شاه پرداخته،
نخستین از آن[۴] لشکر نامدار   سُواران شمشیرزن سی‌هزار،
گزین کرد خسرو به رستم سپُرد   بدو گفت کای نامبُردار[۵] گُرد،
ره سیستان[۶] گیر و برکش پگاه[۷]   به هندوستان اندرآور سپاه[۸]
ز غزنین[۹] برو تا به رای[۱۰] بَرین   چو گردد ترا تاج و تخت و نگین،
چو آن پادشاهی شود یکسره   به آبشخور آید پلنگ[۱۱] و بره،
فرامرز را ده کلاه و نگین   کسی کو بخواهد ز لشکر گزین[۱۲]،
بزن کوس زرّین و شیپور و نای   به کَشمیر و کاول[۱۳] فزون زین مپای
که ما را سر[۱۴] از جنگ افراسیاب   نیابد[۱۵] همی خورد و[۱۶] آرام و خواب
آلانان و غُزدِز[۱۷] به لهراسپ داد   بدو گفت کای گُرد خسرونژاد،
برو با سپاهی بکردار کوه   گزین کن ز گُردان لشکر گروه
سُواران شایسته‌ی کارزار[۱۸]   ببر تا برآری ز توران[۱۹] دمار
به اَشکَش[۲۰] بفرمود تا سی‌هزار   دمنده هِزبرانِ نیزه‌گزار[۲۱]،
برد سوی خوارزم و[۲۲] کوس[۲۳] بزرگ   سپاهی بکردار غُرّنده[۲۴] گرگ،
زند بر درِ شهرِ خوارزم گاه   که با شیده‌ی تیغ‌زن رزم‌خواه[۲۵]!

۱ـ ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): گنج و؛ متن = ف، ل، س، س[۲] (نیز ل[۳])   ۲ـ ل، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): بسر برنهادند زرین (ل: گوهر؛ لن، لن[۲]: گردان)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): نهادند بر سر ز گوهر (ل[۳]: گردان)؛ متن = ف   ۳ـ ل: انجمن؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ٤ـ ل[۲]: ازین   ۵ـ ل: نامبردارو   ٦ـ ق: ایلمان   ۷ـ س، ق، س[۲]: سپاه (س[۲] پساوند ندارد)   ۸ـ س: ز راه؛ ق: براه   ۹ـ ق: غزنی   ۱۰ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): براه؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲])   ۱۱ـ س[۲]: آیند گرگ؛ ف این بیت را ندارد   ۱۲ـ ف، ق (نیز ب) این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۰۵ـ۱۱۰): فجعل رستم علی ثلاثین ألفا، و أمره أن یسلک طریق سجستان، و یتوغل بلاد الهند الی غزنة فیفتحها، و یرتب ابنه فرامرز فیها   ۱۳ـ ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ آ): کابل؛ (لی: زابل)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق (نیز ب) این بیت را ندارند   ۱٤ـ س، ل[۲]، س[۲]: بس؛ متن = ف، ل، ق   ۱۵ـ س: نیارد؛ ل[۲]: نیاید؛ س[۲]: نباید؛ متن = ف، ل   ۱٦ـ ق: نباید به خورد و به   ۱۷ـ ل (نیز ق[۲]): عزدز؛ س: عرحه؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): غرجه؛ (لی: مرعز؛ ل[۳]: غزدر؛ و: غرچه؛ آ: غزرا)؛ متن = ف (←ل، ق[۲]، ل[۳])؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر فرستادن شاه کیخسرو لشکر را بهر گوشه بجنگ ترکان و فرستادن گودرز بجنگ پیران ویسه   ۱۸ـ س: گزین کن بسی نامدار   ۱۹ـ ل، س، ق (نیز لی، آ، ب): دشمن؛ (لن، ل[۳]، پ، لن[۲]: ترکان؛ ق[۲]: گردان)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و)؛ بنداری (۱۱۲ـ۱۱۵): وأعطی لهراسب ممالک ألان، و أمره أن یجمع عساکرها، و یدخل من ذلک الطریق الی توران   ۲۰ـ س: اسکس؛ ق (نیز و، لن[۲]، آ، بنداری): اشکس   ۲۱ـ ف، ل، س، س[۲] (نیز لن[۲]): نیزه گذار؛ ل[۲]: لشکر گذار؛ متن = ق (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۲ـ ل، س، ل[۲]، س[۲]: [و]؛ متن = ف، ق   ۲۳ـ ق: کوه   ۲٤ـ ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، آ، ب): درّنده؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲])   ۲۵ـ (ق[۲]: کینه خواه)؛ ل[۲]، س[۲]: رزم‌زن رزم‌خواه؛ (لی، آ: آنجا درون بد سپاه)؛ ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]): ابا شیدهٔ رزم‌زن کینه خواه (لن، پ، لن[۲]: پورشاه؛ و: رزم‌خواه)؛ س: ابا شیده گردد همی رزمخواه؛ متن = ف؛ بنداری (۱۱٦ـ۱۱۸): و جعل أشکس علی ثلاثین ألفا آخرین، وسیرهم تحت رایته الی خوارزم لملاقاة شیذه بن أفراسیاب

سپاه چهارم به گودرز داد چه مایه وُرا پند و اندرز داد
که رو با بزرگان ایران بهم چو گرگین و چون زنگه[۱] و گُستَهَم[۲]
زواره فریبرز و فرهاد[۳] و گیو گُرازه سپهدار و رُهّام[۴] نیو
بفرمود بستن کمرشان[۵] به جنگ سُوی رزم[۶] توران شدن بی‌درنگ

سپهدار گودرزِ کشوادگان همه پهلوانان و[۷] آزادگان،
نشستند بر زین به فرمان شاه سپهدار گودرز پیش سپاه
به گودرز فرمود پس شهریار که رفتی[۸] کمربسته‌ی کارزار،
نگر تا نیازی[۹] به بیداد[۱۰] دست نگردانی ایوانِ[۱۱] آباد[۱۲] پست
کسی کو نبندد به جنگت[۱۳] میان چُنان کن که از تو نیابد[۱۴] زیان
که نپسندد از ما بدی دادگر[۱۵] سِپنج‌ست گیتی و ما[۱۶] بر گذر[۱۷]
چو لشکر سُویَ مرز توران بری مکن تیز[۱۸] دل را به آتش‌سری[۱۹]!
نگر تا نجوشی[۲۰] بکردار طوس نبندی به هر کار بر پیل[۲۱] کوس
جهان‌دیده‌یی سوی پیران فرست هُشیوار و زِ یادگیران فرست
به پند فراوانْش بگشای گوش بَرو[۲۲] چادَرِ مهربانی بپوش
به هر کار با هر کسی داد کن ز یزدان نیکی‌دِهش یاد کن
چُنین گفت سالار لشکر به شاه[۲۳] که فرمان تو برتر از شید[۲۴] و ماه
بدانسان[۲۵] روم کم تو فرمان دهی جهانداری و من ز پیشت[۲۶] رهی

برآمد خروش ازدرِ پهلَوان ز بانگ تبیره جهان[۲۷] شد نوان

۱ـ ل[۲]، س[۲]: کرزه ۲ـ ل[۲]: کزدهم ۳ـ ق (نیزب): فرامرز و فرهاد؛ (ل[۳]: فرامرز و رهام؛ لن، پ، لن[۲]: چوشیدوش و فرهاد و خرّاد؛ ق[۲]: فریبرز کاوس و فرهاد؛ لی، آ: فریبرز و شاپور و فرهاد)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و) ٤ـ (ق[۲]: شاپور؛ ل[۳]، ب: فرهاد)؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۱۹ ـ ۱۲۲): و جعل علی القسم الرابع جوذرز ابن کشواذ و ضم إلیه أعظم العساکر مع جماعة کثیرة من الاصبهذیة، و هم جُرجین و زنکه بن شاوران و کستهم و زواره و فری برزبن کیکاوس و فرهاد و جیو و برازه و رُهّام ۵ـ ق، س[۲]: کمرها ٦ـ س: شهر ۷ـ ل: [و] ۸ـ ل: چو رفتی؛ س: که رفتم؛ (ق[۲]، ب: برفتن)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ) ۹ـ س، ق، ل[۲]: نیاری؛ متن = ف، ل، س[۲] ۱۰ـ ل[۲]: به بیکار ۱۱ـ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و): ایران (؟)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری: وأوصی جوذرز بألا یتحامل علی من لا یتصدّی لقتاله، و لا یتعرّض بمکروه ۱۲ـ ق: ببیداد ۱۳ـ ل، س: بجنگت نبندد ١٤ـ ل: چنان ساز کش از تو ناید؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): چنان ساز کش ناید از تو؛ س (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): چنان ساز کز تو نیابد؛ متن = ف (نیز و)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـ س: کردگار ۱٦ـ ف: او (!)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ س: برگذار ۱۸ـ (ق[۲]: گرم) ۱۹ـ س[۲]: دل بآتش سرسری (!)؛ ق: همین پیر دل را بسوران بری (!)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۲۰ـ س: نجویی ۲۱ـ ق: وبربست ۲۲ـ ق: بروبرهمی (وزن ندارد) ۲۳ـ س: لشکرپناه ۲٤ـ س، س[۲]: چرخ؛ ق: که فرمانت برترز خورشید؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۲۵ـ س، ل[۲]، س[۲]: برانسان؛ ق: برانسو؛ متن = ف، ل ۲٦ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ): به پیشت؛ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): توشاه جهانداری و من (ق[۲]: جهاندار و من چون)؛ متن = ف ۲۷ـ ل، ق (نیز آ، ب): زمین؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲])

به لشکرگه آمد دمادم سپاه   جهان شد ز گَرد سُواران سیاه
ز[۱] پیش سپاه‌اندرون پیل شست[۲]   جهان پست گشته ز پیلانِ مست[۳]
وُزآن زَنده‌پیلانِ[۴] جنگی چهار   بیاراستند[۵] ازدرِ شهریار
نهادند بر پشتشان تختِ زر   نشستن‌گهِ شاهِ با تاج[۶] و فر
به گودرز فرمود تا برنشست   بر آن تختِ زر از برِ[۷] پیلِ مست
برانگیخت پیلان و[۸] برخاست گرد   وُزآن گردْ[۹] نیک‌اختری یاد[۱۰] کرد:
که، از خان[۱۱] پیران برآریم دود   برینسان[۱۲] که گَردِ پیِ پیل[۱۳] بود

گفتار اندر رسیدن گودرزِ کشوادگان به کنار زیبد[۱۴]

بی‌آزار لشکر به فرمان شاه   همی‌رفت منزل به منزل به راه[۱۵]
چو گودرز نزدیک زیبد[۱۶] رسید   سران را ز لشکر همه[۱۷] برگزید
هزار از دِلیران نیزه‌گزار[۱۸]   ز گُردانِ هُشیارِ لشکر هزار[۱۹]
از[۲۰] ایرانیان نامور ده[۲۱] سُوار[۲۲]   سَخُن‌گوی و اندرخور کارزار
سپهدار پس گیو را پیش خواند   همه گفته‌ی شاه با اَو[۲۳] براند
بدو گفت کای پور سالارسر[۲۴]   برافراخته سر ز بسیار سر[۲۵]
گزین کردم اندرخورت[۲۶] لشکری   که شایند سالار هر مهتری[۲۷]

۱ـ ل، س، ق (نیزلن ـ ب): به؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۲ـ س (نیزلن، پ، لن۲): شست (لن، پ: شصت) پیل   ۳ـ س (نیزلن، پ، لن۲): که ازبانگ (س: رنگ) ایشان زمین شد چونیل؛ درف پس از این بیت، بیت ۱۳۶ دوباره آمده است   ٤ـ ف، س: رندپیلان   ۵ـ ل: بیاراسته   ٦ـ ل (نیزب): زیب؛ ق: زور؛ متن = ف، س، س۲ (نیزل۳ـ آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۷ـ س: زرّین وبر؛ (لن، لن۲: زرّین بر؛ و: زرّین ابر)؛ بنداری (۱۳۹ ـ ۱٤۱): فأمر الملک بنصب أربعة تخوت من الذهب علی ظهور أربعة أفیال. و أمر جوذرز بالجلوس علی واحد منها   ۸ـ ق: بر تخت سالار(!)   ۹ـ ل: مر آنرا به؛ ق: مرورا به؛ (ل۳: وزان پیل)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۱۰ـ س: راه   ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۱۲ـ ل، ق: برانسان؛ متن = ف (نیزل۳، و): جان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۱۳ـ ل۲: نیل (!)   ۱٤ـ ف: گفتار اندر رسیدن گودرز کشوادگان بکنار زبد (حرف دوم نقطه ندارد) و فرستادن گیورا برسولی بنزد پیران ویسه و دادن پیغامها؛ ل: رفتن گودرز بجنگ تورانیان؛ ق: رفتن گیو برسالت نزد پیران ازپیش پدرش گودرز؛ ل۲: فرستادن گودرز گیورا نزد پیران به پیغام؛ متن = آغازف   ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): سپاه؛ متن = ف (نیزلن، ق۲، و)   ۱٦ـ ف، س: زببد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل، س۲: زبید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق (نیزل۳، ب): پیران؛ ل۲: زیند؛ (لن، و: زبند (حرفهای دوم و سوم نقطه ندارند)؛ ق۲: توران؛ آ: ریبد)؛ متن = (لی، لن۲، بنداری)   ۱۷ـ ل، ق (نیزلن۲، ب): همی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ)   ۱۸ـ ف، س، س۲ (نیزل۳، لن۲): نیزه گذار؛ ل: خنجر گزار؛ متن = ق (نیزلن، ق۲، آ)   ۱۹ـ ل: لشکر دلاور سوار؛ س: لشکر فزون از هزار؛ ق: لشکر گزیده سوار؛ (لن، پ، لن۲: لشکر همیدون هزار؛ ق۲: لشکر همه نامدار؛ ل۳: لشکر هشیوار کار؛ آ: لشکر سواری هزار)؛ متن = ف، س۲؛ ل۲ (نیزلی، و، ب) این بیت را ندارند   ۲۰ـ ق: وز   ۲۱ـ ف: نام‌برده؛ (ق۲: آزموده)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزل۳، ب)   ۲۲ـ ل (نیزل۳): هزار؛ س (نیزلن، و، لن۲، آ) این بیت را ندارند؛ بنداری (۱٤۵ ـ ۱٤۷): ولما وصل الی زیبد من نواحی بلخ أرسل ولده جیوا الی بیران مع عشرة من أمراء إیران، فی ألف فارس   ۲۳ـ ف، س۲ (نیزق۲، ب): وی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی ـ آ)   ۲٤ـ ق: سالارشیر   ۲۵ـ ق: سر توگرد دلیر   ۲٦ـ س: کرده‌ام درخورت   ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، ب): کشوری؛ ل (نیزلن، پ، لن۲): که هستند سالار هر کشوری؛ ق (نیزآ): که سالارشایند هر (آ: بر) کشوری؛ متن = ف

بدان تا بنزدیک پیران شوی　　بگویی و گفتار او بشنوی
بگویی به پیران که من با سپاه　　به زیبد[۱] رسیدم به فرمان شاه
شناسی تو گفتار و کردار خویش　　بی‌آزاری و رنج و آزار[۲] خویش[۳]
همه شهر توران[۴] بدی را میان　　ببستند با نامدار[۵] کَیان
فریدون فرّخ که با داغ و درد[۶]　　ز گیتی بشد دیده پُرآب زرد[۷]
پُر از دردْ ایران، پُر از[۸] داغْ شاه　　که با سوگ ایرج نتابید ماه
ز ترکان به تنها تو بر انجمن[۹]　　ستایی[۱۰] به مهر و[۱۱] وفا خویشتن
دروغ‌ست بر تو همین[۱۲] نام مهر[۱۳]　　نبینم به دلْت‌اندر[۱۴] آرامِ مهر[۱۵]
همانست کان شاه آزرم‌جوی　　مرا گفت: با او[۱۶] همه[۱۷] نرم[۱۸] گوی،
بدان کو به گاهِ سیاوَخشِ[۱۹] رد　　نیفگند یک روز[۲۰] بنیادِ بد
بنزد منش دستگاهست نیز　　ز خون پدر بی‌گناهست نیز
گناهی که تا این زمان کرده‌یی　　ز شاهان کسی را بیازرده‌یی[۲۱]،
همه[۲۲] شاه بگذارد از تو همی[۲۳]　　بدی نیکی انگارد از تو همی[۲۳]
نباید که بر دست ما[۲۴] بر تباه　　شوی بر گذشته فراوان[۲۵] گناه
دگر[۲۶] کز پی جنگِ افراسیاب　　زمانه همی بر تو گیرد[۲۷] شتاب
بزرگانِ ایران و فرزندِ من　　بخوانند بر تو همه پندِ من[۲۸]
سَخُن هر چه[۲۹] دانی بدیشان بگوی　　وُزیشان همیدون[۳۰] سَخُن بازجوی

۱ـ ل: بزىىد (حرفهای دوم وسوم نقطه ندارند)؛ س: بزىبد (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل[۲]: بزیند؛ س[۲]: بزىید (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لن، آ: بریبد؛ ق[۲]: بتوران؛ ل[۳]: زایران)؛ متن =ق (نیزلی، و، لن[۲]، ب)؛ ف این بیت را ندارد　۲ـ ل، ق (نیزلی، ل[۳]، و، آ، ب): تیمار؛ (ق[۲]: بسیار)؛ متن =ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لن[۲])　۳ـ ق: بیش　٤ـ ف (نیزلی، و): ترکان؛ س[۲]: ایران؛ متن =ل، س، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب)　۵ـ ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب): نامداران؛ متن =ف، ل، س؛ ق بیت های ۱۵٤ ـ ۱۵٦ را ندارد　٦ـ س: با داد کرد　۷ـ س[۲]: کرد؛ س: بداد ودهش گیتی آباد کرد؛ متن =ف، ل، ل[۲]　۸ـ س: ایران وبر؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

زتـوروزسلـم آمـد ایـن بـادودم　　کـه بـرایـرج آمـد ازیشـان ستم

۹ـ (ق[۲]: از انجمن؛ ل[۳]: با انجمن)؛ ل (نیزپ، لن[۲]، ب): توتنها از آن (پ، لن[۲]: ابر؛ ب: وبا) انجمن؛ س: توتنها تن خویشتن (پساوند ندارد)؛ ق: توتنهایی از انجمن؛ (لی: توشه را ازین انجمن)؛ متن =ف، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، و)　۱۰ـ ل، س، س[۲] (نیزپ، و، لن[۲]، آ): شناسی؛ متن =ف، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، ب)　۱۱ـ ل، س، ق (نیزل[۳]): [و]　۱۲ـ ق، س[۲]: همی؛ ل[۲]: همه؛ متن =ف، ل، س　۱۳ـ ل[۲]: تو　۱٤ـ س: نبینمت بر دلت　۱۵ـ ل[۲]: ببینم بدل دردت آرام تو(!)؛ س[۲]: نبینم دلت اندر آرام ومهر(!)؛ متن =ف، ل، ق　۱٦ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲]: او؛ متن =ل، س　۱۷ـ س: همی　۱۸ـ س[۲]: گرم　۱۹ـ (لی: سیاووش)؛ ل، ق (نیزب): از آن کو بکار سیاوش؛ س (نیزلن، پ، لن[۲]): بدان جایگاه سیاوش (س: سیاوخش؛ پ: سیاووش)؛ س[۲] (نیزآ): بگوکان (آ: از آن کو) بگاه سیاوخش؛ متن =ف، ل[۲] (نیزق[۲]، و)　۲۰ـ س: بهرسو نیفکند　۲۱ـ ف: بیازرده‌یی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲]: نیازردهٔ؛ (ق[۲]، ل[۳]: که آزردهٔ)؛ ل، س، ق (نیزلی، آ): گیتی که آزرده‌یی؛ ل[۲]: گیتی نیازردهٔ؛ (پ، ب: گیتی بیازردهٔ؛ و: یکی را بیازردهٔ)؛ متن = (لن، لن[۲])　۲۲ـ ل، ق (نیزل[۳]، ب): همی؛ متن ←　۲۳ـ ل، ق (نیزل[۳]، ب): همه؛ ل[۲] (نیزو): آن از توهم؛ متن =ف، س، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، لن[۲])　۲٤ـ س: من　۲۵ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزو): فراوان گذشته؛ متن =ف، ل، ق (نیزلن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب)　۲٦ـ ل[۲]، س[۲]: مگر　۲۷ـ س: گیرد از تو　۲۸ـ س این بیت را ندارد　۲۹ـ ل: هرچ　۳۰ـ س: همیدون از ایشان

گرت چیره[۱] گردد بریشان[۲] زبان … گذشتی ز تیمار[۳] و رستی به جان
بروبوم[۴] خویشانت آباد گشت … ز تیغ منت گردن آزاد گشت
گر از تو پدیدار ناید[۵] گناه … بماند[۶] به تو مُهر و تخت[۷] و کلاه
نجویم برین[۸] کینه آرام و خواب … من و گرز و میدان و[۹] افراسیاب
کزو شاه ما را به کین[۱۰] خواستن … نباید بسی لشکر آراستن
وَر ایدونک سوی تو گردد گناه … نباشی به جان ایمن از دست شاه[۱۱]
مگر[۱۲] پند من سربسر بشنوی … به گفتارِ هُشیارِ من[۱۳] بگروی:
نخستین کسی کو پی افگند کین … به خون ریختن بَرنَوَشت آستین،
به خون سیاوَخش یازید[۱۴] دست … جهانی[۱۵] به بیدادبر کرد پست،
بسان سگان‌شان[۱۶] از آن انجمن … ببندی فرستی بنزدیک من
بدان تا فرستیمشان نزد[۱۷] شاه … چه‌شان سر ستاند، چه بخشد کلاه
همه نام‌هاشان[۱۸] به دیوانِ من … نبشته‌ست[۱۹] فرّخ[۲۰] جهانبان من
تو نشنیدی آن[۲۱] داستان بزرگ … که شیر ژیان آورد پیش گرگ؟
که هر کو به خون کَیان دست یاخت[۲۲] … زمانه جز از[۲۳] خاک جایش نساخت[۲۴]
دگر هر چه[۲۵] از گنج نزدیک تُست … ـ همه دشمنِ جانِ تاریکِ تُست ـ:
ز اسپان پُرمایه و گوهران … ز دینار و دیبا[۲۶] و از[۲۷] افسران،
ز شمشیر و از ترگ[۲۸] و بَرگُستوان … ز خَفتان و از[۲۹] خنجر هندوان،
همه آلت لشکر و سیم و زر … فرستی بنزدیک ما سربسر[۳۰]

۱ـ ل[۲]، س[۲]: خیره (← چیره)؛ متن ← ۲ـ س (نیز لن): بدیشان؛ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): اگر راست باشد دلت با؛ متن = ف (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳ـ س: تو رستی ز پیمان ٤ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ): بوم و؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): تن و بوم و (لن[۲]: [و])؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۵ـ ل، ق (نیز ل[۳]): ور از تو پدیدار آید؛ متن ← ٦ـ ل، ق (نیز ل[۳]): نماند؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۷ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): تخت و مهر؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): تاج و تخت؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و) ۸ـ ق: بدین ۹ـ ل، س، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): [و]؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]) ۱۰ـ س: بخون؛ در س پس از این بیت، بیت‌های ۱۷۳ ـ ۱۷۵ دوباره آمده‌اند ۱۱ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ) این بیت را ندارند ۱۲ـ ق: اگر ۱۳ـ ق: ما ١٤ـ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): سیاوش یازید؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]): سیاوش (پ: سیاووش) بیازید؛ (ب: سیاوخش بتازید)؛ متن = ف (نیز و) ۱۵ـ ف، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و): جهان را؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱٦ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): سگانش؛ متن = ف (نیز و)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۷ـ ل، س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): فرستم بنزدیک؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، و)؛ ل[۲] (نیز لی، آ) این بیت را ندارند ۱۸ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): نام ایشان؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ) ۱۹ـ س، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): نوشتست؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ) ۲۰ـ س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): شاه؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و)؛ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، ب) این بیت را ندارند ۲۱ـ س: این؛ ق این بیت را ندارد ۲۲ـ ل (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و): آخت؛ س: برد؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]): تاخت (← یاخت)؛ (لی: یافت ← یاخت؛ آ: باخت ← یاخت؛ ب: باخت (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ف (نیز پ) ۲۳ـ ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و): بجز؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲٤ـ س: نبرد (پساوند ندارد)؛ (لی، ل[۳]: نیافت (پساوند ندارند))؛ ق این بیت را ندارد ۲۵ـ ل: هرچ ۲٦ـ ل، س، ق: دیبا و دینار ۲۷ـ ل، ق، ل[۲]: وز ۲۸ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲]: وز ترگ؛ ل: ز ترگ و ز شمشیر؛ متن = س ۲۹ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز ۳۰ـ س: دربدر

به بیداد کز مردمان بستَدی … فرازآوریدی به راه[۱] بدی،
بدان بازخرّی مگر جان خویش … ببینی سر و راه و[۲] درمان خویش
چه[۳] اندرخور شهریارست از آن[۴] … فرستم[۵] بنزدیک شاه جهان
ببخشیم دیگر همه بر سپاه … به جای مکافاتِ کرده[۶] گناه
دگر آنک[۷] پورِ گُزین ترا … نگهبان گاه و نگین ترا،
برادَرْت هر دو سران سپاه … که هَزمان[۸] برآرند گردن به ماه،
چو هر سه بدین نامدارانجمن … گروگان فرستی بنزدیک من،
بدان تا شوم ایمن از کارِ تو … برآرد[۹] درختِ وفا بارِ تو
بِهی[۱۰] آنگهی برگزین بر[۱۱] دو راه: … یکی راه یابی[۱۲] بنزدیکِ شاه
خود و[۱۳] دودمان پیش[۱۴] خسروشوی … برآن[۱۵] سایه‌ی[۱۶] مهر او[۱۷] بغنوی
کنم با تو پیمان که خسرو ترا … به خورشیدِ تابان برآرد سرا
ز مهر دلِ او تو آگه‌تری … کزو چیز ناید[۱۸] جز از[۱۹] بهتری[۲۰]
بشویی[۲۱] دل از مهرِ افراسیاب … نبینی شب تیره او را[۲۲] به خواب
وَر[۲۳] از شاه ترکان بترسی ز بد … نخواهی که آیی به ایران، سَزد
بپرداز توران و برکش[۲۴] به چاچ[۲۵] … ببر تختِ ساج و برافراز[۲۶] تاج
وَرت سوی افراسیاب‌ست رای … برو نزد او[۲۷]، جنگ ما را مپای[۲۸]

۱ـ ل: زدست؛ س، ق (نیز لن ـ ب): ز راه؛ ل[۲]، س[۲]: بگاه؛ متن = ف ۲ـ س: یکی راه؛ ق: سر و کار و؛ ل[۲]، س[۲] (نیز و): سر راه و؛ ل (نیز ق[۲]، پ): ازین در کنی زود (ق[۲]: درد و)؛ متن = ف ۳ـ ف: چن (؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ٤ـ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): [از] آن؛ متن = ل، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۵ـ ف، ل[۲] (نیز لی، و): فرستی؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ٦ـ ف: گردد (!)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب)؛ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]) ۱۸۹ب ـ ۱۹۱آ را انداخته و از ۱۸۹آ و ۱۹۱ب یک بیت ساخته‌اند، ولی س[۲] پس از بیت ۱۹۲ از ۱۹۱آ و ۱۸۹ب نیز یک بیت ساخته و بیت ۱۹۰ را هم افزوده است ۷ـ ل، ق (نیز ل[۳]، آ): و دیگر که؛ متن = ف، ل[۲] (نیز و) ۸ـ س: هر دم ۹ـ س[۲]: بس آرد ۱۰ـ ل[۲]: بهین؛ س[۲]: نهی (←بهی)؛ متن ← ۱۱ـ (لی، آ: از)؛ ل، س (نیز لن، لن[۲]): تو نیز (س: تویی) آنگهی برگزین زین (ل: برگزینی)؛ ق (نیز ب): چو برخیزی و برگزینی؛ (ق[۲]: تو خود برگزین آنگهی؛ ل[۳]: روان آنگهی برگزین بر؛ و: بدین آگهی برگزین زین)؛ متن = ف (←ل[۲]، س[۲]، لی، آ) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): جویی؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ): بهی ← بهین؟ ۱۳ـ ل: ابا؛ (لن، لن[۲]: چوبا)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ١٤ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): نزد؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۱۵ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بدان؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۱٦ـ ف (نیز ل[۳]): سایه و؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و ـ ب) ۱۷ـ ف، س[۲]: وی؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۱۸ـ ل، ق (نیز ل[۳]، آ، ب): هیچ ناید؛ س (نیز لن، لن[۲]): تو نبینی؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و) ۱۹ـ س: بجز؛ (ق[۲]: مگر) ۲۰ـ س، ق (نیز لن، ل[۳]، و، لن[۲]): مهتری؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۲۱ـ س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): ببرّی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) ۲۲ـ ل[۲]: شب او را مگر هم ۲۳ـ ل، ق: گر ۲٤ـ ل (نیز ق[۲]، ل[۳]): بنشین؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۵ـ همهٔ دستنویس‌ها: جاج ۲٦ـ ق: ابر تخت بنشین و بفراز ۲۷ـ ل: بکش لشکر و؛ س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]): برو سوی او؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۸ـ س[۲]: بپای

که با آنک باید بسیچید[۱] جنگ　　مرا چنگِ[۲] شیرست و جنگِ[۳] پلنگ
به ترکان نمانم من از تخت بهر[۴]　　کمان من ابرست و بارانْش زهر[۵]
کزین[۶] بگذری گر به جنگت هواست　　سُوی شهریار و سپاهت وفاست[۷]،
بسیچیده‌ی جنگ[۸] خیز ایدر آی[۹]　　گرت هست با شیرِ درّنده پای[۱۰]
چو صف برکشند[۱۱] از دو رویه سپاه　　گنهکار پیدا شد از[۱۲] بی‌گناه
گر این گفت‌های مرا نشنوی　　به فرجامِ کارت پشیمان شوی[۱۳]
پشیمانی آنگه ندارَدْت سود　　که تیغِ زمانه سرت را درود[۱۴]

بگفت این گَو[۱۵] پهلوان با پسر　　که برخوان به[۱۶] پیران همه سربسر[۱۷]
ز پیش پدر گیو شد تا به بلخ　　گرفته به یاد آن سَخُن‌های تلخ
فرود آمد و کس فرستاد زود　　برآنسان[۱۸] که گودرز فرموده بود
همان شب سپاه اندرآورد گِرد　　برفت از درِ بلخ تا ویشگِرد[۱۹]
که پیران بدان شهر بُد با سپاه　　که دیهیم ایران همی‌جُست و گاه
فرستاده چون سوی پیران رسید　　سپهدار پیران سپه را[۲۰] بدید،
بگفتش که آمد[۲۱] سُوی بلخ گیو　　ابا ویژگانِ سپهدار[۲۲] نیو
چو بشنید پیران برافراخت گوش[۲۳]　　برآمد ز گُردان لشکر خروش[۲۴]
بزد نای رویین و بربست کوس　　شد از سمّ اسپان زمین آبنوس

۱ـ (ق: بسیچیم؛ لی: بسیجم به؛ لن۲: بسیجد به)؛ ل، ق (نیز ل۳، آ، ب): اگر (ق، ل۳، ب: وگر) تو (ل۳: خود) بخواهی بسیجید؛ س (نیز و): که با او (و: هر) که باید بسیجید؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن)　۲ـ ف، ل۲، س۲ (نیز و): جنگ؛ ل (نیز ق۲، لی، آ): زور؛ س (نیز لن، لن۲): دل چو؛ ق (نیز ل۳، ب): فرّ؛ متن تصحیح قیاسی است　۳ـ ق (نیز ل۳، ب): زور؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ)　۴ـ س۲: میر(؟)؛ ل۲: آن تخت و بهر　۵ـ س۲: تیر　۶ـ ق: ازین　۷ـ ق (نیز ب): رواست؛ س (نیز لن، لن۲): سرت پر ز بیراهی و کیمیاست؛ (ق۲: کز ایران همی جنگ‌جویی رواست)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ)؛ ل (نیز لی) این بیت را ندارند　۸ـ س: رزم　۹ـ ق: بردارپای　۱۰ـ ق: رای　۱۱ـ ل، س، ق، س۲: برکشند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ ل۲: برکشید؛ متن = ف　۱۲ـ ق: شود　۱۳ـ ل۲ بیت‌های ۲۰۷ـ۲۰۹ را ندارد　۱۴ـ ل، ق: ربود (ق در بالا افزوده است: درود)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　۱۵ـ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): سخن؛ متن = ف، س۲ (نیز و)　۱۶ـ س: برخواند　۱۷ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لن۲، آ، ب): دربدر؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و)؛ س، ل۲ در اینجا سرنویس دارند، س: رفتن گیو برسولی بنزد پیران از نزد گودرز کشوادگان؛ ل۲: آمدن گیو نزد پیران و پیغام دادن　۱۸ـ س، ق: بدانسان　۱۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ویسه کرد؛ بنداری: واشجرد؛ متن = ف: ویش کرد　۲۰ـ س (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): ترکان سپه را؛ (لی، آ: پیران مر او را؛ پ: ترکان مر او را)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و، ب)　۲۱ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بگفتند کامد؛ (لی، آ: بدو گفت کامد)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب)　۲۲ـ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۱): ابا او بزرگان و گردان (ق۲: مردان)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)　۲۳ـ ل، ق (نیز لی): کوس؛ متن ←　۲۴ـ ل، ق (نیز لی): شد از سم اسبان زمین آبنوس (۲۱۵ب و ۲۱۶آ را انداخته و از ۲۱۵آ و ۲۱۶ب یک بیت ساخته‌اند)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)؛ س۲ (نیز ق۲، لی، آ) پس از بیت ۲۱۵ افزوده‌اند (← بیت ۲۳۴):　　بگفت از سواران ترکان کنون
برم من سوی شهر ایران کنون (ق۲: برم شهر ایران کنم جوی خون)

صد و ده[1] هزارش ز لشکر سُوار — فرازآمد اندرخور[2] کارزار
ازیشان دو بهره همانجا بماند — برفت و جهاندیدگان[3] را بخواند
بیامد چو نزدیک جیحون رسید — به گِردِ لبِ آب لشکر کشید
به جیحون‌بر[4] از نیزه دیوار کرد — چو با گیوِ گودرز دیدار کرد
دو هفته شد اندر سَخُنشان درنگ — بدان تا نباشد به بیداد جنگ
ز هرگونه گفتند و پیران شنید — گنهکاری آمد ز ترکان پدید
بزرگان ایران زبان یافتند — وُزیشان[5] به گفتار بشتافتند
برافگند پیران هم اندر شتاب — سُواری[6] بنزدیک افراسیاب
که گودرز کشوادگان با سپاه — نهاد از[7] برِ تختِ ایران[8] کلاه
فرستاده آمد بنزدیک من — گزین پور او مهتر انجمن
مرا گوش و دل سوی[9] فرمان تُست — به پیمان زوانم[10] گروگان تُست

سَخُن[11] چون به[12] سالار ترکان رسید[13] — سپاهی ز جنگاوران برگزید
فرستاد نزدیک پیران[14] سُوار — ز[15] گُردان شمشیرزن سی هزار[16]
بدو گفت: بردار شمشیر کین — وُزیشان بپرداز روی زَمین
نه گودرز باید که ماند نه گیو — نه فرهاد و گرگین، نه[17] رُهّام[18] نیو
که بر ما سپاه آمد از چارسوی[19] — همی[20] تخت[21] ایران[22] کنند آرزوی[23]
بیارم سُواران ترکان کنون — همه شهر ایران کنم جوی[24] خون
به رای هُشیوار و مردانِ مرد — برآرم ز کیخسرو این بار[25] گرد

۱ـ ل، ق (نیز ل[3]، ب): ده و دو؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲ـ س: فرود آمدند از در؛ ق: فراز آورید از در؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۳ـ ل: جهاندیده گان ٤ـ ق: همه؛ (ل[3]: پراز) ۵ـ ل، ق (نیز ق[2]، و، آ، ب): بریشان؛ س (نیز لن، پ): بایشان؛ (لی، ل[3]، لن[2]: بدیشان)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] ٦ـ ل: نوندی؛ (لن[2]: هیونی)؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ و، آ، ب) ۷ـ س: نهادند ۸ـ ل: گردان؛ ق (نیز ب): ترکان؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ آ) ۹ـ ق: زیر؛ (ق[2]: یکسر؛ ب: در زیر) ۱۰ـ ف، ل، س، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، و، لن[2]، ب): روانم؛ ل[2] (نیز پ، آ): زبانم؛ ق: زبانم به پیمان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـ س: خبر ۱۲ـ ق: ز ۱۳ـ ق: شنید ۱٤ـ ل[2]: توران ۱۵ـ س: که ۱٦ـ ق (نیز ل[3]): چهل هزار؛ (ب: صدهزار)؛ بنداری: أربعین ألف ۱۷ـ س، س[2] (نیز ق[2]، و): و ۱۸ـ ف، س[2] (نیز و): بهرام(؟)؛ (ق[2]: فرهاد؛ لن[2]: گردان)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، آ، ب) ۱۹ـ س، س[2]: سو ۲۰ـ ل[2]، س[2]: همه ۲۱ـ ل: گاه ۲۲ـ ل، ق، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): توران؛ س، ل[2]: ترکان؛ متن = ف (نیز ل[3]، و) ۲۳ـ س[2]: آرزو؛ س: کند آرزو؛ در ل، س[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲٤ـ (ق[2]، لی، آ: رود)؛ س: بود جوی؛ س[2]: کنم شهر ایران چو دریای؛ متن = ف، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب)؛ ل بیت ۲۳٤ و ق بیت‌های ۲۳٤ـ۲۳۸ را ندارند؛ ل بجای بیت ۲۳٤ افزوده است:

جفا پیشه گشتم ازین پس بجنگ — نجویم بخون ریختن بر درنگ

۲۵ـ (ق[2]، ل[3]: انبار)

چو پیران بدید آن سپاه بزرگ   به خون تشنه هر یک بکردار گرگ،
برآشفت از آن پس که نیرو[1] گرفت   هنرها بشُست[2] از دل، آهو[3] گرفت
جفاپیشه گشت آن دل نیک‌خوی[4]   پُراندیشه شد، رزم کرد آرزوی[5]
به گیو آنگهی گفت: برخیز و رَوْ   سُوی پهلَوان سپه بازشَوْ[6]
بگویش که از من تو چیزی مجوی[7]   که فرزانگان آن نبینند روی[8]
یکی آنک از[9] نامداران گوان[10]   سپردن به دست تو این کی توان[11]؟
وُدیگر که گویی سِلیح و سپاه[12]   گرانمایه‌اسپان و گنج[13] و کلاه،
برادر که روشن‌جهان[14] من‌ست   گزیده‌پسر[15] پهلوان من‌ست،
همی‌گویی از خویشتن دور کن   ز بخرد چُنین خام باشد[16] سَخُن
مرا مرگ باید بدان[17] زندگی   که سالار باشم کنم بندگی
یکی داستان زد برین‌بر پلنگ   که[18] با شیر جنگاورش خاست جنگ[19]:
به نام ار[20] بریزی زِ من[21] ـ گفت ـ خون   به از زندگانی[22] به ننگ اندرون
وُدیگر که[23] پَیغام شاه آمده‌ست   به فرمان جنگم سپاه آمده‌ست

چو[24] پاسخ چُنین یافت[25] برگشت[26] گیو   ابا لشکر و نامدارانِ[27] نیو
سپهدار چون گیو برگشت ازوی   خروشان سُوی جنگ بنهاد روی[28]
بیامد چو[29] پیش گُنابَد[30] رسید   برآن[31] دامن کوه لشکر کشید

۱ـ ل۲: کینه؛ س: از آن کار و نیرو   ۲ـ س۲ (نیز ب): بشب؛ (لن: بهشت؛ ل۳: بشد)   ۳ـ ل۲: نشستن ز سینه (!)   ٤ـ ل۲: از دل نیکخو؛ س۲: از دل آن نیکخوی   ۵ـ ل۲: آرزو؛ س۲ در اینجا سرنویس دارد: بازآمدن گردان پیش پیران ویسه   ٦ـ س: سپهدار نو   ۷ـ ق: مخواه   ۸ـ ق: ندیدند راه   ۹ـ ل۲: آن   ۱۰ـ ل، ل۲: نامدار کوان؛ س (نیز لن۲): نامدار کیان؛ (لن: نامداران کیان؛ ل۳: نامدار و کوان)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)   ۱۱ـ ف: بکردار تو ای سران کی توان (!)؛ ل، ق (نیز ل۳، ب): گروگان همی خواهی این کی توان؛ س (نیز لن، لن۲): بر تو فرستاد (س: فرستاده) شاید توان؛ (لی، آ: فرستاد نزدیک تو کی توان)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و)   ۱۲ـ ف: سلیح کوان (پساوند ندارد)؛ س (نیز لی، و، لن۲): سلاح و سپاه؛ ق (نیز ب): دگر آنک گفتی سلاح (ب: سلیح) و سپاه؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ، ب)   ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): تخت؛ (ب: تیغ)؛ متن = ف (نیز و)   ١٤ـ ق: روان   ۱۵ـ س (نیز لن، و، لن۲، آ): سرو؛ ل۲: سر؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب)   ۱٦ـ س (نیز لن، لن۲): که بخرد (لن، لن۲: دانا) چنین خام داند   ۱۷ـ ل، ق (نیز و): بهتر از آن؛ س (نیز لن، لن۲): باد اندر آن؛ (ق۲: خوشتر بران؛ لی: بهتر بدان؛ ل۳: باشد بدین؛ آ: بهتر بران؛ ب: بهتر از این)؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۱۸ـ ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب): چو؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی)   ۱۹ـ س (نیز لن، لن۲): جنگی برآمد بجنگ؛ ق: نرّش همی‌خاست جنگ؛ (آ: درّنده شد تیزچنگ)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب)   ۲۰ـ ف پاک شده است   ۲۱ـ ل، ق: مرا؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۲۲ـ ف: زندگی؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۳ـ ق: دگر آنک؛ ل۲ این بیت را ندارد   ٢٤ـ ف پاک شده است   ۲۵ـ ق: گفت   ۲٦ـ س: برجست   ۲۷ـ ل: لشکری نامبردار و؛ س، ل۲ (نیز ق۲، لی): لشکر نامبردار؛ ق (نیز آ): لشکری نامبردار؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲)   ۲۸ـ ق این بیت را ندارد؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲٦٦ آمده است   ۲۹ـ س۲: چو آمد به   ۳۰ـ ل۲: کیابد؛ س۲ (نیز و): کمابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ بنداری: کیابذ؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)   ۳۱ـ س، ق، ل۲: بدان

گفتار اندر بازگشتن گیو از پیش پیران ویسه[1]

چو گیو اندرآمد به پیش پدر　　همی‌گفت پاسخ همه دربدر
به گودرز گفت: اندرآور سپاه　　به جایی که سازی همی رزمگاه
که او را همی آشتی رای نیست　　به دلْش اندرون داد را[2] جای نیست
ز هرگونه با وی[3] سَخُن رانده‌ام[4]　　همه هرچه[5] گفتی برو[6] خوانده‌ام[7]
چُن[8] آمد پدیدار ازیشان گناه　　هیونی برافگند نزدیک[9] شاه،
که[10] گودرز و گیو آمد ایدر[11] به جنگ　　سپه باید اکنون مرا[12] بی‌درنگ
سپاه آمد از نزد افراسیاب　　چو ما بازگشتیم بگذاشت[13] آب
کنون کینه را کوس بر پیل بست　　همی[14] جنگ ما را کند پیش‌دست
چُنین گفت با گیو پس پهلَوان　　که پیران به سیری رسید از روان
همین[15] داشتم چشم[16] از آن[17] بدنهان　　ولیکن به فرمانِ شاهِ جهان،
ببایست رفتن که چاره نبود　　دلش را کنون شهریار آزمود[18]
یکی داستان گفته بودم به شاه　　چو[19] فرمود لشکر کشیدن به راه
که دل را ز مهر کسی برگسِل[20]　　کجا نیستش[21] با زبان راست دل[22]
همه مهر پیران به ترکان[23] برست[24]　　بشویدهمی شاه ازو پاک دست

دمان از پس گیو پیران دِلیر　　سپه را همی‌راند برسان شیر[25]

۱ـ ف: گفتار اندر بازگشتن گیو از پیش پیران ویسه و پاسخ دادن پیران او را و ترتیب دادن گودرز لشکر را؛ ق: بازگشتن گیو از پیش پیران بنزد گودرز کشواد؛ ل، س، ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف　۲ـ س: رای را؛ ق: رای نو؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲　۳ـ ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): او؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)　٤ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): راندم؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)　۵ـ ل: هرچ　٦ـ س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳): بدو؛ (ب: بوی)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ)　۷ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): خواندم؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ)　۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف　۹ـ س۲: ازیشان به　۱۰ـ ف: چو(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)　۱۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): اندرآمد؛ متن = ف (نیز و)　۱۲ـ ل، ق (نیز و، ب): ایدر مرا؛ (لن، پ، لن۲: راند باید کنون؛ آ: راند باید مرا)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳)　۱۳ـ س، ل۲، س۲: بگذشت از؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن ـ ب)　۱٤ـ ف، س۲ (نیز ل۳، و، آ): همه(؟)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب)　۱۵ـ ق: همی　۱٦ـ س: چشم دارم　۱۷ـ ل: زان؛ س: ازین　۱۸ـ ق این بیت را ندارد　۱۹ـ ل: که؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　۲۰ـ ل۲، س۲ (نیز و): دور کن　۲۱ـ ق: نیستشان　۲۲ـ ل۲، س۲ (نیز و): که از گفت او سر نه پیدا نه بن؛ ل۲، س۲ (نیز و) پس از این بیت افزوده‌اند:

کجا نیستش با زبان راست دل　　تو دل را زمهرش همی برگسل (و: خود از مهربانی او کاست دل)

۲۳ـ ق: توران؛ س۲: ترکان به پیران　۲٤ـ س، ق، ل۲، س۲: درست؛ (لن، پ، لن۲: شدست؛ و: بدست)؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، لی، آ، ب)　۲۵ـ ف بیت‌های ۲٦٦ـ۲٦۸ را ندارد؛ در ل بیت ۲٦٦ پس از بیت ۲۵۰ و بیت‌های ۲٦۷ و ۲٦۸ پس از بیت ۲۷۲ آمده‌اند؛ پیاپی بیت‌های متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)

چو دانست گودرز کامد سپاه بزد کوس و آمد ز زیبد[۱] به راه
ز کوه اندرآمد به هامون گذشت کشیدند لشکر برآن[۲] پهن‌دشت
به دشت اندرآورد لشکر[۳] گروه به هامون سپاه از پسِ[۴] پشتِ کوه
چو پیران سپاه از گُنابَد[۵] براند به روز اندرون روشنایی نماند
سُوارانِ[۶] جوشن‌وران صدهزار ز ترکان میان[۷]بسته‌ی کارزار
برفتند[۸] بسته کمرهای[۹] جنگ همه نیزه و تیغ هندی به چنگ
بکردار کوه از دو رویه سپاه به سر برنهادند[۱۰] از آهن کلاه[۱۱]
برآمد خروشیدن کَرّه‌نای[۱۲] بجنبدهمی کوه گفتی ز جای[۱۳]
ز زیبد[۱۴]زمین[۱۵] تا گُنابَد[۱۶] سپاه در و دشت ازیشان[۱۷] کبود و سیاه[۱۸]
ز گرد سپه روز روشن نماند ز نیزه هوا جز به جوشن نماند
از[۱۹] آوای[۲۰] اسپان و گرد سپاه بشد روشنایی ز خورشید و ماه
ستاره سِنان بود و خورشید تیغ از[۲۱] آهن زَمین بود و از[۲۲] گرز میغ
بتوفید از[۲۳] آوای[۲۴] گُردان زَمین ز ترگ و سِنان آسمان آهنین
چو گودرز توران[۲۵] سپه را بدید که برسان دریا زَمین بردمید،
درفش از درفش و گروه از گروه گسسته نشد، شب برآمد[۲۶] ز کوه
چو شب تیره شد پیل پیش سپاه فرازآوریدند و بستند راه
برافروختند آتش از هر دو روی از[۲۷] آوای[۲۸] گُردان پَرخاشجوی،

۱ ـ ل: زبد (حرف های دوم و سوم نقطه ندارند)؛ ل۲: ربند؛ س۲ (نیز لن): ریبد؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، و، لن۲، آ) ۲ ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب): بدان؛ متن = ل (نیز ق۲، و، لن۲) ۳ ـ ق (نیز لی، آ، ب): یکسر؛ متن ← ٤ ـ ق (نیز لی، آ، ب): آمد از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و)؛ ل (نیز لن، پ، لن۲) این بیت را ندارند ۵ ـ س، س۲ (نیز و): کابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل۲: کیابد؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ٦ ـ س: سواران و ۷ ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): کمر؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۸ ـ س: برفتند و ۹ ـ ل، س (نیز لن، پ، لن۲): کمرها به؛ ق: یکسر همه دل به؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، و)؛ در ل پس از این بیت، بیت های ۲٦۷ و ۲٦۸ آمده‌اند ۱۰ ـ ل۲، س۲: برنهاده؛ متن ← ۱۱ ـ ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ز آهن بسر برنهاده کلاه؛ س: از آهن نهاده بسر بر کلاه؛ ق (نیز ل۳): بشد روشنایی ز خورشید و ماه (۲۷۳ب ـ ۲۷۷آ را انداخته و از ۲۷۳آ و ۲۷۷ب یک بیت ساخته‌اند)؛ متن = ف (نیز و)؛ س در اینجا سرنویس دارد: لشکر کشیدن پیران بر جنگ گودرز ۱۲ ـ ف، ل، س: کرّنای ۱۳ ـ در ل۲ لت دوم این بیت پاک شده است ۱٤ ـ ف، س: زبد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: زبد (حرف های دوم و سوم نقطه ندارند)؛ ل۲: زیند؛ (لن: رند (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق۲: ریند؛ آ: ریبد)؛ متن = س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲) ۱۵ ـ ل: همی؛ س (نیز لن، پ، لن۲): دمان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۱٦ ـ س (نیز و): کنابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل۲: کیابد؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۱۷ ـ ل۲: از ایران ۱۸ ـ س: بشد روشنایی ز خورشید و ماه (۲۷۵ب ـ ۲۷۷آ را انداخته و از ۲۷۵آ و ۲۷۷ب یک بیت ساخته است) ۱۹ ـ ل، س۲: ز ۲۰ ـ ل، ل۲: آواز؛ متن = ف، س۲ ۲۱ ـ ف، ل۲، س۲: ز؛ متن = ل، س، ق ۲۲ ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۲۳ ـ ل: ز ۲٤ ـ ل، ق، ل۲: آواز؛ متن = ف، س۲؛ س این بیت را ندارد ۲۵ ـ ق. پیر آن ۲٦ ـ ق: تا شب آمد؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)؛ س۲ بیت های ۲۸۱ و ۲۸۲ را ندارد ۲۷ ـ ق: وز ۲۸ ـ ل، س، ق، ل۲: آواز؛ متن = ف، س۲

جهان سربسر گفتی آهَرْمَن‌ست[۱] … به دامن‌بر از راستی[۲] دشمن‌ست[۳]
ز بانگ تبیره به سنگ‌اندرون … بدرّید دل در[۴] شبِ قیرگون[۵]
سپیده برآمد ز کوه سیاه … سپهدار ایران[۶] به پیشِ سپاه،
بدآسوده[۷] اسپ اندرآورد پای … یلان را ز[۸] هر سو همی‌ساخت[۹] جای
سپه را سُوی مَیمنه کوه بود[۱۰] … ز جنگ دِلیران بی‌اندوه[۱۱] بود
سُوی میسره رود و[۱۲] آب روان … چُنان[۱۳] درخور آمد چو تن را روان[۱۴]
پیاده که بُد درخور[۱۵] کارزار … بفرمود تا پیشِ رویِ سُوار[۱۶]،
صفی برکشیدند نیزه‌وران … سپردار و بر[۱۷] بادپایان سران[۱۸]
همیدون پیاده بسی[۱۹] نیزه‌دار … ابا[۲۰] ترکَش و تیرِ جوشن‌گذار[۲۱]
کمان‌ها فگنده به بازو درون … همی از جگرشان بجوشید[۲۲] خون
پسِ پشتِ ایشان سُواران جنگ … کز آتش به خنجر ببردند[۲۳] رنگ
پسِ پشتِ لشکر ز پیلان گروه[۲۴] … زمین از پیِ پیل گشته ستوه
درفشِ خجسته میان سپاه … ز گوهر درفشان بکردار ماه،
ز پیلان زمین سربسر پیلگون[۲۵] … ز گَردِ سُواران هوا نیلگون[۲۶]،
درفشیدن[۲۷] تیغ‌های بنفش … از آن[۲۸] سایه‌ی کاویانی‌درفش[۲۹]،
تو گفتی که اندر[۳۰] شبِ تیره‌چهر … ستاره همی‌برفشاند[۳۱] سپهر
بیاراست لشکر بسانِ بهشت … به باغ وفا[۳۲] سروِ کینه بکشت
فریبرز را داد پس[۳۳] میمنه … پسِ پشتِ لشکر حصار و بُنه[۳۴]

۱ـ ل (نیز لی، آ، ب): از آهنست؛ (ق[۲]، و: اهریمنست)؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) **۲ـ ل** (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): براز آستین(؟)؛ **س** (نیز لی): برازآستی(؟)؛ **ق**: برو آستی(؟)؛ **ل[۲]**: براز آشتی (← آستی)؛ **س[۲]**: ترا راستی؛ (و: براز روشنی (!)؛ **ب**: بر آستین)؛ متن = **ف**(؟) **۳ـ** (و: جوشنست؛ ل[۳]: و یا اژدها خفته در جوشنست) **٤ـ ل**: بدرّد دل اندر؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن ـ ب) **۵ـ س**: تیره‌گون **٦ـ ق**: پیران **۷ـ ل ـ س[۲]** (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بآسوده؛ (پ: برآسوده)؛ متن = **ف** **۸ـ ل، س**: به؛ متن = **ف، ق، ل[۲]، س[۲]** **۹ـ س**: جست **۱۰ـ ق**: سپهبد سوی میمنه کردوه بود(!) **۱۱ـ ف**: بدانبوه(؟)؛ (ل[۳]: بی‌انبوه)؛ متن = **ل ـ س[۲]** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۲ـ ق، ل[۲]، س[۲]**: [و] **۱۳ـ ق**: چو جان **١٤ـ س**: سپردار وز بادپایان سران (۲۸۹ب ـ ۲۹۱آ را انداخته و از ۲۸۹آ و ۲۹۱ب یک بیت ساخته است) **۱۵ـ ل** (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): که اندرخور؛ **ق**: چو اندرخور؛ **ل[۲]**: کند (← کبد = که بد)؛ (آ: که بود ازدر)؛ متن = **ف، س[۲]** (نیز لی، و) **۱٦ـ ق**: پیش رو ده‌هزار **۱۷ـ ف، س[۲]** (نیز آ): سپردار بر؛ **س**: سپردار وز؛ (ق[۲]، لی: سپردار با)؛ متن = **ل[۲]** (نیز و) **۱۸ـ ل، ق** (نیز ب): ابا گرزداران و (ل: [و]) کنداوران **۱۹ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): پس؛ متن = **ف، ل** (نیز ق[۲]، و) **۲۰ـ ل**: چه با؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن ـ ب) **۲۱ـ س**: نیز نیزه‌گذار **۲۲ـ ل[۲]، س[۲]**: ببارید **۲۳ـ ل[۲]**: ببرّند؛ در **س[۲]** پس از این بیت، بیت ۲۹۷ آمده است **۲٤ـ س**: چو کوه **۲۵ـ ل، س، ل[۲]** (نیز و): سلگون (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **ق، س[۲]** (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب): نیلگون (س[۲]، ب پساوند ندارند)؛ متن = **ف** (نیز آ) **۲٦ـ ق**: تیره گون؛ **ل[۲]** (نیز ق[۲]): پیلگون؛ (لن، پ، لن[۲]: جوش خون؛ لی: میلگون؛ ل[۳]: قیرگون)؛ متن = **ف، ل، س، س[۲]** (نیز و، آ، ب) **۲۷ـ ل**: درخشیدن **۲۸ـ ف**: وزان(!)؛ متن = **ل ـ س[۲]** (نیز لن ـ ب) **۲۹ـ بنداری**: درفش جاویان **۳۰ـ س**: همی از **۳۱ـ ق** بیاره(!) همی سرفشاند؛ **س[۲]** این بیت را ندارد **۳۲ـ ق**: جهان **۳۳ـ ق**: داشت بر **۳٤ـ ق**: پس لشکر او حصار بنه؛ **ف** پس از این بیت افزوده است: بگفتش که تو جای خود گوش دار … شب و روز جان و روان هوش دار

گرازه[۱] سرِ تخمه‌ی گیوگان   زواره نگهبان[۲] تختِ کَیان
به یاری[۳] فریبرز برخاستند   به[۴] یک روی لشکر بیاراستند
به رُهّام فرمود پس پهلوان   که ای تاج و تخت و[۵] خرد را روان،
برو با سُواران سُوی میسره   بکردار نوروز هور از بره[۶]،
بیفروز لشکرگه[۷] از فرّ خویش   سپه را همی‌دار در پرّ[۸] خویش
بدان آبگون خنجر نیوسوز   چو شیر ژیان با[۹] یلان رزم‌یوز[۱۰]

برفتند یارانش با[۱۱] او بهم   ز گُردان لشکر یکی گُستَهَم[۱۲]،
دگر گَژْدَهَم[۱۳] رزم را ناگزیر   فُروهِل که بگذاشت از چرخ[۱۴] تیر
بفرمود تا گیو با[۱۵] دوهزار[۱۶]   برفتند بَرگُشتَوان‌ور سُوار
سپرد آن زمان پشت لشکر بدوی   که بُد جای گُردان پَرخاشجوی
برفتند با گیو جنگاوران   چو گرگین و چون زنگه‌ی شاوَران
درفشی فرستاد و سیصد[۱۷] سُوار   نگهبان لشکر سُوی رودبار
همیدون فرستاد بر سوی کوه   درفشی و سیصد ز گُردان گروه[۱۸]
یکی دیدبان[۱۹] بر سر کوه‌بر[۲۰]   برآمد، برآورد از انبوه سر[۲۱]
شب و روز گردن برافراخته   از آن[۲۲] دیدگه[۲۳] دیدبان[۲۴] ساخته
بجستی[۲۵] همی تا ز توران‌سپاه   پی مور دیدی نهاده به راه
ز دیده خروشیدن آراستی   بگفتی و گودرز[۲۶] برخاستی

۱ـ بنداری: برازه   ۲ـ ل (نیز ل[۳]): نگهدار؛ ل[۲] بیت‌های ۳۰۲ و ۳۰۳ را ندارد   ۳ـ ل: بیار؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ٤ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): ز   ۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): [و]؛ متن = ف، ل (نیز ق[۲]، لی، و، ب)   ٦ـ (لن: هور و بره؛ پ: و هور و بره)؛ ل (نیز ق[۲]): نگهدار چنگال گرگ از بره؛ ق (نیز لی، آ، ب): نگهدار از یوز آهوبره؛ (ل[۳]: نگهدار شیران و آهوبره)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲])   ۷ـ س: لشکر تو   ۸ـ س[۲]: پیش (پساوند ندارد)   ۹ـ س: از   ۱۰ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): رزم توز؛ س (نیز و): رزم‌بوز (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]: سازتوز؛ ل[۳]: کینه‌توز؛ ب: جنگ‌یوز)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ب؛ لغت دری، ص ۱۱۵؛ لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۷٦۵)   ۱۱ـ ق: ابا (!)   ۱۲ـ س: کردهم   ۱۳ـ ف (نیز لن[۲]): کردهم؛ س: کستهم؛ ق، ل[۲] (نیز ب، بنداری): کژدهم؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن ـ آ)   ۱٤ـ ل، ق: بگذارد از سنگ؛ س (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): بگذارد از چرخ؛ (ق[۲]: از چرخ بگذاشت؛ ب: از سنگ بگذاشت)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ)   ۱۵ـ ل (نیز لن[۲]): با گیو تا؛ س: با گیوبا (حرف‌های یکم و ششم نقطه ندارند)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب)   ۱٦ـ ف، ق، ل[۲] (نیز لی): ده‌هزار؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب)؛ بنداری: و أمر جیوا بأن یحفظ ظهر العسکر مع جُرجین و زنکه فی ألفی فارس   ۱۷ـ ق: پانصد؛ بنداری: ثلثمائة فارس   ۱۸ـ ق این بیت را ندارد   ۱۹ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): دیده‌بان؛ متن = ف، س (نیز بنداری)   ۲۰ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): کوهسار؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب)   ۲۱ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): نگهبان روز و (ق[۲]: لشکر) ستاره‌شمر (= ۳٤۹)؛ (ل[۳]: برآمد برافراز آن کوه‌سر؛ و: برآورد از آنجا در انبوه سر)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)؛ در لی، آ این بیت یکبار هم برابر ضبط متن آمده است   ۲۲ـ س: وزان   ۲۳ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): دیده گه؛ متن = ف، س   ۲٤ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ): دیده‌بان؛ متن = ف، س (نیز ب)   ۲۵ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و): بجستی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲]: نجستی؛ متن = ف (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۲٦ـ ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): بگفتی بگودرز و؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)

برآنسان[۱] بیاراست آن رزمگاه	که رزم آرزو[۲] کرد خورشید و ماه[۳]
چو سالار شایسته باشد به جنگ	نترسد سپاه از دلاورنهنگ[۴]
وُزآن[۵] پس بیامد به سالارگاه	که دارد سپه را ز دشمن نگاه
درفش دل‌افروز بر پای کرد	یلان[۶] را به قلب اندرون جای کرد
سران را[۷] همه خواند نزدیک خویش	پسِ پشت شیدوش و فرهاد[۸] پیش
به دست چپش رزم‌دیده‌هُجیر	سُوی راست گَتماره‌ی[۹] شیرگیر
ببستند از[۱۰] آهن به گِردش سرای[۱۱]	پسِ پشت پیلانِ جنگی به پای[۱۲]
سپهدار گودرزشان در میان	درفش از برش[۱۳] سایه‌ی کاویان،
همی‌بستَد از ماه و خورشید[۱۴] نور؛	نگه کرد پیران به لشکر ز دور،
بدان ساز[۱۵] و آن لشکر آراستن	دل از زنگ[۱۶] و تیمار پیراستن[۱۷]،
در و دشت و کوه و بیابان سِنان	عِنان بافته سربسر در[۱۸] عِنان،
سپهدار ترکان[۱۹] غمی گشت سخت	برآشفت با تیره خورشید و[۲۰] بخت
وُزآن[۲۱] پس نگه کرد جای سپاه	نیامَدْش بر آرزو[۲۲] رزمگاه
نه آوردگه دید و نه جای صف	همی‌برزد از خشم کف را به کف[۲۳]
برآنسان که آمد[۲۴] ببایست ساخت	چو سوی یلان جنگ بایست یاخت[۲۵]
پس از نامداران و گُردان خویش[۲۶]	کسی کو گُند[۲۷] جنگ را دست پیش[۲۸]،

۱ـ ل، ق: بدانسان ۲ـ ل: آرزوی ۳ـ س: یکسر سپاه ۴ـ ق: پلنگ ۵ـ ل، ل[۲]، س[۲]: از آن؛ متن = ف، س، ق ۶ـ ل، س (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): سپه؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۷ـ ق: سواران ۸ـ ق: رهام و شیدوش؛ بنداری: وأوقف قدّامه فرهاذ، ووراء ظهره شیدوش ۹ـ ف، ل (نیز ق[۲]، لی، آ): کشمارهٔ؛ س: کمارهٔ (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): کیمارهٔ؛ (ل[۳]: کرازهٔ)؛ متن = (لن، پ، و، بنداری؛ ــ بیت ۱۷۱۴)؛ ق، س[۲] این بیت را ندارند ۱۰ـ ف، ل، ق: ز؛ متن = س، ل[۲] ۱۱ـ ق: سوار؛ ل[۲]: بجای؛ متن = ف، ل، س (نیز لن ـ آ)؛ بنداری: فصار کأنه فی حصن من الحدید ۱۲ـ ق: هزار؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۳ـ ل[۲]: سرش؛ س بیت‌های ۳۲۶ـ۳۲۸ را ندارد ۱۴ـ ف: خورشید و ۱۵ـ ل[۲]: برانسان؛ س[۲]: بران‌ساز ۱۶ـ ف، ل[۲]: رنگ؛ ل، ق (نیز ب): ننگ؛ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]: رنج؛ و: گرم)؛ متن = س[۲] (نیز لی، آ) ۱۷ـ ل (نیز ب): برداشتن؛ ق: برگاشتن؛ (لن، پ، لن[۲]: برکاستن)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ) ۱۸ـ ل، ق (نیز ل[۳]، ب): با؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹ـ ل، ق (نیز لن، ب): پیران؛ (پ، لن[۲]: توران)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۲۰ـ س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]. آ): [و]؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب) ۲۱ـ ل: از آن ۲۲ـ ل: آرزوی؛ س: نیامد بکامش ورا؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر دیدن پیران که گودرز چون ترتیب مصاف گاه داد و ترتیب دادن او لشکر را برابر او بر کوه و دشت ۲۳ـ ف این بیت را ندارد؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ ل: برآنگونه کامد؛ ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ): بدانسان که آمد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، ب) ۲۵ـ ف، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): جنگ بایست ساخت (پساوند ندارند)؛ ل، ق (نیز پ): جنگ بایست آخت؛ س (نیز لن، لن[۲]): اسب بایست تاخت؛ س[۲]: دست بایست باخت (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ (لی: جنگ بایست سخت(!)؛ ب: جنگ بایست تاخت؛ و: بناکام لشکر گهی برفراخت)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۶ـ ل: نامداران افراسیاب (= ۳۳۴آ + ۳۳۵آ) ۲۷ـ س: نهد؛ متن ← ۲۸ـ ل[۲]: دست را جنگ پیش؛ (لن[۲]: جنگ را پای پیش؛ آ: رزم را دست پیش)؛ ل: کسی کش سر از کینه گیرد شتاب (= ۳۳۵ب)؛ ق (نیز ل[۳]، ب): بیاورد از ایشان بنزدیک خویش؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و)

وُزآن جنگ سازان افراسیاب   کسی که ش برآن[1] کینه گیرد شتاب،
گُزین کرد شمشیرزن سی هزار   که بودند شایسته‌ی کارزار
به هومان سپرد آن زمان قلبگاه   سپاهی برینسان همه[2] رزم‌خواه
بخواند آنْدَریمان و اخواشت[3] را   نهاد سپه را و برداشت[4] را
چپ رزمگاهش[5] بدیشان[6] سپرد   ابا سی هزار از دِلیرانِ گُرد
چو لَهّاک جنگی و فَرشیدوَرد   ابا سی هزار از دِلیرانِ مرد[7]
گرفتند بر میمنه جایگاه   جهان سربسر گشت[8] از[9] آهن سیاه
چو زَنگاله و گُرد[10] گُلباد را   سِپَهْرَم که بُد روز فریاد را
فرستاد[11] با نیزه‌ور ده‌هزار   به پشت سُواران خنجرگزار[12]
برون رفت رویین رویینه‌تن[13]   ابا ده‌هزار از یلانِ خُتن[14]
بدان تا بدان بیشه او همچو[15] شیر   کمینگه کند با یلانِ دِلیر،
طلایه فرستد به رود و به[16] کوه   سپهدار ایران شود زو[17] ستوه،
از آن[18] رزمگه پی نهد پیشتر   بجنبد ابر[19] خویشتن بیشتر،
سپهدار[20] رویین بکردار شیر   پس پشتِ او اندرآید[21] دِلیر
همان دیدبان[22] بر سر کوهسار[23]   نگهبان روز و ستاره‌شمار[24]،

۱ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): سر از؛ س (نیز لن، پ، لن۲): بدان؛ ل۲، س۲: براز (←بران)؛ متن = ف (نیز ق۲، و) ۲ـ ل (نیز ق۲): هزبر اوژن و؛ س (نیز لن، پ، لن۲، آ): هزبرافکن؛ ق (نیز ب): بدینسان همه؛ س۲: برانسان همه؛ (لی: هژبرافکن؛ ل۳: بدینسان چو)؛ متن = ف، ل۲ (نیز و) ۳ـ ل، ق: اوخواست؛ س۲: اخواش؛ (لن، پ، لن۲، ب: اخواست؛ لی: احواست؛ ل۳: اوخاست؛ بنداری: اُخواست)؛ متن = ف، س ل۲ (نیز ق۲، و، آ) ٤ـ س (نیز لن، لن۲: و برکاست؛ ل۲: بدو داشت؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، ب): نهاد (لی، ب: نهاده؛ ل۳: نهادند) چپ لشکر و (ل۳، ب: [و]) راست؛ س۲: نهاده سپه را و برداش؛ متن = ف (نیز ق۲، و، آ) ۵ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ): لشکرش را؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲) ٦ـ ف، س (نیز لن، لن۲): بایشان؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـ و، آ، ب) ۷ـ س: یلان نبرد ۸ـ س۲: بسته ۹ـ ل، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، ق؛ س بیت‌های ۳٤۱ـ۳٤۳ را ندارند ۱۰ـ ف: ژنکاله و گرد؛ ل (نیز ل۳): زنکولهٔ گرد و؛ ق: زنکوکله کرد و؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): زنکالهٔ گرد و؛ س۲: زنکاله و گرد و؛ (ب: زنکوله و گرد)؛ متن = (آ؛←ف)؛ بنداری: زنکاله ۱۱ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): برفتند؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و) ۱۲ـ ف (نیز لن۲): خنجرگذار ۱۳ـ ف: روئینه‌تن ۱٤ـ س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): انجمن؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز و) ۱۵ـ ل: تا در آن بیشه اندر چو؛ س (نیز لن): تا در بیشه را همچو؛ ق: تا بدان بیشه باشد [چو]؛ (ق۲ تا بدان جای در همچو؛ لی، پ، و، آ: تا در آن (و: بران) بیشه او (پ، و: بر) همچو)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)؛ در ل۲، س۲ پس از این بیت، بیت ۳٤۹ آمده است ۱٦ـ ل: فرستاد بر سوی؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): فرستاد (پ، لن۲، آ: فرستد) بر (آ: سوی) رود و؛ متن = ف، س ۱۷ـ ل۲، س۲ (نیز لی، و): بشد زان؛ متن = ف، ل، س (نیز ق۲، پ، لن۲، آ)؛ ق (نیز ل۳، ب) بیت‌های ۳٤٦ـ۳٤۸ را ندارند ۱۸ـ ل، س (نیز لن، پ): گراز؛ ل۲، س۲ (نیز لی): که زان؛ (و، لن۲: کزان)؛ متن = ف ۱۹ـ ف: نجنبد ابر؛ ل: وگر جنبد از؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و): بجنبد ابر (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، لی: بجنبد بر (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = (پ، لن۲، آ) ۲۰ـ ف: سپه دیده (؟)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ) ۲۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): اندرآمد؛ متن = ف، ل (نیز لن، پ، و)؛ بنداری (۳٤٤ـ۳٤۸): و أمر روئین أن یکمن مع عشرة آلاف آخرین، وفرق الطلائع علی جانبی الجبل والماء. فرأی جوذرز من الرأی ألا یزایل ذلک الموقف و لا بقدر خطوة. لأنه لو تحرّک من ذلک المکان لأتاهم روئین بأصحابه من وراء ظهورهم ۲۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): دیده‌بان؛ متن = ف، س ۲۳ـ ل: کوه کرد؛ ل۲ (نیز و): کرد (و: کرده) بر کوهسار؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲٤ـ ل: که جنگ سواران بی اندوه کرد؛ (ق۲: نگهبان بد و هم ستاره شمار؛ ل۳: نگه کرد روز ستاره شمار)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ در ل۲، س۲ این بیت پس از بیت ۳٤۵ آمده است

از[۱] ایرانیان گر سُواری ز دور   عِنان تافتی سوی سالار[۲] تور،
نگهبان دیده گرفتی خروش   همه رزمگاه[۳] آمدی زو به[۴] جوش

دو لشکر به روی اندرآورده[۵] روی   همه نامدارانِ پَرخاشجوی،
چُنین ایستاده سه روز و سه شب   تو گفتی یکی را[۶] نجنبید لب
همی‌گفت گودرز: گر پشت[۷] خویش   سپارم بدیشان، نهم پای پیش،
سپاه اندرآید[۸] پس پشتِ من   نماند جزاز[۹] باد در مشتِ من
شب و[۱۰] روز بر پای پیش سپاه   همی‌جُست نیک‌اخترِ هور و ماه
که تا روزگاری که نیک‌اخترست[۱۱]   کدامست و جنبش کجا بهترست[۱۲]
کجا بردمد بادِ روزِ نبرد   که چشم سُواران بپوشد به[۱۳] گَرد
بریشان[۱۴] بیایم[۱۵] مگر[۱۶] دستگاه   بکردار باد اندرآرم سپاه
وُ[۱۷] پیران نهاده همیدون[۱۸] دو چشم   که گودرز را دل بجوشد[۱۹] ز[۲۰] خشم
کند پشت پردخت[۲۱] و راند سپاه   کمین اندرآرد[۲۲] ز پیشش به راه[۲۳]

گفتار اندر آمدن بیژن بنزدیک پدر و جنگ ترکان خواستن[۲۴]

به روز چهارم ز پشت[۲۵] سپاه   بشد بیژنِ گیو تا قلبگاه
به پیش پدر شد همه جامه چاک   همی بآسمان برپراگند خاک
همی[۲۶] گفت کای[۲۷] باب کارآزمای[۲۸]   چه دانی برین خیره بودن به پای[۲۹]؟

۱ـ ل، ل۲: ز   ۲ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، ب): پیکار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ)   ۳ـ س، ق، ل۲: رزمگه   ٤ـ ق: پرز؛ بنداری (۳٤۹ـ ۳۵۱): و کان الدیدبان کلما رأی فارسا من الایرانیین فارق مکانه من الصف رفع صوته فیفطن لذلک جوذرز فینهی   ۵ـ ل۲: آورد   ٦ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): یکی را بگفتن؛ (آ: یکی را تو گفتی)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب)   ۷ـ س، ل۲: جای؛ متن = ف، ل، ق، س۲   ۸ـ س: اندرآمد   ۹ـ ق، س۲: بجز   ۱۰ـ ق: همه   ۱۱ـ س: بنیک اخترش؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، ب): که روزی که آن روز نیک اخترست؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ)   ۱۲ـ ل (نیز لی، ل۳، ب): که را بهترست؛ (لن: کجا درخورست؛ ق۲، پ، لن۲، آ: که را درخورست)؛ س: و جستن که را درخورش؛ ق: که جستن مرا بهترست؛ ل۲، س۲ (نیز و): و جنگش کجا بهترست؛ متن = ف   ۱۳ـ ل۲: ز   ۱٤ـ ق: پس آنگه   ۱۵ـ س۲: نمایم   ۱٦ـ ل۲، س۲: یکی   ۱۷ـ ق (نیز لن، ق۲، ل۳، ب): چو؛ س۲ (نیز لی): به؛ متن = ف، ل۲ (نیز پ، لن۲، آ)   ۱۸ـ س، س۲ (نیز لی، ب): پیران همیدون نهاده؛ (پ، لن۲: پیران نهاده بمیدان)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، آ)؛ ل: نهاده سپهدار پیران؛ (و: سپهدار ترکان همیدون)   ۱۹ـ س: بجنبد   ۲۰ـ ق: به   ۲۱ـ ل، ق (نیز آ): بر دشت؛ (لن، پ، لن۲: بر رخت؛ لی: بر بخت؛ ب: بر تخت)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز و)   ۲۲ـ س: ز کین اندرآمد   ۲۳ـ ل: سپاه اندرآرد به پشت سپاه (پساوند ندارد)؛ ق (نیز لی، ل۳، ب): بشد بیژن گیو در قلبگاه (۳٦۱ب و ۳٦۲آ را انداخته و از ۳٦۱آ و ۳٦۲ب یک بیت ساخته اند)؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۲٤ـ س: آمدن بیژن گیو بنزد پدر و نبرد هومان خواستن؛ ل، ق، ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن = ف   ۲۵ـ ل: پیش؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ)؛ در س لت های این بیت پس وپیش شده اند   ۲٦ـ ل: بدو   ۲۷ـ س: ابا   ۲۸ـ ل: آزما   ۲۹ـ ل۲: خیره ایدون بپای؛ ل، ق (نیز آ): چه داری چنین خیره ما را بپای (ل: بپا)؛ س: چرایم بوده هم ایدر بپای؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): چه دانی (لی: باشی؛ ل۳، ب: داری) بدین (و: چنین) خیره بودن بپای؛ (لن، پ، لن۲: چرایی چنین بودن (پ: بوده) ایدر بپای؛ ق۲: چرایی برین خیره بودن بپای)؛ متن = ف

به پنجم[۱] فرازآمد این روزگار　　شب و روز آسایش آموزگار[۲]
که خورشید شمشیر گُردان ندید[۳]　　نه گَردی به روی هوا بردمید
سُواران به خَفتان و خود اندرون　　یکی را به رگ‌بر ندیدیم[۴] خون
به ایران پس از رستم نامدار　　نبودی چو گودرز دیگر سُوار
کنون[۵] تا بیامد به جنگ[۶] پَشَن　　از آن کشتن و رزمگاه[۷] گَشَن،
به لاوَن که چندان پسر[۸] کُشته دید　　سر[۹] بختِ ایرانیان گشته دید،
جگرخسته گشته‌ست[۱۰] و گم کرده راه　　نخواهد که بیندهمی رزمگاه
به پیرانْش‌بر چشم باید فگند　　نهاده‌ست سر سوی چرخ[۱۱] بلند
سپهدار کو ناشمرده[۱۲] سپاه　　ستاره شماردهمی گِرد ماه،
تو بشناس کاندر تنش نیست خون　　شد او[۱۳] جنگِ جنگاوران را[۱۴] زبون
شِگِفت از جهان‌خورده[۱۵] گودرز نیست　　که او را روان خود بدین[۱۶] مرز نیست
شِگِفت از تو آید مرا[۱۷] ای پدر　　که شیر ژیان از تو گیرد[۱۸] هنر
دو لشکر همی بر[۱۹] تو دارند چشم　　یکی تیزکن مغز[۲۰] و بفروز خشم
کنون چون جهان گرم و روشن هوا　　نگیرد[۲۱] همی[۲۲] رزم لشکر[۲۳] نوا،
چُن[۲۴] این روزگار خوشی بگذرد　　چو پولاد روی زَمین بفسُرَد،
چو بر نیزه‌ها گردد افسرده چنگ　　پسِ پشت تنگ آید، از پیش سنگ[۲۵]،
که آید ز[۲۶] گُردان به پیش سپاه؟　　که آرام گیرد برین کینه‌گاه[۲۷]؟
وَر ایدونک ترسی[۲۸] همی از کمین　　ز جنگ سُواران و[۲۹] مردانِ کین،

۱ـ ق: هشتم؛ بنداری: خمسة أیام　　۲ـ ن: از کارزار　　۳ـ ل: نه خورشید شمشیر گردان بدید؛ ق: نه خورشید شمشیرزن را بدید؛ (ل۳: چو شمشیرزن را خور آمد بدید)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)　　٤ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): نجنبید؛ (ق۲، ب: نجوشید)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و)　　۵ـ ل، ق (نیز ل۳): چنین　　٦ـ ل (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): ز جنگ؛ ل۲، س۲: بجنگش؛ متن = ف، س، ق (نیز ل۳)　　۷ـ ل۲: روزگار؛ ق: کشته و رزمگاه؛ س۲: کش و آن روزگار(!)　　۸ـ س، ل۲، س۲: سپه؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: أولاده　　۹ـ ق (نیز ل۳، و): سرو　　۱۰ـ ق: بودست؛ ل۲: کردست　　۱۱ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): کوه؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)　　۱۲ـ ق: ناشمارد　　۱۳ـ س، ل۲ (نیز لن): شد از؛ س۲: شده؛ (پ، لن۲: شد از)؛ متن ←　　۱٤ـ ل، ق (نیز ل۳): شد از جنگ جنگاوران او؛ متن = ف (نیز ق۲، آ)　　۱۵ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): جهاندیده؛ س: جهاندار؛ (لن، پ، لن۲: سپهدار)؛ ق: شگفتم ز دیدار؛ متن = ف، ل۲، س۲　　۱٦ـ ل، ل۲: برین　　۱۷ـ س: دارم همی　　۱۸ـ ل (نیز لن، ق۲، لن۲): جوید؛ س: دارد؛ ق: گیرد از تو؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)　　۱۹ـ ل۲: از　　۲۰ـ س: یکی چشم کن تیز　　۲۱ـ ل، س (نیز و): بگیرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: بگیرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: بگسترد؛ لن۲: نگیرد؛ ب: مگیرد)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ)　　۲۲ـ ل۲، س۲: ز هم　　۲۳ـ س (نیز لن، پ، لن۲): دشمن　　۲٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف　　۲۵ـ ق: و پیش سنگ؛ (ب: و پیش تنگ)؛ ل (نیز لی، ل۳): تیغ (لی: برف؛ ل۳: سنگ) آید و پیش سنگ؛ س: جنگ آید و پیش جنگ؛ ل۲: تنگ اندر (← آید) از پیش جنگ؛ س۲ (نیز آ): سنگ (آ: تیغ) آید از پیش جنگ؛ (ق۲: سرما و از پیش جنگ؛ لن، پ، لن۲: به پشت تو جنگ آید و پیش جنگ)؛ متن = ف (← ل۲)　　۲٦ـ ق: به　　۲۷ـ ل۲: رزمگاه؛ ق (نیز آ): بدین رزمگاه؛ (لی: بدین کینه گاه؛ ل۳: بدان رزمگاه؛ ب: گیرند بر کینه خواه)؛ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): که آورد گیرد بدین رزمگاه؛ متن = ف، س۲　　۲۸ـ ق: ار ایدون که ترسد　　۲۹ـ ل: [و]

به من داد باید سُواری[۱] هزار — گزینِ من اندرخور کارزار
برآریم گَرد از کمینگاهشان — سر افشان کنیم از برِ ماهشان
ز گفتار بیژن بخندید گیو — بسی آفرین خواند[۲] بر پورِ نیو
به دادار گفت: از تو دارم سپاس — تو دادی مرا پور نیکی‌شناس
همش زور دادی، همش فرّ و دین[۳] — شناسای هر کار و جویای کین[۴]
به من بازگشت این دلاورجوان — چُنان‌چون بود بچّه‌ی پهلَوان
چُنین گفت مر جفت[۵] را نرّه‌شیر — که فرزند ما[۶] گر نباشد دِلیر،
ببرّیم[۷] ازو مهر و پیوند پاک — پدَرْش[۸] آبِ دریا بود، مام خاک
ولیکن[۹] تو ای پور چیره[۱۰] سَخُن[۱۱] — زبان بر نیابر[۱۲] گشاده مکن!
که او کاردیده‌ست و داناترست — برین[۱۳] لشکر نامور مهترست
کسی کو بود سوده‌ی روزگار[۱۴] — نباید به هر کارش آموزگار
سُواران ما گر به بار اندراند — نه ترکان به رنگ و نگار اندراند[۱۵]
همه شوربخت‌اند و برگشته‌سر[۱۶] — همه دیده پُرآب و پُرخون جگر[۱۷]
همی‌خواهد این[۱۸] پیرِ کارآزمای — که ترکان به جنگ اندرآرند پای،
پسِ پشتشان دور ماند[۱۹] ز کوه — برد لشکرِ کینه‌ور همگروه[۲۰]
ببینی تو گوپال[۲۱] گودرز را — که چون برنوردد همی مرز را
وُدیگر که او زاختر[۲۲] نیک و بد — همی گردش چرخ را بشمُرَد
چو پیش آید آن روزگار بِهی — کند روی گیتی ز دشمن[۲۳] تهی

چُنین گفت بیژن به فرّخ[۲۴] پدر — که ای پهلَوانِ جهان سربسر،

۱ـ در ف به زبر یکم ۲ـ ل، ق: کرد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۳ـ س: هوش و فر؛ (لن، پ، لن[۲]: هوش تیز؛ ق[۲]، ل[۳]: هوش و دین)؛ ل، ق (نیز آ، ب): هوش دادی و هم (ق، آ: همش) زور و دین (ل: زور کین)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و) ۴ـ ل: دین؛ س: و پرخاشخر؛ (لن، پ، لن[۲]: شناسا بهر کار و جویای چیز)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۵ـ س: بچه ۶ـ ق: تو ۷ـ ل[۲]: ببرّم ۸ـ ق: پدر ۹ـ ق: همیدون ۱۰ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، آ): خیره ۱۱ـ ف: زبان (پساوند ندارد)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۲ـ ف: برنباید (← برنیابر)؛ (لن: برنیا را؛ ق[۲]: زبانت برینسان)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لی ـ ب)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۳ـ س، ق، ل[۲]: بدین؛ متن = ف، ل، س[۲] ۱۴ـ ل، ق: کارزار؛ (ق[۲]: دیدهٔ روزگار؛ ب: ندیده بود روزگار)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ) ۱۵ـ در ق بیت ۳۹۴ با بیت ۳۹۶ پس و پیش شده‌اند ۱۶ـ س: بخت ۱۷ـ ق (نیز ق[۲]): و خسته جگر؛ ل: پرخون و خسته جگر؛ س: پرآب زیر درخت(!)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۱۸ـ ل، ق: آن؛ س: ای؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۱۹ـ س: گردد ۲۰ـ ل[۲]: همچو کوه (پساوند ندارد)؛ ق: لشکر و کینه هر دو گروه(!) ۲۱ـ در پ ـ ب با سه نقطه ۲۲ـ ل: کجا اختر؛ س، ق (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): که از اختر؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): که او اختر؛ (لن: که آن اختر؛ لی، ب: کزو اختر)؛ متن = ف (نیز و، آ) ۲۳ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): ترکان؛ ل[۲]: لشکر؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۴ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): به پیش؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)

خجسته‌نیا را گر اینست رای / سَزد گر ندارم رومی[۱] قبای
شوم جوشن و خود بیرون کنم / به می روی پژمرده گلگون کنم
چُن[۲] آیم جهان‌پهلوان را به کار / بیایم کمربسته‌ی کارزار

گفتار اندر رفتن هومان بنزدیک پیران و جنگ ایرانیان خواستن[۳]

وُزآن لشکر ترک هومان دِلیر[۴] / به پیش برادر بیامد[۵] چو شیر[۶]،
که ای پهلَوانِ ردافراسیاب / گرفت اندرین دشت ما را شتاب
به هفتم[۷] فرازآمد این روزگار / میان بسته‌ی جنگ[۸] چندین سُوار،
از آهن میان سوده و دل ز کین / نهاده دو دیده به ایران‌زَمین،
چه داری به روی اندرآورده روی؟ / چه اندیشه داری به دل‌در؟ بگوی!
گرت رایْ جنگست، جنگ آزمای! / وَرت[۹] رایْ برگشتن آمد[۱۰]، مپای!
که ننگست ازین بر تو ای[۱۱] پهلَوان / برین[۱۲] کار خندند پیر و جوان
همان[۱۳] لشکرست این که از ما به جنگ / برفتند و رفته ز روی آب و رنگ
ازیشان[۱۴] همه رزمگه کُشته بود / زَمی[۱۵] سربسر جوی[۱۶] خون گشته[۱۷] بود
نه زین نامداران سُواری کم‌ست[۱۸] / نه آن دوده را پهلوان رستم‌ست
گرت آرزو نیست خون ریختن / نخواهی همی لشکر انگیختن[۱۹]،
ز جنگاوران بهره‌یی[۲۰] برگزین / به من ده وُ بنگر درین دشت کین[۲۱]!

چو بشنید پیران ز هومان سَخُن / بدو گفت: مشتاب و تندی مکن!
بدان ای برادر که این[۲۲] رزم‌خواه[۲۳] / که آمد چُنین پیش ما[۲۴] با سپاه،

۱ـ س: از آهن؛ ق: روی (← رومی) ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۳ـ ق: محادثهٔ هومان با برادرش پیران ویسه؛ ل، س، ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن = ف پس از تصحیح خواستن ایرانیان به ایرانیان خواستن ۴ـ ق: شیر ۵ـ ل۲، س۲: بیامد به پیش برادر ۶ـ ق: دلیر ۷ـ ق، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): هشتم؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و)؛ بنداری: سبعة أيام ۸ـ ف: جنگ و؛ ل: در جنگ؛ (و: بر جنگ)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۹ـ ف، س، ل۲: گرت؛ ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): وگر؛ متن = ل، س۲ (نیز و) ۱۰ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): ایدر؛ س (نیز لن، پ، لن۲): رفتن بایدر؛ متن = ف (نیز لی)؛ بنداری: فإن كنت على عزم القتال فدونک فأقدم، و إن كنت هممت بالانخذال فأحجم ۱۱ـ س، ق: ننگست بر تو (ق: ما) ابا ۱۲ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳): بدین؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب) ۱۳ـ ل۲، س۲: همین ۱۴ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): کزیشان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): زمین؛ متن = ف ۱۶ـ ل (نیز ق۲): رود؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۱۷ـ (و: چون گل آغشته) ۱۸ـ ق: یکی کم شدست (پساوند ندارد) ۱۹ـ س: نخواهی سپه را برانگیختن ۲۰ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): لشکری؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۱ـ ف (نیز و): تو بنگر درین (و: برین) دشت کین؛ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): تو بنگر کنون (س، لن، پ، لن۲: گه؛ ق، لی، ل۳: همی؛ ب: همه) رزم و (ق۲: دشت) کین؛ (آ: نگه کن برین دشت کین)؛ متن = ل۲، س۲ ۲۲ـ ق: تو کین ۲۳ـ ل۲، س۲: کینه‌خواه ۲۴ـ س: که آمد بر من چنین

گُزینِ بزرگانِ کیخسرَوست   سرِ نامداران آن[1] پهلَوست
یکی آنک کیخسرو از شاه من   همی سر برآرد ز هر[2] انجمن
دُدیگر که[3] از پهلوانان شاه   ندانم[4] چو گودرز کس را به جاه،
به گردن‌فرازی و مردانگی   به رای هُشیوار و فرزانگی
سدیگر که[5] پُرداغ دارد جگر   از آن کین و آن درد[6] چندان پسر[7]،
که از تن سرانشان جدا مانده‌یم[8]   زَمین را به خون گرد بنشانده‌یم[8]
کنون تا به تَنش اندرون جان بود   برین[9] کینه چون مار پیچان[10] بود
چهارم که لَشکر میان دو کوه   فرود آوریده‌ست گِردِ[11] گروه
ز[12] هر سو که پویی[13] بدو راه نیست   براندیش کین رنج کوتاه[14] نیست
بکوشید باید بدان تا مگر   از آن کوه‌باره[15] برآرند سر
مگر مانده گردند[16] و مُستی[17] کنند   به جنگ اندرون پیش‌دستی کنند
چُن[18] از کوه بیرون کشد[19] لشکرش   یکی تیرباران کنم بر سرش[20]
چو دیوار گِرد اندرآریمشان   چو شیر ژیان در بر آریمشان
بریشان بگردد همه کام[21] ما   برآید به خورشیدبر نام[21] ما
تو پشتِ سپاهی و سالارِ شاه   برآورده از چرخ گَردان[22] کلاه
کسی کو به نام بلندش نیاز   نباشد، چه گردد همی گِرد آز؟
دُدیگر که[23] از نامداران به[24] جنگ   نیاید کسی پیشِ غُرّان‌پلنگ[25]
ز گُردان[26] کسی را که بی‌نام‌تر   ز[27] جنگ سُواران[28] بی‌آرام‌تر،
ز لشکر فرستد به پیشت به کین   اگر برنوردی بروبر زَمین[29]،

۱ـ ف (نیز پ): این؛ ل: هر؛ ل[۲]: و آن؛ ق (نیز ل[۳]، ب): پهلوانان آن؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ)   ۲ـ ق، س[۲] (نیز لی، ب): بهر؛ ل، س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): همی (ل: بدو) سرفرازد بهر؛ (ق[۲]، آ: همی سر برافرازد از)؛ متن = ف (نیز و)   ۳ـ ق: دگر آنک   ۴ـ س: ندارم   ۵ـ ل (نیز ق[۲]، لی، و، آ): سه دیگر که؛ س (نیز لن): دگر آنک؛ (پ، لن[۲]: دگر آنکه)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب)   ۶ـ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): پر از خون (ق، لی، ل[۳]، ب: کین) دل از درد؛ (و: از آن کین و از مرگ)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]   ۷ـ س: خسته جگر (پساوند ندارد)   ۸ـ ل[۲] (نیز ل[۳]): ـام؛ دیگر دستنویسها: ـایم   ۹ـ س[۲]: بدین   ۱۰ـ س: پر از خون دل و چشم گریان   ۱۱ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): و کرده؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ب)   ۱۲ـ ق: به   ۱۳ـ س: جویی   ۱۴ـ ق: رای را گاه   ۱۵ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): کوه‌پایه؛ متن = (و)؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]) این بیت را ندارند   ۱۶ـ ق: وگر مانده مانند   ۱۷ـ (لی، آ، ب: سستی)؛ متن = ف ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲])   ۱۸ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف   ۱۹ـ ل، س، ق: کند؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]   ۲۰ـ س: کنند از برش   ۲۱ـ ق: کار (پساوند ندارد)؛ ل[۲]: کام (پساوند ندارد)   ۲۲ـ س: و کیوان؛ ق (نیز ل[۳]، ب) بیت‌های ۴۳۳ و ۴۳۴ را ندارند   ۲۳ـ ق: دگر آنک از   ۲۴ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): [به]؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])   ۲۵ـ ق (نیز ل[۳]، ب): شرزه‌پلنگ؛ (لی: شیر و پلنگ)؛ ل: نیاید کسی نزد ما بی‌درنگ؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): نیاید به پیشت گرازان نهنگ؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ)   ۲۶ـ ق: دگر آن؛ ل[۲]، س[۲]: مگر آن؛ متن = ف، ل، س   ۲۷ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): به؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)   ۲۸ـ (لن، لن[۲]: دلیران)   ۲۹ـ ق (نیز ل[۳]، ب) این بیت را ندارند

ترا نام از آن[۱] برنیاید بلند   به ایران ز کُشتَنْش ناید[۲] گزند
وُگر[۳] بر تو بر دست یابد[۴] به خون   شوند این دِلیران ترکان زبون[۵]

نگه کرد هومان به گفتار اوی[۶]   همه[۷] خیره دانست[۸] پیگار[۹] اوی[۶]
چُنین داد پاسخ کز ایران سُوار   نیاید[۱۰] که با من کند کارزار
ترا خود همین[۱۱] مهربانی‌ست خوی[۱۲]   مرا کارزار آمده‌ست آرزوی[۱۳]
دگر که‌ت[۱۴] به کین جُستن آهنگ[۱۵] نیست   به دلْت اندرون[۱۶] آتش جنگ نیست
شوم چرمه‌ی گامزن زین کنم   سپیده‌دمان جُستن کین کنم

گفتار اندر آمدن هومان ویسه از لشکرگاه خود به لشکرگاه ایرانیان[۱۷]

چُن[۱۸] آمد به لشکرگه خویش باز   همی‌سود دندان بسان گراز
نشست از برِ زین سپیده‌دمان   چو شیر ژیان با یکی ترجمان[۱۹]،
بیامد بنزدیک ایران‌سپاه[۲۰]   پُر از جنگ دل، سر[۲۱] پُر از کین شاه
چو پیران بدانست کو شد به جنگ   بروبر جهان گشت از اندوه[۲۲] تنگ
بجوشیدش از دردِ هومان جگر   یکی داستان یاد کرد از پدر[۲۳]،
که دانا به هر کار سازد درنگ   سر اندرنیارد به پرگار تنگ[۲۴]
سبکسار تندی نماید نخست   به فرجامِ کار انُدُه آرد درست[۲۵]
زبانی که اندر سرش مغز نیست   اگر درّ بارد[۲۶] همان نغز نیست

۱ـ **ف**: زان؛ (**ب**: ازو)؛ متن = **ل**ـ **س۲** (نیزلن ـ آ)   ۲ـ **س۲** (نیزو): ز کشتن نیاید؛ (**لی، ل۳، ب**: بکشتن نیاید)؛ **ل، س** (نیزلن، لن۲): به (**لن، لن۲**: بر) ایرانیان نیزناید؛ **ق**: ز ایران بکشتن نیاید؛ (**ق۲**: کسی را ز کشتنش ناید)؛ متن = **ف، ل۲** (نیزآ)   ۳ـ **س**: اگر   ٤ـ **س۲**: یازد   ۵ـ **س۲**: نگون   ٦ـ **ل، س، ق، ل۲**: او   ۷ـ **ل، س، ق**: همه؛ متن = **ف، ل۲**   ۸ـ **ق**: پنداشت   ۹ـ **س**: کردار؛ **ق**: گفتار (پساوند ندارد)؛ **س۲**: این بیت را ندارد   ۱۰ـ **ل** (نیزلی، **ل۳، ب**): نباشد؛ **ق**: که باشد؛ **ل۲** (نیزلن۲): نباید؛ (**ق۲**، آ: ندانم)؛ متن = **ف، س۲** (نیزلن، پ، و)   ۱۱ـ **ق**: همچنین   ۱۲ـ **ل۲، س۲**: خو   ۱۳ـ **ل۲، س۲**: آرزو   ۱٤ـ **ق**: دلت گر   ۱۵ـ **س**: دلت گر بکین اندرون تنگ؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲**   ۱٦ـ **س**: بجانت اندرون؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

کنم آنچ باید بدین رزمگاه   نمایم هنرها به ایران‌سپاه

۱۷ـ **ف** (چند بیت پایین‌تر): گفتار اندر آمدن هومان ویسه از لشکرگاه خود بلشکرگاه ایرانیان و نبرد خواستن از سپاه ایرانیان؛ **ل**: رفتن هومان بجنگ ایرانیان؛ **س**: آمدن هومان بلشکرگاه گودرز و نبرد خواستن؛ **ل۲** (چند بیت پایین‌تر): آمدن هومان ویسه بجنگ ایرانیان؛ متن = آغاز **ف**   ۱۸ـ **س، ق، ل۲، س۲** (نیزلن، **ق۲، ل۳**ـ **ب**): چو؛ متن = **ف**؛ **ل** (نیزلی) این بیت را ندارند   ۱۹ـ **ل۲**: یکی داستان یاد کرد اندر آن (←٤٤۹ب)   ۲۰ـ **ف، ل۲**: بنزدیکی آن سپاه(؟)؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیزلن ـ آ)   ۲۱ـ **س، ق**: سر دل   ۲۲ـ **ف، ل، ق**: زاندوه؛ **ل۲**: از انبوه(!)؛ **س**: شد پرآزار و؛ متن = **س۲**   ۲۳ـ **ق** بیت‌های ٤٤۹ و ٤۵۰ را ندارد   ۲٤ـ **ل**: ببیکار و ننگ؛ (**ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب**): بپیکار تنگ؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲**   ۲۵ـ **س، س۲**: اندرآید درست(!)؛ **ق**: انده آید بمشت (پساوند ندارد)؛ **ل۲**: کارش نیاید درست؛ متن = **ف، ل** (نیزلن، و، لن۲، آ)   ۲٦ـ **س**: دیو سازد(!)؛ **س۲**: در ببارد؛ متن = **ف، ل، ق، ل۲**

چو هومان بدین رزم تندی نمود / ندانم چه آرد به فرجام[۱] سود
جهان‌داورش باد فریادرس / جز اویش نبینم همی یار کس

چو هومانِ ویسه بدان رزمگاه / که گودرزِ کشواد بُد با سپاه،
بیامد که خواهد[۲] ز گُردان نبرد / نگهبان لشکر بدو بازخورد
طلایه بیامد بر[۳] ترجمان / سُواران ایران همه بدگُمان
بپرسید کین مرد پرخاشجوی / به خیره به دشت اندرآورد[۴] روی،
کجا رفت خواهدهمی چون نوند / به چنگ‌اندرون گرز و بر زین کمند؟
به ایرانیان گفت پس ترجمان / که آمد گه تیغ و گرز و کمان[۵]
که این شیردل نامبُردارمرد / همی با[۶] شما کرد خواهد نبرد
سرِ ویسگان‌ست، هومان به نام / که تیغش دلِ شیر دارد نیام

چو دیدند ایرانیان گرز اوی[۷] / کمربستن و[۸] خسروی[۹]بُرز اوی[۱۰]،
همه دست نیزه‌گزاران[۱۱] ز کار / فروماند[۱۲] از فرّ[۱۳] آن نامدار
همه یکسره بازگشتند ازوی / سُوی ترجمانش نهادند روی،
که رو پیش هومان بجنبان[۱۴] زبان / همه گفته‌ی[۱۵] ما بروبر[۱۶] بخوان،
که ما را به جنگ تو آهنگ نیست / ز گودرز دستوری جنگ نیست
اگر جنگ جویی[۱۷] گشاده‌ست راه / سُوی نامورپهلوانِ سپاه

ز سالارِ گُردان[۱۸] گردنکشان / به هومان بدادند هر یک[۱۹] نشان،
که کهتر[۲۰] کجایند[۲۱] و مهتر[۲۲] کجاست / که دارد چپِ لشکر و دستِ راست

۱ـ س: بفرجام کارش چه؛ ق: چه یابد بفرجام؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲ـ ل، ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): جوید؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۳ـ ق: سوی ۴ـ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): آورده؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز ل۳، ب) ۵ـ س (نیز و): تیر و کمان؛ ل۲ (نیز پ، لن۲، آ): گرز گران؛ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): گرز و تیر و کمان؛ س۲: گرز و تیغ گران؛ متن = ف (نیز لن) ۶ـ ل۲: زی ۷ـ ل، س، ل۲، س۲: او؛ متن = ف، ق ۸ـ ل، س۲: [و] ۹ـ س: قامت ۱۰ـ ل، س، ل۲، س۲: او؛ متن = ف؛ ق: بگفتند خیره مبر آب روی ۱۱ـ ف، ل۲ (نیز ل۳، ب): گذاران؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ، و، آ) ۱۲ـ ف: مانده؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۱۳ـ (ل۳: هول)؛ س (نیز لن، ق۲، لن۲) بیت ٤٦٤ و ق بیت‌های ٤٦٤ـ٤٦٦ را ندارند ۱۴ـ ل، س (نیز لن، پ، و): بترکی؛ (ق۲: بتوری؛ لن۲: ترکی؛ آ: بتوران)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۵ـ ل۲، س۲: قصّهٔ ۱۶ـ ف: بدوبر؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) ۱۷ـ س: جوید ۱۸ـ ل، س۲ (نیز لی، ل۳، ب): گردان و؛ س: ز گردان و سالار؛ ق (نیز لن، پ، و، لن۲، آ): ز سالار و گردان و (لن۲: [و])؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲) ۱۹ـ ل، س، ق (نیز لن، لی ـ ب): یک یک؛ (ق۲: یکسر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۰ـ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): گردان؛ (ب: لشکر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و) ۲۱ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ب): کجا اند؛ س (نیز لن، پ، لن۲): کدام اند؛ (و: کجا است)؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، ل۳، آ) ۲۲ـ س (نیز لن، پ، لن۲): لشکر

وُزآن پس هیونی[۱] تگاور دوان[۲] — طلایه برافگند زی پهلوان،
که هومان از آن رزمگه چون پلنگ[۳] — سُوی پهلوان آمد ایدر به جنگ[۴]

چو هومان ز پیش[۵] سُواران[۶] برفت — بیامد بنزدیک[۷] رُهّام تفت
وُزآنجا خروشی برآورد سخت — که ای پور سالار[۸] بیداربخت[۹]،
چپِ لشکر و چنگِ شیران توی[۱۰] — نگهبانِ[۱۱] سالارِ ایران توی[۱۰]،
بجنبان عِنان اندرین رزمگاه — میان دو صف برکشیده سپاه
بدآورد[۱۲] با من بیایَدْت گشت — سُوی رود خواهی و گر کوه و[۱۳] دشت
وُگر تو نیایی، مگر گُشْتَهَم — بیاید دمان با فُروهِل بهم
که جوید نبردم ز گُنداوران[۱۴] — به تیغ و سِنان و به گرزِ گران؟
هر آنکس که پیش من آید به کین — زمانه برو برنوردد[۱۵] زَمین
اگر[۱۶] تیغ ما را ببیند به جنگ[۱۷] — بدرّد دلِ شیر و چنگِ[۱۸] پلنگ

چُنین داد رُهّام پاسخ بدوی — که ای نامورگُردِ پَرخاشجوی،
ز ترکان ترا بخرد انگاشتم — جزین‌سان که هستست پنداشتم[۱۹]
که تنها بدین رزمگاه آمدی — دلاور به پیش سپاه آمدی
بر آنی[۲۰] که اندر جهان تیغ‌دار — نبندد کمر جز[۲۱] تو دیگر سُوار[۲۲]؟
یکی داستان از کَیان یاد کن — ز فام[۲۳] خرد گردن آزاد کن

۱ـ س، ق: هیون ۲ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، ب): دمان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) ۳ـ س: نوند ٤ـ س: اندرآمد ببند؛ ق: اندرآمد بجنگ؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ س۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن هومان و جنگ خواستن از ایرانیان ۵ـ ل: زنزد ٦ـ س: زپیش سواران چو هومان ۷ـ ق: همی سوی ۸ـ ل۲: سالار و ۹ـ س. هشیار بخت ۱۰ـ ق، ل۲، س۲: تویی؛ متن = ف، ل، س ۱۱ـ س: نگهبان و؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): بآورد؛ س۲: برآورد؛ متن = ف ۱۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ، ب): سوی؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: خواستن جنگ از گردان ایران ۱٤ـ ل، س (نیز ق۲، آ): جنگاوران؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب) ۱۵ـ ف (نیز لی): بدو برنوردد؛ (لن، ل۳، پ، لن۲: بدو درنوردد)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، و، آ، ب)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱٦ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): وگر؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، و، آ) ۱۷ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب): جنگ؛ ل، س (نیز لی، و، لن۲، آ): حنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: هر آنکس که آید به پیشم بجنگ (= ٤۸۰آ + ٤۸۱آ) ۱۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): چرم؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲) ۱۹ـ س۲ (نیز لی): هستیت پنداشتم؛ (ب: هستی تو پنداشتم)؛ ل، ق (نیز ل۳، و): ازینسان (و: جز این را) که هستی نپنداشتم؛ س (نیز لن، پ، لن۲): جز آن (س: جزین) گونه هستی که پنداشتم؛ (ق۲: بجز زین که هستیت پنداشتم)؛ متن = ف، ل۲ ۲۰ـ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدانی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۲۱ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): چون؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۲ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): نبندد کمر (ق: نبیند مگر) نیز چون تو سوار ۲۳ـ (ق۲، پ، و، آ، ب: وام؛ لی: دام)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳)؛ س (نیز لن، لن۲) این بیت را ندارند

که هر کو به جنگ اندرآمد[۱] نخست ره بازگشتن نبایَدْش[۲] جست
ازین هر[۳] که تو نام بردی به جنگ همه جنگ را تیز[۴] دارند[۵] چنگ
ولیکن چو فرمانِ سالارِ شاه نباشد، نسازد کسی رزمگاه[۶]
اگر جنگ گُردان[۷] بجویی[۸] همی سُوی پهلَوان چون نپویی[۹] همی؟
ز گودرز دستوری جنگ خواه پس از ما به جنگ اندر آهنگ[۱۰] خواه

بدو گفت هومان که خیره مگوی برین[۱۱] روی با من[۱۲] بهانه مجوی
تو این نیزه را جایْ سندان[۱۳] گزین نه مرد سُوارانی و دشت کین

وُزآنجا به قلب سپه برگذشت[۱۴] دمان تا بدان[۱۵] سوی لشکر گذشت
بنزد فریبرز با ترجمان بیامد بکردار پیل دمان[۱۶]
یکی برخروشید کای بدنشان فروبرده گردن ز گردنکشان،
سُواران و پیلان و[۱۷] زرّینه کفش ترا بود با کاویانی درفش
به ترکان سپردی به روز نبرد یلانت بدایران[۱۸] نخوانند مرد
چو سالار باشی شوی[۱۹] زیردست میان[۲۰] بندگی را ببایَدْت بست[۲۱]
سیاوَخشِ[۲۲] رد را برادر توی[۲۳] به گوهر ز سالار برتر توی[۲۳]
تو باشی سَزاوار کین[۲۴] خواستن به کینه ترا[۲۵] باید آراستن
من از تخمه‌ی تورِ توران‌شهم به گوهر مگر با تو خود همرهم[۲۶]
یکی با من اکنون بدآوردگاه[۲۷] ببایَدْت گشتن به پیش سپاه

۱ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): آید؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۲ـ ل[۲]: نشایدش ۳ـ ل، ق (نیز پ، آ): ازین ها؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]) ۴ـ س: تیغ ۵ـ س[۲]: کردند؛ درق این بیت پس از بیت ٤۹۱ آمده است ٦ـ س، ق (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب) این بیت را ندارند ۷ـ س[۲]: کردن؛ ق: وگر جنگ کردن؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] ۸ـ س: نجوید ۹ـ س: نپوید ۱۰ـ س: آورد (پساوند ندارد)؛ درق پس از این بیت، بیت ٤۸۸ آمده است ۱۱ـ ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]ـ ب): بدین؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز لن) ۱۲ـ س: ما ۱۳ـ ل[۲]، س[۲]: میدان؛ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): رزم را جای مردان (آ: میدان)؛ س (نیز لن، لن[۲]): تو آن (س: بدین) نیزه را جای میدان؛ (ق[۲]: تو این دشت را جای میدان؛ و: تو ای تیره‌رو جای میدان)؛ متن = ف ۱٤ـ ل[۲]: سواران گذشت (پساوند ندارد) ۱۵ـ س: بران ۱٦ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): باد دمان؛ (ق: تیر از کمان)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]) ۱۷ـ ف، ل[۲] (نیز و، آ): [و]؛ س (نیز لن[۲]): سرافراز سالار؛ (لن: سرافراز سالار و؛ ق[۲]: سواران و مردان)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]) ۱۸ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بایران؛ ل[۲]: بدانرا (← بدایران؟)؛ س[۲]: ز ایران؛ (و: بتوران)؛ متن = ف ۱۹ـ ف: سوی (← شوی)؛ س (نیز لن[۲]، ب): شدی؛ (ق[۲]: بوی)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۲۰ـ ل، س (نیز ق[۲]، لن[۲]): کمر؛ ق: بدین؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۱ـ ق: بباید نشست ۲۲ـ ل، س، ق (نیز ل[۳]، لن[۲]، آ): سیاوش؛ (لن: سیاووش)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، ب) ۲۳ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: تویی؛ متن = ف، ل ۲٤ـ س[۲]: خون ۲۵ـ ل[۲]: بکین دل ۲٦ـ ل ق (نیز ل[۳]، ب) این بیت را ندارند ۲۷ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ): باوردگاه؛ (ق[۲]: بدین رزمگاه)؛ متن = ف؛ س بیت های ۵۰۳ـ ۵۰۵ و ق (نیز ل[۳]، ب) بیت های ۵۰۳ و ۵۰٤ را ندارند

به خورشید تابان برآیدْت نام / که[۱] پیش من اندرگذاری[۲] تو گام
اگر[۳] تو نیایی به جنگم رواست / زواره، گُرازه نگر[۴] تا کجاست
کسی را ز گُردان به پیش من آر / که باشد از[۵] ایرانیان نامدار

چنین داد پاسخ فریبرز باز / که با شیرِ درّنده کینه مساز[۶]!
چُنین‌ست فرجام روز نبرد[۷] / یکی شاد و پیروز و دیگر به درد[۸]
به پیروزی‌اندر بترس از گزند / که یکسان نگردد سپهر بلند
درفش ار ز من شاه بستد رواست / بدان داد پیلان و لشکر که خواست
به کین کَیان از پس[۹] کَیقباد / کسی کو کلاه مِهی[۱۰] برنهاد،
کمر بست تا گیتی آباد کرد، / سپهدار گودرزِ کشواد کرد
همیشه به پیش کَیان[۱۱] کینه‌خواه / پدر بر پدر نیو و سالار[۱۲] شاه
وُدیگر که از[۱۳] گرز او بی‌گمان / سرآید[۱۴] به سالارتان‌بر زمان
سپه را بدویست فرجام[۱۵] جنگ / بدو بازگردد همه[۱۶] نام و ننگ
اگر با توام جنگ[۱۷] فرمان دهد / دلم را پُر از داغ[۱۸] درمان دهد[۱۹]
ببینی که من سر چگونه ز ننگ / بشویم که پای[۲۰] اندرآرم به جنگ[۲۱]

چُنین داد پاسُخْش[۲۲] هومان که بس[۲۳] / به گفتار بینم ترا دسترس
بدین تیغ کاندر کمر[۲۴] بسته‌یی / گیا بُر[۲۵] که از جنگ خود رسته‌یی

۱ـ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): چو؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، آ)   ۲ـ ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): گزاری   ۳ـ ل: وگر   ۴ـ ق: بگو   ۵ـ ل، ق، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، س   ۶ـ ف، ل۲: درندهٔ کینه‌ساز(؟)؛ س۲: درّنده را کینه‌ساز(!)؛ س (نیز ق۲، ل۳، آ): که ای شیر درّندهٔ رزمساز (ق۲، آ: کینه‌ساز)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب)   ۷ـ ل۲: بلند(!)   ۸ـ ل۲: نژند؛ در ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۹ـ س: از گه؛ (لن، پ، لن۲: از سر؛ و: از پی)؛ ل، ق (نیز ل۳، ب): بکین سیاوش پس از؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ)   ۱۰ـ س: کیی   ۱۱ـ س (نیز لن، پ، لن۲): سپه؛ س۲: پدر؛ ق (نیز ل۳): همو پیش گردان همو؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)   ۱۲ـ س۲: سالار و   ۱۳ـ ف، ل۲: آن (← از)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب)   ۱۴ـ س: آمد؛ ل۲، س۲: آرد؛ متن = ف، ل (نیز لن ـ لن۲، ب)؛ ق (نیز آ) این بیت را ندارند   ۱۵ـ ل، س (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): فرمان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و)   ۱۶ـ ق: همی؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۷ـ س: با‌تومان رزم   ۱۸ـ ل (نیز لی، ل۳، آ): دلم پر ز دردست؛ س (نیز لن، پ، لن۲): دلی را پر از (س: بر آن) داغ؛ ل۲، س۲ (نیز و): دلم را بدین (س۲: بدان) داغ (و: درد)؛ متن = ف   ۱۹ـ ق: سرآید بسالارتان بر دهد (= ۵۱۴ب + ۵۱۶ب)   ۲۰ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): برآرم چو پای (ل، ق: پا)؛ متن ←   ۲۱ـ س (نیز لن، پ، لن۲): بگردون برآرم بمیدان جنگ؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۲۲ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ): پاسخش داد؛ س (نیز لن، پ، لن۲): پاسخ آورد؛ (لی: داد پاسخ به)؛ متن = ف، س۲ (نیز ب)   ۲۳ـ ل۲: داد پاسخ بدو گفت بس   ۲۴ـ ل، س (نیز لن، پ، لن۲، آ): میان؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب)   ۲۵ـ س: همانا؛ ل۲، س۲ (نیز لی، و): گمانم؛ (لن، پ، لن۲: که مانی ← گمانی؛ ق۲: که یابی؛ آ: گمانی)؛ متن = ف، ل، ق

بدین گرز با چوب کن[۱] کارزار　　　که بر ترَگ و جوشن نیاید به کار

وُزآنجا بدین خیرگی بازگشت　　　که[۲] گفتی مگر شیر بَدساز گشت
کمربسته‌ی کینِ آزادگان　　　بنزدیک گودرزِ کشوادگان،
بیامد، یکی بانگ برزد بلند　　　که ای بَرمنش[۳] مهترِ دیوبند،
شنیدم همه هر چه[۴] گفتی به شاه　　　وُزآن پس کشیدی سپه را[۵] به راه
همه هدیه‌ی شاه و[۶] پیمانِ تو　　　به پیرانِ سالار و[۷]، فرمانِ تو
فرستاده کامد[۸] به توران‌سپاه　　　گزین‌پور تو گیوِ لشکرپناه
وُزآن پس که سوگند خوردی به شاه[۹]　　　به خورشید و ماه و به تخت و کلاه[۱۰]،
که گر چشم من درگه کارزار　　　به پیران برافتد[۱۱] برآرم دمار
چو شیرِ ژیان لشکرآراستی　　　همی[۱۲] بآرزو[۱۳] جنگ ما خواستی
کنون از پس کوه چون مستمند　　　نشستی بکردار غُرمِ نژند
چُنانی که نخچیر از شرزه[۱۴] شیر　　　گریزان و شیر از[۱۵] پس اندر دِلیر،
گزیند به بیشهْ‌ندرون[۱۶] جای[۱۷] تنگ　　　نجوید[۱۸] ز تیمارِ جان[۱۹] نام و ننگ
یکی لشکرت را به هامون گذار　　　چه داری سپاه از[۲۰] پسِ کوهسار؟
چُنین بود[۲۱] پیمانْت با شهریار　　　که بر کینه‌گه کوه گیری حصار؟

بدو گفت گودرز کاندیشه کن　　　که باشد سَزا[۲۲] با تو گفتن[۲۳] سَخُن

۱ـ ل، ق: جویی همی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): ناخوب کن؛ (لی: چوبین کنی؛ ل[۳]: گویی همی؛ آ: با خرس کن؛ ب: جویی همه)؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، پ)　　۲ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): تو؛ متن = ف، س (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])　　۳ـ ف: بُرمنش (= پرمنش)؛ ل[۲]: پرهنر؛ (ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب: پرمنش)؛ متن = ل، ق، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ)　　۴ـ ل، س، ق: هرچ　　۵ـ ق: سپه را کشیدن؛ ل[۲]: سپه را کشیدی　　۶ـ (و، آ، ب: [و])؛ ل: چنین بود با شاه؛ س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]): همان هدیهٔ شاه و (لی: [و])؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]　　۷ـ ل (نیز و): [و]؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]) بپیمان سالار و (پ، لن[۲]: [و])؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب)　　۸ـ س: آمد　　۹ـ ل، س (نیز لن، لی ـ آ): بماه؛ ق: بگاه؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)　　۱۰ـ س (نیز لن، پ): بخورشید و تخت و به تاج و کلاه؛ (لن[۲]: بخورشید و تاج و به تخت و کلاه؛ آ: به تاج و به تخت و بخورشید و گاه)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و)　　۱۱ـ ل[۲]، س[۲]: برافتد به پیران　　۱۲ـ ل[۲]: همه　　۱۳ـ ل: بارزوی　　۱۴ـ ل[۲]: کز شرزه؛ ل: بکردار نخجیر کز شرزه؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): چنان همچو نخجیر کز (ب: از) نرّه (لن، لن[۲]: شرزه)؛ (ق[۲]: چنان هم که نخجیر از بیم؛ و: چنانی چو نخجیر کز شرزه؛ آ: چنان چون که نخجیر از نرّه)؛ متن = ف، ق، س[۲]　　۱۵ـ ق: شیرش　　۱۶ـ ف، ل[۲] (نیز لی، و): به بیشه درون؛ ل، ق (نیز ل[۳]، ب): گزیدی به بیشه درون؛ س: که ربد زمین را کنی (!)؛ س[۲]: گزیده به بیش (←بیشه) اندرون؛ (لن، پ، لن[۲]: کرو (لن[۲]: گر او) بیندش بیش را (!))؛ متن = (ق[۲]): به بیشه اندرون (←س[۲]؛← بیت ۵۳۹؛← ضحاک، بیت ۴۰)　　۱۷ـ ل: حسک (؟)　　۱۸ـ ق: نجویی　　۱۹ـ س: نجوید همان جای بی (!)　　۲۰ـ س: سپه از　　۲۱ـ ف (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): جزین بود (؟)؛ ق (نیز ل[۳]، ب): چنین است؛ (آ: نه این بود)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لی، و)　　۲۲ـ س: مرا؛ متن←　　۲۳ـ س[۲]: سزاوار با تو؛ ق: ز بخرد چنین خام باشد؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لن ـ ب)

چو پاسخ نیابی کنون[۱] زانجمن   به بی‌دانشی برنهی این به من[۲]
تو بشناس کز شاه فرمان من   همین بود و[۳] سوگند و پیمان من
کنون آمدم با سپاهی[۴] گران   از[۵] ایران گزیده دلاور[۶] سران
شما هم بکردارِ روباهِ پیر   به بیشهٔ‌ندر[۷] از بیمِ[۸] نخچیرگیر
همی[۹] چاره سازید و دستان و بند   گریزان ز گرز و سِنان[۱۰] و کمند
دِلیری مکن، جنگ ما را مخواه!   که دل‌خسته‌ی[۱۱] شیر ناید به راه[۱۲]

چو هومان ز گودرز پاسخ شنید   چو شیر اندر آن رزمگه بردمید
به گودرز گفت: ار نیابی[۱۳] به جنگ   تو با من، نه زآنست کایدت[۱۴] ننگ،
کزآن[۱۵] پس که جنگ پَشَن دیده‌یی   سر از رزم ترکان بپیچیده‌یی
به لاوَن[۱۶] به جنگ آزمودی مرا   به آوردگه‌بر ستودی[۱۷] مرا
وَر[۱۸] ایدونک هست اینْک[۱۹] گویی[۲۰] همی   وُزین گفته[۲۱] کردار جویی[۲۲] همی،
یکی برگزین از میان سپاه   که با من بگردد به آوردگاه
که من با[۲۳] فریبرز و رُهّام جنگ   بجُستم بسان دلاورنهنگ[۲۴]
بگشتم سراسر همه انجمن   نیامد ز گُردان کسی[۲۵] پیش من
به گودرز بُد پند و پیگارشان[۲۶]   شنیدن[۲۷] نه ارزید[۲۸] گفتارشان
تو آنی که گویی به روز نبرد   به خنجر کنم لاله بر کوه زرد

۱ـ ق: چو تنها کنون آمدی   ۲ـ س، ل۲، س۲: آن بمن؛ ق: نام من؛ (لن: آن زمن؛ پ: این زمن؛ لن۲: آن من)؛ ل: برنهد آن بمن؛ (ق۲: برنهید این بمن؛ لی: این نهی بر بمن؛ آ: برنهم برتومن؛ ب: کی نهم برتومن)؛ متن = ف (نیز ل۳، و)   ۳ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب): [و]؛ س (نیز ل۳): همان بود؛ ل۲: همی بود؛ (لن۲: چنین بود)؛ متن = ف (نیز پ)   ٤ـ ف (نیز پ، لن۲): سپاه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۵ـ ق، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، ل، س   ٦ـ ل۲: فراوان؛ ق: توران دلاور گزیده   ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): به بیشه در؛ متن = ف (نیز ق۲): به بیشه اندر   ۸ـ ق: آیید   ۹ـ س: همان   ۱۰ـ ق: زتیغ وز گرز   ۱۱ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، آ، ب): که روباه با؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)   ۱۲ـ ل۲: بگاه   ۱۳ـ ف: نیازی (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱٤ـ ق (نیز ل۳، لی، ب): نه آنست کایدت؛ س۲: برآنست کایدت؛ س (نیز لن، پ، لن۲): نه زانست با من که داری تو؛ (ق۲: تو با من که آید ترا نیز)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز و، آ)   ۱۵ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): از آن؛ (ل۳، پ: وزان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، ب)   ۱٦ـ س۲: باول (← بلاون)   ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): بسودی؛ (لن، پ، لن۲: درستودی)؛ متن = ف (نیز ق۲)؛ در ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۸ـ ل: ار؛ (ب: گر)   ۱۹ـ س، ق، ل۲: این که؛ س۲: آنک؛ متن = ف، ل   ۲۰ـ ق: گفتی   ۲۱ـ ل، س۲: کینه؛ ق (نیز ب): کرده؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)   ۲۲ـ ق (نیز ل۳، ب): گفتارجویی (ق: جستی)؛ (ق۲: کردار جویم)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ)؛ س (نیز لن، پ، لن۲): باوردگه هم بجویی   ۲۳ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)   ۲٤ـ ل (نیز ق۲): پلنگ؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)   ۲۵ـ س۲: یکی   ۲٦ـ ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): بند و بیکارشان؛ ق (نیز لی، پ، ب): بند بیکارشان؛ س۲: بند و پیوندشان؛ (و: بند یکباره‌شان)   ۲۷ـ س۲: شنیده   ۲۸ـ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): نیرزید؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲)

یکی با من اکنون[۱] برین[۲] کینه‌گاه[۳] … بگرد و به گرزِ گران کینه خواه
فراوان پسر داری و[۴] نامور … همه بسته بر جنگ مابر کمر
یکی را به پیش من آور[۵] به جنگ … اگر جنگ جویی، چه جویی درنگ؟

پس اندیشه کرد اندر آن پهلَوان … که پیشش که آید به جنگ از[۶] گوان:
گر از[۷] نامداران هِزبری[۸] دمان … فرستم بنزدیک این[۹] بدگُمان،
شود کشته هومان برین[۱۰] کینه‌گاه[۱۱]، … ز ترکان نیاید کسی[۱۲] کینه‌خواه
دل پهلوانان بپیچد[۱۳] ز[۱۴] درد … وُزآن[۱۵] پس به تندی نجوید نبرد
سپاهش به کوه گُنابَد[۱۶] شود … به جنگ‌اندرون دست ما بد شود
وَر از[۱۷] نامداران این انجمن … کسی[۱۸] کم شود، گم شود نام من
شکسته شود دل گوان را به جنگ … نسازند[۱۹] از آن[۲۰] پس به هر جای جنگ[۲۱]
همان به که با او[۲۲] نسازیم کین … بروبر ببندیم راه کمین
مگر خیره[۲۳] گردد، بجویند[۲۴] جنگ … سپاه اندرآید بدین[۲۵] جای تنگ

چُنین داد پاسخ به هومان که رو[۲۶] … به گفتار تندی و در کار نو
چو در پیش من برگشادی زبان … بدانستم از آشکار و[۲۷] نهان،

۱ـ س: آیی ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بدین؛ متن = ف ۳ـ ل (نیز ق۲، پ): رزمگاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ٤ـ ل، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): ای؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز و) ۵ـ ل (نیز ق۲): فرستی بر من؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ٦ـ ق: که آرم بجنگ از؛ (لن، پ، لن۲: که آید کسی از؛ ق۲: گر آید برزم از؛ لی، ب: که دارد بجنگ از؛ ل۳: که آرد بجنگ از)؛ س: که پیش من آید کسی از؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز و، آ) ۷ـ ف: کزان (← گراز)؛ ق (نیز لی، ل۳، لن۲، ب): که از؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۸ـ (لی: هژبری؛ ب: هژبر) ۹ـ ل۲: آن ۱۰ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): بدین؛ متن = ف، ل ۱۱ـ ل (نیز ل۳، پ، و): رزمگاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۱۲ـ ل۲: یکی ۱۳ـ ل (نیز لن، پ، لن۲، آ): پهلوانش بپیچد؛ ق: پهلوانانش پیچد؛ (و: پهلوان را بپیچد)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳) ۱٤ـ ل، ق: به؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ) ۱۵ـ ل، ق (نیز ق۲): از آن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳ ـ آ)؛ س بیت‌های ۵۵۸ـ ۵٦۱ را ندارد ۱٦ـ ل۲: کیابد؛ س۲ (نیز و): کـابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق۲: کنابد؛ لی: کرابد)؛ متن = ف، ل (نیز لن، ل۳، پ، آ، ب)؛ ق بیت‌های ۵۵۹ـ ۵٦۳ را ندارد ۱۷ـ ف (نیز لی، آ، ب): کزان (← گراز)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۸ـ ل (نیز لی، ل۳، آ، ب): یکی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و) ۱۹ـ ل۲، س۲: نیازند ۲۰ـ ل: زان ۲۱ـ ل: بجایی درنگ؛ ل۲: بهر کار جنگ؛ س۲: بهنگام جنگ؛ (لن: بهامون درنگ؛ و: بهر کار ننگ)؛ متن = ف (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۲ـ ف، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): وی؛ متن = ل، س (نیز لن ـ پ، لن۲) ۲۳ـ (لن۲: چیره) ۲٤ـ ل (نیز لی): گردند جویند؛ س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): گردند و جویند؛ ل۲، س۲: گردند و سازند؛ متن = ف ۲۵ـ س (نیز پ): ازین؛ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): اندرآرند ازین (ل: زان؛ ل۳، ب: از آن)؛ (لی: اندرآیند زان؛ آ: اندرآرید از آن؛ ق۲: بدشت اندرآیند از آن)؛ متن = ف؛ **بنداری** (۵۵۵ـ ۵٦۳): فقال جوذرز فی نفسه: لو أمرت أحدا بمبارزته م یخل من أحد أمرین: إما أن یقتل هومان فیضعف قلب بیران فیتأخر من مکانه و یتحصن بالجبل فیصعب علینا عند ذلک قتاله و یطول بنا الأمر، أو یقتله هومان فینکسر بذلک قلوب عسکرنا ۲٦ـ ف: هومان گو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۷ـ ل (نیز ق۲): آشکارت؛ س، ق (نیز لن، لی ـ ب): بدانستمت (آ: ندانستمت) آشکار و؛ متن = ف، ل۲، س۲

که کس را ز ترکان نباشد خرد | کز اندیشه‌ی خویش رامش برد
ندانی که شیر ژیان روز جنگ | نیالاید از بُن به روباه چنگ؟
وُدیگر دو لشکر چُنین ساخته | همه بادپایان سر افراخته[۱]،
به کینه دو تن پیش سازند[۲] جنگ | همه نامداران بخایند چنگ
سپه را همه پیش باید شدن[۳] | بدانبوه[۴] زخمی بباید زدن
تو اکنون سُوی[۵] لشکرت بازشو | برافراز گردن به سالارِ نو[۶]،
کز ایرانیان چند جُستم نبرد | نزد پیش من کس جز از بادِ سرد
بدان[۷] رزمگه برشود نامِ تو | ز پیران برآید همه کامِ تو

بدو گفت هومان به بانگ بلند | که گُردان کدامند و سالار[۸] چند
یکی داستان زد[۹] جهاندارشاه | به یاد آورم اندرین[۱۰] رزمگاه[۱۱]،
که تخت کسان[۱۲] جُست خواهی، مجوی! | چو جویی[۱۳]، از[۱۴] آتش مَبرتاب روی[۱۵]!
ترا آرزو[۱۶] جنگ[۱۷] و پیگار نیست | اگر[۱۸] گُل چِنی راه بی[۱۹] خار نیست
نداری از[۲۰] ایران[۲۱] یکی شیرمرد | که با من کند پیشِ لشکر نبرد
به چاره همی بازگردانیم | نگیرم فریبت، مگردانیم[۲۲]
همه نامداران پَرخاشجوی | به گودرز گفتند کاینست[۲۳] روی،
که[۲۴] از ما یکی را بدآوردگاه[۲۵] | فرستی بنزدیک او[۲۶] کینه‌خواه
چُنین گفت گودرز کامروز[۲۷] روی | ندارد شدن جنگ را پیش اوی[۲۸]

چو هومان ز گفتار برگشت سیر[۲۹] | برآشفت برسان شیرِ دلیر

۱ـ س۲: بکین تاخته ۲ـ س (نیزلن): بازند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ: تازند؛ لن۲: تازد به) ۳ـ س۲: شاید بدن ۴ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): بانبوه؛ س۲: بر انبوه؛ متن = ف ۵ـ ق: بر ۶ـ ق: شو (پساوند ندارد) ۷ـ س: بران؛ ل۲: در آن ۸ـ ق (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): گفتار؛ ل (نیزق۲): که بی کردن کار گفتار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلی، و، آ) ۹ـ ف، ل۲: [زد]؛ س۲: از؛ متن = ل، س، ق (نیزلن ـ ب) ۱۰ـ س (نیزلن۲): آوریده بدین؛ ق، ل۲، س۲ (نیزل۳، ب): آوریم اندرین؛ (لن، پ: آوریدم درین؛ لی، و: آورم من بدین)؛ متن = ف، ل (نیزق۲، آ) ۱۱ـ ل، ق (نیزل۳): کینه گاه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، و، آ، ب): کیان (← کسان؟)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲): کسان (← کیان؟) ۱۳ـ س (نیزلن، پ، لن۲): وگرنه؛ س۲: چوجستی ۱۴ـ ف، ق، ل۲: ز؛ متن = ل، س، س۲ ۱۵ـ س۲: مبرآب روی ۱۶ـ ل: آرزوی ۱۷ـ ل۲: ترا آز جنگست (!) ۱۸ـ ل، س، ق (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): وگر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، و) ۱۹ـ ف: بر (=پر)؛ (و: جز)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۲۰ـ ل، ل۲: ز؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۲۱ـ س۲: لشکر ۲۲ـ ل (نیزب): اگر دانیم؛ (ق۲: فریب ازتوتا دانیم)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ آ) ۲۳ـ س، س۲: کاین نیست؛ ل۲: کانست؛ متن = ف، ل، ق ۲۴ـ س۲: گر ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): باوردگاه؛ متن = ف ۲۶ـ ق: این ۲۷ـ ل: چنین داد پاسخ که امروز؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۲۸ـ س: پیش اوجنگجوی ۲۹ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ، ب): زگودرز برگشت چیر؛ ل۲: زبر کار برگشت سیر؛ (و: زگفتار بر گشت سیر)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲)

بخندید و روی از سپهبَد بتافت — سُوی روزبانانِ[1] لشکر شتافت
کمان را به زه کرد و زیشان[2] چهار — بیفگند از اسپ[3] اندر آن[4] مرغزار
چُن آن[5] روزبانان[6] لشکر ز دور — بدیدند زخمِ سرافرازِ تور،
رهش بازدادند و بگریختند — بدآورد[7] با او[8] نیاویختند
به بالا برآمد بکردار مست — خروشش همی کوه را کرد پست
همی نیزه برگاشت بر گِرد[9] سر — که هومانِ ویسه‌ست پیروزگر
خروشیدنِ نایِ رویین ز دشت — برآمد، چو نیزه ز[10] بالا بگشت
ز شادی دِلیران توران‌سپاه[11] — همی تَرگ سودند بر چرخِ ماه[12]
چو هومان برآمد برآن[13] چیرگی[14] — بپیچید[15] گودرز از آن[16] تیرگی[17]
سپهبَد پُر[18] از شرم گشته دُژم — گرفته برو خشم و تندی ستم،
ز[19] ننگ از[20] دِلیران، بپالود خَوی — سپهبَد یکی اختر افگند پَی[21]،
کزیشان بُد این پیش‌دستی به خون[22] — بَدانند و هم بر بدی[23] رهنمون
وُزآن[24] پس به گردنکشان[25] بنگرید — که تا جنگ او را که آید پدید

گفتار اندر آمدن بیژن بنزدیک گودرز و خواستن جنگ هومان[26]

خبر شد به بیژن که هومان چوشیر[27] — به پیش نیای تو آمد دِلیر

۱ـ ف، س، ق، س۲ (نیز ل۳): رودبانان(؟)؛ (و: زوربانان)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)
۲ـ ق: از ایشان
۳ـ ل: ز اسب؛ س: بیفکند اسب؛ ق: بیفکند مرد؛ متن= ف، ل۲، س۲
٤ـ ل۲: اندرین
۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ): چو آن؛ متن = ف: چنان
٦ـ ف، ق، س۲ (نیز ل۳): رودبانان(؟)؛ (و: زوربانان)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ)
۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): باورد؛ متن = ف
۸ـ ف (نیز ب): وی؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)
۹ـ س۲: همه نیزه برگاشت و برگشت(!)
۱۰ـ ف: به(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)
۱۱ـ س۲: گروه
۱۲ـ ف، ل۲: جرم ماه(؟)؛ س۲: تیغ کوه؛ (لی، ل۳، پ، لن۲، آ: چرخ و ماه)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، و، ب)
۱۳ـ (ل۳، و: بدان؛ ق۲: برین)؛ ل، ق، س۲ (نیز لی، آ، ب): بیامد بدان؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)
١٤ـ ل۲ (نیز لی، پ، و، آ): خیرگی؛ (لن، ق۲: حیرگی)؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، لن۲، ب)
۱۵ـ ف: بخسبید (یا: نخنبید)؛ س (نیز لن، پ، لن۲): بتفسید؛ ق: بجنبید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب)
١٦ـ ل: زان؛ ق: را
۱۷ـ ل، س، ق (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): خیرگی (آ پساوند ندارد)؛ (لن، لی: حیرگی؛ پ، و: چیرگی)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲)
۱۸ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): سپهدار
۱۹ـ ل (نیز آ): به
۲۰ـ س: شرم؛ ق، ل۲، س۲: ننگ؛ متن = ف، ل
۲۱ـ س۲: بن (پساوند ندارد)
۲۲ـ س۲: کنون
۲۳ـ س: بدانند بر بد همان؛ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): بدآید (س۲: برآمد) همان (لن، پ، لن۲: همی) بر بدی (و: بدان)؛ (ق۲، ل۳: برانند (ل۳: بدانید) هم بر بدی)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، آ، ب)
٢٤ـ ل (نیز ق۲، و): از آن
۲۵ـ ق: جنگاوران
۲٦ـ ف (سی بیتی پایین‌تر): گفتار اندر آمدن بیژن بنزدیک گودرز و خواستن جنگ هومان ازو و آمدن بیژن پس هومان و میعاد دادن؛ ل: خبر یافتن بیژن از آمدن هومان بجنگ؛ س: خبر یافتن بیژن ترک(!) از هومان و رفتن بنزدیک پدر؛ ق: التماس کردن بیژن محاربت با هومان از گیو و نیا؛ س۲: آمدن بیژن بنزد گودرز و...؟ سر هومان؛ متن = آغاز ف
۲۷ـ ف: هومان شیر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ف، ل، پ پس از بیت ۵۹۷ افزوده‌اند:

ف: ازو شد میان یلان رزمخواه — همان از دلیران ایران‌سپاه
ل، پ: چو بشنید بیژن برآشفت سخت — بخشم آمد آن شیربچّه ز بخت

ز[۱] هر سو چپ لشکر و دست راست   برآمد[۲]، ز گردنکشان کینه خواست

بفرمود تا برنهادند زین   برآن[۳] دیزه‌ی پیلتن روز کین[۴]
بپوشید رومی‌زره[۵] جنگ را   سبک تنگ برآخت[۶] شبرنگ را
به پیش پدر شد پُر از کیمیا   سَخُن گفت با او[۷] ز بهر نیا
چُنین گفت مر گیو را کای[۸] پدر   بگفتم ترا من[۹] همه دربدر،
که گودرز را هوش کمتر شده‌ست   به آیین[۱۰] نبینی که دیگر[۱۱] شده‌ست؟
دلش پُرنهیبست و پُرخون جگر   ز تیمار و ز درد چندان پسر[۱۲]،
که از تن سرانشان جدا گشته بود[۱۳]   همه رزمگه سربسر کُشته بود[۱۴]
نشان آنک[۱۵] ترکی بیامد[۱۶] دِلیر   میان دِلیران بکردار شیر،
به پیش نیا رفت نیزه به دست   همی برخروشید برسان[۱۷] مست
چُنان[۱۸] بُد کزین لشکر نامدار   سُواری نبود ازدرِ کارزار،
که او را[۱۹] به نیزه برافراختی   چو بر بابزن مرغ برساختی[۲۰]
تو ای باب با مهر و بسیار[۲۱] هوش   دو کتفم[۲۲] به دِرع سیاوُش بپوش
نشاید جزاز[۲۳] من که با او[۲۴] نبرد   کنم، تا برآرم[۲۵] زِ مردیش گرد

بدو گفت گیو: ای پسر هوش دار!   به گفتار من سربسر[۲۶] گوش دار!
ترا گفته بودم که تیزی[۲۷] مکن   ز گودرز بر بَد[۲۸] مگردان سَخُن

۱ـ ق: به   ۲ـ س، ق (نیز لن، لی ـ ب): بیامد؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲])؛ ل این بیت را ندارد   ۳ـ س، ق: بدان   ۴ـ (آ: همچنین)؛ ل: پیل‌تن دیزهٔ دوربین؛ (لن، پ، لن[۲]: بارهٔ پیلتن روز کین؛ ب: دیزهٔ پیل‌گون روز کین)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۰۴۵)   ۵ـ ف، س: رزه   ۶ـ س[۲] (نیز لی، و، آ): بربست؛ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): یکی تنگ بربست؛ متن = ف، ل[۲]   ۷ـ ف، ل[۲]، س[۲]: وی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ ب)   ۸ـ ق: ای   ۹ـ س (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): این؛ (لن، لن[۲]: آن)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب)   ۱۰ـ (ق[۲]: همیدون)   ۱۱ـ ق: بدتر   ۱۲ـ در ل[۲]، س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۳ـ ق: کرده‌اند؛ (لن، ق[۲]، پ: شد؛ لن[۲]: است)؛ ل (نیز لی، آ): جدا کرده دید؛ س: جدا کرده شد؛ متن ←   ۱۴ـ س (نیز لن، ق[۲]، پ): شد؛ (لن[۲]: است)؛ ل، ق (نیز لی، آ): بدان (لی، آ: بدین) رزمگه جمله افکنده دید (ق: افکنده‌اند)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و)   ۱۵ـ ل[۲]: آنکه   ۱۶ـ ف: امروز ترکی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۷ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): چون پیل؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])   ۱۸ـ س[۲]: چنین   ۱۹ـ ق: که با او   ۲۰ـ ل[۲]: بنداختی؛ س[۲]: برتاختی (← برساختی)   ۲۱ـ ف: هشیار(!)؛ ل[۲]، س[۲]: [و] بسیار؛ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): تو ای (لی: تویی) مهربان باب (ب: گیو) بسیار؛ متن = ف پس از تصحیح هشیار به بسیار و یا = ل[۲]، س[۲] پس از افزودن حرف و   ۲۲ـ (آ: کفتم)   ۲۳ـ ق: بجز   ۲۴ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): وی؛ ل: که سازم؛ (ل[۳]: ابا او)؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)   ۲۵ـ ل: بدان تا برآرم؛ س (نیز ق[۲]): کنند تا برآرد؛ (پ، و: کنند تا برآرم)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب)   ۲۶ـ ل[۲]: ای پسر   ۲۷ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): تندی؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])   ۲۸ـ ق: برتر

که او کاردیده‌ست و داناترست   برین[۱] لشکر نامور مهترست
سُواران جنگیش[۲] پیش اندرند   همه کینه‌ی پیل را درخورند[۳]
نفرمود با او[۴] کسی را نبرد   جوانی مگر مر ترا خیره کرد،
که گردن برینسان[۵] برافراختی   بدین آرزو پیش من تاختی؟
نیَم من بدین کار همداستان   مزن نیز پیشم چُنین[۶] داستان

بدو گفت بیژن که گر کام من   نجویی، نخواهی مگر[۷] نام من،
شوم پیش سالار بسته‌کمر   زنم دست بر جنگ هومان به بر

وُزآنجا بزد اسپ و برگاشت روی   بنزدیک گودرز شد پوی‌پوی[۸]
ستایش‌کنان پیش او شد به درد   همین[۹] داستان سربسر[۱۰] یاد کرد،
که ای پهلَوانِ جهاندارشاه   شناسای هر کار و زیبای گاه،
شِگفتی همی‌بینم از تو یکی   وُگر چند هستم به هوش اندکی،
کزین رزمگه بوستان ساختی   دل از کین ترکان بپرداختی
به هشتم[۱۱] فرازآمد این روزگار   شب و روز آسایش آموزگار
که خورشید شمشیر گُردان ندید   نه گَردی به روی هوا بردمید[۱۲]
شگفتی‌تر آن کز[۱۳] میان سپاه   یکی ترکِ بدبختِ گم‌کرده راه،
بیامد که یزدان نیکی دِهِش   همی بَد سِگالید با بَدکُنِش[۱۴]،
بیاوردش از پیش توران‌سپاه   بدان تا به دست تو گردد تباه،
به دام‌آمده گرگ[۱۵]، برگاشتی[۱۶]   ندانم کزین بَد[۱۷] چه پنداشتی

۱ـ ل، س، ق (نیزلن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): بدین؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، و)   ۲ـ ل، ق (نیزلی، ل[۳]، آ، ب): جنگی به؛ س (نیزلن، پ، لن[۲]): جنگش به؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، و)   ۳ـ ل، ق (نیزق[۲]، لی، آ، ب): که بر (لی، آ، ب: در) کینه گه (ق[۲]: کینهٔ؛ لی، آ: رزمگه) پیل را بشکرند (ق، ق[۲]، ب: درخورند)؛ (ل[۳]: که با پیل جنگی همی درخورند)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، پ، و، لن[۲])   ٤ـ ف، ل[۲]، س[۲]: وی؛ متن = ل، س، ق (نیزلن ـ ب)   ۵ـ ل، س (نیزلن، لی، پ، و، آ، ب): بدینسان؛ ق (نیزل[۳]): از ایشان؛ ل[۲]: برایشان؛ متن = ف، س (نیزق[۲]، لن[۲])   ٦ـ (پ، لن[۲]: ازین؛ ب: بدین؛ لن: پیش من آن)؛ س (نیزق[۲]): مزن پیش من بر (ق[۲]: این) چنین؛ ق (نیز ل[۳]): وزین بیش (ل[۳]: نیز) پیشم مزن؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، و، آ)   ۷ـ س: همی   ۸ـ ق: بنهاد روی (پساوند ندارد)   ۹ـ ق: همه   ۱۰ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزو): یک بیک؛ (ل[۳]، ب: پیش او)؛ متن = ف، ل، ق (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ)   ۱۱ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، و، آ): بهفتم؛ (پ: چنینم)؛ متن = س (نیزق[۲])؛ ل، ق (نیزلن، ل[۳]، لن[۲]، ب) این بیت را ندارند (←بیت ۳٦۵ و ٤۰۷)   ۱۲ـ ل، ق (نیزل[۳]، ب) این بیت را ندارند (←بیت ۳٦٦)   ۱۳ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ل[۳]): آنک از؛ متن = ف، س، ق (نیزق[۲]، پ، و، لن[۲])   ۱٤ـ ل (نیزلن، پ، لن[۲]): بدتنش؛ ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]): بر (ق[۲]: ابا) بدکنش؛ س: سگالیده بُد برتنش؛ متن = ف (نیزلی، ل[۳]، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد   ۱۵ـ (ق[۲]، لی، آ: گور)   ۱٦ـ س (نیزلن، پ، لن[۲]): بگذاشتی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب)   ۱۷ـ ل: خود؛ ل[۲]، س[۲] (نیز و): در؛ (ل[۳]، ب: بر)؛ متن = ف، س، ق (نیزلی، ل[۳]، و، آ)

بر آنی[1] که گر خون او بی‌درنگ   بریزند، پیران نیاید به جنگ؟
مپندار[2]! کو کینه بیش آورد   سپه را بدین[3] دشت پیش آورد
من اینک به خون چنگ را شسته‌ام   همان جنگ او را کمر بسته‌ام[4]
چو دستور باشد مرا پهلَوان   شوم پیش او چون هِزبرِ دمان[5]
بفرماید اکنون سپهبَد به[6] گیو   مگر کان سِلیح[7] سیاوَخشِ[8] نیو،
دهد مرمرا تَرگ[9] و رومی زره   ز بند زره[10] برگشاید[11] گره

چو بشنید گودرز گفتار اوی[12]   بدید آن دل و رای هُشیار[13] اوی[12]،
ز شادی برو آفرین کرد سخت   که از تو مگرداد[14] جاوید بخت!
تو تا برنشستی به زین پلنگ   نهنگ از دَم آسود و شیران ز چنگ[15]
به هر کارزار اندرآیی دِلیر   به هر جنگ[16] پیروز باشی چو شیر
نگه کن که با او بدآوردگاه[17]   توانی شد، آنگه زو[18] آورد خواه
که هومان یکی بَدگُنش رِیمن‌ست   به آورد یک جوشن آهَرْمَن‌ست[19]
جوانی و ناگشته بر سر سپهر   نداری همی بر تن[20] خویش مهر
بمان تا یکی رزم‌دیده هِزبر   فرستم به جنگش که برسان[21] ابر،
برو تیرباران کند چون تگرگ   به سربر بدوزَدْش پولاد ترگ[22]

بدو گفت بیژن که ای پهلَوان   هنرمند باشد[23] دِلیر و جوان
مرا گر ندیدی به رزم[24] فرود   ز سر باز باید کنون آزمود
به جنگ پَشَن برنَوشتم زمین   نبیند کسی پشت من روز کین[25]

۱ـ ل (نیز پ): تو دانی؛ س، ق (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): نـدانی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)   ۲ـ س (نیز لن، پ، لن۲): میندیش؛ (ق۲: سپهدار)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب)   ۳ـ ل، ل۲، س۲: بریـن؛ س: بدان؛ متن = ف، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)   ٤ـ ق این بیت را ندارد   ۵ـ ف: هزبری دوان؛ (لـن، لی: هژبر ژیان؛ لن۲: هزبر ژیـان؛ ب: هژبر دمان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)   ٦ـ ق: سپهدار   ۷ـ س، س۲: سلاح   ۸ـ ل، ق (نیز لـن، ل۳، لن۲): سیـاوش؛ (لی، پ: سیاووش)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب)   ۹ـ ل (نیز ق۲): خـــود؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لـــن، لی ـ ب)   ۱۰ـ ف، س۲ (نیز لی): رزه   ۱۱ـ س (نیز لـن، پ، لن۲): زبنـدش گشایـد یـکـایک   ۱۲ـ ل، س، ل۲: او   ۱۳ـ ق: بیـدار   ۱٤ـ ق (نیز ل۳): مبـرّاد   ۱۵ـ در همهٔ دستنویس هـا: جنگ (یا: حنگ)؛ ق (نیز ل۳، ب) بیت‌های ٦٤۰ و ٦٤۱ را ندارند   ۱٦ـ س (نیز لن، پ، لن۲): کـار   ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لـن ـ ب): بـاورد گـاه؛ متن = ف   ۱۸ـ ل۲: ز؛ س۲: رو؛ (و: تـو)؛ ل، س (نیز لـن، ق۲، لی، پ، لـن۲، آ): توانی شـدن زانـپس؛ ق (نیز ل۳، ب): توانی تو با او پس؛ متن = ف (←ل۲، س۲، و)   ۱۹ـ ل: باورد جنـگ او چو اهرمنست؛ س (نیز پ، لن۲): بـدان ریمنی خـویش اهرمـنست؛ ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): بـاورد چـون (ق: باورد گـه) کوه در جـوشنسـت؛ (ق۲: بـاورد چون پـیل و از آهـنست؛ و: باورد گه همچو اهریمنسـت)؛ متن = ف، ل۲، س۲: یک (← در؟؛ ←بیت ۷۱۷)   ۲۰ـ ل: دل(!)   ۲۱ـ ل، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): بکردار؛ (و: ابرسان)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۲۲ـ س (نیز لن، پ، لن۲): بدوزد به پیکان ورا یال و ترگ؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)   ۲۳ـ ل۲: باش و   ۲٤ـ ق: جنگ   ۲۵ـ ق این بیت را ندارد

مرا زندگانی نه اندرخورست … گر از دیگرانم هنر کمترست[۱]
وُگر بازداری مرا زین سَخُن … بدان[۲] روی کاهنگ[۳] هومان مکن،
بنالم من از پهلَوان پیش شاه … نخواهم کمر زآن[۴] سپس با[۵] کلاه

بخندید گودرز ازو[۶] شاد شد … بسان یکی سروِ آزاد شد
بدو گفت: نیک اختر و بخت گیو … که فرزند بیندهمی چون تو نیو
وُزآن روز فرّخ مرا یاد باد … که از مادر پاک بیژن بزاد[۷]
تو تا چنگ را بازکردی به جنگ[۸] … فرازآمد[۹] از[۱۰] جنگ چنگِ[۱۱] پلنگ
ترا دادم این رزم هومان کنون … مگر بخت نیکت بود[۱۲] رهنمون
به نام جهانداریزدان ما … به پیروزی شاه و گُردان ما[۱۳]،
که این[۱۴] آهرمن را به دست تو هوش … برآید به فرمان یزدان، بکوش!
بگویم کنونَ گیو را کان زره … که بیژن همی‌خواهد او را بده
ار[۱۵] ایدونک[۱۶] پیروز باشی بر اوی[۱۷] … ترا بیشتر نزد من آب‌روی
ز فرهاد[۱۸] و گیوت برآرم به جاه[۱۹] … به گنج و سپاه و به تخت و کلاه

بگفت این سَخُن با نبیره نیا … نبیره پُر از بند و پُر کیمیا،
پیاده شد از اسپ و روی زَمین … ببوسید و بر باب کرد آفرین
بخواند آن زمان گیو را پهلوان … سَخُن گفت[۲۰] با او[۲۱] ز بهر جوان[۲۲]
وُزآن خسروانی‌زره[۲۳] یاد کرد … کجا خواست بیژن ز بهر نبرد
چُنین داد پاسخ پدر را پسر … که ای پهلوانِ جهان سربسر،
مرا هوش و جان و جهان این یکیست … به چشمم چُنین جان او خوار نیست
بدو گفت گودرز کای مهربان … جزین برد باید بروبر[۲۴] گُمان

۱ـ ف، ل۲: دیگران همتم دیگرست (ل۲: کمترست)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب)   ۲ـ س۲: بران   ۳ـ ق: که آهنگ آورد؛ س این بیت را ندارد   ٤ـ س (نیزلن، پ، و، لن۲): زین   ۵ـ ل (نیزلی، ل۳، آ): نه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)   ٦ـ ل: وزو؛ س: ازآن؛ ل۲، س۲: وزان؛ متن = ف   ۷ـ ل، ق (نیزل۳، ب) این بیت را ندارند   ۸ـ ق: جنگ را بازکردی دوچنگ   ۹ـ ل (نیزلی، آ): فروماند؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزل۳، و، ب)   ۱۰ـ ل۲: ان (←از)   ۱۱ـ س۲: جنگی؛ س (نیزلن، ق۲، پ، لن۲) این بیت را ندارند   ۱۲ـ ق: شود   ۱۳ـ ق (نیزل۳، ب) این بیت را ندارند؛ درل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ١٤ـ ل، س۲ (نیزل۳، ب): گر این؛ ق: گر آن؛ (ق۲: که آن)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲)   ۱۵ـ ل، س (نیزلی، و، آ): گر؛ ق (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): ور؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۱٦ـ س۲: ایدونکه   ۱۷ـ س، ق، ل۲ (نیزلی، پ، لن۲، ب): بدوی؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزلن، ق۲، آ)   ۱۸ـ ق: رهام   ۱۹ـ ل۲: چاه(!)   ۲۰ـ ل۲، س۲: راند   ۲۱ـ ف، ل۲، س۲: وی؛ متن = ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)   ۲۲ـ س (نیزلن، پ، لن۲): ز بیژن سخن رفت و کنداوران (پ: نام‌آوران)   ۲۳ـ س، س۲: رزه   ۲٤ـ ف، ل۲، س۲: بمن بر(؟)؛ ل، ق: بوی بر؛ (لی: بدو در؛ ل۳، پ: بدو بر؛ ب: سوی او)؛ متن = س (نیزلن، ق۲، و، لن۲، آ)؛ س در اینجا سرنویس دارد: رفتن بیژن از پی هومان ویسه و رزم خواستن

که هر چند بیژن جوانست و نو — به هر کار دارد خرد پیشرو
وُدیگر که[۱] این جای کین جستن‌ست — جهان را از[۲] آهَرْمَنان شستن‌ست
به کین سیاوَخش و[۳] فرمان شاه — نشاید به پیوند کردن نگاه
وُگر[۴] بارد از میغ پولادِ[۵] تیغ — نباید[۶] که داریم ازو جان[۷] دریغ
نباید شکستن دلش را به جنگ — نپوشید[۸] باید بدو[۹] نام و ننگ[۱۰]
که چون کاهلی پیشه گیرد جوان — بماند[۱۱] مَنِش پست و تیره روان

چو پاسخ چُنین یافت چاره نبود — یکی با پسر نیز بند[۱۲] آزمود
مگر بازگرداندش سر[۱۳] ز جنگ — همی چون[۱۴] مُشَعْبِد برآورد رنگ
به گودرز گفت: ای جهان[۱۵] پهلوان — به جایی که پیگارَ خیزد به جان،
نه فرزند باید، نه گنج و سپاه[۱۶] — نه آزرم سالار و فرمان شاه
مرا خود شب و روز کارست[۱۷] پیش — چرا داد باید مرا[۱۸] جان خویش؟
اگرجنگ[۱۹] جوید[۲۰] سِلیحش[۲۱] کجاست؟ — زره[۲۲] دارد، از من چه بایَدْش خواست؟
چُنین گفت پیش پدر جنگ‌ساز[۲۳] — که ما را به دِرع تو ناید نیاز
بر آنی[۲۴] که اندر جهان سربسر — به دِرع تو جویند مردان هنر؟
چو دِرع سیاوُش نباشد به جنگ — نجویند گردنکشان نام و ننگ؟

برانگیخت اسپ از میان سپاه — که آید ز لشکر بدآوردگاه[۲۵]

۱ـ ق: دگر آنک ۲ـ ل، ق، س۲: ز؛ متن = ف، س، ل۲ ۳ـ ف، ق (نیز لن۲): سیاوش و؛ ل (نیز ل۳، ب): سیاوش به؛ (لن، پ: سیاووش و)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ) ٤ـ س: دگر؛ ل۲: مگر ۵ـ (لی، آ: پولاد و)؛ ل (نیز و): از ابر پولاد؛ س (نیز لن، پ، لن۲): بار داریم پولاد و؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب) ٦ـ ل، س، قُ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): نشاید؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و) ۷ـ ف، ل۲، س۲: دارد ازو جان؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): داریم ما جان؛ (لن، پ، لن۲: داریم ازین جان؛ ق۲، ب: داریم جان را)؛ متن = س (نیز و) ۸ـ ف، ل، س، ل۲، س۲(نیز لن، ق۲): ببوشید (در زیر دو حرف نخستین تنها یک نقطه)؛ (پ، و، لن۲، ب: بپوشید)؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): برو؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۰ـ ق: که همچون مشعبد برآورد رنگ (٦۷٤ ب ـ ٦۷۷ آ را انداخته و از ٦۷٤ آ و ٦۷۷ ب یک بیت ساخته است)؛ (لی، آ: نگه کرد باید به نام و به ننگ) ۱۱ـ س: بگردد ۱۲ـ ف (نیز ل۳، لن۲، ب): پند؛ ل: بند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ) ۱۳ـ س (نیز لن، پ، لن۲): بازگردد (پ: دارد) سرش را؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱٤ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): که همچون؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۱۵ـ ق: گو؛ ل۲ بیت‌های ٦۷۸ ـ ٦۸۰ را ندارد ۱٦ـ ق: ماند نه تخت و کلاه؛ در ل، ق (نیز ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۷ـ (ق۲: جنگست؛ لی، آ: پیکار)؛ س (نیز لن، پ، لن۲): مرا روزگار درشتست (پ، لن۲: درشتیست)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ل۳، و، ب) ۱۸ـ س (نیز لن، پ): بدو؛ س۲ (نیز ق۲، آ): همی؛ (لن۲: برو)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، و) ۱۹ـ س: رزم ۲۰ـ ل۲: جویی ۲۱ـ ف: سلاحم (!)؛ س: سلاحش؛ ل۲: سلاحت؛ متن = ل، ق، س۲ ۲۲ـ ف: رزه ۲۳ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): رزمساز؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۲٤ـ س (نیز لن، پ): بدانی؛ (لن۲، ب: ندانی) ۲۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): باوردگاه؛ متن = ف؛ ق (نیز ل۳، ب) این بیت را ندارند

چُن[۱] از پیش گودرز شد[۲] ناپدید   دل گیو از اندوه او بردمید
پشیمان شد از درد دل[۳] خون گریست   ـ نگر تا غم و مهر[۴] فرزند چیست!ـ
یکی[۵] بآسمان برفرازید سر   پُر از خون دل از درد و[۶] خسته جگر
به دادار گفت: ار جهان‌داوری   به نامت بدین[۷] خسته‌دل بنگری
نسوزی تو از جان بیژن[۸] دلم   کز آب مژه تا دل اندر[۹] گلم
به من بازبخشش تو ای کردگار   بگردان ز جانش بَدِ روزگار

بیامد پُراندیشه دل پهلوان   پُر از خون دل از بهر رفته[۱۰] جوان
به دل گفت: خیره بیازَردمش   چرا خواسته پیش ناوردمش[۱۱]؟
گر او را ز هومان بد آید به سر   چه باید مرا دِرع و تیغ و کمر؟
بمانم پُر از درد و اندوه[۱۲] و خشم   پُر از آرزو دل[۱۳]، پُر از آب چشم

وُزآنجا دمان هم بکردار گَرد   به پیش پسر شد به جای نبرد
همی[۱۴] گفت ما را چه داری به ننگ   همی تیزی آری به گاه[۱۵] درنگ
سیه‌مار چندان دمد روز جنگ   که از ژرف‌دریا برآید[۱۶] نهنگ
درفشیدنِ ماه چندان بود   که خورشیدِ تابنده پنهان بود
کنون سوی هومان شتابی همی   ز فرمان من سر بتابی همی
چُنین برگزینی[۱۷] همی رای خویش   ندانی[۱۸] که چون آیدت کار پیش

بدو گفت بیژن که ای نیو[۱۹] باب   دل من[۲۰] ز کین سیاوُش متاب!
نه هومان ز روی و نه از[۲۱] آهن‌ست   نه پیل ژیان و نه[۲۲] آهَرْمَن‌ست
یکی مرد جنگست و من جنگ‌جوی   ازو برنتابم به بخت تو روی

۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف، س۲   ۲ـ س: لشکر بشد   ۳ـ س: از گفت خود   ۴ـ ق (نیز ق۲، ب): درد   ۵ـ س (نیز لن، لن۲): همی   ۶ـ ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ): [و]؛ ق: دل و زار؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲)   ۷ـ ف، ل۲: کزین (؟)؛ س۲: برین؛ ل، ق (نیز ل، ل۳، آ، ب): یکی سوی این؛ (ق۲: سزد گر بدین)؛ متن = س (نیز لن، لن۲)   ۸ـ ق: تو ای پاک یزدان   ۹ـ ق: پای اندر؛ ل۲: تا بدل در   ۱۰ـ س: پور   ۱۱ـ ق بیت های ۶۹۳ ـ ۶۹۵ (و ل۳، ب بیت های ۶۹۴ و ۶۹۵) را ندارند   ۱۲ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ): پر از (ق۲: ابا) حسرت و درد؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۱۳ـ ل: آرزوی دل؛ ل۲: پر آزار دل بر(!)   ۱۴ـ ل، س: بدو؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بجای؛ متن = ف   ۱۶ـ ل۲: برآرد؛ ق این بیت را ندارد   ۱۷ـ ق: برگزیدی   ۱۸ـ ق: ندانم   ۱۹ـ ق: نیک   ۲۰ـ ق: دلم را   ۲۱ـ س (نیز لن، پ، و، لن۲): ز روی است وز (لن، و: و از)؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): که هومان نه از روی وز (لی، ب: و از؛ ل۳، آ: و نه ز)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲)   ۲۲ـ س، ق: ژیانست و

نبشته[۱] مگر بر سرم[۲] دیگرست — زمانه به دست[۳] جهان داورست
اگر بودنی بود، دل را به غم — سَزد گر نداری، نباشی دُژم

چو بشنید گفتار پور دلیر — میان بسته‌ی جنگ[۴] برسان شیر،
فرود آمد از شیده‌ی[۵] راه‌جوی — سپرد اسپ و دِرع[۶] سیاوُش بدوی
بدو گفت: گر کارزارت هواست — چُنین بر خرد کام[۷] تو پادشاست،
برین[۸] باره‌ی گام‌زن برنشین — که زیر تو اندرنوردد زَمین
سِلیحم[۹] همیدون به کار آیدت — چو با اَهْرِمَن کارزار آیدت

چُن[۱۰] اسپ پدر دید بر پای پیش — چو باد اندرآمد ز رهوار[۱۱] خویش
بر آن باره‌ی خسروی برنشست — کمر بست و بگرفت گرزش به دست
یکی ترجمان را[۱۲] ز لشکر بجُست — که گفتار ترکان بداند درست
بیامد بسان هِزبرِ[۱۳] ژیان — به کین سیاوَخْش بسته[۱۴] میان
چو بیژن بنزدیک هومان رسید — یکی آهنین کوهِ جوشنده[۱۵] دید
ز جوشن همه دشت روشن شده — یکی پیل بمْیانِ جوشن[۱۶] شده
وُزآن[۱۷] پس بفرمود تا[۱۸] ترجمان — یکی بانگ برزد بدان[۱۹] بدگُمان
که گر جنگ جویی یکی[۲۰] بازگَرد — که بیژن همی با تو جوید[۲۱] نبرد
همی‌گوید: ای رزم‌دیده سُوار — چه پویانی[۲۲] اسپ اندرین مرغزار،
کز افراسیاب اندرآیَدْت بد[۲۳] — ز توران[۲۴] زمین بر تو نفرین سَزد

۱ـ ل، س (نیز پ، و، لن[۲]): نوشته؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب)　۲ـ ق: بسر بر مگر　۳ـ ل[۲]، س[۲]: برای؛ (و: بحکم)　٤ـ س: رزم　۵ـ ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): دیزهٔ؛ (لن، پ، و، لن[۲]: بارهٔ)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲](نیز آ، ب)　٦ـ ل: سپر داد و اسب؛ ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): سپر داد و درع؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲](نیز لن، پ، و، لن[۲])　۷ـ ف: کار؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)　۸ـ ل (نیز لی): بدین　۹ـ س، س[۲]: سلاحم　۱۰ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف، س[۲]　۱۱ـ ل: ز بالای؛ س (نیز لی): برهوار؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب)　۱۲ـ س: ترجمانی؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۱٦ آمده است　۱۳ـ (ب: هژبر)　۱٤ـ ل، ق (نیز ل[۳]، آ): سیاوش بسته؛ س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): سیاوش کمر بر؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، لی، و، ب)؛ ل[۲] بیتهای ۷۱۵ـ۷۱۷ را ندارد؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند، س: رسیدن بیژن و هومان بهمدیگر و مناظرهٔ ایشان؛ ق: محاربت بیژن و هومان و کشته شدن هومان　۱۵ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): پوشیده؛ (ق[۲]: بر باره؛ ب: بر اسب)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲])؛ در س این بیت پس از بیت ۷۱٤ آمده است　۱٦ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): در زیر جوشن؛ س[۲]: بامیان (حرف یکم نقطه ندارد) جوشن؛ س (نیز لن، لن[۲]) میان (لن، لن[۲]: میانه) یکی پیل جوشن (!)؛ متن = ف، ل[۲]　۱۷ـ ل، س، ق: از آن　۱۸ـ س[۲]: با (← تا)　۱۹ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]): بران؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ)　۲۰ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳] ـ ب): همی؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲])　۲۱ـ س: جوید از تو　۲۲ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): تازی تو؛ ق بیت‌های ۷۲۰ـ۷۲۲ را ندارد　۲۳ـ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): گر (ف: کز؛ و، لن[۲]: که) افراسیاب اندر آید (ف، س[۲]: اندرآیی؛ ف: از تو آمد) ببد؛ متن = ل　۲٤ـ ف: تو[ران]

به کینه پی افگندن[۱] و بدخوی[۲]   ز توران[۳] گنهکارترکس توی[۴]
ز یزدان سپاس و به یزدان[۵] پناه   که‌ت[۶] آورد پیشم برین کینه‌گاه[۷]
عِنان بازکش زین تگاورهیون   که‌ت ایدر[۸] ز کینه بجوشید خون
یکی برگزین جایگاه نبرد: به دشت و در و کوه با من بگرد،
وُگر[۹] در میان دو رویه سپاه   بگردی[۱۰] به لاف از پی نام و جاه[۱۱]،
کجا دشمن و دوست بیند ترا؛   دل اکنون کجا برگزیند ترا؟

چو بشنید هومان بخندید سخت[۱۲]   چُنین داد پاسخ که ای شوربخت[۱۳]،
بس ایمن شدی بر تن خویش‌بر[۱۴]   مگر تَنْت را آمد از پیش سر[۱۵]؟
به لشکر بدانسان[۱۶] فرستمت[۱۷] باز   که گیو از تو ماند به دردِ دراز[۱۸]
سرت را ز تن دور مانم نه دیر   چُنان کز تبارت فراوان دِلیر[۱۹]
به چنگ[۲۰] من اندر[۲۱] بسان تذرو   که بازش برد بر سر شاخ سرو،
خروشان و خون از دو دیده چکان   کَنان پرّ او باز و خونش مَکان[۲۲]،
چه سودست[۲۳]، کامد بنزدیک شب   رو اکنون به زنهارِ تاریک‌شب
من اکنون یکی بازِ لشکر شوم   به شبگیر نزدیک مهتر شوم
وُزآنجا[۲۴] دمان گردن افراخته   بیایم نبرد ترا[۲۵] ساخته

۱ـ ل: پی افکنده و؛ (لن: پی افکندهٔ؛ ق۲، پ، لن۲: پی افکندی و؛ ل۳: برافکندی و؛ ب: تن افکنده و؛ و: تو کینه پی افکندی و)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز آ) ۲ـ ل۲، س۲: بدخویی ۳ـ ل (نیز ق۲): ترکان ٤ـ ل۲، س۲: تویی ۵ـ ل، ق (نیز ق۲، آ): بدویم؛ (ب: بایزد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ٦ـ ف، ل۲، س۲ (نیز لن): که؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳ـ ب) ۷ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بدین رزمگاه؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ در ل، ق بیت‌های ۷۲۳ـ۷۲۸ درهم ریخته‌اند، لُ: ۷۲٤ـ۷۲۸، ۷۲۳؛ ق: ۷۲۸، ۷۲۳ـ۷۲۷ ۸ـ ل، س (نیز لن، پ، لن۲): اکنون؛ (ق۲: ایدون)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۹ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳): اگر؛ (لی: ویا)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۱۰ـ ل۲، س۲: نگردی(!) ۱۱ـ س: بلاف و بنام و بجاه؛ ق: بنام از پی لاف خواه؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۲ـ ل، ق (نیز ل۳): بدو گفت زه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ) ۱۳ـ (آ: تیره‌بخت)؛ ل، ق (نیز ل۳): زره را بکینم تو بستی گره؛ (لی: بدو داد پاسخ که ای تیره‌بخت؛ پ: چنین پاسخ آورد کای نیکبخت؛ لن۲: بدو گفت با ماست پیروزبخت)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲) ١٤ـ س (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): خویشتن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۱۵ـ س۲ (نیز آ): سیری آمد ز سر؛ س (نیز لن، پ، لن۲): مگر شد دلت سیر از جان (لن: خویش) و تن؛ (لی، ل۳: مگر سیری آمد تنت را ز سر)، متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، و)؛ ل، ق (نیز ب) این بیت را ندارند ۱٦ـ ف (نیز پ): بدینسان؛ ل: برانسان؛ ل۲: چنانت؛ (و: ازآنسان)؛ متن = ق، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷ـ س: فرستم ازین گونه ۱۸ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): بگرم و گداز؛ ق: بدرد و نیاز؛ (لی، آ: برنج دراز؛ ل۳، ب: بدرد و گداز)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۹ـ ق این بیت را ندارد ۲۰ـ پ: چنگ؛ دستنویس‌های دیگر: جنگ ۲۱ـ (ق۲، پ، ب: ایدر)؛ ل: منی در؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)؛ در ل بیت‌های ۷۳۲ و ۷۳۳ پس از بیت ۷۵٦ آمده‌اند ۲۲ـ ل، ق (نیز ل۳، ب): کشانش بچنگال و خونش مکان؛ س (نیز لن، پ، لن۲): کنان گوشت بازو و خونش مکان؛ ل۲: کنان پر ازو باز و خونش مکان؛ س۲: کنان بر بچنگال خویش و مکان؛ (ق۲: ز کینه برو بازوی خود کنان؛ لی، آ: کنان بازوی خویش را خون مکان (لی: چون ژکان))؛ متن = ف (ـبه ل۲) ۲۳ـ ل۲: بودست(!) ۲٤ـ ق: پس آنگه ۲۵ـ ق: بنزدیک تو

چُنین پاسخ آورد بیژن که شو![1] — پست باد و آهَرْمَنت[2] پیشرو!
همه[3] دشمنان سربسر کُشته باد! — گر[4] آواره از پیش[5] برگشته باد!
چو فردا بیایی به آوردگاه — نبیند ترا نیز شاه[6] و سپاه
سرت را چُنان دور مانم ز جای[7] — کزآن پس به لشکر نیایَدْت رای[8]

گفتار اندر رزم بیژنِ گیو با هومانِ ویسه[9]

وُزآنجایگه روی[10] برگاشتند — به شب دشت پیگار[11] بگذاشتند
به لشکرگه خویش بازآمدند — برِ پهلوانان فرازآمدند
همه شب به خواب اندر[12] آسیب سیب[13] — ز پیگارشان دل شده ناشِکیب
سپیده چُن[14] از کوه سر بردمید — شد آن دامن[15] تیره‌شب ناپدید،
بپوشید هومان سِلیح[16] نبرد — بشد[17] پیش پیران همه یاد کرد
که من بیژنِ گیو را خواستم[18] — همه شب همی جنگش آراستم[19]
یکی ترجمان را ز لشکر بخواند — به گلگون بادآورش برنشاند[20]
هم اندر زمان بیژن آمد[21] دمان — بسیچیده‌ی جنگ[22] با ترجمان

۱ـ س (نیز ق۲، و، ب): رو ۲ـ س: باد چاه اهرمن؛ س۲: باد باد اهرمن؛ (لن، پ: چاه باد اهرمن)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۳ـ ل۲: همان ٤ـ س (نیز لن، پ): ور ۵ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): جنگ؛ (ل۳: خانه)؛ متن = ف، ق، س۲ ٦ـ س (نیز ق۲، لی، آ، ب): پادشاه؛ (لن، پ: بازشاه)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۷ـ ف (نیز و): ز تن؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): ز پای؛ (ق۲: همچنان دور ماند ز پای)؛ متن = س (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۸ـ (و: نبیند ترا انجمن؛ آ: نیاید بلشکرت رای)؛ ف: که گریند بر تو همه انجمن؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب) ۹ـ ف (چند بیت پایین‌تر): گفتار اندر بازآمدن هومان ویسه بمصاف گاه و رفتن بیژن بنزدیک او و جنگ کردن و کشته شدن هومان؛ ل: رزم بیژن گیو با هومان ویسه؛ ل۲ (چند بیت پایین‌تر): نبرد ساختن بیژن و هومان؛ س، ق، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ←ل ۱۰ـ ل۲، س۲: پشت ۱۱ـ ل۲: آورد؛ س۲: نخجیر ۱۲ـ س: دلانشان در؛ (پ، لن۲: بدند اندر)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۳ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): شیب؛ متن = ف، س (نیز ق۲، ل۳، پ؛ ←بیت ۱۹۱۹)؛ ق (نیز لن، و) این بیت را ندارند ۱٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چو؛ متن = ف (نیز آ) ۱۵ـ ف: شد از (←ان) دامن؛ س: ببد دامن؛ ق: شد آن چادر؛ (ل۳: شده کافر)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱٦ـ س: سلاح ۱۷ـ ل، س، ق (نیز ق۲، و، ل۳): سخن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۸ـ ف: خاستم؛ س، ل۲ (نیز لن۲): ساختم؛ (لن، پ: تاختم)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۹ـ س (نیز لن، لن۲): جنگ را (لن، لن۲: او) تاختم؛ (پ: رزم را ساختم)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۰ـ ل، ق (نیز ل۳، پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

که رو پیش بیژن بگویش که زود — بیایی دمان (ل۳: بیا در زمان) گر (ق، ل۳: یا؛ پ: تا) من آیم چو دود
فرستاده برگشت و با او بگفت — که با جان پاکت خرد باد جفت
سپهدار هومان بیامد چو گرد — بدان تا ز بیژن بجوید (ل۳، پ: ز گردان که جوید؛ ق: که با بیژن گیو جوید) نبرد

۲۱ـ ل: چو بشنید بیژن بیامد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ س: رزم

به شیده[۱] شباهنگ بربسته تنگ[۲] / چو جنگی پلنگان[۳] گرازان به جنگ
زره تیره کرده بر پهلوی[۴] / درفشان سر از مِغفرِ خسروی[۵]
به هومان چُنین گفت کای بادسار / ببردی ز من دوش سر یاد دار[۶]!
امیدستم[۷] اکنون که این[۸] تیغ من / سرت را چُنان[۹] بگسلاند ز تن،
که بر[۱۰] خاک خیزد ز خون تو گِل / یکی داستان اندرآری به دل،
که با آهوان گفت غُرم ژیان / که گر دشت گردد همه پرنیان،
ز دامی که پای من آزاد گشت / نپویم برآن سو، ترا باد[۱۱] دشت!
چُنین[۱۲] گفت هومان[۱۳] که امروز گیو / بماند جگرخسته‌ی[۱۴] پورِ نیو
به کوه گُنابَد[۱۵] کنم[۱۶] کارزار؟ / وُگر[۱۷] سوی زیبد[۱۸]؟ برآرای کار،
که فریادرسمان نباشد ز دور / نه زایران[۱۹] کس آید به یاری[۲۰]، نه تور
بدو گفت بیژن که تا کی سَخُن؟ / کجا خواهی، آهنگ آورد کن!

برانگیختند[۲۱] اسپ و برخاست گرد / به زه برنهاده کمان نبرد
دو خونی[۲۲] برافراخته سر[۲۳] به ماه / چُنان کینه‌ور گشته از کین[۲۴] شاه
ز کوه گُنابَد[۲۵] برون تاختند / سران[۲۶] سوی هامون برافراختند[۲۷]
به دشتی رسیدند کاندر[۲۸] زمی / ندیدند جایی پی آدمی
نه بر آسمان کرگسان را گذر / نه خاکش سپرده پیِ شیرِ نر[۲۹]

۱ـ ل: بپشت؛ س: که شیر؛ (لن: بشیر؛ ق۲: بشبدیز؛ پ، لن۲: چوشیر؛ و: بدیزه)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب)
۲ـ س: بر سخته جنگ(!)
۳ـ ل (نیز و، ب): پلنگی: س (نیز لن، لن۲، پ): پلنگ و؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی)؛ ق (نیز ل۳) بیتهای ۷۴۹ و ۷۵۰ را ندارند
۴ـ س: ابر پهلوان؛ (آ: بر پهلوان)؛ ل: زره با گره بر بر پهلوی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، ب)
۵ـ س (نیز آ): خسروان
۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن۲، ب): یادگار؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ)
۷ـ ق: امیدست
۸ـ ل (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ): امروز کین؛ س: امروز کز؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب)
۹ـ ل: زبن
۱۰ـ ل (نیز ق۲، پ، لن۲): از؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب)
۱۱ـ ل: برانسوی آباد؛ س، ق: بدان سو ترا باد؛ ل۲: برانسان بآباد، س۲ (نیز آ، راوندی، ص ۳۴۷، س ۲): برانسو بر آباد؛ (لی: بدانسان بآباد؛ پ: بدانسو مرا یاد؛ و: از آنسو بآباد؛ پ: برانسان اباباد)؛ متن = ف (نیز لن)
۱۲ـ ل۲: چنان
۱۳ـ ل: داد پاسخ؛ متن = ف، س، ل۲، س۲(نیز لن ـ ب)
۱۴ـ ل (نیز ق۲): جگر خسته بر؛ س، ق (نیز ل۳): جگر خسته از؛ (آ: جگر خسته بی)؛ متن = ف، ل۲، س۲(نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب)؛ در ل پس از این بیت، بیت های ۷۳۲ و ۷۳۳ و سپس بیت ۷۵۹ آمده است
۱۵ـ ل۲: کبابد؛ (لن۲: کیابد)؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب)
۱۶ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): کنی؛ متن = ف، ل۲، س۲
۱۷ـ ل: اگر
۱۸ـ ف، س (نیز و): زبد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل (نیز لن): زبد (حرفهای دوم و سوم نقطه ندارند)؛ ل۲: زیند؛ (آ: ریبد)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲)
۱۹ـ ل، س، ل۲: نه ایران؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)
۲۰ـ ل، س: گراید بسیاری؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): گزینیم یار و؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)
۲۱ـ ل۲: برانگیخت او
۲۲ـ ق: گرد؛ ل۲، س۲ (نیز و، ب): جنگی؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، ق۲، و، لن۲)
۲۳ـ ق: سرافراخته تا
۲۴ـ ق: از بهر
۲۵ـ ل۲: کبابد؛ س۲: کبابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن ـ ب)
۲۶ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): سر از؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)
۲۷ـ س۲: سرافراختند؛ س این بیت را ندارد
۲۸ـ ل، ق (نیز لی، ل۳): برفتند چندانک اندر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)
۲۹ـ ق بیتهای ۷۶۴ و ۷۶۵ را ندارد

ز دو لشکر از[1] یار و فریادرس … به پیرامن اندر ندیدند کس
نهادند پیمان که با ترجمان … نباشیم[2] در چیرگی بدگمان
ز ما هر که[3] یابد رهایی به جان … نگیرد[4] به دل کینه از[5] ترجمان
بدان تا بد و نیک با شهریار … بگویند ازین[6] گردشِ روزگار،
که کردار چون بود و پیگار چون … چه زاری رسید اندر آن[7] دشت خون[8]

بگفتند و زاسپان فرود[9] آمدند … به بند زره‌بر گره[10] برزدند
بر اسپان جنگی سُواران جنگ … به کین برکشیدند چون سنگ تنگ
چو بر بادپایان ببستند زین … پُر از خشم گُردان و دل پُر ز کین،
کمان‌ها چو بایست برساختند … به میدان جنگ[11] اندرون تاختند[12]
از آن[13] تیرِ پولادپیکان خدنگ … کمان‌گوشه بر گوشه برسود تنگ[14]
چو تیر آنچ بود اندرانداختند … همیدون سُوی نیزه پرداختند[15]
چپ و راست[16] گردان و پیچان[17] عِنان … همان نیزه‌ی[18] آب داده سِنان[19]،
ز زور اندر آورد شد[20] لخت‌لخت … ـ نگر تا که را روز برگشت و بخت!ـ
دهانشان چو شیر از تبش[21] مانده باز[22] … بدآب[23] و به آسایش آمد نیاز
پس آسوده گشتند و دم برزدند … برآن[24] آتش تیز نم برزدند
سپر برگرفتند و شمشیر تیز … برآمد خروشیدنِ[25] رستخیز

۱ـ ل (نیز ق۲، و): نه (و: چو) از لشکران؛ س (نیز لن، پ، لن۲): نه از لشکری؛ (ل۳: نه از لشکر از؛ آ: ز دو لشکران)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب) ۲ـ ل، س، ق (نیز لن، لی ـ آ): نباشند؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب) ۳ـ ف: هر دو؛ متن ← ۴ـ ف: نگیری؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۵ـ س (نیز لن، پ): کینهٔ؛ (ق۲، لی، ل۳، لن۲: کینه با)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز آ، ب)؛ ل (نیز و) این بیت را ندارند ۶ـ ق: از ۷ـ ل: اندرین ۸ـ س (نیز پ، لن۲): رسیده بدشت اندرون ۹ـ ف: فرو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل (نیز لی، و، آ): کمر؛ س: ببند گره بر زره؛ (پ، لن۲: ببند کمر بر زره)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۱۱ـ ل: تنگ ۱۲ـ ق: همیدون سوی نیزه برگاشتند (۷۷۳ب ـ ۷۷۵آ را انداخته و از ۷۷۳آ و ۷۷۵ب یک بیت ساخته است) ۱۳ـ ف: ازین؛ س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ): وزان؛ متن = ل۲، س۲ ۱٤ـ ل۲: برسوده تنگ؛ (لن: سودند تنگ؛ لی: برسوده جنگ؛ پ: کمان را همه گوشه بر گوشه تنگ)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ، ب)؛ ل، ق (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۱۵ـ ق: برگاشتند؛ (لن: دست آختند)؛ متن = ف، س (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب)؛ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و) این بیت را ندارند؛ بنداری: ثم رکبا و أخذا القوس و ترامیا حتی م یبق معهما سهام ۱٦ـ ق: شب و روز ۱۷ـ ل۲: پیچان و گردان ۱۸ـ ل، س۲ (نیز ب): نیزه و؛ س (نیز ق۲، پ، و، لن۲): نیزه را؛ متن = ف، ل۲ (نیز آ) ۱۹ـ ق (نیز ل۳): شب از نیزه (ل۳: شب تیره) و روز رخشان سنان ۲۰ـ ل، ق (نیز ل۳): زره‌شان درآورد شد؛ س (نیز پ، لن۲): زره‌شان درآمد همه؛ (لن: زره‌شان بتن گشته بر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب)؛ بنداری: ثم تطاعنا حتی تقصفت رماحهما ۲۱ـ ل۲ (نیز لی، لن۲): تنش؛ س۲: تپش؛ (و: نفس)؛ ل: دهنشان همی از بش (حرفهای یکم و دوم واژهٔ پسین نقطه ندارند)؛ س، ق: هم از (ق: زبس) تشنگی شان دهان؛ (ق۲، پ: دهن خشک وز تشنگی؛ ل۳: دهنشان هم از تشنگی)؛ متن = ف (نیز آ، ب) ۲۲ـ ف: بازماند (پساوند ندارد) ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): بآب؛ (و: بخواب)؛ متن = ف ۲٤ـ ق: بدان ۲۵ـ ف، س۲ (نیز و): خروشیدن و؛ س: یکی دود چون؛ (لن، پ، لن۲: تو گفتی که این روز بد)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب)

چو برق درخشنده از تیره[1] میغ   همی آتش افروخت از هر دو تیغ[2]
از[3] آهن بر آن[4] آهن آب‌دار   نیامد به زخم‌اندرون تاب‌دار[5]،
بکردار آتش پرندآوران   فروریخت از دست گُنداوران[6]
نبُد دسترسشان به خون ریختن   نشد[7] سیرشان دل[8] از[9] آویختن
عَمود از پس تیغ[10] برداشتند   از[11] اندازه[12] پیگار بگذاشتند
از آن[13] پس بر آن[14] برنهادند کار   که زور آزمایند با[15] کارزار
بر آن[16] گونه جستند ننگ و نبرد   که از پشت اسپ[17] اندرآرند مرد
کمربند گیرد که را زور بیش   رباید ز اسپ، افگند خوار پیش[18]
ز نیروی گُردان دوال رکیب[19]   گُسست اندر آوردگاه از[20] نِهیب
همیدون نگشتند از[21] اسپان جدا   نبودند یک بر دگر[22] پادشا
پس از اسپ هر دو فرود آمدند   ز پیگار یکباره[23] دم برزدند
گرفته به دست اسپشان ترجمان   دو جنگی بکردار شیر[24] دمان[25]
بر آن[26] ماندگی باز برخاستند   به کُستی[27] گرفتن بیاراستند
ز شبگیر تا سایه گسترد شید   دو خونی برآنسان[28] به بیم و امید
همی رزم جستند یک با دگر[29]   یکی را ز کینه نبرگشت سر[30]

۱ ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): درخشان (ل، ق: درفشان) که از تیره؛ س: درفشان که آید ز؛ ل۲، س۲: درفشنده از تیره؛ متن = **ف** (نیز لی، آ، ب)   ۲ ـ س (نیز ق۲، لی، ل۳): از گرز (لی: تیر) و تیغ؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب)   ۳ ـ ل: ز   ٤ ـ ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بدان؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)   ۵ ـ ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): پایدار؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و)   ٦ ـ ل: گرز گران؛ س (نیز لن، پ، و، لن۲): از چنگ کنداوران؛ ق: از برز تیغ گران؛ (ق۲: از اسب کنداوران؛ ل۳: آتش ز گرز گران؛ آ: از دسته گرز گران)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، ب)؛ بنداری (۷۷۷ ـ ۷۸۳): واستراحا ساعة ثم تناولا الدرق و تضاربا بالسیوف، و لم یزالا یتضاربان حتی تکسرت سیوفهما   ۷ ـ ل۲: بشد(!)   ۸ ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): سیر دلشان؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۹ ـ ل، ق، ل۲: ز؛ متن = ف، س، س۲   ۱۰ ـ س (نیز ق۲): نیزه(!)   ۱۱ ـ ق: وز   ۱۲ ـ ف (نیز لن۲): اندوه (← اندازه)   ۱۳ ـ س، ق: وزان   ١٤ ـ ق: بدان   ۱۵ ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): در؛ متن = ف (نیز لن)   ۱٦ ـ ل، ق (نیز ل۳): بدین؛ (لی: بدان)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب)   ۱۷ ـ ل، س (نیز ل۳): زین؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)   ۱۸ ـ ل۲: زیر خویش؛ ق این بیت را ندارد   ۱۹ ـ س: رکاب (پساوند ندارد)   ۲۰ ـ ل، ق (نیز ل۳): [از]؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)   ۲۱ ـ ل، ق: ز   ۲۲ ـ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): بریکدگر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و، ب)   ۲۳ ـ ف، ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): یکبار؛ ل۲ (نیز ب): یک لحظه؛ (ق۲: زمانی ز پیکار)؛ متن = س۲ (نیز لن)   ۲٤ ـ (و: پیل)   ۲۵ ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ژیان؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، و)   ۲٦ ـ ل، س، ق (نیز لن ـ آ): بدان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)   ۲۷ ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لن۲، ب): کشتی؛ متن = ف (نیز آ)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر کشتی گرفتن بیژن و هامان(!)   ۲۸ ـ ل: ازینسان؛ س (نیز لن، ق۲، لی، پ): بدانسان؛ ق: از اسبان؛ (ل۳: بدینسان؛ آ: ازآنسان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲، ب)   ۲۹ ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): با یکدگر؛ (لن: از یکدگر)؛ متن = ف، ل (نیز و)   ۳۰ ـ ق (نیز لی، ل۳): برفتند پویان سوی آبخور (۷۹۵ب ـ ۷۹۷آ را انداخته و از ۷۹۵آ و ۷۹۷ب یک بیت ساخته‌اند)؛ بنداری (۷۹٦ ـ ۷۹۷): فکادا یغرقان فی العرق و یحترقان من العطش. فتوافقا علی أن ینصرفا الی الماء و یبردا غلیل عطشهما

دهان[1] خشک و غرقه شده تن در[2] آب		ز رنج و ز[3] تابیدن آفتاب
وُزآنجا[4] به دستوری یکدگر		برفتند پویان[5] سُوی آبخَور
بخوردند[6] و برخاست بیژن به درد		ز دادار نیکی‌دهش یاد کرد
تن از درد لرزان[7] چُن[8] از باد بید		دل از جانِ شیرین شده ناامید
به یزدان چُنین گفت کای کردگار		تو دانی نهان من و آشکار
اگر داد بینی همی جنگ ما		برین[9] کینه جستن بر آهنگ ما،
ز من مگسل امروز توش[10] مرا		نگهدار بیدارهوش[11] مرا
جگرخسته هومان بیامد چو[12] زاغ		سیه گشته[13] از درد و[14] رخ چون چراغ[15]
بدان خستگی بازِ جنگ آمدند		گرازان بسان پلنگ آمدند[16]
همی زور کرد این بر آن، آن برین[17]		گه آن را بسودی گه این[18] را زَمین[19]
ز بیژن فزون بود هومان به زور		هنر عیب گردد چو برگشت هور[20]
ز هرگونه زور آزمودند و بند		فرازآمد آن بند[21] چرخ بلند:
بزد دست بیژن بسان پلنگ		ز سر تا به پایش[22] بیازید چنگ
گرفتش[23] به چپ گردن و راست ران		خم آورد پشت هیون گران
برآوردش از جای و بنهاد پست		سُوی خنجر آورد چون باد دست
فروبرد و سر کردش[24] از تن جدا		فگندش بسان یکی اژدها
بغلتید[25] هومان به خاک اندرون		همه دشت شد سربسر جوی خون
نگه کرد بیژن بدان[26] پیلتن		فگنده چو سرو سهی بر چمن
شِگفت آمدش سخت و برگشت ازوی[27]		سُوی کردگار جهان کرد روی
که ای برتر از جایگاه و زمان[28]		ز جان سَخُن‌گوی و روشن‌گُمان[29]،
توی[30] تو که جز تو جهاندار نیست		خرد را برین[31] جای[32] پیگار نیست

۱ـ ل (نیز ق[2]، و، آ): دهن ۲ـ ل: ز؛ (لن: به) ۳ـ ل (نیز ق[2]): از آن رنج و ۴ـ ل: وزانپس ۵ـ س: هر دو؛ س در اینجا سرنویس دارد: رزم بیژن با هومان و کشته شدن هومان ۶ـ ل، ق (نیز لن ـ ب): بخورد آب؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] ۷ـ ق: تنش لرزلرزان ۸ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ لن[2]، ب): چو؛ متن = ف (نیز آ) ۹ـ س: وزین؛ ق: بدین ۱۰ـ س: هوش ۱۱ـ س: توش ۱۲ـ س: سیه گشته هومان ابرسان ۱۳ـ س: جگرخسته ۱۴ـ ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]): [و] ۱۵ـ ق (نیز ق[2]، ل[3]): همچون کلاغ ۱۶ـ درق پس از این بیت، بیت ۸۰۷ آمده است ۱۷ـ ل[2]: این بدان آن بدین ۱۸ـ ل، ق، س[2]: این را بسودی گه آن ۱۹ـ س: سپردی زمین و گه این (پساوند ندارد)؛ (ق[2]: خروشان بهم همچو شیر غرین) ۲۰ـ ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]): برِ بخت شور ۲۱ـ ق، س[2]: راز؛ (ل[3]: رای؛ پ: زور)؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ درق این بیت پس از بیت ۸۰۴ آمده است ۲۲ـ ل، ق (نیز لن، ب): میانش؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ) ۲۳ـ ف: گرفت و؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ ل (نیز ق[2]، ل[3]، پ): کردش سر ۲۵ـ س (نیز لی): بغلطید ۲۶ـ س[2]: بران ۲۷ـ س (نیز لن، پ، لن[2]): زان بر و یال اوی ۲۸ـ ل، س (نیز ب): مکان(!)؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ) ۲۹ـ ل، س، س[2]: (نیز لی، و، لن[2]، آ): [و] روشن روان؛ ق (نیز لن، ق[2]، پ، ب): و روشن روان؛ متن = ف، ل[2] ۳۰ـ ق، ل[2]، س[2]: تویی ۳۱ـ ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]، آ، ب): بدین؛ متن = ف (نیز پ) ۳۲ـ ل، س (نیز لن، پ، لن[2]): کار؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، آ، ب)

مرا زین هنر سربسر بهره نیست / که با پیل کین جستنم زَهره نیست
به کین سیاوُش[1] بریدَمْش سر / به هفتاد خون برادرپدر
روانش روان مرا[2] بنده[3] باد! / به چنگال شیران[4] سرش[5] کنده باد!
سرش را به فِتراک شیده ببست[6] / تنش را به خاک اندرافگند پست
گشاده سِلیح و گسسته کمر / تنش جای دیگر، دگر جای سر[7]

زمانه سراسر[8] فریبست و بس / به سختی نباشَدْت[9] فریادرس
جهان را نمایش چو کردار نیست / بدو دل سپردن[10] سَزاوار نیست

چو شد کار هومانِ ویسه تباه / دوان ترجمانان هر دو سپاه،
ستایش‌کنان پیش بیژن شدند / چو پیش بتِ چین برهمن[11] شدند
چو بیژن نگه کرد از آن[12] رزمگاه / نبودش گذر جز به توران‌سپاه
بترسید از انبوه مردم‌کُشان[13] / که یابند ازین[14] کار ایشان[15] نشان
به جنگ اندرآیند برسان[16] کوه / بسنده[17] نباشد مگر با[18] گروه
براَهیخت[19] دِرعِ سیاوُش به سر[20] / بپوشید خَفتانِ هومان ز بر[21]
بر آن چرمه‌ی پیل‌پیکر نشست / درفش سرِ نامداران به دست
برفتند و بر دشت کرد[22] آفرین / بر آن بختِ بیدار و فرّخ‌زمین
بترسید ازو یار هومان چو دید / کزو مهترش را[23] چُنان بد رسید

۱ـ ف، ل۲: برادر(!)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: قد تشفیت لسیاوخش و لسبعین نفسا من أعمامی
۲ـ ل: ورا
۳ـ ف: زنده(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)
۴ـ س (نیز لن، پ، لن۲): بیژن
۵ـ ل (نیز لی، و، آ): تنش (؟)؛ ق: بکین؛ (ق۲، ل۳: دلش)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: کشته شدن هومان بر دست بیژن
۶ـ ل (نیز لن، پ، لن۲): شبرنگ بست؛ ق (نیز و): دیزه ببست؛ (ق۲: شبدیز بست؛ ل۳: زین بر ببست)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز آ، ب)
۷ـ س (نیز لن، پ، لن۲) این بیت را ندارند
۸ـ س، ق: سراسر زمانه
۹ـ س: نباشد بسختیش؛ (لن، پ، لن۲: نباشد بسختیت)
۱۰ـ ل: سپردن بدو دل؛ (و: برو دل نهادن)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۸۳۲ آمده است
۱۱ـ س (نیز لن، پ، لن۲): زمین بوسه دادن برهمن (نیز: دادند و ایمن)؛ در ل پس از این بیت، بیت‌های ۸۳۳ـ۸۳۵ آمده‌اند
۱۲ـ ل: زان
۱۳ـ س: گردنکشان
۱۴ـ ل: زان؛ ل۲، س۲: از؛ متن = ف، س، ق
۱۵ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): یکسر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)
۱۶ـ ق (نیز ل۳): یکسر چو
۱۷ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): پسنده(!)
۱۸ـ ق: نباشم میان
۱۹ـ ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): براهخت (برخی را **براهیخت** هم میتوان خواند)؛ ل۲: برهخت(!)؛ (ق۲: برانگیخت(!))؛ متن تصحیح قیاسی است
۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲): ز سر؛ (لی، آ، ب: ز بر (پساوند ندارند))؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، پ)
۲۱ـ ل۲: ببر؛ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): بخفتان هومان بپوشید بر؛ متن = ف، س۲ (نیز و، ب)
۲۲ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳): برفت و بر آن (لی: بدان) دشت کرد؛ (لن، پ، لن۲: برفت و بر آن جای کرد؛ ق۲: برفت و بر او بر بکرد؛ و: برفتند بر دشت و کرد)؛ متن = ف، ل۲، س۲
۲۳ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): که بر مهتر او؛ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲): که بر مهترش بر (لی، و: آن)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)؛ در ل بیت ۸۳۲ پس از بیت ۸۲۳ و بیتهای ۸۳۳ـ۸۳۵ پس از بیت ۸۲۵ آمده‌اند؛ پیاپی بیت‌های متن = چهارده دستنویس دیگر

بدو گفت بیژن: مترس از گزند — که پیمان همانست، نگشاد[1] بند
تو اکنون سُوی لشکر خویش پوی — ز من هرچه[2] دیدی بدیشان بگوی
بشد ترجمان، بیژن آمد دمان — به کوه گُنابَد[3] به زه‌بر کمان
چُن[4] آن دیدبانانِ[5] ترکان[6] ز دور — درفش و نشان[7] سپهدار[8] تور،
بدیدند، از آن[9] دیده برخاستند — به شادی خروشیدن آراستند
طلایه هیونی برافگند زود — بنزدیک پیران بکردار دود
که هومان به پیروزی شهریار — دوان[10] آمد از مرکز کارزار
درفش سپهدار ایران نگون — تنش نیز[11] در خاک غرقه به خون[12]
همه لشکرش برگرفته خروش — به هومان نهاده سپهدار گوش
چه[13] دردی[14] که نومیدی آرد به[15] مرگ — از آتش[16] ببارد به سربر تگرگ
چو بیژن میان دو رویه سپاه — رسید اندر آن سایه‌ی تختِ شاه[17]،
به توران رسید آن زمان ترجمان — بگفت آنک[18] دید از بدِ بدگُمان
همانگه به پیران رسید آگهی — که شد تیره آن فرّ شاهنشهی:
سبک بیژن اندر میان سپاه — نگوسار[19] کرد آن درفش سیاه
غِریویدن آمد ز توران‌سپاه — ز سر برگرفتند گُردان[20] کلاه
جهان تیره شد[21]، روشنایی نبود[22] — که از تیرگی چشم خیره نمود[23]

۱ـ ل: بگشاد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیزآ): و نگسست؛ ق (نیزلن): و نگشاد؛ ل[2]: بگشاد؛ س[2]: و بگشاد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق[2]: و آیین و؛ لی: مگشای؛ پ، لن[2]: و بگشاد؛ و: و مگشای)؛ متن = ف ۲ـ ل: هرچ؛ ق (نیزل[3]) بیتهای ۸۳٤ و ۸۳۵ را ندارند ۳ـ ل[2]: کبابد؛ س[2]: کبابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (لن[2]: کیابد)؛ متن = ف، ل، س (نیزلن، ق[2]، لی، پ، و، آ، ب) ٤ـ ل ـ س[2] (نیزلن، لی ـ ب): چو؛ متن = ف ۵ـ ل، ق، ل[2]، س[2]: دیده‌بانان؛ س دیدبند گردان؛ متن = ف ٦ـ ل: لشکر؛ ق: [ترکان] (وزن ندارد)؛ (و: توران)؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیزلن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب) ۷ـ ل، ق (نیزل[3]، پ، و، آ): سنان (← نشان)؛ س: درخشان درفش؛ (لی: بدیدند زخم)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیزلن، لن[2]، ب) ۸ـ ل (نیزلی، ب): سرافراز؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، ل[3] ـ آ) ۹ـ ل: زان؛ س: وز؛ س[2]: از؛ متن = ف، ق، ل[2] ۱۰ـ س (نیزو): دمان؛ ق: روان ۱۱ـ (لن، پ، لن[2]: خوار)؛ متن ← ۱۲ـ ل، ق (نیزلی، ل[3]، آ): تنش غرقه (ق: کشته) مانده (ل[3]: گشته) بخاک اندرون؛ س: همی بینم از دور بس واژگون؛ (ق[2]: تنش پر ز خاک و سرش پر ز خون)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیزو، ب) ۱۳ـ (ب: که) ۱٤ـ (ق[2]: کردی؛ لی، آ: شادی)؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیزلن، پ، و، لن[2]، ب) ۱۵ـ ف: آید به؛ (ق[2]: آرد ز)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیزلن، لی، پ ـ ب) ۱٦ـ س: ازآنپس؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، لی، پ ـ ب)؛ ل، ق (نیزل[3]) این بیت را ندارند ۱۷ـ ل: تاج و گاه؛ (ق[2]: چتر شاه؛ ل[3]: و جایگاه؛ و: تختگاه؛ لن[2]: بخت شاه)؛ س: نگونسار کرد آن درفش سیاه (۸٤۳ب و ۸٤٦آ را انداخته و از ۸٤۳آ و ۸٤٦ب یک بیت ساخته است)؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، لی، پ، آ، ب) ۱۸ـ ل، س[2] (نیزلن، ق[2]): آنچ؛ ق، ل[2] (نیزلی ـ ب): آنچه؛ متن = ف؛ س این بیت را ندارد ۱۹ـ ل ـ س[2] (نیزلن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف؛ ل[2] در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن پیران از کشتن هومان ۲۰ـ س (نیزب): یکسر؛ (ق[2]: ترکان)؛ متن = ف، س[2] (نیزلن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ)؛ ل، ق، ل[2] (نیزو) این بیت را ندارند ۲۱ـ س (نیزلن، پ، لن[2]): تیره و؛ (لی، آ، ب: تیره بد)؛ متن = ف (نیزق[2]) ۲۲ـ (ق[2]: نماند) ۲۳ـ (لن: کبود؛ لی: ببود)؛ س (نیزلن، پ، لن[2]، ب): نیامد (پ: نیاید؛ لن[2]، ب: بیامد) بدان خیره دیدار سود؛ (ق[2]: شب از روز گفتی جدایی نماند)؛ متن = ف (نیزآ)؛ ل، ق، ل[2]، س[2] (نیزل[3]، و) این بیت را ندارند؛ ق[2] پس از این بیت افزوده است: ←

پس[۱] آن[۲] دیدبانان[۳] ایران‌سپاه نگون یافتند آن درفش سیاه
سُوی پهلوان روی برگاشتند وُزآن دیدگه[۴] نعره برداشتند[۵]
وُزآنجا هیونی بسان نوند طلایه سُوی پهلوان برفگند
که بیژن به پیروزی آمد چو شیر درفش سیه را سر آورد[۶] زیر
چو دیوانگان گیو گشته نوان به هر کس[۷] خروشان و هر سو دوان[۸]
همی آگهی جُست از آن[۹] نیوپور همی ماتم آورد هَنگام سور
چُن[۱۰] آگاهی آمد ز بیژن بدوی دمان سوی[۱۱] فرزند ننهاد روی
چو چشمش به روی گرامی رسید از[۱۲] اسپ اندرآمد چُنان که‌ام شنید[۱۳]
بغلتید[۱۴] و بنهاد بر خاک[۱۵] سر[۱۶] همی آفرین خواند بر دادگر[۱۷]
گرفتش به بر باز[۱۸] فرزند را جوان و دلیر و[۱۹] خردمند را
وُزآنجا دمان سوی سالار شاه ستایش‌کنان برگرفتند راه
چو دیدند مر پهلوان را ز دور نبیره فرود آمد از اسپ و پور[۲۰]
پُر از خون سِلیح[۲۱] و پُر از خاک سر سرِ گُردهومان به فِتراک‌بر[۲۲]
به پیش نیا رفت بیژن چو دود همه یاد کرد آن کجا رفته بود[۲۳]
سِلیح[۲۴] و سر و اسپِ هومانِ گُرد به پیش سپهدار[۲۵] گودرز برد
ز بیژن چُنان شاد شد پهلوان که[۲۶] گفتی برافشاند خواهد روان
گرفت آفرین پس به دادار بر بر آن[۲۷] اختر و بختِ بیدار بر
به گنجور فرمود پس پهلوان که تاج آر با جامه‌ی خسروان
گوهر بافته پیکر[۲۸] و بوم[۲۹] زر درفشان چو خورشید تاج و کمر
ده اسپ آوریدند[۳۰] زرّین‌لگام پری‌رویِ[۳۱] زرّین‌کمر ده غلام

۱ـ ل (نیز پ): چو ۲ـ ق: از (←ان) ۳ـ ل، ق، س[۲]: دیده‌بانان؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]) این بیت را ندارند ۴ـ ل ـ س[۲]: دیده گه ۵ـ ف: بگذاشتند(؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۶ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): آورده؛ متن = ف (نیز ب) ۷ـ ل (نیز ق[۲]): سو ۸ـ ل[۲]: زهر سوگوان ۹ـ ل: زان؛ س: از ۱۰ـ ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): چو؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): پس؛ متن = ف ۱۱ـ ل: پیش ۱۲ـ س، ق، ل[۲]: ز؛ متن = ف، ل، س[۲] ۱۳ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، آ، ب): چون سزید؛ متن = ف (نیز ق[۲]) ۱٤ـ (لی: بغلطید) ۱۵ـ ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]): بر خاک و بنهاد ۱٦ـ س: روی ۱۷ـ س: برفرّاوی ۱۸ـ ق: پاک ۱۹ـ ل: دلیر و جوان؛ س (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب): جوان دلیر؛ ق (نیز ل[۳]): جوان و دلیر؛ ل[۲]: جوان دلیر و؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، آ) ۲۰ـ ل: اسب تور؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): اسب پور؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ، ب)؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: آمدن بیژن بنزد گودرز و آوردن سر هومان ۲۱ـ س، س[۲]: سلاح ۲۲ـ س، ل[۲]: همی آفرین خواند بر دادگر (= ۸۵۷ب)؛ در س، ل[۲] پس از این بیت، بیت ۸۵۳ دوباره آمده است ۲۳ـ س این بیت را ندارد ۲٤ـ س: سلاح ۲۵ـ ل[۲]، س[۲]: بنزدیک سالار ۲٦ـ س: تو ۲۷ـ س: بدان؛ س[۲]: پر از (←بران) ۲۸ـ س[۲]: گوهر(!) ۲۹ـ ل: بوم و(!) ۳۰ـ (لن، لن[۲]: آوریدش به) ۳۱ـ س: پری روی و

→ چنان روشنایی و تیره نمود نیامد بدان خیره دیدار سود
کزان روشنی بودشان تیرگی گرفته همه چشمشان خیرگی

بدو داد و گفت: ازگه سام شیر   کسی ناورید[۱] اَژدَها را به زیر[۲]
گشادی سپه را بر و تیغ و دست[۳]   دلِ شاهِ ترکان بهم برشکست
همه لشکر شاه[۴] ایران چو شیر   دمان و دنان[۵] بادپایان به زیر

[چو از کار هومان رسید آگهی   به پیران، بینداخت تاج مِهی[۶]]
[دریدش همه جامه و پشت دست   نشست از برِ خاکِ تاریک پست]
وُزاندوه[۷] پیران برآورد خشم   دل از درد خسته، پر از آب چشم
به نَستیهن آنگه فرستاد کس   که ای نامورگُردِ فریادرس،
سَزد گر کنی جنگ را تیز چنگ   به کین برادر نسازی درنگ
بر[۸] ایرانیان بر[۹] شبیخون کنی   زَمین را ز[۱۰] خون رود جیحون کنی
ببر ده‌هزار[۱۱] آزموده‌سُوار   میان‌بسته‌ی[۱۲] کینه و کارزار
مگر کین هومان تو بازآوری   سرِ دشمنان را به گاز آوری
چو رفتی بنزدیک لشکر فراز   سپه را یکی سوی[۱۳] هامون نواز[۱۴]
بدو گفت نَستیهَن: ایدون کنم   که از خون زَمین را چو[۱۵] جیحون کنم

گفتار اندر شبیخون بردن نَستیهَن برادر پیران ویسه[۱۶]

دو بهره چُن[۱۷] از تیره‌شب درگذشت[۱۸]   ز جوش[۱۹] سُواران بجوشید دشت

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲): نیاورد کس؛ متن ← ۲ـ ل: اژدهایی بزیر؛ (ق۲، ل۳: چنین اژدها کس نیاورد زیر)؛ متن = ف، ق (نیز لی، و، آ) ۳ـ ل: بدین جنگ دست؛ (لی، آ: بدین تیغ و دست؛ و: گشاده سپه را بدو تیغ و دست)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب)؛ ق (نیز ل۳) بیت‌های ۸۷۰ و ۸۷۱ را ندارند ٤ـ س: لشکر و بوم ۵ـ س (نیز لن، پ، لن۲): دوان و دمان ٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) بیت‌های ۸۷۲ و ۸۷۳ را ندارند؛ متن = ف؛ گویا بنداری نیز این بیت‌ها را داشته است (۸۷۲ـ ۸۷۵): ولما علم بیران بقتل أخیه ضاقت علیه الأرض بما رحبت و طفق یبکی غلیه فأرسل الی أخیه الآخر نستیهن و قال له... ۷ـ ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): وزان (ل۳: و زین) روی؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲)؛ س بجای این بیت افزوده است:

وزان نیمه پیران ابا درد و داغ   شده رویش از درد چون پرّ زاغ

۸ـ ل، س (نیز لی، و، آ): به؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۹ـ ل۲: بس ۱۰ـ ل (نیز لن، پ، و، لن۲): به؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۱ـ ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب): نبرده هزار؛ س: نبرده‌سران؛ (آ: بپرده هزار)؛ متن = ل (نیز لی، و، لن۲)؛ بنداری: فاختار عشرة ألف من الفرسان ۱۲ـ ل: کمر بسته بر؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲): میان بسته بر؛ متن = ف، س (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب)؛ ق (نیز ل۳) بیتهای ۸۷۸ـ ۸۸۰ را ندارند ۱۳ـ ل۲، س۲: سر به ١٤ـ ل، س (نیز ق۲، پ): بتاز؛ (و: گراز)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): نواز(؟) ۱۵ـ ل، س (نیز ق۲، لی، و): رود؛ ق: زمین را ز خون رود؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب) ۱٦ـ ف: گفتار اندر شبیخون بردن نستیهن(؟) برادر پیران ویسه بر سر ایران و کشته شدن نستهین(؟) بر دست بیژن گیو؛ س: شبیخون آوردن ترکان بر ایرانیان و کشته شدن نستیهن؛ ق: آمدن نستیهن بکین هومان و کشته شدن او و هزیمت ترکان؛ س۲: شبیخون کردن نستیهن و کشته شدن؛ ل، ل۲ سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۱۸ـ ق: برگذشت ۱۹ـ س، س۲: خون

گرفتند گردان[1] همه تاختن[2] بدان تاختن گردن افراختن[3]
چو نَستیهَن آن[4] لشکر کینه‌خواه بیاورد نزدیک[5] ایران‌سپاه،
سپیده‌دمان را[6] بدانجا رسید که[7] از دیدگه[8] دیدبانش[9] بدید
چو کارآگهان آگهی یافتند سبک سوی[10] گودرز بشتافتند
نوندی براند از سر دیدگاه بنزدیک سالارِ ایران‌سپاه[11]
که آمد سپاهی چُن[12] آبِ[13] روان که[14] گویی ندارند گویا زبان،
برانسان[15] که رسم شبیخون بود، سپهدار داند که آن چون بود[16]!
به لشکر بفرمود پس پهلوان که بیدار باشید و روشن‌روان
[همه گوش دارید آوازشان که تا کی بیاید ز لشکر نشان[17]]
بخواند آن زمان بیژن گیو را ــ همان[18] تیغ‌زن لشکر نیو را ــ
بدو گفت: نیک‌اختر و کام تو شکسته دل دشمنان[19] نام تو
ببر هر که[20] باید ز گُردان من ازین نامداران و مردان من
پذیره شو این تاختن را چو شیر سپهر[21] اندرآور به[22] مردی به زیر!

گُزین کرد بیژن ز لشکر سُوار دِلیران و[23] پرخاشجویان هزار
رسیدند پس یک به دیگر فراز دو لشکر پُر از کینه و[24] رزم‌ساز
همه گرزها برکشیدند پاک یکی ابر بست از برِ تیره‌خاک
فرود[25] آمد از ابر گردی[26] سیاه بپوشید دیدار[27] توران‌سپاه
سپهبَد چُن آن[28] گرد تیره بدید کزو لشکر تور[29] شد ناپدید،

۱ـ ل (نیز و): ترکان؛ متن ← ۲ـ س: سواران سبک ره همه ساخته؛ ق (نیز لی، آ): گرفتند از آن پس سپه تاختن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۳ـ س: افراخته ٤ـ ل: از (←ان) ۵ـ س: برجنگ ٦ـ ل، ق: تا؛ (لی: او؛ آ: سپیده دمانی)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۷ـ ل، ق (نیز لی، آ): چو؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۸ـ ف ـ س۲: دیده گه ۹ـ ل، ق، ل۲: دیده‌بانش؛ س۲: دیده‌بان را؛ س این بیت را ندارد ۱۰ـ س: نزد ۱۱ـ ل، س، ق (نیز ل۳) این بیت را ندارند؛ بنداری: فلما شارفوهم وقت السحر أحس بهم الدیدبان فأنذر بهم ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۱۳ـ ل: کوه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱٤ـ س (نیز لن، پ، لن۲): تو ۱۵ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب): بدانسان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ) ۱٦ـ ق: زمین از دلیران پر از خون بود ۱۷ـ ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۱۸ـ ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب): ابا؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ۱۹ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): دشمن از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۰ـ ل: هرک ۲۱ـ ل، س، ق (نیز ل۳، و): سپاه؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۲ـ ق: ز ۲۳ـ ل: [و] ۲٤ـ (ل۳: بیاراسته)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: و لما التقوا أمر بیژن أصحابه... ۲۵ـ س: فراز ۲٦ـ س، ق (نیز ق۲، ل۳، لن۲): گرد؛ ل: از کوه ابری؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ) ۲۷ـ ف: دیده ز؛ (ل۳: دیوار← دیدار)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): چو آن؛ ل: سپهدار چون؛ متن = ف: چنان ۲۹ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): ترک؛ (پ: گشن)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و)

کمان‌ها بفرمود کردن به زه   برآمد خروش از مِهان و ز کِه[1]
چو بیژن به نَستیهَن اندررسید   درفشِ سرِ ویسگان را بدید
هوا سربسر گشت[2] زنگارگون[3]   زمین شد بکردار دریای خون[4]
ز ترکان دو بهره فتاده[5] نگون[6]   به زیر پی اسپ و دل پر ز خون[7]
یکی تیر بر اسپ نَستیهنا   رسید از گُشادِ[8] برِ بیژنا
ز درد[9] اندرآمد تگاور به روی   رسید اندرو بیژن رزمجوی[10]
عمودی بزد کان[11] سر ترگ‌دار   تهی ماند[12] از مغز و[13] برگشت کار
چُنین گفت بیژن بدایرانیان[14]   که هر کو[15] ببندد[16] کمر بر میان،
بجز گرز و شمشیر گیرد به دست،   کمان بر سرش بر[17] کنم پاک پست،
که ترکان به دیدن پری‌چهره‌اند   به جنگ از هنر[18] پاک بی‌بهره‌اند
دِلیران که بودند و[19] گُنداوران   کشیدند یکسر[20] پرندآوران
چو پیلان همه دشت بر یکدگر   فگندند[21] تن ها[22]، جدا کرده[23] سر
از آن[24] رزمگه تا به توران‌سپاه   دمان از[25] پس اندرگرفتند راه
چو پیران ندید[26] آن زمان با سپاه   برادر، برو[27] گشت گیتی سیاه
به کارآگهان گفت: ازین[28] رزمگاه   هیونی که تازد بدایران‌سپاه[29]،
نشانی بیارد[30] ز نَستیهنم   وُگرنه دو دیده ز بُن[31] برکنم[32]

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): کهان و زمه؛ متن = ف، ل (نیز ب)؛ ق (نیز لی، ل۳) بیت‌های ۹۰۱ و ۹۰۲ را ندارند؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: رسیدن بیژن به نستیهن و کشته شدن
۲ـ ل، ق، ل۲: گشته
۳ـ ف: ژنگارگون
۴ـ ق: بزیرپی اسب و دل پر ز خون (۹۰۳ب و ۹۰۴آ را انداخته و از ۹۰۳آ و ۹۰۴ب یک بیت ساخته است)
۵ـ ل۲: فتاده دو بهره
۶ـ س: بخون
۷ـ ل (نیز پ) اسب غرقه بخون؛ س: اسب گشته نگون؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب)؛ لن، لی، و، لن۲، آ این بیت را ندارند؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۹۰۶ آمده است
۸ـ ف، س (نیز لن، ل۳، آ): گشاد و؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب)
۹ـ س: ز پای
۱۰ـ ل، س (نیز و): جنگجوی؛ (لن، پ، لن۲: نامجوی)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب)؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت ۹۰۴ آمده است
۱۱ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب): بر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲)
۱۲ـ س۲: گشت
۱۳ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): ازو مغز و؛ ل۲: وز بخت؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ)
۱۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بایرانیان؛ متن = ف
۱۵ـ ل۲: هرگز (← هرکو)
۱۶ـ س: نبندد
۱۷ـ ق (نیز لی، آ): کمانش بسربر؛ ل۲: کمان در سرش در
۱۸ـ س: اندرون
۱۹ـ ل۲: [و]؛ ل: دلیری گرفتند و؛ س، ق (نیز لن ـ ب): دلیری گرفتند؛ متن = ف، س۲
۲۰ـ س: لشکر؛ (ب: یک یک)
۲۱ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): فکنده ز؛ متن = ف، ل۲، س۲
۲۲ـ ل۲: یکسر
۲۳ـ ل، س (نیز ق۲): مانده؛ ق: گشته؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)
۲۴ـ س: این
۲۵ـ س: دمان و
۲۶ـ ل۲، س۲: بدید(!)
۲۷ـ ل، س (نیز لن): بدو؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، آ، ب)
۲۸ـ ل: زین
۲۹ـ ل۲ (نیز پ، لن۲، ب): بایران سپاه؛ ل: بتازد بآوردگاه؛ س: بتازند تا آن سپاه؛ س۲: که یارد بر ایران‌سپاه؛ (لن: که یازد بایران‌سپاه؛ ق۲: که تازد بنزد سپاه)؛ متن = ف؛ ق (نیز لی، ل۳، آ) بجای این بیت افزوده‌اند:

بگفتا سواری بتازید زود   بدان جایگه بر (ل۳: رزمگه هم) بکردار دود

۳۰ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): که آرد نشانی؛ س: بیارد نشانی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)
۳۱ـ ل، س، ق (نیز و، ب): سر؛ س۲ (نیز لی، آ): تن (← بن)؛ (لن، ق۲: بن (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن = ف (نیز ل۳، پ، لن۲)
۳۲ـ ل۲: بزین تر کنم (← ز بن برکنم)

هیونی برون تاختند آن زمان[۱] … برفت و بدید و بیامد دمان[۲]،
که نَستیهَن آنک بر آن[۳] رزمگاه … ابا نامداران[۴] توران‌سپاه،
بریده‌سر، افگنده برسان پیل … تن از گرز[۵] خسته بکردار نیل
چو بشنید پیران برآمد به جوش[۶] … نماند آن زمان با سپهدار هوش
همی‌کند موی و همی‌ریخت آب[۷] … ازو[۸] دور شد خورد و آرام و خواب[۹]
بزد دست و بدرید رومی‌قبای … برآمد خروشیدن و[۱۰] های‌های
همی‌گفت کای[۱۱] کردگار جهان … همانا که با تو بَدستم نِهان،
که بگسستی[۱۲] از تن دل و[۱۳] زور من … چُنین تیره گشت[۱۴] اختر و هور من
دریغ آن هِزبرافگن گُردگیر … جوان و دِلیر و سُوار و[۱۵] هُژیر
برادر گرامی‌تر از جان[۱۶] من … سرِ ویسگان گُردهومان من
چو نَستیهَن آن شیرِ شرزه به جنگ … که روباه بودی به جنگش[۱۷] پلنگ،
که را یابم اکنون بدین[۱۸] رزمگاه؟ … به جنگ اندرآورد باید سپاه

بزد نای رویین و بربست کوس … هوا نیلگون شد، زمین[۱۹] آبنوس
ز کوه گُنابَد[۲۰] برون شد سپاه … بشد روشنایی ز خورشید و ماه
سپهدار ایران بزد کَرّه‌نای[۲۱] … سپاه اندرآورد و بگرفت جای
میان سپه کاویانی‌درفش … به پیش‌اندرون تیغهای بنفش
همه نامداران پرخاشجوی[۲۲] … ابا نیزه و گرزه‌ی گاوروی[۲۳]
سپیده‌دمان اندرآمد سپاه … به یکبار تا گشت[۲۴] گیتی سیاه

۱ـ س: از سپاه؛ ق: تاخت اندر زمان ۲ـ س: پگاه ۳ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، آ، ب): بدان؛ (و: در آن)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ٤ـ ل۲: نامداران و ۵ـ س (نیز ق۲): درد؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر آگه شدن پیران از کشته شدن نستهین (!) و زاری کردن ٦ـ س: برآمد خروش؛ (لن، ل۳، پ، لن۲، ب: برآورد جوش؛ ق۲: بزدیک خروش)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ) ۷ـ س: خاک ۸ـ س: وزو ۹ـ س: آرام پاک؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن۲): [و]؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ، ب) ۱۱ـ ق: ای ۱۲ـ (لن، لن۲: بشکستی) ۱۳ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): از بازوان؛ ق: از بازو این؛ (لی، آ: از من دل و؛ ل۳: آن تاب و آن)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ١٤ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): شد؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۵ـ ق: [و]؛ ل: جوان دلاور سوار؛ س: دلیر و جوان و سوار و؛ ل۲: جوان و سوار و دلیر و؛ متن = ف، س۲ ۱۶ـ ل، س، ق (نیز لن، لی ـ آ): گرامی برادر جهانبان؛ (ق۲: گرامی جهانبان و جانان؛ ب: گرامی برادر نگهبان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۷ـ ق: به پیشش ۱۸ـ س۲: برین ۱۹ـ ق: تیره گون شد سپهر؛ س بیت‌های ۹۲۹ و ۹۳۰ را ندارد ۲۰ـ ل۲: کبابد ۲۱ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل۲، س۲ ۲۲ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): پرخاشخر؛ متن ← ۲۳ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): گاوسر؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۲٤ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): برگشت؛ ل پس از این بیت افزوده است:

برفتند زان پس به بنگاه خویش … بخیمه شد این، آن بخرگاه خویش

سپهدار ایران به زیبد[۱] رسید — از اندیشه کردن دلش نارمید[۲]
همی‌گفت کامروز رزمی گران — بکردیم و کُشتیم ازیشان سران
گُمانی برم من که[۳] پیران کنون — دواند سُوی شاه توران[۴] هیون
وُزو یار خواهد به جنگ[۵] سپاه — رسانم کنون[۶] آگهی من[۷] به شاه

گفتار اندر نامه فرستادن گودرز بنزدیک شاه کیخسرو[۸]

نبیسنده‌ی[۹] نامه را خواند و گفت: — برآورد خواهم نهان از نهفت
اگر برگشایی تو لب[۱۰] را ز بند — زبان آورد بر سرت‌بر[۱۱] گزند
یکی نامه فرمود نزدیک شاه — بدآگاه[۱۲] کردن ز کار[۱۳] سپاه
به خسرو نمود آن کجا رفته بود — سَخُن هرچه[۱۴] پیران بدو گفته بود:
فرستادن گیو و پیوند[۱۵] و مهر — نمودن بدو کار گردان‌سپهر،
ز پاسخ که آورده بُد[۱۶] گیو را — بزرگانِ فرزانه و[۱۷] نیو را،
وُزآن[۱۸] لشکری کز پسش چون پلنگ — بیاورد سوی گُنابَد[۱۹] به جنگ،
وُزآن[۲۰] پس کجا رزمگه ساختند — از آزرم[۲۱] دل‌ها[۲۲] بپرداختند،
ز هومان و نَستیهَن جنگ‌جوی — سراسر همه یاد کرد اندروی،
ز کردار بیژن که[۲۳] روز نبرد — بدان[۲۴] گرزدارانِ توران[۲۵] چه کرد
سَخُن سربسر چون همه گفته شد[۲۶] — ز پیگار چندان کجا[۲۷] رفته شد[۲۶]،

۱ـ در ف، س، ق حرف دوم، در ل حرفهای دوم و سوم و در لن، ب حرفهای یکم و دوم و سوم نقطه ندارند؛ ل[۲]، س[۲]: زبید؛ (ق[۲]: لشکر؛ آ: ریبد)؛ متن = (لی، پ، لن[۲]) ۲ـ ل، ق (نیز ل[۳]): بردمید؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۳ـ ل: برم زانک ٤ـ ل، ق: ترکان ۵ـ س: بجنگش؛ ق (نیز و): بجنگ و؛ (ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب: بجنگم)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ٦ـ س[۲]: ازین ۷ـ ل[۲]، س[۲]: نزد ۸ـ ف: گفتار اندر نامه فرستادن گودرز بنزدیک شاه کیخسرو و آگاهی دادن او را از کشتن هومان و نستیهن و آمدن افراسیاب؛ س: نامهٔ گودرز بنزد کیخسرو و باز نمودن از حال لشکر؛ ق: اخبار نامهٔ گودرز به کیخسرو و از حال لشکرها؛ ل[۲]: نامهٔ گودرز نزدیک کیخسرو؛ س[۲]: نامهٔ کیخسرو از گودرز؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = آغاز ف ۹ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): نویسندهٔ؛ متن = ف، س[۲] (نیز پ) ۱۰ـ س (نیز لن، و، لن[۲]، ب): دو لب؛ (ق[۲]: زبان)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ۱۱ـ ق: سر تو؛ س[۲]: سرت بی (!) ۱۲ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): باگاه؛ س[۲]: برآگاه؛ متن = ف ۱۳ـ ق (نیز ل[۳]): حال؛ ف پس از این بیت افزوده است: پس از نام دادار جان‌آفرین — بسی کرد بر پهلوان آفرین این بیت در چهارده دستنویس دیگر نیست و در ترجمهٔ بنداری هم نیامده است: فأمر الکاتب فکتب الی الملک کیخسرو کتابا یذکر فیه إنفاده جیوا بالرسالة الی بیران... ۱٤ـ ل: هرچ ۱۵ـ ق (نیز لی، آ): و از کین ۱٦ـ ل: که دادند مر؛ س (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): که او داده بد؛ (ل[۳]: که آورد مر)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ) ۱۷ـ س، ق: [و]؛ ل: بزرگان و فرزانه؛ س[۲]: بزرگان و فرزانه و؛ متن = ف، س[۲] ۱۸ـ س: ازآن ۱۹ـ در س، ل[۲]، س[۲] حرف دوم نقطه ندارد؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن ـ ب) ۲۰ـ ل: از آن ۲۱ـ ف، ل، ق (نیز لن ـ ب): وزان (لن، پ، لن[۲]: ازآن؛ لی، آ، ب: درآن) رزم (؟)؛ متن = س، ل[۲] ۲۲ـ ل: دل را؛ س[۲]: زمین را ز ترکان ۲۳ـ س: به ۲٤ـ س: که با؛ س[۲]: بران ۲۵ـ ف (نیز ق[۲]، و): ترکان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲٦ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ): بود؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ب) ۲۷ـ ل، س (نیز لی، و، آ): و جنگ آنکجا؛ (لن، پ، لن[۲]: و جنگ آن چنان)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب)

بپردخت از آن[۱] پس بدافراسیاب[۲] که با لشکر آمد بنزدیک آب
گر او از لب رود جیحون سپاه[۳] بدایران گذارد بدین رزمگاه[۴]،
تو دانی که با او[۵] نداریم پای ایا فرخجسته[۶] جهان‌کدخدای!
مگر خسرو آید به پشت سپاه به سر برنهد بندگان را کلاه[۷]
وَر ایدونک پیران کند دست‌پیش نخواهد[۸] سپه یاور[۹] از شاه خویش،
به خسرو رسد زآن[۱۰] حدیث[۱۱] آگهی که با او[۱۲] چه سازد به بختش[۱۳] رهی
دِگر آنک[۱۴] از رستم دیوبند ز لُهراسپ و از[۱۵] اَشکَش[۱۶] هوشمند
ز کردار ایشان به کهتر[۱۷] خبر رساند[۱۸] مگر شاهِ پیروزگر

چو نامه به مُهر اندرآورد و بند بفرمود تا بر ستور نوند،
نشستنگه[۱۹] خسروی ساختند فراوان تگاور برون تاختند
بفرمود تا رفت پیشش هُجیر جوانی بکردارِ هُشیارپیر[۲۰]
بگفت این[۲۱] سَخُن سربسر پهلوان به پیش هُشیارپور جوان
چُنین[۲۲] گفت کای پورِ هشیاردل یکی تیز گردان بدین[۲۳] کار دل
اگر هرگزت[۲۴] نزد من دستگاه همی‌جست باید، کنونست گاه
چو[۲۵] بستانی این نامه اندر[۲۶] زمان برو[۲۷] هم بکردار بادِ دمان
شب و روز ماسای و[۲۸] سر برمخار بِبَر نامه‌ی من بَرِ شهریار

۱ـ ل، س[۲]: زان ۲ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): بافراسیاب؛ متن = ف؛ س این بیت را ندارد ۳ـ ق: ز تنگ(!)؛ ل[۲]: گر او زآب جیحون بآوردگاه؛ س[۲] (نیز ق[۲]): گر او زآب (ق[۲]: همان آب) جیحون فراوان سپاه؛ (ب: گر او آرد از آب جیحون سپاه)؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، لی ـ آ) ٤ـ ل: بایران گذارد سپه را براه؛ ق: بایران گذارد سپه را بجنگ؛ ل[۲]: فراوان گذارد بایران سپاه؛ س[۲] (نیز ق[۲]): گذارد بر (ق[۲]: به) ایران بداوردگاه (ق[۲]: بآوردگاه)؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، ل[۳] ـ ب؛ جز ف دیگر دستنویسها: بایران) ۵ـ ف (نیز ق[۲]): وی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ٦ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): ایا شاه ایران؛ (ق[۲]: ایا پی خجسته؛ و: ایا پهلوان)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۷ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): برنهد مر (س: بر) گوان را کلاه؛ ق (نیز ل[۳]): ز ایران گراید بدین رزمگاه؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ق[۲]، و، آ، ب) ۸ـ ف، ل، س، ق (نیز لن، لی، و، آ، لن[۲]، ب) برای دو حرف نخستین تنها یک نقطه در بالا دارند؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): بخواهد؛ متن = س[۲] ۹ـ ل[۲]، س[۲]: سپاه او خود؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ س، ل[۲]، س[۲]: زین ۱۱ـ ل، ق (نیز ق[۲]، ب): سپس؛ س (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ): سخن؛ (پ: زمان)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]): حدیث (؟؛ ← بیت ۱۲۹۵) ۱۲ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): وی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۳ـ ل، س، ق (نیز و، آ): بخت؛ (لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، ب: بخت)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز پ) ۱٤ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): و دیگر که؛ (لن، پ، لن[۲]: ور ایدونک(!))؛ متن = ف ۱۵ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ل ۱٦ـ (ق[۲]، آ، بنداری: اشکس) ۱۷ـ ق (نیز آ): بچاکر ۱۸ـ س[۲]: رهاند(!) ۱۹ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب): نشستنگهی؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز پ، آ)؛ ق (نیز ل[۳]، و) این بیت را ندارند ۲۰ـ ل: هشیار و پیر؛ ل[۲]: هشیارتر(!)؛ (لن، لن[۲]، آ: و هشیارپیر؛ ق[۲]: بگفتار و هشیارپیر)؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، پ، ب) ۲۱ـ ل: آن ۲۲ـ ل (نیز لی، و): بدو ۲۳ـ ل[۲]، س[۲]: برین ۲٤ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): مر ترا؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۵ـ ق: تو ۲٦ـ ل (نیز ب): هم در ۲۷ـ ق (نیز لی، آ): روی؛ (ق[۲]: بپر) ۲۸ـ س[۲]: [و]؛ ق: ماسا و

به پدرود کردن گرفتش به بر   برون آمد از پیشِ فرّخ‌پدر

ز لشکر ز خویشان دو تن را بخواند[١]   سبکشان بر[٢] اسپِ تگاور نشاند
برون شد ز پرده‌سرای پدر   به هر منزلی‌بر هیونی دگر
خور و خواب و آرامشان بر ستور   چه تاریکی شب[٣]، چه تابنده‌هور
برآن[٤] گونه پویان به راه آمدند   که هفتم بنزدیک[٥] شاه آمدند
چُن[٦] از راه ایران برآمد[٧] سُوار[٨]   کس آمد برِ خسرو نامدار[٩]
پذیره فرستاد شَمّاخ[١٠] را   چه مایه دِلیران گُستاخ را
بپرسید چون دید روی هُجیر   که ای پهلوان‌زاده‌ی شیرگیر،
درودست[١١] باری که بس[١٢] ناگهان   رسیدی بنزدیکِ[١٣] شاهِ جهان
بفرمود تا پرده برداشتند   بر[١٤] اسپش ز درگاه بگذاشتند
هُجیر اندرآمد، چو خسرو بدوی[١٥]   نگه کرد[١٦]، پیشش بمالید[١٧] روی
بپرسید بسیار و بنشاندش[١٨]   هزاران هُجیر[١٩] آفرین خواندش[٢٠]
ز گودرز و زِ مهترانِ سپاه   ز هر یک[٢١] یکایک[٢٢] بپرسید شاه
درود بزرگان به خسرو بداد[٢٣]   همه کار لشکر برو[٢٤] کرد یاد[٢٥]
بدو داد پس نامه‌ی پهلوان   جوان[٢٦] خردمند و[٢٧] روشن‌روان
نبیسنده[٢٨] را پیش بنشاندند[٢٩]   بفرمود تا نامه برخواندند[٣٠]
چو برخواند نامه به خسرو دبیر   ز یاقوت رخشان دهان هُجیر[٣١]،

١ـ ل، ق (نیزل٣، و): ز لشکر دو تن را بر خویش خواند؛ (ق٢: ز خویشان ز لشکر دو تن را بخواند)؛ متن = ف، س، ل٢، س٢ (نیزلن، لی، پ، لن٢، آ، ب)؛ بنداری: فرکب و توجه نحو الحضرة فی جماعة من خواصه   ٢ـ ل (نیزلی): به   ٣ـ س (نیزلن، پ، لن٢): تاریک شب را؛ (لی، آ: تاریک شب‌ها؛ ل٣: تاریک شب بد)؛ متن = ف، ل، ق، ل٢، س٢ (نیزق٢، و، ب)   ٤ـ س: بدین   ٥ـ ل: بیک هفته نزدیک؛ (لن، لی، پ، لن٢: بهفتم بنزدیک)؛ متن = ف، س، ق، ل٢، س٢ (نیزق٢، ل٣، و، آ، ب)؛ بنداری: بعد سبعة أیام   ٦ـ ل، س، ق، ل٢ (نیزلن، ق٢، لی، پ ـ ب): چو؛ (ل٣: هم)؛ متن = ف، س٢   ٧ـ ل، ق، ل٢، س٢ (نیزل٣): بیامد؛ متن = ف، س (نیز هشت دستنویس دیگر)   ٨ـ ل٢، س٢: براه   ٩ـ ل٢، س٢: پادشاه   ١٠ـ (لی: سمّاخ)   ١١ـ ف: درویست (← درودیست؟)؛ س: چه بودست؛ ل٢، س٢ (نیزب): چه رویست؛ (لی: درستست)؛ متن = ل، ق (نیزلن، و، لن٢، آ)   ١٢ـ (ق٢: در و دشت چونین که از؛ ل٣: در و دشت تازی که بس؛ پ: درودست چونین که از)   ١٣ـ س (نیزلن، پ، لن٢، ب): بدرگاه   ١٤ـ ل (نیزلی، و): به؛ (ل٣: ز)   ١٥ـ س: بر اوی؛ ل٢: بدرگاه اوی؛ س٢: بنزدیک اوی   ١٦ـ ل٢، س٢: کرد و   ١٧ـ س (نیزلن، پ، لن٢): مالید بر خاک   ١٨ـ (ق٢، لی: بنواختش)   ١٩ـ ق: هجیر دلیر؛ (لی: بسی بر هجیر؛ و: فراوان هجیر)   ٢٠ـ (ق٢، لی: ساختش)؛ س (نیزلن، پ، لن٢) این بیت را ندارند؛ ل پس از این بیت افزوده است: ز گوهر یکی تاج پیروزه‌شاه   بسر برنهادش چو رخشنده‌ماه
٢١ـ (لن، پ، لن٢: کس)   ٢٢ـ س (نیزق٢، و): فراوان   ٢٣ـ س (نیزلن، پ، لن٢): بخواند   ٢٤ـ ق: بدو   ٢٥ـ س (نیزلن، پ): بربراند؛ (لن٢: بازراند)   ٢٦ـ س، ل٢: جوان و   ٢٧ـ ل، ق، س٢: [و]   ٢٨ـ ل، ق، ل٢، س٢ (نیزلن، ق٢، لی، و، لن٢، آ، ب): نویسنده؛ س: پسندیده(!)؛ (ل٣: فرستاده)؛ متن = ف (نیزپ)   ٢٩ـ (ق٢: بنشاند شاه)؛ ف، ل٢، س٢ (نیزب): نامه را پیش خواند؛ متن←   ٣٠ـ ف، ل٢، س٢ (نیزب): بروی بخواند (پساوند!)؛ (ق٢: خواند بشاه)؛ متن = ل، س، ق (نیزلن، لی ـ آ)   ٣١ـ ل: هژیر(!)

بیاگند، از آن[1] پس به گنجور گفت　　که دینار و دیبا بیار از نهفت
بیاورد بدره چو فرمان شنید　　همی ریخت تا شد سرش ناپدید
پس از[2] دست زرجامه‌ی شهریار[3]　　بیاورد با تاج گوهرنگار[4]
همیدون ببردند پیش هُجیر　　ابا زینِ زرّین ده اسپ هُژیر[5]
به یارانش بر خِلعت افگند نیز　　درم داد و دینار و هرگونه[6] چیز
از آن تخت با شاه[7] برخاستند　　نشستنگه می بیاراستند
هُجیر و بزرگانِ خسروپرست　　گرفتند[8] یکسر همه می به دست
نشستند یک روز و یک شب بهم　　همی رای زد خسرو از بیش و کم[9]
به شبگیر خسرو سر و تن بشست　　به پیش جهان‌داور آمد نخست
بپوشید نو[10] جامه‌ی بندگی　　دو دیده چُن[11] ابری به بارندگی
دو تا کرد پشت و فروبرد سر[12]　　همی آفرین خواند بر دادگر
ازو خواست پیروزی و فرّهی　　بدو[13] جُست دیهیم و تخت مِهی[14]
به یزدان بنالید از[15] افراسیاب　　به درد از دو دیده فروریخت آب
وُزآنجا بیامد چو سرو سهی　　نشست از برِ گاه با فرّهی[16]

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی گودرز از شاه کیخسرو[17]

دبیر خردمند را پیش خواند　　سَخُن‌های بایسته با او[18] براند
چُن آن[19] نامه را باز[20] پاسخ نبشت[21]　　پدید آورید اندرو خوب و زشت

۱ـ ل، ق، ل۲، س۲: وزان؛ متن = ف، س　　۲ـ س (نیز لن، لن۲): یکی؛ متن ←　　۳ـ ل: بیاورد پس جامهٔ زرنگار؛ ق: پس از دست آن جامهٔ شاهوار؛ (لی، آ: قبا و کلاه گزین شهریار؛ پ: یکی دست [زر] جامهٔ شهریار؛ و: پس آنگه یکی جامهٔ شاهوار؛ ب: پس از دست و از جامهٔ شهریار)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳؛ ←س، ق، لن، پ، لن۲، ب)　　٤ـ ل: چنان چون بود ازدر شهریار؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)　　۵ـ ل۲: هجیر(!)　　٦ـ س۲: و بسیار؛ ل۲: و دیبا و بسیار　　۷ـ ل (نیز ل۳): از آن پس چو از جای؛ ق: وزان پس چو زآن جای؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): وزان جای با (ق۲: جا ابا) شاه؛ متن = ف، س (نیز لن، پ، و، لن۲)　　۸ـ ل: برفتند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　　۹ـ س (نیز لن، پ، لن۲) این بیت را ندارند　　۱۰ـ ق: آن　　۱۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف　　۱۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): دوتایی (ق: تاهی) شدش (ل، ل۳، و: شده) پشت و بنهاد سر؛ (ق۲: دوتایی شد و روی بنهاد و سر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب)　　۱۳ـ س، ق (نیز ل۳، پ، لن۲): از او؛ (لن، لی، پ، آ، ب: و زو)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲)　　١٤ـ س (نیز لن، لی، ل۳): دیهیم شاهنشهی　　۱۵ـ ل: ز　　١٦ـ ل (نیز ق۲، ل۳): گاه (ق۲: تخت) شاهنشهی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)　　۱۷ـ ف: گفتار اندر پاسخ نامهٔ گودرز از شاه کیخسرو و آگاهی دادن او را از کار سپاه ایران و ستایش کردن بر پهلوانان؛ ل: پاسخ نامهٔ گودرز از پیش شاه کیخسرو؛ ق، ل۲: پاسخ نامهٔ گودرز از کیخسرو (ق: از شاه و بازگشتن هجیر؛ س۲: پاسخ نامهٔ کیخسرو بگودرز؛ متن = آغاز ف　　۱۸ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ب): با وی؛ (ق۲، ل۳: چندی)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ)　　۱۹ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): چو آن؛ ق (نیز لی، ل۳، و، آ): مر آن؛ س۲ (نیز ب): چنان؛ متن = ف　　۲۰ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): زود؛ (و: شاه)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)　　۲۱ـ ل، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): نوشت؛ متن = ف، ق (نیز پ، آ)؛ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

نخست آفرین کرد بر کردگار (ق۲: دادگر)　　کزو دید نیک و بد روزگار (ق۲: خداوند پیروزی و زور و فر)

نخست[۱] آفرین کرد بر پهلوان — که جاوید بادی و روشن‌روان
خجسته سپهدار بسیار هوش — هَمَت رای و دانش، هَمَت جنگ و جوش[۲]
خداوندِ گوپالَ[۳] و تیغ بنفش — فروزنده‌ی کاویانی درفش
سپاس از جهانداریزدانِ ما — که پیروز بودند گُردان ما
از[۴] اختر ترا روشنایی نمود — ز دشمن برآورد ناگاه[۵] دود
نخست آنک گفتی که[۶] مر گیو را — بزرگانِ[۷] فرزانه‌ی[۸] نیو را،
بنزدیک پیران فرستاده‌ام[۹] — چه مایه وُرا پندها داده‌ام[۱۰]،
نپذرفت[۱۱] بدگوهرش[۱۲] پند من[۱۳] — نجُست اندر آن[۱۴] کار پیوند من[۱۳]
سپهبَد یکی داستان زد برین[۱۵] — که[۱۶] دستور پیشش[۱۷] برآورد کین[۱۸]،
که هر مهتری[۱۹] کو روان کاسته‌ست[۲۰] — ز نیکی بپیچیدن آراسته‌ست[۲۱]
مرا زآن سَخُن پیش بود آگهی — که پیران دل از کین ندارد تهی[۲۲]
ولیکن از آن[۲۳] خوب کردار اوی[۲۴] — نجُستم همی ژَرف پیگار اوی[۲۴]
کنون آشکارا نمود این[۲۵] سپهر — که پیران به توران گراید به مهر
نبیند جهان جز به[۲۶] افراسیاب — دلش را تو از مهر او برمتاب[۲۷]!
گر او[۲۸] بر خرد برگزیند هوا[۲۹] — به کوشش نروید[۳۰] ز خارا گیا[۳۱]
تو با[۳۲] دشمن ارخوب گفتی[۳۳] رواست — کز[۳۴] آزادگان خوب گفتن سَزاست

۱ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، آ): دگر؛ (ل[۳]: وزو)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)
۲ـ ل، س (نیز ق[۲]، ب): همه (ق[۲]: همش) رای و دانش همه (ق[۲]: همش) جنگ و جوش؛ ق: همه رای در دانش و جنگ و جوش؛ ل[۲]، س[۲]: همه رای دانش همه جنگ جوش؛ متن = ف (نیز لن، لی ـ آ)
۳ـ در پ، لن[۲]، ب با سه نقطه
٤ـ ف: ز؛ س: که؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲]
۵ـ س[۲]: برآورد ناگه ز دشمنت
٦ـ س: آنگهی گفت(!)؛ ق: آنچه گفتی که؛ ل[۲]: آنکه گفتی که؛ متن = ف، ل، س[۲]
۷ـ ل: بزرگان و
۸ـ ل[۲]: فرزانه و
۹ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): فرستاده‌یی؛ متن ←
۱۰ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): داده‌یی؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ آ)
۱۱ـ ف: نپذرفته؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)
۱۲ـ ل، ق: از آن پس خود او؛ (ق[۲]: خود زان سپس؛ لی: گوشش همی؛ ل[۳]: پیران زمن)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ ـ ب)
۱۳ـ ق (نیز ب): تو
۱٤ـ ل: اندرین
۱۵ـ (لن، لن[۲]: بدین)
۱٦ـ ل، ق (نیز ل[۳]): چو؛ متن ←
۱۷ـ ل، ق (نیز و، ب): پیشین؛ متن ←
۱۸ـ (لی: برآورده کین؛ ل[۳]: برآرد بکین؛ ب: بآورد کین؛ ق[۲]: به پیش بزرگان با داد و دین)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ)
۱۹ـ (لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ: کهتری)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)
۲۰ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): کزان (لن: کو) بدی خواستست؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب)
۲۱ـ ل: ببخت بدآراستست؛ س (نیز لن، پ، و، لن[۲]): بپیچد روان کاستست؛ (ق[۲]: بسیجیدن آراستست)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ ق بیتهای ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ را ندارد
۲۲ـ ل[۲]: بهی؛ ل: نخواهد تهی؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): زکینه نگردد تهی؛ (لی، آ: ندارد دل از کین تهی)؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب)
۲۳ـ س: مرا
۲٤ـ ل ـ س[۲]: او؛ متن = ف
۲۵ـ ل[۲]: ار؛ س[۲]: از؛ (لن، پ، لن[۲]: آن)؛ س: نمودت؛ متن = ف، ل (نیز ق[۲]، و، ب)؛ ق (نیز لی، ل[۳]) این بیت را ندارند
۲٦ـ (ب: بر)؛ ل، ق: کنون چون نه بیند جز؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ)
۲۷ـ ق: مهر دیگر متاب
۲۸ـ ق: که گر؛ ل[۲]، س[۲]: که او؛ متن = ف، ل، س
۲۹ـ س[۲]: گناه
۳۰ـ ف: نجوید؛ ل[۲]: بجوید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، ل[۳]، پ: بروید؛ و: نیارد؛ ب: بجوید)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ)
۳۱ـ س[۲]: گیاه
۳۲ـ (ق[۲]: ابا)
۳۳ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و): گویی؛ متن = ف، س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)
۳٤ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، پ): از؛ (لن[۲]: ز)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب)؛ ق (نیز ل[۳]) این بیت را ندارند

وُدیگر[1] ز پیگار جنگاوران — کجا یاد کردی به گرز گران،
ز نیک‌اختر و گردشِ هور و ماه — ز کوشش نمودن[2] برآن[3] رزمگاه،
مرا این درستست کز[4] کارکرد — نمانی تو، مانند، روزِ[5] نبرد
تو زور و دِلیری ز یزدان[6] شناس — چُنین‌ست و زو دار یکسر سپاس[7]
سدیگر[8] که گفتی که افراسیاب — سپه را همی‌بگذراند بر[9] آب
ز پیران فرستاده شد نزد اوی — سپهبَد به پیران[10] نهاده‌ست روی
همین‌ست[11] یکسر که گفتی سَخُن — کنون باز پاسخ فگندیم[12] بُن:
بدان ای پُراندیشه هشیار[13] من — به هر کار شایسته‌سالار[14] من،
که[15] او بر لبِ رودِ جیحون درنگ — نه زآن کرد کاید[16] سُوی[17] ما به جنگ،
که خاقان برو لشکر آرد ز چین[18] — فرازآمدش[19] بر[20] دو رویه کمین
وُدیگر کز آن[21] لشکرانِ گران — پراگنده[22] بر گردِ توران سران[23]،
چو لهراسپ و[24] چون اَشکَش[25] تیزچنگ — چو رستم سپهبَد دمنده‌نهنگ[26]،
برو[27] دشمن آمد[28] ز هر سو پدید — از آن بر لب رود[29] لشکر[30] کشید
چهارم[31] سَخُن کاگهی خواستی — به مهر گوان دل بیاراستی،

۱ـ ف: سدیگر؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)   ۲ـ (ق۲: وزان جنگ بیژن)   ۳ـ س، ق (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): بدان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ٤ـ س: در   ۵ـ ف: مانید روز؛ (لی، آ:ماننده روز)؛ ل، ق (نیزل۳): توپیروز باشی بروز؛ س: بمانی تو در روزگار؛ (لن، پ، لن۲: نمانی بود روزگار؛ و: نمانی بمانند روز)؛ متن = ل۲، س۲ (نیزب)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

نبیره کجا چون تو دارد نیا — بجنگ اندرون باشدش (ق: باشد او) کیمیا
ز شیران چه زاید (آ: نزاید) مگر نرّه‌شیر — چنان چون بود (ق: پدر) نامدار و دلیر
به بیداد بر نیست این کار تو — بسندست یزدان نگهدار تو

٦ـ ل۲، س۲: از ایزد   ۷ـ ف، س۲: و زود آر (← زو دار) یکسر سپاس؛ ل۲: ازو دار یکسر سپاس؛ ل (نیزق۲، ب): ازو (ق۲: و زو) دار تا زنده باشی سپاس؛ س (نیزلن، لی ـ آ): چنین دان و زو دار (لن۲: دان) یکسر سپاس (لن، لن۲: هراس)؛ متن = ف، س۲ پس از تصحیح زود آر به زو دار، یا = ل۲ پس از تصحیح ازو به وزو؛ ق این بیت را ندارد   ۸ـ ف: چهارم؛ (ق۲، لی، آ: سه دیگر)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)   ۹ـ ل، س، ق (نیزلن ـ و، آ، ب)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن۲)   ۱۰ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ) سپاهش بایران؛ (پ: به پیران سپهدار)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب)   ۱۱ـ ل: هم آنست؛ ق: چنانست؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۱۲ـ ف: فکندی ز؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب)   ۱۳ـ ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): سالار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب)   ۱٤ـ ف، ل۲، س۲: بایسته (؟) سالار؛ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): شایستهٔ کار؛ (ق۲: شایسته هشیار؛ و: شایسته و یار)؛ متن = س (نیزلن، پ، لن۲، ب)   ۱۵ـ س: گر   ۱٦ـ ق: نگیرد نیاید   ۱۷ـ ل، ق (نیزل۳): بر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزهشت دستنویس دیگر)   ۱۸ـ س (نیزلن، پ، و، لن۲): کجا لشکر آورد از سوی چین   ۱۹ـ ق، ل۲، س۲: آیدش   ۲۰ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، و، آ، ب): از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ)   ۲۱ـ ف: دگرآنک از؛ ل: ودیگر که از؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)   ۲۲ـ ف (نیزلن، لی، پ، لن۲): پراکند   ۲۳ـ ق: تورانیان   ۲٤ـ ف، ق، ل۲ (نیزلی): [و]   ۲۵ـ ق، س۲ (نیزق۲، و، آ، بنداری): اشکس   ۲٦ـ س (نیزلن، پ، لن۲): پناه یلان روز (لن: شیر) جنگ؛ در ل، ق، ل۳ بیت ۱۰۲٦ پس از بیت ۱۰۲۸ و در لی، آ پس از بیت ۱۰۲۹ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = ده دستنویس دیگر و بنداری (۱۰۱۹ ـ ۱۰۲۷): وذکر فیه أن قرب أفراسیاب من جیحون لیس مما توهمته بل لأنه استشعر من عساکرنا الثلاثة التی نفذناها للتوغل علیه من أطراف مملکته   ۲۷ـ ل، ق: بدو   ۲۸ـ ق: آید   ۲۹ـ ل۲، س۲ (نیزق۲، و): آب   ۳۰ـ ل، ق: جیحون؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)   ۳۱ـ ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب): به پنجم (!)؛ متن = ق

بدان ای سپهدار و آگاه باش　　به هر کار با بخت همراه باش،
کز آن[۱] سو که شد رستم شیرمرد　　ز کشمیر و کاول[۲] برآورد[۳] گرد
وُزآن سو که رفت اَشکَش[۴] تیزهوش　　برآمد ز خوارزم یکسر خروش
به رزم اندرون شیده برگشت ازوی　　سُوی شهر گُرگانْج بنهاد[۵] روی
وُزآن سو که لُهراسپ شد با سپاه　　همه مهتران برگشادند راه[۶]
آلانان و غُز گشت[۷] پرداخته　　شد آن پادشایی[۸] همه ساخته
گر افراسیاب اندرآید به راه　　ز جیحون بدین سو گذارد[۹] سپاه،
بگیرند گردنکشان[۱۰] پشت اوی[۱۱]　　نماند مگر[۱۲] باد در مشت اوی[۱۱]
تو بشناس کو شهر[۱۳] آباد خویش　　بروبوم و فرخنده‌بنیادِ خویش،
به گفتار پیران نماند به جای　　به دشمن سپارد، نهد پیش پای[۱۴]
نجنباند او ـ داستان را ـ دو لب　　که ناید خبر[۱۵] زو به من روز و شب[۱۶]
بر آن[۱۷] روز هرگز مبادا درود　　که او بگذراند سپه را ز[۱۸] رود،
به مابر کند پیش‌دستی به جنگ　　نبیند کس این[۱۹] روزتاریک و[۲۰] تنگ!
بفرمایم اکنون که بر پیل[۲۱] کوس　　ببندد دمنده‌سپهدار طوس
دهستان[۲۲] و گرگان[۲۳] و آن شهر و بر[۲۴]　　بگیرد، برآرد به خورشید سر
من اندر پی طوس با پیل و گاه　　بیایم به یاری[۲۵] به پشتِ سپاه
تو از جنگ پیران[۲۶] مبرتاب روی　　سپه را بیارای، پس[۲۷] کینه جوی

۱ـ س: از آن؛ ل۲، س۲: که زان؛ متن = ف، ل، ق
۲ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب، بنداری): کابل؛ متن تصحیح قیاسی است
۳ـ س (نیز لن، پ، لن۲): برآمد ز هند و ز کشمیر
۴ـ ق (نیز ق۲، لن۲، آ، بنداری): اشکس
۵ـ ل: گرگان نهادست؛ س۲ (نیز لی، و): کرکاج بنهاد؛ (ق۲: خلخ نهادست؛ پ: بسوی شهر کاج بنهاد)؛ متن = ف، ل۲ (نیز آ، ب)؛ س، ق (نیز لن، ل۳، لن۲) این بیت را ندارند
۶ـ ق (نیز لن) این بیت را ندارند
۷ـ ل: عر گشت؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): غر گشت؛ (لی: عز گشت؛ و: غرچه ست)؛ متن = ف (نیز ل۳، آ)
۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پادشاهی؛ متن = ف؛ بنداری (۱۰۲۸ ـ ۱۰۳٤): و أما ما تشوّقت الیه من الوقوف علی أحوالهم فاعلم أن رستم قد استولی علی جمیع ممالک قشمیر و کابل وغیرهما. وأما أشکس فانه هزم شیذه بن أفراسیاب و کسره، و تغلب علی خوارزم و تلک الأطراف. و أما لهراسب فقد أطاعه جمیع أهل ألان الی أقصی الخزر، واستوسقت له تلک النواحی
۹ـ ل۲: سپارد
۱۰ـ ل، ق (نیز ل۳): گردان پس؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)
۱۱ـ ل، س: او
۱۲ـ ل، س، ق (نیز لن، لی ـ ب): بجز؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲)
۱۳ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ب): بوم(؟)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ آ)
۱٤ـ ق این بیت را ندارد
۱۵ـ ف: هنر(!)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)
۱٦ـ س: زو بروز و بشب؛ ق (نیز ل۳) این بیت را ندارند
۱۷ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، لن۲، ب): بدان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)
۱۸ـ ف: به(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)
۱۹ـ س، ل۲: آن
۲۰ـ ق: [و]
۲۱ـ ف (نیز ب): پیل و(!)؛ س۲: بند؛ (آ: که تا پیل و)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ لن۲)
۲۲ـ (ق۲: قهستان)
۲۳ـ ل: گردان (← گرگان)؛ (ل۳: جرجان)
۲٤ـ ل، س (نیز لن ـ آ): بوم و بر؛ ق، س۲: شهر بر؛ (ب: دشت و بر)؛ متن = ف، ل۲
۲۵ـ ل: بیاری بیایم؛ س: بیارم بیاری؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲
۲٦ـ س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): ترکان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب)؛ بنداری: فلا تتقاعد عن قتال بیران
۲۷ـ ل: وزو؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): و پس؛ (ق۲: فراز آر و بس)؛ متن = ف، س (نیز و)

چو هومان و نَستیهَن از پشت اوی[۱]   جدا شد غم‌انگار[۲] در مشت اوی[۱]
گر از نامداران ایران نبرد   بخواهد، بفرمای و زو[۳] برمگرد
چو پیران نبرد تو جوید دِلیر   مکن بددلی، پیش[۴] او رو[۵] چو شیر
به پیگار مندیش از[۶] افراسیاب   به جای آر دل، روی ازو[۷] برمتاب
چُن[۸] آمد[۹] به جنگ اندرون جنگ‌جوی   نبـاید که برتابی[۱۰] از پیل[۱۱] روی
بریشان تو پیروز باشی به جنگ   نگر دل نداری بدین[۱۲] کار تنگ
چُنین‌ست اومید از کردگـار[۱۳]   دهد شادمانی مرا روزگـار[۱۴]
همیدون گمانم که من چون ز راه[۱۵]   به تنگِ[۱۶] سپاه اندرآرم سپاه[۱۷]،
بریشان[۱۸] شما رانده باشید کـام   به خورشیدِ تابان[۱۹] برآورده نـام

ز طوس و ز کاوس[۲۰] نزد سپاه   درود فراوان فرستاد شـاه
بر آن نامه بنهاد خسرو نگیـن   فرستاده را داد و کـرد آفریـن

چُن[۲۱] از پیش خسرو برون شد هُجیر   سپهبَد همی رای زد با وزیـر[۲۲]
ز بس مهربانی که بُد بر سپـاه   سراسر همه رزم بُد رای شـاه
همی‌گفت: اگر[۲۳] لشکر افراسیـاب   بجنباند از جای و بگذارد آب،
سپاه مـرا بگسلانـد ز جـای   مرا رفت باید، همینست رای!
همانگه شه نوذران را بخوانـد   بفرمود تا تیز لشکـر برانـد

۱ـ ف، ل، س، ق: او؛ متن = ل۲، س۲   ۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب): جدا ماند (ل۲، س۲، ب: هم) باد؛ (ق۲: جدا ماند با دست؛ و: کم آمد غم‌انگار)؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)   ۳ـ ل: بفرما و زان؛ س (نیز لن، پ، و، لن۲): ز فرمان او؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب)   ۴ـ ق: سوی   ۵ـ ل، س (نیز ل۳، ب): شو؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۶ـ ل: ز   ۷ـ س: بیارای لشکر تو رو   ۸ـ ل، ق، ل۲: چو؛ متن = ف، س۲   ۹ـ ل، ق: آید   ۱۰ـ ق: برتابد   ۱۱ـ ل (نیز ق۲، لی، و، آ): جنگ؛ ق: سنگ (!)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)؛ س (نیز لن، پ، لن۲) این بیت را ندارند؛ (ل۳ ۱۰۵۰—۱۰۷۱ را ندارد)   ۱۲ـ ف: برین؛ (و: ازین)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۱۳ـ ف: کز کردگار؛ س (نیز لن، پ، لن۲): امیدم از (پ: که از) روزگار؛ (ق۲، آ: امّید کز کردگار؛ لی: امّیدم از کردگار)؛ ل (نیز و): چنین دارم اومید از (و: امّید کز) کردگار؛ ق۲، ل۲، س۲ (نیز ب): چنین استم امّید کز (ق: از؛ س۲: بر) کردگار (ب: روزگار)؛ متن = ف پس از تصحیح کز به از، یا = ل پس از تصحیح دارم به است   ۱۴ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): کردگار؛ ل، ق: که پیروز باشی تو در کارزار؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)   ۱۵ـ ف، ل۲: من خود (← چون؟) بگاه (= پگاه؟)؛ س۲: من خود (←چون؟) سپاه؛ (ب: فردا پگاه)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ)   ۱۶ـ ف، ل۲، س۲: بنیرو؛ ل: بپشت؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)   ۱۷ـ ف، ل۲: ز راه؛ س۲: آیم ز راه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)   ۱۸ـ ل (نیز لی): بدیشان   ۱۹ـ ل۲، س۲ (نیز ب): رخشان؛ بنداری: و أرجو أن تظفر به و تفرغ منه قبل وصولنا   ۲۰ـ ل: ز کاوس و ز طوس؛ س (نیز لن، پ، لن۲): ز نزدیک کاوس؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)؛ بنداری: ثم ختم الکتاب بالسلام علیه عن الملک کیکاوس و عن طوس   ۲۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ف، س۲   ۲۲ـ س (نیز لن، پ، و، لن۲): دبیر؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب)   ۲۳ـ ل۲، س۲: گر

به سوی دهستان سپه برکشید　　همه دشتِ خوارزم لشکر کشید[1]
نگهبانِ آشکَش[2] بود[3] روز جنگ　　به جنگ اندرآید بسان پلنگ

تبیره برآمد ز درگاه طوس　　خروشیدن نای رویین و کوس[4]
سپاه و سپهبَد برفتن گرفت　　زمی سُنب[5] اسپان نهفتن گرفت
تو گفتی که خورشید گَردان[6] به پای　　نماند[7] از نهیب سُواران به جای
دو هفته همی رفت[8] از آنسان[9] سپاه　　شده[10] روشنایی ز خورشید و ماه
پراگنده بر[11] گرد گیتی[12] خبر　　به[13] جنبیدنِ شاهِ پیروزگر
چو طوس از در[14] شاه ایران برفت　　سبک شاه[15] رفتن بسیچید[16] تفت
ابا ده[17] هزاران[18] گزیده‌سُوار[19]　　همه شیرمرد و همه نامدار[20]
بنزدیک گودرز بنهاد روی　　ابا نامدارانِ پَرخاشجوی،
ابا پیل و با کوس و با فرّهی　　ابا تاج و با تختِ[21] شاهنشهی

هُجیر آمد از پیش خسرو دمان　　گُرازان و خندان و دل شادمان[22]
ابا خِلعت خوب و با[23] خرّمی[24]　　تو گفتی همی برنوردد زَمی
چُن[25] آمد بنزدیک پرده‌سرای　　برآمد خروشیدنِ کَرّه‌نای[26]
پذیره شدندش سران سربسر　　زَمی پُر ز بالا، هوا پُر ز زر[27]
چو خیزد به چرخ[28] اندرون داوری　　ز ماه و[29] ز ناهید و از[30] مشتری

۱ـ س: یکسر سپه گسترید؛ بنداری: ثم أمر طوسا بالارتحال بفیلته و جنوده و سلوکه علی طریق دهستان الی خوارزم　۲ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲): لشکر؛ ق: اشکس؛ (لی، آ: نگهبانش اشکش)؛ متن = ف (نیز ب)　۳ـ (ق۲: سپاهی ابا او که در)　٤ـ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): نای و رویینه کوس؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز ق۲، لی، آ)　۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): زمین (آ: زمی) سمّ؛ متن = ف　٦ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): تابان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب)　۷ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): بماند؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ب)　۸ـ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): راند　۹ـ ل، س: زانسان؛ ل۲، س۲: ازینسان　۱۰ـ ل: بشد؛ (لن، پ، لن۲: که شد)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)　۱۱ـ س: در　۱۲ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، و، آ): کشور؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)　۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): ز؛ متن = ف　١٤ـ ق، ل۲، س۲: بر؛ متن = ف، ل، س　۱۵ـ س: راه　۱٦ـ ل، س۲ (نیز لی، پ، لن۲): بسیجید و　۱۷ـ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): صد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب)　۱۸ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، و، ب): هزار از؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): هزاران ← هزار از؟　۱۹ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): سران؛ س: یلان؛ متن ←　۲۰ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، و، آ): همه نامداران و (ل: [و]) کنداوران؛ س (نیز لن، پ، لن۲): همه پهلوانان و کنداوران؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)؛ بنداری: فی عشرة آلاف من الفرسان الخاصة　۲۱ـ ل، ق: ابا تخت و با تاج　۲۲ـ ف: گرازان و دل شادمان و دنان؛ س: خرامان خرامان و دل شادمان؛ ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): گرازان و نازان (ل۲: شادان؛ ق۲، لن۲: تازان) و دل شادمان؛ س۲ (نیز لن): گرازان و شادان (لن: تازان) دل و شادمان؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ)　۲۳ـ ل، س، ق (نیز لن ـ آ): خلعت و خوبی و؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)　۲٤ـ (ل۳: خورمی)　۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف، س۲　۲٦ـ ف، ل، س: کرنای　۲۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): زمین پر ز آهن (ل۲، ب: لاله) هوا پر ز زر؛ س (نیز لن، پ، لن۲): زمین بد (پ: شد) ز پولاد همتای زر (لن، لن۲: در؛ پ: خور)؛ س۲: ابا جامهٔ فرّ و هرای زر(؟)؛ (ق۲: برآورده هریک بخورشید سر؛ لی: زمین پر ز پولاد و هم پر ز زر؛ و: زمین شد چو فولاد و هرای در(؟)؛ آ: زمین پر ز پولاد و هرای زر(؟))؛ متن = ف　۲۸ـ س (نیز لن، پ، لن۲): شهر؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)　۲۹ـ س: زمانه　۳۰ـ ف، ل، س، ق، س۲ = و ز؛ متن = ل۲

بیاراست لشکر چو چشمِ خروس   ابا زنگِ زرّین و پیلان و[1] کوس
چُن[2] آمد برِ نامورپهلوان   بگفت آنچ[3] دید از شه خسروان
نوازیدن شاه و پیوند اوی[4]   همی‌گفت و آزادی[5] و پند اوی[4]
که چون بر سپه‌بر گُزیده‌ست[6] مهر   چگونه ز پیغام بگشاد چهر
پس آن نامه‌ی شهریار جهان   به گودرز داد و[7] درود مِهان
نوازیدن شاه بشنید ازوی   بمالید بر[8] نامه‌بر چشم و روی
چو بگشاد مُهرش، به خواننده داد   سَخُن‌ها برو کرد خواننده یاد
سپهدار بر شاه کرد آفرین   به فرمان ببوسید روی زمین
ببود آن شب و رای زد با پسر   به شبگیر بنشست و بگشاد در[9]
همه نامدارانِ لشکر پگاه   برفتند بر سر نهاده کلاه[10]
پس آن نامه‌ی شاه فرّخ‌هُجیر   بیاورد و بنهاد پیش دبیر
دبیر آن زمان پند و فرمان شاه   ز نامه همی[11] خواند پیش سپاه
سپهدار روزی‌دهان را بخواند   به دیوان دینارِدادن نشاند
از[12] اسپان گله هرچه[13] بودش به کوه   به لشکرگه آورد یکسر گروه
درِ گنجِ دینار و تیغ و کمر   همان مایه‌ورجوشن و خودِ زر،
به روزی‌دهان داد یکسر کَلید   چُن[14] آمد گه نام[15] جستن پدید
برافشاند بر لشکر آن[16] خواسته   سُوار و پیاده شد آراسته
یکی لشکری گشت[17] برسان کوه   زَمین از پی[18] بادپایان ستوه
دل[19] نرّه‌شیران ازیشان[20] به بیم   همه غرقه در آهن و زرّ و سیم
بفرمودشان جنگ را ساختن[21]   دل و گوش[22] دادن به کین‌آختن[23]

۱ـ ل: [و]   ۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): چـو؛ متن = ف، س۲   ۳ـ ق، ل۲: آنـچـه   ٤ـ ل، س، ل۲: او؛ متن = ف، ق، س۲   ۵ـ ل: [و] از رادی؛ س، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): [و] آزادی؛ ل۲: از آزادی؛ متن = ف؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: پاسخ‌نامهٔ کیخسرو نزد گودرز بدست هجیر   ٦ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): گستریدست؛ ق (نیز آ): برفکندست؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۷ـ س: دادش   ۸ـ ل۲: پس؛ س بیت‌های ۱۰۸۳—۱۰۸۵ را ندارد   ۹ـ س: سر؛ ق: بر (در بالا افزوده است: در)   ۱۰ـ ف بیت‌های ۱۰۸۷—۱۰۸۹، ق بیت ۱۰۸۸، ق۲ بیت‌های ۱۰۸۸—۱۰۹۰ و ل۳ بیت ۱۰۸۸ را ندارند؛ بنداری (۱۰۸۲—۱۰۸۹): و لما وصل کتاب الملک الی جوذرزفرح به و ابتهج فأحضر الأمراء والأكابر و أمر فقرئ علیهم   ۱۱ـ س، ل۲: همه   ۱۲ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: ز؛ متن = س   ۱۳ـ ل: هرچ   ١٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): چو؛ متن = ف   ۱۵ـ س (نیز لن، پ، و، لن۲): کینه؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ب)   ۱٦ـ ق (نیز ل۳): لشکرش   ۱۷ـ (ق۲، ب: گشن)   ۱۸ـ ق: سم   ۱۹ـ س: دگر (← دل)   ۲۰ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲): شیر غرّان ازیشان؛ س (نیز لن، پ، لن۲): شیرمردان ازیشان؛ (لی، آ: شیر غرّنده زیشان؛ و: شیر از آهنگ ایشان)؛ متن = ف، ق (نیز ل۳، ب)   ۲۱ـ س (نیز لن، پ، لن۲): بفرمود (پ: برفتند) تا جنگ را ساختند؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)   ۲۲ـ ل۲: هوش؛ متن ←   ۲۳ـ (لی، ل۳: خواستن)؛ س (نیز لن، پ، لن۲): گوش و دیده بکین آختند (س: بپرداختند)؛ ق: جان نهادن بکین خواستن؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب)

برفتند پیش سپهبَد گروه   بر[۱] انبوه لشکر بکردار کوه
بدیشان[۲] نگه کرد سالارمرد   زَمین تیره دید، آسمان لاژورد[۳]
چُنین گفت کز گاه جمّ برین[۴]   نیاراست یک رزمگه کس چُنین[۵]،
بداسپ[۶] و سِلیح[۷] و به سیم و به زر   به پیلان جنگی و شیرانِ نر
اگر یار باشد جهان‌آفرین   نپیچم از ایدر عِنان تا[۸] به چین
چو بنشست[۹] فرزانگان را بخواند[۱۰]   ابا نامداران به رامش نشاند[۱۱]
همی خورد شادی‌کنان دل به جای   همی با یلان جنگ را کرد[۱۲] رای

به پیران رسید آگهی زین سَخُن   که سالار ایران چه افگند بُن
از آن آگهی شد دلش پُرنهیب   سُوی چاره برگشت و بند و فریب
ز دستور فرخنده‌رای آنگهی   بجُست اندرین[۱۳] کینه جُستن[۱۴] رهی

گفتار اندر نامه فرستادن پیران ویسه بنزدیک گودرزِ کشوادگان[۱۵]

یکی نامه فرمود پس تا دبیر   نبیسد[۱۶] سُوی پهلوان ناگزیر[۱۷]
سر نامه کرد آفرین بزرگ[۱۸]   به یزدان پناهش ز دیو سُتُرگ[۱۹]
دگر گفت کز کردگار جهان   بخواهم همی آشکار و نهان،
مگر کز میان دو رویه سپاه   جهاندار بردارد این کینه‌گاه[۲۰]

۱ـ (لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ: به)   ۲ـ ل، س، ق، ل[۲]: بریشان؛ (و: در ایشان)؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۳ـ ف، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، پ، و)   ٤ـ ل، ق: رزم پشین (!)؛ (ق[۲]، لی: جمّ گزین؛ ل[۳]: جمشید کین؛ لن[۲]: جم تا برین)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، آ، ب)؛ بنداری: لم یر من عهد جمشید مثل هذا الجمع بهذه الزینة و هذه الهیئة   ۵ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ): کس رزمگاهی چنین؛ (ل[۳]: یک رزمگه همچنین؛ ق[۲]: ندیده کسی رزمگاهی چنین)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)   ٦ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): باسب؛ متن = ف   ۷ـ س: سلاح   ۸ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): بپیچم (پ: نپیچم) عنان را از ایدر؛ (و: از ایدر نپیچم عنان تا)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب؛ ب: بپیچم)؛ بنداری: وسأ بلغ بهم بقوّةالله و سعادة الملک الی أقصی الصین   ۹ـ ل: بنشست و   ۱۰ـ ق: چو بشنید پیران یلان را بخواند   ۱۱ـ ق: همان نامداران جنگی بهم برنشاند (وزن ندارد)   ۱۲ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): ساخت؛ ف بیت ۱۱۰٤ و ق بیت‌های ۱۱۰٤ و ۱۱۰۵ را ندارند   ۱۳ـ ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): اندران   ۱٤ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): جستن کین؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ب): رزم جستن؛ (ق[۲]: چاره جستن)؛ متن = ف، ل (نیز لی، ل[۳]، و، آ)؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بسی رای گفتند و(س: جستند)فرجام کار   بدان ختم(س: مهر) کردند کان روزگار

۱۵ـ ف: گفتار اندر نامه فرستادن پیران ویسه بدست فرزند خویش روین بنزدیک گودرز کشوادگان و صلح خواستن؛ ل: نامه نوشتن پیران ویسه بگودرز؛ س: نامه فرستادن پیران بگودرز و فرستادن روئین برسولی؛ ق: گفتار در نامهٔ پیران ویسه بگودرز کشواد؛ ل[۲]: نامهٔ پیران نزد گودرز و احوال آن؛ س[۲]: نامهٔ پیران ویسه بگودرز؛ متن←ف   ۱٦ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): نویسد؛ (ق[۲]: نبشتش)؛ متن = ف   ۱۷ـ ل: دلپذیر؛ (ق[۲]: هژیر)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)؛ بنداری: کتاب استعطاف   ۱۸ـ ف، ق (نیز ل[۳]): خدای؛ متن←   ۱۹ـ ف، ق (نیز ل[۳]): ز (ق، ل[۳]: به) هر دو سرای؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فکتب الیه یستدرجه مفتتحا کتابه بحمدالله والثناء و الاستعاذة من الشیطان المارد   ۲۰ـ ل[۲]: آن کینه‌خواه؛ بنداری: یرفع العداوة

اگر تو که گودرزی آن[1] خواستی / که گیتی به کینه[2] بیاراستی،
برآمد ز کینه همه[3] کام[4] تو / چه گویی چه آید[5] سرانجام تو؟
نگه کن که چند از[6] دِلیران من / ز خویشان نزدیک و شیران[7] من،
تن بی‌سرانشان[8] فگندی به خاک / ز یزدان نداری[9] همی ترس[10] و باک؟
ز مهر و خرد روی برتافتی / کنون آنک[11] جستی همه یافتی
گه آمد که گردی ازین کینه سیر / به خون‌ریختن‌بر نباشی[12] دِلیر
نگه کن کز ایران و توران سُوار[13] / چه مایه تبه شد بدین روزگار[14]
گه آمد که بخشایش آید ترا / ز کین‌جُستن آسایش آید ترا[15]
به کین‌جُستن مرده‌یی ناپدید / سرِ زندگان را چه باید[16] برید؟
اگر بازناید[17] شده‌روزگار / به گیتی در این[18] تخم کینه[19] مکار!
روانت[20] مرنجان و مگذار تن[21] / ز خون ریختن بازکش خویشتن
پس از مرگ نفرین بود بر کسی / کزو نامِ زشتی بماند بسی[22]
هر آنگه که موی سیه شد سپید / به بودن نماند فراوان[23] امید
بترسم که گر بار دیگر[24] سپاه / به جنگ اندرآید برین[25] کینه‌گاه[26]،
نبینی[27] ز هر دو سپه کس به پای / ببُرَّد[28] روان، کینه ماند به جای[29]

۱ـ س (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲): این ۲ـ س (نیز لن، لی، لن۲): که کینه بگیتی؛ بنداری: إن أردت تملأ الدنیا بالفتن و المحن ۳ـ ل: ازاین کینه گه؛ س (نیز لن، پ، لن۲): ز گیتی همه؛ ق (نیز لی، و، آ: بکینه همه)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ٤ـ ق: نام ۵ـ س (نیز لن ـ ب): باشد؛ متن = ف، ل، ق، س۲؛ ل۲ این بیت را ندارد ٦ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): چندان؛ ل۲ (نیز لی): چندین؛ متن = ف ۷ـ ف: پیران(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: انظرکم قتلت من أصحابی، وأفنیت من رجالی ۸ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): بریدی سرانشان ۹ـ ق (نیز لی، آ): نبودت ۱۰ـ ل (نیز لن۲، ب): شرم ۱۱ـ ل، س (نیز لن، ق۲): آنچ؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب): آنچه؛ متن = ف ۱۲ـ ل، ق (نیز لن۲): چند باشی؛ (لی، آ: برنیابی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۱۳ـ س (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): سپاه؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و، ب) ۱٤ـ ل، ق: کارزار؛ س (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲): درین (ل۳: بدین) رزمگاه؛ ل۲، س۲ (نیز و، ب): درین کارزار؛ (لن، لی، آ: درین (لی: بدین) کینه‌گاه)؛ متن = ف ۱۵ـ س: آید ستایش ترا(!)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱٦ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، لن۲): زندگان چند خواهی (ل: باید؛ و: شاید)؛ ل۲، س۲ (نیز ب): زنده چندین چه باید؛ متن = ف (نیز ق۲) ۱۷ـ ل: بازیابی؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): بازباید؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، پ، و، ب) ۱۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): درون؛ (ق۲: تو این)؛ متن = ف، س۲ ۱۹ـ س: زفتی ۲۰ـ س: روانم ۲۱ـ ل۲: مگردان مرنجان زتن ۲۲ـ ل۲، س۲ (نیز ب): که زشتی بود زو بگیتی بسی؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

نباید که زشتی بماندت نام
وگر تو بدان (ق: و یا تو بدین) سر شوی شادکام

۲۳ـ س: نباشد فراوان؛ ل۲، س۲: فراوان نماند ۲٤ـ ق: که دیگر بباید(!)؛ ل: که یکبار دیگر ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بدین؛ (لن، پ، لن۲: درین)؛ متن = ف، س۲ ۲٦ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): رزمگاه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۷ـ ل۲: نبینم ۲۸ـ ف (نیز ل۳، پ): بپرّد؛ ق، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): ببرّد (=بپرّد؟ ببُرّد؟ ←رستم و سهراب، بیت ۸۰۸)؛ (ق۲: به یزدان) ۲۹ـ ل: برفته روان تن بمانده بجای؛ س: بجز چرخ گردان و کیهان‌خدای؛ ل۲: نبرد سپه کینه ماند بجای(!)

وُزآنپس[1] که داند که پیروز کیست؟ — نگون‌بخت گر[2] گیتی‌افروز کیست؟
ار[3] ایدونک[4] پیگار و[5] خون‌ریختن، — برین[6] رزمگه با من آویختن،
کزینسان[7] همی جنگ[8] شیران کنی، — همی[9] از پی شهر[10] ایران کنی،
بگو تا من اکنون هم اندر[11] شتاب — نوندی فرستم بدافراسیاب[12]،
بدان تا بفرمایدم تا زَمین — ببخشیم و پس برنوردیم[13] کین
چُنان چون به گاهِ منوچهرشاه — به بخشش همی‌داشت گیتی نگاه،
هر آن شهر کز مرز[14] ایران نهی — بگو تا کنیمش ز ترکان[15] تهی
ز آباد و بیران و هر[16] بوم‌وبر — که فرمود کیخسروِ دادگر،
اَز[17] ایران به کوه اندرآیم[18] نخست — در غَرچَگان از بروبومِ تُست[19]
دگر طالِقان‌شهر تا[20] پاریاب[21] — همیدون رو از[22] بلخ تا اندراب[23]
دگر پنجهیر آید و[24] بامیان — در[25] مرز ایران و جای کیان
دگر گوزگانانِ فرخنده‌جای — نهاده‌ست نامش جهان کدخدای[26]
دگر مولتان آید و بَدْخْشان[27] — همینست ازین پادشاهی نشان
فروتر دگر دشتِ[28] آموی و زَم — که با شهر خُتلان درآید برم[29]

۱ـ ل: ازآنپس ۲ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): یا (س نخست گرداشته است)؛ (لن: ار؛ پ: اگر؛ لن۲: از)؛ متن = ل ۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، پ، لن۲، ب): ور؛ س (نیز لی): گر؛ متن = ف (نیز آ) ٤ـ س۲: ایدونکه ۵ـ ف، ق، ل۲: [و]؛ متن = ل، س، س۲ ٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): بدین: (و: درین)؛ متن = ف ۷ـ ق: بدینسان ۸ـ س: رزم ۹ـ س (نیز لن، پ، لن۲): همان؛ (لی، و، آ: همه)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۱۰ـ ل۲، س۲ (نیز ب): بوم؛ (و: مهر) ۱۱ـ س: نگویی (!) که تا من کنون در ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بافراسیاب؛ متن = ف ۱۳ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲): درنوردیم؛ متن = ف، ل (نیز ل۳، ب) ۱٤ـ (لن، لن۲: شهر؛ لی، آ: بوم کز شهر)؛ ل۲ (نیز ب): مرز کز شهر؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ۱۵ـ ل: کنیم آن ز ترکان؛ ل۲: ز ترکان کنیمش؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۱٦ـ س (نیز لی): ویران همه؛ ل (نیز ق۲): وز آباد و (ل: [و]) ویران همه؛ ق: زآباد ویران هر آن؛ (لن، پ، و، لن۲: زآباد و ویران و هر؛ ب: از آباد و ویران سر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۲، س۲: وز) ۱۷ـ ف، س۲: ز ۱۸ـ ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): آید؛ ل۲: ارم؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) ۱۹ـ ل: از بر بوم بست (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س (نیز لن۲، ب): تا (ب: از) در و بوم و رست؛ ق، ل۲: آن (ل۲: با) بروبوم تست (ل۲: بست)؛ (لن: تا در بوم بست؛ لی، ل۳، پ، و، آ: از (لی: وان؛ پ: با؛ آ: آن) بروبوم و رست)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ ق (نیز پ): با ۲۱ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ): فاریاب؛ س (نیز لن): باریاب؛ ل۲: باریاب (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف (نیز لن۲، ب) ۲۲ـ ل (نیز پ): در؛ ق: چه از؛ س۲: روان (← رو از)؛ متن ← ۲۳ـ ق: رودآب؛ س (نیز لن، لن۲): همیدون ببخش اندرآید بآب (لن۲: بتاب)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ل۳، آ، ب) ۲٤ـ ل: بنجهیر و در؛ س (نیز پ): بنجهیرند و؛ (لن: بنجهیرست و هم؛ و: بنجهیرند تا؛ لن۲: پنجمین اند با)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز آ، ب) ۲۵ـ ل: سر؛ ف، ق، (نیز ق۲، لی) این بیت را ندارند ۲٦ـ ف (نیز لی، آ) این بیت را ندارند ۲۷ـ ل (نیز پ): دگر مولتان (ل: مولیان) تا در بدخشان؛ س (نیز لن، لن۲): دگر از در بلخ تا بدخشان؛ ق (نیز ل۳): دگر مولیانست (ل۳: مولتانست) جای مهان؛ (لی: دگر مولتا باد و هم بدخشان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ، ب؛ ب: مولیان) ۲۸ـ س: فروتر از او دشت؛ ل۲، س۲: بخارا فرب نیز و؛ (لن، پ، لن۲: فروتر که از دشت؛ ق۲، لی، آ: فرب برد کردست و؛ ب: فرب یزد گردست و)؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل۳) ۲۹ـ ف، ل۲، س۲: که تا حزتلان (ل۲، س۲: خرىلان) اندرآید دیم (ل۲: بدم؛ س۲: برم)؛ ل (نیز ق۲، لی، آ): که با (ق۲: تا) شهر ختلان (در ل حرف دوم نقطه ندارد) درآید برم (لی، آ: بهم)؛ س (نیز لن، پ، لن۲): همیدون بجیلان (س نقطه ندارد) درآید بهم (س: برم)؛ ق (نیز ل۳، ب): که با بلخیان (ل۳: بلخیان؛ ب: جنبدان) اندرآید برم (ل۳: بزم)؛ متن ← ل، ق۲

چو شِکنان و چون تِرمِذ و ویسه‌گِرد[۱] بخارا[۲] و شهری که هستش به گِرد
همیدون برو تا درِ سُغد نیز نجوید کس آن پادشاهی بنیز[۳]
از آن[۴] سو[۵] که شد رستمِ نیوسوز[۶] سپارم بدو کشور نیمروز
ز کوه و ز هامون بخواهم[۷] سپاه سُوی باختر برگشاییم راه
بپردازم این تا درِ هندوان نداریم تاریک ازین پس[۸] روان
ز کشمیر و ز[۹] کاول[۱۰] و قندهار روارو[۱۱] سُوی هند هم[۱۲] زین شمار
وُزآن سو که لهراسپ شد جنگ‌جوی[۱۳] الانان و غُزدز[۱۴] سپارم بدوی
ازین[۱۵] مرز پیوسته تا کوه قاف به خسرو سپاریم بی[۱۶] جنگ و لاف
وُزآن سو که اَشکَش[۱۷] بشد[۱۸] همچنین بپردازم اکنون سراسر زمین
وُزآنپس که این کرده باشم همه ز هر سو برِ خویش خوانم رمه
به سوگند پیمان کنم پیش تو کزآن[۱۹] پس نباشم بداندیش تو
بدانی[۲۰] که ما راستی خواستیم به مهر و وفا دل بیاراستیم
سُوی شاه ترکان[۲۱] فرستم خبر که ما را ز کینه بپیچید سر[۲۲]
همیدون تو نزدیک[۲۳] خسرو به مهر یکی نامه بنبیس[۲۴] و بنمای چهر
چُنین از رهِ مِهر پیگار[۲۵] من ز خون‌ریختن با تو گفتار[۲۶] من
چو پیمان همه کرده باشی تو[۲۷] راست ز من خواسته هرچه[۲۸] خسرو بخواست[۲۹]،
فرستم همه سربسر نزد شاه درِ کین ببندد مگر بر سپاه

۱ـ ل: چه سکپنان و زترمد ویسه کرد؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): چو شنکان (س: سنکان؛ پ: شکنان؛ ل[۲]، س[۲]، لی، آ، ب: سمنگان) وچون ترمد و ویسه (لن: ویس) کرد؛ (ق[۲]: سمنگان و ترمد ابا ویسه کرد؛ و: چوشنکان و چون شهر پیروز کرد)؛ متن = پ (←س، ق، لن، ل[۳]، لن[۲]) ۲ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): سمرقند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی ـ آ)؛ ف این بیت را ندارد ۳ـ (لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب: بچیز)؛ ف: از آن پادشاهی نجوییم چیز؛ س: نجوید کس از پادشاهیت چیز (دو واژهٔ پسین ناخواناست)؛ ق: نجوید کسی پادشاهی نه چیز؛ (و: نجوید کس از پادشاهی پشیز)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]؛ ←لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ٤ـ ل، س، ق: وزان ۵ـ ق: رو ٦ـ ل: گردسوز؛ در ل[۲] پس از این بیت، بیت ۱۱٤۷ آمده است ۷ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): ز نزدیک او بازخواهم؛ (و: زمین کورسان برانم)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب) ۸ـ ل[۲]، س[۲]: ازینسان ۹ـ ق: [و] تا ۱۰ـ ف ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): کابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـ ل[۲]: دوان رو؛ س[۲]: وزان دو ۱۲ـ س (نیز لن، پ): سند هم؛ ل، ق: شما را بود آن همه؛ (ب: وزانسوی قنوج هم)؛ متن = ف (نیز لی، لن[۲]، آ؛ ←ل[۲]، س[۲]) ۱۳ـ ف: شهرجوی (؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب) ١٤ـ ف: آن دز؛ ل، ق (نیز پ): غردر؛ ل[۲]: دز خود؛ س[۲] (نیز و، ب): آن در؛ (ق[۲]: غردز؛ لی: عزرا؛ ل[۳]، آ: غزرا)؛ متن تصحیح قیاسی (←بیت ۱۱۳، ۱۱۳٤)؛ در ل[۲] این بیت پس از بیت ۱۱٤۳ آمده است؛ س، لن، لن[۲] بیت‌های ۱۱٤۷ و ۱۱٤۸ را ندارند، ولی در س آنها را به خطی دیگر در میان ستون‌ها افزوده‌اند ۱۵ـ ل[۲]، س[۲]: وزین ۱٦ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ب): سپارم ابی ۱۷ـ (ق[۲]، و، آ، بنداری: اشکس) ۱۸ـ ل[۲]، س[۲]: شده ۱۹ـ س، ق: کزین ۲۰ـ س: ندانی ۲۱ـ ل[۲]، س[۲]: توران ۲۲ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): چه آمد بسر؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن ـ آ) ۲۳ـ س، ل[۳]: بنزدیک ۲٤ـ ف ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بنویس؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): مهر و پیکار؛ (و: مهر گفتار)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز آ) ۲٦ـ (و: یاز پیکار) ۲۷ـ ل، س (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، و، آ): باشیم؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): چو این (س[۲]: چنین) یکسره کرده باشیم؛ متن = ف، ق؛ بنداری: و اذا فرغت من ذلک عاهدتک ۲۸ـ ل: هرچ ۲۹ـ ق (نیز ل[۳]): خواهی رواست

وُزآنپس[1] که این کرده باشیم نیز گروگان فرستاده و داده[2] چیز،
بپیوندم[3] از[4] مهر و آیین و[5] دین بدوزد به دست وفا چشم کین
که بگسست هنگام[6] شاه بزرگ ز بدگوهر[7] تور و سلم[8] سُتُرگ
فریدون که از درد سرگشته شد[9] کجا ایرج نامور کُشته شد[10]
ز من هرچه[11] باید ز نیکی[12] بخواه وُزآنپس[13] برین[14] نامه‌کُن نزد شاه
نباید کزین چرب[15] گفتار من گُمانی به سستی برد[16] انجمن
که من جز به[17] مهر این[18] نگویم همی سرانجام نیکی بجویم[19] همی
مرا گنج و هم کام[20] از آنِ تو بیش به مردانگی نام[21] از آنِ تو بیش
ولیکن بدین کینه‌انگیختن به بیداد هر جای خون‌ریختن،
بسوزد همی بر سپه‌بر[22] دلم بکوشم که کین از میان بگسلم
وُدیگر که[23] از کردگار جهان بترسم همی آشکار و نهان،
که نپسندد از ما بدی کردگار[24] گزافه نبردارد این روزگار[25]!
اگر[26] سر بپیچی ز گفتار[27] من، بجویی[28] همی ژرف پیگار[29] من،
گنهکار داری[30] مرا بی‌گناه، نخواهی به گفتار کردن[31] نگاه،
کجا داد و بیداد از تو[32] یکیست جز از[33] کینه گستردنت رای[34] نیست،
گزین کُن ز گُردانِ ایران سران کسی کو گراید به گرز گران

۱ـ ل، ق: ازانپس ۲ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، ب): فرستیم و بسیار ۳ـ س (نیز لن، پ، لن۲): ببندیم ٤ـ ل: این ۵ـ ل، ق: [و] ٦ـ ل، س: که بشکست هنگام؛ ل۲، س۲: نه نیکست هنگام؛ (ق۲، پ: ندیدی بهنگام؛ لی، ب: که ننگست هنگام)؛ متن = ف (نیز لن، لن۲، آ) ۷ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، آ، ب): بدگوهری؛ متن = ف، س (نیز لن، لن۲) ۸ـ س، ل۲، س۲: سلم و تور؛ ق (نیز ل۳) بیتهای ۱۱٦۰ و ۱۱٦۱ را ندارند ۹ـ س (نیز لن، پ، لن۲): فریدون که کهتر پسر کشته دید ۱۰ـ س (نیز لن، پ، لن۲): سر ایرج نامور کشته (س: خسته) دید ۱۱ـ ل: هرچ ۱۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): بنیکی؛ (و: بخوبی)؛ متن = ف، ل۲ ۱۳ـ ل: ازآنپس ۱٤ـ ق: یکی؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): بدین؛ (ق۲: زمن؛ ل۳: بدان)؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۵ـ ل، س (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): خوب؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز و، ب) ۱٦ـ س (نیز لن، لی، پ ـ ب): برند؛ ل: بسستی گمانی برند؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۷ـ س۲: ز ۱۸ـ س: آن ۱۹ـ ف: نجویم (!) ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لن۲، ب): مردان (پساوند ندارند، مگر اینکه بیش دوم را پیش بخوانیم، ولی ← بیت ۱۳۰٤)؛ (لی، ل۳، آ: لشکر (پساوند ندارند))؛ متن = ف (نیز ق۲، پ، و)؛ بنداری: فانه غیر خاف أنی أکثر منک رجالا، وأوفر أموالا، وأشجع قلبا وأرحب صدرا ۲۱ـ (لی: هم) ۲۲ـ ق: این ۲۳ـ ل: سه دیگر که؛ ق (نیز ل۳): دگر آنک؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲٤ـ ل، ق: دادگر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۲۵ـ ل، ق: نه بردارد (ل: سردازم (دو حرف نخستین نقطه ندارند)) این شور و شر؛ س، ل۲، س۲ (نیز آ): نپردازد این (س، آ: از) روزگار؛ (ق۲: به نیکی گرایم پس روزگار)؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲٦ـ ق: وگر ۲۷ـ س (نیز لن، پ، لن۲): فرمان؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): بجویی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، پ، و، لن۲: نجویی)؛ متن = ف، س۲ (نیز ل۳، ب) ۲۹ـ ل (نیز ق۲، و): کردار؛ س (نیز لن، پ، لن۲): پیمان؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۳۰ـ ل، س: دانی؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۳۱ـ س: کردان ۳۲ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): نزدت؛ س، س۲ (نیز و، ب): زی تو؛ (لن، پ، لن۲: پیشت؛ ق۲: بر تو)؛ ل۲ پاک شده است؛ متن = ف ۳۳ـ ق: بجز ۳٤ـ ق (نیز ل۳): کار؛ س: جستنت خود راه؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): جستن ترا (ق۲: دگر) کار؛ متن = ف، ل (نیز لن، پ، و، لن۲)

همیدون من از لَشکر خویش مرد — گزینم چو باید ز بهر نبرد
همه یک به دیگر فرازآوریم — سران را سُوی کارزار[1] آوریم
همیدون من و تو به آوردگاه — بگردیم یک با دگر کینه‌خواه[2]
مگر بی‌گناهان ز خون‌ریختن — بدآسایش[3] آیند از[4] آویختن
کسی که‌ش گنهکار داری[5] همی — وُزو بر[6] دل آزار داری[5] همی،
به پیش تو آرم[7] به روز نبرد — بباید پیمان یکی نیز کرد،
که بر[8] ما تو گر دست یابی به خون — شود بختِ گُردانِ ترکان[9] نگون،
نیازاری از بُن سپاه مرا — نسوزی بروبوم و گاه مرا
گذرشان دهی تا به توران شوند[10] — کمین را[11] نسازی بریشان کمند[12]
وُگر من بوم[13] بر تو پیروزگر — دهد مرمرا اخترِ نیک بر،
نسازم بدایرانیان[14] بر کمین — نگیریم خشم و نجوییم کین[15]
سُوی شهر ایران دهم راهشان — گذارم یکایک[16] سُوی شاهشان
ازیشان نگردد یکی کاسته — شوند ایمن از جان و از[17] خواسته
وَر ایدونک زینسان[18] نجویی نبرد — دگرگونه خواهی همی کار کرد،
بر انبوه[19] جویی همی[20] کارزار — سپه را سراسر به جنگ اندرآر!
هر آن خون که آید به کین[21] ریخته — تو باشی بدان گیتی[22] آویخته

ببست از بر[23] نامه مر[24] بند را — بخواند آن گرانمایه‌فرزند را
پسر بُد مرو را[25] سرِ انجمن[26] — یکی[27] نام رویینِ[28] رویینه‌تن

۱ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): جنگ (ب: کار) باز؛ ل: سرانشان سوی کارساز؛ س (نیز لن، پ، و، لن[۲]): سرانرا ز سر (و: همه) سوی گاز؛ متن = ف، ق (نیز ل[۳]) (؟)
۲ـ س[۲]: بی سپاه؛ ل[۲]: با یکدگر بی سپاه
۳ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): باسایش؛ متن = ف
۴ـ ل: ز؛ س: و
۵ـ ف (نیز و): دانی؛ (ب بار نخست دانی و بار دوم داری دارد)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)
۶ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): در؛ متن = ل، س (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)
۷ـ س[۲]: آرمت من
۸ـ س: با
۹ـ ق: توران؛ س، ل[۲]، س[۲]: ترکان توران؛ متن = ف، ل
۱۰ـ س[۲]: روند
۱۱ـ (پ: بکین شان)
۱۲ـ س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): گزند؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)
۱۳ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): شوم؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)
۱۴ـ ل، ل[۲] (نیز لی، پ): بایرانیان؛ س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): بر ایرانیان؛ متن = ف
۱۵ـ (ل[۳]: نگیریم کین)؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): نجوییم خشم و نگیریم (س: نسازیم) کین؛ (لی، آ: نه آورد جوییم نه پیکار و کین)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب)
۱۶ـ ل[۲]، س[۲]: یکایک گذارم
۱۷ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ف، س
۱۸ـ ل[۲]: ازینسان؛ ق، س[۲]: ور ایدون کزینسان
۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): بانبوه؛ متن = ف (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])
۲۰ـ ق: گر میکنی
۲۱ـ (ق[۲]: که ایدر شود)؛ ق (نیز ب): هر آنکس که باشدش خون
۲۲ـ ل[۲]: خون سر؛ س[۲]: زان سر
۲۳ـ س (نیز لن، پ): پس؛ (لی: بن)
۲۴ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): بر؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)
۲۵ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ب): ورا آن؛ متن ←
۲۶ـ (لن، پ، لن[۲]: یکی ز انجمن)؛ س: بود او را یکی ز انجمن؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ)
۲۷ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): که بد
۲۸ـ ل (نیز ل[۳]، پ): رویین و

بخواندش که[۱] نزدیک گودرز شو — سَخُن‌گوی هُشیار[۲] و پاسخ شنو

چو رویین برفت از درِ نامور[۳] — فرستاده[۴] با ده سُوار دگر[۵]،
بیامد خردمندِ روشن‌روان — دمان[۶] تا سراپرده‌ی پهلوان[۷]
چو رویینِ پیران به درگه رسید — سُوی پهلَوان سپه کس دوید[۸]
فرستاده را خواند پس پهلوان — همان چون ز پرده درآمد جوان[۹]،
بیامد، چو گودرز را دید، دست — به کَش کرد و سر[۱۰] پیش بنهاد پست
سپهدار برجست و او را چو دود — بدآغوش[۱۱] تنگ اندرآورد زود
ز پیران بپرسید و از[۱۲] لشکرش — ز گُردان و از[۱۳] شاه و از[۱۳] کشورش
خردمندرویین سبک[۱۴] نامه پیش — بیاورد و بگزارد پَیغامِ خویش
دبیر آمد و نامه برخواند زود[۱۵] — به گودرز گفت آنچ[۱۶] در نامه بود[۱۷]
چو نامه به گودرز برخواندند[۱۸] — همه نامداران فروماندند[۱۹]
ز بس چرب[۲۰] گفتار و ز[۲۱] پندِ خوب — نمودن[۲۲] بدو راه و پیوندِ خوب
خردمندپیران که در نامه یاد — چه آورد و زِ پند نیکو چه داد[۲۳]
به رویین چُنین گفت پس پهلَوان — که ای پورِ سالارِ[۲۴] فرّخ‌جوان،
تو مهمان ما بود باید نخست — پس این[۲۵] پاسخ نامه بایَدْت جُست

سراپرده‌یی نو بپرداختند — نشستن‌گهی[۲۶] خسروی ساختند

۱ـ ل: بدو گفت ۲ـ ق (نیز ق^۲، ل^۳، ب): بسیار ۳ـ س (نیز لی): نامدار؛ ق (نیز ب): پهلوان ۴ـ ل: خردمند؛ متن ← ۵ـ س (نیز لی): فرستاد با او دگر (لی: با نامور) ده سوار؛ ق: دمان از پس پرده آمد جوان؛ (ب: همی چون نبرده درآمد جوان)؛ متن = ف، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، ل^۳ـ آ)؛ در ق، ب بیتهای ۱۱۹۳ـ۱۱۹۶ درهم ریخته‌اند: ۱۱۹۳آ + ۱۱۹۶ب، ۱۱۹۶آ + ۱۱۹۴ب، ۱۱۹۵، ۱۱۹۴آ + ۱۱۹۳ب (ق ۱۱۹۴ب و ۱۱۹۶آ را ندارد) ۶ـ س^۲ (نیز ق^۲): دوان ۷ـ ف: تا پس پردهٔ پهلوان؛ متن = ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز لن، ق^۲، لی، پ، و، لن^۲، آ)؛ ق (نیز ب): فرستاده با ده سوار جوان ۸ـ ق (نیز ب): سپه برکشید؛ ل^۲: سپه کش کشید؛ س^۲: سپه کس کشید؛ س (نیز لن، پ، و، لن^۲) بیتهای ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ را ندارند ۹ـ ل (نیز ب): دمان از پس پرده آمد جوان؛ س^۲: همان خوب‌زاده درآمد دوان؛ متن = ف، ل^۲ (نیز ق^۲، لی، آ) ۱۰ـ ق: کرده در ۱۱ـ ل، س، ل^۲، س^۲ (نیز لن ـ ب): بآغوش؛ متن = ف؛ ق بیتهای ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ را ندارد ۱۲ـ ف، ل، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، پ، لن^۲): وز؛ متن = س (نیز لن، ق^۲، لی، و، آ، ب) ۱۳ـ ل، ل^۲، س^۲ (نیز ل^۳، پ، لن^۲): وز؛ متن = ف، س (نیز لن، ق^۲، لی، و، آ، ب) ۱۴ـ ل: خردمند پیران (!) پس آن؛ س، ل^۲، س^۲ (نیز لن، و، لن^۲): بزد (و: سبک) دست رویین سبک (لن، و، لن^۲: پس آن)؛ متن = ف، ق (نیز ق^۲، لی، ل^۳، پ، آ، ب) ۱۵ـ ق (نیز ب): برخواندند ۱۶ـ ل^۲: آنچه ۱۷ـ ق (نیز ب): همه نامداران فروماندند (= ۱۲۰۲ب)؛ س (نیز لن، لن^۲) بیتهای ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ را ندارند ۱۸ـ ق (نیز ب): بگودرز گفت آنچه در نامه بود (= ۱۲۰۱ب) ۱۹ـ ف: غمی ماندند؛ ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، پ، و): عجب ماندند؛ ق (نیز ب): چو نامه بگودرز برخوانده بود (ب: برخواند زود)؛ (لی، آ: همه پهلوانان فروماندند)؛ متن = ل ۲۰ـ ف، س، ل^۲ (نیز لن، ل^۳، و، لن^۲، ب): خوب؛ متن = ل، ق (نیز ق^۲، لی، پ، آ) ۲۱ـ س: و بس ۲۲ـ ق: نموده ۲۳ـ ق (نیز ل^۳) این بیت را ندارند ۲۴ـ ل، س (نیز لن، لن^۲، آ، ب): سالار و؛ متن = ف، ق، ل^۲، س^۲ (نیز ق^۲، لی، ل^۳، پ، و) ۲۵ـ ل^۲: آن ۲۶ـ ل ـ س^۲ (نیز لن، ق^۲، آ، ب): نشستن گه؛ متن = ف (نیز لی ـ لن^۲)

به دیبای رومی بیاراستند — خورشها و رامشگران خواستند[۱]

به یک[۲] هفته گودرز با رود و می — همی نامه را پاسخ افگند پی

ز بالا چو[۳] خورشیدِ گیتی‌فروز — بگشتی، سپهبَد گه نیمروز،

می و رود و مجلس بیاراستی — فرستاده را پیش درخواستی[۴]

چو یک هفته بگذاشت[۵]، هشتم پگاه — نبیسنده[۶] را خواند سالارِ شاه

بفرمود تا نامه پاسخ نبشت[۷] — درختی ز کینه به نوّی[۸] بکشت

گفتار اندر پاسخ نبشتن گودرز نامه‌ی پیرانِ ویسه را[۹]

سرِ نامه کرد آفرین از نخست[۱۰] — دگر پاسخ آورد یک‌یک[۱۱] درست[۱۲]

که[۱۳] برخواندم این نامه را سربسر — شنیدیم[۱۴] گفتار تو دربدر

رسانید رویین برِ ما[۱۵] پیام — یکایک همه هرچه[۱۶] بردی تو نام

ولیکن شِگِفت آیدَ از[۱۷] کارِ تو — مرا[۱۸] زین چُنین چرب[۱۹] گفتارِ تو

دلت با زبان هیچ همسایه نیست — روان ترا از خرد مایه نیست

به هر جای[۲۰] چربی[۲۱] به کار آوری — چُنین بر سَخُن‌بر نگار[۲۲] آوری

کسی را که از بُن نباشد[۲۳] خرد — گُمان بر تو بر مهربانی برد

چو[۲۴] شوره‌زمینی که از دور آب — نماید، چو تابد برو[۲۵] آفتاب

ولیکن نه گاه[۲۶] فریبست و بند — که[۲۷] هَنگام گرز و سِنان[۲۸] و کمند

۱ـ ل (نیز لی، لن۲، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

پراندیشه گشته دل پهلوان — نشسته خود و (ل: ابا) رای‌زن‌موبدان

همی پاسخ نامه آراستند — سخن هرچه (ل: هرچ) نیکوتر آن خواستند

۲ـ س: دگر؛ (لن، ق۲، پ، و، لن۲: یکی)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب)   ۳ـ ق: ز بالای   ٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): خود خواستی؛ متن = ف   ٥ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بگذشت؛ متن = ف   ٦ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): نویسنده؛ متن = ف، ل۲ (نیز پ)   ۷ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): نوشت؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز ق۲، آ)   ۸ـ ل: بنویی بکینه؛ ق (نیز ق۲، و): بنویی ز کینه؛ (لی، آ: بکینه ز نویی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) پس از تصحیح نوبی به نوّی   ۹ـ ف: گفتار اندر پاسخ نبشتن گودرز نامهٔ پیران ویسه و خلعت دادن رویین و گسی کردن او را بنزدیک پدر و انجمن ساختن؛ ل، ق، ل۲، س۲: پاسخ نامهٔ پیران (ل: پیران ویسه) از گودرز (ق: و مراجعت رویین؛ ل۲: بدست رویین)؛ متن = آغاز ف   ۱۰ـ (ق۲: آفرین خدای)   ۱۱ـ ل: یکسر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۲ـ (ق۲: بجای)   ۱۳ـ س: چو   ۱٤ـ س۲: شنیدم ز   ۱٥ـ ل۲: بمابر   ۱٦ـ ل، س: هرچ   ۱۷ـ ل (نیز ق۲): آیدم   ۱۸ـ ل: همی   ۱۹ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲): خوب؛ متن = ل (نیز آ، ب)   ۲۰ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): کار؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)   ۲۱ـ س، ق (نیز ق۲، ل۳، و): خوبی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۲۲ـ ل: تو سخن برنگار (نقطه ندارد)؛ ق: در سخن برنگار؛ س (نیز لن، پ، لن۲): سخنها چنین برنگار (پ: پرنگار؛ لن۲: پر بکار؛ س نقطه ندارد)؛ (و: سخنهای همچون نگار)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)   ۲۳ـ ق: کسی را بکوکو ندارد(!)   ۲٤ـ ل۲: ز   ۲٥ـ ق: بدو   ۲٦ـ ف (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): کار؛ ق: وقت؛ متن = ل، س (نخست کار داشته است)، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)   ۲۷ـ ف، س، ق (نیز لی، لن۲، آ): نه؛ (لن، ق۲ نقطه ندارند؛ ل۳، پ، ب: به)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز و)   ۲۸ـ ل: گرزست و تیغ؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)

مرا با تو جز کین و پیگار نیست / گه پاسخ و روز[۱] گفتار نیست
نگر تا چه سان گردد اکنون[۲] سپهر، / ـ نه جای فریبست و پیوند و مهر ـ
که را[۳] داد خواهد جهاندار زور[۴]، / که را بردهد بختِ پیروز هور[۵]،
ولیکن برین[۶] گفته پاسخ شنو / خرد یار[۷] کن، بخت را پیشرو!
نخست آنک[۸] گفتی: من[۹] ازمهر تیز[۱۰] / ز یزدان[۱۱] و از[۱۲] گردشِ رستخیز[۱۳]،
نخواهم[۱۴] که آید مرا[۱۵] پیش[۱۶] جنگ / دلم گشت ازین کارِ بیداد[۱۷] تنگ
دلت با زبان آشنایی نداشت / بدانگه که[۱۸] این گفته بر لب[۱۹] گماشت[۲۰]
که گر داد بودی به دلْت اندرون / ترا پیش‌دستی نبودی به خون
کز آغاز[۲۱] کار اندرآمد نخست / نبودی به خون‌ریختن هیچ سست[۲۲]
نخستین که آمد به پیش تو گیو / از[۲۳] ایران هشیوارگردانِ[۲۴] نیو
بسازیده مر جنگ را لشکری / ز کشور دمان[۲۵] تا در[۲۶] کشوری
تو کردی همه جنگ را دست پیش / سپه را تو برکَندی[۲۷] از جای خویش
خرد کز[۲۸] پس آمد ز[۲۹] پیش آمدی / به فرجامت[۳۰] آرام بیش[۳۱] آمدی
ولیکن سرشتِ بد و خوی بد / ترا بگذراند ز[۳۲] راه خرد
بدی خود بدین[۳۳] تخمه‌در گوهرست / به مهرِ بد این گوهر[۳۴] اندرخورست
شنیدی که بر ایرج نیک‌بخت / چه آمد ز تور از پی تاج و تخت

۱ـ ق (نیزب): که پاسخ شنیدی و   ۲ـ ق: ببین تا چه سان گردد امر   ۳ـ س: اگر   ٤ـ ق: روز   ۵ـ ف، ل۲ (نیزق۲): بخت پیروز و هور؛ س (نیزلن): بخت بیدار هور؛ ق: بخت نیکی فروز؛ (لن، پ: بخت بیدار و هور)؛ متن = لن، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ، ب)   ٦ـ ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، آ، ب): بدین؛ س (نیزلن، پ، لن۲): ازین؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزو)   ۷ـ ق (نیزق۲، لی، لن۲، آ، ب): یاد؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، و)   ۸ـ ل۲: آنکه   ۹ـ ل: که؛ ق: تو   ۱۰ـ ل: سر (نقطه ندارد)؛ ق (نیزل۲، لی، و، لن۲، آ): نیز؛ (ل۳: از کردگار)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، ب)   ۱۱ـ (لن: گردان)   ۱۲ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س   ۱۳ـ (ل۳: روزگار)   ۱٤ـ س: نخواهد   ۱۵ـ (ق۲: ترا)   ۱٦ـ ق: که باشد مرا نیز   ۱۷ـ س (نیزق۲): بیکار؛ (لن، پ، لن۲: تاریک)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ، ب)   ۱۸ـ (لی، آ، ب: کت)   ۱۹ـ ل، س، ق (نیزلن، لی ـ ب): دل؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲)   ۲۰ـ ق (نیزق۲): گذاشت؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ ب)   ۲۱ـ ل: که زآغاز   ۲۲ـ (ق۲: ایچ سست؛ لی: دست شست)؛ ف، ل۲، س۲: تو کردی بخون ریختن (ل۲: برین کینه بر) پیش دست (پساوند ندارند)؛ متن = ل (نیزآ، ق۲، لی)؛ س، ق (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) این بیت را ندارند   ۲۳ـ ف: ز؛ ل۲، س۲: وز؛ متن = ل   ۲٤ـ ل (نیزق۲): مردان؛ س۲: گردان هشیار؛ متن = ف، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ س (نیزلن، پ، لن۲): بزرگان هشیار و گردان؛ ق بیتهای ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ را ندارد   ۲۵ـ س۲: دوان   ۲٦ـ ل، س، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): دگر؛ متن = ف، ل۲ (نیزلی، آ)   ۲۷ـ س (نیزلن): برکردی؛ ل۲ بیتهای ۱۲۳٤ ـ ۱۲۳٦ را ندارد   ۲۸ـ ل: ار؛ ق (نیزلن، ل۳، و، لن۲): گر؛ متن = ف، س، س۲ (نیزپ، ب)   ۲۹ـ ل، ق (نیزل۳، لن۲): تو؛ (ب: چو؛ و: آمدت)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، پ)؛ (ق۲، لی، آ: خرد گرت فرجام)   ۳۰ـ ل، ق، س۲ (نیزلن، ل۳): بفرجام؛ (لی، آ: سرانجامت؛ و: بفرجام و)؛ متن = ف، س (نیزق۲، پ، لن۲، ب)   ۳۱ـ ق (نیزل۳، و): خویش   ۳۲ـ ل، ق (نیزل۳، و): به؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۳۳ـ ل، س (نیزق۲): بدان؛ ق: درآن؛ (لن، پ، ب: درین؛ لی، آ: ازآن)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزل۳، و، لن۲)   ۳٤ـ س۲: تخمه؛ س: آن گوهر؛ ل۲: آن تخمه؛ ل، ق (نیزق۲): ببد کردن آن تخمه (ق۲: دوده)؛ متن = ف (نیز لن، لی ـ ب)

چُن[۱] از تور و سلم اندرآمد[۲] زمین   سراسر بگسترد بیداد و کین
فریدون که از درد دل روز و شب   گشادی بریشان به نفرین[۳] دو لب
به یاریِ دادار نیکی‌دهش   همش مهرِ دل بود و همِ پرورش[۴]
بدافراسیاب[۵] آمدُ آن[۶] مهر[۷] بد   از آن نامدارانِ اندک‌خرد
ز سر با[۸] منوچهر نو کین نهاد   همیدون ابا نوذر و کیقباد
به کاوس خود کرد نیز آنک[۹] کرد   برآورد از ایرانِ آباد گرد
وُزآنپس[۱۰] به خون[۱۱] سیاوَخْش[۱۲] باز   فگند این چُنین کینه‌ی نو دراز[۱۳]
نیامد بدانگه ترا داد یاد   که بر[۱۴] بی‌گنه جانِ شیرین بداد
چه مایه بزرگان که از تخت و گاه[۱۵]   از ایران شدند اندرین کین تباه[۱۶]
وُدیگر که[۱۷] گفتی که با[۱۸] پیرسر   به خون‌ریختن کس نبندد[۱۹] کمر
بدان ای جهاندیده‌ی پُرفریب   به هر کار دیده فراز و نشیب،
که یزدان مرا زندگانی دراز   بدان داد با[۲۰] بختِ[۲۱] گردن‌فراز،
که بر شهر توران[۲۲] به روز نبرد   ز کینه برآرم به خورشید گَرد
بترسم همی زآنک[۲۳] یزدانِ من   ز تن[۲۴] بگسلاند مگر[۲۵] جانِ من،

۱ـ ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، و): چو؛ ق: چه؛ (لن، پ، لن[۲]: بد؛ ب: که)؛ متن = ف، س[۲]   ۲ـ ق (نیز لن، پ، لن[۲]): آمد اندر؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ب): اندر ایران؛ متن = ف، ل، س (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)   ۳ـ ل (نیز لی، آ): گشادی (لی، آ: گشودی) بنفرین ایشان؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): بنفرین گشادی بر ایشان؛ (ل[۳]، ب: گشادی بنفرین بر ایشان؛ و: گشادی بدشنام و نفرین)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲])   ٤ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب)؛ بنداری (۱۲۳۷ـ۱۲٤۵): و لیس بمستنکر منک ذلک فإنکم جبلتم علی طباع الشر من عهد تور بن أفریدون القاطع رحم أخیه إیرج. و قد ظهرت آثار تلک الطبیعة علی أفراسیاب من أیام نوذر بن منوجهر فإنه أباح دمه. ثم ارتکب فی أیام کیقباد من العظائم ما ارتکب، و هلم جرا الی أیام الملک کیکاوس التی تعاطی فیها ما عرف و اشتهر من تخریب البلاد الایرانیة، و قتل رجالها، واستباحة أموالها، و ما ختم به آخر الأمر من قتل سیاوخش الذی أورث هذا الخطب العظیم   ۵ـ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): بافراسیاب؛ س[۲] (نیز و): بر افراسیاب؛ متن = ف، ل[۲]   ٦ـ ف: اندر از(!)؛ س، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و): آمد این؛ (لن[۲]، ب: آمد از)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ)   ۷ـ س، ق: خوی؛ (لی، آ: نام)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۸ـ ف (نیز ق[۲]، لی، ب): تا؛ ل، ل[۲]، س[۲]: با (نقطه ندارد)؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): پس؛ متن = ق (نیز و، آ)   ۹ـ (و: آنچه)؛ س[۲]: او آنچ؛ ق: همچنان کار؛ ل، س (نیز لن، پ، لن[۲]): بکاوس کی کرد خود آنچ (پ، لن[۲]: آنچه)؛ ل[۲] (نیز ب): بکاوس بر (ب: بد) کرد نیز آنچه؛ (ق[۲]، لی، آ: بکاوس کی نیز کرد آنچه)؛ متن = ف   ۱۰ـ ل، ق: ازآنپس   ۱۱ـ ل (نیز پ): کین   ۱۲ـ ل، س، ق (نیز ل[۳]، لن[۲]): سیاوش؛ (لن، لی، پ: سیاووش)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب، بنداری)   ۱۳ـ ل[۲]، س[۲]: فراز؛ (و: کینهٔ دیرباز)؛ ف: چنین نو در کین و آز؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): فکندی چنین کینهٔ بر (س: بس) دراز؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب)   ۱٤ـ ف، ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): که او؛ ل[۲]: که این؛ س[۲] (نیز ب): که آن؛ متن = س (نیز لن، پ، و، لن[۲])   ۱۵ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): بزرگان با تاج و تخت   ۱٦ـ ق: برین کینه بر شد تباه؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): کز ایران شدند اندرین کین ز (س: شدندی نگونسار) بخت   ۱۷ـ ق: همان نیز   ۱۸ـ س[۲]: ابا   ۱۹ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): چند بندی   ۲۰ـ ف، ق (نیز ب): تا؛ س، س[۲]: با (نقطه ندارد)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ)   ۲۱ـ ل[۲]: اسب(!)؛ س[۲]: تاج(!)   ۲۲ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): که از شهر توران (ل: ترکان)؛ ق (نیز لی، آ): که تا گاه کینه؛ (ل[۳]: که تا من ز توران)   ۲۳ـ س (نیز لن، پ، لن[۲])؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن[۲]): من ز (پ: که)   ۲٤ـ ل[۲]، س[۲]: من   ۲۵ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب): همی

من این کینه را ناوریده به جای بروبومشان ناسپرده به پای[1]
سدیگر که گفتی: ز[2] یزدان پاک نبینم به دلْت اندرون[3] ترس[4] وباک،
ندانی کزین خیره خون ریختن گرفتار گردد[5] به فرجام تن
من اکنون بدین چرب[6] گفتار تو اگر بازگردم ز پیگارِ تو،
به هَنگام پرسش ز من کردگار بپرسد ازین گردشِ روزگار،
که[7] سالاری و گنج[8] و مردانگی ترا دادم و زور و[9] فرزانگی،
به کین سیاوُش کمر بر میان نبستی چرا پیش[10] ایرانیان؟
به هفتاد خونِ گرامی پسر بپرسد ز من داورِ دادگر،
ز[11] پاسخ به پیش جهان‌آفرین چه گویم چرا بازگشتم ز کین؟
ز کار سیاوُش چهارم[12] سَخُن که افگندی ای پیرِ سالار بُن[13]،
که[14] گفتی: ز بهر تنی گشته خاک نشاید ستَد زنده را[15] جانِ پاک
تو بشناس کین زشت[16] کردارها به دل در[17] ز هرگونه آزارها[18]،
که با شهر ایران شما کرده‌اید چه مایه کیان را[19] بیازَرده‌اید،
چه پیمان‌شکستن، چه کین ساختن[20] همیشه به سوی بدی تاختن[21]،
چو یاد آید آن[22]، چون کنم[23] آشتی که نیکی سراسر بدی گاشتی[24]؟
به پنجم که گفتی که پیمان کنم ز توران سران را گروگان کنم،
بنزدیک خسرو فرستیم گنج ببندیم بر خویشتن راهِ رنج
بدان ای نگهدار[25] توران‌سپاه که فرمان جزین‌ست[26] ما را زشاه
مرا جنگ فرمود و آویختن[27] به کینِ سیاوَخش[28] خون ریختن[29]

۱ـ س بیتهای ۱۲۵۳، ۱۲۵۶ـ۱۲۵۸ را ندارد، ولی آنها را به خطی دیگر در میان ستون‌ها افزوده‌اند ۲ـ ل (نیز ب): که ۳ـ س (نیز لن، پ، لن۲): بجانت درون؛ ل۲، س۲: بدل اندرون؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۴ـ ل: بیم ۵ـ ل: کردی ۶ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): خوب؛ متن = ف، ق ۷ـ س۲: ز ۸ـ (لن، پ، لن۲: زور) ۹ـ ل: [و]؛ (لن، پ، لن۲: گنج و) ۱۰ـ ل۲، س۲: ببستی و بر خون ۱۱ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): به؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۲ـ (ق۲: سیاوخش چارم) ۱۳ـ س (نیز لن، پ، لن۲: که ای پیر سالار کردی تو بن) ۱۴ـ س (نیز لن، پ، لن۲): تو ۱۵ـ س: ز زنده ستد ۱۶ـ س: کان بندو ۱۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ): بر؛ (لن۲: پر)؛ متن = ف، ق (نیز لی، آ) ۱۸ـ (لن، پ، لن۲: بازارها؛ لی، آ: گفتارها)؛ متن = ف ـ س۲ (نیز ل۳) ۱۹ـ ق: ز ایران؛ ل۲: بزرگان؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ف این بیت را ندارد ۲۰ـ ل۲، س۲ (نیز و، لن۲، ب): آختن؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، آ) ۲۱ـ ق، س۲: آختن (س۲ پساوند ندارد) ۲۲ـ ل: آورم؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی): آیدم؛ (آ: آید این؛ ب: آمدم)؛ متن = ف، س (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۲۳ـ ف (نیز پ): کنیم؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۴ـ (لن، پ، و، لن۲، ب: داشتی؛ ق۲، لی، آ: بد انگاشتی؛ ل۳: که یکسر بدی نیکی انگاشتی)؛ متن = ف ـ س۲: کاشتی ۲۵ـ ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): نگهبان؛ (لی، آ: سپهدار)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۲۶ـ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): چنین است؛ (لی، ل۳: جزین نیست)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب) ۲۷ـ س: و خون ریختن ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیز ل۳، لن۲): سیاوش؛ (لن، لی، پ: سیاووش)؛ متن = ف (نیز ق۲، و، آ، ب) ۲۹ـ س: برآویختن

چو فرمان خسرو نیارم به جای　　　روان شرم دارد ز گیتی‌خدای[1]
وَر اومید[2] داری که خسرو به[3] مهر　　　گشاید برین[4] گفت‌های[5] تو چهر،
گروگان و این[6] خواسته هرچه[7] هست[8]　　　چو لَهّاک و رویین خسروپرست[9]،
گُسی کن به زودی[10] بنزدیک شاه　　　سُوی شهر ایران گشاده‌ست راه
ششم شهر ایران[11] که کردی تو یاد[12]　　　بروبوم آباد و فرّخ‌نهاد[13]،
سپاریم گفتی به خسرو همه　　　بر خویش خوانم یکایک[14] رمه
ترا کرد یزدان ازین[15] بی‌نیاز　　　گر آگه شوی[16] تا گشاییم[17] راز:
سُوی باختر تا به مرز خَزَر　　　همه گشت لهراسپ را سربسر
سُوی نیمروز اندرون تا به‌سَند　　　جهان[18] شد بکردار رومی پرَند
تَهَم نیورستم ابا[19] تیغ تیز　　　برآورد ازیشان دم[20] رستخیز
سرِ هندوان با درفش سیاه　　　فرستاد رستم بنزدیک شاه
دهستان و خوارزم و آن بوم‌وبر[21]　　　که ترکان برآورده بودند سر،
بیابان ازیشان بپرداختند　　　کزآن سو همی[22] تاختن ساختند
ببارید بر شیده اَشکَش[23] تگرگ　　　فرازآوریدش بنزدیک مرگ
اسیران و از[24] خواسته چند چیز　　　فرستاد نزدیک خسرو بنیز[25]
وُزین سو[26] من و تو به جنگ اندریم　　　بدین[27] مرکز[28] نام و ننگ اندریم

۱ـ ل (نیز لی، ل۳، و، آ): بدیگر سرای؛ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ز کیهان‌خدای؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ب)　۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن = ف، ل　۳ـ ق: ز　٤ـ س، ق (نیز لن، لی ـ ب): بدین؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲)　۵ـ ل (نیز ق۲): گفتها بر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): گفتهای (= گفت‌های؟ گفته‌های؟)　٦ـ س، ق: و آن　۷ـ ل: هرچ　۸ـ س: کرد (نخست بود داشته است)　۹ـ س: چو رویین و لهاک و فرشیدورد　۱۰ـ ل۲، س۲: چو گفتی؛ س: کسی کو فرستی (← گسی کن...)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن ـ ب)　۱۱ـ س (نیز لن، پ، لن۲): شهرهایی؛ (ق۲: شنیدم از ایران)؛ متن ←　۱۲ـ ل۲، س۲: ششم آنک کردی ز ایران تو یاد؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری: و ما ذکرت من تسلیم البلاد والإفراج عنها لعبید الملک فقد أراحک الله من ذلک　۱۳ـ س (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): آباد فرّخ نهاد؛ ق: آزاد فرّخ نژاد؛ ل۲: آباد خسرونهاد؛ ل: بر بوم آباد فرّخ نژاد؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)　۱٤ـ (ل۳: سراسر؛ لی، آ: ز هر سو؛ و: خوانیم یک‌یک)؛ ل: ز هر سو بر خویش خوانم؛ (ب: بخوانم بر خویش یک‌یک)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)　۱۵ـ ل: ازآن　۱٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نهٔ؛ متن = ف　۱۷ـ ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): تا گشایمت؛ (و: ما گشاییم)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)　۱۸ـ ل۲: همی؛ س۲: همه　۱۹ـ ل، س، ق (نیز لن، لی ـ آ): همان (س، لن، پ، و، لن۲: تهم) رستم نیو با (ل۳: از)؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): گرفتست رستم بدان؛ متن = ف　۲۰ـ ل۲، س۲: همه　۲۱ـ ل: بوم‌بر؛ ف پس از بیت ۱۲۸۳ (بجای بیت ۱۲۸۵) افزوده است:

ز شیده به تیغ اشکش تیزهوش　　　ببرد آن زمین گیتی آمد بجوش

۲۲ـ ل: سوی باختر؛ س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): که از هر سوی؛ (ق۲: کزان سر همی؛ لی: کزانسان همی)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، آ)　۲۳ـ س، ق (نیز ق۲، و، بنداری): اشکس؛ (آ: اسکس)؛ ف این بیت را ندارد و بجای آن بیت ۱۲۸۳ پ را افزوده است؛ در لن از بیت ۱۲۸۵ تا ۱٤۷۵ افتاده است؛ بنداری: و أن أشکس کسر شیذه بن أفراسیاب حتی لم یفلت منه إلا بجُریْعَة الذقن، و أنه تغلب علی خوارزم و دهستان و ما والاهما　۲٤ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س　۲۵ـ (ل۳: مزیز(!)؛ ب: خسروش نیز)؛ ل: خسرو او نیز(!)؛ س (نیز پ، لن۲): فرستاد و آن خواسته جمله نیز؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد　۲٦ـ ق: پس　۲۷ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): بدین؛ متن = ف　۲۸ـ (ل۳، ب: مرزبا)

به یک چند[۱] دیدی مگر[۲] دستبرد
ازین[۳] نامداران و شیران[۴] گُرد

ار[۵] ایدونک روی اندرآری به روی
رهانم ترا زین همه گفت‌وگوی[۶]

به نیروی یزدان و فرمان شاه
به خون غرقه گردانم این رزمگاه

تو ای نامورپهلوانِ سپاه
نگه کن بدین[۷] گردش هور و ماه

که بندِ سپهری فرازآمده‌ست
سرِ بختِ ترکان به گاز آمده‌ست

نگر تا ز[۸] کردارِ بدگوهرت
چه آرد جهان‌آفرین بر سرت

زمانه ز بد دامنِ اندرکشید
مکافات بد را بد آمد[۹] پدید[۱۰]

تو بندیش هُشیار[۱۱] و بگشای گوش
حدیث از[۱۲] خردمندمردم نیوش

بدان کین چُنین[۱۳] لشکر نامدار[۱۴]
سُوارانِ شمشیرزن صدهزار،

همه نام‌جوی و همه کینه‌خواه
بدافسون[۱۵] نگردند ازین[۱۶] رزمگاه

زمانه برآمد[۱۷] — به هفتم سَخُن —
فگندن[۱۸] وفا را به سوگند بُن

به پیمان مرا با تو گفتار نیست
خرد را روانت خریدار نیست

ازیرا که با هر که[۱۹] پیمان کنی
وفا را به فرجام هم بشکنی[۲۰]

به سوگند تو شد سیاوُش به باد
به گفتارْ کس بر تو[۲۱] ایمن مباد!

نبودیش فریادرس روز درد
چه مایه به سختی ترا یاد کرد

به هشتم که گفتی: مرا[۲۲] تاج و تخت
از آن تو بیشست و[۲۳] مردی و بخت،

همیدون فزونم به مردان[۲۴] و گنج
ولیکن دلم را ز مهرست رنج

من ایدون گُمانم که تا این زمان
به جنگ آزمودی مرا بی‌گُمان

گَرَم بی‌هنر یافتی روزِ کین
تو دانی کنون، بازم از نو[۲۵] ببین!

۱ـ ل (نیزلی، ل[۳]): جنگ؛ (آ: رزم)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۲ـ ل (نیزلی، آ): همه؛ س (نیزل[۳]، پ، لن[۲]): زمن؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، ب) ۳ـ س: وزین ٤ـ ل (نیزلی، ل[۳]، آ): مردان؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ ق بیتهای ۱۲۸۸ـ۱۲۹۰ را ندارد ۵ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): ور؛ (پ، و، لن[۲]: گر)؛ متن = ف ٦ـ ل: گفت گوی ۷ـ س: برین ۸ـ ل[۲]: به ۹ـ ل: آید ۱۰ـ س (نیزلی): کلید ۱۱ـ س (نیزپ، لن[۲]): بسیار؛ ق: توبشنو هشیوار؛ (ق[۲]: بیندیش هشیار؛ ل[۳]: براندیش هشیار؛ و: براندیش و بشتاب؛ ب: توبندیش و بشناس)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، آ) ۱۲ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزو): حدیثِ (؟)؛ (پ، لن[۲]: سخن از)؛ متن = ف، ل، ق (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): حدیث از (؟؛ ← بیت ۹۵۵) ۱۳ـ س: بدانگه که این ١٤ـ ل[۲]، س[۲]: بیشمار ۱۵ـ ل ـ س[۲] (نیزق[۲] ـ ب): بافسون؛ متن = ف ۱٦ـ س: زین ۱۷ـ (ق[۲]: زما خود برآمد؛ ل[۳]: دگر آنک گفتی) ۱۸ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]): فکندم؛ س (نیزلی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): فکندی؛ ق: فکندند؛ متن = ف (نیزو) ۱۹ـ ل: ازیراک با هرک؛ س (نیزپ): از ایران (← ازایرا) تو با هر که؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۰ـ س (نیزپ، لن[۲]): ویران کنی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۱ـ ل (نیزل[۳]، آ): برتو کس؛ س، ق (نیزپ، و، لن[۲]): تو بر کس؛ (لی: تو خود کس)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، ب) ۲۲ـ س: سرو ۲۳ـ ل، س، ق، ل[۲]: [و]؛ متن = ف، س[۲] ۲٤ـ س، س[۲] (نیزلی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بمردی؛ (ق[۲]: نمودی؛ و: به تیمار)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] ۲۵ـ ل، ق: ازپس؛ س، ل[۲] (نیزق[۲] ـ آ): ازسر؛ س[۲]: بازازسر؛ (ب: دگر بارم ازسر)؛ متن = ف

به فرجام[1] گفتی: ز[2] مردانِ‌مرد ‌ ‌ تنی چند بگزین ز بهر[3] نبرد،
من[4] از لشکر ترک هم زین نشان[5] ‌ ‌ بیارم سُواران مردم‌کُشان[6]،
که از مهربانی که بر لشکرم ‌ ‌ نخواهم که بیداد و[7] کین گسترم
تو با مهربانان[8] نهی پای پیش ‌ ‌ که دانی[9] نهان دل و رای[10] خویش
بیازارد از من جهاندارشاه ‌ ‌ که[11] از یکدگر[12] بگسلانم سپاه
وُدیگر که[13] گفتی: مبارز گزین ‌ ‌ که با من بگردد برین[14] دشتِ کین
یکی لشکری[15] پُرگنه[16] پیش[17] من ‌ ‌ پُرآزار[18] ازیشان دلِ انجمن،
نباشد ز من شاه همداستان ‌ ‌ کزیشان بگردم بدین داستان
نخستین[19] بدانبوه[20] زخمی چو کوه ‌ ‌ بباید زدن سربسر[21] همگروه
میان دو لشکر دو صف برکشید ‌ ‌ گر ایدونک پیروزی آید[22] پدید،
وُگرنه همین[23] نامدارانِ مرد ‌ ‌ بیاریم و سازیم[24] جای نبرد
ازین گفته گر بگسلی باز دل ‌ ‌ من از گفته‌ی خود نیَم دلگُسِل
وَر ایدونک با من بدآوردگاه[25] ‌ ‌ بسنده[26] نخواهی بُدن با سپاه،
سپه خواه و یاور ز سالارِ خویش ‌ ‌ به ژرفی نگهدار پیکار[27] خویش
پراگنده از لشکرت خستگان ‌ ‌ ز خویشان نزدیک و[28] پیوستگان،
بمان[29] تا شوند از[30] بزشکان[31] درست ‌ ‌ زمان‌جُستن اکنون بدین کار تُست
ترا، چند خواهی[32]، زمان و درنگ ‌ ‌ وُگر جنگ خواهی[33]، بیارای جنگ

۱ـ (ل۳: نهم آنچه) ۲ـ ق: که ۳ـ س، ل۲ (نیزل۳، ب): به (ب: تو) روز ٤ـ س: هم ۵ـ س: شمار ٦ـ س: گه کارزار؛ ل۲، س۲ (نیزلی، پ ـ ب): گردنکشان؛ متن = ف، ل، ق (نیزق۲، ل۳) ۷ـ ل، س، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ): [و]؛ ل۲ (نیز ب): به بیداد؛ متن = ف، ق (نیزق۲)؛ درق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ س، س۲ (نیزق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): مهربانی؛ (پ: گر مهربانی)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزل۳) ۹ـ (ق: نمایی)؛ متن← ۱۰ـ س: راز؛ ل، ق: که دانی دل و رای بینای (ق: و بنیاد)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلی ـ ب) ۱۱ـ ل (نیزلی، ل۳، پ، و، آ): گر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لن۲، ب) ۱۲ـ س (نیزپ، لن۲): همدگر ۱۳ـ ل (نیزلی، آ): نهم آنک؛ ق: ابا آنک؛ (ل۳: دهم آنک)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب) ١٤ـ س، ق (نیزلی، ل۳، آ): بدین ۱۵ـ ف، س۲ (نیزپ، ب): لشکر؛ متن = ل، س، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، لن۲، آ) ۱٦ـ ل۲، س۲ (نیزل۳، آ، ب): بی گنه؛ (و: که این لشکر گشن) ۱۷ـ س: کار ۱۸ـ س (نیزپ، لن۲): پر از درد؛ ل۲، س۲ (نیزب): بی آزار؛ ق بیتهای ١٣١٤ و ١٣١۵ را ندارد ۱۹ـ ق (نیزلی، آ): همیدون ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): بانبوه؛ متن = ف ۲۱ـ ق: برسر ۲۲ـ س۲: بیرون برآید (!) ۲۳ـ س (نیزپ، لن۲): هم از ٢٤ـ ل۲، س۲ (نیزب): بیارم بسازیم؛ ق بیتهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ را ندارد ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): باوردگاه؛ متن = ف ۲٦ـ (لی، ل۳، لن۲، آ، ب: پسنده) ۲۷ـ س (نیزپ، لن۲): پرگار؛ ق: تیمار؛ ل۲، س۲: نگه کن به پیکار؛ (و: نگه کن تو در کار)؛ متن = ف، ل (نیزق۲، لی، ل۳، آ، ب)؛ در ل۲، س۲ (نیز ب) پس ازین بیت، بیت ۱۳۲۳ آمده است ۲۸ـ س: زخویش و نبیره ز؛ (پ: زخویشان و پیوند و؛ لن۲: زخویش و زپیوند و) ۲۹ـ ق: بدان ۳۰ـ ل، س، ق (نیزق۲ ـ آ): تا کندشان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزب) ۳۱ـ ل۲: بزرگان (!) ۳۲ـ ل، ق (نیزلی، آ): اگر خواهی از من (لی، آ: ما)؛ ل۲، س۲ (نیزق۲، ب): تو (ل۲: ز) هر (ق۲: ار) چند خواهی؛ متن = ف، س (نیزپ، لن۲) ۳۳ـ ق (نیزلی، آ): جویی؛ ل۲، س۲ (نیزب): بدادم وگرنه؛ متن = ف، ل، س (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ در ل۲، س۲ (نیزب) این بیت پس از بیت ۱۳۲۰ آمده است

بدان گفتم این تا به[۱] روز نبرد به ما بر بهانه[۲] نبایدْت[۳] کرد،
که ناگاه با ما[۴] به جنگ آمدی کمین کردی و بی‌درنگ آمدی
من این کین اگر تا به صد[۵] سالیان بخواهم همانست و اکنون[۶] همان
ازین کینه برگشتن اومید[۷] نیست شب و روز بی‌دیدگان را یکیست[۸]

چُن[۹] این[۱۰] پاسخ نامه گشت اِسپری فرستاده آمد بسان پری
کمر بر میان بر[۱۱] ستور نوند سُواران[۱۲] به گِرداندرش نیز[۱۳] چند
فرود آمد از اسپ[۱۴] رویینِ گُرد گوان را همه پیش گودرز[۱۵] برد
سپهدار فرمود[۱۶] تا موبدان ز لشکر همه ناموربخردان،
بزودی سُوی پهلوان آمدند خردمند و روشن‌روان آمدند
پس آن[۱۷] پاسخ نامه پیش گوان بفرمود برخواندنْ[۱۸] پهلوان
بزرگان کز آن نامه‌ی[۱۹] دلپذیر شنیدند[۲۰] گفتارِ فرّخ‌دبیر،
هُش و رای پیران تُنُک داشتند همه پند او را سَبُک داشتند
به گودرز بر[۲۱] آفرین خواندند وُرا پهلَوانِ زَمین خواندند
پس آن نامه را مُهر کرد و بداد به رویینِ پیرانِ ویسه‌نژاد
چُن[۲۲] از پیش گودرز برخاستند بفرمود تا خِلعت آراستند
چه[۲۳] اسپان تازی به زرّین‌ستام چه افسر، چه شمشیر[۲۴] زرّین‌نیام
ببخشید یارانْش را سیم و زر که را درخور آمد: کلاه و کمر
برفت از درِ پهلوان با سپاه[۲۵] سُوی لشکرش برگرفتند راه[۲۶]

۱ـ ق: که ۲ـ ل۲: بهانه بمن بر ۳ـ س (نیزپ، لن۲): نیاری تو؛ س۲: نباید ۴ـ ف: گنهکاربا ما؛ س (نیزپ، لن۲): که ناگه برما؛ (ق۲: که با من بناگه؛ و: که ناگاه مان خود)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، آ، ب) ۵ـ ل (نیزو): بانصد (= تابصد؟ پانصد؟)؛ ق: پانصد؛ (لی، آ: پنج صد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۶ـ س: و دیگر ۷ـ ل-س۲ (نیزق۲-ب): امّید؛ متن = ف ۸ـ ف: بی دیدبان حید نیست (؟)؛ س (نیزلن۲): باگاه وساعت یکیست؛ (لی: بی دیدگانم یکیست؛ ل۳: بی دیدگان شید نیست (؟)؛ پ: وهم گاه وبیگه یکیست؛ و: خودبندگان رایکیست)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، آ، ب) ۹ـ ل-س۲ (نیزق۲-ب): چو؛ متن = ف ۱۰ـ ل: آن ۱۱ـ ل، ق (نیزلی، آ): با ۱۲ـ ل، ق: زمردان ۱۳ـ س۲: بای (!) ۱۴ـ ل: باره ۱۵ـ س (نیزپ، لن۲): سالار ۱۶ـ ل (نیزلی، آ): سپهبد بفرمود ۱۷ـ ل۲: این؛ س (نیزو، لن۲): چوآن؛ (پ: همان)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۸ـ ل، ق: خواندن همی؛ (لی، آ: برخواندن آن)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۹ـ ف: گرانمایهٔ (← کزان نامهٔ)؛ ل، ق (نیزق۲، پ، لن۲): که آن نامهٔ؛ س: که این نامهٔ؛ ل۲ (نیزلی، و، آ، ب): چوآن (و: چنان) نامهٔ؛ متن = س۲ (نیزل۳) ۲۰ـ ق (نیزب): شنیدند و ۲۱ـ ل۲: پس ۲۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزق۲-ب): چو؛ متن = ف، س۲؛ برخی ازدستنویسها دراینجا سرنویس دارند، س: بازگشتن روین پیران ازنزد گودرز کشواد؛ ل۲: بازآمدن روین ازنزد گودرز وپاسخ آوردن ۲۳ـ ل، ق، س۲ (نیزپ، لن۲): ز؛ س: از؛ متن = ف، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۴ـ س، ل۲، س۲ (نیزلی، و): چه (س۲: ز) شمشیرهندی به؛ متن = ف، ل، ق (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ (لی، آ: با کلاه)؛ س (نیزپ، لن۲): برفتند روین وآن ده سپاه (س: درس دربالا به خطی دیگر برابر ضبط متن تصحیح کرده اند)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، و، ب) ۲۶ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): لشکرخویش بگرفت راه؛ س: لشکرش زودآزادوار (دربالا به خطی دیگر برابر ضبط متن تصحیح کرده اند)؛ متن = ف، ل۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲، ب)

چو رویین بنزدیکِ پیران رسید / به پیش پدر شد چُنان چون سَزید
بنزدیک تختش فروبرد سر / جهاندیده‌پیران گرفتش به بر
چو بگزارد پیغامِ سالارِ شاه / بگفت آنچ[1] دید اندر آن رزمگاه
پس آن نامه برخواند[2] پیشش[3] دبیر / یکایک رخ پهلوان[4] شد چو قیر
دلش گشت پُردرد و جان پُرنهیب / بدانست کامد به تنگی نشیب
شکیبایی و خامشی برگزید / نکرد[5] آن سَخُن بر سپه‌بر پدید[6]
وُزآنپس[7] چُنین گفت پیش سپاه / که گودرز را دل نیاید[8] به راه
از آن[9] خون هفتاد پورِ گزین / نیارامدش یک زمان دل[10] ز کین
گر ایدونک او[11] بر گذشته[12] سَخُن / به نوّی[13] همی کینه سازد ز[14] بُن،
چرا من به کینِ برادر کمر / نبندم[15]، نخارم[16] برین[17] کینه سر
برآن[18] خونِ نهصد تنِ[19] نامدار / که از سر[20] جدا شد گه کارزار
که اندر[21] بروبوم[22] ترکان[23] دگر / سُواری نبندد چو هومان[24] کمر
چو نستیهَن آن سروِ سایه‌فگن / که شد ناگهان ناپدید از چمن[25]
بباید کنون بست ما را کمر / نمانیم[26] بایرانیان بوم‌وبر[27]
به نیروی یزدان و شمشیر تیز[28] / برآریم[29] از آن انجمن رستخیز[30]

گفتار اندر پیغام فرستادن پیرانِ ویسه به افراسیاب[31]

۱ـ ل۲: آنچه ۲ـ (ق۲، پ، لن۲: نامه را خوانـد) ۳ـ س، ل۲ (نیز لی، ب): پیش ٤ـ ل (نیز ق۲): رخ پهلوان سپه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۵ـ ل: نکرد (نقطه ندارد)؛ ق: بکرد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـ ب) ٦ـ ل، ق: ناپدید؛ (ل۳: سخن را بترکان پدید)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ)؛ بنداری: فلما أتاه و دفع الیه الکتاب و قرأه عظم علیه جواب جوذرز، و لم یطلع علیه أحدا ۷ـ ل، س: از آن ۸ـ ل ـ س۲ (نیز لی ـ ب): نیامد؛ متن = ف (نیز ق۲) ۹ـ س: وزان ۱۰ـ س (نیز پ، لن۲): دل زمانی ۱۱ـ ف: این (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۲ـ س: برگذشتی (!) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): نویی؛ متن = ف ١٤ـ ق: به ۱۵ـ (ق۲، لن۲: ببندم) ١٦ـ ف، ل، ق، ل۲ (نیز و، آ): نخارم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: نجارم (!)؛ (پ، لن۲، ب: بخارم)؛ متن = س (نیز لی) ۱۷ـ ل، ق (نیز لی، آ): ازین؛ س (نیز پ): بدین؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، ب) ۱۸ـ ل، ق: هم از؛ س: از آن؛ س۲: بر از خون؛ (ق۲: بدان؛ لی، آ: همان)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، ب) ۱۹ـ (ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب: سر)؛ متن = ف ـ س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۰ـ ف (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تن؛ س (نیز و): کشان سر؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ ۲۱ـ ل: کراند (نقطه ندارد)؛ ق: کراید؛ (آ: کز ایدر)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب) ۲۲ـ ل: بر بوم ۲۳ـ س، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): توران؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۲٤ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی): چو هومان نبندد؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ل۳ ـ ب) ۲۵ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): که شد ناپدید از همه (لی، آ: اندر آن؛ ل۳: اندرین) انجمن؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۲٦ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): نمانم (س۲: نماند) به (لن۲، آ: بر) ایرانیان؛ س: نمانیم از ایرانیان؛ متن ← ۲۷ـ ل۲ (نیز ق۲، ب): نماند (ق۲: نماند؛ ب: نماندن) بایران بروبوم و بر (!)؛ (پ: نمانم بایران‌زمین بوم‌وبر)؛ متن = ف ۲۸ـ س: یزدان پیروزگر ۲۹ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): برآرم؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و) ۳۰ـ س: نمانیم از آن انجمن بوم‌وبر ۳۱ـ ف: گفتار اندر پیغام فرستادن پیران‌ویسه بشاه افراسیاب و آگهی دادن او را از کشتن هومان و نستیهن؛ س: پیغام فرستادن پیران بنزد افراسیاب؛ ق: آگهی دادن پیران افراسیاب را از حال لشکر و خبر آمدن کیخسرو؛ ل۲، س۲: پیغام پیران نزد (س۲: نزدیک) افراسیاب؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = آغاز ف

از[1] اسپان گله هرچه[2] شایسته[3] بود　　ز هر سو به لشکرگه آورد زود[4]
پیاده همه کرد یکسر سُوار　　دواسپه سُوار ازدرِ[5] کارزار
سرِ[6] گنج‌های کَهُن برگشاد[7]　　به دینار‌دادن در اندرگشاد[8]
چُن[9] این کرده[10] شد نزد افراسیاب　　نوندی برافگند هَنگام خواب
فرستاده‌یی باهُش و رای و بیر[11]　　سَخُن‌گوی و گُرد و سُوار و دبیر[12]،
که رو[13] شاهِ توران‌سپه را بگوی　　که ای دادگرخسرو نام‌جوی[14]،
کز آنگه که چرخِ سپهرِ بلند　　بگشت از برِ تیره‌خاکِ[15] نژند،
چو تو شاه بر گاه ننشست[16] نیز　　به کس نام شاهی نپیوست[17] نیز
نه زیبا بود جز[18] تو مر تخت را　　کلاه و کمربستن و بخت[19] را
از آن سر برآرد[20] جهاندار گرد　　که پیش تو آید به[21] روز نبرد
یکی بنده‌ام من گنهکار تو　　کشیده سر از رای[22] بیدار تو
به کیخسرو[23] از من بیازرد شاه　　وُزآن[24] خویشتن را ندانم گناه،
که آن[25] ایزدی[26] بود و[27] بود آنچ[28] بود　　نیاید ز[29] گفتارِ بسیار سود
اگر شاه[30] بیند، مرا زین گناه[31]　　کند گردن آزاد و آرد به راه[32]

۱ـ ف، ق، ل۲، س۲: ز؛ متن = ل، س　۲ـ ل: هرچ　۳ـ س۲: بایسته　۴ـ ف (نیز ب): آورده بود (در ب در بالا به همان خط به ضبط متن تصحیح شده است)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ)　۵ـ ف: سواران در (← سوار از در)؛ ل: سوار از پس؛ (و: گزید از پی)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد　۶ـ س (نیز لی، پ، لن۲): در　۷ـ (ب: باز کرد)　۸ـ ل، ق (نیز ق۲): دل (ق۲: در) انـدر نهاد؛ (ب: سپه را درم دادن آغاز کرد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ آ)　۹ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): چو؛ متن = ف　۱۰ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳): گفته (؟)؛ متن = ل، س، ق (نیز هشت دستنویس دیگر)　۱۱ـ ل، ق: رای و یر؛ س (نیز لی، ل۳، آ): رای و ویر (ل۳ به رای‌بیر تصحیح کرده است)؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): رای بیر (= بیر؟ پیر؟)؛ (و: جوانی فرستاد با رای پیر)؛ متن = ف (← بیژن و منیژه، بیت ۸۳)　۱۲ـ ق، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): دلیر؛ (ق۲: خردمند و گیرنده و یادگیر)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز پ، و)　۱۳ـ س: شو　۱٤ـ س (نیز پ، لن۲): شاه دیهیم جوی　۱۵ـ س: خاک تیره　۱٦ـ ل، ق: ننشست بر گاه؛ متن ←　۱۷ـ ل، ق: شاهی بهر شاه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب)　۱۸ـ ق: چون　۱۹ـ س: رخت؛ ل۲: کمربستن و افسر و بخت　۲۰ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): کس برآرد؛ ل۲: سروران؛ متن = ف، س۲　۲۱ـ ل۲: آیند؛ س (نیز پ، لن۲) این بیت را ندارند　۲۲ـ ل (نیز ل۳، و، ب): جان؛ ق: حکم؛ (لی: بندو؛ آ: پند)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲)　۲۳ـ ف: یکی خسرو (← یکی خسرو = به کیخسرو)؛ ل، ق (نیز و): ز کیخسرو؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　۲٤ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): جزین؛ س: که این؛ (و: از آن؛ لن۲: جز آن)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ)　۲۵ـ ل: این　۲٦ـ ل۲: بودنی　۲۷ـ ل: [و]　۲۸ـ س۲: آنچه　۲۹ـ ل (نیز ق۲): ندارد ز؛ س (نیز پ، لن۲): ندارد به؛ (ل۳: نیارد ز؛ و: نباشد به)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب)؛ ق بیتهای ۱۳٦۹ و ۱۳۷۰ را ندارد　۳۰ـ ل: نیز؛ متن ←　۳۱ـ (ل۳، ب: بی گناه)؛ س (نیز پ، لن۲): اگر زانک بیند مرا نیکخواه (پ، لن۲: نیک شاه؛ در س در بالا ضبط متن را افزوده است)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)　۳۲ـ ل (نیز لی): و آید براه؛ س (نیز پ، لن۲): و بخشد گناه؛ (در س در بالا ضبط متن را افزوده است)؛ (ل۳: و آرد پناه)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

و دیگر به بیژن که فرمود شاه　　سیاست مر او را بدست سپاه
چو هومان و نستیهن آن دو دلیر　　که آوردشان او به میدان بزیر

رسانم کنون من[1] به شاه آگهی — که گردون چه آورد پیش رهی
کشیدم به کوه گُنابَد[2] سپاه — به ایران‌سپه‌بر[3] ببستیم راه
وُ[4] زآنسو بیامد سپاهی گران — سپهدار گودرز و[5] با او[6] سران
کز ایران ز[7] گاه منوچهرشاه — به توران نیامد فزون زین سپاه[8]
به زیبد[9] یکی جایگه ساختند[10] — سپه در بر[11] کوه بنشاختند[12]
سپه را سه روز و سه شب چون پلنگ — به روی اندرآورده بُد روی تنگ[13]
نجستیم رزم انـدر آن کینه‌گاه — که آید مگر سوی هامون سپاه
نیامد سپاهش از آن کُه برون — سرِ پهْلَوِ توریان شد نگون[14]
سپهدارِ ایران نیامد[15] ستوه — به هامون نیاورد لشکر ز کوه[16]
برادر جهاندار[17] هومانِ من — ز[18] کینه بجوشید ازین[19] انجمن
بدایران‌سپه[20] شد که جوید نبرد — ندانم چه آمد بر آن[21] شیرمرد
بیامد به کین‌جستنش پورِ گیو — بگردید با گُردهومانِ[22] نیو
ابر دستِ بیژن کنون[23] کُشته شد — سرِ من ز تیمارِ او گَشته شد
که دانست هرگز که سروِ بلند — به باغ از گیا یافت خواهد گزند
دل نامداران بهم[24] برشکست — همه شادمانی[25] شد از درد پست
وُدیگر که[26] نستیهنِ نامدار — ابا ده‌هزار[27] آزموده‌سُوار،
برفت از برِ من سپیده‌دمان — بیامدش بر دست بیژن زمان[28]

۱ـ س۲: نزد؛ ل: من اکنون؛ (و: هم اکنون)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲ـ س، س۲: کبابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل۲: کبابد؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲ ـ ب)   ۳ـ ل (نیز پ): بایرانیان بر؛ س، ق (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): بر ایرانیان بر؛ (و: بر ایران سپه بر)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، ب)   ٤ـ ق: چو   ۵ـ ل، ق، ل۲: [و]   ٦ـ ف، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): وی؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۷ـ س (نیز لی، و): به   ۸ـ (ق۲، و: زان سپاه)؛ ل، ق (نیز لی، آ): فزون زین (ل: زان) نیامد بتوران‌سپاه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، ب)   ۹ـ ف، ق، س۲: زببد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: زبد (حرفهای دوم و سوم نقطه ندارند)؛ س (نیز ق۲): ربد (نقطه ندارد)؛ (آ: ریبد)؛ متن = (لی، ل۳، پ، و، لن۲، ب)   ۱۰ـ س: ساخته   ۱۱ـ ل، ق (نیز و): سپه را در آن؛ (ق۲: سپه در بن؛ لی، آ: سپه درپس؛ ل۳: سپه را بر؛ پ: سپه بربر؛ ب: سپه را برین)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن۲)   ۱۲ـ س: بنشاخته؛ ل۲ بیتهای ۱۳۷۵—۱۳۷۷ را ندارد   ۱۳ـ س: حنگ(!)   ۱٤ـ ف، س۲: سوی پهلو (س۲: پهلوی) توریان شد نگون؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): سرِ پهلوانان ما شد نگون (ل۳: زبون)؛ (ق۲: سر پهلو تور شد سرنگون)؛ متن = ل۲؛ س (نیز پ، و، لن۲) این بیت را ندارند   ۱۵ـ س: ایرانیان بَد   ۱٦ـ س: لشکر گروه   ۱۷ـ س (نیز پ، لن۲): جهانگیر؛ ق (نیز ل۳): جهانبان؛ (ب: جهانبین)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)   ۱۸ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): بـــــه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لـــــن۲)   ۱۹ـ س، ق (نیز ق۲): از آن   ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): به (س۲: بر) ایران‌سپه؛ متن = ف   ۲۱ـ س، ق، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب): بدان؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)   ۲۲ـ ق: با پور گودرز   ۲۳ـ ل، س، ق (نیز پ، و، لن۲، ب): چون بیژنی؛ ل۲: بیژن چنان؛ (ل۳: بیژن چو او)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، آ)   ۲٤ـ ل، ق (نیز لی، آ): همـــــه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لـــــن۲، ب)   ۲۵ـ س: نامداران؛ در ل۲ پس از این بیت، بیتهای ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ آمده‌اند   ۲٦ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): چو؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب)   ۲۷ـ س: دو هزار   ۲۸ـ ل، ق (نیز ل۳): همان بیژنش کند سر در زمان؛ س (نیز پ، لن۲): بدو (پ: برو) آمد از گرز بیژن زیان (پ: زمان)؛ (ق۲: ز بیژن سر آمد برو بر زمان؛ لی: رسیدش هم از دست بیژن زمان؛ ب: ابردست بیژن رسیدش زمان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و، آ)

من از درد دل برکشیدم سپاه   غِریوان برفتم بدآوردگاه[۱]
یکی رزم، تا شب برآمد ز کوه،   بکردیم یک با دگر[۲] همگروه
چو نهصد[۳] شد از نامداران تباه[۴]   سر از تن بریده[۵] برآن[۶] رزمگاه
دو بهره ز گردان این انجمن   دل از درد خسته، به[۷] شمشیر تن
به مابر شده چیره ایرانیان   به کینه همه پاک بسته میان
بترسم همی زآنک گردان‌سپهر   بخواهد گسستن[۸] ز ما پاک مهر
وُزآنپس شنیدم یکی بدخبر   وُزآن[۹] نیز برگشتم آسیمه‌سر[۱۰]،
که کیخسرو آیدهمی با سپاه   به پشت سپهبَد بدین[۱۱] رزمگاه
گر ایدونک گردد درست این خبر   که خسرو کند سوی مابر گذر[۱۲]،
سپهدار[۱۳] داند که من با سپاه[۱۴]   نیارم شدن پیش او[۱۵] کینه‌خواه
مگر شاه با لشکری[۱۶] جنگ‌جوی[۱۷]   نهد سوی ایران بدین[۱۸] کینه[۱۹] روی
بگرداند این بد ز تورانیان   ببندد ز[۲۰] کینه کمر بر میان
که گر جان[۲۱] ما را از ایران‌سپاه   بد آید[۲۲]، نباشد کسی کینه‌خواه

فرستاده چون گفتِ پیران شنید   بکردارِ بادِ دمان بردمید
نشست از برِ بادپایی نوند[۲۳]   بکردار آتش هیونی[۲۴] بلند
بشد تا بنزدیک افراسیاب   نه دم زد[۲۵] به ره‌بر، نه آرام و خواب
بنزدیک شاه اندرآمد چو باد   ببوسید تخت و پَیامش بداد

۱ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب): بـه (س۲: بـر) آوردگـاه؛ متن = ف   ۲ـ ل۲، س۲: بـگشـتیم بـا یـکـدگـر   ۳ـ ل۲، س۲ (نیزلـن۲، ب): پـانصـد   ٤ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳، و): تـن از نـامـداران شـاه (ل۳ گـویـا نخست تـبـاه داشـتـه است)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لـن۲، آ، ب)   ۵ـ ل: جـدا شـد   ٦ـ ل: بـریـن؛ ق، س۲ (نیزلی، ل۳، لـن۲، آ، ب): بـدان؛ (ق۲، و: درآن)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزپ)   ۷ـ ل۲، س۲ (نیزلـن۲، ب): ز   ۸ـ ل، ل۲ (نیزل۳): بـریـدن   ۹ـ ل (نیزلی): کـزان؛ (پ، لـن۲: ازآن؛ آ: از ایـن)   ۱۰ـ س، ق: کـه خسرو کـنـد سـوی مـا بـر گـذر؛ وبـیـت ۱۳۹٤ را نـدارد و س، ق ۱۳۹٤ب ـ ۱۳۹٦آ را انـداخـتـه و از ۱۳۹٤آ و ۱۳۹٦ب یـک بـیـت سـاخـتـه‌انـد، ولی در س بـیـت ۱۳۹٦ را پس از بیـت ۱۳۹۷ افـزوده‌انـد   ۱۱ـ ل۲: بـریـن؛ س، ق ایـن بـیـت را نـدارنـد   ۱۲ـ ل۲، س۲ (نیزلی، آ) ایـن بـیـت را نـدارنـد   ۱۳ـ ل (نیزق۲): جـهـانـدار؛ متن = ف، س، ق (نیزل۳، و، لـن۲، ب)   ۱٤ـ س (نیزو، لـن۲): نـزد (و: پـیـش) شـاه   ۱۵ـ س: نـزد آن؛ (و: بـا سـپـه؛ لـن۲: نـزد او)؛ ل۲، س۲ (نیزلی، پ، آ) ایـن بـیـت را نـدارنـد   ۱٦ـ ف (نیزآ): لشـکـر؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ لـن۲، ب)   ۱۷ـ س (نیزق۲، پ، لـن۲): کـیـنـه‌جـوی   ۱۸ـ ل۲ (نیزق۲): بـریـن   ۱۹ـ س: رزم؛ (پ، لـن۲: جـنـگ)؛ ل، ق ایـن بـیـت را نـدارنـد   ۲۰ـ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، لـن۲، آ): بـه؛ متن = ف (نیزل۳)؛ ل، ق ایـن بـیـت را نـدارنـد   ۲۱ـ س۲: کـه گـردان   ۲۲ـ ل۲: نـدانـد؛ س۲: نمـانـد؛ ل، س، ق (نیزب) ایـن بـیـت را نـدارنـد؛ ولی در س آنـرا بـه خطـی دیـگـر در مـیـان سـتـون‌هـا افـزوده‌انـد؛ بـنـداری (۱۳۹٤—۱٤۰۰): و أن الخبر قـد أتـاه بـأن المـلـک کـیـخسـرو عـزم علی إمـدادهـم بـنـفسه. و ذکـر أنـه إن طـلـعت عـلـیـه رایـاتـه فـلا طـاقـة لـه بـالـوقـوف بین یـدیـه إلا أن یطلـع المـلـک أفـراسـیـاب فی عسـاکـره، و یـبـاشـر الأمر بـنـفسه   ۲۳ـ ل، ق (نیزل۳، آ): سـمـنـد؛ (و: بـلـنـد؛ لی: تـازی اسبی سـمـنـد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲، ب)   ۲٤ـ س (نیزپ، لن۲): هیون   ۲۵ـ ق: نزد دم

چو بشنید گفتارِ پیران به درد — دلش گشت پُرخون[۱] و رخساره زرد[۲]
شد از کار آن خستگان[۳] خسته دل[۴] — برآن[۵] درد[۶] بنهاد پیوسته دل
وُزآن نیز کز دشمنان لشکرش — گریزان و، بیران[۷] شده کشورش
ز هر سو پلنگ اندرآورده جنگ[۸] — بروبر جهان گشته از جنگ[۹] تنگ
چو گفتار پیران ازْ آنسان[۱۰] شنید — سپه را همه پای بر جای دید[۱۱]،
برو آفرین کرد و شادی نمود — به دلْش اندرون روشنایی فزود[۱۲]

گفتار اندر پاسخ فرستادن افراسیاب پیغام های پیرانِ ویسه را[۱۳]

فرستاده را در برِ خویش جای[۱۴] — بسازید و آن شب همی‌کرد رای[۱۵]
به شبگیر چون تاج بر سر نهاد — همانگه فرستاده را در گشاد[۱۶]
بفرمود تا بازگردد به جای — سُوی ناموربنده‌ی کدخدای[۱۷]
سَخُن[۱۸] ــ پاسخ آورد ــ کو[۱۹] را بگوی — که ای مهربان نیک دل راست گوی[۲۰]،
تو تا زادی از مادر پاک‌تن — سرافراز بودی به هر انجمن[۲۱]
ترا بیشتر نزد من دستگاه[۲۲] — توی[۲۳] برتر از پهلوانان به جاه[۲۴]

۱ـ س: درد؛ ق: کین   ۲ـ (ب: و رخ لاجورد)   ۳ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): کشتگان؛ ق: کار و احوال او؛ متن = **ف**، **ل** (نیز لی، آ)   ٤ـ ل[۲] (نیز ل[۳]): تنگدل   ۵ـ ل (نیز لی، ب): بدان   ٦ـ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): کار؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[۲]، و، ب)؛ س (نیز پ، لن[۲]) این بیت را ندارند، ولی در س آنرا به خطی دیگر در میان ستون‌ها افزوده اند   ۷ـ ل (نیز لی): [و] ویران؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ ـ ب): و ویران؛ متن = ف؛ ق بیتهای ۱٤۰۷—۱٤۱۱ را ندارد   ۸ـ ل[۲]، س[۲]: اندرآید بجنگ؛ س (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): بتنگ اندر آورده جنگ؛ (ل[۳]: سپاه اندرآمد بتنگ؛ و: بجنگ اندرآورده تنگ)؛ متن = ف، ل (نیز ق[۲])   ۹ـ ل: تاریک و؛ س (نیز پ، لن[۲]): از درد؛ (ل[۳]: گشت از اندوه)؛ ل[۲]، س[۲]: بروشن (س[۲]: برو شد) جهان گشته بر چشم؛ متن = ف (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب)   ۱۰ـ ف، ل[۲]، س[۲]: از (ف: ز) ایران؛ س (نیز لی): بدانسان؛ (پ، لن[۲]، آ: برآنسان)؛ متن = ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و)   ۱۱ـ ل[۲]: پای پیران شنید (!)   ۱۲ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]) این بیت را ندارند؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۳ـ ف: گفتار اندر پاسخ فرستادن افراسیاب پیغامهای پیران ویسه را و دلجویی دادن او را و تعزیت دادن بمرگ برادران؛ س (چهل بیتی پایین‌تر): پاسخ پیغام پیران از نزد افراسیاب؛ ق: پاسخ افراسیاب به پیران ویسه؛ ل[۲]: پاسخ نامهٔ پیران از افراسیاب؛ س[۲]: پاسخ پیران ویسه از افراسیاب؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = آغاز ف   ۱٤ـ س (نیز پ، لن[۲]): خواند   ۱۵ـ س (نیز پ، لن[۲]): رای (لن[۲]: باز) راند؛ ل، ق این بیت را ندارند   ۱٦ـ (ق[۲]، لی، آ: بار داد)   ۱۷ـ س (نیز پ، لن[۲]): نیک پی کدخدای؛ (ق[۲]: پهلوان کدخدای؛ ل[۳]: پهلو رهنمای؛ لی، آ: نیکدل نامور کدخدای؛ و: پهلوان جهان کدخدای)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)؛ ق بجای این بیت (و ل[۳] پس از آن) افزوده اند:

فرستادهٔ او بر خویش خواند — وزان در (ل[۳]: پس) فراوان سخنها براند (←۱٤۱۱)

۱۸ـ ل، س، ق (نیز لی ـ آ): چنین؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب)   ۱۹ـ ق: داد پاسخ که او   ۲۰ـ س، ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]): راهجوی؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ)   ۲۱ـ س (نیز پ، لن[۲]): سپر کردهٔ پیش من خویشتن (در س در بالا به خطی دیگر ضبط متن را افزوده اند)   ۲۲ـ س: آبروی (در بالا به خطی دیگر ضبط متن را افزوده اند)؛ (ق[۲]: ترا هست نزدیک من دستگاه)   ۲۳ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب): تویی؛ متن = ف، ل   ۲٤ـ س: بخوی (در بالا به خطی دیگر ضبط متن را افزوده اند)؛ س[۲]: بهتر از پهلوانان بگاه؛ (ق[۲]: بسی برتر از جهن و شیده بجاه)؛ لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند و در ق[۲] با بیت ۱٤۱۷ پس و پیش شده است

همیشه یکی جوشنی[1] پیش من — سپر کرده جان و فدی[2] کرده تن
همیدون[3] به هر کار با گنج خویش — گزیده ز بهر مرا[4] رنج خویش
تو بردی ز چین تا بدایران[5] سپاه — تو کردی دل و بخت دشمن تباه[6]
ز تور و پشنگ[7] ار درآید، به مهر[8] — چو تو پهلوان نیز نارد سپهر[9]
نبیند سپه چون تو سالار نیز — نبندد کمر[10] چون تو هشیار نیز
نخست آنک گفتی: من[11] از انجمن — گنهکار دارم[12] همی[13] خویشتن،
که کیخسرو آمد ز توران‌زمین[14] — بدایران[15] و با[16] ما بگسترد کین
بدین من که شاهم نیازرده‌ام — به دل هرگز این یاد ناورده‌ام
نباید که باشی بدین تنگ‌دل — ز تیمار گردد پُرآژنگ[17] دل
کجا بودنی باشد[18] از کردگار — نبایدْش نیز از[19] کس آموزگار
که[20] کیخسرو از من نگیرد فروغ — نبیره مخوانش که باشد دروغ
نباشم من او را به دوجْهان نیا[21] — نجویم همی زین سَخُن کیمیا
بدین[22] کارِ او کس گنهکار نیست — مرا با جهاندار پیگار نیست

۱ـ ق: یکی خود تویی؛ (ل۳: سپر بودهٔ؛ و، ب: توئی خویشتن)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزق۲) ۲ـ س۲ (نیزق۲، و): فدا؛ ق: سپرده دل و جان فدا؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزب)؛ س (نیزلی، پ، لن۲، آ) این بیت را ندارند، ولی در س آنرا به خطی دیگر در بالا افزوده‌اند ۳ـ س (نیزو): همیشه ۴ـ ل، ق: منی؛ (پ، لن۲: من این)؛ س: گزیدی ز بهر من این؛ ل۲: گزیدستی از بهر من؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، لی، و، آ، ب)؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۵ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب): بایران؛ متن = ف ۶ـ ل۲ ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب): سیاه؛ متن = ف؛ س (نیزپ، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

توی سرور و پهلوان زمین — که بادا بجانت هزار آفرین

۷ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی): بشنگ؛ ل، س: بشنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (پ، و، لن۲، آ) ۸ـ ف: اندر آمد بمهر (؟)؛ س، ل۲، س۲ (نیزلی، پ، آ): اندرآید بمهر؛ (ق۲، و: اندرآیی بمهر؛ لن۲: اندرآید سپهر؛ ب: پشنگم فزونی بمهر)؛ متن = ل، ق ۹ـ س (نیزپ): بر ندارد سپهر؛ ل۲، س۲: پیش نارد سپهر؛ (و: برنیارد سپهر؛ لن۲: برنیابد بمهر؛ ب: نیست زیر سپهر؛ ق۲: پهلوانی ندارد سپهر)؛ متن = ف، ل، ق (نیزلی، آ)؛ در ل، ق، ل۲ (نیزلی، آ) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰ـ س: نبیند همی ۱۱ـ ق (نیزق۲): که ۱۲ـ س (نیزلی، ل۳، و، آ، ب): دانم؛ ق: دانی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲) ۱۳ـ س (نیزق۲): تن؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلی ـ ب): همی (←تن؟) ۱۴ـ ل (نیزلن۲، ب): به توران‌زمین؛ (ل۳، و: بایران‌زمین)؛ ل۲، س۲: چو کیخسرو آید به ایران‌زمین؛ متن = ف، س، ق (نیزلی، پ، آ) ۱۵ـ ل، س۲ (نیزب): از (ل: ز) ایران؛ س، ق، ل۲ (نیزق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): بایران؛ (ل۳، و: توران)؛ متن = ف ۱۶ـ س، ق، ل۲ (نیزلی ـ ب): بر؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲) ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، ل۳، و، آ، ب): گیرد (ل: یابد) ترا زنگ؛ (لی: گردد ترا زنگ (حرف یکم ترا یک نقطه هم در زیر دارد)؛ لن۲: گیرد پر آژنگ)؛ متن = ف (نیزپ) ۱۸ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): که آن (ل۳: این) بودنی بود؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزب) ۱۹ـ ف: تیزاز (؟)؛ ل (نیزلی، آ): نیامد بدین (لی، آ: درین) بد؛ ق: نیامد برین بر؛ (ب: نبایدت نیزاز)؛ متن = ل۲، س۲ (←ف، ب)؛ س (نیزق۲، پ، و، لن۲) این بیت را ندارند ۲۰ـ ل۲، س۲ (نیزل۳، لن۲، ب): چو؛ متن = ف، ل، س، ق (نیزق۲، لی، پ، و، آ) ۲۱ـ ل (نیزق۲، ل۳): نباشم همیدون (ق۲: بگیتی) من (ل۳: همی نیز) او را نیا؛ ق: نباشم بدو جهان مرو را نیا؛ ل۲: نباشم من اندر جهان او نیا؛ (لی، آ: همیدون من او را نباشم نیا؛ و، لن۲: نباشم من او را بگیتی نیا)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزپ، ب؛ ← ق؛ ← داستان سیاوخش، بیت ۲۸ب، ۱۸۵آ، ۱۲۷۹آ؛ داستان کاموس کشانی، بیت ۶۰۱ب؛ داستان رزم یازده رخ، بیت ۷۱۷ب) ۲۲ـ ق: بدان

چُنین خواست[1] و این[2] بودنی کار بود — مرا با تو از دل[3] چه آزار بود[4]؟
دگر آنک[5] گفتی ز[6] کارِ سپاه — ز[7] گردیدن تیره خورشید و ماه
همیشه[8] چُنین‌ست کار نبرد — ز هر[9] سو همی‌گردد این تیرگرد[10]
گهی[11] برکشد تا به خورشید بر[12] — همو[13] اندرآرد ز خورشید سر[14]
به یکسان نگردد سپهر بلند — گهی شاد دارد، گهی مستمند
گهی با می و رود و رامشگران — گهی با غم و گُرم و رنجِ گران[15]
تو دل را بدین درد خسته مدار — روان را بدین بند[16] بسته[17] مدار
سَخُن گفتنِ کشتگان[18] گشت خواب — ز کینِ برادر تو سر برمتاب
دلی کو[19] ز درد برادر شَخود — عِلاج[20] بزشکان[21] ندارَدْش[22] سود
سدیگر[23] که گفتی که خسرو ز گاه[24] — به جنگ اندرآیدهمی با سپاه
جز آنست کامد ترا آگهی — که کیخسرو آید به شاهنشهی[25]
که طوس سپهبَد بُد آن[26] با سپاه — که سوی[27] دهستان برآمد به راه[28]
مبیناد هرگز[29] کس آن[30] روزگار — که او پیش‌دستی نماید به کار
که من خود برآنم[31] که زایدر[32] پگاه[33] — بدان[34] سوی جیحون گذارم[35] سپاه[36]
نه گودرز مانم، نه خسرو، نه طوس — نه گاه و نه تاج و نه لشکر[37]، نه کوس

۱ـ ل: بود؛ (ب: داد)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳ـ آ) ۲ـ ل۲ (نیزپ، و): وین؛ س۲: زین ۳ـ ل (نیزل۳، آ): ازتو در دل؛ س (نیزو): ازتوبر دل؛ ل۲: ازتـودل بر؛ (ق۲، پ، لن۲: بر دل ازتـو)؛ متن = ف، س۲ (نیزب) ٤ـ ق: مرا ازتو نه آزارست و دود (وزن ندارد) ۵ـ ل، س، ق (نیزق۲ـ ب): و دیگر که؛ متن = ف، ل۲، س۲ ٦ـ س: به ۷ـ ل۲، س۲: به ۸ـ (پ: نوشته؛ لن۲: نبشتـه) ۹ـ ف: دگر (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزق۲ـ ب) ۱۰ـ ف، ل، س، ق (نیزل۳، پ، و، لن۲، ب): تیـره گرد (؟)؛ متن = ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، آ) ۱۱ـ س (نیزپ، و، لن۲): همی ۱۲ـ ل، ق (نیزب): سـر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲ـ آ، راوندی، ص ۱۲۸، س ۹) ۱۳ـ ل، ق، س۲ (نیزل۳، ب، راوندی): گهـی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ ـ آ) ۱٤ـ ل، ق (نیزب): بر؛ (و: فـر؛ ل۳: سوی خـاک سر؛ ق۲: را بیـنـدازد از چرخ سـر)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلی، پ، لـن۲، آ) ۱۵ـ ل (نیزلی، آ): و بـا اندهان (پساوند نادرست اسـت)؛ ق: درد بر اندهان (پساوند نادرست است)؛ (ل۳، ب: درد و رنج گران)؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ س (نیزق۲، پ، و، لن۲) ایـن بیت را نـدارند ۱٦ـ ل، س، ق (نیزق۲، ل۳): کـار؛ ل۲ (نیزو): درد؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۷ـ س: غـمگین (دربـالا ضبط متن را افزوده است) ۱۸ـ س: مـا بـدیـن؛ ل۲، س۲: از کشتکان ۱۹ـ س۲: کان ۲۰ـ (پ: دوای)؛ متن = ف ـ س۲ (ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب؛ لغت شهنامه، شمارهٔ ۱٦۷۷؛ راوندی، ص ۱۰۲، س ۱٦) ۲۱ـ س (نیزب): بزرگان ۲۲ـ س (نیزپ، لن۲): بـدو نـیست ۲۳ـ ل: سـه دیـگـر ۲٤ـ ل، س۲ (نیزلن۲، ب): پـگاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، و، آ) ۲۵ـ س: بـه پشت رهی؛ ق، ل۲، س۲: زشاهـنشهـی؛ متن = ف (نیزق۲ـ ب)؛ ل بـیـت هـای ۱٤٤۰ و ۱٤٤۱ را نـدارد؛ بنداری (۱٤۳۹ـ۱٤٤۱): و أما الخبرعن مقدم کیخسرو بـنفسه فهوإرجاف بـلا حقیقة، و إنما نفـذ طوسا علی طریق دهستان ۲٦ـ ف، ل۲ (نیزق۲، لن۲، آ): بدان؛ ق (نیزل۳، و): همی؛ متن = س، س۲ (نیزلی، پ) ۲۷ـ ق: بسوی ۲۸ـ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ): ز راه؛ (و: بیـامد بـراه)؛ متن = ف، ق (نیزلن۲) ۲۹ـ ل: چشم ۳۰ـ ف: ایـن؛ (ق۲: چنین)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلی ـ ب) ۳۱ـ س (نیزپ): بدانم ۳۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلی ـ ب): کـز ایدر؛ س: کـه ایـدر؛ (ق۲: از ایدر)؛ متن = ف ۳۳ـ ل، ل۲ (نیزق۲): سپاه؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلی ـ ب) ۳٤ـ ل: از آن؛ ل۲، س۲ (نیزل۳): بـسـران؛ متن = ف، س، ق (نیزق۲، لی، پ ـ ب) ۳۵ـ س۲: سپارم ۳٦ـ ل (نیزق۲): براه؛ ل۲: برآب (پساوند نـدارد)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلی ـ ب) ۳۷ـ ل، ق: نه بوق و؛ س: نه لشکر نه تاج و؛ ل۲، س۲: نه تخت و نه لشکر نه گاه و؛ متن = ف

بدایران[۱] برآن[۲] گونه رانم سپاه کز آن[۳] پس نبینند کسی تخت و گاه[۴]
به کیخسرو از بُن نمانم جهان به سربر فرود[۵] آرمش[۶] ناگهان
به خنجر برآنسان[۷] ببرّم سرش که گرید برو زار مویه‌گرش[۸]
مگر کآسمانی دگرگونه کار فرازآید از[۹] گردش روزگار
ترا ای جهاندیده‌ی سرفراز نکرده‌ست[۱۰] یزدان به چیزی نیاز
ز[۱۱] مردان و از[۱۲] گنج و نیروی دست همه ایزدی هرچه[۱۳] بایَدْت هست[۱۴]
یکی نامورلشکری[۱۵] ده‌هزار دِلیر و خردمند و گُرد و سُوار،
فرستادم اینک بنزدیک تو که روشن شود[۱۶] جان تاریک تو
کز[۱۷] ایرانیان ده[۱۸] وُزیشان[۱۹] یکی به چشم یکی ده[۱۸] سُوار اندکی
چو لشکر بنزد تو آید[۲۰] مپای سر و[۲۱] تاج گودرز بگسِل ز جای
همان[۲۲] کوه کو کرده دارد[۲۳] حصار به اسپان[۲۴] جنگی به پای[۲۵] اندرآر
مکش دست ازیشان به خون‌ریختن تو[۲۶] پیروز باشی بدآویختن[۲۷]

فرستاده بشنید پَیغام شاه بیامد بر پهلوانِ سپاه[۲۸]
به پیش اندرآمد بسان[۲۹] شمن[۳۰] خمیده[۳۱] چُن[۳۲] از باد[۳۳] شاخ سمن[۳۴]

۱ـ ل ـ س[۲] (نیزق[۲] ـ ب): بـایـران؛ متن = ف ۲ـ ل (نیزل[۳]، و): ازآن؛ ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، آ، ب): بـدان؛ متن = ف، س، ق (نیزپ، لن[۲]) ۳ـ ل[۲]: کـزین ٤ـ ل، ق (نیزلی، آ): تاج و گاه؛ س: نیزشاه؛ (پ، لن[۲]: تخت شاه؛ و: تختگاه)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، ب) ۵ـ س: فـراز ٦ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، و، آ، ب): آیمش؛ ق (نیزلـن[۲]): آورم؛ متن = ف (نیزل[۳]، پ) ۷ـ ل، ق: ازآنسان؛ (لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ: بـدانسـان)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]) ۸ـ ل، ق (نیزق[۲]، ل[۳]): بدو (ق: برو) لشکـر و کشورش (ل[۳]: مغفـرش)؛ س (نیزلی، پ، لـن[۲]، آ): بدو زار خود (لی، آ: جـاودان) مـادرش؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۹ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، آ): فرازآرد از؛ (ب: فراز آردش)؛ متن = ف، ل، ق (نیزق[۲]، ل[۳]،پ، و، لن[۲]) ۱۰ـ ل[۲]، س[۲]: ندادست ۱۱ـ س[۲]: به ۱۲ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = س ۱۳ـ ل: هرچ؛ ل[۲]، س[۲]: آنـچه ١٤ـ س (نیزپ، لن[۲]): همه هرچـه خواهی ترا دست هست ۱۵ـ س، ل[۲]، س[۲]: لشکـری نـامور ۱٦ـ ل، س، ق (نیزق[۲]، ل[۳]، پ، لـن[۲]): کـند؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، و، آ، ب) ۱۷ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]): از؛ س (نیزو): کر (= گـر؟ کز؟)؛ متن = ف (نیزلی، ل[۳]، پ، لـن[۲]، آ، ب) ۱۸ـ (و: صد)؛ بنداری: عشرة ۱۹ـ ل: وزینها؛ ق: وزاینان؛ (ل[۳]: ازیشان)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، پ ـ ب) ۲۰ـ س (نیزپ، لن[۲]): چو نزدیکت آیند روزی ۲۱ـ ل: [و] ۲۲ـ س: دگـر؛ (ق[۲]: مـران؛ لی: بـدان؛ آ: بـرآن) ۲۳ـ س[۲]: آنجـا ٢٤ـ س: پـیـلان ۲۵ـ ل: زپـا؛ ق: ز پای ۲٦ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزپ، لن[۲]): چو؛ (لی، ل[۳]، آ): کـه؛ متن = ف، ل، ق (نیزق[۲]، و، ب) ۲۷ـ ل ـ س[۲] (نیزق[۲]، پ، و، لن[۲]): باویختن؛ (ل[۳]، لی، آ، ب: زآویختن)؛ متن = ف؛ ل، ق (نیزلی، ل[۳]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

مـان زنـده زیشـان بـگـیتی کسـی که‌نزد تو آید ازیشان (لی، آ: گر آیند نزد تو زیشان) بسی

۲۸ـ س[۲]: بدان نامداران جنگی سپاه (= ١٤٥٩ب) ۲۹ـ ف: بپیش (!)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۳۰ـ ق (نیزق[۲]، لن[۲]): سمن؛ (پ: چـمن) ۳۱ـ ق: چمیـد او ۳۲ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): چو؛ متن = ف، س[۲] ۳۳ـ ل، س (نیزق[۲]): از بـار؛ (ل[۳]، و: در بـاغ)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزپ، لـن[۲]) ۳٤ـ ق (نیزق[۲]): چـمـن؛ لی، آ، ب ایـن بـیـت را ندارند

به پیران رسانید پَیغام شاه وُزآن[1] نامبُردار[2] جنگی سپاه[3]
چو بشنید پیران سپه را بخواند فرستاده از[4] این[5] سَخُن بازراند
سپه را همه سربسر[6] داد دل شدند از غمان یکسر[7] آزاددل
نهانی روانش پُر از درد بود پُر از خون دل و بخت پُرگرد بود
که از هر سُوی[8] لشکر شهریار[9] همه گاشته پشت بر کارزار[10]
هم از شاه ایران[11] دلش بود تنگ[12] بترسید کاید زناگه به جنگ[13]
به یزدان چُنین گفت کای کردگار چه مایه شِگِفت اندرین روزگار[14]
که را برکشیدی تو افگنده نیست جز از تو جهاندار دارنده نیست
ز خسرو، نگر تا جز از روزگار[15] که دانست کاید[16] یکی شهریار
نگه کن[17] بدین کار[18] گردنده‌دهر هر[19] آن را که از خویشتن کرد بهر[20]
برآرد گُلِ تازه[21] از خار[22] خشک شود خاک[23] با بختِ بیدار مشک[24]
شِگِفتی‌تر آنک از پی آز مرد[25] همیشه دل خویش دارد به درد[26]
میان نیا و نبیره دو شاه ندانم چرا باید این کینه‌گاه
دو شاه دو کشور چُنین کینه‌جوی[27] دو لشکر به روی اندرآورده روی
چه گویی[28] سرانجامِ این کارزار[29] که را برکشد گردش روزگار[30]؟
پس آنگه به یزدان بنالید زار که ای روشن و[31] دادگر کردگار،

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲): بدان؛ (ب: بدین)؛ متن = ف، ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلی ـ ب): نامداران؛ س: نامداران و؛ متن = ف (نیزق۲) ۳ـ (ق۲: چندان سپاه) ٤ـ ل، ق (نیزل۳): چون؛ س (نیزلی، پ، لن۲، ب): را؛ ل۲، س۲: هم؛ (ق۲: پیش؛ و: نیز)؛ متن = ف (نیزآ) ۵ـ ق (نیزو): آن؛ ل۲، س۲: زین ٦ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، و، آ): سراسر همه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲، ب) ۷ـ س: پاک؛ ف: که گشت ازغمان یکسر؛ ل، ق (نیزل۳): که ازغم بباشید؛ متن = ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ ـ ب) ۸ـ س، ل۲، س۲: سویی ۹ـ س: لشکری سرفراز ۱۰ـ ل، ق: همه کاسته دید (ق: میدید) در کارزار؛ س: سر رزمسازان سوی رزمساز؛ (ق۲: همه داده پشت از بر کارزار؛ پ، لن۲: همه رزمسازان سوی کارزار؛ آ: همه بود برگشته از کارزار)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزو) ۱۱ـ ل: شاه خسرو ۱۲ـ س: تنگ بود ۱۳ـ ل، ق (نیزق۲ ـ آ): یکایک (لی، آ: بزودی) بجنگ؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱٤ـ س۲ (نیزو): کارزار؛ ق: که دانست کاید یکی شهریار (۱٤٦۵ب—۱٤٦۷آ را انداخته و از ۱٤٦۵آ و ۱٤٦۷ب یک بیت ساخته است) ۱۵ـ س: ماند آن روزگار؛ (ق۲: تابچه روزگار؛ پ، لن۲، ب: تا بدان روزگار؛ و: تا در آن روزگار)؛ ل: بخسرو نگر تا جز از کردگار؛ (لی، آ: زخسرو که دانست کز روزگار)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (ل۲: بخسرو) ۱٦ـ (لی، آ: بیاید بدینسان)؛ درف پس از این بیت، بیت ۱٤٦٦ دوباره آمده است ۱۷ـ س: همه کس ۱۸ـ ل۲، س۲: کرد ۱۹ـ ل (نیزق۲، لی، پ، آ): مر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزل۳، و، لن۲، ب) ۲۰ـ س: دید زهر (!)؛ (پ، لن۲: یافت بهر) ۲۱ـ س (نیزپ، لن۲): برآورده تازه گل ۲۲ـ ف (نیزق۲): خاک؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلی ـ ب؛ راوندی، ص ۱٦۵، س ۲؛ ص ۲۸۵، س ۱٦) ۲۳ـ (لی، ل۳، آ: خار) ۲٤ـ (ق۲: زخاک سیه آورد بوی مشک) ۲۵ـ ل: ازپی رادمرد؛ س (نیزلن۲): آن کس (لن۲: کن) که آزادمرد؛ ق (نیزپ): آن کزپی زادمرد؛ (لی: از کار آزادمرد؛ ل۳: از این دو آزادمرد؛ آ: از کارپرآزمرد؛ ب: آنک اندر ایام مرد)؛ متن = ل۲، س۲ (نیزق۲، و) ۲٦ـ (ل۳: داده بدرد؛ آ: که همواره دارد دل خود بدرد)؛ ف این بیت را ندارد ۲۷ـ ل، س، ق (نیزق۲، لی، آ): جنگجوی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲، ب) ۲۸ـ س (نیزپ، و): گویم ۲۹ـ ق (نیزق۲): روزگار ۳۰ـ (ق۲: کارزار)؛ ق: چرخ ناسازگار ۳۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ آ): [و]؛ متن = ف، ق

گر افراسیاب اندرین کینگاه[۱]   ابا نامدارانِ توران‌سپاه،
بدین رزمگه کُشته خواهد شدن   سرِ بخت ما گَشته خواهد شدن،
چو کیخسرو آید از[۲] ایران به کین   بدو بازگردد سراسر زمین،
روا باشد ار خسته در جوشنم   برآرد روان کردگار از تنم
مبیناد هرگز جهان‌بینِ من   گرفته کسی راه و آیینِ من
که را[۳] گردش روز با کام[۴] نیست   وُرا مرگ با زندگانی[۵] یکیست
از آن پس نه پیران سپه را به یاد[۶]   نه گودرزِ کشواد شه را به یاد[۶]

گفتار اندر جنگ ایرانیان و تورانیان به انبوه[۷]

دو رویه ز لشکر برآمد[۸] خروش   زمین آمد از نعل اسپان به جوش
سپاه اندرآمد ز هر سو[۹] گروه   بپوشید جوشن همه دشت و کوه
دو سالار، هر دو بسان پلنگ   فرازآوریدند لشکر به جنگ
بکردار باران از[۱۰] ابر سیاه   ببارید تیر اندر آن رزمگاه
جهان چون شب بهمن[۱۱] از تیره[۱۲] میغ   چُن ابری[۱۳] که باران او تیر[۱۴] و تیغ
زَمین آهنین کرده اسپان به نعل   بر و دست گُردان به خون گشته[۱۵] لعل
ز بس خسته تن کاندر[۱۶] آن رزمگاه   بریده سرانشان، فگنده به راه
بر آوردگه جایِ گشتن نماند   پی اسپ را برگذشتن نماند

۱ـ ل۲: رزمگاه   ۲ـ ل، س، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، ق   ۳ـ س: کس از   ٤ـ ل۲ (نیز لن۲): ناکام   ۵ـ ل، ق (نیز ل۳): ورا زندگانی و مرگش؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ، ب)   ٦ـ ف: بپای (؟)؛ متن = (لن، و، ب)؛ ل، س، ق، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، آ بجای بیت ۱٤۸۱ افزوده‌اند:

ل، ق، لی، آ: وزان پس ز ایران‌سپه کرنای   برآمد دم بوق و هندی‌درای
س: مرا مرگ بهتر ازین زندگی   که سالار باشم کنم بندگی (= ۲٤۵)
ل۲، س۲: از آن پس سران سپه را (س۲: سپه را سراسر) ببرد
بگودرز کشواد را دل (س۲: دل را) سپرد
ق۲: وزان پس بیاورد لشکر ز جای   تو گفتی که دارد تن خاک پای
ل۳: وزان پس برآمد دو لشکر ز جای   تبیره برآمد ز هر دو سرای

پ، لن۲ هیچیک از این بیتها را ندارند   ۷ـ ل: رزم انبوه گودرز و پیران با یکدیگر؛ س: جنگ ایرانیان و تورانیان و گودرز و پیران بانبوه؛ ق: محاربت گودرز کشواد با پیران ویسه؛ ل۲: جنگ دوم از یازده رخ؛ س۲: جنگ دوم ایرانیان با تورانیان؛ ف سرنویس ندارد؛ متن ← س   ۸ـ س: برآمد ز لشکر   ۹ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ): هر دو؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲)   ۱۰ـ ل، ق، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، س   ۱۱ـ ل، ق (نیز لن۲): تیره؛ (ل۳: پهن← بهمن؛ پ: قیر؛ لن: جهان شد سیه رنگ؛ لی، آ: جهان گشت همچون شب؛ ب: جهان شد شبه رنگ)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و)   ۱۲ـ ق: گرد   ۱۳ـ ل، ق (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): چو ابری؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لن۲): چه ابری؛ (پ، و: چه میغی)؛ متن = ف   ۱٤ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ب): بارانش زوبین؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی ـ آ)؛ س این بیت را ندارد   ۱۵ـ ق: کرده   ۱٦ـ ل، ق: ترک اندر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)

زَمی[۱] لاله‌گون[۲] شد، هوا نیلگون[۳] — برآمد همی موجِ[۴] دریای خون
دو سالار گفتند: اگر[۵] همچُنین — بدارند[۶] گُردان برین[۷] دشت کین،
شب تیره را کس نماند به جای — جز از چرخِ گردان و گیهان‌خدای[۸]
چو پیران چُنان[۹] دید جای نبرد — به لَهّاک فرمود و فرشیدورد،
که چندان کجا با شما لشکرست — کسی کو بدین[۱۰] رزمگه درخورست،
سُواران[۱۱] ببخشید تا بر سه روی — بوند[۱۲] اندرین رزمگه[۱۳] چاره‌جوی[۱۴]
وُزیشان[۱۵] گروهی که بیدارتر — سپه را ز دشمن نگهدارتر،
بدیشان[۱۶] سپارید پشتِ سپاه — شما بر دو رویه بگیرید راه[۱۷]
به لَهّاک فرمود تا سوی کوه — برد لشکر خویش را همگروه
همیدون سُوی رود فرشیدورد — رود[۱۸] تا برآرد به خورشید گَرد[۱۹]

چُن آن[۲۰] نامدارانِ توران‌سپاه — کشیدند[۲۱] از آن[۲۲] لشکر کینه‌خواه[۲۳]،
نوندی برافگند پس[۲۴] دیدبان[۲۵] — از آن دیدگه[۲۶] تا درِ[۲۷] پهلوان
نگهبانِ[۲۸] گودرز خود با سپاه — همی داشت هر سو ز دشمن نگاه[۲۹]
دو رویه چو لَهّاک و فرشیدورد — ز راه کمین برگشادند[۳۰] گَرد،
سُواران ایران برآویختند[۳۱] — همی خاک با خون برآمیختند

۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ق۲): زمین؛ متن = ف ۲ـ ف: میردی (؟)؛ س (نیزلن، پ، لن۲، ب): تیره گون؛ ق: لعل گون؛ ل۲، س۲ (نیزو): آهنین؛ متن = ل (نیزق۲، لی، ل۳، آ) ۳ـ ق: لاله گون ۴ـ س۲: چرخ (←موج) ۵ـ س (نیزلن، ق۲، ب): گر ۶ـ ل، ق (نیزپ): بداریم؛ س: برآرند؛ س۲: ندارند؛ (ل۳، و: بمانند)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۷ـ ق، س۲ (نیزلی، آ): بدین؛ (ل۳: بران) ۸ـ ق: گیتی خدای ۹ـ س (نیزپ): چنین ۱۰ـ س (نیزب): درین؛ ل، ق: کاندرین؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن ـ آ) ۱۱ـ ل: سرانرا؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۲ـ س (نیزل۳، پ، لن۲): شوند؛ ق: روند؛ ل۲، س۲: بویم؛ متن = ف، ل (نیزلن، ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۳ـ ق: کینه گه ۱۴ـ ل (نیزلی، آ): کینه‌جوی؛ ق: رزمجوی؛ (ق۲، و: جنگجوی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ در ل۲ این بیت یکبار هم پس از بیت ۱۴۹۲ آمده است ۱۵ـ ق: وزآنها ۱۶ـ ق: بایشان ۱۷ـ س: کشیدند از آن لشکر کینه‌خواه (۱۴۹۷ب ـ ۱۵۰۰آ را انداخته و از ۱۴۹۷آ و ۱۵۰۰ب یک بیت ساخته است) ۱۸ـ ل: شود ۱۹ـ ق (نیزل۳، و): ز راه کمین برگشایند (ل۳: برکشیدند) گرد (= ۱۵۰۳ب) ۲۰ـ ف (نیزل۳): چنان؛ ل، ق، ل۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، ب، آ): چو آن؛ س۲: چن از؛ (ق۲، پ: چو این) ۲۱ـ ل (نیزو): گسستند ۲۲ـ ل: زان؛ ق، ل۲ (نیزپ، لن۲): [از] آن؛ (و: از)؛ متن = ف، س (نیزلن، ق۲، ب) ۲۳ـ س۲ (نیزل۳): همی داشت هر سو ز دشمن نگاه (= ۱۵۰۲ب) ۲۴ـ ل، ق: بر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): دیده‌بان ۲۶ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): دیده گه ۲۷ـ ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب): بر؛ (ل۳: سوی)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیزو) ۲۸ـ ف: نگه کرد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب) ۲۹ـ س: ز لشکر نگاه؛ ق: ز هر سو همی داشت دشمن نگاه؛ س۲: کشیدند از آن لشکر کینه‌خواه (= ۱۵۰۰ب)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، آ، ب)؛ ق۲، لی، ل۳ این بیت را ندارند ۳۰ـ ف، س۲: برکشیدند؛ ل۲: برگشودند؛ متن = ل، س، ق (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۱ـ س: برانگیختند

نوندی[۱] بیامد ز[۲] هر سو دوان[۳]   بدآگاه[۴] کردن برِ[۵] پهلوان
نگه کرد گودرز تا پشت اوی[۶]   که دارد[۷] ز گُردان پرخاشجوی[۸]
گرامی پسر شیرِ شرزه هُجیر   به پشت پدر بود با تیغ و تیر
بفرمود تا شد به[۹] پشتِ سپاه   برِ گیوِ گودرز لشکرپناه
بگوید که لشکر سُوی رود و کوه   به یاری فرستد گروه‌ها گروه[۱۰]
وُدیگر بفرمود گفتن به گیو   که پشتِ سپه را یکی مردِ نیو[۱۱]،
گزیند، سپارد بدو جای خویش   وُزآنجا نهد پیشتر[۱۲] پای خویش
هُجیر خردمند بسته‌کمر   چو بشنید گفتار فرّخ‌پدر،
بنزد برادر بیامد[۱۳] دمان[۱۴]   بگفت آن کجا گفته بُد پهلوان
چو بشنید گیو آن[۱۵] سَخُن بردمید   ز لشکر یکی نامور برگزید
گزینِ ابرشهر[۱۶] فرهاد گُرد   بخواندش[۱۷]، سپه یکسر او را سپرد[۱۸]
دوصد کاردیده دلاورسران   بفرمود تا[۱۹] زنگه‌ی شاوران[۲۰]،
برد تاختن سوی فرشیدورد   برانگیزد از رود و از[۲۱] آب[۲۲] گَرد
ز گُردان دوصد با درفشی[۲۳] چو باد   همیدون به[۲۴] گرگینِ میلاد داد
بدو گفت: از ایدر[۲۵] بگردان عِنان   ابا گرز و با آب‌داده‌سِنان

۱ـ ل۲: نویدی (← نوندی)   ۲ـ ل، ق: برافکند؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)   **۳ـ ق، س۲**: دمان   **۴ـ ل، ق** (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): باگاه؛ **س۲**: برآگاه؛ متن = **ف، ل۲**   **۵ـ س**: از آن دیده گه تا در؛ **ق۲، لی، آ** این بیت را ندارند؛ در **س** پس از این بیت، بیت ۱۵۰۲ دوباره آمده است   **۶ـ ق**: او   **۷ـ ق**: که دارند   **۸ـ ق**: پرخاشجو   **۹ـ س**: تا رفت   **۱۰ـ ق** این بیت را ندارد؛ **ف، ل۲، س۲** (نیز **پ، لن۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

به گرد آورد آن (**ف**: این) سپه یکسره (**پ**: را همه)   که او چون شبان بود و ایشان بره (**پ**: رمه)

۱۱ـ ف، ل۲، س۲ (نیز **پ، لن۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بباید شدن تا بود چون (**پ، لن۲**: تا نگردد) تباه   نیاید از آن مرز توران‌سپاه

۱۲ـ ل، ق: نهد او از آنجایگه؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن ـ ب)   **۱۳ـ ل، س، ق** (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بیامد بسوی برادر؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (نیز **پ، لن۲**)   **۱۴ـ ف، ل** (نیز ق۲، لی، و، آ): دوان(؟)؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، ل۳، **پ، لن۲، ب**)   **۱۵ـ ل، س**: این   **۱۶ـ ف، ل۲، س۲** (نیز **پ، لن۲**): گزین کرد آنگاه؛ **ل، ق** (نیز لی، آ): کجا نام او بود؛ (**لن، ب**: گزین کرد خود شهره؛ **ق۲**: بدان دشت بگزید؛ **ل۳**: گزینش نبد جز که؛ **و**: گزین همه شهره)؛ متن = **س** (← **داستان عرض کردن کیخسرو**، بیت ۱۵۳—۱۵٤)   **۱۷ـ ل، ق** (نیز لی، آ): بخواند و؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳، **پ**، لن۲، **ب**)   **۱۸ـ ق**: سپه را بدو درسپرد   **۱۹ـ ل۲**: با   **۲۰ـ ق**: تنگ بسته میان   **۲۱ـ س، ق، ل۲**: وز   **۲۲ـ س**: کوه   **۲۳ـ ف، ل۲** (نیز لی): درفش؛ **ق**: ز گردان درفشی همیدون؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)   **۲٤ـ ل، ق**: بفرخنده؛ (**و**: همانگه به)؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **س** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**) پس از بیت ۱۵۱۸ افزوده‌اند:

بیامد دمان تا در پهلوان   چو دیدش خردمند و روشن‌روان

ل۲ پس از بیت ۱۵۱۸ افزوده است:

پس آنگه بیامد به پیش پدر   چنین گفت پس سربسر تا بسر(!)

۲۵ـ ل: زایدر

کنون بُرد[1] باید بریشان سپاه[2]   کنون رفت باید بدان کینه‌گاه[3]

که پشت سپه‌شان بهم برشکست   دل پهلوان‌شان[4] شد از جنگ[5] پست

کنون شیرمردی به کار آیدت   که[6] با دشمنان کارزار آیدت

به تو[7] دارد اومید[8] ایران‌سپاه   هنر کن پدید اندرین رزمگاه[9]

ازیشان نپرهیز و تن پیش‌دار   که آمد گه کینه و[10] کارزار

از ایدر برو تا به قلبِ سپاه   ز پیران بدان جایگه کینه خواه[11]

که پشت همه شهر توران بدوست   چو روی تو بیند بدرّدْش[12] پوست

اگر دست یابی برو[13] کار بود   جهاندار و[14] نیک‌اخترت یار بود،

بیاساید[15] از رنج و سختی سپاه   شود شادمانه جهاندارشاه

شکسته شود پشتِ افراسیاب   پُر از خون کند دل، دو دیده پُرآب[16]

بگفت این سَخُن پهلوان با پسر   پسر جنگ را تنگ بسته[17] کمر

سُواران پس از میمنه[18]، میسره،   بفرمود خواندن همه یکسره

گُرازه برون آمد و گُستهم   هُجیر[19] سپهدار و بیژن بهم

از آنجا[20] سُوی قلبِ توران‌سپاه   گرانمایگان برگرفتند راه

۱ـ (لن، ل[۳]، ب: کرد)   ۲ـ ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳]ـ ب): بدیشان سپاه؛ ل، س: کنون رفت باید بر آن (س: بدان) رزمگاه؛ (ق[۲]: ببردن بنزدیک پیران سپاه)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز و)   ۳ـ (لن، ق[۲]، لی، آ: رزمگاه؛ پ، لن[۲]: بدین رزمگاه)؛ ل: جهان کرد باید بریشان سیاه؛ س: از ایشان بپرهیز و تن پیش دار (= ۱۵۲۴آ؛ در میان ستون‌ها افزوده است: یکایک کشیدن بدیشان سپاه)؛ ق: همی گشت باید بدین کینه گاه؛ ل[۲]، س[۲]: هنر کن پدید اندرین رزمگاه (= ۱۵۲۳ب)؛ متن = ف (نیز ل[۳]، و، ب)   ٤ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی): پهلوانان؛ متن = ف (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۵ـ ل: درد؛ (و: رنج)؛ ل، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

به بیژن چنین گفت کای شیرمرد   تویی شیر درّنده روز نبرد

بیتهای ۱۵۲۱—۱۵۲٦ در دستنویسها درهم ریخته‌اند، ل: ۱۵۲۱، ۱۵۲۱پ، ۱۵۲۲، ۱۵۲۵، ۱۵۲٤، ۱۵۲٦ (۱۵۲۳ را ندارد)؛ ق: ۱۵۲۱، ۱۵۲۱پ، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲٤ (۱۵۲۵ و ۱۵۲٦ را ندارد)؛ ل[۲]: ۱۵۲٤، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۵، ۱۵۲٦ (۱۵۲۱پ را ندارد)؛ س[۲]: ۱۵۲٤، ۱۵۲۳، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۵، ۱۵۲٦ (۱۵۲۱پ را ندارد)؛ پ: ۱۵۲۱، ۱۵۲۳، ۱۵۲۲، ۱۵۲۵، ۱۵۲٦، ۱۵۲٤ (۱۵۲۱پ را ندارد)؛ و: ۱۵۲۱، ۱۵۲۵، ۱۵۲٦ (۱۵۲۱پ، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲٤ را ندارد)؛ لن[۲]: ۱۵۲۱، ۱۵۲۳، ۱۵۲۲، ۱۵۲۵، ۱۵۲٤، ۱۵۲٦ (۱۵۲۱پ را ندارد)؛ پیاپی بیتهای متن = ف، س، لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب   ٦ـ ق (نیز لی، آ): چو   ۷ـ س (نیز لن، ب): ترا   ۸ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): امّید؛ متن = ف   ۹ـ ق: ز پیران بدینجایگه کینه خواه (= ۱۵۲۵ب)؛ ل[۲]، س[۲]: کنون رفت باید بدان کینه گاه (= ۱۵۲۰ب)؛ متن = ف، س (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب)؛ ل (نیز و) این بیت را ندارند   ۱۰ـ ل، ق: در؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب)   ۱۱ـ ل[۲]: کنون رفت باید بدان کینه گاه (= ۱۵۲۰ب)؛ ق این بیت را ندارد   ۱۲ـ س: بلرزدش (← بدردش)؛ ق این بیت را ندارد   ۱۳ـ س، ق، ل[۲]: بدو   ۱٤ـ ق: [و]   ۱۵ـ س: برآساید؛ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، لن[۲]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بیابی بسی گنج و بس خواسته   شود کارهای تو آراسته

۱٦ـ ل، ق: پر از دیده آب (!)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)   ۱۷ـ س: سخت کرده؛ ق: بند بست از؛ (لن، ب: سخت بسته)   ۱۸ـ س[۲] (نیز لن): میمن و؛ (ب: میمنه و)؛ ل (نیز پ): که بودند بر؛ ق (نیز لی، آ): جنگی پس از؛ (ق[۲]: سوارانش از میمنه؛ ل[۳]: سران را هم از میمن و)؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز و، لن[۲])   ۱۹ـ س: هجیر و   ۲۰ـ ل، س، ق: وزانجا

بکردار گرگان[۱] به روز شکار برآن[۲] بادپایان هِخته[۳]زهار
میان سپاه اندرون تاختند ز کینه همی[۴] دل بپرداختند[۵]
همه دشت بَرگُشتَوان ورِ[۶] سُوار پراگنده گشته گه کارزار
چه مایه فتاده به پای ستور کفن جوشن و سینه‌ی شیر گور[۷]
چو رویین پیران ز پشتِ سپاه بدید آن تکاپوی و[۸] گرد سیاه،
بیامد ز[۹] پشتِ سپاهِ بزرگ ابا نامداران بکردار گرگ
برآویخت برسان شرزه[۱۰]پلنگ بکوشید و هم برنیامد به جنگ
بیفگند شمشیر هندی ز مشت به نومیدی از جنگ بنمود پشت
سپهدارپیران و[۱۱] کس های[۱۲] خویش بماند آن زمان خیره بر جای خویش[۱۳]
چو گیو آنگهی[۱۴] روی پیران بدید عِنان سوی[۱۵] او جنگ را برکشید[۱۶]
از آن مهتران پیش پیران[۱۷] چهار به نیزه ز اسپ اندرآورد[۱۸] خوار
به زه[۱۹] کرد پیرانِ‌ویسه کمان همی تیر بارید بر بدگمان
سپر بر سر آورد گیو سُتُرگ[۲۰] به نیزهٔ‌نْدَرآمد[۲۱] بکردار گرگ[۲۲]
چُن[۲۳] آهنگ پیرانِ سالار[۲۴] کرد که با وی به نیزه بجوید نبرد[۲۵]،
فروماند اسپش همیدون به جای کز آن جای پی پیش ننهاد و پای[۲۶]
یکی تازیانه بدان[۲۷] تیزرَوْ بزد خشم را نامبُردارگَوْ
بجوشید و بگشاد لب را ز بند به نفرینِ دُژخیم[۲۸]دیوِ نژند

۱ـ س (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): شیران؛ (ل۳: گردان ← گرگان؛ و: ترکان ← گرگان)؛ س۲: نگه‌دار گردان (← بکردار گرگان)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲   ۲ـ س، ل۲: بدان   ۳ـ ل، ق (نیزلن، ق۲، ل۳، ب): اخته؛ (پ: بخته؛ لن۲: تخته ← بخته)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلی، و، آ: لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۷۵۱ و← شمارهٔ ۲۷۵۰)   ٤ـ ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): همه؛ متن = ف، ل، س، ق (نیزق۲، لی، و)   ۵ـ در ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، پ، آ) حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ل، س (نیزل۳، لن۲، ب)   ٦ـ ق: برگستوان و   ۷ـ س این بیت را ندارد   ۸ـ ل: [و]   ۹ـ ل (نیزل۳، پ، لن۲): به   ۱۰ـ ل: شرژه   ۱۱ـ س (نیزپ): ز   ۱۲ـ ل: مردان؛ متن ←   ۱۳ـ ل: بجنگ اندرون پای بنهاد پیش؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب)؛ ق (نیزو) این بیت را ندارند   ١٤ـ ل: آنزمان؛ (و: از میان)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب)   ۱۵ـ س (نیزلن، ب): پیش؛ متن ←   ۱٦ـ ل (نیزلی، ل۳، آ): عنان را سوی جنگ او برکشید (ل۳: پیران کشید)؛ (پ: عنان جنگ را سوی او برکشید)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲)   ۱۷ـ ق: نامداران توران   ۱۸ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳، لن۲): اندرافکند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، و، آ، ب)   ۱۹ـ س۲: نگه؛ ق بیتهای ۱۵٤۵ و ۱۵٤٦ و ل۲ بیتهای ۱۵٤۵—۱۵٤۷ را ندارند   ۲۰ـ س: دلیر   ۲۱ـ ل، س، س۲ (نیزلن ـ ب): به نیزه درآمد؛ متن = ف: به نیزه اندرآمد   ۲۲ـ س: شیر   ۲۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف   ۲٤ـ ق: آهنگ سالار و پیکار   ۲۵ـ ل: که جوید باورد با او نبرد؛ (ق۲، ل۳: که با او بجوید به نیزه نبرد)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب؛ س، لی، ب: او)   ۲٦ـ س۲: ننهاد پای؛ ل، ق (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): از (ق: کز) آنجا که بُد پیش ننهاد پای؛ س: ازآنجایگه تیزبنهاد پای؛ ل۲: کزآنجای پیش بنهاد پای (!)؛ (لی، و، آ: ازآنجایگه پیش ننهاد پای)؛ متن = ف (← س۲)   ۲۷ـ ل، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ب): بران؛ متن = ف، س، ق (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ)   ۲۸ـ ق: بدژخیم

بیفگند[۱] نیزه کمان برگرفت　　　یکی دَرقه‌ی کَرگ[۲] بر[۳] سر گرفت
کمان را به زه کرد و بگشاد بر　　　که با دستِ پیران بدوزد جگر[۴]
بزد بر سرش چارچوبه خدنگ　　　نبُد[۵] کارگر تیر بر[۶] کوهِ کَنگ[۷]
همیدون سه‌چوبه[۸] بر اسپ سُوار　　　بزد گیو پیکانِ جوشن‌گذار[۹]
نشد اسپ خسته، نه پیرانِ نیو　　　بدانجا رسیدند یارانِ گیو
چو پیران چُنین دید برگشت[۱۰] زود　　　برفت از پی ش[۱۱] گیو تازان[۱۲] چو دود
بنزدیک گیو آمد آنگه پسر　　　که ای نامبُردار فرّخ‌پدر،
من ایدون شنیده‌ستم از شهریار　　　که پیران فراوان کند کارزار
ز جنگ بسی[۱۳] تیزچنگ اَژدَها　　　مرو را بود روز سختی رها
سرانجام بر دستِ گودرز هوش　　　برآرد، تو[۱۴] ای باب چندین مکوش[۱۵]!
گر[۱۶] او را زمانه نیامد[۱۷] فراز　　　چه پیچی تو او را به سختی و آز[۱۸]؟

پس اندررسیدند یارانِ گیو　　　پُر از خشم و کینه سُوارانِ[۱۹] نیو
چو پیران چُنان دید برگشت ازوی[۲۰]　　　سُوی لشکر خویش بنهاد[۲۱] روی
خروشان پُر از درد و رخساره زرد　　　بنزدیک لَهّاک و فرشیدورد،
بیامد، که ای[۲۲] نامدارانِ من　　　دِلیران و خنجرگزارانِ[۲۳] من

۱ـ س: فروماند بیفکند (وزن ندارد)　　۲ـ ل۲: کک (!)؛ س۲: کیل (← گیل ؟)؛ (لن: رود؛ ق۲: ترک؛ ل۳: ورتهٔ کرک؛ ب: درقهٔ زود)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیزپ، لن۲)　　۳ـ (لی، آ: یکی کرک درقه ابر)　　٤ـ ل، ق: سپر؛ س: که تا دست یابد بر او بر مگر؛ (لن، پ، لن۲: که تا دست یابد بدوزد جگر؛ ق۲: که با پشت پیران بدوزد جگر؛ ل۳: که تا دست پیران بدوزد بسر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، آ)　　۵ـ ق: نشد　　٦ـ ق: در　　۷ـ ل، ق (نیزلن، لی، و، آ، ب): سنگ؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲)　　۸ـ ق: همیدون چار دیگر (وزن ندارد)　　۹ـ ل، س (نیزلن، و، ب): آهن گذار؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: جنگ گیو با پیران و گریختن وی از گیو　　۱۰ـ (و: برگاشت)　　۱۱ـ ل (نیز لی، پ، و، آ): پسش؛ ل۲، س۲ (نیز لن۲): بر؛ (ق۲: بیامد بر)؛ متن = ف (نیز ل۳)　　۱۲ـ ف: گیو و یاران؛ س۲: گیو و باران (حرفهای یکم و سوم واژهٔ پسین نقطه ندارند)؛ (لی، و، آ: گیَو برسان)؛ متن = ل، ل۲ (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲)؛ س، ق (نیزلن، ب) این بیت را ندارند؛ ل۲، س۲ پس از این بیت دو بیت، ف تنها بیت یکم و ق۲ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

سوی لشکر خویشتن تاختند　　　همه بند را کیمیا ساختند
بدان تا کند خسته مر گیو را　　　شکسته کند لشکر نیو را

۱۳ـ ف: بسر (← بسی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)　۱٤ـ ل، س۲ (نیزق۲، لی، آ): برآید تو؛ س (نیزپ): برآیدش؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، و، ب)　　۱۵ـ س: بسیار کوش؛ (لن، ب: زین بیش با او مکوش)　　۱٦ـ ق، س۲ (نیز لی، آ): که؛ متن = ف، ل۲ (نیز پ)　　۱۷ـ ل۲: نیاید　　۱۸ـ ق: نپیچید روزش بسختی و آز؛ (لی، آ: چه پیچی همی بر ره دور (← درد) و آز)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز پ)؛ ل، س (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) این بیت را ندارند　　۱۹ـ ف، ل۲: دلیران (پساوند نادرست است)؛ (پ: نامداران)؛ متن = ل، ق (نیزلن، ق۲، لی، آ)؛ س، س۲ (نیزل۳، و، لن۲، ب) این بیت را ندارند　　۲۰ـ ل (نیزلی): زوی؛ س (نیزلن، پ، لن۲، ب): برگاشت روی (س، لن، لن۲، ب پساوند ندارند)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزق۲، ل۳، آ)؛ س۲ (نیز و) این بیت را ندارند　　۲۱ـ (پ: بگذاشت)　　۲۲ـ س (نیزلن): برآمد که ای؛ ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، لن۲): چنین گفت کای؛ متن = ف، ل، ق (نیزل۳، ب)　　۲۳ـ ف: خنجرگذاران؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)

شما را ز بهر چُنین روزگار   همی‌پرورانیدم اندر کنار
کنون چون به جنگ[1] اندرآمد سپاه   جهان شد ز دشمن به مابر[2] سیاه،
نبینم[3] کسی کز پی نام و ننگ   ز[4] پیش سپاه اندرآید به جنگ
چُن[5] آوای[6] پیران بدیشان رسید   دل نامداران ز کین بردمید
برفتند و گفتند اگر[7] جانِ پاک   نباشد به تن نیست با ننگ باک[8]
ببندیم[9] دامن یک اندر دگر   نشاید گشادن برین[10] کین کمر[11]
سُوی گیو لَهّاک و فرشیدورد   برفتند و جُستند با او[12] نبرد
بیامد[13] برِ گیو لَهّاکِ نیو   یکی نیزه زد بر کمرگاهِ[14] گیو
همی‌خواست کو را رباید ز زین   نگوسار[15] از اسپ[16] افگند بر زمین
به نیزه زره[17] بردرید از نهیب   نیامد برون پای گیو از رکیب[18]
بزد نیزه پس گیو[19] بر اسپ اوی   ز درد اندرآمد تگاور به روی[20]
پیاده شد از اسپ[21] لَهّاک مرد   فرازآمد از دور فرشیدورد
ابر[22] نیزه‌ی گیو تیغی چو باد   بزد، کرد نیزه به دو نیم ساد[23]
چو گیو اندر آن زخم او[24] بنگرید   عَمود گران از میان برکشید
بزد چون یکی[25] تیزدَم‌اَژدَها   که از دست او خنجر آمد[26] رها
سبک دیگری زد به گردَنْش بر   که آتش ببارید بر تَنْش بر[27]
بجوشید خون از دهان و جگرْش[28]   تنش سست‌تر گشت[29] و شد خیره سَرْش[30]

۱ـ س (نیزلن، و، ب): چرا چون بجنگ؛ ق: کنونم بجنگ؛ (ق۲: که چون خود به تنگ)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۲ـ ل، ق (نیزلی، و، آ): به ما بر ز دشمن؛ (ق۲: ز دشمن بمن بر)؛ س (نیزلن، ب): گشت بر ما ز دشمن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲) ۳ـ س (نیزپ، و، لن۲): ندیدم ٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): به؛ متن = ف ۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف ٦ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب): آواز؛ متن = ف (نیزلن) ۷ـ ل، س، ق (نیزلن، آ، ب): گر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲) ۸ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲، آ): نیستمان ترس (ل: بیم؛ س: ننگ؛ ق۲: درد) و باک؛ ق: درهمی نیست باک؛ (لن: در نداریم باک)؛ متن = ف (نیزل۳) ۹ـ س۲: ببندید ۱۰ـ ق: بدین ۱۱ـ س: فشاندن به پیش اندرین کار سر؛ ل۲، س۲: نشاید ازین کین گشادن کمر؛ متن = ف، ل ۱۲ـ ف، ق: وی ۱۳ـ ق: درآمد ۱٤ـ س، ل۲، س۲ (نیزلی، پ، لن۲): کمربند ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف ۱٦ـ ف، ل، ق: ز اسب؛ متن = س، ل۲، س۲ ۱۷ـ ف: رزه ۱۸ـ س: رکاب (پساوند نادرست است) ۱۹ـ س (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): نیزهٔ گیو؛ ق: گیو پس نیزه؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب) ۲۰ـ س (نیزپ، لن۲، ب): تکاور ز درد اندرآمد بروی ۲۱ـ ل: باره؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۲ـ ف، ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲): بران؛ متن = ل، س، ق (نیزلن، ق۲، ل۳، و، آ، ب) ۲۳ـ ف (نیزلن، ق۲، و): شاد؛ س، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲، آ، ب): نیمه شاد؛ ل، ق: بزد نیزه ببرید و برگشت (ق: او گشت) شاد؛ متن تصحیح قیاسی است (← **داستان بیژن و منیژه**، بیت ۵۸) ۲٤ـ ف: وی؛ متن = ل، س، ل۲، س۲؛ ق بیتهای ۱۵۷۹—۱۵۸۲ را ندارد ۲۵ـ ف، ل۲، س۲: بغرّید چون؛ متن = ل، س (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۲٦ـ س: او شد سراسر ۲۷ـ س: گفتی بسر ۲۸ـ س (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب): تا جگر؛ (لی: بر جگرش؛ آ: با جگرش)؛ ل: خون بر دهانش از جگر؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۹ـ ل، ل۲، س۲ (نیزلی، لن۲، آ، ب): سست برگشت؛ (لن، ق۲: سست برگشت (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ پ: پست برگشت)؛ متن = ف ۳۰ـ س (نیزلن، پ، لن۲، ب): سر؛ ل (نیزق۲): وآسیمه سر؛ (لی، آ: وآسیمه سرش)؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: جنگ کردن لهاک و فرشیدورد با گیو

چو گیو اندرین بود لَهّاک زود	نشست از برِ بادپایی چو[1] دود
ابا گرز و با نیزه برسان شیر	برِ گیو رفتند هر دو دِلیر
چه مایه ز جنگِ[2] دلاور[3] سران	بروبر ببارید گرز گران
به زین خدنگ[4] اندرون بُد سُوار	ستوهی نیامَدْش از[5] کارزار
چو دیدند لَهّاک و فرشیدورد	چُنان پایداری[6] از آن شیرمرد،
ز بس خشم، گفتند یک با دگر[7]	که ما را چه[8] آمد از[9] اختر[10] به سر
برین زین همانا که پیل‌ست و بس[11]	ندرّد برو پوست جز شیر کس[12]
ز یارانش گیو آنگهی نیزه خواست	همی‌گشت هر سو[13] چپ و دست راست[14]
بریشان[15] نهاد از دو رویه نِهیب[16]	یکی را نیامد[17] سر اندر نِشیب
به دل گفت: کاری نو[18] آمد به روی	مرا زین[19] دِلیران پَرخاشجوی
نه از شهر توران[20] سران آمدند	که دیوانِ مازندران آمدند
سُوی راست گیو اندرآمد چو گرد	گرازه به پَرخاشِ[21] فرشیدورد
ز پولاد[22] در چنگ رومی[23] ستون	به زیر اندرون[24] دیزه‌یی[25] چون هیون
گرازه چو بگشاد از باد دست[26]	به زین برشد آن تُرکِ پولادبست[27]

۱ـ ق: بارهٔ همچو ۲ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): جنگ: ل (نیز لن): حنگ؛ (ق۲: زخم)؛ متن = (پ) ۳ـ س: ز جنگاوران و ٤ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): پلنگ؛ متن = ف، ل (نیز پ) ۵ـ ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، ب): از آن؛ (ل۳، آ: زان)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ب) ٦ـ س (نیز پ): نامداری؛ (لن۲: تابداری) ۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): با یکدگر؛ متن = ف، ل (نیز آ) ۸ـ ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): بد ۹ـ ل، ل۲، س۲: ز ۱۰ـ ق: از اختر بدآمد ۱۱ـ ف (نیز ل۳): پیلست بس: ل (نیز پ): کوهست و روست؛ س (نیز لن، لن۲، ب): برین زین تو گویی (لن۲: گفتی) که مغزش (لن: آهن) دروست (س: ز روست)؛ ق: بزین بر همانا که کوهست و روست؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ؛←ف، ل۳) ۱۲ـ ل: بروبر ندرّد جز از شیر پوست: س (نیز لن، پ، لن۲، ب): بر (س: بتن) در ندارد جز از شیر پوست؛ ق: برین بر ندرّد مگر نیزه پوست؛ (لی: ندرّد بدو پوست چون شیر کس)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۱۳ـ ل: هر سوی؛ متن← ١٤ـ ل۲، س۲: هر سو بر از چپ و راست؛ (و: بر هر سویی چپ و راست)؛ متن = ف، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب؛←ل) ۱۵ـ ل: بدیشان ۱٦ـ ل۲: رکیب ۱۷ـ ل (نیز ل۳، آ): نیامد یکی را ۱۸ـ ف: بد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ ل۲، س۲: از ۲۰ـ ل، ق (نیز و، آ): ترکان ۲۱ـ ف، ل۲، س۲: که آید (س۲: آمد) بپرخاش؛ ق: بزد بر سر ترگ؛ (لن، آ، ب: گرازه به پیکار؛ لی: گرازان به پیکار)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۲۲ـ ف: و هاک؛ (لی، آ: چو هاک)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۳ـ ل: سیمین؛ ق: بد وزن سیمین؛ ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): در دست رومی؛ متن = ف، س (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲٤ـ ق (نیز ق۲، لی): اندرش ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بارهٔ؛ ق: تازیی؛ متن = ف؛ ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی ترگ رومی نهاده بسر

سر لشکر تور زیر و زبر (ل۳: ببسته کمر را بزرّین کمر)

ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب) این بیت را ندارند ۲٦ـ ق: از پای دست؛ (ق۲، ل۳: بگزارد از باد دست؛ لی، آ: بر گرز بنهاد دست)؛ ف: چو بر تیغ بر گیو بنهاد دست؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۷ـ ف (نیز لن، لی، لن۲، آ): بیدار بست (؟)؛ (پ، ب: بیدار پست (؟))؛ س: بزین درشد آن ترک بیدار مست (؟)؛ (ق۲: ابر زین بمانندهٔ پیل مست؛ ل۳: بزین اندرون گشت لهاک پست)؛ متن = ل، ق؛ ل۲، س۲ (نیز و) این بیت را ندارند

بزد نیزه‌یی بر کمربند اوی[۱] / زره[۲] بود[۳]، نگسست پیوند اوی[۱]
یکی تیغ[۴] در[۵] چنگ[۶] بیژن چو شیر / به پشتِ گراز اندرآمد[۷] دلیر
بزد بر سرِ ترگِ[۸] فرشیدورد / زَمی[۹] را بدرّید ترگ[۱۰] از نبرد
همی‌کرد بر تارَکش[۱۱] دست راست / به[۱۲] اسپ اندرآمد، نبودآنچ[۱۳] خواست
پسِ بیژن‌اندر دمان گُستَهَم / ابا نامدارانِ ایران بهم،
بنزدیک توران‌سپاه آمدند / خلیده‌دل و کینه‌خواه[۱۴] آمدند
ز توران‌سپاه اَندریمان چو گرد / بیامد دمان[۱۵] تا به جای نبرد
عمودی فروهشت بر گُستَهَم / که تا بگسلاند میانش[۱۶] ز هم
به تیغش برآمد[۱۷] به دو نیم گشت[۱۸] / دل گُستَهَم زو[۱۹] پُر از بیم گشت[۱۸]
به پشت یلان اندرآمد هُجیر / ابر اَندریمان ببارید تیر
خدنگیش بر زین و[۲۰] بَرگُستَوان / بزد، ماند بیگانه اسپ از روان[۲۱]
پیاده شد از اسپ[۲۲] مردِ سُوار / سپر بر سر آورد و برخاست خوار[۲۳]
ز ترکان برآمد سراسر غِریو / سُواران برفتند برسان دیو
مرو را به چاره از[۲۴] آوردگاه / کشیدند از آن پیش روی سپاه[۲۵]
ز[۲۶] شبگیر تا شب برآمد ز کوه / سُواران ایران و توران‌گروه[۲۷]،
همی گَرد کینه برانگیختند / همی خاک با خون برآمیختند

۱ـ ل، س: او ۲ـ ف (نیز لن، ب): رزه ۳ـ ل۲: بود و ۴ـ ف: سیر(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۵ـ س۲: بر ۶ـ س، ق (نیز لن، آ، ب): مشت؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲): دست؛ متن = ف، ل (نیز و) ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، آ، ب): گرازه درآمد؛ (ق۲: برادر درآمد؛ ل۳، پ، لن۲: بیامد (ل۳: درآمد) به پشت گرازه)؛ متن = ف، ق: گراز اندرآمد ← گرازه اندرآمد = گرازَهْ نْدَرآمد؟ ۸ـ ق: گرازه بپرخاش (← ۱۵۹۴ب) ۹ـ ل، س، ق، ل۲: زمین؛ متن = ف، س۲ ۱۰ـ ق: تنگ ۱۱ـ ل: بارگی؛ (ق۲: با بارکش)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۲ـ ل۲، س۲: ز ۱۳ـ ل۲: آنچه؛ ق: نشد آنچ؛ س: بدل در ندید آنچ بایست ۱۴ـ س، ل۲: نیکخواه ۱۵ـ ف: نوان؛ (لی، آ: دوان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۶ـ س: روانش ۱۷ـ ق: درآمد ۱۸ـ س: شد ۱۹ـ ق: زان ۲۰ـ ل: خدنگش بدرّید؛ س (نیز لن، ب): خدنگی بزد تیز و؛ ق: خدنگش بشد تا به: (ق۲، ل۳: خدنگی ابر زین و؛ لی، و، آ: خدنگش برآمد به)؛ متن = ف، ل۲ (نیز پ، لن۲) ۲۱ـ ق (نیز پ، لن۲): یکباره (پ، لن۲: ناگاه) اسب از روان؛ ل: بماند آن زمان بارگی بی روان؛ س (نیز لن، ب) برید و بماند (ب: ببرّید و ماند) اسب ناگه ز جان؛ (ل۳: فروماند پیکان بر اسب نوان؛ و: همی اسپ بیگانه ماند از روان؛ آ: بزد ماند پیکان و اسبان روان)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، لی؛ ← ق، پ، و، لن۲)؛ س۲ بیتهای ۱۶۰۷—۱۶۰۹ را ندارد ۲۲ـ ل: باره ۲۳ـ ف: برخاست کار؛ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): برساخت کار؛ (لن، ب: در کارزار)؛ متن = س، ل۲ (نیز پ، لن۲) ۲۴ـ ل، ق: ز ۲۵ـ ل، ق (نیز ق۲، لی): از پیش روی سپاه؛ ل۲: از روی پیش سپاه؛ س: بیاورد... (ناخواناست) قلب سپاه؛ (لن، ب: ببردند از آنجا بقلب سپاه؛ ل۳، آ: کشیدندش از پیش روی سپاه)؛ متن = ف، س۲ (نیز پ، لن۲)؛ ل (نیز لی، ل۳، پ، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

سپهدار پیران ز سالار گاه / بیامد بیاراست (ل۳: دمان تا به) قلب سپاه

۲۶ـ س: به ۲۷ـ ق: سواران و مردان هر دو گروه

از[۱] اسپان و مردان همه رفته[۲] هوش — دهان بازمانده، نشسته خروش[۳]
چو روی زمین[۴] شد به رنگ آبنوس — برآمد ز هر دو[۵] سپه بوق و کوس
ابر پشت پیلان تبیره‌زنان — از آن رزمگه بازگشته دنان[۶]
بر آن برنهادند، هر دو سپاه — که شب بازگردیم ازین رزمگاه[۷]
گزینیم[۸] شبگیر مردانِ‌مرد — که از ژرف‌دریا برآرند گرد
همه نامداران پَرخاشجوی — یکایک به روی اندرآریم[۹] روی
ز پیگار یابد رهایی سپاه — نریزند خون سرِ بی‌گناه[۱۰]
بکردند پیمان و گشتندباز — گرفتند کوتاه کار[۱۱] دراز
دو سالار هر دو ز[۱۲] کینه به درد — همی روی برگاشتند از نبرد
یکی سوی کوه گُنابَد[۱۳] برفت — یکی سوی زیبد[۱۴] خرامید[۱۵] تفت
همانگه طلایه ز لشکر به راه[۱۶] — فرستاد گودرز سالار شاه[۱۷]
ز جوشن‌وران هر که[۱۸] فرسوده بود — به[۱۹] خون دست و تیغ و بر آلوده[۲۰] بود
همه جوشن و خود و ترگ و[۲۱] زره — گشادند مر بندها را گره
چُن[۲۲] از بار آهن تن[۲۳] آسوده گشت[۲۴] — خروش و هنر چند بنموده[۲۵] گشت[۲۴]،
به تدبیر کردن سُوی[۲۶] پهلوان — برفتند بیدار پیر و جوان
به گودرز پس گیو گفت[۲۷]: ای پدر — چه آمد مرا از شِگِفتی به سر،

۱ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲]: ز؛ متن = ل، س   ۲ـ ل، ق: رفت   ۳ـ ل[۲]، س[۲]: زبانگ و خروش؛ ل، ق (نیز لی، آ): دهن خشک و رفته ز تن زور و توش (ق: دور هوش؛ لی: هوش و توش؛ آ: نیز هوش)؛ (پ، لن[۲]: دهن بازمانده زبانگ و خروش)؛ متن = ف، س (نیز لن، ق[۲]، ب)   ٤ـ س[۲]: زمی   ۵ـ ل[۲]، س[۲]: بیامد ز هر سو؛ ق بیتهای ١٦١٤ و ١٦١۵ را ندارد   ٦ـ س (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): دمان؛ ل: بازگشت آن زمان؛ ل[۲]: بازگشتند دمان؛ متن = ف، س[۲] (نیز پ، آ)   ۷ـ (لن[۲]: از رزمگاه)؛ ل: بازگردند ز آوردگاه؛ ق (نیز لی، آ): بازگردند از (لی، آ: از آن) رزمگاه؛ س (نیز لن، ب): نریزند خون سر بی گناه (= ١٦١٩ب)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و)؛ در س، لن، ب پس از این بیت، بیت ١٦٢٠ آمده است   ۸ـ ل، ق (نیز لن، لی، آ، ب): گزینند؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲])   ۹ـ ل، س (نیز لی، پ، آ): اندرآورده؛ (لن، ق[۲]، لن[۲]، ب: اندرآرند)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و)؛ ق بیتهای ١٦١٨ و ١٦١٩ را ندارد   ۱۰ـ س (نیز لن، ب): به شب بازگردند ازین (لن، ب: همه بازگشتند از آن) رزمگاه (= ١٦١٦ب)   ۱۱ـ ل: رزم؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): راه؛ متن = ف (نیز ق[۲])؛ در س (نیز لن، ب) این بیت پس از بیت ١٦١٦ آمده و در ق با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۲ـ ق: به   ۱۳ـ س (نیز لن): کنابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل[۲]، س[۲]: کبابد؛ (لن[۲]: کیابد)؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب)   ١٤ـ ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]): زبید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: زبید (حرفهای دوم و سوم نقطه ندارند)؛ (آ: ریبد)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب)   ۱۵ـ ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ): خرامید و   ۱٦ـ س: ز لشکر طلایه برفت   ۱۷ـ س: تفت   ۱۸ـ ل: هرک؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): ز جوشن سر (لن، ب: تن) از (پ: سرو) ترگ   ۱۹ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): ز؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، لن[۲])   ۲۰ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ): تیغش بیالوده (ق: بیازرده؛ ل[۳]: برآلوده)؛ س (نیز پ، لن[۲]): خون تیغ با دست آلوده؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب)   ۲۱ـ ق: و بند   ۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف   ۲۳ـ ل، س، ق (نیز و): بر؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۲٤ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب): شد؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، لن[۲])   ۲۵ـ ل (نیز آ): خورش جست و می چند (آ: نیز) پیموده؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): چو روشن میی چند پیموده (ب: نوشیده)؛ (لی: خورش جست بی جست بنموده(!)؛ و: خروش می و رود پیموده)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]: خروش هنر)   ۲٦ـ س، ق (نیز لن، و، ب): بر   ۲۷ـ ل: گفت گیو

چو من حمله بردم به توران‌سپاه ... دریدم صف و برگشادند[۱] راه،
به پیران رسیدم، نوندم به جای ... فروماند و ننهاد در[۲] پیش پای[۳]
چُنانم شتاب‌آمد از کار خویش ... که گفتم ببرّم من از جان و کیش[۴]
پس آن گفته‌ی شاه بیژن به یاد[۵] ... همی‌داشت و بند مرا برگشاد[۶]،
که[۷] پیران به دست تو گردد تباه ... از[۸] اختر همین[۹] بود[۱۰] گفتار شاه
بدو گفت گودرز کو را زمان ... به دست منست این زمان[۱۱] بی‌گُمان
ازو[۱۲] کین هفتاد پورِ گُزین ... بخواهم به زورِ جهان‌آفرین
وُزآن[۱۳] پس به روی سپه بنگرید ... سران را همه گونه[۱۴] پژمرده دید
ز رنج نبرد و ز خون‌ریختن ... به[۱۵] هر جای با دشمن آویختن
دلِ پهلوان گشت از آن[۱۶] پُر ز درد ... که رخسار آزادگان دید زرد
بفرمودشان بازگشتن به جای ... سپهدارِ نیک‌اخترِ[۱۷] رهنمای،
بدان تا تنِ رنج‌بردارشان ... برآساید از شب ز کردارشان[۱۸]
برفتند و شبگیر بازآمدند ... پُر از کینه و رزمساز آمدند
به سالار برخواندند آفرین ... که ای نامورپهلوانِ زَمین،
شبت[۱۹] خواب چون بود و چون خاستی؟ ... ز پیکارِ ترکان[۲۰] چه آراستی؟
بدیشان چُنین گفت پس پهلوان ... که ای نامداران و[۲۱] فرّخ‌گوان،
سَزد گر شما بر[۲۲] جهان‌آفرین ... بخوانید روز و شبان آفرین،
که تا این زمان هر چه[۲۳] رفت[۲۴] از نبرد ... به کامِ دلِ ما همه[۲۵] گشت گرد[۲۶]
فراوان شِگفتی رسیدم به سر ... جهان را ندیدم مگر بر گذر

۱ـ ق: برگشودند ۲ـ ل (نیز لن، ق[۲]): از؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ ـ ب) ۳ـ ق: فروماند نهاد یکپای جای (!) ۴ـ ل، ق: نباشم دگر یار خویش؛ س: ببرّد مگر جان زبیش؛ (لن، ب: ببرّم زبیکار خویش؛ لی، آ: ببرّد ز من جان و کیش؛ ل[۳]: ببرّم مگر جان خویش؛ پ: ببرّم سر از بار خویش؛ و: زمانم درآمد به پیش)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن[۲]): که گفتی ببرّم من از یار (س[۲]: جان؛ لن[۲]: بار) خویش؛ (ق[۲]: که گفتی نیرزد مگر جان و کیش)؛ متن = ف ۵ـ ق: چو باد ۶ـ ل: وآن دم مرا یاد داد؛ س، ل[۲]: و آنرا بمن برگشاد؛ س[۲] (نیز پ، لن[۲]): وآن راز بر من گشاد؛ (لن، آ، ب: وآن در مرا برگشاد؛ ق[۲]، و: زآن در مرا کرد یاد؛ لی: وآن در دلم برگشاد)؛ ق: همی داد و آن در مرا برگشاد؛ (ل[۳]: بگفت و از آن در مرا کرد شاد)؛ متن = ف ۷ـ س: چو ۸ـ ف، ق: ز ۹ـ (لن، ل[۳]: همی؛ پ، و، لن[۲]، ب: چنین)؛ متن = ف ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ) ۱۰ـ ل: بُد ز؛ ق: بُد به؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): ای پسر؛ ل[۲]: من آید بدان؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ س[۲] بیتهای ۱٦۳٤—۱٦۳٦ را ندارد ۱۲ـ ل: کزو ۱۳ـ ل: از آن ۱٤ـ س (نیز لن، ب): روی؛ ق: رنگ؛ (ق[۲]: زهرگونه)؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لی ـ آ) ۱۵ـ س: ز ۱٦ـ ل: زان ۱۷ـ ل، س[۲]: نیک‌اختر و ۱۸ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): از رنج (ل، پ، لن[۲]: جنگ؛ ق[۲]: رزم) و پیکارشان؛ ق، ل[۲]، س[۲]: آن (←از) شب ز کردارشان؛ متن = ف (نیز ل[۳]؛← ق، ل[۲]، س[۲])؛ س در اینجا سرنویس دارد: رای زدن گودرز با ایرانیان و رفتن بجنگ ۱۹ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): بشب؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۲۰ـ س (نیز پ، لن[۲]): بر دل؛ ق بیتهای ۱٦٤۳ و ۱٦٤٤ را ندارد ۲۱ـ ل: نیک‌مردان و؛ س (نیز لن، ب): نامبردار؛ (ل[۳]: نامداران)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ)؛ در ل[۲] (نیز پ، لن[۲]) پس از این بیت، بیتهای ۱٦٤۸ و ۱٦٤۹ آمده‌اند ۲۲ـ س: با ۲۳ـ ل: هرچ ۲٤ـ ق: بود ۲۵ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): همی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]) ۲٦ـ ق: راست کرد؛ (لن: کارکرد)

ز بیداد و داد آنچ[۱] آید ز[۲] شاه … بد و نیک را هم بدویست راه
چو ما چرخ گردان فراوان سرشت … درود آن کجا بآرزو[۳] خود بکشت[۴]
نخستین که[۵] ضحّاکِ بیدادگر … ز گیتی به شاهی برآورد[۶] سر،
جهان را به سختی چه مایه بداشت[۷] … جهان‌آفرین زو[۸] همه[۹] درگذاشت[۱۰]
بداد آنک آورد[۱۱] پیدا ستم … ز[۱۲] باد آمده پادشاهی به دم[۱۳]
برآمد برآن[۱۴] کار او چند سال … بد انداخت یزدان برآن[۱۵] بدسِگال
چو بیداد او دادگر برنداشت … یکی دادگر را برو[۱۶] برگماشت
فریدونِ فرّخ، شهِ دادگر … ببست اندرین[۱۷] پادشاهی کمر
همه بندِ آهَرْمَنی برگشاد … بیاراست گیتی سراسر به داد
ز[۱۸] ضحّاکِ بدگوهر[۱۹] بدگُنش[۲۰] … که کردند شاهان بدو[۲۱] سرزنش،
بدافراسیاب[۲۲] آمد آن[۲۳] بدخوی[۲۴] … همه[۲۵] غارت و کشتن و جادوی[۲۶]
که در شهر ایران بگسترد کین … بگشت از ره داد و آیین[۲۷] دین
سیاوَخشِ رد را[۲۸] به فرجام کار … بکشت و برآورد از ایران[۲۹] دمار
وُ زآن پس کجا گیو از ایران[۳۰] براند … چه مایه به سختی به توران[۳۱] بماند
نِهالیش بُد[۳۲] خاک و بالینش[۳۳] سنگ … خورش گوشتِ نخچیر و پوشش پلنگ
همی‌رفت[۳۴] گم‌بوده چون بیهشان … که یابد ز کیخسرو آنجا[۳۵] نشان

۱ـ ل۲: آنچه ۲ـ ل: آمد به؛ س: نایـد بـه؛ (لن، پ، لـن۲، ب: آید بـه)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، و، آ)؛ در ل۲ (نیزپ، لن۲) بیتهای ۱۶۴۸ و ۱۶۴۹ پس از بیت ۱۶۴۴ آمده‌اند ۳ـ ل: بآرزوی؛ (لن۲: آرزو)؛ متن← ۴ـ ق: داد و نیـکی بکشت؛ (لی: تخم نیکی برست؛ لن۲: آرزو خود بکشت؛ آ: تخم نیکی بکشت؛ و: درود آنک جز تخم نیکی نکشت)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ؛ ← ل، لن۲)؛ س (نیزلن، ب) این بیت را ندارنـد ۵ـ س: ز ۶ـ س: بگیتی بشاهی برآورده ۷ـ ق: چه مایه بسختی گذاشت ۸ـ (پ: را) ۹ـ (لن، پ، لـن۲، ب: همی)؛ متن = ل (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۰ـ ف، س، ق، ل۲، س۲: یکـی دادگر را بـرو (ف: بدو) بـرگماشـت (۱۶۵۱ب–۱۶۵۴آ را انداختـه و از ۱۶۵۱آ و ۱۶۵۴ب یک بیت سـاخته‌انـد) ۱۱ـ (لی، آ: اندرآورد؛ ل۳: او کرد؛ پ، لن۲: آنـکه)؛ متن = ل (نیزلـن، ق۲، و، ب) ۱۲ـ (ق: به) ۱۳ـ ل: آمـد آن پادشـاهی بدم؛ (لی، آ: آمـده باد شـد هم بـدم؛ پ، لن۲: آمده بازگردد بدم؛ و: آمد و بـازشد سـوی دَم)؛ متن = (لن، ق۲، ل۳، ب)؛ ف، س، ق، ل۲، س۲ این بیت را نـدارند ۱۴ـ ق: بـدان؛ (ق۲: برین؛ لی: بدین) ۱۵ـ ق (نیزلی، ل۳، پ، آ، ب): بدان؛ ف، س، ل۲، س۲ این بـیت را نـدارند؛ در ل (نیزآ) این بیت بـا بیـت سپسین پس و پیش شـده است ۱۶ـ ف (نیزلی، ب): بـدو؛ ← ۱۶۵۱پ ۱۷ـ ل، س، ق (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): انـدرآن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۱۸ـ ل (نیزلن۲): چو ۱۹ـ ف: بـد گوهـر و؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۰ـ ل (نیزل۳، پ، لن۲، ب): بدمـنش؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، و) ۲۱ـ س (نیزق۲، پ، و، لـن۲، ب): برو؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزل۳)؛ ق (نیز لـن، لی، آ) این بیت را ندارند؛ در س ایـن بیت با بیت سپسین پس و پـیش شده است ۲۲ـ ل، ل۲ (نیزلی، آ): ز افراسیاب؛ س، ق (نیزلن، ق۲، پ، و، لـن۲): بـافراسیـاب؛ س۲: بـر افـراسـیـاب؛ متن = ف ۲۳ـ ل۲: ایـن ۲۴ـ س، ل۲، س۲: بـدخویـی؛ متن = ف، ل، ق ۲۵ـ ل، س، ق: همـان؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۶ـ ل، ق: بـدگـوی؛ س، ل۲، س۲: جـادویی؛ متن = ف ۲۷ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لـن ـ پ، لـن۲، آ، ب): آیین و؛ متن = ف، س (نیزو)؛ ق ایـن بیـت را نـدارد ۲۸ـ ل: سیـاوش را هـم؛ س، ق (نیزلـن، لی، پ، لـن۲، آ): سیاوش (پ: سیـاووش) رد را؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، و، ب) ۲۹ـ ق: ازما؛ ل۲ (نیزلن، لن۲، آ، ب): ازیشـان؛ (لی، پ: زیشان)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیزق۲، و) ۳۰ـ ل: ز ایران ۳۱ـ س: بـتوران بسـختی ۳۲ـ س، ق (نیزلـن، پ، لن۲، ب): از؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، و) ۳۳ـ ق (نیزلن۲): بالین ز ۳۴ـ ق: گشت ۳۵ـ ق: زخسرو بجایی

یکایک بنزدیک[1] خسرو رسید　　ز دور[2] آفرین کرد کو را بدید
وُزآنپس بدایران[3] نهادند روی　　خبر شد به پیران پَرخاشجوی[4]
سبک با سپاه اندرآمد به[5] راه　　که هر دو کُندشان به ره‌بر[6] تباه
بکرد آنک[7] بودش ز بد دسترس　　جهاندارشان بُد نگهدار و[8] بس
وُزآن[9] پس به کین سیاوُش سپاه　　سُوی کاسه‌رود اندرآمد ز راه[10]
ز ترکان بیاورد جوقی گَشَن[11]　　شبیخون سِگالیده اندر پَشَن[12]
که چندان پسر پیش من کشته شد　　دلِ[13] نامداران همه گشته شد
کنون با سپاهی چُنین کینه‌جوی[14]　　بیامد به روی اندرآورده[15] روی
چو با ما بسنده[16] نخواهد[17] بُدن　　همی داستان‌ها نشاید[18] زدن
همی چاره سازد بدان تا[19] سپاه　　ز توران بیاید[20] بدین رزمگاه
سران را همی‌خواهد[21] اکنون به جنگ　　یکایک بباید شدن تیزچنگ[22]
که گر ما بدین کار سستی کنیم　　بدین جنگ جز[23] پیشدستی کنیم،
بهانه کند بازگردد ز جنگ　　بپیچد سر از کینه و نام و ننگ
ار[24] ایدونک[25] باشید با من یکی　　— ازیشان فراوان و ما اندکی —
از آن نامداران برآریم گَرد　　بدانگه که سازند با ما[26] نبرد
وَر ایدونک[27] پیران ازین گفتِ[28] خویش　　نگردد[29]، نهد جنگ[30] را پای[31] پیش،

۱ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): چونزدیک؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و)　　۲ـ ل، س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): برو؛ (لی: زره)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ)　　۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بایران؛ متن = ف　　٤ـ ق: پیکارجوی　　۵ـ س، ق: ز　　٦ـ س (نیز لن، ب): کندشان مگر خود بره‌بر؛ (ق۲: که هر دو بره‌شان کندبر؛ لی: کجا تا کند شه بره‌بر؛ ل۳، آ: بدان (آ: همان) تا کندشان بره‌بر؛ پ، لن۲: بره‌بر کندشان مگر خود)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و)　　۷ـ ل، س (نیز لن، ق۲، آ، ب): آنچ؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲): آنچه؛ متن = ف (نیز و؛ ← کاموس کشانی، بیت ۱۳۸)　　۸ـ ل۲: [و]؛ س۲: جهاندار بدشان نگهدار و؛ ق بیتهای ۱٦٦۷ و ۱٦٦۸ را ندارد　　۹ـ ل: ازآن　　۱۰ـ ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، و، آ): بـراه؛ (لی، لن۲، ب: سپماه)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، پ)　　۱۱ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): بلاون که آمد سپاهی (ل، ق۲، ل۳، و: سپاه) گشن (ق۲: بشن)؛ متن = ف، ل۲، س۲　　۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): شبیخون پیران (س: ایران؛ ل۲: ترکان؛ لن: از ایران؛ پ، لن۲، ب: بایران) به (ل، س، ق، و: و) جنگ (ق۲: راه) بشن (ل۳ ـ ب: پشن)؛ متن = ف: بشن　　۱۳ـ ق: سر　　۱٤ـ س، ق: جنگجوی　　۱۵ـ ل، ق، ل۲ (نیز ب، و، لن۲، آ): اندرآورد؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، ب)　　۱٦ـ (لی، ل۳، لن۲، آ، ب: پسنده)　　۱۷ـ س: نخواهی　　۱۸ـ ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): بخواهد؛ ق، ل۲ (نیز لی، آ: بباید)؛ (و: بخواهم)؛ متن = ف، س۲　　۱۹ـ س: سازید با آن　　۲۰ـ ق: درآرد　　۲۱ـ س: خواند　　۲۲ـ س (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): بی درنگ؛ ق: بباید شدن جنگ را تیزچنگ؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)　　۲۳ـ س: خود؛ ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): چون؛ (لن، و: نه؛ ق۲: همه)؛ ل: وگرنه بدین؛ (ل۳: بدین رزمگه)؛ متن = ف؛ ق بیتهای ۱٦۷۵ و ۱٦۷٦ را ندارند　　۲٤ـ س (نیز لن، ب): ور؛ (ق۲، ل۳، و: گر)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ)　　۲۵ـ ق، ل۲: ایدونکه؛ در س بیتهای ۱٦۷۷ و ۱٦۷۸ دوبار آمده‌اند　　۲٦ـ ف: من؛ ق: جای؛ ل: سازد همی او؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

ور ایدونک پیران ازین رزمگاه　　نگردد نهد پای بر جایگاه

۲۷ـ س۲: ایدونکه　　۲۸ـ ل: رای؛ ق: اگر بازناید ز گفتار　　۲۹ـ ف، س، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بگردد(؟)؛ ل: نگردد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و)　　۳۰ـ ل: رزم　　۳۱ـ س (نیز پ، لن۲): کند جنگ را دست

پذیرفتم اندر شما سربسر[۱] … که من پیش بندم[۲] برین[۳] کین کمر
ابا پیرسر تن[۴] بدین رزمگاه … به کُشتن دهم پیش ایران‌سپاه[۵]
من و گُردپیران و رویین[۶] و گیو … یکایک بسازیم مردانِ[۷] نیو
که کس در جهان جاودانه نماند … به[۸] گیتی به ما[۹] جز فسانه نماند
همان نام بهتر که ماند بلند … که[۱۰] مرگ افگند سوی ما بر[۱۱] کمند
زمانه به مرگ و به کشتن یکیست … وفا با سپهر روان اندکیست[۱۲]
شما نیز باید که هم زین نشان … ابا نیزه و[۱۳] تیغ مردمکُشان[۱۴]،
به کینه ببندید یکسر کمر … هر آنکس که هست از شما نامور[۱۵]
که دولت گرفته‌ست ازیشان نِشیب[۱۶] … کنون کرد باید برین کین نِهیب[۱۷]
به توران چو هومان سُواری نبود … که با بیژنِ گیو رزم آزمود
چو سرگشته شد بخت او شد نگون[۱۸] … بریده سرش، تَنْش غلتان به خون[۱۹]
نباید شِکوهید[۲۰] ازیشان[۲۱] به جنگ … نشاید کشیدن ز پیگار چنگ
وَر ایدونک پیران نخواهد[۲۲] نبرد … بدانبوه[۲۳] لشکر بیارد چو گَرد،
همیدون بدانبوه[۲۴] ما را چو کوه[۲۵] … بباید شدن پیش او همگروه[۲۶]،
که چندان دِلیران[۲۷] همه خسته‌دل … به تیمار بربسته[۲۸] پیوسته دل،
برآنم که ما را بود دستگاه … کزیشان[۲۹] برآریم گرد سیاه
بگفت این سَخُن سربسر پهلَوان … به پیش جهاندیده فرّخ‌گوان[۳۰]

۱ـ ق: دربدر ۲ـ س (نیز لن، ب): که پیشش ببندم ۳ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب): بدین؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲) ٤ـ ف، ل، ل۲، س۲ (نیز و): من؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۵ـ ل، ق: تن به پیش سپاه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ٦ـ س: رویین و پیران ۷ـ س: گردان ۸ـ ق، س۲ (نیز ق۲): ز ۹ـ س (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زما؛ (و: مرا)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲)؛ ف این بیت را ندارد ۱۰ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب): چو؛ (ل۳: چه)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز پ، لن۲) ۱۱ـ ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): هم ۱۲ـ ف این بیت را ندارد ۱۳ـ ق: تیر و با ١٤ـ س: گردنکشان ۱۵ـ س (نیز لن، ب): کینه‌ور ١٦ـ ف: نهیب؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۷ـ ف: نشیب؛ ل: بکین بر نهیب؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): بدین کین نهیب؛ متن = س۲ (نیز لن، و، لن۲) ۱۸ـ (ل۳: سرنگون؛ ق۲: شد بار و بختش نگون؛ پ، لن۲، ب: بدبخت او شد نگون)؛ ل: چو برگشتهٔ بخت او شد نگون؛ (لی، آ: چو برگشته شد بخت و او (آ: بخت او) شد نگون)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و) ۱۹ـ ل (نیز لی، آ): بریدش سر از تن بسان هیون؛ س (نیز پ، لن۲، ب): بریده سرش زار و غلتان بخون؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، و): بریده سر و تنش غلتان بخون؛ (لن: بریده سرانشان و غلتان بخون؛ ل۳: بریده سر از تنش غلتان بخون)؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد ۲۰ـ ق: بترسید؛ (ل۳: شکوهی) ۲۱ـ ل: زیشان؛ ف این بیت را ندارد ۲۲ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲): بخواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، ب: بخواهد؛ پ: نجوید)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۳ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): بانبوه؛ س۲: بر انبوه؛ متن = ف، ل۲ ۲٤ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): بانبوه؛ س۲: بر انبوه؛ متن = ف، ل۲ ۲۵ـ ل: ما همچو کوه؛ ق: ما همگروه ۲٦ـ ق: سوی او همچو کوه ۲۷ـ س: که بودند از ایشان؛ (لن: پسندد که گردان؛ ق۲: که هست این دلیران؛ پ، لن۲: که هستند ایشان؛ ب: که هستند گردان)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۲۸ـ ل (نیز ق۲): ز (ق۲: به) تیمار و اندوه؛ س: شما بر نشسته به؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۹ـ ل (نیز ق۲): ازیشان؛ س، ق (نیز پ، لن۲): وزایشان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب) ۳۰ـ س: جوان

چو سالارشان مهربانی نمود — همه پاک بر پای جَستند زود
برو سربسر خواندند آفرین — که ای پاک و نیک‌اختر و پاک‌دین[۱]،
از[۲] آنگه که یزدان جهان آفرید — چو تو پهلَوان بر زَمین[۳] کس ندید
پرستنده چون تو فریدون نداشت — که گیتی سراسر به شاهی گذاشت
ستونِ سپاهی و سالارِ شاه — برآرنده‌ی[۴] تاج و گاه[۵] و کلاه
فدی[۶] کرده‌یی جان و فرزند و چیز — ز سالار شاهان چه جویند[۷] نیز؟
همه هرچه[۸] شاه از فریبرز جُست — ز طوس، آن کنون از تو آید نخست[۹]
همه سربسر مر ترا[۱۰] بنده‌ییم — همه دل به مهر تو آگنده‌ییم[۱۱]
گر ایدونک[۱۲] پیران ز توران‌سپاه — سران آورد پیش ما کینه‌خواه،
ز ما ده مبارز، وُزیشان هزار — نگر تا که[۱۳] پیچد سر از کارزار!
وَر ایدونک لشکر همه همگروه — به جنگ اندرآرد بکردار[۱۴] کوه،
ز کینه همه پاک دل‌خسته‌ییم — کمر بر میان جنگ را بسته‌ییم[۱۵]
فدای[۱۶] تو بادا همه جان ما — سراسر بر اینست[۱۷] پیمان ما
چو گودرز پاسخ بدینسان[۱۸] شنود[۱۹] — به دلْش اندرون شادمانی فزود[۲۰]
برآن[۲۱] نامداران گرفت آفرین — که ای گرزدارانِ شاهِ زمین[۲۲]!
سپه را بفرمود تا برنشست[۲۳] — به کینه کمر بر میان‌بر[۲۴] ببست

۱ـ ل: که چون تو کسی نیست بر داد و دین؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): که ای نیک دل (لن۲: پی) مهتر بافرین (لن: نیک دین؛ ب: پاک‌دین)؛ ق (نیز لی، آ): که ای مرد نیک‌اختر پاک‌دین؛ (ق۲: که ای نامور پهلوان زمین؛ ل۳: که ای نامور مهتر پاک‌دین؛ و: که ای پاک دل پهلو پاک‌دین)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): کز ۳ـ س، ق (نیز لن): جهان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب)؛ ل این بیت را ندارد ۴ـ ل (نیز ق۲، پ، ل۳، آ): فرازندهٔ؛ (لن، و: برازندهٔ)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۵ـ س، ل۲: گاه و تاج ۶ـ س، ق، س۲: فدا ۷ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): خواهند ۸ـ ل: هرچ ۹ـ (و: درست)؛ ل (نیز آ، ب): بیند درست؛ س: آمد درست؛ ق: از [تو] آمد درست؛ (پ، لن۲: بیند از تو درست؛ لن: کنون آن همه از تو بیند درست؛ لی: هم از طوس آن از تو بیند درست؛ ل۳: ور از طوس از تو بیامد درست)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (← داستان سیاوخش، بیت ۱۵۸۹)؛ س در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن ایرانیان گودرز کشواد را ۱۰ـ س (نیز ب): پیش تو ۱۱ـ ل: بفرمان و رایت سرافکنده‌ایم ۱۲ـ س۲: ایدونکه ۱۳ـ س: چه؛ (ق۲: نه) ۱۴ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و): اندرآید بکردار؛ س: اندرآیند یکسر چو؛ (پ، لن۲: اندرآرد بدشت و به)؛ متن = ف (نیز لن، آ، ب) ۱۵ـ ل۲، س۲ (نیز لن، و، ب): کمر جنگ را بر میان بسته‌ایم؛ س این بیت را ندارد ۱۶ـ ف: فدی ۱۷ـ ق: همینست؛ س۲: بدینست ۱۸ـ ل، س۲ (نیز ق۲): برینسان؛ س (نیز پ، لن۲): بدانسان؛ (لن: برانسان؛ ل۳: ازیشان)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۹ـ ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): شنید؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب) ۲۰ـ س (نیز لن، ق۲، ل۳، و، ب): روشنایی فزود؛ (لی، آ: شادی آمد پدید)؛ ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): شد اندر دلش روشنایی پدید؛ متن = ف، ل؛ ق بیتهای ۱۷۱۰ و ۱۷۱۱ را ندارد ۲۱ـ ل۲: بدان ۲۲ـ ل: نرّه‌شیران ایران‌زمین؛ س (نیز پ، لن۲): پهلوانان شاه زمین؛ (لن، ب: گردشیران شاه زمین؛ لی، آ: گرزداران روی زمین؛ ل۳: نامداران شاه زمین؛ ق۲: که آباد بادا بگردان زمین)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و)؛ ق۲، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ق۲: همیشه تن و جانتان شاد باد — دل شاه گیتی پر از داد باد
لی، آ: بکوشید یکبار دیگر بکین — که تا پاک گردد ازیشان زمین

۲۳ـ (و: بباید یکایک همه برنشست) ۲۴ـ س (نیز ب): میان‌ها؛ ل: همیدون میان را بکینه؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ)

چپ لشکرش جای[1] رُهّام[2] گُرد — به فرهاد[3] خورشیدپیکر[4] سپرد
سُوی راست جای فریبرز بود[5] — به گُتماره‌ی قارنان[6] داد زود[7]
به شیدوش فرمود کای پور من — به هر کار شایسته دستور من،
تو با کاویانی درفش و[8] سپاه — برو پشت لشکر تو باش و پناه
بفرمود پس گُستَهَم را که شو[9] — سپه را تو باش این زمان پیشرو
ترا بود باید به سالارگاه — نگهبان و هُشیار و پشت و پناه[10]
سپه را بفرمود کز جای خویش — نگر ناورید اندکی پای پیش
همه گُستَهَم را کنید آفرین — شب و روز باشید بر پشتِ زین
برآمد خروش از میان سپاه — گرفتند زاری برآن[11] رزمگاه[12]
همه سربسر پیش او تاختند — همه خاک را بر سر انداختند[13]
که با پیرسر پهلَوانِ سپاه — کمر بست و شد سوی آوردگاه[14]
سپهدار چون گُستَهَم را بخواند — بسی پند و اندرز با او[15] براند
بدو گفت: زنهار بیدار باش! — سپه را ز دشمن نگهدار باش!
شب و روز در جوشنِ کینه‌جوی — نگر تا گشاده ندارید[16] روی
چُن[17] آغازی[18] از رنجْ[19] پرداختن — بود خواب را بر توبر تاختن[20]
همان چون سر آری به سوی نِشیب — ز ناخفتگان بر تو آید نِهیب
یکی دیدبان[21] بر سر کوه دار[22] — سپه را ز دشمن بی‌اندوه دار[23]
ار[24] ایدونک آید[25] ز توران‌زمین — شبی ناگهان تاختن گر[26] کمین،

۱ـ ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲): بود؛ (ق۲، و: را به) ۲ـ س (نیزب): بهرام (!) ۳ـ (ل۳: خرداد) ٤ـ ق: خورشید لشکر ۵ـ ق: گرد ٦ـ ف، س (نیزو): بکشماره و بارمان؛ ل: بکشمارۀ قارن آن؛ ل۲، س۲: بکتمارۀ بارمان؛ (لی، آ، ب: بکشمارۀ قارنان؛ پ: بکتمارۀ طوریان؛ لن۲: بکتمارۀ تازیان)؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۳۲٤) ۷ـ ق: جناح سپه را بارمان سپرد؛ (لن: که با دانش و رای و با برز بود؛ ق۲: که با لشکر و پیل و باارز بود) ۸ـ ق: [و] ۹ـ س: رو؛ ف: بفرمود گستهم را گفت شو؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب)؛ ل۲ (نیزلی) بیتهای ۱۷۱۷ و ۱۷۱۸ را ندارند ۱۰ـ س۲: پشت سپاه؛ ل، ق (نیزلن، ق۲، ل۲ ـ ب): نگهدار هشیار (ل: بیدار؛ آ، ب: نگهدار و هشیار و) پشت سپاه؛ متن = ف، س ۱۱ـ (ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲: بدان؛ آ: درآن)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیزلن، ب) ۱۲ـ ف (نیزو): کمربسته (و: بست و) شد سوی آوردگاه (= ۱۷۲۳ ب)؛ س، ق: کمربست و شد سوی آوردگاه (۱۷۲۱ ب ـ ۱۷۲۳ آ را انداخته و از ۱۷۲۱ آ و ۱۷۲۳ ب) یک بیت ساخته‌اند ۱۳ـ ل (نیزل۳، و): همه خاک بر سر برانداختند؛ (لی، آ: همه خاک ره بر سر انداختند)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ س، ق این بیت را ندارند ۱٤ـ (لن: پیش آوردگاه)؛ ل۲، س۲: کمربست (س۲: کمربسته) او شد سوی رزمگاه؛ (ق۲: چه بندی کمر را بدین رزمگاه؛ لی، آ: کمربستهٔ سوی آوردگاه؛ پ، لن۲: کمربست باید سوی رزمگاه؛ و: شود درمیان یلان کینه‌خواه)؛ متن = ف، ل (نیزب) ۱۵ـ ف، ل۲، س۲: وی ۱٦ـ ق: نداری تو ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف ۱۸ـ (لن، ب: برگردی) ۱۹ـ ل، س (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب): جنگ؛ ق (نیزلن): جنگ و؛ (ل۳: رنج و)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، و) ۲۰ـ ف، ل۲ (نیزل۳): بـــرداختن (!)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلـــن، ق۲، لی، پ، لـــن۲، آ، ب) ۲۱ـ ل، ق، ل۲: دیده‌بان ۲۲ـ س: کُه نشان ۲۳ـ س: که آید نشان؛ درل۲؛ س۲ پس از این بیت، بیت ۱۷۳۲ آمده است ۲٤ـ ل، ق، س۲: ور؛ متن = ف ۲۵ـ ل۲: که آید بر ما ۲٦ـ ل۲: تاختن ناگهان؛ س بیتهای ۱۷۳۰ و ۱۷۳۱ را ندارد؛ در س۲ ۱۷۳۰ آ و ۱۷۳۱ آ را درمیان ستون‌ها آورده است

تو باید که پیکارِ مردان کنی　　　به جنگ اندر آهنگِ گُردان کنی
وَر ایدونک از ما[۱] بدین رزمگاه[۲]　　　بد آگاهی آید ز توران‌سپاه،
که ما را بدآوردگه[۳] بر کُشند[۴]　　　سر بی‌تنان را[۵] به توران[۶] کَشند[۷]،
سپه را نگر تا[۸] نیاری به جنگ　　　سه روز اندرین کار[۹] باید درنگ
چهارم خود[۱۰] آید به پشتِ سپاه　　　شه نامبُردار با فرّ و گاه[۱۱]
چو گفتار گودرز از آنسان[۱۲] شنید　　　سرشکش ز مژگان به رخ برچکید
پذیرفت سرتاسر آن[۱۳] پند اوی[۱۴]　　　همی‌جست از آن کار پیوند اوی[۱۴]
به سالار گفت: آنچ[۱۵] فرمان دهی　　　میان بسته دارم بسان رهی

پس از جنگِ پیشین[۱۶] که آمد شکست　　　به ترکان، بر آن درد بودند بست[۱۷]
خروشان پدر بر پسر روی زرد　　　برادر ز خونِ برادر به درد
همه سربسر سوگوار و نژند　　　دُژم گشته گُردان ز چرخ[۱۸] بلند
چو پیران چُنان دید و[۱۹] لشکر همه　　　چُن[۲۰] از گرگِ درّنده خسته[۲۱] رمه،
سران را ز لشکر سراسر بخواند[۲۲]　　　فراوان سَخُن پیش ایشان براند[۲۳]
چُنین گفت کای کاردیده گَوان[۲۴]　　　همه سوده‌ی[۲۵] رزم پیر و جوان،
شما را بنزدیک افراسیاب　　　چه مایه بزرگی و جاهست و آب

۱ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب): یا؛ متن = ل؛ س: ماند　　۲ـ ف: برین روزگار (پساوند ندارد)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب)؛ در ل[۲]، س[۲] (نیزو) این بیت پس از بیت ۱۷۲۹ آمده است و در اینجا بجای آن افزوده‌اند:

ور ایدونک ما را (ل[۲]: از ما) بد (و: بدین) روزگار　　　به پیش آید از دشمن و (و: دشمنان) کارزار

۳ـ ف، س[۲]: برآوردگه؛ ل، س، ق (نیزلن ـ ب): باوردگه؛ متن = ل[۲]　　۴ـ ف: کشید؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب)　　۵ـ ل: تن بی‌سران را؛ س، ق (نیزلن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): سر بی‌تنانمان؛ (ل[۳]: سر بی‌بهامان)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]　　۶ـ س: بایران؛ ل[۲]: بره‌بر　　۷ـ ف: کشید؛ س، ق (نیزلی، آ): برند؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)　　۸ـ ل: نگر تا سپه را　　۹ـ ل (نیزلی، آ): کرد　　۱۰ـ س: چو　　۱۱ـ ل: با پیل و گاه؛ ل[۲]: باوردگاه؛ (ق[۲]: با تاج و گاه؛ لی، آ: با فرّ و جاه)؛ ق: شه شهریاران با فرّ و جاه؛ متن = ف، س، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)　　۱۲ـ ل، ل[۲]: زانسان؛ س[۲]: ازینسان؛ متن = ف، س، ق　　۱۳ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، لن[۲]): سرتا بسر؛ متن = ف، س، ق (نیزلی، و، آ، ب)　　۱۴ـ ل، س: او　　۱۵ـ ق، ل[۲]، س[۲]: آنچه؛ س[۲] (نیزق[۲]، لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدین (برین) رزم هومان سخن ساختم (ساختیم)　　　به پیران سالار پرداختم (ق[۲]: به پیران و گودرز پرداختیم)

۱۶ـ س: بیژن　　۱۷ـ ف: به ترکان برآن درد بر بود بست(؟)؛ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب): به توران (ل، س[۲]، لی: که ترکان؛ س: به هومان؛ ق[۲]: ز توران؛ و: به ایران؛ آ: ز ترکان) بدان (ل، لن: بران؛ ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]: پر از؛ و: از آن) درد بودند (و: بودیم) بست (ل، ل[۲]، و، ب: ست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۳]: دست؛ پ، لن[۲]: پست)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ق بیت‌های ۱۷۳۹—۱۷٤۱ را ندارد　　۱۸ـ ل: از گشت چرخ؛ س (نیزلن، لن[۲]، ب): گردان سپهر؛ (ق[۲]: از کار چرخ؛ لی: از درد چرخ؛ آ: از دور چرخ)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزل[۳]، پ، و)؛ س، س[۲] در اینجا سرنویس دارند: رای زدن پیران با لشکر (س: با ترکان و رفتن بجنگ)　　۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): [و]؛ متن = ف　　۲۰ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف　　۲۱ـ ل، س، ق (نیزل[۳]، ب): جسته؛ (لی، و: حسته)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ)　　۲۲ـ ل[۲]: همه پیش خواند؛ س: سراسر سران را ز لشکر بخواند　　۲۳ـ (ق[۲]، لی، آ: از آن رزم چندی سخنها براند)　　۲٤ـ س: سران　　۲۵ـ ف: سرده (← سوده)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب)

به پیروزی و فرّخی[۱] نامتان[۲] — به گیتی پراگنده بُد[۳] کامتان[۴]
به یک ره که آمد[۵] شما[۶] را شکست — کشیدی همه یکسر از جنگ دست[۷]
بدانید یکسر کزین رزمگاه — اگر بازگردد به مُستی[۸] سپاه،
پس اندر از[۹] ایران دلاورسران — بیایند با گرزهای گران،
یکی را ز ما زنده اندر جهان — نبیند کس از[۱۰] آشکار و نهان[۱۱]
برون کرد باید ز دل‌ها نِهیب — گزیدن مرین[۱۲] غمگنان را شِکیب[۱۳]
چُنین داستان‌زد شه[۱۴] موبدان — که پیروز یزدان بود جاودان
جهان سربسر با[۱۵] فراز و نِشیب — چُنین‌ستمان رفتن اندر وُریب[۱۶]
همان لشکرست این که از[۱۷] جنگ ما[۱۸] — بپیچید سر کرده[۱۹] آهنگ ما[۲۰]
کنون از بروبوم و فرزند خویش — که اندیشد و[۲۱] جان[۲۲] و پیوند خویش،
برین[۲۳] رزمگه بست باید میان — به کینه‌شدن پیش[۲۴] ایرانیان
چُنین کرد گودرز پیمان که من — سران برگزینم ازین[۲۵] انجمن
یکایک به روی اندرآریم روی — دو لشکر برآساید از گفت‌و گوی[۲۶]
گر ایدونک[۲۷] پیمان به جای آورد[۲۸] — سران را ز لشکر به پای آورد[۲۹]

۱ ـ ل، س (نیزلن، پ، و، لن[۲]، ب): فرّهی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۲ ـ ل، ق، ل[۲] (نیزب): کامتان؛ متن = ف، س، س[۲] (نیزلن ـ ب) ۳ ـ ل، ل[۲] (نیزو): شد؛ س[۲]: بر؛ متن = ف، س، ق (نیزلن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۴ ـ ل، ق، ل[۲]: نامتان؛ متن = ف، س، س[۲] (نیزلن ـ ب) ۵ ـ ل (نیزق[۲]، لی، پ ـ ب): بیک رزم کامد؛ س: یکی رزم آمد؛ ق (نیزل[۳]): بیک روز کامد؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلن) ۶ ـ س[۲]: سپه ۷ ـ ل، ق (نیزپ، و): کشیدید یکسر (و: ازینسان) زپیکار (ق: ازاین کار) دست؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لن[۲]): کشیدید (لن: کشیدیت) یکسر هم (س[۲]: همه) ازجنگ دست؛ (ق[۲]: کشیدید جمله سر ازجنگ دست؛ ل[۳]: بجمله کشیدند ازجنگ دست؛ ب: کشیدن همه لشکر ازجنگ دست)؛ متن = ف (نیزلی، آ) ۸ ـ ل، ق (نیزلن، ل[۳]، ب): به سستی؛ س[۲] (نیزو): به پستی؛ س (نیزپ، لن[۲]): به مستی (پ، لن[۲]: سستی) اگر باز گردد؛ متن = ف، ل[۲] (نیزق[۲]) ۹ ـ ل، س، ق، س[۲]: ز ۱۰ ـ ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): کسی؛ (ب: کسی از)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] (نیزپ، و، لن[۲]) ۱۱ ـ ل (نیزلن[۲]): مهتران و کهان؛ س (نیزل[۳]، پ، و): کهتران و مهان؛ (ب: کهان و مهان)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، آ) ۱۲ ـ (ق[۲]: کزیدرمرین؛ که زیبد مراین؛ پ، لن[۲]، ب: گرازیدن)؛ متن ← ۱۳ ـ س: گزیدن بدل همگنانرا نشیب؛ (ل[۳]: وگرنه بباید بدین غم شکیب؛ و: گزیده براین غمگساران شکیب)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن) ۱۴ ـ س (نیزلن[۲]، ب): آمد از ۱۵ ـ س (نیزپ، لن[۲]، ب): در؛ (لی، آ: بر)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]) ۱۶ ـ س[۲] (نیزلی): فریب؛ (ق[۲]، پ، آ: نهیب)؛ ف، ل[۲]: رفتن از راه ریب؛ ل، ق (نیزل[۳]): چنین است با (ل[۳]: و ما) رفتن اندر (ل[۳]: ایدر) نهیب؛ س (نیزلن[۲]، ب): چنین است رفتن همه درفریب؛ (لن: چنین است و ناگه دهدمان نهیب)؛ متن تصحیح قیاسی است (← رفتن گیو به ترکستان، بیت ۶۹۶؛ نیز← راوندی، ص ۱٤۹، س ۲) ۱۷ ـ س: همین لشکرست آنک در ۱۸ ـ س[۲] (نیزآ): که آمد (آ: ازما) بجنگ ۱۹ ـ ل، ق (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): بپیچید و بس (ل[۳]، ب: سر؛ پ: پس) کرد؛ س: بپیچید سرها ز؛ متن = ف، ل[۲] (نیزلن، و) ۲۰ ـ س[۲] (نیزآ): برفتند و رفته ز روی آب و رنگ؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱ ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): از؛ (ل[۳]: همان ازپی)؛ متن = ف (نیزپ) ۲۲ ـ ل[۲]: جاه؛ ق این بیت را ندارد ۲۳ ـ ل، ق، س[۲]: بدین؛ متن = ف، س، ل[۲] ۲٤ ـ س: نزد ۲۵ ـ س: ازآن؛ ق: گزینیم زین ۲۶ ـ ل، ق: گفت گوی ۲۷ ـ س[۲]: ایدونکه ۲۸ ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیزل[۳]): بپای آورد(؟)؛ ل: بجای آورید؛ ق: بجای آورند؛ متن ← ۲۹ ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیزل[۳]): بجای آورد (؟)؛ ل: بپای آورید؛ ق: بپای آورند؛ متن = س (نیزهشت دستنویس دیگر)

وُگر همگروه اندرآید به جنگ[۱] / نباید کشیدن ز پیگار چنگ[۲]
اگر سر همه سوی خنجر بریم / ــ که[۳]روزی بزادیم[۴] و روزی مِریم ــ
وُگرنه سرانشان برآرم[۵] به دار / دو[۶] رویه بود گردش روزگار
اگر[۷] دل[۸] بپیچد کس[۹] از گفت من[۱۰] / بفرمایمش سر بریدن ز تن[۱۱]
گرفتند گُردان به پاسخ شتاب / که ای پهلوانِ ردافراسیاب[۱۲]
تو از دیرگه‌باز با[۱۳] گنجِ خویش / گزیده‌ستی از بهر ما رنجِ خویش
میان بسته‌یی[۱۴] پیش ما چون رهی / پسر با برادر به کُشتن‌دهی
چرا سر بپیچیم[۱۵]؟ ما خود که‌یم؟ / چُنین بنده‌ی تو[۱۶] ز بهر چه‌یم؟
بگفتند و از[۱۷] پیش برخاستند / به پیگار یکسر بیاراستند
همه شب همی‌ساختند آن[۱۸] سَخُن[۱۹] / که افگند سالارِ بیدار بُن[۲۰]
به شبگیر آوای[۲۱] شیپور و[۲۲] نای / ز پرده[۲۳] برآمد ز هر دو سرای[۲۴]
نشستند بر زین سپیده‌دمان / همه نامداران به بازو[۲۵] کمان
که از نعل اسپان تو گفتی[۲۶] زمین / بپوشدهمی[۲۷] چادرِ آهنین
سپهبَد به لَهّاک و فرشیدورد / چُنین گفت کای نامدارانِ مرد،
شما را نگهبان توران‌سپاه / همی‌بود باید بدین[۲۸] رزمگاه
یکی دیدبان[۲۹] بر سرِ کوهسار / نگهبان روز و ستاره‌شمار
ار[۳۰] ایدونک[۳۱] ما را ز گَردان‌سپهر / بدآید، ببرّد ز ما پاک مهر،
شما جنگ را کس[۳۲] مپایید، زود[۳۳] / به توران شتابید برسان دود[۳۴]

۱ـ س: بجای؛ س[۲]: همگروها کشیدن درنگ (!)   ۲ـ س: پای   ۳ـ ل، س، ق (نیز لی، پ، لن[۲]، آ): به؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، ب)   ٤ـ س[۲] (نیز ل[۳]، و): بزایم؛ در س[۲] بیتهای ۱۷٦۱ و ۱۷٦۳ پس و پیش شده‌اند   ۵ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): برآریم سرشان   ٦ـ ق: چه   ۷ـ س[۲]: کرا   ۸ـ ل، س (نیز لن، پ، لن[۲]): سر؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب)   ۹ـ ل[۲]: کراکر به پیچد سر (!)   ۱۰ـ ق: وگر خود بپیچد سر از گفتگوی   ۱۱ـ ق: بجوی؛ س در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن لهاک و فرشیدورد و ترکان پیران را   ۱۲ـ ق: شه افراسیاب   ۱۳ـ (پ، لن[۲]: دیرگاهست تا)   ۱٤ـ ل: بسته بر   ۱۵ـ س، س[۲] (نیز ب): بپیچیم و   ۱٦ـ ل، ق: شه؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، پ): بودن؛ (ل[۳]: پروریده)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب)   ۱۷ـ ف ـ ل[۲]: وز؛ متن = س[۲]   ۱۸ـ ل، ق: این؛ ل[۲]: زان؛ متن = ف، س[۲]   ۱۹ـ س: ساخت (حرف یکم نقطه ندارد) با انجمن   ۲۰ـ ل[۲] (نیز لی، آ): که سالار بیدار افکند بن   ۲۱ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): آواز؛ متن = ف، ل (نیز لن)   ۲۲ـ ل، س، ل[۲]: [و]   ۲۳ـ (ق[۲]: دمادم)   ۲٤ـ س (نیز پ، لن[۲]، ب): برآمد ز دهلیز پرده‌سرای   ۲۵ـ ل: ببازوی؛ س: بگرز و؛ (پ، لن[۲]: بتیر و)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲٦ـ (پ، لن[۲]: تو گفتی ز سمّ ستوران)   ۲۷ـ ق، ل[۲]: همه؛ ف این بیت را ندارد   ۲۸ـ ل[۲]: برین   ۲۹ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: دیده‌بان؛ متن = ف، س   ۳۰ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]): گر؛ س (نیز لن، لی ـ ب): ور؛ متن = ف، س[۲]   ۳۱ـ س[۲]: ایدونکه   ۳۲ـ س: را خود؛ ل[۲]: کس را؛ (لی، آ: کین را؛ لن[۲]: خود را)؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، ب)   ۳۳ـ ل: متازید زود؛ (ق[۲]: مسازید دست؛ ل[۳]: مسازید زود؛ پ: میازید دست)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب)   ۳٤ـ (ق[۲]، پ: مست)؛ س (نیز لن[۲]، ب): شتابید از ایدر (س: ایران) بتوران چو دود؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ)

کزین[1] تخمه‌ی ویسگان بس[2] نماند همه کشته شد جز شما کس[3] نماند
گرفتند مر یکدگر را کنار به درد جگر برگرستند[4] زار
بگفتند و پس[5] روی برگاشتند غریویدن و بانگ برداشتند

گفتار اندر رسیدن گودرز و پیران بهم[6]

پُر از[7] کینه سالار توران‌سپاه خروشان بیامد به آوردگاه
چو گودرز کشوادگان را بدید سَخُن گفت بسیار و پاسخ شنید
بدو گفت کای پُرخرد پهلوان به رنج اندرون چند پیچی روان؟
روان سیاوَخش[8] را زآن چه سود که از شهر[9] توران[10] برآری تو دود؟
بدان گیتی[11] او جای نیکان گزید نگیری تو آرام کو آرمید
دو لشکر برین خاک[12] بر[13] یکدگر فگنده چو پیلان، ز تن دور سر[14]
سپاه دو کشور چُنین[15] شد تباه گه آمد که برداری[16] این[17] کینه‌گاه
جهان سربسر پاک بی‌مرد گشت برین[18] کینه پیگار[19] ما سرد گشت
چرا کُشت بایدهمی بیگناه؟ سَخُن برنهادم کنون[20] بر دو راه:
ار[21] ایدونک هستی چُنین کینه‌دار از آن کوه‌باره[22] سپاه اندرآر
تو از لشکر خویش بیرون خِرام مگر خود برآیَدْت ازین کینه کام[23]

۱ـ ل۲: که از ۲ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲): کس؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب) ۳ـ ل، س (نیز لن، لی، پ، لن۲): بس؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ (پساوند ندارد)، ل۳، و، آ، ب)؛ در ف این بیت پس از بیت ۲۱۱۰ آمده است؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چـه دانیم کـردن ابـا روزگـار کز اوّل همو (و: کز آغازش او) باشد آموزگار

۴ـ س: برکشیدند؛ ل۲: پس گرستند؛ س۲: برگذشتند؛ (لی: می‌گرستند)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۵ـ ل، ق: برفتند و پس؛ (لی: چو گفتند پس؛ پ، لن۲: وزانپس ز هم)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ، ب)؛ ف این بیت را ندارد ۶ـ ف: گفتار اندر جنگ سوم گودرز با پیران و وداع کردن پیران ویسه برادران را لهاک و فرشیدورد و آمدن بجنگ گاه؛ ل: ساز کردن رزم دوازده‌رخ؛ س: رسیدن گودرز و پیران بهم و مناظرهٔ ایشان؛ ق: لشکر کشیدن گودرز و پیران و محاورهٔ ایشان با همدگر؛ س۲: سپردن پیران لشکر بلهاک و فرشیدورد؛ ل۲ سرنویس ندارد؛ متن ← س ۷ـ ق: از آن ۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): سیاوش؛ (پ: سیاووش)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۹ـ (ل۳: بوم) ۱۰ـ ل (نیز ل۳): ترکان؛ (و: ایران)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ف این بیت را ندارد ۱۱ـ (لن: ندانی که)؛ ف این بیت را ندارد ۱۲ـ ف: بدین حال؛ ل، س (نیز ق۲ ـ ب): چنین پاک؛ ق: چنین تند؛ ل۲: بدان حال؛ متن = س۲ (نیز لن) ۱۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بیا؛ (پ: از)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن۲) ۱۴ـ س۲: جدا کرده سر؛ ل۲: ز کینه چو پیلان جدا کرده سر؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن ـ ب) ۱۵ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): همه؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و) ۱۶ـ ق: برگیری ۱۷ـ ل۲: آن ۱۸ـ س، س۲: بدین ۱۹ـ ل۲: کینه برکار؛ ق بیتهای ۱۷۸۸—۱۷۹۱ را ندارد ۲۰ـ (لن: همی)؛ ل۲: کنون برنهادم سخن؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)؛ ل، س، ق (نیز ل۳، پ، لن۲) این بیت را ندارند ۲۱ـ ل، س۲ (نیز ق۲، و): گر؛ س (نیز ل۳، پ، لن۲، ب): ور؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، آ) ۲۲ـ ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): کوه‌پایه؛ س (نیز پ، لن۲): پایهٔ کُه؛ متن تصحیح قیاسی است (← بیت ۴۲۸، ۲۰۲۸؛ داستان کاموس کشانی، بیت ۳۱۲) ۲۳ـ س: مگر کشته براند ازین کار کام (!)

به تنها من و تو برین[۱] دشتِ کین   بگردیم و کین‌آوران همچُنین
ز ما هر که[۲] او هست پیروزبخت   رسد خود به کام و[۳] نشیند به تخت
اگر من به دست تو گردم تباه   نجویند[۴] کینه به توران‌سپاه[۵]
به پیش تو آیند و فرمان کنند   به پیمان سرانشان[۶] گروگان کنند
وُگر تو شوی کُشته بر دست من   ابا نامدارانِ آن انجمن[۷]،
مرا با سپاه تو پیگار نیست   بریشان ز من نیز تیمار[۸] نیست
چو گودرز گفتار پیران شنید   از[۹] اختر همه بخت[۱۰] او تیره دید[۱۱]
نخست آفرین کرد بر کردگار   دگر یاد کرد از شه نامدار
به پیران چُنین گفت کای نامور   شنیدیم گفتار تو سربسر[۱۲]
ز خون سیاوُش بدافراسیاب[۱۳]   چه سودست؟ از داد[۱۴] سر برمَتاب
که چون گوسپندانْش برید[۱۵] سر   پُر از خون دل از درد خسته جگر
وُزآن[۱۶] پس برآورد از ایران خروش   ز بس کشتن و غارت[۱۷] و جنگ و جوش[۱۸]
سیاوُش به سوگند تو سر[۱۹] بداد   تو دادی مرو را به خیره[۲۰] به باد
وُزآن[۲۱] پس که نزد تو فرزند من   بیامد، بگشتت[۲۲] سر از پند من
شتابیدی[۲۳] و جنگ را ساختی   بکردار آتش همی‌تاختی
مرا حاجت[۲۴] از کردگار جهان   برین[۲۵] گونه بود آشکار و نهان،
که روزی تو پیش من آیی به جنگ   کنون کامدی[۲۶]، نیست جای[۲۷] درنگ!

۱ـ س، ل[۲]: درین؛ ق: بدین؛ متن = ف، ل، س[۲]   ۲ـ ل: هرک   ۳ـ ل[۲]: او   ٤ـ ف: بجویند (!)؛ س: بجوئید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز لن، و): بجویند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۵ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): ز توران‌سپاه؛ س[۲]: از ایران‌سپاه؛ (لن: درآوردگاه)؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز ل[۳])   ٦ـ ل: روان را؛ س (نیز لی، آ): سران را؛ ق: سران سر؛ س[۲]: همان نیز ایشان (← بپیمان سرانشان)؛ (لن، ق[۲]: سرانشان به پیمان)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۷ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ): من و (ق: من از؛ ل[۲]: هم این) نامداران آن (ف، لن، آ: این) انجمن؛ ل: کسی را نیازارم از انجمن؛ س: بزنهار یزدان کزین انجمن؛ متن = (ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۸ـ س: درد و تیمار؛ (ق[۲]، لی، پ ـ ب: ترس و تیمار؛ ل[۳]: نیز آزار)؛ ق: بریشان مرا راه دیدار؛ ل[۲]: بریشان بر زمن تیمار (!)؛ متن = ف، ل، س[۲]   ۹ـ ف، ق، ل[۲]: ز؛ متن = ل، س، س[۲]   ۱۰ـ ف: تخت (!)؛ س (نیز پ، لن[۲]، ب): کار؛ ل[۲] (نیز و): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، ل[۳])   ۱۱ـ ل (نیز لی، آ): همی (آ: ورا) بخت وارونه دید   ۱۲ـ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): دربدر   ۱۳ـ ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): بافراسیاب؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): برافراسیاب؛ متن = ف   ۱٤ـ س (نیز پ، لن[۲]، ب): بر گوی و؛ ق: ازین داد؛ (ق[۲]: از راه؛ آ: از درد)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و)   ۱۵ـ ل، س[۲]: گوسفندانش برید؛ س (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): گوسفندش (س: گوسپندش) بریدند؛ ق (نیز لی، آ): گوسفندان (آ: گوسپندان) بریدیش؛ ل[۲]: گوسفندش ببرّید؛ (لن: گوسپندش ببرّید؛ ق[۲]: گوسفندان برید؛ و: گوسفندانش برّید)؛ متن = ف   ۱٦ـ ل: از آن   ۱۷ـ س، ل[۲]: غارت و کشتن   ۱۸ـ ل: جنگجوش   ۱۹ـ س[۲]: جان   ۲۰ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لی ـ لن[۲]، ب): بخیره مرا و را؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، آ)   ۲۱ـ ل: از آن   ۲۲ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): کشیدی؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، لی، آ)   ۲۳ـ س (نیز پ، لن[۲]، ب): بتابیدی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ)   ۲٤ـ (لی، آ: خواهش؛ پ: خواست)؛ متن = ف ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)   ۲۵ـ ق: بدین   ۲٦ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و): آمدی؛ متن = س (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۲۷ـ س: روز

به پیران‌سر اکنون بدآوردگاه[۱] … بگردیم یک با دگر[۲] بی‌سپاه
کنون نامزد کن ز توران[۳] سپاه … که پیش دِلیران من کینه‌خواه[۴]،
بیایند رزم‌آزموده‌سران … به تیغ و سِنان و به گرز گران[۵]

گفتار اندر نام‌زد کردن گُردان توران و ایران بهم[۶]

سپهدار[۷] توران بیاراست[۸] کار … ز لشکر گزید آن زمان ده سُوار
[همانگاه از[۹] ایران‌سپه پهلوان … بخواند آن زمان ده سُوار جوان]
برون‌تاختند از میان سپاه … برفتند تا جای[۱۰] آوردگاه
که دیدار دیده بدیشان[۱۱] نبود … دو سالار ازین[۱۲] گونه جنگ[۱۳] آزمود:
ابا هر سُواری ز توران‌سپاه[۱۴] … از ایران یکی شد به آوردگاه[۱۵]
نهادند پس گیو را با گُروی … که هم‌زور بودند[۱۶] و پَرخاشجوی
که بگرفت ریش سیاوُش به دست … سرش را برید از تنِ پاک[۱۷] پست
دگر با فریبرزِ کاوس تفت … چو گُلبادِ ویسه بدآورد[۱۸] رفت

۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): باوردگاه؛ متن = ف، ل۲ ۲ـ (ق۲، ل۳، و، لن۲: با یکدگر) ۳ـ س (نیز پ، لن۲): سراسر؛ (ب: سران) ٤ـ س (نیز پ، لن۲): رزمخواه؛ ل بیتهای ۱۸۱۰ و ۱۸۱۱ را ندارد ۵ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ) پس از این بیت سه بیت و پ، لن۲ تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

چنین (ق، لی، آ: بدو) گفت پیران که دارم سپاس … برون آرم از لشکرم هم (ل۲، آ: بی؛ ل۳: زین) قیاس
لی، و: برون آورم (و: گزینم ازین) لشکر بی‌قیاس
بیارم (ق: بیاور) باورد (ف، ل۲: بداورد) ایرانیان … چنان چون بباید دلاورسران (ق: بشایند همسان گوان)
توار (ق: که گر؛ س۲، لن، پ، لن۲: تو از؛ لی، آ: تو هم؛ ل۳: مرا؛ و: تو گر) هر چه گفتی بجای آوری … ازین عهد و پیمان ما (ق: خود؛ س۲، و: من؛ ل۳: تو) نگذری

ل، س، ق۲، ب این سه بیت را و پ، لن۲ دو بیت نخستین را ندارند ٦ـ ف: گفتار اندر نام‌زد کردن گردان توران و ایران بهم و نبرد کردن یک‌یک جداگانه بیرون از مصاف گاه؛ س: نامزد کردن پهلوانان ایران و توران با یکدیگر؛ ل۲: نامزد کردن پهلوانان با یکدیگر؛ ل، ق، س۲ سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف ۷ـ ل۲: سپه را ز (← سپهدار) ۸ـ ل، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): برآراست: متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز و، ب)؛ ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

ابا اسب و ساز و سلیح (لن، و: سلاح) تمام … همه شیرمرد و همه نیک‌نام

س (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند ۹ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): همانگه ز؛ ل۲ (نیز لن): همانگه از؛ (ق۲، و: همان نیز از)؛ متن = ف؛ س (نیز پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند ۱۰ـ ل: یکسر به؛ (ق۲، ب: جایی به؛ آ: پویان به)؛ ق (نیز و): از ایران همی (و: یکی) شد به؛ (ل۳: بجستند پس جای)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): بریشان؛ متن = ف، ق (نیز ل۳، آ) ۱۲ـ ل: زین ۱۳ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، آ): رزم؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱٤ـ ل: ایران‌سپاه ۱۵ـ ق: همی رزمخواه؛ ل: ز توران یکی شد ورا رزمخواه؛ (لی، آ: از ایران همیدون همه رزمخواه)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱٦ـ ق: هم رزم او بود ۱۷ـ ف، ل۲: تنش پاک؛ (پ: تن و کرد؛ لن: بخنجر ببرّید)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب)؛ س این بیت را ندارد ۱۸ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): باورد؛ ل۲: برآورد؛ متن = ف

چو رُهّامِ گودرز با بارمان — برفتند یک بر دگر[1] بدگمان
گرازه بشد با سیامک به جنگ — چو شیر ژیان با دمنده‌نهنگ
چو گرگینِ کارآزموده دِلیر[2] — ابا[3] آندریمان برون شد چو شیر[4]
ابا بیژنِ گیو[5] رویینِ گُرد — به جنگ از جهان روشنایی ببرد[6]
چُنِ[7] اخواشت[8] با زنگه‌ی شاوَران — دگر برنه[9] با کُهْرَمِ[10] از یاوران[11]
وُ[12] دیگر فُروهِل ابا[13] زَنگَله — برون‌تاختند از میان گله
هُجیر و سپَهْرَم بکردار دیو[14] — از آن رزمگه برکشیده غِریو[15]
چو گودرزِ کشواد و پیران بهم — همه ساخته دور کرده ستم[16](!)
به خون تشنه[17] هر دو سپهبَد[18] به کین — چه از پادشاهی[19]، چه از بهر دین
بخوردند سوگند یک با دگر[20] — که کس برنگرداند از کینه سر
بدان تا که را گردد امروز کار[21] — که پیروز گردد ازین روزگار[22]
دو بالا بُد اندر دو روی[23] سپاه — که شایست کردن به[24] هر سو نگاه
یکی سوی ایران، یکی[25] سوی تور — که دیدار بودی به[26] لشکر ز دور[27]
به زیر اندرون[28] بود هامون و[29] دشت — که بدبخت و بخت‌آور آنجا گذشت[30]

۱ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، آ): یک بادگر؛ س (نیز ل۳، پ، لن۲): با یکدگر؛ (و: بر یکدگر)؛ متن = **ف**، ل۲ (نیز ق۲، ب)   **۲ـ** ل، ق (نیز ل۳): سوار؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)   **۳ـ** ل، س، ق (نیز ل۳، ب): کـه بـا؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   **٤ـ** ل، ق (نیز ل۳): کند کارزار؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)   **۵ـ ف**: دگر بیژن گیو و؛ (پ، لن۲: چو با بیژن گیو)؛ متن = ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   **۶ـ ف**: نمودند با یکدگر دست برد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ در **ف** این بیت پس از بیت ۱۸۲۵ آمده است؛ پیاپی بیتهای متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   **۷ـ** ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = **ف**   **۸ـ** ل، ق، ل۲: اوخواست؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): اخواست؛ (لی: احواست؛ ل۳: اوخاست)؛ متن = **ف**، س (نیز آ؛ ←بیت ۳۳۸ و ۱۹٤۰)   **۹ـ** ل، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): برته؛ س: برته (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: بویه؛ متن = **ف**   **۱۰ـ** در **ف** به پیش سوم   **۱۱ـ** ل: ناوران؛ ق: مهتران؛ س۲: بـاوران؛ (ق۲: یک کران؛ **ب**: سروران)؛ متن = **ف**، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)   **۱۲ـ** ل، ق: چو   **۱۳ـ ف**، ل۲: که با؛ ل (نیز پ، لن۲) بُد و؛ متن = س، ق، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در **ف** پس از این بیت، بیت ۱۸۲۳ آمده است   **۱٤ـ** ل، ق: شیر؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   **۱۵ـ** ل، ق: بدان رزمگاه اندرآمد دلیر؛ (لی، آ: کشیدند در (آ: بر) رزمگه بر غریو)؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   **۱۶ـ** ل، ق: دل بدرد و ستم؛ س: رزم و کین و ستم؛ ل۲: زور و کین و ستم؛ (ل۳: روی کرده دژم؛ پ: رزم و کرده ستم؛ و: دور و کرده ستم؛ لن۲: دود و کرده ستم؛ لی، آ: دل هر دو از درد بر هم ستم)؛ متن = **ف**، س۲ (نیز لن، ق۲، ب)   **۱۷ـ** ل، ق (نیز لی، آ): میان بسته؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   **۱۸ـ** س۲: بودند هر دو   **۱۹ـ** س (نیز ب): بهر شاهی   **۲۰ـ ف**، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): با یکدگر؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲)   **۲۱ـ** س، ق (نیز لن، لی ـ ب): آموزگار؛ س۲: آمرزگار؛ متن = **ف**، ل، ل۲ (نیز ق۲)   **۲۲ـ** ق: از آن کارزار؛ ل۲: درین کارزار؛ (ق۲: بدین کارزار؛ لی، لن۲، آ: ازین کارزار)؛ ل، س (نیز لن، و، ب): برگردد از کارزار؛ متن = **ف**، س۲ (نیز ل۳، پ)   **۲۳ـ** ق (نیز لن، ق۲، و): دو رویه؛ ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ): میان؛ س۲: بباید دو رویه؛ متن = **ف**، ل، س (نیز ل۳، ب)   **۲٤ـ** ق: ز   **۲۵ـ** ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): دگر؛ متن = **ف**، س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)   **۲۶ـ** س: و؛ ق (نیز لن، لی، آ، ب): ز؛ ل۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲): دو؛ متن = **ف**، ل (نیز ق۲)   **۲۷ـ** س، ق (نیز آ، ب): بدور؛ س۲: بودند هر دو ز دور   **۲۸ـ ف** (نیز لن): بسیر اندرون(؟)؛ ل، ق (نیز لی، آ): بپیش اندرون؛ ل۲: که زیر اندرون؛ س۲: بسر اندرون(؟)؛ (پ، لن۲: پس پشتشان)؛ متن = (ق۲، و)   **۲۹ـ** س۲: بود و هامون   **۳۰ـ** ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲): بگشت؛ ل، ق (نیز لی، آ): که تا زنده شایست (لی: بایست) بر وی گذشت؛ (و: که بخت بد و نیک آنجا گذشت)؛ متن = **ف**؛ س (نیز ل۳، ب) این بیت را ندارند

سپهدار گودرز کردش نشان[1] — که هر کو ز گُردانِ مردم‌کُشان[2]،
به زیر آورد دشمنش[3] را چو دود[4] — درفشش به بالا برآرید زود[5]
سپهدار پیران نشانی نهاد — به بالای دیگر همین[6] کرد یاد
وُزآن پس[7] به هامون نهادند سر — به خون‌ریختن سخت بسته[8] کمر
به تیغ و به تیر و به گرز[9] و کمند — همی‌آزمودند هر گونه بند
دِلیرانِ توران[10] و گُنداوران — ابا[11] گرز و تیر و[12] پرندآوران
اگر[13] کوه پیش آمدی روز جنگ — نبودی بدان[14] پَست[15] کردن درنگ
همه دستهاشان فروماند[16] پست[17] — درِ زورْ یزدان بریشان ببست
به دامِ بلا اندرآویختند — که بسیار بیداد خون ریختند
فروماند[18] اسپانِ جنگی به جای — تو گفتی که با دست بسته‌ست پای[19]
بریشان همه راستی شد نگون — که برگشت روز و نجوشید[20] خون
چُنان بود خواستِ جهان‌آفرین[21] — که گفتی[22] گرفت آن گَوان را زَمین
ز مردان[23] که بودند با بختِ خویش — برآویختند از پیِ تختِ[24] خویش
سران از پیِ پادشاهی به جنگ — بدادند پاک[25] از پیِ نام و ننگ
دمان[26] آمده تا[27] بدآوردگاه[28] — ابر[29] یکدگر تاخته[30] کینه‌خواه

۱ـ ل، س۲: کرد آن نشان؛ س، ق: و گردنکشان؛ ل۲: گردن کشان؛ (ق۲، لی، آ: با سرکشان؛ و: گردان کشان؛ ل۳، پ، لن۲: چنین گفت گودرز با سرکشان)؛ متن = ف (نیز لن، ب) ۲ـ ل: گردنکشان؛ س (نیز لن، پ، و، ب): و مردم کشان؛ (لن۲: و گردنکشان؛ ل۳: ز مردان مردم کشان؛ ق۲: بکردند یک بادگر این نشان؛ لی، آ: بکردند با یکدگر پس نشان)؛ ق: بگفتا که هر کو ز مردان مردم کشان (وزن ندارد)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (← س، لن، پ، و، ب) ۳ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): دشمنی؛ ل۲: مردمش؛ س۲: مردنش؛ متن = ف ٤ـ س (نیز لن، لن۲، ب): ز تور؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۵ـ ل۲: برآرید زود؛ س۲: برآرند زود؛ ل، ق (نیز ق۲): درفشی به (ل: ز) بالا برآرند زود؛ س (نیز ب): درفشی برآرد ببالا ز دور؛ (لن: درفشش ببالا برآرد ز دور؛ لی، آ: درفشی برآرند بر کوه زود؛ و: درفشی ببالا برآرید زود؛ لن۲: درفشش ز بالا برآرد ز دور)؛ متن = ف (نیز ل۳) ٦ـ ق: بجای دگر همچنین ۷ـ ل: از آن پس؛ ق: وزانسو ۸ـ ل (نیز ق۲، و): بسته گردان؛ ق: تنگ بسته؛ (لی، آ: بسته هر یک)؛ س: بخون بسته گردان کیانی؛ (لن۲: از ایران و توران ببسته؛ ب: بخون بسته بودند گردان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن) ۹ـ ل (نیز لی، آ): بگرز و بتیر ۱۰ـ ل، ق: دلیران و گردان؛ (لی، آ: دلیران ترکان) ۱۱ـ ف (نیز ل۳): که با؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): چه با؛ (ب: چو با)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۱۲ـ ل: تیغ ۱۳ـ ل، س، ق (نیز ق۲، پ، و، لن۲): که گر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ) ۱٤ـ ل، س (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): بران؛ (و: در آن)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ) ۱۵ـ ف، ق (نیز و): ست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل: رزم؛ س: بسته (← پشته؟)؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لن۲): پشت؛ (لن، لی، آ، ب: بست؛ ل۳: دشت)؛ متن = (پ) ۱٦ـ ق: فروبرد؛ ل۲: فروبسته ۱۷ـ ل۲: دست ۱۸ـ ف، ل (نیز لن، آ): فرومانده؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۱۹ـ س: که بستندشان دست و پای ۲۰ـ ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ): بجوشید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل۳، ب: بجوشید)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ س، ق بیتهای ۱۸٤٤—۱۸٤٦ و پ، لن۲ بیتهای ۱۸٤٤ و ۱۸٤۵ را ندارند ۲۱ـ ل۲ (نیز و): بُد مراد جهان‌آفرین؛ س۲ (نیز ل۳، ب): بود رای (ب: حکم) جهان‌آفرین؛ ل (نیز لی، آ): چنان خواست یزدان جان‌آفرین؛ متن = ف (نیز لن، ق۲) ۲۲ـ ف: گفتم ۲۳ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): مردی؛ متن = ف (نیز پ) ۲٤ـ (ق۲: رخت) ۲۵ـ ل (نیز لن، ق۲، ل۳، و): جان؛ س (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): و نیز؛ ق: سر؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲٦ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): دوان(؟)؛ (پ: روان)؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ) ۲۷ـ ل: آمدند اندر؛ ق: اندرون در؛ (لی، آ: اندرآمد؛ و: آمدند تا)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲،

←

گفتار اندر نبرد فریبرزِ کاوس با گُلبادِ ویسه[۱]

نخستین فریبرز نیو دِلیر   ز لشکر برون تاخت برسان شیر[۲]
بنزدیک گُلبادِویسه دمان   بیامد، به زه برنهاده کمان
همی‌گشت و تیرش نیامد[۳] چو خواست   کشید آن پرندآور از دست راست
برآورد و زد تیغ بر گردنش   به دو نیم[۴] شد تا[۵] کمرگه تنش
فرود آمد از اسپ و بگشاد بند   ز فِتراک خویش آن کیانی‌کمند
ببست از برِ[۶] زینْش[۷] گُلباد را   گشاد از برش بندِ پولاد را
به بالا برآمد به پیروز[۸]نام   خروشی برآورد و بگذارد[۹] گام
که سالار ما باد[۱۰] پیروزگر   همه دشمن شاه خسته‌جگر

گفتار اندر نبرد گیوِ گودرز با گُرویِ زره[۱۱]

وُدیگر گُرویِ‌زره دیو[۱۲] نیو   برون رفت با پور[۱۳] گودرزْ گیو
به نیزه فراوان برآویختند   همی زهر با خون برآمیختند

۱ـ ف: گفتار اندر نبرد فریبرز کاوس با کلباد ویسه و کشتن او را؛ س، ل۲، س۲: نبرد فریبرز با کلباد ویسه (س: و کشته شدن کلباد)؛ ق: کشته شدن کلباد ویسه بر دست فریبرز؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = آغاز ف   ۲ـ لن، لی، ل۳، و این بیت را ندارند   ۳ـ ق: تیغش برآمد   ٤ـ س، ق، ل۲، س۲: نیمه؛ متن = ف، ل   ۵ـ ق: از   ٦ـ س۲: سر   ۷ـ ل: باره؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب): اسب؛ (پ: زین)؛ متن = ف، ق (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ)   ۸ـ ق: فریبرز   ۹ـ ف، ل، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): بگزارد؛ س، ل۲: بگشاد؛ متن = (لن۲)   ۱۰ـ ل۲ (نیز لی، و): بود   ۱۱ـ ف: گفتار اندر نبرد بیژن(!) گیو با کروی زره و گرفتن او را زنده؛ س: رزم گیو گودرز با کروی زره؛ ق: گرفتار شدن کروی زره بر دست گیو گودرز؛ ل۲: نبرد گیو با کروی زره و کیفیت آن؛ س۲: رزم کروی زره با گیو؛ ل سرنویس ندارد   ۱۲ـ ل۲: زره‌دار   ۱۳ـ ل۲: تور (←پور)؛ در س (نیز ب) بیتهای ۱۸۵۷—۱۸۸۳ پس از بیت ۱۹۳۸ آمده‌اند

→

ب)   ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): باوردگاه؛ متن = ف   ۲۹ـ ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): بر(؟)؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): ابا؛ متن = س (نیز و، ب)   ۳۰ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): ساخته؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب) پس از بیت ۱۸٤۸ افزوده‌اند:

سپهدار پیران بدانست راز   که روز بد آمد بتنگی فراز
چنین گفت کای داور کردگار   بگردان ز من این بد روزگار
مگر بازبینم بروبوم را   بمانم به بد(تک، سنگ)اختر شوم را
چنین است کار سپهر بلند (لن: کردار این چرخ پیر)
ازو شادمانی و زو مستمند (لن: گهی چون کمانست و گاهی چوتیر)
همی دید پیران شمار سپهر   بدانست کزوی ببرّید مهر
بجز جنگ درمان و چاره ندید   ستم بر ستمکاره آمد پدید
رسیدند گودرز و پیران بهم   سخن رفت هرگونه از(لن: بسیار بر)بیش و کم
فرازآمد آن روزگار دژم   از ایران به ترکان رسید آن ستم

ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) پس از بیت ۱۸٤۸ و پ، لن۲ پس از بیت‌های بالا افزوده‌اند:

ازین (س۲: از آن؛ لی: ابی؛ ل۳، و: نخست)نامداران ایران‌سپاه   برون شد فریبرز کاوس‌شاه

ل، س، ق (نیز لن، آ، ب) این بیت را ندارند

سِنان‌دار نیزه ز[۱] چنگ سُوار　　فروریخت از هول[۲] آن کارزار
کمان برگرفتند[۳] و تیرِ خدنگ　　یک اندر دگر تاخته چون پلنگ[۴]
همی زنده بایست مر گیو را　　کز اسپ اندرآرد مر آن[۵] نیو را
چُنان بسته[۶] در پیش خسرو برد　　ز ترکان یکی هدیه‌ی نو برد
چو[۷] گیو اندرآمد [۱۰]گُروی[۸] از نِهیب　　کمان شد ز دستش به سوی نِشیب
سُوی تیغ بُرد آن زمان دست خویش　　دمان گیوِ نیو اندرآمد به پیش
عَمودی بزد بر سر و[۹] ترگ اوی　　که خون اندرآمد ز تارَک به روی
همیدون ز زین دست بگزاردش[۱۰]　　گرفتش به بر سخت و[۱۱] بفشاردش
که بر پشتِ زین مرد[۱۲] بی‌توش گشت　　از[۱۳] اسپ اندرافتاد و بی هوش گشت
فرود آمد از اسپ[۱۴] جنگی پلنگ　　دو دست از پسِ پشت بستش چو سنگ
نشست[۱۵] از برِ زین، مرو را[۱۶] به پیش　　دوانید و شد تا[۱۷] برِ یار خویش
به بالا برآمد درفشش[۱۸] به دست　　به نعره همی کوه را کرد پست[۱۹]
به پیروزی شهریار[۲۰] زَمین　　همی‌خواند بر پهلَوان[۲۱] آفرین

گفتار اندر نبرد گرازه با سیامک[۲۲]

سدیگر[۲۳] سیامک ز توران‌سپاه　　بشد با گرازه[۲۴] به آوردگاه
برفتند[۲۵] نیزه گرفته[۲۶] به دست　　خروشان بکردارِ پیلانِ مست
پُر از خشم و پُرجنگ و کینه سران[۲۷]　　گرفتند از آن[۲۸] پس عَمودِ گران[۲۹]

۱ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): سنان‌های نیزه به (س[۲]، ل[۳]، و: ز)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، لی، آ)　۲ـ (پ: سهم)؛ س (نیز ب) بیتهای ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰ را ندارند　۳ـ (پ، و، لن[۲]: کمان‌ها گرفتند)　٤ـ ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): نهنگ؛ ق (نیز لی): بیکدیگران گشته همچون (لی: سان) پلنگ؛ (آ: ابر یکدگر کینه‌ور چون پلنگ)؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و)　۵ـ ل، ق: گو؛ (و: چنان)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)　٦ـ س، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]): زنده؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)　۷ـ س[۲]: به　۸ـ ل: کرو؛ س (نیز ب) این بیت را ندارند؛ در پ از اینجا تا پایان نبرد پهلوانان جای‌جای بیت‌هایی را پاک کرده و بجای آنها تصویر کشیده‌اند　۹ـ ق، س[۲]: [و]　۱۰ـ (لن[۲]: بگذاردش)　۱۱ـ ق: [و]؛ س این بیت را ندارد　۱۲ـ ق: که بر اسب چون مرده　۱۳ـ ل، س[۲]: ز　۱٤ـ ل: باره؛ س پس از این بیت افزوده است:

نشست از بر زین و او را کشان　　دوانید و میبرد چون بیهشان

۱۵ـ ل[۲]: ببست (ف نیز نخست ببست داشته است)　۱٦ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): و او را؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لن[۲])؛ بنداری (۱۸٦۸—۱۸۷۰): ثم نزل و کتفه، و قدّمه بین یدیه، وأخذ نحو التل　۱۷ـ س: دوانید تا شد　۱۸ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن ـ آ): درفشی؛ متن = ف، س[۲]　۱۹ـ (ق[۲]، و: خروشان بکردار پیلان مست)؛ س (نیز ب) این بیت را ندارند　۲۰ـ ل: شاه ایران　۲۱ـ س، ل[۲] (نیز ق[۲]): کردگار؛ ق این بیت را ندارد　۲۲ـ ف: گفتار اندر جنگ گرازه با سیامک و کشته شدن سیامک؛ س، ق، ل[۲]: رزم (ل[۲]: نبرد) گرازه با سیامک (س، ق: و کشته شدن سیامک)؛ س[۲]: رزم سیامک با گرازه؛ ل سرنویس ندارد　۲۳ـ ل: سه دیگر؛ س (نیز ب): بهفتم　۲٤ـ بنداری: برازه　۲۵ـ ل: برفتند و؛ ل[۲]: چنین هر دو　۲٦ـ س[۲]: هر دو کمان را؛ س این بیت را ندارد؛ در ل[۲] بیتهای ۱۸۷۳ و ۱۸۷٤ پس از بیت ۱۸۷۵ آمده‌اند　۲۷ـ (لن: کینه‌وران)؛ ل: پر از جنگ و پر خشم کینه‌وران؛ س (نیز ب): پر از جنگ و پر خشم و کینه سران؛ ق: پر از خشم و زجنگ و دل کینه‌ساز؛ (ق[۲]: پر از خشم و کین او ز کشته سران)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ آ)　۲۸ـ ل: زان　۲۹ـ ق: دراز

چو شیران جنگی برآشوفتند[1] همی بر سر یکدگر کوفتند[2]
زبانشان شد از تشنگی لخت‌لخت به تنگی فرازآمد آن[3] کار سخت
پیاده شدند و برآویختند همی[4] گرد کینه برانگیختند
گرازه بزد دست برسان شیر مرو را چو باد اندرآورد زیر
چُنان سخت زد بر زمین کاستخوانْش[5] بریزید[6] و هم در زمان داد جانْش[7]
گرازه[8] همانگه ببستش[9] بر[10] اسپ نشست از بر زین چُن[11] آذرگُشسپ
گرفت آنگه اسپ[12] سیامک به دست به بالا برآمد[13] بکردار[14] مست
درفشِ خجسته به دست اندرون گُرازان و شادان[15] و دشمن نگون
خروشان و جوشان و نعره‌زنان دِلیران بر آن خون شیران دَنان[16]

گفتار اندر نبرد فرُوهِل با زَنگَله[17]

چهارم[18] فُروهِل بُد و زَنگَله دو جنگی بکردار شیر یَله
بدایران[19] نَبرده به تیر و کمان نبُد چون فُروهِل دگر[20] بی‌گُمان
چُن آوردِ[21] تُرک دُژم‌روی دید کمان را به زه کرد و اندرکشید
بر آورد از آن[22] تیرهای خدنگ گرفته کمانِ نبردی[23] به چنگ
ابر زَنگَله تیرباران گرفت به هر سو کمین سُواران گرفت
خدنگی به رانش برآمد چو[24] باد که بگذشت بر مرد و بر اسپ[25] شاد[26]
به روی اندرآمد تگاور ز درد جدا گشت ازو زَنگَله روی زرد

۱ـ ق: برآویختند ۲ـ ق: همه گرد کینه برانگیختند (۱۸۷۵ب ــ ۱۸۷۷آ را انداخته و از ۱۸۷۵آ و ۱۸۷۷ب یک بیت ساخته است) ۳ـ ل۲، س۲: این؛ س (نیزب) این بیت را ندارند ۴ـ س: یکی ۵ـ س، ق، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲): کاستخوان؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزق۲، لی، و، آ، ب) ۶ـ ل، ق (نیزق۲، لی، آ): شکست؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۷ـ س، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲): جان؛ ل، ق (نیزلی، آ): و برآمد زتن نیزجانش (ق: جان)؛ متن = ف (نیزق۲، و، ب) ۸ـ بنداری: برازه ۹ـ س۲: ببستش هم آنگه ۱۰ـ ل، ل۲ (نیزلی، ب): به؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ـآ) ۱۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ س۲: گرفتش پس آنگه ۱۳ـ ل۲: درآمد ۱۴ـ س: خروشان بکردار پیلان؛ (ق۲: خروشان و جوشان بکردار) ۱۵ـ س (نیزب): نازان؛ (لی، آ: تازان) ۱۶ـ ل: ابر پهلوان آفرین برکنان؛ س (نیزلن، لی، پ ـ ب): دلیران ایران چوشیرژیان؛ س۲: دلیران برانسان چوشیردمان؛ متن = ف، ل۲؛ ق (نیزق۲، ل۳) این بیت را ندارند ۱۷ـ ف: گفتار اندرجنگ فروهل با زنگله و کشته شدن زنکله؛ س، ل۲، س۲: نبرد (س۲: رزم) فروهل با زنکله (س: و کشته شدن زنکله)؛ ق: کشته شدن زنکله بر دست فروهل؛ ل سرنویس ندارد ۱۸ـ س (نیزب): و دیگر؛ بنداری: والمبارز الرابع ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲ـلن۲، ب): بایران؛ س۲ (نیزلی، آ): در ایران؛ متن = ف ۲۰ـ ق: یکی ۲۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلی، پ، آ): چو از دور؛ ل۲: چو او روی؛ (لن، ق۲، ل۳، و، ب: چو آورد؛ لن۲: فروهل چو)؛ متن = ف ۲۲ـ ل: زان ۲۳ـ ل، ق (نیزلی، آ): گرفته (لی، آ: بتیر و) کمان رفت پیشش؛ ل۲: کمان نبردی گرفته؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، و)؛ س (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند ۲۴ـ ق (نیزلی، آ): بر (لی: به) اسبش بزد همچو ۲۵ـ س، ل۲: بر اسب و بر مرد ۲۶ـ ق: همانرا(!) که جز روز بد را نزاد (۱۸۸۹ب ــ ۱۸۹۱آ را انداخته و از ۱۸۸۹آ و ۱۸۹۱ب یک بیت ساخته است)

نگون شد سر زَنگَله جان بداد ‌‌ ‌ همانا که جز روز بد را نزاد[۱]
فُروهِل فروجَست و ببرید سَرش[۲] ‌ ‌ برون کرد خَفتانِ رومی ز بَرش[۳]
سرش را به فِتراک زین بر ببست ‌ ‌ بیامد گرفت اسپ او را به دست[۴]
به بالا برآمد بسان پلنگ ‌ ‌ به خون غرقه گشته بر و تیغ و چنگ
درفشِ خجسته برآورد راست ‌ ‌ شده شاددل[۵]، یافته هرچه[۶] خواست

گفتار اندر نبرد رُهّامِ گودرز با بارمان[۷]

به پنجم[۸] چو رُهّامِ گودرز بود ‌ ‌ که با بارمانش[۹] سُواری نمود[۱۰]
کمان برگرفتند و تیرِ خدنگ ‌ ‌ برآمد خروشِ سُوارانِ جنگ
کمان‌ها همه پاک برهم شکست[۱۱] ‌ ‌ سُوی نیزه بردند چون باد[۱۲] دست
دو جنگی و هر دو دِلیر و سُوار ‌ ‌ هُشیوار و دیده بسی کارزار[۱۳]
بگشتند بسیار یک با دگر[۱۴] ‌ ‌ بپیچید رُهّامِ پَرخاشخر
یکی نیزه انداخت بر ران اوی[۱۵] ‌ ‌ که اسپ اندرآمد ز فرمان اوی[۱۶]
جدا شد[۱۷] ازو بارمان همچو گرد[۱۸] ‌ ‌ سُوار اندرآمد ز بادِ نبرد[۱۹]
به پشت اندرش نیزه‌یی زد دگر ‌ ‌ سِنان اندرآمد میان جگر[۲۰]

۱ ـ **ل**: تو گفتی همانا ز مادر نزاد؛ (**لن**، **ل[۳]**: تو گفتی جز آن (**لن**: که جز) روز بد را نزاد؛ **ق[۲]**، **ب**: همانا که گفتی (**ب**: او خود) ز مادر نزاد؛ **لن[۲]**: همانا که خود روز بد را بزاد)؛ متن = **ف**، **س**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**) ‌ ‌ ۲ ـ **ل**، **ق** (نیز **لن**، **و**): سر؛ متن = **ف**، **س**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر) ‌ ‌ ۳ ـ **ل**، **ق** (نیز **لن**، **و**): بر؛ (**ق[۲]**: جنگ از برش؛ **پ**، **لن[۲]**: رزم از برش)؛ متن = **ف**، **س**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لی**، **ل[۳]**، **آ**، **ب**) ‌ ‌ ٤ ـ **س** (نیز **ب**): گرفت اندر آن حال (**ب**: جای) دستش بدست؛ **ق**: پس آنگه بسان کیی برنشست؛ (**لی**، **آ**: گرفت آن زمان دست او را بدست)؛ متن = **ف**، **ل**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **ل[۳]**، **و**، **لن[۲]**) ‌ ‌ ۵ ـ **ل**: شادمان ‌ ‌ ٦ ـ **ل**: هرچ؛ **ق** (نیز **پ**، **لن[۲]**): آنچه؛ **ف**، **ل**، **ق[۲]** پس از این بیت افزوده‌اند:

ف: بسی آفرین کرد بر پهلوان ‌ ‌ که دل شاد بادا و روشن روان
ل: خروشید زان پس که پیروز باد ‌ ‌ سر خسروان شاه فرّخ نژاد
ق[۲]: چو ایرانیان آن بدیدند زود ‌ ‌ بر اندیشه‌شان شادمانی فزود

۷ ـ **ف**، **س**، **ق**: نبرد (**ف**: گفتار اندر نبرد) رهام گودرز با بارمان و کشته شدن بارمان؛ **ل[۲]**، **س[۲]**: نبرد (**س[۲]**: رزم) رهام با بارمان؛ **ل** سرنویس ندارد؛ متن = آغاز **ف** ‌ ‌ ۸ ـ **س** (نیز **ب**): سدیگر؛ (**ق[۲]**: و پنجم)؛ **بنداری**: الخامس ‌ ‌ ۹ ـ **ل**، **س**، **ق**، **ل[۲]** (نیز **لن**، **ل[۳]**، **پ**، **لن[۲]**، **آ**، **ب**): بارمان او؛ (**ق[۲]**: بارمان آن؛ **لی**: بارمان هم؛ **و**: بارمان می)؛ متن = **ف**، **س[۲]** ‌ ‌ ۱۰ ـ **ل** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن[۲]**، **آ**): نبرد آزمود؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]**، **ل[۳]**، **و**، **ب**) ‌ ‌ ۱۱ ـ (**لی**، **آ**: کمان‌های جاجی بهم برشکست) ‌ ‌ ۱۲ ـ **ف**، **س**، **ق**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **ق[۲]** ـ **ب**): بردند و شمشیر؛ متن = **ل**، **س[۲]** (نیز **لن**) ‌ ‌ ۱۳ ـ **س** (نیز **پ**، **لن[۲]**، **ب**) این بیت را ندارند ‌ ‌ ١٤ ـ **س**، **ق**، **ل[۲]** (نیز **لن** ـ **ب**): با یکدگر؛ متن = **ف**، **ل**، **س[۲]** ‌ ‌ ۱۵ ـ **ل**، **س**، **ق**، **ل[۲]**: او؛ متن = **ف**، **س[۲]** ‌ ‌ ۱٦ ـ **ف**: بروی؛ **س[۲]**: ز بالا بروی؛ **ل**، **س**، **ق**، **ل[۲]** (نیز **لن** ـ **ب**): کز (**لن**، **و**: ز؛ **ق**: که ز) اسب اندرآمد بفرمان او (**ق[۲]**، **و**: ز بالا بروی)؛ متن = **ف** پس از تصحیح بروی به اوی ‌ ‌ ۱۷ ـ **ل[۲]** (نیز **لن[۲]**): گشت ‌ ‌ ۱۸ ـ **ل**، **ق** (نیز **ل[۳]**): جدا شد ز باره (**ق**، **ل[۳]**: گشت از زین) هم آنگاه ترک؛ **س** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): جدا شد از اسب اندرون (**لی**، **آ**: آن زمان) بارمان؛ متن = **ف**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **و**، **لن[۲]**) ‌ ‌ ۱۹ ـ **ل**، **ق** (نیز **ل[۳]**): ز (**ق**: از) اسب اندرافتاد ترک (**ق**، **ل[۳]**: گرد) سترک؛ **س** (نیز **ب**): و رهام آمد چو باد دمان؛ (**لی**، **آ**: سوار دلاور درآمد دمان؛ **و**: ز پیششش بد آمد ز باد نبرد)؛ متن = **ف**، **ل[۲]**، **س[۲]** (نیز **لن**، **ق[۲]**، **لن[۲]**) ‌ ‌ ۲۰ ـ **ل[۲]** این بیت را ندارد

فرود آمد از اسپ و[1] کرد آفرین　　ز دادار بر بختِ شاهِ[2] زَمین
به کین[3] سیاوُش کشیدش نگون　　ز کینه بمالید بر روی خون
به زین اندرآهخت[4] و بستش چو[5] سنگ　　سر آویخته، پای‌ها زیرِ تنگ
نشست[6] از برِ زین و اسپش[7] کشان　　بیامد دمان[8] تا به جای نشان
به بالا برآمد شده شاددل　　ز درد و غمان گشته آزاد دل
به پیروزی شاه و بختِ[9] بلند　　به کام آمده زیر تختِ[10] بلند[11]
بکرد آفرین بر جهاندارشاه[12]　　بر آن تخمه‌ی[13] خسروِ نیک‌خواه[14]

گفتار اندر نبرد بیژنِ گیو با رویینِ پیران[15]

ششم[16] بیژنِ گیو و رویین دمان　　به زه برنهادند هر دو کمان
چپ و راست گشتند یک با دگر[17]　　نبُد تیرشان از کمان کارگر[18]
به رومی[19] عَمود آنگهی پورِ گیو　　همی‌گشت با گُردرویینِ نیو
بر[20] آورد گه‌بر برو دست یافت　　زَمی[21] را بدرّید و اندرشتافت
زد از باد بر سَرْش رومی ستون[22]　　فروریخت از ترگ با مغز خون[23]

۱ـ ل: باره　　۲ـ ل، س، س۲ (نیز و): بخت شاه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): شهریار؛ ل۲ (نیز ب): تخت شاه؛ متن = ف (نیز لن، ق۲)　　۳ـ ق: بخون　　۴ـ س (نیز ل۳، لن۲، ب): اندرآورد؛ (لی، آ: اندرافکند)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لن، و)　　۵ـ ل۲: اندرآمد ببستش چو؛ (ق۲: اندرانداختش همچو)　　۶ـ س، ق: ببست　　۷ـ س (نیز پ، لن۲، ب): و او را　　۸ـ ل: دوان　　۹ـ ل، س (نیز و): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، لی): تخت؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب)　　۱۰ـ ل، س: بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیز لی): بخت؛ متن = ف، ق (نیز پ، لن۲، آ، ب)　　۱۱ـ (ق۲: تن دشمن آورده در زیر بند؛ ل۳: بیامد بشادی بکوه بلند؛ و: بکام دل آمد چنان ارجمند)　　۱۲ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، آ): همی آفرین خواند سالار شاه (ق۲: بر شهریار)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و)　　۱۳ـ س۲: فرّهٔ　　۱۴ـ ل، ق (نیز لی، آ): ابر شاه کیخسرو و تخت (ل: تاج) و گاه؛ (ق۲: بدان دشت خرّم بدان کارزار؛ ل۳: بران فرّ و آن خسروانی‌کلاه)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، و)؛ س (نیز پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند؛ در ق۲ این بیت یکبار هم برابر ضبط متن پس از بیت ۱۹۱۱ آمده است؛ ل، ق، پ، لن۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: که پیروزگر شاه پیروز باد　　همه روزگارانش نوروز باد
ق۲: شده شادمان زان دلاورسران　　به بخت سرافراز کنداوران
پ، لن۲: فرود آمد از اسب و کرد آفرین　　ز دادار بر بخت شاه زمین

۱۵ـ ف: گفتار اندر نبرد بیژن گیو با روئین و کشته شدن روئین؛ س، ق، ل۲: رزم (ل۲: نبرد) بیژن گیو با رویین پیران (ق: و بتنگ آمدن رویین)؛ س۲: رزم بیژن با رویین ویسه؛ ل سرنویس ندارد　　۱۶ـ س (نیز ب): دگر؛ بنداری: السادس　　۱۷ـ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): با یکدگر؛ ل۲: هر دو بهم؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، و)　　۱۸ـ ل۲: چو شیر ژیان یا چو پیل دژم　　۱۹ـ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲): برویین؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

بگشتند بسیار و آمد دمان　　بنزدیک رویین پیران دمان

۲۰ـ س: در؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): به؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ)　　۲۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): زمین؛ متن = ف　　۲۲ـ س: بزد بر سر و ترگ رویین ستون؛ ق: بزد مرد را یک عمودی بسر؛ (ب: بزد بر سر از باد رومی ستون): متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ)　　۲۳ـ ل: از ترگ او مغز و خون؛ س (نیز پ، لن۲): از تارکش (س: بارکش) مغز و خون؛ (لن: از سرش با مغز خون؛ ل۳: از مغفرش جوی خون)؛ ق: بدیده درآمدش خون جگر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)

به زین پلنگ[1] اندرون جان بداد — ز پیرانِ‌ویسه همی[2] کرد یاد[3]
پس آنگه ز اسپ اندرآمد[4] نگون — همه بَر[5] بَرِ[6] آهن، دهان پُر ز خون
برفت از پی سود، مایه بداد[7] — هنوز از جوانیش نابوده شاد[8]
چُنین‌ست گیهانِ آسیب‌سیب[9] — پس هر فرازی نهاده نشیب
از[10] اسپ اندرآمد سبک[11] بیژنا — مرو را بکردار آهَرْمَنا،
کمند اندرافگند و بر زین کشید — نبُد کس که تیمار رویین کشید
بر اسپش بکردار پیلان ببست[12] — گرفت آن زمان[13] پالهنگش به دست
عِنانِ هیونِ تگاور بتافت — وُ زآنجایگه[14] سوی بالا شتافت
به چنگ اندرون[15] شیر پیکر[16] درفش — بَر از غَیبه‌ی[17] زنگ‌خورده[18] بنفش
همی‌گفت پیروزگر باد شاه — همیشه سرِ پهلَوان با کلاه[19]

گفتار اندر نبرد هُجیرِ گودرز با سِپَهْرَم[20]

برون‌تاخت هفتم[21] ز گُردان هُجیر — یلی نامدار و سُواری[22] هُژیر[23]

۱ـ س[2]: خدنگ ۲ـ ل: بسی ۳ـ ل[2] (نیز لی، آ): هنوز از جوانیش نابوده شاد (۱۹۱۶ب—۱۹۱۸آ را انداخته و از ۱۹۱۶آ و ۱۹۱۸ب یک بیت ساخته‌اند)؛ س (نیز ب) بیتهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ را ندارند ۴ـ ل: پس از پشت باره درآمد ۵ـ ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و): تن؛ متن = ف (نیز پ، لن[2]) ۶ـ (پ، لن[2]: پر) ۷ـ ق: مایه چو باد؛ س[2]: دریغ آنچنان گرد فرّخ‌نژاد ۸ـ س (نیز ب): نبد از جوانیش یک روز شاد؛ در ل، س، پ، و، لن[2]، ب بیت ۱۹۱۸ پس از بیت ۱۹۲۱، در ق بیتهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ پس از بیت ۱۹۲۴، در س[2] بیتهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ پس از بیت ۱۹۲۱ و در ق[2] بیتهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ پس از بیت ۱۹۲۲ آمده‌اند؛ پیاپی بیت‌های متن = ف، ل[2]، لن، لی، آ ۹ـ ل[2]: بر آسیب و سیب؛ لی، آ: آسیب شیب؛ (راوندی، ص ۱۴۲، س ۱۸: آسیب و سیب)؛ ل، ق: چنین است کار جهان فریب؛ متن = ف، س[2] (نیز لن، ق[2]؛ لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۳۵۱؛ ← بیت ۷۴۳)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۹۲۴ آمده است؛ س (نیز پ، و، لن[2]، ب) این بیت را ندارند ۱۰ـ ف، ل، ق، ل[2]، س[2]: ز؛ متن = س ۱۱ـ ق: گزین؛ ل[2] (نیز پ، لن[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بشمشیر کردش جدا سر ز تن — نیابد همی کشته گور و کفن

۱۲ـ ل، ق (نیز لی، ل[3]، آ): پیلی ببست؛ (پ، لن[2]: شیران ببست)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، و) ۱۳ـ ل (نیز لی، آ): آنگهی؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2])؛ س (نیز ب) این بیت را ندارند ۱۴ـ ف: وزانجا یکی؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۵ـ ق، س[2]: بدست اندرون؛ ل[2]: بدست اندرش ۱۶ـ ق (نیز لن، ل[3]): پیل پیکر ۱۷ـ ف: بر از عیبه؛ ل (نیز ل[3]): میان دیبه و؛ س (نیز ب): بر آن عسه (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ق: میان دیبهٔ؛ ل[2]: بر آن عینهٔ؛ س[2]: بر آن کینهٔ؛ (لن، پ، لن[2]: بر آن عیبه؛ ق[2]: سر از کینهٔ؛ لی: بدان دیبه ار؛ و: بر آن غیبهٔ؛ آ: بر از دیبه آن)؛ متن ← ف ۱۸ـ ل، س[2]: رنگ‌خورده (دو حرف نخستین نقطه ندارند)؛ س، ق، ل[2] (نیز ل[3]، لی، آ): رنگ خورده؛ متن = ف (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب)؛ در ل[2] پس از این بیت، بیت‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ دوباره آمده‌اند؛ ل، ق (نیز لی، ل[3]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

وزانجایگه شد بجای نشان — بنزدیک آن نامور سرکشان

۱۹ـ (ل[3]: با سپاه؛ ق[2]: بماناد با تاج در پیش گاه)؛ متن = ف، ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ س این بیت را ندارد؛ ل (نیز لی، ل[3]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان پیش شاه جهان بنده باد — همیشه دل پهلوان باد شاد

۲۰ـ ف: گفتار اندر نبرد هجیر با سبهرم و کشته شدن سبهرم؛ س: رزم هجیر گودرز با سبهرم؛ ق: کشته شدن سبهرم بر دست هجیر گودرز؛ ل[2]، س[2]: نبرد (س[2]: رزم) هجیر با سبهرم (س[2]: سپهرم)؛ ل سرنویس ندارد ۲۱ـ س (نیز ب): پنجم؛ بنداری: السابع ۲۲ـ ف: سوار؛ ل، س، ق: یکی (ق: ابا) نامداری سواری (س: سوار)؛ ل: گو نامدار و سوار؛ س[2]: دگر نامدار آن سوار؛ متن = ف پس از تصحیح سوار به سواری ۲۳ـ ف، ق، س[2] (نیز لن): هزیر؛ ل[2]: هجیر؛ (لی، ل[3]: دلیر؛ و: چو شیر)؛ متن = ل، س (نیز پ، لن[2]، آ، ب)

سِپَهْرَم ز خویشان افراسیاب — یکی[1] نامور[2] بود با جاه و آب
ابا پورِ گودرز رزم آزمود — که چون او ز[3] لشکر سُواری نبود
برفتند هر دو به جای نبرد — برآمد[4] از[5] آوردگه تیره‌گرد
به شمشیر هر دو برآویختند — همی زآهن آتش فروریختند[6]
هُجیرِ دلاور بکردارِ شیر — به روی سِپَهْرَم درآمد دِلیر
به نامِ جهان‌آفرین کردگار — به بختِ جهانجویِ نو شهریار[7]
یکی تیغ زد بر سر و[8] ترگ اوی[9] — که آمد هم اندر زمان مرگ اوی[9]
از[10] اسپ اندرافتاد آنگه[11] نگون — به خواری و زاری و غرقه به خون[12]
فرود آمد از اسپ[13] فرّخ[14] هُجیر — مر او را ببست از بر زین[15] هُژیر[16]
نشست از بر اسپ و زآن[17] اسپ اوی — گرفته عِنان، اندرآورد[18] روی
برآمد به بالا و کرد آفرین — برآن اخترِ نیک و فرّخ زَمین
همه[19] زور و بخت از جهاندار دید — وُزو گردشِ[20] بختِ[21] بیدار دید

گفتار اندر نبرد زنگه‌ی شاوَران با اخواشت[22]

به هشتم ز گُردان و[23] ناماوران — بشد ساخته زنگه‌ی شاوَران
که هم‌رزمش از بخت[24] اَخواشت[25] بود — که از جنگِ کس سر نه برگاشت[26] بود
گرفتند هر دو عَمود گران — چُن[27] اَخواشت[28] با زنگه‌ی شاوَران

۱ـ ل۲: گوی ۲ـ س: پهلوان ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بـه؛ متن = ف ٤ـ ق: برآورد ۵ـ ف، س، س۲: ز؛ متن = ل، ق، ل۲ ٦ـ س: یکی گرد تیره برانگیختند ۷ـ ل (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): جهاندار ما شهریار؛ س: جهاندار نوشهریار؛ س۲ (نیز ل۳): جهانبان شه نامدار؛ (ب: جهانداور شهریار)؛ ق: بنام جهاندار پروردگار؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، آ) ۸ـ ل، ق: [و] ۹ـ ل، س: او ۱۰ـ ل۲: ز ۱۱ـ ل (نیز لی، آ): درافتاد (لی، آ: درافکند) ز اسبش هم آنگه؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۱۲ـ ل: بزاری و خواری دهن پر ز خون؛ س۲ (نیز ل۳): بزاری و خواری و غرقه بخون؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ)؛ س، ق (نیز لن، ق۲، و، ب) این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۹۳۲—۱۹۳٤): ثم إن هجیر ذکر الملک کیخسرو وسماه، و حمل بسعادته علیه فأصابه بضربة وقع منها الی الأرض صریعا للیدین وللفم ۱۳ـ ل: باره ۱٤ـ س۲: آنگه ۱۵ـ س۲، ق: اسب ۱٦ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): چو شیر؛ ق: شیر؛ س۲ (نیز لن): هزیر؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): وان؛ متن = ف ۱۸ـ ل، ق: و درآورده؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): اندرآورده؛ متن = ف (نیز ل۳، و، ب) ۱۹ـ ل (نیز لن، پ، لن۲، ب): همی ۲۰ـ ل (نیز لی، و، آ): وزان گردش؛ س (نیز پ، لن۲، ب): و (پ، لن۲: چو) پیروزی از؛ ق: وزان گردش و؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳) ۲۱ـ س۲: چرخ؛ در س (نیز ب) پس از این بیت، بیت‌های ۱۸۵۷—۱۸۸۳ آمده‌اند ۲۲ـ ف: گفتار اندر جنگ زنگه شاوران و اخواشت و کشته شدن اخواشت؛ س، ق، ل۲، س۲: رزم (ل۲: نبرد) زنگهٔ شاوران با اخواشت (س۲: اخواست؛ ق: اوخاست و کشتن اوخاست)؛ ل سرنویس ندارد ۲۳ـ ل، ق: [و]؛ در ق۲ از بیت ۱۹۳۹ تا ۲۰۰۵ افتاده است ۲٤ـ ل: تخم؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۵ـ ل: اوخواست؛ ق (نیز ل۳): اوخاست؛ س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب، بنداری): اخواست؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز و؛ ← بیت ۳۳۸) ۲٦ـ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): برکاست (در ل۲ پساوند نادرست است)؛ ل، ق: هرگز نه برکاست؛ (لی: او شیر برکاست؛ ل۳: هرگز نپرداخت؛ و: او کس نبرگاشت؛ آ: او سر نه برکاست)؛ متن = ف، س (← و) ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): چو؛ متن = ف ۲۸ـ ل: اوخواست؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): اخواست؛ ق (نیز ل۳): اوخاست؛ متن = ف (نیز و)؛ س۲ این بیت را ندارد

بگشتند از[۱] اندازه بیرون به جنگ — ز بس کوفتن گشت پیگار تنگ[۲]
فروماند اسپانِ جنگی ز[۳] تگ — که گفتی به تنشان نجنبید رگ
چو خورشید تابان ز گنبد بگشت — بکردار آهن بتفسید[۴] دشت،
چُنان تشنه[۵] گشتند کز[۶] جای خویش — تو[۷] گفتی که ننهند یک[۸] پای پیش
زبان برگشادند یک با دگر — که اکنون ز گرمی و درد[۹] جگر،
بیاسود باید[۱۰]، وُ دَم‌برزدن[۱۱] — پس آنگه سُوی جنگ بازآمدن[۱۲]
برفتند و اسپانِ جنگی به جوی[۱۳] — فرازآوریدند و شستند روی[۱۴]
به آسودگی باز برخاستند — به پیگار و[۱۵] کینه بیاراستند
بکردار آتش[۱۶] به[۱۷] نیزه سُوار — همی‌گشت بر[۱۸] مرکز[۱۹] کارزار
بدانگه[۲۰] که زنگه برو[۲۱] دست یافت — سِنان سوی او تافت[۲۲] و اندرشتافت
یکی نیزه زد بر کمرگاه اوی — کز اسپش نگون کرد و برزد به روی[۲۳]
چو رعدِ خروشان یکی ویله کرد — که گفتی بدرّید دشتِ نبرد[۲۴]
فرود آمد از اسپ و[۲۵] شد نزد اوی[۲۶] — برآن خاک تفته[۲۷] کشیدش به روی[۲۸]
مرو را به چاره ز روی زمین — نگونش برافگند[۲۹] بر پشت زین
نشست از برِ اسپ و بالا گرفت — به ترکان چه آمد ز بخت ای شگفت!
بر آن کوه فرّخ برآمد ز پَست — یکی کَرگ‌پیکردرفشی به دست
بزد[۳۰] پیش[۳۱] یاران و کرد آفرین — ابر شاه و بر پهلَوانِ زَمین

گفتار اندرنبرد گرگینِ میلاد با اَندریمان[۳۲]

۱ـ ل، ق: ز ۲ـ س (نیزو): بیکارجنگ ۳ـ ل۲: تازی به؛ س (نیزپ، لن۲، ب) این بیت را ندارند ۴ـ ق، س۲ (نیزل۳): بتوفید ۵ـ ل (نیزل۳): بسته؛ (پ، لن۲: خسته)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، و، آ) ۶ـ ق: بر ۷ـ ق: که ۸ـ ق: کس؛ س۲ (نیزو، آ): ننهد یکی؛ ل (نیزپ): نجنبید و ننهاد کس؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳)؛ س (نیزب) بیتهای ۱۹۴۵—۱۹۴۹ را ندارند ۹ـ ل، ق (نیزل۳) بسوزد؛ ل۲، س۲: بدرّد؛ (لی، آ: بگرمی ز درد)؛ متن = ف (نیزلن، پ، لن۲) ۱۰ـ ل، س۲ (نیزلی، و، آ): بباید برآسود؛ ق، ل۲ (نیزل۳): ببایـد بیاسود؛ (لن: بیاسود لختی)؛ متن = ف ۱۱ـ ل۲: برزدند ۱۲ـ ل۲: بازآمدند ۱۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲): بجای؛ متن ← ۱۴ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲): و بستند پای؛ متن = ف (نیزلن، لی، و، آ)؛ بنداری (۱۹۴۲—۱۹۴۸): فتضاربا زمانا طویلا حتی وقفت بهما دوابهما من کثرة القِراع و شدّة المِصاع، و غلبهما العطش حتی استکف کل واحد منهما صاحبه ریثما ینقع غلته بشربة ماء ۱۵ـ ل: [و] ۱۶ـ س: آهن ۱۷ـ ل: ز ۱۸ـ ق (نیزل۳): فرود آمد از ۱۹ـ س۲: گرد آن ۲۰ـ ل۲: پس آنگه ۲۱ـ س، ق، ل۲: بدو ۲۲ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ): کرد؛ س (نیزپ، لن۲، ب): زمین را بدرّید؛ ل۲: سنان را بپیچید؛ متن = ف ۲۳ـ ف (نیزآ): برآن خاک تفته (آ: تیره) کشیدش بروی (۱۹۵۲ ب ـ ۱۹۵۴ آ را انداخته و از ۱۹۵۲ آ و ۱۹۵٤ ب یک بیت ساخته اند)؛ (لی، ل۳: که (لی: ز) اسبش نگون اندرآمد بروی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب) ۲٤ـ ف، س۲ (نیزآ) این بیت را ندارند ۲۵ـ ل: باره ۲٦ـ ق: او ۲۷ـ ق (نیزلی ـ آ): تیره؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لن) ۲۸ـ ق: رو؛ س، س۲ (نیزب) این بیت را و ف (نیزآ) لت یکم آنرا ندارند (← پ ۲۳) ۲۹ـ ل (نیزو): نگون اندرافکند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۳۰ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): بشد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، آ، ب) ۳۱ـ ق: نزد ۳۲ـ ف: گفتار اندر جنگ گرگین میلاد با اندریمان و کشته شدن اندریمان؛ س، ل۲، س۲: رزم (ل۲: نبرد) گرگین میلاد با اندریمان؛ ق: کشته شدن اندریمان در نبرد گرگین میلاد؛ ل سرنویس ندارد

برون[1] رفت گرگین نهم[2] کینه‌خواه ‌ ‌ ‌ ابا اندریمان ز توران‌سپاه
جهاندیده و کارکرده[3] دو مرد ‌ ‌ ‌ برفتند و جُستند جای نبرد
به نیزه بگشتند و بشکست[4] پست ‌ ‌ ‌ کمان‌ها گرفتند[5] هر دو به دست
ببارید تیر از کمانِ سران ‌ ‌ ‌ به روی اندرآورده کَرگ‌اِسپران[6]
همی تیر بارید همچون تگرگ ‌ ‌ ‌ ابر[7] اِسپر کَرگ و بر خود[8] و تَرگ
یکی تیر[9] گرگین بزد بر سپَرْش[10] ‌ ‌ ‌ که با تَرگ و با کَرگ بردوخت سَرْش[11]
بلرزید بر زین ز سختی[12] سُوار ‌ ‌ ‌ یکی تیر[13] دیگر بزد نامدار،
به پهلوی و، تُرک[14] اندرآمد نگون ‌ ‌ ‌ ز چشمش برون‌آمد از درد خون
فرود[15] آمد از اسپ[16] گرگین چو گَرد ‌ ‌ ‌ سرِ اَندریمان ز تن دور کرد
به فِتراک بربست و خود برنشست ‌ ‌ ‌ عِنان[17] سُوارِ نَبرده به دست[18]
برآن تندبالا برآمد دمان[19] ‌ ‌ ‌ همیدون به بازو[20] به زه‌بر کمان
به نیروی یزدان که او بُد پناه ‌ ‌ ‌ به پیروزبختِ جهاندارشاه
چو پیروز برگشت مرد از نبرد ‌ ‌ ‌ درفشِ دل‌افروز بر پای کرد

گفتار اندر نبرد برنه با کُهْرَم[21]

دهم[22] برنه[23] با کُهْرَم[24] تیغ‌زن ‌ ‌ ‌ دو خونی و هر دو سرِ انجمن
همی آزمودند هر گونه جنگ ‌ ‌ ‌ گرفتند پس تیغِ هندی به چنگ[25]

۱ـ س (نیزب): دگر؛ س۲: نهم ۲ـ س۲: که بد؛ بنداری: التاسع ۳ـ ل۲: کاردیده ٤ـ ق: کردند ۵ـ ل: کمان برگرفتند؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ ب)؛ س بیتهای ۱۹۶۱—۱۹۶۳ را ندارد ٦ـ ق (نیزلی، ل۳، لن۲، آ): گرز گران؛ (پ: گرز اسپران؛ ب: هم اسپران؛ و: سپردار با گرزهای گران)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزلن) ۷ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، آ): بران؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن) ۸ـ ل: تُرک؛ (لی: اسپر کوی و بر خود؛ ل۳: اسب رخشان بران خود)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، آ)؛ س (نیزپ، و، لن۲، ب) این بیت را ندارند ۹ـ س: نیزه ۱۰ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): سرش؛ ق، س۲ (نیزو): برش؛ متن = ف (نیز آ) ۱۱ـ ل، ق (نیزل۳): که بردوخت با (ق: بر) ترگ رومی برش (ق: سرش)؛ س، ل۲ (نیزو، لن۲، ب): که با ترگ بردوخت ناگه (ل۲، لن۲: فرق؛ و: مغز؛ ب: پردخت شد آن) سرش؛ س۲: که با کرگ و با ترگ بردوخت سرش؛ (لن: که با ترگ بردوخت رومی برش؛ لی: که با ترگ بردوختش آن سرش؛ پ: که با فرق بردوخت ترک از برش)؛ متن = ف (نیزآ؛← س۲) ۱۲ـ س (نیزب): بلرزید و بر زین نگون شد ۱۳ـ س: نیزه ۱٤ـ ف: بپهلو و ترک؛ ل: هم آنگاه ترک؛ س (نیزب): بپهلوش بر؛ ق: ببازوی ترک؛ س۲: بپهلوش و ترک؛ (لن، ل۳، پ، لن۲، آ: بپهلوی ترک؛ و: بپهلوش تنگ)؛ متن = ل۲ (نیزلی؛← ف، س۲، لن) ۱۵ـ ف: فرو ۱٦ـ ل: باره؛ س بیتهای ۱۹٦۷ و ۱۹٦۸ را ندارد ۱۷ـ ل، س۲ (نیزل۳، ب): نوند؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲) ۱۸ـ ق: سوار فکنده بمانده بپست ۱۹ـ ل۲: دوان ۲۰ـ ل: بازوی ۲۱ـ ف: گفتار اندر جنگ برنه با کهرم و کشته شدن کهرم؛ س، ق، ل۲، س۲: رزم (ق، ل۲: نبرد) برته با کهرم (س، ق: و کشته شدن کهرم)؛ ل سرنویس ندارد ۲۲ـ س (نیزب): دگر؛ بنداری: والعاشر ۲۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳ ـ ب): برته (در لن۲ به زیر یکم و سوم)؛ س۲: بوته؛ متن = ف (نیزلی، بنداری) ۲٤ـ در ف به پیش سوم، در س به زبر یکم و سوم و بنداری به پیش یکم ۲۵ـ ل، س۲ (نیزو) پس از این بیت افزوده‌اند (← بیت ۱۹۷۸):

درفش همایون بدست اندرون ‌ ‌ ‌ تو گفتی بجنبد کُه بیستون (س۲: فکنده بر آن اسب کهرم نگون؛ و: فکندن همی‌کرد هرکس بخون)

یکایک بپیچید ازو برنه روی[۱]   یکی تیغ زد بر سرِ[۲] تَرگ اوی[۳]
که تا سینه کُهْرَم[۴] به دو نیم گشت[۵]   ز دشمن دلِ[۶] برنه[۷] بی‌بیم[۸] گشت[۵]
فرود آمد از اسپ و او را ببست   برآن زین[۹] توری[۱۰] و خود برنشست
برآمد به بالا[۱۱] چو شرزه‌پلنگ[۱۲]   خروشان یکی تیغ هندی به چنگ[۱۳]
درفش همایون به دست‌اندرون   فگنده برآن اسپ[۱۴] کُهْرَم[۱۵] نگون
همی‌گفت: شاهست پیروزگر   همیشه کلاهش به خورشیدبر

چُن[۱۶] از روز نه ساعت اندرگذشت   ز ترکان نبُد کس برآن[۱۷] پهن‌دشت
روان‌ها گسسته ز تنشان به تیغ[۱۸]   جهان را تو گفتی[۱۹] نیامد[۲۰] دریغ
کسی را کجا پروراند[۲۱] به ناز   برآید[۲۲] برو روزگار[۲۳] دراز،
شبیخون کند گاهِ شادی بر اوی[۲۴]   برآن سو[۲۵] که خواهد بتابَدْش روی[۲۶]
ز باد اندرآرد دهدمان[۲۷] به دَم   همی داد خوانیم و[۲۸] پیدا ستم
به تورانیان‌بر بُد[۲۹] آن جنگ شوم   بدآورد کردند آهنگِ بوم[۳۰]
چُنان شد[۳۱] که پیران ز توران‌سپاه   سُواری ندید اندر آوردگاه[۳۲]

۱ـ ف: ازوی نژند؛ ل ـ س[۲] (نیزلن، ل[۳] ـ ب): ازو برته (س[۲]: از بویه) روی؛ متن = (لی)   ۲ـ س، س[۲]: سرو   ۳ـ ف: ترک بند؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن، لی ـ ب)   ٤ـ درف به پیش سوم   ۵ـ ق: شد   ٦ـ س (نیزپ، و، لن[۲]): دل دشمن از؛ (لن: ز کهرم دل؛ لی: زخشمش دل؛ آ: زچشمش دل)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزل[۳]، ب)   ۷ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن، ل[۳] ـ ب): برته (درلن[۲] به زبر یکم و سوم)؛ س[۲]: بویه؛ متن = ف (نیزلی، بنداری)   ۸ـ س (نیزلن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): پربیم؛ (ل[۳]: با بیم)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزآ)   ۹ـ ل[۲]: اسب   ۱۰ـ (ل[۳]، و: توزی)   ۱۱ـ ق: به بالا برآمد   ۱۲ـ س (نیزب): چوسرو بلند   ۱۳ـ س (نیز ب): خروشان و دشمن ببسته به بند   ۱٤ـ ل: باره   ۱۵ـ درف به پیش سوم   ۱٦ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، لی ـ ب): چو؛ متن = ف   ۱۷ـ ق، ل[۲] (نیزپ، لن[۲]): درآن؛ ف پس از این بیت افزوده است:

سـر آورده بـود آسـمـان روزشـان   تـبـه کـرده رای دل‌افـروزشـان

۱۸ـ ل[۲]: به تنشان زتیغ؛ س (نیزپ، لن[۲]، ب): روان‌های ترکان گسسته به تیغ؛ (ل[۳]: روان‌ها گذشته زتنها به تیغ؛ و: روان‌ها زتنشان گسسته به تیغ)؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیزلن، آ)   ۱۹ـ س[۲]: شگفتی   ۲۰ـ ل[۲]: نیاید؛ درل، ق این بیت پس از بیت ۱۹۸٦ آمده است   ۲۱ـ ف، ل[۲] (نیزلن): کجا کش بدارد(؟)؛ س: چنان پروراند؛ ق (نیزلی، آ): کجا هر کسی پروراند؛ متن = ل، س[۲] (نیزل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۲۲ـ س، س[۲] (نیزلی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): بـرآرد؛ (لن: برانـد)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] (نیزو)   ۲۳ـ س: روزگاری   ۲٤ـ س[۲]: بدوی؛ ل[۲]: شبیخون گهی بازسازد بر اوی   ۲۵ـ ل[۲]: برانسان؛ (ب: بدانسان)؛ متن ←   ۲٦ـ ل، ق (نیز ل[۳]، لی، آ): همی (ق: همه) خواری و سختی آرد (ق: آید) بروی؛ س (نیزپ، لن[۲]): بدانسان که خواهد گشایدش (پ، لن[۲]: ازو گشت) روی؛ (و: بدانسان که باشد نتابد بروی)؛ متن = ف، س[۲] (نیزلن؛ ← ل[۲]، ب)   ۲۷ـ س (نیزب): دهدشان؛ س[۲]: بردمان   ۲۸ـ ق: [و]؛ نیز ← راوندی، ص ۱٤۲، س ۲۱   ۲۹ـ ل: بَدبُد؛ س: بُد بر؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، پ، و، ب)   ۳۰ـ ف: بداوردگه کردن آهنگ بوم (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ ل (نیزپ، و، ب): به (پ: بر) آوردگه کردن (و: رفتن) آهنگ شوم؛ س: برآورد کین دربرآهنگ شوم(!)؛ ل[۲]، س[۲] (نیزلن): برآورد کردند (س[۲]: کردن بد) آهنگ شوم (لن: بوم)؛ متن = لن پس از تصحیح برآورد به بدآورد؛ ق (نیزلی، ل[۳]، لن[۲]، آ) این بیت را ندارند   ۳۱ـ ق (نیزلی، ل[۳]، آ): بد   ۳۲ـ ل[۲] (نیزلی، پ): اندرآن رزمگاه؛ درل، ق پس از این بیت، بیت ۱۹۸۱ آمده است؛ ف پس از بیت ۱۹۸٦ افزوده است:

بـنـاچـار آهـنـگ آورد کـرد   همـی تـافـت چـون شـیـد روز نـبـرد

گفتار اندر نبرد گودرزِ کشواد با پیرانِ ویسه[۱]

سپهدار ایران و توران دُژم[۲]   فرازآمدند اندر آن کین بهم[۳]
همی بَرنَوَشتند هر دو[۴] زمین   همه دل پُر از درد و سر[۵] پُر ز کین
بدآوردِ نیزه‌سُواران ز[۶] گرد   فروماند[۷] خورشید روزِ نبرد
به تیغ و به خنجر، به گرز و کمند   ز هر گونه‌یی برنهادند بند
فرازآمد آن[۸] گردش ایزدی   ز یزدان به پیران[۹] رسید آن بدی
ابا خواستِ یزدانْش چاره[۱۰] نماند[۱۱]   کجا کوشش و زور و باره[۱۲] نماند[۱۱]
نگه کرد[۱۳] پیران که هنگام چیست   بدانست کان گردش ایزدیست
ولیکن ز[۱۴] مردی همی‌کرد کار   بکوشید با گردش روزگار
از آن[۱۵] پس کمان برگرفتند و تیر   دو سالارِ لشکر، دو هُشیارِ پیر
یکی[۱۶] تیرباران گرفتند[۱۷] سخت   چو بادِ خزان برجهد[۱۸] بر درخت
نگه کرد گودرز تیری[۱۹] خدنگ   که آهن ندارد[۲۰] مرو را نه سنگ[۲۱]
به بَرگُستوان برزدش[۲۲] بردرید   تگاور بلرزید و دَم درکشید[۲۳]
بیفتاد و پیرانش آمد[۲۴] به زیر   بغلتید[۲۵] زیرش سُوارِ دلیر
ز نیرو به[۲۶] دو نیم[۲۷] شد دست راست   همانگه بگردید[۲۸] و بر پای خاست

۱ـ **ف**: جنگ کردن گودرز و پیران سالاران لشکر ایران و توران؛ **ل، س، ل۲، س۲**: رزم گودرز با پیران ویسه (**س**: و کشته شدن پیران)؛ **ق**: محاربت گودرز و پیران و کشته شدن پیران   **۲ـ س، ق، ل۲** (نیز **لی ـ ب**): بهم؛ متن ←   **۳ـ س، ق، ل۲** (نیز **لن، لی ـ ب**): دژم؛ متن = **ف، ل، س۲** (نیز **ل۳**)؛ در **س** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **س۲** پس از این بیت افزوده است:

برآورد مردان فرازآمدند   بر یکدگر کینه‌ساز آمدند

۴ـ ل۲ (نیز **پ، لن۲**): روی   **۵ـ ق**: همه تن پر از درد و دل؛ **س۲**: دلی پر ز درد و سری   **۶ـ ل**: باوردگاه سواران ز؛ **س، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، و، ب**): به (**ل۲، لن، لی**: بر) آورد نیزه سواران ز (**س**: چو)؛ (**پ**: باورد تازان سواران چو؛ **لن۲**: باورد باز آن سواران چو؛ **آ**: باورد و نیزه سواران ز)؛ متن = **ف** (← **ل۲، س۲، لن، لی، و، ب**)   **۷ـ س۲**: همی تافت؛ **ق** (نیز **ل۳**) این بیت را ندارند   **۸ـ ق، ل۲** (نیز **ب**): از   **۹ـ ل، ق** (نیز **لی، آ**): از (**ق**: ز) ایران به توران؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز **لن، پ، و، لن۲، ب**)؛ در **ل۲** این بیت پس از بیت ۱۹۸۷ آمده است   **۱۰ـ ق، س۲**: دارو؛ (**ل۳**: داور)؛ متن = **ف، ل، س، ل۲** (نیز **لن، لی، پ ـ ب**)   **۱۱ـ س** (نیز **لی**): نبود   **۱۲ـ ف**: روز باره (؟)؛ **ق**: زور بازو؛ **ل۲**: زور باره؛ **س۲**: زور و بازو؛ (**ل۳**: زور و یاور؛ **و**: روز و باره)؛ **ل**: کرا کوشش و زور و باره (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ **س** (نیز **پ، لن۲، ب**): که در زیر او زور باره؛ متن = (**لن، لی، آ**)   **۱۳ـ س**: گمان برد   **۱۴ـ ل، ق** (نیز **لن، لی، ل۳، آ**): به؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز **پ، و، لن۲، ب**)   **۱۵ـ س**: وزان   **۱۶ـ ف**: همی؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن، لی ـ ب**)   **۱۷ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، پ، لن۲**): بکردند؛ متن **ف، ل** (نیز **و، آ، ب**)   **۱۸ـ س۲**: کوجهد؛ (**لی، آ**: بگذرد؛ **پ**: بروزد)   **۱۹ـ ل**: تیر   **۲۰ـ س**: نداند؛ (**پ، لن۲**: گذارد؛ **ب**: نتابد)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، آ**)   **۲۱ـ ف**: که پیشش چه آهن چه روی و چه سنگ   **۲۲ـ ل، س، ق، ل۲** (نیز **لی، ل۳، و، آ**): برزد و؛ متن = **ف، س۲** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**)   **۲۳ـ س۲**: برکشید   **۲۴ـ ل، ق** (نیز **لی، ل۳، آ**): بیفتاد پیران و آمد؛ **س**: بیفتاد پیران ویسه؛ **ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**): بیفتاد و پیران درآمد؛ **س۲**: بیفتاد پیران بیامد؛ متن = **ف** (نیز **ب**)   **۲۵ـ** (**لی**: بغلطید)   **۲۶ـ ف**: ز پیران به؛ **ل۲** (نیز **پ، لن۲**): ز نیروش؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، و، آ، ب**)   **۲۷ـ س**: نیمه   **۲۸ـ ف**: بنالید از آن درد؛ **ل، س**: هم آنگه بغلتید؛ **ق** (نیز **لی**): هم آنگه بپیچید؛ **ل۲**: بنالید و آنگاه؛ (**لن**: زمانی خروشید؛ **پ، لن۲**: بپیچید و آنگاه؛ **و، ب**: همانجا بغلتید؛ **آ**: همینگه بپیچید)؛ متن = **س۲** (نیز **ل۳**)؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

بدانست کامد زمانه فراز   وُزآن روزِ تیره نیابد جواز[1]
ز گودرز بگریخت و شد سوی کوه   غمی‌شد ز درد اندرآمد[2] ستوه
همی‌شد برآن[3] کوه‌سربر دوان   کزو بازگردد مگر[4] پهلَوان
نگه کرد گودرز و[5] بگریست زار   بترسید از آن[6] گردش روزگار
بدانست که‌ش نیست با کس وفا   میان بسته دارد ز بهر جفا
فغان‌کرد کای نامورپهلَوان   چه بودت که ایدون[7] پیاده[8] دوان[9]،
بکردار نخچیر در[10] پیش من؟   کجات آن سپاه[11] ای[12] سرِ انجمن؟
نیاید[13] ز لشکر ترا یار کس   وُزیشان نبینَمْت فریادرس
کجات آن همه زور و مردانگی   سِلیح[14] و دل[15] و گنج و فرزانگی؟
ستونِ گوان، پشتِ[16] افراسیاب   کنون شاه را تیره گشت آفتاب[17]
زمانه ز تو پاک برگاشت[18] روی   نه[19] هنگام کین‌ست، چاره‌مجوی[20]!
چو کارت چُنین گشت[21] زنهارخواه   به جان[22]، تات زنده برم نزد شاه

۱ـ **ف** این بیت را ندارد ۲ـ **ل، س**[2] (**نیز لن، ل**[3]**، پ، و، لن**[2]**، ب**): ز درد دویدن؛ **س** (**نیز آ**): ز درد و دویدن؛ **ق**: ز درد دونده؛ **ل**[2]: دل و ز دو دیده؛ (**لی**: ز درد دو دیده غمین شد)؛ متن = **ف** ۳ـ **ق**: بدان ۴ـ **ل**[2]: مگر بازگردد ازو؛ **س**[2] این بیت را ندارد ۵ـ **س، ق**: [و] ۶ـ **ل، ق** (**نیز لی، ل**[3]**، آ**): از [آن]؛ متن = **ف، س، ل**[2]**، س**[2] (**نیز لن، پ، و، لن**[2]**، ب**) ۷ـ **س**: هستی؛ (**آ**: ایدر)؛ متن ← ۸ـ **س**[2]: ز پیشم؛ متن ← ۹ـ **ف**: خردمند و بینا و روشن روان؛ متن = **ل، ق، ل**[2] (**نیز لن ـ لن**[2]**، ب**؛ ← **س، س**[2]**، آ**)؛ **ف** پس از بیت ۲۰۰۶ افزوده است:

سپهدار و سالار توران سپاه   رسانیده بر چرخ گردان کلاه
چه بودت که ایدون پیاده دوان (= ۲۰۰۶ب)   بریـنسان خروشان و زار و نوان

۱۰ـ **ق**: از ۱۱ـ **ف**: روان گشته‌یی؛ متن = **ل ـ س**[2] (**نیز لن ـ ب**) ۱۲ـ **س، ل**[2]: و؛ **ف** پس از بیت ۲۰۰۷ افزوده است:

کجات آن بزرگی و اورنگ و جاه   کجات آن بی اندازه خیل و سپاه

۱۳ـ **ل، ق، ل**[2] (**نیز لن، لی، ل**[3]**، آ، ب**): نیامد؛ متن = **ف، س**[2] (**نیز ق**[2]**، و**)؛ **س** (**نیز پ، لن**[2]) این بیت را ندارند؛ در **ف** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = **ل، ق، ل**[2]**، س**[2] (**نیز لن، ق**[2]**، لی، ل**[3]**، و، آ، ب**)؛ **ف** پس از بیت ۲۰۰۸ افزوده است:

کجات آن بزرگان خسروپرست   که کردند کُه را بکوبال پست

۱۴ـ **س**: سلاح ۱۵ـ **ق**: دز ۱۶ـ **ف**: تو بودی توی پشت؛ **س**[2] (**نیز ل**[3]): تو بودی سرافراز؛ متن = **ل، س، ق، ل**[2] (**نیز هشت دستنویس دیگر**) ۱۷ـ **ف**: کنون تیره شد شاه را جاه و آب؛ متن = **ل ـ س**[2] (**نیز لن ـ ب**) ۱۸ـ **ف**: پاک برداشت؛ **ل** (**نیز ل**[3]): زود برگاشت؛ **ل**[2]**، س**[2] (**نیز لن، ق**[2]**، لی، و، لن**[2]): پشت برگاشت و (**آ، ب**: پشت برگاشت)؛ متن = **ف** با تصحیح **برداشت** به **برگاشت** ۱۹ـ (**ق**[2]: که)؛ متن ← ۲۰ـ **ف**: بجوی (؟)؛ **ل** (**نیز لی، آ**): بهنگام کینه تو چاره مجوی؛ (**لن**[2]**، ب**: نه جای فریبست چاره مجوی)؛ متن = **ل**[2]**، س**[2] (**نیز لن، ل**[3]**، و**)؛ **س، ق** (**نیز پ**) این بیت را ندارند ۲۱ـ **ف، ل**[2]**، س**[2]: است؛ متن = **ل، س، ق** (**نیز لن ـ ب**) ۲۲ـ **ل، س، ق، ل**[2] (**نیز لن، لی، آ**): بدان؛ (**ل**[3]: بیا)؛ متن = **ف، س**[2] (**نیز ق**[2]**، پ، و، لن**[2]**، ب**)؛ **ل، ق، ل**[2] (**نیز ق**[2]**، لی، ل**[3]**، پ، لن**[2]**، آ**) پس از بیت ۲۰۱۲ افزوده‌اند:

ببخشاید از (**ل**[2]**، پ، لن**[2]: این؛ **ق**: ببخشایم از؛ **ق**[2]: ببخشایدم) دل همی بر تو بر
که هستی چو من (**ل**: جهان؛ **ل**[3]: چو تو بودهٔ) پهلوان سربسر (**آ**: پیرسر)
ل[2]**، پ، لن**[2]: که پیری چنین پهلوان (**ل**[2]: پهلوی) جنگ سر
ق[2]: که چون برف بینم ترا ریش و سر

ف، س، س[2] (**نیز لن، و، ب**) این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ **بنداری** نیز هست (۲۰۰۶—۲۰۱۲): فصاح به و قال: أیها البهلوان المذکور! مالک تفرّ بین یدیّ راجلا؟ أما زعمت أنک لا تری لنفسک مساجلا؟ أین ذلک الفیلق الجرّار؟ ما بالک لا یغیثک منهم أحد؟ أین عدّتک و شوکتک و أین

←

بدو گفت پیران که این خود مباد! — به فرجام بر من چُنین بد مباد!
کزین پس مرا زندگانی بود — به زنهاررفتن گُمانی بود
چُن[۱] اندر جهان مرگ را زاده‌ام[۲] — بدین کار گردن ترا داده‌ام[۳]
شنیده‌ستم این داستان از مِهان — که هر چند باشی[۴] به خرّم[۵] جهان،
سرانجام مرگست، ازو[۶] چاره نیست — به من بر بدین[۷] جای[۸] پیغاره نیست

همی‌گشت گودرز بر گِرد[۹] کوه — نبودش برو[۱۰] راه[۱۱]، آمد ستوه
پیاده ببود و سپر برگرفت — چو نخچیرگانان[۱۲] ره[۱۳] اندرگرفت[۱۴]
گرفته سپر پیش و ژوپین[۱۵] به دست — به بالا نهاده سر از جای پست
همی‌دید پیران مرو را ز دور — بجَست از بر[۱۶] سنگ سالارِ تور
بینداخت خنجر[۱۷] بکردار تیر — برآمد[۱۸] به بازوی سالارِ پیر
چو گودرز شد خسته بر دست اوی[۱۹] — ز کینه به خشم اَندرآورد روی[۲۰]
بینداخت ژوپین[۲۱] به پیران رسید — زره بر[۲۲] برش[۲۳] سربسر[۲۴] بردرید
ز پشت اندرآمد به راه جگَرْش[۲۵] — بغرّید[۲۶] و آسیمه برگشت[۲۷] سَرْش[۲۸]
برآمَدْش خون از جگر تا[۲۹] دهان — روانش نبرگشت از آن همرهان[۳۰]
چو شیر ژیان اندرآمد به سر — به[۳۱] ژوپینِ[۳۲] پولاد خسته‌جگر[۳۳]

۱ـ ل: خود؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): من؛ (و: هم)؛ متن = ف ۲ـ ل (نیز و): زاده‌ایم ۳ـ ل: داده‌ایم؛ س[۲] (نیز لن): بدو داده‌ایم؛ س (نیز و): بناکام گردن ورا داده‌ام (و: داده‌ایم)؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۱]، آ، ب) ٤ـ س: مانم؛ (ب: مانی) ۵ـ ف: خیره(؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ٦ـ ل (نیز آ): زو؛ س، ل[۲] (نیز ل[۳]): وزان؛ ق، س[۲] (نیز لن، پ، ب): وزو؛ (لی: زین)؛ متن = ف (نیز ق[۲]، و، لن[۲]) ۷ـ س: چنین ۸ـ ق: راه ۹ـ ق: سرسوی ۱۰ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ): بدو؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب) ۱۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): راه و؛ متن = ف (نیز لی، و) ۱۲ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ): نخچیربانان؛ (و: نخچیربازان؛ ب: نخچیرداران)؛ متن = ف، ل (نیز لن[۲]) ۱۳ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): کُه؛ متن = ف (نیز لن) ۱٤ـ (لی، آ: همیرفت و مانده ز گردون شگفت) ۱۵ـ همه جا: زوبین ۱٦ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ: سر؛ (پ، و، ب: پس؛ ق[۲]: فروجست از)؛ ق: نشست از بر؛ متن = ف، ل (نیز ل[۳]) ۱۷ـ ق، س[۲] (نیز ل[۳]): زوبین ۱۸ـ ل، ق (نیز ل[۳]، پ): بیامد؛ (ق[۲]: درآمد)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۹ـ ق: از دست او ۲۰ـ ق: رو ۲۱ـ همه جا: زوبین ۲۲ـ س (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]): در ۲۳ـ ل (نیز و): تنش ۲٤ـ (ق[۲]: یک بیک)؛ س[۲] (نیز ب): زره سربسر بر تنش ۲۵ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): جگر؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ) ۲٦ـ س (نیز پ، لن[۲]، ب): بغلتید؛ ق: بلرزید؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۲۷ـ (و: برگاشت) ۲۸ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): سر؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی، آ) ۲۹ـ ل[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]): بر؛ ل: خون جگر بر؛ س: ز خونش برآمد جگر تا؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب) ۳۰ـ ل: روانش برآمد هم اندر زمان؛ ق (نیز لی، ل[۳]، آ): روانش ز تن رفت هم در زمان؛ (ق[۲]: چنین است آیین و رسم جهان)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب) ۳۱ـ س[۲]: ز ۳۲ـ همه جا: زوبین ۳۳ـ ل (نیز پ): بنالید با داور دادگر؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)

← بطشک و قوّتک؟ لقد أدبرت السعادة عنک، وانکسفت شمس أفراسیاب بماحدث بک. واذا بلغ بک الحال الی هذا فینبغی لک أن تسأل الأمان حتی أحملک حیا الی الملک کیخسرو فإنک شیخ مثلی أشیب الرأس، و قد رق قلبی علیک، و لست أرید قتلک

برآن[1] کوه‌باره[2] زمانی تپید[3] ‌ ‌ سر[4] از کین[5] و آوردگاه[6] آرمید

زمانه به زهر آب داده‌ست چنگ ‌ ‌ بدرّد دل شیر و چنگ[7] پلنگ
چُنین‌ست خود گردش روزگار ‌ ‌ نگیرد[8] همی پندِ آموزگار

چو گودرز برشد برآن کوهسار ‌ ‌ بدیدش برآن[9] کوه[10] افگنده خوار،
شکسته[11] دل[12] و دست و پُر خاک سر ‌ ‌ دریده[13] سِلیح[14] و گسسته کمر،
چُنین گفت گودرز کای نرّه‌شیر ‌ ‌ سرِ پهلوانان و گُرد و[15] دِلیر،
جهان چون من و چون تو بسیار دید ‌ ‌ نخواهدهمی با کسی آرمید[16]
فروبرد چنگال و خون برگرفت ‌ ‌ بخورد و بیالود روی، ای شِگفت!
ز خون سیاوُش خروشید[17] زار ‌ ‌ نیایش[18] همی کرد بر کردگار
ز هفتاد خون گرامی پسر ‌ ‌ بنالید با[19] داورِ دادگر
سرش را همی‌خواست از تن برید ‌ ‌ چُنان بدکُنش خویشتن را ندید
درفشی به بالینْش بر[20] پای کرد ‌ ‌ سرش را بدان سایه در[21] جای کرد
سُوی لشکر خویش بنهاد روی ‌ ‌ چَکان خون ز بازوش چون آب[22] جوی

همه کینه‌جویان[23] پَرخاشجوی[24] ‌ ‌ ز بالا به لشکر نهادند روی[25]
ابا کُشتگان، بسته بر پشتِ زین ‌ ‌ بریشان سرآورده[26] آیین و کین[27]
چو با کینه‌جویان نبُد پهلَوان ‌ ‌ خروشی برآمد ز پیر و جوان

۱ـ س۲: بدان ‌ ‌ ۲ـ ف، س، ل۲، س۲: کوه ساده (←باره؟)؛ ل، ق (نیزلی، آ): کوه خارا؛ (لن: کوه‌ساران؛ ق۲: کوه‌سار او؛ ل۳: کوه‌سربر؛ پ: کوه‌ساره (←باره؟؛ و: کوه‌پایه)؛ متن = (لن۲، ب؛ ←بیت ۱۷۹۰) ‌ ‌ ۳ـ همه جا: طپید ‌ ‌ ۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیزق۲، لی، پ ـ ب): پس؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن) ‌ ‌ ۵ـ س: جنگ ‌ ‌ ۶ـ ق (نیزلی، ل۳، آ): آوردگه ‌ ‌ ۷ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): چرم؛ متن = ف، ل۲ (نیزق۲، و، آ)؛ در لی از بیت ۲۰۳۰ تا ۲۱۱۳ افتاده است ‌ ‌ ۸ـ ل۲: نبینی ‌ ‌ ۹ـ س، ق: بدان ‌ ‌ ۱۰ـ ل، ق (نیزلن، پ، لن۲، آ، ب): گونه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزو) ‌ ‌ ۱۱ـ ل، ق: دریده؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب) ‌ ‌ ۱۲ـ ق: بر ‌ ‌ ۱۳ـ ل، ق: شکسته؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب) ‌ ‌ ۱۴ـ س (نیزلن، و): سلاح ‌ ‌ ۱۵ـ ل، ل۲، س۲: [و] ‌ ‌ ۱۶ـ ل، ق (نیزپ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو گودرز دیدش چنان مرده‌خوار ‌ ‌ بخاک و بخون بر (ق: در) طپیده بزار

۱۷ـ ق: بنالید ‌ ‌ ۱۸ـ س: ستایش ‌ ‌ ۱۹ـ س (نیزق۲، پ ـ ب): بر؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳) ‌ ‌ ۲۰ـ س، ق (نیز پ، لن۲): درفشش ببالین ابر؛ س۲: درفشش ابا بالین ابر (وزن ندارد)؛ (ب: درفشش ببالینش بر)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، آ)؛ بنداری: و غرز علمه عند رأسه لیحمی وجهه عن حرّالشمس ‌ ‌ ۲۱ـ س (نیزلن، ق۲، ل۳، آ، ب): بر ‌ ‌ ۲۲ـ ل۲: برسان ‌ ‌ ۲۳ـ س: رزمسازان ‌ ‌ ۲۴ـ س۲ (نیزل۳): پرخاشخر ‌ ‌ ۲۵ـ س۲ (نیزل۳): سر؛ در ف، ل۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی بیت‌های متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ‌ ‌ ۲۶ـ س: برآن‌سان برآورده ‌ ‌ ۲۷ـ ل، ق (نیزآ): پرخاش و کین؛ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، ب): آیین و کین؛ متن = ف (نیزلن، لن۲)

که گودرز بر دست پیران مگر … به[1] پیری به خون اندرآورد سر
همی زار بگریست لشکر همه … ز نادیدن پهلَوانِ رمه
[همه با غم و درد آن پهلَوان … پُر از بیم بودند کز ناگهان[2]،]
درفشی پدید آمد[3] از تیره‌گرد … گُرازان و شادان ز[4] دشتِ نبرد
برآمد ز لشکرگه آوای[5] کوس … همی[6] گَرد بر آسمان داد بوس
بزرگان بر پهلوان آمدند … پُر از خنده و شادمان آمدند[7]
چُنین گفت لشکر: مگر[8] پهلَوان … ازو[9] بازگشته‌ست[10] تیره روان[11]
که پیران یکی شیردل‌مرد بود … همه ساله[12] جویای آورد بود
سَخُن[13] یاد کرد آن زمان پهلَوان … سپرده بدو گوش پیر و جوان[14]
بدانگشت[15] بنمود جای نبرد … بگفت آنک با او[16] زمانه چه کرد
به رُهّام فرمود تا برنشست … بدآوردنِ[17] او میان را ببست
بدو گفت کو[18] را به زین‌بر ببند … بر یار با خویشتن با کمند[19]
درفش و[20] سِلیحش[21] چُنان هم که هست … به بند و میانش[22] مبر هیچ دست!
برین[23] گونه چون پهلوان کرد یاد[24] … برون‌تاخت رُهّام چون تندباد[25]
کشید از برِ زین تنِ روشنش[26] … به خون اندرون غرقه با[27] جوشنش
چُنان هم ببستش به بند[28] کمند … فرود آوریدش ز کوهِ بلند

۱ـ ل، س (نیزق۲، پ، لن۲، ب): ز؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، آ)؛ درل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیزق۲ ـ ب) این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن) ۳ـ س (نیزپ، لن۲، ب): بدیدند ٤ـ ل، ق: تازان به (ق: ز) ۵ـ س، ل۲: آواز ٦ـ ف: همه؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)؛ ل۲ پس از این بیت (و آ پس از بیت ۲۰۵۰)افزوده‌اند:

چو گودرز از آن گرد بیدار گشت (آ: دیدار کرد) … دل آن گـزیـنـان بی‌آزار گشـت (آ: کـرد)

۷ـ در س۲ این بیت پس از بیت ۲۰۵۱ آمده است ۸ـ س۲ (نیزو، ب): کزو؛ (لن: همه روی کرده سوی؛ پ، لن۲: بدیشان چنین گفت)؛ متن = ف ـ ل۲ (نیزق۲، ل۳، آ) ۹ـ ق: کزو؛ س۲ (نیزپ، و، لن۲، ب): مگر؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، آ) ۱۰ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳ ـ ب): باز گردید؛ متن = ف (نیزلن) ۱۱ـ س: بدان انجمن آشکار و نهان (در س ۲۰۵۰ب و ۲۰۵۲ب پس و پیش شده‌اند) ۱۲ـ س۲: روزه ۱۳ـ ل، ق: چنین؛ (آ: همه)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱٤ـ س: ز پیران گریزان شدست این زمان؛ (لن، پ، لن۲، ب: بدان انجمن آشکار و نهان)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، و، آ) ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): بانگشت؛ متن = ف ۱٦ـ ق: آنچه با وی ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): به (لن: بر) آوردن؛ متن = ف ۱۸ـ س، ل۲: او ۱۹ـ س: نیزچند؛ ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، آ): بیاور چنان تازنان (ل۲: تازیان) با کمند (ل: برنوند؛ ل۳: مستمند)؛ (پ، لن۲: فرود آرش از کوهسار بلند؛ و: ببر یار با خویش و خام کمند)؛ متن = ف (نیزلن، ب)؛ ق بیتهای ۲۰۵۵ و ۲۰۵٦ را ندارد ۲۰ـ ل: [و] ۲۱ـ س (نیزو): سلاحش ۲۲ـ ف (نیزلن): ببندش میان و؛ ل: بدرع و میانش؛ (ق۲: بروی و میانش؛ و: بیاور بآنها)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲، آ) ۲۳ـ ل، ق: بران؛ س، ل۲: بدین؛ متن = ف، س۲ ۲٤ـ س (نیز ل۳، پ، لن۲، آ، ب): یاد کرد؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و) ۲۵ـ س (نیزپ، لن۲، ب): آزادمرد؛ (لن: تیره‌باد؛ آ: تند گرد؛ ق۲: برسان باد؛ ل۳: برسان گرد؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزو) ۲٦ـ ل: اسب روشن تنش؛ ق (نیزل۳): زین بخواری تنش؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ ـ ب) ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزل۳، آ، ب): بُد؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، پ، لن۲) ۲۸ـ ل، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، آ، ب): خمّ؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزپ، لن۲)

درفش چُن[۱] از جایگاه نشان　　بدیدند[۲] گُردانِ[۳] گردنکشان،
همی[۴] خواندند آفرین سربسر　　ابر[۵] پهلَوانِ زمین دربدر،
که ای نامور[۶] پهلوانِ سپاه[۷]　　پرستنده‌ی تخت[۸] تو باد ماه[۹]
فدای[۱۰] سپه کرده‌یی جان و تن[۱۱]　　به پیروزی و روزگارِ شکن[۱۲]
چُنین گفت گودرز با[۱۳] مهتران[۱۴]　　که چون[۱۵] رزم ما گشت ازینسان[۱۶] گران،
مرا در دل آمد[۱۷] که افراسیاب　　سپه را گذارد[۱۸] بدین روی آب[۱۹]
یکی[۲۰] هوشمندی فرستاده‌ام　　بسی شاه را پندها داده‌ام
که گر شاه ترکان بیارد سپاه　　نداریم[۲۱] پای[۲۲] اندرین رزمگاه
گمانم[۲۳] چُنانست کو با سپاه　　به یاری[۲۴] بیاید بدین[۲۵] رزمگاه
مرین کُشتگان را بدین[۲۶] دشت کین[۲۷]　　چُنین هم بدارند[۲۸] بر پشت زین[۲۹]

۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = **ف**　　**۲ـ ل**: ندیدند (!)　　**۳ـ س، ق، ل۲** (**لن، پ ـ ب**): گردان و؛ متن = **ف، ل، س۲** (**نیز ق۲، ل۳**)　　**۴ـ ف، ل، س** (**نیز آ، ب**): همه؛ متن = **ق، ل۲، س۲** (**نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲**)　　**۵ـ ف، ل۲** (**نیز لن**): بر آن؛ **ق**: بر؛ متن = **ل، س، س۲** (**نیز ق۲، ل۳ ـ ب**)　　**۶ـ س**: پرهنر　　**۷ـ ل، ق، ل۲** (**نیز ق۲، ل۳، و، آ**): پشت ایران سپاه؛ **س** (**نیز پ، لن۲، ب**): پشتِ ایرانیان؛ متن = **ف، س۲** (**نیز لن**)　　**۸ـ ف، س۲**: بخت (؟)؛ **ل، س، ق** (**نیز لن، ق۲، و**): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = **ل۲** (**نیز ل۳، ب**)　　**۹ـ س** (**نیز ب**): شاه جهان؛ (**پ، لن۲**: پرستندهٔ تاج و تخت کیان؛ **آ**: نبیند چو تو پهلوان سال و ماه)　　**۱۰ـ ف، ل**: فدی　　**۱۱ـ س** (**نیز پ، لن۲، ب**): جان خویش　　**۱۲ـ ل، ق** (**نیز ل۳، آ**): به پیری زمان روزگار شکن (**ل**: کهن)؛ **س** (**نیز پ، لن۲، ب**: به پیروزی روزگاران پیش (**س**: خویش)؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (**نیز لن، ق۲، و**)　　**۱۳ـ ف** (**نیز لن**): کای؛ متن = **ل ـ س۲** (**نیز ق۲، ل۳ ـ ب**)　　**۱۴ـ ق**: بخردان　　**۱۵ـ س**: که این　　**۱۶ـ ل، ق**: زینسان　　**۱۷ـ ل، ق، س۲** (**نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ**): آید؛ متن = **ف، س، ل۲** (**نیز لن۲، ب**)　　**۱۸ـ ل، ق** (**نیز ل۳، آ**): سپه بگذراند؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (**نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب**)　　**۱۹ـ س، ق** (**نیز و، لن۲، ب**): برین (**ق، و**: ازین) روی آب؛ **ل۲** (**نیز ق۲**): برین (**ق۲**: ازین) کین بر آب؛ (**لن**: برین سوی آب؛ **ل۳**: ازین سوی آب)؛ متن = **ف، ل، س۲** (**نیز پ، آ**)؛ **ق، ل۳** پس از بیت ۲۰۶۵ چهار بیت و **ل، آ** تنها سه بیت نخستین را افزوده‌اند:

سپاه وی آسوده از رنج و تاب　　بمانده سپاهم چنین در شتاب
ولیکن چنین دارم امید من　　که آید جهاندار خورشید من
بیفروزد این رزمگه را بفر　　بیارد سپاهی بنو کینه‌ور (**ق**: بنویی سپاهی دگر)
بیاری بیاید بدین رزمگاه　　اگر شاه توران بیارد سپاه (= ۲۰۶۷آ + ۲۰۶۵ب)

ل۲ پس از بیت ۲۰۶۵ افزوده است:

شما کشتگانرا برین دشت کین　　چنین هم بدارید بر پشت زین (= ۲۰۶۹)
گر این کشتگانرا غمست از روان　　سیاوخش را خرّمست از روان

۲۰ـ ق: بدین　　**۲۱ـ ف**: ندارند؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (**نیز لن، ل۳، و، آ**)　　**۲۲ـ ل**: پا؛ **س** (**نیز ق۲، پ، لن۲، ب**) این بیت را ندارند: **ف** پس از این بیت افزوده است:　　نه من پای دارم، نه مانند من　　مگر خسرو ایدر رسد خویشتن

۲۳ـ س (**نیز ب**): گمانی　　**۲۴ـ س** (**نیز پ، لن۲، ب**): بزودی　　**۲۵ـ س**: برین؛ **ق، ل** (**نیز ل۳**) این بیت را ندارند و در **س۲** چنین آمده است:

من ایدون گمانم که شاه جهان　　بیاید بدین رزمگه ناگهان

۲۶ـ ل، س، س۲ (**نیز ق۲، ل۳ ـ ب**): برین؛ **ق**: ابر؛ متن = **ف**　　**۲۷ـ ل۲**: کنون کشتگان را همه همچنین　　**۲۸ـ ل، س**: بدارند (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ **ق، س۲** (**نیز پ، و، ب**): بدارید؛ (**ق۲، آ**: بداریم)؛ متن = **ف** (**نیز ل۳، لن۲**)　　**۲۹ـ ل۲**: بداریم و ننهیمشان بر زمین؛ **ل، ق** (**نیز ل۳، آ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

کزین کشتگان جان ما بی (**آ**: دشمنان را) غمست　　روان سیاوش ازین (**ل**: زین) خرّمست (**ل۳**: خورمست)

اگر همچُنین نزد شاه آوریم   شود شاد و زین پایگاه آوریم
که آشوب ترکان و[1] ایرانیان   ازین بَد[2] کجا گم شد اندر میان[3]
همه یکسره خواندند آفرین   که بی‌تو مبادا زمان و زَمین[4]
همه سودمندی ز گفتار تُست   خور و ماه روشن ز دیدار[5] تُست
برفتند با کُشتگان همگِنان[6]   گُروی‌زره را پیاده دنان[7]

گفتار اندر آگهی دادن دیدبان ایرانیان از آمدن کیخسرو[8]

هم[9] اندر زمان از لبِ دیدبان[10]   به گوش آمد از کوه زیبد[11] چُنان[12]،
که از گَرد شد دشت چون تیره‌شب[13]   شِگِفتی برآمد ز هر سو جَلَب
خروشیدنِ کوس با کَرّه‌نای[14]   بجنبدهمی دشت گویی[15] ز جای
همان[16] تختِ پیروزه بر پشتِ پیل   درخشان[17] بکردار دریای نیل
هوا[18] شد بسانِ پرندِ[19] بنفش   ز تابیدنِ پرنیانی[20] درفش
درفشی به بالای[21] سروِ سهی   پدیدآمد از دور با فرّهی

۱ـ س۲ (نیزآ): بر ۲ـ (پ: پس) ۳ـ (ق۲: شدند از میان)؛ س: ازین بود و گشتند کم زین میان ۴ـ (و: کلاه و نگین) ۵ـ ل: بدیدار؛ س (نیزپ، لن۲، ب): بکردار؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، آ)؛ ق بیتهای ۲۰۷۳ و ۲۰۷٤ را ندارد ٦ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): همچنان؛ متن = ف، س۲ (نیزآ) ۷ـ ل (نیزلن، ق۲، ل۳ـ ب): دوان؛ س، ل۲: کشان؛ س۲: دمان؛ متن = ف؛ ل، ل۳، آ پس از این بیت و ق پس از بیت ۲۰۷۲ چهار بیت و ل۲ تنها بیتهای یکم و سوم را افزوده‌اند:

چو نزدیک بنگاه و لشکر شدند   پذیره سپهبد سپاه آمدند (ل۳: سپاه و سپهبد پیاده بدید)
به (ق: ز) پیش سپه بود گستهم شیر   بیامد بر پهلوانِ دلیر
زمین را ببوسید و کرد (ل۲ بروبر بخواندند زود) آفرین   سپاهت بی‌آزار گفتا بین (ل۲: بگفتند لشکر بی‌آزار بین)
چنان چون سپردی سپردم بهم   درین (ل۳: چنین) بود گودرز با گستهم

۸ـ س: خبر یافتن لهاک و فرشیدورد از کشته شدن پیران و سران لشکر؛ ق: آگهی یافتن تورانیان از نکبت پیران و پهلوانان؛ و: گریختن لهاک و فرشیدورد؛ ل۲: آگاهی یافتن لهاک و فرشیدورد از پیران؛ ل سرنویس ندارد؛ متن = ف ۹ـ ل، ق (نیزل۳): که؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ ـ ب) ۱۰ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): دیده‌بان؛ متن = ف، س (نیزبنداری) ۱۱ـ ف، س۲: زببد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: زبند (حرف های دوم و سوم نقطه ندارند)؛ ل۲: بانگ و؛ (لن، آ: ریبد)؛ متن = س، ق (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): فغان؛ متن = ف ۱۳ـ ل۲، س۲: تیره چوشب ۱٤ـ ف، ل، س: کرّنای ۱۵ـ (ق۲، ل۳: گفتی؛ لن، آ: کوه گفتی)؛ ل: بجنباند آن دشت گویی؛ س: بجنبید گفتی زمین را؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزپ، و، لن۲، ب)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

هم از دشت برخاست فریاد کرد   برآمد شگفتی ز هر سو نبرد

۱٦ـ ل: یکی ۱۷ـ ل، س۲ (نیزق۲، پ، و): درفشان؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۸ـ ل۲ (نیزق۲): جهان ۱۹ـ (لن: آسمان؛ پ، و، آ، ب: پرندی؛ لن۲: پرندین)؛ س: شد پرند و زمین شد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳) ۲۰ـ ل (نیزلن، ل۳، آ): کاویانی؛ (ق۲: گونه گونه؛ پ: پرنیان)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزو، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲۱ـ س (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): بکردار؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، و، آ)

به گِردش سُوارانِ[۱] جوشن‌وران　　زَمین شد بنفش از کران تا کران[۲]

ز کوه گُنابَد[۳] همان دیدبان[۴]　　بدید آن شِگِفتی و آمد دوان[۵]
چُنین گفت: گر[۶] چشم من تیره[۷]نیست　　گر از دیده[۸] دیدار من خیره[۹]نیست،
ز ترکان برآورد یزدان[۱۰] هلاک[۱۱]　　همه رنج ما[۱۲] سربسر گشت خاک[۱۳]
سپاه اندرآمد ز بالا به[۱۴] پست　　خروشان و هر یک درفشی به دست
درفش سپهداریپران[۱۵] نگون　　همی‌بینم و تنش[۱۶] غرقه به خون
دِلیران ما کُشته در[۱۷] دشتِ کین　　به راه کسان بسته بر[۱۸] پشت زین[۱۹]
همان ده دلاور کز ایدر برفت　　ابا گُردپیران به آورد تفت،
همی‌بینم از دورشان سر نگون　　فگنده بر اسپان و تن پُر ز خون[۲۰]
وُزآن سوی زیبد[۲۱] یکی تیره گَرد　　پدید آمد و دشت شد لاژورد[۲۲]
میان سپه کاویانی‌درفش　　به پیش‌اندرون تیغ‌های بنفش
درفش شهنشاه با بوق و کوس　　پدید آمد و شد زَمین آبنوس
برفتند[۲۳] لَهّاک[۲۴] و فرشیدورد　　برآن[۲۵] دیدگه[۲۶] بر ز دشت نبرد[۲۷]

۱ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: سواران و　　۲ـ س: بنفش و برآمد دوان؛ ل، ل[۳]، پ، آ پس از این بیت دو بیت و ق تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

پس هر درفشی بپای　　چه از اژدها و چه پیکر همای
اگر همچنین تیزرانی کنند　　بیک روز دیگر بدینجا (آ: هفته نزدیک لشکر) رسند

۳ـ ل[۲]: کبابد　　٤ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ ب): دیده‌بان؛ متن = ف، س (نیز بنداری)　　۵ـ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ: دمان)؛ در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است:

بنزدیک لهّاک و فرشیدورد　　به پیش سپهبد همی یاد کرد

٦ـ س، ق: اگر　　۷ـ ق، س[۲]: خیره　　۸ـ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ): وز (ق[۲]: از؛ و: ز) اندوه؛ س (نیز پ، لن[۲]، ب): از اندازه؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن)　　۹ـ ق: تیره　　۱۰ـ ل، ق (نیز ل[۳]): ایزد　　۱۱ـ ل: دمار　　۱۲ـ ل، ق (نیز ل[۳]): رنجشان؛ س، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، ل[۳]، ب): رنجها؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، آ)　　۱۳ـ ل: خوار؛ ق، س[۲] (نیز ل[۳]): گشت یکسر چو خاک؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)　　١٤ـ ل: بالای　　۱۵ـ ل، س (نیز لن، پ): توران؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ): ترکان؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]، ب)　　۱٦ـ ل: بینم از پیش؛ س (نیز پ، لن[۲]): بینم از دور؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، آ، ب)　　۱۷ـ س، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): در؛ (لن: دلیرانش کشته ابر)؛ متن = ف، ق، س[۲]　　۱۸ـ س، ل[۲]: بزاری کسان کشته بر؛ ق: بزاری فکنده ابر؛ س[۲]: بره‌برکشان بسته بر؛ (لن: بره کشتگان بسته بر؛ ق[۲]: بزاری کشان کرده بر؛ ل[۳]: بزاری فکندند بر؛ پ، لن[۲]، ب: بزاری کشان (پ: همی) بسته بر؛ آ: سواران کشان کشته بر)؛ متن = ف　　۱۹ـ س: دشت کین؛ ل (نیز و) این بیت را ندارند　　۲۰ـ ق: همه تن بخون؛ ل، ق (نیز ل[۳]، پ، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

دلیران ایران گرازان (ق: و گردان ایران؛ ل[۳]، پ: گرازان از ایران) بهم　　رسیدند یکسر (ق: با هم؛ ل[۳]، آ: آنک؛ پ: اینک) بر گستهم

۲۱ـ ف، س[۲]: زبید (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: زبید (حرفهای دوم و سوم نقطه ندارند)؛ ل[۲]: زیند؛ (ل[۳]: ایران؛ آ: ریبد)؛ متن = س، ق (نیز ق[۲]، و، لن[۲]، ب)　　۲۲ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و)　　۲۳ـ ف: بدیدند؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]ـ ب)　　۲٤ـ (لن[۲]: کهال)　　۲۵ـ س، ل[۲] (نیز ق[۲]، و): بدان　　۲٦ـ ف (نیز لن، ق[۲]، پ ـ ب): دیده گه؛ متن = س، ل[۲]، س[۲]　　۲۷ـ ل، ق (نیز ل[۳]): بدانجا که بُد جایگاه نبرد

بدیدند کُشته به دیدارِ خویش — سپهبَدبرادر جهاندارِ خویش
ابا ده سُوار[۱] گُزیده‌سران — ز ترکان دِلیران و[۲] جنگاوران[۳]
برآن[۴] دیده‌بر[۵] زار[۶] جوشان شدند[۷] — ز خون برادر خروشان شدند[۷]
همی[۸] زار گفتند کای نرّه‌شیر — سپهدارِ توران[۹]، سُوارِ دِلیر،
چه بایست آن رادی و[۱۰] راستی — چو رفتن[۱۱] ز گیتی چُنین[۱۲] خواستی؟
کنون کامِ دشمن برآمد همه — به بد بر تو گیتی سرآمد همه
که جوید کنون در[۱۳] جهان کین تو؟ — که گیرد کنون راه و آیین تو؟
ابر[۱۴] شهر ترکان[۱۵] و افراسیاب — بَد آمد که[۱۶] گردد سراسر خراب[۱۷]!
بباید بریدن سرِ خویش پست — به خون غرقه کردن[۱۸] بَر و تیغ و دست[۱۹]
چُن[۲۰] اندرزِ پیران نهادند پیش — نرفتند[۲۱] بر خیره[۲۲] گفتار خویش
ز گودرز چون خواست پیران نبرد — چُنین گفت با گُردفرشیدورد[۲۳]
که گر من شوم کُشته بر کینه‌گاه — شما کس مباشید[۲۴] پیشِ سپاه
اگر من نباشم[۲۵] برین[۲۶] دشتِ کین — شود تنگ بر نامداران زَمین
نه از تخمه‌ی ویسه ماند کسی — که اندر سرش مغز باشد بسی

۱ ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، و): سوار از؛ س: هزار از؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)　۲ ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): [و]　۳ ـ ق: کنداوران　۴ ـ س: چنان؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): بدان　۵ ـ س: دیدگه　۶ ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): زار و؛ متن = ف (نیز پ، و، آ)　۷ ـ ق: بدند　۸ ـ ق: همه　۹ ـ ل، ق (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): پیران؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، آ)　۱۰ ـ ل۲: آن داد و آن؛ (پ: آزادی و؛ آ: آن زادی و؛ ب: از آزادی و؛ ق۲: چنان بودی از رادی و)　۱۱ ـ (ق۲، لن۲، ب: رفتی)　۱۲ ـ ل۲: همی　۱۳ ـ ف، س۲: کس اندر(؟)؛ ق (نیز ل۳): همی زین؛ (ق۲، و: کسی در؛ پ، لن۲: همی در)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، آ، ب)　۱۴ ـ ل (نیز ل۳): ازین　۱۵ ـ س (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): توران؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳)　۱۶ ـ س: بدانگه که؛ ل۲: بد افتاد و؛ (آ: گه آمد که)؛ متن←　۱۷ ـ ل (نیز ل۳): بدآمد سرانجامت ای نیک‌باب؛ س۲: سرآمد همی خورد و آرام و خواب؛ (لن: که گردد سراسر برین سان خراب؛ ق۲: بدآمد چو بخت اندرآمد بخواب)؛ متن = ف (نیز پ ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد　۱۸ ـ س: کرده　۱۹ ـ ف، ق، س۲: تن و تیغ و دست؛ ل: بر و یال و دست؛ س: بر و روی پست؛ (پ، ب: بر و روی و دست)؛ متن = ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

دریغا سپهدار پیران ما — که ویران شد از کشتنش خان ما
دریغا سپهدار مهرآزمای — کزین رزم ناگه درآمد زپای
دریغا همه مهر تو بر گله — گله گشت از کشتن تو یله
دریغا چه گویم به افراسیاب — که پیران بدین رزم برشد بخواب
چو نوحه بکردند و بگریستند — بر آن شوربختی همی زیستند
پس آنگاه گفتند یک با دگر — که این رزم ما آمد اکنون بسر

۲۰ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف　۲۱ ـ ف، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب): برفتند (؟)؛ ل، س (نیز لن، پ): برفتند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (در و حرف یکم هم در بالا نقطه دارد و هم در زیر)؛ متن = ل۲　۲۲ ـ ق: از خیره؛ س۲: خیره به　۲۳ ـ ق بیتهای ۲۱۰۴—۲۱۱۰ را ندارد　۲۴ ـ س۲ (نیز و، ب): مپایید؛ (ل۳: ممانید؛ پ: مرانید؛ لن۲: بس مپایید)؛ متن = ف ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، آ)　۲۵ ـ س: نپایم؛ ل (نیز پ، آ): اگر کشته گردم؛ ل۲ (نیز ل۳): که گر (ل۳: چون) من نباشم؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب)　۲۶ ـ س (نیز ل۳، پ، آ): بدین

که بر کینه‌گه‌بر چو[1] ما را کُشند، چو سرهای ما را بدایران[2] کَشند،
ز گودرز خواهد سپه[3] زینهار شما خویشتن را مدارید[4] خوار!
همه[5] راه سوی بیابان برید مگر کز بدِ دشمنان جان برید

به لشکرگه خویش رفتند باز همه دیده پُر[6]خون و دل پُر[7]گداز
بدانست لشکر سراسر همه که شد بی‌شبان آن[8] گرازان‌رمه
همه سربسر زار و گریان شدند چو بر[9] آتش تیز بریان شدند
بنزدیک لَهّاک و فرشیدورد برفتند لب‌ها[10] پُر از بادِ سرد[11]
که اکنون چه سازیم ازین[12] رزمگاه چو شد پَهْلَو و[13] پشتِ توران‌سپاه؟
که را دل دهد نیز بستن‌کمر از[14] آهن کُله برنهادن[15] به سر؟
چُنین گفت لَهّاک و فرشیدورد که از خواستِ[16] یزدان کرانه که کرد؟
چُنین راند[17] بر سر وُرا[18] روزگار که بر کینه‌گه کُشته شد[19] زار و خوار
به شمشیر کرده جدا جان[20] ز تن نیابدهمی[21] کُشته گور و کفن[22]
به هر جای کُشته[23] کَشان دشمنش پُر از خون سر و دِرع و خسته تنش[24]
کنون بودنی بود و پیران گذشت همه کار و کردار او[25] باد گشت
ستون سپه بود[26] تا زنده بود به مهر سپه دلْش[27] آگنده بود

۱ ـ ل: چونک؛ (پ: چونکه)؛ س۲: چوبر کینه‌گه بر که؛ (لن، ل۳: ابر کینه‌گه بر چو؛ آ: چوبر کینهٔ خویش)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن۲، ب) ۲ ـ ل۲: بایران؛ ل (نیزل۳): سوی ایران؛ س۲ (نیزلن، پ، لن۲، آ، ب): سر بی‌تنان‌مان بایران؛ متن = ف؛ س (نیزق۲، و) این بیت را ندارند و س بجای آن افزوده است: شما را ببـایـد شـدن زیـن میـان همـان گـرد لهـاک شیر ژیـان ۳ ـ س: همـان ٤ ـ س: مخـوانیـد ۵ ـ س (نیزلن۲، ب): شما؛ در ف، ل۲، س۲ (نیزل۳) پس از این بیت، بیت ۱۷۷۸ آمده است ٦ ـ س: در ۷ ـ س (نیزب): تن در؛ (لن: دل در؛ پ، لن۲: تن پر) ۸ ـ ل۲، س۲ (نیزل۳، ب): از (←آن) ۹ ـ س۲: ابر ۱۰ ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ): با دل؛ س (نیزو، لن۲، ب): با لب؛ متن = ف (نیزلن، لی، آ) ۱۱ ـ (ق۲: پر از داغ و درد)؛ ل۲: که از خواست یزدان کرانه که کرد (۲۱۱٤ب—۲۱۱۷آ را انداخته و از ۲۱۱٤آ و ۲۱۱۷ب یک بیت ساخته است؛ س۲ نیز نخست مانند ل۲ است، ولی سپس از بیت ۲۱۱٤ دوباره آغاز کرده است) ۱۲ ـ ل: زین ۱۳ ـ ل، س۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): پهلوان؛ (پ: پهلو شاه)؛ س: که شد پهلوان؛ (ق۲، لی، ل۳، آ: که از ما بشد)؛ متن = ف؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ ل، پ پس از این بیت و لی، آ: پس از بیت سپسین پس و پیش شده‌اند:

چـنین گـفـت هـرکس (لی: یـک) کـه پـیـران گـرد
جـز از نـام نـیـکـو (لی، آ: نـیـکـنـامـی) ز کیهـان نـبـرد

۱٤ ـ ل: ز ۱۵ ـ س: برنهاده؛ ف، ق، ل۲ این بیت را ندارند ۱٦ ـ (ب: حکم)؛ ف، ق، ل۳ این بیت را ندارند ۱۷ ـ س۲: بود ۱۸ ـ ق (نیزلی، آ): نبشته چنین بر سرش ۱۹ ـ ل، ق، س۲ (نیزپ، و): کینه کشته شود؛ س: کشته گه کشته شد؛ متن = ف (نیزلن، لن۲، آ، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۰ ـ ل، س (نیزق۲، پ، لن۲، ب): سر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، آ) ۲۱ ـ (لی، آ: همان) ۲۲ ـ س (نیزپ، لن۲): نیابد جز از جوشن خود کفن؛ ق این بیت را ندارد ۲۳ ـ س۲: جایگاهی ۲٤ ـ (لن، ب: و هم جوشنش)؛ س: بر و ترگ و هم جوشنش؛ (لی، آ: سر و روی و خسته تنش؛ پ، لن۲: سر و جامه و جوشنش)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، و؛ س۲، ق۲: برو)؛ ق (نیزل۳) این بیت را ندارند ۲۵ ـ ق: ها؛ (لی، آ: ما) ۲٦ ـ س (نیزلن، لن۲، ب): سوی شاه ترکان (لن، لن۲: توران) که ۲۷ ـ ل، س، س۲ (نیزق۲، لی، پ، لن۲، آ): جانش؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، ب)

سپه را ز دشمن نگهدار بود　　پسر با برادر برو[۱] خوار بود
بدان گیتی افتاد نیک و[۲] بدیش[۳]　　همانا که نیکست کارْ ایزدیش[۴]
پس از زیستن[۵] خویش[۶] تیمارخَورد　　ز گودرز پیمان سِتَد در نبرد
که گر[۷] من شوم کشته در[۸] کینه‌گاه　　نجویی تو کین زآن سپس با سپاه[۹]
گذرشان دهی[۱۰] تا به توران شوند　　کمین را نسازی بریشان کمند[۱۱]
ز پیمان نگردند ایرانیان　　ازین[۱۲] در کنون نیست بیم[۱۳] زیان
سه کارست پیش آمده ناگزیر　　همه گوش‌دارید برنا و پیر
اگرتان به زنهار باید شدن　　کنون‌تان همی[۱۴] رای باید زدن
وُگر بازگشتن به خرگاه[۱۵] خویش　　سپردن به نیک و به بد راه خویش
وُگر جنگ را کِردکرده عِنان　　یکایک به خون آب[۱۶] داده سِنان
گر ایدونک‌تان دل گراید[۱۷] به جنگ　　برین[۱۸] رزمگه کرد باید درنگ
که پیران ز مهتر سپه خواسته‌ست　　سپهبد یکی لشکر آراسته‌ست[۱۹]
زمان تا زمان لشکر آید پدید　　همه[۲۰] کین ازیشان[۲۱] بباید[۲۲] کشید
ز هر گونه رانیم یکسر سَخُن　　جز از[۲۳] خواستِ[۲۴] یزدان نباشد زبُن[۲۵]
وَر ایدونک‌تان[۲۶] رای شهرست و گاه　　همانا که بر ما نگیرند[۲۷] راه
وُگرتان به زنهارِ شاهست رای　　بباید بسیچید و رفتن ز[۲۸] جای
دل هر کسی بر منَش[۲۹] پادشاست　　اگرتان[۳۰] همه سوی[۳۱] ایران هواست

۱ـ ل، ق، ل۲ (نیز لی، پ): برش؛ س (نیز لن، لن۲، ب): سر نامدارش (س: نامداران) برو؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲)　۲ـ (لن: نام)　۳ـ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): بدش؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و)　۴ـ ل، ق: با ایزدش؛ ل۲: با ایزدیش؛ (ق۲: ابا ایزدش؛ لن، ب: کار ایزدش)؛ س (نیز پ، لن۲): نکوکار کرد ایزدش؛ (لی، ل۳، آ: که نیکیست با ایزدش)؛ متن = ف، س۲ (نیز و)　۵ـ ل، ق (نیز لی، آ): لشکر؛ س (نیز لن، پ، و، ب): کشتن؛ ل۲ (نیز ل۳): رفتن؛ (لن۲: دشمن)؛ متن= ف، ل۲ (نیز ق۲)　۶ـ ل۲: نیز　۷ـ س: اگر　۸ـ ل۲ (نیز لی، آ): بر　۹ـ س (نیز لن، لن۲): تو کشته (لن۲: کینه؛ لن: همی کین) ز توران سپاه　۱۰ـ س۲: گذرتان شوی (!)؛ (لن: که رهشان دهی)　۱۱ـ ق (نیز لن، لی، ل۳، آ): گزند؛ س (نیز پ، لن۲): نسازی برایشان کمین و گزند (س: کمند)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب)　۱۲ـ ق: وزین　۱۳ـ ل: بیم و؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ): ما را؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ، ب)　۱٤ـ ق: همه؛ س، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): بدین (و: درین؛ لن۲، ب: برین) کارتان؛ ل۲: برین مان همی؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)　۱۵ـ س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بنگاه؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ)　۱٦ـ ق: تاب　۱۷ـ س (نیز لن، لن۲، ب): رای باشد؛ ل، س۲: ایدون کتان دل گراید؛ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): ایدونک دلتان گراید؛ متن = ف (نیز ق۲، و)　۱۸ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ): بدین؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، آ، ب)　۱۹ـ ق این بیت را ندارد　۲۰ـ ق: همی؛ (ق۲، ل۳: همان؛ و: همین)　۲۱ـ ل، س۲ (نیز ل۳، لن۲، ب): کینه زیشان؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ)　۲۲ـ ق: نشاید؛ س این بیت را ندارد　۲۳ـ ف: چن آن (←جز از)؛ (لی: بجز؛ لن۲: چو از←جز از)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب)　۲٤ـ (لن، ب: حکم)　۲۵ـ س۲: نشاید بدن؛ س، ق این بیت را ندارند　۲٦ـ ل، س۲ (نیز لی، پ، آ): ایدون کتان　۲۷ـ ل (نیز ل۳، آ): بگیرند　۲۸ـ س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): به　۲۹ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): تنش؛ (پ: که با گوهر و پرمنش)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب)　۳۰ـ ل، س (نیز لی، پ ـ ب): وگرتان　۳۱ـ ل (نیز لی، آ): سوی شهر؛ س (نیز ل۳، و، لن۲): همی سوی؛ س۲ (نیز پ): سوی شاه؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل (نیز لی، پ، لن۲، آ) لت های این بیت پس و پیش شده اند

ز ما دو برادر[۱] مدارید چشم　　که هرگز نشوییم سرها[۲] ز خشم[۳]
ازین[۴] تخمه‌ی ویسگان کس نبود　　که بندِ کمر بر میانش نسود[۵]
بداندرزِ[۶] سالارپیران[۷] رویم[۸]　　ز راه بیابان به توران[۹] رویم[۸]
ار[۱۰] ایدونک بر ما بگیرند راه　　بکوشیم تا هستمان دستگاه

چو ترکان شنیدند ازیشان[۱۱] سَخُن　　نگر تا چه[۱۲] پاسخ فگندند بُن[۱۳]
که سالار با ده یل نامدار[۱۴]　　که گشتند[۱۵] کُشته برآن گونه خوار[۱۶]،
وُزآن روی کیخسرو آمد پدید　　که یارد بدین رزمگاه[۱۷] آرمید؟
نه اسپ و سِلیح[۱۸] و نه پای و نه پر　　نه گنج و نه سالار و نه نامور[۱۹]
نه نیروی جنگ[۲۰] و نه راه گریز　　نه[۲۱] با خویشتن کرد باید ستیز
اگر بازگردیم گودرز و شاه　　پس ما برانند پیل و سپاه
رهایی نیابیم یک‌یک[۲۲] به جان[۲۳]　　نه خرگاه بینیم و نه خان‌ومان[۲۴]
ز[۲۵] زنهار بر ما کنون عار نیست　　سپاهست بسیار و سالار نیست
ازین[۲۶] پس خود از شاه ترکان چه باک　　چه افراسیاب و[۲۷] چه یک‌مشت خاک
چرا همچُن این[۲۸] شاه ایران نبود　　که بر لشکرش مهربانی نمود[۲۹]

۱ـ ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، آ): زما آمدن را (ل۲: تا) متن = **ف**، ل، س، ق (نیزلن، ل۳، لن۲، ب)　**۲ـ ل** (نیزلی): دل را؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): دلها؛ متن = **ف** (نیزو)　**۳ـ ق**: اشک از دو چشم (پساوند ندارد)　**٤ـ ل** (نیزلن، ل۳، پ، و): کزین؛ س، س۲ (نیزلن۲، ب): وزین؛ متن = **ف**، ل۲ (نیزق۲، لی، آ)　**۵ـ س۲**: که داند زبان بر نیایش براند (!)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

که او را زیزدان درفشی نتافت　　زپیوند او هرکسی سود یافت

۶ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، آ): براندرز؛ س (نیزپ، لن۲، ب): بنزدیک؛ ل۲ (نیزلی): باندرز؛ متن = **ف**　**۷ـ س** (نیزپ، لن۲، ب): توران　**۸ـ ل، س، ق** (نیزلن، ق۲، لی، و، آ): شویم؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ (نیزلن۲، ب)　**۹ـ س**: بجیحون (پساوند ندارد)　**۱۰ـ س، ق، س۲** (نیزلن، لی ـ ب): ور؛ (ق۲: گر)؛ متن = **ف**، ل، ل۲　**۱۱ـ ل**: زیشان؛ س: ازآنسان؛ ل۲: ازین در　**۱۲ـ ل**: یکی نیک؛ س (نیزو، لن۲، ب): یکی داد؛ (لن: یکی تازه؛ ق۲، پ: یکی رای)؛ متن = **ف**، ق، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، آ)　**۱۳ـ ق**: افکند پاسخ بنِ　**۱٤ـ ق**: که سالارمان با سر نامدار　**۱۵ـ ل، س۲** (نیزپ): کشیدند؛ (لن: بکشتند و؛ لن۲: گذشتند)؛ متن ← 　**۱٦ـ س۲**: کینه‌خواه؛ س: گذشته برین گونه برخوارخوار؛ ق (نیزل۳): فکندند و کشتند و کردند خوار؛ (ق۲: کشیدند کشته برآن دشت خوار؛ و: کشیدند کشته برآن خاک خوار)؛ متن = **ف**، ل۲ (نیزآ، ب)　**۱۷ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): رزمگه؛ متن = **ف**، ل (نیزلن، لی، آ)　**۱۸ـ س** (نیزلی، و، لن۲): سلاح　**۱۹ـ س** (نیزپ، لن۲، ب): بوم و بر　**۲۰ـ ق**: نیرو نه جنگ　**۲۱ـ ل، س، ق** (نیزل۳، پ، لن۲): چه؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، ب)　**۲۲ـ ل، س، ق، س۲** (نیزلن ـ و، آ، ب): یک تن؛ متن = **ف**، ل۲ (نیز لن۲)　**۲۳ـ س**: بجای (← بجان)　**۲٤ـ ل، ق، س۲** (نیزلی، ل۳، پ، و، آ، ب): دودمان؛ (لن۲: دیده‌بان)؛ س: بینم نه پرده‌سرای؛ متن = **ف**، ل۲ (نیزلن، ق۲)　**۲۵ـ ل، ق** (نیزلی، آ): به؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)　**۲٦ـ ل** (نیزل۳): ازآن؛ س (نیزلی، پ، لن۲): وزان؛ ق، س۲ (نیزآ، ب): وزین؛ متن = **ف**، ل۲ (لن، ق۲، و)　**۲۷ـ ل**: [و]　**۲۸ـ ف** (نیزلن، پ، لن۲، آ، ب): همچنین؛ س (نیزو): همچو این؛ ل۲، س۲ (نیزلی): همچنان؛ (ق۲: نیزچون؛ ل۳: هم‌چنین)؛ متن ← **ف**، س، ل۳　**۲۹ـ س۲**: نبود؛ **ل، ق** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فإنه لو کان له شفقة علینا لأغاثنا بنفسه کما أغاث کیخسرو أصحابه

گفتار اندر گریختن لهّاک و فرشیدورد برادران پیرانِ ویسه[1]

چو لشکر چُنین پاسخ آراستند   دو پُرمایه از جای برخاستند
بدانست لَهّاک و فرشیدورد   که‌شان نیست هنگام ننگ و نبرد
همی راست گویند لَشکر همه   تبه‌گردد از بی‌شبانی رمه
به پدرود کردن گرفتند ساز   بیابان گرفتند و راه دراز
درفشی گرفته به دست اندرون   پُر از درد دل، دیدگان[2] پُر ز خون
برفتند با نامور ده سُوار   دِلیران و شایسته‌ی کارزار
به ره‌بر از[3] ایران سُواران بُدند   نگهبان ره[4] نامداران بُدند
برانگیختند اسپْ ترکان ز جای   طلایه بیفشارد[5] بر جای پای
یکی ناسگالیده‌شان جنگ خاست   که از خون[6] زمین گشت با کوه[7] راست
از ایرانیان کُشته شد[8] هشت[9] مرد   دِلیران و شیران روز نبرد[10]
ز ترکان جز آن[11] دو سرافراز گُرد   ز دست طلایه کسی[12] جان نبرد
از آنجا[13] برفتند هر دو دِلیر   به راه بیابان بکردار شیر
پس از دیدگه[14] دیدبان[15] کرد عَو[16]   که ای سرفرازان و گُردانِ نَوْ،
ازین[17] لشکر ترک دو نامدار   برون رفت با نامور ده سُوار
چُنان با طلایه برآویختند   که با خاک خون را برآمیختند[18]

۱ـ **ف** (چند بیت پایین‌تر): گفتار اندر گریختن لهّاک و فرشیدورد برادران پیران ویسه بجانب ترکستان و رفتن گستهم نوذر از پس ایشان؛ **ل**: رزم گستهم با لهّاک و فرشیدورد؛ **س، س**۲: گریختن لهّاک و فرشیدورد (**س**: از پیش ایرانیان)؛ **ل**۲: رفتن گستهم از پس لهّاک و فرشیدورد؛ متن = آغاز **ف**   ۲ـ **ل**: دیده گان؛ **س** (نیز **پ، لن**۲، **ب**) بیتهای ۲۱۵۸ و ۲۱۵۹ را ندارند؛ **بنداری**: فاختارا عشرة من أعیان الفرسان   ۳ـ **ل، س، ق، ل**۲: ز؛ متن = **ف، س**۲   ٤ـ **ل، ق** (نیز **لی، ل**۳، **پ، آ**): آن؛ متن = **ف، س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، و، ب**)   ۵ـ **س، س**۲ (نیز **ق**۲، **لی، پ، لن**۲، **آ، ب**): بیفشرد؛ متن = **ف، ل، ق، ل**۲ (نیز **لن، ل**۳، **و**)   ٦ـ **ق**: که خون از   ۷ـ **س**۲ (نیز **ل**۳): چون لاله؛ (**ق**۲: با خاک؛ **پ، لن**۲: چون رود)؛ در **ف** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = **ل ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**)   ۸ـ **ل**: بکشتند ایرانیان؛ **ق** (نیز **ق**۲، **لی، آ**): ز تورانیان کشته شد؛ متن = **ف، س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، ل**۳، **پ، و، لن**۲، **ب**)   ۹ـ (**ل**۳: هفت؛ **بنداری**: سبعة)   ۱۰ـ **ق**: بماندند لهاک و فرشیدورد   ۱۱ـ **ل**: جزین   ۱۲ـ **ل** (نیز **لی**): دگر؛ **ق** (نیز **ل**۳): یکی؛ (**و**: همی)؛ متن = **ف، ل**۲، **س**۲ (نیز **ق**۲، **پ**)؛ **س** (نیز **لن، لن**۲، **آ، ب**) این بیت را ندارند؛ در **ل، ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در **س**۲ بیت‌های ۲۱٦٤ و ۲۱٦۵ پس از بیت ۲۱٦۷ آمده‌اند   ۱۳ـ **ل، س، ق، س**۲: وزآنجا؛ **بنداری** (۲۱۵۹—۲۱٦۵): فاختارا عشرة من أعیان الفرسان، وسارا فیهم قاصدین حضرة أفراسیاب، فصادفوا فی طریقهم جماعة من طلائع الإیرانیین، فاعترضوهم و جری بینهم قتال عظیم فقتل سبعة أنفس من الإیرانیین والعشرة الذین کانوا معهما من الترک، وخلصا وحدهما وأخذا فی طریق توران   ۱٤ـ **ل، ل**۲، **س**۲: دیده گه   ۱۵ـ **ل، ل**۲، **س**۲: دیده‌بان   ۱٦ـ (**ق**۲: غو؛ **پ**: دیده برداشت عو)؛ **س** (نیز **ب**): پس آن دیدبان کرد از دیده عو (**ب**: غو)؛ **ق** بجای بیت‌های ۲۱٦٦ و ۲۱٦۷ افزوده است:
خبر شد بگودرز کز توریان   یکی رزم برخاست اندر نهان
۱۷ـ **ل**۲: از آن؛ **س** بیت‌های ۲۱٦۷—۲۱٦۹ را ندارد؛ **بنداری** (۲۱٦٦—۲۱۷۲): فرآهما الدیدبان فأعلم جوذرز بأن فارس قد رکبا طریق توران یُغذّان السیر طردا ورکضا. فقال جوذرز: إنهما لایکونان إلا لهاک و فرشید یریدان اللحاق بأفراسیاب. ومتی سلما حتی یصلا الی توران تضررنا بذلک   ۱۸ـ **ق**: بیامیختند

تنی چند[1] کشتند از[2] ایرانیان　　همیدون برفتند[3] بسته میان[4]
چو بشنید گودرز گفت: آن[5] دو مرد　　نبُد جز که[6] لَهّاک و فرشیدورد
برفتند[7] با گردن‌افراختن　　شکسته نشدشان[8] دل از تاختن
گر ایشان از ایران[9] به توران شوند[10]　　برین[11] لشکر آید همانا گزند
که جوید کنون نام نزدیک شاه؟　　بپوشد سرش را به رومی‌کلاه[12]
همه مانده‌بودند[13] ایرانیان　　شده سست[14] و سوده[15] ز آهن میان[16]
ندادند پاسخ جز از گُستَهَم　　که بود اندر آورد شیرِ دُژم
به سالار گفت: ای سَزاوار گاه[17]　　چو رفتی بدآوردِ[18] توران‌سپاه،
سپردی مرا کوس و پرده‌سرای　　به پیش سپه نیز بودم[19] به پای
دِلیران همه نام جستند و ننگ　　مرا بهره نامد به هنگامِ جنگ
کنون من بدین کار نام‌آورم　　شومشان یکایک[20] به دام‌آورم
بخندید گودرز و زو[21] شاد گشت[22]　　رخش تازه، وَزغم دل[23] آزاد گشت[22]
بدو گفت: نیک‌اختری تو ز هور[24]　　که[25] شیری و نخچیر تو نرّه‌گور[26]
برو کافریننده یار تو باد!　　چو لَهّاک سیصد شکار تو باد[27]!

۱ـ ل، ق (نیز پ، و، لن۲، ب): هشت؛ (ل۳: هفت)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ)　۲ـ ل: [از]　۳ـ ل، ق: دو تن نیز رفتند؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن ـ ب)　۴ـ س۲: وزان رزم بسیار سوده میان (۲۱۶۹ب ـ ۲۱۷۴آ را انداخته و از ۲۱۶۹آ و ۲۱۷۴ب یک بیت ساخته است)　۵ـ س: این　۶ـ ل: بود گرد؛ س (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): جز از گرد؛ ق: جز از (وزن ندارد)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ)　۷ـ (ق۲: که رفتند؛ پ: نرفتند؛ و، ب: نباشد؛ آ: برفتن ابا)　۸ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): نشدشان بسیری　۹ـ ل، ق (نیز آ): از اینجا؛ (لی، ل۳: از آنجا)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): از ایران (← از ایدر؟)　۱۰ـ ق: رسند　۱۱ـ س: از آن؛ ق: بدین؛ در ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ل پس از این بیت افزوده است:

هم اندر زمان گفت با سرکشان　　که ای نامداران دشمن کشان

۱۲ـ ل۲ (نیز ق۲، و) پس از بیت ۲۱۷۳ افزوده‌اند:

شود نزد لهاک و فرشیدورد　　برآرد ز هر دو به شمشیر گرد

لن پس از بیت ۲۱۷۳ افزوده است:

رود هر دو را سر ببرد ز تن　　ز خاک سیه‌شان بپوشد کفن
بیارد تنانشان به پیش سپاه　　بیابد بسی خلعت از گنج شاه

۱۳ـ ل۲: بودند از　۱۴ـ ق: همه خسته　۱۵ـ س (نیز لی، و، ب): و فرسوده　۱۶ـ س: اهرمنان (!)　۱۷ـ ل: سرافرازشاه؛ (لن، پ: سرافرازگاه)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب)　۱۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): باورد؛ متن = ف　۱۹ـ س۲ (نیز ل۳، و، آ): بودن؛ ل، س (نیز پ، لن۲، ب): سپه بر (ب: در) ببودن؛ (ق۲: سپه کرده بودی؛ لی: سپه بودن اندر)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن)؛ در ل۲ این بیت دوبار آمده است　۲۰ـ ل۲: شوم یک بیکشان　۲۱ـ س، ق: ازو　۲۲ـ ل: شد　۲۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): تازه و زغم؛ (ق۲: تازه گشت از غم؛ ل۳: تازه پشت از غم؛ و: تازه و از غم)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن)　۲۴ـ ق: تو چو هور؛ (لی: بور هور؛ ل۳: همچو هور)؛ س (نیز لن۲، ب): نیک اختر و روز (لن۲: زور) هور؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ): نیک‌اختر تو ز هور؛ س۲: نیک‌اختر ای بور هور؛ متن = ف، ل (نیز آ)　۲۵ـ ق: چو　۲۶ـ (لن۲: زنده گور)؛ ل، ق (نیز ل۳): بدخواه تو همچو گور؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب)　۲۷ـ س (نیز لن۲، ب): به پیروزی اندر مکن ترس یاد (۲۱۸۲ب و ۲۱۸۳آ را انداخته و از ۲۱۸۲آ و ۲۱۸۳ب یک بیت ساخته است)

چو ما را درِ شادمانی گشاد　　به پیروزی اندر مکن ترس یاد[1]!
بپوشید گُسْتَهْم دِرعِ نبرد　　ز گُردان که را دید پدرود کرد
برون‌تاخت از[2] لشکر خویش تفت　　به جنگ دو ترکِ سرافراز رفت
همی‌گفت[3] لشکر همه سربسر　　که گُسْتَهْم را زین بد آید به سر[4]
یکی لشکر از نزد افراسیاب　　همی‌رفت برسان کشتی بر آب،
به یاری همی[5] جنگ‌جوی[6] آمدند　　چو نزدیکِ دشتِ دَغوی[7] آمدند،
خبر شد بدیشان[8] که پیران گذشت　　نبرد دِلیران برآن[9] گونه گشت
همه بازگشتند یکسر[10] ز راه　　خروشان برفتند نزدیک شاه
خبر شد به[11] بیژن که گُسْتَهْم رفت　　ز لشکر به آوردِ لَهّاک[12] تفت
گُمانی چُنان برد بیژن که اوی[13]　　چو تنگ اندرآید به دشت دَغوی[14]،
بیایند[15] لهّاک و فرشیدورد　　شود گُسْتَهَم زیرِ خاکِ نبرد[16]
نشست از برِ دیزه‌ی[17] راه‌جوی　　بنزدیک گودرز بنهاد روی
چو چشمش به روی نیا برفتاد　　خروشید و چندی سَخُن کرد یاد:
نه خوب[18] آید ای پهلَوان از[19] خرد　　که هر نامداری که فرمان برد،
مرو را به خیره به کشتن[20] دهی　　بهانه به چرخِ روان[21] برنهی
دو تن[22] نامدارانِ توران‌سپاه　　برفتند ازآنسان[23] دلاور به راه،
ز هومان و پیران[24] دلاورترند　　به گوهر بزرگان[25] آن کشورند،
کنون گستهم شد به جنگ[26] دو تن　　نباید که آید بروبر شکن

۱ـ (ق۲: بمانی تو شاد)؛ متن = **ف**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**)؛ **ل**، **ق** (نیز **ل۳**) این بیت را ندارند (← ۲۱۸۲ پ)　**۲ـ ل**: رفت و از؛ **ق** (نیز **لی**، **آ**): همی تاخت وز؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**)　**۳ـ س۲**: غمی گشت　**٤ـ ق** (نیز **ل۳**): که گستهم با دو نتابد مگر　**۵ـ ل**، **س**، **ق**، **ل۲**: همه　**٦ـ ل**: جنگجو　**۷ـ ل**: دعو؛ **س** (نیز **ب**): دعوی؛ **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **لن۲**): رغوی؛ (**ل۳**: رعو؛ **پ**: رعوی)؛ متن = **ف**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **و**)　**۸ـ س**: بایران؛ **ق** (نیز **ق۲**، **لن۲**، **ب**): بایشان؛ **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**): برایشان؛ (**و**: از ایران)؛ متن = **ف**، **ل**، **س۲** (نیز **ل۳**، **پ**)　**۹ـ ل** (نیز **لن**): دگر؛ **س**: بدین؛ **ق** (نیز **ل۳**): بدان؛ متن = **ف**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**)　**۱۰ـ ق**، **ل۲** (نیز **ل۳**): لشکر　**۱۱ـ ل**: چو بشنید؛ **ل۲**: بپرسید؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز **لن** ـ **ب**)　**۱۲ـ س**: فرهاد (!)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: رفتن گستهم از پس لهاک و فرشیدورد　**۱۳ـ ل**، **س**: او　**۱٤ـ ل**: دعو؛ **س**: دغو؛ **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **لن۲**): رغوی؛ **ل۲** (نیز **و**، **آ**، **ب**): دعوی؛ (**ل۳**، **پ**: رعوی)؛ متن = **ف** (نیز **ق۲**)　**۱۵ـ ل**، **ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **آ**): نباید که؛ **س۲**: بتازند؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲** (نیز **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**)　**۱٦ـ ل**، **ق**، **س۲** (نیز **ل۳**): برآرند ازو خاک (**س۲**، **ل۳**: گرد) روز نبرد؛ (**ق۲**: برآرند از جان گستهم گرد؛ **آ**: کشند آن چنان شیر روز نبرد)؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**)　**۱۷ـ ف**، **ل۲** (نیز **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱٦۷٤): شیدهٔ؛ (**ل۳**: بارهٔ)؛ متن = **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**؛ ← بیت ۵۹۹ و ۷۰۸)؛ **س** (نیز **لن۲**، **ب**) این بیت را ندارند　**۱۸ـ س۲**: که خوار؛ (**لی**، **ل۳**، **آ**: که خوب)　**۱۹ـ ق**: کز؛ **س۲**: [از]　**۲۰ـ ق**: بدشمن (در بالا ضبط متن را افزوده است)　**۲۱ـ ل**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **ل۳**، **پ**، **آ**): چرخ فلک؛ **ق**: چرخ و فلک؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲** (نیز **و**، **لن۲**، **ب**)　**۲۲ـ س**: یل　**۲۳ـ ل**: زینسان؛ **س**: ازآنسو؛ **س۲**: از ایشان؛ متن = **ف**، **ل۲**؛ **ق** این بیت را ندارد　**۲٤ـ س**: ز پیران و هومان　**۲۵ـ س**: ز شیران　**۲٦ـ ل۲**: که گستهم تنهاست و ایشان؛ در **ل۲** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند

همه کام ما بازگردد به درد   که[1] کم گردد از لشکر آن زادمرد[2]
چو بشنید گودرز گفتار اوی[3]   کشیدن بدان[4] کار تیمار اوی،
پُراندیشه گشت[5] اندر آن یک زمان: همان بُد کجا بُرد[6] بیژن گُمان
به گُردان چُنین گفت سالارِ شاه   که هر کس که جوید همی نام وجاه[7]،
پسِ گُستَهَم رفتْ باید دمان   مرو را بدان[8] یار با بدگُمان[9]
ندادند پاسخ کس از انجمن   نه غمخواره بُد کس، نه آسوده‌تن
به گودرز پس گفت بیژن که کس   جز از[10] من نباشَدْش فریادرس
که آید ز گُردان بدین کار پیش؟   به سیری نیامد کس از جان خویش[11]
مرا رفت باید که از کار اوی   جگر[12] پُر ز دردست و پُرآب روی[13]
بدو گفت گودرز کای تیزمرد[14]   نه گرم آزموده ز گیتی نه سرد،
نبینی که ماییم پیروزگر؟   بدین کار مشتاب تند ای پسر[15]!
بریشان[16] بود گستهم چیره‌بخت[17]   وُزیشان ستاند سر و تاج و تخت[18]
بمان تا کنون از پسِ گستهم   سُواری فرستم چو شیرِ دُژم
که با او[19] بود یار گاه[20] نبرد   سرِ دشمنان اندرآرد به گرد
بدو گفت بیژن که ای پهلوان   خردمند و هُشیار[21] و روشن‌روان،
کنون یار باید که زنده‌ست مرد   نه آنگه کجا زو[22] برآرند گَرد[23]
چو شد گستهم[24] کُشته در کارزار: سرآمد برو روز و برگشت کار[25]!

۱ـ ل، س، ق (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): چو؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی)   ۲ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳): رادمرد؛ (لی: کم خرد؛ لن۲: شیرمرد)؛ س: کم گشت ازین لشکر آن شیرمرد؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، و، آ، ب)   ۳ـ ل، س: او   ٤ـ ل۲: بران   ۵ـ ل۲: شد؛ ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): پس (س۲: چو) اندیشه کرد؛ متن = ف (نیز لن)   ٦ـ (لی، ل۳، آ: که می‌برد)؛ ل: هم از بد که می‌برد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد   ۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ): گاه؛ س: نام شاه (پساوند ندارد)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)   ۸ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بدن؛ (ق۲، ل۳: بود)؛ متن = ف، س، ق: بدان ←بُدن؟   ۹ـ ل۲: بر بدگمان؛ ق: کار باید همان (!)   ۱۰ـ س (نیز لن۲): بجز   ۱۱ـ ق بیت‌های ۲۲۰۸ و ۲۲۰۹ را ندارد   ۱۲ـ س، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): دلم؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لن، لی، آ)   ۱۳ـ (ق۲: دلم گشت پر درد از آزار اوی)   ۱٤ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): شیرمرد؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب)   ۱۵ـ س۲: وانده مبر؛ (ق۲: نیک ای پسر؛ پ: و باش ای پسر؛ ب: جان پدر)   ۱٦ـ ل: بدیشان؛ س: از ایشان   ۱۷ـ س (نیز لی، پ، لن۲، آ): چیره‌دست؛ (ق۲: پیش‌دست)؛ متن ←   ۱۸ـ س: وزایشان بود نیز نیرو و بست (!)؛ (ق۲، لی، آ: کند جان ایشان به شمشیر پست؛ پ، لن۲: به خنجر ببرد سر هر دو پست)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب)   ۱۹ـ ف، ل۲ (نیز لن): وی   ۲۰ـ ف، ل۲: وقت؛ (لن: روز)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب)؛ ق (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین پاسخ آورد بیژن دگر   کای پهلوان جهان سربسر

۲۱ـ ل، س۲ (نیز لن، ق۲): بیدار؛ (لی، آ: همیشه بزی شاد)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز و، لن۲، ب)؛ ق بیت‌های ۲۲۱۵ و ۲۲۱٦ را ندارد   ۲۲ـ ف، ل (نیز لن): بدانگه (←نه آنگه) کجا زو؛ س (نیز پ، لن۲، ب): نه آنگه که از وی؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳): نه آنگه کش (ل۲: که) از جان؛ متن = (ق۲، و)   ۲۳ـ (لی، آ: نه آنگه کزو خاست گرد نبرد)   ۲٤ـ ل (نیز لی، آ): گستهم شد   ۲۵ـ ل۲: ببندم کمر تنگ بر کارزار؛ ل، س، ق۲، لی، لن۲، آ پس از این بیت افزوده‌اند: ←

بفرمای تا من ز[۱] تیمار[۲] اوی[۳] ‌‌‌ ببندم کمر تنگ بر[۴] کار اوی[۳]
وَر ایدونک[۵] گویی: مرو، تا[۶] سرم ‌‌‌ ببرّم بدین[۷] آبگون[۸] خنجرم،
که من زندگانی پس از مرگ اوی[۹] ‌‌‌ نخواهم که باشد[۱۰]، بهانه مجوی[۱۱]!
بدو گفت گودرز: بشتاب پیش[۱۲]! ‌‌‌ اگر نیستت مهر بر[۱۳] جان خویش[۱۴]
نیابی همی سیری[۱۵] از کارزار ‌‌‌ کمر بند و ببسیچ و سر برمخار!
نسوزد همانا دلت بر پدر ‌‌‌ که هزمان[۱۶] مرو را بسوزی[۱۷] جگر؟
برآری همی از سرِ خویش خاک[۱۸] ‌‌‌ بدین جنگ جستن، مرا زآن[۱۹] چه باک؟
چو بشنید بیژن[۲۰] فروبرد سر ‌‌‌ زمین را ببوسید و آمد بدر
کمر بست و[۲۱] برساخت[۲۲] مر جنگ را ‌‌‌ به زین اندرآورد شبرنگ را

به گیو آگهی[۲۳] شد که بیژن چه کرد[۲۴] ‌‌‌ کمر بست بر جنگِ فرشیدورد،
پس گستهم تازنان[۲۵] شد به راه ‌‌‌ به جنگِ سُوارانِ توران سپاه
هم اندر زمان گیو برجست[۲۶] زود ‌‌‌ نشست از برِ تازی اسپی[۲۷] چو دود
بیامد به رهبر چُن[۲۸] او را بدید ‌‌‌ به تندی عِنانش به یکسو کشید
بدو گفت: چندین زدم داستان ‌‌‌ نخواهی همی بود همداستان،

۱ـ ق، س۲: به ۲ـ س: پیکار ۳ـ ل، س: او ٤ـ ق، س۲: در؛ ل۲ این بیت را ندارد ۵ـ س۲: ایدونکه ٦ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ): من؛ (لن: این)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزپ، و، لن۲، ب) ۷ـ س: برین ۸ـ ق: همیدون بدین ۹ـ ق: او ۱۰ـ س (نیزلن۲): باشم ۱۱ـ ق: مجو ۱۲ـ س: زود ۱۳ـ ل۲: با؛ ق: نیست مهرت ابا؛ س۲ (نیزل۳): نیست مهر تو (ل۳: بر) ۱٤ـ س: عنان را بپیچان بکردار دود؛ متن = ف، ل (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۵ـ ق: نیابی همی سیر ۱٦ـ ف: هر زمان (← هزمان؟ یا = هَزْزمان؟)؛ س (نیزپ، و، لن۲): هردم؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۱۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و): بسوزی مرو را؛ (لن۲: بسوزد مر او را؛ آ: بسوزد ز درد)؛ متن = ف، ل (نیزلن، لی) ۱۸ـ (ق۲، پ، لن۲، ب: کوه خاک؛ و: همی کردن از تیره خاک)؛ ل (نیزل۳): برآرم همی گفت از کوه (ل۳: ازین تیره) خاک؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، آ) ۱۹ـ ل (نیزل۳): زو؛ س، س۲ (نیزپ، و، لن۲، ب): زین؛ (لن: نیست)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلی، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل (نیزل۳) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـ ق: چو بیژن شنید آن ۲۱ـ (ق۲: چو بشنید) ۲۲ـ ف، س، ل۲ (نیزلی، پ، و، لن۲، ب): برخاست؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، آ) ۲۳ـ ل۲: آنگهی ۲٤ـ ل: چو گرد؛ (ق۲: آنگهی گفت بیژن چو گرد)؛ متن = ف س، ق، س۲ (نیزلن، لی ـ ب)؛ س در اینجا سرنویس دارد: رفتن بیژن از پی گستهم و مناظرهٔ او با پدر ۲۵ـ ل، س (نیزلن، ق۲): تازبان (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیزپ، لن۲): تازیان؛ س۲: تازه‌نان (← تازنان)؛ متن = ف (نیزو، ب)؛ ق (نیزل۳، آ، ب) این بیت را ندارند ۲٦ـ ق: برگشت ۲۷ـ س (نیزلن): بادپایی ۲۸ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، و، ب): چو؛ (پ، لن۲: مر)؛ س: براه و مر؛ متن = ف، ل۲ (نیزآ)

→

ل: کجا سود دارد مر او را سپاه ‌‌‌ کنون دار گر داشت خواهی نگاه
س، لن۲: چه سود ارفرستی سواری برش ‌‌‌ نماند (لن۲: نیاید) بجز کشته پرخون سرش (لن۲: برش)
ق۲: چه باید بکار آنگهی سرفراز ‌‌‌ که شد کار بر جان او بر دراز
لی، آ: چه سود ارفرستی برش لشکری ‌‌‌ وزان هر یکی نامور مهتری

که باشم ز[۱] تو شادمان یک زمان[۲] — کجا رفت خواهی برینسان[۳] دمان؟
به هر کار دردِ دلِ من[۴] مجوی! — به پیران‌سر از من چه خواهی[۵]؟ بگوی!
جز از تو به گیتیم[۶] فرزند نیست — روانم به درد تو خرسند نیست
بدین[۷] ده[۸] شبانروز بر پشتِ زین — کشیده به بدخواه‌بر تیغ کین،
بسودی به خَفتان و خود[۹] اندرون — نخواهی همی سیر گشتن ز خون؟
چو نیکی دهش بختِ پیروز[۱۰] داد — بباید نشستن بر آرام و[۱۱] شاد
به پیش زمانه چه تازی سرت[۱۲]؟ — بس ایمن شده‌ستی بدین خنجرت[۱۳]؟
کسی کو بجوید[۱۴] سرانجام خویش — نیابد[۱۵] ز گیتی بسی نام[۱۶] خویش
تو چندین به گِرد[۱۷] زمانه مپوی — که او خود سُوی ما نهاده‌ست روی
ز بهر مرا[۱۸] زین سَخُن بازگرد[۱۹] — نشاید که داری دلِ من[۲۰] به درد
بدو گفت بیژن که ای پُرخرد — جزین[۲۱] بر تو مردم[۲۲] گُمانی برد
که[۲۳] کار گذشته نیاری به یاد — بپیچی[۲۴] به خیره همی سر ز داد
بدان ای پدر کین سَخُن داد نیست[۲۵] — مگر جنگِ لاوَن ترا یاد نیست[۲۶]،
که با من چه کرد اندر آن گُشْتَهَم — غم و شادمانیم با او بهم[۲۷]
ار[۲۸] ایدون کجا گردشِ ایزدی — فرازآید و[۲۹] روزگار بدی[۳۰]،
نبشته[۳۱] نگردد به پرهیز باز — نباید کشید این سَخُن را[۳۲] دراز!

۱ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): به؛ متن ← ۲ـ ق (نیزق۲، لی، ل۳، آ): یکزمان شادمان؛ س: که باشد ز تو یکزمان شادمان؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب) ۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، لن۲، آ، ب): بدینسان؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، ق۲)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۴ـ ل، ق، س۲ (نیزلن ـ پ، آ): دلم را؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزو، لن۲، ب) ۵ـ ل: باید ۶ـ س: بگیتی مرا جز تو؛ ق این بیت را ندارد؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

ببخشای بر مام و باب ای پسر — مسوزان دل مام و این کین مخور

۷ـ ل، ق، س۲ (نیزل۳، ب): بدی؛ س: برین؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۸ـ س (نیزق۲، پ، لن۲، ب): نه ۹ـ ق: تیغ ۱۰ـ ل۲: فیروز ۱۱ـ ل، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲): بارام و؛ س، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، و، آ، ب): بارام؛ ق: بباید ز گیتی همی بود؛ متن = ف ۱۲ـ س: سرش ۱۳ـ س: خنجرش؛ ق (نیزل۳) بیت‌های ۲۲۳۸ و ۲۲۳۹ را ندارند ۱۴ـ ف، ل، س: نحوید (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ل۲: نگوید؛ س۲: نخواهد؛ (و، لن۲، ب: نجوید)؛ متن = (پ، آ) ۱۵ـ ف: نابد (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل: نحوبد (نقطه ندارد)؛ س: نابد (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ل۲: نیاید؛ (لن: نابد (نقطه ندارد)؛ ق۲، پ، آ: بیابد)؛ متن = (و، لن۲، ب) ۱۶ـ س (نیزق۲، پ، لن۲، ب): کام؛ ل: چنین کام؛ (آ: همه کام)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، و)؛ س۲: ز گیتی نیابد همی کام ۱۷ـ س، س۲ (نیزپ، لن۲، ب): به پیش؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۸ـ (ل۳، و، ب: دلم؛ پ، لن۲: پدر) ۱۹ـ س۲: ز بهرام ازین سخن یاد کرد (!) ۲۰ـ س۲: دلم را ۲۱ـ ق: چنین ۲۲ـ س: هرکس ۲۳ـ س: ز؛ ق: تو ۲۴ـ س (نیزپ، لن۲، ب): چه پیچی؛ ل۲: نپیچی ۲۵ـ س: نیست داد ۲۶ـ س: نیست یاد ۲۷ـ ل، س، ق (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): شادمانیش با من (س، و، آ: ما) بهم؛ س۲: شادمانی ابا من بهم؛ (ل۳: شادیش بود با من بهم)؛ متن = ف، ل۲ ۲۸ـ ل، س، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): ور؛ ل۲: از (ـــار)؛ (لی، آ: گر) متن = ف (نیزلن) ۲۹ـ ل (نیزق۲): آورد؛ س (نیزپ، لن۲): آید از؛ (لن: آمد از؛ ب: آرد آن)؛ متن ← ۳۰ـ س: گردش بخردی؛ ق (نیزل۳): آید از من نگردد بدی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلی، و، آ) ۳۱ـ ل، س (نیزو، لن۲): نوشته؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، آ، ب) ۳۲ـ (لی، و، آ: سخن‌ها)؛ س (نیزل۳، پ، لن۲، ب): کشیدن سخنها؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲)

ز[۱] پیگار سر برمگردان که من   فدی[۲] کرده دارم بدین کار[۳] تن
بدو گفت گیو: ار نگردی تو باز   همان خوب‌تر کین[۴] نشیب و فراز،
تو بی من نکوبی[۵] به روز[۶] نبرد   منت یار باشم به هر کارکرد
بدو گفت بیژن که این خود مباد   که از[۷] نامداران خسرونژاد[۸]،
سه گُرد از پس[۹] بیم‌خورده[۱۰] دو تور   بیایند[۱۱] پویان بدین[۱۲] راه دور
به جان و[۱۳] سرِ شاهِ روشن‌روان   به جانِ نیا نامورپهلَوان،
به کین[۱۴] سیاوُش کزین رزمگاه   تو برگردی و من بپویم به راه
نخواهم بدین[۱۵] کار فرمانْت کرد   که گویی مرا بازگرد از نبرد
چو بشنید گیو این سَخُن[۱۶] بازگشت   برو[۱۷] آفرین کرد و اندرگذشت،
که پیروز رفتی[۱۸] و شاد آمدی!   گشاده دل و بسته دست از بدی[۱۹]!

همی تاخت بیژن پسِ گُسْتَهَم   که ناید ز توران[۲۰] بروبر[۲۱] ستم

گفتار اندر رفتن بیژنِ گیو پسِ گُسْتَهَم[۲۲]

چُن[۲۳] آن روز[۲۴] لهّاک و فرشیدورد   گذشتند پویان بکردار گَرد[۲۵]،

۱ـ س: به   ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیزلی ـ آ): فدا؛ متن = ف، ل، ق (نیزلن، ق۲، ب)   ۳ـ (ق۲: دل و جان و؛ و: درین جان و؛ ب: برین جان و)   ٤ـ س۲: کو   ۵ـ ل (نیزل۳، پ، لن۲، آ، ب): نپویی؛ س: نبودی؛ (و: نگردی)؛ ل۲: تو با من بگویی (← بکوبی)؛ س۲: نکوبی تو بی من؛ (ق۲: بکوبی تو با من؛ لی: تو با من بپویی)؛ متن = ف، ق (نیزلن)   ٦ـ س: بدشت؛ ل۲: که روز؛ (لی، آ: براه)   ۷ـ س: که با؛ ق: کزین   ۸ـ س۲: پهلونژاد   ۹ـ ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): از پی؛ س۲: سه خورده از(!)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)   ۱۰ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲): نیم خورده (در ف، س۲، لن حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل، س: بیم خورده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، آ: نیم مرده؛ ل۳: نیم خورد)؛ متن = (پ، و، ب)   ۱۱ـ ل: بتازند؛ س: بتابند؛ (لی: بتازیم؛ ب: برانند)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۲ ـ آ)   ۱۲ـ ل۲: برین؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت اکنون زره بازگرد   که تا من بپویم زبهر نبرد
چنین گفت بیژن که این نیست داد   که تو رزم جویی من آسان و شاد
نشسته بزین نامداران بزم   چه گویند بیژن بدین دشت رزم

۱۳ـ ل: [و]   ۱٤ـ ق: بخون   ۱۵ـ ل، س۲ (نیزلن، پ): بزین؛ (و: درین)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)   ۱٦ـ س: آنگهی   ۱۷ـ ل۲: برو   ۱۸ـ ل، ق: بادی؛ (لن: باشی؛ لی: گشتی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳ ـ ب)   ۱۹ـ س۲ (نیزلی، پ، لن۲، آ): دست بدی؛ ل، ق (نیزل۳): مبیناد چشم تو هرگز بدی؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزب)   ۲۰ـ س۲: ترکان   ۲۱ـ ل، ق: برو بر ز توران؛ ل، ق (نیزل۳، پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

پس گستهم تازنان شد براه   بجنگ سواران توران سپاه

۲۲ـ ف: گفتار اندر رفتن بیژن گیو پس گستهم و رسیدن گستهم بلهاک و فرشیدورد و جنگ کردن با هر دو و کشته شدن لهاک و فرشیدورد؛ ق: رفتن بیژن در عقب گستهم و نبرد گستهم با ترکان و کشته شدن ترکان و رسیدن زخم بگستهم و خسته گشتن و رسیدن بیژن بوی و آوردن او را بلشکرگاه؛ ل۲: رفتن بیژن از دنباله گستهم و رسیدن لهاک؛ س۲: رفتن بیژن از پی گستهم؛ متن = آغاز ف   ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب): چو؛ متن = ف   ۲٤ـ ف، ل، ق، س۲ (نیزل۳، پ، و): از دور(؟)؛ (ق۲: از بیم؛ لی، آ: از آب؛ لن۲، ب: از رود)؛ متن = س، ل۲   ۲۵ـ ل، س، ق (نیزلی، ل۳، و): ز (س، لی، ل۳: به) دشت نبرد؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲، آ، ب)

به یک ساعت از[1] هفت فرسنگ راه برفتند ایمن از[2] ایران‌سپاه
یکی بیشه دیدند و آبِ روان بدوی[3] اندرون سایه‌گاهِ کیان[4]
به بیشهٔ‌نْدَرون[5] مرغ و نخچیر و شیر درخت از بر و[6] سبزه و آب زیر
به نخچیرکردن فرود آمدند از آن[7] تشنگی سوی رود[8] آمدند
چو زآب[9] اندرآمد، ببایست نان بداندوه[10] و شادی نبندد دهان!
بگشتند بر گِرد آن مرغزار فگندند بسیار مایه شکار[11]
ز پیکانِ تیز آتش افروختند برو[12] خشک هیزم همی سوختند
بر آتش فگندند چندی کباب[13] بخوردند و کردند[14] سر سوی آب[15]
بود[16] روزگارِ دلیران دُژم کُجا چیره باشد[17] بریشان[18] ستم
فروخفت لَهّاک و، فرشیدورد به سربر همی پاسبانیش کرد[19]
برآمد، چو شب[20] تیره شد، ماهتاب دو غمگین سر اندرنهاده به خواب
رسید اندر آن جایگه گستهم که بودند یارانِ[21] توران بهم
نونداسپ او[22] بوی اسپان شنید خروشی برآورد و اندردمید[23]
سبک اسپ لَهّاک هم زین[24] نشان خروشی برآورد چون بی‌هُشان،
دوان[25] سوی لَهّاک و[26]، فرشیدورد ز خوابِ خوش آمدش بیدار[27] کرد

۱ـ س۲ (نیزق۲، لی، آ): آن؛ (پ: باندک زمان) ۲ـ ل، ق: ز؛ س۲: گذشتند برتر از ۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): بدو؛ س (نیزپ): بدان؛ متن = ف (نیزلن) ۴ـ س۲ (نیزق۲، لی، پ، لن۲، ب): گوان؛ ل (نیزل۳): سایهٔ کاروان؛ ق: سایهٔ ناروان؛ (لن: آهوان را دوان؛ و: سایه‌داری جوان؛ آ: سایهٔ کاویان)؛ متن = ف، س، ل۲ ۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): به بیشه درون؛ متن = ف: به بیشه اندرون ۶ـ ل، ق، س۲ (نیزلن، لی، لن۲، آ): [و]؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، ب) ۷ـ ل، ق، س۲: وزان ۸ـ ق: نیمه برود(!) ۹ـ ل، ق (نیزق۲ ـ لن۲، ب): چوآب؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، آ) ۱۰ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): باندوه؛ س۲ (نیزق۲، پ): از اندوه؛ متن = ف ۱۱ـ س۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ س: برو (نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لن، و): تر و؛ متن = ف؛ ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) این بیت را ندارند ۱۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): برافروختند آتش و زان (س: وزو؛ ق: وآن؛ ق۲، لی، آ: و از) کباب؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، و) ۱۴ـ (لی، ل۳، آ: دادند) ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، و، آ، ب): خواب؛ (ق۲: سرها بخواب)؛ متن = ف (نیزلن)؛ بنداری: فنام أحدهما علی حافة الماء، وقعد الآخر ینظر ۱۶ـ ل: چوبد؛ س (نیزق۲، پ، لن۲، ب): چوشد؛ (و: ببد)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، آ) ۱۷ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب): خیره باشد(؟)؛ ل، ق: خواب سازد ؛ (ل۳: جای سازد و: چیره گردد)؛ متن = (لی) ۱۸ـ ق (نیزلی، ب): بدیشان ۱۹ـ ق: همی گشت اسب نبرد ۲۰ـ س: برآمد شب و؛ س۲ (نیزلن۲، ب): برآمد شب؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلن ـ و، آ) ۲۱ـ س (نیزپ، لن۲، ب): گردان؛ س۲: شیران؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲۲ـ ف: وی؛ س۲: حون؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۳ـ ق (نیزلن، لن۲): و اندردوید؛ ل۲: و دم درکشید؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ، ب) ۲۴ـ ف، ل۲ (نیزو): زان؛ متن = ل، ق، س، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ ف (نیزلی): روان؛ ل، ق، س۲ (نیزلن): دمان؛ متن = س، ل۲ (نیزق۲، ل۳ ـ ب) ۲۶ـ ل، س، ق (نیزلن، لی، پ): [و] ۲۷ـ س (نیزب): خوشش زود بیدار؛ س۲ (نیزل۳): بیامد وزان خواب بیدار؛ (لن، لی، آ: بشد زودش از خواب بیدار؛ پ، لن۲: شد او را ز خواب خوش آگاه؛ و: ز خوش خوابشان زود بیدار)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزق۲)؛ این بیت در ل پس از بیت ۲۲۷۸ و در ق پس از بیت ۲۲۷۷ آمده است؛ بنداری (۲۲۷۱—۲۲۷۵): فوصل کستهم الی ذلک المکان، وأحس فرسه بحاسة الشم بفرسیهما فصهل فجاوبه فرس لُهاک، فأحس بالشر، وأیقظ أخاه، و قال له: عجّل فقد لحقنا الطلب

بدو گفت: برخیز ازین[۱] خوابِ خَوش! به مردی سرِ[۲] بختِ[۳] بد را بکَش!
که دانا زد این داستان بزرگ که شیری که بگریزد از جنگ[۴] گرگ،
نباید که گرگ از پسش درکشد[۵] که او را همان بختِ بد خود کُشد[۶]
چه مایه بپویید[۷] و چندی شتافت[۸] کس از روزِ[۹] بد هم[۱۰] رهایی نیافت!
هلا زود[۱۱] بشتاب کامد سپاه از[۱۲] ایران و، بر ما گرفتند راه

نشستند بر اسپ[۱۳] هر دو سُوار کشیدند پویان از آن[۱۴] مرغزار[۱۵]
ز بیشه به بالا[۱۶] نهادند روی دو خونی[۱۷] دلاور[۱۸]، دو پَرخاشجوی
به هامون نهادند[۱۹] هر دو سُوار دو دیده که[۲۰] تا چون بسیچند کار[۲۱]
پدید آمد از دور پس[۲۲] گُستَهَم ندیدند با وی[۲۳] سُواران[۲۴] بهم
دِلیران چو سرها[۲۵] برافراختند مرو را بدیدند و[۲۶] بشناختند[۲۷]
گرفتند یک با دگر[۲۸] گفت و گوی[۲۹] که یک تن[۳۰] سُوی[۳۱] ما نهاده‌ست روی
جز از[۳۲] گُستَهَم نیست کامد به جنگ درفش دِلیران گرفته به چنگ
گریزان بباید شد از پیش اوی مگر کاندرآرد[۳۳] بدین دشت روی
نیابد رهایی ز ما گُستَهَم مگر بختِ بد کرد خواهد ستم[۳۴]

۱ـ ل: زین   ۲ـ ق: سرو؛ س[۲]: سر از   ۳ـ ل، س، ق (نیزلی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): خود؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، و، آ)   ٤ـ ف (نیزلن[۲]): چنگ؛ ل، س (نیزلن، و، آ): حنگ؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ، ب)   ۵ـ س[۲] (نیزل[۳]): برکشد؛ (و: سرکشد)؛ ق: که گرگان پسش برکشد؛ (ق[۲]: که در راه دم برکشد)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] (نیزلن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)   ٦ـ س (نیزلن): بد را کشد؛ س[۲] (نیزق[۲]، پ): بد در (پ: بر) کشد؛ ل، ق (نیزل[۳]، و): بخت خود در (ل، ل[۳]: بر) کشد؛ متن = ف، ل[۲] (نیزلی، لن[۲]، آ، ب)؛ درق پس از این بیت، بیت ۲۲۷٤ آمده است   ۷ـ س[۲]: ببودند؛ (و: بتوفید)   ۸ـ (ب: بتافت)؛ ل: ببود و پس اندرشتافت   ۹ـ س[۲]: بخت   ۱۰ـ (ق[۲]، پ: خود؛ ل[۳]: را)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۲۷٤ آمده است؛ ف پس از این بیت افزوده است:

به لهّاک رد گفت فرشیدورد که ای نامبردارمرد نبرد

۱۱ـ ل، ق (نیزل[۳]): بدو گفت؛ (لی، آ: هلا خیزو)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۱۲ـ ف، ق، ل[۲]: ز   ۱۳ـ ل: باره   ۱٤ـ س: بدان   ۱۵ـ ق: دو دیده چنان وقت ابر بهار؛ س[۲] (نیزل[۳]، و، آ): دو دیده (س[۲]: دونده) که تا چون بسیجند کار (۲۲۸۰ب ـ ۲۲۸۲آ را انداخته و از ۲۲۸۰آ و ۲۲۸۲ب یک بیت ساخته اند)؛ در ل[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س در اینجا سرنویس دارد: رزم گستهم با لهاک و فرشیدورد و کشته شدن لهاک و فرشیدورد   ۱٦ـ س (نیزپ، لن[۲]، ب): بهامون   ۱۷ـ (پ، لن[۲]: دو گرد؛ ب: دو شیر)   ۱۸ـ س: دو جنگی؛ ق، س[۲] (نیزل[۳]، و، آ) این بیت را ندارند   ۱۹ـ ل، ل[۲] (نیز پ): کشیدند؛ متن = ف، س (نیزلی، لن[۲]، ب)   ۲۰ـ ل (نیزپ): پراندیشه؛ (لن[۲]: دونده که)؛ متن = ف، س (نیزلی، ب؛ ← پ۱۲)   ۲۱ـ ل[۲]: کشیدند پویان از آن مرغزار (= ۲۲۸۰ب)   ۲۲ـ س: تا؛ (پ: در؛ و: هم)   ۲۳ـ ل، س، س[۲] (نیزق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): او؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیزلن، ل[۳]، و)   ۲٤ـ ل، س، ق، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): سواری؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ)   ۲۵ـ ل: سر را   ۲٦ـ ل، ق (نیزلی، ل[۳]، آ): چو دیدند؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۲۷ـ در ف، ل، س، س[۲]، وحرف یکم نقطه ندارد   ۲۸ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، و، لن[۲]، ب): با یکدگر؛ متن = ف، ل، ق (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، آ)   ۲۹ـ ل، ق: گفت گوی   ۳۰ـ س[۲]: که تنها   ۳۱ـ ق: بر؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۲۸۸ آمده است   ۳۲ـ س[۲]: بجز؛ ق (نیزل[۳]) این بیت را ندارند   ۳۳ـ ف: آید؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن[۲]، آ، ب)؛ ق (نیزلی، ل[۳]، و، آ) این بیت را ندارند   ۳٤ـ در ل این بیت پس از بیت ۲۲۸۵ آمده است

وُزآنجا به هامون نهادند روی — پس اندر دمان گُستَهَم کینه‌جوی،
بیامد، چو نزدیک ایشان رسید — چو شیر ژیان نعره‌یی برکشید
بریشان ببارید تیرِ خدنگ — چو فرشیدورد اندرآمد به جنگ[۱]
یکی تیر[۲] زد بر سرش گُستَهَم — که با خون برآمیخت مغزش بهم
نگون گشت و هم دربِ زمان جان بداد — شد آن[۳] ناموِرگُردِ ویسه‌نژاد
چو لَهّاک روی برادر بدید — بدانست کز کارزار آرمید
بلرزید از[۴] درد او خیره شد — جهان پیش چشم اندرش[۵] تیره شد
ز روشن[۶] روانش به سیری[۷] رسید — کمان را[۸] به زه کرد و اندرکشید
بینداخت تیری سُوی گُستَهَم — همی از دو دیده ببارید نم[۹]
شدند آن زمان خسته هر دو[۱۰] سُوار — به شمشیر برساختند[۱۱] کارزار[۱۲]
یکایک برو گستهم دست‌یافت — ز کینه چُنان خسته[۱۳] اندرشتافت
به گردنش برزد یکی تیغ تیز — برآورد ناگاه[۱۴] ازو[۱۵] رستخیز
سرش زیر پای اندرآمد چو گوی — که آیدهمی زخمِ چوگان بر اوی[۱۶]

چنین‌ست کردار گردان‌سپهر — ببرّد ز پرورده‌ی خویش مهر
چو سر جوییش، پای یابی نخست[۱۷] — وُ گر پای جویی[۱۸]، سرش سوی[۱۹] تست

۱ـ ق پس از این بیت افزوده است (پ نیز بیتهای دوم و سوم را دارد):

بروبر بشمشیر بگشاد دست — ز زخمش تن مرد جنگی بخست
چو لهاک دید آنک فرشیدورد — هماورد را گاه کین خیره کرد
بگرز گران دست بگشاد زود — بگستهم یل زور بازو نمود
چو فرشیدورد اندرآمد بتنگ — بدان تا دلیری نماید بجنگ

۲ـ س (نیز پ، لن۲، ب): تیغ؛ ق ل۲ (نیز و): نیزه؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ)؛ بنداری: نشاب؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: اندر کشته شدن لهاک و فرشیدورد بدست گستهم ۳ـ س۲: بشد ۴ـ ف ـ ل۲: وز؛ متن = س۲ ۵ـ س: اندرون ۶ـ س۲: شیرین؛ (لن: انده) ۷ـ س: بسربر ۸ـ ق، س۲: کمانش ۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، ب) این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ)؛ ل۲، لی، پ، و، لن۲ پس از این بیت و س۲، ق۲ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

درانداخت آن و درانداخت این — نیفتاد تیر یکی بر زمین

ف، ل، س، ق، لن، ل۳، آ این بیت را ندارند ۱۰ـ ق: بشد آن زمان خسته مرد ۱۱ـ ل (نیز ل۳): برخستهٔ؛ س: برخسته شد؛ ق: برخسته از؛ ل۲: جستند پس؛ س۲ (نیز پ، لن۲): کردند پس؛ (ق۲: برخاسته؛ و: برخاستشان؛ آ: برساخته)؛ متن = (لن، لی، ب) ۱۲ـ ف: کشیدند شمشیر زهرآب‌دار؛ در ف لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س پس از این بیت افزوده است:

کشیدند بریکدگر هر دوان — سلاح نبردی و گرز گوان
بکردند رزمی چو شیر و پلنگ — سرافراز گردان چو جنگی نهنگ

۱۳ـ س۲: عنان را بپیچید و ۱۴ـ س، ق، س۲: ناگه ۱۵ـ ل: زو ۱۶ـ ل (نیز ل۳): بدوی؛ ف، س۲ (نیز ق۲، و): سرآمد همی (س۲: بران؛ ق۲: همان) زخم چوگان بروی (ق۲: او)؛ س (نیز لن، پ، ب): سرآمد همه رزم و (ب: زخم) پیکار اوی (لن: پرخاشجوی)؛ ل۲: سرآمد همه رزم ترکان بدوی؛ متن = ق (نیز آ) ۱۷ـ س: درست ۱۸ـ س: خواهی ۱۹ـ ل، س، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): پیش؛ متن = ف؛ ق، ل۲ (نیز لن۲) این بیت را ندارند

به زین‌بر چُنان خسته بُد[۱] گُسْتَهَم — که بگسست خواهد تو گفتی[۲] ز هم
بیامد[۳] خمیده[۴] به زین‌اندرون — همی راند اسپ و همی ریخت خون
وُزآنجا[۵] سُوی چشمه‌ساری[۶] رسید — هم آب روان دید و هم سایه دید
فرود آمد و اسپ را بر درخت — ببست و به آبشخور[۷] آمد ز بخت[۸]
بخورد آب و بسیار[۹] کرد آفرین — ببستش تو گفتی یکایک[۱۰] زمین
بپیچید و گردید بر تیره[۱۱] خاک — سراسر همه تن به شمشیر چاک
همی‌گفت کای[۱۲] روشنِ[۱۳] کردگار — برانگیز[۱۴] از آن[۱۵] لشکرِ شهریار[۱۶]،
به دلسوزگی بیژنِ گیو را — وُگرنه دلاور یکی نیو را،
که گر[۱۷] مرده‌گر[۱۸] زنده[۱۹] زین جایگاه — کشد مر[۲۰] مرا سوی ایران‌سپاه
سرِ نامدارانِ[۲۱] توران‌سپاه — ببرّد برد پیش[۲۲] بیدارشاه[۲۳]
بدان تا[۲۴] بداند که من جز به نام — نمردم، ز[۲۵] گیتی همین‌ست کام[۲۶]!

گفتار اندر رسیدن بیژنِ گیو به بالین گُسْتَهَم[۲۷]

همه شب بنالید تا روزِ پاک — پُر از درد[۲۸]، چون مار غلتان[۲۹] به خاک
چو گیتی ز خورشید شد روشنا — بیامد بدان سایه‌گه[۳۰] بیژنا

۱ـ ق، س[۲]: شد ۲ـ ل[۲]: گویی؛ س[۲]: گفتی که خواهد ۳ـ س: ببستش؛ (لی: بدانسان؛ آ: برانسان؛ ب: نشستش) ۴ـ ف: سخنده(؟)؛ ل، س (نیزآ): حمنده؛ ق: جمنده؛ ل[۲]: سخوده(؟)؛ (لن: بسختی؛ لی: خنیده؛ پ: خمنده؛ ب: جمیده)؛ متن = س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲])؛ بنداری: و بقی کستهم علی ظهر فرسه مثخنا بالجراحات ۵ـ س[۲]: ازآنجا؛ (لن: ازآن ده)؛ متن← ۶ـ ل[۲] (نیزلن، لی، آ): چاهساری؛ (ق[۲]، ل[۳]: جویباری)؛ س (نیزب): چنان هم بدان مرغزاران (ب: مرغزاری)؛ (پ، لن[۲]: بنزدیکی چاهساری؛ و: چنین تا بر چاهساری)؛ متن = ف، ل، ق ۷ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): بآب اندر؛ (پ: ببند اندر)؛ متن = ف ۸ـ ف ـ س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]: بآب اندرآویخت سخت) ۹ـ ل، س[۲] (نیزلن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): آب بسیار و؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیزو) ۱۰ـ ل (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ): سراسر؛ س، س[۲] (نیزو): یکایک تو گفتی؛ متن = ف، ل[۲] (نیزلن، پ، لن[۲]، ب)؛ ق بیت‌های ۲۳۰۸ و ۲۳۰۹ را ندارد ۱۱ـ ف: گردید بر زیر و (← بر تیره؟)؛ ل (نیزلن، پ، و، ب): غلتید بر تیره؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، لن[۲]، آ): غلتید بر گرم؛ متن = (ل[۳]؛←ف) ۱۲ـ ق: ای ۱۳ـ س (نیزب): داور ۱٤ـ ف: بشبگیر (←برانگیز)؛ ل: پدید آر؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۱۵ـ ل: زان ۱٦ـ ل، ق (نیزق[۲]، ل[۳]، و، آ): نامدار؛ س[۲]: بی‌شمار؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب) ۱۷ـ ف، س، ل[۲] (نیزلن، پ، ب): یا؛ (لن[۲]: تا)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۱۸ـ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب): یا؛ متن = ل، ق ۱۹ـ س (نیزپ، لن[۲]، ب): زنده یا مرده ۲۰ـ ل، ق (نیزلی، آ): برد مر؛ ل[۲]: کشندم؛ متن = ف، س، س[۲] (نیزلن، ق[۲] ـ لن[۲]، ب) ۲۱ـ ل: سران بزرگان؛ (پ: سر این بزرگان) ۲۲ـ س: نزد؛ س[۲]: سوی ۲۳ـ س: هشیارشاه؛ ل[۲]: کشد مر مرا پیش ایران‌سپاه (= ۲۳۱۲ب)؛ لی، و، لن[۲]، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: و یحمل رءوس الفارسین الی حضرة الملک ۲٤ـ س: که تا خود؛ ل[۲]: همان تا ۲۵ـ ل، س (نیزلی، پ، لن[۲]، آ، ب): به؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، و) ۲٦ـ (لی، ل[۳]، آ: جز این نیست کام)؛ ق: نمردم مرادم همینست و کام ۲۷ـ ف: گفتار اندر رسیدن بیژن گیو ببالین گستهم در آن مرغزار؛ س: رسیدن بیژن بنزد گستهم و لهاک و فرشیدورد؛ ل[۲]: رسیدن بیژن بتوران بطلب گستهم؛ س[۲]: رسیدن بیژن بر گستهم؛ متن = آغاز ف ۲۸ـ ق: درد و؛ س (نیزلن، لی، لن[۲]، ب): بدان درد؛ (ل[۳]، آ: بران درد؛ و: ازآن درد)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، پ) ۲۹ـ ل، س (نیزلن، لی، پ، لن[۲]، ب): پیچان؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۳۰ـ ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، آ): جایگه؛ س (نیزلن، پ، لن[۲]، ب): رسید اندر آن جایگه (س، ب: سایه گه)؛ (لی: پدید آمد آنجایگه)؛ متن = ف، ل[۲] (نیزو)؛ بنداری: ولما أصبح وصل بیژن الی ذلک المکان

همی‌گشت بر گردِ آن مرغزار   که یابد نشانی ز گم‌بوده‌یار
پدیدآمد از دور اسپِ سمند   بدان مرغزاراندرون چون[1] نوند
چمان و چران[2] چون پلنگان به کام   نگون کرده[3] زین و گسسته لگام
همه[4] آلت زین[5] برو‌بر[6] نگون   رکیب[7] و کمند و جنا پُر ز خون[8]
چو بیژن بدید آن، ازو رفت هوش   برآورد چون شیرِ شرزه خروش
همی‌گفت کای[9] مهربان نیک‌یار   کجایی فگنده برین[10] مرغزار
که پشتم شکستی و خستی دلم   کنون جانِ روشن[11] ز تن بگسلم
بشد بر پی اسپ تا خانسار[12]   مرو را بدید[13] اندر آن مرغزار
همه[14] جوشن و ترگ پُرخاک و خون   فتاده برآن خستگی‌بر نگون[15]
فروجست بیژن ز شبرنگ زود   گرفتش بدآغوش[16] در[17] تنگ زود
برون کرد رومی قبا از برش   بَرهنه‌شد[18] از ترگِ رومی[19] سرش[20]
تنش را نگه کرد از آن خستگی   تبه[21] دید خسته[22] ز نابستگی

۱ـ س۲: مرغزاران همچون   ۲ـ ف: دمان؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۳ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): گشته؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد   ٤ـ ل۲: همان   ۵ـ س (نیز لن۲، ب): همی گشت و (لن۲: دید) زینی   ٦ـ ف: بدوبر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۷ـ س، س۲ (نیز لن): رکاب   ۸ـ ل، ق، ل۲ (نیز و، آ): حنا پر زخون؛ س: جناقش بخون؛ (ق۲: جنایش بخون؛ لی: برش پر ز خون؛ پ: عنان پر ز خون؛ ب: جناغش بخون؛ لن: برو سینه‌اش پر زخون؛ لن۲: کمندش همه پر زخون)؛ متن = ف، س۲ (نیز ل۳؛ ← ل)   ۹ـ س: ای   ۱۰ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): درین؛ س، س۲ (نیز ق۲، پ، ب): بدین؛ ل۲: بران؛ متن = ف (نیز لن، لن۲)   ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، آ): شیرین؛ متن = ف، س۲ (نیز پ، و)   ۱۲ـ ل، ق (نیز ل۳، پ، آ): بر چشمه‌سار؛ س: خسته سوار؛ س۲ (نیز و): تا چاهسار؛ متن = ف   ۱۳ـ س: ندید؛ س پس از بیت ۲۳۲٤ و ب بجای بیت‌های ۲۳۲۳—۲۳۲٤ افزوده‌اند:

چو یک ساعت از روز اندرگذشت   بدیدش فکنده بدان پهن دشت

ل۲ بجای بیت‌های ۲۳۲٤—۲۳۲۵ و ق۲ بجای بیت‌های ۲۳۲۳—۲۳۲۵ افزوده‌اند:

همه جوشن و ترگ پر خون و خاک   فتاده همه تن بشمشیر چاک
رسید اندر آن جایگه بیژنا   کجا گستهم بود خفته تنا
ل۲: سرِ نامجویان چون آنجا رسید   فکنده برِ آب گستهم دید
ق۲: چو دیدش برآورد بیژن خروش   که ای مهربان‌یار بسیارهوش

لن بجای بیت‌های ۲۳۲۳—۲۳۲۵ افزوده است:

وزانپس برِ آبگیری رسید   فکنده برِ آب گستهم دید

لن۲ بجای بیت‌های ۲۳۲۳—۲۳۲٤ و پ پس از بیت ۲۳۲۳ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

چگویم کجا جویم اکنون ترا   چه بازی نمودست گردون ترا
چو نزدیک آن سایه اندررسید   بدانسان فتاده مر او را بدید

لی نیز بیت‌های ۲۳۲۳—۲۳۲٤ را ندارد   ۱٤ـ س۲: همی   ۱۵ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ) بدان (و: از آن) خستگی سرنگون؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن۲، ب)   ۱٦ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): باآغوش؛ ل۲، س۲: برآغوش؛ (ل۳: درآغوش)؛ متن = ف   ۱۷ـ ل۲ (نیز لن، پ): بر   ۱۸ـ س (نیز لن۲، ب): بد   ۱۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): خسته؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ)   ۲۰ـ س۲: تنش (!)   ۲۱ـ ف، ل۲: تنی؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۲ـ (ق۲: گشته؛ پ: جمله)؛ ل این بیت را ندارد

ز بس خون‌دویدن تنش بود زرد[۱] — روان[۲] پُر ز تیمار و دل[۳] پُر ز درد
برآن خستگی‌هاش بنهاد روی — همی‌بود زاری‌کنان پیش اوی
همی‌گفت کای[۴] نیک‌دل[۵] یارِ من — تو رفتی و برگشت پرگار[۶] من
پژوهش مرا پیش[۷] بایست کرد — رسیدن بر تو به جای[۸] نبرد
مگر بودمی گاهِ سختیت یار — چو با آهرمَن ساختی کارزار[۹]
کنون کام دشمن همه راست کرد — برآورد سر[۱۰] هر چه خود خواست[۱۱] کرد
بگفت این سَخُن بیژن و گستهم — بجنبید[۱۲] و برزد یکی تیزدَم
به بیژن چُنین گفت کای نیک‌خواه — مکن خویشتن پیش من‌در تباه،
مرا درد تو بتر[۱۳] از مرگِ من[۱۴]؛ — بنِه بر سر خسته‌بر ترگ من[۱۴]،
بدان[۱۵] چاره‌کن تا ازین[۱۶] جایگاه — توانی رسانید نزدیکِ[۱۷] شاه
مرا داد[۱۸] چندان پس از[۱۹] روزگار — که بینم یکی چهره‌ی شهریار
وُ زآن[۲۰] پس چو مرگ آیدم باک نیست — مرا خود نهالی[۲۱] جز از[۲۲] خاک نیست
نمرده‌ست هر کس که با کام خویش — بمیرد، بیابد سرانجام خویش
دگر آن[۲۳] دو بدخواه با ترس و باک — که بر دست من کرد یزدان[۲۴] هلاک،

۱ـ ف، س (نیز لن، و، ب): زبس خون روان (ف: دوان) از تنش آب زرد(؟)؛ (پ، لن[۲]: روان همچو رود از تنش آب زرد)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳])؛ بنداری: فرأى بدنه قد اصفر من نزف الدم ۲ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): دلش؛ ق: تنش؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب) ۳ـ ل (نیز پ): جان؛ س[۲] (نیز ل[۳]): تن؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ٤ـ ق: ای ۵ـ (ق[۲]: پرهنر) ٦ـ ل[۲] (نیز لن): پیکار؛ س[۲]: این کار؛ ل: و این بود پیکار؛ (ق[۲]، و: و برگشته شد کار؛ لی: و تا چونست پیکار؛ آ: و اینست پرگار)؛ س (نیز پ، لن[۲]، ب): چو با اهرمن ساخته کار (←۲۳۳۳ب)؛ (ل[۳]: نبد در جهان جز تو غمخوار)؛ متن = ف، ق ۷ـ ل: شتابم کنون بیش؛ ق: برفتن مرا یار؛ (لی، آ: برفتن تنم بیش؛ ل[۳]: برفتی مرا بیش؛ و: شتاب اندرین بیش)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۸ـ س (نیز پ، لن[۲]، ب): رسیدی بجایی که بودی (پ، لن[۲]: بودت)؛ ق: که یارت همی بودمی در؛ س[۲]: رسیدن همی بر تو جای؛ (ل[۳]: که می‌بودمی با تو اندر)؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ) ۹ـ س بیت‌های ۲۳۳۳ـ۲۳۳۵ را ندارد ۱۰ـ ف: بس؛ (لی، و: از)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۱ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): هر چه (ل: هرچ) میخواست؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۲ـ ق: بخندید؛ ل[۲] (نیز لی، آ): بپیچید؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]ـ لن[۲]، ب) ۱۳ـ ق: بدتر؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): سختر؛ (ل[۳]: برتر) ۱٤ـ ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ): خویش؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب) ۱۵ـ ل (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): یکی؛ ق: مگر؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱٦ـ س: از آن؛ س[۲]: بدین ۱۷ـ ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): رسانیدنم نزد؛ ل[۲]: رسانیدنم پیش؛ (پ، لن[۲]: مرا برد نزدیک)؛ س[۲]: توانیم رفتن بنزدیک؛ متن = ف، س (نیز ق[۲]) ۱۸ـ ل (نیز ق[۲]، لی، آ): باد؛ س (نیز لن، ب): عمر؛ س[۲] (نیز ل[۳]): کام؛ (و: مایه)؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]) ۱۹ـ ل (نیز لی، آ): همی؛ (پ، لن[۲]: امان؛ ل[۳]: اینست کز)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب) ۲۰ـ ل: از آن ۲۱ـ س، ل[۲] (نیز لن، ب): نهالی مرا خود؛ (پ، و، لن[۲]: که ما را نهالی)؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۲۲ـ ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]): بجز؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب) ۲۳ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]ـآ): و دیگر؛ ق: ولیکن؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ب) ۲٤ـ ق: ایزد

مگرشان به زین‌بر توانی کشید   وُگرنه سرانشان ز تن‌ها برید
سِلیح[1] و سر نامبُردارشان   بری[2] تا بدانند پیگارشان[3]
کنی[4] نزد شاهِ جهاندار یاد   که من سر به خیره ندادم[5] به باد
بسودم به هر جای با بخت جنگ[6]   هم از[7] نام‌جستن نبودم به ننگ[8]

به بیژن نمود آنگهی[9] کان[10] دو تور   کجایند[11] کُشته فگنده ز[12] دور
بگفت این و سستی گرفتش[13] روان[14]   همی بود بیژن به سربر[15] نوان
از آن[16] جایگه اسپ او بی‌درنگ   بیاورد و بگشاد بربند و[17] تنگ
نمدزین به زیر تنِ خسته[18] مرد   بیفگند و نالید چندی به درد
همه دامنِ کُرته[19] بدرید [20] چاک   برآن[21] خستگیهاش بربست پاک
وُزآنجایگه سوی بالا دوان   بیامد[22]، ز غم تیره کرده روان
سُواران ترکان پراگنده دید   که آمد ز راه بیابان پدید
ز بالا چو برق[23] اندرآمد به شیب[24]   دل از مردن[25] کُشتَهَم پُرنهیب[26]
از آن[27] بیم‌دیده[28] سُواران دو تن[29]   به شمشیر کم کرد از آن[30] انجمن[31]

۱ـ س (نیز لی، و، لن۲): سلاح ۲ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): ببر؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۳ـ (لی، آ: کردارشان) ۴ـ س۲: بود؛ (ل۳: یکی) ۵ـ ل۲: بدادم؛ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): ندادم (آ: بدادم) بخیره ۶ـ س: بسورد بهرجا که باشد بجنگ(!) ۷ـ ف: همین(؟)؛ ل، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): هم از؛ س: که در؛ (لن: که بر؛ لی، آ: بدین؛ و: که تا)؛ متن = ل۲ (← ف) ۸ـ ل (نیز و): نمردم به ننگ؛ س (نیز لن، پ، ب): نکردم درنگ؛ (لن۲: نمودم نه ننگ؛ لی: جستم همیدون نه ننگ)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ)؛ ق (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۹ـ (ق۲: آن زمان) ۱۰ـ ف (نیز ل۳): آن؛ ل، ق (نیز لی، آ): هر؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۱ـ ف: که خوارند؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): که بودند؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۲ـ ل، س: به؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: وأشار له الی الموضع الذی قتلهما فیه، وأراه مصرعهما ۱۳ـ (ق۲: نمودش) ۱۴ـ روان← زوان؟، ← بنداری: و لما فرغ من ذلک اعتقل لسانه ۱۵ـ (لن: بروبر)؛ بنداری: فاضطرب بیژن علی رأسه ساعة ۱۶ـ ل، ق، س۲: وزان ۱۷ـ ف: [و]؛ ل: ازباره؛ س (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): از او بندو؛ ق (نیز لی، آ): از اسب؛ (ق۲: از بند)؛ متن = س۲ (← ف، بنداری)؛ بنداری: وحل حزامه و لببه؛ ل۲ بیت‌های ۲۳۴۹ و ۲۳۵۰ را ندارد ۱۸ـ ل: خفته ۱۹ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): قرطه؛ س (نیز و): جامه؛ (لن: فرطه؛ ق۲: خود)؛ متن = (پ، ب؛ ← فرود، بیت ۱۰۶۳)؛ بنداری: ومزق أذیال قرطقه ۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز پ): را کرد؛ (لی: ببرید)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ) ۲۱ـ ل (نیز ق۲): ابر؛ ق: همان؛ (لی: بدان؛ ل۳، آ: همه)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۲۲ـ ق: برآمد ۲۳ـ س۲ (نیز ل۳): نوان؛ (ق۲: جوان؛ لی: برف) ۲۴ـ ل۲ (نیز لن، لن۲): نشیب ۲۵ـ ل۲: رفتن ۲۶ـ ل: با نهیب؛ حرف یکم در پ، لن۲ با سه نقطه و در دیگر دستنویسها با یک نقطه ۲۷ـ ق، س۲: وزان ۲۸ـ س۲: تیزدنده؛ (ق۲: نیم دیده؛ پ: بیم خورده؛ ← بیت ۲۲۵۲) ۲۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): سواران تور؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ) ۳۰ـ ل: زان ۳۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲): دلاور زتن خواست گشتن نفور؛ (ق۲: تنی چند دید اندر آن جای دور)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ لی هر دو ضبط را دارد: س، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدشت اندرون داشت آن (ل۲، لن۲: تاخت آن؛ ق۲: بیژن) شیرمرد
سواری ز ترکان (ق۲: همی تاخت و ترکی) بدو بازخورد

ز فِتراک بگشاد از آن پس[۱] کمند　　ز توران[۲] یکی را به گردن فگند
از[۳] اسپ اندرآورد و زنهارداد[۴]　　بدان کار با خویشتن یار داد[۴]
وُ زآنجا بیامد بکردار گَرد　　دمان سوی لَهّاک و فرشیدورد
بدید آن سرانِ سپه را نگون　　فگنده بر آن خاک و[۵] غرقه به خون
به سرشان برِ[۶] اسپانِ[۷] جنگی به پای[۸]　　چراگاه سازنده[۹] بسته سرای[۱۰]
چو بیژن چُنان دید کرد آفرین　　ابر گُستَهَم کو سرآورد کین
بفرمود تا تُرک زنهارخواه　　به زین برکشد[۱۱] آن سران را ز راه[۱۲]
ببستندشان دست و پای[۱۳] و میان　　کشیدند بر پشتِ زینِ کیان[۱۴]
وُ زآنجا سُوی گُستَهَم تازنان[۱۵]　　بیامد بسانِ پلنگِ[۱۶] ژیان[۱۷]
فرود آمد از اسپ و او را چو باد　　بی‌آزار نرم از برِ زین نهاد
بدان تُرک فرمود تا برنشست　　بدآغوش[۱۸] او اندرآورد دست
سمندِ[۱۹] نوندش همی‌راند نرم[۲۰]　　بروبر همی آفرین خواند گرم[۲۱]
مگر زنده او را برِ شهریار　　تواند رسانید از آن[۲۲] کارزار

گفتار اندر رسیدن شاه کیخسرو بنزدیک گودرز و لشکر ایران[۲۳]

چُن[۲۴] از روز ده[۲۵] ساعت اندرگذشت　　خور از گنبد چرخ گردان بگشت،

۱ـ ل (نیزلی، آ): زان پس؛ ق (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): پیچان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزو، ب)　　۲ـ ل، س (نیزلن، پ، لن۲، ب): ترکان؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ)　　۳ـ ف، ل، ل۲: ز؛ متن = س، ق، س۲　　٤ـ ق (نیزل۳): خواست　　۵ـ ل، س، ق (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): [و]؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلی)　　٦ـ ل: دو　　۷ـ ق: آن اسب　　۸ـ س: نگون؛ (لن، پ، ب: چران؛ آ: بپا)　　۹ـ ف، س: سازىده (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ل: سازید و؛ ق، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): سازیده؛ (لی، آ: اسبان)؛ متن = ل۲　　۱۰ـ ل (نیزل۳): چرای؛ س: بر دشت خون؛ ق: بر سبز جای؛ ل۲: پیش سرای؛ (لن، پ، لن۲، ب: پیش سران؛ ق۲: بر دشت جای؛ لی، آ: بدو بس گیای (آ: گیا))؛ متن = ف، س۲ (نیزو)　　۱۱ـ ل، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): برکشید؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزل۳، آ)　　۱۲ـ ق (نیزق۲، لی، و): سران سپاه؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)　　۱۳ـ ق: پای و دست　　۱٤ـ ف: اسبان کشان؛ ل۲: اسبان کیان (حرف دوم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ ق (نیزلی، آ): بر زین نشست کیان؛ س۲: بیامد بسان پلنگ دمان (۲۳٦۳ب ـ ۲۳٦٤آ را انداخته و از ۲۳٦۳آ و ۲۳٦٤ب یک بیت ساخته است)؛ متن = ل، س (نیزهفت دستنویس دیگر)　　۱۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، و، آ): تازىان (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ق۲، پ، لن۲: تازیان)؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، ب)　　۱٦ـ ق: پلنگی؛ (و: بکردار شیر)　　۱۷ـ ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب): دمان (← دنان؟)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیزلی، ل۳، و، آ)　　۱۸ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): بآغوش؛ متن = ف　　۱۹ـ (لن: سپهبد)　　۲۰ـ س۲: گرم؛ ق: راندند　　۲۱ـ س۲: گرم؛ ق: خواندند　　۲۲ـ ل (نیزق۲، ل۳): [آن]؛ ق، ل۲: رسانیدن از؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب)؛ ل، ق (نیزل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی راند بیژن بر آن (ق: پر از) درد و غم
روانش بر اندر غم (ق، ل۳: پر اندوه از) گستهم

۲۳ـ ف: گفتار اندر رسیدن شاه کیخسرو بنزدیک گودرز و لشکر ایران و دیدن پیران و کشتگان را و گریستن بر پیران؛ ل، س، ق: رسیدن شاه کیخسرو بنزد (س: بنزدیک؛ ق: به) ایرانیان؛ ل۲: رسیدن کیخسرو بیاری ایرانیان؛ س۲: رسیدن کیخسرو بایران سپاه؛ متن = آغاز ف　　۲٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف　　۲۵ـ ل، س، ق (نیزلن، لی، پ ـ ب): نه؛ (ق۲: شش)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزل۳)

جهاندارخسرو بنزد[۱] سپاه   بیامد برآن[۲] دشتِ آوردگاه[۳]
پذیره شدندش پیاده[۴] سران   همه نامداران و[۵] جنگاوران[۶]
برو خواندند آفرین بخردان   که ای شهریار و سرِ موبدان،
به تن زَنده‌پیلی[۷]، به جان جبرئیل   به دست[۸] ابر بهمن، به دل رود نیل
چُنان هم همی‌بود. بر اسپ شاه   بدان تا بدیدند[۹] رویش سپاه[۱۰]
بریشان همی‌خواند شاه آفرین   که آباد بادا به گُردان زَمین!
به آیین پسِ پشتِ لشکر چو کوه   همی‌رفت گودرز خود با[۱۱] گروه
همان[۱۲] ده مبارز کز آوردگاه   برآورده بودند گردِ سیاه[۱۳]،
سرِ کُشتگان را[۱۴] فگنده نگون   سِلیح[۱۵] و تن و جامه‌ها پُر ز خون[۱۶]،
پسِ لشکر اندر همی‌راندند   ابر[۱۷] شهریار آفرین خواندند
چو گودرز نزدیک خسرو رسید   پیاده شد از دور کو[۱۸] را بدید
ستایش‌کنان پهلوان سپاه   بیامد بغلتید بر پیشِ[۱۹] شاه
همه کشتگان را به خسرو نمود   بگفتش که[۲۰] همرزم هر کس که بود
گُروی‌زره را بیاورد گیو   دوان[۲۱] با سپهدارپیرانِ نیو
از[۲۲] اسپ اندرآمد سبک شهریار   همی آفرین خواند[۲۳] بر کردگار:

۱ـ س: ز نزد   ۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب): بدان؛ (و: رسید اندرآن)؛ متن = ف (نیز لن[۲])   ۳ـ س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): با فرّ و جاه؛ س[۲]: با فرّ و گاه؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[۲]، لی، و، آ)   ٤ـ ل (نیز و): سراسر   ۵ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لی): [و]   ٦ـ ق (نیز لی، آ): جوشن وران   ۷ـ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): پیل و؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، و، ب)   ۸ـ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): بکف؛ (لی: بتن)؛ متن = ف (نیز آ؛ ← دیباچه، بیت ۱۹۵)؛ ل (نیز ل[۳]) این بیت را ندارند   ۹ـ ل، ق: ببینند؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۰ـ س (نیز لن[۲]، ب): براه   ۱۱ـ ل: با آن؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۳۷۸ آمده است؛ بنداری (۲۳۷٦—۲۳۷۹): فجاء جودرز من بعد و معه المبارزون العشرة الذین ذکرنا قصتهم. فلما دنا من الملک نزل و سجد له ثم رفع رأسه ودعا وأثنی علیه، فأراه القتلی المذکورین، ونسب کل واحد منهم الی قاتله   ۱۲ـ (ق[۲]: میان)   ۱۳ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): بیاورده بودند گردان شاه (ل[۳]: نزد سپاه)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): در ف پس از این بیت، بیت ۲۳۷۵ دوباره آمده است   ١٤ـ س: مران کشتگانشان؛ س[۲] (نیز ق[۲]): سر سرکشانرا   ۱۵ـ س (نیز لی، و): سلاح   ۱٦ـ ل: جامهاشان بخون؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۳۷٦ آمده است   ۱۷ـ ف، س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): بر آن؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، و، آ)   ۱۸ـ ل[۲]: و او؛ ف پس از این بیت افزوده است:

سپاه از پس اندر همی راندند (= ۲۳۷۹آ)   بر آن شهریار آفرین خواندند (= ۲۳۷۹ب)

۱۹ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): درپیش؛ (پ، لن[۲]: بنزدیکی تخت)؛ متن = ف، ل[۲]   ۲۰ـ س (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): بگفت آنک (آنکه)؛ س[۲]: همی گفت؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی)   ۲۱ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): دمان؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی باد سرد از جگر برکشید (لن: برو کرد نفرین که نفرین سزید)   چو خسرو گروی‌زره را بدید

۲۲ـ ف ـ ل[۲]: ز؛ متن = س[۲]   ۲۳ـ س[۲] (نیز ب): کرد؛ ل: نیایش همی‌کرد؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ آ)

ز یزدان[1] سپاس و بدویم پناه[2] — که او داد[3] پیروزی و دستگاه
نیایش همی‌کرد بر پایْ شاه — ز سر برگرفته[4] کیانی کلاه
ز دادار بر پهلوان آفرین — همی خواند و[5] بر لشکرش همچُنین
که ای نامدارانِ فرخنده‌پی — شما آتش و دشمنان پاک[6] نی،
سپهدار گودرز بادِ دمان[7] — چه خواهی تو از باد و آتش زمان؟[8]
همه جان و تن‌ها فدی[9] کرده‌اند[10] — دَم از شهر توران برآورده‌اند[10]
کنون گنج و شاهی مرا با شماست — نباید[11] دریغ از شما دست[12] راست
وُزآن[13] پس بدان کشتگان بنگرید — چو روی سپهدارپیران بدید،
فروریخت آب از دو دیده چو گَرد[14] — که کردار نیکی همی[15] یاد کرد
به پیرانش‌بر دل بدانسان[16] بسوخت — که[17] گفتی یکی[18] آتشی برفروخت
یکی داستان زد پس از مرگ اوی — ـــ به خون دو[19] دیده بیالود[20] روی ـــ
که بخت بدست اژدهای دُژم — به دام آورد شیر شرزه به دَم[21]
به مردی نیابدِ[22] کسی زو رها — چُنین آمد این تیزچنگ[23] اژدها
کشیدی همه ساله تیمار من — میان بسته بودی به پیکار[24] من
ز خون سیاوُش پُر از درد بود — بدان کار[25] کس زو[26] نیازَرْد[27] بود[28]

۱ـ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): که یزدان؛ س۲: کز ایزد؛ متن ← ۲ـ ف: سپاس از تو دارم که هستی پناه؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ) ۳ـ ف: که دادیم؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ): برگرفت آن؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ب)؛ ل، ق این بیت را ندارند ۵ـ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): [و] ۶ـ ل (نیز لی، آ): خشک؛ (ل۳: همچو؛ و: برگ)؛ س۲: دشمنانتان چو؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب): با دودمان (اگر باد و دمان بخوانیم ل، س، ل۲، لن، ق۲، پ پساوند ندارند)؛ (لن۲: بار و دمان)؛ متن = ف (نیز و) ۸ـ (و: همان)؛ ل: ز بهر دل من چو آتش دمان؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): چه باشد به از آب و آتش دمان (ب: وزان)؛ ل۲: چه خواهی به از باد و آتش دمان؛ س۲: نخواهند از باد و آتش زمان؛ (ق۲: نخواهند با داد و دانش دمان (!)؛ لی: بماناد خرّم دل و شادمان)؛ متن = ف (نیز آ)؛ ق (نیز ل۳) بیت‌های ۲۳۸۹ و ۲۳۹۰ را ندارند ۹ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): فدا؛ متن = ف ۱۰ـ ل۲ (نیز لی، و): اید ۱۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): ندارم؛ ق: نباشد؛ متن = ف ۱۲ـ (ق۲: چشم) ۱۳ـ ل: از آن ۱۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بدرد؛ متن = ف(؟) ۱۵ـ (لن، پ: همه)؛ س: نیکی دهش؛ ل۲ (نیز ب): نیکش همی؛ س۲: نیکش همه؛ (لی: نیکش بسی)؛ ق (نیز و): ز کردار نیکش همی؛ (ق۲: چو کردار نیکیش را؛ ل۳: ز دادار نیکی دهش؛ آ: ز کردار نیکی ورا)؛ متن = ف، ل (نیز لن۲) ۱۶ـ ل، ق، س۲: ازآنسان؛ س، ل۲: برانسان؛ متن = ف ۱۷ـ ل: تو ۱۸ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳): بدلش؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۹ـ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): که (س: چو) از خون؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲۰ـ (ل۳، لن۲، آ: بپالود؛ ب: برآلود) ۲۱ـ س پس از این بیت افزوده است:

بگیرد همی شیر شرزه ز کوه — همه نامداران شده زان ستوه

۲۲ـ ف: نیاید؛ س: نیابد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۳ـ ل۲: این جنگ نر ۲۴ـ (پ، لن۲، ب: بهر کار؛ و: به تیمار)؛ ل۲: بودیش بر کار؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ) ۲۵ـ س: بران کار؛ (پ: بدین کار)؛ متن ← ۲۶ـ ل۲ (نیز لی، آ): زو کس؛ (لن: کس را)؛ ل (نیز ل۳): بدانگه کسی را؛ ق: بدانگه بسی را؛ س۲: بدانگه کسی زو؛ (ق۲: بدانگه ازو کس؛ و: بدانگه که کس زو)؛ متن = ف (نیز لن۲، ب) ۲۷ـ س۲: نیازرده ۲۸ـ ل۲: زود

چُنان مهربان[۱] بود[۲]، بدخیم[۳] گشت[۴]   وُزو شهر ایران پُر از بیم گشت[۴]
مرو را ببرد آهرِمَن دل ز جای   دگرگونه پیش اندرآورد پای[۵]
فراوان همی خیره دادَمْش پند   نیامَدْش گفتار من سودمند
از[۶] افراسیابش بَبرگاشت[۷] سر   کنون شهریارش[۸] چُنین داد بر[۹]
مکافات[۱۰] او ما جزین خواستیم[۱۱]   همی[۱۲] گاه[۱۳] و دیهیمش آراستیم[۱۴]
از اندیشه‌ی ما سَخُن برگذشت[۱۵]   فلک بر سرش بر دگرگونه گشت
به دل بر[۱۶] جفا کِشت[۱۷] بر جای مهر[۱۸]   بدین[۱۹] سر دگرگونه بنمود چهر[۲۰]
که آمد به جنگ شما با سپاه   که چندان از[۲۱] ایرانیان شد[۲۲] تباه
کنون پند گودرز و فرمانِ من   بیفگند و گفتارِ مردانِ[۲۳] من
تبه کرد مهرِ دلِ پاک را   به زهر اندرآمیخت تِریاک را[۲۴]
ز توران بسیچید و[۲۵] آمد دمان   که ژوپین[۲۶] گودرز بودش زمان
پسر با برادر، کلاه و کمر   سِلیح[۲۷] و سپاه و سر و بوم‌وبر[۲۸]،
بداد از پی کین[۲۹] افراسیاب   زمانه برو[۳۰] کرد چندین[۳۱] شتاب

بفرمود پس[۳۲] مشک و کافور[۳۳] ناب   به قیر اندرآمیختن[۳۴] با گلاب
تنش را بیالود از آن[۳۵] سربسر   به کافور و مُشکش بیاگند[۳۶] سر[۳۷]

۱ـ س[۲]: همزبان   ۲ـ س، ل[۲]، س[۲]: بود و   ۳ـ ل (نیزلن ـ پ، آ): دژخیم؛ متن = **ف**، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن[۲]، ب)   ۴ـ ل: شد   ۵ـ س: رای؛ ق این بیت را ندارد   ۶ـ ق: ز   ۷ـ **ف** ـ ل[۲] (نیزلن ـ ب): نه برگشت؛ متن = س[۲]   ۸ـ (ل[۳]: روزگارش؛ پ: شاخ مهرش)   ۹ـ ق: ازآن شهریاری چنان بادسر   ۱۰ـ (ق[۲]: سزاوار)   ۱۱ـ ل، ق، س[۲]: ساختیم؛ متن = **ف**، س، ل[۲] (نیزلن ـ ب)   ۱۲ـ س[۲] (نیزلن، ب)   ۱۳ـ س (نیزلن، ل[۳]): همه   تخت؛ (پ، لن[۲]: سرتخت)   ۱۴ـ ل، س[۲]: انداختیم؛ متن = **ف**، س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ ب)   ۱۵ـ ل، س[۲] (نیزلن، لی ـ آ): درگذشت؛ متن = **ف**، س، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، ب)   ۱۶ـ س[۲]: در   ۱۷ـ ل (نیزلی، ل[۳]، آ): کرد؛ متن = س، ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲] (به زیریکم)، ب)   ۱۸ـ **ف**، ل[۲]: بدل مهربان گشت (ل[۲]: گشت و) برجان و چهر   ۱۹ـ س: بدان   ۲۰ـ **ف**، ل[۲]: مهر؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، پ ـ ب)؛ (ل[۳]: دگرگونه بد رای گردان‌سپهر)   ۲۱ـ ل[۲]: ز   ۲۲ـ ل: شد از شهر ایران؛ متن = **ف**، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، پ ـ ب)؛ ق (نیزق[۲]، ل[۳]) این بیت را ندارند؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۴۰۹ آمده است   ۲۳ـ س، س[۲] (نیزلن، پ): گردان؛ ل[۲]: یزدان؛ ل، ق (نیزلی، آ): بیفکند گفتار و فرمان؛ متن = **ف** (نیزق[۲])؛ درق (نیزلی، آ) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۲۴ـ در ل پس از این بیت، بیت ۲۴۰۷ آمده است   ۲۵ـ س[۲] (نیزق[۲]، و): بسیجیده   ۲۶ـ در همهٔ دستنویسها: زوبین   ۲۷ـ س (نیزلن، لی، پ، و): سلاح   ۲۸ـ ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ): همه بوم و بر؛ س (نیزلن، و، لن[۲]، ب): بر (و: زر) و بوم و بر(!)؛ ل[۲]: بروبوم و سر؛ متن = **ف** (نیزپ؛ ← ل[۲])   ۲۹ـ ل، ق (نیزلی، ل[۳]، آ): مهر؛ متن = **ف**، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۳۰ـ ق (نیزق[۲]، لی، پ، لن[۲]): بدو   ۳۱ـ س، س[۲] (نیزق[۲]، لن[۲]): چندی؛ ق (نیزل[۳]): چونین؛ (لی، آ: لختی)؛ متن = **ف**، ل، ل[۲] (نیزلن، پ، و، ب)   ۳۲ـ ل (نیزو): تا   ۳۳ـ **ف**: کافور و   ۳۴ـ (ق[۲]، ل[۳]، و: آمیخته)؛ ل (نیزپ): بعنبر برآمیخته؛ س (نیزب): بمی اندرآمیختن؛ متن = **ف**، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، لن[۲]، آ)   ۳۵ـ ل: زان   ۳۶ـ س، ق (نیزل[۳]، پ): بیالود؛ متن = **ف**، ل، ل[۲]، س[۲] (نیزهفت دستنویس دیگر)   ۳۷ـ ق (نیزق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): بر؛ متن = **ف**، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، آ، ب)

به دیبای رومی تنِ پاک اوی بپوشید از آن خاکِ ناپاک اوی[1]
یکی دخمه فرمود خسرو ز[2] مهر برآورد سر[3] تا به گردان‌سپهر
نهاده درو[4] تخت‌های سران[5] چُنان‌چون بود درخور مهتران
نهادند مر پهلوان را به گاه کمر بر میان و به سربر[6] کلاه

چُنین‌ست کردار این پُرفریب چه مایه فرازست و چندی[7] نِشیب
خردمند را دل ز کردار[8] اوی[9] نماند[10] همی خیره در[11] کار اوی[9]

وُزآن[12] پس گُروی‌زره را بدید یکی بادِ سرد از جگر برکشید[13]
نگه‌کرد خیره[14] بدان زشت‌روی چو دیوان[15] به سربر[16] فروهشته موی
همی‌گفت کای کردگارِ جهان تو دانی همی آشکار و نهان
همانا که کاوس بدکرده بود به پاداش تا باز کین آزمود[17]
که دیوی چُنین بر سیاوُش گماشت ندانم جزین نیز کینه چه[18] داشت
ولیکن به نیروی گیتی‌خدای[19] جهاندار و[20] نیکی ده[21] و[22] رهنمای،
که کین[23] سیاوُش از[24] افراسیاب بخواهم، برین[25] کار[26] گیرم[27] شتاب
گُروی‌زره را گره تا گره بفرمود تا برکشیدند زه

۱ـ ل: آن جان ناپاک او؛ س (نیز لن، پ، لن[2]، ب): با رای ناپاک (لن[2]، ب: ناپاک) او؛ ق: آن جسم برپاک (حرف سوم نقطه ندارد) اوی؛ س[2] (نیز ل[3]): آن شاه آزاده‌خوی؛ (ق[2]: و بسترد از خاک اوی)؛ ل[2]: بپیچید از آن جای ناپاک اوی؛ متن = ف (نیز لی، آ؛ ف، لی: ناپاک)   ۲ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز لن ـ ب): به؛ متن = ف، س[2]   ۳ـ ل، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]): برآورده سر؛ (ب: برآوردهٔ)؛ متن = ف، س، س[2] (نیز ل[3]، پ، و، آ)   ٤ـ ف (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب): نهاده دروِ؛ س: نهاده برو؛ ق (نیز ل[3]، آ): نهاد اندر آن؛ متن = ل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2])   ۵ـ ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ): گران؛ متن = ف، س، ل[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب)   ٦ـ ف، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب): میان نه نه بر سر؛ (و: میان بسته بر سر)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ)   ۷ـ س (نیز پ، ب): چندین؛ ل[2]: جای   ۸ـ ل (نیز لی، ل[3]، آ): گفتار؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب)   ۹ـ ل، س: او   ۱۰ـ س: نماند   ۱۱ـ ل: از؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)   ۱۲ـ ل: از آن   ۱۳ـ (لن، پ، لن[2]، ب: برو (بدو) کرد نفرین که نفرین سزید)؛ س بیت‌های ۲٤۲۱—۲٤۲۳ را ندارد   ۱٤ـ ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]): خسرو؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، و، آ، ب)   ۱۵ـ ل، ق (نیز لی، ل[3]، آ): دیوی؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب)   ۱٦ـ س[2]: برخ بر   ۱۷ـ ل: ازو زهر و کین آزمود؛ س: آن این همه آزمود؛ ق: او کین و زهر آزمود؛ (لن: بایار کین آزمود؛ ل[3]: او زهر کین آزمود)؛ س[2]: زمانه ز کردارش آزرده بود؛ (ق[2]: همانا ابا خویشتن کرده بود؛ لی، پ، آ: دل هرکس از وی (پ: هرکسی را) بیازرده بود؛ و: کزین گونه پیکار و کین آزمود؛ لن[2]: بیارانش بر کین همی آزمود)؛ متن = ف، ل[2] (نیز ب)   ۱۸ـ ل (نیز ل[3]، پ): جزین کینه بر (ل[3]: در) دل چه؛ س: جزین کینه هرگز که؛ ق (نیز لی، آ): کزین (لی: کزو) کینه در دل چه؛ (ق[2]: که این نیز کینه چه)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، و، لن[2]، ب)   ۱۹ـ س[2] (نیز و): کیهان خدای؛ ل، ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ): به پیروزی یک خدای؛ س: به پیروز کیهان خدای؛ متن = ف، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب)   ۲۰ـ ل، س، ق، س[2]: [و]   ۲۱ـ (ق[2]: روزی ده)   ۲۲ـ س، ق: [و]   ۲۳ـ ل، ق (نیز ل[3]): خون   ۲٤ـ ل، س[2]: ز   ۲۵ـ ل، ق، ل[2]: بدین   ۲٦ـ ل (نیز ل[3]): کینه   ۲۷ـ ق: کین گرفته

چو بندش جدا شد سراسر[1] ز بند   سرش را بریدند چون گوسپند[2]
[بفرمود از آن پس فگندن[3] به[4] آب   بگفتا: چُنین باید[5] افراسیاب!]

بُبُد شاه چندی[6] برآن[7] رزمگاه   بدان تا کند ساز[8] کار سپاه
دهد پادشایی[9] که را درخورست   کسی کز درِ خِلعت و افسرست
به گودرز داد آن زمان[10] اصفهان   کلاهِ بزرگی و تختِ[11] مِهان
بداندازه[12] اندرخور کارشان[13]   بیاراست خِلعت سَزاوارشان

گفتار اندر زنهار خواستن لشکر ترکان از شاه کیخسرو[14]

فرستاده آمد بنزدیک شاه[15]   خردمند گُردی[16] ز توران‌سپاه،[17]
که ما شاه را بنده و چاکَریم   زَمین جز به فرمان او نسپَریم
کس از خواست یزدان نیابد رها   اگر چه شود[18] در دَم اَژدَها
سپهبَد شناسد[19] که ما خود که‌یم   میان تنگ بسته ز بهر چه‌یم
نبُدمان به کار سیاوُش گناه[20]   ببرد آهرِمَن شاه را دل ز راه[21]
یکی بادسارست و[22] ناپاک‌رای   نه شرم از بزرگان، نه ترس از خدای

۱ـ ل: سرش را؛ (لن، پ: سراسر جدا شد)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)   ۲ـ س (نیز ق۲ ـ و، آ): گوسفند؛ ل۲: ببرّند چون گوسفند؛ ل: بریدند همچون سر گوسفند؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن، ب)   ۳ـ ل (نیز ل۳): او (ل۳: کو) را فکندن؛ ل۲: آنگه فکندن؛ (لی، آ: تا افکنندش)؛ متن = س (نیز لن، پ، ب)   ٤ـ (لن، پ: بر؛ لی، آ: در)   ۵ـ ل (نیز ل۳، پ): بینم؛ (لی، آ: خواهم)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ب)؛ ف، ق، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲) این بیت را ندارند، ولی بنداری آنرا داشته است: ثم أمر فخلعوا مفاصله ثم قطعوا رأسه و رموه الی الماء   ٦ـ ف: چندان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۷ـ س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب): بدان؛ (و: بدین)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لن، لن۲)   ۸ـ (لن، پ، لن۲: راست)   ۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): پادشاهی؛ متن = ف؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) این بیت را ندارند   ۱۰ـ س۲ (نیز پ): آنگهی   ۱۱ـ ق (نیز ل۳): نهاد بزرگان و جای   ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): باندازه؛ (لن، ق۲، پ، لن۲، ب: بر اندازه)؛ متن = ف   ۱۳ـ ف: گاهشان (پساوند ندارد)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۲٤۳۱—۲٤۳٤): و بقی الملک أیاما فی ذلک المکان یدبر أمر العسکر فخلع علی الأمراء، علی اختلاف مراتبهم، وأحسن الیهم علی تفاوت طبقاتهم. ووهب لجوذرز ممالک أصبهان، وأعطاه بها تخت السلطنة و تاجها   ۱٤ـ ف: گفتار اندر زنهار خواستن لشکر ترکان از شاه کیخسرو و نواختن ایشان را؛ س، ق، ل۲، س۲: زنهار خواستن ترکان (ق، س۲: تورانیان) از شاه (ل۲، س۲: [شاه]) کیخسرو؛ متن = آغاز ف   ۱۵ـ ق (نیز لی، ل۳، و، آ): ز توران سپاه؛ متن ← پ۱۷   ۱٦ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): مردی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)   ۱۷ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): بنزدیک شاه؛ (و: نماینده راه)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ ل پیش از این بیت و س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

از آنها که (ق: آنجا که؛ ل۲: آنانک؛ لی، پ، لن۲، ب: آنان که) بودند (س: از آن ماندگانی که) مانده بجای
که پیرانشان بد سرو کدخدای (ل۲: بود بر سر بپای؛ س، لن، لن۲، ب: که پیران بدیشان بسربر بپای)

ف، س۲، ق۲، واین بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست: وأرسل عسکر بیران الی الملک کیخسرو رسولا یذکر أنهم یطلبون الأمان   ۱۸ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): بود   ۱۹ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): جهاندار داند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۲۰ـ س۲: سیاوخش رای   ۲۱ـ س۲: جای   ۲۲ـ س: [و]؛ (پ، و، لن۲: پادشاهست)؛ ل، ق بیت‌های ۲٤٤۰ و ۲٤٤۱ و ل۳ بیت ۲٤٤۱ را ندارند

از آن روز تا این زمان خسته‌یم   ز[۱] درد دل از دیده رخ[۲] شسته‌یم[۳]
به توران همه[۴] دودمان پُرغمست[۵]   زن و کودک خرد را[۶] ماتمست
نه بر آرزو[۷] کینه‌خواه[۸] آمدیم   ز بهر بروبوم و گاه آمدیم
ازین جنگ[۹] ما را بد آمد بسر   پسر بی‌پدر شد، پدر بی‌پسر[۱۰]
به جان گر دهد شاهمان[۱۱] زینهار   ببندیم پیشش[۱۲] کمر[۱۳] بنده‌وار
همی[۱۴] خود به کام نهنگ آمدیم[۱۵]   که با لشکر او[۱۶] به جنگ آمدیم[۱۵]
بدین لشکر اندر بسی مهترست[۱۷]   کجا[۱۸] بندگی شاه را درخورست[۱۹]
گنهکارِ اوییم[۲۰] و او پادشاست   ازو هر چه[۲۱] آید به مابر رواست
سران سربسر پیش اوی[۲۲] آوریم   نه با کین و با گفت‌وگوی[۲۳] آوریم
گر از ما به دلْش اندرون[۲۴] کین بود   بریدن سرِ دشمن آیین بود
وَر ایدونک[۲۵] بخشایش آرد رواست[۲۶]   همان[۲۷] کرد باید که او[۲۸] را هواست[۲۹]

چو بشنید گفتار ایشان به درد   ببخشودشان شاهِ آزادمرد
بفرمود تا پیش اوی[۳۰] آمدند   پُر از بیم و زو چاره‌جوی[۳۱] آمدند
همه برنهادند سر بر زمین   پُر از خون دل و دیده پُرآبِ کین[۳۲]

۱ـ س۲: به   ۲ـ (لن، پ، لن۲: خون)   ۳ـ (ق۲، لی، آ: ز دل درد با دیده پیوسته‌ایم؛ و: ز درد آب با دیده پیوسته‌ایم)   ۴ـ ل۲: همان   ۵ـ س۲ (نیز لی، و، آ): دیدگان پرنمست؛ (لن۲: دودمان‌ها غمست)؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ): که (ق۲: به) توران ز ایران همه بر (ل۳، پ: پر) غمست؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ب): برغمست   ۶ـ ل، ق (نیز لی، و، آ): در؛ س: بر؛ (ل۳: پر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)   ۷ـ ل: آرزوی   ۸ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): رزمخواه   ۹ـ (لن، پ، لن۲، ب): کار   ۱۰ـ ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ): پدر بی‌پسر شد پسر بی‌پدر؛ ف بیت ۲۴۴۴، س بیت‌های ۲۴۴۴—۲۴۴۶، و بیت‌های ۲۴۴۴—۲۴۴۷ را ندارند   ۱۱ـ ل۲: دهیمان همه؛ (لن، پ، لن۲، ب: دهیمان همی)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)   ۱۲ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): پیشت؛ س۲: یکسر؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)   ۱۳ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): میان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۲۴۴۷ آمده است   ۱۴ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): همه؛ متن = ف   ۱۵ـ (لی، لن۲، آ: اندریم)   ۱۶ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): تو؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، آ)؛ ل، س، ق (نیز ل۳، و) این بیت را ندارند   ۱۷ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): مهترند   ۱۸ـ ف: که با؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۱۹ـ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): درخورند؛ ل۳، و این بیت را ندارند   ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): ماییم؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)   ۲۱ـ ل: هرچ؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۲۲ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): شاه؛ ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲): او؛ ل: نزد شاه؛ س: سران سر سوی رای او؛ متن = ف (نیز پ، ب)   ۲۳ـ ل۲ (نیز و): گفت‌وگو؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): بسی (ل۳: همه) پوزش اندر گناه؛ (ق۲: تن خسته را پر گناه)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)   ۲۴ـ ق: گرش در دل از ما همی   ۲۵ـ س۲: ایدونکه   ۲۶ـ س: از داورست   ۲۷ـ ق (نیز لی، آ): چنان   ۲۸ـ (لن، پ، لن۲: شه)   ۲۹ـ س: سرست؛ (ل۳: سزاست)   ۳۰ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ): او؛ متن = ف، س (نیز ق۲، پ، و، ب)   ۳۱ـ س (نیز لن): و از چاره‌جوی؛ ل: بران آرزوی چاره‌جو؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): بدان آرزو چاره‌جو (ل۳: جوی)؛ س۲: نه بر آرزو چاره‌جو؛ (ق۲: پر از درد دل چاره‌جوی؛ پ: پر از بیم دل چاره‌جوی؛ لن۲: نه با کین و با گفت‌وگوی)؛ متن = ف، ل۲ (نیز و، ب)   ۳۲ـ (پ: و لب پر از آفرین)؛ ق: خون دو دیده پر از آب کین

سپهبَد سُوی آسمان کرد سر[۱]   که ای دادگر چاره‌ی چاره‌گر[۲]
همان لشکرست این که سر پُر ز کین[۳]   همی خاک جستند از[۴] ایران‌زمین
که زهرِ گزاینده[۵] بپراگنند   سرِ کشتگان اندرو آگنند[۶]
چُنین[۷] کردشان این زمان[۸] دادگر   نه رای و نه دانش، نه پای و نه پر[۹]
بدو دست یازم که او یار بس   ز گیتی نخواهم به فریادْ کس[۱۰]
برین[۱۱] داستان زد یکی نیک‌رای[۱۲]   ــ که از کین به زین اندرآورد پای[۱۳] ــ
که این باره رخشنده‌تختِ منست   کنون کارِ بیداربختِ منست
برین[۱۴] کین اگر[۱۵] تخت و تاج آورم[۱۶]   وُگر رسمِ تابوتِ[۱۷] ساج آورم[۱۶]
وُگرنه به چنگِ پلنگ اندرم   خورِ کرگسان‌ست[۱۸] مغزِ سرم
کنون بر شما گشت[۱۹] کردار بد   شناسد هر آنکس که دارد خرد
نیَم من به خون شما شسته چنگ   نگیرم[۲۰] چُنین کارْ دشخوار و[۲۱] تنگ
همه یکسره در پناه منید   وُگر چند بدخواهِ گاهِ منید
هر آنکس که خواهد که باشد[۲۲] رواست   برین گاه ناید فزونی[۲۳]، نه کاست
هر آنکس که خواهد که زی شاهِ خویش[۲۴]   گذارد[۲۵]، نگیرم برو راهِ خویش[۲۶]

۱ ـ س، س[۲] (نیز ق[۲]، و): روی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲ ـ س[۲] (نیز ق[۲]): چارهٔ چاره‌جوی؛ (لن، لی، پ، لن[۲]، ب، آ: داور چاره گر؛ و: داور چاره‌جوی)؛ س: همی گفت ای داور چاره‌جوی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]: چارهٔ چاره گر(؟)   ۳ ـ ف، ق: که کس (ق: سر) بر زمین (پساوند ندارند)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ٤ ـ ف: نجستند مگر شاه؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب؛ ل، لی: ز)   ۵ ـ س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ، ب): پراکنده؛ متن = ف (نیز لی، و)   ٦ ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): اندر آن افکنند؛ ل[۲]: اندر آب افکنند؛ (لی: را درون آکنند؛ پ: اندر آن آکنند؛ آ: را برون آکنند)؛ متن = ف (نیز و)؛ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) این بیت را ندارند؛ س[۲]، ق[۲] بجای این بیت افزوده‌اند: که دزها (ق[۲]: گذرها) همه جمله ویران کنند   سر سرکشان را ز تن برکنند (ق[۲]: کام شیران کنند)

۷ ـ س[۲]: چنان   ۸ ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): ایزد؛ س (نیز لن[۲]): آن زمان؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لن، پ، و، ب)   ۹ ـ (لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب: نه سر)؛ س: نه بوم و نه بر؛ ق: نه رای و نه بر؛ س[۲]: که نه رای دارند و نه پای و پر؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ)   ۱۰ ـ (لی: بفریادرس)؛ ل (نیز لن): نخواهیم فریادرس؛ ق: نخوانم بفریاد کس؛ (ق[۲]، ل[۳]: نخواهم جز او یار کس؛ لن[۲]: جز او را نخواهیم فریادرس)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، آ، ب)   ۱۱ ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): بدین؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، و)   ۱۲ ـ ل: شاه رای؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۳ ـ ل[۲]: رای   ۱٤ ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): بدین؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)   ۱۵ ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): کینه گر؛ (و: کارگر)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)   ۱٦ ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ آ): آوریم؛ متن = ف (نیز ب)   ۱۷ ـ س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، آ): تابوت و؛ (ق[۲]: یاقوت و)؛ متن = ف ـ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب)   ۱۸ ـ س[۲]: خورش کرکسان راست   ۱۹ ـ (ق[۲]: زین شمارست)   ۲۰ ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): که گیرم؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)   ۲۱ ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): دشوار؛ (ل[۳]: دشخوار)؛ متن = ف   ۲۲ ـ ل، ق: نباشد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۲۳ ـ ل: بدین گفته افزایش آمد؛ س: برین بر فزونی نیاید؛ ق: بدین بارگه برنیفزاید (وزن ندارد)؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): بدین کین نه افزایش آید؛ (پ: بدین کار باید فزونی؛ لن[۲]: برین [گاه] یابد فزونی)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لن، ب)؛ ل[۳]، و این بیت را ندارند؛ بنداری (۲٤٦۷—۲٤٦۸): من أراد منکم أن یقیم فی خدمتنا فلیقم، و من أراد أن یلحق بأفراسیاب فلیلحق   ۲٤ ـ ل (نیز و): سوی (و: بر) شاه خویش؛ س: براند ز پیش؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۲۵ ـ س: گذاره؛ ل[۲]: کرآرد(!)   ۲٦ ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): بیش؛ متن = ف؛ ق (نیز ل[۳]) بیت‌های ۲٤٦۸ و ۲٤٦۹ را ندارند

ز بیشیّ و کمّی[۱] و از[۲] رنجِ[۳] آز   به نیروی یزدان شدم بی‌نیاز

چو ترکان شنیدند گفتار شاه   ز سر برگرفتند گریان[۴] کلاه
به پیروزی شاه خستو[۵] شدند   پلنگانِ جنگی چُن[۶] آهو شدند
ز بَرگُستوان و ز رومی‌کلاه   یکی توده کردند[۷] تا چرخِ ماه[۸]
به گِردآندرش زرد و سرخ[۹] و بنفش   زدند آن[۱۰] سرافرازترکان[۱۱] درفش
بخوردند سوگندهای گران   که تا زنده‌ییم از کران تا کران،
همه شاه را چاکر و بنده‌ییم   همه دل به مهر وی آگنده‌ییم[۱۲]
چُن[۱۳] این کرده بودند بیدارشاه   ببخشید یکسر همه بر[۱۴] سپاه
ز همشان ازآنپس[۱۵] پراگنده کرد   همه بومِ از آن مردم آگنده[۱۶] کرد

گفتار اندر رسیدن بیژن و گستهم بنزدیک کیخسرو[۱۷]

وُ زآن[۱۸] پس خروش آمد از دیدگاه[۱۹]   که گرد سُواران برآمد ز راه
سه[۲۰] اسپ و سه[۲۱] کُشته برو بسته زار   همی بینم از دور با یک[۲۲] سُوار
همه نامداران ایران‌سپاه   نهادند چشم از شِگفتی به راه

۱ـ ل: ز کمی و بیشی   ۲ـ ف، ل، س۲: وز؛ متن = س، ل۲   ۳ـ ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و): رنج و؛ متن = س (نیز لن، لن۲، آ، ب)   ۴ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): یکسر؛ س (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): گردان؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن)   ۵ـ (لی، ل۳، لن۲، ب: خشنو)   ۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف؛ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود شاه جهان تا (ق۲: تا هر که دارد) سلیح
بیارند تیغ و سنان (س۲: پیشش ز تیغ؛ ق۲: یکسر ز گرز) و رمیح

ف، س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) این بیت را ندارند   ۷ـ ق: تودهٔ کرد   ۸ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): نزدیک شاه؛ س: بر چرخ ماه؛ ل۲: با چرخ ماه؛ س۲ (نیز لن، پ، لن۲): تا (لن: با؛ لن۲: با) چرخ و ماه؛ متن = ف (نیز ق۲، و، ب)   ۹ـ ل، ق، س۲: سرخ و زرد   ۱۰ـ ف: از (← آن؟)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)   ۱۱ـ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): گردان؛ (ق۲: زده گرد آن گونه گونه)؛ س این بیت را ندارد   ۱۲ـ ل: افکنده‌ایم؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف   ۱۴ـ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): گناه؛ ق: ببخشود آن خواسته بر؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و)   ۱۵ـ ل (نیز لی، آ): پس آنگه؛ ق (نیز ل۳): هم آنگه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۱۶ـ ل: بومش از مردم آکنده؛ ق: بومِ آن مرز آکنده؛ (ق۲: بومشان مردم آکنده؛ ل۳: بوم آن مرز را کنده؛ و: حوشن (!) از مردم آکنده؛ لن۲: بوم از آن مرد آکنده)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب)؛ بنداری: ففرّقهم فی أطراف ممالکه، ونفذ کل طائفة الی ناحیة منها   ۱۷ـ ف: گفتار اندر رسیدن بیژن و گستهم بنزدیک کیخسرو و آوردن لهاک و فرشیدورد؛ س، ق، ل۲: آوردن بیژن گستهم را بنزدیک کیخسرو (ل۲: شاه؛ ق: و بردن نزد شاه)؛ س۲: رسیدن بیژن و آوردن گستهم و لهاک و فرشیدورد؛ متن = آغاز ف   ۱۸ـ ل (نیز ق۲، و): از آن   ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): دیده‌گاه؛ متن = ف، س۲   ۲۰ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): دو؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۲۱ـ ل (نیز لی، ل۳، آ): دو؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۲۲ـ س: باده؛ ل۲ (نیز آ): بانگ (← با یک)؛ (لن، ق۲، پ، لن۲، ب: با دو؛ لی: گرد)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ل۳، و)؛ بنداری: ثم إن الدیدبان أخبر بطلوع فارسین مع ثلاثة أفراس و علیها ثلاث جثث

که تا کیست این مرد از ایران‌زمین[۱]   که یارد گذشتن برین[۲] دشتِ کین[۳]؟
هم اندر زمان بیژن آمد دمان   به زه‌بر به بازو فگنده[۴] کمان
بر اسپان چو لهّاک و فرشیدورد   فگنده نگوسار[۵] پُرخون و گَرد[۶]
بر اسپ[۷] دگر بر پُر از درد و غم   بدآغوش[۸] ترک‌اندرون گُسْتَهَم
چو بیژن بنزدیک خسرو رسید   سرِ[۹] تاج و تخت بلندش بدید،
ببوسید[۱۰] و بر خاک بنهاد روی   شده[۱۱] شاد خسرو به دیدار اوی
بپرسید و گفتش که ای شیرمرد   کجا رفته بودی به[۱۲] دشت نبرد[۱۳]؟
ز گُسْتَهْم بیژن سَخُن یاد کرد   ز لَهّاک و ز گُردفرشیدورد[۱۴]
وُ زآن زاری و خستگی[۱۵] گُسْتَهَم   ز جنگ[۱۶] سُواران همه[۱۷] بیش و کم[۱۸]
کنون آرزو[۱۹] گُسْتَهَم را یکیست   که آن[۲۰] کار بر شاه دُشخوار[۲۱] نیست
به دیدار شاه آمده‌ستش هوا   وُ زآنپس بمردَنْش[۲۲] دارد روا[۲۳]

بفرمود پس شاهِ آزرم‌جوی[۲۴]   که بردند[۲۵] گُسْتَهْم را پیش اوی[۲۶]
چُنان تنگ‌دل گشت[۲۷] ازو[۲۸] شهریار   که از دیده[۲۹] مژگانش آمد به بار

۱ـ ف، ل۲: ایران چنین(؟)؛ (لن، ب: ایران و چین؛ و: ایران‌سپاه؛ لی: ز ایران‌زمین)؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳: از مرز توران‌زمین)؛ متن = س، س۲ (نیز پ، لن۲، آ)   ۲ـ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): بدین؛ (ل۳: ازین)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب)   ۳ـ ق: مرز کین؛ (ل۳: سوبکین؛ و: کینه‌گاه)   ٤ـ ل (نیز ل۳): ببازو بزه‌بر فکنده؛ (ق۲: بزه‌برنهاده ببازو)   ۵ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف   ٦ـ ق: درد؛ س: همه بوم از آن مردم آکنده کرد (= ۲٤۷۷ب)   ۷ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): اسپی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۸ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): به (ق۲: در) آغوش؛ متن = ف، ل۲   ۹ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): سرو؛ متن = ل، س (نیز و، آ)   ۱۰ـ ف: بپرسید (← ۲٤۸۷آ)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۱ـ ل، ق: بشد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: واذا بیژن قد طلع علی الهیئة التی سبق ذکرها فسجد للملک   ۱۲ـ ل (نیز پ، و): ز   ۱۳ـ ق: چه کردی به لهاک و فرشیدورد؛ بنداری (۲٤۸۷—۲٤۸۹): فسایله عن حاله فأخبره بحال کُستهم و قتله لفرشیذ و لهاک   ۱٤ـ س: فکنده نگونسار پرخون و گرد (= ۲٤۸۳ب)   ۱۵ـ ل، ق: خسته و زاری؛ (ل۳: زاری و سختی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۱٦ـ ف: حرب؛ (لی: رزم)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)   ۱۷ـ ل (نیز ل۳): و از؛ ق: وز؛ (لی: همان)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب)   ۱۸ـ (پ: چه بیش و چه کم)؛ س۲: که گفتی همی برنیایدش دم (= ۲٤۹٤ب)؛ و این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

که چون بود و آن کار و کردار چون   ابا ترک بدخواه آن کار چون
همه یک‌بیک بیژن نامدار   سخن راند در پیش آن شهریار
دگر گفت کای خسرو پرهنر   همیشه بهر جای پیروزگر

۱۹ـ ل: آرزوی   ۲۰ـ س، ل۲ (نیز پ، ب): این   ۲۱ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): دشوار؛ متن = ف (نیز لن، ل۳، پ، ب)   ۲۲ـ ف: نمردنش (؟)؛ (و: بمردنش)؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، ل۳)   ۲۳ـ ل: اگر میرد او را روا؛ (ق۲: بمیرد نباشد جفا)؛ س، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب): وگر مرگ (پ، لن۲: جان) ازآنپس گذارد (س: که دارد) روا   ۲٤ـ ل: جو   ۲۵ـ س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): که آرند؛ متن = ف ـ ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، ب)   ۲٦ـ ل: او   ۲۷ـ س۲: شد   ۲۸ـ س: از آن   ۲۹ـ ل، ق (نیز ل۳): گریه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)؛ لن، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۲٤۹۲—۲٤۹۳): فأمر بإحضاره، فأحضر، فتوجع له الملک و عظم علیه ما نزل به

چُنان بُد ز بس خستگی گُستَهَم   که[۱] گفتی همی برنیامدش[۲] دم
به دل[۳] بویِ مهر[۴] شهنشاه یافت   بپیچید و دیده سُوی او شتافت[۵]
ببارید[۶] از دیدگان[۷] آبِ مهر   سپهبَد پُر از آب و خون[۸] کرد چهر
بزرگان برو زار و[۹] گریان شدند   چو بر آتشِ تیز[۱۰] بریان شدند
دریغ آمد او را سپهبَد به مرگ   که سندان کین بُد[۱۱] سرش زیر ترگ
ز هوشنگ[۱۲] و طهمورت[۱۳] و جمّشید[۱۴]   یکی مهره بُد خستگان را امید[۱۵]
رسیده به میراث نزدیک شاه   به بازوش بر داشتی[۱۶] سال و ماه[۱۷]
چو مهرِ دلش گُستَهَم را بخواست[۱۸]   گشاد آن گرانمایه از دستِ راست
ابر[۱۹] بازوی گستهم‌بر[۲۰] ببست   بمالید بر خستگیهاش دست
بزشکان[۲۱] که از هند و از روم و چین[۲۲]   چه از شهر بغداد[۲۳] و ایران‌زمین،
همی شان به گِردِ جهان‌در[۲۴] بگاشت[۲۵]   ز بهرِ چُنین روزگاران بداشت[۲۶]،
به بالین گُستَهْم‌شان برنشاند[۲۷]   ز هر گونه افسون بروبر[۲۸] بخواند
وُ زآنجا[۲۹] بیامد به جای نماز   بسی با جهان‌آفرین گفت راز
دو هفته برآمد بر آن خسته‌مرد   بپیوست و برخاست آزار و درد[۳۰]

۱ـ ف، ل۲ (نیز ق۲): تو؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب)   ۲ـ ف، س، ق، س۲ (نیز لن): برنیایدش (در س، س۲ حرف ششم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب)   ۳ـ ف: دل (میتوان هم گُل خواند، ولی حرف یکم سرکش ندارد)؛ ل، ق (نیز ل۳، و، آ): یکی؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): دلش؛ متن = (ق۲؛ ← ف)   ٤ـ س۲: دلاور چو بوی   ۵ـ (ق۲: بتافت)؛ بنداری: فلما تنسم ریح قرب الملک فکأنه أحسن بأدنی إفاقة   ٦ـ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): بباریدش؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و)   ۷ـ ل: دیدگان   ۸ـ ف: خاک و خون(؟)؛ ل (نیز لی، آ): آب خون؛ س۲: مهر و خون؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۹ـ ق: [و]؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): که بودند   ۱۰ـ ف: مهر؛ (لن، ب: درد)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ آ)   ۱۱ـ س: که چون شد ازین کین   ۱۲ـ بنداری: أوشهنج   ۱۳ـ ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب، بنداری): طهمورث؛ (لن: طهمورب)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز پ)   ۱٤ـ س۲: جمّ وشید؛ (لی: جام شید؛ پ: جمّ شید؛ بنداری: جم)   ۱۵ـ ق: نوید   ۱٦ـ (لن، پ، لن۲: بودی همی؛ و: بسته همه)   ۱۷ـ ق: چو شاه اندرو کرد لختی نگاه (= ۲۵۰۸ب)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

کسی چون ز دردی ستم یافتی   بدان مهره‌اش درد کم یافتی

۱۸ـ ل۲: بخاست   ۱۹ـ ف: بچپ؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۰ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): آن؛ س۲: را؛ بنداری: فشدّها علی عضد کستهم، ومسح مواضع جرحه بیده المبارکة   ۲۱ـ س: بزرگان   ۲۲ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): که (و: چه) از روم و ز (و از) هندو؛ ق (نیز ق۲): که از روم و هندوز؛ متن = ف، س۲   ۲۳ـ (پ، لن۲: توران؛ ق۲: یونان)؛ بنداری: ورتب عنده الأطباء الذین کانوا فی صحبته من بغداد الی الروم والهند وسائر البلاد   ۲٤ـ س، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): بر؛ متن = ف، س۲   ۲۵ـ ق: همیشه بگرد جهانشان بگاشت؛ (ق۲: ز هر جایگه‌شان بدو برگماشت)   ۲٦ـ س: روزشان بر بداشت؛ ق، س۲ (نیز ل۳): روزگاری بداشت؛ ل۲: روزهاشان بداشت؛ (لن: روزشان پای داشت؛ ق۲: روز خسرو بداشت؛ لی، آ: روزگارانش داشت؛ پ، لن۲: روزشان بازداشت؛ ب: روزها بر بداشت)؛ متن = ف (نیز و)؛ ل این بیت را ندارد   ۲۷ـ (لی: درنشاند)؛ ق: گستهم چندی نشاند   ۲۸ـ ف: بدوبر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۹ـ ق: پس آنگه   ۳۰ـ س۲: و کرد(!)؛ ف: ببوست (حرف یکم نقطه ندارد) با خسته آزار و درد؛ ل: سرآمد همه رنج سختی و درد؛ س: بوشید (حرف دوم نقطه ندارد) و برخاست از آب گرد(!)؛ ق: نبوست (حرف سوم نقطه ندارد) و برخاست آزادمرد (پساوند ندارد)؛ (ق۲: به پیوستگی رست از آزار و درد؛ لی، ل۳، آ: بپیوست و (ل۳: بنیروی) برجست آن زاد (لی: راد) مرد؛ و: چه راحت بپیوست و شد رنج و درد)؛ متن = ل۲ (نیز

←

بر اسپش ببردند[1] نزدیک شاه　　چو شاه اندرو کرد لختی[2] نگاه،
به ایرانیان گفت کز کردگار　　بود هر کسی شاد و بهْ‌روزگار[3]
ولیکن شِگِفتست ازین کار[4] من　　بدین راستی راند پرگار[5] من
به پیروزی اندر غم گُسْتَهَم　　نکرد این دلِ شادمان را[6] دُژم
همه مهر پروردگارست[7] و بس　　نه دانش‌پژوهست و نه مهرِ کس[8]
بخواند آن زمان بیژنِ‌گیو را　　بدو داد دستِ گوِ نیو را
که تو نیکبختی ز[9] یزدان شناس　　مدار از تنِ خویش هرگز سپاس[10]
که اویست جاوید و[11] فریادرس　　به[12] سختی نگیرد جز او دست کس
اگر زنده گردد تن مرده‌مرد　　جهاندار گُسْتَهْم را زنده کرد
به گُسْتَهْم گفتا که تیماردار[13]　　چو بیژن ندیدم کس از[14] روزگار[15]
گر او رنج بر ناز نگزیندی[16]　　ستایش برین[17] گونه کی بیندی[18]؟

۱ ـ ف: بیاورد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)　　۲ ـ ق (نیزق۲): چندی؛ س، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): شاه جهان کرد بر وی (لن، ب: روزی؛ لن۲: در وی)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ)　　۳ ـ (ق۲: خستهٔ روزگار)؛ س: کسی را بیاد این دو کار؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ ب)　　٤ ـ ل، س، س۲ (نیزلی، پ، آ): این کار؛ (ق۲: کردار؛ ل۳: این کام؛ و: از کار)؛ ل۲: شگفت آنکه بازار؛ متن = ف　　۵ ـ ل (نیزل۳): برشده یار (ل۳: نام)؛ ل۲: راندن کار؛ (لی، و، آ: رای و کردار)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزق۲، پ)؛ ق (نیزلن، لن۲، ب) این بیت را ندارند　　٦ ـ ف: شادمانم؛ ل۲: بکردند دل شاد را زان؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب)　　۷ ـ ف: بر روزگارست (← پروردگارست)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ و، آ، ب)　　۸ ـ ف: نه دانش پژوهد نه مردی ز کس؛ (ق۲: ندانم بگیتی جز او هیچکس؛ و: نه دانش نه دیگر بود مهر کس)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلی، ل۳، پ، آ، ب)؛ لن، لن۲ این بیت را ندارند؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۵۱٤ آمده است؛ بنداری (۲۵۰۹—۲۵۱۲): و قال: إن اللّه تعالی أجری أموری علی السداد، و قضی لی بحصول المراد، و لم یرنّق علی موارد نعمة هذاالظفر بموت کستهم. و لیس هذا کله إلا من فضله الواسع و لطفه الشامل　　۹ ـ ل، س۲ (نیزلی، ل۳، آ): و؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲)　　۱۰ ـ ل، ل۲ (نیزلی، ل۳): هراس؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، آ)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۵۱۲ آمده است　　۱۱ ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ و): [و]؛ متن = ف (نیزلن، لن۲، آ)　　۱۲ ـ ق (نیزلی، ل۳، آ): ز　　۱۳ ـ س (نیزلن، لن۲، ب): گفتش که زنهاردار؛ ل۲: گفتش که تیماردار؛ ل، ق (نیزل۳): پس آنگه (ل: بدانگه) بدو گفت تیماردار؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ)　　۱٤ ـ ل، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ): نبیند کس از؛ ق (نیزق۲، پ): نبینی (ق۲: نبینم) کس از؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): ندیدم چو بیژن درین (س، ل۲: بدین)؛ متن = ف　　۱۵ ـ (ق۲: دوستدار)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بمانـاد ایـن دوستی‌تـان بـه جـای　　بـه تـیـمـار یکـدیـگـران کـرده رای
وزانـپس چـنین گـفـت پـیش سـپاه　　سـرِ سـرفـرازان جـهـانـدارشـاه
کـه یـزدان ز گـودرز خشـنـود بـاد　　دل بَـدسـگـالش پـر از دود بـاد

این بیت‌ها در هیچیک از دستنویس‌های دیگر نیست　　۱٦ ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): بر مهر نگزیندی؛ (ل۳: بر مهر بگزیدهٔ؛ و: مهر بر رنج نگزیندی)؛ ل: کزو رنج بر مهر بگزیده‌یی؛ ق: گرو رنج بر مهر برنگزیدیی (!)؛ (ق۲: گرو مهر و رنج تنش بیندی)؛ متن = ف　　۱۷ ـ ل، ق (نیزلن، لی، ل۳، آ): بدین؛ ل۲: زهر؛ (و: ازین)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲، ب)　　۱۸ ـ ل (نیزل۳): نشنیده‌یی؛ ق: نشنیدیی؛ (ق۲: چون چیندی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

دگـر گـفـت کین بس شـگـفتی مـدار　　که از خسته سر آن بـود هـم شکار(!)

→

لن، پ، لن۲، ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است:　بـیـامـد نـوان طـوس نـوذر دژم　　ز درد بـرادر دلش پـر ز غـم
ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست: فبرأ کستهم بعد أسبوعین، فجاءوا به الی حضرة الملک ففرح بعافیته، و حمداللّه واثنی علیه

به زیبد بُبد[1] شاه یک هفته[2] نیز درم داد و دینار و هرگونه چیز
فرستاد هر سو فرستادگان بنزد بزرگان و[3] آزادگان

چو[4] از کین[5] پیران شدی[6] بی‌نیاز یکی رزمِ کیخسرو اکنون بساز

۱ ـ **س، ل۲** (نیز **لن، لن۲، ب**): ببود او بر؛ (**ق۲**: برینسان ببد)؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز **لی، پ، آ**) ۲ ـ (**و**: ببد شاه یکهفته آنجای)؛ **ف** این بیت را ندارد ۳ ـ **ل**: [و]؛ **لی، آ** پس از بیت ۲۵۲۰ افزوده‌اند:

که آیند هر سو بنزدیک شاه بدین بیشه آیند از آن رزمگاه

لی پس از بیت بالا و **س، ل۲، س۲، لن، پ، لن۲، ب** پس از بیت ۲۵۲۰ افزوده‌اند:

که زی درگه آیید (آیند) با ساز جنگ که داریم آهنگ زی (با) شاه کنگ (**لی**: دارند آهنگ رزم پلنگ)

پ پس از بیت بالا ۱۰۵ بیت دیگر هم افزوده است؛ **س** پس از بیت بالا دو بیت دیگر هم افزوده است:

فرستادهٔ نزد افراسیاب بشد در زمان با هزاران شتاب
که کیخسرو شاه آمد همی وز افراسیاب این بجوید همی

ف، ل، ق، ق۲، ل۳، و هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ٤ ـ **ل۲**: که ٥ ـ **ل ـ س۲** (نیز **لن، لی، ل۳، لن۲، ب**): جنگ؛ (**آ**: رزم)؛ متن = **ف** (نیز **ق۲، پ، و**) ٦ ـ **ل۲**: شدم؛ پس از بیت ۲۵۲۱ **س** پنج بیت، **ل۲، س۲، لن، لن۲، ب** بیت‌های سوم و چهارم، **لی، پ** بیت‌های سوم و چهارم و پنجم و **ل، ق، ل۳، آ** تنها بیت پنجم را افزوده‌اند:

همه نام من باد بر یاد تو وزین پس مبیناد فریاد تو
گذشتم ازین رزم ناماوران به پیروزی شهریار جوان
پس از کینه اندر سخن های نغز بیارای اکنون به پاکیزه مغز
که چون خواست کینه از افراسیاب به رنج فراوان شه زودیاب (تاب)
همی خور به پیروزی و کام دل که ناچار خواهی شدن زیر گل

پس از بیت‌های بالا **لی** دو بیت و **پ** سه بیت دیگر هم افزوده‌اند؛ **ف، ق۲**، و هیچیک از این بیت‌ها را ندارند؛ **بنداری** بیت‌های ۲۵۱۳—۲۵۲۱ را ندارد

داستانِ جنگِ بزرگِ کیخسرو[1]

ز یزدان برآن شاه باد آفرین　　　که نازد بدو[2] تخت و تاج[3] و نگین

خداوندِ ناز[4] و خداوندِ گنج[5]　　　خداوندِ شمشیر و خَفتان[6] و رنج[7]

که گنجش ز بخشش[8] بنالدهمی　　　بزرگی ز نامش[9] ببالدهمی

ز دریا به دریا سپاه ویست　　　جهان زیرِ فرِّ[10] کلاه ویست

۱ـ ف: گفتار اندر رزم بزرگ که رزم شاه کیخسرو با افراسیاب بود و ستایش سلطان غازی محمود بن سبکتکین رحمه‌الله؛ **ل:** در مدح سلطان محمود گوید؛ **س:** رزم کیخسرو با افراسیاب و این را جنگ بزرگ خوانند؛ **ق:** گفتار در رزم کیخسرو و افراسیاب؛ ل۲: گفتار اندر جنگ کیخسرو و افراسیاب و این را جنگ بزرگ خوانند؛ **س۲:** در ستایش سلطان محمود؛ **بنداری** مدح سلطان محمود را زده و بجای آن مدح سلطان ابی‌بکر بن أیوب را افزوده است؛ در **ف** از بیت ۱۰۹۰ تا پایان دستنویس (برگ ۲۴۸آ ـ ۲۶۴ب) به خطی دیگر، ولی نزدیک به خط اصلی است و همچنین از بیت ۲۰۳۶ تا ۲۷۵۶ را ندارد (پس از برگ ۲۵۹ب هشت یا نه برگ از این دستنویس افتاده است) **۲ـ س:** برو **۳ـ ل، س، ل۲، س۲** (نیزلن ـ **ب**): تاج و تخت؛ متن = **ف، ق** **٤ـ ل، ق** (نیزلی، **ل۳**، آ): نام؛ **س، ل۲، س۲** (نیزلن، **ق۲، پ، و**، لن۲، **ب**): تاج؛ متن = **ف:** ناز (؟) **۵ـ** (لن: تخت) **٦ـ س۲:** خفتان و شمشیر **۷ـ ل۲:** گنج (پساوند ندارد)؛ (لن: بخت)؛ در **ل** این بیت پس از بیت ٤ آمده است **۸ـ ق:** ز رنجش؛ **ف:** که تختش ز بختش؛ متن = **ل، س، ل۲، س۲** (نیزلن، **ق۲**، لی، **ل۳**، **و**، لن۲، آ) **۹ـ س، ق** (نیزلی، **ل۳**، آ): ز تاجش؛ ل۲ (نیزلن، لن۲): و تاجش؛ (**ق۲**: و بختش؛ **و**: زجانش (!))؛ متن = **ف، ل، س۲**؛ پ، ب این بیت را ندارند **۱۰ـ ف، ق، س۲** (نیزلن): بر؛ ل۲ (نیزل۳، آ، **ب**): پر؛ (لن۲: ترک)؛ متن = **ل، س** (نیزلی، **و**)؛ در **س** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ در **ل** پس از این بیت، بیت ۲ آمده است

ز[۱] گیتی به کان‌اندرون زر نماند / که منشور بختش وُرا[۲] برنخواند
به بزم[۳] اندرون گنج بپراگند[۴] / چو رزم[۵] آیدش گنج بیش آگند[۶]
چُنو[۷] مرز گیرد به شمشیرِ تیز / برانگیزد از گنج‌ها[۸] رستخیز
ز دشمن ستاند رساند[۹] به دوست / خداوندِ پیروزگر یار اوست
از آن[۱۰] تیغ‌زن‌دستِ گوهرفشان / ز گیتی نجویدهمی جز نشان[۱۱]
که در بزم دریاش خواند سپهر / به رزم‌اندرون شیرِ خورشیدچهر
گواهی دهد در جهان[۱۲] خاک و آب / همان بر فلک چشمه‌ی آفتاب،
که چون او[۱۳] ندیده‌ست[۱۴] شاهی به جنگ / نه در بخشش و کوشش و[۱۵] نام و ننگ
اگر مهر با کین نیامیزدی[۱۶] / ستاره ز خشمش[۱۷] بپرهیزدی[۱۸]
همی[۱۹] باژ خواهد ز هر مهتری / ز هر نامداری و[۲۰] هر کشوری
تنش زورمندست و چندان سپاه / که اندر میان باد را نیست راه
پس لشکرش هفتصد زَنده‌پیل[۲۱] / خدای جهان یار با[۲۲] جبرئیل[۲۳]
اگر باژ ندهند کشور دهند. / همان گنج و هم تخت[۲۴] و افسر دهند
که یارد گذشتن ز پیمان اوی[۲۵] / وُگر سر کشیدن ز فرمان اوی[۲۵]
همه بزم[۲۶] گیتی بدو روشن‌ست / به رزم‌اندرون کوه در جوشن‌ست
ابوالقاسم[۲۷] آن شهریارِ دلیر / کجا گور بستاند از چنگِ شیر

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، لن۲، آ، ب): به؛ متن = ف، ل، ق (نیزل۳، ب)   ۲ـ ل: جود ورا؛ س، س۲: بخت ورا؛ (لی، آ: تخت ورا؛ ل۳: بخشش ورا؛ ب: بخشندش را)؛ متن = ف، ق (نیزلن، لن۲، ب)؛ در س، ل۲، لن، ب، لن۲، ب پس از این بیت، بیت ۸ آمده است   ۳ـ س: برزه   ٤ـ ل (نیزل۳): پیدا کند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ب ـ ب)   ۵ـ س: بزم   ٦ـ ل (نیز ل۳، ب): رنج پیدا (ل: بیدا) کند؛ س: زر بیش آکند؛ ق، ل۲: بیش گنج آکند؛ (لن، لن۲: بیش سرافکند؛ و: باز گنج آکند)؛ س۲ (نیزلی، آ): چو بیش آیدش رزه (لی: رنج) گنج آکند؛ متن = ف (نیزب: ← ق، ل۲)؛ در ل، ق، لی، ل۳، ب، آ پس از بیت ٦ بیت‌های ۳۸ و ۳۹ آمده‌اند   ۷ـ ل، ل۲: چو او   ۸ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): اندر جهان؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب)   ۹ـ ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): ببخشد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب)؛ در س، ل۲، لن، پ، لن۲، ب این بیت پس از بیت ۵ آمده است   ۱۰ـ ل (نیزپ): بدان؛ (لن۲: ازین)   ۱۱ـ ف: بخون (!) است همواره چونین (یا: خونین) نشان (؟)؛ متن = چهارده دستنویس دیگر (ق، س۲، ق۲، لی، ل۳، و، آ: بگیتی)   ۱۲ـ ل (نیزپ): برزمین   ۱۳ـ ق: تو   ۱٤ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب): نبودست؛ متن = ف، ل   ۱۵ـ ل: [و]؛ ل۲، س۲: کوشش و بخشش و   ۱٦ـ ل (نیزلی، ل۳، ب): برآمیزدی؛ س (نیزلن، ق۲): بیامیزدی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: بیامیزدی؛ ل۲: اگر مهربان کین نیامیزدی؛ متن = ف، ق (نیزپ، و، لن۲، آ)   ۱۷ـ س۲ (نیزل۳، آ): چشمش   ۱۸ـ س، ل۲: فروریزدی؛ (لن، پ، لن۲، ب: ستایش برین (بدین) گونه کی خیزدی)   ۱۹ـ س: همان   ۲۰ـ ل۲: به؛ بیت‌های ۱٤ـ۱۷ در دستنویس‌ها درهم ریخته‌اند. ل، ق، لی، ل۳، پ، آ: ۱۵، ۱٦، ۱٤، ۱۷؛ س: ۱۵، ۱۷، ۱۵، ۱٦؛ ل۲: ۱٤، ۱۵، ۱٦، ۲۰، ۱۷، ۱۸، ۱۹؛ ل۲، ب: ۱۵، ۱٦، ۱۷ (بیت ۱٤ را ندارند)؛ لن بیت‌های ۱٤ـ۱٦ را ندارد؛ پیاپی بیت‌های متن = ف، س۲، ق۲، و   ۲۱ـ س: زندپیل   ۲۲ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): یارش و؛ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ب، و، لن۲، ب): یاور و؛ متن = ف   ۲۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزپ): جبرییل (حرف چهارم نقطه یا همزه ندارد)؛ متن = ف، س (نیزق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب)   ۲٤ـ س: گنج با تخت؛ ل۲، س۲: تخت و هم گنج؛ متن = ف، ل، ق   ۲۵ـ ل، س، ل۲: او   ۲٦ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ آ): که در بزم؛ س (نیزب): که بزم؛ (ق۲: سر تخت)؛ متن = ف   ۲۷ـ ف، س (نیزلن): ابوالقسم

جهاندارمحمود کاندر نبرد　　سرِ سرکشان اندرآرد به گرد
همی[1] تا جهان باشد او شاه باد　　بلنداخترش افسرِ ماه باد[2]
که آرایشِ چرخِ گردنده[3] اوست　　به بزم‌اندرون ابرِ بخشنده اوست
خرد هست و هم[4] نیک‌نامی و داد　　جهان بی سر و افسر او مباد[5]
سپاه و دل[6] و دست[7] و گنجور[8] هست　　همان بزم و رزم و می و[9] سور هست
یکی فرش گسترده شد در جهان　　که هرگز نشانش نگردد[10] نهان
کجا فرش را[11] مَرقد و مَسندست[12]　　نشستن‌گهِ فضلِ[13] بن احمدست[14]
که آرام[15] این پادشاهی[16] بدوست　　خرد در[17] سرِ نامداران نکوست
نبُد خسروان را چُنو[18] کدخدای　　به پرهیز و[19] دین و به رادی و رای[20]
گشاده زبان و دل و پاک دست　　پرستنده‌ی شاهِ یزدان‌پرست
ز دستورِ فرزانه و[21] دادگر　　پراگنده‌رنجِ من آید[22] به بر[23]
بپیوستم[24] این نامه‌ی باستان　　پسندیده[25] از دفترِ راستان
که تا روزِ پیری[26] مرا بر دهد　　بزرگی و دینار و افسر دهد
ندیدم[27] جهاندارِ[28] بخشنده‌یی　　بلنداختری راد و رخشنده‌یی[29]
همی داشتم تا کَی آید پدید　　جوادی که[30] جودش نخواهد کَلید[31]

۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، آ، ب): جهان؛ متن = ف، س (نیز ق۲)　**۲ـ** س: را بسر بر کلاه　**۳ـ** س۲: که آرامش چرخ رخشنده؛ ف، س این بیت را ندارند؛ در ل۲، لن۲، ب این بیت پس از بیت ۳۵ آمده است　**٤ـ** ل (نیز پ): هستش و؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)　**۵ـ** ق (نیز لن، لی، آ): جهان را ابی افسر او (ق: ابی او سر افسر) مباد؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)؛ ف این بیت را ندارد　**٦ـ** ق (نیز لی، آ): دز　**۷ـ** ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ ـ ب): گنج؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳)　**۸ـ** ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ ـ ب): دستور؛ متن = ف، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳)　**۹ـ** ل۲: همان؛ ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، و): رزم و بزم و می و؛ س: بزم و هم رزم و هم؛ (ق۲، پ، لن۲، ب: رزم و بزم و همان)؛ متن = ف (نیز لی، آ)　**۱۰ـ** س، ل۲ (نیز لن۲، ب): نماند　**۱۱ـ** س۲ (نیز لی، و، لن۲): او　**۱۲ـ** ف: مطرد و مسندست؛ ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ): مسند و مرقدست؛ (ل۳: بخت او منبرست)؛ متن = س، ل۲ (نیز ق۲، ب)　**۱۳ـ** ف، ل، س۲ (نیز پ): نصر؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)　**١٤ـ** (ل۳: نشستن بر آن تخت او درخورست)　**۱۵ـ** ل۲: آیین؛ متن ←　**۱٦ـ** ل: که این گونه آرام شاهی؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)　**۱۷ـ** س، ل۲ (نیز لن، ب): بر؛ در س، ل۲، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　**۱۸ـ** س: بجز؛ ل۲: جز او　**۱۹ـ** ل: [و]　**۲۰ـ** (لن، ق۲، و: بداد و برای؛ لی، آ: نژاد و برای)؛ س، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب): بپرهیز و رادی (ل۲: داد و) بدین و برای؛ متن = ف، ل (← پ۱۹)، ق، س۲ (نیز ل۳)　**۲۱ـ** س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): فرزانهٔ؛ (ق۲: دانندهٔ)؛ متن = ف، ل　**۲۲ـ** ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): آمد؛ متن = ف، ق (نیز لن، آ)　**۲۳ـ** س: بسر　**۲٤ـ** س: نوشتم من　**۲۵ـ** س۲: پراکنده　**۲٦ـ** س۲: نیرو (!)؛ در س۲ لت دوم این بیت پاک شده است　**۲۷ـ** ف: بدیدم (؟)؛ ل، س: بدیده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　**۲۸ـ** ل۲، س۲: جهاندار و　**۲۹ـ** ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ): یا درخشندهٔ؛ س۲: را درخشندهٔ؛ ل، س (نیز پ، و، لن۲، ب): بگاه (ل: بتخت؛ ب: بکان) کیان (و: کیی) بر درخشندهٔ؛ متن = ف؛ در س۲، ق۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در میان آنها (در ق۲ پس از آنها) افزوده اند:

همی این سخن بر دل آسان نبود　　جز از خامشی هیچ درمان نبود

۳۰ـ ل: ز　**۳۱ـ** س: که از این چرخ جوید کلید (!)؛ (ق۲: بزرگی که دادش نخواهد کنید)؛ در ل۲، لن۲، ب پس از این بیت، بیت ۲۳ آمده است

نگهبانِ دین و نگهبانِ تاج فروزنده‌ی مُلک بر[1] تختِ عاج
به رزمِ دِلیران توانا بود به چون و چرا نیز دانا بود
به بار آورد شاخِ دین و خرد گُمانش به دانش روان پرورد[2]
به[3] اندیشه از بی‌گزندان بود همیشه پناهش به یزدان بود
چُنین سال بگذاشتم[4] شست[5] و پنج به درویشی و، زندگانی به[6] رنج
چو پنج از برِ[7] سالِ شستم[8] نشست[9] تن[10] اندر نشیب و سرم سوی پست[11]
رخِ لاله‌گون گشت برسان کاه چو کافور شد رنگِ مُشکِ[12] سیاه
بدانگه که بُد سال پنجاه و هشت[13] ــ نوان‌تر شدم[14] چون جوانی گذشت[15] ــ
خروشی شنیدم ز گیتی بلند ــ که اندیشه شد تیز و تن بی‌گزند[16] ــ
که ای نامداران و گردن‌کشان که جُست از فریدونِ فرّخ نشان[17]؟
فریدونِ بیداردل زنده شد زمان و زمین[18] پیش او بنده شد
به داد و به بخشش گرفت این جهان سرش برتر آمد ز شاهنشهان
فروزان شد آثار[19] تاریخ او که جاوید بادا بن[20] و بیخ او
از آن گه[21] که گوشم شنید این[22] خروش نهادم بدان فرّخ‌آواز[23] گوش
بپیوستم[24] این نامه بر نام اوی[25] همه بهتری[26] باد فرجام اوی[25]

۱ـ ل (نیز پ): افسر و؛ (و: یاره و)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲ـ بیت‌های ۳۸ و ۳۹ در ل، ق، ل۳، پ، آ پس از بیت ٦ و در لی در هر دو جا آمده‌اند؛ لن بیت‌های ۳۸ و ۳۹ و ل۳، و بیت ۳۹ را ندارند   ۳ـ س: بی؛ (ق۲: بر؛ لن۲، ب: بد)   ٤ـ س: بگذشت بر   ۵ـ ف، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): شصت؛ (لی: سی)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، و)   ٦ـ س: و؛ (ق۲: ناتوانی و)؛ س۲ بیت‌های ٤٠ــ۷۲ را ندارد   ۷ـ ل: سر؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب)   ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ب): ستین؛ (لن۲: رفتن؛ آ: شصتم)؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، پ، و)   ۹ـ س، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲): گذشت؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، آ، ب)   ۱۰ـ ل (نیز لن، ل۳): من؛ متن← ۱۱ـ س، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب): من از شست (شصت) و شش (ل۲: سه؛ لی، و، آ: شست او) سست گشتم چو مست؛ ق: مده می که از سال شد مرد مست؛ متن = ل (نیز لن، ل۳) پس از تصحیح من به تن؛ ف، ق۲ بجای این بیت افزوده‌اند:

ف: خود از شصت و نه سال بودم چو مست کنون پنج بر سال سبعین نشست
ق۲: ز سستی خم آورد بالای راست هم از نرگسان روشنایی بکاست

۱۲ـ ف (نیز لن۲، ب): ریش؛ ل۲: رویش (← ریش)؛ متن = ل، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۳ـ ل، ق (نیز لن، لی، و، آ): پنجاه و هفت؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب)   ۱٤ـ ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): جوان‌تر بدم (ل۲: شدم)؛ (ل۳: توانا شدم)؛ متن = ل (نیز آ)   ۱۵ـ ل، ق (نیز لن، لی، و، آ): برفت؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب)   ۱٦ـ س: درگزند؛ ل، ق، لن، ل۳ این بیت را ندارند   ۱۷ـ ل، ق، س۲ (← پ ٦)، لن، ل۳، پ بیت ٤۵ را و لن۲، ب بیت‌های ٤۵ــ۵۱ را ندارند؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)   ۱۸ـ س: زمین و زمان   ۱۹ـ ق (نیز پ، آ): آثار و؛ ف: شد آن تار(؟)؛ س: شده بار (واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ ل۲: فزون شد ز آثار؛ (لن، ل۳: فراوان شد آثار و؛ ق۲: فریدون که آثار و؛ و: فزون زان شد آثار)؛ متن = ل (نیز لی)   ۲۰ـ س، ل۲ (نیز ق۲): پی؛ (لی، آ: تن ← بن)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، ل۳، پ، و)   ۲۱ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): پس؛ متن = ف   ۲۲ـ ل: آن   ۲۳ـ ل، س (نیز ل۳، پ، و): بخواهم نهادن (س: گشادن) بآواز؛ ل۲: نهادم دل و جان بآواز؛ (ق۲: نهادم بران تیزآواز)؛ متن = ف؛ ق، س۲، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند   ۲٤ـ س: بپیوندم   ۲۵ـ ل، س، ل۲: او   ۲٦ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): مهتری؛ (ل۳: نیکوئی)؛ متن = ف؛ ق، س۲، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند

که باشد به پیری مرا دستگیر   خداوندِ شمشیر و تاج و سریر[1]
همی‌خواهم از کردگارِ بلند   که چندان بماند تنم[2] بی‌گزند،
که این نامه بر نامِ شاهِ جهان   بگویم، نمانم سَخُن در نهان[3]
وُ زآنپس[4] تنِ جانور خاک راست   روانِ[5] روان معدنِ پاک راست
جهاندارِ بخشنده و[6] دادگر   کزویست پیدا به گیتی هنر
خداوندِ هند و خداوندِ چین   خداوندِ ایران و توران‌زَمین
خداوندِ زیبای[7] برترمنش   ازو[8] دور پیغاره[9] و سرزنش
بدرّد از[10] آواز او کوه و سنگ[11]   به دریا نهنگ و به خشکی پلنگ
چه دینار در بزمِ پیشش[12]، چه خاک   ز بخشش ندارد دلش[13] هیچ[14] باک
جهاندارمحمودِ خورشیدفَش   به رزم‌اندرون شیرِ شمشیرکَش
مرا از جهان بی‌نیازی دهد   میان گَوان[15] سرفرازی دهد
که جاوید بادا سر و تخت اوی[16]   به کامِ دلش گردشِ[17] بخت اوی[16]
دلیر آنک او را بیارد[18] ستود   کسی کو ستاید بیارد[19] شُنُود
که شاه جهان از گمان[20] برترست   چو بر تارَکِ مشتری افسرست
یکی بندگی کردم ای شهریار   که ماند ز من[21] در جهان یادگار
بناهای آباد گردد خراب   ز باران و از[22] تابشِ آفتاب
پی افگندم[23] از نظم[24] کاخی بلند   که از باد و باران نیابد[25] گزند

۱ـ بیت‌های ۵۱ ـ ۶۰ در دستنویس‌ها درهم ریخته‌اند. ف: ۵۱ ـ ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۵۸ (بیت ۵۷ را ندارد)؛ ل، ق، لن، ل۳: ۵۴، ۵۵، ۵۱، ۵۶ ـ ۶۰ (بیت‌های ۵۲ و ۵۳ را ندارند)؛ لی، آ: ۵۲ ـ ۵۵، ۵۱، ۴۴، ۴۵، ۵۶ ـ ۶۰ (بیت ۵۱ را ندارند)؛ پ: ۵۴، ۵۵، ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۵۹، ۶۰ (بیت‌های ۵۲ و ۵۳ را ندارد)؛ لن۲، ب: ۵۳ ـ ۶۰ (بیت‌های ۵۱ و ۵۲ را ندارند)؛ پیاپی بیت‌های متن = س، ل۲، ق۲؛ یا = لن۲، ب پس از افزودن بیت‌های ۵۱ و ۵۲ ۲ـ س: که چندین بماند همی؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)؛ ل، ق، س۲، لن، ل۳، پ، لن۲، ب این بیت را ندارند ۳ـ ل، ق، س۲، لن، ل۳ این بیت را ندارند ۴ـ ل: ازانپس ۵ـ س: روانم ۶ـ (ق۲، لی، لن۲، آ، ب: [و])؛ ل، ق (نیز لن، ل۳، ب): همان نیز بخشندهٔ؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز و) ۷ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زیبا و؛ (و: بیدار)؛ متن = ل (نیز ق۲، لی) ۸ـ س، ق: وزو ۹ـ ل۲: پیرایهٔ؛ ف این بیت را ندارد ۱۰ـ ل: ز ۱۱ـ ل، ق (نیز لی): کوه سنگ؛ س، ل۲ (نیز ب): گوش سنگ؛ (ق۲: سخت سنگ؛ لن۲: گوش نهنگ)؛ متن = ف (نیز لن، ل۳، پ، آ) ۱۲ـ ل: در پیش بزمش ۱۳ـ (لی، آ: کفش؛ و: بدل) ۱۴ـ س (نیز لن۲، ب): ترس و ۱۵ـ ق (نیز لن۲، ب): یلان؛ س، ل۳ این بیت را ندارند ۱۶ـ ل، ق: او ۱۷ـ ف (نیز پ): افسر؛ (لی، آ: بخشش و؛ و: کوشش)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۱۸ـ ف، س: بیارد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل۳: نداند؛ ب: نیارد)؛ ل (نیز پ): که داند ورا در جهان خود؛ ق: دگر آنکه او را که یارد؛ ل۲ (نیز و): دلیری که او را که یارد (و: نیارد)؛ متن = (لن، ق۲، لی، لن۲، آ) ۱۹ـ ف: بیارد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: که یارد؛ (و: نباید)؛ ل (نیز لن، ل۳، پ): کسی کش ستاید که یارد (لن: بیارد؛ ل۳، پ: نیارد)؛ س، ق (نیز لی، لن۲، ب): وگر من ستایم که یارد؛ (ق۲: کسی کو نیارد نباشد؛ آ: کسی کش ستایش بداند)؛ متن ← ف ۲۰ـ ل، ق (نیز لن ـ و، آ): که شاه از گمان و توان (ل۳: زمان)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن۲، ب)؛ ف این بیت را ندارد ۲۱ـ ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ): تو؛ متن = ف، ل، س (نیز پ، و)؛ ل۲، لن۲، ب این بیت را ندارند ۲۲ـ ل، ق، ل۲: وز ۲۳ـ ق: بیفکندم ۲۴ـ (ل۳: فکندم بنام تو) ۲۵ـ ل، ق: بارانش ناید؛ (ل۳: آتش نیابد)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)

برین نامه‌بر عمرها[1] بگذرد　　همی خواندش هر[2] که دارد خرد
کنند[3] آفرین بر جهاندارشاه[4]　　که بی او[5] مبیناد کس پیشگاه[6]
مرو را ستاینده[7] کردار اوست　　جهان سربسر پُر ز آثار[8] اوست
چو این مایه دیدم، سَزای[9] وُرا　　پرستش[10] کنم خاک پای وُرا
زمانه سراسر بدو زنده باد!　　خرد تختِ او را فروزنده باد[11]!

کنون زین سپس نامه‌ی باستان　　بپیوندم از گفته‌ی راستان[12]
چو پیش آورم گردشِ روزگار　　نباید مرا پندِ آموزگار
چو پیگارِ کیخسرو آمد پدید　　ز من جادوی‌ها بباید شنید[13]
بدین داستان درّ بارم[14] همی　　به سنگ[15] اندرون لاله کارم همی
کنون خُطبه‌یی یافتم[16] پیش از آن[17]　　که مغزِ[18] سَخُن[19] یافتم[20] بیش از آن:

ایا آزمون را نهاده دو چشم　　گهی شادمانی و گاهی به[21] خشم

۱ـ ل، س (نیز پ): سالها؛ (ق۲: سالیان)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　　۲ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): خواند آنکس؛ ل۲: خواند آنرا که؛ متن = ف　　۳ـ ق (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): کند؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز و)　　٤ـ ل۲: جهانجوی شاه　　۵ـ س (نیز لن، ل۳، ب): تو　　٦ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): پایگاه　　۷ـ س: شناسنده　　۸ـ ل (نیز لن، لی، آ): زیر آثار؛ (ق۲: پر ز پیکار)؛ ق: سراسر جهان زیر آثار؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب)　　۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): چو مایه ندارم (ل، ل۳: بدارم؛ ب: نداری) ثنای؛ متن = ف　　۱۰ـ ل: نیایش؛ ق (نیز لن ـ و، آ): ستایش؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ب)　　۱۱ـ ل، س، ق، لن، ق۲، لی، ل۳، پ، آ پس از بیت ۷۲ چهار بیت و ل۲، لن۲، ب تنها بیت های دوم و چهارم را افزوده‌اند:

دلش شادمانه چو (ق۲: به) خرّم بهار　　همیشه برین (ق: خوش از؛ ق۲: بکام دلش؛ لی، آ: ابا؛ س: همه سر پر از) گردش روزگار
ازو شادمانه دل انجمن　　بهر کار پیروز و چیره بتن (ل، لن، ل۳، پ، ب: سخن)
همی تا بگردد فلک چرخ وار　　بود اندرو مشتری را (پ: اخترانرا؛ س: بود مشتری را بروبر) گذار
بقا باد (ل۲، ق۲، لن۲، ب: بماناد) جاوید در عزّ و ناز؛ ل، پ: شهنشاه ما باد با جاه (پ: عزّ) و ناز　　ازو (وزو) دور چشم بد و بی نیاز (ق، ق۲: بدی و نیاز)

ف، س۲، و هیچیک از این بیت ها را، و ل۲، لن۲، ب بیت های یکم و سوم را ندارند　　۱۲ـ در س این بیت پس از بیت ۹۵ آمده است　　۱۳ـ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　　۱٤ـ ق، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲، ب): ببارم؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز ق۲، آ)　　۱۵ـ س۲: بجنگ؛ س بیت های ۷۶—۷۸ را ندارد؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر خطبه رزم بزرگ جنگ کیخسرو و افراسیاب؛ ل: گفتار اندر رزم افراسیاب با کیخسرو؛ ق: آغاز داستان رزم بزرگ؛ س۲: رزم کیخسرو با افراسیاب و این را جنگ بزرگ خوانند　　۱٦ـ ل: خامهٔ یافتم؛ ق: حامهٔ بافتم؛ (لن، ل۳: خامه برتافتم؛ پ: دیبهٔ بافتم)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب)　　۱۷ـ ل۲ (نیز پ، ب): زین نشان　　۱۸ـ ل۲ (نیز لن۲): معنی؛ (پ: جان)　　۱۹ـ (لی: اندرون)　　۲۰ـ ل (نیز ق۲): بافتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ف را هم بافتم میتوان خواند و هم یافتم و دیگر دستنویس ها یافتم دارند　　۲۱ـ ل، ق (نیز ل۳): گهی درد و؛ ل۲ (نیز لی، آ): و گه پر ز؛ س۲ (نیز پ، و، لن۲): گهی پر ز؛ (ق۲: شادمان و گهی پر ز)؛ متن = ف

شِگِفت اندرین گنبد تیزگرد[1] — بماندی[2] چُنین، دل پُر از داغ و درد[3]
چُنین بود تا بود دور[4] زمان — به نوّی[5] تو اندر[6] شِگِفتی ممان!
یکی را همه بهره[7] شهدست و قند — تن‌آسانی و ناز و بختِ[8] بلند
یکی را همه رفتن اندر وُریب[9] — گه اندر فراز و گه اندر[10] نِشیب
چُنین پروراندهمی[11] روزگار — فزون آمد از رنگِ[12] گل رنجِ[13] خار
هرآنکس که سالش برآمد[14] به شست — بباید کشیدن ز بیشیش[15] دست
ز هفتاد برنگذرد[16] بس[17] کسی — ز دورانِ چرخ آزمودم بسی
وُ گر بگذرد آن همه[18] بتّریست — برآن[19] زندگانی بباید گریست
اگر شستِ[20] ماهی بُدی سالِ[21] شست — خردمند ازو[22] یافتی راه[23] جَست
نیابیم بر[24] چرخِ گردنده راه[25] — نه بر دامنِ دام[26] خورشید و ماه[27]
جهاندار اگر[28] چند کوشد به رنج — بیازد به کین و بنازد[29] به گنج،
همش[30] رفت باید[31] به دیگرسرای — بماند همه کوشش ایدر[32] به جای

۱ ـ ل: لاژورد؛ س، ل۲ (نیزلی، پ، و، لن۲): تیزرو؛ ق (نیزلی، ل۳، آ): لاجورد؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲)   ۲ ـ ل، س (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): بماند؛ ق: بمانده؛ ل۲ (نیزلی): نماند؛ (و: بماندم)؛ متن = ف، س۲   ۳ ـ (و: خو)؛ س، ل۲ (نیزلی، پ، لن۲): همی دل پر از رنج نو؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، آ)؛ در ف، س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، س، ق، ق۲، ل۳، و، آ   ٤ ـ س۲: روز و   ۵ ـ س، ق: نبودی؛ س۲ (نیزق۲، لی، و، آ): بنویی؛ (ل۳: نمانی)؛ متن = ف، ل   ٦ ـ ق: ایدر: ل۲، لن، پ، لن۲، ب این بیت را ندارند   ۷ ـ س، س۲ (نیزلن۲، ب): ساله؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلن ـ و، آ)   ۸ ـ ف، ق (نیزلی، ل۳): تخت (؟)؛ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، و، لن۲، آ): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ق۲، پ)؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت‌های ۸۵ ـ ۸۷ آمده‌اند؛ ل، س، س۲، ق۲، لی، پ، و، آ، ب پس از بیت ۸۱ و ل۲ پس از بیت ۸۵ افزوده‌اند:

یکی زو(را) همه ساله با(زو) درد و رنج — شده تنگ دل در سرای سپنج

ف، ق، لن، ل۳، لن۲ این بیت را ندارند   ۹ ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزپ، و): فریب؛ (لن، ق۲، لی، ل۳، آ: نهیب)؛ ق: ز رفتن همی در نهیب؛ متن = ف   ۱۰ ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، و، آ): گهی در (بر) فراز و گهی در (بر)؛ س (نیزق۲): یکی در (بر) فراز و یکی در؛ متن = ف؛ لن۲، ب این بیت را ندارند   ۱۱ ـ ق: چنین بوده از گردش   ۱۲ ـ (ق۲، لی: بوی؛ لن۲: رنج)؛ س۲: نامد از بوی   ۱۳ ـ (لن، و: زخم؛ ل۳: رنگ)   ۱٤ ـ س۲: درآید؛ (لی: درآمد)؛ س (نیزآ): سال اندرآمد؛ ل، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، پ): هرآنگه که سال اندرآمد (ل۲: آید)؛ متن = ف   ۱۵ ـ ل، ق (نیزل۳، پ): بیشیت؛ س: بدهاش؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳)؛ ق۲، لن۲، ب این بیت را ندارند   ۱٦ ـ س۲ (نیزآ): بس نگذرد   ۱۷ ـ س (نیزلی، لن۲، آ): بر؛ ق، ل۲ (نیزلن، ل۳): هر؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، پ، و، ب)   ۱۸ ـ س (نیزلن۲): آن هم از؛ (لن: زان سپس)   ۱۹ ـ ق: بدان؛ س پس از این بیت افزوده است:

اگر چه بمانی به گیتی دراز — ز رنج تن آید برفتن نیاز
چه افسرت بر سر چه بر سر ترگ — برو بگذرد تیر و پیکان مرگ

۲۰ ـ ل، س، ل۲ (نیزلی، پ): دام؛ س۲: شصت؛ متن = ف (نیزق۲، آ)   ۲۱ ـ ل۲: بدین جای (!)   ۲۲ ـ ل۲: زو   ۲۳ ـ س: جای؛ در س پس از این بیت، بیت ۸۲ آمده است؛ ق، لن، ل۳، و، لن۲، ب بیت ۸۷ را ندارند   ۲٤ ـ س: نیابم بران؛ ل۲: نیابم بر این   ۲۵ ـ س۲: رای   ۲٦ ـ ل (نیزپ): نه بر کار دادار؛ (لن، ل۳: نبرد (ببرد) اهرمن دام)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلی، و، لن۲، آ، ب)   ۲۷ ـ س۲: بماند همه کوشش ایدر بجای (۸۸ب ـ ۹۰آ را انداخته و از ۸۸آ و ۹۰ب یک بیت ساخته است)   ۲۸ ـ ف: هر؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ب)   ۲۹ ـ ق: نسازد؛ ل۲: نیازد   ۳۰ ـ ف: همی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ب)   ۳۱ ـ س، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): رفتن آید؛ متن = ف، ل، ق (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، آ)   ۳۲ ـ س (نیزپ، لن۲، ب): او

تو از کار[۱] کیخسرو اندازه گیر
کَهُن‌گشته کارِ جهان تازه گیر

که[۲] کین پدر بازجُست از نیا
ز[۳] شمشیر و هم چاره و کیمیا

نیا را بکُشت و خود ایدر نماند
جهان نیز منشور او برنخواند[۴]

چُنین‌ست رسمِ سرایِ سپنج
بدان کوش تا دور مانی ز رنج[۵]

آغاز داستان[۶]

چو شد کارِ پیران و لشکر[۷] بسر
به جنگ دگر شاهِ پیروزگر،

بیاراست از هر سُوی مهتران
برفتند با لشکرانِ گران[۸]

برآمد خروشیدنِ کَرّه‌نای[۹]
به هامون کشیدند پرده‌سرای

یکی تختِ پیروزه بر پشتِ پیل
نهادند و شد[۱۰] گردِ[۱۱] گیتی چو نیل

نشست از برِ تخت با تاجِ شاه
خروش آمد از دشت و ز بارگاه

به شهر اندرون جای خفتن نماند[۱۲]
به دشت اندرون جای[۱۳] رفتن نماند[۱۲]

چو بر پشت پیل آن شه نامور
زدی مهره در[۱۴] جامِ و بستی کمر،

نبودی به هر پادشاهی روا
نشستن مگر بر درِ پادشا

از آن نامورخسروِ سرکشان
چُنین بود در[۱۵] پادشاهی نشان

به مرزی که لشکر فرستاده بود
بسی پند و اندرزها[۱۶] داده بود

چو لهراسپ[۱۷] و چون اَشکَش[۱۸] تیزچنگ
که از ژرف‌دریا ربودی نهنگ

دگر نامور رستمِ[۱۹] پهلوان
پسندیده و راد و[۲۰] روشن روان

۱ـ س (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): شاه ۲ـ س: چو ۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): به؛ متن = ف ٤ـ ف: را نخواند؛ ل، ق (نیزلن، ل۳): را نخواند (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س، ل۲ (نیزق۲، و، لن۲، ب): برنخواند (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (پ: را بخواند)؛ متن = س۲ (نیزلی، آ) ۵ـ ل۲ پس از این بیت افزوده است: بگویم کنون من یکی داستان برانسان که بشنودم از باستان

٦ـ ف: آغاز داستان رزم بزرگ؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ ۷ـ ل، ق (نیزلن، لی، ل۳، آ): پیران ویسه؛ س، ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): گودرز و پیران؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، و)؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۳ آمده است ۸ـ ل، ق (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ): لشکری بی کران؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲، ب) ۹ـ ف، ل: کرّنای؛ س، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۰۰ آمده است ۱۰ـ س: نهاده شده ۱۱ـ ل، ق، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، و، آ): روی؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن۲، ب) ۱۲ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، آ، ب): نبود؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ) ۱۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزپ، و، لن۲، ب): راه؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، آ)؛ در ل این بیت پس از بیت ۹۷ آمده است؛ ف، ق۲ پس از بیت ۱۰۰ افزوده‌اند:

جهان شد پر از(ق۲: گشت پر) نالهٔ بوق و کوس زمین آهنین شد هوا(ق۲: سپهر) آبنوس

١٤ـ (ل۳: بر)؛ ف، س بیت‌های ۱۰۱ـ۱۰۳ را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری نیز هست: فتنسم الفیل علی تخت من الفیروزج قد وضع علی ظهره، و حرک الخرزة فی الجام إشعارا بالنفیر العام. فحرم المقام علی جمیع الملوک فی جمیع الأطراف. فنفروا وأقبلوا الی خدمته ۱۵ـ ل۲: با ۱٦ـ ل۲، س۲ (نیزق۲، و، لن۲، ب): بدره و پندها؛ متن = ف، ل، ق، س (نیزلن، لی، ل۳، پ، آ) ۱۷ـ در وبا سه نقطه ۱۸ـ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، و، لن۲، ب): رستم (در ف نیز نخست رستم داشته و در بالا به ضبط متن تصحیح کرده است)؛ ق (نیزلن، بنداری): اشکس؛ (آ: اسکس)؛ متن = ف، ل (نیزلی، ل۳، پ) ۱۹ـ س (نیزق۲، و، لن۲): اشکس؛ ل۲، س۲ (نیزب): اشکش؛ متن = ف، ل، ق (نیزلن، لی، ل۳، پ، آ) ۲۰ـ (ق۲: شاه و)؛ س: پسندیده‌یی بود

بفرمودشان بازگشتن به در   هرآنکس که بُد گُرد و[۱] پَرخاشخر
درِ گنج بگشاد و روزی بداد   بسی[۲] از روانِ پدر کرد یاد
سه تن را گزیدند[۳] از آن[۴] انجمن   بزرگانِ[۵] روشن‌دلِ[۶] رای‌زن[۷]
چو رستم که بُد پهلوانِ بزرگ[۸]   چو گودرزِ بینادل[۹] پیرگرگ[۱۰]
دگر پهلوان طوسِ زرّینه‌کفش   کجا[۱۱] بود با کاویانی‌درفش
فرستادگان خواست از[۱۲] انجمن   سَخُن‌گوی و روشن‌دل و تیغ‌زن[۱۳]
به هر نامداری و خودکامه‌یی   نبشتند[۱۴] بر پهلوی نامه‌یی
که پیروزکیخسرو از پشتِ پیل   بزد مهره و گشت گیتی[۱۵] چو نیل
مه[۱۶] آرام بادا شما را مه[۱۶] خواب   مگر ساختن رزم افراسیاب
چو برخواند آن نامه[۱۷] هر مهتری[۱۸]   کجا بود در پادشاهی سری،
ز گُردان گیتی برآمد خروش   زمین همچو دریا برآمد[۱۹] به جوش
بزرگان هر کشوری با سپاه   نهادند سر[۲۰] سوی درگاهِ[۲۱] شاه
چو شد ساخته جنگ[۲۲] را لشکری   ز هر نامداری و[۲۳] هر کشوری،
از آن پس بگردید گِردِ سپاه   بیاراست از[۲۴] هر سُوی رزمگاه
گُزین کرد از آن[۲۵] لشکرِ نامدار   سُوارانِ شمشیرزن سی‌هزار[۲۶]
که باشند با او[۲۷] به قلب‌اندرون   همه جنگ را دست شسته به خون
به یک دست مر[۲۸] طوس را کرد جای   مَنوشان و خوزانِ[۲۹] فرخنده‌رای

۱ـ ق، ل[۲]: [و]؛ س پس از این بیت افزوده است:

بفرمود تا ساز جنگ آورند   دل دشمنان را بتنگ آورند

۲ـ ق: همی   ۳ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن ـ و، آ): گزین کرد؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن[۲]، ب)   ٤ـ ل: زان   ۵ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب: سخن گوی و؛ (پ: سخن دان)؛ متن ←   ٦ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): رویین‌تن؛ (لی، آ: دانادل؛ و: فرزانهٔ)؛ متن ←   ۷ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): تیغ‌زن؛ متن = ف (نیز ق[۲])   ۸ـ ف: سپاه؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب)   ۹ـ ق: بیداردل؛ س: کشواد آن؛ متن ←   ۱۰ـ (لی، آ: شیرگرگ)؛ ف: زیبای تخت و کلاه؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ ل[۲]، لن این بیت را ندارند   ۱۱ـ ف، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): که او؛ متن = ل؛ ل[۲]، لن این بیت را ندارند   ۱۲ـ ق: از آن؛ س (نیز لن[۲]، ب): جست از آن   ۱۳ـ س (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): رای‌زن؛ ل (نیز پ): زبان‌آور و بخرد و رای‌زن (پ: نیک‌فن)؛ ق: بزرگان رویین تن رای‌زن؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲])؛ ل[۲]، لن این بیت را ندارند؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ١٤ـ ل، س (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ): نوشتند؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب)   ۱۵ـ ل[۲]: کشور   ۱٦ـ ق (نیز ل[۳]): نه   ۱۷ـ ل (نیز پ): آن نامه برخواند   ۱۸ـ س: سروری   ۱۹ـ ق (نیز پ، و): درآمد؛ س[۲]: بیامد   ۲۰ـ س[۲]: رخ   ۲۱ـ ق: فرمان   ۲۲ـ ف: رزم؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۲۳ـ ل (نیز ق[۲]، پ): به؛ س، ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): از آن نامداران؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ)   ۲٤ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بر؛ متن = ف، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، آ)   ۲۵ـ ل: زان   ۲٦ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): صدهزار؛ بنداری: ثلاثین ألف   ۲۷ـ ق: وی   ۲۸ـ ل[۲]، س[۲] (نیز و، ب): بر   ۲۹ـ ف: که فرخنده‌پی بود و؛ ل: متوشان خوزان؛ س: متوسان و خوزان؛ س[۲]: منوسان و حوران؛ (لن، ل[۳]: دگر سو منوشان؛ لی، و: منوشان و حوران؛ لن[۲]: منوشان و حوزان)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، آ، ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

منوشان و خوزان به دست دگر   دو شیر دلاور، دو پرخاشخر

که بر کشور پارس بودند[۱] شاه   مَنوشان و خوزانِ[۲] زرّین‌کلاه
دو تن نیز بودند هم رزم‌توز[۳]   دو شه‌زاده‌ی[۴] گُردِ لشکرفروز
یکی آنک بر خوزیان[۵] شاه بود[۶]   گه رزم با بخت همراه بود[۷]
یکی[۸] شاه کرمان[۹] که هنگام جنگ   نکردی به دل یاد رایِ درنگ
چو صَبّاح[۱۰] فرزانه شاهِ یمن   دگر شیردل ایرجِ پیل‌تن
که بر شهر کاول[۱۱] بُد او پادشا[۱۲]   جهاندار و بیدار و فرمان‌روا[۱۳]
چو شَمّاخ[۱۴] سوری شه سوریان[۱۵]   کجا رزم را بسته بودی[۱۶] میان
فروتر[۱۷] ازو گیوه‌ی[۱۸] رزم‌یوز[۱۹]   به هر کار پیروز و لشکرفروز[۲۰]
که بر شهر داور[۲۱] بُد او[۲۲] پادشا   جهانگیر[۲۳] و فرزانه و پارسا[۲۴]
هر آن کو بُد[۲۵] از تخمه‌ی کیقباد   بزرگان با دانش و[۲۶] با نژاد
به دستِ چپِ خویش بر پای[۲۷] کرد   دل‌افروز[۲۸] را لشکرآرای کرد[۲۹]
بزرگان کجا از چپ و راست[۳۰] تیغ   زدندی شبِ تار در تیره میغ[۳۱]

۱ ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، آ): خوزیان بود؛ س۲: مرو بودند؛ متن = ف (نیز ق۲)   ۲ ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، آ): بسی نامداران؛ س۲: شه نامبردار؛ متن = ف (نیز ق۲): س، ل۲، ل۳، و، لن۲، ب این بیت را ندارند   ۳ ـ ل (نیز لن، ق۲، پ): رزه سوز؛ س، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲، ب): وزو دورتر (س۲: دگر نامور) آرش رزم‌توز؛ ق: دو تن بود هم گرد و هم رزم‌توز؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ٤ ـ ل، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): چو کوران (س۲: خوران؛ ق۲، لی، آ: کردان) شه آن (ق، لن، لی، آ: شه و)؛ متن = ف؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند:
وزو نیوتر (پ: دورتر) آرش رزم‌زن   چو کوران شه آن گرد لشکرشکن
۵ ـ ل: کشور؛ س: حوریان؛ ق: عسکری؛ (لن: کشورش؛ پ: کشوری؛ و: حوزیان؛ ل۳: که بر کشور خوزیان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب)   ٦ ـ ق: بود شاه   ۷ ـ س۲: و با گاه بود؛ ق: که بر تخت او را بدی بخت راه   ۸ ـ ل: دگر؛ ق: دوم   ۹ ـ س: مکران   ۱۰ ـ ل، ل۲: صیّاع؛ (لن، لی: سبّاع؛ ق۲: صبّاع؛ ل۳: سبّاخ؛ لن۲: صبّاخ؛ آ: سیّاع؛ ب: صیّاح)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز پ، و)   ۱۱ ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کابل؛ متن تصحیح قیاسی است   ۱۲ ـ ق: پادشاه   ۱۳ ـ س: فرمان ده و پارسا؛ ق: فرزانه با تاج و گاه؛ ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): فرزانه و پارسا؛ (لن، ل۳: پیروز و فرمانروا)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، آ)؛ در ل، ق، ل۲، لن، ل۳، پ پس از این بیت، بیت ۱۳۳ آمده است   ١٤ ـ ل (نیز لی): سمّاخ   ۱۵ ـ ق (نیز ل۳): تازیان؛ (ق۲: توزی سر توزیان)   ۱٦ ـ ل: بود بسته؛ ل۲، و این بیت را ندارند   ۱۷ ـ ف (نیز لن): فرونتر؛ (ل۳: فزونتر)   ۱۸ ـ س: گیوید؛ ق: تیمهٔ؛ (ل۳: نیو؛ پ، لن۲: قارن)   ۱۹ ـ ف، س، ل۲: رزم توز؛ ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، ل۳، لن۲، ب): رزم‌زن؛ (ق۲: رزم‌سوز)؛ متن = (آ)   ۲۰ ـ ل، س۲ (نیز لی، پ، ل۳، لن۲، ب): لشکرشکن؛ ق: که هرگز ندیدی بکاری شکن؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز آ)   ۲۱ ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): خاور؛ متن = ل: داور(؟)   ۲۲ ـ (لن: حاوید بد)   ۲۳ ـ س۲ (نیز لن، ل۳): جهاندار؛ (ق۲: سرافراز)؛ متن ←   ۲٤ ـ ق (نیز آ): جهاندار و پیروز و فرمان روا؛ ل۲ (نیز پ، لن۲، ب): جهاندار و بیدار و فرمان روا (= ۱۲۹ب)؛ (لی: جهاندار پیروز با فر و جاه)؛ متن = ل؛ ف، س، و این بیت را ندارند   ۲۵ ـ س، ل۲: کس که   ۲٦ ـ س، ق: [و]؛ در ل، ق، ل۲، لن، ل۳، پ این بیت پس از بیت ۱۳۰ آمده است؛ پیاپی بیت های متن = س۲، ق۲، لی، لن۲، ب: و یا = ف، س پس از افزودن بیت ۱۳۲   ۲۷ ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): جای؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ل۳)   ۲۸ ـ ف: منوچهر؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ)   ۲۹ ـ س (نیز لن۲، ب): که شاه او پسندیده بُد در نبرد   ۳۰ ـ ل (نیز ل۳): که از تخم بورسب؛ س: ز تخم سیامک که؛ ق: که از نوز و نورست و؛ ل۲: که از تخم زراسب؛ س۲ (نیز ق۲): ز تخم پشن آنک؛ (لن: که از تخم بورسب و؛ پ، و: ز تخم زرسپ آنک)؛ متن = ف   ۳۱ ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و): تیره بر تیره (ل: باد؛ ل۲: بار؛ س۲: تار؛ ق۲: پاره؛ پ: تاره؛ و: ترگ) میغ؛ ق: تیره تابان چو میغ؛ (لن: تاره در تیره میغ)؛ متن = ف (نیز ل۳)؛ لی، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ در ل، ق، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ پس از این بیت، بیت ۱۳۸ آمده است؛ بنداری (۱۲۳ ـ ۱۳۵): ورتب علی أحد جانبیه طوس بن نوذر مع جماعة من أصحاب الأطراف، و جعل علی الجانب الآخر أولاد الملوک الذین ینتسبون الی کیقباذ

دگر بیژنِ گیو[۱] و رُهّامِ گُرد　　　کجا شاهشان از پلنگان[۲] شمرد
چو گرگینِ میلاد و گُردانِ ری　　　برفتند یکسر به فرمانِ کی[۳]
دگر آنک بود او[۴] ز تخمِ زرسپ　　　پرستنده‌ی[۵] فرّخ آذرگُشسپ
پسِ پشت او را نگه داشتند　　　همه[۶] نیزه از میغ بگذاشتند[۷]
به رستم سپرد آن زمان[۸] میمنه　　　که یک‌دل سپاهی بُد و[۹] یک‌تنه
هرآنکس که از زاولستان[۱۰] بُدند　　　وُ گر[۱۱] کهتر[۱۲] و خویش دستان بُدند،
بدیشان[۱۳] سپرد آن زمان[۱۴] دستِ راست　　　همه[۱۵] نام و آرایشِ جنگ خواست
سپاهی گُزین کرد بر میسره　　　چو خورشیدِ تابان ز[۱۶] برجِ بره
سپهدار گودرزِ[۱۷] کشواد بود　　　هجیرِ سپهدار و[۱۸] فرهاد بود
بزرگان که از بردع و اردبیل[۱۹]　　　به پیشِ جهاندار[۲۰] بودند خیل
سپهدار گودرز را خواستند　　　چپِ لشکرش را بیاراستند[۲۱]
بفرمود تا پیشِ قلبِ سپاه　　　به پیلانِ جنگی ببستند[۲۲] راه
نهادند صندوق بر پشتِ پیل　　　زمین شد بکردارِ دریای نیل[۲۳]
هزار از دلیرانِ روزِ نبرد　　　به صندوق‌در[۲۴] ناوک‌انداز مرد[۲۵]
نگهبانِ هر پیل سیصد سُوار　　　همه جنگ‌جوی و همه نیزه‌دار[۲۶]

۱ـ ف: گرد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ و، آ، بنداری)　۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ و، آ): بزرگان؛ متن = ف، س۲؛ لن۲، ب این بیت را ندارند　۳ـ ق (نیزق۲، لی، آ): بفرمان برفتند فرخنده‌پی؛ س۲: بفرمان برفتند از پیش کی؛ (لن: برفته بفرمان فرخنده‌پی)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیزل۳، پ، و، لن۲، ب)　۴ـ ف: بد او؛ (لن: بودی)؛ ل: هرآنکس که بود او؛ ق: یکی آنک بود او؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)　۵ـ س، ل۲ (نیزلن۲): پرستندهٔ　۶ـ س، س۲: همی　۷ـ ق: بر دشمن افراشتند؛ ل۲: که با نیزه از میغ بگذاشتند　۸ـ ف: آنگهی؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)　۹ـ (پ: بد او؛ ل۳: سواری بد او)؛ ل (نیزلن): که بود او سپاهی شکن (لن: گشن)؛ ق: که او بد سپه‌کش یل؛ (لی، و، آ: که او یک سپاهی بدو)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لن۲، ب)　۱۰ـ ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب، بنداری): زابلستان؛ متن = ل، ل۲　۱۱ـ (لی: و یا)　۱۲ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): مهتر　۱۳ـ ل۲: بایشان　۱۴ـ ف: آنگهی؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)　۱۵ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، آ): همی؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲، ب)　۱۶ـ ل۲: به　۱۷ـ (ل۳: سپهدارشان پور)　۱۸ـ ل: هجیر و چو شیدوش و؛ ق (نیزلن، لی، آ): هجیر و سپهدار؛ (و: هجیر سرافراز و)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ ف این بیت را ندارد، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: وجعل جوذرز بن کشواذ علی المیسرة مع و لدیه هجیر و فرهاد فی عساکر تفوت العدّ و الحصر؛ در ف پس از بیت ۱۴۳ بیت ۱۴۸ آمده است　۱۹ـ (و: برده و اردویل)　۲۰ـ ق (نیزلن، لی، آ، ب): سپهدار　۲۱ـ س۲، لن بیت‌های ۱۴۶ و ۱۴۷ را ندارند　۲۲ـ ق (نیزق۲، لی، ل۳، آ): ببندند　۲۳ـ ق (نیزلن): که گر کوه پیش آمدی بر دو میل (= ۱۵۳ب)؛ در ف بیت ۱۴۸ پس از بیت ۱۴۳ آمده است　۲۴ـ ل، س، ل۲ (نیزلی، ب): بر؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و)　۲۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، ب): کرد؛ متن = ف (نیزپ، و)؛ در ق، لن بیت‌های ۱۴۹ـ۱۵۴ درهم ریخته‌اند: ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳ (بیت‌های ۱۴۹ و ۱۵۲ را ندارند)　۲۶ـ س، ق، س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب): نامدار؛ متن = ف، ل۲ (نیزق۲)؛ ف این بیت را ندارد، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: و أمر فنصبوا علی ظهور الفیلة صنادیق و شحنوا برماة الحسبان و وکل بحمایة کل فیل ثلثمائة فارس

ز بغداد گُردان و[۱] جنگاوران　　　که بودند با زنگه‌ی شاوَران
گُزیده‌سپاهی[۲] ز گُردان کَرخ[۳]　　　بفرمود تا با کمان‌های چرخ،
پیاده ببودند در[۴] پیش پیل　　　که گر کوه[۵] پیش آمدی بر دو میل[۶]،
دل سنگ بگذاشتندی[۷] به تیر　　　نبودی کس آن زخم را[۸] دستگیر
پیاده پس پیل کرده به پای　　　ابا نُه‌رشی نیزه‌ی سرگرای[۹]
سپرهای گیلی به پیش اندرون　　　همی از جگرشان بپالود[۱۰] خون
پیاده صفی از پس نیزه‌دار　　　سپردار با تیرِ جوشن‌گذار
پسِ پشتِ ایشان سُوارانِ جنگ　　　پُرآگنده[۱۱] ترکش زِ[۱۲] تیرِ خدنگ
ز خاور سپاهی گُزین کرد شاه　　　سپردار با دِرع و رومی‌کلاه
ز گُردان گردنکشان[۱۳] سی هزار　　　فریبرز را داد جنگی سُوار
ابا شاهِ شهرِ دهستان تُخوار[۱۴]　　　که جنگِ بداندیش بودیش خوار
ز بغداد[۱۵] گردن‌فرازان کَرخ　　　همه پیش در[۱۶] با کمان‌های چرخ
به پیش‌اندرون تیرباران کنند[۱۷]　　　هوا را چُن[۱۸] ابرِ بهاران کنند[۱۷]
که از تخمه‌ی ناموردشمه[۱۹] بود　　　ـ بزرگی بدانگه در آن[۲۰] تخمه بود ـ
به دستِ فریبرزِ نستوه بود　　　که نزدیک او لشکر انبوه بود[۲۱]
بزرگان و[۲۲] رزم‌آزموده‌سران　　　ز دشتِ سُوارانِ[۲۳] نیزه‌وران
سرِ مایه‌ور[۲۴] پیشروشان[۲۵] زهیر[۲۶]　　　که آهو ربودی ز چنگالِ شیر

۱ـ ل: [و]　　۲ـ ل: سپاهی گزیده　　۳ـ ل: بلخ (!)؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز **ق۲ ـ ب، بنداری**)　　**٤ـ ل، ل۲، س۲** (نیز **و، آ، ب**): بر؛ **ق** (نیز **ق۲، ل۳**): از؛ متن = **ف، س** (نیز **پ، لن۲**)　　۵ـ **س۲**: کور (!)　　۶ـ **ق** (نیز **لن**): یکایک خروشان چو دریای نیل　　۷ـ (**ق۲**: بشکافتندی؛ **و**: بردوختندی)　　۸ـ **ق**: از زخمشان　　۹ـ **ق** (نیز **لن، لی، ل۳، آ، ب**): جان گرای؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

ز گیل و ز دیلم سری سی هزار　　　سوار و پیاده ازدر کارزار

۱۰ـ **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**): بجوشید؛ متن = **ف**　　۱۱ـ **س، ل۲** (نیز **لی، ل۳ ـ ب**): بیاکنده؛ متن = **ف، ل، ق، س۲** (نیز **ق۲**؛ در **ف، ق، س۲** به پیش یکم)　　۱۲ـ **س، ل۲** (نیز **پ، و، لن۲، ب**): به؛ متن = **ف، ل، ق، س۲** (نیز **لن، ق، لی، ل۳. آ**)　　۱۳ـ **س**: و لشکرکشان؛ بیت‌های ۱۶۰ـ۱۶۳ در دستنویس‌ها درهم ریخته‌اند، **ف**: ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۱؛ **ق، س۲، لن، ق۲، لی، و، آ**: ۱۶۰، ۱۶۱ (بیت‌های ۱۶۲ و ۱۶۳ را ندارند)؛ **ل۳**: ۱۶۰، ۱۶۳ (بیت‌های ۱۶۱ و ۱۶۲ را ندارد)؛ **لن۲**: ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳ (بیت ۱۶۲ را ندارد)؛ پیاپی بیت‌های متن = **ل، س، ل۲، ق۲، ب**؛ **بنداری**: وضم ثلاثین ألف فارس الی فری‌برز بن کیکاوس مع جماعة من رماة الکرخ، و رتبهم علی الیسار (بیت‌های ۱۶۱ و سپس ۱۶۳ـ۱۷۸ را ندارد)　　۱٤ـ (**ق۲**: تخار)؛ **س، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲، ب**): ابا شهره (**لن**: شهر) شاه دهستان (**س**: ساد و ردان) تخوار؛ متن = **ف، ل، ق، س۲** (نیز **لی، و، آ**)　　۱۵ـ **ل**: بغداد و　　۱۶ـ **ل، ل۲** (نیز **ب**): بفرمود تا با (**ب**: بر)؛ **س**: یکایک همه با؛ (**پ**: بفرمودشان با)؛ متن = **ف**؛ **ق، س۲، لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ** این بیت را ندارند　　۱۷ـ **س**: کنید　　۱۸ـ **ل، س، ل۲** (نیز **ل۳، پ، لن۲، ب**): چو؛ متن = **ف**؛ **ق، س۲، لن، ق۲، لی، و، آ** این بیت را ندارند　　۱۹ـ **ف**: تخمه (ناخواناست)؛ **س**: دسمه (حرف دوم پاک شده است)؛ **س۲**: شمه؛ (**لن**: ویشه؛ **ق۲**: وسمه؛ **پ، و**: وشمه؛ **آ**: سمه)؛ متن = **ل۲** (نیز **لی، لن۲، ب**)　　۲۰ـ **س، ل۲**: بدان؛ **ل، ق، ل۳** این بیت را ندارند؛ در **س۲** پس از این بیت، بیت ۱۷۸ آمده است　　۲۱ـ **س، ق، لن، لی، آ** این بیت را ندارند　　۲۲ـ **ل، ل۲**: [و]　　۲۳ـ **س۲**: گزیده سواران و؛ **س، ق، و، آ** این بیت را ندارند　　۲٤ـ **ل**: مایه بر؛ **ل۲، س۲** (نیز **ق۲، پ، لن۲، آ**): مایه و؛ متن = **ف** (نیز **لی، ل۳**)　　۲۵ـ **ل۲**: پیش رویان　　۲۶ـ **ف، س۲** (نیز **ق۲، ل۳**): هجیر (؟ ← بیت ۱٤٤)؛ **ل**: رهیر؛ (**لن۲**: دلیر)؛ متن = **ل۲** (نیز **لی، پ، آ، ب**)؛ (**ب**: سرمایه ایشان زهیر دلیر)؛ **س، ق، لن، و** این بیت را ندارند

بفرمود تا نزد نستوه[1] شد چپ لشکر شاه چون کوه شد
سپاهی بُد از روم و بربرستان یکی[2] پیشرو نام لشکرستان
سُوار و پیاده بُد آن[3] سی هزار برفتند تا ساقه‌ی شهریار[4]
دگر لشکری کز خراسان بُدند جهانجوی و مردم‌شناسان[5] بُدند
منوچهرِ آرش[6] سپهدارشان[7] گه نام جستن[8] نگهدارشان[9]
دگر نامداری کروخان‌نژاد جهاندار[10] و زِ[11] تخمه‌ی کیقباد
کجا نام آن شاه پیروز بود سپهبَددل و لَشکرافروز بود
شه غَرچگان[12] بود برسانِ شیر[13] کجا پشتِ[14] پیل آوریدی به زیر[15]
به دست منوچهرشان جای کرد سرِ تخمه را لشکرآرای کرد
بزرگان که از کوهِ قاف[16] آمدند ابا نیزه و گیر و لاف[17] آمدند
سپاهی ز تخمِ فریدون و جم پُر از خون دل[18] از تخمه‌ی زادشم
ازین[19] دست[20] شمشیرزن سی هزار جهاندار[21] و زِ تخمه‌ی شهریار[22]
سپرد این[23] سپه گیو گودرز را بدو[24] تازه شد دل همه[25] مرز را
پسِ گیو بُد[26] آوه‌ی[27] وَسمگان[28] کشیدند[29] جنگی دوگان و سه‌گان[30]
به یاری به پشتِ سپهدارگیو[31] برفتند گُردانِ بیدارِ[32] نیو

۱ـ ل۲، س۲ (نیز لن۲): بستوه؛ ل: ستوه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: بفر و بفیروز ستوه (!)؛ متن = **ف**، **ق** (نیز لن ـ پ، آ، ب) **۲ـ ل**: کوی؛ **ق** این بیت را ندارد **۳ـ ل**، **س** (نیز پ، ب): بدی؛ ل۲ (نیز لی): براز؛ **س۲**: بدش؛ (ق۲: تنی)؛ متن = **ف**: بدان **۴ـ ف**: یکسر سوی کارزار؛ **س**، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): سوی (پ: هم بر) چپ شهریار؛ متن = ل (نیز و)؛ ق، لن، آ این بیت را ندارند **۵ـ س**: لشکرشناسان؛ (ل۳: یزدان شناسان) **۶ـ** (ل۳: گرگین) **۷ـ ل**، ل۲ (نیز پ، و، ب): نگهدارشان؛ س: بدی شاهشان (پساوند ندارد)؛ متن = **ف**، **ق**، **س۲** (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ) **۸ـ ف**: گه رزم جستن؛ **س۲**: بهنگام سختی؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز لن ـ و، آ، ب) **۹ـ ل**، **س**، ل۲ (نیز پ، و، ب): سپهدارشان؛ متن = **ف**، **ق**، **س۲** (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

به پشت سپاه اندرآورد شاه برانسان ببست از همه روی راه

۱۰ـ ف: سپهدار؛ (لی، آ: جهانگیر)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) **۱۱ـ س**: و از **۱۲ـ** در پ، وحرف سوم با سه نقطه **۱۳ـ ف**: بسطام نام؛ (ق۲: بسام شیر؛ **پ**: دستان شیر؛ و: سام دلیر)؛ س: نام انشان شهیر(!)؛ ل۲: غرجکانان و دستان شیر؛ (لن۲: غرجه نام آن نره‌شیر؛ **ب**: غرجه بدنام بسطام شیر)؛ متن = **ل**، **ق**، **س۲** (نیز لن، لی، ل۳، آ) **۱۴ـ ل**، **ق**، **س۲** (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ): زنده؛ متن = **ف**، **س**، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب) **۱۵ـ ف**: بدام؛ متن = ل ـ **س۲** (نیز لن ـ ب) **۱۶ـ** (لی: قار) **۱۷ـ ف** (نیز ب): کبر و لاف؛ **ل**، **ق** (نیز لن، ق۲، ل۳، پ): تیغ و لاف؛ **ل۲**: تیرلاف؛ (لی: گیر و دار؛ لن۲: گرز لاف؛ آ: سنج و لاف؛ و: سوی مصاف)؛ **س**: همه نیزه‌دار و به لاف؛ متن = س۲ **۱۸ـ س**: کینه؛ **ل۲**: کین دل **۱۹ـ س۲**: بدین **۲۰ـ س**: بدندی ز **۲۱ـ س**، ل۲ (نیز لی، لن۲، **ب**): جهانجوی **۲۲ـ ق** (نیز لن، ل۳): دلاور سواران خنجرگزار (۱۷۹ب ـ ۱۸۳آ را انداخته و از ۱۷۹آ و ۱۸۳ب یک بیت ساخته‌اند) **۲۳ـ س۲**: آن **۲۴ـ س۲**: برو **۲۵ـ س**، ل۲ (نیز ب): تازه دل کرد هر؛ (لی: تازه دل شد همه)؛ متن = **ف**، **ل**، **س۲** (نیز ق۲، پ، و، آ) **۲۶ـ ف**: شد (یا: تند) **۲۷ـ ف**: ارهٔ؛ **س**: ساوه؛ ل۲ (نیز پ، لن۲): یاوهٔ؛ **س۲**: کاوهٔ (ق۲: آرهٔ؛ و: لشکر؛ **ب**: ماوهٔ)؛ متن = (لی، آ) **۲۸ـ س** (نیز لن۲): همکنان؛ ل۲: شمکنان؛ (ق۲، پ: سمکنان؛ لی، آ: سهمکان؛ و: دشمنان؛ **ب**: سمنکنان)؛ متن = **ف**، **س۲**: و سمگان ← و شتگان؟ **۲۹ـ س**، **ل۲**، **س۲** (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): برفتند؛ متن = **ف** **۳۰ـ ل۲** (نیز لن۲، **ب**): سه کان و دوکان؛ **س۲**: جنگش یکان و دوکان؛ (ق۲: خیلش دمان و دنان؛ آ: جنگی دو پیل و سه کان)؛ متن = **ف**، **س** (نیز لی، و)؛ **ل**، **بنداری** این بیت را ندارند **۳۱ـ س**، ل۲ (نیز لن۲، **ب**): سرافرازگیو **۳۲ـ ل**، **س۲**: بیدار و

فرستاد بر میسره[1] سی هزار[2] دلاورسُوارانِ خنجرگزار[3]
سپه[4] ده‌هزار از دلیرانِ گُرد پسِ گیوِ گودرزْ مُشکان ببرد[5]
دُمادُم[6] بشد بَرنه‌ی[7] تیغ‌زن که با[8] کوهیار[9] اندر آن انجمن،
به مردی بود[10] جنگ را یار[11] گیو سپاهی[12] سرافراز و گُردانِ نیو
زواره[13] بدین جنگ بُد[14] پیشرو سپاهی همه جنگ‌سازانِ نو
ز گردانِ[15] گردنکشان[16] ده‌هزار[17] گزین کرد شاه ازدرِ کارزار
به پیش‌اندرون قارنِ[18] رزم‌زن سرِ نامدارانِ آن[19] انجمن
بدان تا[20] میان دو رویه سپاه بود گُرد و[21] اسپ‌افگن و کینه‌خواه[22]
وُزآن[23] پس به گُستَهْمِ گُژدهم[24] گفت که با قارنِ رزم‌زن باش جفت
بفرمود تا دیدبان بود[25] طوس بگردد به هر[26] جای با بوق[27] و کوس
بدان را[28] ببندد ز بیداد دست کسی را کجا نیست[29] یزدان‌پرست
نباشد کس از خوردنی بی‌نوا[30] ستم بر کسی بر[31] ندارد روا

۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ ـ ب): میمنه؛ متن = ف (نیز لی)   ۲ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب): ده‌هزار؛ متن = ف (نیز ق۲، آ)   ۳ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): شمشیردار؛ س پس از این بیت افزوده است:

بفرمود خسرو بگیو دلیر   نگهدارد پشت سپه را چو شیر(!)
که آن بود جای دلیران مرد   نگه داشتن شب روز نبرد(!)
دمادم بشد تیغ‌زن ده‌هزار   همه کوهیان سربسر نامدار

۴ـ س، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، ب): دگر؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ)   ۵ـ س (نیز ب): گودرزشان نام برد؛ (لی، آ: گودرزگان را سپرد؛ و: گودرز برته ببرد؛ لن۲: گودرز پویان ببرد)؛ ل (نیز لن، ل۳، پ): پس پشت گودرز کشواد برد؛ متن = ف، ل۲؛ ق، س۲، ق۲ این بیت را ندارند   ۶ـ س: پس او   ۷ـ ف، ق (نیز لن، ل۳، آ): مردم؛ ل، س، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): برتهٔ؛ متن = (لی)   ۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): ابا؛ متن = ف   ۹ـ س (نیز لن۲، ب): کوشیار؛ (پ: کوهیان)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ)؛ س۲ این بیت را ندارد   ۱۰ـ ل: شود   ۱۱ـ ق: با سرافراز   ۱۲ـ س (نیز لن۲، ب): بیاری؛ ق (نیز ق۲، لی، آ): بشادی؛ (و: سواری)؛ متن = ف، ل (نیز پ)؛ ل۲، س۲، لن، ل۳ این بیت را ندارند؛ س، ق۲، و، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستاد بر میمنه ده‌هزار   گزیده سوار ازدر کارزار

۱۳ـ (ب: گرازه)   ۱٤ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ ـ ب): بد این (س، ل۲، س۲، و: آن) جنگ را؛ متن = ف (نیز لی)؛ ق، لن، ل۳ این بیت را ندارند؛ در س، لی، لن۲، ب بیت ۱۸۷ با ۱۸۹ پس و پیش شده‌اند   ۱۵ـ س، س۲: گردان و   ۱٦ـ س۲ (نیز لی، آ): جنگاوران   ۱۷ـ س (نیز لن۲، ب): سی هزار؛ ل، ق، ل۲، لن، ل۳، پ، و این بیت را ندارند   ۱۸ـ ق: مردم   ۱۹ـ س: ابا کوشیار آن سر؛ (و: پسش نامداران آن؛ ب: ابا کوهیار اندر آن)؛ ل۲، لن، ل۳ این بیت را ندارند   ۲۰ـ س: بد اندر   ۲۱ـ ل، س (نیز ل۳، پ، لن۲، ب): [و]   ۲۲ـ ل، س، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): رزمخواه؛ (ل۳: گرد خواه)؛ ق: بود در برزم اندرون کینه‌خواه(!)؛ (لی: بود درگه رزم او شیرخواه؛ آ: بود گرد و رزم‌آور و کینه‌خواه)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲)   ۲۳ـ ل: از آن   ۲٤ـ ف (نیز ق۲، لی، و): کردهم؛ س: کزدهم؛ ق (نیز لن، ل۳): کردوی؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن۲، آ، ب)؛ بنداری (۱۸۰ ـ ۱۹۱)؛ و ضم الی جیو بن جوذرز عساکر عظیمة. و جمع بین زواره و قارن و رتبها فی أصحابها قدّام العسکر. و فرق الطلائع، و بث الجواسیس   ۲۵ـ ل: اندیان پور؛ س: در میان پور؛ ل۲: اندران روز؛ س۲: آبدان پور؛ (ق۲: اندمان پور؛ لی: در زمان پور؛ پ، و: اندریمان و؛ لن۲، ب: در میان بود؛ آ: پس تا که فرهاد و)؛ متن = ف، ق (نیز لن، ل۳)   ۲٦ـ (و، آ: بگردند هر)   ۲۷ـ ل، ق (نیز لن، لی، ل۳، آ): پیل؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): تا؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۲۹ـ س، ق (نیز لن، ل۳): هست (؟)؛ بنداری (۱۹۳ ـ ۱۹٤): و أمر طوسا بأن یطوف علی العسکر جمیعهم، و یأمرهم بکف أیدیهم عن الظلم   ۳۰ـ س: سپه را ز خوردن نوا(!)   ۳۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نیز بر کس: متن = ف

وُ گر نیز باید بخواهد[۱] ز شاه ز[۲] هر کار باشد زبانِ سپاه
جهان پُر ز گردون بُد و گاومیش ز بهر خورش را[۳] همی راند پیش
ز[۴] هر سو طلایه پدیدار کرد سرِ خفته از خواب بیدار کرد
ز[۵] هر سو برفتند[۶] کارآگهان همی‌جست بیدار کارِ جهان
کجا کوه بُد دیدبان[۷] داشتی سپه را پراگنده نگذاشتی
همه کوه و غار[۸] و بیابان و دشت به هر سو همی گِردِ لشکر بگشت
عِنان‌ها یک اندر دگر ساخته[۹] همه جنگ را گردن‌افراخته[۱۰]
ازیشان کسی را نبُد بیم و[۱۱] رنج همی‌راند[۱۲] با خویشتن شاه گنج
برین گونه چون[۱۳] شاه[۱۴] لشکر بساخت به گردون کلاهِ کیی[۱۵] برفراخت،
دلِ مردِ بدساز[۱۶] با نیک‌خوی[۱۷] جز از[۱۸] جنگ جُستن[۱۹] نکرد آرزوی[۲۰]

گفتار اندر آگهی یافتن افراسیاب از کشتن پیران ویسه[۲۱]

سپهدارِ ترکان از آن روی[۲۲] چاج[۲۳] نشسته به آرام بر[۲۴] تختِ عاج
دو باره ز لشکر هزاران هزار سپه بود با آلتِ کارزار
نشسته به گُلِ زرّیون با کَشان[۲۵] همه سرفرازان و[۲۶] گردن‌کشان[۲۷]

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): بخواهد همه (ل، س، ل[۲]، پ: همی) هرچه (ل، ق، لن: هرچ) باید؛ متن = **ف** **۲ـ** ل ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب): به؛ متن = **ف**؛ در ل، س، ل[۲]، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = **ف**، ل[۳] **۳ـ** س: او؛ ق، لن این بیت را ندارند؛ در ل این بیت یکبار هم پس از بیت ۱۹۱ آمده است **٤ـ** ل، س، ل[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): به؛ متن = **ف**، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲])؛ ق، لن این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت افزوده است:

سپهبد در آن رزمگه خیره ماند ستاره ز گردون همی برفشاند

۵ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) **٦ـ** س، ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): به؛ متن = **ف**، ق (نیز ق[۲]، لی، آ) **۷ـ** ل، ق، ل[۲]، س[۲]: همی رفت؛ (ق[۲]: فرستاد؛ و: برافکند) **۷ـ** ل، ق، ل[۲]، س[۲]: دیده‌بان **۸ـ** س، ل[۲] (نیز پ، ب): غار و کوه؛ (ل[۳]: کوهسار) **۹ـ** ق: بافتند؛ (و: ساختند) **۱۰ـ** ق (نیز و): افراختند؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

ز فرمان او کس نیامد برون بنیک و ببدشان همی رهنمون

۱۱ـ س[۲]: هیچ؛ (ل[۳]: درد و)؛ س: ندیدم به **۱۲ـ** س[۲]: همی داشت **۱۳ـ** ق: بر **۱٤ـ** س، ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): کار **۱۵ـ** س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، آ): مهی؛ (لن[۲]: کیان)؛ متن = **ف**، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، ب) **۱٦ـ** ل[۲] (نیز لن[۲]، ب): بدخواه؛ س: دگر مرد بدخواه **۱۷ـ** س: سنگ و خوی (!)؛ ل[۲]: نیک‌خو **۱۸ـ** س، ل[۲] (نیز و، لن[۲]، ب): بجز **۱۹ـ** س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، و، آ، ب): کردن؛ (لی: چیزی؛ لن[۲]: گردان)؛ متن = **ف**، ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ) **۲۰ـ** ل[۲]: آرزو؛ در س[۲] این بیت پس از بیت ۲۰۵ آمده است **۲۱ـ** **ف** (بیست بیتی پایین‌تر): گفتار اندر آگهی یافتن افراسیاب از کشتن پیران ویسه و پهلوانان ترکان و زاری کردن بر ایشان؛ ل: خبر یافتن افراسیاب از کار پیران؛ س: آگاهی یافتن افراسیاب از کشته شدن پیران و سران لشکر؛ ق (بیست بیتی پایین‌تر): آگهی یافتن افراسیاب از حال پیران و پهلوانان و قتل ایشان و آمدن شاه کیخسرو بحرب؛ ل[۲] (سی بیتی پایین‌تر): آگاهی یافتن افراسیاب از آن لشکر؛ س[۲]: آگاه شدن افراسیاب از کار کیخسرو و لشکر کشیدن؛ متن = آغاز **ف** **۲۲ـ** ق (نیز ق[۲]): سوی **۲۳ـ** **ف**، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): حاج؛ ل، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): جاج؛ س (نیز و): حاح؛ متن تصحیح قیاسی است **۲٤ـ** س (لن[۲]، ب): بگلزریون بود با **۲۵ـ** س (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): باکسان؛ (لی، آ: سرکشان؛ و: باکشان)؛ ل (نیز لن، پ): همه خلّخ و (لن: خلخی) سرکشان؛ ق: بخلّخ ابا سرکشان؛ ل[۲]: ز گل زرّیون تاکشان؛ (لن[۲]: بکنگ اندرون باکسان)؛ متن = **ف**، س[۲] **۲٦ـ** ل: [و] **۲۷ـ** (ق[۲]: کنداوران؛ پ: مردم‌کشان؛ س (نیز لن[۲]، ب): نامداران و مردم‌کشان

به مرزِ کورستان‌زمین[۱] هر چه[۲] بود — ز برگِ درخت و ز کشت و درود،
بخوردند یکسر همه بار و برگ — جهانی[۳] همی[۴] آرزو[۵] کرد مرگ
سپهدارِ ترکان به بیگَند[۶] بود — بسی گِرد[۷] او خویش و پیوند بود
همه نامداران ماچین و چین — نشسته به مرزِ کَورستان‌زمین[۸]
جهان پر ز خرگاه و پرده‌سرای — ز خیمه نبُد بر زمین نیز[۹] جای
جهانجوی[۱۰] پُردانش[۱۱] افراسیاب — نشسته به گَندز به[۱۲] خورد و به خواب
نشست اندر آن مرز[۱۳] ازآن[۱۴] کرده[۱۵] بود — که گَندز فریدون برآورده بود
برآورده در گَندز آتشکده — همه زند و استا[۱۶] به زر آزده
وُرا نامِ کندز بُدی[۱۷] پهلوی — اگر پهلوانی سَخُن[۱۸] بشنوی
کنون نامِ گَندز به بیگَند گشت — زمانه پر از بند و ترفند[۱۹] گشت
نبیره‌فریدون بُد افراسیاب — ز گَندز به رفتن نکردی[۲۰] شتاب
خود و[۲۱] ویژگانش[۲۲] نشسته به دشت — سپهر از سپاهش همی خیره گشت
ز دیبای چینی[۲۳] سراپرده بود — فراوان به پردهٔ‌نْدرون[۲۴] برده بود
به پرده‌درون خیمه‌های پلنگ — بر آیینِ سالارِ ترکان پَشنگ[۲۵]
نهاده به خیمهٔ‌نْدرون[۲۶] تختِ زر — همه پیکر تختَ درّ و[۲۷] گهر
نشسته برو[۲۸] شاه توران‌سپاه — به چنگ اندرون[۲۹] گرز[۳۰] و بر سر کلاه
ز بیرونِ دهلیزِ پرده‌سرای — فراوان درفشِ بزرگان[۳۱] به پای
زده بر درِ خیمه‌ی هر کسی — که[۳۲] نزدیک او آب[۳۳] بودش[۳۴] بسی

۱ـ **ف، س، س۲ (نیز و، ب)**: کورسان زمین؛ **ل (نیز لن، پ، آ)**: کروشان زمین؛ **ق**: کروسان همه؛ **ل۲**: کشامان زمین؛ (**ق۲**: کورشان زمین؛ **لی**: کروشان همه؛ **ل۳**: کشانی همه؛ **لن۲**: بدان مرز کهسار بر)؛ متن تصحیح قیاسی است (← **ف**) ۲ـ **ل، ق**: هرچ ۳ـ **ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ)**: جهان را؛ متن = **ف، س، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب)** ۴ـ **س، ل۲**: بر او؛ (**پ، ب**: پر از؛ **و**: از او) ۵ـ **ل**: آرزوی ۶ـ (**لن۲**: دز کند) ۷ـ **ق (نیز لن، لی، ل۳، آ)**: پیش ۸ـ **ف، س (نیز و، ب)**: کورسان زمین؛ **ل (نیز لن، لی، آ)**: کروشان زمین؛ **ق**: کروسان زمین؛ **ل۲ (نیز ق۲)**: کورشان زمین؛ (**ل۳**: کشانی زمین؛ **پ**: کشان زمین؛ **لن۲**: بر شاه توران زمین)؛ **س۲**: بمرز کورسان ببسته زمین (!)؛ متن تصحیح قیاسی است (← **ف**) ۹ـ **ق (نیز لن، لی، ل۳، آ)**: هیچ؛ **ل**: نبد نیز بر دشت؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب)** ۱۰ـ **ق (نیز لن، لی، و، آ)**: جهاندار ۱۱ـ **س۲**: بی دانش؛ (**ل۳**: با دانش) ۱۲ـ **ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ)**: به بیکند ابا (**ل۲، ق۲**: با؛ **لی، آ**: به)؛ (**لن**: به کنک او به؛ **لن۲**: بخوشی به)؛ **س۲ (نیز و)**: بکندز نشسته به؛ متن = **ف، ل، س (نیز ل۳، پ، ب)** ۱۳ـ **س، ل۲ (نیز لن۲، ب)**: شهر ۱۴ـ **ل**: [از] آن؛ **ق**: زان ۱۵ـ **ل**: کنده ۱۶ـ **ل۲، س۲**: اسبش (← استش)؛ (**ق۲**: استش) ۱۷ـ **س، ل۲**: بدش ۱۸ـ **س**: زبان ۱۹ـ (**ق۲، و**: اروند) ۲۰ـ **س**: نکردش؛ **ل۲**: نکردی برفتن ۲۱ـ **ل**: [و] ۲۲ـ **س، ل۲**: ویژگان بد؛ **ق** این بیت را ندارد ۲۳ـ **ل**: چین در ۲۴ـ **ف ـ ل۲ (نیز لن ـ ب)**: پرده درون؛ متن = **س۲**: پرد اندرون ۲۵ـ **ف، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ)**: بشنگ؛ **ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ)**: بشنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (**پ**) ۲۶ـ **ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب)**: خیمه درون؛ متن = **ف (نیز آ)** ۲۷ـ **ل**: یکسر؛ **س، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب)**: زرّو؛ متن = **ف، ق، س۲ (نیز ق۲)** ۲۸ـ **س۲**: بدو ۲۹ـ **ق**: بچنگش همی ۳۰ـ **ل۲**: برز ۳۱ـ **س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)**: دلیران ۳۲ـ **س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب)**: به ۳۳ـ **س (نیز لن۲، ب)**: جاه؛ (**پ**: جای) ۳۴ـ **ق**: بودی

برادر بُد و چند[1] جنگی پسر[2] — چو[3] خویشان شاه[4] آنک بُد باهنر[5]
همی‌خواست کاید به پشت سپاه[6] — بنزدیک پیران بدان رزمگاه[7]
سحرگه سُواری بیامد چو گَرد — سَخُن‌های پیران همه یاد کرد
همه خستگان از پس[8] یکدگر — رسیدند گریان و پُر خاک سر[9]
همی هر کسی یاد کرد آنچ[10] دید — وُ زآن[11] بد کز ایران بدیشان رسید
ز پیران و لَهّاک و فرشیدورد — وُ زآن نامدارانِ روزِ نبرد
چه روی سپاه و چه پشت[12] سپاه — چه زاری رسید اندر آن رزمگاه
همان روز[13] کیخسرو آنجا رسید — زمین کوه تا کوه لشکر کشید
به زنهار شد لشکر ما همه — هراسان شد از بی‌شبانی رمه
چو بشنید شاه این[14] سَخُن[15] خیره گشت[16] — سیه شد رخش، چون دلش[17] تیره گشت[16]
خروشان فرود آمد از تختِ عاج — به پیش بزرگان بینداخت تاج
خروشی برآمد ز لشکر[18] به درد — رخِ نامداران شد از درد زرد
ز بیگانه جایش[19] بپرداختند — ز خویشان یکی انجمن ساختند
از آن درد بگریست افراسیاب — همی‌کند موی و همی‌ریخت آب
همی‌گفت: زار ای جهان‌بین[20] من! — سُوارِ سرافراز رویینِ[21] من!
جهانجوی[22] لَهّاک و فرشیدورد — سُواران و شیرانِ[23] روز نبرد[24]
ازین جنگ[25] پور و برادر[26] نماند — بزرگان و سالارِ لشکر[27] نماند

۱ـ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): خویش و؛ ق: بدی چندو؛ س۲: بدش چندو؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) **۲ـ س**: پیوند بر **۳ـ ل ـ س۲** (نیز لن ـ و، آ، ب): ز؛ (لن۲: نه)؛ متن = ف **٤ـ س، ل۲** (نیز لن، پ، لن۲، ب): بیگانگان؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) **۵ـ ل** (نیز و، ب): نامور؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): پرهنر؛ س۲ (نیز ق۲): تاجور؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲) **٦ـ ق** (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): بدان رزمگاه **۷ـ ف**: یکی کینه‌خواه (؟)؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): بپشت سپاه؛ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): بیاری پیران (س، ب: سپهبد) بدان (ل۲: بران؛ و: درآن) رزمگاه؛ متن = ل، س۲ (نیز پ) **۸ـ س۲** (نیز ق۲، ل۳): پی **۹ـ ل، ق**: و خسته جگر؛ (ل۳: پر خاک و پرخون جگر) **۱۰ـ ل۲، س۲**: آنچه **۱۱ـ ق**: از آن **۱۲ـ ل** (نیز پ): کزیشان چه آمد بروی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد **۱۳ـ ق**: گاه **١٤ـ ف**: آن؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) **۱۵ـ س**: زمان **۱٦ـ س، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): شد **۱۷ـ ل، ق**: سیه گشت و چشمِ دلش؛ س۲: سیه دل بد و چون رخش؛ (ل۳: جهان پیش چشم اندرش؛ پ: سیه گشت چشم و دلش؛ ب: سیه شد دلش چون رخش)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ) **۱۸ـ ل**: ز لشکر برآمد **۱۹ـ ل، س۲** (نیز ق۲، پ، و، آ): خیمه؛ س (نیز لی): خانه؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب) **۲۰ـ ف**: جهانبان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) **۲۱ـ ف**: پیران؛ (لن: سرافراز پیران و رویین)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) **۲۲ـ س** (نیز لن، لن۲، ب): چو هومان و؛ (لی، آ: جهانگیر؛ و: جهاندار)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ) **۲۳ـ ل**: گردان **۲٤ـ س۲**: ز رویین گرد آن سپهر نبرد (= ۲۵۲ب)؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۲۵۳ آمده است **۲۵ـ ق**: کینه **۲٦ـ س** (نیز و، لن۲، ب): نبیره **۲۷ـ ل** (نیز لی، آ): و لشکر؛ س (نیز و، لن۲، ب): درفش (و: سلاح) و سپاه و تبیره؛ ل۲ (نیز لن): سپهدار و سالار لشکر؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ)؛ س، لن، لی، پ، و، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند

بنالید و بر دیگر اندازه گشت — غم و درد لشکر بدو(برو) تازه گشت (← بیت ۲٦۱)

بنالید و برزد یکی باد سرد[۱] پس آنگه یکی سخت‌سوگند خورد:
به یزدان و[۲] بیزارم از تخت و گاه[۳] وُ گر[۴] نیز بیند سرِ من کلاه[۵]
قبا جوشن و اسپ تختِ من‌ست کُله خود و نیزه درختِ من‌ست
ازین[۶] پس نخواهم چمید و چرید وُ گر[۷] تاج را خویشتن[۸] پرورید
مگر کین آن[۹] نامدارانِ من[۱۰] دلیران[۱۱] و خنجرگزارانِ من[۱۰]،
بخواهم ز کیخسروِ شوم‌زاد که تخم سیاوش به گیتی مباد!

خروشان همی‌بود ازین[۱۲] گفت‌وگوی[۱۳] ز کیخسرو آگاهی آمد بدوی[۱۴]
که لشکر بنزدیک جیحون رسید همه روی کشور سپه گسترید
بدان[۱۵] درد و زاری سپه را بخواند ز پیران فراوان سَخُن‌ها براند
ز خون برادرش فرشیدورد ز رویینِ گُرد آن سپهر نبرد[۱۶]
کنون گاه کین‌ست و خون ریختن[۱۷] به شیر ژیان[۱۸] اندرآویختن[۱۹]
همم رنجِ مهرست و هم دردِ[۲۰] کین از[۲۱] ایران و از[۲۲] شاهِ ایران‌زمین
بزرگانِ ترکان به[۲۳] افراسیاب بگفتند و کردند[۲۴] مژگان پُرآب
که ما سربسر مرترا[۲۵] بنده‌ییم[۲۶] نگردیم ازین کینه تا زنده‌ییم[۲۷]
چو پیران و رویین[۲۸] ز مادر نزاد چو فرشیدورد آن فریدون‌نژاد[۲۹]

۱ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) با پس و پیشی لت‌ها: همی‌گفت با رنج و تیمار و درد؛ متن = **ف، ل، ق، س۲** (نیز ق۲، ل۳، آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد **۲ـ ل** (نیز ق۲، ل۳، پ): که؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب) **۳ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): تخت عاج؛ متن = **ف، ل** (نیز پ، و) **٤ـ ل، س، ق، س۲** (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): اگر؛ متن = **ف، ل۲** (نیز و) **۵ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): سرم فرّ (س۲، لن، لی، ل۳: فرّو؛ ق۲: دل‌افروز) تاج؛ متن = **ف، ل** (نیز پ، و) **٦ـ س**: ازآن **۷ـ ق**: ویا **۸ـ ل، س، ل۲** (نیز لن، لن۲، ب): خویشتن تاج را؛ متن = **ف، ق، س۲** (نیز ق۲ ـ و، آ) **۹ـ ل۲**: این؛ **ل**: کینهٔ **۱۰ـ ل**: خویش **۱۱ـ ل ـ س۲** (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): جهانجوی؛ (**پ**: سواران)؛ متن = **ف** (نیز و) **۱۲ـ ل، ق**: زین؛ (ق۲: وبا؛ لی، آ: با؛ و: پر) **۱۳ـ ق**: گفت گوی؛ **ل۲**: گفتگوی **١٤ـ ل، س۲**: بروی **۱۵ـ ق**: پر از **۱٦ـ** (ق۲: و سپاه نبرد؛ و: آن سپهدار مرد)؛ **ل، ق** (نیز لی، ل۳، آ): ز رویین و لهاک شیر نبرد؛ **س، ل۲** (نیز لن، **پ**، لن۲، ب): ز رویین و گردان (**پ**: شیران) روز نبرد؛ متن = **ف، س۲** **۱۷ـ ل**: و آویختن **۱۸ـ س، ق** (نیز لن، لن۲، ب): بشیرین روان؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): بشیر ژیان ← بشیرین روان؟ **۱۹ـ ل**: ابا گیو و گودرز خون ریختن؛ (**پ**: چو با گیو و با رستم آویختن)؛ در **س۲** این بیت پس از بیت ۲٤۱ آمده است **۲۰ـ ل۲** (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): رنج؛ **س۲**: درد و؛ **ل** (نیز ق۲، لی، و، آ): رنج و مهرست و هم درد و؛ **س**: رنج خونست و هم رنج؛ متن = **ف، ق** **۲۱ـ ق، ل۲**: ز **۲۲ـ ل، ق، ل۲، س۲**: وز **۲۳ـ ل** (نیز ق۲، لی، ب): ترکان؛ **س** (نیز پ، و): توران به؛ **ق** (نیز آ): و ترکان؛ **ل۲**: و ترکان از؛ **س۲** (نیز ل۳): و گردان؛ (لن: ترکان و)؛ متن = **ف** (نیز لن۲) **٢٤ـ ل، ق** (نیز لی، آ): ز گفتن بکردند؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۵ـ س، ل۲، س۲** (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): شاه را؛ متن = **ف، ل، ق** (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) **۲٦ـ ق** (نیز ل۳): کهتریم **۲۷ـ** (لی، آ: رای تا زنده‌ایم)؛ **ل** (نیز ق۲، پ): بفرمان و رایت سرافکنده‌ایم؛ **ق** (نیز ل۳): اگر سرفرازیم اگر مهتریم (= ۲۵۸ب)؛ (و: اگر سرفراز ار پراکنده‌ایم)؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن، لن۲، ب) **۲۸ـ ل، س، ق**: چو رویین (س: رویین و) پیران **۲۹ـ ل، ق** (نیز پ): فرشیدورد گرامی نژاد؛ (ل۳: فرشیدورد آن گو کی نژاد؛ ق۲، لی، آ: چو لهاک گرد (لی: گرد آن) فریدون نژاد)؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن، و، لن۲، ب)

کنون ما همه پیش شاه اندریم[۱] اگر سرفرازیم و گر کهتریم[۲]
ز خون گر در و کوه[۳] دریا شود درازای[۴] ما همچو پهنا شود،
یکی برنگردیم ازین[۵] رزمگاه[۶] اگر یار باشد خداوندِ ماه

دلِ شاه ترکان از آن تازه[۷] شد[۸] بخندید و[۹] بر دیگر اندازه شد[۸]
درِ گنج بگشاد و روزی بداد دلش پُر ز کین و سرش[۱۰] پُر ز باد
گَله هر چه بودش به دشت و به کوه ببخشید بر لشکرش همگروه[۱۱]
ز گُردانِ[۱۲] شُمشیرزن صدهزار[۱۳] گزین کرد شاه[۱۴] ازدرِ کارزار
سُوی بلخ بامی[۱۵] فرستادشان بسی پند و اندرزها دادشان
که گُستَهمِ نوذر بُد آنجا به پای سُوارانِ روشن‌دلِ[۱۶] رهنمای
گُزین کرد شمشیرزن[۱۷] سی هزار[۱۸] سُوارانِ گُرد[۱۹] ازدرِ کارزار
به جیحون فرستاد[۲۰] تا بگذرند به کشتی رخ آب را بسپرند
بدان تا شبِ تیره بی‌ساختن[۲۱] نیارد به کشتی کسی تاختن[۲۲]
فرستاد بر هر سوی[۲۳] لشکری بسی چاره برساخت[۲۴] از هر دری
چُنین[۲۵] بود فرمانِ یزدانِ پاک که بیدادگرشاه گردد هلاک
شب تیره بنشست با بخردان جهان‌دیده و رای‌زن موبدان
ز هر گونه با او[۲۶] سَخُن ساختند جهان را چپ و راست انداختند
برآن برنهادند یکسر که شاه برآن[۲۷] سوی جیحون[۲۸] گذارد سپاه

۱ـ س: تو بنده‌ایم ۲ـ س: و زیبنده‌ایم؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): اگر کهتریم؛ متن = ف (نیز آ)؛ ل، ق، ل۳ این بیت را ندارند؛ در س۲، و بیت‌های ۲۵۷ ـ ۲۶۰ درهم ریخته‌اند: ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۵۷، ۲۵۸ ۳ـ س: سربسر دشت؛ ق: گر همین دشت ٤ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ): درازی؛ در س این بیت پس از بیت ۲٦۳ آمده است ۵ـ ل: زین ٦ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): کینه‌گاه ۷ـ س: زنده ۸ـ ل: گشت ۹ـ ل: از آن کار؛ س، س۲ (نیز پ، ب): ببالید (بنالید) و؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۰ـ ف، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، ب): سرش پر ز کین و دلش؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لی، و، لن۲) ۱۱ـ در س پس از این بیت، بیت ۲۵۹ آمده است ۱۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): ترکان؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ) ۱۳ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): سی هزار؛ متن = ف، ق (نیز لی، ل۳، آ)؛ بنداری: ثم اختار عشرة آلاف من الفرسان ۱٤ـ ل۲، س۲: سواران گرد (= ۲٦۷ب)؛ س۲ ۲٦٤ب ـ ۲٦۷آ را انداخته و از ۲٦٤آ و ۲٦۷ب یک بیت ساخته است ۱۵ـ ل (نیز لی، ل۳، پ، ب): نامی (!)؛ (آ: نامین (!))؛ در ق، ل۳ پس از این بیت، بیت ۲۷۰ آمده است ۱٦ـ ل: روشن دل و؛ ق، ل۳، لن۲ این بیت را ندارند ۱۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، ب): دیگر سپه؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ و؛ ل در بالا ضبط دیگر را افزوده است) ۱۸ـ ف (نیز و): صدهزار؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، آ، ب)؛ بنداری: واختار ثلاثین ألف فارس ۱۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، ب): ترک ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بفرمود؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، آ) ۲۱ـ (ق۲، لی: بی‌تاختن؛ و: برساختن) ۲۲ـ س۲: یکی تاختن؛ (ل۳: کسی آختن)؛ ل: ز ایران نیاید یکی تاختن؛ س (نیز لی، پ، لن۲، ب): بکشتی نیارد کسی تاختن (لی: ساختن)؛ (ق۲: نباید بکشتی یکی تاختن؛ و: بکشتی نیاید یکی تاختن)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن)؛ ق، آ این بیت را ندارند ۲۳ـ س، ل۲، س۲: سویی ۲٤ـ ل، ق (نیز ق۲، آ): چارها ساخت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در ق، ل۳ این بیت پس از بیت ۲٦۵ آمده است ۲۵ـ ق، س۲: چنان ۲٦ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): وی ۲۷ـ ق (نیز ل۳): از آن؛ متن ←

۲۸ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): ز جیحون برآن (ل۲، ق۲، و: بدان؛ س۲، لن۲، ب: برین؛ لی، پ، آ: بدین) سو؛ متن = ف

همی چاره جُست از بدِ بدگمان   سپه را به دو نیم[۱] کرد آن زمان
قراخان[۲] کجا[۳] بود مهتر پسر   بفرمود تا رفت پیش[۴] پدر
پدر بود ــ گفتی ــ به مردی[۵] به جای   به بالا و دیدار و فرهنگ و رای
ز چندان سپه نیمه[۶] او را سپرد   جهان‌دیده و نامدارانِ[۷] گرد
بفرمود تا در بخارا بود[۸]   به پشتِ پدر کوهِ خارا بود[۸]
دَمادَم فرستد سِلیح[۹] و سپاه   خورش اشتران[۱۰] نگسلاند زِ[۱۱] راه
سپه را ز بیگَند[۱۲] بیرون کشید   دمان تا[۱۳] لبِ رودِ جیحون کشید[۱۴]
سپه بود سرتاسر رودبار   بیاورد کشتی و زورق هزار
به یک[۱۵] هفته بر[۱۶] آب کشتی گذشت   سپه بود یکسر همه کوه[۱۷] و دشت
به آموی[۱۸] پیلان و شیران به زَم[۱۹]   گذرهای جیحون پُر از باد و دم[۲۰]
ز کشتی همه[۲۱] آب شد[۲۲] ناپدید   بیابان آموی لشکر کشید
بیامد پسِ لشکر افراسیاب   بر اندیشه‌ی رزم بگذاشت آب[۲۳]
برافگند[۲۴] هر سو هیونی دوان[۲۵]   یکی مردِ هشیار[۲۶] روشن‌روان
ببینید[۲۷] ــ گفت ــ از چپ و دست راست   که پهنای و بالای[۲۸] لشکر کجاست
چو بازآمد از هر سوی[۲۹] رزمساز   چُنین گفت با[۳۰] شاهِ گردن‌فراز
که چندین سپه را برین[۳۱] دشتِ جنگ   علف باید و ساز و رای و[۳۲] درنگ
ز یک سو به[۳۳] دریای گیلان رهست[۳۴]   چراگاه اسپان و جایِ نشست

۱ـ **س، ل[۲]** (نیزلن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): نیمه؛ **ل** این بیت را ندارد   ۲ـ (لی: قزاخوان)   **۳ـ ف ـ ل[۲]** (نیزلن ـ ب): که او؛ متن = **س[۲]**   ۴ـ **ق**: نزد   ۵ـ **س[۲]**: پدر گفتی هرچه بایست و (!)   ۶ـ **س، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، لن[۲]، ب): نیمی   ۷ـ **س[۲]**: نامداران و   ۸ـ **ق**: شود   ۹ـ **س** (نیزلی، و): سلاح   ۱۰ـ **ل، ق، س[۲]** (نیزق[۲]، پ، آ): خورش را شتر؛ **س**: خورش سازمان (!)؛ **ل[۲]** (نیزلن، لن[۲]، ب): خورش بازپس؛ (لی: خورش ز استران؛ و: خورش را بسی)؛ متن = **ف**   ۱۱ـ **ق**: بگسلانید   ۱۲ـ (لن: کندر)   ۱۳ـ **س، ل[۲]** (نیزلن، پ، و، لن[۲]، ب): بر؛ متن = **ف، ل، ق، س[۲]** (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ)   ۱۴ـ **ق** (نیزلی، آ): رسید   ۱۵ـ **س[۲]** (نیزق[۲]، و): یکی   ۱۶ـ **س** (نیزلن[۲]، ب): در؛ (لی، و: از)   ۱۷ـ **ل[۲]** (نیزلن[۲]): رود   ۱۸ـ **ل** (نیزلی، ل[۳]، پ، آ): به (ل[۳]: ز) خرطوم؛ (لن[۲]: بآهو و)؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، ق[۲]، و، ب)   ۱۹ـ **ف، ل[۲]** (نیزلن): برم؛ **ل**: بدم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س[۲]** (نیزق[۲]، پ، لن[۲]): بدم؛ (لی: دژم؛ ل[۳]: زم؛ و: برم (نقطه ندارد)؛ آ: شیردژم)؛ متن = **س** (نیزب)   ۲۰ـ **ل[۲]**: باد کرم؛ **س[۲]** (نیزلی): باددم؛ **ق** این بیت را ندارد   ۲۱ـ **ل**: همی   ۲۲ـ **ل[۲]** (نیزلن، لن[۲]، ب): بد   ۲۳ـ **ل[۲]**: بگفتند و کردند مژگان پُرآب (= ۲۵۵ب)؛ (ل[۳]: بی اندیشه بگذشت چون شیرزآب)؛ **ق** این بیت را ندارد   ۲۴ـ **ل، س، ل[۲]** (نیزلن، پ، لن[۲]، ب): پراکند؛ متن = **ف، ق، س[۲]** (نیزق[۲]، ل[۳]، آ)   ۲۵ـ **ق، س[۲]** (نیزل[۳]): دمان؛ (ق[۲]: روان)   ۲۶ـ **ل[۲]** (نیزلن، لن[۲]، ب): بیدار و   ۲۷ـ **س**: ببستند   ۲۸ـ **ل، س، ل[۲]** (نیزلن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): بالا و پهنای؛ **س[۲]** (نیزلن): پهنا و بالای؛ متن = **ف، ق**   ۲۹ـ **س، ل[۲]، س[۲]**: سویی   ۳۰ـ **ف**: کای؛ متن = **ل ـ س[۲]** (نیزلن ـ ب)   ۳۱ـ **س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): بدین؛ (و: درین)؛ متن = **ف، ل** (نیزلن[۲])   ۳۲ـ **ل، ق** (نیزلی، آ): جای؛ **س، س[۲]** (نیزو): رای؛ (لن: روز)؛ **ل[۲]**: رای و ساز؛ (ل[۳]: ساز کردن)؛ متن = **ف** (نیزق[۲]، لن[۲])   ۳۳ـ **س** (نیزلن، و، ب): روی   ۳۴ـ **س** (نیزلن[۲]، ب): که هست؛ (لن: بدست؛ و: دریای کیمال هست)؛ **ل[۲]**: زیک روی این تا بکیلان شهست (!)

برین[۱] رویْ جیحون و آب روان / خورش باید و[۲] مردِ روشن‌روان
میان اندرون ریگ و دشتی[۳] فراخ / سراپرده و[۴] خیمه بر جایِ[۵] کاخ

دلش تازه‌تر گشت از آن[۶] آگهی / ببالید برسان سروِ سهی[۷]
سپهدار خود[۸] دیده بُد روزگار[۹] / نرفتی[۱۰] به گفتارِ آموزگار
بیاراست قلب و جناح سپاه / طلایه که دارد ز دشمن[۱۱] نگاه
همان ساقه[۱۲] و جایگاهِ بنه[۱۳] / دلِ میسره، نازشِ میمنه[۱۴]
بیاراست لشکرگهی شاهوار / به قلب‌اندرون تیغ‌زن صدهزار[۱۵]
نگه کرد بر[۱۶] قلبگه جای خویش / سپهبَد بُد و[۱۷] لشکرآرای خویش
گزین کرد دست چپش را[۱۸] پَشنگ[۱۹] / کجا[۲۰] داشتی زور و جنگِ[۲۱] نهنگ[۲۲]
به لشکر چنو نامداری نبود / به هر کار[۲۳] چون او سُواری[۲۴] نبود
برانگیختی اسپ و، دُمّ[۲۵] پلنگ / گرفتی، بکندی به[۲۶] نیروی چنگ
[همی با پلنگان برآویختی[۲۷] / وُ زآوای[۲۸] او شیر بگریختی]
همه[۲۹] نیزه‌ی آهنین داشتی / به آورد بر[۳۰] کوه بگذاشتی
پَشنگ[۳۱]ست نامش، پدر شیده خواند / که شیده به خورشیدِ تابنده ماند

۱ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): بدین؛ (آ: ازین)؛ متن = **ف**   **۲ـ ل، س[۲]** (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ): خورش آورد؛ **ق**: خورش باید ای؛ (آ: خورش آورم)؛ متن = **ف، س، ل[۲]** (نیزلن، و، لن[۲]، ب)   **۳ـ ل، ق، س[۲]** (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ): دشت؛ **س، ل[۲]** (نیزلن، لن[۲]، **ب**): جای؛ متن = **ف** (نیزو)   **٤ـ س**: سراپردهٔ   **۵ـ ف** (نیزو): وجای (؟)؛ ل (نیزلی، ل[۳]، آ): بر سوی؛ **ق**: برسان؛ متن = **ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)   **٦ـ ل**: زان؛ **س** (نیزلن، پ، و، لن[۲]، ب): ازین؛ **ق** (نیزل[۳]، آ): شد برچنین؛ (**ق[۲]**: گشت خرم ازین)؛ متن = **ف، ل[۲]، س[۲]**   **۷ـ ل، ق** (نیزل[۳]): بیامد بدرگاه (**ق**: ابرگاه) شاهنشهی؛ **س، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، لی، **پ ـ ب**): ببالید (**س**: ببالند؛ **ل[۲]، لن[۲]، ب**: بنالید؛ **س[۲]**: بیاکند) برگاه شاهنشهی؛ متن = **ف** (نیزق[۲])   **۸ـ س، ل[۲]** (نیزلن، لن[۲]، **ب**): سپهبد بسی   **۹ـ ق**: کارزار   **۱۰ـ س**: برفت او (حرف یکم نقطه ندارد)   **۱۱ـ ف**: لشکر؛ متن = **ل ـ س[۲]** (نیزلن ـ **ب**)   **۱۲ـ س**: سایه (← ساقه)؛ متن ←   **۱۳ـ ف**: همان جای گردان و گاه و بنه؛ متن = **ل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن ـ **ب**)   **۱٤ـ ل، ق، س[۲]** (نیزق[۲]، لی، **پ**، آ): همان میسره نیزبا (**ل**: راست با؛ **پ**: بارس) میمنه؛ (**ل[۳]**: دگر میسره تا سر میمنه)؛ متن = **ف، س، ل[۲]** (نیزلن، و(نارس)، **لن[۲]** (نارس)، **ب**): نازش (؟)   **۱۵ـ ل، ق** (نیزآ): سی هزار   **۱٦ـ س** (نیزلن، پ، لن[۲]، **ب**): در   **۱۷ـ ل**: بد او؛ **س[۲]**: سپهبد و (وزن ندارد)   **۱۸ـ ل**: بفرمود تا پیش او شد؛ **س[۲]** (نیزل[۳]): بفرمود تا رفت پیشش؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]** (نیزهشت دستنویس دیگر)   **۱۹ـ** حرف یکم در **ف**، ق، ل[۲]، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب، بنداری با یک نقطه، در ل، س، س[۲]، لن، لی، و، آ بی‌نقطه و در **ب** با سه نقطه   **۲۰ـ ل ـ س[۲]** (نیزلن ـ **ب**): که او؛ متن = **ف**   **۲۱ـ ف، ل، س[۲]** (نیزق[۲]): جنگ و زور؛ **س، ق** (نیزلن، لی، ل[۳]، **ب**): زور و جنگ؛ **ل[۲]** (نیزپ، آ): زور جنگ؛ (**لن[۲]**: روز جنگ)؛ متن = (و)   **۲۲ـ س، س[۲]** (نیزلی، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، **ب**): پلنگ؛ متن = **ف، ل، ق، ل[۲]** (نیزق[۲]، لن، آ)؛ در **س[۲]** پس از این بیت، بیت ۳۰٤ آمده است   **۲۳ـ س، ل[۲]** (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، **ب**): جای؛ متن = **ف، ل** (نیزل[۳]، و)   **۲٤ـ س[۲]**: برای و خرد هوشیاری (و یکبار هم برابر ضبط متن پس از بیت ۳۱۵)؛ **ق** این بیت را ندارد   **۲۵ـ** (لن، لی: دنب)   **۲٦ـ ل، س** (نیزلی، **ب**): ز؛ **ق** این بیت را ندارد   **۲۷ـ س[۲]** (نیزق[۲]، لی، آ): بخرطوم پیل اندرآویختی؛ متن = **ف**   **۲۸ـ س[۲]** (نیزق[۲]، لی، آ): آواز؛ متن = **ف**؛ **ل، س، ق، ل[۲]، لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب** این بیت را ندارند   **۲۹ـ ل**: همان؛ **ق**: همو   **۳۰ـ** (**ق[۲]**: از)؛ در **س[۲]** این بیت پس از بیت ۳۰۲ آمده است   **۳۱ـ** حرف یکم در و، آ با سه نقطه و در دیگر دستنویس‌ها با یک نقطه؛ در **س[۲]** پس از این بیت، بیت ۳۱۱ آمده است

ز گُردان و[1] گردنکشان صدهزار　　بدو داد شاه ازدرِ[2] کارزار
ز شیده یکی بود کهتر به سال　　برادر بُد او را و فرّخ‌هَمال[3]
دِلیری کجا جَهن بُد نامِ اوی[4]　　پراگنده گِرد جهان کامِ اوی[4]
که بودی به پیش پدر رای‌زن　　به دانش سرش برتر از انجمن
بدو داد از آن[5] چینیان[6] صدهزار[7]　　سُواران شایسته‌ی کارزار[8]
بفرمود تا شیده از میمنه　　سُواران فرستد به سوی بنه[9]
همان[10] میسره جهن را داد و گفت　　که نیک‌اخترت باد هر جای جفت
چو افراسیاب آن چهارم[11] پسر　　کمربسته[12] آمد به پیش پدر
بدو داد تُرکِ چِگِل صدهزار[13]　　زره‌دار با گرزه‌ی گاوسار[14]
که باشد نگهبان پشتِ پَشنگ[15]　　نپیچد اگر[16] بارد از ابر سنگ[17]
سپاهی به جنگی‌کَهیلا[18] سپرد　　یکی نیز بر بُرزایلا[19] سپرد[20]
نبیره‌ٔ جهاندیده افراسیاب　　که از پشتِ شیران[21] بریدی[22] کباب[23]
دو جنگی که[24] توران سواران[25] بُدند　　هِزبر در و نامداران بُدند[26]

۱ـ ل (نیز ق۲، ل۳): [و]　　۲ـ ق: سواران شایستهٔ؛ (و: بدو داد شایستهٔ)؛ س۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۳۰۱ـ۳۰۷): فضم الی ابنه بشنک، و کان یلقب لحسن وجهه شیذه التی هی الشمس، مائة ألف فارس　　۳ـ ل، ق بیت‌های ۳۰۷ـ۳۱۱ را ندارند؛ بنداری (۳۰۷ـ۳۱۰ تنها در دستنویس‌های ک، طا، کو): و أضاف الی ابن له آخر یسمی جهنا مائة ألف فارس　　۴ـ س: او　　۵ـ س، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): از [آن]؛ متن = ف، س۲ (نیز و)　　۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): جنگیان؛ متن = ف (نیز ق۲، لی، آ)　　۷ـ س: سی هزار　　۸ـ ف: بدو داد شاه ازدر کارزار (= ۳۰۶ب)؛ س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب): زره‌دار و با گرزهٔ گاوسار (= ۳۱۴ب)؛ متن = س۲ (نیز لن، پ، و، آ)　　۹ـ ل، ق، لن، و این بیت را ندارند؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۳۰۵ و در ل۳ پس از بیت ۳۰۶ آمده است　　۱۰ـ س: همه؛ س۲، لن، و این بیت را ندارند و در آ پس از بیت ۳۱۰ آمده است؛ بنداری: فجعل الأول علی المیمنة والثانی علی المیسرة (= ۳۱۱ـ۳۱۲) و رتب مائة ألف فی القلب (= ۲۹۸)　　۱۱ـ ل: قراخان سالار چارم؛ س: قراخان که اوبد چهارم؛ ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) قراخان جنگی چهارم؛ (ق۲: بد افراسیابش چهارم؛ آ: بد افراسیاب آن چهاره)؛ متن = ف (←ق۲، آ)　　۱۲ـ ل (نیز ق۲): کمربست و؛ ق، س۲، لن، ل۳، وبیت‌های ۳۱۳ و ۳۱۴ را ندارند و در ل این بیت‌ها پس از بیت ۳۱۹ آمده‌اند　　۱۳ـ ل (نیز ق۲، لی، آ): سی هزار؛ ل۲ (نیز ب): چل هزار؛ متن = ف، س (نیز پ، لن۲)　　۱۴ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۱، آ، ب): سواران شایستهٔ (آ: پروردهٔ) کارزار (= ۳۱۰ب)؛ (لی: سواران گرد ازدر کارزار)؛ متن = ف　　۱۵ـ حرف یکم در ف، ل، س، ق، س۲، ل۳، پ، و بی‌نقطه، در ل۲، لن، ق۲، لن۲ با یک نقطه و در آ، ب با سه نقطه است　　۱۶ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): سر ار؛ متن = ف　　۱۷ـ ق: شود ابر و زان ابر بارد خدنگ؛ س۲: نپیچد سر از باد و از ابر و سنگ؛ (ق۲: بدرد دل شیر و چنگ پلنگ؛ لی، آ: شود ابر و از ابر بارد پلنگ؛ ل۳: بپیچد سر از باد و آورد جنگ)　　۱۸ـ ف ـ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): بجنگ کهیلا؛ (ق۲: بشاه کهیلان؛ ل۳: بدست کهیلان؛ پ: بجنگی کهیلان)؛ متن = س۲ (نیز و)　　۱۹ـ س، ل۲ (نیز لن، ب): برزویلا؛ ق (نیز لی، آ): پور ایلا؛ (ل۳، پ: پورایلان؛ و: سپاهی دگر هم به ایلا)؛ متن = ف، س۲　　۲۰ـ س۲ (نیز لن، لی): شمرد؛ ل: یکی تیزتر بود ایلاک گرد؛ (ق۲: سرافراز گردان با دستبرد)　　۲۱ـ س (نیز لی، ل۳، پ، آ): پیلان　　۲۲ـ ل، س، ق (نیز لی ـ آ): ربودی؛ (ق۲: شیرانش بودی)؛ متن = ف، س۲　　۲۳ـ س: دلاب (؟)؛ ل۲: که خوردند از پشت شیران کباب؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　　۲۴ـ ل: ز　　۲۵ـ س (نیز آ): توران‌سوارا (← تورا و سورا؟)؛ س۲: برنا (← تورا؟) و سورا؛ (لن: هر دو سواران؛ ق۲: چون تیرتازان؛ و: توران سپهرا؛ ب: پور سوارا)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ): توران سواران (← تورا و سورا؟)　　۲۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، آ، ب): بدل یک بیک کوه‌ساران (س، ل۲، و، آ، ب: سنگ خارا؛ ق، ق۲، ل۳: جنگ‌سازان؛ س۲: کوه خاران؛ پ: کوه خارا؛ لن: بدر یک بیک پشت یاران) بدند؛ متن = ف

سوی میمنه[۱] لشکری برکشید[۲]
که خورشید گشت از جهان ناپدید
تَتاری[۳] و غُزّی[۴] و خَلُّخ سُوار
همان سی هزار ازدر کارزار[۵]
که سالارشان بود[۶] پنجم پسر
یکی ناموَرگُرد پرخاشخر
وُرا خواندندی گَو گُردگیر
که بر کوه بگذاشتی تیغ[۷] و تیر
دِمور و خَرَنجاش[۸] با او برفت
به یاریِ جَهن[۹] سرافراز تفت
ز گردان و[۱۰] جنگاوران سی هزار
برفتند با خنجر کارزار
جهاندیده‌نستوه[۱۱] سالارشان[۱۲]
پَشنگِ[۱۳] دلاور نگهدارشان[۱۴]
همان سی هزار از یلان[۱۵] بدگمان[۱۶]
برفتند با گرز و تیر و کمان
سپهبَد چو اَغریرثِ[۱۷] جنگجوی
که با خون یکی داشتی آب جوی
وُ زآن نامور[۱۸] تیغ‌زن چل‌هزار[۱۹]
گُزین کرد شاه ازدر کارزار[۲۰]
سپهدار[۲۱] کرسیوز[۲۲] پیل‌تن[۲۳]
جهانجوی و سالارِ آن انجمن
بدو داد پیلان و سالارگاه
سر[۲۴] نامداران و پشتِ سپاه
وُ زآن[۲۵] پس گزید از یلان ده‌هزار
که سیری نداند کس[۲۶] از کارزار
بفرمود تا در میان دو صف
بر[۲۷] آوردگه بر لب آرند[۲۸] کف
پراگنده بر لَشکر اسپ افگنند
دل و پشت ایرانیان بشکنند[۲۹]
سُوی باختر بود پشتِ سپاه
شب آمد[۳۰] به پیلان ببستند راه
چُنین ساخت[۳۱] سالارِ گیتی‌فروز[۳۲]
که دارد سپه چشم بر نیمروز

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): میسره؛ متن = ف، ل، ق (نیزل۳، پ) ۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ب): برگزید؛ متن = ف، س۲؛ در ل پس از این بیت، بیت های ۳۱۳ و ۳۱٤ آمده اند ۳ـ ل (نیزپ): طرازی؛ س۲ (نیزلن۲): بیاری (←تتاری)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ و، آ، ب) ٤ـ ل، س۲ (نیزب): عری؛ س: غوری؛ ل۲ (نیزق۲، و، لن۲): غزی؛ (لن: وهری؛ لی: عزی؛ پ: عرزی)؛ متن = ف، ق (نیزل۳، آ) ۵ـ ل: آزموده سوار ٦ـ ق: سالار بودیش ۷ـ ل، س۲ (نیزق۲): گرز ۸ـ ل: جرنخاش؛ س: جرنخاس؛ ل۲ (نیزب): جرنجاش؛ س۲ (نیزآ): جرنجاس؛ (ق۲: جوخشماش؛ لی: حرنخاس؛ و: خرنجا)؛ ق: دمور سپهدار؛ (ل۳: دمور خروشان)؛ متن = ف (نیزلن، پ) ۹ـ ف: گرد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ و، آ، ب) ۱۰ـ ل: [و] ۱۱ـ ل، س، ل۲: نستوه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: بستوه؛ (لی، آ: جرجاس)؛ متن = ف، ق (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۲ـ س: سالار شاه ۱۳ـ حرف یکم درآ، ب با سه نقطه و در دیگر دستنویس ها با یک نقطه ۱٤ـ س: نگهدار شاه ۱۵ـ س: یل ۱٦ـ ل (نیزلی، ل۳، پ، آ): ترکمان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ب): بدگمان ← ترکمان؟؛ ق بیت های ۳۲٦ و ۳۲۷ را ندارد؛ بنداری بیت های ۳۱۳ ـ ۳۲۷ را ندارد ۱۷ـ س (نیزو): اغریرب (حرف پسین نقطه ندارد)؛ (لن، ق۲، لن۲، آ: اغریرث)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، ب) ۱۸ـ س (نیزلن، لن۲، ب): سپاهی چنین؛ ل۲: سپاهی گزین ۱۹ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳): سی هزار؛ (لن۲: صدهزار)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، و، آ، ب) ۲۰ـ ق، س۲ (نیزل۳): برفتند با تیغ زهرآبدار (س۲: جوشن گذار) ۲۱ـ ل: سپهبد چو ۲۲ـ (و، لن۲: کرشیوز) ۲۳ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، لن۲، ب): شوم‌تن؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، پ، آ)؛ بنداری: و جعل أخاه کرسیوز مع أربعین ألف فارس من فرسان الصین علی الفیلة ۲٤ـ س (نیزق۲): در؛ س۲: دل؛ ل۲، لن، و، لن۲، ب این بیت را ندارند ۲۵ـ ل: از آن ۲٦ـ ل۲، س۲ (نیزلی، آ): ندانند؛ ق: ندانست سیری وی؛ متن = ف، ل، س (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، ب) ۲۷ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): به؛ (و: ز)؛ متن = ف ۲۸ـ ل، ل۲ (نیزل۳، و): آورده؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۲۹ـ ف این بیت را ندارد ۳۰ـ س: چو شب شد ۳۱ـ ل (نیزپ): گفت؛ (و: داشت) ۳۲ـ س۲: لشکرفروز

گفتار اندرآگهی یافتن کیخسرو از گذشتن افراسیاب از رود جیحون[۱]

چن[۲] آگاه شد شهریار جهان ز گفتار بیدارکارآگهان،
ز ترکان و از[۳] کارِ افراسیاب که لشکرگه آورد زین روی[۴] آب،
سپاهی ز جیحون بدین سو[۵] کشید که شد ریگ و سنگ[۶] از جهان ناپدید،
چو بشنید خسرو، یلان[۷] را بخواند همه گفتنی[۸] پیش ایشان براند
سپاهی ز جنگاوران برگزید بزرگان ایران چُنان چون سَزید[۹]
چشیده[۱۰] بسی از جهان شور و تلخ به یاریِ گُسْتَهْمِ نوذر به بلخ
به آشکَش[۱۱] بفرمود تا سوی زَم[۱۲] برد لشکر و پیل و گنج[۱۳] درم
بدان تا پس اندر نیاید[۱۴] سپاه کند رای شیرانِ ایران[۱۵] تباه
وُ زآن[۱۶] پس یلان را همه برنشاند بزد کوس رویین و لشکر براند
همی رفت با رای و هوش[۱۷] و درنگ که تیزی پشیمانی آرد به جنگ
سپهدار چون در بیابان رسید گرازیدن و سازِ لشکر بدید
سپه را سُوی راست[۱۸] خوارزم بود همه ریگِ نرم[۱۹] ازدرِ رزم[۲۰] بود
به چپ‌بر دهستان و سبنار و[۲۱] آب میان ریگ و پیش‌اندر افراسیاب
خود و رستم و طوس و گودرز و گیو ز لشکر بسی[۲۲] نامدارانِ[۲۳] نیو

۱ـ ف: گفتار اندرآگهی یافتن کیخسرو از گذشتن افراسیاب از رود جیحون و رفتن با لشکر ایران و مردی کردن ایرانیان؛ ل: جنگ بزرگ افراسیاب و کیخسرو؛ س، ق، ل۲: آگهی (س: خبر) یافتن کیخسرو از کار (ق: حال؛ ل۲: لشکر) افراسیاب (ق: و رسیدن بیکدیگر)؛ س۲: آراستن لشکر افراسیاب بجنگ ایران؛ متن = آغاز ف ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۳ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ٤ـ ل۲: سوی؛ س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): ازین روی؛ (ق۲: ازین سوی)؛ س: ز لشکر که آورد از آن روی؛ ق (نیز لی، ل۳، و، آ): که لشکر بیاورد از این (زین) سوی (روی)؛ متن = ف، ل ۵ـ س۲: برین سو؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): بدین سوی (ب: روی) جیحون؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ٦ـ ق: خاک؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): سنگ و ریگ؛ (لی، آ: رنگ خاک)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و)؛ ف این بیت را ندارد ۷ـ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): کوان؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۸ـ ق (نیز و): گفت‌ها؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): شنیده همه؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۹ـ ق بیت‌های ۳٤۰ و ۳٤۱ را ندارد ۱۰ـ (ق۲: کشیده) ۱۱ـ ل، ق (نیز ق۲، لن۲): اشکس؛ س (نیز آ): اسکس؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، ب) ۱۲ـ ف: ژم؛ س: حرم؛ ل۲: دم؛ س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): رم؛ (آ: زرم)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۳ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): گنج و؛ ق، س۲ (نیز ب): گنج و پیل و؛ متن = ف، ل، س (نیز پ) ١٤ـ س۲: نتازد ۱۵ـ س۲: توران؛ (لی، آ: ترکان) ۱٦ـ ل، س۲: از آن ۱۷ـ س، ق، ل۲، س۲: هوش و رای ۱۸ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): گذر سوی؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۹ـ س: برم (نقطه ندارد)؛ ل۲: رزم؛ س۲: را؛ ل (نیز ل۳): ریگ و دشت؛ (ق۲، لی، آ: رنگ و بوی؛ پ: ریگ دشت)؛ متن = ف (نیز لن، و، لن۲، ب) ۲۰ـ ف، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲): بزم؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب)؛ ق: که ریگ و همه دشت ازدر رزم (وزن ندارد) ۲۱ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳، آ): و بر راست؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): و بسیار؛ (ق۲: و بس رود؛ لی: برآراست؛ و: و سنباد)؛ متن = ف (ــهو) ۲۲ـ س (نیز لن۲، ب): بسی لشکر از ۲۳ـ ل: نامبردار؛ (و: پهلوانان)؛ ق بیت‌های ۳٤۹ـ۳۵٤ را ندارد؛ در ل بیت‌های ۳٤۹ـ۳۵۹ درهم ریخته‌اند: ۳۵۵، ۳۵٦، ۳۵۷، ۳۵۱، ۳٤۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵٤، ۳۵۹، ۳۵۸؛ بنداری (۳٤۹ـ۳۵٤): فرکب یوما مع رستم و طوس و جوذرز و جیو و جماعة من الفرسان، وأتی قریبا من مخیم جدّه فنظر الی سواده و کثرة جحافله، و تدبرهم و تأملهم حتی اطلع علی أحوالهم. فرجع الی معسکره وأمر فحفروا حول العسکر خندقا و طرحوا فیها الماء

همی‌گشت بر گردِ آن رزمگاه ... بیابان نگه کرد و[1] بی‌راه و راه
چو آگاه شد زآن[2] سپاه نیا ... دل پادشا شد پُر از کیمیا
که لشکر فزون بود زآن کو[3] شُمُرد ... همان زَنده‌پیلان[4] و مردانِ گُرد
به گِردِ سپه‌بر یکی کنده کرد ... طلایه به[5] هر سو پراگنده کرد
شب آمد به کَندهٔ‌ندر افگند[6] آب ... برآن[7] سو که بُد روی افراسیاب

چو خورشید برزد[8] ز برجِ بره ... بیاراست روی زمین یکسره،
سپهدارِ ترکان سپه را بدید ... بزد نای رویین و صف برکشید
جهان شد پُرآوای[9] بوق و سپاه ... همه برنهادند از آهن[10] کلاه
تو گفتی که روی زمین زآهن‌ست[11] ... ز نیزه هوا نیز در جوشن‌ست
دو لشکر چُنین[12] هم دو روز و دو[13] شب ... ازیشان[14] یکی را[15] نجنبید لب
از آن روی و زین[16] روی بر پشت زین ... پیاده به پیش اندرون همچنین
تو گفتی جهان کوه آهن شده‌ست[17] ... همان پوشش چرخ جوشن شده‌ست[18]
ستاره‌شمر پیش دو شهریار ... پُراندیشه[19] و زیج‌ها بر[20] کنار
همی بازجستند راز سپهر ... به صُرلاب[21] تا بر که گردد به مهر
سپهر اندر آن جنگ نَظّاره بود ... ستاره‌شمر[22] سخت بیچاره بود
به روز چهارم چو[23] شد کار تنگ ... به پیش پدر شد دلاور پَشنگ[24]

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): [و]؛ متن = ف، ل (نیز آ) ۲ـ س۲: از؛ ل: چو خسرو بدید آن ۳ـ ف: زانک او؛ س۲: از آن کو ٤ـ ف: همه دید پیلان؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): ز؛ متن = ف، ل (نیز پ) ٦ـ ف، ل، س، ل۲ (نیز لن ـ ب): بکنده درافکند؛ متن = س۲: بکند اندرافکند ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): بدان؛ متن = ف؛ س، ل۲، س۲، لن، لی، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

خسک بر پراکند بر گرد دشت ... چو خورشید تابان ز گنبد بگشت (لی: بدان تا برایشان نشاید گذشت)

ف، ل، ق، ق۲، ل۳، پ، و، آ این بیت را ندارند ۸ـ ل: سرزد؛ (ق۲: زد سر)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب) ۹ـ ف، س، ل۲: آواز؛ متن = ل، ق، س۲ ۱۰ـ ل، س: زآهن؛ ق: گردان؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۱ـ س، ق: زمین آهنست ۱۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چنان؛ متن = ف، ل ۱۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): شد سه (ل۲: دو) روز و سه؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)؛ بنداری: و بقی الفریقان یومین و لیلتین ۱٤ـ ل۲: کز ایشان ۱۵ـ س (نیز لن۲، ب): یکی را از ایشان ۱٦ـ ق: ازین؛ ل۲: وین؛ س۲: رو ازین؛ ل، س: ازین روی و زان؛ متن = ف ۱۷ـ ف: کوه مسساستی (؟) متن ← ۱۸ـ ف: فلک تا به طوق بساستی (؟)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۹ـ حرف یکم در پ، و، لن۲، آ با سه نقطه ۲۰ـ ق، ل۲: در ۲۱ـ ف: بصترلاب (؟)؛ ل، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و): بصلاب؛ س: صطرلاب؛ متن = ق (نیز آ، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱٦۸۷ و ← شمارهٔ ۱۲۳۵) ۲۲ـ س: ستاره همی ۲۳ـ ق: که ۲٤ـ حرف یکم در ف، ل، س، ل۳، و بی نقطه، در ق، س۲، لن، ق۲، لی، لن۲ با یک نقطه و در ل۲، پ، ب با سه نقطه

بدو گفت کای کدخدای[1] جهان | سرافرازتر مهتر اندر مِهان[2]،
به فرّ تو زیر فلک شاه[3] نیست | ترا ماه و خورشید بدخواه[4] نیست
شود کوه آهن چو دریای آب | اگر بشنود نامِ افراسیاب
زَمین برنتابد سپاه[5] ترا | نه خورشیدِ تابان[6] کلاه ترا
نیاید ز شاهان کسی پیشِ تو | مگر این بدِ بی‌پدر[7] خویشِ تو
سیاوَخش[8] را چون پسر داشتی | برو[9] رنج و مهر[10] پدر داشتی
بپروردی آن را که باد هوا[11] | برو برگذشتی نبودی[12] روا
ازو سیر گشتی چو کردی[13] درست | که او تخت و تاج[14] و سپاه[15] تو جُست
گر او را نکُشتی جهاندارشاه | بدو بازگشتی نگین و کلاه[16]
کنون این که پیش تو آمد[17] به جنگ | به[18] گیتی نیابد فراوان[19] درنگ
هرآنکس[20] که نیکی فرامُش کند | همی رایِ جایِ[21] سیاوُش کند
بپروردی این[22] شومِ ناباک[23] را | پدروار نَسپردیش[24] خاک را
همی‌داشتی تا برآورد پر[25] | شد از مهرِ شاه ازدرِ تاج و فر[26]
ز توران چو طُغرل بدایران[27] پرید | تو گفتی که هرگز نیا را ندید

۱ ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): نامدار؛ (ل۳: شهریار)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)　۲ ـ ل، ق (نیز آ): سرافراز بر کهتران و مهان؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): سرافرازتر (لن۲: بر؛ لن، لی: سزاوارتر) کس میان مهان؛ (ل۳، پ: سرافراز از (پ: بر) مهتران و کهان)؛ متن = ف، س۲؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر آمدن شیده پسر افراسیاب بنزدیک پدر و خواستن جنگ کیخسرو را و فرستادن پدر او را بپیغام　۳ ـ س: اندر فلک ماه　٤ ـ ق: جز از ماه و خورشید همراه　۵ ـ ف: نیابد همی چرخ ماه(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)　٦ ـ س: گردان　۷ ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳): جزین بی‌پدر (ق، لن، ل۳: بی‌هنر) بد (لی: بی) گهر؛ س (نیز ب): جزین بدگهر بی‌هنر؛ ل۲: چنین بدگهر بی‌پدر؛ (پ، آ: جزین بدگهر بی‌پدر؛ و: جزین بی‌پدر بدکنش؛ لن۲: جزین بدگهر نامور)؛ متن = ف　۸ ـ ف، ل، س، ق (نیز ل۳، لن۲، آ): سیاوش؛ (لن، لی، پ: سیاووش)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب، بنداری)　۹ ـ ق (نیز لن، لی، پ): بدو　۱۰ ـ س۲ (نیز ق۲، و): مهر و رنج　۱۱ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): یکی باد ناخوش ز روی (س، ل۲، لن، ب: باد) هوا؛ متن = ف　۱۲ ـ س: برگذشتن ندیدی؛ س۲: برگذشتن نبودی؛ (لی، آ: برگذشتن نکردی؛ لن: بدو بروزیدی نبودی)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)　۱۳ ـ س۲ (نیز لن): گشتت؛ (ق۲: او شد؛ ل۳: گشتی)؛ س: چو زو سیر گشتی چو گشت او (!)　۱٤ ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): تاج و تخت؛ متن = ف (نیز لی)؛ بنداری: صح عندک أنه یرید أن یبتزک التاج والتخت　۱۵ ـ ل۲، س۲ (نیز لن۲، آ): کلاه　۱٦ ـ در ق، لی، ل۳، آ پس از این بیت، بیت ۳۷۷ آمده است　۱۷ ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): اینک (لی: آنک؛ لن۲: آنکه) آمد بپیشت؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، ب): آنک (ق۲: اینک؛ و: چونک) پیش تو آمد؛ متن = ف، س۲　۱۸ ـ س۲: ز؛ متن ←　۱۹ ـ ل۲ (نیز لن، لی): فراوان نیابد؛ ل (نیز ل۳، و): نیابد بگیتی فراوان؛ متن = ف، س، ق (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب)　۲۰ ـ ق (نیز ل۳): که هر کس　۲۱ ـ ف: رای و جای (؟)؛ ل (نیز ق۲، لی، پ، آ): رای جان؛ س (نیز و): رای کین؛ متن = ق، س۲ (نیز ل۳)؛ ل۲، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند　۲۲ ـ س۲: آن　۲۳ ـ ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ناپاک؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، و)　۲٤ ـ ف: بدو داد بسپردیش (← پدروار نسپردیش)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ در ق، لی، ل۳، آ این بیت پس از بیت ۳۷٤ آمده است　۲۵ ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، ب): بر؛ س (نیز ل۳): سر؛ (و: فر)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن۲، آ)؛ بنداری: و هذا المشوم ابنه الذی جاء لقتالک أحسنت الیه أیضا و ربیته حتی قوی جناحه واشتدّت قوادمه　۲٦ ـ ل، س، ل۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): تاج زر؛ (ق۲، آ: تاجور؛ لی: تاج و بر)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز پ)　۲۷ ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): چو مرغی بایران؛ (پ: چو جغدی ز ایران بتوران؛ و: چو جغدی ز توران بایران)؛ متن = ف؛ بنداری: طار من توران الی ایران

ز خوبی نگه کن که پیران چه کرد بدان[۱] بی‌وفا ناسَزاوارمرد
همه مهر[۲] پیران فراموش کرد پُر از کین دل و سر[۳] پُر از جوش کرد
همی‌بود خامُش چُن[۴] آمد به مشت چُنان مهربان پهلوان را بکُشت
از ایران[۵] کنون با سپاهی به جنگ بیامد به پیشِ نیا تیزچنگ
نه دینار خواهدهمی، نه[۶] کلاه نه اسپ و نه شمشیر و گنج و سپاه[۷]
ز خویشان جز از[۸] جان[۹] نجوید[۱۰] همی سَخُن جز بدینسان نگوید[۱۱] همی
پدر شاه و[۱۲] فرزانه‌تر[۱۳] پادشاست بدین[۱۴] راست گفتارِ من بر گواست
از ایرانیان نیست چندین سَخُن سپه را چُنین دل‌شکسته[۱۵] مکن!
بدیشان[۱۶] چه باید ستاره‌شُمَر به شمشیر جویند مردان هنر
سُواران که بر[۱۷] میمنه با منند همه جنگ را یک‌دل و یک‌تنند
چو دستور باشد مرا پادشا ازیشان نمانم کسی[۱۸] پارسا
بدوزم سر و تَرگ ایشان به تیر نیندیشم[۱۹] از کَنده و آبگیر

چو بشنید افراسیاب این سَخُن بدو گفت: مشتاب[۲۰] و تندی مکن!
سَخُن هر چه[۲۱] گفتی همه راست بود جز از[۲۲] راستی را نشاید[۲۳] ستود
ولیکن تو دانی که پیرانِ گُرد[۲۴] به گیتی همه رای[۲۵] نیکی سپرد
نبُد در دلش کژّی و کاستی نجستی جز از[۲۶] داد و ز[۲۷] راستی
همان پیل بُد روز جنگ او به زور[۲۸] چو دریا دل و رخ چو تابنده‌هور

۱ـ س (نیزلن۲، ب): بران؛ ق (نیزلی، آ): بدین ۲ـ ل۲: کار ۳ـ ل، ق (نیزلن، لی، ل۳، آ، ب): کینه سر دل (ل۳: بر)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲) ٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ و، آ، ب): چو؛ متن = ف ۵ـ (لن: ازو کین؛ لی، لن۲، ب: از آن کین) ٦ـ س، س۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): با؛ ق: نی؛ ل۲ (نیزلی): یا؛ ل: خواهد نه تخت و؛ متن = ف (نیزق۲، پ) ۷ـ (ل۳، پ: و نه گنج و گاه)؛ س: نه شمشیر و گنج و نه اسب سیاه؛ ل۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، ب): وگر اسب و شمشیر و گنج (و: گرز) و سپاه؛ س۲: وگر تخت و شمشیر و تاج و سپاه؛ متن = ف، ل، ق (نیزق۲) ۸ـ س: بجز ۹ـ ل۲، س۲ (نیزلن): خون ۱۰ـ ل، ق (نیزل۳، آ): نخواهد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۱ـ (ل۳: نخواهد؛ آ: نکاهد)؛ س (نیزب): بران برنگوید؛ ل۲: برین برنگوید؛ (لن: بزوبین نگوید؛ ق۲: برانسان نگوید؛ پ: برینسان نگوید؛ لن۲: برین گونه گوید)؛ ل: سخن را ازین دربکاهد؛ ق: سخن را ازینسان نکاهد؛ متن = ف، س۲ (نیزو) ۱۲ـ ف: [و] ۱۳ـ س۲ (نیزق۳ ـ آ): فرزانه و؛ ل۲ (نیزب): فرزانه بر؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن) ۱٤ـ س، س۲ (نیزو، لن۲): برین ۱۵ـ س (نیزلن۲، ب): دل جنگجویان چنین بد ۱٦ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): سپه را؛ (ق۲: بدینسان؛ لی، آ: برایشان)؛ متن = ف، ل، ق (نیزل۳) ۱۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، ب): در؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، ل۳، آ) ۱۸ـ س، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ): یکی؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب) ۱۹ـ ف، ل، س، ل۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲): نه اندیشم؛ متن = ق، س۲ (نیزق۲، لی، و، آ، ب) ۲۰ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): مندیش؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ)؛ بنداری: لا تعجل و لا تطش ۲۱ـ ل: هرچ ۲۲ـ س۲: بجز ۲۳ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳، پ): نباید؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، آ، ب) ۲٤ـ ق (نیزل۳): چه کرد ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): راه؛ متن = ف ۲٦ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بجز؛ متن = ف، س (نیزق۲) ۲۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): خوبی و؛ ق: داد و جز؛ (ق۲: داد و از؛ لی، آ: داد و هم؛ ل۳: رادی و)؛ متن = ف (ـــه ق۲) ۲۸ـ س: همان روز نیک و بد و جنگ و زور

برادَرْش هومان[۱] پلنگِ نبرد / چو لَهّاکِ جنگی و فرشیدورد
ز ترکان سُوارانِ کین صدهزار / همه نام‌جوی[۲] ازدرِ کارزار
برفتند از ایدر پُر از جنگ و جوش[۳] / من[۴] اندر نهان[۵] بر غم و بر[۶] خروش
از آن[۷] کو برآن[۸] دشتِ کین کُشته شد / زَمین زیر او[۹] چون گِلِ آغشته شد،
همه مرزِ توران شکسته‌دلند / ز تیمار دل را همی[۱۰] بگسلند
نبینند جز مرگ پیران به خواب[۱۱] / نخواند کسی[۱۲] نامِ افراسیاب[۱۳]
بباشیم تا نامدارانِ ما / مِهان و ز[۱۴] لشکر سُواران ما،
ببینند ایرانیان را به چشم / ز[۱۵] دل کم شود سوگ با درد[۱۶] و خشم
هم ایرانیان نیز چندین سپاه / ببینند و این تخت و گنج[۱۷] و کلاه
دو لشکر[۱۸] برین گونه با[۱۹] درد[۲۰] و خشم / ستاره به ما دارد از چرخ چشم
بدانبوه[۲۱] جُستن نه نیکست[۲۲] جنگ / شکستی بود[۲۳]، باد ماند[۲۴] به دست
مبارز پراگنده بیرون کنیم / وُ زیشان[۲۵] بیابان پُر از خون کنیم

چُنین داد پاسخ که ای[۲۶] شهریار / چو زین گونه جویی[۲۷] همی کارزار،

۱ـ س[۲]: رویین؛ ل[۲]: بـرادرت رویین ۲ـ ل: نـاجـو ۳ـ ف، ل: جـنـگ جـوش (؟)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلـن ـ ب) ۴ـ س[۲]: دل ۵ـ ل، ق (نیزل[۳]): ایـدرنـوان؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزهشـت دسـتـنـویس دیـگـر) ۶ـ ل، س (نیزل[۳]، لـن[۲]، ب): بـا غـم و بـا؛ (لـن: بـا غـم و بـر؛ لی: بـرغـم و در؛ پ، و: پـرغـم و پـر؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]) ۷ـ س، ل[۲]: ازایـن ۸ـ ل (نیزق[۲]): کوبـریـن؛ س، ل[۲] (نیزلـن، ب): کـیـنـه بـر؛ س[۲] (نیزل[۳]، پ، و): گـونه بـر؛ (لی: کـوبـدیـن؛ لـن[۲]: زکـینه چوبر)؛ متن = ف، ق (نیزآ) ۹ـ س: و زمان؛ ل[۲]، س[۲] (نیزلـن، لـن[۲]، ب): زیرشان؛ متن = ف، ل، ق (نیزق[۲] ـ و، آ) ۱۰ـ س (نیزلـن[۲]، ب): دلهـا همـه؛ (ق[۲]: اورا همـه؛ ل[۳]: جـان را همـی)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلـن، لی، پ، و، آ) ۱۱ـ ل[۲]: مـرگ افـراسـیـاب؛ (ل[۳]: ایـران بـخـواب) ۱۲ـ س: کـه خـوانـد همـی ۱۳ـ ل[۲]: نـام پـیـران بـخـواب ۱۴ـ س: بـزرگـان و؛ ل[۲] (نیزلـن): مـهـانـان و (!)؛ س[۲]: دلـیـران؛ (لـن[۲]، ب: بـزرگـان)؛ متن = ف، ل، ق (ق[۲] ـ و، آ) ۱۵ـ ق: بـه ۱۶ـ س، ل[۲] (نیزب): بیم و ایـن درد؛ س[۲]: درد و آزار؛ (لـن: بیم بـا درد؛ ق[۲]: سـوز و آرام؛ لی، آ: سـوگ و آزار؛ و: کـیـنـه و درد؛ لـن[۲]: درد و تـیـمـار)؛ متن = ف، ل، ق (نیزل[۳]، ب) ۱۷ـ ف (نیزق[۲]): بـبـیـنـنـد ایـن تخت و گـنـج؛ ل، س[۲] (نیز لـن): بـبـیـنـند آیین تخت؛ س (نیزپ): نـبـیـنـنـد آیین تخت؛ ق (نیزلی، آ): بـبـیـنـنـد ایـن گـنـج و تخت؛ ل[۲]: بـبـیـنـنـد و آیین و تخت؛ (ل[۳]: بـبـیـنـنـد ازیـن تـاج و تخت؛ ب: بـبـیـنـند و آیین تخت)؛ متن = ف، ق[۲] (نیزـ ق، لی، آ) پس از افزودن یـک حرف و (← ل[۲]، ب) ۱۸ـ ف، س، ل[۲] (نیزلـن، ق[۲]، ب): کـشـور (؟)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزلی، پ، آ) ۱۹ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]): بـر؛ (پ: پـر)؛ س: بـدیـن جـنـگ سـر؛ ق (نیزلی، آ): بـدیـن گـونه بـر؛ متن = ف ۲۰ـ س[۲]: کین؛ ل[۳]، و، لن[۲] ایـن بـیـت را نـدارنـد ۲۱ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): بـانـبـوه؛ متن = ف ۲۲ـ ف، س (نیزق[۲]): نـنـگـسـت (حرف دوم نقطـه نـدارد)؛ ل (نیزل[۳]): نـیـکـوسـت؛ ل[۲] (نیزلی): نـنـگـسـت؛ س[۲] (نیزو): خـوبـسـت؛ متن = ق (نیزلـن، پ، لـن[۲]، آ، ب) ۲۳ـ ق: شـود ۲۴ـ س: بـودمـان همـی زان؛ در س، ل[۲]، لـن، لـن[۲]، ب ایـن بـیـت پس از بـیـت ۴۰۹ آمـده اسـت ۲۵ـ ل: ازیشـان ۲۶ـ ف: کـه گـر؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلـن ـ ب) ۲۷ـ ف: بـیـنـنـد؛ (ق[۲]: خـواهـی)؛ س، ل[۲]: جـزایـن گـونـه جـویـی (س: گـویـی)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزلـن، لی ـ ب)؛ در س، ل[۲]، لـن، لـن[۲]، ب پس از ایـن بـیـت، بـیـت ۴۰۷ آمـده اسـت و در س پس از آن بـیـت ۴۱۳ آمـده اسـت

مبارز نخستین ز لشکر[۱] منم — که اسپ‌افگنم، پیل[۲] رویین‌تنم[۳]
کسی را ندانم[۴] که روزِ نبرد — نشاند[۵] بر اسپ من از دور[۶] گرد
مرا آرزو[۷] جنگِ کیخسروست — که او در جهان شهریار[۸] نوست
اگر جوید او بی‌گمان جنگِ من — رهایی نیابد هم[۹] از چنگِ[۱۰] من
وُ گر دیگری پیشم[۱۱] آید به جنگ — به خاک اندرآرم سرش بی‌درنگ
دل و پشت ایشان[۱۲] شکسته شود[۱۳] — برآن[۱۴] انجمن کار بسته شود[۱۳]
بدو گفت کای[۱۵] کارنادیده‌مرد — شهنشاه کی جویدْ از تو[۱۶] نبرد؟
اگر جویدی[۱۷] همنبردش منم — تن و نام[۱۸] او زیر پای[۱۹] افگنم
چُن[۲۰] او با من آید به آوردگاه — برآساید از جنگ هر دو[۲۱] سپاه
بدو شیده گفت[۲۲]: ای جهاندیده‌مرد — چشیده ز گیتی بسی گرم و سرد[۲۳]،
پسر پنج زنده‌ست[۲۴] پیشت به پای — بمانیم تا[۲۵] تو کنی رزم رای؟
نه لشکر پسندد، نه ایزدپرست[۲۶] — که تو جنگ او را کنی پیش‌دست

گفتار اندر پیغام فرستادن افراسیاب به شاه کیخسرو[۲۷]

۱ـ س، ق: ز لشکر نخستین؛ ل: نخستین ز لشکر مبارز؛ س[۲]: نخستین مبارز ز لشکر ۲ـ س (نیز و، لن[۲]، ب): اسب افکن و گرد؛ ق (نیز لی، آ): اسب افکن و شیر؛ ل[۲]: اسب افکنم بیش و؛ س[۲]: اسب افکنم نیز و؛ (لن: اسب افکن و بیش؛ ق[۲]، پ: اسب افکن و پیل)؛ متن = ف ۳ـ ل: که بر شیر و بر پیل اسب افکنم ٤ـ س: ندارم؛ (لن[۲]: ندیدم) ۵ـ ل، ق (نیز لی): فشاند؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ ـ ب) ٦ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): از باد؛ متن = ف، ل، ق: از دور (؟) ۷ـ ل: آرزوی ۸ـ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، آ، ب): شهریاری؛ س پس از این بیت افزوده است:

نگیرم ورا باز شاهی همی
بگویم برو بر تباهی همی

۹ـ ف، ق: وی؛ (ق[۲]: کس؛ ل[۳]: خود)؛ ل[۲]: نبیند؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۰ـ ل: ز چنگال (پساوند ندارد) ۱۱ـ س: پیش؛ در ل، ل[۳]، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـ س[۲] (نیز ل[۳]): ایران ۱۳ـ ف: کنم؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱٤ـ س: بدان؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـ ق: ای ۱٦ـ ق: از تو نجوید؛ (ل[۳]: چون با تو جوید) ۱۷ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، پ، آ): جوید او؛ س[۲]: چون بدی (← جویدی)؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب) ۱۸ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): همه نام؛ ق: تن و یال؛ (و: تن و جان)؛ متن = ف، ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۱۹ـ س (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): او را بخاک؛ ق: او را ز پای؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و) ۲۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): گر؛ متن = ف ۲۱ـ س: چندین ۲۲ـ ق: چنین گفت خه ۲۳ـ (لی، پ، و، آ: گر ایدونک او از تو جوید نبرد) ۲٤ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): ماندست؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ) ۲۵ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، آ): نمانیم تا؛ س: نمانم اگر؛ ل[۲]: نمانیم گر؛ س[۲]: نرانیم تا؛ (لن، و، لن[۲]، ب: نمانیم اگر؛ ل[۳]: نمانم که تا؛ پ: بیاییم اگر)؛ متن = ف ۲٦ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): یزدان پرست؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۷ـ ف: گفتار اندر پیغام فرستادن افراسیاب بدست فرزند خویش شیده بشاه کیخسرو و آمدن شیده و پیغام گزاردن؛ ل: پیغام آوردن شیده بشاه کیخسرو؛ ل[۲]: پیغام فرستادن افراسیاب نزد کیخسرو؛ س[۲]: پیغام افراسیاب بکیخسرو از شیده؛ متن ← ف

بدو گفت شاه[۱]: ای پسندیده‌پور[۲] — که بادا بدِ روزگار از تو دور[۳]،
از ایدر برو تا میان سپاه — وُ زیشان[۴] یکی مردِ دانا بخواه
به کیخسرو از من[۵] پیامی رسان — که گیتی جزین[۶] دارد آیین و سان[۷]
نبیره که رزم[۸]آورد با نیا — سرش[۹] بر بدی[۱۰] باشد و کیمیا
چُنین بود رای جهان‌آفرین — که گردد جهان پر ز پَرخاش و کین
سیاوُش نه بر بی‌گنه کُشته شد — از[۱۱] آموزگاران سرش گشته شد
گنه گر مرا بود، پیران چه کرد — چو[۱۲] رویین و لَهّاک[۱۳] و فرشیدورد،
که بر پشت زینشان بیایست بست — پُر از خون بکردار پیلانِ مست؟
گر[۱۴] ایدونک گویی[۱۵] که تو بدتنی — بداندیش و از[۱۶] تخم آهَرْمنی،
به گوهر نگر گر[۱۷] ز تخم منی[۱۸] — نکوهش همی[۱۹] خویشتن را کنی[۲۰]
تو این کین به کاوس و گودرز[۲۱] مان — که پیش من آرند لشکر دمان
نه زآن گفتم این کز تو ترسان شدم — وُ گر پیر گشتم، دگرسان[۲۲] شدم
همه ریگِ[۲۳] دریا مرا لشکرند — همه نرّه‌شیرانِ[۲۴] گُنداورند
هرآنگه که فرمان دهم[۲۵] کوهِ کَنگ[۲۶] — چو دریا کنند ای پسر بی‌درنگ[۲۷]
همی‌ترسم از دادگر کردگار[۲۸] — ز خون ریختن وَز[۲۹] بدِ روزگار
که چندین[۳۰] سرِ نامور بی‌گناه — جدا گردد از تن بدین رزمگاه

۱ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): بشیده بگفت؛ ق: بدو شاه گفت؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز لن ـ و، آ) ۲ـ ل: سرافراز مرد؛ س، س۲: جهاندیده پور؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): جهاندارپور؛ (پ، و: سرافرازپور)؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۳ـ ل: نه گرم آزموده ز گیتی نه سرد (← ۴۱۹ب)؛ در س این بیت یکبار هم با ضبط جهاندارپور پس از بیت ۴۱۸ آمده است ۴ـ ل: ازیشان؛ س: وزانجا ۵ـ س۲: ما ۶ـ ق، س۲: دگر؛ متن ← ۷ـ (و: شد بآیین و سان)؛ س (نیز لن، لن۲، ب): بگویش که گیتی دگر شد بسان؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۸ـ (و، لغت فرس، ص ۲، لغت دری، ص ۲۶، معجم شاهنامه، ص ۶، لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۴۴۵ و ۲۵۹۴: جنگ) ۹ـ ل، س۲ (نیز و): دلش؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰ـ ل۲: پر ز کین؛ (ل۳، پ، ب: پر بدی؛ لغت فرس، لغت دری، معجم شاهنامه، لغت شهنامه: هم از ابلهی؛ در یکی از دستنویس‌های لغت دری: زبی دانشی، و در یک دستنویس دیگر آن کانیا دارد بجای کیمیا) ۱۱ـ ف، ل۲: ز؛ متن = ل، س، ق، س۲ ۱۲ـ س۲: چه ۱۳ـ س: لهّاک و رویین ۱۴ـ س، ق، س۲: ور ۱۵ـ ل (نیز ل۳): گویم ۱۶ـ ف ـ ل۲: وز؛ متن = س۲ ۱۷ـ ل، ق (نیز ل۳): نگه کن؛ (ق۲: نگر تو)؛ س (نیز لن، لن۲): بگویش (لن، لن۲: بداندیش) چون تو؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، پ، و، آ) ۱۸ـ ل: بتخمه منم؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ آ) ۱۹ـ س: همان ۲۰ـ ل: کنم؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ آ)؛ ل۲، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۴۳۰—۴۳۱): واعلم أنک مهما نسبتنی الی الشر والغدر وعیرتنی بهما فانما تعیر نفسک. لأنک شعبة منی و غصن من دوحتی ۲۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بگودرز و کاوس؛ متن = ف (نیز ق۲)؛ بنداری: کیکاوس و جوذرز ۲۲ـ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): هراسان؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۲۳ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و): ریگ و؛ س (نیز لن، لن۲، ب): کوه و؛ متن = ف، س۲ (نیز آ) ۲۴ـ ل (نیز لی): نرّه شیرند و؛ س (نیز ق۲): نرّه شیران و؛ ق (نیز ل۳): پرستیزند و؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب) ۲۵ـ ف: دهد (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۶ـ س۲: کوه و سنگ؛ (ل۳: روز جنگ) ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): روز جنگ؛ (ل۳: کوه کنک)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ولیکن همی ترسم از کردگار؛ متن = ف ۲۹ـ ل: از ۳۰ـ س (نیز لن۲، ب): چندان

گر از[۱] پیش من برنگردی به[۲] جنگ
بترسی[۳] همانا که آیدت[۴] ننگ،

چو با[۵] من به سوگند پیمان کنی
بکوشی که پیمان من[۶] نشکنی،

بدین کار باشم ترا رهنمای
که گنج و سپاهت[۷] بماند به جای

چو کار سیاوُش فرامُش کنی
نیا را به توران سیاوُش[۸] کنی

برادر بود[۹] جَهن وْ جنگی پَشنگ[۱۰]
که در جنگ دریا کند کوهِ سنگ[۱۱]

هر آن بوم‌وبر را کز[۱۲] ایران تهی
به فرمان کنم آن[۱۳] ز ترکان تهی

ز گنجِ نیاگان ما هر چه[۱۴] هست
ز دینار و از[۱۵] تاج و تختِ[۱۶] نشست،

زِ اسپ و سِلیح[۱۷] و ز بیش و ز کم
که میراث ماند از نیا[۱۸] زادشم،

فرستم همه همچُنین پیش تو
پسر پهلوان و پدر خویش تو[۱۹]

دو لشکر برآساید از رنجِ[۲۰] رزم
همه رزمِ[۲۱] ما بازگردد به بزم[۲۲]

وَر ایدونک[۲۳] جان ترا آهرِمن
بپیچدهمی تا بپوشی[۲۴] کفن،

جز از رزم کردن ترا[۲۵] رای نیست
به مغز تو پند مرا[۲۶] جای نیست،

تو از لَشکر خویش بیرون خرام
مگر خود برآیَدْت زین[۲۷] کار کام

بگردیم هر دو به آوردگاه
برآساید از جنگ چندین سپاه[۲۸]

۱ـ س، س[۲] (نیز لن[۲]، ب): ور از؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): اگر؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لی، پ، آ) ۲ـ ل (نیز لی، آ، ب): ز؛ (ق[۲]: نزد من تو نیایی به)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۳ـ ل، س[۲] (نیز و): نگردی؛ (پ: نترسی)؛ متن← ۴ـ (ل[۳]: که آید همانات)؛ س: همانا که آید برین کار؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب): همانا که آیدت ازین کار (ق[۲]: جنگ)؛ متن = ف، ق (نیز لی، آ)؛ در ق پس از این بیت، بیت ٤٤١ آمده است ۵ـ ق: ابا ۶ـ س: ما ۷ـ ل[۲]: که اسب و سلیحت؛ ق این بیت را ندارد ۸ـ ل (نیز ل[۳]، پ): برامش؛ در ق این بیت پس از بیت ٤٣٨ آمده است ۹ـ ق: بوی ۱۰ـ حرف یکم در ل، س بی‌نقطه، در و، آ، ب با سه نقطه و در دیگر دستنویس‌ها با یک نقطه ۱۱ـ ف، س[۲]: کوه و سنگ (؟)؛ س (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ): کوه کنگ (← بیت ٤٣٥)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز و، ب) ۱۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): کان ز؛ متن = ف (نیز ق[۲]) ۱۳ـ ف: من؛ س[۲] (نیز پ): کنیمش؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س، لن، لی، لن[۲]، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ز گنج (لی: سلاح) نیاکان برترمنش
فرستم بنزد تو بی‌سرزنش

۱٤ـ ل، س: هرچ ۱۵ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = س ۱۶ـ ل (نیز ل[۳]، لن[۲]): تخت و ۱۷ـ س: سلاح ۱۸ـ س: ازگه؛ ل، س، ل[۲]، لن ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ز تاج (ل، ل[۳]، پ: گنج) بزرگان وتخت و کلاه
ز چیزی که خواهی (ل: باید) ز بهر سپاه

ف، ق، س[۲] این بیت را ندارند ۱۹ـ س[۲] این بیت را ندارد ۲۰ـ ل، س[۲] (نیز پ): رنج و؛ (ل[۳]: درد و) ۲۱ـ ف، ق (نیز لن، پ): رنج (؟)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۲ـ ق (نیز لی، آ): گردد ای شاه بزم؛ س، س[۲]، ق[۲]، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

وگر تو (ق[۲]: کجا گر) بدین گفت من بنگری (ق[۲]: بگروی)
دو لشکر برآساید از داوری (ق[۲]: بدل اندرون نیستت بدخوی)

۲۳ـ س[۲]: گر ایدون که ۲٤ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، آ، ب): بپوشد؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲۵ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): رزم و خون کردنت (ق[۲]: ریختن؛ لی، آ: جستنت)؛ متن = ف ۲۶ـ س، ل[۲] (نیز لن، ب): تو در پندرا؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ آ) ۲۷ـ ل، س، س[۲] (نیز لن ـ ب): ازین؛ ق، ل[۲]: برآید ازین؛ متن = ف ۲۸ـ س (نیز لی، و، لن[۲]، ب): هر دو سپاه؛ ق: گر آیی بتابی تو با من براه؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ)

چو من کشته باشم[1] جهان پیش تُست ··· سپه بندگان و پسر خویش تُست
وُ گر تو شوی کُشته بر دستِ من ··· کسی را نیازارم از انجمن
سپاه تو در زینهار منند ··· همه مهترانند و یار منند
وُ گر با من ایدر[2] نیایی به جنگ ··· نتابی تو با کاردیده‌نهنگ[3]،
کمربسته پیش تو آید[4] پَشنگ[5] ··· چو جنگ آورد دور باش از[6] درنگ!
پدر پیر شد، پایمردش[7] جوان ··· جوانی خردمند و[8] روشن‌روان
بدآوردگه[9] با تو جنگ آورد ··· دِلیرست و جنگِ نهنگ[10] آورد
ببینیم تا بر که گردد سپهر ··· که را برنهد بر سر از[11] تاج مهر
وَر[12] ایدونک[13] با او[14] نجویی[15] نبرد ··· دگرگونه خواهی همی کار کرد،
بمان تا بیاساید[16] امشب[17] سپاه ··· چو بر سر نهد کوه زرّین کلاه،
ز لشکر گزینیم جنگاوران ··· سرافراز با گرزهای[18] گران
زمین را به[19] خون رنگِ دیبا[20] کنیم ··· ز بالای بدخواه پهنا کنیم
دوم روز هَنگامِ بانگِ خروس ··· ببندیم بر کوهه‌ی پیل کوس
سران را به یاری برون آوریم ··· به جوی اندرون آبْ[21] خون آوریم
[سیوم[22] روز لشکر بکردارِ کوه ··· درآریم در رزم و کین همگروه]
[ببینیم تا این سپهرِ بلند ··· که را خوار دارد، که را ارجمند]

۱ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): آیم؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): گردم؛ متن = ف   ۲ـ ل (نیزپ): وگر زانک با من؛ (لی، آ: ور ایدون که با من)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب)   ۳ـ ق (نیزق۲): پلنگ   ٤ـ ل۲: آمد   ۵ـ حرف یکم در ف، ق، س۲ با یک نقطه، در ل، س، آ بی‌نقطه و در ل۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب با سه نقطه   ٦ـ ف: آوری زود بیش از(؟)؛ ل، ق (نیزلی، آ): آوری او نسازد؛ (ق۲: آورد رودسسب (!)؛ پ، و: آوری دور باش از)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب)   ۷ـ ل (نیزل۳): پای مرد   ۸ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلی، و، لن۲، ب): [و]؛ متن = ل (نیزلن، ق۲، ل۳، آ)   ۹ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): بآوردگه؛ متن = ف   ۱۰ـ ل: پلنگ؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب): دل شیر و چنگ پلنگ؛ (ق۲: که شیرست و جنگ پلنگ)؛ متن = ف، ق (نیزلی، ل۳، آ)   ۱۱ـ س: بابر سرش (!)؛ ق: بر سران؛ ل۲ (نیزل۳، پ): بر سر آن؛ (لن، ب: بر سر او؛ و: او بسر)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، لی، لن۲)   ۱۲ـ ل، ل۲: گر   ۱۳ـ س۲: ایدونکه   ۱٤ـ ق: وی   ۱۵ـ س۲: نخواهی   ۱٦ـ س۲: برآساید   ۱۷ـ س: اسب و؛ س، ق، ل۲، س۲، ق۲ ـ ب پس از این بیت افزوده‌اند:

شب تیره (تار) زو (چون) دامن اندرکشید (کشد) ··· یکی چادر شعر (س: سبز؛ س۲: لعل؛ پ: پرده از قیر) در (بر) سرکشید (کشد)

ف، ل، لن این بیت را ندارند   ۱۸ـ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): کسی کو گراید به   ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، و، لن۲، ب): ز؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، پ، آ)   ۲۰ـ ل، ق (نیزل۳): رود (ق: رود و) دریا؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ ـ ب)   ۲۱ـ ل: آب و؛ س: آب چون (وزن ندارد)؛ ق: رود؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ ب)   ۲۲ـ س (نیزپ، لن۲): سوم؛ متن = ل۲ (نیزلی، ب)؛ ف، ل، ق، س۲، ق۲، ل۳، و، آ بیت‌های ٤٦٦ و ٤٦۷ و لن بیت ٤٦٦ را ندارند، ولی گویا بنداری هم آنها را داشته است (٤۵۵—٤٦۷)؛ و إن کرهت مبارزتی فهذا ولدی شیذه یبارزک علی الصفة المذکورة. و إن کنت لا تری ذلک أیضا فموعدنا للقتال غدا عند تبلج الإصباح. یتبارز المبارزون من الجانبین، و بعد غد یکون القتال العام حتی نبصر لمن یکن الظفر، و علی أی جانب یمیل القدر

چو بدخواه پَیغامِ تو بشنود[1] — بپیچد، بدین پندِ ما نگرود[2]،
به تنها تن خویش[3] ازو رزم خواه — به دیدار دور از میان سپاه

پسر[4] آفرین کرد و آمد برون — پدر میژه[5] پُر آب و[6] دل[7] پُر ز خون
گُزین کرد از آن بخردان[8] چار مرد — چشیده[9] بسی از جهان[10] گرم و سرد
گُزین کرد از آن نامداران هزار[11] — خردمند و شایسته‌ی کارزار
ز[12] ره چون طلایه بدیدش ز دور — درفش و نشان[13] سُواران[14] تور،
ز ترکان هر آنکس که بُد پیشرو — ز ناکاردیده‌جوانانِ[15] نو،
به ره با طلایه برآویختند — بناگاه بی‌شیده[16] خون ریختند
تنی چند از ایرانیان خسته[17] شد — وُ زآن روی پیکار پیوسته شد
هم اندر زمان شیده آنجا رسید — نگهبان ایرانیان[18] را بدید
دل شیده گشت اندر آن کار تنگ — همه[19] بازخواند آن[20] یلان را ز جنگ
به ایرانیان گفت: نزدیک شاه — سُواری فرستید[21] با رسم و راه،
بگویید[22] روشن‌دلی[23] شیده‌نام — به شاه آوریده‌ست چندی[24] پیام،
از[25] افراسیاب آن سپهدارِ چین — پدرْمادرِ شاهِ ایران‌زمین

سُواری دمان از طلایه برفت — برِ شاه ایران گذارید و[26] تفت

۱ـ (پ، و: نشنود)؛ در ل، س، س۲، لن۲، آ حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، ب) ۲ـ ف، ق (نیزو): بند ما نگرود (ف: بگرود)؛ ل (نیزپ): گفتها نگرود؛ س (نیزلن۲، ب): پند (س: بند) من بگرود (ب: نگرود)؛ (ق۲: بندها نگرود؛ لی: بندها بگرود)؛ ل۲: بگفتار تو بگرود؛ س۲ (نیزآ): برین بند (آ: پند) ما نگرود؛ متن ←ق، و، آ ۳ـ ل۲: خود ٤ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ ـ ب): بسی؛ (لی: همی)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزل۳) ۵ـ ل، ل۲ (نیزپ): دیده؛ س، ق، س۲ (نیزلن ـ ل۳، و ـ ب): مژه؛ متن = ف ٦ـ ل، ل۲: [و] ۷ـ (ق۲، ل۳: رخ)؛ در س، ل۲، لی، و، لن۲، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ ل: از موبدان؛ ف (نیز ل۳): ز گردان گزین کرد او؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلی، پ ـ ب) ۹ـ ل۲: کشیده ۱۰ـ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): ز گیتی بسی؛ ق، لن، ق۲ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۱۱ـ ق (نیزل۳): چهار؛ ل۲: ترکان نامی هزار؛ ل: و زان نامداران لشکر هزار؛ (و: بخود برد از آن نامداران هزار)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، لی، ق۲، لن۲، آ، ب)؛ پ این بیت را ندارد؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: فاستصحب شیذه ألف فارس؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: آمدن شیده برسولی بنزدیک لشکر شاه کیخسرو؛ ق: آمدن شیده پسر افراسیاب برسالت نزد کیخسرو؛ ل۲: پیغام آوردن شیده از نزد افراسیاب ۱۲ـ ل (نیزلن): به ۱۳ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، و، آ): سنان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱٤ـ س، ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): سپهدار ۱۵ـ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): سواران ۱٦ـ ل، ق (نیزپ، و): بنام ازپی شیده؛ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): بناکام بی‌شیده؛ (لن: بناکار بی‌شیده؛ ق۲: ز گردان بران دشت)؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، ل۳، آ) ۱۷ـ س، س۲: کشته ۱۸ـ ل۲: ایران‌سپه ۱۹ـ ل (نیزق۲، لی، ل۳، پ): همی ۲۰ـ (ق۲: بازخواندش) ۲۱ـ ل۲: فرستیم ۲۲ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب): بگوید که؛ متن = ف (نیزق۲، ل۳) ۲۳ـ ل۲: روشن‌روان ۲٤ـ ل۲: چندین ۲۵ـ ف، ل۲، س۲: ز؛ س: به؛ متن = ل، ق ۲٦ـ ل (نیزلی، ل۳، لن۲، ب): خرامید و؛ س، ل۲ (نیزلن، پ، و، آ): خرامید؛ ق: گرایید و؛ س۲: گذارید؛ (ق۲: گرایید)؛ متن = ف

که پیغامبر[1] شاهِ توران سپاه   گَوی بَرمنش[2] با درفشی سیاه،
همی شیده ــ گوید که ــ هستم به نام   کسی بایدم[3] تا گزارم[4] پیام
رخ[5] شاه شد زآن[6] سَخُن پر ز شرم   فروریخت از دیدگان[7] آبِ گرم
چُنین گفت کین شیده خال من ست   به بالا و مردی هَمال من ست
نگه کرد گردنکشی زآن میان[8]   نبُد پیش جز[9] قارنِ کاویان[10]
بدو گفت: رو پیش او[11] شادکام   درودش ده از ما و بشنو پیام
چو قارن بیامد ز پیش سپاه   بدید آن درفشان درفش[12] سیاه،
بیامد[13] برِ شیده، دادش درود[14]   ز شاه و ز ایرانیان برفزود[15]
جوان تیز بگشاد شیرین زبان   که بیداردل بود و روشن روان
بگفت آنچ[16] بشنید از[17] افراسیاب   از[18] آرام و زِ بزم و رزم[19] و شتاب
چو بشنید قارن[20] سَخُن های نغز   از آن ناموربچّه‌ی[21] پاک مغز[22]،
بیامد برِ شاهِ ایران بگفت   که پیغام‌ها با خرد بود جفت
چو بشنید خسرو ز قارن سَخُن   به یاد آمدش گفت‌های[23] کَهُن
بخندید[24] خسرو ز کار نیا   از آن جُستنِ چاره[25] و کیمیا
از آن پس چُنین گفت کافراسیاب   پشیمان شده‌ست از گذشتن بر[26] آب
وُرا چشم پُر[27] آب و لب پُرسَخُن   مرا دل پُر از دردهای کَهُن
بکوشدهمی تا[28] بتُخشاندم[29]   به بیشیّ[30] لشکر بترساندم[31]

۱ـ ل، ل۲ (نیزلن، پ): پیغمبر؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر)   ۲ـ (لن: بررکیبش؛ ل۳، پ، لن۲، ب: پرمنش)   ۳ـ ل۲ (نیزلن، ق۲، و): بایدش   ٤ـ ل: گذارم؛ ل۲: گذارد؛ (لن، ق۲، ل، پ، و، آ: گزارد)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز ل۳، لن۲، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

از افراسیاب آن سپهدار چین   پیام آوریده به شاه زمین

۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): دل؛ متن = ف، ل۲   ٦ـ س: زین   ۷ـ ل: دیده گان؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت پیشین دوباره آمده است   ۸ـ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): از گوان   ۹ـ ق: کجا نام او   ۱۰ـ س، س۲ (نیزو): کاوگان؛ (لن۲، ب: پهلوان)   ۱۱ـ ل۲: آن   ۱۲ـ س، ل۲ (نیزق۲، لی، لن۲، ب): درفش درفشان؛ (و: درخشان درفش)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزلن، ل۳، پ)   ۱۳ـ ل، س (نیزلن، پ، لن۲، ب): چو آمد؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ)   ١٤ـ (لی: سلام)   ۱۵ـ (لی: بگفتش بگو تا چه داری پیام)   ۱٦ـ ق، ل۲، س۲: آنچه   ۱۷ـ ل: ز   ۱۸ـ ل، ق، س۲: ز   ۱۹ـ ق: و بزم و ز رزم؛ س۲: وز رزم و بزم   ۲۰ـ ق: چو قارن شنید   ۲۱ـ س۲ (نیزق۲): بخرد   ۲۲ـ س (نیزلن۲، ب): تیزمغز   ۲۳ـ ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، ب): دردهای؛ (لی، و، لن۲، آ: روزگار)؛ متن = ل، س (نیزپ)؛ ف این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست   ۲٤ـ ف: چو بشنید؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب)؛ بنداری: فتبسم   ۲۵ـ ق، س۲ (نیزق۲، ل۳): چاره و حیله (س۲: حیلت)   ۲٦ـ ل (نیزل۳): ز؛ س، س۲ (نیزلن): به؛ ل۲: شد از برگذشتن بر؛ متن = ف، ق (نیزق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۲۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، لن۲، آ، ب): بی؛ متن = ف، ل (نیزق۲، ل۳، پ)؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۵۰۰ آمده است   ۲۸ـ ل، س، ل۲ (نیز ب): بکوشد که تا دل؛ (لن، لن۲: بکوشد مگر دل؛ ق۲: بجوشد همی تا؛ پ: بکوشید تا دل)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ)   ۲۹ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بپیچاندم؛ س: بپیچاندش؛ (لن، و: ببخشایدم؛ ق۲: بنخشاندم (!))؛ متن = ف   ۳۰ـ ف: چنین پیش؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)؛ بنداری: فجاء یفزعنا بکثرة جنوده و جموعه   ۳۱ـ س: بترساندش؛ (لن، و: بفرسایدم)؛ در س، لن، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

نداند[1] که گردنده چرخ بلند
نگردد[2] ببایست روزِ گزند

کنون چاره جز این مرا[3] نیست روی
که من دل پُر از کین شوم پیش اوی

بگردم بدآورد[4] با وی[5] به جنگ
به هنگام جنبش[6] نسازم درنگ

همان[7] بخردان و ردانِ سپاه
به آواز گفتند کین نیست[8] راه

جهاندیده پُردانش[9] افراسیاب
جز از چاره چیزی[10] نبیند[11] به خواب

نداند[12] جز از تنبل و جادوی[13]
فریب و[14] بداندیشی و بدخوی[15]

ز لشکر کنون شیده را برگزید
که این دید بند بدی[16] را کلید

همی‌خواهد از شاه ایران نبرد
بدان تا کند روزمان[17] پُر ز درد[18]

تو بر[19] پیری[20] او دِلیری مگیر[21]!
از[22] ایران و از[23] تاج سیری مگیر[21]!

وُ گر شیده از شاه خواهد نبرد
بدآورد[24] گستاخ با وی[25] مگرد!

به دست تو گر شیده گردد تباه
یکی نامور کم شود زآن سپاه

وُ گر دور از ایدر تو گردی هلاک
از[26] ایران برآید یکی تیره‌خاک

نه یکیّ ز ما زنده ماند[27] به جای
نه شهر و بروبوم[28] ایران به پای

کسی نیست ما را ز تخمِ کیان
که کین را ببندد کمر بر میان

نیای تو پیری جهاندیده‌یی[29]
به توران و چین در[30] پسندیده‌یی[29]،

همی پوزش آرد بدین بد که کرد
ز بیچارگی جُست خواهد نبرد

۱ـ ف، ل (نیز ق۲، ل۳): بدانگه (؟)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ ب)   ۲ـ ف (نیز ل۳): بگردد؛ ل، س (نیز ق۲، لن۲، ب): نگردد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ)؛ ق، لن، بنداری این بیت را ندارند   ۳ـ ل (نیز پ): چارهٔ ما جزین؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، ب): کارما (ل۲: ها) را جزین؛ (لن: کاربا وی جزین؛ لی، آ: چارهٔ این مرا)؛ متن = ف، ق (نیز ل۳)   ٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): باورد؛ متن = ف   ۵ـ ل، س، ل۲، س۲: او؛ متن = ف، ق   ٦ـ ل (نیز ق۲، پ): کوشش؛ س (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): جستن؛ ق: رزمش؛ (ل۳: جنگش)؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): همه؛ متن = ف   ۸ـ ل۲: است   ۹ـ ف، س۲: بی‌دانش (؟)؛ (لی: پر زآتش)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب)   ۱۰ـ ل (نیز ق۲، ل۳): جستن؛ س (نیز ب): سازی؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ)   ۱۱ـ ل۲: نبیند جز از چاره چیزی   ۱۲ـ ل۲: نبیند   ۱۳ـ س، ل۲، س۲: جادویی   ١٤ـ ل: [و]   ۱۵ـ س، ل۲، س۲: بدخویی   ١٦ـ (ق۲: بلا؛ و: دیده بد بند بد؛ ل۳، آ: که آرد مگر بند بد)   ۱۷ـ ف: دردمان (← روزمان)؛ ل ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): روزما؛ (ق۲، و: جان ما)؛ متن تصحیح قیاسی است ← ف   ۱۸ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): گرد؛ ل، ق (نیز ل۳، پ): را بگرد؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)؛ س، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

باورد گستاخ با او مگرد
نباید که یابیم ما رنج و درد (← ۵۰۹)

۱۹ـ س: با   ۲۰ـ ف، س، ق، س۲: سری (نقطه ندارد)؛ ل، ل۲ (نیز ل۳): تیزی؛ متن = (ق۲، لی، پ، و، آ)   ۲۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): مکن؛ متن = ف، س۲   ۲۲ـ ف، س، ق، ل۲: ز؛ متن = ل، س۲   ۲۳ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س   ٢٤ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و): باورد؛ (ق۲: برآورد؛ لی، آ: تو در جنگ)؛ متن = ف   ۲۵ـ ل، ل۲، س۲: او؛ متن = ف، س۲؛ س، لن، ل۳، لن۲، ب این بیت را ندارند   ۲٦ـ ل: ز   ۲۷ـ ل، س، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): یکی زنده از ما نماند؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): نماند یکی زنده از ما؛ س۲: نه یکتن ز ما زنده ماند؛ متن = ف   ۲۸ـ ل: بربوم   ۲۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): است؛ متن = ف، س۲ (نیز پ، و، ب)   ۳۰ـ (ق۲، و: بایران و توران)

همی‌گوید اسپان و گنج[۱] درم   که بنهاد تور از پی[۲] زادشم،
همان تختِ زرّین و تاجِ سران   کمرهای زرّین[۳] و گرزِ گران،
سپارد به گنجِ تو از گنجِ خویش   همی بازخرّد بدین[۴] رنجِ خویش
هر آن شهر کز بوم[۵] ایران تهی   همی‌کرد خواهد[۶] ز توران[۷] تهی
به ایران خرامیم پیروز و شاد   ز کار گذشته نگیریم یاد[۸]
بدین[۹] گونه[۱۰] بودند[۱۱] پیر و جوان   جز از رستم آن نامور پهلوان[۱۲]
که رستم همی زآشتی[۱۳] سر بگاشت[۱۴]   ز درد[۱۵] سیاوُش به دل کینه داشت[۱۶]
همی[۱۷] لب به دندان بخایید شاه   همی‌کرد در روی ایشان[۱۸] نگاه
وُ زآن پس چُنین گفت کین نیست[۱۹] راه   به ایران خرامیم ازین[۲۰] رزمگاه
کجا آن همه رسم و[۲۱] سوگند[۲۲] ما[۲۳]   همان بدره و برده و پند[۲۴] ما[۲۳]
چو بر تخت‌بر زنده افراسیاب   بماند جهاندار و، ایران خراب[۲۵]،
به کاوس یکسر چه پوزش بریم   بدان دیدگان درد خود بنگریم[۲۶]
شنیدی که بر ایرج[۲۷] نیک‌بخت   چه آمد ز[۲۸] تور از پی[۲۹] تاج و تخت؟
سیاوَخش[۳۰] را نیز بر بی‌گناه   بکشت از پی گنج و تخت[۳۱] و کلاه[۳۲]

۱ـ ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲، ب): گنج و؛ ق (نیزلی، آ): از (لی: آن) اسب و گنج و؛ (ل۳: اسب و سلیح و)؛ متن = ل، س (نیز و)   ۲ـ ق: آن از نیا؛ (لی: تورانی)؛ س (نیزلن۲، ب): که میراث بود از نیا؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، آ)   ۳ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): شاهی   ٤ـ ق: بدان   ۵ـ ل، س (نیزب): مرز؛ س۲: بوم و برکان ز؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزق۲ ـ و، آ)   ٦ـ س (نیز ق۲): خواهم   ۷ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ و، آ، ب): ترکان؛ متن = ف   ۸ـ (ق۲ نیاریم یاد)؛ ل۲: نگیریم کار گذشته بیاد   ۹ـ ل، ل۲، س۲: برین   ۱۰ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳، پ، و): گفته؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلی، لن۲، آ، ب)   ۱۱ـ س (نیزلن۲، ب): گفتند   ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، لی، لن۲، آ، ب): نامور رستم پهلوان؛ (پ، و: رستم نامور پهلوان؛ ل۳: مگر نامور رسم پهلوان)؛ متن = ف؛ در س، ل۲، و، لن۲، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۳ـ ف: دانش (؟)؛ س: استی (!)؛ (لن۲: داشتی)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ، ب)   ۱٤ـ س: نداشت؛ ل۲: بر بکاشت (حرف سوم نقطه ندارد)   ۱۵ـ ق (نیزل۳): کار؛ ل۲: خون؛ متن ←   ۱٦ـ س (نیزلن۲، ب): که درد سیاوش ز (ب: به) دل برنداشت (ب: بداشت)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ)   ۱۷ـ ق: همه   ۱۸ـ ل، س، ق (نیزل۳، پ، و، لن۲، ب): خیره بدیشان؛ ل۲: خیره در ایشان؛ س۲: بر روی ایشان؛ متن = ف (نیزق۲، لی، آ)؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۹ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، آ، ب): کاینست؛ متن = ف، ل، ق (نیزق۲ ـ لن۲)   ۲۰ـ ف، ل (نیزلی): زین؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)   ۲۱ـ ل: رسم؛ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، ب): عهدو؛ س۲: رنج و؛ متن = ف، ق (نیزلی، پ، و، آ)   ۲۲ـ س (نیزب): پیوند   ۲۳ـ ل۲: ها   ۲٤ـ ف، ل۲ (نیزق۲، پ، و): بند؛ ل: گفته و بند؛ ق: گفتن و بند؛ (آ: بند و پیوند)؛ س (نیزلن، لی، ب): گفت و اندرز و آن بند (ب: سوگند)؛ (ل۳: برده و بدره و بند)؛ متن = س۲   ۲۵ـ ل: جهان گردد از وی خراب؛ ل۲: سپهدار ایران خراب؛ (لن۲: که هرگز مبیناد شادی بخواب)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن ـ و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد   ۲٦ـ ل، س، ق (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): بدین دیدگان (ل، ق، ل۳، پ: کارها؛ لی، آ: کار ما) چون بدو (لن۲: تویی) بنگریم؛ ل۲: بدین دیدهٔ تیز چون بنگریم؛ س۲: بچه دیدگان ما بدو بنگریم؛ (و: بدین دیده در کاخ چون بنگریم)؛ متن = ف؛ بنداری: و اذا فعلنا ذلک فبأی ناظر نبصر وجه کیکاوس، و بأی شیء نعتذر الیه؟   ۲۷ـ ل۲: نوذر   ۲۸ـ ل، س (نیزلی، لن۲، آ): به   ۲۹ـ ف: توران ازین؛ متن = ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ آ)؛ س (نیزلی، پ، لن۲، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بنوذر چه آمد ز افراسیاب   بکردند ایران چو دریای آب (لی: بیکبارگی کرد ایران خراب؛ پ: که هرگز مبیناد شادی بخواب؛ لن۲، ب: بماند جهاندار و ایران خراب)

۳۰ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، لن۲، آ): سیاوش؛ (پ: سیاووش)؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، ر، ب)   ۳۱ـ ف، ق: تخت و گنج؛ ل۲: تاج و گنج؛ (ق۲، ل۳: تاج و تخت)؛ متن = ل، س، س۲ (نیزلی، پ ـ ب)   ۳۲ـ ل۲ (نیزق۲): سپاه

فریبنده‌ترکی از آن[۱] انجمن بیامد خرامان بنزدیک من
گر[۲] از من همی‌جست خواهد نبرد شما را چرا شد[۳] چُنین روی زرد؟
همی از شما این شگفت آیدم همان[۴] کینِ پیشین[۵] بیفزایدم
گمانی نبردم که ایرانیان گشایند جاوید زین کین[۶] میان
کسی را ندیدم[۷] از[۸] ایران سپاه که افگنده بودی بدین[۹] رزمگاه
که از جنگ ایشان گرفتی شتاب[۱۰] به[۱۱] گفتِ فریبنده[۱۲] افراسیاب

چُن[۱۳] ایرانیان این سَخُن‌ها ز[۱۴] شاه شنیدند[۱۵]، پیچان شدند از گناه
گرفتند پوزش که[۱۶] ما بنده‌یم هم از مهربانی سراینده‌یم[۱۷]
نخواهد شهنشاه جز نامِ نیک وُ گر کارها را[۱۸] سرانجامِ نیک
ستوده[۱۹] جهاندار برترمنش نخواهد که بر ما بود سرزنش
که گویند از ایران[۲۰] سُواری نبود که یارست با شیده رزم[۲۱] آزمود
سپاهی خروشان[۲۲] به دشت نبرد جز از[۲۳] شاهشان این[۲۴] دلیری نکرد
بخواهد[۲۵] مگر خسروِ موبدان که بر ما بود ننگ تا جاودان

بدیشان چُنین پاسخ آورد شاه که ای موبدانِ[۲۶] نماینده راه،
بدانید کین شیده روز نبرد پدر را ندارد به هامون به مرد
سِلیحش[۲۷] پدر کرده از جادوی[۲۸] ز کژّی و تاریّ و از بدخوی[۲۹]

۱ـ ل۲: ازین ۲ـ س۲: که ۳ـ ق چرا شد شما را ۴ـ ل۲: همین؛ (پ: همه؛ و، ب: همی)؛ متن ← ۵ـ س: همی کین به بیشی ؛ (لی، ل۳، آ: همانا کزین کین؛ لن۲: همی کین پیشی)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲)؛ ق این بیت را ندارد ۶ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): ازین کین؛ س (نیز لن۲، ب۲): ازین (لن۲: از) کینه یکسر (س: هرگز)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۷ـ ل۲: ندیدند ۸ـ ف: کز؛ ل (نیز لی، آ): ز؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۹ـ ل۲: درین: ل، ق (نیز ل۳، آ): بود اندرین: س۲: ترکی بدین: (لی: بد اندرین)؛ متن = ف، س (نیز پ، و، ب) ۱۰ـ س۲: گرفتند تاب ۱۱ـ س۲: ز ۱۲ـ ف: فرستاده؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب)؛ بنداری: و فیم اصفرت وجوهکم بقول ترکی خدّاع جاءنا یزعم أنه یطلب مبارزتنا؟ ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): چو؛ متن = ف ۱۴ـ س: راز؛ س۲: های ۱۵ـ ل، س (نیز پ): شنیدند و؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۶ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): بپوزش بگفتند؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۱۷ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳): سرافکنده‌ایم؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز پ ـ ب) ۱۸ـ س۲: کار ما را؛ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): ز (لن۲: به) هر کارها جز؛ (ق۲: همان کارها و؛ ل۳: وزین کارها جز)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، پ، و، آ) ۱۹ـ س (نیز لن۲، ب): که شاید ۲۰ـ س: ایشان ۲۱ـ س۲: جنگ؛ س (نیز لن۲، ب): با او نبرد؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۲۲ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): که (ق: چو) آمد (لی، آ: نیامد) سواری؛ (پ: سواری نیامد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب) ۲۳ـ ل۲: بجز ۲۴ـ ق، س۲ (نیز ل۳): کس؛ ل۲: آن؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی): بخواهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): نخواهد؛ متن = ف (نیز آ) ۲۶ـ (ق۲: بخردان) ۲۷ـ ف: سلیح: (لی، و: سلاحش)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۸ـ س۲: جادویی ۲۹ـ ف (نیز ق۲): نابخردی (پساوند ندارند)؛ ل، س۲ (نیز پ): بی‌راهی و بدخوی؛ ق (نیز لی): نادانی و بدخوی؛ (ل۳: ناپاکی و بدخوی؛ و: از تاری و بدخوی؛ آ: نادانی و بخردی)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب)؛ بنداری: إن شیدة هذا فارس شجاع قد ألبسه أبوه سلاحا من السحر و الشر والحیلة و المکر

برآن[1] جوشن و خودِ پولادسر[2] / نباشد سِلیح[3] شما کارگر
همان اسپش از باد[4] دارد نژاد / گرازیدنِ شیر و تیزیّ باد[5]
کسی را که یزدان ندادست فر / نباشَدْش با جنگ او[6] پای و پر[7]
همان با شما او نیاید به جنگ / ز فرّ و نژاد خود[8] آیَدْش ننگ
نبیره فریدون و پورِ قباد / دو جنگی بود یک‌دل و یک‌نهاد
بسوزم برو[9] تیره‌جانِ[10] پدرش[11] / چو[12] کاوس را سوخت او بر[13] پسرش[14]
سُواران[15] و شیران ایران زمین / همه شاه را خواندند آفرین

گفتار اندر پاسخ دادن شاه کیخسرو پیغام‌های افراسیاب[16]

بفرمود تا قارن نیک‌خواه[17] / شود باز و پاسخ گزارد[18] ز شاه،
که این کار ما دیر و[19] دشخوار[20] گشت / سَخُن‌ها از[21] اندازه اندرگذشت
هنریافته‌مردِ سنگی[22] به جنگ / نجوید گه[23] رزم چندین[24] درنگ
کنون تا خداوند خورشید و ماه / که را شاد دارد بدین رزمگاه[25]
نخواهم ز تو بومِ ایران و[26] گنج / که بر کس نماند سرای سپنج
به زورِ جهان‌آفرین کردگار / به دیهیمِ کاوسِ پروردگار،
که چندان نمانَم شما را زمان[27] / که بر گُل جهد تند بادِ دمان[28]
بدان خواسته نیست ما را نیاز / که از جور و بیدادی[29] آید[30] فراز

۱– ل (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ): بدان ۲– ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، ب): بر؛ س۲ (نیز ق۲، لن۲): خود و پولاد بر؛ متن = ف (نیز آ) ۳– س (نیز و): سلاح؛ در ل – س۲، لن، لی – ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لت‌های این بیت = ف، ق۲ ٤– س، ق (نیز لن۲، ب): ابر؛ (ل۳: دیو)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ) ۵– س (نیز لن۲): تندی ز باد؛ (ق۲: تیزی ز باد؛ و، ب: تندی باد)؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): بدل همچو شیر و برفتن چو باد؛ ل۲: گرایدن شیر و تندی باد؛ (لن: گراییدن تیز و تندی و باد)؛ متن = ف، س۲ (نیز پ) ٦– ل۲: وی ۷– ق (نیز ل۳): نباشد بدو (ل۳: بدان) زخم او کارگر ۸– ف: ز درد نژاد نو (← ز فر و نژاد خود؟)؛ س۲: ز نام و نژاد خود؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن – پ) ۹– ق، ل۲، س۲ (نیز لن – ب): بدو ۱۰– ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): ویژه جان؛ ل۲: خیره جان؛ (لن۲: نیز جان)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لن، پ، و، ب) ۱۱– ق (نیز ق۲، و): پدر ۱۲– س۲: که ۱۳– ل۲: جان بر؛ س۲: جان؛ (ق۲: بهر؛ پ: دل بر؛ آ: هم)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب) ۱٤– ق (نیز ق۲، و): پسر ۱۵– ل (نیز پ): دلیران ۱٦– ف: گفتار اندر پاسخ دادن شاه کیخسرو پیغام‌ها افراسیاب بر دست شیده و خواستن جنگ شیده از افراسیاب؛ س، ل۲: پاسخ دادن کیخسرو افراسیاب و شیده را؛ ق: پاسخ فرستادن کیخسرو بشیده بزبان قارن؛ متن = آغاز ف ۱۷– ل۲: رزمخواه ۱۸– ف، ل، ل۲ (نیز لن، لن۲): گذارد؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۱۹– س۲: با تو؛ (ق۲: دور و؛ و: بر تو) ۲۰– ل – س۲ (نیز لن – ب): دشوار؛ متن = ف ۲۱– ل، ق، س۲: ز ۲۲– س، س۲: جنگی ۲۳– ف: همی؛ متن = ل – س۲ (نیز لن – ب) ۲٤– س، س۲ (نیز ق۲، و): جستن؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۵– در س، لن۲، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲٦– س، ق، س۲ (نیز لن – ب): توران و (لن، لی، لن۲: نه)؛ ل۲: ایران نه؛ ل: اسب و دینار؛ متن = ف (← ل۲؛ نیز ← بیت ۵۱۹) ۲۷– ل۲: ترا شادمان ۲۸– (ق۲: خزان؛ لی: وزان؛ آ: بزان؛ و: بادی دمان)؛ ل (نیز ل۳): جهد باد تند رزان (ل۳: دمان)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۹– س، ل۲ (نیز لن، ل۳، ب): بیداد ۳۰– ل – س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): آمد؛ متن = ف (نیز لی، و، آ)

گرَم[۱] پشت‌گرمی به یزدان بود
همیشه لبِ[۲] بخت خندان بود

بر و بوم و گنج و سپاهت مراست[۳]
همان تختِ زر با کلاهت مراست[۴]

پشنگ[۵] آمد و خواست از من[۶] نبرد
زره‌دار و[۷] با[۸] لشکر و داروبرد

سپیده‌دمان هست مهمانِ من
به خنجر ببیند سرافشانِ[۹] من

کسی را نخواهم[۱۰]، از[۱۱] ایران‌سپاه
که با وی[۱۲] بگردد به آوردگاه

من و شیده و[۱۳] دشت[۱۴] و شمشیر تیز
برآرم به فرجام[۱۵] ازو رستخیز

گر ایدونک[۱۶] پیروز گردم[۱۷] به جنگ
نسازم[۱۸] — بر آنسان[۱۹] که گفتی — درنگ

مبارز خروشان کنیم[۲۰] از دو روی
ز خون دشت گردد پر از رنگ و بوی[۲۱]

وُ زآن پس یلان را همه همگروه
به جنگ اندرآریم برسان[۲۲] کوه

چُن[۲۳] این گفته باشی به شیده بگوی
که ای پُر[۲۴]خردمهتر نامجوی[۲۵]،

تو تنها نه ایدر به جنگ[۲۶] آمدی،
نه از جُستن نام و ننگ[۲۷] آمدی،

نه از بهر پیغام افراسیاب،
که کردار بد[۲۸] کرد بر تو شتاب

جهاندارت انگیخت از آن[۲۹] انجمن
ستودانت ایدر بُد و هم[۳۰] کفن

۱ـ ل، ق، س[۲] (نیزل[۳]، پ، و): که را؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب)   ۲ـ ل ـ س[۲] (نیزق[۲] ـ ب): دل و؛ متن = ف (ضبط ف را دل هم میتوان خواند، ولی حرف ورا ندارد)   ۳ـ ف: گنجت سپاه منست (!)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزق[۲] ـ ب)   ٤ـ ف: تاج و گرز تو گاه منست (!)؛ ل، ل[۲] (نیزپ): تخت و زرّین کلاهت مراست؛ س (نیزلن[۲]، ب): گرز و تخت و کلاهت مراست؛ ق، س[۲] (نیزآ): تخت زرّ و کلاهت مراست؛ (لی: تخت و بوم و کلاهت مراست؛ ل[۳]، و: تخت زرّین و گاهت مراست)؛ متن = (ق[۲]؛←ق، س[۲]، آ)   ۵ـ حرف یکم در ف، ق، ل[۲]، س[۲]، لن، ق[۲]، لی، آ با یک نقطه، در ل، س بی‌نقطه و در ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب با سه نقطه است   ٦ـ س، ل[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب): ما   ۷ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن، لی ـ آ): [و]؛ متن = ف، س[۲] (نیزق[۲]، ب)   ۸ـ ل: بی   ۹ـ ل[۲]: ببیند دل و زور میدان   ۱۰ـ ق: نگویم   ۱۱ـ ل[۲]: ز   ۱۲ـ ل، س، س[۲]: او؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۳ـ س[۲]: بر   ۱٤ـ (و: دست)   ۱۵ـ س[۲]: بآورد   ۱٦ـ س[۲]: ایدونکه   ۱۷ـ س، ل[۲] (نیزلن[۲]، ب): باشم   ۱۸ـ ف، س: سازم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، س[۲] (نیزق[۲]، پ، ب): بسازم؛ ق (نیزل[۳]): نخواهم؛ متن = ل[۲] (نیزلن، لی، و، لن[۲]، آ)   ۱۹ـ ل، س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): برین سان؛ ق، ل[۲] (نیزلی، ل[۳]، آ): بدینسان؛ (و: ازینسان)؛ متن = ف، س[۲]؛ بیت ۵٦۷ در ف پس از بیت ۵٦۸ و در لی، آ پس از بیت ۵٦۹ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = دوازده دستنویس دیگر؛ بنداری (۵٦۷ ـ ۵٦۹): و اذا ظفرت به یکون ما أمرت به من تبارز المبارزین من الجانبین علی الخصوص ثم یکون بعده القتال بین الجمعین علی العموم   ۲۰ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]): کنم   ۲۱ـ ق (نیزلی، ل[۳]، آ): گفتگوی؛ س، ل[۲]، س[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بویژه که رستم بود پیشرو   نماند برین بوم و بر خار و خو(ل[۲]، س[۲]: ابا گرد گیران و شیران نو)

ف، ل، ق، لن، ق[۲]، ل[۳]، و، آ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست   ۲۲ـ س (نیزلن[۲]، ب): آرم بکردار   ۲۳ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): چو؛ متن = ف   ۲٤ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب): کم؛ متن = ف، س[۲] (نیزلن[۲])   ۲۵ـ ل: کامجوی؛ ق: گرد پرخاشجوی؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۲٦ـ س[۲]: بکام؛ ق: بایدر بدام؛ (ل[۳]: بایدر بکام)؛ ل (نیزو): نه تنها تو ایدر بکام؛ س، ل[۲] (نیزلن[۲]، ب): تو ایدر به تنها بدام؛ (ق[۲]: تو تنها ز توران بدام؛ لی: تو تنها تن خود بدام؛ پ: به تنها نه ایدر بکام؛ آ: نه ایدر تو تنها بدام)؛ متن = ف   ۲۷ـ (لی، و، لن[۲]، آ: ننگ و نام)؛ ل ـ س (نیزل[۳]، پ، ب): نه بر جستن ننگ و نام؛ (ق[۲]: نه بر جستن نام و ننگ (پساوند ندارد))؛ متن = ف   ۲۸ـ س (نیزلن[۲]، ب): که روز بدت؛ ل[۲]: کجا بخت بد؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ، و، آ)   ۲۹ـ ل (نیزق[۲]، ل[۳]): از [آن]؛ ل[۲]، س[۲] (نیزلی، پ، و، آ): زان؛ متن = ف، س (نیزلن[۲]، ب)   ۳۰ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): بود هم؛ (و: بود با)؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد

گزند آیدت زآن سر[۱] بی‌گزند   که از تن بریدند[۲] چون گوسپند[۳]
بگرید چُنان زار بر تو پدر   که کاوس گریدهمی بر پسر[۴]

بیامد دمان قارن از نزدِ شاه   به نزدیکی آن درفشِ سیاه
سَخُن هر چه[۵] بشنید با وی[۶] بگفت   نماند ایچ نیک و بد اندر نهفت
بشد شیده نزدیک افراسیاب   دلش چون بدآتش[۷] نهاده[۸] کباب
ببُد شاهِ ترکان به[۹] پاسخ دُژم   غمی گشت و[۱۰] برزد یکی تیزدم
از آن خواب کز روزگارِ دراز   بدید و ز هر کس همی داشت راز،
سرش گشت گَردان و دل پُرنَهیب[۱۱]   بدانست کامد به تنگی نشیب
بدو گفت: فردا بدین رزمگاه   از[۱۲] افگنده‌توران[۱۳] نیابند راه
به شیده چُنین[۱۴] گفت کز بامداد   مکن تا دو روز ای پسر جنگ[۱۵] یاد
بدین رزم[۱۶] بشکست[۱۷] گویی دلم   برآنم[۱۸] که دل را ز تن[۱۹] بگسلم
پسر گفت کای[۲۰] شاه ترکان و چین[۲۱]   دل خویش را بد مکن روزِ کین[۲۲]
چو خورشید تابان[۲۳] برآرد درفش   درفشان کند رویِ چرخِ بنفش،
من و خسرو و دشتِ آوردگاه   برانگیزم از شاه گَردِ[۲۴] سیاه

گفتار اندر آمدن شیده به جنگ شاه کیخسرو[۲۵]

چو روشن شد آن چادر لاژورد[۲۶]   جهان شد چو دریایِ[۲۷] یاقوتِ زرد،

۱ـ ف: سپس؛ (ق۲: آید از پور آن)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی ـ ب)   ۲ـ ف: که خونت بریزند؛ (پ: کت از تن ببرند)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب)   ۳ـ ف، ل، س، ل۲ (نیز ق۲ ـ لن۲): گوسفند؛ متن = س۲ (نیز آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد   ٤ـ ل این بیت را ندارد   ۵ـ ل: هرچ   ٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): او؛ متن = ف (نیز ق۲)   ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): برآتش؛ متن = ف   ۸ـ س۲: نهاده برآتش؛ س، لی، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همه هرچ دید (لن۲: بد) آشکار و نهفت   به پیش پدر یک بیک باز گفت

۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = ف، ل۲   ۱۰ـ ف: گشته؛ (لی، آ: همی گفت و)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۱ـ ف ـ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ): برنهیب؛ س۲: ناشکیب؛ متن = (ل۳، پ، لن۲، ب)   ۱۲ـ ف، ل، ق، س۲: ز؛ متن = س، ل۲   ۱۳ـ ل، س (نیز ق۲، ل۳، پ): مردان؛ ق: گردان؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ، ب): موران؛ (و: مردم)؛ متن = ف (نیز لن۲): توران← موران؟   ۱٤ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): وزان پس (لن۲: سپهبد) بدو   ۱۵ـ س۲ (نیز ق۲، آ): رزم؛ س: تا توانی پسر رزم؛ بنداری: و أمر شیده بأن یمسک عن القتال یومین   ۱٦ـ (لن۲: روز)   ۱۷ـ س: بگسست   ۱۸ـ س (نیز لن، لن۲، ب): ندانم؛ ق، ل۲: بدانم؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ)   ۱۹ـ ق: که تن را همی   ۲۰ـ ف، ق: ای؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۱ـ ل: ترکان چین؛ س: توران زمین   ۲۲ـ ق: گاه کین؛ س (نیز لن، لی، لن۲، ب): بد مگردان چنین (لی: ازین)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)   ۲۳ـ ل: فردا؛ ق: روشن   ۲٤ـ س: از گرد رزم   ۲۵ـ ف: گفتار اندر آمدن شیده بجنگ شاه کیخسرو و رفتن کیخسرو بنزدیک او و نبرد کردن و کشته آمدن بشنگ پسر افراسیاب؛ ل: رزم شیده با شاه کیخسرو؛ ق: نبرد شیده و کیخسرو و کشتی گرفتن ایشان و قتل شیده؛ س۲: رزم بشنک با کیخسرو و کشته شدن بشنگ؛ متن = آغاز ف   ۲٦ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز و)   ۲۷ـ ل (نیز ل۳، پ، و): بکردار؛ ق: چو دینار و؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)

نشست از برِ اسپ جنگی پشنگ[1] ز باد جوانی سرش پر ز جنگ
به جوشن بپوشید روشن[2] برش از[3] آهن کلاهِ کیان بر سرش
درفشش یکی تُرک جنگی به چنگ خرامان بیامد بسان نهنگ[4]
چُن[5] آمد بنزدیکِ ایران‌سپاه بشد نامداری بنزدیک[6] شاه
که آمد سواری[7] میان دو صف سرافراز و جوشان و تیغی به کف
همی‌گوید آن نامور تیزچنگ که با شاه گوید کامد[8] پشنگ[9]
بخندید ازو شاه و خفتان[10] بخواست درفشِ بزرگی[11] برآورد راست
یکی تَرگِ زرّین[12] به سر برنهاد درفشش به رُهّامِ گودرز داد
همه لشکرش زار و گریان[13] شدند چو بر آتشِ تیز بریان[14] شدند
خروشی برآمد که ای شهریار بدآهن بر[15] خویش[16] رنجه مدار!
شهان[17] را همه تخت بودی نشست که بُد[18] کین کمر بر میان تو بست،
که جز خاکِ تیره نشستش مباد! به هیچ آرزو[19] کام و دستش مباد!
سپهدار با گرز و با گبر[20] و خود بدیشان[21] فرستاد چندی درود،
که یک تن مجنبید ازین رزمگاه[22] چپ و راست و قلب[23] و جناحِ سپاه
نباید که جوید کسی جنگ و جوش[24] به رُهّامِ گودرز دارید گوش
چو خورشید بر چرخ گردد[25] بلند ببینید تا بر که آید گزند
شما[26] هیچ دل را مدارید تنگ چُنین‌ست[27] آغاز و فرجامِ جنگ

۱ـ حرف یکم درف، ل، س، ل۲، آ بی‌نقطه، درق، س۲، لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲ با یک نقطه و درپ، و، ب با سه نقطه ۲ـ ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، و، لن۲، ب): رومی؛ متن = ل، س، س۲ (نیزق۲، پ، آ) ۳ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ق، س۲ (نیزل۳، پ)؛ ف بیت ۵۹۰ ولی بیت‌های ۵۹۰–۵۹۲ را ندارند؛ بنداری: و لما أصبح لبس عدّته و رکب و دفع علمه الی فارس آخر ٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، آ، ب): پلنگ؛ (پ: بدان دشت جنگ)؛ متن = ف (نیزلن۲) ۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): چو؛ متن = ف ٦ـ (ق۲: از ایران به)؛ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب): یکی نامداری بشد نزد؛ متن = ف، ق (نیزل۳، آ) ۷ـ س: سپاهی ۸ـ س: گوید که آمد؛ ل۲: گویند کامد ۹ـ حرف یکم درس بی‌نقطه، درف، ل۲، س۲، لن، لی، لن۲ با یک نقطه و درپ، ب با سه نقطه؛ ل، ق، ق۲، ل۳، و، آ این بیت را ندارند ۱۰ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): جوشن؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۱ـ (ل۳: خجسته) ۱۲ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): رومی ۱۳ـ ق (نیزلی، آ): جوشان ۱٤ـ ق (نیزلی، آ): چو ابر بهاران خروشان ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی ـ ب): باهن تن؛ (ق۲: ابا هر تنی)؛ متن = ف ۱٦ـ س، ل۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): پاک؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۱۷ـ س (نیزل۳، و): شما ۱۸ـ ل، س، س۲ (نیزپ، و): بر؛ ق: در؛ (ل۳: از)؛ متن = ف، ل۲ (نیزق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۱۹ـ ل: آرزوی ۲۰ـ ل (نیزپ): با جوشن و گرز؛ ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): با گبر و با گرز؛ متن = ف س، ق (نیزآ) ۲۱ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): بلشکر؛ س۲ (نیزو): بایشان؛ متن = ف، ق (نیزق۲، لی، آ) ۲۲ـ ل: زین رزمگاه؛ س (نیزلن، ب): ازآوردگاه؛ ل۲ (نیزلن۲): از رزمگاه؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲۳ـ ق (نیزلی، آ): راست پیش؛ ل۲: راست قلب ۲٤ـ ل: جنگ جوش ۲۵ـ س۲: گردان ۲٦ـ ل۲: همه ۲۷ـ س، ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): چنین آمد؛ ق: چنین باشد؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، آ)

گهی بر[۱] فرازیم و گه بر[۲] نشیب   گهی شاد و ایمن، گهی با[۳] نهیب

برانگیخت شبرنگِ بهزاد را   که اندرنَوَشتی[۴] به تگ باد را
میان بسته با نیزه و خود و گبر   همی گردِ اسپش[۵] برآمد به ابر
میان دو صف شیده او را بدید   یکی بادِ سرد از جگر برکشید
بدو گفت: پورِ سیاوَخشِ[۶] رد   توی[۷] ای پسندیده‌ی پُرخرد
نبیره سپهدار[۸] توران‌سپاه[۹]   که سایدهمی تَرگ با[۱۰] چرخ ماه[۱۱]
جز آنی که بر تو گمانی برد   جهاندیده‌یی کو خرد پرورد
که گر[۱۲] مغز بودیت با خال خویش   نکردی چُنین جنگ[۱۳] را دست پیش
اگر[۱۴] جنگ جویی به[۱۵] پیش سپاه   برو دور بگزین یکی رزمگاه[۱۶]
کز ایران[۱۷] و توران نبینند کس   نخواهیم یاران و[۱۸] فریادرس
چُنین داد پاسخ بدو شهریار   که ای شیرِ درّنده‌ی[۱۹] کارزار،
منم داغ‌دل‌پورِ آن بی‌گناه[۲۰]   سیاوُش که شد کشته بر دست شاه
بدین دشت از ایران[۲۱] به کین آمدم   نه از بهر گاه و نگین آمدم
ز پیشِ پدر چون به پا خاستی[۲۲]   ز لشکر[۲۳] نبرد مرا خواستی

۱ـ ف، س، ق: در؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲ ـ ب)   ۲ـ ف، س۲ (نیز ق۲): در؛ ل، س، ق، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب): فراز و گهی در (لی، ل۳، لن۲: بر)؛ متن = (آ)   ۳ـ ف، س۲: در؛ ل، س (نیز ل۳، و، ب): شادکامی (س، ب: شادمانه؛ ل۳: شادمانی؛ و: شادمان و گهی با؛ ل۲: شادمانی و گاهی؛ متن = ق (نیز ق۲، لی، آ)؛ س، ل۲، لی، پ، لن۲، ب پس از این بیت سه بیت و س۲ تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

اگر زانک پیروز گردد بشنگ   ز رستم بجوئید سامان جنگ
همه پیش او بنده فرمان شوید   وزان درد نزدیک درمان شوید
سپه را که چون او نگهبان (س: نگهدار) بود   همه چارهٔ جنگ آسان (س: دشمنان خوار) بود

۴ـ ل: که دریافتی روز؛ س۲: اندر رسیدی؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب)   ۵ـ س: نعلش   ۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): سیاوش؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، و)   ۷ـ س، ق، ل۲، س۲: تویی؛ س پس از این بیت افزوده است:

نبیره سپهدارِ توران نژاد   که چون او زمانه ندارد بیاد

۸ـ ل (نیز ل۳): جهاندار   ۹ـ س: نبیره سپهبد گو شیر و شاه   ۱۰ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بر؛ متن = ف   ۱۱ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲): چرخ و ماه؛ ق، آ بیت‌های ۶۱۱ و ۶۱۲ را ندارند   ۱۲ـ ل، ق (نیز پ، آ): اگر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۳ـ ف: دست (!)؛ س: جز این جنگ؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۴ـ ل۲: کنون   ۱۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): ز؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، لی، آ)   ۱۶ـ س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): جایگاه؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)؛ در ق، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۷ـ ق: که ز ایران   ۱۸ـ ل (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): [و]؛ ق: ما یار و: س۲ (نیز و): یارونه: متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)   ۱۹ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): درّنده در؛ متن = ف، ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و)   ۲۰ـ س: نیکخواه   ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): از ینسان؛ ق: توران؛ (لی: ز ایران؛ ل۳: زینسان؛ و: مرز توران)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، آ)   ۲۲ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): چونکه (ل: چونک) برخاستی؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): چون بیاراستی؛ (ق۲: چون تن آراستی)؛ متن = ف، س۲   ۲۳ـ س۲: ز گیتی؛ س، ل۲ در اینجا سرنویس دارند. س: رزم کیخسرو با شیدهٔ افراسیاب و کشته شدن شیده؛ ل۲: نبرد کیخسرو با شیده

مرا خواستی، کس نبودی روا — که پیشت فرستادمی ناسَزا
کنون آرزو[1] کن یکی رزمگاه — به دیدار دور از[2] میانِ سپاه

نهادند پیمان که از هر دو روی — به یاری نیاید کسی[3] جنگ‌جوی[4]
هم این‌ها[5] که دارند با ما درفش — ز بد روزِ ایشان نگردد بنفش
برفتند هر دو ز لشکر به دور — چُنان چون رود[6] مرد شادان به سور
بیابان که آن ازدرِ رزم بود — بدانجایگه مرز[7] خوارزم بود
رسیدند جایی که شیر و پلنگ — بدان[8] شَخّ بی‌آب ننهاد چنگ
نپرّید[9] بر آسمانش عقاب — ازو بهره‌یی شَخّ و بهری سراب[10]
نهادند آوردگاهی بزرگ — دو اسپ و دو جنگی بسان دو گرگ[11]
سُواران[12] چو شیرانِ هِخته‌زهار[13] — که باشند پُر خشمِ روزِ شکار،
بگشتند با نیزه‌های دراز — چو خورشید تابنده گشت از فراز،
نماند ایچ بر نیزه‌هاشان سِنان — پُر از آب بَرگُسْتَوان و عِنان[14]
به رومی‌عمود و به شمشیر و تیر[15] — بگشتند یک با دگر[16] ناگزیر[17]
زمین شد ز خون[18] سُواران سیاه — نگشتند سیر اندر آوردگاه[19]
چو شیده دل و زور خسرو بدید — سرشکش ز مژگان[20] به رخ برچکید
بدانست کان فرّهِ ایزدیست — ازو بر تن خویش باید[21] گریست
همان اسپش از تشنگی شد غمی — به زور سُوار[22] اندرآمد کمی

۱ـ ل: آرزوی ۲ـ ف: کـه خـود دور بـاشـد؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلـن ـ ب): کـه بـاشـد بـدور (لی: بـدید) از؛ متن = ل ۳ـ س: یـکـی ۴ـ ل، س، ل۲ (نیزلـن، پ، لـن۲، ب): کـیـنـه‌جـوی؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۵ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): اینـان؛ س۲ (نیزپ): ایـن را؛ متن = ف، ل (نیزق۲، لی)؛ ق این بیـت را نـدارد ۶ـ ل ـ س۲ (نیزل۳): شود؛ (لی، پ، و، آ: بـود)؛ متن = ف (نیزق۲، لـن۲، ب) ۷ـ ق: ریـگ؛ (لـن، ق۲، پ: دشـت) ۸ـ س، ل۲ (نیزلـن، ق۲، و، لـن۲، ب): بـران؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، آ) ۹ـ ف، س۲ (نیزق۲): نـه پـرّیـد ۱۰ـ (لـن: و یـک بهـره آب)؛ در س، ل۲، لـن۲، ب لـت‌های این بیـت پس و پیش شـده‌انـد ۱۱ـ ل۲ (نیزل۳، پ، لن۲، ب): بکـردار گـرگ؛ (و: چو شیر سـتـرگ؛ لغت دری، ص ۷۱: دو جـنـگـی بکـردار درّنـده گـرگ)؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیزلـن، ق۲، آ) ۱۲ـ ق، س۲ (نیزلی، آ، لغت شـهـنامه، شـمارهٔ ۲۷۵۰): سـتـوران ۱۳ـ ف، ل: سختـه (= بـخـتـه) زهار؛ س (نیزب): در کـارزار؛ ق (نیزلـن، ق۲): اخـتـه‌زهار؛ س۲: اهـخـتـه زهار (!)؛ (پ: گشته نهـار)؛ متن = ل۲ (نیزلی، و، لـن۲، آ، لـغـت شهنامـه) ۱۴ـ س (نیزب): بـچـپ بـاز بـردنـد هر دو عنـان ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزلی، ل۳، لن۲، آ، ب): شـمشیر تیز؛ (پ: بـه تیر و بـه تـیـغ)؛ متن = ف (نیزق۲، و) ۱۶ـ ل، س، ق (نیزلی، پ، و): بـا یـکـدگـر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، لـن۲، آ، ب) ۱۷ـ ل: نـاگـریـز؛ س، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، لـن۲، آ، ب): بـر (ل۳: بـا؛ لـن۲: پـر) سـتیز؛ س۲: بی گـریـز؛ (پ: بی دریـغ)؛ متن = ف (نیزق۲، و) ۱۸ـ س۲ (نیزلی، آ): جـوش؛ س، ل۲ (نیزلـن۲، ب): هـوا شـد ز گـرد؛ متن = ف، ل (نیزلـن، ق۲، ل۳، پ، و) ۱۹ـ ف: انـدر آن رزمـگـاه؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلـن ـ ب)؛ ق ایـن بیت را ندارد ۲۰ـ ل: ز مژگان سرشکش ۲۱ـ ل۲: خواهد ۲۲ـ ل، س، ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): بـنیـروی مـرد؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ)

چو زو تنگ[1] شد با دل[2] اندیشه کرد　　که گر شاه را گویم اندر نبرد،
بیا تا به کُستی[3] پیاده شویم　　ز خوی هر دو[4] آهارداده شویم،
پیاده نگردد که عار آیدش　　ز شاهی تنِ خویش خوار آیدش[5]
بدین چاره گر زو نیابم[6] رها　　شدم[7] بی‌گمان در دَم آژدَها
بدو گفت: شاها به تیغ و سِنان　　کند هر کسی جنگ و پیچد[8] عِنان
پیاده به آید که جوییم[9] جنگ　　بکردار شیران بیازیم چنگ[10]
جهاندار[11] خسرو هم اندر زمان　　بدانست اندیشهٔ بدگمان
چُنین[12] گفت کین[13] شیر بازور جنگ[14]　　نبیره‌فریدون و پورِ پشنگ[15]،
گر آسوده گردد سرافشان[16] کند　　بسی شیردل را خروشان[17] کند
اگر من پیاده نگردم به جنگ　　بر[18] ایرانیان بر کند جای[19] تنگ[20]
بدو گفت رُهّام کای تاجور　　بدین کار تنگی مگردان گهر[21]
چو خسرو پیاده کند کارزار　　چه باید برین[22] دشت چندین سُوار
اگر پای بر خاک باید نهاد　　من از تخمِ کَشواد دارم نژاد
که تا من شوم[23] پیش[24] او جنگ‌ساز[25]　　نه شاهِ جهاندارِ گردن‌فراز
به رُهّام گفت آن زمان شهریار　　که ای مهربان پهلوانِ[26] سُوار[27]،
چو شیده[28] دلاور ز تخمِ[29] پشنگ[30]　　چُنان دان که با تو نیاید به جنگ
ترا نیز با رزم او پای نیست　　به[31] ترکان چُنو[32] لشکرآرای نیست

۱ـ ل (نیز پ): چو درماند؛ س: از او دور؛ ق: چنو تنگ؛ ل۲ (نیز و، لن۲، ب): چو زو دور؛ س۲ (نیز آ): چو ترسیده؛ (ق۲: چو زان تنگ؛ لی: چو ترسیده؛ ل۳: بداندیش)؛ متن = ف (←ق، لن، ق۲)　۲ـ (لن: بدو تنگ دل شیده)　۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کشتی؛ متن = ف　۴ـ ف (نیز پ، و): ز خون هر دو؛ س (نیز ل۳): به (ل۳: ز) خون و خوی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)　۵ـ س بیت‌های ۶۳۹ ـ ۶۴۱ را ندارد　۶ـ ق۲: نگردم　۷ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): شوم؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، و)　۸ـ ف: کسی و بپیچد (!)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　۹ـ ق: پیاده بیا تا بجوییم　۱۰ـ ق: بگردان و شیران نماییم جنگ　۱۱ـ س: جهاندیده　۱۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بدل؛ متن = ف، س۲ (نیز آ)　۱۳ـ س: پس　۱۴ـ ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): جنگ؛ س۲ (نیز ق۲، آ): زور و جنگ؛ ل: شیر شرژه (حرف سوم با سه نقطه) بچنگ؛ متن = (پ)　۱۵ـ حرف یکم در ف، س، ل۲، س۲، لن، و، آ بی‌نقطه، در ق۲، لی، ل۳، لن۲ با یک نقطه و در پ، ب با سه نقطه؛ ق: بایرانیان برکند کار تنگ (۶۴۴ب ـ ۶۴۶آ را انداخته و از ۶۴۴آ و ۶۴۶ب یک بیت ساخته است)　۱۶ـ ل (نیز پ): تن‌آسان　۱۷ـ ل (نیز ل۳، پ): هراسان　۱۸ـ ل، ق (نیز لی): به　۱۹ـ ف: او کند جای؛ س، س۲ (نیز لی): برکنم روز (س۲: جای؛ لی: کار)؛ ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): برکند (پ: افکند؛ لن۲، ب: اوکند) کار؛ متن = ل (نیز آ)　۲۰ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲): ننگ　۲۱ـ س: هنر　۲۲ـ س، ق (نیز لن، پ، آ، ب): بدین؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲)　۲۳ـ ل، ق (نیز لن، ل۳): بمان تا شوم؛ ل۲: بتامن شوم (!)؛ س۲: پیاده شوم؛ (ق۲: بدان تا شوم؛ لی، آ: کنون من شوم؛ و: شوم من کنون؛ لن۲: همی من شوم)؛ متن = ف، س (نیز پ، ب)　۲۴ـ ق: نزد　۲۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): رزم‌ساز　۲۶ـ س: پهلوان مهربان　۲۷ـ ل۲: هوشیار؛ (ق۲: نامدار)　۲۸ـ س، ل۲ (نیز لی): بشنگ؛ (و، لن۲، ب: پشنگ)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، آ)　۲۹ـ ف: پشت (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب)　۳۰ـ حرف یکم در ف، ل، ق، س۲ بی‌نقطه، در س، ل۲، ق۲، لی با یک نقطه و در ل۳ ـ ب با سه نقطه　۳۱ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ل۳، و)　۳۲ـ ف (نیز و): چنان؛ (ق۲: چو او)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

یکی مردِ جنگی فریدون‌نژاد   که چون او دلاور ز مادر نزاد
نباشد مرا ننگ رفتن به جنگ   پیاده بسازیم جنگِ[1] پلنگ

وُ زآن سو برِ شیده شد ترجمان   که دوری گزین از بدِ بدگُمان[2]
جُز از بازگشتن ترا رای نیست   چو[3] با جنگِ خسرو ترا پای نیست
بهنگام کردن ز دشمن گریز   به از کُشتن[4] و جُستن[5] رستخیز[6]
بدان نامورترجمان شیده گفت   که آوازِ[7] مردان نشاید نهفت
چُنان دان که تا من ببستم کمر   همی برفرازم به خورشید سر،
بدین زور و این فرّه و[8] دستبرد   ندیدم بدآوردگه[9] نیز[10] گُرد
ولیکن ستودان مرا از گریز   به آید، چو گیرم به کاری[11] ستیز
هم از گردش چرخ برنگذرم[12]   وُ گر[13] دیده‌ی آژدها بسپرم[14]
گر ایدر مرا هوش بر دست اوست   نه دشمن ز من[15] بازدارد، نه دوست
ندانم من[16] این زور و مردی ز چیست   بدین[17] نامور فرّهِ[18] ایزدیست
پیاده مگر دست یابم بر اوی[19]   به پیگار خون اندرآرم به جوی

چُنین گفت با شیده[20] شاهِ جهان   که ای نامدار از نژادِ مِهان[21]
ز تخمِ کیان بی‌گمان کس نبود   که هرگز پیاده نبرد آزمود
ولیکن ترا گر چُنین‌ست کام   نپیچم ز رای تو هرگز[22] لگام

فرود آمد از اسپ شبرنگ شاه   ز سر برگرفت آن کیانی‌کلاه
به رُهّام داد آن گرانمایه‌اسپ   پیاده بیامد چو[23] آذرگُشسپ

۱ـ ق: رزم   ۲ـ ق بیت‌های ۶۵۶—۶۵۸ را ندارد   ۳ـ ل (نیزپ، و، ب): که   ٤ـ یا: گشتن؟   ۵ـ ف، ل[۲]: جستن و؛ ل: حستن (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن: کشتن؛ لی، آ: خستن؛ ل[۳]: شورش؛ و: حستن و (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق[۲]: کشته و خسته و)؛ متن = (پ)   ٦ـ س (نیزب): به از با تن خویش کردن ستیز؛ س[۲] (نیزلن[۲]): به آید چو گیرم بکاری ستیز (= ٦٦٢ ب)   ۷ـ ف، س[۲]: که او را ز(؟)؛ ل (نیزق[۲]، لی، پ، آ): که آورد؛ س: که اوار(!)؛ ق: که او آز؛ (ل[۳]: که مردی)؛ متن = ل[۲] (نیزلن، و، لن[۲]، ب: ← س، ق)   ۸ـ س (نیزق[۲]، پ، و، ب): فرو این   ۹ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): باوردگه؛ متن = ف   ۱۰ـ (لی، پ، و: هیچ)   ۱۱ـ س[۲]: بجستن؛ س این بیت را ندارد   ۱۲ـ س، ل[۲] (نیزلی، آ، ب): برنگذریم   ۱۳ـ س، ل[۲]: اگر   ۱٤ـ س، ل[۲] (نیزلی، آ، ب): بسپریم   ۱۵ـ س (نیزلی، آ): مرا؛ ل[۲] (نیزو): کسی؛ س[۲]: زما   ۱٦ـ س، ل[۲] (نیزق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): بدانستم؛ س[۲] (نیزلی): ندانم که؛ (لن: بدانم من)؛ متن = ف، ل، ق (نیزل[۳]، آ)   ۱۷ـ ل، س[۲] (نیزپ، ب): برین؛ (لن، و: بران)   ۱۸ـ ل (نیزلی، لن[۲]، آ، ب): فرّهٔ   ۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بدوی؛ متن = ف (نیزپ، و)   ۲۰ـ ل (نیزپ): بشیده چنین گفت   ۲۱ـ س (نیزل[۳]، و): کیان   ۲۲ـ س، ل[۲] (نیزلن[۲]، ب): ز (س: به) کام تو هرگز نپیچم   ۲۳ـ ف: پیاده بیایم چو(!)؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب): بیامد (ق[۲]: پیاده؛ ل[۳]: برآمد) بکردار؛ متن = ل (← ف، ق[۲])

پیاده چو از دور دیدش[۱] پشنگ[۲]   فرود آمد از اسپ[۳] جنگی نهنگ[۴]
به هامون چو پیلان برآویختند   همه[۵] خاک با خون برآمیختند
چو شیده بدید آن بر و زور[۶] شاه   همان ایزدی فرّ و آن دستگاه،
همی‌جست[۷] کاید مگر زو رها   که چون سر بشد، تن ندارد[۸] بها
چُن[۹] آگاه شد خسرو از رای[۱۰] او   وُ زآن پست‌گرنده‌آوای[۱۱] او،
گرفتش به چپ گردن و راست ران[۱۲]   برآورد و زد بر زمین ناگهان[۱۳]
همه مهره‌ی پشت او همچو[۱۴] نی   شد از درد ریزان و بگسست پی[۱۵]
یکی تیغ تیز از میان برکشید   سراسر دلِ نامور بردرید
بروْ[۱۶] کرد جوشن همه چاک‌چاک   همی‌ریخت بر تارگ از درد خاک
به رُهّام گفت این بدِ ناهمال[۱۷]   دِلیر و سبک‌سر، مرا بود خال
پس از کشتنش[۱۸] مهربانی کنید   یکی دخمه‌ی خسروانی کنید
سرش[۱۹] را به دِبق[۲۰] و به مشک[۲۱] و گلاب   بشویید[۲۲] و تن را[۲۳] به کافورِ ناب
به گردنش‌بر[۲۴] طوقِ زرّین[۲۵] نهید   کُله بر سرش عنبرآگین نهید
نگه کرد پس ترجمانش ز راه   بدید آن تنِ نامبُردارشاه
که با خون از آن[۲۶] ریگ[۲۷] برداشتند   سُوی لشکر شاه[۲۸] بگذاشتند

۱ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): چو از دور دیدش پیاده   **۲ـ** حرف یکم در **ف، س، ق، س[۲]، لی، ق[۲]، پ** با یک نقطه، در **ل، ل[۲]، لن[۲]، آ** بی‌نقطه و در **لن، ل[۳]، ب** با سه نقطه   **۳ـ ل**: باره   **۴ـ ل، س (نیز ل[۳])**: پلنگ   **۵ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب)**: همی؛ متن = **ف، س[۲] (نیز پ)**   **۶ـ ل، س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)**: برز؛ (**و**: یال؛ **لن**: یلی برز)؛ متن = **ف، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، آ)**   **۷ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳])**: خواست   **۸ـ ل، ق (نیز ل[۳])**: نیارد؛ **س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب)**: دلا چاره گر خود کی آرد (**س**: نیارد)؛ (**ق[۲]**: که خون سر تن ندارد؛ **و**: دل و جان مگر زین نیارد)؛ متن = **ف، س[۲] (نیز لی، پ، آ)**   **۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)**: چو؛ متن = **ف**   **۱۰ـ س (نیز لن، لن[۲]، ب)**: راز   **۱۱ـ ل، ق**: زور و آن برز بالای؛ **س (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)**: بابر (**و، لن[۲]، ب**: نابر) آورده آواز (**پ، و**: آوای)؛ (**ق[۲]، لی، آ**: پست گردیده آوای؛ **ل[۳]**: تیز گردنده آوای)؛ متن = **ف، س[۲]** (←**ق[۲]، لی، ل[۳]، آ**)؛ **ل[۲]** این بیت را ندارد؛ **س، لن** پس از این بیت سه بیت و **س[۲]، لی، پ، لن[۲]، ب** تنها بیت‌های دوم و سوم را افزوده‌اند:

چو خسرو چنان دید دل کرد تنگ   ز سر تا بپایش بیازید چنگ
بزور جهان‌آفرین کردگار   بزد دست کیخسرو نامدار
بکردار شیری که بر گور نر   زند دست و گور اندر آرد (**س**: آید) بسر

۱۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لی ـ لن[۲]، ب): پشت؛ (**ق[۲]**: دست؛ **لن**: پشت راست)؛ متن = **ف (نیز آ)**   **۱۳ـ ل، س، ل[۲] (نیز و، لن[۲]، ب)**: زمین بر درشت؛ **ق (نیز آ)**: زمینش درست (**آ** پساوند ندارد)؛ **س[۲]**: زمین درشت؛ (**لن**: زمین بر چو خواست؛ **ق[۲]**: زمین بر درست؛ **لی، ل[۳]، پ**: زمینش درشت)؛ متن = **ف**   **۱۴ـ ق، س[۲]**: پشت برسان   **۱۵ـ ق**: پر از درد ریزان و بشکست پی؛ (**ق[۲]**: بشد خرد و از تنش بگسست پی)   **۱۶ـ س**: برون؛ **ق** این بیت را ندارد   **۱۷ـ ل، ق (نیز لی، آ)**: بدسگال؛ (**لن**: بی همال؛ **ل[۳]**: بدهمال)؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب)**؛ **بنداری**: و قال لرهام: إن هذا الفارس الخفیف الرأس کان خالی   **۱۸ـ** (**لی، و، آ**: مردنش؛ **ب**: رفتنش)   **۱۹ـ ل**: تنش   **۲۰ـ ف، س[۲] (نیز ق[۲])**: دیق؛ **ل، ق (نیز لی، پ، و)**: مشک؛ **س، ل[۲] (نیز آ)**: دبق (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = (**لن، ل[۳]، ب**)   **۲۱ـ ل**: عبیر؛ **ق (نیز لی، و، لن[۲])**: بدبق (در **و، لن[۲]** حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، آ، ب)**   **۲۲ـ ق**: بپوشید   **۲۳ـ ل**: بشویید مغزش   **۲۴ـ س[۲]**: بگردن برش   **۲۵ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳])**: مشکین؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ ـ ب)**   **۲۶ـ س (نیز پ)**: که تا چون از آن؛ (**ق[۲]**: که با خونش از)   **۲۷ـ ف، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ)**: خاک؛ متن = **ل، س، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، ب)**   **۲۸ـ ف، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ)**: خویش؛ متن = **ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)**؛ **بنداری**: فبادر حامل رایة شیذه الی الملک

بیامد خروشان بنزدیک شاه — که ای نامور دادگر[1] پیشگاه
یکی بنده بودم من او را روان[2] — نه جنگی سُوارم اگر[3] پهلوان
به من‌بر ببخشای شاها به مهر — که از جان تو شاد بادا سپهر
بدو گفت شاه: آنچ[4] دیدی ز من — بتاز و[5] بگو اندر آن[6] انجمن

دو چشم همه نامداران[7] به راه — که شیده کی آید از[8] آوردگاه
سُواری همی‌شد[9] برآن[10] ریگ نرم — بَرهنه سر و دیده پُر خونِ گرم
برآورد پوشیده[11] راز از نهفت — همه[12] پیش سالارِ ترکان[13] بگفت
جهاندار[14] گشت از جهان ناامید — بکند آن چو کافور موی[15] سپید
به سر برپراگند ریگِ روان — ز لشکر برفت[16] آنک بُد پهلوان
رخ شاهِ ترکان هر آنکس که دید — برو جامه و دل همه[17] بردرید
خروشی برآمد میان[18] سپاه — که بخشایش آورد خورشید و ماه
چُنین گفت با موبد[19] افراسیاب — کزین پس[20] نه آرام جویم[21] نه خواب
مرا اندرین سوگ یاری کنید — همان[22] تن به تن سوگواری کنید

۱ ـ **س** (نیز **لن**): پرهنر؛ (**ق٢**: باگهر)؛ **ق**: دادگر نامور ۲ ـ **ل**، **س**، **ل٢** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن٢**، **آ**، **ب**): نوان؛ **ق**، **س٢** (نیز **ق٢**، **ل٣**، **پ**، **و**): دوان؛ متن = **ف** ۳ ـ **ف**: سوارم اگر؛ **ل ـ س٢** (نیز **لن ـ ب**): سواری و نه؛ متن = **ف** پس از تصحیح **سوارم** به **سوارم** ٤ ـ **ق**، **ل٢**: آنچه ۵ ـ **ف**، **س**: بیازو (←بتازو)؛ **ل**، **س٢** (نیز **لن**، **ق٢**، **پ ـ ب**): نیا را؛ **ل٢**: بیاور (←بتازو)؛ متن = **ق** (نیز **ل٣**)؛ **بنداری**: بلغ الی أفراسیاب ما جری علی ولده ٦ ـ **س**: اندرین؛ **ل** پس از بیت ٦٩٠ افزوده است:

زمین را ببوسید و کرد آفرین — بسیچید ره سوی سالار چین
وزان دشت کیخسرو کینه‌جوی — سوی لشکر خویش بنهاد روی
خروشی برآمد ز ایران سپاه — که بخشایش آورد خورشید و ماه
بیامد هم آنگاه گودرز و گیو — چو شیدوش و رستم چو گرگین نیو
همه بوسه دادند پیشش زمین — بسی شاه را خواندند آفرین

س٢، **ق٢** پس از بیت ٦٩٠ افزوده‌اند:

بشد شاه و بر دشت کرد آفرین — بدان بخت بیدار و فرخ زمین

۷ ـ **ل**: وزان روی ترکان؛ **س**، **ل٢**، **س٢** (نیز **لن ـ ب**): دل و دیدهٔ نامداران؛ متن = **ف**، **ق** ۸ ـ **ل ـ س٢**: ز؛ متن = **ف** ۹ ـ **ل**: بشد ترجمان بر؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل٢**، **س٢** (نیز **لن ـ ب**) ۱۰ ـ **س**: بدان؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

بیامد بنزدیک افراسیاب — دل از درد خسته دو دیده پرآب

۱۱ ـ **ف** (نیز **و**): برشیده (؟)؛ متن = **ل ـ س٢** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲ ـ **ل٢**: همی ۱۳ ـ **س**، **س٢** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**): توران ١٤ ـ **س**، **ل٢** (نیز **لن**، **لن٢**): سپهدار ۱۵ ـ **ل٢** (نیز **لن٢**): ریش ۱٦ ـ **س**، **ل٢** (نیز **لن**، **لن٢**، **ب**): ببرد ۱۷ ـ **ق**: همی ۱۸ ـ **ق**: همی از؛ **س**، **ل٢**، **س٢** (نیز **لن**، **ق٢**، **لی**، **و**، **لن٢**، **آ**، **ب**): بد اندر؛ متن = **ف** (نیز **پ**)؛ **ل** این بیت را ندارد ۱۹ ـ **س**، **ل٢** (نیز **لن**، **پ**، **لن٢**، **ب**): مویه؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **س٢** (نیز **ق٢**، **لی**، **ل٣**، **و**، **آ**): موبد←مویه ؟ ۲۰ ـ **ف**: سر؛ متن = **ل ـ س٢** (نیز **لن ـ ب**) ۲۱ ـ **ق** (نیز **لن**، **لی**): یابم؛ (**ل٣**: گیرم)؛ **ل ـ س٢**، **لن**، **لی**، **ل٣** پس از این بیت افزوده‌اند:

مگر کین آن پور بازآورم — سپه را بدین دست (رزم) ساز آورم

ف، **ق٢**، **پ ـ ب** این بیت را ندارند ۲۲ ـ **ل ـ س٢** (نیز **لن**، **ق٢ ـ لن٢**، **ب**): همه؛ متن = **ف** (نیز **لی**، **آ**)؛ در **س٢** پس از این بیت، بیت ٦٩٧ دوباره آمده است

نبیند سرِ تیغ ما را نیام / نه هرگز بوم زین سپس[1] شادکام
ببندیم[2] دامن یک اندر دگر / نمانیم[3] از[4] ایران‌زمین بوم و بر[5]
ز مردم شُمَر بازِ[6] دام و دده / دلی[7] کو نباشد به درد آزده
مباد اندر آن دیده‌در آب شرم[8] / که از درد ما نیست پُر خونِ گرم
از آن ماه‌دیدارِ[9] جنگی سُوار / از آن سروبُن بر لبِ جویبار،
همی‌ریخت از دیده خونین‌سرشک / ز دردی که درمان نداند بزشک
همه نامدارانِ پاسخ‌گزار[10] / زبان برگشادند بر شهریار
که این دادگر بر تو آسان کناد[11] / بداندیش را دل[12] هراسان کناد[11]
ز ما نیز یک تن نسازد درنگ / شب و روز بر مرگ[13] و کینِ پَشنگ[14]
سپه را همه دل خروشان کنیم / بر[15] آوردگه‌بر سرافشان کنیم
ز خسرو نبُد پیش ما نیز[16] چیز / کنون کینه بر کینه بفزود[17] نیز
سپه دل‌شکسته پر از درد[18] شاه / خروشان و جوشان همه رزمگاه[19]

گفتار اندر رزم دوم کیخسرو با افراسیاب[20]

چو خورشید برزد سر از برجِ گاو / ز هامون برآمد خروشِ چکاو[21]،
تبیره برآمد ز هر دو سرای[22] / همان ناله‌ی بوق[23] با کَرّه‌نای[24]
ز گردان شمشیرزن ده‌هزار[25] / بیاورد جَهن ازدرِ کارزار

۱ـ س (نیز ب): سخن ۲ـ ق: ببندید ۳ـ ل۲: نمانم ٤ـ ف: ز؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ ۵ـ س (نیز لن، و، لن۲، ب): ایران بر (لن: سر؛ و: پی) و بوم و بر (!)؛ ل این بیت را ندارد ٦ـ ف، ل۲ (نیز ل۳، ب): شمر یا ز؛ ل: شمرارز (در بالا به ضبط متن تصحیح کرده است)؛ س: شمار ارز؛ س۲ (نیز لی، پ، و، آ): شمر گر ز؛ (لن: شمر تا ز)؛ ق: نه مردم شمر بل ز؛ (ق۲: نه مردم بمانم نه)؛ متن = (لن۲) ۷ـ (پ: کسی) ۸ـ ف (نیز ق۲): دیده‌ی (ق۲: دیدهٔ) آب شرم؛ ل، س، ق (نیز لن، لی ـ ب): مبادا در آن (ل، س، لی، و، آ: بدان) دیده در آب (ل، و، ب: آب و) شرم؛ متن = ل۲، س۲ ۹ـ ل، س۲: دیدار و؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۰ـ ف: گذار؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ س، ل۲: کند ۱۲ـ س: دل بدسگالان؛ (لن، ب: دل بدسگالت) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): درد؛ متن = ف ١٤ـ حرف یکم در ف، ل، س، لن، و، لن۲، آ بی نقطه، در ق، س۲، ق۲ با یک نقطه و در لی، ل۳، پ، ب با سه نقطه است ۱۵ـ ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): به ۱٦ـ ل (نیز پ): پیش ازین کینه؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب): بیش مانند؛ (لی: بیش مانده؛ ق۲: ز پیران و هومان نبد مانده)؛ متن = ف، ل۲ ۱۷ـ ل (نیز لن): کین بیفزود ۱۸ـ ل: شد از بهر ۱۹ـ ق: کینه‌گاه ۲۰ـ ف: گفتار اندر رزم دوم کیخسرو با افراسیاب برزایلا و استقیلا فرزندزادگان افراسیاب بر دست کیخسرو؛ ل: رزد کیخسرو با افراسیاب و هزیمت ترکان؛ س: جنگ اول شاه کیخسرو با افراسیاب؛ ق: گفتار در نبرد ایرانیان و تورانیان؛ ل۲: جنگ ترکان با ایرانیان؛ متن = آغاز ف ۲۱ـ حرف یکم در همهٔ دستنویس‌ها با یک نقطه؛ (نیز← لغت دری، ص ۲۰۷) ۲۲ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): ز پرده‌سرای ۲۳ـ س (نیز لن، پ، ب): کوس؛ س۲: بوق و ۲٤ـ ف، ل: کرنای ۲۵ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲): سی هزار؛ (لی: صدهزار)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳ ـ ب)؛ س، س۲، لن، لی پس از بیت ۷۱٤ سه بیت، ل۲، لن۲ تنها بیت یکم، ب تنها بیت یکم و سوم، ف، آ تنها بیت دوم و ق۲ تنها بیت دوم و سوم را افزوده‌اند:

بیامد جهانجوی جنگی بجنگ (س: نهنگ) / سواران ترکان کمانها بچنگ
چو آمد (ف: چن آمد؛ س، لن: بیامد) جهانجوی (ف، س۲، آ: جهان‌سوز) جنگی برون / زبان پر ز دشنام و دل پر ز خون
ابا ده (لن، ق۲: سی) هزار آزموده سوار / بزرگان چین ازدر کارزار

ل، ق، ل۳، پ، و هیچیک ازاین بیت‌ها را ندارند

چو خسرو برآن[1] گونه‌بر دیدشان[2] … بفرمود تا قارنِ کاویان[3]،
ز[4] قلبِ سپاه اندرآمد چو کوه[5] … از او[6] گشت جهنِ دلاور ستوه[7]
سُوی چپّ[8] گستهمِ نوذر[9] چو گرد … بیامد[10] دمان با درفشِ نبرد
جهان شد ز گردِ سُواران بنفش … زمین پُر سپاه و هوا پُر درفش[11]
نجنبید خسرو ز قلبِ سپاه … نه[12] افراسیاب اندرآن رزمگاه[13]
بپیوست جنگی کزآنسان نشان … ندادند گردانِ[14] گردن‌کشان
بکشتند چندان ز تورانْ‌سپاه … که دریای خون گشت آوردگاه[15]
چُنین بود تا آسمان تیره[16] گشت … همی[17] چشم جنگاوران خیره[18] گشت
چو پیروز شد قارنِ رزم‌زن … به جَهنِ دِلیر[19] اندرآمد شکن،
بر آیین خورشید[20] بنشست ماه[21] … یلان بازگشتند از[22] آوردگاه
از[23] ایرانیان شاد شد شهریار[24] … که چیره شدند[25] اندر آن کارزار[26]
همه شب همی جنگ را ساختند … به خواب و به خوردن نپرداختند
چوبرزد سر از چنگِ[27]خرچنگ هور … جهان شد پر از جنگ و آهنگ و شور[28]،
سپاه[29] دو کشور کشیدند صف … همه جنگ[30] را بر لب آورده کف
سپهدارِ ایران ز پشت سپاه … بشد دور[31] با کهتری نیک‌خواه
چو لختی بیامد پیاده ببود … جهان‌آفرین را فراوان ستود
بمالید رخ را برآن[32] تیره‌خاک … چُنین گفت کای داورِ داد و پاک[33]،

۱ـ ق (نیز لی، ل۳): بدان ۲ـ ل: دید آن؛ س (نیز لن، و): دیدسان؛ (پ: دیدساز)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۳ـ ف: کاوسان (؟)؛ س۲: کاوکان؛ (پ: رزم‌ساز)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ٤ـ س۲ (نیز لن، پ): به ۵ـ ق: گرد ٦ـ ف: از آن؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و) ۷ـ ق: بدرد؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): ابا ده‌هزار آزموده گروه؛ (ق۲: که تا گردد از جنگ قارن ستوه؛ لی، آ: ازو گشت در جنگ قارن ستوه) ۸ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): راست؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲): جنگ (← چپ؟)؛ س۲ (نیز ق۲، و): جهن (← چپ؟)؛ متن = ف ۹ـ ل۲: جهن اندرآمد ۱۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): برآمد؛ (ق۲: درآمد)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۱ـ ف، آ این بیت را ندارند ۱۲ـ ل، ق (نیز لی، و، آ): هم؛ (لن، ل۳: به؛ لن۲: و)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز پ، ب) ۱۳ـ س۲ (نیز ق۲): که (ق۲: چو) دریای خون گشت از آوردگاه (۷۱۹ب ـ ۷۲۱آ را انداخته و از ۷۱۹آ و ۷۲۱ب یک بیت ساخته‌اند) ١٤ـ س: گردان و؛ ق: از آن گونه؛ ف، ل۲، س۲، ق۲، و، لن۲، ب بیت‌های ۷۲۰ و ۷۲۱ را ندارند ۱۵ـ (لی، آ: شد همه رزمگاه) ۱٦ـ س۲ (نیز لن): خیره ۱۷ـ ل (نیز ل۳): همان؛ ق، س۲ (نیز ق۲، پ): همه؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لی، و، لن۲، آ) ۱۸ـ س۲ (نیز لن): تیره ۱۹ـ س: بجهن... (ناخواناست)؛ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بجهن و برزم؛ س۲ (نیز پ): بجهن و بروز؛ (و: بدشمن بروی)؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، ل۳) ۲۰ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): چو بر دامن کوه؛ ق: بآیین خورشید؛ (ل۳: چو بر دامن شید؛ پ: چو بر تخت خوشید)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ؛ ← ق، پ) ۲۱ـ س۲، ل۲ (نیز آ): شاه ۲۲ـ ل: ز ۲۳ـ ف: ز ۲٤ـ ق: شهره شاه ۲۵ـ س، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): بدند؛ متن ← ۲٦ـ ق: رزمگاه؛ (ق۲: وزان شادمان گردش روزگار)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ) ۲۷ـ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): برج؛ (پ: چرخ)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۲۸ـ ل۲، س۲ (نیز لی، آ): آشوب و شور؛ ق: جهان گشت از جنگ و آهنگ شور(!)؛ متن = ف، ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹ـ ل۲: سوار ۳۰ـ س (نیز لن، ب): خشم؛ (لی: رزم)؛ ق این بیت را ندارد ۳۱ـ ف: زود؛ (لن: تیز)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۳۲ـ ق: بدان ۳۳ـ ل۲، س۲: دادباک؛ ق: همی گفت ای داور دادباک

تو دانی اگر[1] من ستم‌دیده‌ام   بسی روزِ بد را پسندیده‌ام
مکافات کن[2] بدکُنش را به خون   تو باش این[3] ستم‌دیده را رهنمون
وُزآنجایگه با دلی پُر ز غم[4]   پُر از کین سر[5] از تخمه‌ی[6] زادشم[7]،
بیامد خروشان به قلبِ سپاه   به سر برنهاد آن[8] خجسته کلاه
خروش آمد و ناله‌ی گاودُم   دمِ نایِ سَرغین[9] و رویینه‌خُم
وُ زآن روی لشکر بکردار کوه   برفتند جوشان گروها گروه
سپاهی بکردار دریای آب   به قلب‌اندرون جَهن و[10] افراسیاب
چو هر دو سپاه اندرآمد ز جای   تو گفتی که دارد در و دشت پای[11]
سیه شد ز گردِ سپاه[12] آفتاب   ز پیکانِ پولاد[13] و پرِّ عقاب
ز بس ناله‌ی بوق و بانگ[14] سپاه   ز گردِ سپاه اندر آن[15] رزمگاه،
همی آب گشت آهن و کوه و سنگ[16]   به دریا نهنگ و به هامون پلنگ
زَمین پُر ز جوش و[17] هوا پُرخروش   هِزبر[18] ژیان را بدرّید گوش
جهان سربسر گفتی آهَرْمَن ست[19]   وُ گر آسمان بر زمین دشمن ست[20]
به هر جای‌بر توده بر[21] کوه کوه   ز گُردان ایران[22] و توران گروه
همه ریگ اِرمان[23] سر و دست و پای   زَمی[24] را همی دل برآمد ز جای[25]
همه بوم[26] شد زیر نعل اندرون   چو کرباسِ آهارداده به خون[27]
وُ زآن پس دِلیرانِ افراسیاب   برفتند برسان کشتی بر آب
به صندوقِ[28] پیلان نهادند روی   کجا ناوک‌انداز بود[29] اندر وی

۱ـ ل: کزو؛ (ل۳، پ: که گر)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در س۲ بیت‌های ۷۳۲ و ۷۳٤ پس و پیش شده‌اند   ۲ـ ق: بدان   ۳ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و): باشی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب)   ٤ـ س۲ (نیز ق۲، آ): درد   ۵ـ ق (نیز ق۲ ـ و، آ): دل   ٦ـ ف: کینهٔ؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۷ـ س۲ (نیز ق۲، آ): سرو (دل و) لب پر از باد سرد   ۸ـ ق (نیز ل۳): برنهاده   ۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): رویین؛ (و: هندی)؛ متن = ف   ۱۰ـ س۲: گرد   ۱۱ـ ل۲: مگر دست و پای   ۱۲ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): سپه؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز و، ب)   ۱۳ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): الماس؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)   ۱٤ـ ل (نیز لی، پ): گرد   ۱۵ـ ل (نیز پ): زبانگ سواران در آن   ۱٦ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، و): کوه سنگ؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد   ۱۷ـ ل: [و]   ۱۸ـ (لن، لی، ب: هژبر)   ۱۹ـ ل: از آهنست؛ (ق۲، و: اهریمن است)؛ متن = ف، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بدامن بر از آستی (ل۲، لن۲، ب: آستین) دشمن (ل۲: جوشن) است (← رزم یازده رخ، بیت ۲۸٤)؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲ ـ و، آ؛ لی: و یا؛ ق۲: با زمین)؛ س۲ بیت‌های ۷٤٤ و ۷٤۵ را ندارد   ۲۱ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): چون؛ متن = ف، ق (نیز لی، و)   ۲۲ـ س: ز ترکان و گردان   ۲۳ـ س۲: ریگ و آمو   ۲٤ـ ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): زمین؛ متن = ف   ۲۵ـ ل۲: برفتند برسان کشتی بر آب (۷٤٦ب ـ ۷٤۸آ را انداخته و از ۷٤٦آ و ۷٤۸ب یک بیت ساخته است)؛ ق بیت‌های ۷٤٦ و ۷٤۷ را ندارد   ۲٦ـ (ق۲، لغت شهنامه، شمارهٔ ۹٤: ریگ)   ۲۷ـ نیز ← لغت دری، ص ۱۰٦   ۲۸ـ ل۲: بصندوق و   ۲۹ـ ف: بد؛ در س۲ بیت‌های ۷٤۹—۷۵۷ درهم ریخته‌اند: ۷۵۱، ۷۵۲، ۷٤۹، ۷۵۰، ۷۵۵، ۷۵٦، ۷۵۳، ۷۵٤، ۷۵۷

حصاری بُد از پیشِ قلب[1] سپاه / برآورده از پیل و بربسته راه[2]
ز[3] صندوقِ[4] پیلان ببارید[5] تیر / برآمد خروشیدنِ داروگیر
برفتند پیلان و[6] نیزه‌وران / هم از قلبِ لشکر سپاهی گران
نگه کرد افراسیاب از دو میل / بدان لشکر و جنگِ صندوق و پیل[7]
همه[8] زَنده‌پیلانِ و[9] لشکر براند / جهان تیره شد[10]، روشنایی نماند
خروشید کای نامدارانِ[11] جنگ / چه دارید بر خویشتن کار[12] تنگ؟
همه مانده بر[13] پیشِ صندوقِ[14] پیل / سپاهست بیکار[15] بر چند میل
ز قلب و ز صندوق برتر کشید / سُوی میمنه میسره برکشید[16]
بفرمود تا جهنِ رزم‌آزمای / رود[17] با تگینانِ[18] لشکر ز[19] جای
برد ده‌هزار[20] آزموده‌سُوار[21] / همه مردِ مردانه در[22] کارزار
سُوی[23] میسره شیرِ جنگی کَبُرد[24] / بشد تیز با نامدارانِ گُرد[25]
چو کیخسرو آن زور[26] ترکان بدید / که[27] خورشید گشت از جهان ناپدید،
سُوی آوه‌ی وَسمگان[28] کرد روی / که بودند شیران[29] پرخاشجوی
بفرمود تا بر سُوی میسره / بتابید[30] چون آفتاب از بره
برفتند با نامور ده‌هزار / همه رزمجوی و همه نامدار[31]
به شَمّاخِ[32] سوری بفرمود شاه / که از نامدارانِ ایران‌سپاه،

۱ـ ل: از پیل پیش: (لی، آ: آن (← از) پیش قلب: ل۳، لن۲: از قلب پیش): متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب) ۲ـ ف، س (نیز لی، ب): بر پشه (← بربسته) راه: ل: برقلب و بربسته راه: ق (نیز ل۳): پیلان و بربسته راه: (ق۲: از پیل در پیش شاه): متن = ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۳ـ س۲: به ۴ـ س: صندوق و ۵ـ ل۲: گشادند ۶ـ ل: گردان: س۲: بیدار: متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۷ـ ق (نیز آ): صندوق پیل: ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): جنگ و صندوق و پیل: ل (نیز لن): لشکر جنگ و صندوق پیل: (و، ب: لشکر جنگ (و: گشن) و صندوق و پیل): متن = ف، س (نیز پ) ۸ـ س۲: همان: (لی، آ: سبک) ۹ـ ف (نیز لی، و): [و]: (ل۳، آ: ز): متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۰ـ س: جهاندیده را ۱۱ـ س۲: پهلوانان ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): جای: متن = ف (نیز پ) ۱۳ـ ل: ممانید بر: ق: همه مانده ابر: متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۴ـ ل۲ (نیز لن۲، ب): صندوق و: (ق۲: پیل صندوق و: ل۳: پشت صندوق: و: گرد صندوق) ۱۵ـ ل (نیز آ): بسیار ۱۶ـ در ل، ق، پ، و، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند: ف این بیت را ندارد ۱۷ـ س (نیز لن، ب): شود ۱۸ـ س (نیز لن، ب): بزرگان: ق: نقیبان: ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ): نگهبان: (لن۲: دلیران): متن = ف، ل، س۲ (نیز ل۳، و، لغت شهنامه، شمارهٔ ۶۷۰) ۱۹ـ س۲: به ۲۰ـ ل: دوهزار ۲۱ـ س۲: از گزیده‌سوار ۲۲ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): همه نیزه‌دار (س۲: مردمان: و: نامدار) ازدر: ق: سوی میمنه ازدر: متن = ف ۲۳ـ ل: بر ۲۴ـ ل: طبرد: ل۲ (نیز پ): نبرد: س۲ (نیز لی، آ): طورد: (ل۳: طورک): متن = ف، س (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب) ۲۵ـ (ل۳: چو کرک): ق بیت‌های ۷۶۰ ـ ۷۶۴ را ندارد: س پس از این بیت افزوده است:

همان ده‌هزار از گزیده‌سوار / همه رزمجوی و همه کینه‌دار

۲۶ـ ل، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): رزه: (لی، ل۳، آ: جنگ): متن = ف (نیز و) ۲۷ـ س: چو: س۲ این بیت را ندارد ۲۸ـ س (نیز ب): سمکنان: ل۲: و سمکنان: (لی، آ: سهمکان: لن۲: و همکنان): س۲: کاوه و شمکان: (ق۲: قارن کاویان: و: لشکر و سمکان: پ: بسوی سمنکانیان): متن = ف، ل ۲۹ـ س: گرگان: (لن، پ، ب: گردان) ۳۰ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، آ): بتابند: (ق۲: برفتند): متن = ف (نیز لی، و، لن۲، آ) ۳۱ـ (و: نیزه‌دار): ل، س، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): زره‌دار با گرزهٔ گاوسار (= ۷۶۶ب): (لن: جوانان گرد ازدر کارزار: ل۳: همه نیزه‌داران خنجرگزار): متن = ف، س۲ (نیز ق۲) ۳۲ـ ل: سمّاخ

گُزین کن ز جنگاوران[۱] ده‌هزار   زره‌دار با گرزه‌ی گاوسار[۲]
میان دو صف تیغ‌ها برکشید   مبینید کس را، سر اندرکشید
دو لشکر بدینسان[۳] برآویختند   چُنان شد که گفتی برآمیختند
چکاچاک برخاست از هر دو روی   ز پرخاش خون اندرآمد به جوی
چو برخاست گرد از چپ و دست راست   جهاندار خفتانِ جنگی[۴] بخواست
به یکسو کشیدند صندوق و[۵] پیل   جهان شد بکردار دریای نیل
بجنبید[۶] با رستم از قلب شاه[۷]   مَنوشان و خوزانِ[۸] لَشکرپناه[۹]
برآمد خروشیدن بوق و کوس   به یک دستِ خسرو سپهدارطوس،
بیاراست با[۱۰] کاویانی درفش؛   همه پهلوانانِ زرّینه‌کفش،
به دردِ دل از جای برخاستند   چپ شاهِ ایران[۱۱] بیاراستند[۱۲]
جهاندیده گودرزِ کشوادگان   بزرگانِ ایران[۱۳] و آزادگان،
ببودند[۱۴] بر دستِ رستم به پای   زَرسپ و مَنوشانِ[۱۵] فرخنده‌رای
برآمد ز آوردگه گیرودار   نبینند برآن[۱۶] گونه کس کارزار
ز بس کشته بر دشتِ آوردگاه   پیی[۱۷] را ندیدند بر خاکِ راه[۱۸]
همه ریگ پُر خسته و کُشته بود   کسی را کجا روز برگشته بود
بیابان بکردار جیحون ز[۱۹] خون   یکی بی سر و دیگری سرنگون
خروش سُواران و اسپان ز دشت   ز بانگِ تبیره همی[۲۰] برگذشت
دل کوه گفتی بدرّد همی   زمی[۲۱] با سُواران بپرّد همی
سرِ بی‌تنان و تنِ بی‌سران[۲۲]   جرنگیدن[۲۳] گرزهای گران
درخشیدنِ خنجر و تیغ[۲۴] تیز   همی جست خورشید راهِ گریز

۱ـ ف، ق: نـاماوران؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ ب)   ۲ـ ل: سواران گـرد ازدر کارزار؛ ق: همه رزمجوی و همه نامدار (= ۷۶۴ب)؛ ل۲ (نیزلی، لن۲، ب): جـوانان گـرد ازدر کارزار؛ (پ: همـه رزمجـویان نـیزه گـزار)؛ متن = ف، س (نیزق۲، ل۳، و، آ)   ۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲): بـرانسان؛ (ل۳: بـدانسان؛ پ، آ: بـرینسـان)؛ متن = ف (نیزلی، و، لن۲، ب)   ٤ـ ل: رومـی   ۵ـ ل، ق (نیزلن، لی، ل۳، آ): [و]   ٦ـ ل: برفتند   ۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): قـلبگاه؛ متن = ف، س۲ (نیزو، آ)   ۸ـ ل: حوزان؛ ل۲: خوران؛ س۲: جوران؛ متن = ف، س، ق (نیزلن ـ ب)   ۹ـ (لی، آ: زرّین کلاه)   ۱۰ـ ل: بیاراسته   ۱۱ـ ل: لشکر؛ ق: و لشکر؛ متن ←   ۱۲ـ (ق۲: چپ لشکر شاه آراستـند؛ ل۳: چپ شاه را یکسر آراستـند)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب)   ۱۳ـ ل، س، ل۲ (نیزلـن، پ، لـن۲، ب): بسیار؛ ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): بـیدار؛ متن = ف   ١٤ـ ف: بـرفتـنـد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)   ۱۵ـ س (نیزلن، ب): منوشان و خوزان   ۱٦ـ ق: ازآن؛ (لی، ل۳، آ: بدان)؛ ل، س، ل۲ (نیزلن، پ، ب): ندیدند از (ل: ز) آن؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲)   ۱۷ـ ل۲: همی؛ (لن، لن۲، ب: تنی؛ لی: کسی؛ ل۳: یکـی)؛ متن ←   ۱۸ـ ل، ق: همـی رانـدنـد اسـب بر کشته‌گاه (ق: راه)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزق۲، پ، آ)؛ در ل، ق، لی، پ، آ این بـیت با بیت سـپسین پس و پیش شده است   ۱۹ـ ل۲: به؛ (لـن: دریـای)   ۲۰ـ س: [همـی] (وزن نـدارد)   ۲۱ـ ل ـ س۲ (نیزلـن ـ ب): زمین؛ متن = ف   ۲۲ـ س: سـر بی‌تنان(!)   ۲۳ـ ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ): گرائیدن؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب)   ٢٤ـ س۲: درخشیدن تیغ و زوبین

تو گفتی که ابری برآمد سیاه … ببارید خون اندر آوردگاه[1]
خَرَنجاس[2] بر میسره[3] شد تباه … به دستِ[4] فریبرزِ کاوس‌شاه
به دستِ منوچهر بر میمنه[5] … کَهیلا[6] که صد[7] شیر بُد[8] یک‌تنه[9]
یکی باد از ایران[10] سُوی[11] نیمروز … برآمد، رخ هور گیتی‌فروز،
بپوشید و روی زمین[12] تیره گشت[13] … همان[14] دیده از تیرگی[15] خیره گشت[13]
بدانگه که شد چشمه سوی نشیب … دل شاه ترکان[16] بخست[17] از نهیب
ز جوشِ سُوارانِ هر کشوری … ز هر مرز و هر بوم و هر مهتری[18]،
دگرگونه جوشن، دگرگون درفش … جهانی شده سرخ و زرد و بنفش
نگه کرد کرسیوز از پشتِ شاه … به جنگ اندرآورد یکسر سپاه
سپاهی فرستاد بر میمنه … گرانمایه و[19] یک‌دل و یک‌تنه
سُوی میسره همچُنین لشکری … پراگنده بر هر سُوی[20] مهتری
سُوارانِ شمشیرزن چل‌هزار[21] … گزیده ز ترکانِ خنجرگزار[22]
چو کرسیوز از پشت لشکر برفت … به پیش برادر خرامید[23] تفت
برادر چو روی برادر بدید … بنیرو شد و لشکر اندرکشید
برآمد ز لشکر ده و دار و گیر … بپوشید روی هوا پرّ[24] تیر
چو خورشید را پشت باریک شد … ز دیدارِ شب روز تاریک شد،
فریبنده کرسیوز پهلوان … بیامد به پیش برادر نوان،
که اکنون ز گُردان که جوید نبرد … زمین پر ز خون و هوا[25] پر ز گرد[26]؟
سپه بازکش چون شب آمد مکوش … که اکنون برآید ز ترکان[27] خروش

۱ـ س، ق، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): اندر آن رزمگاه؛ متن = ف، ل، س[2] (نیز ق[2]، پ، و)؛ در ل بیت های ۷۸۶ ـ ۷۸۹ درهم ریخته اند: ۷۸۸، ۷۸۷، ۷۸۹، ۷۸۶ ۲ـ ل (نیز لن، لی): جرنحاس؛ س، ل[2]، س[2] (نیز لن[2]، آ): جرنجاس؛ (ق[2]: جونحاس؛ ل[3]: خرزواش؛ پ: خرنجاش؛ ب: جرنجاش)؛ متن = ف، ق (نیز و) ۳ـ ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ): میمنه؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب) ٤ـ ق: ز زخم ۵ـ س، ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ): میسره ٦ـ (پ: کهیلان) ۷ـ ف، س[2] (نیز و): خود؛ ل[2]: بد؛ متن = ل، س، ق (نیز هشت دستنویس دیگر) ۸ـ س (نیز لن، پ، لن[2]، ب): پیل بد؛ ل[2]: صد دل و؛ متن = ف، ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ) ۹ـ ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ): یکسره ۱۰ـ ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب): باد و ابری؛ متن = ف، ق (نیز ق[2]، لی، و، آ) ۱۱ـ ق (نیز لی، آ): گه ۱۲ـ ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): زمین؛ متن = ف، ق ۱۳ـ س: کرد ۱٤ـ ل (نیز لن، لی، آ): همی؛ (ل[3]: همه) ۱۵ـ ل: تیره گی ۱٦ـ س: توران ۱۷ـ در بیشتر دستنویس ها روشن نیست که **بخست** است یا **بجست، نخست، نجست**؛ متن = ف، س[2] ۱۸ـ ق: لشکری؛ ل پس از این بیت افزوده است:

سواران شمشیرزن سی هزار … گزیده سوارانِ خنجرگزار

۱۹ـ ق: هم؛ ل (نیز پ، آ): گرانمایگان ۲۰ـ ف، ل: سری؛ س، ل[2]، س[2]: سویی؛ متن = ق ۲۱ـ ل (نیز پ): جنگاوران سی (پ: چل) هزار ۲۲ـ ف: گذار؛ ل (نیز پ): گزیده همه ازدر کارزار؛ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب) گزیده (و: گزین) بزرگان خنجرگزار؛ متن = (لی، آ؛ ← ف) ۲۳ـ ل، ق، س[2] (نیز لی، ل[3]، لن[2]): خرامید و ۲٤ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2] ـ و، آ): هوا را به؛ (لن[2]: هوا پر ز)؛ متن = ف (نیز لن، ب) ۲۵ـ ل (نیز ل[3]، پ): خون آسمان ۲٦ـ ق (نیز لی، آ): لاجورد ۲۷ـ ل[2] (نیز لی، لن[2]، آ): ز ترکان برآید

تو در جنگ باشی، سپه در گریز مکن با تن خویش چندین ستیز!
دلِ شاهِ ترکان پر از خشم[۱] و جوش ز تندی نبودش[۲] به گفتار گوش
برانگیخت اسپ از میان سپاه بیامد دمان با درفشِ سیاه[۳]
از ایرانیان چند نامی بکُشت[۴] چو خسرو بدید اندرآمد به پشت
دو شاهِ[۵] دو کشور چُنان[۶] کینه‌دار برفتند با خوارمایه‌سُوار
ندیدند کرسیوز و جَهن روی که او پیشِ خسرو شود جنگ‌جوی[۷]
عِنانش گرفتند و برتافتند برآن[۸] ریگِ آموی بشتافتند
چُن[۹] او بازگشت استقیلا چو گرد بیامد که با شاه جوید نبرد
همان شاه‌ایلاکِ[۱۰] جنگی پلنگ دگر بُرزایلا سُوارانِ[۱۱] جنگ
کجا هر سه نامی سُواران[۱۲] بدند جفاپیشه و نامداران[۱۳] بدند
چُن[۱۴] آن دید شاه از میان گروه برانگیخت اسپ اندرآمد چو کوه
بزد نیزه‌یی، استقیلای[۱۵] گُرد ز زین برگرفت و[۱۶] زمین را سپرد
دمان شاه‌ایلاک[۱۷] پیش سپاه یکی نیزه زد بر کمرگاه[۱۸] شاه
نبُد کارگر نیزه بر جوشنش نه ترس آمد اندر دلِ روشنش
چو خسرو دل و زور او را بدید سبک تیغ تیز از میان برکشید
بزد بر میانش به دو نیم کرد دل بُرزایلا[۱۹] پر از بیم کرد
سبک بُرزایلا[۲۰] چُن[۲۱] آن زخمِ شاه بدید آن دل و زور[۲۲] و آن دستگاه،

۱ـ (ق[۲]، ل[۳]، و: جنگ؛ لی، آ: درد) ۲ـ ف: که بودش؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳ـ س (نیز لن، لن[۲]، ب): بیامد بجنگ اندرون (س: بجنگ اندر آمد همه) کینه خواه ۴ـ ف: تایی بجست؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۵ـ ل: شاه و ۶ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): چنین ۷ـ ل: رزمجوی؛ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ): کینه‌حوی؛ متن = ف، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) ۸ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ): سوی؛ س (نیز لن، و، لن[۲]، ب): بدان؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۹ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): چو؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز پ) ۱۰ـ س[۲]: ایلا چو؛ (ل[۳]: ایلان و؛ پ: ایلان)؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]): دمان (ل[۲]: دما) شان ویلا چو؛ (ق[۲]: بران نیز ایلاد؛ ب: دمان شد سهیلا چو)؛ متن = ف (نیز لی، و، آ) ۱۱ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): برز ویلا چو پیلان (س: شیران)؛ (لی، آ: پور ایلا سرافراز؛ ل[۳]: پور ایلا سواران؛ ب: برز ایلان سواران)؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، و)؛ ل، ق بیت های ۸۱۳ـ۸۱۶ را ندارند ۱۲ـ ف: که هر چند نامی سواران؛ س: که هر دو سوار از بخارا؛ ل[۲] (نیز لن، ب) که هر سه (ب: دو) سواران سوارا (لن: سواران)؛ (ق[۲]، لی، پ، و، آ: که هر چار نامی (پ: توران؛ آ: جنگی) سواران؛ ل[۳]: کجا هر سه یاران سواران)؛ متن = س[۲] (← ل[۳]) ۱۳ـ س، ل[۲] (نیز لن، ب): بی‌مدارا؛ (ل[۳]: کینه‌داران؛ لی، آ: جهانجوی و از نامداران)؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و) ۱۴ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب): چو؛ متن = ف، س[۲] (نیز ل[۳]) ۱۵ـ س (نیز لی): نیزه بر استقیلا چو؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، آ، ب): نیزه (ل[۲]، لن، ب: نعره) بر استقیلای؛ (ل[۳]: نیزه بر اسب ایلاد)؛ متن = ف ۱۶ـ س، ل[۲] (نیز لن، پ، آ، ب): برگرفتش؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و) ۱۷ـ ف، س[۲]: ایلا به؛ س: ویلا به؛ (ق[۲]، پ: ایلان به؛ ل[۳]: باز ایلان به؛ آ: پور ایلا به؛ ب: برز ویلا به)؛ ق: دمان اندرآمد ز؛ ل[۲]: دماسان ویلا به؛ (لن، لی: دماشان و ویلا به)؛ متن = (و؛ ← بیت ۸۱۳) ۱۸ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب): کمربند؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]) ۱۹ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، ب): برز ویلا؛ ق: نامداران؛ (پ: برز ایلان؛ آ: شاه ایلاک)؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۲۰ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): برزویلا؛ (ل[۳]: پور ایلان؛ پ: برز ایلان؛ آ: پور ایلا)؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و) ۲۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۲۲ـ س[۲]: دست

به تاریکی اندر گریزان برفت — همی پوست بر تنش گفتی بکفت
سپه چون بدیدند ازو[۱] دستبرد — بر[۲] آوردگه‌بر نماند ایچ گُرد
بر افراسیاب آن[۳] سَخُن مرگ بود — کجا پشت خویش او[۴] بدیشان نمود[۵]
چُن[۶] آوردگه خوار بگذاشتند — بفرمود تا[۷] بانگ[۸] برداشتند،
که این شیرمردی ز رنگ[۹] شبست — مرا بازگشتن ز جنگ[۱۰] شبست[۱۱]
گر ایدونک امروز یک راه[۱۲] باد — ترا جُست و[۱۳] شادی ترا[۱۴] در گشاد،
چو روشن شود رودبار و زمین[۱۵] — درفشِ دل‌افروزِ ما را ببین!
همه روی صحرا[۱۶] چو دریا کنیم — ز خورشیدِ تابان ثریا[۱۷] کنیم
دو شاه[۱۸] دو کشور چُنان رزمساز — به لشکرگه خویش گشتند[۱۹] باز

گفتار اندر پیروز شدن شاه کیخسرو بر افراسیاب[۲۰]

چو نیمی[۲۱] ز تیره‌شب اندرگذشت — سپهر از[۲۲] برِ گوی[۲۳] ساکن[۲۴] بگشت،
سپهدارِ توران[۲۵] بُنه برنهاد — سپه را همه تَرگ و جوشن بداد

۱ـ ل: زو؛ ل۲: بدیدند آن ۲ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و): به؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۳ـ س (نیز لن، ق۲، ب): این ٤ـ ل (نیز و): خود را؛ متن ← ۵ـ س۲ (نیز ل۳): جوشن برایشان (ل۳: بباید) نمود: س، ل۲ (نیز لن، ب): کجا کار ناساز و بی‌برگ بود؛ (لی، آ: که بایست پشتش بخسرو نمود؛ پ: کجا خویشتن را بدیشان نمود)؛ متن = ف (نیز ق۲)؛ ق، لن۲ این بیت را ندارند؛ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

ل، پ، و: ز تورانیان او (پ، و: ز توران سواران) چو آگاه شد — تو گفتی برو روز (و: عمر) کوتاه شد

س، ل۲، لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب:

ز توران سواران (ل۳: سواران توران) چو آگه شدند — بجمله (س: یکایک) همه دست (س۲: تو گفتی برو عمر؛ ق۲: تو گفتی که از روز) کوته شدند (لی، آ: همه نامداران به بی ره شدند؛ ل۳: ز شادی بدل جمله کفته شدند)

ف، ق این بیت را ندارند ٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۷ـ س۲: همه مهتران ۸ـ ف: باک (← بانگ)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۹ـ ف: برنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: ز زنگ؛ ق: زجنگ؛ س۲ (نیز لن۲): ز زنگ (حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب) ۱۰ـ ل: ز ننگ؛ س: ز رنگ (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق: ز زنگ؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۱ـ (لن: که لشکر ز کیخسرو اندر تبست)؛ بنداری: و أمر منادیه أن یقول: إنما ننصرف لهجوم الظلام، و سترون صنیعنا بکم فی غد ۱۲ـ ل (نیز پ): بار؛ (لن: باره؛ ق۲، و: روز)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۳ـ ف (نیز ق۲، ل۳): [و]؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱٤ـ ق: شادیت را؛ (آ: از خرمی) ۱۵ـ س: روی ما را ببین (پساوند ندارد)؛ ل۲: روز در ما ببین؛ س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): روز ما را ببین؛ (لن: روز گردد زمین؛ ل۳: روزگاران ببین؛ و: روز در ما ببین)؛ ل، ق (نیز لی، آ): کند روز روی زمین؛ متن = ف ۱٦ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): ایران؛ (لن، ل۳: هامون)؛ متن = ف ۱۷ـ س (نیز ب): ز بالای بدخواه پهنا ۱۸ـ ل: شاه و ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): رفتند؛ متن = ف، س۲ (نیز پ، و) ۲۰ـ ف: پیروز شدن شاه کیخسرو بر افراسیاب و بهزیمت شدن او بچین و ماچین بزمین ترکستان؛ س، س۲: هزیمت شدن افراسیاب از شاه کیخسرو؛ ق: گفتار در هزیمت افراسیاب از جنگ کیخسرو؛ س۲: بهزیمت شدن افراسیاب؛ متن ← ف ۲۱ـ ق: پاسی ۲۲ـ ل۲: سپهدار (← سپه از) ۲۳ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): کوه (← گوی)؛ (لی، آ: چرخ؛ و: خاک)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب) ۲٤ـ (لی، آ: گردان؛ ل۳: تیره؛ پ: نیمی؛ و: چندی؛ لن۲: لختی)؛ متن = ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ب): ساکن (؟) ۲۵ـ ل (نیز لن۲): ترکان

طلایه بفرمود تا ده‌هزار   بود تُرکِ[1] بَرگُستوان‌وَر سُوار
چُنین گفت با لشکر افراسیاب   که من چون[2] گذر یابم از رود[3] آب،
دُمادُم شما از پسم بگذرید   به جیحون و زورق[4] زمان[5] مشمرید
شبِ تیره با لشکر افراسیاب   گذر کرد از آموی و بگذاشت[6] آب
همه روی کشور به بی‌راه و راه   سراپرده و خیمه بُد بی‌سپاه
سپیده چُن[7] از باختر[8] بردمید   طلایه سپه را به هامون ندید[9]،
بیامد به مژده[10] برِ شهریار   که پرداخته شد شه از[11] کارزار
همه دشت خیمه‌ست[12] و پرده‌سرای   ز دشمن سُواری نبینم[13] به جای
چو بشنید خسرو دوان شد به خاک   ستایش‌کنان[14] پیشِ یزدانِ[15] پاک
همی‌گفت کای[16] روشنِ کردگار   جهاندار و بیدار و[17] پروردگار،
تو دادی مرا فرّ و دیهیم و زور   تو کردی دل و چشم[17] بدخواه کور
ز نیکی ستمگاره را دور دار[19]   ز بیمش همه ساله رنجور دار[19]

چو خورشید زرّین‌سپر برگرفت   شب آن[20] شَعرِ پیروزه بر[21] سر گرفت،
جهاندار بنشست بر تختِ عاج   به سر برنهاد آن[22] دلارای[23] تاج
نیایش‌کنان پیش او شد سپاه   که جاوید بادی[24] سَزاوار[25] گاه
شد این[26] لشکر از خواسته بی‌نیاز   که از لشکرِ شاهِ چین ماند باز
همی‌گفت هر کس که اینت فسوس   که او رفت با لشکر و بوق و کوس[27]
شبِ تیره از[28] دشتِ[29] آزادگان[30]   بشد[31] نامداری چُنین رایگان

۱ـ (و، ب: ترک و)؛ س (نیزپ): برد ترک و ۲ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، و، لن۲، ب): که چون من ۳ـ س: جوی؛ س۲ (نیزل۳، و): روی؛ (لن۲، ب: رود و)؛ ف بیت‌های ۸۳۴ و ۸۳۵ را ندارد، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: و لما أظلم اللیل أرکب عشرة آلاف من الفرسان علی رسم لطلیعة و قال: اذا علمتم منی بعبور الماء فبادروا العبور ورائی ٤ـ س: رود و؛ ق: دوید و؛ ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب): روز و؛ (ق۲، و، آ: روید و)؛ متن = ل (نیزپ) ۵ـ ل۲ (نیزب): شبان ٦ـ س (نیزلن): بگذشت از ۷ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف ۸ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): از کوه سر؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ) ۹ـ س: کشید ۱۰ـ س۲: بمژده بیامد ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): که پرداخته شد شاه ازین (ل: زین؛ ق، لی: از)؛ متن = ف ۱۲ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): همه خیمه بینیم؛ متن ← ۱۳ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): نمانده؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ) ۱٤ـ ل (نیزق۲، لن۲): نیایش‌کنان ۱۵ـ س، ل۲ (نیزپ): دادار ۱٦ـ ل۲: ای ۱۷ـ ق: [و]؛ (ق۲: دانا و)؛ س (نیزلن، لن۲، ب): جهاندار دادار ۱۸ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): جان؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ) ۱۹ـ ل: کن؛ ق این بیت را ندارد ۲۰ـ ف: از (← آن)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۱ـ ق: از؛ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، آ، ب): در؛ س (نیزلن۲): چادر شعر در؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزل۳، و) ۲۲ـ ل۲: نهاده ۲۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): دل‌افروز؛ متن = ف، س۲ (نیزل۳، و) ۲٤ـ ل، ل۲، س۲ (نیزلن۲، ب): باد این؛ س: باد آن؛ ق: بادا؛ متن = ف (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲۵ـ ق: سرافراز ۲٦ـ س: آن ۲۷ـ ف این بیت را ندارد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۸ـ س۲: در ۲۹ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و): دست؛ متن = ف (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۰ـ ل: پرمایگان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۳۱ـ ف: شده؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)

بدیشان چُنین گفت بیدارشاه ... که ای نامدارانِ ایران‌سپاه،
چو دشمن بود شاه را، کُشته به ... گر آواره از پیش[۱] برگشته به
چو پیروزگر دادمان[۲] فرّهی ... بزرگیّ و دیهیم و[۳] شاهنشهی،
ز[۴] گیتی ستایش مرو را[۵] کنید ... شب آمد[۶] نیایش مرو را[۷] کنید
که آنرا که خواهد کند شوربخت[۸] ... یکی بی‌هنر برنشاند[۹] به تخت
برین[۱۰] پرسش و جنبش و[۱۱] رای نیست ... که با داد[۱۲] او بنده را پای نیست
بباشم برین[۱۳] رزمگه پنج روز ... ششم روز هرمزد[۱۴] گیتی‌فروز،
برآید[۱۵]، برانیم[۱۶] از ایدر[۱۷] سپاه ... که او کین‌فزایست و ما[۱۸] کینه‌خواه
بدین[۱۹] پنج روز اندر آن[۲۰] رزمگاه ... همی[۲۱] کُشته جُستند از[۲۲] ایران‌سپاه
بشستند ایرانیان را ز گرد ... سَزاوار آن کُشتگان[۲۳] دخمه کرد

گفتار اندر نامه فرستادن شاه کیخسرو بنزدیک کیکاوس[۲۴]

بفرمود تا پیش او شد[۲۵] دبیر ... بیاورد قرطاس و مُشک و عبیر
نبشتند[۲۶] نامه به کاوس‌شاه ... چُنان چون سَزا بود از آن[۲۷] رزمگاه
سرِ نامه کرد از نخست آفرین[۲۸] ... ستایش سَزایِ جهان‌آفرین[۲۹]

۱ ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): جنگ؛ متن = **ف**، س۲ (نیز ل۳، آ)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:
یکی کارکرد جهانست این
کنون روز نزد مهانست بین (!)

۲ ـ **ف**: دان زمان (← دادمان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۳ ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): [و]؛ متن = **ف**، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۴ ـ ق: ز ۵ ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): مرو را ستایش؛ متن = **ف**، ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ) ۶ ـ ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲): آید؛ متن ← ۷ ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): مرو را نیایش؛ س (نیز ب): شب و روز او را نیایش؛ س۲: شب اندر نیایش هم او را؛ (لن: بشب در مرو را نیایش)؛ متن = **ف** (نیز پ، و) ۸ ـ س (نیز ب): نیکبخت ۹ ـ **ف**، ل۲ (نیز لن، لن۲): برنشیند؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب) ۱۰ ـ ل (نیز ل۳، پ): ازین؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ، ب): بدین؛ متن = **ف** ۱۱ ـ س: جستنش؛ س۲ (نیز ق۲): کوشش و؛ (لن: جستنت؛ و: کوششم؛ ب: جستن و)؛ ل، ق (نیز پ): کوشش و پرسشت؛ (ل۳: کوشش و جور بر؛ لن۲: جنبش و پرسش و)؛ متن = **ف**، ل۲ (نیز آ) ۱۲ ـ س۲: رای؛ (ق۲: حکم) ۱۳ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بدین؛ متن = **ف** ۱۴ ـ (ق۲: در بزم) ۱۵ ـ **ف**: بهشتم؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): بهفتم؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل۳، آ) ۱۶ ـ **ف**: برانم؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ ـ ل: ز ایدر ۱۸ ـ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): من؛ متن = **ف**، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۱۹ ـ س (نیز ق۲، لی، آ): بدان؛ س۲: برین ۲۰ ـ **ف**: اندرون (!)؛ ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، لن۲، ب): اندرین؛ متن = س، ق (نیز لن، ق۲، لی، آ) ۲۱ ـ ق: همه ۲۲ ـ **ف**: ز ۲۳ ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): هریک یکی؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۴ ـ **ف** (چند بیت پایین‌تر): گفتار اندر نامه فرستادن شاه کیخسرو با اسیران و خواسته بنزدیک شاه کیکاوس و رفتن بر آن سوی جیحون؛ ل: فتح‌نامهٔ کیخسرو بکیکاوس؛ س، ق، ل۲، س۲: نامهٔ شاه کیخسرو بکاوس‌شاه (س، س۲: بفیروزی؛ ق: بپیروزی)؛ متن = آغاز **ف** ۲۵ ـ س۲: تا رفت پیشش ۲۶ ـ ل (نیز پ، و، آ): نوشتند؛ س: نویسید؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، ب) ۲۷ ـ ل: زان؛ س: سزاوار آن؛ ق این بیت را ندارد ۲۸ ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): آفرین خدای؛ س۲ (نیز ق۲): آفرین از نخست؛ متن ← ۲۹ ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): ستایش مر (لن، لن۲: هم) او را هو رهنمای؛ س۲ (نیز ق۲): بران کو جهان از بدیها بشست؛ (ل۳: که اویست بر نیک و بد رهنمای)؛ متن = **ف**، ل، ق (نیز لی، پ، و، آ)

دگر گفت: شاه آن جهانبانِ[۱] من　　پدروار لرزنده[۲] بر جان من
بزرگیش با کوه[۳] پیوسته باد!　　دلِ بدسِگالان او[۴] خسته باد!
رسیدم از[۵] ایران به ریگ[۶] فَرَب　　سه جنگ گران کرده شد در سه[۱۷] شب
شمارِ سُوارانِ افراسیاب　　نبیند خردمند هرگز به خواب
بریده چو[۸] سیصد سرِ نامدار　　فرستادم اینک بر[۹] شهریار
برادر بُد و خویش و پیوند اوی[۱۰]　　گرامی[۱۱] بزرگان و فرزند اوی[۱۰]
وُ زین[۱۲] نامدارانِ گُردان[۱۳] دویست　　که صد شیر با جنگ هر یک یکیست
همه رزم[۱۴] بر دشتِ خوارزم باد[۱۵]　　ز چرخ آفرین بر چُنان[۱۶] رزم[۱۷] باد[۱۵]
برفت او و ما از پس اندر[۱۸] دمان　　گذشتیم[۱۹]، تا بر چه گردد زمان

نهادند بر نامه مُهری[۲۰] ز مُشک　　از آن پس گذر کرد بر[۲۱] ریگ[۲۲] خشک
برین[۲۳] رزمگاه[۲۴] آفرین باد ـ گفت ـ　　همه ساله با اخترِ نیک جفت

چو زآن روی جیحون شد افراسیاب　　چو باد دمان تیز بگذاشت[۲۵] آب
سپه در[۲۶] سپاه قراخان رسید　　همی‌گفت هر کس[۲۷] به[۲۸] جنگ آنچ[۲۹] دید
سپهدار ترکان[۳۰] چه مایه گریست　　بر آنکس که از تخمه‌ی وی[۳۱] نزیست[۳۲]
ز بهر گرانمایه فرزندِ اوی[۳۳]　　بزرگان و خویشان و پیوند اوی[۳۳]

۱ ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ): شاه جهانبان؛ س۲: شاه ای جهانبان؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب)
۲ ـ ف: لرزیده؛ ل، س۲ (نیز لن): لرزنده (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (ق۲: اورنده؛ آ: ارزنده)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی ـ لن۲، ب)
۳ ـ (ق۲: هر روز؛ پ: همواره)
٤ ـ ف: وی؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)
۵ ـ ف: به؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز آ، ب): ز؛ متن = س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)
٦ ـ (لن: بسکوه)
۷ ـ س: دو
۸ ـ س: دو
۹ ـ (ق۲: سوی)
۱۰ ـ ل، س، ق: او؛ متن = ف، ل۲، س۲
۱۱ ـ (ق۲: گزین)
۱۲ ـ ل، س، س۲ (نیز ب): وزان؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن ـ آ)
۱۳ ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بسته؛ س۲: ویسه؛ (لی، آ: ببسته)؛ متن = ف
١٤ ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): جنگ؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، آ)
۱۵ ـ ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): بود؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲)
۱۶ ـ ق، س۲: چنین
۱۷ ـ ف (نیز ق۲): مرز (پساوند ندارند)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب)
۱۸ ـ س: او
۱۹ ـ ل، ق: کشیدیم؛ (ق۲: برفتیم؛ و: بتازیم)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)
۲۰ ـ س: بر مهر نامه
۲۱ ـ ف: از آن؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)
۲۲ ـ ق: که عنوان شد از باد؛ در ل، ق، لی، ل۳، پ، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیایی بیت‌های متن = ف، س، ل۲، س۲، لن، ق۲، و، لن۲، ب)
۲۳ ـ س: بدان؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): بدین؛ (لن۲: بران)؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، پ، و)
۲٤ ـ ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): رزمگه؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، پ، و، آ)
۲۵ ـ (لن۲: بگذشت از)؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است
۲٦ ـ ل، ق (نیز لی، پ، آ): به پیش؛ ل۲: سپه را در (وزن ندارد)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب)
۲۷ ـ (ق۲، و: هریک)
۲۸ ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ): ز؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب)
۲۹ ـ ق، ل۲، س۲: آنچه
۳۰ ـ س: توران
۳۱ ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ آ): او؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ب)
۳۲ ـ ل (نیز لی، پ ـ ب): بزیست؛ ق، ل۲ (نیز لن، ق۲): نزیست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف، س، س۲
۳۳ ـ ف، س (نیز ب): او؛ ل، ق (نیز ق۲، لی، و، آ): خویش؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)

خروشی برآمد، تو گفتی که[1] ابر همی خون چکاند ز چشم هِزبر
همی بودش[2] اندر بخارا درنگ همی خواست کایند شیران[3] به جنگ
از آن پس که گشت[4] انجمن آنچ[5] ماند بزرگانِ[6] برترمنش را بخواند
چو گشتند پُرمایگان انجمن ز لشکر هر آنکس که بُد رای‌زن،
زبان برگشادند بر[7] شهریار چو[8] بیچاره شدشان[9] دل از کارزار
که از لشکر ما بزرگ آنک[10] بود گذشتند و زیشان[11] دل ما شَخود[12]
همانا که از صد نمانده‌ست بیست برآن[13] رفتگان‌بر بباید[14] گریست
کنون ما دل از گنج و[15] فرزند خویش گسستیم و چندی ز[16] پیوند خویش
بدان[17] روی[18] جیحون یکی رزمگاه بکردیم از آن پس که[19] فرمود شاه
ز بی‌دانشی آنک[20] آمد به روی تو دانی که شاهیّ و ما چاره‌جوی
گر ایدونک[21] روشن بود رای شاه از[22] ایدر به چاچ[23] اندرآرد[24] سپاه
چو کیخسرو آید به کین خواستن بباید ترا لشکر آراستن[25]
چو شاه اندرین کار فرمان برد ز گُل‌زرّیون نیز هم بگذرد[26]
بباشد به آرامِ بِهْشت‌کنگ که هم راهِ گنج ست و هم راهِ جنگ[27]
برین[28] برنهادند یکسر سَخُن کسی رای دیگر نیفگند بُن
برفتند یکسر به گُل‌زرّیون همه دیده پُرآب و رخ[29] پُر ز خون
به گُل‌زرّیون شاهِ توران سه روز ببود و برآسود[30] با باز و یوز

۱ـ س: ز؛ ق: که گفتی تو ۲ـ س: بود ۳ـ ل: ایران؛ (ق۲: لشکر)؛ س۲ (نیز لی، آ): کاید دگر ره؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ٤ـ ل: چو گشت؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): از آن؛ ق: وزانپس از آن؛ س۲: ز نا کشته از؛ متن = ف (نیز پ) ۵ـ س، ل۲، س۲: آنچه؛ ق: هرچه؛ متن = ف، ل ٦ـ ف: [و]؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۷ـ (ق۲، لن۲، ب: با) ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۹ـ ق: بدشان؛ س (نیز لن، و): بیچاره‌شان شد ۱۰ـ س۲ (نیز آ): آنکه؛ (ق۲: آنچ؛ لی، پ: آنچه)؛ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): بزرگان که؛ متن = ف ۱۱ـ ف: گذشتند ازیشان؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۱۲ـ س۲: بکشتند چندان و چندان که بود (!) ۱۳ـ س: بدان؛ ق، س۲: بدین؛ متن = ف، ل، ل۲ ۱٤ـ ق (نیز لی، آ): ماندگان نیز باید؛ س۲ (نیز ل۳): ماندگان بر بباید؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۵ـ ف: ما در گنج و؛ (ق۲، و: ما ز گنج و ز)؛ س۲: دل از کشور و گنج و؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) ۱٦ـ ف، ل، س: گسستیم چندی به (ل: ز)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)؛ ق، ل۳ این بیت را ندارند ۱۷ـ س: بران ۱۸ـ ق: سوی ۱۹ـ ل: زان پس که؛ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): چونانک؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، پ، و) ۲۰ـ ل (نیز لن): آنچ؛ س (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آنچه؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۱ـ س۲: ایدونکه ۲۲ـ س: گر ۲۳ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): جاج؛ (و: جاچ)؛ بنداری: شاش ۲٤ـ ف: اندرآرم؛ س: اندرآید؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۵ـ ل۲، ل۳، ب این بیت را ندارند ۲٦ـ ق بیت‌های ۸۹۱ و ۸۹۲ را ندارد ۲۷ـ ل: جای جنگ است و جای درنگ؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): جای گنج (ل۲: رای) است و هم جای جنگ (لن، لی: تنگ)؛ س۲: راه چین است و هم راه کنگ؛ (پ: راه کرکست و هم راه جنگ)؛ متن = ف (← بیت ۱٤۸٤) ۲۸ـ س: بران؛ در س۲ بیت‌های ۸۹۳ و ۸۹٤ پس از بیت ۸۹۸ آمده‌اند و بیت‌های ۸۹۵ و ۸۹٦ را ندارد ۲۹ـ س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): دل ۳۰ـ ق: بیاسود

برفتند از آن روی[۱] بِبْهشت‌کَنگ[۲]   به جایی نبودش فراوان درنگ
یکی کَنگ بود از نژاد[۳] بهشت   گِلش مُشکِ سارا[۴] بُد و زرّ خشت
بدان[۵] جایگه شاد و خندان بخفت[۶]   تو گفتی که با ایمنی بود[۷] جفت
سپه خواند[۸] از هر سُوی[۹] بی کران[۱۰]   بزرگانِ گردنکش و مهتران[۱۱]
می و گلشن و بانگِ چنگ و رباب   گل و سنبل[۱۲] و رطل و[۱۳] افراسیاب
همی بود تا بر که[۱۴] گردد جهان[۱۵]   برین[۱۶] آشکارا چه دارد نهان
چو کیخسرو آمد بدین[۱۷] روی آب   ازو دور شد خورد و آرام و خواب
سپه چون گذر کرد[۱۸] از آن[۱۹] سوی[۲۰] رود   فرستاد هر کس به هر سو[۲۱] درود
که زین[۲۲] آمدن کس مدارید باک   بخواهید ما را ز یزدانِ پاک
گرانمایه گنجی به درویش داد   کسی را کزو شاد شد[۲۳] بیش داد
وُ زآن سو[۲۴] بیامد سُوی مرزِ سُغد[۲۵]   یکی نوجهان دید آرامِ[۲۶] جُغد[۲۷]
ببخشید گنجی بدان[۲۸] شهر نیز   همی‌خواست کاباد گردد به چیز
به هر منزلی زینهاری سُوار   همی‌آمدندی برِ شهریار
وُ زآن[۲۹] پس چُن[۳۰] آگاهی آمد به شاه   ز گُردانِ[۳۱] افراسیاب و سپاه،
که آمد بنزدیک او یک‌دله[۳۲]   ابا لشکری چون[۳۳] هِزبر[۳۴] یَله،
که از تخمِ تورست پُرکین و درد[۳۵]   بجویدهمی[۳۶] روزگارِ نبرد[۳۷]،

۱ـ ل[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب): سوی؛ (ق[۲]: سو؛ و: جای)؛ متن ← ۲ـ ل، ق (نیزلی، پ، آ): از (ل: ز) آنجایگه سوی کنگ؛ متن = ف، س ۳ـ س، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب): آن بسان؛ ل، ق (نیزلی، ل[۳]، پ، آ): شهر (ل: جای) بود آن (پ: بودش) بسان؛ س[۲]: که شهری بود آن بسان؛ متن = ف ۴ـ س: خارا ۵ـ ف: بران؛ متن ← ۶ـ ف: بکفت(؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب) ۷ـ ل (نیزق[۲]، لی، و، آ): گشت؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت‌های ۸۹۳ و ۸۹٤ آمده‌اند ۸ـ ق: خواست ۹ـ س، ل[۲]، س[۲]: سویی ۱۰ـ س: بی‌درنگ ۱۱ـ س: بزرگان و گردنکشان را بجنگ ۱۲ـ س، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): مجلس؛ (و: میوه)؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیزل[۳]، پ) ۱۳ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): [و]؛ متن = ف، ق (نیزق[۲]، ب) ۱٤ـ ل، س، ق، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): چه؛ متن = ف، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، آ) ۱۵ـ س: زمان ۱٦ـ ل، ق، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، و): بدین؛ س (نیزآ): بران؛ (ق[۲]، لی: بدان)؛ متن = ف، ل[۲] (نیزلن[۲]، ب)؛ ق، س[۲] در اینجا سرنویس دارند: رفتن کیخسرو از عقب (س[۲]: پی) افراسیاب بتوران زمین ۱۷ـ ل، ل[۲] (نیزق[۲]، لن[۲]): برین؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیزلن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۸ـ س (نیزب): فرستاد؛ (لی، آ: چو خسرو گذر کرد) ۱۹ـ ل: زان ۲۰ـ س (نیزلن): روی ۲۱ـ ل، ق (نیزو): از (ل: ز) آن پس بهر کس؛ س (نیزلن، لی، لن[۲]، آ، ب): از آن سو بهر کس؛ ل[۲]: نزد بزرگان؛ (ل[۳]، پ: هر سو بهر کس)؛ متن = ف، س[۲] ۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): کزین؛ متن = ف ۲۳ـ ل، س، ل[۲] (نیزلن ـ ب): بد؛ متن = ف، ق، س[۲] ۲٤ـ ل (نیزق[۲]): جا؛ س، س[۲] (نیزآ): پس؛ متن = ف (نیزل[۳]، پ، آ) ۲۵ـ (ل[۳]: بمرزخزر)؛ بنداری: ولما وصل الی السغد ۲٦ـ ل (نیزپ): رسته ز؛ متن = ف، س، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ) ۲۷ـ (ل[۳]: خور)؛ ق، ل[۲]، لن، و، لن[۲]، ب این بیت را ندارند ۲۸ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): بران؛ متن = ف (نیزل[۳]، و) ۲۹ـ ل: از آن ۳۰ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف ۳۱ـ ل (نیزلی، پ، و، آ): ز کنگ و ز؛ ل[۲] (نیزلن[۲]، ب): ز کردار؛ س[۲]: ز گردان و؛ (ق[۲]: ز دز کنگ)؛ متن = ف، س، ق (نیزلن) ۳۲ـ ل: کلکله؛ س، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): کاکله؛ ق (نیزل[۳]): باکله؛ متن = ف، س[۲] (نیزپ) ۳۳ـ س[۲]: سپاهی بسان ۳٤ـ (لی، لن[۲]، ب: هژبر) ۳۵ـ س: پردرد و کین ۳٦ـ ق (نیزلی، و، آ): مگر ۳۷ـ س: روزگاران کین (!)

فرستاد بهری ز گردان به چاچ[1] | بجوید[2] همی تختِ ایران[3] و تاج،
سپاهی به سوی بیابان بزرگ[4] | فرستاد[5]، سالارِ ایشان طُورگ[6]،
پذیرفت ازین[7] هر یکی[8] جنگِ شاه | که بر نامداران ببندند راه،
جهاندار کیخسرو آن خوار داشت | خرد را بر[9] اندیشه سالار داشت
سپاهی که از بَردَع و اردبیل[10] | بیامد، بفرمود تا خیل خیل،
بیایند و بر[11] پیش او بگذرند | رد و موبد و مرزبان بشمرند
برفتند و سالارشان گُستَهَم | که در جنگِ شیران نبودی دُژم
همان[12] گفت تا[13] لشکر نیمروز | برفتند با رستمِ نیوسوز
بفرمود تا بر هیونانِ مست | نشینند[14] و گیرند اسپان به دست
به سُغداندرون بود یک ماه شاه | همه سُغد شد شاه را نیک‌خواه
سپه را درم داد و آسوده[15] کرد | همی جست هَنگامِ روزِ نبرد
هر آنکس که بود ازدرِ کارزار | بدانست نیرنگِ بند و[16] حصار،
بیاورد و با خویشتن یار کرد | سرِ بدکُنش پُر ز تیمار کرد[17]
وُ زآنجایگه گردن‌افراخته | کمربسته و جنگ را ساخته،
ز سُغد و[18] کشانی سپه برگرفت | جهانی بدو[19] مانده اندر شگفت
خبر شد به ترکان[20] که‌آمد سپاه | جهانجوی کیخسرو نیک‌خواه
همه سوی دزها نهادند روی | جهان شد پر از جنبش و گفت‌وگوی[21]

۱ـ ف ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): جاج؛ متن = (و) ۲ـ ل: که جوید ۳ـ ل (نیزل۳، پ): ترکان؛ ق: گردان ۴ـ ل: سترک ۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲): فرستاد و ۶ـ س (نیزب): طبرک ۷ـ ل: زین: (ق۲: از؛ لی، آ: از آن) ۸ـ س (نیزق۲): کسی؛ ق بیت‌های ۹۱۴ و ۹۱۵ را ندارد ۹ـ ل، س (نیزلی): به ۱۰ـ (لن: اردویل) ۱۱ـ ق، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، آ): در؛ متن = ف، ل، س (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب) ۱۲ـ س (نیزق۲): همی ۱۳ـ ف، ل، س (نیزو): نا (نقطه ندارد)؛ س۲ (نیزق۲، لن۲، ب): با؛ متن = ق، ل۲ (نیزلن، پ) ۱۴ـ ف، س: نشستند (!)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)؛ س، س۲، ق۲، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بران واژگونه (باشگونه) دو لشکر دمان | شبیخون بزد هر دو (برآرند) از ناگهان
برفتند آن هر دو زیبای تاج | یکی در بیابان یکی سوی جاج

۱۵ـ س۲: خشنود ۱۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن): نیرنگ و بند؛ ل۲: نزدیک بند (!)؛ (ق۲، لی، و: که دانست بند و گشاد)؛ متن = ف (نیز لن۲): بند و حصار (← بندِ حصار؟) ۱۷ـ س پس از این بیت افزوده است:

هم از خود و شمشیر و برگستوان | سپرهای چینی و تیر و کمان
ببخشید بر لشکرش بی‌شمار | بویژه بر آن کو کنند کارزار
چو آسوده شد زان بشادی نشست | خود و جنگ‌سازان خسروپرست
پرستنده هر روز صد چنگ‌زن | بشادی بدرگه شدی انجمن
شب و روز چون مجلس آراستی | سرود و بت ترک و می خواستی
بیاورد لشکر ز بهر نبرد | دل بدکنش را پر از زهر کرد

۱۸ـ ل ـ س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): [و]؛ متن = ف (نیزق۲، لی، و، آ) ۱۹ـ ل: درو ۲۰ـ ق: توران ۲۱ـ ل: گفت گوی: ق، ل۲: گفتگوی؛ (ق۲، و: بهرجا (و: دز) که بودی یکی نامجوی؛ لی، آ: فتاد اندر آن بوم و بر گفت و گوی)

به لشکر چُنین گفت پس شهریار — که امروز جزگونه شد روزگار[۱]
ز ترکان هر آنکس که فرمان کند[۲] — دل از جنگ جستن پشیمان کند[۲]،
مسازید جنگ[۳] و مریزید خون — مباشید کس را به بد رهنمون
وُگر جنگ جوید کسی با سپاه — دلِ کینه‌دارش[۴] نیاید به راه،
شما را حلال‌ست خون ریختن — به هر جای تاراج و آویختن
[به هر جا که کوهست صحرا کنید — به هر جا که صحراست دریا کنید[۵]]
[چو فرمان چُنین آمد[۶] از پیشگاه — نهادند گردن به فرمانِ شاه]
خروشی برآمد ز پیشِ سپاه[۷] — که هر کو ندارد به دل کینِ شاه[۸]،
بدوبر[۹] خورش‌ها مدارید[۱۰] تنگ — مدارید[۱۱] کین و مسازید جنگ
ز ترکان کس از بیمِ افراسیاب — لبِ تشنه نگذاشتندی بر[۱۲] آب
وُگر بازماندی کسی زآن[۱۳] سپاه — تنِ بی‌سرش[۱۴] یافتندی به راه

دِلیران به دزها نهادند روی[۱۵] — به هر دز که بودی یکی نامجوی[۱۶]،
شدی باره‌ی دز همانگاه پست — نماندی درو نیز جای[۱۷] نشست
غلام و پرستنده با[۱۸] چارپای — نماندی بد و نیک[۱۹] چیزی به جای

۱ـ س۲ (نیزآ): کارزار؛ ل: به گونه شد کارزار؛ س، ق (نیزلن، لن۲، ب): چون شد دگرگونه کار؛ ل۲: که امروزمان شد دگر روزگار؛ (ق۲، لی، پ: که بر ما (پ: که اکنون) دگرگونه شد کارزار)؛ متن = ف: روزگار (← کارزار؟) ۲ـ ف: کشید... کنید؛ ق، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، آ، ب): کنند؛ ل۲: کنید؛ متن = ل، س (نیزق۲،لی) ۳ـ ف (نیزق۲): رزم؛ (لی، آ: کین)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب) ٤ـ ق: وگر کینه دارد ۵ـ بیت‌های ۹۳٤ـ۹۳۹ در دستنویس‌ها سخت درهم ریخته‌اند. ف: ۹۳٦آ + ۹۳۹ب (بیت‌های ۹۳٤، ۹۳۵ و ۹۳۷ب ـ ۹۳۹آ را ندارد)؛ ل، پ: ۹۳۷، ۹۳٦، ۹۳٦پ، ۹٤۰، ۹۳۸، ۹۳۹ (۹۳٤ و ۹۳۵ را ندارند)؛ ق، ل۲، لن، لن۲، ب: ۹۳٦ (۹۳٤، ۹۳۵، ۹۳۷ـ۹۳۹ را ندارند)؛ س۲: ۹۳٦ـ۹۳۹، ۹۳٤، ۹۳۵؛ ق۲: ۹۳٦ـ۹۳۹، ۹۳٦پ (۹۳٤ و ۹۳۵ را ندارد)؛ لی، آ: ۹۳٦ـ۹۳۹ (۹۳٤ و ۹۳۵ را ندارند)؛ ل۳، و در اینجا افتادگی دارند؛ پیاپی بیت‌های متن = س ٦ـ س: بود ۷ـ ق، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): ز ایران‌سپاه؛ س: اگر بازماندی کسی زان سپاه (= ۹۳۹آ)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، لی، آ) ۸ـ ف: تن بی‌سرش یافتندی براه (۹۳٦ب ـ ۹۳۹آ را انداخته و از ۹۳٦آ و ۹۳۹ب یک بیت ساخته است)؛ ل (نیزپ): که گفتی بدرّد همی چرخ و ماه؛ ق، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): نهادند گردن به فرمان شاه (= ۹۳۵ب)؛ متن = س۲ (نیزق۲، لی، آ)؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند (در ق۲ نیز بیت‌های دوم و سوم پس از بیت ۹۳۹ آمده‌اند):

سواران بدزها (پ: بتوران زمین در) نهادند روی — جهان شد پر از غلغل و گفت گوی
هر آنکس که فرمان بجا آورید — سپاه شهنشه بدو ننگرید
هر آنکو برون شد ز فرمان شاه — سرانشان بریدند یکسر سپاه (پ: سرش را همانگه ببیند براه)

۹ـ ل: بره‌بر ۱۰ـ (ق۲: مسازید)؛ س: بره چون شه آمد مدارید ۱۱ـ س: میازید ۱۲ـ س۲: به ۱۳ـ ل: زین؛ (لی، آ: از) ۱٤ـ س۲: سر بی‌تنش ۱۵ـ (ق۲: بزرگان ایران بهر دز که روی؛ لی، آ: اگر نامدی پیش فرمان اوی) ۱٦ـ ل، س، ق (نیزلن، پ، لن۲، ب): جنگجوی؛ (ق۲: نهادند نماندی بدو رنگ و بوی)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلی، و، آ) ۱۷ـ ف: دز و باز جای (؟)؛ ل: دز و بام جای؛ س، ق، ل۲ (نیزب): دز و نیز جای؛ س۲: برو جایگاه؛ (ق۲، لی، آ: دز و باره جای؛ و: در آن باره جای)؛ متن = (لن، لن۲) ۱۸ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): و؛ متن = ف ۱۹ـ ق، س۲: نماندی درو (س۲: ازو) هیچ

برین گونه فرسنگ صد برگذشت[۱]   نه دز ماند آباد و جای نشست[۲]
چُن[۳] آورد لشکر به گُلِ زرّیون   به هر سو که بُد دید[۴] با رهنمون
جهان دید برسان باغ بهار   در و دشت و کوه و زَمین پُرنگار
همه کوه نخچیر و هامون درخت   جهان ازدرِ مردمِ نیک‌بخت
طلایه فرستاد و[۵] کارآگهان   بدان تا نماند بدی در نِهان[۶]
سراپرده‌ی شهریارِ جوان[۷]   کشیدند بر[۸] پیشِ آبِ روان
جهاندار بر تختِ زرّین نشست   خود و[۹] نامدارانِ خسروپرست
شبی کرد و[۱۰] جشنی که تا روزِ پاک   همی مرده برخاست[۱۱] از تیره‌خاک

گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن کیخسرو[۱۲]

وُ زآن سو به[۱۳] کَنگ‌اندر افراسیاب   به رخشنده‌روز و به هَنگامِ خواب،
همی‌گفت با هر که بُد کاردان[۱۴]   بزرگانِ بیدار و[۱۵] بسیاردان،
که اکنون که دشمن به بالین رسید   به کَنگ‌اندرون چون توان آرمید؟
همه برگشادند گویازبان   که اکنون که نزدیک شد بدگمان،
جز از جنگ چیزی نبینیم راه[۱۶]   زبونی نه خوبست و چندین سپاه[۱۷]
بگفتند و از[۱۸] پیش برخاستند   همه شب همی لَشکر آراستند
سپیده‌دمان گاهِ بانگِ خروس   ز درگاه[۱۹] برخاست آوای[۲۰] کوس
سپاهی بیامد به هامون ز کَنگ[۲۱]   که بر مور و بر پشّه شد راه[۲۲] تنگ
چُن[۲۳] آمد بنزدیکِ گُلِ زرّیون   زَمین شد بسان کُه بیستون

۱ـ ل: بر صد گذشت   ۲ـ ل (نیزپ، و): آباد جای و (ل: جایی) نه دشت؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب): آباد و نه کوه (س۲: بوم) و دشت؛ (ق۲: آباد و نه جای دشت؛ لی: آباد نه جای نشست؛ آ: آباد نه جای دست)؛ متن = ف   ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ف   ٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): بگردید؛ متن = ف: که بد دید←بگردید؟   ۵ـ ل (نیزلی، پ): [و]   ٦ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): بدان تا بدانند کار نهان (ل۲: جهان)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ)   ۷ـ ل، ل۲، س۲ (نیزلی، آ): جهان؛ متن = ف، س، ق (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۸ـ ل۲: در   ۹ـ (لی، آ: ابا)   ۱۰ـ ل (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): [و]؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ۱۱ـ (ق۲: همی بانگ نوش آمد)   ۱۲ـ ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن کیخسرو و ترتیب مصاف دادن بکنگ بهشت و این دوم جنگ است؛ ل: رسیدن کیخسرو بگل زریون؛ س: رسیدن کیخسرو بکنگ دز و رزم او با افراسیاب؛ ل۲: دیگر جنگ کیخسرو با افراسیاب؛ متن = آغاز ف   ۱۳ـ ل: سوی   ۱٤ـ ف: بدگمان؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب)   ۱۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): [و]؛ متن = ف، ل (نیزلی، آ)   ۱٦ـ ق (نیزلن، لی): رای؛ (پ: ما)   ۱۷ـ ق (نیزلن، لی): مپای؛ (پ: زبونی چرا برگزینیم ما)   ۱۸ـ ف، ل، ق، ل۲: وز؛ متن = س، س۲   ۱۹ـ (و: خرگاه)   ۲۰ـ س (نیزب): آواز   ۲۱ـ ف (نیزلی، پ، و، آ): ز هامون بکنگ (؟)؛ س۲: بهامون بجنگ؛ ل: سپاهی بهامون بیامد ز کنگ؛ (لن: پس آگاهی آمد بهامون ز کنگ)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیزق۲، لن۲، ب)   ۲۲ـ ف: کار؛ (ق۲: جای)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)   ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): چو؛ متن = ف

همی لشکر آمد سه روز و سه شب　　جهان شد پُرازشورو[1] جنگ و جَلَب[2]
کشیدند بر هفت فرسنگ نخ　　فزون گشت مردم[3] ز مور و ملخ
چهارم سپه برکشیدند صف　　ز دریا برآمد به خورشید تف
سُوی میمنه جَهْن[4] افراسیاب　　همی نیزه بگذاشت از آفتاب[5]
سُوی میسره شیرِ جنگی کُبُرد[6]　　ابا کاردیده سُوارانِ گُرد[7]
به قلب‌اندر افراسیاب و ردان　　سُواران گردنکش و بخردان
پسِ پشت کرسیوزِ کینه‌خواه　　که دارد سپه را ز دشمن نگاه
وُزین روی کیخسرو از قلبگاه[8]　　همی داشت چون کوه پشتِ[9] سپاه
چو گودرز و چون طوس نوذرنژاد[10]　　مَنوشان و خوزانِ فرّخ‌نهاد[11]
چو گرگینِ میلاد و گُسْتَهْم[12] شیر　　هُجیر و چو شیدوش[13] گُردِ دِلیر
فریبرزِ کاوس بر میمنه　　سپاهی همه یک‌دل و یک‌تنه
منوچهر بر میسره جای داشت　　که با جنگ هر جنگیی[14] پای داشت
به پشتِ سپه گیو[15] گودرز بود　　که پشتِ نهنگان[16] هر مرز بود
زَمین کوه[17] آهن شد از میخ[18] نعل　　همه[19] دشت دریا شد و نعل لعل[20]
به سربر ز گرد[21] سیه[22] ابر[23] بست　　به نیزه دلِ سنگِ خارا بخست
جهان[24] گشت چون چادَری[25] آبنوس　　ستاره غمی گشت از[26] آوای[27] کوس
زَمین گشت[28] جنبان چُن ابری[29] سیاه　　تو گفتی همی برنتابد سپاه
همه دشت مغز و سر و دست و پای[30]　　همانا نبُد بر زَمین نیز جای[31]

۱ـ ل، س (نیزق۲، و، لن۲): پرآشوب؛ ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، آ، ب): پرآشوب و؛ س۲: پرجوش و؛ متن = **ف**　**۲**ـ (ق۲: سلب)　**۳**ـ ق (نیزپ): لشکر　**٤**ـ **ف**، ل، س (نیزپ): جهن و (← بیت ۹٦۵)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)　**۵**ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): کجا نیزه بگذاشتی زآفتاب؛ متن = **ف**، ل، س۲ (نیزپ)؛ بیت‌های ۹٦۳—۹٦٦ در دستنویس‌ها درهم ریخته‌اند: ل: ۹٦۵، ۹٦۳ (بیت‌های ۹٦٤ و ۹٦٦ را ندارد)؛ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): ۹٦۳، ۹٦۵، ۹٦٤، ۹٦٦؛ پ: ۹٦۵، ۹٦۳، ۹٦٤، ۹٦٦؛ پیاپی بیت‌های متن = **ف**، س۲　**٦**ـ (لی، آ: طورد؛ پ: طورگ)　**۷**ـ (پ: چو کرگ)　**۸**ـ س۲: کیخسرو کینه‌خواه　**۹**ـ س۲: قلب　**۱۰**ـ (لی، آ: لشکرپناه)　**۱۱**ـ **ف**: فرخنده باد (← یاد؟)؛ (لی، آ: فرخنده راه)؛ ل: منوشان خوزان پیروز و داد؛ (ق۲: منوشان و خوزان پیروز و شاد؛ پ: منوشان و خوزان و پیروز داد؛ و: منوشان خوزان پیروز راد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب)　**۱۲**ـ ل (نیزق۲، پ): رهام　**۱۳**ـ (ق۲: گستهم)؛ س۲: هژبر سپهدار　**۱٤**ـ **ف**، ل (نیزق۲): جنگی (← جنگیی)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، ب)　**۱۵**ـ ل: گیو و　**۱٦**ـ س۲: پلنگان؛ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، ب): که پشت (ق۲: گرد) و نگهبان؛ متن = **ف**　**۱۷**ـ ل: کان　**۱۸**ـ (لی، پ، لن۲: میخ و)　**۱۹**ـ ل۲، س۲: همی　**۲۰**ـ ق: سنگ لعل؛ (ب: از نعل لعل)؛ **ف**: دشت و دریا شد از نعل لعل؛ ل (نیزپ): آب دریا شد از خون (پ: خون چو) لعل؛ س۲ (نیزق۲، لی، و، آ): روی دریا (لی، آ: هامون) شد از تیغ لعل؛ متن = س، ق، ل۲ (نیزلن۲)　**۱۱**ـ ق: ابر؛ ل۲: گرز　**۲۲**ـ س: سیاه؛ ل۲، س۲ (نیزو، لن۲، ب): سپاه؛ (ق۲: سپه)؛ متن = **ف**، ل، ق (نیزلی، پ، آ)　**۲۳**ـ ل: پرده؛ ق: گرد　**۲٤**ـ **ف**، ل، س، ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲، ب): زمین (؟)؛ متن = ق (نیزق۲، لی، و، آ)　**۲۵**ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلی، ق۲، پ ـ ب): چادر؛ متن = **ف**، ق، س۲　**۲٦**ـ ل: ز　**۲۷**ـ س: آواز　**۲۸**ـ س۲ (نیزلن۲): گشته　**۲۹**ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، لی، پ ـ ب): چو ابر؛ متن = **ف**: در ق بیت‌های ۹۷٦—۹۷۸ درهم ریخته‌اند: ۹۷۸، ۹۷٦، ۹۷۷　**۳۰**ـ ل: سر و پای بود؛ ل۲ (نیزلن، لن۲): دست و سر و مغز و پای؛ متن = **ف**، س، ق، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ، ب)　**۳۱**ـ ل: همانا مگر بر زمین جای بود

همه[1] نعل اسپان سرِ کُشته خست   همه دشت بی‌تن سر و یال و دست[2]
خردمندمردم به یکسو شدند   دو لشکر برین[3] همچو[4] خستو شدند،
که گر یک زمان نیز لشکر چُنین   بماند برین دشت با درد و کین،
نماند یکی زین سُواران به جای[5]   همانا سپهر اندرآید ز پای[6]
ز بس چاک‌چاک تبرزین[7] و خود   روان‌ها همی‌داد بر تن[8] درود
چو کیخسرو آن پیچش جنگ دید   جهان بر دل خویش‌بر[9] تنگ دید
بیامد به یکسو ز پشتِ سپاه   به پیش جهاندار[10] شد دادخواه
که ای برتر از دانشِ پارسا[11]   جهاندار و بر پادشا[12] پادشا،
اگر نیستم من ستم‌یافته   چُن[13] آهن به کوره‌اندرون[14] تافته،
نخواهم که پیروز باشم به جنگ   نه بر دادگر[15]بر کنم جای[16] تنگ
بگفت این و بر خاک مالید روی   جهان شد پُر[17] از ناله‌ی زار اوی
همانگه برآمد یکی بادِ سخت   که بشکست شاداب[18] شاخ[19] درخت
همی خاک برداشت از رزمگاه   بزد بر رخ شاهِ[20] توران‌سپاه
کسی کو سر از جنگ برتافتی[21]   چُن[22] افراسیاب آگهی یافتی[23]،
به خنجر بریدی[24] سرش را ز تن   جز از خاک و ریگش نبودی کفن
چُنین تا سپهر و زمین تار[25] شد   فراوان ز ترکان گرفتار شد
برآمد شب و چادرِ مُشک‌رنگ   بپوشید تا کس نیاید به جنگ
سپه بازچیدند[26] شاهان ز دشت[27]   چو روی زَمین زآسمان تیره گشت[28]

۱ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، پ): همی؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزلن، و، لن۲، آ، ب)
۲ـ ل (نیزو، آ): پای و دست؛ ق، س۲: ز نعل آتش اندر هوا می‌بجست؛ (ق۲: همی بود بی‌تن سر و پای و دست؛ لی: همه دشت بی‌بر همه پای و دست)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب)
۳ـ س، ق (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): بدین؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزق۲)
٤ـ ل: کار؛ س، ق (نیزلن، و، لن۲، ب): هر دو؛ س۲ (نیزق۲، آ): گونه؛ (لی: کشته؛ پ: کینه)؛ متن = ف، ل۲
۵ـ (و: بپای؛ لن: ازین پس سواری بجای؛ ق۲: برین بر سواری بپای)؛ متن = ف ـ س۲ (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب)
٦ـ ف، ق (نیزق۲، و): ز جای (ف، ق پساوند ندارند)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب)
۷ـ ل: طبرزین
۸ـ ل، س (نیزپ): تن را؛ س (نیزلن، ب): دل‌ها؛ ق، ل۲ (نیزو، لن۲): تن‌ها؛ (ق۲: جان را؛ لی: گفتی؛ آ: جان‌ها)؛ متن = ف
۹ـ ل (نیزلن، لی، پ): خویشتن؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لن۲، آ، ب)
۱۰ـ ل: خداوند
۱۱ـ ف، ل۲: دانش و پادشا؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب)
۱۲ـ ل (نیزپ): بر هر کسی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)
۱۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ف
۱٤ـ ل: بکوره درون؛ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، آ، ب): ببوته درون؛ س۲: بکور اندرون؛ (پ: بکوه اندرون؛ لن۲: ببوته برون)؛ متن = ف
۱۵ـ س۲: ببیدادگر
۱٦ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، لن۲، ب): کار؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، پ، و، آ)
۱۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب): پر شد؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، لی، آ)
۱۸ـ ق: سیراب
۱۹ـ س۲ (نیزق۲، لن۲): برگ
۲۰ـ ق (نیزلن، ب): رخ (ب: سر) و چشم
۲۱ـ س۲: برگاشتی
۲۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ف، س۲
۲۳ـ س۲: داشتی
۲٤ـ ل: بریدی بخنجر
۲۵ـ ف: قار؛ (پ: یار)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)
۲٦ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): باز خواندند؛ متن = ف، ل
۲۷ـ (ق۲، لی، پ، و، آ: ز جنگ)
۲۸ـ (ق۲: چو شد آسمان همچو پشت پلنگ؛ لی، و، آ: چو از تیره شب شد جهان تیره‌رنگ؛ پ: بشد چون زمین آسمان تیره‌رنگ)

همه دامن کوه تا پیش رود / سپه بود با جوشن و دِرع[1] و خود
برافروختند آتش از هر سوی[2] / طلایه برآمد[3] ز[4] هر پهْلَوی[5]
همی[6] جنگ را ساخت افراسیاب / همی بود تا چشمه‌ی آفتاب،
برآید، رخ کوه رخشان کند / زَمین چون نگینِ بدخشان کند
جهان‌آفرین را دگر بود رای / به هر کار با رای او[7] نیست پای
شبِ تیره چون روی زنگی سیاه / کس آمد ز گُستَهْم نوذر به شاه،
که شاهِ جهان جاودان زنده باد / که ما بازگشتیم پیروز و شاد
بدین[8] نامدارانِ[9] افراسیاب / رسیدیم ناگه به هَنگامِ خواب
ازیشان سُواری طلایه نبود / کسی را از[10] اندیشه مایه نبود[11]
چو بیدار گشتند ازیشان[12] سران / کشیدیم شمشیر و گرز[13] گران
چو شب روز شد جز قراخان نماند / ز مردانِ ایشان فراوان نماند[14]
همه دشت ازیشان[15] سرون و[16] سرست / زَمین بستر و گَردشان[17] چادَرست

به مژده ز رستم هم اندر زمان / هیونی بیامد سپیده‌دَمان،
که ما در بیابان خبر یافتیم / بدان آگهی تیز بشتافتیم
شب و روز رستم یکی داشتی / چو تنها شدی[18] رخش[19] بگذاشتی[20]
بدیشان[21] رسیدیم هفتاد[22] روز / چو برزد سر از چرخ[23] گیتی‌فروز،
تهمتن کمان را به زه برنهاد / چو نزدیک شد ترگ بر سر نهاد
نخستین که از کِلک بگشاد[24] دست / بیابان ز پیکان[25] ترکان برست[26]

۱ ـ (ق۲: تیغ)   ۲ ـ ق (نیز و): از هر دو روی   ۳ ـ ل، ق (نیز لی، آ): بیامد   ٤ ـ ف (نیز ق۲)؛ به (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)   ۵ ـ ق: پرده بکوی؛ (و: برون آمد از هر دو سوی)   ٦ ـ ل۲ (نیز ل۳، پ): همه   ۷ ـ س، ق (نیز لن، ب): ابا رای او از بنه (ق: بنده را)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: آمدن خبر از گستهم نوذر و رستم بپیروزی نزد شاه   ۸ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بدان؛ متن = ف   ۹ ـ (ق۲، ل۳، و: بدهمالان)   ۱۰ ـ ف: به (؟)؛ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، و): ز؛ متن = س۲ (نیز لن۲، آ، ب)   ۱۱ ـ س (نیز لن): ز مردان ایشان فراوان نبود (= ۱۰۰٦ب)؛ ل۲ بیت‌های ۱۰۰٤ ـ ۱۰۰٦ را ندارد   ۱۲ ـ ل: زیشان؛ ق (نیز پ، و، ب): از ایران   ۱۳ ـ (ل۳، و: شمشیرهای)؛ س (نیز لن، لن۲، ب): کشیدند شمشیرهای   ۱٤ ـ س: کسی را ز اندیشه مایه نماند (= ۱۰۰٤ب)؛ (لن: کسی را از اندیشهان جان نماند (!)؛ لی، آ: ز گردان ترکان فراوان نماند)   ۱۵ ـ ل: زیشان   ۱٦ ـ س۲ (نیز ل۳): تن بی؛ (پ: سرین و)   ۱۷ ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): خاکشان؛ (لی، ل۳، آ: گورشان ← گردشان)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز و)   ۱۸ ـ (لی، آ: بدی)   ۱۹ ـ ل، ق (نیز پ): راه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۰ ـ ل، س (نیز و): بگذاشتی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن: نگذاشتی)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲۱ ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): همانجا؛ ق (نیز ق۲، لی، و، آ): بدیشان؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ل۳، پ)   ۲۲ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): هنگام؛ متن = ف   ۲۳ ـ ل، س۲: برج؛ (ق۲: کوه)   ۲٤ ـ ف: بر کلک بگشاد (؟)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): بر کلک بنهاد؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ)   ۲۵ ـ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): پیکار؛ متن ←   ۲٦ ـ س۲: بخست؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): قراخان ز پیکان (پ: پیکار) رستم بخست (پ: بجست)؛ متن = ف، س

به توران‌زمین شد کنون[۱] کینه‌خواه همانا که آگاهی آید[۲] به شاه
به شادی ز لشکر برآمد خروش؛ سپهدارِ ترکان همی‌داشت گوش
هر آنکس که بودند خسروپرست ز ترکان، بفرمود تا برنشست[۳]
سُواری بیامد هم اندر شتاب خروشان بنزدیکِ افراسیاب
که از لشکر ما قراخان بجست[۴] رسیده‌ست[۵] نزدیک با[۶] مرد شست
سپاهی به توران نهادند[۷] روی کزیشان شود ناپدید آبِ جوی[۸]
چُنین گفت با رای‌زن شهریار[۹] که بیکاربخت اندرآمد به کار[۱۰]
چو رستم بگیرد سرِ گاهِ[۱۱] ما به یکبارگی گم شود راهِ ما[۱۲]
چُن[۱۳] آتش[۱۴] بریشان شبیخون کنیم ز خون روی هامون[۱۵] چو جیحون کنیم
چو کیخسرو آید ز لشکر دو بهر نبیند، مگر باد[۱۶] و دیوار[۱۷] شهر
سراسر همه لشکر این دید رای[۱۸] همان مردِ فرزانه‌ی[۱۹] رهنمای[۲۰]
بُنه هر چه[۲۱] بودش همانجا[۲۲] بماند چُن[۲۳] آتش از آن دشت لشکر براند
همانگه طلایه بیامد به[۲۴] دشت که از گَردِ لشکر هوا تیره گشت[۲۵]

۱ـ س[۲]: بتوران شد اکنون چنین ۲ـ ل (نیزق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): آمد ۳ـ ل، ق (نیزلی، آ): بشادی و رامش گشادند دست؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ٤ـ ل، ق: برست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل[۳]: پرست؛ پ: برست)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیزلن[۲]): رسیدند؛ متن = ل، س، ق (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، ب) ٦ـ ل (نیز ل[۳]): ما ۷ـ ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، آ): نهادست ۸ـ ف: ناپدیدار جوی؛ (لی، آ: سپهدارشان رستم جنگجوی)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹ـ (لن: پس شاه افراسیاب؛ و: با موبد افراسیاب) ۱۰ـ ل[۲] (نیزلن[۲]): ز کار؛ (لن، ب: بخواب)؛ ق (نیز لی، پ، آ): که این باربخت بدآمد بکار؛ متن = ف، ل، س، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]) ۱۱ـ س[۲]: تخت ۱۲ـ س[۲]: ببیکار گردد بنوبخت ما؛ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون او گماند که (ل: کنونش گمان آنک؛ ق[۲]: کنون او چه داند که) ما نشنویم (بشنویم)
کجا (س: که ما؛ و: همی) درغم و رنج کیخسرویم
ل، پ: چنین کز (ل: کار) درجنگ کیخسرویم
س[۲]: کنون او ندانـد که ما ایدریم شب و روز درجنگ این لشکریم

ف، ق، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند ۱۳ـ ل، س، ق، س[۲] (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = ف ۱٤ـ ل[۲]: بیاتا ۱۵ـ ل: کشور؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): گیتی؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، و، لن[۲]، آ، ب)؛ س، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

ببایـد زناگـه بـر او شـدن یکی خنجری بـر دل او زدن

۱٦ـ ل، ق: بـام؛ (پ: نـام)؛ متن = س، س[۲] (نیزلـن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۱۷ـ ل (نیزلـن، ق[۲]، ل[۳]): دیـوار و؛ متن = س، ق، س[۲] (نیزلی، پ، و، آ)؛ ف، ل[۲]، لـن[۲]، ب ایـن بـیـت را نـدارنـد ۱۸ـ ق: روی ۱۹ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیزپ): فـرزانـه و ۲۰ـ ق: راه‌جوی ۲۱ـ ل: هـرچ ۲۲ـ س[۲]: بـدانجـا ۲۳ـ ل ـ س[۲] (نیزلـن ـ ب): چـو؛ متن = ف ۲٤ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لـن، لی ـ ب): ز؛ متن = ف، ل[۲] (نیزق[۲]) ۲۵ـ ل (نیزلی، و، آ): کـه گرد سـپاه از هـوا بـرگـذشـت (لی: تـیـره گشت)؛ ق (نیزل[۳]): همی گرد ایشان (ل[۳]: اسبان) زمانی بگشت؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلـن، ق[۲]، پ، ب)؛ ق، ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لـن[۲]، ب پس از ایـن بیت افزوده‌اند:

ز تـرکـان جـهـان پـاک دیـدش (ق[۲]: دیـدم) همـه خبر شـد بـنـزدیـک شـاه رمـه

ف، ل، س، ل[۲]، س[۲]، لن، و، آ این بیت را ندارند

همه دشت خرگاه و خیمه‌ست و[۱] بس وُ زیشان[۲] به خیمهٔ‌نْدرون[۳] نیست کس
بدانست خسرو که سالارِ چین چرا رفت بیکار[۴] از[۵] دشتِ کین
ز گستهم و رستم[۶] خبر یافته‌ست بدان آگهی تیز بشتافته‌ست
نوندی برافگند هم در زمان فرستاد نزدیکِ رستمِ دمان
که برگشت ازین[۷] کینه[۸] افراسیاب همانا به جنگ تو دارد شتاب
سپه را بیارای و آژیر[۹] باش! شب و روز با ترکش و تیر[۱۰] باش!

نوند جهاندار[۱۱] شایسته بود برآن[۱۲] راهِ بیراه بایسته بود
همی رفت، چون پیش رستم رسید گَو شیردل را میان‌بسته دید[۱۳]
سپه گرزها برنهاده به دوش یکایک نهاده به آواز[۱۴] گوش
به رستم بگفت آنک[۱۵] پیَغام بود که فرجامِ پیَغامش آرام بود

وُزین روی کیخسروِ کینه‌جوی[۱۶] نشسته به آرام بر[۱۷] گفت‌وگوی[۱۸]
همی[۱۹] بخش کرد آنچ بُد بر[۲۰] سپاه سراپرده و خیمه و تخت[۲۱] و گاه
از[۲۲] ایرانیان کُشتگان را بجست کفن کرد و از[۲۳] خون و گِلشان بشست
به رسمِ مِهان کُشته را دخمه کرد که[۲۴] برداشت از خون و خاک[۲۵] نبرد
بُنه برنهاد و سپه برنشاند دمان از پسِ شاهِ ترکان[۲۶] براند
چو نزدیک شهر[۲۷] آمد[۲۸] افراسیاب برآن[۲۹] بُد که رستم بشد[۳۰] سیرخواب[۳۱]

۱ـ ف، ل، ق: [و] ۲ـ ل: ازیشان ۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): بخیمه درون؛ متن = ف: خیمه اندرون؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: دیگر هزیمت شدن افراسیاب از شاه کیخسرو؛ ق: آگاه کردن کیخسرو رستم را از مراجعت افراسیاب؛ س۲: گریختن افراسیاب در کنگ دز ۴ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): بیگاه (← بیکار؟)؛ متن = ف: بیکار (← بیگاه؟) ۵ـ ل: زان؛ س (نیزلن، و، ب): ازین؛ ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲): از آن؛ متن = ف، ق (نیزق۲، لی، آ) ۶ـ ف، ل۲: گستهم نوذر؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب) ۷ـ ل: زین؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): از؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ) ۸ـ ق (نیزق۲، ل۳، و): گونه؛ (لی، آ: جنگ)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب) ۹ـ ف: هشیار؛ ل، ق: بیدار؛ ل۲ (نیزل۳): باویر؛ (لی: ازریر← آژیر)؛ متن = س، س۲ (نیزق۲، پ ـ ب) ۱۰ـ ف: کار (؟)؛ ل: برو خویشتن را نگهدار؛ ق: تن خویشتن زو؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ ب) ۱۱ـ ل، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ): جهاندیده؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلن۲، ب) ۱۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلی، ل۳ ـ ب): بدان؛ (ق۲: همان)؛ متن = ف، ل۲ ۱۳ـ ف (نیزپ): ز ترکان بگفت آنچ دید و شنید؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۴ـ س۲: باواز بنهاده ۱۵ـ ل، س، س۲ (نیزق۲): آنچ؛ ل۲ (نیزلن، لی ـ ب): آنچه؛ متن = ف؛ ق بیت‌های ۱۰۳۶ ـ ۱۰۴۱ را ندارد ۱۶ـ س۲: جنگجوی؛ (ل۳: نامجوی) ۱۷ـ ل، س (نیزلن، ق۲، لی، و، آ، ب): بی: ل۲، س۲ (نیزل۳، لن۲): با؛ متن = ف (نیز پ) ۱۸ـ ل: گفت گوی ۱۹ـ س: همه ۲۰ـ س۲: با؛ ل: همی کرد بخشش همه بر ۲۱ـ ل، ل۲: تاج؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۲۲ـ ف، س: ز ۲۳ـ ف، ل، ل۲: وز ۲۴ـ ل، س، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، ب): چو؛ متن = ف، س (نیزلی، ل۳، لن۲، آ) ۲۵ـ (ق۲: دشت)؛ ل: زان خاک و خون ۲۶ـ س: توران ۲۷ـ ف: تخت؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۸ـ (ق۲: رستم شد) ۲۹ـ ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، پ، آ، ب): بدان ۳۰ـ ل: شود؛ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): بود؛ متن = ف (نیزپ) ۳۱ـ س۲: کجا هست رستم بخواب

کنون ما بریشان شبیخون کنیم[۱]   ز دل کینه و ترس بیرون کنیم[۲]
به تاریکی اندر طلایه بدید   به شهراندر آواز[۳] اسپان شنید[۴]
فروماند از[۵] کار رستم شِگفت   همی راند[۶] و اندیشه اندرگرفت
همه کوفته لشکر و ریخته[۷]   به شیرین روان اندرآویخته
به پیش اندرش[۸] رستمِ تیزچنگ   پسِ پشت شاه و سُوارانِ جنگ
کسی را که نزدیک بُد پیش خواند   وُ زاندیشه‌ی دل فراوان[۹] براند
بپرسید کین را چه بینید روی؟   چُنین گفت با نامور چاره‌جوی،
که بنْهشت کنگ[۱۰] آن همه گنجِ[۱۱] شاه   چه بایست[۱۲] و اکنون چُنین[۱۳] رنجِ راه؟
زَمین هشت[۱۴] فرسنگ بالای او   همانا که چارست[۱۵] پهنای او
زن و زاده[۱۶] و گنج[۱۷] و چندین[۱۸] سپاه   ترا رنج و بدخواه را تاج و گاه[۱۹]
برآن[۲۰] باره‌ی دز نپرّد عقاب   نبیند کسی آن بلندی به خواب
خورش هست و ایوان[۲۱] و گنج و سپاه[۲۲]   بزرگیّ و فرمان و تخت و کلاه[۲۳]
همان بوم[۲۴] کو[۲۵] را بهشتست نام   همه جای شادی و آرام و کام[۲۶]
به هر گوشه‌یی چشمه و[۲۷] آبگیر   به بالا و[۲۸] پهنای[۲۹] پرتابِ تیر

۱ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ): من شبیخون کنم بر سرش؛ (و: همانگه شبیخون کند بر سرش)؛ متن ← ۲ـ ل، ق، س۲ (نیز و): برآرم (و: برآرند) گرد از سر (ق: سرو؛ س۲، و: وی و) لشکرش؛ (ق۲: برآرم ازو گرد و از لشکرش؛ لی، آ: برآرم دمار از همه لشکرش)؛ متن = ف، س (نیزلن، پ، لن۲، ب) ۳ـ ق (نیزق۲، ل۳، و): آوای؛ متن ← ۴ـ ف: رسید؛ ل، ق، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲): ایشان شنید؛ س، ل۲ (نیزلن، ل۳، ب): رستم شنید؛ (لی، آ: هم از شهر آواز اسپان شنید)؛ متن ← ف، و ۵ـ ل: زان ۶ـ س۲: ماند ۷ـ (و: بیخته) ۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): اندرون؛ متن = ف، س۲ (نیزپ، و) ۹ـ ل: وزیشان فراوان سخنها؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰ـ ل، ق (نیزل۳، پ): که در کنگ دز؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـ س۲: آنچ گنجست ۱۲ـ ف (نیزلن، لن۲، ب): چنانست (←چبایست)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزق۲، لی، پ، آ) ۱۳ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، پ، لن۲، آ): [و] اکنون همه؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، و، ب)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

یکی کنگ داری تو ای نیک نام   بگردان بدان کوه فرّخ لگام

۱۴ـ (ق۲: هفت) ۱۵ـ ق (نیزق۲، لی، و، آ): همانا چهارست؛ س۲: همانا کجا بیست ۱۶ـ ل، س، ق (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): کودک؛ متن = ف، س۲ (نیز و) ۱۷ـ س (نیزپ، لن۲، ب): مرد ۱۸ـ ل، ق (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ): چندان ۱۹ـ ل، ق (نیزپ، آ): بزرگی و فرمان و تخت و کلاه (= ۱۰۵۴ب)؛ س۲: بران تا بدان نامور بارگاه؛ متن = ف، س (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ل۲ بیت‌های ۱۰۵۲ـ۱۰۵۴ را ندارد ۲۰ـ س (نیزلن): برین؛ ق (نیزق۲، لی): بدان ۲۱ـ ف: هست بسیار؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری: و فیه إیوان شاهی ۲۲ـ س (نیزلن، ب): تخت (ب: گنج) و کلاه ۲۳ـ س (نیزلن، ب): گنج (ب: تخت) و سپاه؛ ل، ق (نیزپ): ترا (ل: پر از) رنج و بدخواه را تاج و گاه (= ۱۰۵۲ب)؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، لی، و، لن۲) ۲۴ـ ل۲: کنگ ۲۵ـ س، ق (نیزلن، ل۳، و): کان ۲۶ـ ق: نام ۲۷ـ ل، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): چشمهٔ؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، ب) ۲۸ـ ق: ببالای و ۲۹ـ ف: پهنا و؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)

همه[۱] موبد آورده از[۲] هند و[۳] روم بهشتی[۴] برآورده[۵] آبادبوم[۶]
همانا کزآن باره فرسنگ بیست جهان‌بین ببیند[۷] که بر دشت[۸] کیست[۹]
ترا زین جهان بهره جنگست و بس به فرجامِ گیتی نماند به کس

چو بشنید گفتارها شهریار خوش آمَدْش و ایمن شد از کارزار[۱۰]
بیامد دلی[۱۱] شاد بِبْهشت گَنگ[۱۲] ابا آلت و[۱۳] لشکر و سازِ جنگ
همی‌گشت بر گِردِ آن شارستان[۱۴] بدستی[۱۵] ندید اندرو[۱۶] خارستان[۱۷]
یکی کاخ بودش سر اندر هوا برآورده‌ی[۱۸] شاهِ[۱۹] فرمان‌روا
به ایوان فرود آمد و بار داد سپه را درم داد و دینار داد
فرستاد بر هر دری[۲۰] لشکری نگهبانِ هر لشکری[۲۱] مهتری
پیاده برآن دیده‌بر[۲۲] دیدبان[۲۳] نگهبان به روز[۲۴] و، به شب پاسبان
رد و موبدش بود بر دست راست نبیسنده‌ی[۲۵] نامه را پیش خواست
یکی نامه نزدیک[۲۶] فغفور[۲۷] چین نبشتند[۲۸] با صدهزار آفرین
چُنین گفت کز گردشِ روزگار نیامد مرا بهره جز کارزار
بپروردم آن را که بایست کُشت کنون شد چُنین[۲۹] روزگارم درشت[۳۰]
چو فغفور چین گر[۳۱] بیاید رواست که بر دوستی او[۳۲] روانم گواست
وُ گر[۳۳] خود نیاید فرستد سپاه که زین[۳۴]سو خرامد[۳۵]همی[۳۶] کینه‌خواه

۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): همی؛ (پ: همان)؛ متن = ف، س۲ (نیز آ)
۲ـ ف: [از] (وزن ندارد)؛ (لی ـ و، آ: آوردی از)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب)
۳ـ س۲: موبد آنرا ز هند و ز
۴ـ س۲: ز پیسی
۵ـ (ق۲ ـ و، آ: برآوردی)
۶ـ س (نیز لن، لن۲، ب): ز آباد بوم
۷ـ ل (نیز پ): ببینند آسان؛ س۲: جهاندار بیند؛ (ق۲: جهان‌بین بداند؛ ل۳: جهانی ببیند؛ ب: جهان‌بین که بیند)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ)
۸ـ ف، ل، س، س۲ (نیز ق۲، لن۲): دست؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب)
۹ـ س: چیست
۱۰ـ ل (نیز آ): روزگار؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س، ل۲: نامه فرستادن افراسیاب بنزد فغفور چین؛ س۲: نامهٔ افراسیاب بفغفور و مدد خواستن
۱۱ـ ل (نیز ق۲، پ، و): بدل؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب)
۱۲ـ ق: در پیش کنگ
۱۳ـ ل، ل۲ (نیز و، لن۲، آ)
۱۴ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان
۱۵ـ س۲ (نیز ل۳، آ): بدشتی؛ (لن۲: بزشتی)
۱۶ـ س (نیز لن، ب): اندران؛ (ق۲: ندیدند از آن)
۱۷ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): خارسان
۱۸ـ س۲ (نیز ل۳): برآورده بد
۱۹ـ ل۲: تور
۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ): سوی؛ (ق۲، و: رهی)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب)
۲۱ـ ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): کشوری؛ بنداری (۱۰۶۵ـ۱۰۶۶): و جعل الطلائع والحفظة علی طرق البلد
۲۲ـ ف: دیده و؛ ل، ق (نیز پ): باره بر؛ (ق۲: باره بد؛ لی، آ: دیده بد؛ و: باره و)؛ س۲: بدان دیده بر؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بهر جای بر باره (لن: بر پای) بد؛ (ل۳: نشسته بر آن باره بر)؛ متن ← س۲
۲۳ـ ل، ق، ل۲، س۲: دیده‌بان
۲۴ـ ف، ل، ق، س۲ (نیز پ، آ): نگهبان روز؛ متن = س، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)
۲۵ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): نویسنده؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز پ)
۲۶ـ س (نیز لن، لن۲، ب): نامهٔ سوی
۲۷ـ بنداری: بغبور
۲۸ـ ل، ق (نیز لن، لی، ل۳، و، آ): نوشتند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب)
۲۹ـ ل (نیز ق۲، پ): ازو؛ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): گشت ازو؛ متن = ف، ل۲
۳۰ـ س (نیز لن، لن۲): درست
۳۱ـ س (نیز لن، ق۲): ار؛ (و: خود)
۳۲ـ ل، ق (نیز ل۳، پ): بر مهر او بر؛ (لی، آ: بر دوستیش)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب)
۳۳ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳): اگر
۳۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب): کزین؛ (ل۳، و: ازین)؛ متن = ف (نیز لن۲)
۳۵ـ ق: گراید
۳۶ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): سوی

فرستاده از پیشِ[1] افراسیاب — به چین اندرآمد به هَنگام خواب[2]
[چو شد نزدِ ایوانِ[3] فغفورِ چین — گرفتش برآن نامدار آفرین]
[بگفت آنچ بشنید و نامه بداد — سراسر همه راز او[4] برگشاد]
سَزاوار[5] فغفور بنواختش — یکی خرّم‌ایوان بپرداختش
وُ زآن[6] سو به[7] کَنگ اندر افراسیاب — برآمد از آرام و از خورد[8] و خواب
به دیوار عرّاده بر پای کرد — به برج‌اندرون رزم را جای کرد
بفرمود تا سنگ‌های گران — کشیدند بر باره افسون‌گران
بسی[9] کاردانانِ رومی بخواند — سپاهی به دیوارِ دز برنشاند
برآورد بیداردل جاثِلیق — برآن باره عرّاده و مَنْجَنیق
کمان‌های چرخ و سپرهای کَرگ — همه برج‌ها پُر ز خَفتان[10] و ترگ
گروهی از[11] آهنگران رنجه کرد — ز پولاد بر هر سُوی[12] پنجه کرد
ببستند بر نیزه‌های دراز — که هر کس که رفتی بر[13] دز فراز،
بدان[14] چنگِ تیر[15] اندرآویختی[16] — وُگرنه ز دز دور[17] بگریختی
سپه را درم داد و آباد کرد — به هر[18] شهر[19] با هر کسی داد کرد
هم از[20] خود و شمشیر[21] و بَرگُستَوان — سپرهای چینی و تیر و کمان،
ببخشید بر لشکرش[22] بی‌شمار[23] — بویژه برآن[24] کو کند کارزار
چُن[25] آسوده شد زآن[26]، به شادی نشست — خود و جنگسازانِ[27] خسروپرست

۱ـ ل: نزد ۲ـ (لی، و، آ: همی رفت بی‌خورد و آرام و خواب) ۳ـ س۲: چو نزدیک ایوان؛ (ق۲: چو آمد بنزدیک)؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، آ)؛ ل، ق، ل۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب این بیت را ندارند ۴ـ س۲: را؛ (ق۲، آ: ها؛ لی: همه رازها را بدو)؛ متن = ف، س (نیز لن)؛ ل، ق، ل۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب این بیت را ندارند ۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): سرافراز؛ متن = ف؛ س، س۲، لن پس از این بیت افزوده‌اند:

فرود آورید و فرستاد چیز — کرامت بیفزود و کردش عزیز

۶ـ ق (نیز لی، پ، و، آ): وزین ۷ـ ل (نیز پ): سوی ۸ـ ل، ق (نیز لی، پ، آ): نه آرام بودش نه خورد؛ (ق۲: همی بود بی کام و آرام)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب؛ ف، ل۲، لن۲: ز) ۹ـ س۲: همی ۱۰ـ ق (نیز لی، آ): جوشن و درع؛ (لن: زیر خفتان؛ ق۲، ل۳: جوشن و خود؛ و: پر ز مردان)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، ب) ۱۱ـ ل، س، س۲: ز ۱۲ـ ق: کسی؛ س (نیز لن): بر سوی دز ۱۳ـ (ق۲: بدان) ۱۴ـ ق: بران ۱۵ـ ف: دز؛ ل: سز (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ل۲، س۲: تیر؛ (آ: نیز)؛ متن = س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): تیز←نیزه؟ ۱۶ـ (ق۲، و: نیزه درآویختی) ۱۷ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): زود؛ (ق۲: از آورد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۸ـ (ق۲: بران) ۱۹ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): کار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): شهر (؟)؛ در س، لن، لن۲، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): همان؛ (ل۳: همه)؛ متن = ف (نیز ق۲، پ، و) ۲۱ـ س۲: خود زرّین ۲۲ـ س۲: لشکر ۲۳ـ ل: زین شمار ۲۴ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): کسی؛ ل۲ (نیز پ، لن۲): بدان؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف، س۲ ۲۶ـ ل (نیز ق۲ ـ و، آ): زین؛ س۲: کرده شد خود؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب) ۲۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): نامداران

پری‌چهره[۱] هر روز[۲] صد[۳] چنگ‌زن / شدندی به درگاه شاه انجمن[۴]
به روز و به شب[۵] مجلس آراستی[۶] / سرود و[۷] لبِ ترک و می خواستی
همی داد[۸] هر روز[۹] گنجی به باد / بر امروز[۱۰] فردا نیامَدْش یاد[۱۱]
اگر بودنی بود دل را به غم / سَزد گر نداری، نباشی دُژم[۱۲]

گفتار اندر رسیدن کیخسرو به کَنگ بهشت[۱۳]

دو هفته برین[۱۴] گونه شادان بزیست / که داند که فردا دل‌افروز کیست[۱۵]؟
سیم[۱۶] هفته کیخسرو آمد به جنگ[۱۷] / شنید آن غَو نای[۱۸] و آوای[۱۹] چنگ[۲۰]
بخندید و برگشت گِردِ حصار / بماند اندر آن گردش[۲۱] روزگار
چُنین گفت کان[۲۲] کو چُنین باره کرد / نه از بهر بیکار و[۲۳] پتیاره کرد
که[۲۴] خونِ سرِ شاهِ ایران بریخت / به ما بر چُنین آتشِ کین ببیخت
شِگفت آمدش کان چُنان جای دید / سپهری[۲۵] دلارام[۲۶] بر پای دید
به رستم چُنین گفت کای پهلوان / سَزد گر ببینی به روشن‌روان،
که با ما جهاندار یزدان چه کرد / ز خوبیّ و پیروزی اندر نبرد:
بدی را[۲۷] کجا نام بُد[۲۸] بر بدی / به تندیّ و کژّی[۲۹] و نابخردی،
گریزان شد از دست ما در[۳۰] حصار / برینسان برآسود[۳۱] از روزگار[۳۲]

۱ـ س[۲]: پرستنده ۲ـ ف: هروز ۳ـ ف: ده؛ س[۲]: چل؛ (ق[۲]: هر چند بد)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۴ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بشادی بدرگه شدی انجمن؛ (ق[۲]: بدرگاه افراسیاب انجمن)؛ متن = ف، ل (نیز پ، و)؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در ف از بیت ۱۰۹۰ تا پایان دستنویس (برگ۲۴۸آ ـ ۲٦٤ب) به خطی دیگر، ولی نزدیک به خط اصلی است ۵ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) شب و روز چون؛ متن = ف (نیز لی، آ) ٦ـ (لن، ل[۳]: شب و روز مجلس بیاراستی) ۷ـ ل: [و]؛ (ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب: از)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ)؛ ق این بیت را ندارد ۸ـ ل[۲]: کرد ۹ـ ف: هروز ۱۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ آ): بر (ق، لی، آ: ز؛ لن: وز؛ پ، و: از) امروز و؛ متن = ف (نیز ب) ۱۱ـ ق: فرداش نامد بیاد؛ (و: فردا نکرد ایچ یاد) ۱۲ـ ل این بیت را ندارد ۱۳ـ ل، ق: رسیدن کیخسرو بکنگ‌بهشت (ق: بجنگ افراسیاب)؛ ل[۲]، س[۲]: آمدن کیخسرو بجنگ (س[۲]: از پی) افراسیاب؛ ف، س سرنویس ندارند؛ متن←ل ۱۴ـ ق (نیز لی): بدان؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، لن[۲]): بران ۱۵ـ س[۲]: که خواهد گریست؛ ف: همی‌گفت فردا که داند که چیست؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۱٦ـ س، ق (نیز ل[۳]، پ): سوم؛ ل[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، ب): سیوم؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ق[۲]، آ) ۱۷ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): کنگ؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۱۸ـ (ق[۲]: اغانی؛ لی، ب: غونای؛ و: هیاهوی)؛ متن← ۱۹ـ س (نیز لی، ب): آواز؛ س[۲]: غریویدن نای و؛ متن← ۲۰ـ ق (نیز آ): پر از خشم و کینه بسان پلنگ؛ (ل[۳]: شنید ارغنون را به آوای چنگ)؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۲۱ـ (ق[۲]: شگفتی بماند اندر آن) ۲۲ـ ق، ل[۲]: آن ۲۳ـ ل (نیز آ): [و]؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب)؛ س، و این بیت را ندارند؛ در لن، ق[۲]، لی، آ بیت ۱۰۹۷ پس از بیت ۱۰۹۹ آمده است ۲۴ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۵ـ ف، س[۲] (نیز پ، ب): سپهر؛ (لی، آ: بهشت)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]) ۲٦ـ س (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): دلارای؛ س[۲] (نیز ق[۲]): دل‌افروز؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز پ)؛ ق این بیت را ندارد ۲۷ـ (و: بد) ۲۸ـ ق: زد؛ (ل[۳]: او) ۲۹ـ ف: بکژی و تندی ۳۰ـ ل، ق (نیز ل[۳]): بر؛ س[۲]: پیش مادر؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): شدست او ز مادر؛ متن = ف (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ) ۳۱ـ س[۲] (نیز لن، ب): برآسوده؛ متن← ۳۲ـ (لن، پ: کارزار)؛ ف: بماند اندرین گردش روزگار (= ۱۰۹٦ب)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)؛ ل ـ س[۲]
←

برین[۱] گر[۲] ندارم[۳] ز یزدان سپاس — مبادا که شب زنده مانم[۴] سه[۵] پاس
کزویست[۶] پیروزی و دستگاه — همو آفرینندهٔ هور و ماه

ز یک سوی آن شارستان[۷] کوه بود — ز پیگار لشکر بی‌اندوه بود
به روی دگر رود و آب[۸] روان — که روشن[۹] شدی[۱۰] مرد[۱۱] را زو روان
کشیدند بر دشت پرده‌سرای — ز[۱۲] هر سوی دز[۱۳] پهلوانی[۱۴] به پای
زمین هفت فرسنگ لشکر گرفت — ز لشکر زمین دست بر سر گرفت[۱۵]
سراپرده زد رستم از دستِ راست — ز شاهِ جهاندار[۱۶] لشکر بخواست
به چپ بر فریبرزِ کاوس و طوس[۱۷] — درفشِ دل‌افروز بر پای و کوس[۱۸]
برفتند و بستند[۱۹] پرده‌سرای — سوی رود گودرز بگزید جای[۲۰]
شبانگه[۲۱] برآمد ز هر سو جرس[۲۲] — خروشیدن پاسبان[۲۳] پیش و پس[۲۴]
زمین را همی دل برآمد ز جای — ز بس ناله‌ی پیل[۲۵] و شیپور و نای
چوخورشید برداشت از چرخ[۲۶] زنگ[۲۷] — بدرّید پیراهنِ مُشک‌رنگ،

۱ـ ل، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): بـدیـن؛ س: بـدی (!)؛ متن = ف، س۲ (نیزل۳، پ، و) ۲ـ ق: چـون ۳ـ (لن، پ: بدارم) ٤ـ ل (نیزق۲): باشم؛ ق (نیزلن): خفته مانم؛ (ل۳: دیده باشم)؛ س، ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): نباید که شب خفته مانم (پ: باشم)؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، و، آ) ۵ـ ل۲ (نیزلن۲): دو؛ درف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت های متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ٦ـ ف: ازویست؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۷ـ ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان ۸ـ ل: بودش آب؛ ق (نیزل۳): آب بـودی؛ ل۲ (نیزلـن): رود آب؛ (و: آب و رود؛ آ: آب و رودی)؛ متن = ف، س (نیزق۲، لی، پ، لـن۲، ب) ۹ـ ف: زنده؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۰ـ ق (نیزل۳): بود ۱۱ـ ف، ل۲، س۲ (نیزپ): مرده؛ متن = ل، س، ق (نیزهشت دستنویس دیگر) ۱۲ـ س، س۲ (نیزلن، ب): به ۱۳ـ ل۲ (نیزق۲، آ): در؛ (لی: هر دریکی؛ و: هر سو دری) ۱٤ـ س۲: پهلوانان؛ (پ: هر سو درفش کیانی) ۱۵ـ ف پس از این بیت افزوده است:

برفتند و بستند پرده‌سرای (= ۱۱۱۲آ) — به هر جای کرده درفشی به پای

۱٦ـ ف: جهان گیر؛ متن = ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب) ۱۷ـ ل، ق (نیزل۳، پ): کاوس بود؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، و، لن۲، آ، ب) ۱۸ـ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): با (لی: بر) بوق (لی، آ: پیل) و کوس؛ ل، ق (نیزل۳، پ): دل‌افروز با بوق و با کوس بود؛ متن = ف ۱۹ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳): ببردند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلی، پ ـ ب) ۲۰ـ ف، ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): سیم (ق، ق۲، ل۳: سوم؛ لی، و: سیوم) روز (ل، ق: روی) گودرز بگزید (ق: بگزید گودرز) جای؛ س، ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): نبرد عدو را (س: دلیران) بکردند رای (پ: جای)؛ س۲: سوی رود بگزیده کردند جای؛ متن تصحیح قیاسی است (←س۲)؛ بنداری (۱۱۱۰—۱۱۱۲): فنزل رستم علی الجانب الأیمن من المدینة، و نزل فری برز بن کیکاوس علی یسارها، و نزل جوذرز علی جانب من المدینة ۲۱ـ (ق۲: شب آمد)؛ متن ← ۲۲ـ ل: خروش؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): شب آمد ز هر سو برآمد خروش؛ متن ← ۲۳ـ (ق۲: نای از)؛ متن ← ۲٤ـ ل: تو گفتی جهانرا بدرّید گوش؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): زمین گشت یکسر پر از جنگ و جوش؛ ق: خروش یلان بس بدرّید گوش؛ (ل۳: خروشیدن نای رویین و کوس)؛ متن = ف (نیزلی، آ)؛ بنداری: و لما جنّ اللیل قامت القیامة من خفق الطبول و نعرات الحرس من جمیع أطراف البلد ۲۵ـ ل، ق (نیزق۲، پ): بوق؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): کوس؛ (لی: شورش اسب؛ آ: شیههٔ اسب)؛ متن = ف ۲٦ـ (ق۲: دشت) ۲۷ـ ف، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، ب): رنگ (پساوند ندارد)؛ ل (نیزآ): رنگ (نقطه ندارد)؛ س، س۲ (نیزل۳، و): زنگ (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = (پ)

→

(نیزلن ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند: بدی کو بدان جهان را سرست — به پیری رسیده کنون بتّرست (لی: برترست؛ لن۲: بدترست)
ف این بیت را ندارد

نشست از برِ اسپِ شبرنگ شاه   بیامد بگردید گردِ سپاه[1]
چُنین گفت با رستمِ پیل‌تن   که ای نامورمهترِ انجمن،
چُنان[2] دارم اومید[3] کافراسیاب   نبیند جهان نیز هرگز[4] به خواب
اگر کُشته گر[5] زنده[6] آید به دست   ببیند سرِ تیغِ یزدان‌پرست
برآنم که او را ز هر سو سپاه   بیاید که هستش[7] چُنین دستگاه[8]
بترسند و از[9] ترس یاری دهند[10]   نه از کین و از[11] کامگاری دهند[10]
بکوشیم تا پیش از آن کو سپاه   بخواند[12]، بروبر بگیریم راه
همه باره‌ی دز فرود آوریم   همه سنگ و خاکش به رود آوریم
سپه را کنون روز سختی گذشت   همان رنج رزم[13] ایدر[14] آرام گشت
چو دشمن به دیوار گیرد پناه   ز پیگار و کینش نترسد سپاه
شکسته‌دل‌ست او بدین شارستان[15]   کزین پس بود[16] بی‌گمان خارستان[17]
چو گفتار کاوس یاد آوریم   روان‌ها[18] همه سوی داد آوریم
چُنین[19] گفت کین کین[20] با شاخ و بَرد[21]   نپوشد[22] زمانه[23] به زنگار و گَرد
پسر بر پسر[24] بگذراند[25] به دست[26]   چُنین تا شود سال صدبار[27] شست

۱ـ س (نیزلن، لن۲): بکردار گرد سیاه   ۲ـ ل: چنین   ۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): امّید؛ متن = ف   ٤ـ س (نیزلن، ب): دیگر؛ ق (نیزل۳): ازین پس بزرگی؛ (لی، آ: دگر تخت شاهی)؛ س۲: ازین پس بزرگی نبیند؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲)؛ در س۲ بیت‌های ۱۱۱۸—۱۱۲۳ پس از بیت ۱۱۲۷ آمده‌اند   ۵ـ ف، ق (نیزلی، ل۳، آ): یا؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ٦ـ ق (نیزلی، ل۳، آ): زنده یا کشته   ۷ـ س (نیزلن، ب): دارد؛ متن←   ۸ـ (لی، آ: کنون دستگاه)؛ ل، ق (نیزل۳): بیاری بیاید بدین رزمگاه؛ ل۲: بخواند بروبر بگیریم راه (= ۱۱۲۲ب)؛ (ق۲: بگرد اندرآید کنون کینه‌خواه)؛ متن = ف، س۲ (نیزپ، و، لن۲، ب)؛ بیت‌های ۱۱۲۰—۱۱۲٤ در دستنویس‌ها درهم ریخته‌اند، ف: ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱ (بیت ۱۱۲٤ را ندارد)؛ ق: ۱۱۲۰—۱۱۲۲، ۱۱۲٤ (بیت ۱۱۲۳ را ندارد)؛ ل۲: ۱۱۲۰آ + ۱۱۲۲ب (۱۱۲۰ب ـ ۱۱۲۲آ را انداخته و از ۱۱۲۰آ و ۱۱۲۲ب یک بیت ساخته است)، ۱۱۲۳، ۱۱۲٤؛ پیایی بیت‌های متن = ل، س، لن ـ و، آ، ب که با ترجمهٔ بنداری نیز میخواند (۱۱۱۵—۱۱۲۳): و حین أصبح الملک کیخسرو رکب و طاف فی العسکر و قال لرستم: إن افراسیاب قد فرق الرسل فی الأطراف یستنجد الملوک، وقعد متحصنا بهذه المدینة. والرأی أن نجدّ و نجهد حتی نفرغ من أمره و أخذ بلده قبل وصول مدده   ۹ـ ل: وز   ۱۰ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲): کنند؛ متن = ف، س (نیزلن، لی ـ ب)   ۱۱ـ ل، ق: وز؛ (ق۲: کینه و)؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۱۲ـ ق: بیارد   ۱۳ـ ل (نیزل۳): روز رزم؛ س، ل۲ (نیزلن، پ، ب): روز رنج؛ ق: جای رزم؛ (ق۲: روز بزم)؛ متن = س۲ (نیزلی، آ)   ۱٤ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ پ، ب): اندر؛ متن = س۲ (نیزآ)؛ ف این بیت را ندارد   ۱۵ـ ل۲ (نیزلی، ل۳، پ): شارسان   ۱٦ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، ب): شود؛ متن = ف (نیزق۲، لی، ل۳، آ)   ۱۷ـ ل۲ (نیزلی، ل۳، پ): خارسان؛ ق این بیت را ندارد   ۱۸ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، ب): را؛ متن = ف، ق (نیزلی، ل۳، آ)   ۱۹ـ ل: کجا؛ (پ: که او)   ۲۰ـ س، ل۲ (نیزلن، ب): گیتی (لن: کینی) که   ۲۱ـ ل (نیزق۲، ل۳): با دار و برد؛ ل۲: با شاخ زرد؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلن، لی، پ، آ، ب)   ۲۲ـ ف، ل، س، ق (نیزلن، ق۲): بپوشد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، آ، ب): بپوشد؛ متن = (لی)   ۲۳ـ س، ل۲ (نیزلن، ب): زمانه بپوشد   ۲٤ـ س: پدر بر پدر؛ ل۲ (نیزلن، لی، ب): پدر بر پسر؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، آ)   ۲۵ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، پ، و، آ): بگذرانم؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، ب)   ۲٦ـ (لن، ل۳: بدشت)   ۲۷ـ ل، ق (نیزل۳، پ): بر پنج؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، آ، ب)

بسان درختی بود تازه‌برگ — دلِ[۱] کینِ شاهان نترسد ز مرگ
پدر بگذرد کین بماند به جای — پسر باشد آن[۲] کینه[۳] را رهنمای
بزرگان برو آفرین خواندند — وُرا خسروِ پاک‌دین خواندند
که کین پدر بر تو آید به سر[۴] — مبادی[۵] بجز شاد[۶] و پیروزگر[۷]

گفتار اندر پیغام فرستادن افراسیاب به کیخسرو[۸]

دگر روز چون خور برآمد ز[۹] راغ[۱۰] — نهاد از[۱۱] برِ چرخ زرّین‌چراغ[۱۲]،
خروشی برآمد بلند از حصار — پُراندیشه شد زآن سَخُن[۱۳] شهریار
همانگه در دز گشادند باز — بَرَهنه[۱۴] شد آن[۱۵] روی پوشیده‌راز
بیامد بدر[۱۶] جَهْن با ده[۱۷] سُوار — خردمند و[۱۸] با دانش و مایه‌دار
بشد پیشِ دهلیزِ پرده‌سرای — همی‌بود با نامداران به پای[۱۹]
بیامد برِ شاه سالارِ بار — بگفت آنک[۲۰] جَهْن‌ست با ده سُوار
شهنشاه بنشست[۲۱] بر تختِ عاج — به سر برنهاد آن دل‌افروزتاج
وُ زآن[۲۲] پس بیامد مَنوشان[۲۳] گُرد — خردیافته جَهْن را پیش برد
خردمند چون پیش[۲۴] خسرو رسید — شد از آب دیده رخش ناپدید
بماند اندرو جَهْنِ جنگی شِگِفت — کلاه بزرگی ز سر برگرفت[۲۵]
چو آمد بنزدیک تختش فراز — برو آفرین کرد و بردش نماز
چُنین گفت کای نامورشهریار — همیشه جهان را به شادی گذار!
بروبوم ما بر تو فرخنده باد! — دل و چشمِ بدخواه تو کنده باد!

۱ ـ **س۲**: بدل؛ ق این بیت را ندارد؛ در س۲، **ق۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲ ـ **ل** (نیز لی، ل۳، آ): این ۳ ـ **ل ـ س۲** (نیز لن، پ، و، لن۲، **ب**): درد؛ متن = **ف** (نیز لی، ل۳، آ) ۴ ـ **س۲**: بازخواهد پسر ۵ ـ س۲: مبادا ۶ ـ **ل**: شاه ۷ ـ **ق** (نیز **ق۲**): جز از (**ق۲**: بجز) خسرو دادگر؛ (لی، **ل۳**، آ: بود یاورت ایزد دادگر؛ و: که جاوید بادی و پیروزگر) ۸ ـ **ف**: پیغام فرستادن شاه افراسیاب بر دست جهن پسر خویش به کیخسرو و عذرخواستن و پوزش نمودن و پشیمان شدن؛ **ل**: پیام آوریدن جهن به کیخسرو؛ **س**: آمدن جهن برسولی بنزدیک شاه کیخسرو؛ **ق**: آمدن جهن افراسیاب برسالت نزد کیخسرو؛ **ل۲**: آمدن جهن نزد کیخسرو برسولی؛ **س۲**: پیغام افراسیاب به کیخسرو برسولی؛ متن ←**ف** ۹ ـ (**ق۲**: به) ۱۰ ـ **ل۲**: باغ؛ (**پ**، **و**: زاغ) ۱۱ ـ **ق** (نیز لی، لن۲، آ): نهادند ۱۲ ـ **ف** (نیز **پ**): جناغ؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۳ ـ **س**، **س۲** (نیز لن، لن۲، **ب**): دل ۱۴ ـ (**ل۳**، **پ**: گشاده) ۱۵ ـ **ف**، **ل**، **س** (نیز **ق۲**، **ب**): از (؟)؛ متن = **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز لن، لی ـ آ) ۱۶ ـ **ل ـ س۲** (نیز **پ**، **و**، **ب**): ز دز؛ (لن، **ل۳**، لن۲): ز در؛ متن = **ف** (نیز **ق۲**، لی، آ) ۱۷ ـ **ف**: دو؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز لس ـ **ب**) ۱۸ ـ **س**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲**، لی، **ل۳**، **ب**): [و] ۱۹ ـ **ف** این بیت را ندارد؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز لن ـ **ب**)؛ **بنداری** (۱۱۳۸ ـ ۱۱۴۱): فلما قرب من باب سرادقه و أعلم الملک بمجیئه أمر منوشان أحد أصبهذیته فخرج الیه و أخذ بیده و دخل به ۲۰ ـ **ق** (نیز لی، **پ**، آ): بگفتا که؛ (**ل۳**: بگفتش که؛ **لن۲**: بگفت آنکه)؛ متن = **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز لن، **ق۲**، **و**، **ب**)؛ **ف**، **ل** این بیت را ندارند ۲۱ ـ **ف**: شهنشه نشست از؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز لن ـ **ب**)؛ **ل** این بیت را ندارد ۲۲ ـ **ل**، **ق**: از آن ۲۳ ـ **ل۲**: نواشان ۲۴ ـ **س**، **ل۲** (نیز لن، لن۲، **ب**): نزد ۲۵ ـ **ق** این بیت را ندارد

همیشه بزی[1] شاد[2] و یزدان‌پرست! به رادی برین بومِ گسترده دست[3]!
به شاهی نشستن وُ شاد آمدن[4]! به نیکی همه داستان‌ها زدن[5]!
پیامی گزارم از[6] افراسیاب اگر شاه را زآن[7] نگیرد شتاب
چو از جَهْن گفتار بشنید[8] شاه بفرمود زرّین یکی زیرگاه[9]،
نهادند زیر خردمندمرد نشست و پیام پدر یاد کرد
چُنین گفت با شاه کافراسیاب نشسته‌ست با[10] درد و مژگان پُر آب[11]
نخستین درودی رسانم به[12] شاه از آن داغ‌دل شاهِ توران‌سپاه
که یزدان سپاس و بدویم پناه که فرزند باشد[13] بدین پایگاه
ز راه پدر شاه تا کیقباد ز مادر سُوی تور دارد نژاد
ز شاهان گیتی سرش برترست به چین نام او تخت را[14] افسرست
به ابراندرون تیزپرّان عقاب نهنگِ دلاور به[15] دریای آب[16]،
همه پاسبانانِ تختِ تواند[17] دد و دام شادان به بخت تواند[17]
بزرگان که با تاج و با زیورند[18] به[19] روی زمین مرترا چاکرند[20]
شِگفتی‌تر[21] از کارِ دیوِ نژند که هرگز نخواهد به ما[22] جز گزند
بدان مهربانیّ و آن راستی چرا شد دلِ من[23] سُوی کاستی
که بر دستِ من پور کاوس‌شاه سیاوَخشِ[24] رد کُشته شد بی‌گناه

۱ـ ل: بدی ۲ـ س۲: شاه ۳ـ ل، ق (نیز ل۳، پ، و): بر و بوم ما بیش (ق: برتو؛ پ: هم تو) گسترده دست؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): برین بوم ما بیش (س۲: نیز؛ ق۲: شایسته) گسترده دست (س، لن: کرده دو دست)؛ متن = ف (نیز لی، آ) ٤ـ ل، ق (نیز ل۳، پ): خجسته شدن باد (ق، پ: باز) و بازآمدن؛ س (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): خجسته نشستی و شاد آمدی؛ ل۲: خجسته شدن شاد بازآمدنت؛ س۲: خجسته نشسته‌ست و شاد آمدست؛ متن = ف ۵ـ ل۲: زدنت؛ س۲: زدست؛ (ق۲، لی، و، آ: زدی)؛ س (نیز لن، لن۲، ب): همه داستان‌ها بنیکی زدی؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل۳، پ) ٦ـ ف، ل، س: ز ۷ـ س (نیز لن، ب): زین؛ (ق۲: دل) ۸ـ ف (نیز لی، آ): پیغام بشنید (= ۱۲۰۷آ)؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): بشنید گفتار؛ (ل۳: بشنید پیغام)؛ متن = ل (نیز ق۲، و) ۹ـ ل (نیز ل۳، پ): پیشگاه؛ س (نیز لن، ب): همی کرد خندان بدو در نگاه (= ۱۲۰۷ب)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ)؛ س، لن، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بفرمود زرین یکی پیشگاه
نهادند نزد خردمند شاه

۱۰ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳، و): بر؛ متن ← ۱۱ـ (ق۲: دیده پر آب)؛ س (نیز لن، لن۲، ب): با دیدگان پر ز (لن۲: پر) آب؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، پ، آ) ۱۲ـ ف: ز؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۳ـ ل، ق (نیز لی، آ): دیدم؛ س۲: بینم؛ (و: بیند؛ ل۳: که دیدم نبیره)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ ل، ل۲، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

که لشکر کشد شهریاری کند
به پیش سواران (ل۲، پ: بدین چرخ گردان) سواری کند

۱٤ـ س (نیز لن، ب): تخت را نام او ۱۵ـ ق (نیز لی، آ): ز ۱٦ـ س۲: دد و دام شادان نبیند در آب ۱۷ـ ل: وی‌اند؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): افسرند؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ) ۱۹ـ ق، ل۲: ز ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): کهترند؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۲۱ـ ل۲: تو ۲۲ـ س (نیز و): مرا؛ (لن۲: بمن) ۲۳ـ س۲: ما ۲٤ـ ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ): سیاوش؛ (لی، پ: سیاووش)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب)

جگرخسته‌ام زین[1] سَخُن پُر ز درد ‌‌ ‌ نشسته ز یکسو، نه خواب و نه خورد[2]
نه من کُشتم او را که ناپاک‌دیو ‌‌ ‌ ببرد از دلم ترسِ گیهان‌خدیو
زمانه وُرا بُد، بهانه مرا ‌‌ ‌ به جنگ[3] اندرون این[4] فَسانه مرا
تو اکنون خردمندی و پادشا ‌‌ ‌ پذیرنده‌ی مردمِ پارسا[5]
نگه کن که تا چند شهرِ فراخ ‌‌ ‌ پر از باغ و ایوان و میدان[6] و کاخ
شدند[7] اندرین[8] کینه‌جستن خراب ‌‌ ‌ بهانه سیاوَخش[9] و افراسیاب
همان[10] کارزاری[11] سُوارانِ جنگ ‌‌ ‌ به تن همچو پیل و به زور نهنگ
که جز کامِ شیران کفن‌شان نبود ‌‌ ‌ سری نیز نزدیک تن‌شان[12] نبود
یکی منزل اندر بیابان نماند ‌‌ ‌ به[13] کشور جز از دشتِ ویران[14] نماند
جز از کینه و زخمِ شمشیرِ تیز ‌‌ ‌ نماند ز ما[15] نام تا رستخیز
نیاید جهان‌آفرین را پسند ‌‌ ‌ به فرجام پیچان شویم از گزند
اگر[16] جنگ جویی همی[17] بی‌گمان ‌‌ ‌ نیاساید از کین دلت یک زمان
نگه کن بدین گردشِ روزگار ‌‌ ‌ جز او را مکن بر دل آموزگار
که ما در حصاریم و هامون تراست ‌‌ ‌ سری پُر ز کین، دل[18] پُر ازخون‌تراست
همی کَنگ خوانم[19]، بهشتِ من‌ست ‌‌ ‌ برآورده‌ی بوم و[20] کشتِ من‌ست
هم ایدر مرا گنج و ایدر[21] سپاه ‌‌ ‌ هم ایدر نگین و هم ایدر کلاه
هم اینجام کشت و هم اینجام[22] خَورد ‌‌ ‌ هم اینجام شیرانِ[23] روز[24] نبرد
ترا گاه[25] گرمی و خَوشّی[26] گذشت ‌‌ ‌ گل[27] و لاله و رنگِ وَشّی گذشت
زمستان و سرما به پیش اندرست ‌‌ ‌ که بر نیزه‌ها گردد افسرده دست

۱ـ س[۲]: زان ۲ـ ل، ق (نیزل[۳]): بیکسو ز خواب و ز خورد؛ س، ل[۲] (نیزلن، آ، ب): بیکسو (س: بیکجا) ابی خواب و خورد؛ س[۲]: بیکسو بر از خواب و خورد؛ (ق[۲]: بیک گوشه بی خواب و خورد؛ پ: بیکسوی از خواب و خورد؛ و: بیکسو پر از خون و گرد؛ لی: بیکسو نشستم نه خواب و نه خورد)؛ متن = ف ۳ـ پ: چنگ ٤ـ ل، س، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بد؛ ق: شد؛ س[۲]: [این]؛ متن = ف (نیزلی، آ) ۵ـ ق این بیت را ندارد ٦ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): میدان و ایوان؛ ق این بیت را ندارد ۷ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب): شدست؛ متن = ف ۸ـ ق: جهان شد ازین ۹ـ ف، ل، س، ق (نیزل[۳]، لن[۲]، آ، ب): سیاوش؛ (لی، پ: سیاووش)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، و) ۱۰ـ س: همه ۱۱ـ س، ق، ل[۲] (نیزلن[۲]، ب): کارزار؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیزلن ـ و، آ) ۱۲ـ ف (نیزب): سرشان (!)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ آ) ۱۳ـ ق، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]): ز ۱٤ـ س: بیران ۱۵ـ (ق[۲]، و: من): ف، ق این بیت را ندارند ۱٦ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): وگر؛ متن = ف، س[۲] (نیزو) ۱۷ـ س: جنگ جویان همی ۱۸ـ س[۲] (نیزل[۳]): کین و؛ (ق[۲]، لی، و، آ: دلی پر ز کین و)؛ متن = ف ـ ل[۲] (نیزپ، لن[۲]، ب)؛ ف در اینجا سرنویس دارد: رسیدن جهن پسر افراسیاب پیش شاه کیخسرو و استقبال کردن لشکر او را و پیغام گزاردن او؛ س[۲] پس از بیت ۱۱۷٦ افزوده است:

من این شهر آباد و میدان و کاخ ‌‌ ‌ برینسان برآورده جایی فراخ

۱۹ـ (ل[۳]: خوانی) ۲۰ـ ق: براورده این بوم؛ س[۲]: براورده از بوم؛ (لی، ل[۳]، پ: برآورده و بوم و)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۱ـ ف: گنج و تخت و؛ (ق[۲]: گنج و خیل و)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن، لی ـ ب) ۲۲ـ س[۲]: اینجام برگست و اینجام ۲۳ـ ل: مردان؛ ق: شیرمردان (وزن ندارد)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۲٤ـ ف: دشت؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۵ـ ف: روز؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب) ۲٦ـ ق (نیزل[۳]): خشکی ۲۷ـ س (نیزلن، ب): همان

به دامن چو ابر اندرافگند چین ... برین بوم[۱] ما[۲] رود[۳] گردد زمین
ز هر سو که خوانم بیاید سپاه ... نتابی تو با گردش هور و ماه
وَر ایدون گمانی که هر[۴] کارزار ... ترا بر دهد گردش[۵] روزگار،
از[۶] اندیشه گردون مگر[۷] بگذرد ... ز رنج تو دیگر کسی بر خورد
گر[۸] ایدون که[۹] گویی[۱۰] که ترکان و چین[۱۱] ... بگیرم، زنم[۱۲] آسمان بر زمین،
به شمشیر بگذارم[۱۳] این کار من[۱۴] ... به دست تو آیم گرفتار من،
مپندار، کین نیز نابودنی‌ست[۱۵] ... نفرساید آن کو[۱۶] نفرسودنی‌ست[۱۷]
نبیره سرِ خسروان زادشم[۱۸] ... ز تخمِ[۱۹] فریدون و از[۲۰] تخمِ جم
مرا دانش ایزدی هست و فر ... همم چون سروشان یکی بَر، دو پَر[۲۱]
چو تنگ اندرآید بَدِ[۲۲] روزگار ... نخواهد دلم پندِ آموزگار
به فرمانِ یزدان به هَنگامِ خواب ... شوم چون ستاره برِ آفتاب
به دریای کیماک[۲۳] بر بگذرم ... سپارم ترا کشور و لشکرم[۲۴]
مرا کَنگ‌دز باشد آرامگاه[۲۵] ... نبیند مرا نیز شاه و سپاه[۲۶]
چو آید مرا روز کین‌خواستن ... به پیران‌سرم[۲۷] لشکر آراستن،
بیایم بخواهم ز تو کین خویش ... به هر جای پیدا کنم دین[۲۸] خویش
وُگر کینه از مغز بیرون کنی ... به مهر اندرین[۲۹] کشور[۳۰] افسون کنی،

۱ـ ف: بریـن دشت؛ ل: بـر بـوم؛ ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ): بـروبـوم؛ متن = س (نیز و)   ۲ـ (ل۳: چون)   ۳ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): سنـگ؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، و)؛ س، ل۲، لـن، لـن۲، ب ایـن بیـت را نـدارنـد، ولی در س آنـرا در میـان ستـون‌ها افـزوده انـد   ٤ـ س، ل۲ (نیز لـن، و، لـن۲، ب): از؛ (ق۲: در)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ)   ۵ـ ل، ل۲ (نیزق۲، و، لـن۲): اختر؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لـن، لی، ل۳، پ، آ، ب)   ٦ـ س، ق، ل۲: ز   ۷ـ س۲: همی   ۸ـ ق، س۲: ور   ۹ـ ل، س، ل۲: ایـدونـک   ۱۰ـ ق: خـواهـی   ۱۱ـ ل، ل۲ (نیزق۲ ـ و، آ، ب): تـرکـان چین؛ س (نیز لـن): تـوران و چین؛ س۲: ایـران و تـوران و چین؛ متن = ف، ق (نیز لـن۲)   ۱۲ـ ق، س۲: بـگیـری زنی   ۱۳ـ ق، س۲: بـگذاری   ۱٤ـ ل ـ س۲ (نیز لـن ـ ب): ایـن انجـمـن (؟)؛ متن = ف   ۱۵ـ ل۲: نـابـوده نـیسـت   ۱٦ـ ل، ق (نیزق۲، پ، ب): نساید کسی کو؛ س (نیز لـن، ل۳، و، لن۲): نشاید کسی کـو؛ ل۲: فشانـد کسی را؛ س۲: نبـاشـد کسی کو؛ (لی: بفرساید آن کـو)؛ متن = ف (نیزآ؛ ← لی)   ۱۷ـ ل۲: بـفـرسـوده نـیسـت   ۱۸ـ ف: خسـرو آزادشـم؛ س، ل۲ (نیز لـن، لـن۲، ب): پسـر خسـرو زادشـم؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ)   ۱۹ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لـن۲، آ، ب): پشـت؛ ق: نسـل؛ متن = ف (نیز لـن، ق۲، پ، و)   ۲۰ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س   ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لـن، ب): سـروش (س: سـرو مـن) یـکـی (ل۲، لـن: یلی) هست پـر (س: هست و بـر)؛ (لی، پ، آ: سروش یلی (لی: یـکـی) پـای و پـر؛ لـن۲: سـروش از سپـاهست پـر)؛ ل، ق (نیز ل۳): همـان یـاورم ایزد دادگر؛ س۲ (نیزق۲): همـان رای روشـن همانم گـهر؛ (و: هـم بـر سروش است آیین و پـر)؛ متن = ف (واژهٔ پسین نـقطـه نـدارد)   ۲۲ـ س (نیز و، لـن۲، ب): مرا؛ ل۲: بریـن   ۲۳ـ ل، س، ق (نیز لی ـ ب): کـیـمـال؛ س۲: کـهمـاک؛ (ق۲: کـیـمـیـاک)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، بنـداری)   ۲٤ـ س، ل۲، س۲ (نیز لـن، لـن۲، ب): افسـرم؛ ل (نیزق۲، پ): لشـکـر و کشورم؛ متن = ف، ق (نیز لی، ل۳، و، آ)   ۲۵ـ ف: آرام و خـواب؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لـن ـ ب)   ۲٦ـ ف: جـز آفـتـاب؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، آ): شـهـر و سپـاه؛ متن = ل، س (نیز لـن، ق۲، ل۳، لـن۲، ب)   ۲۷ـ س (نیز لـن، و): سـر ایـن؛ ل۲ (نیز ب): سـر آن؛ (ق۲: زمـان)؛ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ): ببین آن زمـان؛ متن = ف   ۲۸ـ س۲: بـرسـم و بـراه و بـایین   ۲۹ـ س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، آ): اندرون   ۳۰ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): کینه؛ (و: مرز)

گشایم درِ گنجِ[1] تاج و کمر[2] … همان گنجِ دینار و تخت و گهر[3]
که تور[4] فریدون به ایرج نداد … تو بردار و از کین[5] مکن هیچ[6] یاد
وُ گر چین و ماچین بگیری رواست … به راهی بران رایِ دل کِه‌ت[7] هواست
خراسان و مُکران همان[8] پیش تُست … مرا شادمانی به کم‌بیش[9] تُست
به راهی که بگذشت[10] کاوس‌شاه … فرستمت چندان که[11] خواهی[12] سپاه
همه لشکرت را توانگر[13] کنم[14] … ترا تختِ زرّین[15] و افسر کنم[14]
ترا پشت[16] باشم به هر کارزار … به هر انجمن خوانمت شهریار
گر[17] از پند من سر بپیچی همی … چُنین[18] با نیا کین بسیچی همی،
چُنو بازگردد[19] بیارای جنگ … منم ساخته رزم را[20] چون پلنگ

گفتار اندر پاسخ دادن شاه کیخسرو افراسیاب را[21]

چو از جَهْن پَیغام بشنید[22] شاه … همی‌کرد خندان بدودر[23] نگاه
به پاسخ چُنین گفت کای نامجوی[24] … شنیدیم سرتاسر این گفت‌وگوی[25]
نخست آنک[26] کردی مرا آفرین … همان[27] باد بر تخت و تاج[28] و نگین!

۱ ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): گنج و؛ متن = ل، ق (نیز پ، و، ب)   ۲ ـ (لن، ق۲، ب: گهر)   ۳ ـ س، ل۲ (نیز پ، لن۲): زرّ و گهر؛ س۲: سیم و گهر؛ (لن، ق۲، ب: زرّ و کمر)؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): همان تخت و دینار (لی: زیبا؛ ل۳: زرین؛ آ: دیبا) و جام (ل۳: تاج؛ و: گنج) گهر؛ متن = ف   ٤ ـ ف: که تور و؛ (ق۲: که پور؛ پ: که هرگز)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فتحت لک أبواب الخزائن التی ضنّ بها تور علی إیرج   ۵ ـ ف: و کینه؛ ق (نیز ل۳، پ، لن۲): وز کین؛ ل۲: و زین کین؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): نیز؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ)   ٦ ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، آ، ب)   ۷ ـ ل: بدان رای ران دل همی کت؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): برآن (لن۲: بدان) ران همه (ق۲: همی) کام دل کت؛ ق: بدان ران همی کت دلت را؛ س۲: برآن ران همی رای کت دل؛ (لی: بدان کن همی رای کت دل؛ ل۳: برآن ره روی تو که دل را؛ پ: برآن رفت باید که دل را؛ و: بدان ران تو این رای دل کت؛ آ: بدان کن همی رای دل کت)؛ متن = ف   ۸ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): زمین؛ متن = ف   ۹ ـ ل: شادکامی کم و بیش؛ (ل۳: شادکام از کم و بیش)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)   ۱۰ ـ ل، س، س۲: نگذشت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: نگذشت؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن ـ ب): بگذشت (؟)   ۱۱ ـ ل، س، ق: چندانک؛ (ق۲، لی: هر چند)   ۱۲ ـ ل: باید   ۱۳ ـ س: تونگر   ۱٤ ـ ف: کنیم؛ متن ← ۱۵ ـ ف: بزرگانت را (نخست داشته است: با) تخت؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱٦ ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): همت یار (آ: پشت)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ بنداری: ثم کنت لک فی کل حادث عونا و ظهیرا   ۱۷ ـ س۲: ور   ۱۸ ـ ل: وگر؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): همه؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): همی؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ س، ل۲، لن، لی، پ، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

بگوی آنچ خواهی همه کام خویش … ببین از پس و پیش فرجام خویش

ف، ل، ق، س۲، ق۲، ل۳، و، آ این بیت را ندارند   ۱۹ ـ ل، ق (نیز ل۳): چو زین بازگردی؛ (و: چو این بازگردد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب)   ۲۰ ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ): جنگ را؛ س (نیز لن): رزم را ساخته؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، ب)   ۲۱ ـ ف (چند بیت پایین‌تر): جواب نامه و پیغام که شاه کیخسرو می‌فرستد بافراسیاب بر دست جهن و قبول ناکردن و عذرهای او بوجهی نیکو؛ ل، ل۲: پاسخ نامهٔ افراسیاب از کیخسرو؛ س: پاسخ دادن شاه کیخسرو افراسیاب را؛ ق: پاسخ فرمودن کیخسرو جهن را در جواب افراسیاب؛ س۲: نامهٔ کیخسرو بافراسیاب؛ متن ← س   ۲۲ ـ ق (نیز ق۲، ل۳): بشنید پیغام   ۲۳ ـ ل: بر   ۲٤ ـ ل (نیز پ): رزمجوی   ۲۵ ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگوی   ۲٦ ـ ل۲: آنکه   ۲۷ ـ ف (نیز و): همین؛ س۲: چنین؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۸ ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب): تاج و تخت؛ در س، لن، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

درودی که دادی از[۱] افراسیاب که گفتی[۲] که او کرد[۳] مژگان پُرآب
شنیدم، همان[۴] باد بر تاج و تخت! مبادم بجز[۵] شاد و پیروز بخت!
دگر[۶] آنک او گفت[۷]: یزدان سپاس که بینم[۸] همی پورِ یزدان‌شناس
ز شاهان گیتی دل‌افروزتر پسندیده‌تر، شاد[۹] و پیروزتر
مرا داد یزدان همه[۱۰] هرچ[۱۱] گفت که با این[۱۲] هنرها خرد باد جفت
ترا چند[۱۳] خواهی سَخُن چرب[۱۴] هست به دل نیستی پاک و یزدان‌پرست
کسی کو به دانش توانگر[۱۵] بود ز گفت او به کردار[۱۶] بهتر بود
فریدونِ فرّخ ستاره نگشت نه از خاکِ تیره پیی[۱۷] برگذشت[۱۸]
تو گویی[۱۹] که من برشوم بر سپهر بشستی برین[۲۰] گونه از شرم چهر
دلت جادوی را[۲۱] سرِ مایه گشت سَخُن بر زبانت[۲۲] چو پیرایه گشت
زبان چرب و گویا و دل[۲۳] پُردروغ برِ مردِ دانا نگیرد فروغ
پدرکُشته را شاهِ گیتی مخوان کنون کز[۲۴] سیاوُش نماند استخوان
همان مادرم را ز پرده به راه[۲۵] کشیدی و گشتی چُنین[۲۶] کینه‌خواه[۲۷]
مرا نوز[۲۸] نازاده از مادرم همی آتش افروختی بر سرم
هر آنکس که بُد پیشِ[۲۹] درگاهِ تو بنفرید بر جانِ بدخواهِ[۳۰] تو
که هرگز به گیتی کسی آن[۳۱] نکرد ز شاهان و گردان و مردانِ مرد،
که بر[۳۲] انجمن‌بر[۳۳] زنی را کَشان سپارد بزرگی به مردم‌کُشان،

۱ـ ف، ل، س: ز ۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزل۳ـ آ): بگفتی؛ س (نیزلن، ب): تو گفتی؛ متن = ف (نیزق۲، لی) ۳ـ (ق۲: که کردست) ٤ـ ل: همین؛ س (نیزلن، ب): چنین؛ ق: چنان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): مگر؛ متن = ف (نیزل۳) ٦ـ ل: دم (← دوم)؛ ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): نخست؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۷ـ ل، ل۲ (نیزل۳، پ، لن۲): گفتی ز؛ س (نیزلن، ب): کردی ز؛ (لی، آ: گوید که؛ و: گفتی که)؛ ق: آنچه گفتی که؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲) ۸ـ (ق۲: بیند) ۹ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و): شاه؛ (لی، آ: نیز)؛ ل۲ (نیزلن۲): پسندیدهٔ شاه؛ متن = ف، س (نیزلن، ب) ۱۰ـ ف: همان؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۱ـ ق، ل۲، س۲: هرچه ۱۲ـ ل (نیزل۳): آن ۱۳ـ (ق۲: هرچه) ۱٤ـ ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، لن۲): خوب؛ متن = ل، س (نیزلن، لی، پ، و، آ، ب)؛ ق، ل۳ این بیت را ندارند ۱۵ـ س: تونگر ۱٦ـ ل (نیزلی، ل۳، لن۲): ز گفتار و کردار؛ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، آ، ب): ز گفتار کردار؛ س۲: ز گفتار باید که؛ متن = ف ۱۷ـ ل، ل۲، س۲ (نیزپ): همی؛ س (نیزلن): به پی؛ (ق۲، ل۳: تنی؛ لی، آ: سرش)؛ متن = ف (نیزلن۲، ب) ۱۸ـ س (نیزق۲، ل۳): درگذشت؛ ق: پی اندرگذشت ۱۹ـ ق (نیزل۳، پ): گفتی ۲۰ـ ق، س۲ (نیزلی، ل۳، آ): بدین ۲۱ـ ف: جادوی ها؛ ل: جادوی را چو؛ س۲: یار جادو؛ (لی، آ: جادوی چون)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۲ـ ف: زفانت؛ در و بیت های ۱۲۱۹ـ ۱۲۵٤ پس از بیت ۱۵۷۷ آمده است ۲۳ـ ف (نیزو): زبان چرب گویا و دل؛ ل، ق (نیزپ): پر ز گفتار و دل؛ س (نیزلن، لن۲، ب): چرب و گویا دلت؛ س۲ (نیزل۳): چرب گوی و دلت؛ (ق۲: خوب و گویا و دل؛ لی: چرب گویا دلت)؛ متن = ل۲ (نیزآ) ۲٤ـ ف: از؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۲۵ـ س (نیزلن، ل۳، ب): ز پرده‌سرای ۲٦ـ ق: چنان ۲۷ـ س: تیره‌رای؛ ل۲: بیگناه؛ (لن: تیره‌جای؛ ل۳: ناسزای) ۲۸ـ ف (نیزلی): نیز؛ (ق۲: خود به؛ لن۲: توز)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، پ، و، آ، ب) ۲۹ـ ل: او بد به ۳۰ـ ل، ق، ل۲ (نیزق۲، ل۳، و، لن۲، ب): بی‌راه؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، لی، پ، آ) ۳۱ـ ل: کس آن بد ۳۲ـ س: بر آن؛ (ب: ابر) ۳۳ـ ل (نیزل۳، پ، لن۲، آ): مر

که تا دخترش[۱] بچّه را بفگند   زننده همی تازیانه زند[۲]
خردمندپیران بدانجا رسید   بدید آن ز هر گونه گفت و شنید[۳]
چُنین[۴] بود فرمانِ یزدان که من   سرافراز[۵] باشم[۶] به هر انجمن
گزند و بلای[۷] تو از من بگاشت[۸]   که با من زمانه یکی[۹] راز داشت
وُزآن[۱۰] پس که[۱۱] گشتم ز مادر جدا   چُنان چون بود بچّه‌ی[۱۲] بی‌بها[۱۳]،
بنزد[۱۴] شبانان فرستادیم   به پروار[۱۵] شیرِ بُزان[۱۶] دادیم
بُزان دایه و پیشکارم[۱۷] شبان   نه آرامِ روز و نه خوابِ شبان
چُنین بود تا روز بر من گذشت[۱۸]   مرا اندرآورد پیران ز دشت
به پیشِ تو آورد[۱۹]، کردی نگاه   که هستم سَزاوار تخت و کلاه؟،
بسان سیاوُش سرم را ز تن   ببرّی[۲۰] و تن هم نیابد[۲۱] کفن
زبان مرا پاک‌یزدان ببست   همان خیره ماندم به جای نشست
مرا بی‌دل و بی‌خرد یافتی   به کردارِ بد تیز نشتافتی[۲۲]
سیاوُش نگه کن که از راستی   چه کرد و چه دید از بد و[۲۳] کاستی:
ز گیتی پناه[۲۴] ترا برگزید   چُنان کز ره نامداران سَزید
بپرداخت ایران و تخت و کلاه[۲۵]   بیامد ز گیتی ترا خواند شاه
وفا جست و بگذاشت آن انجمن   بدان تا نخوانیش[۲۶] پیمان‌شکن

۱ـ (پ: که دخترش مر) ۲ـ ل۲: خورد (پساوند ندارد)؛ در ل، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، لن پس از این بیت افزوده‌اند گر از سوی (لن: شوی) این بچّه پرورش بود   نه با آن گرانمایه دخترش بود
۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): بدید آنک (آنکه) هرگز ندید و شنید؛ متن = ف ۴ـ س، ق، ل۲: چنان ۵ـ ف: سزاوار؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۶ـ ل، ق، ل۲ (نیزل۳): گردم؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب)؛ ف، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:
بخواهم ز تو کین آن شهریار (لی، آ: باب بزرگ)   که او را نبد در جهان نیز یار (لی، آ: که تا بعد ازین شاه نبود سترگ)
۷ـ س (نیزلن، ب): بلای و گزند؛ ل۲، س۲ (نیزپ): که ایزد بلای؛ متن = ف، ق (نیزلی، ل۳، و، لن۲، آ) ۸ـ ل (نیزلی، ل۳، و، ب): بکاست؛ ل۲: نگاشت؛ (آ: بگشت)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلن، پ، لن۲)؛ (ق۲: کز ایدر بلایت ز من بازداشت) ۹ـ ف: چو با من زمانه چنین؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۰ـ ل: از آن ۱۱ـ ف: چو؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۲ـ (پ، و: زادهٔ؛ لن۲: مردم) ۱۳ـ س (نیزل۳): اژدها ۱۴ـ ل (نیزپ): بپیش ۱۵ـ ل، س (نیزو): ببرواز؛ ق، س۲ (نیزلن): ببروار؛ (لی، آ: بپرورد؛ ل۳: بپرواز)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن۲، ب) ۱۶ـ ف، ل (نیزل۳): شیران نر (؟)؛ س، ل۲ (نیزلن۲، آ): شیر نران (←بزان؟)؛ متن = ق، س۲ (نیزلن، لی، پ، ب)؛ (ق۲: خورش شیر میش و بزان) ۱۷ـ (ق۲: پیشکار و؛ لی، آ: پیشکاران؛ پ، و: پیشکاره)؛ ل: مرا دایه و پیشکاره؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن)؛ ق، ب این بیت را ندارند ۱۸ـ ل (نیزق۲): روز من برگذشت؛ (ل۳: روز اندرگذشت) ۱۹ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، پ ـ ب): آورد و؛ متن = ف (نیزلی، ل۳) ۲۰ـ س، ل۲ (نیزلن، ب): ببرّند ۲۱ـ ف: تن را نباشد؛ ق، ل۲ (نیزل۳): هم تن نیابد؛ متن = ل، س، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۲۲ـ ل (نیزلن، و): نشتافتی؛ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): بشتافتی؛ متن = ف، ق (نیزپ) ۲۳ـ ل (نیزق۲، و): [و]؛ ف: چه دید و چه کردی تو از؛ س۲: چه دید و چه کرد از بدو؛ (ل۳: چه دید و چه آمد بدو)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۴ـ (لن: بیامد)؛ ق (نیزلی، ل۳، آ): بیامد ز گیتی؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۵ـ ل: ز بهر تو پرداخت آیین و گاه؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): ز بهر تو بگذاشت (س۲: بنداخت؛ پ: بهرت بینداخت) تخت و کلاه؛ متن = ف، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲۶ـ ف: نخوانندش؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)

چو دیدی بر و گِردگاه وُرا — سُتُرگی[۱] و گُردی[۲] و راه وُرا،
بجنبیدت آن گوهرِ بد ز جای — بیفگندی آن پاک‌تن[۳] را ز پای
سرِ تاجداری چُنان ارجمند — بریدند همچون[۴] سرِ گوسپند[۵]
ز گاهِ منوچهر تا این زمان — نبودی مگر بدتن و بدگمان
ز تور اندرآمد زیان[۶] از نخست — کجا با پدر[۷] دستِ بد را بشست
پسر بر پسر بگذرد همچُنین[۸] — نه راهِ بزرگی، نه آیینِ دین[۹]
زدی گردنِ نوذرِ تاجدار[۱۰] — پدر شاه و از[۱۱] تخمه‌ی شهریار
برادَرْت اَغریرت[۱۲] نیک‌خوی[۱۳] — کجا نیک‌نامی بُدش[۱۴] آرزوی[۱۵]،
بکُشتی و تا بوده‌یی بدتنی — به بدگوهر از راه[۱۶] آهرمنی
کسی کز[۱۷] بدیهات گیرد[۱۸] شمار — فزون آید از گردشِ روزگار
نِهالی به دوزخ فرستاده‌یی[۱۹] — نه گویی که[۲۰] از مردمان[۲۱] زاده‌یی[۲۲]
دگر آنک گفتی که دیو پلید — دل و رای من سوی زشتی[۲۳] کشید
همین[۲۴] گفت ضَحّاک و هم جمّشید — چو شدشان دل از نیکوی ناامید،
که ما را دل ابلیس بی‌راه کرد — ز هر نیکوی[۲۵] دست کوتاه کرد
نبرگشت ازیشان بدِ روزگار — ز بدگوهر و گفتِ[۲۶] آموزگار
کسی کو نتابد[۲۷] سر از راستی — نبیند دلش کژّی و[۲۸] کاستی
به جنگ پَشن[۲۹] نیز چندان سپاه — که پیران بکشت اندر آوردگاه[۳۰]
زَمین[۳۱] گِل شد از خونِ گودرزیان — نجویی جز از رنج[۳۲] و راهِ زیان[۳۳]

۱ـ ل (نیز لی، پ، آ): بزرگی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۲ـ ف: شاهی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): دل؛ س[۲]: شیردل؛ متن = ف، س (نیز لن، ل[۳]) ۴ـ ل: بریدی بسان؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بریدی ز تن چون؛ (پ: بریدی تو همچون)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب) ۵ـ ف، ل، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]): گوسفند؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن، آ، ب) ۶ـ ق: بیداد (وزن ندارد) ۷ـ ف: بر بدی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۸ـ (ب: همچنین بگذرد) ۹ـ (ب: نه دین و خرد) ۱۰ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]): نامدار؛ متن = ف، س، ق (نیز آ، ب) ۱۱ـ ف، ل، ق، ل[۲]: وز ۱۲ـ س: اغریرب (حرف پسین نقطه ندارد)؛ (و، لن[۲]، آ، بنداری: اغریرث)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، ب) ۱۳ـ ف، ل[۲]: خو؛ س، س[۲] (نیز لن[۲]): آن نیکخوی ۱۴ـ (لن، لی: بدیش؛ ل[۳]: نیک نامیش بد) ۱۵ـ ف، ل[۲]: آرزو ۱۶ـ ل، ق (نیز ل[۳]): نه از آدم از تخم؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): تو بر گوهر و راه؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی، پ، آ) ۱۷ـ ل، س: کر (= گر؟ کز؟)؛ (ل[۳]: کو)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۸ـ ف: کو گرفت آن بد تو؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۹ـ (ق[۲]: دری از بدی‌ها تو بگشادهٔ) ۲۰ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ، ب): تو گویی نه؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، پ) ۲۱ـ (لی، آ: آدمی) ۲۲ـ (ق[۲]: نهالی بدوزخ فرستادهٔ)؛ ف این بیت را ندارد ۲۳ـ ف: کژی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ س، ق (نیز لن، ل[۳]، ب): چنین ۲۵ـ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، آ): نیکیی ۲۶ـ (و: پند) ۲۷ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): بتابد؛ متن = ف، س[۲] ۲۸ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ): گزیند (پ: ببیند) همی کژی و؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): کژی گیردش کار و هم؛ س[۲]: نبندد در کژی و؛ (ق[۲]: نبیند جز از کژی و)؛ متن = ف ۲۹ـ ف، ل، س (نیز و): نشن (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: پسین؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]): بشن؛ متن = (ل[۳]، پ، آ، ب) ۳۰ـ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، آ): آن رزمگاه ۳۱ـ (آ: زمی) ۳۲ـ (ق[۲]: جنگ) ۳۳ـ س (نیز لن، لی، ب): بیفزود چندین (س: چندی) زیان بر زیان

کنون آمدی با هزاران‌هزار ز ترکان سُوار ازدر کارزار
به آموی لشکر کشیدی به جنگ وُ زیشان به پیش من[۱] آمد پَشنگ[۲]
فرستادیش تا بریده[۳] سرم ببینی و بیران[۴] کنی کشورم
جهانداریزدان مرا یار گشت سرِ[۵] بختِ دشمن نگوسار[۶] گشت
مرا گویی اکنون[۷] که از بختِ[۸] تو دل‌افروز و شادم، هم[۹] از تختِ[۱۰] تو
نگه کن کنون تا[۱۱] بود باورم[۱۲] چو از کردهای[۱۳] تو یاد آورم؟
ازین پس مرا جز به شمشیرِ تیز نباشد سَخُن نیز[۱۴] تا رستخیز
بکوشم به نیروی و[۱۵] گنج و سپاه به نیک‌اختر و گردشِ هور و ماه
همان پیش یزدان بباشم به پای نخواهم ز گیتی[۱۶] جز او رهنمای
مگر کز بدان باغ بی‌خو کنم جهان را[۱۷] به داد و دِهش نو کنم
سَخُن هرچ[۱۸] گفتم نیا را بگوی که در جنگ چندین بهانه مجوی

گفتار اندر رسیدن جَهْن پیشِ پدر[۱۹]

یکی تاج دادش زَبرجدنگار یکی[۲۰] طوقِ زرّین و دو گوشوار
همانگه بشد[۲۱] جَهْن پیشِ پدر بگفت آن سَخُن‌ها همه در به در[۲۲]

۱ـ س: تو ۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز و، آ): بشنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ): بشنگ؛ متن = ف (نیز لن۲، ب) ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ببرد؛ متن = ف ٤ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): وزان (ل، و: از آن) پس تو ویران؛ س۲ (نیز پ): بیایی (پ: بپیچی) و ویران؛ متن = ف ۵ـ ق (نیز ل۳): سرو ٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف ۷ـ س۲: مرا چند گویی ۸ـ (لی، ل۳: تخت) ۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): شادانم؛ (ل۳: شادم من؛ لن۲: سازانم)؛ متن = ف ۱۰ـ (لی، ل۳: بخت) ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): که تا چون؛ (لی، آ: نگر تا چگونه)؛ متن = ف ۱۲ـ ف: یاورم (← باورم) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو کردارهای؛ متن = ف ١٤ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): با تو؛ س: گفت؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، پ، ب) ۱۵ـ ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): [و]؛ ق (نیز لن، ق۲، و): بنیرو و؛ (آ: بنیرو)؛ متن = ف، ل۲ ۱٦ـ ل، س، ل۲، س۱ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): بگیتی؛ ق (نیز ل۳): نباشد بنیکی؛ (ق۲: نباشد بگیتی)؛ متن = ف (نیز و)؛ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

مگر کز (پ: همان از) بدان پاک گردد جهان
بداد و دهش من (ل۲: می) ببندم میان

ف، س۲ این بیت را ندارند ۱۷ـ س۲: جهانی؛ ل، ق، لی، ل۳، و، آ این بیت را ندارند؛ در س، لن، لن۲، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ س، س۲، لن، ق۲، پ پس از این بیت و ل، ق، لی، ل۳، و، آ پس از بیت پیشین افزوده‌اند:

بداندیش را از میان (س، س۲، لن، ق۲، و: جهان) برکنم
سر بدنشان (س، لن: بی‌تنان؛ س۲، ق۲، و، آ: بدتنان؛ لی: باتنان) را بی‌افسر کنم

ف، ل۲، لن۲، ب این بیت را ندارند ۱۸ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه ۱۹ـ ف: رسیدن جهن پیش پدر و حکایت کردن شاه کیخسرو و عظمت او و چاره جستن که بکجا روم؛ ل: گفتار اندر گرفتار شدن جهن و کرسیوز؛ س: دیگر جنگ شاه کیخسرو با افراسیاب؛ ق: ترتیب دادن کیخسرو لشکر را بمحاربت بهشت کنگ؛ ل۲: جنگ کیخسرو و حصار گرفتن و فرار افراسیاب؛ س۲: رزم کیخسرو با افراسیاب و ستدن حصار کنگ دز؛ متن ← آغاز ف ۲۰ـ ف: همان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که شد ۲۲ـ (و: سربسر)

برآشفت از آن پاسخ[۱] افراسیاب   دلش گشت پُر درد و سر پُرشتاب[۲]
ببخشید گنجِ[۳] درم بر سپاه   همان ترگ[۴] و شمشیر و تخت و[۵] کلاه
شبِ تیره تا برزد از چرخ شید   بشد[۶] کوه چون پشتِ پیلِ سپید،
همی لشکر آراست افراسیاب   سُواری ز ترکان نپیمود خواب[۷]
چو از کنگ برخاست آوای[۸] کوس   زَمین آهنین شد، هوا[۹] آبنوس،
سرِ موبدان شاهِ[۱۰] نیکی‌گُمان   نشست از برِ زین سپیده‌دمان
بیامد بگردید گِرد حصار   نگه کرد تا چون کند کارزار
به رستم بفرمود تا همچو کوه[۱۱]   بیامد به یکسوی دز با گروه[۱۲]
دگر سوی[۱۳] گُسْتَهْمِ نوذر به پای   سِدیگر[۱۴] چو گودرزِ فرخنده‌رای
به سوی چهارم شه نامدار[۱۵]   ابا کوس و پیلان[۱۶] و چندی[۱۷] سُوار
سپه را همه هرچ[۱۸] بایست ساز   بکرد و بیامد برِ[۱۹] دز فراز
به لشکر بفرمود پس شهریار   یکی کَنده کندن به گِرد حصار
بدان[۲۰] کار هر کس که دانا بُدند   به جنگِ دز اندر توانا بُدند،
چه[۲۱] از روم و چین و چه از هندوان[۲۲]   چه[۲۱] رزم‌آزموده ز هر سو گوان[۲۳]
همه[۲۴] گِرد آن شارستان[۲۵] چون نوند   بگشتند و جستند هرگونه بند

۱ـ (ل[۳]: سخت)؛ ل (نیز پ): ز پاسخ برآشفت؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲ـ (ق[۲]: دیده پرآب)؛ ف، ل، ق (نیز پ): سواری ز ترکان کجا یافت (ف: نپیمود) خواب (ف ۱۲۷۴ب ـ ۱۲۷۷آ را انداخته و از ۱۲۷۴آ و ۱۲۷۷ب یک بیت ساخته است؛ در ل، ق، پ ۱۲۷۴ب و ۱۲۷۷ب پس و پیش شده‌اند)؛ س (نیز لن): دلش پر ز درد و سرش پر شتاب؛ (لی، آ: بدانسان که دریا بجوشد ز آب)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]، ب)   ۳ـ ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): گنجی   ۴ـ (ق[۲]: خود)   ۵ـ ل[۲]: خود و؛ ق (نیز ب): تخت و شمشیر و زرّین (ب: خود و)؛ (لی، ل[۳]، آ: گرز و شمشیر و تیر و (ل[۳]: آهن)؛ ف این بیت را ندارد   ۶ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): ببد؛ متن = ل (نیز پ)؛ ف این بیت را ندارد   ۷ـ س (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب): کجا یافت خواب؛ ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، پ): دلش گشت (ل: بود) پر درد و سر (ل[۲]: دلی پر ز درد و سری) پر شتاب (= ۱۲۷۴ب)؛ متن = س[۲] (نیز آ)؛ ف این بیت را ندارد (← ۱۲۷۴پ)؛ بنداری: فلما وقف أفراسیاب علی جواب الرسالة احتدّ واحتدم و أمر العساکر بالإعداد فکانوا طول لیلتهم فی أخذ الأهبة لنقتال   ۸ـ س: آواز   ۹ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): سپهر؛ متن = ف، ل، ق (نیز ل[۳]، پ)   ۱۰ـ ف (نیز لی، آ): شه نامبردار؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۱ـ س[۲]: تا بگروه   ۱۲ـ ف، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): بیارد ز (ف: برآرد ز؛ ل[۲]، لن[۲]: بیامد ز؛ پ: بیاورد) یکسوی دریا (← دز با؟) گروه؛ ل (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بیامد به (لی، آ: برآید ز؛ ل[۳]، و: بیاید ز) یکسوی دز با (← دریا؟) گروه؛ ق: بیامد ز یکسوی دریای و کوه؛ س[۲]: برآمد ز یکسوی دز همچو کوه؛ متن = ل   ۱۳ـ ل، ق، س[۲] (نیز و، آ): دگر سوش؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): ز یکسوش؛ متن = ف (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ)   ۱۴ـ ل (نیز ق[۲]، لی): سه دیگر؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): دگر سو؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ)   ۱۵ـ س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): کامکار   ۱۶ـ س[۲]: ابا پیل و با کوس   ۱۷ـ س (نیز لن، پ): جنگی؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): چندین؛ (لی، و، آ: چندان)؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، ب)   ۱۸ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: هرچه   ۱۹ـ ف (نیز پ، لن[۲]، آ): در (؟)؛ ق: سوی؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب)   ۲۰ـ س (نیز لن، ل[۳]، ب): بدین   ۲۱ـ ل[۲]: چو   ۲۲ـ س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): و از (وز) چین و از (وز) هندوان؛ ل[۲]: وز سند وز هندوان؛ س[۲]: و هند و چه از چینیان؛ (ق[۲]: و سند و چه از هندوان)؛ ل (نیز پ): چه از چین وز (و از) روم وز (و از) هندوان؛ متن = ف   ۲۳ـ س[۲]: کیان؛ (لن، لی، آ: سران؛ ل[۳]: یکایک گزیده ز هر سو سران)   ۲۴ـ س[۲]: همی   ۲۵ـ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): شارسان

دو نیزه به بالا[۱] یکی کَنده کرد　　سپه را به گردش پراگنده کرد
بدان تا شب تیره بی‌ساختن　　ز ترکان نیاید یکی[۲] تاختن
دو صد ساخت عرّاده از[۳] هر دری　　دو صد مَنْجَنیق، از پسش[۴] لشکری
دو صد گُرد[۵] بر هر دری با کمان[۶]　　ز دیوار دز چون سرِ بدگمان،
پدید آمدی مَنْجَنیق، از برش　　چو ژاله همی‌کوفتی بر سرش
پسِ مَنْجَنیق اندرون رومیان[۷]　　ابا چرخ‌ها تنگ بسته میان
دو صد پیل فرمود پس شهریار　　کشیدن ستون‌ها[۸] به گِرد[۹] حصار
یکی کَنده‌یی[۱۰] زیر بارهٔ‌نْدَرون[۱۱]　　بکند و نهادند زیرش ستون
بدان مُنکَری باره[۱۲] مانده به پای　　بدان چوب‌ها[۱۳] برگرفته ز[۱۴] جای
پس آلود[۱۵] بر چوب نفتِ[۱۶] سیاه　　برین گونه‌بر بود نیرنگِ[۱۷] شاه
به یکسوبر از[۱۸] مَنْجَنیق و ز تیر[۱۹]　　رخ سرکشان گشته[۲۰] همچون زریر
به زیراندرون آتش و نفت[۲۱] و چوب　　زبرسو[۲۲] به گرز گران داروکوب[۲۳]
به هر چار سو ساختند[۲۴] کارزار　　چُنان چون بود سازِ[۲۵] جنگِ[۲۶] حصار
وُ زآنجایگه شهریارِ زمین　　بیامد به پیشِ جهان‌آفرین[۲۷]

۱ـ ق (نیز ل۳): بدو (ل۳: بدان) نیزه بالا؛ (لی، آ): ببالا دو نیزه　　۲ـ ل (نیز لی): نیارند ترکان یکی؛ س (نیز لن، ب): نیارد بکشتی (لن: بلشکر) کسی؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): نیاید (ق، ل۳: نیارد) زترکان یکی؛ متن = ف (نیز آ)　　۳ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بر؛ س۲ (نیز پ): باره عراده بر؛ متن = ف　　٤ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): پس؛ (ق۲: پی)؛ متن = ف (نیز پ، و)؛ س، ل۲، لن، لن۲، ب بجای این بیت افزوده‌اند:

دو صد باره عرّاده و منجنیق　　نهاد از برش هر سوی جاثلیق

بنداری: و أمر فنصبوا علی کل باب من أبوابها مائتی عرّاده و مائتی منجنیق، و وکّل بکل واحد منها جماعة من المقاتلین　　۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چرخ؛ متن = ف (نیز آ): کرد　　٦ـ س۲: ناگهان؛ (لی، لن۲، آ: بی کمان)　　۷ـ ف: روسیان؛ س۲: سوریان؛ (لن: رامیان)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): رومیان (←رامیان؟، ←لن، بنداری)؛ بنداری: و رتب مائتی فیل لنقل الأعواد والأخشاب، و رتب علی کل باب مائتی رام من الرماة عن الجرخ　　۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): ز (لن، ل۳، پ، آ: به) هر سو؛ س۲: ستون‌ها کشیدن؛ (ق۲: کشیدند هر سو)؛ متن = ف　　۹ـ س۲: بپیش؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بیاورد یکچند کاریزکن　　ازیشان گروهی بکرد انجمن

۱۰ـ ق: کنده در　　۱۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): درون؛ (و: بار اندرون)؛ متن = ف: باره اندرون (←و)　　۱۲ـ ل، ق (نیز ل۳): باز؛ (پ: بدان چاره آن باره)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)　　۱۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): نیزه‌ها؛ (ب: ابا چوب‌ها)؛ متن = ف، س (نیز لن، پ، لن۲)　　۱٤ـ س۲: برگرفتند　　۱۵ـ ق (نیز ق۲): پراکند؛ (پ، لن۲: پس آلوده؛ و: برآلوده)　　۱٦ـ ف ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نفط؛ متن = (ق۲)　　۱۷ـ ل، ق (نیز ل۳): بدین گونه فرمود بیدار؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): بدان (ل۲، س۲، آ: بدین؛ ق۲: برین) گونه فرمود (س۲: سازید) نیرنگ؛ (پ، و: بدین گونه نیرنگ فرمود)؛ متن = ف　　۱۸ـ (لن، ق۲: برآن؛ لن۲، ب: پر از)؛ س۲: یکی سو پر از　　۱۹ـ (لن: و نفیر)　　۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بود؛ (ق۲، ل۳، و: گشته)　　۲۱ـ ف ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نفط؛ متن = (ق۲)　　۲۲ـ ف: دگر سو؛ (پ: زبر سر)؛ متن←　　۲۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): زبر (س: زبس) گرزهای گران کوب (ل۳: چوب) کوب؛ متن = س۲ (و یا = ف پس از تصحیح دگر به زبر؛ و یا = پ پس از تصحیح سر به سو)　　۲٤ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): ساخت آن؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): ساخته؛ س۲: بهر جای برساخته؛ متن = ف　　۲۵ـ ف: رسم؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)　　۲٦ـ س۲ (نیز لی): جنگ و؛ (آ: رسم)　　۲۷ـ ف: همی خواند بر کردگار آفرین (= ۱۳۰٤ب)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)

ز لشکر بشد تا به جای نماز ‌‌ ‌ ابا کردگارِ جهان گفت راز[۱]
ابر خاک چون مار پیچان ز کین ‌ ‌ ‌ همی‌خواند بر کردگار آفرین[۲]
همی‌گفت: کام و[۳] بلندی ز تُست ‌ ‌ ‌ به هر سختیی یارمندی[۴] ز تُست
اگر داد بینی‌همی رای من ‌ ‌ ‌ مگردان ازین جایگه[۵] پای من
نگون کن سرِ جادوان را ز تخت ‌ ‌ ‌ مرا دار شادان‌دل و نیک‌بخت
چو برداشت از پیشِ یزدان[۶] سرش ‌ ‌ ‌ به جوشن بپوشید روشن[۷] برش
کمر بر میان بست و برجست زود ‌ ‌ ‌ به جنگ اندرآمد بکردار دود
بفرمود تا سخت[۸] بر هر دری ‌ ‌ ‌ به جنگ اندرآید یکی[۹] لشکری
بدان چوب و[۱۰] نفت[۱۱] آتش اندرزدند ‌ ‌ ‌ ز برشان همی سنگ[۱۲] بر سر زدند
ز بانگ کمان‌های چرخ و ز دود ‌ ‌ ‌ شده روی[۱۳] خورشیدِ[۱۴] تابان کبود
ز عرّاده و مَنْجَنیق و ز گرد ‌ ‌ ‌ زمین نیلگون شد، هوا لاژورد[۱۵]
خروشیدن پیل[۱۶] و بانگِ سران ‌ ‌ ‌ درخشیدن تیغ و گرز گران،
تو گفتی برآمیخت[۱۷] با شید ماه[۱۸] ‌ ‌ ‌ ز باریدن تیر و گردِ سیاه
ز نفتِ[۱۹] سیه چوب‌ها برفروخت ‌ ‌ ‌ به فرمانِ یزدان چو هیزم بسوخت،
نگون[۲۰] باره گفتی که برداشت پای ‌ ‌ ‌ بکردار کوه اندرآمد ز جای
وُزآن باره چندی ز ترکان دلیر[۲۱] ‌ ‌ ‌ نگون اندرآمد، بکردار شیر[۲۲]،
که آید[۲۳] به دام‌اندرون ناگهان ‌ ‌ ‌ سر آرد برو[۲۴] شوربختی[۲۵] جهان

۱ـ ق، ل۲، س۲، لی، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و) ۲ـ ف: بمالید از درد روی و جبین؛ متن = ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و)؛ ق، ل۲، س۲، لی، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۳۰۲ـ۱۳۰۴): و تنحی الملک الی ناحیة من الصحراء، و نزل و سجد للّه تعالی و سأله أن ینصره و یخذل عدوّه و یسهل علیه الفتح و یعجل له الظفر ۳ـ ل (نیز و): [و] ۴ـ س: آزمندی؛ (لن: ارزمندی؛ ق۲: آرمندی) ۵ـ ق، ل۲ (نیز و، لن۲): پایگه ۶ـ ف: از خاک تیره؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۷ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، ب): رومی؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز پ، و، لن۲، آ) ۸ـ س (نیز لن): زود؛ (ق۲: ساخت) ۹ـ (و: دگر)؛ س (نیز لن، ق۲، ب): آمد گران؛ ق این بیت را ندارد ۱۰ـ ل: [و] ۱۱ـ ف ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نفط؛ متن = (ق۲) ۱۲ـ (لن: چوب) ۱۳ـ (ق۲: شد از بیم) ۱۴ـ ف: خرشید ۱۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): لاجورد؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، ل۳، پ) ۱۶ـ (ق۲، لی، ل۳، و، آ: اسب)؛ ق: خروشنده اسبان؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۷ـ ل، ل۲ (نیز لی ـ ب): برآویخت؛ (ق۲: برانگیخت)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن) ۱۸ـ ق: شاه؛ س۲، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بدان گرد(ق۲: بران گونه) گشت آسمان ناپدید ‌ ‌ ‌ کجا چشم روشن جهان را ندید

۱۹ـ ف ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): نفط؛ متن = (ق۲) ۲۰ـ س (نیز لن): سر؛ ق (نیز پ): همی؛ (ل۳: همه)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ف: حصار دادن شاه کیخسرو قلعهٔ کنگ را و بستدن و گریختن افراسیاب و تاراج دادن خزینه آنچ در دز بود؛ س: حصار شدن کیخسرو و گریختن افراسیاب؛ ق: گرفتار شدن کرسیوز و جهن بدست رستم ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بزیر؛ س۲: در؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲ ـ و، آ) ۲۲ـ ل (نیز پ، و): چوباران (و: ز بالا) بزیر؛ س۲: زباره بسر؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳ـ ف، ل (نیز ل۳، پ): آمد (؟)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، آ) ۲۴ـ ل: بران؛ (لی: بدو؛ ل۳: بدان)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، آ) ۲۵ـ (پ: سرآمد بدان شوربختان)؛ ق، و این بیت را ندارند؛ در س، ل۲، لن، لن۲، ب این بیت چنین آمده است: که آرد برو شوربختی جهان ‌ ‌ ‌ بدام اندرآید سرش ناگهان

به پیروزیِ[۱] لشکرِ شهریار — برآمد خروشیدنِ کارزار
سُوی رخنه‌ی دز نهادند روی — بیامد دمان رستمِ[۲] کینه‌جوی[۳]
خبر شد بنزدیکِ[۴] افراسیاب — کجا باره‌ی شارستان شد[۵] خراب
پس افراسیاب اندرآمد چو گرد — به جَهْن و به کرسیوز آواز کرد،
که با باره‌ی دز شما را چه کار — سپه[۶] را ز شمشیر باید[۷] حصار!
ز بهر بروبوم و فرزند[۸] خویش — بکوشید و[۹] از بهر پیوند خویش[۱۰]
ببندید یک در دگر دامنا[۱۱] — ممانید بدخواه پیرامنا[۱۲]

سپاهی ز ترکان[۱۳] بکردار کوه[۱۴] — سُوی رخنه رفتند گشته گروه[۱۵]
بکردار شیران برآویختند — خروش از دو رویه برانگیختند
سُوارانِ ترکان بکردار بید — نوان گشته، از[۱۶] بوم‌وبر[۱۷] ناامید
به رستم بفرمود پس شهریار[۱۸] — پیاده هر آنکس که بُد نیزه‌دار[۱۹]،
به[۲۰] پیش اندرآید بدان رخنه‌گاه — همیدون پسِ نیزه‌ور[۲۱] کینه‌خواه،
ابا ترکش و تیر و تیغ[۲۲] و تبر[۲۳] — دو رَسته پیاده پسِ نیزه‌ور[۲۴]
سُوارانِ جنگی نگهدارشان — بدانگه که شد سخت پیکارشان[۲۵]
سُوار و پیاده ز هر دو گروه[۲۶] — به جنگ اندرآمد بکردار کوه[۲۷]

۱ـ ل (نیزآ): پیروزی از؛ در س، ل۲، لن، لن۲، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲ـ ف: گستهم؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)؛ بنداری: و حصلت به ثلمة فبادرها رستم بأصحابه ۳ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): جنگجوی؛ متن = ف، ل، ق (نیزق۲، ل۳، و) ٤ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): هم آنگه به؛ متن = ل، ق (نیزل۳، آ) ۵ـ ف (نیزلی، آ): که دیوار دز شد سراسر؛ س۲: کجا بارهٔ دز همه شد؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزهفت دستنویس دیگر؛ ق، ل۲، پ، لن۲، ب: شارسان) ٦ـ س (نیزلن، و، ب): شما ۷ـ ل۲: باشد ۸ـ ل: پیوند ۹ـ ف: [و] ۱۰ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) همان ازپی گنج (و: بوم) و پیوند (ل: فرزند) خویش؛ متن = ف (نیزلی، آ) ۱۱ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): ببندیم (ق، لی، آ: ببندید) دامن یک اندردگر؛ متن← ۱۲ـ ل. ق (نیزلی، ل۳، آ): نمانیم (ق، لی، آ: ممانید) بر دشمنان بوم و بر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـ (ق۲: گردان): س (نیزب): بیامد سپاهی؛ متن← ١٤ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳، پ، و): گروها گروه؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلی، لن۲، آ) ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بدان (ق۲، ل۳، پ: بران) رخنه رفتند برسان کوه (س: یکسر گروه؛ ل۲، لن۲، ب: گردان گروه؛ س۲: کردند گردان گروه)؛ متن = ف (نیزلی، آ) ۱٦ـ ف (نیزلن): وز؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ و، آ، ب) ۱۷ـ ل: شده لرزلرزان و دل؛ س، لن، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

برستم بفرمود تا همچو کوه — بیارد سپاهی همه همگروه

۱۸ـ س (نیزلن، ب): بیاورد رستم سوی کارزار ۱۹ـ ل، ق، س۲ (نیزل۳، پ): نامدار؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۲۰ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ لن۲): که؛ متن = ف، س (نیزلن، لی، آ، ب) ۲۱ـ س (نیزلن، ب): پیاده همه؛ ل۲ (نیزلن۲): همه نیزه‌ور؛ (لی، و، آ: بسی نیزه‌ور؛ ل۳: پس نیزه در؛ پ: بسی نامور)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲) ۲۲ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تیغ و تیر ۲۳ـ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ب): کمر؛ (لن۲، آ، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۲۰۰: سپر)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، و) ٢٤ـ ف: نیزه در؛ س۲: یکدگر؛ (لی: نامور)؛ ل۲ (نیزو): زپس نیزه‌ور؛ ل: سوار ایستاده پس نیزه‌ور؛ (پ: سواران ستاده بسی نامور)؛ متن = س (نیزلن، ق۲، لن۲، آ، ب، لغت شهنامه)؛ ق این بیت را ندارد ۲۵ـ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲٦ـ ف، ل، س (نیزلن، ق۲، و، آ): ز (ل: به) هر سو گروه (؟)؛ ق: پیاده بیامد بکردار کوه؛ متن = ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۷ـ ق: گروها گروه

به رخنه درآورد یکسر سپاه
چو شیرِ ژیان رستمِ کینه‌خواه[1]

پیاده به باره برآمد چو[2] گَرد
درفش سیه را نگوسار[3] کرد

نشانِ سپهدارِ ایران بنفش
برآن باره زد شیر پیکردرفش

به پیروزیِ شاهِ ایران‌سپاه
برآمد خروشیدن از رزمگاه

فراوان ز تورانیان[4] کشته شد
سرِ بخت از آن کینه برگشته[5] شد

بدانگه کجا رزمشان شد درشت
دو تن رستم آورد ازیشان[6] به مشت

چو کرسیوز و جَهْنِ رزم‌آزمای[7]
که بُد تختِ توران بدیشان[8] به پای

برادر یکی، پورِ فرّخ دگر[9]
چُنین آمد از شوربختی به سر

بدان شارستان[10] اندرآمد سپاه
چُنان لشکری داغ‌دل[11] کینه‌خواه[12]

به تاراج و کشتن نهادند روی
برآمد خروشیدنِ[13] های و هوی[14]

زن و کودکان بانگ برداشتند[15]
به ایرانیان جای بگذاشتند

چه مایه زن و کودکِ نارسید
که زیر پی پیل شد ناپدید

همه شهر توران گریزان چو باد
نیامد کسی را بروبوم یاد

به زاری همه دیدگان پُر ز خون
شده[16] بختِ گُردانِ ترکان[17] نگون

زن و خویش[18] و فرزند گشته اسیر
ز گردون روان خسته و تن به تیر[19]

به ایوان برآمد[20] پس[21] افراسیاب
پُر از خون دل از درد و مژگان[22] پُرآب

برآن باره برشد که بُد کاخ اوی
بیامد سُوی شارستان[23] کرد روی

دو بهره ز جنگاوران کُشته دید
دگر یکسر[24] از جنگ برگشته دید

۱ـ ف: نیک‌خواه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ در ف، ل۳ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، لن۲، ب): پیاده برآمد (ل، ل۳، پ: بیامد) بکردار؛ (لن، ق۲، و: بباره برآمد بکردار)؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، آ) ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف؛ بنداری: فصعد رستم فی الثملة الی السور، و نکس رایة سوداء کانت علیه من رایات أفراسیاب، و نصب علیه علم الملک کیخسرو ۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): توران‌سپه؛ متن = ف ۵ـ ل (نیز پ): تورانیان گشته؛ س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بخت آن کینه‌ور (ق۲: کینه گه) گشته؛ متن = ف؛ ل۲ بیت‌های ۱۳۳۹ـ۱۳۴۳ را ندارد ۶ـ س، ق: زیشان ۷ـ س۲: کارآزمای ۸ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): از ایشان ۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): بود و فرّخ (س۲، لی، آ: دیگر) پسر؛ متن = ف (نیز و) ۱۰ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان ۱۱ـ ل: داغ‌دل لشکری؛ س۲: جنگجو لشکری؛ متن = ف، ق (نیز ق۲ ـ و، آ) ۱۲ـ س (نیز لن۲، ب): برآمد خروشیدن از رزمگاه؛ (لن: برآمد خروشی از ایوان شاه) ۱۳ـ س، ق (نیز پ، و، لن۲): خروشیدن و؛ متن ← ۱۴ـ ل: های هوی؛ ق (نیز و، لن۲): هوی هوی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۱۵ـ ف: خوار بگذاشتند (پساوند ندارد)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۶ـ ل: بشد؛ (ل۳: سرو) ۱۷ـ س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): توران؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز ق۲)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب): گنج؛ س (نیز لن): مرد؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱۹ـ (ق۲: ز انده روان جوان گشت پیر) ۲۰ـ س (نیز لن، و): درآمد ۲۱ـ س۲: از ایوان برون آمد ۲۲ـ ل (نیز ق۲): دیده؛ ق: دل و کرده مژگان؛ (پ: دل و هر دو دیده)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان؛ ق این بیت را ندارد ۲۴ـ (و: بهره)

خروش سُواران و بانگِ زنان[۱] ‌‌ ابر[۲] پشت پیلان تبیره‌زنان
همی پیل بر زندگان[۳] راندند ‌‌ همه[۴] پشتشان بر زمین ماندند[۵]
همه شارستان[۶] بانگ[۷] و فریاد دید[۸] ‌‌ همه آتش و غارت و[۹] باد دید[۸]
یکی شاد و دیگر پُر از درد و رنج[۱۰] ‌‌ چُنان چون بود در سرای سپنج[۱۱]
چو افراسیاب آن چُنان دید کار ‌‌ بدان هول برگشتنِ[۱۲] کارزار[۱۳]،
نه پور[۱۴] و برادر، نه بوم و نه بر ‌‌ نه تخت و نه شاهی، نه تاج و کمر[۱۵]،
همی‌گفت یک[۱۶] دل پُر از داغ و درد ‌‌ که چرخِ فلک خیره[۱۷] با من[۱۸] چه کرد؟
بدیدم به دیده[۱۹] همان روزگار ‌‌ که آمد[۲۰] مرا کشتن و مرگ خوار
پُر از[۲۱] درد از آن باره آمد فرود ‌‌ همی داد تختِ مِهی را درود
همی‌گفت: کی[۲۲] بینمت نیز[۲۳] باز ‌‌ ایا روزِ شادی[۲۴] و آرام و ناز!
وُ زآنجایگه خیره شد ناپدید ‌‌ هُش و رای او همچو مرغان پرید[۲۵]
در[۲۶] ایوان که در دز برآورده بود ‌‌ یکی راه زیرِ زمین کرده بود
که از لشکرش کس نه آگاه بود ‌‌ که زیرِ دز اندر چُنین[۲۷] راه بود
از آن نامداران دو[۲۸] صد برگزید ‌‌ بدان[۲۹] راهِ بی‌راه شد ناپدید
وُ زآن روی[۳۰] راه[۳۱] بیابان گرفت ‌‌ همه لشکرش[۳۲] مانده[۳۳] اندر شِگفت

۱ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، لن۲): سران؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، پ، و، آ، ب) ۲ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): هم از؛ ق (نیزق۲، ل۳، آ): بران؛ (لی: بدان)؛ متن = ف (نیزو) ۳ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، لن۲، ب): کشتگان؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، پ، آ) ٤ـ ل ـ س۲ (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب): همی؛ متن = ف (نیزلن، ق۲) ۵ـ س: راندند (!)؛ بنداری (۱۳۵٤ـ۱۳۵۵): فارتفع بها ضجیج الرجال و صیاح النساء، و جعلت الفیلة تدوسهم بأخفافها و تخطفهم بخراطیمها و أنیابها ٦ـ ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان ۷ـ ل، ق، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، آ، ب): دود؛ س (نیزلن): درد؛ س۲: همه شهر پر دود؛ متن = ف (نیزق۲، و) ۸ـ س: خاست؛ ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): بود؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزلی، پ، آ) ۹ـ ل (نیزپ): همان کشتن و غارت و؛ س: همه آتش و آب و هم؛ ق (نیزلی، ل۳، آ): همه غارت و کشتن و؛ ل۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): همه غارت و آتش و؛ متن = ف، س۲ ۱۰ـ س۲: رنج و درد ۱۱ـ ل (نیزل۳): رسم و رای سپنج؛ ق: رای جای سپنج؛ س۲: رسم و راه نبرد؛ (لی، و: چنین (لی: همین) است رسم سرای سپنج)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: هزیمت شدن افراسیاب و تورانیان از شاه کیخسرو؛ ق: گریختن افراسیاب از بهشت کنگ و آمدن اهل حرم او نزد شاه؛ س۲: هزیمت شدن افراسیاب از کنگ‌دز ۱۲ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): چنان هول (پ: مرگ) و برگشتن؛ ق (نیزل۳): پر از هول برگشت از؛ (ق۲: بران هول برگشتن؛ و: بدان هول برگشت از آن)؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، آ) ۱۳ـ (ق۲، لی، پ، آ: روزگار) ١٤ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): جهن؛ متن = ف، ل، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۵ـ ل: نه تاج و نه گنج و نه تخت و کمر ١٦ـ ل (نیزپ، و): با؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ق (نیزلی، ل۳، و، آ): بین که؛ (ق۲: که افراشته چرخ) ۱۸ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): ما؛ متن = ف، ل، ق (نیزپ، و) ۱۹ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): بدیده بدیدم؛ متن = ف (نیزل۳، آ، ب) ۲۰ـ ف: خوش (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۱ـ س: بران ۲۲ـ س: گر ۲۳ـ ق: کی بو که بینمت ۲٤ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): خوشی ۲۵ـ ل: تو گفتی چو مرغان همی بر پرید؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۲٦ـ س: به؛ س۲: وز ۲۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): چنان؛ (لی: یکی)؛ متن = ف؛ ل، لن، آ این بیت را ندارند ۲۸ـ ق: سه ۲۹ـ ل، ل۲: بران؛ (پ: وزان) ۳۰ـ ل، س: جای؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۳۱ـ ل۲ (نیزپ، لن۲، ب): از آنجا بیامد ۳۲ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): کشورش؛ متن = ف (نیزلی، آ) ۳۳ـ ل: ماند

نشانی ندادش کس اندر جهان | برین[۱] گونه آواره شد ناگهان[۲]
چو کیخسرو آمد به[۳] ایوان اوی[۴] | به پای[۵] اندرآورد کیوان اوی[۴]
ابرِ[۶] تختِ زرّینش بنشست شاه | به جستنش بر کرد[۷] هر سو سپاه[۸]
فراوان بجستند[۹]، جایی نشان | نیامد ز سالارِ گردن‌کشان
ز کرسیوز و جَهْن پرسید شاه | ز کارِ سپهدارِ توران‌سپاه[۱۰]
که چون رفت و آرامگاهش کجاست؟ | نهان گشته از ایدر[۱۱] پناهش کجاست؟
ز هرگونه گفتند و خسرو شنید | نیامد همی روشنایی[۱۲] پدید
به ایرانیان گفت پیروزشاه | که دشمن چو[۱۳] آواره گردد ز گاه،
ز گیتی برو[۱۴] نام و کام[۱۵] اندکی ست | وُرا مرگ با زندگانی یکی ست
ز لشکر گُزین کرد پس بخردان | جهاندیده و رای‌زن[۱۶] موبدان[۱۷]
بدیشان[۱۸] چُنین گفت کاباد باد[۱۹] | شما را تن و، دل[۲۰] پُر از[۲۱] داد باد[۱۹]!
دز و[۲۲] گنجِ این ترکِ شوریده‌بخت | شما را سپردم[۲۳]، بکوشید[۲۴] سخت
نباید که بر کاخ افراسیاب | بتابد ز چرخ بلند[۲۵] آفتاب
هم آوازِ پوشیده‌رویان اوی[۲۶] | نخواهم که آید ز پرده[۲۷] به کوی[۲۸]
نگهبان فرستاد سوی گله | که بودند بر گِرد دزبر[۲۹] یله
ز خویشان او[۳۰] کس نیازرد شاه | چُنان چون بود درخور پیشگاه
چو زآن گونه دیدند گُردان[۳۱] اوی[۳۲] | سپه شد سراسر پُر از گفت‌وگوی[۳۳]

۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز پ، و، آ): بدان؛ س۲ (نیز لی، ل۳): بدین؛ (ق۲، لن۲، ب: بران)؛ متن = ف ۲ـ ل، ق (نیز لی، و): در نهان؛ (ل۳: در جهان)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۳ـ ل (نیز و): در ٤ـ ل، س: او ۵ـ ف، ل: پا؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ٦ـ س۲: بر ۷ـ ق: برون کرد؛ (و: فرمود؛ لن: بجستن گرفتند؛ ق۲: بجستن گرفتش ز؛ لی، آ: بجستن فرستاد)؛ متن = ف، ل، س (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۸ـ ل۲، س۲: ز کار سپهدار (س۲: ز کردار سالار) توران سپاه (= ۱۳۷۲ ب) ۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): بجستند و؛ متن = ف، ل (نیز ل۳، پ)؛ س۲، و این بیت را ندارند ۱۰ـ ل۲: کجا بودشان جایگاه پناه: (لن، لن۲، ب: که چون شد کجا یافت) ۱۱ـ ل، س: زایدر؛ ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): گشت از (لی: ز) ایدر؛ متن = ف: س، ل۲، لن، لن۲، ب این بیت را ندارند، ولی در س آنرا در کناره افزوده‌اند ۱۲ـ س (نیز ب): هیچ جایی؛ ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): زو نشانی (← روشنایی؟)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و): روشنایی (← زو نشانی؟) ۱۳ـ ل (نیز لی): که ۱٤ـ ق: بدو؛ س۲: ورا ۱۵ـ ف: کام و نام؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱٦ـ ل، ق (نیز لی، پ، آ): کاربین؛ س۲: هوش ور؛ (ل۳: نامور)؛ متن ← ۱۷ـ (لن، و: کارکرده ردان)؛ س، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): جهان گشته و کاردیده ردان (ب: گوان)؛ متن = ف؛ بنداری: فاستدعی الموابذة والثقات ۱۸ـ س۲: بریشان ۱۹ـ ل: بید؛ س: بود؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): همه دل؛ ق: سرو دل؛ س۲: دل و دین؛ (لی، و، آ: دل و جان)؛ متن = ف (نیز ق۲، ل۳، پ) ۲۱ـ ل: همیشه بهر کار با ۲۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): در؛ متن = ف (نیز آ)؛ بنداری: و جعلهم علی خزائن أفراسیاب ۲۳ـ س (نیز لی، آ): سپردم شما را ۲٤ـ (آ: مکوشید)؛ متن = ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بکوشید (← مکوشید؟) ۲۵ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): برین؛ ق: سپهر؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۲٦ـ ق: او ۲۷ـ ل، س (نیز ق۲، ب): ایوان؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) ۲۸ـ ق: بکو ۲۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بودند گرد (لن: سوی) دز اندر؛ متن = ف ۳۰ـ ف: خود (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۳۱ـ ق: گفتار؛ ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): کردار؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز و) ۳۲ـ ق: او ۳۳ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگو

که کیخسرو ایدون[1] بدان[2] سان شده‌ست / که گویی سوی باب[3] مهمان شده‌ست
همی یاد نایدش خونِ پدر / بریده به خیره[4] به بیداد سر
همان مادرش را که از تخت و گاه / ز پرده کشیدش به یکسو[5] به راه
شبان‌پروریده‌ست و از[6] گوسپند[7] / مژیده‌ست[8] شیر این شه بی‌گزند[9]
چرا چون پلنگان به چنگالِ تیز[10] / نینگیزد از خان[11] او رستخیز
فرود آورد کاخ و ایوان[12] اوی[13] / برانگیزد آتش ز خویشان[14] اوی[13]
ز گفتار ایرانیان پس خبر[15] / به کیخسرو آمد همه دربه‌در[16]
فرستاد[17] بس[18] بخردان را بخواند / بسی[19] داستان پیش ایشان براند
که هر جای تندی نباید[20] نمود / سر بی‌خرد را نشاید[21] ستود[22]
همان به که با کینه داد آوریم / به کام[23] اندرون نام یاد آوریم
که نیکی‌ست[24] اندر جهان یادگار / نماند به کس جاودان روزگار
همین چرخِ گردنده با هر کسی / تواند جفاگستریدن بسی

وُزآن[25] پس بفرمود شاهِ جهان / که آرند پوشیدگان را نهان
همه[26] دختِ شاهان و[27] پوشیده‌روی / کسی کو نیامد ز پرده[28] به کوی
چو ایرانیان آگهی یافتند / پُر از کین سُوی کاخ بشتافتند
برآن گونه بردند گُردان گُمان / که خسرو بریشان سر آرد[29] زمان

۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): ایدر؛ متن = ف (نیز ق۲) ۲ـ ف: بدین؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بران؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۳ـ ف: ... کاخ (واژهٔ نخستین پاک شده است)؛ (لی: سوی یار؛ پ: بر باب)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: کأن کیخسرو جاء الی ضیافة أبیه ٤ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): بخنجر (← بخیره؟)؛ (ق۲: بسختی)؛ ل (نیز پ): بخیره بریده؛ متن = ف، ق (نیز و) ۵ـ ل (نیز ل۳): کشیدند یکسو؛ س، ق (نیز لن۲، ب): بگیسو کشیدش؛ ل۲: کشید او ز گیسو؛ س۲ (نیز پ): کشیدند یکسر؛ (لن: بگیسو کشیدش ز پرده؛ ق۲: کجا میکشیدند یکسو؛ لی، آ: برهنه کشیدند ترکان)؛ متن = ف (نیز و) ٦ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۷ـ ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): گوسفند؛ متن = س، ل۲ ۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): مزیدست؛ س۲ (نیز ل۳): مکیدست؛ متن = ف ۹ـ ل: هوشمند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ق: چنان چون بزرگان بجنگ و ستیز ۱۱ـ ف: حان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لن۲، آ): جان؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، ب) ۱۲ـ (ق۲: میدان) ۱۳ـ ل، س: او ١٤ـ ل، ق (نیز پ، و): کیوان؛ (ق۲: ایوان؛ لی: جولان)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب)؛ بنداری: ولا یهدم القصر والایوان، ولا یطرح فی مساکن عدوّه النیران ۱۵ـ ق (نیز لی، آ): دربدر ۱٦ـ ق (نیز لی، آ): هم آنگه خبر ۱۷ـ س۲: فرستاد و ۱۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): کس؛ (و: پس؛ آ: و مـــر)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲) ۱۹ـ ف: پس آن؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لـن ـ ب) ۲۰ـ ق (نیز لـن، لی، آ): نشاید ۲۱ـ ق (نیز پ): نباید؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بسی (لن: کسی) بی‌خرد را نباید؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۲۲ـ س۲: درود ۲۳ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): بگاه ۲٤ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): نام است ۲۵ـ ل: از آن ۲٦ـ ق (نیز لی، آ): همان ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب): [و]؛ (ق۲، و: همان (و: همه) دختر شاه)؛ متن = ف، ق ۲۸ـ س (نیز ب): ز ایوان نیامد؛ (ق۲: نیامد از ایوان؛ لی، آ: که کس شان ندیدی ز پرده)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲)؛ ل این بیت را ندارد ۲۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): سرآرد بریشان (لن، ل۳، آ: بدیشان)؛ متن = ف؛ ل در اینجا سرنویس دارد: نشستن کیخسرو بر تخت افراسیاب

به خواری همی بُردشان[1] خواستند ... به تاراج و کشتن بیاراستند
از[2] ایوان برآمد به کیوان[3] خروش ... که شاها به بیداد چندین مکوش[4]!
تو دانی که ما سخت بیچاره‌ییم ... نه بر جای خواری و بیغاره‌ییم
برِ شاه شد مهترِ بانوان ... ابا دختران اندرآمد نوان
پرستنده‌یی[5] پیش هر دختری ... ز یاقوت بر هر سری افسری
چو خورشیدْ تابان ازیشان گهر ... برآن بافته‌جامه‌های به زر[6]
همه[7] جامِ زرّین گرفته به دست ... ــ همه دل ز هولِ[8] شهنشاه پست ــ
پُر از[9] مُشک و یاقوت و زرّ و گهر[10] ... به پیش اندرافگنده از شرمِ سر[11]
به یک دست مِجمر، به یک دست جام ... برافروخته عنبر و عودِ خام
تو گفتی که کیوان ز چرخ برین ... ستاره فشاندهمی بر زمین
مِهِ[12] بانوان شد بنزدیکِ تخت ... ابر شهریار آفرین کرد سخت
همان[13] پروریده بتانِ طراز[14] ... برآن[15] گونه بردند پیشش نماز
همه یکسره زار بگریستند ... بدان[16] زارواری[17] همی زیستند
کسی کو ندیده‌ست جز[18] کامِ و ناز ... بروبر ببخشای روزِ نیاز

۱ ـ ل، س (نیز ل۳): نزدشان؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر): بردشان (= برده‌شان؟، ولی در ف، س۲ به پیش یکم) ۲ ـ ف، ل، ق، ل۲: ز؛ متن = س، س۲ ۳ ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ، ب): بزاری؛ ل (نیز ق۲، پ): بزاری برآمد؛ (لی: برآمد ز ایوان بزاری)؛ متن = ف ۴ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که ای دادگر شاه (ل۲، لن، لن۲: مرد) بسیار (ق: بازآر) هوش؛ متن = ف ۵ ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): پرستنده صد (ق، لن: در؛ ق۲، ل۳، و: شد؛ لی، پ، آ: بد)؛ متن = ف، س۲؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن دختران افراسیاب نزد کیخسرو ۶ ـ ل، س۲ (نیز ق۲، و): به پیش اندرافکنده از شرمِ سر (= ۱۴۰۸ب)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ ق، لی، آ این بیت را ندارند؛ ل، و ۱۴۰۶ب ـ ۱۴۰۸آ را انداخته و از ۱۴۰۶آ و ۱۴۰۸ب یک بیت ساخته‌اند ۷ ـ ل۲ (نیز لن۲، ب): همان ۸ ـ س (نیز لن، ب): بیم؛ س۲: سوگ؛ (لن۲: نیش؛ ق۲: همه سر ز شرم)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ)؛ ل، ق، و، آ این بیت را ندارند؛ در س۲ بیت‌های ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸ پس از بیت ۱۴۱۰ آمده‌اند ۹ ـ (ل۳: بدان)؛ متن ← ۱۰ ـ ف: بزرّ و به یاقوت و مشک و گهر؛ ق (نیز لی، آ): به چهره چو خورشید با زیب و فر؛ (پ: پر از درّ و یاقوت و مشک و گهر)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۱۱ ـ س۲ (نیز ق۲): بران بافته جامه‌های بزر (= ۱۴۰۶ب)؛ ل، و، آ این بیت را ندارند (← ۱۴۰۶پ)؛ بنداری (۱۴۰۴ ـ ۱۴۰۹): فدخلت علیه زوجته، و کانت ملكة نساء توران، و معها بناتها الأبكار كأنهن الأقمار، و علی رءوسهن أكاليل الياقوت، و بأيديهن أطباق من الذهب مملوءة بالمسک و العنبر، و هن نواكس الأبصار خواضع الأعناق هيبة له؛ ف پس از بیت ۱۴۰۹ سرنویس دارد: گفتار اندر زاری کردن دختران و خویشان افراسیاب که از قلعه آورده بودند و رحمت فرمودن شاه و شفقت نمودن ۱۲ ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): سر؛ (ل۳: شه)؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، پ، و، آ) ۱۳ ـ ف، س (نیز ق۲، و): همه؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴ ـ س، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): بناز؛ (ق۲: بتان را بناز)؛ ل۲: پرورانیده بتان بناز (!)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل۳، آ) ۱۵ ـ ل: برین؛ (لی، و: بدان) ۱۶ ـ س، س۲: بران ۱۷ ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ): شوربختی؛ ل۲، لن، ل۳، لن۲، ب این بیت را ندارند؛ در س۲ بیت‌های ۱۴۱۳ ـ ۱۴۱۵ درهم ریخته‌اند: ۱۴۱۵، ۱۴۱۴، ۱۴۱۳ و پس از آن افزوده است:

چنین گفت پس مهتر بانوان ... کای نامور شهریار جوان

۱۸ ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): نبیند جز از (ف: بجز)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، و، آ)

همی خواندند آفرینی به درد ——— که ای نیک‌دل خسرو[۱] زادمرد[۲]
چه نیکو بُدی گر ز توران‌زمین ——— نبودی به دلت اندرون درد و[۳] کین،
تو ایدون[۴] به جشن و خرام آمدی، ——— ز شاهت[۵] درود و پَیام[۶] آمدی،
برین بوم ما شاه و هم کدخدای[۷]، ——— به تختِ نیا گِرد کرده دو پای[۸]،
سیاوُش نگشتی به خیره تباه[۹]؛ ——— ولیکن[۱۰] چُنین گشت[۱۱] خورشید[۱۲] و ماه
چُنان کرد بدگوهر افراسیاب ——— که پیش تو پوزش نبیند به خواب
همی[۱۳] دادمش پند سودش[۱۴] نداشت ——— به خیره همی سر ز پندم بگاشت
گوای[۱۵] من ست آفریننده‌ام ——— که بارید خون از دو بیننده‌ام[۱۶]
دگر نامورجَهْن[۱۷] پیوندِ تو ——— که ساید دو پایش همی[۱۸] بندِ تو
ز بهر سیاوُش که در خانِ من ——— چه تیمار بُد بر دل و جانِ من[۱۹]
که افراسیاب آن بداندیش مرد ——— بسی[۲۰] پند بشنید و سودش[۲۱] نکرد
بدان تا چُنین روزش آمد[۲۲] به سر ——— شده[۲۳] پادشاهیش زیر و زبر
به تاراج داده کلاه و کمر[۲۴] ——— شده روز تار و نگون گشته سر[۲۵]
چُنان زندگی بتّر از[۲۶] مرگ اوست ——— خُنُک آنک بر تن بدرّدْش پوست[۲۷]!

۱ـ س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): نیک پی خسرو؛ ق: شاه و کیخسرو؛ (ق[۲]، ل[۳]: شاه نیک اختر؛ لی، آ: شاه رد خسرو)؛ متن = ف، ل، س[۲]   ۲ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن، پ): رادمرد؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب)   ۳ـ ل: ایچ؛ (ق[۲]: خشم و؛ ل[۳]: رنج و)   ۴ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): ایدر؛ (ل[۳]: بتوران)؛ متن = ف   ۵ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): شاهان؛ متن = ف، ق (نیز لی، آ)   ۶ـ (پ، و: سلام)   ۷ـ ف: برین خانه اکنون تویی کدخدای؛ ل (نیز ل[۳]، پ): برین بوم و بر (پ: بوم ما) نیست خود (ل[۳]: نیستی) کدخدای؛ ق: برین بوم ما بر شدی کدخدای؛ س[۲]: برین بوم و بر گرد کردی تو پای؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب)   ۸ـ ف: اندر آورده پای؛ ل (نیز ل[۳]، پ): برنهادی تو پای؛ ق (نیز آ): برنهاده دو پای؛ ل[۲]: گرد کردی دو پای؛ س[۲]: همچنو کدخدای؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب)؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۱۴۱۶ـ۱۴۱۹): ما أحسن ما کان یکون لو قدمت الی ممالک توران و أنت غیر موتور و لم یکن سیاوخش مقتولا، ولکن قضی اللّه أمرا کان مفعولا.   ۹ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): سیاوش که شد کشته بر بی گناه؛ ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ): سیاوش بخیره نگشتی تباه؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ)   ۱۰ـ ف: ولکن   ۱۱ـ س[۲]: رفت؛ (لن: است؛ ق[۲]: خواست)   ۱۲ـ ف: خرشید؛ در س، ل[۲]، س[۲]، لن، لن[۲]، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۳ـ ل: بسی   ۱۴ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): و سودی؛ س[۲] (نیز لن، لی، و): سودی؛ متن = ف   ۱۵ـ س (نیز لی، پ، آ، ب): گواه   ۱۶ـ س (نیز ب): خوناب از دیده‌ام   ۱۷ـ ل: چو کرسیوز و جهن؛ س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): دگر (ق: همان؛ ل[۳]: مگر) بر زمین (← پور من؟) جهن؛ (پ: دگر پور من جهن ← بنداری)؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ بنداری: و کذلک ولدی جهن أسیرک و قریبک   ۱۸ـ ل: بزاری کنون؛ س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): بزاری همی؛ ق: همی هر زمان؛ (پ: بخواری همی)؛ متن = ف؛ ل[۲]، لن این بیت را ندارند   ۱۹ـ س[۲]: در دل انجمن   ۲۰ـ س[۲]: همی   ۲۱ـ ف (نیز لی، و، لن[۲]): سودی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب)   ۲۲ـ ل: آید   ۲۳ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): شود؛ (لن: بشد؛ ق[۲]: کجا؛ و: شد این)؛ متن = ف، س[۲] (نیز پ، آ)   ۲۴ـ (ب: کلاه مهی)   ۲۵ـ س[۲]: نگون کرده سر؛ ل: روز او تار و برگشته سر؛ (لی، آ: تاره روز نگون کرده سر؛ لن[۲]: زور بازو نگون گشته سر؛ ل[۳]: ببد روزگارش نگون سربسر؛ ب: ازو گشت برگشته روز بهی)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ)   ۲۶ـ ل، ق: چنین زندگانی همی (ق: ترا)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب)   ۲۷ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): شگفت آنک بر تن ندردش (ق، ق[۲]: ندرید) پوست؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): زمانه بدرید بر تنش پوست؛ متن = ف

کنون ازدر[1] بی‌گناهان به ما — نگه کن به[2] آیینِ شاهان به ما
همه[3] پاک پیوسته‌ی خسرویم — جز از[4] نام او در جهان نشنویم
ز[5] بد کردنِ جادوافراسیاب — نگیرد برین بی‌گناهان شتاب،
به خواری، به[6] زخم و به خون ریختن — چه بر[7] بی‌گنه خیره آویختن
که از شهریاران سَزاوار نیست — بریدن سری کان گنهکار نیست
ترا[8] شهریارا جزینست جای[9] — نماند کس اندر[10] سپنجی سرای
همان کن، چو[11] پرسد ز تو[12] کردگار — نپیچی تو سر زآن به[13] روزِ شمار[14]

چو بشنید خسرو ببخشود[15] سخت — برآن[16] خوبرویانِ برگشته‌بخت[17]
از آن دردِ پوشیده‌رویان و داغ[18] — شده لعل[19] رخسارشان[20] چون چراغ،
بپیچید دل بخردان را ز درد — ز فرزند و زن[21] هر کسی یاد کرد
همی خواندند آفرین[22] بزرگ — سرانِ سپه، مهترانِ سُتُرگ،
کزیشان شه نامبُردار کین — نخواهد، ز بهر جهان‌آفرین[23]
چُنین گفت کیخسرو هوشمند — که هر چیز کان نیست ما را پسند[24]،
نیاریم کس را همان[25] بد به روی — اگر[26] چند باشد جگر[27] کینه‌جوی
چو از کار آن نامدار بلند — بر اندیشه مانم[28] نیاید[29] پسند،
که بد کرد با پُرهنر[30] مادرم — کسی را همان[31] بَد به سر ناورم

۱ـ ل: ازپی؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب): ازره؛ متن = ف ۲ـ ل، س (نیزپ، و، ب): بر؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ) ۳ـ (لی، آ: کجا) ٤ـ ف (نیزلی): بجز؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب) ۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): به؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، آ) ٦ـ ل (نیزلن۲): [به]؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، و، آ، ب): و؛ متن = ف ۷ـ س، س۲ (نیزق۲، ب): با ۸ـ ق (نیزل۳): مرا؛ (لن۲: مکن) ۹ـ ق (نیزل۳، پ): رای ۱۰ـ ف، ل (نیزق۲، لی، پ، آ): کسی در؛ (ل۳: نماند بکس این)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب) ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): که؛ متن = ف ۱۲ـ (ل۳: گرپرسدت؛ ق۲: بگیتی چنان زی که از) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): نپیچی سر از (ل، پ: از آن؛ ل۲: تو از؛ س۲: بدان) شرم؛ متن = ف ۱٤ـ (لن: پروردگار) ۱۵ـ ف، س (نیزلن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): بپیچید (؟)؛ ق، س۲: ببخشید؛ متن = ل، ل۲ (نیزق۲، پ، و) ۱٦ـ س: ازآن؛ س۲ (نیزلی، ل۳): بدان ۱۷ـ (ل۳: کم بوده بخت) ۱۸ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): که پوشیده رویان ازآن (ل۳: بدان) درد و داغ؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۹ـ ف: زرد (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۰ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، آ، ب): رخسارگان؛ (ق۲: رخسار او)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزل۳، پ، و، لن۲)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۱ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): فرزند خود؛ (ق۲: فرزند و از) ۲۲ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳، و، آ): آفرینی ۲۳ـ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بفرمود خسرو بایرانیان — که تا بازگشتند جنگاوران

۲٤ـ ق: مرا گزند (در بالا به پسند تصحیح کرده است) ۲۵ـ س (نیزب): همی ۲٦ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): وگر؛ متن = ف، س۲ (نیزلی) ۲۷ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، ب): دلم؛ (ق۲: روان)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزپ)؛ ق، ل۳، آ این بیت را ندارند ۲۸ـ ل (نیزلی، ل۳، پ): بر اندیشم اینم؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): براندیشم آنم؛ متن = ف ۲۹ـ ق: براندیشم ازعقل ناید ۳۰ـ س: با من ابا ۳۱ـ ق: چنان

بفرمودشان بازگشتن به جای ... چُنان پاک‌زاده جهان‌کدخدای
بدیشان چُنین گفت کایمن شوید ... ز گوینده گفتارِ بَد مشنوید[1]
کزین پس[2] شما را ز من بیم نیست ... مرا بی‌وفایی و بدخیم[3] نیست
تن خویش را بد نخواهد کسی ... چو خواهد زمانش نباشد[4] بسی
بباشید ایمن به ایوان خویش ... به یزدان سپرده[5] تن و جان[6] خویش
به ایرانیان گفت: پیروزبخت ... به ما داد[7] بوم‌وبر و[8] تاج و تخت
همه شهرِ توران گرفته به دست ... شما راست ایران سرای نشست[9]
ز دل‌ها همه کینه بیرون کنید ... به مهر اندرین کشور[10] افسون کنید
که از ما چُنین ترسشان[11] در دلست ... ز خون ریختن گردِ[12] کشور گِلست
همه گنجِ ترکان[13] شما را دهم ... برآن گنج‌دادن[14] سپاسی نهم
بکوشید و چربی[15] به کار آورید ... چو دیدید[16] سرما بهار آورید
من این لشکر خود[17] یکایک نه دیر ... کنم یکسر از گنجِ[18] دینار سیر
ز خون‌ریختن دل بباید[19] کشید ... سرِ بی‌گناهان نباید[20] برید
نه مردی بود خیره آشوفتن ... به‌زیر اندرآورده را کوفتن
ز پوشیده‌رویان بپیچید[21] روی ... هر آنکس که پوشیده دارد، به کوی
ز چیز کسان سر بتابید[22] نیز ... که دشمن شود دوست از بهر چیز

۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): من بشنوید؛ (پ: او مشنوید؛ آ: کس مشنوید)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۲ـ س (نیز ق۲، ب): بد ۳ـ ف: [و] بدخیم؛ ل، س (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): و دژخیم؛ (ق۲: مرا با کسی خوی دژخیم)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲) ٤ـ س۲ (نیز لن، آ): نپاید ۵ـ س (نیز لن، لن۲، ب): سپرده بیزدان ٦ـ ل۲: سپرده تن و جان بیزدان ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بماناد؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۸ـ ل (نیز ل۳، پ): تا جاودان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): به (س۲، پ: چو) ایران شما را سرای (ل: سرای و) نشست؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۰ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، و، ب): کینه؛ (ق۲، ل۳، لن۲، آ: اندرون کینه؛ لی: اندر از کینه)؛ متن = ف، ل، س۲؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۱٤۵۹ آمده است ۱۱ـ ل (نیز ق۲): دردشان؛ ق (نیز ل۳): که گر ما چنین دردمان؛ ل۲: گر از ما چنین ترستان؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۲ـ ف: در دو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۱۳ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): توران؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱٤ـ ف (نیز ق۲، پ، و): گنج داران؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): نه زان بر شما بر؛ (لی: بدان نیز بر سر)؛ متن = ل (نیز ل۳، آ)؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): خوبی؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱٦ـ ل، ل۲ (نیز لن): دیدند؛ ق این بیت را ندارد ۱۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): لشکرم (لن: لشکری) را؛ ل: من ایرانیان را؛ متن = ف ۱۸ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): گنج و ۱۹ـ س (نیز ب): دست باید؛ (لن، ق۲: سر ببباید) ۲۰ـ ف: نشاید؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)؛ ق، ل۳ بیت‌های ۱٤۵۷ـ۱٤۵۹ را ندارند؛ بنداری: و أمر العساكر بأن يكفوا أيديهم عن القتل والأسروالنهب، وألا يتعرّضوا لأهل بيت أفراسياب ۲۱ـ ف، س۲: بپوشید (؟)؛ (لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ: بتابید)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب)؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۱٤۵۲ آمده است ۲۲ـ ف، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): بپیچید؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و)؛ ق۲ پس از این بیت دو بیت و س۲ پس از بیت ۱٤۵۵ تنها بیت یکم را، افزوده‌اند:

بهر کار خوبی (ق۲: نیکی) بباید نخست ... نباید بآغاز پیکار جست
تو آن کن که آید خرد را پسند ... که از آز باشد تنت را گزند

نیاید جهان‌آفرین را پسند   که جویند بر بی‌گزندان[1] گزند
هر آنکس که جویدهمی رای من   نباید که ویران کند جای من[2]
وُ دیگر که خوانند بیداد و[3] شوم   که[4] ویران کند مهتر آبادبوم

وُ زآن[5] پس به لشکر بفرمود[6] شاه   گشادن درِ گنجِ توران‌سپاه
جز از[7] ویژه گنجِ[8] ردافراسیاب   که کس را نبود اندر آن دستیاب،
ببخشید یکسر[9] همه بر سپاه   چه گنج و[10] سِلیح و چه[11] تخت و کلاه
ز هر سو پراگنده بی‌مر سپاه   ز ترکان بیامد بنزدیکِ شاه[12]
همی[13]داد زنهار و بنواختشان[14]   بزودی همه کار برساختشان[15]
سران را ز توران‌زمین بهر داد   به هر نامداری یکی شهر داد
ز ترکان هر آنکس که[16] فرمان نبرد   ز دستِ دلیران همی[17] جان نبرد
شدند آن زمان[18] شاه را چاکران   چو پیوسته شد نامه‌ی[19] مهتران[20]،
ز هر سو فرستادگان نزد[21] شاه   یکایک سر اندرنهاده[22] به راه،
ابا هدیه و نامه هر مهتری[23]   همه یک به یک شاه را چاکری[24]

گفتار اندر نامه‌ی شاه کیخسرو به کاوس شاه[25]

۱ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): بی گناهان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب)   ۲ـ ل۲، لن این بیت را ندارند   ۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز پ، ب): [و]؛ (لن، لن۲: خواندند بیداد و؛ ق۲: دارند بیداد و؛ لی: بیداد دارند؛ ل۳: دارید بیداد و؛ و: دارند بیداد؛ آ: دارند بیداد و)؛ متن = ل   ٤ـ ل۲، س۲ (نیز پ): چو؛ ف، ق این بیت را ندارند   ٥ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): از آن   ٦ـ (لی، آ: بموبد بفرمود؛ ل۳: بگنجور فرمود)   ۷ـ ل: چو از؛ (ل۳، آ: بجز)   ۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): گنج ویژه؛ متن = ف، س۲ (نیز پ)   ۹ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): دیگر؛ متن = ف (نیز ل۳)   ۱۰ـ ل: [و]   ۱۱ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): ز گنج و سلاح (لن، ق۲، آ، ب: سلیح) وز؛ متن = ف، س۲ (نیز پ)؛ ق بیت های ۱٤٦٦ـ۱٤٦۸ را ندارد؛ بنداری: ثم أمر بأن یفرق علیهم جمیع ما حصل من المغانم و ذخائر الملوک التورانیة عامة، سوی خزائن أفراسیاب خاصة، فإنها کانت صفیة الملک من الغنم   ۱۲ـ در س این بیت یکبار هم بصورت ۱٤٦۷آ + ۱٤٦٦ب آمده است   ۱۳ـ س، س۲: همه   ۱٤ـ ف: بنوختشان   ۱٥ـ ف: کارها ساختشان؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ)؛ ل بیت های ۱٤٦۸ـ۱٤۷۳ را ندارد؛ بنداری (۱٤٦۷ـ۱٤۷۳): و انثال علی حضرته أمراء الترک من جمیع النواحی والأطراف باذلین السمع والطاعة، منسلکین فی سلک الخضوع والضراعة. فقبلهم و حقق آمالهم. ثم أقطع أصبهذیته وأمراءه بلاد توران، وأعطی کل واحد منهم ناحیة منها. وأقام فی جنة کنک ملکا مطاعا، وأضحی ملوک تلک الأقالیم له أتباعا و أشیاعا   ۱٦ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): به (و: ز) هر کشوری هر که؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۱۷ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب): او؛ ق: سواران او؛ (ل۳: سواران همی)؛ متن = ف، س۲ (نیز پ)   ۱۸ـ (ق۲، ل۳ ـ ب: زمین)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی)   ۱۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نامه از؛ ف: بپیوسته شد نامهٔ؛ متن = ف پس از تصحیح بپیوسته به چوپیوسته به پیروی از دستنویس های دیگر، و یا = ضبط دستنویس های دیگر پس از تصحیح نامه از به نامهٔ به پیروی از ف   ۲۰ـ (و: هر کران)؛ ق بیت های ۱٤۷۱ـ۱٤۷۳ را ندارد   ۲۱ـ ل۲: فرستاد نزدیک   ۲۲ـ ف: نهاده سر اندر (؟)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)   ۲۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): نامهٔ مهتران؛ متن = ف   ۲٤ـ س۲ (نیز لی): چاکران؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): شده یک بیک شاه را چاکران؛ متن = ف   ۲٥ـ ف: نامهٔ شاه کیخسرو بکاوس شاه بفتح کنک دز و گریختن افراسیاب و گرفتن جهن و کرسیوز و خویشان او را؛ س، ل۲: نامهٔ کیخسرو بنزد کاوس شاه (س: بفیروزی)؛ ق، س۲: نامهٔ کیخسرو بکیکاوس (ق: از بهشت کنک بپیروزی)؛ متن ← آغاز ف

دبیرِ نبیسنده[1] را پیش خواند   سَخُن هرچ[2] بایست با او[3] براند
سرِ نامه کرد آفرین از نخست   برآن[4] کو زمین از بدی‌ها بشست
سرِ جادوان را نگوسار[5] کرد   چُنان اخترِ خفته بیدار کرد
توانایی و دانش و داد ازوست   به گیتی[6] ستم‌یافته شاد ازوست
دگر گفت کز بختِ کاوس‌کی   بزرگ و جهان‌دیده و نیک‌پی،
گشاده شد[7] این[8] کَنگِ افراسیاب   سرِ بختِ او[9] اندرآمد[10] به خواب
به یک رزمگاه[11] از نبرده‌سران[12]   سرافراز با گرزهای گران،
همانا که افگنده شد چل‌هزار[13]   به گُلِ زرّیون در گه[14] کارزار
وُ زآن پس برآمد[15] یکی بادِ سخت   که برکند ازو شاخ و بیخ[16] درخت
به آب اندرافتاد[17] چندی سپاه   که جُستند بر ما همی[18] دستگاه
وُ زآنجایگه رفت[19] بِبْهِشت‌کَنگ[20]   حصاری پُر از[21] مردم و جای تنگ[22]
همان بُد که بیدادگر بود مرد   وُرا دانش و بخت[23] یاری نکرد
همه روی کشور سپه گسترید   شده‌ست او کنون[24] از[25] جهان ناپدید
ازین[26] پس فرستم به شاه آگهی   ز روزی[27] که باشد مرا فرّهی

۱ـ ف ـ ل۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب): نویسنده؛ (ق۲: جهاندیده؛ لی: خردمند)؛ متن = س۲   ۲ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه   ۳ـ س: وی؛ س۲، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بکاوس پس نامه فرمود (ق۲: کی نامهٔ کرد) شاه   ز توران و ز شاه (ق۲: کار) توران سپاه
که چون بود با او مرا کارزار   چه آورد پیشش بد روزگار

۴ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ): بدان؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب)   ۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف؛ در ل، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۶ـ س (نیز ب): بهرجا   ۷ـ ق (نیز ل۳): گشادیم   ۸ـ ل، س (نیز پ): آن   ۹ـ (ق۲، و: ز بخت بد او؛ ل۳: که بخت بدش)   ۱۰ـ ق: چو بخت بد او درآمد   ۱۱ـ س، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): رزمگه   ۱۲ـ ل۲: برین رزمگاه نبرد سران   ۱۳ـ ل (نیز پ): صدهزار   ۱۴ـ ل (نیز پ): دریکی؛ س (نیز لن۲، ب): درصف؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳): ازدر؛ ل۲ (نیز لن): دردگر؛ (و، آ: دردر)؛ متن = ف، س۲؛ ق۲ پس از این بیت افزوده است (← کیقباد، بیت ۵۲ پ):

فرورفت و بررفت روز نبرد   بماهی نم خون و بر ماه گرد

۱۵ـ ق: بیامد   ۱۶ـ ف: که ازبیخ برکند شاخ؛ ل: که برکند شاداب بیخ؛ س۲: که افکنده شد بیخ و شاخ؛ (لی، پ، آ: که برکند ازو بیخ و شاخ)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب)   ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): افکند؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)   ۱۸ـ ل (نیز پ): یکی؛ ل۲: همه؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

باوردگه در چنان شد سوار   که از ما یکی را دو صد شد شکار

۱۹ـ س: شد   ۲۰ـ ق (نیز لی): او سوی کنک   ۲۱ـ ق: حصاری شد آن   ۲۲ـ س، ق (نیز ق۲، و، لن۲، آ، ب): جنگ؛ س۲: خنک (؟)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لن، لی، پ؛ ← بیت ۸۹۲)؛ ل، س، ق، س۲، ق۲، لی، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

بجنگ حصار اندرون سی هزار
همانا که شد کشته در کارزار

ف، ل۲، لن، ل۳، و، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند   ۲۳ـ ل۲: بخت و دانش چو   ۲۴ـ ف: کنون او شدست؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۵ـ س، س۲: در   ۲۶ـ س۲: ازان   ۲۷ـ ل۲، س۲ (نیز و): رویی؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بران نامه بر مهر زرین نهاد
فرستاد نزدیک کاوس شاد

وُزآن[1] پس بیامد به شادی نشست — پرستنده[2] پیش اندرون می به دست
ببُد تا بهار اندرآورد روی — جهان شد بهشتی به رنگ و به بوی[3]
در و[4] دشت چون پرنیان شد[5] به رنگ — هوا گشت برسانِ پشتِ پلنگ
گرازیدن[6] گور و آهو به دشت — برین[7] گونه‌بر چند خورشید گشت[8]
به نخچیر یوزان و پرّنده باز — همه[9] مُشک‌بویان[10] بتانِ طراز
همه چارپایان بکردار گور — پَراگنده، آگنده[11] گردن[12] به زور
به گردن بکردار شیرانِ نر[13] — بسان گوزنان به گوش و به سر[14]

به[15] هر سو فرستاد کارآگهان — همی‌جست بیدار کار جهان
پس آگاهی آمد ز[16] چین و خُتن — از[17] افراسیاب اندر آن[18] انجمن
که فغفور[19] چین با وی انباز گشت — همه کشور چین[20] بدو بازگشت[21]
ز چین[22] تا به گُل زرّیون لشکرست — بریشان چو خاقان چینی سرست[23]
نداند کسی ارج آن[24] خواسته — پرستنده و اسپ آراسته،
که او را فرستاد خاقانِ[25] چین — به شاهی برو خواندند آفرین
همه[26] گنجِ پیرانش آمد به دست — شتروار دینار صد[27] بار شست[28]
چو آن[29] خواسته برگرفت از ختن — یکی لشکری شد برو انجمن[30]
چو زین گونه آگاهی آمد ز راه[31] — بنزدیکِ آن زینهاری‌سپاه[32]،
همه بازگشتند از[33] ایرانیان — ببستند کین‌خواستن[34] را میان

۱ ـ ل (نیز ق۲، و): از آن ۲ ـ ل: پری روی؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): پری چهره؛ متن = ف ۳ ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): پر از رنگ و بوی؛ س۲ (نیز ق۲): جهان (س۲: چنان) چون بهشتی شد از رنگ و بوی؛ متن = ف ۴ ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): همه؛ متن = ف ۵ ـ ل۲: بد ۶ ـ ل، ق (نیز ل۳): گراییدن ۷ ـ ل: بدین ۸ ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): خوشی (لی: روزی) گذشت؛ س۲: ز کوه و کمر در بصحرا گذشت؛ متن = ف (: خرشید) ۹ ـ ق: همان؛ متن ← ۱۰ ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): می (پ: همه) مشکبوی و؛ متن = ف، ل (نیز ل۳) ۱۱ ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ): واکنده؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۱۲ ـ ل۲: کرده ۱۳ ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): گوران نر؛ ق: شیر ژیان ۱۴ ـ ف: ببر (؟)؛ ق: بران؛ س۲: بپای و ببر؛ (لن: بگوش ببر)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۵ ـ ل (نیز پ): ز؛ ل در اینجا سرنویس دارد: خبر یافتن کیخسرو از افراسیاب و رزم ۱۶ ـ س (نیز ب): به ۱۷ ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، آ، ب): وز؛ (لی: که؛ لن۲: ز) ۱۸ ـ ل: وزان ۱۹ ـ بنداری: بغبور (= بغپور) ۲۰ ـ ل: همه روی کشور ۲۱ ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): پر آواز گشت؛ متن = ف (نیز ق۲) ۲۲ ـ (ق۲، ل۳: زمین) ۲۳ ـ ل: چین سرورست؛ (ق۲: چین مهترست)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۴ ـ ل (نیز ل۳): راز آن؛ ق: زان همه؛ ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، آ، ب): ارز آن؛ (لی: را از آن)؛ متن = ف، س (نیز ق۲، پ) ۲۵ ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ): فغفور؛ متن = ف، ل (نیز ل۳، پ، ب) ۲۶ ـ ل، ق (نیز ل۳): همان ۲۷ ـ ق: سی؛ ل۲: شد (← سد = صد؟) ۲۸ ـ ق (نیز لن، لن۲): شصت ۲۹ ـ ل۲: چنان (← چن آن) ۳۰ ـ ف: سپاهی برو بر شدند انجمن؛ ل، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): سپاهی بیاورد لشکرشکن (= ۱۵۰۵ب)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب)؛ در ف، لن۲ پس از بیت ۱۵۰۳، بیت ۱۵۰۶ آمده و در لن۲ بیت ۱۵۰۶ در جای خود هم آمده است ۳۱ ـ ف، ل۲، س۲: براه (؟)؛ ل (نیز ق۲، لی، پ): بشاه؛ متن = س، ق (نیز لن، و، لن۲، آ، ب) ۳۲ ـ ل (نیز پ): زنهار داده سپاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب) ۳۳ ـ ل: ز؛ س۲ (نیز ق۲): [از] ۳۴ ـ ف، ل: خون ریختن؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)

چو برداشت[۱] افراسیاب از ختن سپاهی بیاورد لشکرشکن[۲]
که گفتی زمین[۳] برنتابد همی ستاره شمارش[۴] نیابد همی[۵]
ز چین سوی کیخسرو آورد روی پر از درد با لشکری کینه‌جوی[۶]
چو کیخسرو آگاه شد زآن سپاه طلایه فرستاد چندی به راه
بفرمود گودرزِ کشواد را دگر گیو و رُهّام و فرهاد را[۷]
که ایدر بباشید با داد و رای[۸] طلایه شب و روز کرده به پای
به گودرز گفت: این سپاه تواند چو کار آید اندر[۹] پناه تواند
ز ترکان هر آن گه[۱۰] که بینی یکی که یاد آرد از دشمنان[۱۱] اندکی،
هم اندر زمان زنده بر دار کن! دو پایش ز بر، سر نگوسار[۱۲] کن!
چو بی‌رنج باشند[۱۳]، بی‌رنج[۱۴] باش! نگهبان این[۱۵] لشکر[۱۶] و گنج باش!

تبیره برآمد ز پرده‌سرای خروشیدنِ زنگ با کَرّه‌نای[۱۷]
سپاهی برون کرد ازآنسان ز کَنگ[۱۸] که خورشید را آرزو[۱۹] کرد جنگ
چو بیرون شد از شهر صف برکشید به سوی خُتن[۲۰] لشکر اندرکشید[۲۱]
میان دو لشکر دو منزل بماند[۲۲] جهاندار گردنکشان را بخواند

۱ـ **ف**: وزان روی؛ (**ق۲**: چو نزدیک)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز**لن**، **لی**، **پ**ـ**ب**)   ۲ـ **ل**، **س۲** (نیز**ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **آ**): یکی لشکری شد برو انجمن (= ۱۵۰۲ب)؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز**لن**، **لن۲**، **ب**)   ۳ـ **ف**: که دریای چین؛ **ق** (نیز**لی**، **ل۳**): که گویی زمین؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز**لن**، **ق۲**، **پ ـ ب**)   ٤ـ (**ق۲**: شناسش)   ۵ـ **ف**: نداند همی (پساوند ندارد)؛ **ل۲**: نیارد همی (پساوند ندارد)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز**لن ـ ب**)؛ در **ف** این بیت پس از بیت ۱۵۰۲ آمده است و در اینجا بجای آن افزوده است:

که گفتی کجا برنتابد زمین
که و دشت یکسر شده آهنین

٦ـ **س**، **س۲** (نیز**لن**، **لن۲**، **ب**): جنگجوی   ۷ـ **ل ـ س۲** (نیز**لن ـ ب**): سپهدار آن مرز و (**ل**، **پ**: گرگین و؛ **ق**، **س۲**، **ل۳**، **و**: آن شهر؛ **ق۲**: مردان و؛ **آ**: ایران و) فرهاد را؛ متن = **ف**؛ بنداری: و أمر جوذرز ابن کشواد و ولده فرهاد و غیرهما   ۸ـ **ق**: با دل بجای   ۹ـ (**ل۳**، **پ**: اندرآید)؛ **س** (نیز**ب**): شب و روز اندر؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز**لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**): اندر (← ایدر؟)   ۱۰ـ **ف** (نیز**لی**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **آ**): کس (؟)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز**لن**، **ق۲**، **و**، **ب**)   ۱۱ـ **ق** (نیز**ق۲**، **ل۳**): دشمن او   ۱۲ـ **ل ـ س۲** (نیز**لن ـ ب**): نگونسار؛ متن = **ف**   ۱۳ـ **ل**، **س**، **ل۲** (نیز**لن**، **ق۲**، **لی**، **پ ـ ب**): یابی (**ل**، **پ**: باشد؛ **لن۲**، **آ**: باشی) تو؛ متن = **ف**، **ق**، **س۲** (نیز**ل۳**)   ۱٤ـ **ق**: کم رنج   ۱۵ـ **ف** (نیز**ل۳**): آن   ۱٦ـ **س**، **ق** (نیز**ب**): کشور   ۱۷ـ **ل** (نیز**ل۳**، **پ**): و هندی درای   ۱۸ـ **ل** (نیز**پ**): بدینسان (**پ**: بدانسان) سپاهی بیامد ز کنک؛ **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز**لن**، **ق۲**، **ل۳**، **لن۲**، **آ**، **ب**): سپاهی بیامد (**ق۲**: بیاورد) برانسان ز (**ق**، **س۲**، **لن**: بدانسان ز؛ **ق۲**: زانسان ز؛ **ل۳**: بسان؛ **لن۲**: بدانسوی) کنک (**ل۲**، **ل۳**: پلنگ)؛ (**لی**: سپاهی برون رفت زانسان بکنک؛ **و**: سپاهی درآمد تن‌آسان ز کنک)؛ متن = **ف**   ۱۹ـ **ل**: آرزوی   ۲۰ـ **ل**: سوی کوکها؛ **س**، **ل۲** (نیز**لن**، **لن۲**، **ب**): سوی او کجا؛ **ق**: سوی کولحان؛ **س۲**: سوی که کجا؛ (**لی**: بسوی که او؛ **ل۳**: سوی کولجان؛ **پ**: سوی کوهها؛ **و**: سوی کوه کی؛ **آ**: سوی کوخجا)؛ متن = **ف**: بسوی ختن← ؟   ۲۱ـ (**ق۲**: سپهبد سوی کوه لشکر کشید)؛ بنداری: و خرج من کنک و سار بعساکره حتی نزل علی مرحلتین من مخیم أفراسیاب فأقام أسبوعا یعدّ و یستعد   ۲۲ـ **س** (نیز**لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **ب**): فرسنگ ماند؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز**ل۳**، **و**، **آ**)

چُنین گفت کامشب مخسپید هیچ   نه خوب آید آسایش[۱] اندر بسیچ
طلایه پراگند[۲] بر گِردِ دشت   همه شب همی گِردِ لَشکر بگشت
به یک هفته بودش همانجا[۳] درنگ   همی‌کرد[۴] آرایش و سازِ جنگ
به هشتم طلایه بیامد[۵] ز راه   به خسرو چُنین گفت[۶] کامد سپاه
سپه را برآنسان[۷] بیاراست شاه   که نَظّاره گشتند[۸] خورشید و ماه
چو افراسیاب آن سپه را بدید   بیامد برابر صفی برکشید
به فرزانگان گفت کین دشتِ رزم   به دل‌بر[۹] مرا چون خِرامست[۱۰] و بزم
مرا شاد بر گاه خواب آمدی   چو رزمم نبودی شتاب آمدی
کنون مانده گشتم چُنین در[۱۱] گریز   سری پُر ز کینه، دلی پُرستیز
ندانم که این[۱۲] بختِ کیخسروست   وُ گر[۱۳] بر سرم روزگاری نوست؟
برآنم[۱۴] که با او شوم همنبرد   اگر[۱۵] کام دل یابم ار[۱۶] مرگ و درد
بدو گفت هر کس که فرزانه بود   اگر[۱۷] خویش بود، ار ز[۱۸] بیگانه بود،
که گر شاه را جست باید[۱۹] نبرد   چرا باید این لشکر و دار و بَرد[۲۰]
همه چین و ترکان[۲۱] به پیش تویم[۲۲]   ز بیگانگان گر[۲۳] ز خویش[۲۴] تویم[۲۲]
فدای[۲۵] تو بادا تن و[۲۶] جان ما   بر اینیم و این[۲۷] بود پیمان ما
اگر صد شود کُشته آید هزار[۲۸]   تن[۲۹] خویش را خوارمایه مدارا!
همه سربسر نیک‌خواه تویم   که زنده به فرّ کلاه[۳۰] تویم

۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): آرامش؛ متن = ف، ق (نیزلی، و)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س، ل۳: دیگر رزم شاه (ل۲: دیگر جنگ) کیخسرو با افراسیاب؛ س۲: لشکر کشیدن کیخسرو بجنگ افراسیاب دیگر بار ۲ـ ل: برافکند؛ س۲: پراکنده ۳ـ س، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب): بدانجا؛ ل۲: درآنجا؛ (لن، آ: آنجا)؛ متن = ف، ل (نیزپ) ٤ـ ل، س (نیزپ): ساخت ۵ـ ل: بیامد طلایه ٦ـ ل: خبرداد ۷ـ ل، ق، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، آ): بدانسان ۸ـ س (نیزب): که رزم آرزو کرد؛ ل۲: نظاره برو گشت ۹ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ): مر؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، ب) ۱۰ـ ف: [چون] خرامست؛ س (نیزلن، ل۳، و، لن۲، ب): همچوخوابست؛ ق: همچوآبست؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، آ) ۱۱ـ ق (نیز ل۳): بر؛ ف: بماندستم اکنون دزی بر(؟)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ ـ ب) ۱۲ـ ق (نیزل۳): از؛ ل: ندانم که از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۳ـ س، ق (نیزلن، لی، ل۳، لن۲، ب): و یا؛ (ق۲: اگر)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزپ، و، آ) ١٤ـ س۲: ندانم ۱۵ـ (پ: ازو) ١٦ـ ف، س، ل۲ (نیزلی، لن۲، آ، ب): از (← ار)؛ ل، ق (نیزق۲): کام یابم اگر؛ متن = س۲ (نیزلن، پ، و) ۱۷ـ ل (نیزپ): گر از؛ متن← ۱۸ـ س (نیزلن۲، ب): بد گرز؛ ق (نیزق۲، و): گر از خویشتن گرز؛ (لی، آ: اگر خویش و گر زانکه)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن) ۱۹ـ ف: شاه با شاه جوید (← ۱۵۷٦آ)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۰ـ ل۲: وگر کام دل یابد از مرگ و درد (= ۱۵۲۹ب) ۲۱ـ ق (نیزلی، پ، آ): توران ۲۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ب): تواند؛ متن = ف، س۲ ۲۳ـ ل، س (نیزب): ار ۲٤ـ س۲: که زنده بفرّ کلاه (۱۵۳۲ب ـ ۱۵۳۵آ را انداخته و از ۱۵۳۲آ و ۱۵۳۵ب یک بیت ساخته است) ۲۵ـ ل: فدی ۲٦ـ ل، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، لن۲): همه؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلی، و، آ، ب) ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ب): چنین (و: برین) بود تا؛ متن = ف؛ س۲ این بیت را ندارد ۲۸ـ ل، ق، ل۲ (نیزلن ـ و، آ): گر (آ: ار) صد (پ: ده) هزار؛ متن = ف، س (نیزلن۲، ب) ۲۹ـ ق (نیزق۲، ل۳، و): سر؛ س۲ این بیت را ندارد ۳۰ـ ق: بفرمان و راه

گفتار اندر پَیغام فرستادن افراسیاب به کیخسرو[۱]

وُزآن پس ز لشکر برآمد[۲] خروش ‌‌ ‌ زمان و زمین[۳] شد پُر از جنگ و جوش[۴]
ستاره پدید آمد از تیره‌گرد ‌ ‌ رخ زردِ خورشید شد لاژورد[۵]
سپهدارِ ترکان از آن انجمن ‌ ‌ گزین کرد کارآزموده دو[۶] تن
پَیامی فرستاد نزدیکِ شاه ‌ ‌ که کردی فراوان پسِ پشت راه[۷]
همانا که فرسنگ از ایران هزار[۹] ‌ ‌ سُوی کَنگ‌دز اندرآید شمار[۱۰]
ز کوه[۱۱] و بیابان و ز ریگ[۱۲] و شَخ ‌ ‌ دو لشکر[۱۳] برینسان[۱۴] چو مور و ملخ،
زمین‌ها چو[۱۵] دریا شد از خونِ کین ‌ ‌ ز کَنگ و ز چین تا به ایران‌زمین
اگر خون آن[۱۶] کُشتگان را ز خاک ‌ ‌ به ژرفی[۱۷] برد رای یزدان پاک،
همانا که[۱۸] دریای قُلزُم شود ‌ ‌ دو لشکر به خون‌اندرون گم شود
اگر گنج خواهی ز من گر[۱۹] سپاه ‌ ‌ وُ گر[۲۰] بومِ ترکان[۲۱] و تخت و کلاه،
سپارم ترا، من شوم ناپدید ‌ ‌ جز از بندِ جان کان ندارم کَلید[۲۲]
مکن گر ترا من پدرمادرم ‌ ‌ ز تخمِ فریدونِ افسونگرم
ز خونِ[۲۳] پدر گر دلت خیره شد ‌ ‌ چُنین آبِ من نزدِ تو[۲۴] تیره شد،
از آن بَد سیاوُش گنهکار بود ‌ ‌ مرا دل پُر از درد و تیمار بود
دگر گردشِ اختران بلند ‌ ‌ که هم با پناهند[۲۵] و هم با گزند
مرا سال بسیار[۲۶] بر سر گذشت ‌ ‌ که با نامداران[۲۷] نرفتم[۲۸] به دشت

۱ـ ف (بیست بیتی پایین‌تر): پیغام فرستادن افراسیاب بکیخسرو که من با تو در میدان بتنها رزم جویم اگر مرا اجل بدست تو باشد و اگر ترا بدست من؛ ق: پیغام فرستادن افراسیاب نزد کیخسرو؛ س[۲]: پیغام افراسیاب بکیخسرو؛ متن←آغاز ف ‌ ۲ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): برآمد ز لشکر؛ ق (نیز لی، آ): بزاری برآمد؛ متن = ف (نیز ل[۳]) ‌ ۳ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): زمین و زمان؛ متن = ف، ق (نیز لی، ل[۳]، آ) ‌ ٤ـ ل: جنگ‌جوش ‌ ۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ف، ل (نیز و) ‌ ٦ـ س[۲] (نیز پ، آ): سه ‌ ۷ـ ق (نیز ل[۳]): بسی رزمگاه؛ (ق[۲]: که ای شاه ایران و پشت سپاه) ‌ ۸ـ ل: ز ‌ ۹ـ س: باشد چهار ‌ ۱۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بود تا (س: از ایدر) بکنک اندر (آ: ایدر؛ س[۲]: تابدز کنک؛ ل[۳]: تا بدین جای) ای شهریار؛ متن = ف ‌ ۱۱ـ ل: ریگ ‌ ۱۲ـ ف، ل: کوه؛ ق (نیز ل[۳]): دشت؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ‌ ۱۳ـ ف: سپاهی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ‌ ۱٤ـ س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بدینسان؛ (لی: بدانجا؛ آ: بدینجا)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]) ‌ ۱۵ـ ل (نیز و): زمین همچو؛ (ل[۳]: بیابان چو)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق بیت‌های ۱۵٤۲ـ۱۵٤٤ را ندارد ‌ ۱٦ـ ف: این؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ‌ ۱۷ـ س[۲]: بدریا ‌ ۱۸ـ ل (نیز پ): چو ‌ ۱۹ـ ف، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب): یا؛ ل[۲] (نیز و، لن[۲]): با؛ متن = ل ‌ ۲۰ـ ف: اگر؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ‌ ۲۱ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): توران؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ) ‌ ۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): جز از تیغ جان را (پ: خارا) ندانم (ل، س[۲]، پ: ندارم) کلید؛ (ق[۲]: جز از تیغ کو هم نباشد کلید؛ لی، آ: کجا بند جان را ندارم کلید)؛ متن = ف ‌ ۲۳ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): کین؛ متن = ف ‌ ۲٤ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ): پیش تو؛ س (نیز ب): پیش تو آب من؛ متن = ف ‌ ۲۵ـ ف: باگناهند؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ‌ ۲٦ـ ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): سالیان شست (شصت؛ ل[۳]: چند)؛ ق: سال دو شست؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لی، آ) ‌ ۲۷ـ ق (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب): نامداری ‌ ۲۸ـ ل: برفتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، پ): برفتم

تو فرزندی و شاه[۱] ایران توی[۲] به رزم‌اندرون جنگِ شیران توی[۲]
یکی رزمگاهی گزین دوردست نه بر دامنِ مردِ[۳] خسروپرست
بگردیم هر دو به آوردگاه به جایی کزو دور باشد[۴] سپاه
اگر من شوم کشته بر دست تو ــ ز دریا نهنگ آورد شست تو! ــ
تو با خویش و پیوندِ مادر مکوش! بپرهیز و از[۵] کینه چندین[۶] مجوش!
وُگر تو شوی کُشته بر دستِ من به زنهارِ یزدان کزآن[۷] انجمن،
نمانم که یک تن بپیچد[۸] ز درد وُگر بیند[۹] از باد خاکِ نبرد

ز گوینده بشنید خسرو پَیام چُنین گفت با پورِ دستانِ سام،
که این ترک بدسازمردِ[۱۰] فریب نبیندهمی از بلندی[۱۱] نشیب
به چاره[۱۲] چُنین از کف ما[۱۳] بجست نماید[۱۴] که بر تختِ ایران[۱۵] نشست
از[۱۶] آورد چندین بگویدهمی مگر دخمه‌ی شیده جویدهمی
نبیره‌فریدون و پورِ پشنگ[۱۷] از[۱۸] آورد با او[۱۹] مرا نیست ننگ
بدو گفت رستم که ای شهریار به دل‌در[۲۰] مدار آتشِ کارزار[۲۱]
که ننگست بر شاه رفتن به جنگ وُگرچه بود همنبردش پلنگ[۲۲]
دگر آنک گوید که با لشکرم مکن جنگ و[۲۳] با دوده و کشورم
ز دریا به دریا ترا لشکرست کجا رایشان زین سَخُن دیگرست
چو پیمانِ یزدان کنی با نیا نشاید[۲۴] که در دل بود[۲۵] کیمیا

۱ــ ف: شهر؛ متن← ۲ــ ف: تراست؛ متن = ل ــ س[۲] (نیز لن ــ ب) ۳ــ (ق[۲]: نه نزد دل‌افروز؛ ل[۳]: بدور از بزرگان) ۴ــ ل ــ س[۲] (نیز لن، پ، و، ب): ماند؛ متن = ف (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ) ۵ــ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = س ۶ــ (ل[۳]: بازآر) ۷ــ (ق[۲]: از آن؛ لی: که آن؛ و: برآساید این نامدار) ۸ــ (پ: بماند)؛ ق (نیز ل[۳]): بپیچد یکی تن ۹ــ س (نیز ب): یابد؛ در س این بیت دوبار آمده است ۱۰ــ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ــ ب): مردم؛ متن = ف، س[۲] ۱۱ــ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): فرازی؛ (لی، آ: همی از بلندی نبیند)؛ متن = ف، ل، س[۲]؛ س پس از این بیت افزوده است:

بچاره نیارد تن من بمشت بکشتن چنان چون سیاوش بکشت

۱۲ــ س: همی این ۱۳ــ ف: من؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ــ و، آ) ۱۴ــ ف: بدانگه؛ ل (نیز لی، ل[۳]): نماند؛ س (نیز پ): که ماند؛ س[۲]: گماند؛ (و: بیامد)؛ متن = ق (نیز آ) ۱۵ــ ق، س[۲] (نیز و): توران؛ (لی، آ: شاهی)؛ متن = ف، ل، س (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)؛ ل[۲]، لن، لن[۲]، ب این بیت را ندارند؛ در ف این بیت پس از بیت ۱۵۶۶ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ــ و، آ) ۱۶ــ ل، س، ق: ز ۱۷ــ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی): بشنگ؛ ل، س، ق: بشنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ل[۳] ــ ب) ۱۸ــ ل، س، س[۲]: به؛ ق، ل[۲]: ز؛ متن = ف ۱۹ــ ق: وی ۲۰ــ ل (نیز ل[۳]، پ): بدین در؛ ق: بدین بر؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱ــ ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]): اندر کنار؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲ــ ل ــ س[۲] (نیز لن ــ ب): وگر (س[۲]، ق[۲]، ل[۳]: اگر) همنبرد توباشد پلنگ (ل، ل[۳]: بشنگ؛ ق، س[۲]، ق[۲]، پ، و، آ: نهنگ)؛ متن = ف ۲۳ــ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ــ ب): [و]؛ متن = ف (نیز ق[۲])؛ ق بیت‌های ۱۵۶۶ ــ ۱۵۶۸ را ندارد؛ در ف پس از بیت ۱۵۶۶ بیت ۱۵۶۱ آمده است ۲۴ــ س (نیز ب): نباید ۲۵ــ ف، س[۲]: کنی؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن ــ ب)؛ ف، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند: ←

به انبوه لشکر به جنگ[۱] اندرآر   سَخُن بگسل آلوده و[۲] نابکار

ز رستم چو بشنید خسرو سَخُن   یکی دیگر اندیشه افگند بُن
به گوینده گفت: آن[۳] بداندیش مرد   چُنین با من آویخت اندر[۴] نبرد
فزون کرد ازین[۵] با سیاوُش وفا   زبان پُرفسون، دل پُر از کیمیا[۶]
سپهبَد به کژّی نگیرد[۷] فروغ   زبان تیرِ پَرتاب[۸] و دل پُردروغ
گر ایدون که[۹] رایش[۱۰] نبردست وبس   جز از من نبرد وُرا[۱۱] هست کس
تهمتن به جایست و گیوِ دلیر   که پَیگار جویند با نرّه‌شیر[۱۲]
اگر شاه با شاه جوید نبرد   چرا باید[۱۳] این دشت پُرمرد کرد[۱۴]

۱ـ س۲: ببند   ۲ـ (لی: آلودهٔ)؛ ل (نیزل۳، پ): سخن چند آلودهٔ؛ ق: سخن چند آلا بدان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، آ، ب)؛ بنداری (۱۵٦٤ ـ ۱۵٦۸): فمنعه رستم من ذلک و قال: لو کانت الملوک تبارز بعضهم بعضا، و یقاتل أحدهم خصمه بنفسه لم یکن بهم حاجة الی جمع العساکر و جرالجحافل   ۳ـ ف (نیزلن، لن۲، ب): ای؛ ل، س، ل۲ (نیزپ): این؛ متن = ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ)   ٤ـ ف: آویخته در؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)   ۵ـ ل۲: زین   ٦ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): پرفسون داشت (ل: بود و؛ ق، لی، لن۲، آ: است و) دل پرجفا؛ متن = ف؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بـرو زایـدر آن بـدکـنش را بـگـوی   کزیـن پس ازیـن ره کـه رفتی مـپوی

۷ـ ق: نگیرد بکـژی   ۸ـ ف: تبر پرتاب (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ل، س۲: تیـره برتاب؛ (لی، آ: نیزبرتاب)؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): روان خیـره بـر (لن۲: پـر) تـاب؛ ق (نیزق۲، پ، و): روان تـیـره بـر (پ: پـر) تـاب؛ متن = (ل۳؛ ←ف)   ۹ـ ل، س، ق، ل۲: ایدونک   ۱۰ـ س، ق، ل۲ (نیزق۲، ل۳، و، لن۲، ب): رایت   ۱۱ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): ترا   ۱۲ـ ل: پیل و شیر؛ ل۲: که بر نام گیوست آن نرّه شیر؛ س پس از این بیت افزوده است:

دگـر بـیـژن گـیـو گـرد هـژبـر   کـه تـا زاد نـگـریخـت از شیر و ببر

۱۳ـ ل۲: باشد   ۱٤ـ ق، س۲: و گرد؛ ف، س، ل۲ (نیزپ، و، لن۲، ب): این لشکر و دار و برد (= ۱۵۳۱ب)؛ متن = ل (نیزق۲، لی، ل۳، آ)

→ تـو یـکـبـار (آ: یـکـبـاره) از گـاه بـرخـاستی   بـرت را بجـوشـن بـیـاراستی
بـرفتی دلاور بجـنـگ بشـنـگ   نـیـامـد پسـنـدیـده از شـاه جـنـگ
همـه لشـکـرت بـود پـیـچـان چـو مـار   سپاهی چنین را پر از(لی: زار با)غـم مدار(آ ندارد)
نـیـای تـو گـر(لی: نـیـایـت اگـر)شـد چـنین تیزچـنـگ
همـی آرزو آیـدش خـیـره(لی: بـا تـو) جـنـگ(آ نـدارد)
منم بسـتـه کین را(لی، آ: بسـتـهٔ کین) کـمـر بـر مـیـان
بـبـنـد دگـر بـاره گـرز گـران (آ: کـیـان)
[چـو بـد نـارسـیـده زمـانش بسـر
بجست از کـفـم چـنـد بر خـاک سـر (ف نـدارد)]
[مـگـر مـرگش ایـن بـار دامـن گـرفـت
بخـیـره دل از جـان و تـن بـرگـرفـت (ف نـدارد)]
چـه بـایـد کشـیـدن سـخـن هـا دراز
نمـانم مـن ای شـاه گـردن‌فـراز
کـه زیـن پس بـبـنـدی تـو بـر کین کـمـر
بـه پـیـشـت یـلانی(لی، آ: بـپیشـت یـلان) چـنین جـنـگ خـر(لی: بـاهنر)

ل ـ س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب این بیت‌هـا را نـدارنـد و در تـرجمهٔ بـنداری هـم نیست، ولی در ل۳ آنها را بـه خطی دیگـر در کـنـاره افزوده‌اند

به انبوه لشکر درآرم به جنگ[1]   بمانم بدو[2] روز تاریک و تنگ

فرستاده برگشت و آمد چو باد   سراسر شنیده[3] بروُ[4] کرد یاد
پُر از درد شد جانِ افراسیاب   نکرد ایچ بر جنگ‌جستن شتاب
سپه را به جنگ اندرآورد شاه   بجنبید ناچار دیگر سپاه
یکی با درنگ و یکی[5] با شتاب   زمین شد بکردار دریای آب
ز باریدنِ تیر گفتی ز[6] ابر   همی ژاله بارد ز کامِ هِزبر[7]
ز شبگیر تا گشت خورشید لعل[8]   زمین پر ز خون بود در زیر نعل[9]
سپه بازچیدند[10] چون تیره گشت   که چشمِ سُواران همی خیره گشت
سپهدار[11] با فرّ و نیرنگ[12] و ساز   چُن آمد[13] به لشکرگه خویش باز،
چُنین گفت با طوس کامروز جنگ   نه بر آرزو[14] کرد پورِ[15] پشنگ[16]
گمانم که امشب شبیخون کند   ز دل کینِ[17] دیرینه بیرون کند
یکی کنده فرمود کردن[18] به راه   بدانسو[19] که بُد راه[20] توران‌سپاه
بفرمود[21] کآتش مسوزید[22] کس   نباید که آید خروشِ جرس
ز لشکر سُواران که بودند گُرد   گُزین کرد خسرو به رستم[23] سپرد
دگر[24] بهره بگزید از[25] ایرانیان   که بندند[26] بر تاختن‌بر[27] میان

۱ ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): نباشد مرا با تو زین بیش جنگ؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): نباشد مرا زین سپس با تو جنگ؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۲ ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): ببینی کنون؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ در و پس از این بیت، بیت‌های ۱۲۱۹ ـ ۱۲۵٤ آمده است؛ ف، لی، آ پس از بیت ۱۵۷۷ افزوده‌اند:

چو خشنود گشتی بر این پور زال   بمیدان کینه بدیدی همال
جگرگاه (لی، آ: تهی گاه) او را چو آن بشنگ   بدشنه بدریدمی روز جنگ (لی، آ: چون نهنگ)

ل ـ س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب این بیت‌ها را ندارند، ولی در ل۳ آنها را به خطی دیگر در کناره افزوده‌اند   ۳ ـ ل (نیز پ، و): شنیده سراسر   ٤ ـ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲): بدو   ۵ ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): دگر؛ متن = ف، ل (نیز لی، ل۳، پ، و)   ٦ ـ ف، س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): که (؟)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)   ۷ ـ ق (نیز لی، ب): هژبر؛ ل (نیز پ): بارید بر خود و بر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ)   ۸ ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): زرد؛ متن←   ۹ ـ س، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، ب): مرد؛ (لن: روز نبرد)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ)   ۱۰ ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ): گشتند؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): گردید؛ س۲: جستند؛ متن = ف   ۱۱ ـ ق، س۲ (نیز لی، و، آ): شهنشاه   ۱۲ ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): اورنگ؛ (و: اروند)؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ): نیرنگ (؟)   ۱۳ ـ ف، ل، س، ق: چو آمد؛ ل۲: بیامد؛ متن = س۲   ۱٤ ـ ل: آرزوی   ۱۵ ـ ف: دیو (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱٦ ـ ل، س (نیز و): بشنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ): بشنگ؛ متن = ف، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب)   ۱۷ ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): درد؛ متن = ف، س (نیز لی، آ، ب)   ۱۸ ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ): کندن؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب)   ۱۹ ـ ف (نیز لی): بدانسان؛ س (نیز ب): برانسو؛ ق: از آنسو؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ)   ۲۰ ـ ل، ق (نیز ل۳): شاه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۱ ـ ل: چنیز گفت   ۲۲ ـ ل، ق (نیز ل۳): نسوزید   ۲۳ ـ ل (نیز پ): شاه و برستم؛ ل۲: لشکر بدیشان؛ (لن۲: رستم بخسرو)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲٤ ـ س۲: یکی   ۲۵ ـ ف، ل: ز؛ متن = س، ق، ل۲، س۲   ۲٦ ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): بستند؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)   ۲۷ ـ ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): ها؛ س (نیز ق۲، پ): مر تاختن را؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز لی، آ)

به طوسِ سپهبَد سپرد[1] این[2] گروه / بفرمود تا رفت بر پیش[3] کوه
تهمتن سپه را به هامون کشید / سپهبَد سوی کوه بیرون کشید[4]
بفرمود تا دور بیرون شوند / چپ و راست هر سو[5] به هامون شوند
طَلایه ندارند و[6] شمع و چراغ / نه بر طرفِ کوه و نه بر روی[7] راغ
بدان تا اگر[8] سازد افراسیاب / بدو بر[9] شبیخون به هَنگامِ خواب،
چو آید[10] سپاه، اندرآید ز پس / بماند، نباشدش[11] فریادرس[12]

گفتار اندر شبیخون کردن افراسیاب بر کیخسرو[13]

به ره کَنده[14]، پیش و پس اندر سپاه[15] / پس کَنده با لشکر و پیل شاه[16]
سپهدارِ ترکان چو شب درشکست[17] / میان با[18] سپه تاختن را ببست
ز لشکر جهاندیدگان را بخواند / ز کار گذشته فراوان براند
چُنین گفت کین[19] شومِ پُرکیمیا / چُنین چیره[20] شد بر[21] سپاهِ نیا
کنون بی‌گمان خفته‌اند آن گروه[22] / پراگنده لشکر همه دشت و کوه[23]
به مردی[24] ز دل ترس[25] بیرون کنیم / سحرگه بریشان شبیخون کنیم
گر امشب بریشان بیابیم[26] دست / ز پستی ابر تخت[27] باید نشست[28]

۱ـ ل: سپهدار داد ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): آن: متن = ف ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): سوی: (ق۲: رو تا سر تیغ)؛ متن = ف ۴ـ ق: خزید ۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): دو؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۶ـ ف، ل۲ (نیز پ، آ): [و]؛ ل (نیز لن۲): مدارند و؛ ق: نرانند و؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): یکی سوی دشت و یکی سوی؛ ق: نه از سوی دشت و نه از سوی؛ (و: یکی سوی کوه و دگر سوی)؛ متن = ف (نیز لی، آ، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۱۶۳) ۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): مگر؛ متن = ف، ل (نیز لی، پ، و، آ) ۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ل۳، پ، و، ب): برو بر؛ (ق۲: برایشان؛ لی، آ: بمابر)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لن۲) ۱۰ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): گر آید: (ل۳: که ایدر؛ پ: از ایدر)؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، و، آ) ۱۱ـ ق (نیز ل۳): نماندش؛ متن ← ۱۲ـ س۲ (نیز پ): بماند چو باز نو اندر قفس؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۳ـ ف: تاختن کردن افراسیاب بر لشکر شاه کیخسرو و خبر شدن لشکر را و مصاف دادن و هزیمت افراسیاب دیگر بار؛ س: شبیخون آوردن افراسیاب بر سر ایرانیان؛ ق: گفتار در شبیخون افراسیاب بر کیخسرو؛ ل۲، س۲: شبیخون کردن افراسیاب با ایرانیان (س۲: بکیخسرو)؛ متن ← ق ۱۴ـ ق (نیز ل۳، پ): پراکنده؛ متن ← ۱۵ـ س، س۲ (نیز ب): و پیش و پس در سپاه: (ق۲: و پیش اندر سپاه)؛ ف: پراکند پیش و پس اندر گروه؛ متن = ل، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ) ۱۶ـ ف: لشکر همه دشت و کوه (← ۱۶۰۲)؛ س۲: لشکر ابا پیل و شاه؛ (ل۳: با لشکر کینه خواه)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)؛ بنداری: و رکب و وقف بنفسه مع الفیلة والعساکر من وراء الحفیرة ۱۷ـ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): درگذشت (ق نیز نخست **درگذشت** داشته و آنرا به **درشکست** تصحیح کرده است) ۱۸ـ ق: [با] ۱۹ـ ق: کان ۲۰ـ ف، ل، س، ق، س۲ (نیز و): حیره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب): خیره؛ متن = (لی، ل۳) ۲۱ـ (لن۲، ب: با) ۲۲ـ ل: جمله ایرانیان خفته‌اند ۲۳ـ (ق۲: بدشت و بکوه؛ و: همه همگروه)؛ ل: همه لشکر ما برآشفته‌اند؛ ق (نیز ل۳): پراکنده از جنگ و گشته ستوه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۴ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): کنون ما: (لن: بیاتا؛ و: اگر ما)؛ متن = ف ۲۵ـ ل: بیم ۲۶ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): نیابیم ۲۷ـ ل: به بیشی ابر تخت؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): به پستی بر خاک؛ ق: نشستن بر تخت؛ (لی، آ: ابر تخت با کام؛ ل۳: پس آنگه بر آن تخت؛ پ: ببینی که بر تخت؛ و: پس آنگاه بر تخت)؛ متن = س۲ (← ل) ۲۸ـ (ق۲: دگر تخت شاهی نیاید بدست)؛ ف این بیت را ندارد

وگر کار ما زین نگیرد[1] فروغ   همه چاره بادست و مردی دروغ

برین برنهادند و برخاستند[2]   ز بهر شبیخون بیاراستند[3]

ز لشکر گُزین کرد پنجه‌هزار   جهاندیده‌مردانِ خنجرگزار[4]

برفتند کاراگهان پیش اوی[5]   جهاندیده‌مردانِ پرخاشجوی[6]

ز کاراگهان آنک بُد رهنمای   بیامد بنزدیکِ پرده‌سرای

به[7] جایی عَو[8] پاسبانی[9] ندید[10]   بجز آرمیده‌جهانی ندید[11]

طَلایه نِه و آتش و باد نه   ز ترکان[12] کسی را به دل یاد نه

بدید آن و[13] برگشت و آمد دوان   کزیشان کسی نیست روشن‌روان

همه خفتگان همچُنان[14] مرده‌اند   مگر دی[15] همه روز[16] می خورده‌اند

به جایی طَلایه پدیدار نیست   برآن[17] دشت بر پای جز خار نیست[18]

چو افراسیاب آن[19] سَخُن‌ها شنود   به دلش اندرون روشنایی فزود

سپه را فرستاد و خود برنشست   میانِ یلی[20] تاختن را ببست

برفتند ترکان[21] چو دریای آب   بکردند[22] بر تاختن‌بر شتاب

برآن[23] تاختن جنبش و ساز نه   همان ناله‌ی بوق و آواز نه

چو رفتند[24] نزدیکِ پرده‌سرای   برآمد خروشیدن کَرّه‌نای[25]

عَو[26] طبل بر[27] کوهه‌ی زین‌بخاست   درفش سیه سر[28] برآورد راست

ز لشکر هر آنکس که بُد پیشرَو   برانگیختند اسپ و برخاست عَو[29]

۱ـ ل (نیز پ): وگر بختمان برنگیرد؛ س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): اگر (ق: وگر) بخت تاری (ل۳: یاری) نگیرد؛ س۲: اگر بختمان زین نگیرد؛ متن = ف (نیز ق۲، لی، و، آ)   ۲ـ ل۲: بپرداختند؛ (ق۲: برآراستند)؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۳ـ ل۲: برساختند   ٤ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): گرد ازدر کارزار؛ س۲: گردان خنجرگزار؛ متن = ف، ل (نیز پ)   ۵ـ ل (نیز پ): شاه   ٦ـ ل (نیز پ): با فرّ و جاه   ۷ـ ق، س۲: نه   ۸ـ ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): غو   ۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): پاسبانان؛ (و: پاسبان را)؛ متن = ف   ۱۰ـ ق، س۲: شنید؛ (ق۲: رسید)   ۱۱ـ ق، س۲ (نیز لی، و، آ): جهان را (آ: جهانبان) ندید؛ ل: تو گفتی جهان سربسر آرمید؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): چنان (ل۳: بخواب) آرمیده جهان را ندید؛ (پ: جز از آرمیدن جهانی ندید)؛ متن = ف   ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): توران؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۱۳ـ ل، ق (نیز ل۳): چو از دیده؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): چو آن دید؛ (ق۲: چنان دید و؛ پ: چنان دید)؛ متن = ف   ١٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): سربسر؛ متن ←   ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): وگرنه؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۱٦ـ (ق۲: وگر روز گویی که)؛ بنداری: کأنهم شربوا طول نهارهم المدام حتی حالفوا لیلهم المنام   ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب): همه؛ متن ←   ۱۸ـ ل: کس آن خفتگان را نگهدار نیست؛ (لی، آ: بدان (آ: درآن) دشت جز خار بر (آ: بی) بار نیست؛ پ: همه دشت بر جای جز بار نیست)؛ متن = ف؛ ق، لن۲ این بیت را ندارند   ۱۹ـ ل، س (نیز آ، ب): این   ۲۰ـ ل: یلان؛ س، ق، ل۲ (نیز پ): بایلان؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)   ۲۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): گردان؛ ق: پویان؛ متن = ف (نیز لی، پ، آ)   ۲۲ـ ل (نیز پ): گرفتند؛ س۲ (نیز ق۲، لن۲): نکردند؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)   ۲۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): همان؛ ق (نیز ق۲، ل۳، و): درآن؛ س۲ (نیز لی): بدان؛ متن = ف، ل (نیز پ، آ)   ۲٤ـ ق: برفتند   ۲۵ـ ف، ل، س: کرنای   ۲٦ـ ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): غو   ۲۷ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): از؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)   ۲۸ـ ل، س (نیز ل۳، ب) سیه را؛ ق (نیز لن۲): سپه را؛ س۲ (نیز ق۲، آ): سپه سر؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و)   ۲۹ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): غو

به کَنده درافتاد چندی سُوار[1]   بپیچید دیگر سر از کارزار[2]
ز[3] یکدست رستم برآمد[4] ز دشت   ـ ز گَردِ سُواران هوا تیره گشت[5]ـ
ز دستِ دگر گیو و[6] گودرز و طوس   به پیش‌اندرون شاه با پیل و[7] کوس
شهنشاه با کاویانی‌درفش   هوا[8] شد ز تیغِ سُواران بنفش
برآمد ده و گیر و دار و بکُش[9]   نه با اسپ جان بُد[10]، نه با مرد هُش[11]
ز ترکان[12] ز صد نامور ده نماند   کسی[13] را که ماند[14] اخترِ بد براند[15]
چو آگاهی آمد از آن[16] رزمگاه   چُنان خسته شد[17] شاهِ توران‌سپاه،
کزو[18] خستگان زار و[19] گریان شدند   ز درد دل شاه بریان شدند
چُنین[20] گفت کز گردش آسمان   نیابد گذر دانشی بی‌گمان[21]
چو دشمن همی جان ستاند[22] نه چیز   بکوبیم یک زخم ناچار نیز[23]
اگر سربسر تن به کشتن دهیم   وُگر ارجِ تاجِ کیی برنهیم[24]
برآمد خروش از دو پرده‌سرای   جهان پُر شد از ناله‌ی کَرّه‌نای[25]
گرفتند[26] شمشیر و ژوپین[27] به کف   کشیده سپه بر[28] سه فرسنگ صف
بکردار دریا شد آن رزمگاه   نه خورشید تابید روشن، نه ماه[29]
سپاه اندرآمدهمی فوج‌فوج   برآنسان[30] که برخیزد از باد[31] موج
در و دشت گفتی همه[32] خون شده‌ست   خور از چرخِ گردنده بیرون شده‌ست

۱ـ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): سپاه   ۲ـ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): رزمگاه   ۳ـ ل۲، س۲: به   ۴ـ س: درآمد   ۵ـ (و: همه کار ترکان دگرگونه گشت)   ۶ـ ل، ق، س۲: [و]   ۷ـ ل، س۲ (نیز پ): نالهٔ بوق و؛ س، ق (نیز ب): بوق و آواز؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): بوق و آوای؛ (لی: سپاه اندرون پیل و)؛ متن = ف؛ بنداری: و تلقاهم الملک بالفیلة فیمن معه   ۸ـ ل۲: زمین   ۹ـ ل، ق: بر بند و کش؛ س۲ (نیز ق۲، پ): بند و بکش؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): دار و بند (لی، لن۲: گیر) و بکش؛ (ل۳: دار و بر بند و گیر)؛ متن = ف (نیز و، آ)   ۱۰ـ ل (نیز ق۲، لی، آ): تاب و؛ س، س۲ (نیز و، لن۲، ب): جان و؛ ق (نیز ل۳): تا و؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، پ)   ۱۱ـ (ل۳: ویر)   ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): ازیشان؛ متن = ف (نیز و)؛ بنداری: حتی لم یفلت منهم من العشرة إلا واحد   ۱۳ـ (ق۲: یکی؛ و: همان)؛ متن ←   ۱۴ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بد؛ (آ: کو بماند؛ لی: هر آنکو بماند)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ)   ۱۵ـ ل (نیز آ): بماند (پساوند ندارد)؛ ل۲، س۲: نماند (پساوند ندارد)   ۱۶ـ ل (نیز پ): بدین؛ س، ل۲ (نیز ب): ازین؛ س۲ (نیز و): بدان؛ (لن، ق۲، لن۲: برین)؛ متن = ف (نیز لی، ل۳، آ)   ۱۷ـ ل: بد   ۱۸ـ ق: بران؛ س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): کجا؛ (ل۳: چنان)؛ متن ←   ۱۹ـ ق: [و]؛ ل: که از خستگی جمله؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که آن (ل۲: که از) جنگیان زار و؛ متن = ف   ۲۰ـ ل۲: همی   ۲۱ـ (ل۳: نشاید گذشت آشکار و نهان؛ و: بدانش نیابی گذر بیگمان)   ۲۲ـ ل: بسیچد؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): پسندد؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، پ، آ)   ۲۳ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بکوبیم (ل، س۲، پ، و: بکوشیم) ناچار یک دست (پ: زخم؛ و: چند) نیز؛ (لی، آ: بکوشیم این (لی: یک) باره ناچار نیز)؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد   ۲۴ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): وگر ایرجی (ق۲: سربسر) تاج بر سر نهیم؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): وگر نیز تاج شهی (ل۲، لن: یلی؛ لن۲: یکی) برنهیم؛ (لی: و یا تاج شاهی بسر برنهیم؛ آ: وگر تاج شاهنشهی برنهیم)؛ متن = ف   ۲۵ـ ف، ل، س: کرّنای؛ ق، ل۳ این بیت را ندارند   ۲۶ـ س، ل۲ (نیز لن۲، ب): برفتند   ۲۷ـ ل (نیز پ): خنجر   ۲۸ـ ل: کشیدند لشکر؛ ق، لن، ل۳ این بیت را ندارند   ۲۹ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب): تابنده روشن (ل۲، لی: پیدا) نه ماه؛ ق: از آن خسته شد شاه توران سپاه؛ متن = ف (نیز ق۲، و)   ۳۰ـ ق (نیز لن، لی، لن۲): بدانسان   ۳۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): آب؛ متن = ف، ل (نیز پ، و)؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۶۴۰ آمده است   ۳۲ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): که پر؛ ق این بیت را ندارد

به قیراندر اندود[1] چهر[2] سپهر / کسی را نبُد بر تن خویش مهر
همانگه برآمد یکی تیزباد[3] / که هرگز ندارد کس آن باد یاد[4]
همی خاک برداشت[5] از آوردگاه / بزد بر سر و روی[6] توران‌سپاه
ز سرها همه[7] ترک‌ها برگرفت / بماند اندر آن شاهِ ترکان شِگِفت
همه دشت مغزِ سر و[8] خون گرفت / رخ خاک[9] رنگِ طَبرخون گرفت
سُوارانِ ترکان که روز درنگ / زبون داشتندی شکارِ پلنگ[10]،
ندیدند با چرخ روی[11] نبرد / همی خاک برداشت از جَنگ مرد[12]
چو کیخسرو آن جنبش و باد[13] دید / دل و بخت ایرانیان شاد دید
ابا رستم و گیو و[14] گودرز و طوس / ز قلب[15] سپاه اندرآورد کوس
دهاده برآمد ز قلبِ سپاه / ز یک دست رستم[16]، ز یک[17] دست شاه
شد اندر[18] هوا گَرد برسان میغ / چه میغی[19] که باران او تیر و تیغ
تلی کُشته هر جای چون کوه کوه / برش[20] چشمه‌ی خون ز هر دو گروه[21]
هوا گشت چون چادَر نیلگون / زَمین شد[22] بکردار دریای خون[23]
ز تیر آسمان شد چو پرّان[24] عقاب / نگه کرد روشن‌دلَ[25] افراسیاب،
بدید آن درفشان‌درفشِ[26] بنفش / نهان کرد بر قلبگه‌بر درفش
سپه را رده‌برکشیده[27] بماند / خود و نامدارانِ ترکان[28] براند

۱ـ ل۲: اندوده؛ س۲ (نیزپ): آلود ۲ـ ل: گفتی؛ ق، ل۳ این بیت را ندارند؛ در ل، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳ـ ل (نیز و): تیره باد؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): تندباد؛ متن = ف ٤ـ ف: چنان باد یاد (!)؛ ل (نیزپ): کسی آن بیاد؛ (لی، آ: کس آنرا بیاد)؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): کسی آن (س۲، ل۳: کس آنرا) ندارد بیاد؛ متن = ف پس از تصحیح چنان به کس آن: ق این بیت را ندارد ۵ـ ق: برخاست؛ ل: همی خاست (وزن ندارد) ٦ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و): چشم؛ (لی: بر رخ شه)؛ متن = ف؛ س، ل۲، لن، لن۲، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: فثارت ریح عاصف لم یسمع بمثلها فکانت تحفر التراب و ترمیه فی وجوه التورانیین و تستلب لشدتها البیض من رءوسهم ۷ـ ق: همی؛ س (نیزل۳، ب): ز سرشان همی؛ در س، ل۲، لی، لن۲، ب بیت‌های ۱٦٤۱ـ۱٦٤۳ درهم ریخته‌اند: ۱٦٤۳، ۱٦٤۱، ۱٦٤۲ ۸ـ س (نیزلن، لن۲، ب): بیابان همه سربسر ۹ـ ل: دل سنگ؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب): دل ریگ؛ س۲: دل خار؛ (لی، آ: دل خاک)؛ متن = ف؛ ق، ل۳، لن۲ این بیت را ندارند ۱۰ـ ق، ل۳ این بیت را ندارند ۱۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب): گردان؛ متن = ف ۱۲ـ ف، ق: برخاست از جنگ مرد (؟)؛ ل: برخاست از دشت مرد؛ (لن: برخاست از آورد و گرد؛ پ: برخاست از دشت و گرد)؛ متن = س، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۳ـ ف، س۲ (نیزپ، و): جنبش باد؛ ل، ق (نیزل۳): خاک و آن باد؛ س: بخشش باد؛ (لن: چشمه‌آباد؛ ق۲: چشمه و باد؛ لن۲: پیچش باد؛ ب: جستن باد)؛ متن = (لی، آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱٤ـ ل، ق، س۲: [و] ۱۵ـ ل: پشت ۱٦ـ ق (نیزآ): دشمن ۱۷ـ س۲: دگر ۱۸ـ (لن۲: ببست در) ۱۹ـ ق (نیزو، لن۲، ب): ابری؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، آ): چو ابری؛ متن = ف، ل ۲۰ـ س۲: روان؛ (ل۳: زمین)؛ متن ← ۲۱ـ ل: زمین گشته از خون ایشان ستوه؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)؛ ق، پ این بیت را ندارند ۲۲ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): هم؛ متن = ف، ل (نیزلی، آ) ۲۳ـ س۲: زمین همچو دریای جوشان ز خون ۲٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): پرّ؛ متن = ف (نیز و) ۲۵ـ ل (نیزپ): خیره‌سر؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): تیره دل؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ)؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند، ق: گریختن افراسیاب دگرباره از کیخسرو؛ ل۲: گریختن افراسیاب از لشکر ایران ۲٦ـ س (نیزلن، لن۲، ب): درفش درفشان؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۷ـ ف (نیزلی، آ): چنان صف کشیده؛ متن = ل ـ س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر؛ ل: زده) ۲۸ـ ل، ل۲ (نیزق۲، پ): توران؛ س (نیزلن، و، لن۲، ب): و گردان؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، آ)

ز خویشانِ شایسته مردی هزار[1] ‌‌ ‌ ببرد آنک بود ازدرِ کارزار[2]
به بی‌راه راه ِ بیابان گرفت ‌ ‌ ‌ به رنجِ تن از دشمنان جان گرفت

ز لشکر نیا را همی جست شاه ‌ ‌ ‌ بیامد دمان تا برِ قلبگاه[3]
رکیبش[4] گران کرد[5] و چندی شتافت ‌ ‌ ‌ نشانِ پیِ شاهِ ترکان[6] نیافت
سپه چون نگه کرد در[7] قلبگاه ‌ ‌ ‌ ندیدند جایی درفشِ سیاه،
ز شاهِ کیان خواستند[8] زینهار ‌ ‌ ‌ فروریختند آلتِ کارزار
چو خسرو نگه کرد[9] بنواختشان ‌ ‌ ‌ ز لشکر جدا پایگه[10] ساختشان
بفرمود تا تختِ زرّین نهند ‌ ‌ ‌ به خیمهٔ نْدر آرایش[11] چین نهند
می آورد و رامشگران را بخواند ‌ ‌ ‌ ز لشکر فراوان سران را[12] بخواند
شبی کرد و[13] جشنی که تا روزِ پاک ‌ ‌ ‌ همی مرده برخاست از تیره‌خاک
چو خورشید بر چرخ بنمود دست[14] ‌ ‌ ‌ شبِ تیره را رخ[15] به ناخن بخست[16]،
شهنشاهِ ایران سر و تن بشست ‌ ‌ ‌ به جایی خرامید با زند و اُست[17]،
کز[18] ایرانیان کس مرو[19] را ندید ‌ ‌ ‌ نه دام و دد آواز[20] او را شنید[21]
ز شبگیر تا[22] ماه بر تختِ[23] ساج[24] ‌ ‌ ‌ به سر برنهاد آن دل‌افروزتاج،
ستایش همی‌کرد بر[25] کردگار ‌ ‌ ‌ از آن شادمان گردشِ روزگار

۱ـ (ق۲: شایستهٔ کارزار) **۲ـ ل**: بنزدیک او بود در کارزار؛ (**ق۲**: گزین کرد از لشکرش یک هزار)؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، لی ـ ب) **۳ـ ل، س، ق** (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): تا بقلب سپاه؛ **ل۲، س۲** (نیزپ): تا سر (**س۲**: پس) قلبگاه؛ متن = **ف** **٤ـ ف، س، س۲** (نیزلی، پ، و): رکابش؛ متن = **ل۲** (نیزلن، ق۲، آ، ب) **۵ـ ل**: زهر سوی پوید **٦ـ ل، س، س۲** (نیزپ، و، ب): توران؛ متن = **ف، ل۲** (نیزلن، ق۲، لی، آ)؛ **ق، ل۳، لن۲** بیت‌های ۱٦۵۷ و ۱٦۵۸ را ندارند؛ در **ف** بیت‌های ۱٦۵۷—۱٦۵۹ درهم ریخته‌اند: ۱٦۵۹، ۱٦۵۸، ۱٦۵۷؛ پیایی بیت‌های متن = **ل، س، ل۲، س۲، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب**؛ **س** پس از بیت ۱٦۵۷ افزوده است:

هزیمت شده شاه و خویشان همه
بماند اندر آن جای تخت و بنه

۷ـ ل۲، س۲ (نیزق۲، و): بر **۸ـ س** (نیزق۲): جهان خواستند؛ **ف**: همی خواستند آن یلان؛ **ل** (نیزل۳، و): ز شه (**ل۳**: سپه) خواستند آن زمان؛ **ق**: همی خواستند آنگهی؛ متن = **ل۲، س۲** (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ در **ف** لت‌های این بیت پس و پیش شده است **۹ـ ل، س۲**: چنان دید؛ متن = **ف، س، ق، ل۲** (نیزلن ـ ب) **۱۰ـ ل، ق، س۲** (نیزق۲، ل۳، پ، و): جایگه؛ (لی، آ: گرانمایه‌تر جایگه)؛ متن = **ف، س، ل۲** (نیزلن، لن۲، ب) **۱۱ـ ف ـ س۲** (نیزلن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): خیمه درآرایش؛ (**پ**: خیمه درون زیور)؛ متن = (**ق۲**: خیمه اندر) **۱۲ـ ل۲**: سواران؛ **ف**: سراسر مهان را؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیزلن ـ لن۲) **۱۳ـ ل** (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): [و]؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیزو)؛ **ق** این بیت را ندارد **١٤ـ ل** (نیزپ): پشت؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): بنمود بر (**س**: از) چرخ دست؛ متن = **ف** (نیزلی، آ) **۱۵ـ** (لن، ق۲، لی، آ: رخ را)؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیزل۳، و، لن۲، ب): رخ تیره شب را؛ متن = **ف** **۱٦ـ ل**: شب تیره شد از نمودن درشت؛ (**پ**: زمین شد سیاه و هوا شد درشت) **۱۷ـ ل، ق** (نیزلی، ل۳، پ، آ): یکی جایگاه پرستش بجست؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب؛ و: کنجی) **۱۸ـ ف** (نیزق۲): که؛ (لی، آ: از)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) **۱۹ـ ق**: او (وزن ندارد) **۲۰ـ ل** (نیزلی، پ، و، آ): آوای **۲۱ـ ف**: او می‌شنید؛ **ل**: ایشان شنید؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیزلن ـ ب) **۲۲ـ س** (نیزب): چون **۲۳ـ ل، س، ق، ل۲** (نیزلن ـ ب): چرخ؛ متن = **ف، س۲** **٢٤ـ** (**ل۳**: عاج) **۲۵ـ س۲**: با

فراوان بمالید بر خاک روی — به رخ برنهاده ز[۱] دیده دو جوی
وُ زآنجا بیامد سُوی تاج و تخت — دل‌افروز[۲] و شادان‌دل و نیک‌بخت
از ایران‌سپه[۳] هرک[۴] افگنده بود — اگر مرده[۵] بودند اگر[۶] زنده بود
از آن خاکِ آورد برداشتند[۷] — تنِ[۸] دشمنان خوار بگذاشتند[۹]
همه رزمگه دخمه‌ها ساختند — از آن کُشتگان چون بپرداختند،
ز چیزی که دید[۱۰] اندر آن رزمگاه[۱۱] — ببخشید خسرو همه[۱۲] بر سپاه
وُ زآنجا بشد شاد[۱۳] بِهِشتِ کَنگ[۱۴] — همه لشکر آباد و[۱۵] با سازِ جنگ

چو آگاهی آمد به ماچین و چین — ز ترکان و زِ[۱۶] شاهِ ایران‌زمین،
بپیچید فغفور[۱۷] و خاقان به درد — ز تختِ مِهی هر کسی یاد کرد
از[۱۸] آن یاوری‌ها پشیمان شدند — پُراندیشه[۱۹] دل سوی درمان شدند
همی‌گفت فغفور کافراسیاب — ازین پس نبیند بزرگی[۲۰] به خواب
ز لشکرفرستادن و خواسته[۲۱] — شود کار ما بی‌گمان کاسته[۲۲]
پشیمانی آمد[۲۳] همه بهرِ ما — کزین[۲۴] کار ویران شود شهرِ ما
ز چین و ختن[۲۵] هدیه‌ها ساختند — برآن[۲۶] کار گنجی بپرداختند
فرستاده‌یی نیک‌دل را بخواند — سَخُن‌های شایسته چندی[۲۷] براند
یکی مرد بُد یک‌دل وِ[۲۸] نیک‌خواه — فرستاد فغفور نزدیکِ شاه

۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): برنهاد از دو؛ (و: بر برانـد از دو)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲)؛ بنداری (۱۶۶۵ ـ ۱۶۶۹): و خلا بنفسه فی مکان خال، و مثل قائما بین یدی ربه عز و جل یحمده و یدعوه و یشکره علی ما أسدی الیه و أنعم به علیه، من أوّل اللیل الی أن طلعت الشمس (؟) ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): خرامان؛ (ل۳: خروشان)؛ متن = ف ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): ایرانیان؛ متن = ف (نیز لی، آ) ٤ـ س، ق، ل۲، س۲: هرکه؛ متن = ف، ل ۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کشته؛ متن = ف ۶ـ ل: گر؛ (ق۲، لی، آ: درخاک اگر؛ پ: بود و اگر) ۷ـ ف: برداشتشان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۸ـ ل۲: سر؛ (و: بر) ۹ـ ف: بگذاشتشان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل (نیز ب): بود؛ س: یافت؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ) ۱۱ـ (لی، آ: اندر آوردگاه) ۱۲ـ ل: شاه جهان؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): پاک آن همه؛ س۲ (نیز ق۲، پ): شاه آن همه؛ (لی، آ: دیگر همه؛ ل۳: شادان همه؛ و: یکسر همه)؛ ق: ببخشیدشان آن همه؛ متن = ف ۱۳ـ ل، ل۲: شاه؛ (لن، پ: شه؛ ق۲: تا؛ ب: برفتند)؛ س: وزآنجایگه شاد؛ س۲: وزآنجای شد شاه؛ متن = ف (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱٤ـ (ل۳: بر سوی کنک؛ لن۲: شه ز بهشت کنک)؛ ق: وزانسو بشد شاد بر سوی کنک ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ): [و]؛ (ق۲: همه ساله آباد)؛ متن = ف (نیز لن، ل۳، ب) ۱۶ـ س (نیز ب): ز ایران و از؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۷ـ بنداری: بغبور ۱۸ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): وز ۱۹ـ (لی، آ: پر از درد) ۲۰ـ س: بزرگی نبیند؛ س۲: نبیند ازین پس بزرگی ۲۱ـ س۲: خواستن ۲۲ـ ف: یکسر آراسته (!)؛ س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بی گمان کار ما کاسته؛ س۲: بجنگش سپه را بیاراستن؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، و) ۲۳ـ (پ، ب: آید) ۲٤ـ ف: ازین؛ س (نیز ب): وزین؛ ل۲: برین؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ) ۲۵ـ (ل۳: ز ماچین و چین) ۲۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): بدان؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، و، آ) ۲۷ـ س (نیز و، ب): با او؛ (لن، لن۲: با وی)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ)؛ ف، ل۲، س۲ این بیت را ندارند ۲۸ـ ق (نیز ق۲): [و]؛ س (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): نیکدل؛ (و: دانادل)؛ ف، ل۲، س۲: فرستادهٔ یک دل و (= ۱۶۸۳آ + ۱۶۸٤آ)؛ متن = ل (نیز لی، ب، آ)؛ ل۳ این بیت را ندارد

طرایف[۱] به چین‌اندرون آنچ[۲] بود — ز دینار[۳] و زَ[۴] گوهر نابسود،
به پوزش[۵] فرستاد نزدیکِ شاه — فرستادگان[۶] برگرفتند راه
بزرگانِ چین[۷] بی‌درنگ آمدند — به یک هفته از چین به کَنگ آمدند
جهانگیر[۸] پیروز بنواختشان — چُنان چون ببایست بنشاختشان[۹]
بپذرفت[۱۰] چیزی که آورده بود — طرایف[۱۱] بُد و بدره و برده[۱۲] بود
فرستاده را گفت کو را بگوی — که خیره برِ ما مبر آب‌روی
نباید که نزد تو[۱۳] افراسیاب — بیاید شبِ تیره هَنگامِ[۱۴] خواب

فرستاده برگشت و آمد چو گرد[۱۵] — به فغفور[۱۶] بر گفت‌ها یاد کرد[۱۷]
چو بشنید فغفور[۱۸] هَنگامِ خواب — فرستاد کس نزدِ افراسیاب
که از مرز چین و ختن[۱۹] دور باش! — ز بد کردن خویش رنجور باش!
هرآنکس که او گم کند راهِ[۲۰] خویش — بد آید ز بد کردنش کار پیش[۲۱]
چو بشنید افراسیاب آن[۲۲] سَخُن — پشیمان شد از کردهای کَهُن
به بی‌راه راهِ بیابان گرفت — بیفگند نام و غم[۲۳] جان گرفت
چو با درد و با رنج و غم دید[۲۴] روز — بیامد دمان تا به کوه‌اسپروز
ز بدخواه روز و شب آژیر بود[۲۵] — به هر جای خوردنش نخچیر بود[۲۶]

۱ـ (لن، ق[۲]، لی، لن[۲]: ظرایف)   ۲ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: هرچه   ۳ـ ف: هم از درّ؛ (ل[۳]: ز دیبا)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ٤ـ س: و از   ۵ـ ف: سراسر؛ متن ←   ٦ـ ف: گرانمایگان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۷ـ ق (نیز لی، ل[۳]، آ): فرستادگان   ۸ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): جهاندار؛ متن = ف   ۹ـ س، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): برساختشان   ۱۰ـ ق، س[۲]: پذیرفت   ۱۱ـ (لن، لی، لن[۲]: ظرایف)   ۱۲ـ س: برده و بدره   ۱۳ـ ق: نزدیک   ١٤ـ ف: بیابد شب تیره آرامِ و خواب؛ (لن: بیاید گه شب بهنگام خواب)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب)   ۱۵ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب): باد؛ متن = ف (نیز آ)   ۱٦ـ بنداری: بغبور   ۱۷ـ (لی: کرد یاد)؛ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): یکسر (ق: یک‌یک؛ لن: چینی) پیامش بداد؛ متن = ف (نیز آ)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

از آن یاوری‌ها پشیمان شدند
به درد دل از سوی درمان شدند (← ۱٦۷۸)

۱۸ـ ق: فغفور بشنید   ۱۹ـ ق (نیز ل[۳]): که از چین و مرز ختن؛ س[۲]: که از مردم چین و چین (!)   ۲۰ـ (ل[۳]، آ: رای)   ۲۱ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بدآید بداندیش را کار (ق: راه؛ ل[۳]: رای) پیش؛ س[۲]: بدآید چو آمد سر و کار پیش؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۲۲ـ ل، س، ق، س[۲]: این؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: دیگر هزیمت شدن افراسیاب از شاه کیخسرو؛ ل[۲]: فرستادن خاقان چین خواسته نزد کیخسرو؛ س[۲]: گریختن افراسیاب و رفتن بکنک دز   ۲۳ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): نام (لن: تخت) مهی؛ س[۲]: نام و گهر؛ متن = ف؛ در ل، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ٢٤ـ ق: بود   ۲۵ـ ل، ق (نیز پ): اندیشه کرد؛ ل[۲]: ارزیر بود؛ (لی: ارژیر بود)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲٦ـ س (نیز ب): با ترکش و تیر بود؛ ل، ق (نیز پ): شب و روز را دل یکی بیشه کرد؛ (ق[۲]، لی، و، آ: شب و روز با ترکش و تیر بود)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ س، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همان خوردنش نیز نخچیر بود
بدان کار رفتن بتدبیر بود

بیامد چُنین[1] تا به آبِ زره   میان سوده از رنجِ بندِ زره[2]
چو نزدیک آن ژرف‌دریا رسید   مرو[3] را میان و کرانه[4] ندید
بدو گفت ملاّح کای شهریار   برین[5] ژرف‌دریا نیابی گذار
مرا سالیان هست هشتاد[6] وهشت   ندیدم که کشتی و زورق[7] گذشت
بدو گفت پُرمایه‌افراسیاب   که فرّخ کسی کو بمیرد در[8] آب
مرو را[9] به شمشیرِ دشمن نکشت   جهان چون نگینش نگیرد[10] به مشت
بفرمود تا مهتران هر کسی   به آب اندرآرند[11] کشتی[12] بسی
سُوی کَنگ‌دز بادبان برکشید[13]   به نیک و به بدها[14] سر اندرکشید
چو آنجا شد ایمن بخفت و بخَورد[15]   برآسود از آوردگاه و نبرد[16]
چُنین گفت کایدر بباشیم شاد   ز کارِ گذشته نگیریم یاد
چو روشن شود تیره‌گون‌اخترم   به کشتی بر آبِ زره بگذرم
ز دشمن بخواهم همه[17] کینِ خویش   درفشان کنم راه و آیینِ خویش

چو کیخسرو آگاه شد زآن[18] سَخُن   که کارِ[19] نو آورد مردِ کَهُن،
به رستم چُنین گفت: افراسیاب   سُوی کَنگ‌دز شد به[20] دریای آب
بکردار کرد آنچ[21] با ما بگفت   که ما را سپهرِ بلندست جفت
به کشتی به[22] آبِ زره[23] برگذشت   همه رنجِ ما سربسر باد گشت
مرا با نیا جز به خنجر سَخُن   نباشد، نگردانم[24] این کینِ کَهُن
به نیروی یزدانِ پیروزگر   ببندم به کینِ سیاوُش کمر[25]

۱ـ ل در بالا به زچین تصحیح کرده است؛ س: دمان
۲ـ ل (نیز ق۲، لی، ل۳): رنج و بند گره؛ س، ق (نیز و، آ): رنج و بند و گره؛ ل۲ (نیز لن، پ): رنج بند و گره؛ س۲ (نیز لن۲، ب): بند و رنج و گره؛ متن = ف
۳ـ ل، س، ق، س۲: مران؛ متن = ف، ل۲
۴ـ ق: کران و میانه
۵ـ ل، ق، ل۲، س۲: بدین؛ متن = ف، س
۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): هفتاد؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، ل۳، آ)
۷ـ ل، س۲: کشتی برو (س۲: برین) بر؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): کشتی بدین (س: بران؛ لن۲، ب: برین) سو؛ متن = ف، ق (نیز ق۲ ـ و، آ)
۸ـ ل۲ (نیز لن، ل۳): به
۹ـ ل (نیز پ): مرا چون
۱۰ـ (لن۲: بگیرد)؛ س: نگیرد جهانبان؛ ل۲: بکشتن نگردد؛ (لن: نکشتش نگردد؛ ق۲: بکشتن نگیرد؛ ب: من و تو نگیرد)؛ ف: چو کشتش نگیرد جهان را (حرف دوم و سوم واژهٔ دوم و حرف یکم واژهٔ سوم نقطه ندارند)؛ ل (نیز پ): چنان چون نکشتش نگیرد (ل: بگیرد)؛ س۲: چو دریا بکشت او بگیرد؛ متن ← لن۲؛ ق، و این بیت را ندارند
۱۱ـ ق (نیز ق۲، لی، و، آ): انداخت
۱۲ـ س (نیز ب): بسازند کشتی و زورق
۱۳ـ ل۲: درکشید
۱۴ـ ل: و بدیها؛ س: و به بد او
۱۵ـ (ق۲، لی: بخورد و بخفت)؛ ف: رسید ایمن و خوش بخورد؛ ل، ق: چو آنجایگه شد بخفت و بخورد؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب)
۱۶ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ): روزگار نبرد (ق۲: نهفت)؛ س، ل۲ (نیز ب): آوردگاه نبرد؛ متن = ف، س۲ (نیز و، لن۲)
۱۷ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): همان؛ س (نیز ل۳): همی؛ متن = ف (نیز لی، آ)
۱۸ـ ل، س۲: زین
۱۹ـ ق، س۲: کاری
۲۰ـ ل، ق (نیز پ): ز
۲۱ـ ق، ل۲، س۲: آنچه
۲۲ـ ق: ز؛ س۲: بر
۲۳ـ س: رزه
۲۴ـ ل۲: بگردانم
۲۵ـ (و: ببازوی بخت و بفر و هنر)؛ ف این بیت را ندارد

همه چین و مُکران[۱] سپه گسترم[۲]
به دریای کیماک[۳] بر بگذرم[۲]

چو گردد مرا راست ماچین و چین
بخواهیم[۴] یاری[۵] ز مُکران زَمین

ز[۶] آبِ زره[۷] بگذرانم[۸] سپاه
اگر چرخ گردان بود نیک‌خواه

اگر نیز چندی[۹] درنگ آیدم[۱۰]
مگر مردِ خونی به[۱۱] چنگ آیدم[۱۰]

فراوان شما رنج[۱۲] برداشتید
بروبوم آباد بگذاشتید،

هم این[۱۳] رنج بر خویشتن برنهید[۱۴]
از آن به[۱۵] که گیتی به دشمن دهید[۱۶]

بماند ز ما نام تا رستخیز
به پیروزی و، دشمن اندر گریز

شدند اندر آن[۱۷] پهلوانان دُژم
دهان[۱۸] پر ز باد، ابروان پُر زخم[۱۹]،

که دریای با موج و چندین سپاه
سر و کار با آب[۲۰] و[۲۱] شش‌ماهه[۲۲] راه،

که داند که بیرون کی[۲۳] آید ز آب
بد آمد سپه را از[۲۴] افراسیاب

به خشکی درون ما به جنگ[۲۵] اندریم
به دریا به کامِ نهنگ[۲۶] اندریم

همی‌گفت هر گونه‌یی[۲۷] هر کسی[۲۸]
بدانگه که گفتارها شد بسی[۲۹]،

چُنین گفت رستم که ای مهتران
جهاندیده و رنج‌برده[۳۰] سران،

نباید که این رنج بی‌بر شود
به ناز و[۳۱] تن‌آسانی[۳۲] اندر شود

وُ دیگر که این[۳۳] شاهِ پیروزگر
بیابدهمی زاخترِ نیک بر

از[۳۴] ایران رسیدیم[۳۵] تا پیش کَنگ
ندیدیم جز جنگ یا رای[۳۶] جنگ

[همه شاد و پیروز بودیم و گَش
نزد بر دل ما ز اندوه تَش[۳۷]]

ز[۳۸] کاری که سازدهمی بر خورد
برین[۳۹] آمد و هم برین[۳۹] بگذرد

۱ـ ل (نیز و): ماچین   ۲ـ ق: گستریم   ۳ـ ف، ل، س (نیز و): کمال (حرف دوم نقطه ندارد)؛ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): کیمال؛ س[۲]: لهماک؛ (لن: کماک)؛ متن = (ق[۲])   ۴ـ ف ـ ل[۲] (نیز ق[۲]): بخواهیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز پ، لن[۲]): نخواهیم؛ متن = (لن، لی، ل[۳]، آ، ب)   ۵ـ ل: باژی؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): باری؛ (آ: یاور)؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)   ۶ـ ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): به؛ س، ل[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب): بسر؛ متن = ف   ۷ـ ف، س: رزه   ۸ـ ل: بگذرانم   ۹ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): چند جایی؛ ق (نیز پ، ب): چند گاهی؛ (و: چندی اینجا)؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۱۰ـ ق: آوریم   ۱۱ـ س[۲]: مگر خونی خود   ۱۲ـ ل: شما رنج بسیار   ۱۳ـ ل[۲]: همه؛ (و: کنون)؛ دستنویس‌های دیگر: همین   ۱۴ـ ق: برنهیم   ۱۵ـ ل: [به] (وزن ندارد)   ۱۶ـ ق: دهیم   ۱۷ـ ف: آن زمان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۸ـ س، ل[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، آ، ب): لبان؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)   ۱۹ـ (ق[۲]: و روان پر زغم)   ۲۰ـ ف: موج (؟)؛ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): باد (؟)؛ متن = (لی، آ)   ۲۱ـ ل: [و]   ۲۲ـ ل: ماه؛ (آ: ساله)   ۲۳ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): که؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، پ)   ۲۴ـ ف ـ ل[۲]: ز؛ متن = س[۲]   ۲۵ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): چو خشکی بود ما بجنگ (ل: برنج)؛ س[۲]: بخشکی بود ما بجنگ؛ (لی، آ: بخشکی همیشه بجنگ؛ و: بخشکی بجنگ پلنگ)؛ متن = ف   ۲۶ـ ل: وگر چند با بوم و گنج   ۲۷ـ ل[۲]: هرگونه با   ۲۸ـ س[۲]: هرگونه هرکس سخن   ۲۹ـ س[۲]: بین   ۳۰ـ س[۲]: دیده   ۳۱ـ س (نیز ل[۳]، ب): بیاد؛ ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): بباد؛ متن = ف، ل (نیز لی، پ، آ)   ۳۲ـ ل[۲]: بپاداش آسانی   ۳۳ـ ق: دگر آنک این؛ س[۲]: بدانید کین   ۳۴ـ ق: ز   ۳۵ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب): برفتیم؛ متن = ف (نیز آ)   ۳۶ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): جنگ (ق[۲]: دشت؛ پ: چنگ) یازان (سازان، یاران، تازان، چیزی)؛ س (نیز ب): کامکاری و؛ متن = ف، س[۲]   ۳۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) این بیت را ندارند؛ متن = ف   ۳۸ـ ف در بالا افزوده است: که   ۳۹ـ ل، ق، س[۲] (نیز پ، آ): بدین

چو بشنید لشکر ز رستم سَخُن   یکی پاسخ نو فگندند بُن
بزرگانِ داننده برخاستند   به خوبی زبان را بیاراستند[1]
که ما شاه را سربسر[2] بنده‌ییم   ابا بندگی دوست‌دارنده‌ییم
به خشکی و بر آب فرمان تُراست[3]   همه کهترانیم[4] و پیمان تُراست[5]
از آن شاد شد شاه و[6] بنواختشان   یکایک به[7] اندازه بنشاختشان[8]
درِ گنج‌های نیا برگشاد   ز پیوند و مهرش نکرد ایچ یاد
ز دیبا و دینار[9] و گوهر هزار[10]   هیونانِ شایسته کردند بار[11]
ز گاوانِ گردون‌کشان ده‌هزار[10]   ببردند با[13] آلتِ کارزار[14]
همیدون ز گنجِ درم دوهزار[15]   شتر بار کردند با شهریار[16]
بفرمود از آن[17] پس به[18] هنگام خواب   ز[19] پوشیده‌رویانِ افراسیاب،
ز خویش وز[20] پیوند چندانک[21] هست   اگر دخترانند و گر[22] زیردست،
همه در عماری به راه آورند[23]   از[24] ایوان به میدان شاه آورند[23]
صد[25] از نامدارانِ[26] گردن‌کشان   که بودند هر یک[27] به مردی نشان،
همه خویش و پیوندِ افراسیاب   ز تیمار او دیدگان پُر ز آب[28]،
نواها[29] که از شهرها یادگار[30]   گروگان سِتَد ترک و[31] چینی هزار،

۱ـ ل، س۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقاموا فی حضرة الملک و قالوا ۲ـ ل (نیز پ): سربسر شاه را ۳ـ ل: وراست ۴ـ س (نیز ب): بندگانیم ۵ـ ل: و راست؛ (لن: و او پادشاست؛ ق۲، ل۳: و کیهان تراست) ۶ـ ف: [و] ۷ـ ل (نیز و، آ، ب): بر ۸ـ ف: بنواختشان (در بالا به ضبط متن تصحیح کرده است) ۹ـ ق (نیز ق۲): دینار و دیبا؛ متن ← ۱۰ـ ل (نیز ل۳، پ): ز دینار و دیبای گوهرنگار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب) ۱۱ـ ف، ل: شتر بار کردند با شهریار (= ۱۷۴۴ب)؛ س۲: ببردند با آلت کارزار (= ۱۷۴۳ب)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۱۷۴۱ ـ ۱۷۴۲): و أمر الملک ففتحوا أبواب خزائن أفراسیاب فأوقر ألف جمل من الذهب والفضة والجواهر والثیاب ۱۲ـ ف (نیز و): دو هزار؛ س۲: سه هزار؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): گردون هزاران هزار؛ ل: همیدون ز گنج درم صدهزار (= ۱۷۴۴آ)؛ متن = (ق۲، لی، پ، آ) ۱۳ـ ف: پر؛ متن ← ۱۴ـ س۲: هیونان شایسته کردند بار (= ۱۷۴۲ب)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)؛ ق، ل۳ این بیت را ندارند؛ بنداری: وأدخلوا عشرة آلاف ثور تحت العجل وأوقروها بآلات الحرب ۱۵ـ ف: ده‌هزار؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بی‌شمار؛ ل: زگاوان گردونکشان ده هزار (= ۱۷۴۳آ)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۶ـ ف: از بهر کار؛ ل: ببردند تا خود کی آید بکار؛ (ق۲: کمرهای زرّین و هم گوشوار)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ ق، لی، ل۳، و، آ این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ل پس از این بیت افزوده است:

هیونان ز گنج درم ده هزار   بسی بار کردند با شهریار

۱۷ـ ف، ل، ق: زان ۱۸ـ ف (نیز لی، آ): که؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ): که ۲۰ـ ل: ز خویشان و ۲۱ـ س (نیز پ، ب): او هر که؛ ل۲: هرکس که؛ س۲: چندانکه؛ (لن، لن۲: همه خویش و پیوند او هر که) ۲۲ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): اگر؛ ق، ل۳ این بیت را ندارند ۲۳ـ س، ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، ب): آورید ۲۴ـ ل، س، س۲: ز ۲۵ـ ل: دو ۲۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، ب): نامداران و؛ ق: شدند آن بزرگان و ۲۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): هرکس ۲۸ـ ل: ز تیمارشان دیده کرده پرآب؛ (لی، آ: همه دل پر از خون و دیده پرآب)؛ در ل بیت‌های ۱۷۴۹ ـ ۱۷۵۱ درهم ریخته‌اند: ۱۷۵۱، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰ ۲۹ـ ق (نیز لی، و، آ): بزرگان؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، ب) ۳۰ـ ق: بی‌شمار؛ (لی، آ: روزکار؛ ل۳: شهریار)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب) ۳۱ـ ق (نیز ل۳، آ): ترک و؛ س (نیز ب): اسیران (ب: گروگان) ز ترک وز؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و)؛ ف، لن، لن۲ این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۷۴۸ ـ ۱۷۵۱): و تجهیز مائة نفس من الأکابر الصّید من أقارب أفراسیاب و مائة نفس من أکابر أهل تلک الأقالیم من الذین کانوا رهائن عنده. ثم أمر بإخراج ولده جهن وأخیه کرسیوز بقیودهما، و حملهما فی المهود

چو جَهْن و[1] چو گَرسیوزِ ارجمند　　به مهداندرون پای کرده به بند،
سپرد آن زمان گیو را شهریار　　گزین کرد از ایرانیان ده‌هزار[2]
بدو گفت کای مردِ فرخنده‌پی　　برو با سپه پیشِ[3] کاوس‌کی

گفتار اندر فرستادن کیخسرو مر گیو را پیش شاه کاوس[4]

بفرمود تا پیش او شد دبیر　　بیاورد قرطاس و[5] چینی‌حریر[6]
یکی نامه از قیر و مُشک[7] و گلاب　　بفرمود در[8] کارِ افراسیاب
چو شد خامه از قیر و از مُشکِ[9] تر　　نخست آفرین کرد بر دادگر
که دارنده و برسرآرنده[10] اوست　　زمان و زمین[11] را نگارنده اوست
همو آفریننده‌ی مور و پیل[12]　　ز خاشاک تا پیش[13] دریای نیل[14]،
همه با توانایی او یکیست　　خداوندِ هست و خداوندِ نیست
کسی را که او پروراند به مهر　　بروبر نگردد[15] به تندی سپهر
ازو[16] باد بر شاه[17] ایران[18] درود　　کزو خیزد آرام را تار و پود
رسیدم بدین[19] دز که افراسیاب　　همی داشت از بهر آرام و خواب
بدوی[20] اندرون بود تخت و کلاه　　بزرگیّ و دیهیم و گنج[21] و سپاه
چهل روزمان جنگ پیوسته گشت[22]　　بسی کُشته گشت و بسی خسته گشت[23]
بگوید کنون گیو یک‌یک به شاه　　سَخُن هرچ[24] رفت اندرین رزمگاه

۱ـ ف: [و]　۲ـ ل۲: دو هزار؛ بنداری: عشرة آلاف فارس　۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لی۲): سوی: ق (نیز ل۳): نزد: (لی، آ: بیر نامهٔ من به)؛ متن = ف، ل (نیز ب)　٤ـ ف: گفتار اندر فرستادن مر گیو را پیش شاه و اسیران جهن و کرسیوز و خویشان افراسیاب: ل: فتح نامهٔ شاه بکاوس بایران؛ س، س۲: نامهٔ کیخسرو بکاوس شاه با اسیران و خواسته؛ ق: نامهٔ کیخسرو بکاوس از بهشت کنک و رفتن گیو با خواسته و بندیان و پسر و برادر افراسیاب؛ ل۲: نامه فرستادن کیخسرو نزد کیکاوس؛ متن = آغاز ف　۵ـ ق: [و]　٦ـ س (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، ب): مشک و عبیر؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، آ)　۷ـ ل۲ (نیز ق۲، پ، و، آ): مشک و قیر　۸ـ ق (نیز و، لن۲): از　۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): مشک و از (ز) قیر؛ متن = ف (نیز و)　۱۰ـ ل۲: و هم برآورده (!)؛ (ل۳: و هم برآرنده؛ پ: او و سر آرنده؛ و: که آرنده اویست و دارنده　۱۱ـ ل: زمین و زمان　۱۲ـ ل: پیل و مور　۱۳ـ س، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): ناچیز و؛ (ق۲: تاریک و؛ ل۳: تا آب؛ و: تا موج)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز پ)　١٤ـ ل: تا آب دریای شور　۱۵ـ ل: برآنکس نگردد: (ق۲: برو نگذرد بر)　۱٦ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، آ، ب): ازو　۱۷ـ ق: شاهی　۱۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): گیتی؛ متن = ف (نیز لی، آ)　۱۹ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): بدان　۲۰ـ ف ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): بدو؛ متن = (ق۲)　۲۱ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): تاج؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ)　۲۲ـ ل: چهل پیل زیشان همه بسته گشت؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): چهل روز با (ل۲، ب: را؛ لن: بر) بارها گشت بست؛ ق: چهل میل از ایشان برکشته کشت (!)؛ (ل۳: چهل روز بازارها کرده پست؛ پ: چهل روز در بارها پشته گشت)؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، آ)　۲۳ـ ل، ق: هرآنکس که برگشت تن خسته (ق: سرگشته) گشت؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بَد آن بُد که دشمن نیامد بدست؛ س۲: هرآنکس کجا مرد بد بسته گشت؛ (ل۳: هرآنکس که بد کرد برگشت بست؛ پ: هرآنکس که بد کرده بد کشته گشت)؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ در ق۲ این بیت چنین آمده است:

چهل روز یکسان همی جنگ بود　　جهان بر بداندیش بر تنگ بود
سرانجام از جنگ ما رسته گشت　　هرآنکس که برگشت دل‌خسته گشت

۲٤ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه

چو بر[1] پیشِ یزدان گشایی دو لب / نیایش کن از بهر من روز و شب
کشیدیم لشکر به ماچین و چین / وُ زآن روی رانم[2] به مُکران‌زمین
وُ زآن پس بر[3] آبِ زره بگذرم / اگر پاک‌یزدان بود یاورم[4]

ز پیش شهنشاه برگشت گیو / ابا لشکری گَشْن و مردانِ[5] نیو
چو باد هوا گشت و ببرید[6] راه / بیامد[7] بنزدیکِ کاوس‌شاه
پس[8] آگاهی آمد به[9] کاوس‌کی / از آن پهلوان‌زاده‌ی نیک‌پی[10]
پذیره فرستاد چندی سپاه / گرانمایگان برگرفتند راه
چو آمد بنزِ شاه[11] گیو دِلیر / سپاهی ز گُردان چو یک دشت شیر[12]،
چو چشمِ سپهبَد برآمد به[13] شاه / زمین را ببوسید و هم[14] پیشگاه
وُرا دید کاوس بر پای جست[15] / بخندید[16] و بسترد[17] رویش به دست[18]
بپرسیدش از شهریار و[19] سپاه / ز گردنده‌خورشید و رخشنده‌ماه[20]
بگفت آن کجا دید گیوِ سُتُرگ / ز گُردان و از[21] شهریارِ بزرگ
جوان شد ز گفتار او شاهِ[22] پیر / پس آن نامه بنهاد پیش دبیر
چو آن نامه بر شاهِ ایران بخواند / همه انجمن در شِگفتی بماند[23]
فرود آمد از تخت کاوس‌شاه / ز سر برگرفت آن کیانی‌کلاه[24]
بیامد بغلتید[25] بر تیره‌خاک[26] / نیایش‌کنان پیشِ یزدانِ پاک
وُ زانجایگه شد به جای نشست / به گِردِ دل[27] آذینِ[28] شادی[29] ببست

۱ـ س (نیز لن، و، لن۲، ب): در ۲ـ ق: سوبرانم ۳ـ س، ق (نیز ل۳، آ): به ۴ـ ف (نیز لن۲): داورم (؟)؛ س۲: باورم؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ و، آ، ب) ۵ـ ف: لشکر نامبردار؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۶ـ ف: شد بپیمود؛ س (نیز لن، لن۲، ب): گشت بر (س: مر) شاه؛ ل۲: گشت بربند (!)؛ س۲: تیز ببرید؛ (و: شد ببرید)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۷ـ ف: چو آمد؛ س (نیز لن، ب): رسیدش؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی ـ آ) ۸ـ (لی، پ، آ: چو)؛ متن← ۹ـ ف: از آن آگهی یافت؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۰ـ ف: که آید ز ره گیو فرخنده‌پی؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ل، ق (نیز ل۳): شهر (ل۳ در بالا ضبط متن را افزوده است) ۱۲ـ ف: ز ترکان چو یک بیشه شیر؛ ق (نیز لن۲): ز گردان چو بگذشت شیر؛ (و: بگردش بکردار شیر)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، آ، ب) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب): چو گیو (آ: شاد) اندرآمد بنزدیک؛ متن = ف (نیز ل۳، پ، و) ۱۴ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): ببوسید بر؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ببوسید در؛ متن = ف ۱۵ـ ل: خاست ۱۶ـ (ل۳: بپرسید و)؛ متن← ۱۷ـ (ق: ببسود)؛ متن← ۱۸ـ ل: بمالید بر روی او دست راست؛ (لی، آ: بخندید و بگرفت (آ: ببسرد) دستش بدست)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ بنداری: و لما وصل الی حضرة کیکاوس وثب و تلقاه و مسح وجهه بیده ۱۹ـ ق: بپرسید ازو شهریار؛ بنداری: وسایله عن أحوال ولده ۲۰ـ ل (نیز ق۲، و): تابنده ماه ۲۱ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۲۲ـ ل، ق: مرد؛ (پ: شیر؛ لن: کاوس)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳ـ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند: همه شاد گشتند و خرم شدند / ز شادی دو دیده پر از نم شدند
همه چیز دادند درویش را / بنفریده کردند (پ: بنفرین بکردند) بدکیش را
۲۴ـ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): خجسته کلاه ۲۵ـ (لی، پ: بغلطید) ۲۶ـ ف: گریان بخاک؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۷ـ ل: دز؛ (پ: در) ۲۸ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ): آیین؛ ل۲ (نیز ق۲، لی): آدین؛ متن = ف (نیز لن، لن۲، آ، ب) ۲۹ـ س۲ (نیز ل۳، پ، ب): شاهی؛ (و: بر آیین شاهان میان را)

همی گفت با شاه گیو آنچ[۱] دید ‌‌‌‌ سَخُن نیز کز[۲] شاه ایران شنید[۳]
می آورد و رامشگران را بخواند ‌‌‌‌ وُ زایران نبرده‌سران را بخواند
همه شب همی گفت[۴] و پاسخ شنید ‌‌‌‌ چُنین تا شبِ تیره اندرخمید[۵]
برفتند ـ با شمع‌داران[۶] ز پیش ـ ‌‌‌‌ دلی شاد و خرّم[۷] به ایوانِ خویش
چو برزد خور از چرخِ گردان سِنان[۸] ‌‌‌‌ بپیچید شب گرد کرده‌عِنان،
تبیره برآمد ز درگاهِ شاه ‌‌‌‌ برفتند گُردان بدان بارگاه
جهانگیر[۹] پس گیو را پیش خواند ‌‌‌‌ برآن نامورتختِ شاهی[۱۰] نشاند
بفرمود تا خواسته پیش برد[۱۱] ‌‌‌‌ همان نامورسرفرازانِ گُرد
همان بی‌گنه رویْ‌پوشیدگان[۱۲] ‌‌‌‌ پسِ پرده‌اندر[۱۳] ستم‌دیدگان[۱۴]
همان جَهْن و کَرسیوز رهنمای[۱۵] ‌‌‌‌ که او برد پای سیاوُش ز جای[۱۶]
چو کَرسیوزِ بدکُنش را بدید ‌‌‌‌ برو[۱۷] کرد نفرین که[۱۸] نفرین سَزید[۱۹]
همان جَهْن را پای کرده به بند ‌‌‌‌ ببردند نزدیکِ[۲۰] تختِ بلند[۲۱]
اسیران و آنکس که بود از[۲۲] نوا ‌‌‌‌ بیاراست مر هر یکی را نوا[۲۳]
یکی را نگهبان، یکی را به بند ‌‌‌‌ چُنان چون که بُد رای شاهِ بلند[۲۴]
بدان دخترانِ ردافراسیاب ‌‌‌‌ نگه کرد کاوس مژگان پُرآب
پسِ پرده‌ی شاهشان جای کرد[۲۵] ‌‌‌‌ وکیل و[۲۶] پرستنده بر پای کرد[۲۷]

۱ـ ق، ل۲: آنچه ۲ـ ل: سخن کز لب؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۳ـ ف، ق: چنین تا شب تیره اندرخمید (ق: چمید)؛ در ف ۱۷۸۳ب با ۱۷۸۵ب پس و پیش شده‌اند؛ در ق ۱۷۸۳ب ـ ۱۸۷۵آ را انداخته و از ۱۷۸۳آ و ۱۸۷۵ب یک بیت ساخته اند ٤ـ ل: ز هرگونهٔ گفت؛ (پ: همه روز می‌گفت) ۵ـ ل، س (نیزلن، ق۲): حمید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل، ل۳، پ، و: چمید؛ درآ حرف یکم در بالا یک نقطه و در زیر سه نقطه دارد)؛ متن = ل۲، س۲ (نیزلن۲، ب): اندرخمید (؟)؛ ف: سخن نیز کز شاه فرّخ شنید (= ۱۷۸۳ب) ٦ـ ف (نیز پ): با شمع و یاران (؟)؛ ل ـ س۲ (نیزق۲، ل۳، لن۲، ب): با شمع یاران (؟)؛ (لن: با شمع نازان؛ و: با شمع گردان)؛ متن = (آ) ۷ـ (ل۳: خورم) ۸ـ ل۲: رخسارشان (← رخشان سنان)؛ (لن۲: رخشان سنان)؛ ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ و، آ، ب): سر از برج (س، لن، ل۳: چرخ؛ ق۲: کوه) رخشان (ل۳: گردان) سنان؛ متن = ف ۹ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): جهاندار؛ متن = ف ۱۰ـ (ل۳، و: زرّین) ۱۱ـ ق: هرچه بود (!) ۱۲ـ ف، ل: پوشیده گان ۱۳ـ س: پس اندر ببسته ۱٤ـ ف، ل: دیده گان ۱۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، ل، ل۳، و، لن۲، آ، ب): بندسای؛ ل۲: بدنمای؛ (پ: بندپای)؛ متن = ف ۱٦ـ (و: که برد او سیاوخش را دل زجای) ۱۷ـ ق: بدو ۱۸ـ (ق۲: و) ۱۹ـ س۲: کرد نفرین برو گسترید (!) ۲۰ـ (ق۲، ل، آ: ازپیش)؛ متن ← ۲۱ـ ق، س۲ (نیزل۳، پ): چنان چون بود رای شاه بلند (= ۱۷۹٦ب)؛ ق ۱۷۹٤ب ـ ۱۷۹٦آ را انداخته و از ۱۷۹٤آ و ۱۷۹٦ب یک بیت ساخته است؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیزلن، و، لن۲، ب) ۲۲ـ ف (نیزلی): که او بد؛ (و: هرکس که بد بی)؛ متن = ل، س، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۲۳ـ ل (نیزلی، پ، آ): جدا؛ (لن: سزا؛ ق۲: ازنوا)؛ س (نیزب): کسی را سزا؛ متن = ف، س۲ (نیزو، لن۲)؛ ق، ل۲، ل۳ بیت‌های ۱۷۹۵ و ۱۷۹٦ را ندارند و در ل، پ این بیت‌ها پس از بیت ۱۷۹۸ آمده‌اند ۲٤ـ ل، س۲ (نیزق۲، لی، پ، آ): ببردند ازپیش تخت (ل: شاه) بلند (= ۱۷۹٤ب)؛ س: همه درد و تیمار و رنج و گزند؛ (لن: ببردند دربارگاه بلند؛ و: نگه کرد بیدار شاه بلند؛ لن۲، ب: نهاده بگردن درون غل و بند)؛ متن = ف ۲۵ـ س۲: کرد جای ۲٦ـ ف، س۲: [و]؛ ل، ق: همانگه؛ (لن: بسرشان؛ ق۲: ولیکن)؛ متن = س، ل۲ (نیزلی ـ ب) ۲۷ـ س۲: را کرد پای؛ در ل، پ پس ازاین بیت، بیت‌های ۱۷۹۵ و ۱۷۹٦ آمده‌اند؛ بنداری (۱۷۸۳—۱۷۹۸): فسرد علیه جیوا جمیع ماجری له ثم أدخل الأساری علیه. فأمر بإدخال المخدّرات الی ماوراء الستور؛ ف، لی، آ پس ازبیت ۱۷۹۸ افزوده‌اند: فراوان همان دلخوشی داد شاه (لی، آ: فراوانشان دلخوشی ها بداد)
نکو کرد در کار ایشان نگاه (لی، آ: ز دادار دارنده میکرد یاد)
←

بیاراستند از درِ جَهْن جای — خورش با پرستنده و رهنمای[۱]
به دزبر یکی جای تاریک بود — ز دل دور و[۲] با دخمه[۳] نزدیک بود
به کَرسیوز آمد چُنان جای بهر — چُنین‌ست کردارِ گردنده‌دهر
خُنُک آن کسی کو بود پادشا — کُنی[۴] راد دارد[۵]، دلی[۶] پارسا
بداند که گیتی برو بگذرد — نگردد به گِردِ درِ بی‌خرد
خرد چون شود کهترِ کام و رشک[۷] — چُنان دان که[۸] دیوانه خوانَد[۹] بزشک
وُ زآن[۱۰] پس همه خواسته هرچ[۱۱] بود — ز دینار و از[۱۲] گوهرِ نابسود،
به ارزانیان[۱۳] داد تا آفرین — بخوانند بر شاهِ ایران‌زمین[۱۴]
دگر بردگان مهتران را سپرد — به ایوان نبرد از بزرگان و[۱۵] خرد
وُ زآن[۱۶] پس کزیشان بپرداخت شاه — ز بیگانه‌مردم تهی کرد گاه
نبیسنده[۱۷] آهنگ قرطاس کرد — سرِ خامه برسان الماس کرد
نبشتند[۱۸] نامه به هر کشوری — به هر نامداری و هر مهتری
که شد ترک و چین شاه را یکسره — به آبشخور آمد پلنگ و بره
درم داد و دینار درویش را — پراگنده[۱۹] و مردمِ خویش را

۱ـ بیت‌های ۱۷۹۹ـ۱۸۰۸ در دستنویس‌ها درهم ریخته‌اند: ل، پ: ۱۸۰۵ـ۱۸۰۷، ۱۸۷۹ـ۱۸۰۲، ۱۸۰۴، ۱۸۰۳، ۱۸۰۸؛ ق: ۱۸۰۵ـ۱۸۰۷، ۱۸۷۹ـ۱۸۰۲، ۱۸۰۸ (۱۸۰۳ و ۱۸۰۴ را ندارد)؛ س، س۲، لن ـ ل۳، و ـ ب: ۱۸۰۵ـ۱۸۰۷، ۱۸۷۹ـ۱۸۰۴، ۱۸۰۸؛ پیاپیی بیت‌های متن = ف پس از افزودن بیت ۱۸۰۷ ۲ـ ل، س۲: [و] ۳ـ ق (نیز لی، آ): با رنج؛ (لن: بر دخمه؛ ل۳: با چشم) ۴ـ (و: بدل) ۵ـ ف (نیز و): باشد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۶ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): تنی؛ (و: بتن)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ) ۷ـ ل: از دو دیده سرشک؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): کهتر و کام رشک؛ س۲: کهتر و کام و رشک؛ لی، ل۳: کهتر کام رشک: متن = ف (نیز و، آ) ۸ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): چنان هم که؛ (ق۲: ورا همچو)؛ متن = ف (نیز و) ۹ـ ل (نیز ل۳): خواهد؛ ل در اینجا سرنویس دارد: مژده فرستادن کاوس باطراف ایران ۱۰ـ ل: از آن ۱۱ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه ۱۲ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۱۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): بایرانیان؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ) ۱۴ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): شهریار زمین؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۵ـ (ق۲: نماند از بزرگان نه)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۷۹۹ـ۱۸۰۷): وأمر بأن یرتب لجهن بن أفراسیاب موضع یلیق به لیجعل محبساله. ففعلوا ذلک و رتبوا له خدما یخدمونه. وأودعوا کرسیوز مطمورة مظلمة. وفرّق تلک المغانم علی الفقراء و المحتاجین، وسألهم أن یدعوا للملک کیخسرو و یشکره (بیت‌های ۱۸۰۱ـ۱۸۰۴، ۱۸۰۷ را ندارد) ۱۶ـ ق: از آن ۱۷ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): نویسنده؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۸ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): نوشتند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۱۹ـ (ق۲: پرستنده)

→

پس آنگه (لی، آ: وزانپس) فریکیس را خواند شاه — در آن (لی، آ: که در) کار ایشان بزد چند راه
بدو گفت کین خواهران تواند (لی، آ: تبار)
چو پیوسته و چاکران تواند (لی، آ: سزاوار مر هر یکی را بدار)
سزاوار مر هر یکی را بدار — که نفرین سزد بر چنان شهریار
بیاراستشان جایگاه شهی — پرستنده بر پای کرد و رهی

دو بیت پسین در لی، آ چنین آمده‌اند:

فرنگیس بوسید روی زمین — برفت و زبانی پر از آفرین
بیامد از آن پیشگاه مهی — بیاراستشان ساز شاهنشهی

به دو هفته در[۱] پیشِ درگاهِ شاه — از[۲] انبوهِ[۳] بخشش[۴] ندیدند راه
سیم[۵] هفته بر[۶] جایگاهِ مهی — نشست اندر آرام با فرّهی
ز بس ناله‌ی نای و بانگِ سرود — همی‌داد گُل[۷] جامِ می[۸] را درود
به یک هفته از[۹] جامِ[۱۰] کاوس کی — همی موج برخاست از سرخ‌می[۱۱]
سرِ ماهِ نو خِلعتِ گیو ساخت — همه زرّ و پیروزه اندرنشاخت[۱۲]
طبق‌های زرّین و پیروزه‌جام — کمرهای زرّین و[۱۳] زرّین‌ستام
پرستار[۱۴] با طوق و با گوشوار — همان یاره[۱۵] و تاجِ گوهرنگار
همان جامه‌ی تخت و[۱۶] افگندنی — ز رنگ و ز بوی و پراگندنی[۱۷]
فرستاد تا[۱۸] گیو را خواندند — بر اورنگِ زرّینش بنشاندند
ببردند خِلعت بنزدیکِ اوی — بمالید گیو اندر آن تخت روی[۱۹]

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی کیخسرو از نزدِ کاوس شاه[۲۰]

وُ زآن پس بیامد خرامان دبیر — بیاورد قرطاس و مُشک و عبیر
نبشتند[۲۱] پاسخ[۲۲] که از کردگار — به دادیم و خشنودم از روزگار[۲۳]
که فرزند ما گشت پیروزبخت[۲۴] — سَزای مِهی، ازدر[۲۵] تاج و تخت[۲۶]

۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بر **۲ـ س، ق، ل۲، س۲**: ز **۳ـ س** (نیز لی، و، لن۲): انبوه و **٤ـ ل۲**: بحتش (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **ف** این بیت را ندارد؛ در **س۲** بیت‌های ۱۸۱۲—۱۸۱٤ درهم ریخته‌اند: ۱۸۱٤، ۱۸۱۳، ۱۸۱۲ **۵ـ س، ق، س۲** (نیز ق۲، ل۳، پ): سوم؛ **ل۲** (نیز لن، لی، و، لن۲، ب): سیوم؛ (آ: سه ام)؛ متن = **ف، ل** **٦ـ** (لی: در) **۷ـ س، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): دل؛ **ق**: می؛ متن = **ف، ل** (نیز ل۳): گل ← دل؟ **۸ـ ق**: دل **۹ـ س**: در **۱۰ـ ل** (نیز پ): کاخ؛ **ق، س۲** (نیز ق۲): خان؛ متن = **ف، س، ل۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۱۱ـ ل، س۲**: جام می؛ متن = **ف، س، ق، ل۲** (نیز لن ـ ب) **۱۲ـ س، ل۲**: بساخت **۱۳ـ** (و: کمرها و اسپان) **۱٤ـ س** (نیز لن، ب): فرستاد **۱۵ـ س** (نیز ق۲، و): ساره (نقطه ندارد)؛ **ق، ل۲**: باره؛ متن = **ف، ل، س۲** (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) **۱٦ـ س، ل۲** (نیز آ): [و]؛ **س۲**: خلعت تخت و؛ (لی: جامه و رخت؛ **پ، و، لن۲**: جامه و تخت و؛ **ب**: جامه و تخت)؛ متن = **ف، ل، ق** (نیز لن، ق۲، ل۳) **۱۷ـ ل**: وز پراکندنی؛ **س** (نیز لن، ب): ز گستردنی؛ (و: چه از رنگ و بوی و چه از خوردنی)؛ متن = **ف، ق، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ) **۱۸ـ** (و: کس) **۱۹ـ ف، لی، آ** پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت شاه این همه فرّهی — بزرگی و دیهیم شاهنشهی
ز رنج تو و خواب گودرز بود (لی، آ: خاست)
همه ملک را از شما ارز بود (لی، آ: همه پشت ملک (لی: شاه) از شما راست گشت)
ببوسید تخت آفرین کرد (لی، آ: بدان تخت بر آفرین خواند) گیو
بران (لی: بدان) نامور شاه بیدار نیو

۲۰ـ س، ق، ل۲: پاسخ نامهٔ کیخسرو از نزد کاوس شاه (**ق**: و مراجعت گیو از ایران)؛ **س۲**: پاسخ کیخسرو از کاوس کی؛ **ف، ل** سرنویس ندارند؛ متن ← **س** **۲۱ـ ل، ق** (نیز لی، ل۳، پ، و): نوشتند؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، لن۲، آ، ب) **۲۲ـ ل، ق** (نیز و): نامه؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۳ـ ل ـ س۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بدادیم و (ق۲، لی، پ، آ: [و]) خشنود از (**س، ل۲، ب**: ازین؛ **ق۲**: و از؛ **پ**: وز) روزگار؛ (**لن**: شدم شاد و خشنود وز روزگار؛ **و**: بدادیم خشنودی از روزگار)؛ متن = **ف** **۲٤ـ ق**: پیروزگر **۲۵ـ ل** (نیز ق۲، لی، آ): وز در؛ **ق**: از پی؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) **۲٦ـ ق**: فر

بدی را که گیتی همی تنگ[۱] داشت، جهان از پیِ[۲] غارت و جنگ داشت،
ز دست تو[۳] آواره شد در جهان نگویند نامش مگر در[۴] نِهان
همه ساله تا بود خونریز بود خوی نامبُردار پالیز[۵] بود
بزد گردنِ نوذرِ تاجدار[۶] ز شاهان و ز باستان[۷] یادگار
برادرکُش و بدتن[۸] و شاهکُش بداندیش و بدنامِ و شوریده‌هُش[۹]
ممانش که پی برنهد[۱۰] بر زمین به ترکان[۱۱] و مُکران و دریای چین
جهان را مگر[۱۲] زو رهایی بود خوی باغبان را بهایی[۱۳] بود
اگر داورِ دادگر یک خدای ترا بود خواهدهمی[۱۴] رهنمای،
که گیتی بشویی ز رنج[۱۵] بدان ز گفتار و کردارِ نابخردان،
به دادِ جهان‌آفرین شاد باش! جهان را یکی تازه‌بنیاد باش!
مگر بازبینم تُرا شادمان پُر از درد[۱۶] گردد دلِ بدگمان
ازین[۱۷] پس بجز[۱۸] پیش یزدانِ پاک[۱۹] نباشم[۲۰]، کزویست اومید[۲۱] و باک[۲۲]
بدان تا تو پیروز باشی و شاد سرت سبز باد و[۲۳] دلت پُر ز داد
جهان‌آفرین رهنمای تو باد! همیشه سرِ تخت جای تو باد[۲۴]!

نهادند بر نامه‌بر مُهر شاه بر[۲۵] ایوان او[۲۶] گیو بگزید راه
به ره‌بر نبودش به جایی[۲۷] درنگ بنزدیکِ کیخسرو آمد به کَنگ

۱ـ ف، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): ننگ (در برخی شاید یک نقطه افتاده باشد)؛ ق: وزانکس که گیتی همه ننگ؛ متن = ل، س (نیزلی، پ، آ) ۲ـ ل، ق (نیزق۲، لی، و، آ): جـهـان را پـر از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۳ـ ق: ز دشوار (!) ٤ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب): جز اندر؛ متن = ف، ق (نیزلی، پ، و، آ) ۵ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): خوی (س۲، ق۲: چنان؛ لن: جوی؛ ل۳: چنین؛ پ: جوبی؛ لن۲: خوی) نامبردار (پ، لن۲: نام بر دار) پالیز؛ ل، ق (نیزلی، آ): ببدنامی و زشتی آویز؛ (و: سبکسار و بدگوهر و تیز)؛ متن = ف، س، ل۲، ب: خوی ← خَو؟ (← ۱۸۳۲ ب) ٦ـ س، ق، س۲ (نیزلی، و، آ): نامدار؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۷ـ ل، س۲ (نیزق۲، لی، و، آ): راستان؛ ق: موبدان؛ س، ل۲ (نیزلن، پ، ب): پیشین (ل۲: پیشی) بد او؛ (ل۳: گیتی یکی؛ لن۲: و پیشینگان)؛ متن = ف ۸ـ ف: بدهش؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۹ـ ل: بدراه و آشفته‌هش؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۰ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): پی (پ: به پی) او ممان تا نهد؛ متن = ف ۱۱ـ ل، س، س۲ (نیزپ، و): بتوران؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب) ۱۲ـ س: جهاندارگر ۱۳ـ ل، ق (نیزپ): سر بی‌بهایش بهایی؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): چنان باغبان را بهایی؛ س۲: چن ازبن سرش را جدایی؛ (ق۲: بداد و دهش رهنمایی؛ لی، آ: بآخر ز جانش جدایی؛ ل۳: چنو باغبان آشنایی؛ و: سرش پیش تیغت بهایی)؛ متن = ف: خوی ← خَو؟ (← ۱۸۲۸ ب) ۱٤ـ ل: همی بود خواهد ترا؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۵ـ ف: تخم؛ (ب: رنگ)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ آ) ۱٦ـ ف: گرد (؟)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۷ـ ل: وزین؛ ل۲، س۲: از آن؛ متن = ف، ق ۱۸ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): جز از؛ ق: چو در؛ متن = ف (نیزلی، ل۳، آ) ۱۹ـ (لن: بپای) ۲۰ـ ق (نیزق۲): بباشم ۲۱ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): امید؛ متن = ف ۲۲ـ (لن: فرهمای؛ و: کمربسته با ترس و باک) ۲۳ـ ق: باشد ۲٤ـ در ق پس از این بیت، بیت ۱۸٤٤ آمده است ۲۵ـ ق، س۲ (نیزب): از؛ (لی: ز؛ ل۳، پ: وز)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، آ) ۲٦ـ ل، ق: شه ۲۷ـ ق (نیزلی، آ): زمانی؛ (لن۲: بدانجا)؛ س: نبودیش جایی

برو آفرین کرد و نامه بداد — پیامِ نیا[1] پیش او[2] کرد یاد
ز گفتارِ او شاد شد شهریار — می آورد و[3] رامشگر و می‌گسار
همی‌خورد پیروز[4] شادان سه روز — چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز،
سپه را همه تَرگ و جوشن بداد — به لشکرگـه آمد دل‌افروز و شاد[5]
جهانی[6] به گستهمِ نوذر سپرد — یکی لشکری نامبُردار و[7] گُرد
ز کَنگِ گُزین[8] راه چین برگرفت — جهانی[9] به شمشیر در بر گرفت
نبُد روز بیکار و[10] تیره‌شبان — طلایه به روز و به شب پاسبان
برین[11] گونه تا شارستان[12] پدر — همی‌رفت گریان پُر از کینه سر[13]
همی گِردِ باغ سیاوُش بگشت — به جایی که بنهاد خونریز تشت[14]
همی‌گفت کز دادگر[15] یک‌خدای — بخواهم که باشد[16] مرا رهنمای،
کزین هم‌نشان[17] خون افراسیاب — بریزم هم ایدر[18] بکردارِ آب
وُ زآنجایگه شد سُوی تخت باز — همی‌گفت با داورِ پاک راز
ز لشکر فرستادگان برگزید — که گویند و دانند گفت و شنید
فرستاد کس نزد[19] خاقانِ چین — به فغفور[20] و سالارِ مُکران‌زمین
که گر داد گیرید و فرمان کنید — زِ کردارِ بد دل پشیمان کنید،
خورش‌ها فرستید پیش[21] سپاه — ببینید[22] ناچار[23] ما را به راه

۱ـ ف، س (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): پدر؛ متن← ۲ـ ل۲ (نیزپ): نیاپیششان؛ (لی، آ: نیایش بدو؛ و: نیایش برو)؛ متن = ل، س۲ (نیزق۲)؛ ق بیت‌های ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳ را ندارد؛ بنداری (۱۸۴۰—۱۸٤٤): فرجع جیو الی حضرته و هو بعد بمدینة کنک، ففرح بکتاب جدّه و جلس فی مجلس الأنس مع الملوک و الأمراء ثلاثة أیام. و لما کان الیوم الرابع فرّق السلاح علی العسکر، و خرج من المدینة متوجها نحوالصین، و أقام کستهم بن نوذر فی عسکر عظیم هناک ۳ـ س: بیاورد؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۱۸٤۷ آمده است ٤ـ ل، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، پ، لن۲، ب): پیروز و؛ س: بود پیروز و؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، آ): در ق این بیت پس از بیت ۱۸۳۹ آمده است ۵ـ ل (نیزپ): پیام نیاپیششان کرد یاد (= ۱۸٤۲ ب)؛ س، ل۲ (نیزلن، لی، لن۲، آ، ب): چنان چون بود رسم شاهان داد؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، و)؛ ق، ل۳ این بیت را ندارند؛ س، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

از آن پهلوانان آزادمرد
که بودند با خسرو اندر نبرد

۶ـ ل (نیزپ): مرانرا ۷ـ س، ق، ل۲، س۲: [و]؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ ف: برین؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۹ـ ل، س۲ (نیزو): جهانرا؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۱۸٤۳ آمده است ۱۰ـ ق: بشد روز روشن همان (وزن ندارد)؛ ف این بیت را ندارد ۱۱ـ ل، ق، س۲: بدین؛ س، ل۲: بران؛ متن = ف ۱۲ـ ق (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان ۱۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): و پر کینه سر؛ س (نیزلن، لن۲، ب): و پر خاک سر؛ (پ: و پرخون جگر)؛ متن = ف ۱٤ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): طشت؛ متن = ف، ل (نیزل۳) ۱۵ـ ل: داور؛ (پ: داور آن) ۱۶ـ (لن۲: بخوابد شدن مر) ۱۷ـ ل: مگر همچنین؛ (ق۲، و: که هم زین نشان)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۱۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): من ایدر؛ ل (نیزپ): هم ایدر بریزم؛ (ل۳: بریزیم ایدر)؛ متن = ف (نیزو) ۱۹ـ س۲ (نیزق۲): فرستاد نزدیک ۲۰ـ بنداری: بغبور ۲۱ـ ل، ل۲: نزد ۲۲ـ ف، س: ببینید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: نبینید؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیزلن، لی ـ ب) ۲۳ـ (ق۲: بیایند و بینند)؛ بنداری: و أمرهم أن یبذلوا له الطاعة و یتلقوا مواکبه اذا قدم الی بلادهم

کسی کو نیاید به گفتار ما[1]   وُگر دور ماند ز دیدارِ ما[2]،
برآراست[3] باید سپه را[4] به رزم   هر آنکس که بگریزد از راه بزم

فرستاده آمد به هر کشوری   به هر جا که بُد نامورمهتری
غمی گشت فغفور و خاقانِ چین   بزرگان هر کشوری همچُنین
فرستاده را چند گفتند گرم   سَخُن های شیرین[5] به آوای[6] نرم
که ما شاه را سربسر بنده‌یم[7]   به فرمان و رایش سر افگنده‌یم[8]
گذرها که[9] راه دِلیران بُده‌ست   ببینیم تا چند ویران شده‌ست
کنیم از سر آباد، با[10] خوردنی   بیاییم و آریم[11] آوردنی
همی گفت هر کس که بودش[12] خرد   که گر بی زیان او ز[13] ما بگذرد،
به درویش بخشیم بسیار چیز   نثار و خورش‌ها بسازیم نیز[14]
فرستاده را هر یکی[15] هَدیه داد   بیامد به درگاه خشنود[16] و شاد

دگر نامور چون به مُکران رسید   دلِ شاهِ مُکران دگرگونه دید
برِ تختِ او رفت و نامه بداد   بگفت از پیامِ آنچ[17] بودش به یاد[18]
سبک‌سر[19] فرستاده را خوار کرد   دلِ[20] انجمن پُر ز تیمار کرد
بدو گفت: با[21] شاهِ ایران بگوی[22]   که نادیده[23] بر ما فزونی[24] مجوی[25]
زمانه همه[26] زیرِ تخت[27] منست   جهان[28] روشن از فرّ و بخت[29] منست

۱ـ (لی، آ: دیدار من)؛ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، و): بتابد ز فرمان من (س، و: ما)؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): بتابد ز گفتار (ل۲، لن۲: کردار) ما؛ متن = ف   ۲ـ س (نیز و): پیمان ما؛ س۲ (نیز ق۲): پیمان من؛ (لی، آ: گفتار من؛ پ: پیکار ما)؛ ل، ق: باشد ز پیمان من؛ ل۲: باشد ز دیدار ما؛ متن = ف (نیز لن، ل۳، لن۲، ب)   ۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و): بیاراست؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ٤ـ س (نیز لن، ب): سپه را بیاراست باید   ۵ـ ف (نیز پ): شیران (؟)   ٦ـ ل، س، ل۲ (نیز لن۲، آ): آواز؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، ب)؛ ق، ل۳، و این بیت را ندارند   ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): کهتریم؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): زمین جز بفرمان او نسپریم؛ (لی، آ: همان نیز تختش پرستنده‌ایم)؛ متن = ف   ۹ـ ل: گذرهای   ۱۰ـ (لن، ل۳: و با؛ پ: تا؛ و: آن ره آباد با)؛ ف: از سر باد بر (حرف پنجم نقطه ندارد)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ، ب)   ۱۱ـ س۲: آریمش؛ ل: بباشیم و آریمش؛ س (نیز لن، ب): بسازیم چیزی که؛ ق: بیاریم درپیش؛ ل۲ (نیز لن۲): بیاریم چیزی که؛ (لی، آ: بیاریم و آریم؛ ل۳: بیاریم پیش تو؛ پ: بیابیم و آریمش؛ و: بیاریم بایسته)؛ متن = ف (نیز ق۲)   ۱۲ـ س (نیز ب): دارد   ۱۳ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): به؛ متن = ف، ق (نیز ل۳)   ۱٤ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): خورشهای بسیار نیز؛ (لی: خورشها و هرگونه چیز؛ آ: خورشهای هرگونه خیز)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ)   ۱۵ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و): بی کران؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): فرستادگان را گران؛ متن = ف   ۱٦ـ ل: پیروز   ۱۷ـ ق: آنچه   ۱۸ـ ل۲: بیامد بدرگاه خشنود و شاد (= ۱۸٦۸ب)   ۱۹ـ ل (نیز پ): مر   ۲۰ـ س (نیز لن): سر   ۲۱ـ ق: زی   ۲۲ـ ق: بگو   ۲۳ـ ل: بادیده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: بادیده   ۲٤ـ س۲: دربد   ۲۵ـ ق: مجو   ۲٦ـ س۲: همی   ۲۷ـ ف (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲): تخت؛ ق (نیز پ): بخت؛ (و: رخت)؛ در دیگر دستنویس‌ها روشن نیست که تخت است یا بخت   ۲۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): زمین؛ ق: روان؛ متن = ف، ل (نیز پ)   ۲۹ـ ل: فربخت (حرف سوم نقطه ندارد)؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): تاج و تخت (بخت)؛ متن = ف (نیز ل۳)

چو خورشیدِ تابان شود[۱] بر سپهر   نخستین برین[۲] بوم تابد به مهر
همم دانش و گنجِ آباد هست   بزرگّی و مردیّ[۳] و نیروی دست
گر از من همی راه جویی[۴] رواست   کجا[۵] جانور بر زمین پادشاست
نبندیم گر[۶] بگذری بر تو راه   زیانی مکن برگذر با[۷] سپاه
وَر ایدونک[۸] با لشکر آیی به شهر   بدین[۹] پادشاهی ترا نیست بهر
نمانم که بر خاک من بگذری   وُزین[۱۰] مرز جایی به پی بسپری
نمانم که باشی[۱۱] تو پیروزگر   وُگر یابی از اختر نیک بر

برین گونه چون[۱۲] شاه پاسخ شنید   از آنجایگه لشکر اندرکشید
بیامد گرازان[۱۳] به راه[۱۴] خُتن   جهانگیر[۱۵] با نامدارانجمن
برفتند فغفور[۱۶] و خاقانِ[۱۷] چین   برِ شاه با پوزش و آفرین
سه منزل ز چین[۱۸] نزد[۱۹] شاه آمدند   خود و نامداران به راه[۲۰] آمدند
پل و[۲۱] راه آباد کرده چو دشت[۲۲]   در و دشت چون جایگاه نشست[۲۳]
همه راه پُر[۲۴] پوشش و خوردنی   از[۲۵] آرایشِ بزم[۲۶] و[۲۷] گستردنی
چو نزدیکِ شهر[۲۸] اندرآمد سپاه   ببستند آذین[۲۹] به بی‌راه و راه
به دیوار دیبا برآویختند   به پی[۳۰] زعفران و درم ریختند[۳۱]
چو با شاه فغفور[۳۲] گستاخ شد   به پیش[۳۳] اندرآمد سُوی کاخ شد

۱ـ ق: رود   ۲ـ ق: بدین   ۳ـ ف: دیهیم؛ (ل[۳]: بزرگان و مردان)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۴ـ ل، ق (نیز لن): جوید   ۵ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): که هر؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۶ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): اگر؛ (ق[۲]، و: نبندم اگر)؛ متن = ف، ق (نیز لی، ل[۳]، آ)   ۷ـ ل[۲]: بر؛ ل: درگذر زین؛ ق: زین گذر با؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۸ـ ف، س[۲]: ایدونکه   ۹ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): برین؛ س (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): ازین؛ ق (نیز لی، آ): درین؛ متن = ف (نیز ل[۳])   ۱۰ـ ل: وزان؛ (ق[۲]: ورین)   ۱۱ـ ل: مانی؛ (و: آیی)؛ س، ق، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

س: رسولش بیامد بکردار باد   شنیده سخنها همه کرد یاد
ق: فرستاده برگشت و آمد براه   بگفت آنچه بشنید در پیش شاه
س[۲]: فرستاده آمد بگفت آنچ گفت   سخنها همه با خرد بود جفت

۱۲ـ ل[۲]: از؛ (لن، لن[۲]: بر؛ ل[۳]: برانگونه بر؛ و: برانگونه چون؛ ب: وزین گونه بر)؛ ف: برانسان چو از؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ)   ۱۳ـ ف: برون برد لشکر؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۴ـ ل: بسوی؛ س (نیز پ، لن[۲]، ب): بشهر؛ ل[۲] (نیز لن): بشاه؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ)   ۱۵ـ ل (نیز پ): جهاندار؛ س، ل[۲]: جهانگیر و؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۱۶ـ بنداری: بغبور   ۱۷ـ ف (نیز لن[۲]): خاقان و فغفور؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ و، آ، ب)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۸ـ ف (نیز ق[۲]): زمین؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)   ۱۹ـ ل، ق (نیز لی، پ، آ): پیش   ۲۰ـ ق: جهانگیر با تخت و گاه   ۲۱ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): همه؛ (لی، آ: یکی؛ ل[۳]: بدو)؛ متن = ف، س[۲]   ۲۲ـ س: همه شهر آراسته چون بهشت   ۲۳ـ س: کنشت   ۲۴ـ ل: همه بوم و بر   ۲۵ـ ف، س[۲]: ز؛ ل[۲]: وز؛ متن = ل، س   ۲۶ـ ف (نیز لی، ل[۳]): آرایش و بزم؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): آسایش (لن[۲]: آسایش و) بزم؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ)   ۲۷ـ ل: [و]؛ ق بیت‌های ۱۸۸۶—۱۸۹۱ را ندارد   ۲۸ـ ل: شاه   ۲۹ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]): آدین   ۳۰ـ ل (نیز ل[۳]، پ، و): زبر؛ ل[۲]: زبس؛ متن ←   ۳۱ـ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب): زبر (لی، آ: می و) مشک و عنبر همی ریختند (لن، ق[۲]، لن[۲]، ب: بیختند)؛ متن = ف   ۳۲ـ بنداری: بغبور   ۳۳ـ س[۲]: ز زین

بدو گفت: ما شاه را کهتریم[۱] — اگر[۲] کهتری را خود اندرخوریم
جهانی به بخت تو آباد گشت[۳] — دلِ دوستدارانِ تو[۴] شاد گشت[۳]
گر[۵] ایوان ما درخور شاه نیست — گمانم که هم بتر[۶] از راه[۷] نیست
به کاخ[۸] اندرآمد سرافرازشاه — نشست اندر آن[۹] نامور پیشگاه
ز دینارِ[۱۰] چینی[۱۱] ز بهر[۱۲] نثار — بیاورد فغفور[۱۳] چون[۱۴] سی هزار[۱۵]
همی بود بر[۱۶] پیش شه‌بر[۱۷] به پای — ابا مرزبانانِ فرخنده‌رای
به چین اندرون بود خسرو سه ماه — ابا سرفرازانِ[۱۸] ایران‌سپاه
پرستنده فغفور[۱۹] هر بامداد — همی شاه را نو به نو[۲۰] هدیه داد
چهارم ز چین[۲۱] شاه ایران براند — به مُکران شد و رستم آنجا بماند
بیامد چو نزدیک مُکران[۲۲] رسید — ز لشکر جهاندیده‌یی برگزید
بر شاه مُکران فرستاد و گفت[۲۳] — که با شهریاری[۲۴] خرد باد جفت[۲۵]
نگه کن که ما[۲۶] از کجا رفته‌ییم[۲۷] — نه مستیم و بی‌آرزو[۲۸] خفته‌ییم[۲۹]
جهان روشن از رای و بخت[۳۰] منست — سرِ مهتران زیرِ تخت[۳۱] منست
خورش ساز راهِ[۳۲] سپاه مرا — به خوبی بیارای گاه[۳۳] مرا
چو لشکر شد از خوردنی بی‌نوا — کسی بی‌نوایی[۳۴] ندارد روا
برند[۳۵] آنگهی دست چیز[۳۶] کسان — مگر من نباشم[۳۷] به هر کس رسان[۳۸]

۱ـ **ف** (نیز **ل۳**): چاکریم؛ متن = **ل، س، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲ـ **ف، س** (نیز **لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب**): وگر؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، پ**)   ۳ـ **ف**: باد؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**)   ٤ـ **س، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب**): بتو؛ (**لی، آ**: همه؛ **و**: ز تو)؛ متن = **ف، ل**   ۵ـ **ق**: که   ٦ـ **س** (نیز **لن، لن۲، ب**): کمتر؛ (**و**: بدتر)   ۷ـ **ق**: که هم نیز آن راه بی راه   ۸ـ **ق**: ز اسب   ۹ـ **ل**: از بر   ۱۰ـ **ق، ل۲** (نیز **ق۲، لی، و، آ**): دیبای   ۱۱ـ **ف**: چیزی؛ (**پ**: چندی)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ل۳، و ـ ب**)   ۱۲ـ **ق**: باسم   ۱۳ـ **ق**: خاقان   ١٤ـ **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**): چین؛ متن = **ف**   ۱۵ـ **ل، س، ق، س۲** (نیز **لن ـ ب**): صدهزار؛ متن = **ف، ل۲**؛ **بنداری**: فنثر علیه ثلاثین ألف دینار صینی   ۱۶ـ **س، ق** (نیز **لی، پ، آ**): در   ۱۷ـ **ل ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب**): او بر؛ (**لی، آ**: خسرو؛ **و**: دربر)؛ متن = **ف**   ۱۸ـ **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**): نامداران؛ متن = **ف**   ۱۹ـ **بنداری**: بغبور   ۲۰ـ **ل** (نیز **و**): نوبنو شاه را   ۲۱ـ **ف**: چنین؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**)   ۲۲ـ (**و**: پیش دهستان)   ۲۳ـ **ق** (نیز **لی، آ**): فرستاد کس   ۲٤ـ **ل، س، ق، س۲** (نیز **لن ـ پ، لن۲، آ، ب**): شهریاران؛ متن = **ف، ل۲** (نیز **و**)   ۲۵ـ **ق** (نیز **لی، آ**): و بس؛ در **ل** پس از این بیت، بیت ۱۹۰۳ آمده است   ۲٦ـ **س، ل۲، س۲** (نیز **لن، لن۲، ب**): تا؛ **ق** (نیز **پ**): من؛ متن = **ف، ل** (نیز **ق۲، لی، ل۳، و، آ**)   ۲۷ـ **ف**: رانده‌ایم (پساوند ندارد)؛ **ق** (نیز **پ**): رفته‌ام؛ متن = **ل، س، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۸ـ **ل**: بی‌راه و نه؛ (**لن، ق۲، لی، لن۲، آ**: بر آرزو؛ **ب**: با آرزو)؛ **س**: نشستم و بر آرزو؛ (**و**: نشستیم ازین رنج نه)؛ متن ← ۲۹ـ **ق** (نیز **پ**): نه مستم نه بر آرزو خفته‌ام؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (نیز **ل۳**)   ۳۰ـ **ف**: بخت و رای (پساوند ندارد)؛ **ل، س، ل۲** (نیز **لن، لی، پ، و، آ، ب**): تاج و تخت؛ **س۲**: داد و بخت؛ (**ق۲**: تاج و بخت؛ **ل۳**: فر و تاج؛ **لن۲**: فرّ تخت)؛ متن ← **ف**   ۳۱ـ **ل** (نیز **لی، پ**): بخت؛ **س، ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب**): پای تخت (بخت)؛ (**و**: جای رخت)؛ متن = **ف** (نیز **آ**)؛ **ق** این بیت را ندارد   ۳۲ـ **ف، س، ق** (نیز **لن، و، لن۲، آ، ب**): راه و؛ متن = **ل، س۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، پ**)   ۳۳ـ **ف**: بچیزی بیارای راه؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **لن ـ ب**)؛ در **ل** این بیت پس از بیت ۱۹۰۰ آمده است؛ **ل۲** بیت‌های ۱۹۰۳—۱۹۰۵ را ندارد   ۳٤ـ **ف** (نیز **لی، آ**): بی‌نوا را؛ متن = **س، ق، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **ل** این بیت را ندارد   ۳۵ـ (**لی، آ**: زنند)   ۳٦ـ **ق** (نیز **لن، ب**): بچیز؛ (**و**: ندارم کسی را بچیز)   ۳۷ـ **ل**: بباشم   ۳۸ـ **س۲**: نشان

نوا[1] چون نیابند جنگ آورند[2] … جهان بر بداندیش تنگ آورند[2]
گر ایدون که[3] گفتار[4] من[5] نشنوی … به خون فراوان کس اندرشوی
همه تیز و[6] مُکران تو ویران کنی[7] … چو بی[8]کینه آهنگ شیران کنی[7]

فرستاده آمد پیامش بداد … نبُد در[9] دلش جای پَیغام و داد[10]
سرِ بی‌خرد زآن سَخُن تیزگشت[11] … بجوشید و مغزش بدآمیز گشت[12]
پراگنده لشکر همه گِرد کرد … بیاراست بر[13] دشت جای نبرد
فرستاده را گفت: برگرد و رو … بنزدیک آن بدگمان بازشو
بگویش که از گردشِ تیره‌روز … تو گشتی چُنین[14] شاد و[15] گیتی‌فروز
ببینی چو آیی ز ما[16] دستبرد … بدانی[17] که مردان کدامند و[18] گُرد

گفتار اندر رزم شاه کیخسرو با شاه مُکران[19]

فرستاده‌ی شاه چون بازگشت … همه شهر مُکران[20] پُرآواز گشت
زمین کوه تا کوه لشکر گرفت … همه تیز و[21] مُکران سپه برگرفت[22]
بیاورد پیلانِ جنگی دویست … تو گفتی که اندر زمین راه[23] نیست
از[24] آواز اسپان و جوشِ سپاه … همی ماه بر چرخ گم کرد راه
طلایه بیامد بنزدیکِ شاه … که مُکران سیه شد ز گردِ سپاه
همه روی کشور درفش‌ست و پیل … ببیند کنون شهریار از دو میل

۱ـ ف (نیزلی): ترا؛ ل، ق (نیزپ): علف؛ س، ل۲ (نیزلن، ب): شما؛ (ق۲: همان)؛ متن = س۲ (نیزو، آ) ۲ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): آورید ۳ـ ل، س، ق: ور ایدونک؛ ل۲: گر ایدونک؛ متن = ف، س۲ ۴ـ س۲: فرمان ۵ـ س: ما ۶ـ ف: بوم؛ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): شهر؛ س۲ (نیزلی): تیرو؛ (و: کیج و؛ آ: نیزو)؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ـ ف: کنم؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۸ـ ل: بر؛ (و: با) ۹ـ ل (نیزق۲، پ): بر ۱۰ـ ق: پیغام شاد؛ (ق۲: پیغام داد؛ لی: پیغام یاد؛ و: بیداد داد؛ آ: پیغام باد)؛ س۲: جای و پیغام داد؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۱ـ ل، س۲ (نیزلی، و، آ): خیره شد (س۲، و: گشت)؛ متن ← ۱۲ـ ل (نیزلی، و، آ): از آن (لی، آ: بدان) تیره شد (و: خیره گشت)؛ س۲: چو بشنید مغزش همه خیره گشت؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳ـ ل۲ (نیزق۲، ب): در ۱۴ـ س۲: چنان؛ (و: بدل) ۱۵ـ ف: شاه؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۶ـ س (نیزلن): من ۱۷ـ ل۲: ببینی ۱۸ـ ف، ق، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): [و]؛ متن = ل، س، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۱۹ـ ف: گفتار اندر رزم شاه کیخسرو با شاه مکران و کشته شدن شاه مکران و غارت کردن آن بوم و بر او گرفتن؛ ل: رزم کیخسرو با شاه مکران و گذشتن بر آب زره؛ س: رزم کیخسرو با شاه مکران و کشته شدن شاه مکران؛ ق: رسیدن کیخسرو بمکران زمین و محاربت او با شاه مکران؛ ل۲: جنگ شاه کیخسرو با شاه بکران و قتل بکران (!)؛ متن = آغاز ف ۲۰ـ ق (نیزق۲): شهر و برزن؛ (لی، آ: شهر ویران) ۲۱ـ ل: سر (نقطه ندارد)؛ س (نیزب): دشت؛ ق: شهر؛ ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، لن۲): تیرو؛ س۲ (نیزلن): تسرو (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (و: کیج و؛ آ: نیزو)؛ متن = بنداری: جمیع ممالک التیز و مکران مملوءة من العساکر ۲۲ـ س، س۲ (نیزلن، لی، ب): درگرفت ۲۳ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ، ب): جای؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، لن۲) ۲۴ـ ف، ق، س۲: ز؛ ل پس از این بیت افزوده است:

تو گفتی برآمد زمین بآسمان … وگر گشت خورشید اندر نهان

بفرمود تا برکشیدند صف گرفتند گوپال گُردان[۱] به کف
ز مُکران بیامد طلایه[۲] به دشت همه شب همی گِردِ لشکر بگشت
زِ ایرانیان بُد نگهبان[۳] تُخوار[۴] که بودی بنزدیکِ او رزم خوار
بیامد برآویخت با او بهم چو شیرِ سرافراز و پیل[۵] دُژم
بزد تیغ و او را به دو نیم کرد دلِ شاه مُکران پُر از بیم کرد
دو لشکر برآن[۶] گونه صف برکشید که از گرد شد آسمان ناپدید[۷]
سپاه اندرآمد دو رویه چو[۸] کوه بهم برشکستند[۹] هر دو گروه
ز[۱۰] قلب اندرآمد سپهدارطوس جهان شد پر[۱۱] از ناله‌ی بوق و کوس
به پیش‌اندرون کاویانی‌درفش پسِ شاه[۱۲] گُردانِ[۱۳] زرّینه‌کفش
هوا پُر ز پیکان شد و پرّ تیر[۱۴] زمین[۱۵] شد بکردار دریای قیر[۱۶]
به قلب‌اندرون شاهِ مُکران بخست به ژوپین[۱۷] و، زآن خستگی هم نرست[۱۸]
یکی گفت: شاها سرش را بریم بدو گفت شاه: اندرین[۱۹] ننگریم
سرِ شهریاران نبرّد[۲۰] ز تن مگر بتّر از بچّه‌ی[۲۱] آهرِمَن
یکی دخمه سازید و[۲۲] مُشک و گُلاب چُنان چون بود شاه را جای خواب
برهنه نباید که گردد تنش برآن[۲۳] هم‌نشان خسته در جوشنش،
بپوشید رویش به دیبای چین که مرگِ[۲۴] بزرگان بود همچُنین

۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): کوبال (پ، و، لن۲، ب: کوپال) و خنجر؛ متن = ف   ۲ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی ـ ب): طلایه بیامد؛ متن = ف (نیز ق۲)   ۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): نگهبان لشکر از (ز) ایران؛ س۲: نگه کرد لشکر ز ایران؛ (لی، آ: ز ایران سپه بد طلایه؛ ل۳: نگهبان ایران بیامد)؛ متن = ف   ٤ـ ف (نیزل۳): تخار؛ ل، س (نیزو، لن۲): بخوار (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: نخار)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، آ، ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است: طلایه کجا بد ز مکران‌زمین   یکی نامور بود هنگام کین
۵ـ ل (نیزلی، ل۳، پ، آ): پیل سرافراز و شیر؛ ق بیت‌های ١٩٢٤ و ١٩٢۵ را ندارد   ٦ـ س: برین؛ ق، ل۲: بدان؛ متن = ف، ل، س۲   ۷ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): چشم آسمان را ندید؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، آ)   ۸ـ ل۲: چو دو رویه؛ س، ق (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): دو رویه سپاه اندرآمد چو؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزل۳، پ، و)   ۹ـ ل، ق (نیزلی، و، آ): رده برکشیدند؛ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب): بهم (لن۲: همه) برکشیدند؛ متن = ف، س۲ (نیزل۳، پ): بهم برشکستند (؟)   ۱۰ـ ل: به   ۱۱ـ ق، ل۲، س۲ (نیزو): پر شد   ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): پشت؛ متن = ف (نیزل۳، و)   ۱۳ـ س: گردان و؛ ق، س۲: مردان   ١٤ـ ل: پرّ و تیر؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): ز پیکان (س، ل۲، لن: ز تیر و) زمین پر ز پیل؛ متن = ف (نیز پ، و)   ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، لی، لن۲، آ، ب): جهان؛ متن = ف (نیزلن، ل۳، پ، و)   ۱٦ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): نیل؛ متن = ف، ل (نیزپ، و)   ۱۷ـ ف: بشمشیر؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): زوبین   ۱۸ـ (آ: بجست)؛ ق: وزان او بزخمی نرست؛ (لن: و از خستگی هم نرست)؛ ل (نیزپ): وزان خستگی جان او هم برست؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب)   ۱۹ـ ل، ل۲، س۲ (نیزپ): اندرو؛ س (نیزلن، ق۲، ب): زشت اندرو؛ ف: دگر گفت شاها درین (← شاه اندرین؟)؛ (لی، آ: ورا گفت شاه اندرو؛ لن۲: یکی گفت زشت اندرو)؛ متن = ق (نیزو)   ۲۰ـ س، ل۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): که برّد؛ ق: نبرّد سر شهریاران؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ)   ۲۱ـ ل، ق (نیزق۲): نیز از تخمهٔ؛ (لن: بی خرد بچّهٔ؛ لی، آ: بدتن از تخمهٔ؛ ل۳: دیو یا بچّهٔ؛ لن۲: بدتر از بچّهٔ؛ و: وگر نیز باشد ز تخم)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزپ، ب)   ۲۲ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی، لن۲، آ): [و]؛ متن = ف (نیزق۲، ل۳، پ، و، ب)؛ در ل، ق، لی، پ، آ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۲۳ـ ق، س۲: بدان   ۲٤ـ ف: رسم؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد

وُ زآن انجمن کشته شد دوهزار[۱] … سُواران و[۲] گُردانِ[۳] خنجرگزار
هزار و صد و چل گرفتار شد … سرِ زندگان[۴] پُر ز تیمار شد
ببردند پیلان و آن خواسته … سراپرده و گاهِ[۵] آراسته
بزرگانِ ایران توانگر[۶] شدند … بسی نیز با تخت[۷] و افسر شدند
وُ زآن[۸] پس دِلیران پَرخاشجوی[۹] … به تاراج مُکران نهادند روی[۱۰]
خروش زنان خاست از شهر و دشت[۱۱] … همه تیز و[۱۲] مُکران پُر از رنج[۱۳] گشت[۱۴]
به درها همه[۱۵] آتش اندرزدند … همه تیز و مُکران بهم[۱۶] برزدند
بخستند ازیشان[۱۷] فراوان به تیر … زن و کودک خرد کردند[۱۸] اسیر
چو کم شد از آن[۱۹] انجمن خشم شاه … بفرمود تا بازگردد سپاه
بفرمود تا[۲۰] آشکشِ[۲۱] تیزهوش … بیارامد از غارت و جنگ و جوش[۲۲]
کسی را نماند که زشتی کند … وُ گر[۲۳] با نژندی[۲۴] درشتی کند
از آن[۲۵] شهر هر کس که بُد پارسا … بیامد به پوزش[۲۶] بر پادشا
که ما بی‌گناهیم و بی‌چاره‌ییم … همیشه به رنج از[۲۷] ستمگاره‌ییم[۲۸]
گر ایدون که[۲۹] بیند، سرِ بی‌گناه … ببخشد[۳۰]، سَزاوار باشد زِ شاه
خروشی برآمد ز پرده‌سرای … که ای پهلوانانِ فرخنده‌رای،
ازین پس گر آید ز جایی[۳۱] خروش … ز بیداد و زِ[۳۲] غارت و جنگ و جوش[۳۳]،

۱ـ ل، ق (نیزلن، پ، ب): ده‌هزار؛ ل۲: کشتن (← گشتی) هزار؛ متن = ف، س، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، لن۲، آ)؛ بنداری: و قتل صاحب مکران مع ألفی فارس ۲ـ ل: [و] ۳ـ س۲: گردان و ٤ـ ل۲ (نیزلن۲): زیرکان؛ (لن: بدگمان) ۵ـ ق، س۲ (نیزق۲، لی، آ): خیمه؛ (و: کاخ)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب) ٦ـ س (نیزلن): تونگر ۷ـ ف، ل، س (نیزلن): نخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیزلی)؛ بخت؛ متن = ق، ل۲ (نیزق۲، ل۳ـ ب) ۸ـ ل: ازآن ۹ـ ف: پرخاشخر؛ متن ← ۱۰ـ ف: سر؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۱ـ ل: دشت و شهر ۱۲ـ ف، ق (نیزلن۲): شهر؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، ب): تیرو؛ (و: کیج و)؛ متن = (آ) ۱۳ـ ل۲ (نیزپ، لن۲): بیم؛ س، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، آ، ب): پرآواز؛ (ل۳: پرآوای)؛ متن = ف (نیز و) ۱٤ـ ل: چشیدند زان رنج بسیار زهر ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزپ، لن۲، ب): بدرهای شهر؛ (ق۲: بدروازها؛ و: بدزها همه)؛ متن = ف (نیزلی، ل۳، آ) ۱٦ـ ف: همه بوم و برشان بهم؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ آ): همی (ق، ل۲: همه) آسمان بر زمین؛ س (نیزب): همه تیرو مکران بهم؛ متن تصحیح قیاسی است (← س، ب) ۱۷ـ ل: زیشان ۱۸ـ ف: گشته؛ ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ): بردند؛ ق: خرد کودک ببردند؛ متن = ل، س، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب) ۱۹ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): بران ۲۰ـ س (نیزلن، لن۲، ب): همان نیزتا (با) ۲۱ـ ف، س (نیزق۲، و، آ): اشکس؛ ل۲، س۲: لشکر؛ (لغت شهنامه، شمارهٔ ۷۳: اشکن)؛ متن = ل (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۲ـ ل: جنگجوش؛ ق این بیت را ندارد ۲۳ـ س (نیزب): و یا ۲٤ـ ل: نژ[ند]ی؛ س (نیزلن، لن۲، ب): نژندان؛ ق: بزندی؛ (ل۳: نوندی)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ) ۲۵ـ ق: بدان ۲٦ـ ل، س: بپوزش بیامد ۲۷ـ ل (نیزق۲، ل۳، ب): برنج و؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲): برنج؛ متن = ف ۲۸ـ ق (نیزلی، آ): برنجیم و غمخواره‌ایم ۲۹ـ ل ـ س۲: ایدونک؛ متن = ف ۳۰ـ س (نیزلن، ب): نبرّد؛ (لن۲: ببرّد)؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند:

ازیشان چو بشنید فرخنده‌شاه … بفرمود تا بانگ زد بر سپاه

۳۱ـ ف: ازین پس از ایدر ز جای (!)؛ (و: نباید ازین پس که آید)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ل۳، و ـ ب): بیدادی و؛ متن = ف، س۲ (نیزپ) ۳۳ـ ل: جنگجوش

ستمگارگان[1] را کنم به[2] دو نیم / کسی کو ندارد ز دادار بیم

سپهدار[3] سالی به مُکران بماند / ز هر جای کشتی‌گران را بخواند
چو آمد بهار و زمین گشت سبز / همه کوه پُر لاله و[4] دشت سبز[5]،
چراگاه اسپان و جای شکار / بیاراست باغ از گُلِ[6] میوه‌دار،
به آشکش[7] بفرمود تا با سپاه / به مُکران بباشد به آیینِ شاه[8]
نجوید جز از[9] خوبی و راستی / نیارد به داد[10] اندرون کاستی
وُزآن شهر[11] راهِ بیابان گرفت / همه رنج‌ها بر دل آسان گرفت
چُنان شد به فرمانِ یزدانِ پاک / که اندر بیابان ندیدند خاک
هوا پُر ز ابر و زمین پُر ز خوید[12] / جهانی پُر از لاله و شنبلید[13]
خورش‌های مردم همی‌رفت[14] پیش / به گردون و[15] زیر اندرون گاومیش
به دشت‌اندرون سبزه و جای خواب / هوا پُر ز ابر و زمین پُر ز آب[16]
چو آمد بنزدیکِ آبِ زره / گشادند گُردان زره را[17] گره
همه[18] کارسازانِ[19] دریا به راه / ز چین و زِ مُکران همی‌برد شاه
به خشکی بکرد آنچ[20] بایست کرد / چو کشتی به آب اندرافگند مرد،
بفرمود تا توشه برداشتند / به[21] یکساله تا آب[22] بگذاشتند
سپهدار[23] نیک‌اخترِ[24] راه‌جوی / برفت از لبِ آب پُر[25] آب روی[26]
برآن[27] بندگی بر فزایش[28] گرفت / جهان‌آفرین را ستایش[29] گرفت

۱ـ ف: ستمکاره گان ۲ـ ق (نیزلن، لی، و، لن۲، آ): بـر؛ س (نیزق۲): مـن؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، ب) ۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): جهاندار؛ متن = ف ٤ـ (ق۲: کوه لاله همه) ۵ـ (ل۳: نغز) ٦ـ ق، ل۲: در؛ (ق۲، ل۳، پ: گل و)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، آ، ب) ۷ـ ف، س (نیزق۲، لن۲، بنداری): اشکس؛ ق: اسکش؛ (آ: اسکس)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، ب) ۸ـ ل، ق (نیزلی، آ): یکی (ق: همی) چندگاه؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲): بماند یکی چندگاه؛ س۲ (نیزب): بباشند (ب: بمانند) یکچندگاه؛ متن = ف (نیزق۲، ل۳، پ، و) ۹ـ ف (نیزلی، ل۳): بجز؛ س۲: نجویند جز؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ ـ ب) ۱۰ـ ل: بکار؛ (لی، آ: بدل) ۱۱ـ ق: جای ۱۲ـ (لن: خون)؛ ق، ل۲ (نیزب): پرخوید ۱۳ـ (لن: لالهٔ نیلگون) ۱٤ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، آ): ببردند؛ (ل۳: همی راند)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۵ـ ل: به ۱٦ـ ق این بیت را ندارد ۱۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): میان از؛ ق (نیزپ، ب): میان را؛ متن = ف ۱۸ـ ل۲: همان ۱۹ـ ل: چاره‌سازان؛ س، ق دراینجا سرنویس دارند، س: برگذشتن شاه کیخسرو ازآب زره ازپی افراسیاب؛ ق: گذشتن کیخسرو ازآب زره ۲۰ـ ل۲: آنچه ۲۱ـ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب): ز ۲۲ـ ف (نیز لی، ل۳، آ): یکسال تا (لی، آ: از؛ ل۳: بر) آب؛ ل: یکساله ره راه؛ ق: یکسالهٔ راه؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): جهاندار؛ متن = ف ۲٤ـ ل، ل۲، س۲ (نیزل۳): نیک‌اخترو ۲۵ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق، لی، لن۲، آ، ب): بر؛ ل (نیزو): با (نقطه ندارد)؛ (پ: با)؛ متن = (ل۳) ۲٦ـ (لن۲: آبروی) ۲۷ـ ق (نیزلی، و): بدان؛ س۲: مران ۲۸ـ ل (نیزل۳، پ): نیایش ۲۹ـ س، ق (نیزلن، ق۲، لی، و، آ، ب): نیایش؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲)

همی‌خواست از کردگار بلند / که او را[1] به خشکی برد بی‌گزند
همان سازِ جنگ و سپاه وُرا / بزرگانِ ایران و گاه وُرا
همی‌گفت کَای[2] کردگار[3] جهان / شناسنده‌ی آشکار و نهان،
نگهدار[4] خشکی و دریا توی[5] / خداوند چرخ و[6] ثریّا توی[5]
نگهدارِ جان و[7] سپاه مرا / همان گنج و تخت[8] و کلاه مرا
پُرآشوب دریا بر[9] آن گونه بود / کزو کس نرفتی به دل ناشخود[10]
به شش‌ماه کشتی برفتی بر[11] آب / کزو ساختی هر کسی جای خواب
به هفتم[12] چو[13] نومید گشتی[14] زسال / شدی کژّ و بی‌راه بادِ شِمال
سرِ بادبان تیز برگَاشتی / خَله[15] پیشِ ملاّح بگذاشتی[16]
به راهی[17] کشیدی ز راه جرد[18] / که خواندش ملاّح[19] فَمّ‌الاسد[20]
چُنان ساخت[21] یزدان که باد هوا / نشد کژّ با[22] اخترِ پادشا
شِگِفت اندر آن آب مانده سپاه / نمودی به انگشت هر کس[23] به شاه
به آب‌اندرون شیر دیدند و گاو / همی‌داشتی گاو با شیر[24] تاو
همان مردم و موی‌ها چون کمند / همه تن پُر از پشم[25] چون گوسپند[26]
گروهی سران چون سرِ گاومیش / دو دست از پسِ پشت و دو پای[27] پیش

۱ـ ل: کز آبش: متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ف بیت‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ را ندارد ۲ـ ق: همی خواست از ۳ـ ف: کردار (← کردگار) ٤ـ ف (نیز و): نگهبان (؟): س۲: نگهبان به؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۵ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): تویی؛ متن = ل ٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): خدای ثری و (لن۲: تا)؛ (و: خداوند ماه و)؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ بنداری: أنت مالک الثریا والثری، والحافظ برا وبحرا ۷ـ (لن، ق۲: [و]) ۸ـ ق: تاج؛ ل (نیز لی، ب، و، آ): تخت و گنج؛ بنداری: احفظنی وعساکری وتاجی وتختی ۹ـ ل، س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): از؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۱۰ـ (ق۲: نابسود)؛ ل: نرستی بدان برشخود؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): نرستی چنانکم شنود؛ س۲ (نیز لی، پ، آ): نرستی بدل ناشخود؛ (و: کین نرستی نه آین نمود)؛ متن = ف، ق ۱۱ـ ل: به ۱۲ـ ق: بهشتم ۱۳ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ١٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نیمی گذشتی؛ متن = ف: نومید گشتی ← نیمی گذشتی؟ ۱۵ـ ف (نیز لی، آ): حله؛ ل۲: خلل؛ (لن۲: جمله)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب) ۱٦ـ ل، ق: چو برق درخشنده بگماشتی ۱۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): بجایی؛ متن ← ۱۸ـ س: حدد؛ ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): جدد؛ س۲: خرد؛ (و: خزد؛ ل۳: ز روی خرد؛ ق۲: سر و راه و حد)؛ ل، ق: براهی کشیدیش موج مدد؛ متن = ف: براهی کشیدی ز راه جرد ← بجایی کشیدیش از راه خود؟ ۱۹ـ ل: ملاّح خواندش؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): ملاّح خواندیش؛ ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ): خواندیش ملاّح؛ (لن۲: ملاّح خواندی)؛ متن = ف (نیز ق۲) ۲۰ـ (و: که خواندی بملاّح هر نیک و بد)؛ بنداری: و کان هذا البحر اذا سارت فیه السفینة ستة أشهر ردّتها الریاح المختلفة وألقتها الی موضع یسمیه الملاحون فم‌الأسد ۲۱ـ ل، ق: خواست ۲۲ـ ق: همی ز ۲۳ـ ل، س، ل۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): هر یک؛ (لی، آ: یک‌یک)؛ ف: نمودند هرکس عجائب؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳) ۲٤ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): شیر با گاو ۲۵ـ س (نیز ب): موی ۲٦ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ لن۲): گوسفند؛ متن = س (نیز آ، ب) ۲۷ـ ف (نیز لی): پشت دو پای؛ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): پس مردم و (س۲: [و]) پای؛ س: پس پشت و پا پس و؛ ق: پس دست و مردم ز؛ متن = (آ؛ ← ف، لی)؛ بنداری (۱۹۸۲ ـ ۱۹۸٤): وشاهدوا فی البحر عجائب کثیرة کالأسود والثیران وإنس الماء بالشعور المتهدلة کالحبال متسربلین بالأصواف والأشعار لبعضهم رءوس کرءوس الجوامیس ویدان من خلف و رجلان من قدّام

یکی تن چو ماهی و سر چون پلنگ[۱]   یکی تن چو گور و سرش چون نهنگ[۲]
نمودی همی این بدان، آن بدین   همی خواندندی به داد[۳] آفرین
به بخشایشِ کردگارِ سپهر   هوا راه شد[۴]، باد ننمود[۵] چهر
گذشتند بر آب‌بر[۶] هفت‌ماه   که بادی نکرد اندر ایشان نگاه
چو خسرو[۷] ز دریا به خشکی رسید   نگه کرد و[۸] هامون جهان را[۹] بدید
بیامد[۱۰] به پیش جهان‌آفرین   بمالید گرینده[۱۱] رخ بر زمین
برآورد کشتی و زورق ز[۱۲] آب   شتاب آمدش، بود جای شتاب
بیابانش[۱۳] پیش آمد[۱۴] و ریگ و دشت   تن آسان به ریگِ روان برگذشت
همه شهرها دید برسان چین   زبان‌ها بکردارِ مُکران‌زمین
بدان شهرها در[۱۵] بیاسود شاه   خورش خواست چندی ز بهر سپاه
سپرد آن زمین[۱۶] گیو را شهریار   بدو گفت: بر خوردی از روزگار
درشتی مکن با گنهکار نیز   که بی‌ارج شد بر دلم شهر و چیز[۱۷]
ازین پس ندارم کسی را به کس   پرستش کنم پیش فریادرس[۱۸]
ز لشکر یکی نامور برگزید   که گفتار هر کس[۱۹] بداند شنید
فرستاد نزدیکِ شاهان پیام   که هر کس که او جوید[۲۰] آرام و کام،
بیایند[۲۱] خرم[۲۲] بدین بارگاه   دلی شاد و نیکی دهش پیشگاه[۲۳]

۱ـ س، ل۲ (نیز آ، ب): کلنگ: ق (نیز ق۲، و): نهنگ: ل، س۲: یکی سر چو ماهی و تن چون نهنگ؛ متن = ف (نیز لی، ل۳)   ۲ـ ل۲ (نیز آ): پلنگ: ل، ق، س۲ (نیز ق۲): یکی پای چون گور و تن چون پلنگ؛ س (نیز ب): یکی سر چو گور و تنش چون پلنگ؛ (و: یکی نیش چون شیر و سر چون پلنگ)؛ متن = ف (نیز لی، ل۳)؛ لن، پ، لن۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: وآخرون رءوسهم کرءوس التماسیح، وأبدانهم کأبدان النمور، وأرجلهم کأرجل حُمُرالوحش: س، ل۲، س۲، ق۲، لی، آ، ب پس از این بیت و پ، لن۲ بجای این بیت افزوده‌اند:

یکی راسر(س۲: تن) خوک(ق۲: خرس) و تن(س۲: سر؛ س: یکی سرچوخوک و تنش) چون بره   همه آب از اینها (س: آنها) بدی یکسره

ف، ل، ق، لن، لن۳، و، بنداری این بیت را ندارند   ۳ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): بداد، برخواندند؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ل۳، ب، و، لن۲، ب)   ۴ـ ل، ق (نیز ق۲): هوا شد خوش و   ۵ـ ل، س۲: ننمود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز ب): بنمود   ۶ـ س۲ (نیز لی): در؛ ف: درآب در؛ ق: ز آب در؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب)   ۷ـ س: کشتی   ۸ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): [و]: متن = ف، س (نیز و، ب)   ۹ـ س: هامون و صحرا؛ (و: روی زمین را)؛ ف در اینجا سرنویس دارد: رسیدن شاه کیخسرو بولایت چین و ماچین و سپردن آن ولایت بگیو گودرز و فرمودن که بر کس ظلم نکنند   ۱۰ـ ل۲: برآمد   ۱۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): برخاک؛ ق: درخاک؛ (لی، آ: گریان دو؛ ب: فراوان بمالید)؛ متن = ف (نقطه ندارد)   ۱۲ـ ل۲: بر؛ ق بیت‌های ۱۹۹۱ـ۱۹۹۳ را ندارد؛ بنداری (۱۹۹۱ـ۱۹۹۳): ولما خرج الملک الی البر رأی بلادا عامرة علی ترتیب بلاد الصین وناسا لسانهم کلسان أهل مکران   ۱۳ـ ف: بیابان به؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـ ب)   ۱۴ـ س: بیابان بدش پیش و هم   ۱۵ـ ق: بر   ۱۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): زمان؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، پ)؛ بنداری: فقلد تلک الممالک جیواً   ۱۷ـ س: گنج و چیز؛ (لن۲: مهر چیز؛ ب: بر جهان گنج و چیز)؛ ل، ق: که بی‌رنج شد مرده از گنج و (ق: رنج) چیز؛ ل۲: که بی‌ارز شد بر دلم مهر چیز؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، و، آ؛ ل۳: بی‌ارز)   ۱۸ـ س (نیز ق۲): یزدان و بس   ۱۹ـ س۲: هریک   ۲۰ـ ف: کوشد (در بالا ضبط متن را افزوده است)   ۲۱ـ ق: نیایند: (ل۳: بیایید)   ۲۲ـ (ل۳: خورد)   ۲۳ـ س۲ (نیز ل۳، و): نیکخواه؛ (ق۲: نیکی ده و نیکخواه)؛ ل، ق (نیز پ): برفتند یکسر بفرمان شاه (پ: همه نیکخواه)؛ س، ل۲ (نیز لی، لن۲، آ، ب): بدل شاد و نیکی دهش نیکخواه (آ: دادخواه)؛ متن = ف

که هر[۱] کس که او زین سَخُن بگذرد — ز رای ِ بدِ خویش کیفر برد
یکی سر نپیچید[۲] از آن[۳] مهتران — به درگاه رفتند چون کهتران
چو دیدار بُد[۴] شاه بنواختشان — به خورشید گردن برافراختشان
پس از کَنگ‌دز بازجست آگهی — از[۵] افراسیاب و ز تختِ مِهی
چُنین گفت گوینده‌یی زآن گروه — کز[۶] ایدر نه آبست پیش و[۷] نه کوه
اگر بشمری سربسر نیک و بد — فزون نیست[۸] تا[۹] کَنگ فرسنگ صد
بدان سو[۱۰] که سالارِ توران براند[۱۱] — ز بیداد، مردم فراوان نماند
کنون تا برآمد زِ دریای آب — به کَنگست با مردم افراسیاب
از آن آگهی شاد شد شهریار — همه رنج‌ها بر دلش گشت خوار[۱۲]
برآن مهتران[۱۳] خِلعت آراستند — پس اسپ جهاندیدگان[۱۴] خواستند
بفرمود تا بازگشتند[۱۵] شاه — سُوی کَنگ‌دز رفت خود با[۱۶] سپاه
سپه را بیاراست و روزی بداد[۱۷] — ز یزدانِ نیکی‌دهش کرد یاد[۱۸]
همی‌گفت: هر کس که جوید بدی — بتابد ز[۱۹] بادافرهِ ایزدی
نباید که باشید[۲۰] یک تن به شهر — گر از رنج یابد تنِ[۲۱] مور بهر

جهانجوی[۲۲] چون کَنگ‌دز را بدید — شد از آبِ دیده[۲۳] رخش ناپدید
پیاده شد از اسپ و سر[۲۴] بر زمین — همی‌کرد[۲۵] بر کردگار آفرین

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ ب): هرآن؛ متن = ف؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ س، ل۲، لی، لن۲، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:
یکی سر نپیچد از آن بارگاه — برفتند یکسر بفرمان شاه

۲ـ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): کسی سرنگرداند ۳ـ ل: زان ۴ـ س۲ (نیزل۳، لن۲): شد ۵ـ ف، ل، س، ق، س۲: ز؛ متن = ل۲ ۶ـ ل ـ س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، ب): که؛ (پ: وز؛ آ: که ز)؛ متن = ف (نیزق۲، و) ۷ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب): پیشت؛ متن = ف ۸ـ ف، ق: فرون نیست؛ س: فزونست؛ (ق۲: فرو نیست)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)؛ بنداری: و أن بینه و بین تلک القلعة مائة فرسخ ۹ـ ل۲ (نیزلن۲): با ۱۰ـ (لی: بدان ره؛ آ: بران ره)؛ متن← ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیزپ، و، لن۲، ب): بران سو (س۲: بدان سو؛ و: برانسان؛ لن۲: بدانسان) که پور سیاوش براند؛ (ق۲: بدانگه که خون سیاوش فشاند)؛ متن = ف (نیز← لی، آ)؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۰۱۱ آمده است ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیزپ، و، لن۲، ب): شد آن رنجها بر دلش نیز (س، لن۲: زار و؛ س۲: شاد و؛ ق۲، پ، و: پاک) خوار (ل۲: خوار و زار)؛ (ل۳: شد آن رنجهای کهن جمله خوار)؛ متن = ف (نیزلی، آ) ۱۳ـ س، ل۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): مردمان؛ ل، ق (نیزق۲، لی، پ، آ): درآن (ق۲: بدان) مرزها؛ س۲: بدان مژده ده؛ (ل۳: بدان مردمان)؛ متن = ف ۱۴ـ ل: جهاندیده‌گان؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند: رفتن (ل۲: رسیدن) کیخسرو بکنک دز و گریختن (ل۲: گریز) افراسیاب ۱۵ـ س، ل۲ (نیزل۳، پ، لن۲، ب): بازگشتند و؛ س۲: بار بستند و ۱۶ـ ل: با آن؛ ق: شه با؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳ ـ ب)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۰۰۷ آمده است ۱۷ـ ف: و دلها بداد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۱۸ـ س۲: سوی کنک دز رفت خود بامداد ۱۹ـ ل، س، ل۲ (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب): بپیچد ز؛ س۲ (نیزق۲): بیابند؛ (ل۳: بیابد به)؛ متن = ف (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق بیت‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ را ندارد ۲۰ـ س (نیزلی، پ، آ، ب): باشند ۲۱ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب): پی؛ (لی، آ: دل؛ ل۳: یکی)؛ متن = ف، س۲ ۲۲ـ س، ل۲ (نیزق۲، ل۳، و، ب): جهاندار ۲۳ـ (ق۲، ل۳: رنگ) ۲۴ـ ل، ق (نیزلی، آ): رخ؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۲۵ـ س: گفت؛ (لن، ل۳، پ، و، ب: خواند)

همی‌گفت کای داورِ داد و پاک[۱] ... یکی بنده‌ام دل پُر از ترس و باک[۲]
تو دادی مرا بُرز[۳] و آیین و فر ... سپاه و دل و اختر و پای و پر
که این بارهٔ شارستانِ[۴] پدر ... بدیدم برآورده تا ابر[۵] سر
سیاوُش که از فرِّ یزدانِ پاک ... چُنین باره‌یی برکشید از مغاک[۶]،
ستمگر بُد آن کو به بد یاخت[۷] دست ... دل هر کس از کشتنِ او بخست
برآن باره بگریست یکسر سپاه ... ز دردِ[۸] سیاوش که بر[۹] بی‌گناه،
به دست بداندیش‌بر کُشته شد ... چُنین[۱۰] تخمِ کین در جهان کِشته شد

گفتار اندر رسیدن کیخسرو به کَنگ دز[۱۱]

پس آگاهی آمد به افراسیاب ... که شاهِ جهانجوی[۱۲] بگذاشت[۱۳] آب
شنیده همی‌داشت اندر نهفت ... بیامد شبِ تیره با کس نگفت
همه خویش و بیگانه[۱۴] آنجا بماند ... دلی پُر ز تیمار تنها[۱۵] براند
چو کیخسرو آمد به کَنگ اندرون ... سری[۱۶] پُر ز تیمار و[۱۷] دل پُر ز خون،
بدید آن دل‌افروز باغ بهشت ... شَمَرهای او[۱۸] چون چراغ بهشت
به هر گوشه‌یی چشمه و گلستان ... زمین سنبل و شاخ بلبل‌ستان[۱۹]
همی گفت هر کس که اینت نِهاد! ... هم ایدر بباشیم تا مرگ شاد!
وُزآن پس بفرمود بیدارشاه ... نگه[۲۰] کردنِ شاهِ توران‌سپاه
بجستند بر دشت و راغ[۲۱] و سرای ... ببردند هر سو یکی[۲۲] رهنمای

۱ـ ل۲: با داور دادگر(!) ۲ـ ق: چنین بارهٔ برکشید از مغاک (= ۲۰۲۰ب) ۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): زور؛ متن = ف (نیز لی، ل۳، پ، آ)؛ ل، ق، و این بیت را ندارند؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

پس آنگه بلشکر چنین گفت شاه ... که دارید گفتار ما را نگاه

٤ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان ۵ـ ل: از ماه؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): از خاک؛ ق (نیز لی، آ): از دور؛ (ق۲: از درد؛ ل۳: از باد)؛ س۲: برآوردم از درد؛ متن = ف ٦ـ ق بیت‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ را ندارد ۷ـ ل۲: آخت؛ (لن۲، آ: تاخت)؛ ل (نیز ق۲): کو بینداخت؛ (لی: آنگونه بدتاخت)؛ س: ستمگر که بر وی ببد یاخت؛ س۲: ستم کرد آنکو ببد تاخت؛ (ل۳: ستم کن بدان کو ببد تاخت؛ پ: ستمگر برا او بر بپرداخت؛ ب: ستمگر کسی کو ببد تاخت)؛ متن = ف (نیز لن: ← ل۲، لن۲، آ) ۸ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲): خون؛ (لی، آ: بهر)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۹ـ ل (نیز ق۲ ـ و، آ): بد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۰ـ س: چنان ۱۱ـ ف (چند بیت پایین‌تر): رسیدن شاه کیخسرو به زمین ترک بقلعهٔ کنک و خوش آمدن شاه را آن ولایت و طلب کردن خویشان افراسیاب؛ ل: خبریافتن افراسیاب از رسیدن کیخسرو؛ س: گریختن افراسیاب از پیش شاه کیخسرو؛ س۲: رسیدن کیخسرو بکنک دز؛ متن ← س۲ ۱۲ـ ل، ق (نیز پ): جهاندار؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): جهانگیر؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱۳ـ ق (نیز ق۲، ل۳): بگذشت ز ۱٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): جهاندیدگان را هم؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱۵ـ ف: زانجا؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱٦ـ س: سرش ۱۷ـ ل: [و] ۱۸ـ ف: چمنها او؛ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): چمنهای او؛ (لی، آ: چمنهای هم؛ ل۳: ثمرهای او؛ پ: همان میوه‌اش)؛ متن = (و) ۱۹ـ س۲: سنبستان؛ (و: غلغلستان؛ ل۳: باغ بلبل‌ستان)؛ ق: بلبل و شاخ غلغلستان ۲۰ـ ل، ق (نیز لی، پ، آ): طلب؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب)؛ بنداری: و فرّق العساکر فی طلب أفراسیاب ۲۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): باغ؛ (لی، آ: درباغ و دشت)؛ متن = ف، ق (نیز پ) ۲۲ـ س۲: بر هر سویی؛ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): گرفتند (لی، آ: برفتند) بر هر سویی (ل، لن۲: سوی)؛ متن = ف

همی‌رفت جوینده چون بیهُشان — مگر زو بیابد به جایی[۱] نشان
چو بر جستنش تیز بشتافتند — فراوان ز کس‌های او یافتند
بکشتند بسیار کس بی‌گناه — نشانی نیامد[۲] زِ بیدادشاه
همی‌بود در کَنگ‌دز شهریار — چو یک[۳] سال با رامش و می‌گسار
جهان[۴] چون بهشتِ[۵] دلاویز بود — پر از گلشن و باغ و پالیز بود
به رفتن همی شاه را دل نداد — همی‌بود در کَنگ پیروز و شاد[۶]
همه پهلوانانِ ایران‌سپاه — برفتند یک روز نزدیکِ[۷] شاه،
که گر شاه را دل نجنبد ز جای — سُوی شهر[۸] ایران نیایدش رای،
همانا بداندیش[۹] افراسیاب — گذشته‌ست از آن[۱۰] سویِ[۱۱] دریایِ آب
چُنان پیر بر گاهِ کاوس‌شاه — نه اورنگ و فرّ و نه گَنج[۱۲] و سپاه،
گر او سوی ایران شود پر ز کین — که باشد نگهبان[۱۳] ایران‌زمین؟
گر او باز با تخت و افسر شود — همه رنجِ ما پاک بی‌بر شود[۱۴]
از آن[۱۵] پس به ایرانیان شاه گفت[۱۶] — که این پند با سودمندی‌ست جفت[۱۷]
از آن شارستان[۱۸] پس مِهان[۱۹] را بخواند — وُ زآن رنجِ برده[۲۰] فراوان براند
ازیشان کسی را که شایسته‌تر — گرامی‌تر از شهر[۲۱] و بایسته‌تر،
تنش را به خِلعت بیاراستند — ز در[۲۲] باره‌ی مرزبان[۲۳] خواستند
بدو[۲۴] گفت کایدر[۲۵] به شادی بمان! — همیشه بر اندیشه‌ی[۲۶] بدگمان!
ببخشید چندانک[۲۷] بُد خواسته — زِ اسپان و از[۲۸] گنجِ آراسته
همه شارستان زو[۲۹] توانگر[۳۰] شدند — چه با یاره و تخت و افسر شدند

۱ـ ل، س، ل[۲] (نیز پ، و، لن[۲]، ب): بیابند جایی؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ)؛ در ل[۲] پس از این بیت دویست بیتی پس و پیش شده است ۲ـ س[۲]: نیامد نشانی ۳ـ ل، ق (نیز پ): یکی؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): بیک؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب)؛ در ف از بیت ۲۰۳۶ تا ۲۷۵۶ افتاده است ۴ـ (ق[۲]: کجا) ۵ـ ل: بهشتی ۶ـ س (نیز لن، ب): سوی تخت ایران نیامدش یاد ۷ـ ل (نیز پ): یکسر بنزدیک؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۸ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): تخت؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ)؛ بنداری: والرأی أن نرجع الی ممالکنا أخذا بالحزم ۹ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): نیای تو؛ (ل[۳]: تواند رد)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]) ۱۰ـ ل (نیز ق[۲]): زان ۱۱ـ ل (نیز آ): سوبه؛ (لی: سوز؛ لن[۲]: روی)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، ب)؛ (ل[۳]: گذارد بمکران به؛ و: گذشتی ز مکران به) ۱۲ـ (لی، آ: تخت)؛ ق (نیز ق[۲]): تخت و نه فر ۱۳ـ (ق[۲]، ل[۳]: نگهدار) ۱۴ـ در س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ق، س[۲]: بازگشتن کیخسرو از کنک دز (ق: بتوران و مراجعت بایران)؛ ل[۲]: بازگشتن کیخسرو از توران بایران زمین ۱۵ـ ق: وزان ۱۶ـ ق: گفت شاه ۱۷ـ ق: راه ۱۸ـ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): شارسان ۱۹ـ ق: مهتران ۲۰ـ ل: بردن؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل[۲]: گرامی‌تر شهر؛ (و: گرامی و دانا) ۲۲ـ (لن[۲]: دز) ۲۳ـ ل[۲]: پهلوان؛ (لی، آ: مهتران؛ و: خسروی) ۲۴ـ ل، ق: چنین؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۵ـ س: از ایدر؛ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، ب): ایدر ۲۶ـ (ل[۳]: از)؛ ل، ق (نیز پ): ز دل برکن اندیشهٔ؛ (ق[۲]: همی بر بداندیش با)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب) ۲۷ـ س[۲]: چندانکه ۲۸ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = س ۲۹ـ ل: همه شهر زیشان؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب: لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب: شارسان) ۳۰ـ س (نیز لن، ب): تونگر؛ ق این بیت را ندارد

بدانگه[1] که بیدار گردد خروس / ز درگاه برخاست آوای[2] کوس
سپاهی شتابنده و راه‌جوی / به سوی بیابان نهادند روی
همه نامداران هر کشوری / برفتند، جایی[3] که بُد مهتری
خورش‌ها ببردند چندی به راه[4] / که بود ازدرِ شهریار و سپاه
به راهی[5] که لشکر همی برگذشت / در و دشت یکسر چو بازار[6] گشت
به کوه و بیابان و جای[7] نشست / کسی را نبُد دل[8] که نگشاد[9] دست
بزرگان ابا[10] هدیه و با نثار / پذیره شدندی برِ شهریار
چو خِلعت فرازآمدیشان زِ گنج / نهشتی[11] که با او برفتی[12] به رنج
پذیره شدش گیو با لشکری / وُزآن شهر هر کس که بُد مهتری
چو دید آن سر و فرّه[13] سرفراز / پیاده شد و برد پیشش[14] نماز
جهاندار بسیار[15] بنواختشان[16] / به رسم کیان[17] جایگه ساختشان[18]
چو خسرو بنزدیکِ کشتی[19] رسید / فرود آمد و بادبان برکشید[20]
دو هفته برآن[21] روی دریا بماند / ز دیدار با[22] گیو چندی براند
همی[23] گفت: هر کو ندیده‌ست کَنگ / نباید[24] که خواهد[25] به گیتی[26] درنگ
بفرمود تا کار برساختند / دو[27] زورق به آب اندرانداختند
شناسای کشتی هر آن کس که بود / که بر[28] ژرف دریا دِلیری نمود،
بفرمود تا بادبان برکشید[29] / به دریای بی‌پایه[30] اندرکشید[29]

۱ـ (لن۲: همانگه) **۲ـ ل۲** (نیزل۳): آواز **۳ـ ل، ق** (نیزپ): هرجا؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر): برفتند← برفتند و؟ **٤ـ ل، ق**: نزدیک شاه؛ (**ل۳**: پیش سپاه)؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیزلن، **ق۲**، لی، **پ**، لن۲، آ، **ب**) **۵ـ ق**: بماهی **٦ـ** (لی، آ: پرآواز) **۷ـ ل** (نیزآ): راه؛ (لی، **پ**: راه و)؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیزلن، **ق۲**، لن۲، **ب**) **۸ـ ل**: ببد کس (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (**ل۳**: که دل بود؛ **پ**: یکی را نبد دل)؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیز **ق۲**، لی، لن۲، آ، **ب**) **۹ـ ل، س**: نگشاد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **ل۲** (نیزلن ـ **پ**، لن۲، آ، **ب**): بگشاد؛ متن = **س۲**؛ در **س، ل۲، س۲**، لن، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، لن۲، **ب** لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت‌های این بیت در متن = **ل**، لی، آ؛ **ق**، و این بیت را ندارند **۱۰ـ س، ل۲، س۲** (نیزلن، **ق۲**، لی، **ل۳**، لن۲، آ، **ب**): که با؛ (و: چو با)؛ متن = **ل، ق** (نیز**پ**) **۱۱ـ ل**: بهشتی (حرف یکم نقطه ندارد) **۱۲ـ س، ل۲، س۲** (نیز **ق۲**، لن۲، **ب**): با وی برفتی؛ (لی، آ: که کس بازگشتی)؛ **ق** بیت‌های ۲۰۵۹ و ۲۰۶۰ را ندارد **۱۳ـ ل** (نیزلن۲، **ب**): فرّهٔ؛ (لی، آ: افسر)؛ **ق**: دیدند آن سروران؛ (**ل۳**: دیدند آن فرّه؛ **پ**: دیدارشه دید آن؛ و: دیدش ز دور آن سر)؛ متن = **س، ل۲، س۲** (نیزلن، **ق۲**) **١٤ـ ق**: پیاده شدند و بردند نزدش (وزن ندارد) **۱۵ـ س، ق، ل۲** (نیزلن، لن۲، **ب**): بیدار؛ متن = **ل، س۲** (نیز **ق۲**، لی، **ل۳**، **پ**، آ) **۱۶ـ س، ل۲** (نیزلن، **ق۲**، لی، لن۲، آ، **ب**): بنواختش؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز**ل۳**، **پ**) **۱۷ـ س، ل۲** (نیزلن، **ل۳**، لن۲، **ب**): پدر؛ **س۲** (نیز **ق۲**): سران؛ متن = **ل، ق** (نیزلی، **پ**، آ) **۱۸ـ س، ل۲** (نیزلن، **ق۲**، لی، لن۲، آ، **ب**): ساختش؛ متن = **ل، ق، س۲** (نیز**ل۳**، **پ**) **۱۹ـ** (لی، و، آ: دریا) **۲۰ـ س، ل۲، س۲** (نیزلن ـ **پ**، لن۲، آ، **ب**): بادبانها بدید (**ق۲**: کشید)؛ متن = **ل، ق** **۲۱ـ س، ق، ل۲** (نیزلی، **ل۳**، لن۲، **ب**): بدان؛ متن = **ل، س۲** (نیزلن، **ق۲**، **پ**، و، آ) **۲۲ـ ل، ق** (نیز**پ**): ز گفتار؛ **س۲** (نیزلی، آ): از آن کنک؛ (**ق۲**: پس از کنک؛ **ب**: ز دریا ابا)؛ متن = **س، ل۲** (نیزلن، **ل۳**، لن۲) **۲۳ـ ل**: چنین؛ (**ب**: بدو) **٢٤ـ ل**: بباید (حرف یکم نقطه ندارد) **۲۵ـ س** (نیز **ق۲**): یابد؛ (**پ**: جوید) **۲٦ـ** (لی، **ل۳**: نخواهد که یابد بگیتی؛ لن۲: نخواهد که یابد زمانی؛ آ: نخواهد بگیتی که یابد) **۲۷ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیزلن، لی، لن۲، آ، **ب**): چو؛ متن = **ل** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، و) **۲۸ـ** (**ق۲**: ابر؛ **ل۳**: بر) **۲۹ـ س۲** (نیز و): ـ کشند؛ (لن، **ب**: ـ کشد) **۳۰ـ ل** (نیزلی، **ل۳**، آ، **ب**): بی‌مایه (؟)؛ **س** (نیزلن): بی‌بایه؛ **ق**: برمایه؛ (**ق۲**: بی‌باره)؛ متن = **س۲** (نیزلن۲؛← **س**، لن)؛ **ل۲** بیت‌های ۲۰٦۸ و ۲۰٦۹ را ندارد

همان آب[۱] دریای[۲] یک‌ساله راه / چُنان[۳] تیز[۴] شد باد[۵] در[۶] هفت‌ماه،
که آن شاه و لشکر بدین[۷] سو گذشت / که از بادِ کژّ آستی تر[۸] نگشت
سپهدار چون سوی خشکی رسید[۹] / ببستند کشتی و هامون بدید،
بیامد بمالید رخ را به خاک / نیایش‌کنان پیش یزدانِ پاک[۱۰]
خورش کرد و پوشش فراوان[۱۱] یله / به ملّاح و آن کس که کردی[۱۲] خَله
بفرمود دینار و خِلعت ز گنج / ز کشتی[۱۳] کسی را که بردند[۱۴] رنج
وُزآن آب راه[۱۵] بیابان گرفت / جهانی ازو[۱۶] مانده اندر شِگِفت
چو آگاه شد آشکش[۱۷] آمد به راه / ابا لشکری ساخته پیشِ شاه
پیاده شد از اسپ و روی زمین / ببوسید و بر شاه کرد آفرین
همه تیز و[۱۸] مُکران بیاراستند / ز[۱۹] هر جای رامشگران خواستند
همه راه و[۲۰] بی‌راه[۲۱] آوای[۲۲] رود / تو گفتی هوا[۲۳] تار شد[۲۴]، رود[۲۵] پود
به دیوار دیبا برآویختند[۲۶] / شکر با درم[۲۷] زیر پی[۲۸] ریختند
به مُکران هر آنکس که بُد مهتری / وُگر نامداری و گُنداوری،
برفتند با هَدیه و با نثار / بنزدیک پیروزگرشهریار
وُزآن مرز چندانک[۲۹] بُد خواسته / فراز آورید آشکش[۳۰] آراسته
از[۳۱] آشکش[۳۲] پذیرفت[۳۳] شاه آنچ دید / وُزآن نامداران یکی برگزید
وُرا کرد مهتر به مُکران‌زمین / بسی خِلعتش داد و کرد آفرین

۱ـ ل: راه؛ س۲ (نیز و): نیز (←تیز؟)؛ متن = س (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب) ۲ـ س (نیز لن، لن۲، ب): دریا و؛ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): دریای؛ متن = ل ۳ـ ل: چنین ٤ـ ل: بیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لی، و، آ): راست؛ متن = س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۵ـ (پ: باز) ٦ـ (ق۲: تا؛ لن۲: بر؛ ل۳: جهاندار ببرید بر)؛ ق بیت‌های ۲۰۶۹ و ۲۰۷۰ را ندارد ۷ـ (لن، ق۲، لی، پ، و، آ: بدان) ۸ـ س۲ (نیز لی): آستین تر؛ (پ: آستین بر؛ ق۲: یک روز کشتی؛ ل۳: راستی باد کژ بر)؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که در هفت مه باد او کژ؛ متن = ل (نیز آ: ←س۲، لی، پ) ۹ـ س۲: کشید؛ ل، ق (نیز ق۲، لی، پ، آ): لشکر بخشکی کشید؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۰ـ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما خرج سجد للّه تعالی و شکره و حمده، ثم خلع علی الملاحین وأعطاهم أموالا وافرة ۱۱ـ ل: همانجا ۱۲ـ ل: بودی؛ (و: کردش)؛ ق این بیت را ندارد ۱۳ـ ل، ق (نیز پ): ز گیتی؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): بکشتی؛ ل۲: بگیتی؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۱٤ـ (ق۲: برداشت) ۱۵ـ ل: راه روی؛ ق: آب روی؛ (ل۳: جای راه)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و سلک طریق البریة متوجها الی مکران ۱٦ـ س (نیز لن، و، ب): بدو ۱۷ـ س، ق (نیز ق۲، و، آ، بنداری): اشکس ۱۸ـ ل: تیر؛ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، ب): تیر و؛ ق (نیز لن۲): شهر؛ س۲ (نیز لن): تیر و (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (و: کیج و؛ آ: نیز و)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹ـ س۲: به ۲۰ـ ل (نیز ب): [و] ۲۱ـ س۲ (نیز لی، آ): راه بی‌راه از ۲۲ـ ق (نیز ل۳، پ): آواز ۲۳ـ (لی، آ: شب) ۲٤ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بد ۲۵ـ س۲ (نیز لی، آ): روز ۲٦ـ ق: بیاویختند؛ (و: درآویختند) ۲۷ـ ل (نیز پ): درم با شکر ۲۸ـ س۲: می؛ ق: درم را بتارک فرو ۲۹ـ س۲: چندانکه ۳۰ـ س، ق (نیز ق۲، و، لن۲، آ): اشکس ۳۱ـ ل، س، ق، س۲: ز؛ متن = ل۲ ۳۲ـ س (نیز ق۲، و، لن۲، بنداری): اشکس؛ ق: لشکر؛ (آ: اسکس) ۳۳ـ (ق۲: بپذرفت)

چُن[۱] آمد زِ[۲] مُکران بنزدیکِ[۳] چین
خود و سرفرازانِ[۴] ایران‌زمین،

پذیره شدش رستمِ زالِ سام
سپاهی گشاده‌دل و شادکام

چُن[۵] از دور کیخسرو آمد پدید
سُوارِ سرافراز چترش بدید[۶]،

پیاده شد از باره[۷] بردش[۸] نماز
گرفتش به بر شاهِ گردن‌فراز

بگفت آن شِگِفتی که دید اندرآب
زِ گم‌بودن جادوافراسیاب

به چین نیز مهمان رستم بماند
به یک[۹] هفته از چین به[۱۰] ماچین براند

همی‌رفت سوی سیاوَخش‌گِرد[۱۱]
به ماهِ سفندارمذ روزِ اِرد[۱۲]

چُن[۱۳] آمد بدان[۱۴] شارستانِ[۱۵] پدر
دو رخساره پُرآب و خسته جگر،

به جایی که کرسیوز بدنشان
گُروی بنفرینِ[۱۶] مردم‌کُشان،

سرِ شاهِ ایران بریدند[۱۷] خوار
بیامد بدانجایگه شهریار

همی‌ریخت بر سر از[۱۸] آن تیره‌خاک
همی‌کرد روی و بر[۱۹] خویش[۲۰] چاک

بمالید رستم برآن[۲۱] خاک روی
به نفرین سیه کرد جان[۲۲] گُروی

همی‌گفت کیخسرو: ای شهریار
مرا[۲۳] ماندی اندر[۲۴] جهان یادگار

نماندم[۲۵] زِ کین تو مانند[۲۶] چیز[۲۷]
به رنج[۲۸] اندرم[۲۹] تا جهان‌ست نیز

بپرداختم تختِ[۳۰] افراسیاب
ازین[۳۱] پس نه آرام جویم نه خواب،

بر اومید[۳۲] آن که‌ش به چنگ آورم
جهان پیش او تار و تنگ آورم

۱ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = س[۲]   ۲ـ ل[۲]: به   ۳ـ ل (نیزپ): و توران به؛ س (نیزلن، لن[۲]، ب): به توران و؛ ل[۲]: ز توران و؛ متن = ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ)؛ بنداری: وأقبل الی أن قرب من بلاد الصین   ٤ـ (لی، آ: نامداران)   ۵ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = س[۲]   ٦ـ ل: کشید؛ ق: رسید؛ ل[۲]: اخترش دید؛ (ق[۲]: رخشش بدید)؛ متن = س، س[۲] (نیزلن، لی ـ ب)   ۷ـ س، ق، ل[۲] (نیزلن، پ، لن[۲]، آ، ب): دور و؛ س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، و): اسب و؛ متن = ل   ۸ـ ق: کُردش   ۹ـ ق: دوم   ۱۰ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): و؛ متن = ل (نیزلی، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

بفغفور و خاقان سپرد آن زمین   بسی شاه را خواندند آفرین
بسی خلعت و پندها دادشان   به اندازه هر یک سزاوارشان

۱۱ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، لی ـ ب): سیاوش کرد؛ متن = (ق[۲]، بنداری)   ۱۲ـ در ق به زیر یکم و در لن[۲] به پیش یکم؛ (و: بدل خسته و لب پر از باد سرد)   ۱۳ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = س[۲]   ۱٤ـ ل: بران؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب)   ۱۵ـ ق، ل[۲] (نیزلی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): شارسان   ۱٦ـ س (نیزپ): بنفرین و؛ ل (نیزلی، آ): کروآن بنفرین (آ: بنفرین و)؛ ل[۲]: کروی و بنفرین و؛ متن = ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)   ۱۷ـ (ق[۲]: ببرّید)   ۱۸ـ (لی: مر؛ آ: بر)   ۱۹ـ ل[۲]: تن   ۲۰ـ (و: همه جامه بر خویشتن کرد)؛ بنداری: و ینثر علی رأسه التراب و یضرب صدره و یلطم وجهه   ۲۱ـ ق (نیزلی، ل[۳]، ب): بدان   ۲۲ـ (پ: روی)؛ ل: بنفرید بر جان ناکس؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۳ـ (ق[۲]: ترا)   ۲٤ـ ل، ق، س[۲] (نیزلن): در؛ (ل[۳]، و: بماندی مرا در)؛ متن = س، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری (۲۰۹۸ـ ۲۱۰۱): فقال کیخسرو و هو یبکی: أیها الشهریار! إنک قد خلفتنی فی هذه الدنیا ولم أزل فی العناء والتعب للطلب بثأرک حتی نکست رایة أفراسیاب، و أزعجته عن سریر ملکه. ولست أقر حتی أظفر به واقتص منه   ۲۵ـ ل: نماندم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل[۲] (نیزلن[۲]): بماندم؛ (ل[۳]: نمانم؛ و: نباشد)؛ متن = س، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب)   ۲٦ـ ل[۲] (نیزق[۲]): مانند (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیزلن): مانند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، س، ق (نیزلی ـ ب): مانند←مانید؟ مانیده؟ (← ضحّاک ٤۸۰، جنگ مازندران ۲۰۱)   ۲۷ـ ق: شیر   ۲۸ـ (ل[۳]، و: برزم)   ۲۹ـ ل[۲] (نیزلن[۲]): اندرون   ۳۰ـ س (نیزب): تخت از   ۳۱ـ س، ق (نیزلن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): وزین؛ ل[۲]: وزان؛ متن = ل، س[۲] (نیزو)   ۳۲ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): امّید؛ متن تصحیح قیاسی است

از آن[۱] پس بدان گنج بنهاد سر	که مادر بدو یاد کرد از پدر
درِ گنج بگشاد و روزی بداد	دو هفته در آن[۲] شارستان[۳] بود شاد
به رستم دو صد بدره دینار داد	همان گیو را چیزِ بسیار داد
چو بشنید گُسْتَهْم نوذر که شاه	بدان شارستانِ[۴] پدر کرد راه،
پذیره شدش با سپاهی گران	از[۵] ایران بزرگانِ[۶] گُنداوران
چُن[۷] از دور دیدش سر و[۸] تاجِ شاه	پیاده فراوان[۹] بپیمود راه
سپه[۱۰] یکسره خواندند آفرین	برآن[۱۱] دادگرشهریارِ زمین
به گُسْتَهْم فرمود تا برنشست	همی‌راند[۱۲] شادان و[۱۳] دستش به دست
کشیدند از آن[۱۴] روی بِهْشت کَنگ[۱۵]	سپه را بنزدیکِ شاه[۱۶] آب و رنگ
وفا چون درختی بود میوه‌دار	کجا[۱۷] هر زمانی نو آید به[۱۸] بار
نیاسود[۱۹] یک تن[۲۰] ز خورد و شکار	همان یک سواره[۲۱]، همان شهریار
ز ترکان هر آنکس که بُد سرفراز	شدند از نوازش همه بی‌نیاز
به رخشنده‌روز و به هنگامِ خواب	همی آگهی جست از[۲۲] افراسیاب
ازیشان کسی زو نشانی نداد	نکردند ازو در جهان نیز[۲۳] یاد

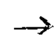
جهاندار یک شب سر و تن بشست	بشد دور[۲۴] با دفترِ زند و اُست
همه شب به پیشِ جهان‌آفرین	همی‌بود گریان و سر[۲۵] بر زمین
همی‌گفت کین بنده‌ی ناتوان	همیشه پر از درد دارد روان
جهان، کوه و ریگ[۲۶] و بیابان و آب	همی‌پویم از بهر[۲۷] افراسیاب

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): وزان؛ ق: وزین؛ متن = ل (نیز ق۲، پ) ۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): بدان؛ (آ: بران)؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، پ) ۳ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان ۴ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب): شارسان ۵ـ ل، ق، س۲: ز؛ متن = س، ل۲ ۶ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): بزرگان و؛ (ل۳: و ترکان؛ و: و توران ز)؛ متن = ل ۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۸ـ ل: دید افسر؛ ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): دید آن سرو؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۹ـ (ل۳، و: گرازان) ۱۰ـ ل (نیز پ، و): همه ۱۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، ب): بدان؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ) ۱۲ـ ل (نیز ق۲): همه (ق۲: همی) راه؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): همی رفت؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۱۳ـ (ق۲: دو) ۱۴ـ ل: زان؛ متن = س، ل۲، س۲ ۱۵ـ (ل۳، و: در (ل۳: بر) دشت کنک) ۱۶ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): شه؛ ق این بیت را ندارد ۱۷ـ ل، ق: همی؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۸ـ ق: نوآورد؛ س: هر زمان نو برآید ز؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ س۲: برآسود ۲۰ـ س (نیز ل۳، ب): دم ۲۱ـ (پ: سوار و)؛ ق بیت‌های ۲۱۱۲ و ۲۱۱۳ را ندارد ۲۲ـ ل: ز؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ ۲۳ـ ق: هیچ ۲۴ـ ق: پاک؛ بنداری: فاغتسل ذات لیلة وأخذ کتاب الزند معه، و خلا بنفسه فی مکان خال ۲۵ـ (لی: رخ؛ آ: دو رخ) ۲۶ـ ل، ق: همه کوه و رود؛ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب): جهان (ق۲: همه) ریگ و کوه؛ (لی: همان کوه و دریا؛ پ: همان کوه و ریگ؛ آ: همان کوه و در)؛ متن = س۲ (نیز و، لن۲) ۲۷ـ ل (نیز پ): نبیند نشانی ز؛ س (نیز لن۲، ب): همی کویم (لن۲: گویم) از بهر؛ ق (نیز لی، آ): نبینم نشانی از؛ س۲: نشانی نبینم از؛ (ق۲، ل۳: همی آگهی جست از؛ و: نشانی نیابم ز)؛ متن = ل۲ (نیز لن)؛ بنداری (۲۱۱۹ـ۲۱۲۱): طاف الدنیا فسلک رمالها و قفارها، و قطع جبالها و بحارها

که او راهِ تو دادگر نسپرد ‖ کسی را ز گیتی به کس نشمرد
تو دانی که او نیست بر داد و راه ‖ بسی[1] ریخت خونِ سرِ بی‌گناه
مگر باشدم دادگر یک خدای ‖ بنزدیکِ آن بدکُنش رهنمای
تو دانی که من خود ساینده‌ام[2] ‖ پرستنده‌ی[3] آفریننده‌ام
به گیتی ازو نام و آواز نیست ‖ ز من راز باشد، ز تو راز نیست
اگر زو تو خشنودی ای دادگر ‖ مرا بازگردان ز پیگار سر
بکُش در دل این آتش کین من ‖ به آیین خویش آور[4] آیین من

ز جای نیایش بیامد به تخت ‖ جوانِ سرافراز و[5] بیداربخت[6]
همی‌بود یک‌سال بِبهشت‌کَنگ[7] ‖ برآسود[8] از جنبش[9] و سازِ جنگ
چو بودن به کَنگ‌اندرون شد دراز ‖ به دیدار کاوسش آمد نیاز
به گُسْتَهْم نوذر سپرد آن زمین ‖ ز قَجقار[10] تا پیشِ دریای چین
بی‌اندازه لشکر به گُسْتَهْم داد ‖ بدو گفت: بیداردل باش و شاد
به چین و به مُکران‌زمین دست یاز ‖ به هر کس فرستاده و[11] نامه ساز
همی‌جوی[12] از[13] افراسیاب آگهی ‖ مگر زو شود روی گیتی[14] تهی
وُزآنجایگه خواسته هرچ[15] بود ‖ ز دینار و از[16] گوهر نابسود،
ز مُشک و پرستار و زرّین‌ستام ‖ همان جامه و اسپ و تخت[17] و غلام[18]،
ز گستردنی‌ها و آلاتِ[19] چین ‖ ز چیزی که خیزد ز مُکران‌زمین
ز گاوانِ گردون‌کشان چل‌هزار ‖ همی راند پیش اندرون شهریار

۱ـ س۲: همی ۲ـ (لی، آ: ناسزا بنده‌ام)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): وگر نیز من ناسزا بنده‌ام؛ متن = ل (نیز پ) ۳ـ (لی، آ: همان بندهٔ)؛ ق، ل۳، واین بیت را ندارند ٤ـ ل۲: خویش و به ۵ـ ل: [و]؛ متن ← ۶ـ ل، ق: پیروزبخت؛ س۲: ابا سرفرازان بیداربخت؛ (لی، آ: دل‌افروز و شادان و پیروزبخت)؛ متن = س، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷ـ ل، ق: درحصن کنک؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۸ـ س (نیز ق۲، لن۲، ب): برآسوده ۹ـ (ق۲: کوشش) ۱۰ـ ل: فحغار؛ س: قحقار؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): قفجاق؛ س۲ (نیز پ، بنداری): قجغار؛ (لن: قفجار؛ ق۲، لن۲: فجفار)؛ متن = ل۲ (نیز ب) ۱۱ـ ل: بهر سو فرستادهٔ؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: وأمره بتفریق أصحاب الأخبار فی أطراف بلاد مُکران والصین و غیرها من البلاد ۱۲ـ س (نیز لی، آ): جست؛ بنداری: وأمرهم بالبحث عن أفراسیاب ۱۳ـ ل، ق: ز؛ متن = س، ل۲، س۲ ١٤ـ س (نیز لن): کشور ۱۵ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه؛ متن = ل ۱۶ـ ل، ق، س۲: وز؛ متن = س، ل۲ ۱۷ـ س۲: تخت و اسب ۱۸ـ س: همان تخت و هم اسب زرّین ستام؛ (ل۳: همان تخت و با زین اسب و لگام)؛ بنداری (۲۱۳٤ـ۲۱۳۷): وأمر بشد العجل علی أربعین ألف ثور، و أن تحمل علیها الأثقال والغنائم من الذهب والجوهر والمسک والعنبر والملابس والمفارش والأسلحة والعُدد و سائر ما یجلب من أرض مُکران والصین، الی غیر ذلک من الخیل والجواری والغلمان ۱۹ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب): و از (ل۲: وز) بزم؛ (ل۳: و دیبای؛ پ: های آن بوم؛ و: که در روم و)؛ متن = ل، ق، س۲


طالبا لأفراسیاب الذی أنت تعلم أنه سالک غیر طریق السداد، و سافک بغیر الحق دماء العباد؛ ل، پ پس از بیت ۲۱۱۹ افزوده‌اند:
همی گفت کای داور دادگر ‖ تو دادی مرا نازش (پ: یاری) و زور و فر

همی‌گفت هر کس که کس[1] پیش ازین[2] — ندید و نبُد[3] خواسته بیش ازین
سپه بود چندانک[4] بر[5] کوه و دشت — همی در[6] شب و روز لشکر گذشت
چو دُمدار برداشتی، پیشرو — به منزل رسیدی‌همی نوبه‌نو[7]
بیامد برین[8] هم‌نشان تا به چاچ[9] — بیاویخت تاج از برِ تختِ عاج
به سُغداندرون بود یک هفته[10] شاه[11] — همه سُغد شد شاه را نیکخواه[12]
وُ زآنجا به شهر بخارا کشید[13] — ز لشکر هوا شدهمی ناپدید[14]
بخورد و بیاسود و یک هفته بود[15] — دوم هفته با جامه‌ی نابسود[16]،
بیامد خروشان به آتشکده — ـ غمی[17]بود[18]از آن[19]روزهای[20]شده[21]ـ
که تورِ[22] فریدون برآورده بود — بدو اندر ایوان‌ها[23] کرده بود
بگسترد بر موبدان سیم و زر — بر آتش پراگند[24] چندی گهر
وُ زآنجایگه[25] سر به رفتن نهاد — همی‌رفت با کامِ دل شاه شاد

گفتار اندر بازگشتن کیخسرو از ترکستان به ایران[26]

به[27] جیحون گذر کرد بر سوی بلخ — چشیده ز گیتی بسی شور و تلخ
به بلخ‌اندرون بود یک ماه[28] شاه — سرِ ماه[29] بر[30] بلخ بگزید راه

۱ـ ل، ق: هرگز کسی؛ س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): لشکر که کس؛ متن = س، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، ب) ۲ـ (و: هرکس که بد پیش بین) ۳ـ ق: ندیدست مر؛ (لی، آ: بدیده نبد؛ و: ندیدی کسی)؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ٤ـ س[2]: چندانکه ۵ـ ل[2] (نیز پ، لن[2]): در ٦ـ ل: ده؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۷ـ نیز← **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۹۵۷؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری**: و کانوا من الکثرة بحیث اذا ارتحلت الساقة من منزل نزلت المقدّمة فی المنزل الآخر ۸ـ ل (نیز پ): بران؛ ق: بدان؛ ل[2]، س[2] (نیز لی، لن[2]): بدین؛ متن = س (نیز لن، ق[2]، ل[3]، آ، ب) ۹ـ حرف یکم و سوم در همهٔ دستنویس‌ها با یک نقطه یا بی‌نقطه ۱۰ـ ق (نیز ق[2]): ماه ۱۱ـ س، ل[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب): بیش؛ متن← ۱۲ـ س، ل[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب): تلیمان (لی، آ: بکیمال؛ لن[2]: بلیمان) و خوزان همی رفت پیش؛ (و: تکنیان لشکر برفتند پیش)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، ل[3])؛ **بنداری**: و لما انتهی الی السغد أقام فیها أسبوعا ۱۳ـ ل، ق (نیز لی، ل[3]، آ): رسید؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب) ١٤ـ ل، ق: هوا را همی کس ندید؛ س، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، ب): زمین (س[2]: جهان) شد همه (ل[3]، ب: همی) ناپدید؛ (لی، آ: ز گرد سپه شد هوا ناپدید)؛ متن = ل[2] (نیز پ، و، لن[2]) ۱۵ـ (ل[3]: یکروز بود؛ و: شهنشاه یک هفته آنجا ببود) ١٦ـ (ل[3]: بدو اندر ایوان نوروز بود؛ و: به آتشکده زند و استا ستود) ۱۷ـ ل[2] (نیز لی): غمین ۱۸ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): شد؛ (ق[2]: بد)؛ متن = ل (نیز و) ۱۹ـ ل: زان ۲۰ـ ل، ق (نیز ل[3]): اژدهای (؟)؛ س[2]: وردهای (؟)؛ (ق[2]: دردهای؛ پ، و: روزگار)؛ متن = س، ل[2] (نیز لن، لی، لن[2]، آ، ب) ۲۱ـ (ل[3]: سده)؛ در س، ل[2]، لن، لی، ل[3]، و، لن[2]، آ، ب لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیایی لت‌های این بیت در متن = ل، ق، س[2] (نیز ق[2]، پ) ۲۲ـ ل[2]: پور ۲۳ـ ل (نیز پ): اندرون کاخ‌ها؛ (لی، آ: اندرون رنج‌ها)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب)؛ ق، واین بیت را ندارند؛ **بنداری** (۲۱٤۳ـ۲۱٤٦): وارتحل منها الی بخارا فدخل بیت النار الذی بناه تور بن أفریدون هناک ۲٤ـ س[2]: برافکند بر پیش ۲۵ـ ق: چو روز دگر ۲٦ـ ل: بازگشتن کیخسرو از ترکستان بایران؛ س: بازآمدن شاه کیخسرو بایران زمین بنزد کاوس شاه؛ ق: رسیدن کیخسرو از توران و استقبال کردن کاوس شاه؛ ل[2]: رسیدن کیخسرو نزد کاوس شاه؛ متن← ل ۲۷ـ س، ل (نیز لن، لی ـ ب): ز؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز ق[2]) ۲۸ـ س، ل[2] (نیز لن، لن[2]، ب): هفته؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز ق[2] ـ و، آ)؛ **بنداری**: وارتحل منها الی بلخ و أقام فیها شهرا ۲۹ـ (لی ـ آ: از)

به هر شهردر[1] نامورمهتری　　بماندی سرافراز با لشکری
ببستند آذین[2] به بی‌راه و راه　　به جایی که بگذشت شاه و سپاه
سوی طالقان آمد و مرورود　　جهان پر شد از نای و آوای[3] رود
همه شهر یکسر[4] بیاراستند　　می و رود و رامشگران خواستند
درم ریختند از بر و[5] زعفران　　چه[6] دینار و مُشک از کران تا کران
وُزآن سو به راه[7] نشابور شاه　　بیاورد پیلان و گنج و سپاه[8]
به شهراندرون هر که درویش بود　　وُگر سازش[9] از کوشش خویش بود،
درم داد مر هر یکی[10] را ز گنج　　پراگنده شد بدره پنجاه‌وپنج[11]
سرِ هفته را کرد آهنگِ ری　　همه راه با رامش و رود و[12] می[13]
دو هفته به ری[14] نیز بخشید مرد　　سیم[15] هفته[16] آهنگِ بغداد[17] کرد
هیونان فرستاد چندی ز ری　　سُوی پارس نزدیکِ کاوس‌کی[18]
دلِ پیر[19] از آن[20] آگهی تازه[21] شد　　تو گفتی که بر دیگر اندازه[22] شد
به ایوان‌ها تختِ زرّین نهاد　　به خانه‌در[23] آرایشِ چین نهاد
ببستند آذین[24] به دشت[25] و به راه　　همه برزن و کوی و بازارگاه

۱ـ س[2]: سوی در؛ (ل[3]: سو که شد؛ و: شهربر)　۲ـ ل[2] (نیزق[2]، لی، ل[3]، ب): آدین؛ (لن[2]: آیین)　۳ـ س: جام و آواز؛ (ق[2]، لی، آ: نالهٔ نای و)؛ ل: جهان بود بر بانگ آوای؛ متن = ل[2]، س[2] (نیزل[3]، پ)؛ ق، لن، لن[2]، ب این بیت را ندارند؛ در ل این بیت و بیت ۲۱۵۶ پس از بیت ۲۱۶۸ آمده‌اند؛ بنداری (۲۱۵۱ــ۲۱۵۵): ثم ارتحل منها بعد أن ترک فیها إصبهذا و عسکرا، و کذلک فعل فی البلاد الأخر المذکورة، فوصل الی الطالقان و مرو الروذ فاستقبله الأکابر ینثرون علی مواکبه المسک والزعفران واللؤلؤ والمرجان؛ س پس از بیت ۲۱۵۳ افزوده است:

به هر کوی بستند آذین براه　　از آنجا چو بگذشت شاه و سپاه(← ۲۱۵۲)

۴ـ ل: بوم کشور؛ ق: شهر و برزن؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیزلن ـ ب): در س[2] این بیت یکبار هم پس از بیت ۲۱۵۲ آمده است　۵ـ س، ق، ل[2] (نیزلی، لن[2]، آ): [و]　۶ـ (لن، ق[2]، لی، ل[3]، و، آ: چو)　۷ـ ل (نیزپ): وزانپس براه؛ س: بیامد بشهر: (لی، آ: وزانجا بسوی؛ ل[3]: وزان رو بسوی)؛ متن = س[2] (نیزق[2]، و)　۸ـ ل: بدیدند مریکدگر را براه؛ ق، ل[2]، لن، لن[2]، ب این بیت را ندارند؛ در ل این بیت و بیت ۲۱۵۳ پس از بیت ۲۱۶۸ آمده‌اند؛ بنداری (۲۱۵۶ــ۲۱۵۸): و أقبل منها بفیلته و عساکره الی نسابور فأقام بها و فرّق فیها أموالا کثیرة علی فقرائها　۹ـ س، ل[2] (نیزلن، لن[2]، ب): خوردش: (و: رنجش)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیزق[2]، لی، ل[3]، پ، آ)　۱۰ـ س، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب): هر برزنی؛ متن = ل، ق (نیزلی، پ، آ)　۱۱ـ س، ل[2] (نیزلن، لی، لن[2]، آ، ب): هر جای (لی، آ: صد بار) پنج؛ متن = ل، ق، س[2] (نیزق[2]، پ، و)؛ س پس از این بیت افزوده است:

وزآنجا سوی دامغان برکشید　　همه راه زرّ و درم گسترید
بیک هفته آنجا بیاسود شاه　　همان زندپیلان و اسب و سپاه

۱۲ـ س، ل[2] (نیزلن، ب): دست؛ (ق[2]، لی، آ: جاه؛ لن[2]: دشت)؛ متن = س[2] (نیزل[3]، و)　۱۳ـ ل، ق: سوی پارس نزدیک کاوس کی (= ۲۱۶۱ب)؛ (پ: بنزدیک آن شاه فرخنده‌پی ← ۲۱۶۱ب)　۱۴ـ س، ل[2] (نیزلن، ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب): برین؛ (لی، آ: سه هفته بدین)؛ متن = ل، س[2] (نیزو)　۱۵ـ س (نیزق[2]، ل[3]): سوم؛ (لن، و، لن[2]، ب: سیوم)؛ متن = ل، ل[2]، س[2]　۱۶ـ (لی، آ: چهارمش)　۱۷ـ (ل[3]: شیراز)؛ ق، پ این بیت را ندارند　۱۸ـ ل، ق: بنزدیک کاوس (ق: آن شاه) فرخنده‌پی؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیزلن ـ ل[3]، و ـ ب)؛ پ این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۱۵۹ــ۲۱۶۱): وارتحل منها فی الأسبوع الثانی متوجها الی الریّ حتی وصل الیها و أقام بها أسبوعین مستمرا علی عادته فی الإحسان والإنعام علی الفقراء والمحتاجین. ثم أقبل منها الی بغداد، و نفذ النجابین الی کیکاوس بأرض فارس　۱۹ـ س، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، پ، لن[2]، ب): شاه؛ متن = ل، ق (نیزلی، ل[3]، و، آ)　۲۰ـ ل: زان　۲۱ـ س (نیزب): شاد　۲۲ـ س (نیزب): ز بند و غم و درد آزاد؛ در ب این بیت یکبار هم برابر ضبط متن آمده است　۲۳ـ س[2]: بخوان اندر؛ (لی، آ: بکاخ اندر)　۲۴ـ ل[2] (نیزق[2]، لی، ل[3]، لن[2]): آدین　۲۵ـ ل، ق (نیزلی، ل[3]، آ): شهر؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب)

پذیره شدندش همه مهتران — بزرگان هر شهر و گُنداوران[۱]
همه راه و بی‌راه گنبد[۲] زده — جهان شد چو دیبا به[۳] زر آزده
همه[۴] مُشک با[۵] گوهر آمیختند — ز گنبد به سرها فروریختند[۶]
چو بیرون شد از شهر کاوس‌کی — ابا نامدارانِ فرخنده‌پی[۷]،
نیا را بدید[۸] از کران شاهِ نو — برانگیخت آن باره‌ی تیزرو[۹]
همی هر دوان زار بگریستند — چو[۱۰] یکچند بی[۱۱] آرزو زیستند
همی[۱۲] آفرین کرد[۱۳] کاوس‌کی — برآن[۱۴] شاهِ نیک‌اخترِ[۱۵] نیک‌پی
همی‌گفت: بی تو مبادا جهان — مه[۱۶] تختِ بزرگی، مه تاجِ[۱۷] مِهان
که خورشید چون تو ندیده‌ست شاه — نه جوشن نه اسپ و نه تخت و کلاه
ز جمشید تا بآفریدون[۱۸] رسید — سپهر و[۱۹] زمین چون تو شاهی ندید
نه زینسان کسی رنج برد[۲۰] از مِهان — نه دید آشکارا نِهانِ جهان[۲۱]
رَوشْن[۲۲] جهان بر تو فرخنده باد — دل و جانِ بدخواهِ تو کنده باد
سیاوُش گرش روز[۲۳] بازآمدی — به فرّ تو او را[۲۴] نیاز آمدی
بدو گفت شاه: این به[۲۵] بخت تو بود — بَرومندشاهی[۲۶] درختِ[۲۷] تو بود
زَبرجد بیاورد و یاقوت و زر — همی‌ریخت بر تارک شاه‌بر

۱ـ در س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲ـ (لی، آ، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۰۴: کلّه) ۳ـ **ق**: چو دریا به: **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لن**[۲]): ز دیبا به: **س**[۲]: بدیبا چو؛ (**و**: بدیبا و)؛ **س** (نیز **لن**، **ب**): جهانی ز دیبا به؛ (لی، آ: زمین پر ز دیبا و؛ **لغت شهنامه**: زمین پر ز دیبای)؛ متن = **ل** (نیز **ل**[۳]، **پ**)؛ **بنداری**: و أمر بضرب البشائر و نصب القباب علی الطرق و تجلیلها بالدیباج والحریر ۴ـ **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ب**): همی؛ (**و**: می و)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، لی، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، آ) ۵ـ **س**[۲] (نیز **لن**، **ل**[۳]، **لن**[۲]): بر ۶ـ **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، لی، آ، **ب**): همی ریختند؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۷ـ در **ل** پس از این بیت، بیت‌های ۲۱۵۳ و ۲۱۵۶ آمده‌اند ۸ـ **ل**: چو دید؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**) ۹ـ **ل** (نیز **لن**، **ب**): تندرو؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲] ـ آ)؛ **ل**، **ق**[۲]، و پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: بر و بر نیا برگرفت آفرین — ستایش سزای جهان‌آفرین
ق[۲]، **و**: گرفتند مر یکدگر را ببر — بسی بوسه دادش بروی و ببر (**و**: دادند بر روی و سر)

۱۰ـ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **پ**، **و**): که؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، لی، **لن**[۲]، آ، **ب**) ۱۱ـ **س** (نیز **لن**، **ب**): با؛ (**و**: در)؛ متن = **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، لی، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، آ)؛ **ل** بیت‌های ۲۱۷۰ و ۲۱۷۱ را ندارد ۱۲ـ (لی، آ: بسی) ۱۳ـ **س** (نیز **پ**): خواند ۱۴ـ **ق** (نیز لی، **پ**): بدان ۱۵ـ **ق** (نیز لی، **پ**، آ): فرخندهٔ ۱۶ـ **ل**، **س**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): نه؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، لی، **پ**، **لن**[۲]، آ، **ب**) ۱۷ـ **ل**، **س** (نیز **ل**[۳]): نه تاج؛ **ق** (نیز **پ**): و جای؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]): و تاج؛ متن = **ل**[۲] (نیز **لن**، لی، **لن**[۲]، آ، **ب**) ۱۸ـ **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): بر فریدون؛ متن = **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز لی، **پ**، آ) ۱۹ـ **ل**: [و] ۲۰ـ **س**: دید ۲۱ـ **س**: نه اندر نهان؛ (**ب**: کسی نه نهان)؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، **لن**[۲]): آشکار جهان و نهان؛ (**پ**: آشکار و نهان و جهان؛ **ق**[۲]: بدید آشکار و نهان جهان)؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز لی، **ل**[۳]، آ)؛ **ق**، **و** این بیت را ندارند ۲۲ـ **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز لی، **ل**[۳]، **پ**، **و**، آ): که روشن؛ **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]، **ب**): گر او شد؛ متن تصحیح قیاسی است؛ در **س**، **س**[۲]، **لن**، **لن**[۲]، **ب** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۳ـ **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**): سیاوخش روزی که؛ **س**[۲] (نیز **و**): سیاوخش را روز؛ (لی، آ: سیاوش اگر روز؛ **ل**[۳]: سیاوش گر از دخمه؛ **لن**[۲]: سیاوش روزی که)؛ متن = **ل**، **س**، **ق** (نیز **پ**) ۲۴ـ **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، لی، **ل**[۳]، **لن**[۲]، آ، **ب**): بدیدار شاهش؛ متن = **ل**، **س**[۲] (نیز **پ**، **و**) ۲۵ـ **ل**: ز؛ متن = **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن** ـ **ب**) ۲۶ـ **س** (نیز لی، **پ**، **و**، آ): شاخ؛ **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): شاخ از؛ متن = **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لن**[۲]) ۲۷ـ (**ب**: درخت برومند شاخ)؛ در **س**، **ل**[۳] بیت ۲۱۸۶ پس از این بیت هم آمده است

بدین[1] گونه تا تختِ گوهرنگار بشد[2] پایه‌ها ناپدید از نثار[3]
بفرمود پس کانجمن را بخوان به ایوان دیگر[4] بیارای[5] خوان
نشستند در گلشنِ زرنگار بزرگانِ پُرمایه[6] با شهریار
همی‌گفت شاه آن[7] شِگِفتی که دید به دریادر و[8]، نامداران شنید
ز دریا و از[9] گَنگ‌دز یاد کرد لبِ نامداران پُر از باد کرد
از آن خرّمی[10] شهر و آن دشت[11] و راغ شمرها[12] و پالیز او[13] چون چراغ
بدو[14] ماند کاوس‌کی در[15] شِگِفت ز کردارش اندازه‌ها برگرفت[16]
بدو گفت: روز[17] نو و ماهِ نو چو[18] گفتارهای نو و[19] شاهِ نو،
نه چون تو کس[20] اندر جهان شاه دید نه این داستان گوش هرگز[21] شنید
کنون تا[22] بدین[23] اختری[24] نو کنیم به مردی همه[25] یاد خسرو کنیم
بیاراست آن گلشنِ زرنگار می آورد و یاقوت‌لب[26] می‌گسار
به یک[27] هفته زایوان[28] کاوس‌کی همی موج[29] برخاست از جام[30] می[31]
به هشتم درِ گنج بگشاد شاه همی‌ساخت آن[32] رنج را پایگاه
بزرگان که بودند با او بهم به رزم و به بزم[33] و به شادی و غم،
بر[34] اندازه‌شان خِلعت آراستند ز گنج آنچ[35] پُرمایه‌تر خواستند
برفتند هر یک[36] سُوی کشوری سرافراز[37] با نامورلشکری[38]

۱ـ س، ل۲ (نیز ق۲، و، آ): برین؛ (لن، ب: بران)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲) ۲ـ س (نیز لن، لن۲، ب): شدش؛ ل۲، س۲: شده؛ (لی، آ: ببد)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲) ۳ـ س۲: دنار ٤ـ (و: در ایوان زرّین) ۵ـ ق (نیز لن): برآرای ۶ـ ل۲: بامایه ۷ـ ل۲: این ۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): به (س۲، پ: ز) دریا و از (ق: وزان؛ ل۲: وز؛ س۲: و آن؛ لن: در از؛ لی، آ: که از)؛ متن = ل ۹ـ ل۲، س۲: وز ۱۰ـ (ل۳: خورمی) ۱۱ـ ل، س۲ (نیز و): دشت و آن شهر ۱۲ـ س۲ (نیز ل۳): ثمرها؛ (لی، آ: سمنها؛ پ: چمنها)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب) ۱۳ـ ل (نیز پ): ها؛ ق این بیت را ندارد ۱٤ـ س۲: از او ۱۵ـ س: چنین گفت کاوس کی کین ۱۶ـ س: که دیدیم اندازه باید گرفت؛ در س این بیت یکبار هم برابر ضبط متن پس از بیت ۲۱۷۸ آمده است ۱۷ـ س۲: روزت ۱۸ـ س، س۲ (نیز لی، آ): چه؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): ز؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، پ) ۱۹ـ س۲: از؛ (آ: تو و) ۲۰ـ ل (نیز پ): نه کس چون تو؛ ق: نه چون تو (وزن ندارد)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب) ۲۱ـ ل (نیز لی، لن۲، آ): هرکس؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب) ۲۲ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب): ما؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، لن۲) ۲۳ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳): برین؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲٤ـ س، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب): اختر؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ) ۲۵ـ ق: همی؛ (ل۳: بسی در همه؛ پ: بمی در همه) ۲۶ـ ل، ق (نیز پ): یاقوت با؛ س: رامشگر و؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب) ۲۷ـ س: بدو ۲۸ـ (لن، ب: از جاه) ۲۹ـ (پ: نعره) ۳۰ـ س، ق (نیز ل۳، ب): سرخ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲: ← بیت ۱۸۱۶) ۳۱ـ (لی، آ: همیرفت آواز از چنگ و نی)؛ بنداری: ثم لما رفع السماط أحضروا الشراب و استنطقوا الجنک و الرباب ۳۲ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲): این؛ (ب: ساختی) ۳۳ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): ببزم و برزم ۳٤ـ ل (نیز ق۲، لی، پ، آ): به؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب) ۳۵ـ س، ق، ل۲: آنچه ۳۶ـ ل، ق: هرکس؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۳۷ـ ل۲: سرافراز و ۳۸ـ س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲): مهتری؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب)؛ س، ل۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ببستند آذین (ل۲: آیین) به بیراه و راه بجای دگر بود (ل۲: بجایی که بگذشت) شاه و سپاه

بپردخت از آن[1] پس به کار[2] سپاه   درم داد یک‌ساله از گنجِ شاه
وُزآن[3] پس نشستند بی[4] انجمن   نیا و جهانجوی با[5] رای‌زن
چُنین گفت خسرو به کاوس‌شاه   جز از[6] کردگار[7] از که جوییم راه
بیابان و یک‌ساله دریا و کوه   برفتیم با[8] داغ‌دل یک[9] گروه،
به هامون و کوه و به دریای[10] آب   نشانی ندیدیم از[11] افراسیاب
گر او یکزمان[12] اندرآید به کَنگ[13]   سپاه آرد[14] از هر سوی بی‌درنگ[15]،
همین[16] رنج و سختی به پیش اندرست   اگر چندمان دادگر یاورست
نیا چون شنید از نبیره سَخُن   یکی پندِ پیرانه افگند بُن
بدو گفت: ما همچُنین بر دو[17] اسپ   بتازیم تا خانِ[18] آذرگُشسپ
سر و تن بشوییم و بَرسَم به‌دست[19]   ـ چُنان چون بود مردِ یزدان‌پرست ـ
ابا باژ با[20] کردگار جهان   به زَمْزَم کنیم[21] آفرینِ مِهان[22]
بباشیم بر[23] پیش آتش[24] به پای   مگر پاک‌یزدان[25] بود رهنمای
به جایی که او دارد آرامگاه   نماید نماینده‌ی داد راه[26]
برین[27] راز[28] گشتند هر دو یکی   نگردید[29] یک تن ز راه[30] اندکی
نشستند چون باد[31] هر دو بر اسپ   دمان تا درِ[32] خانِ[33] آذرگُشسپ

۱ـ ل: زان   ۲ـ (ق۲: ز کار)؛ ق (نیز لی): کار و آنگه؛ (پ، آ: بپرداخت از آن (آ: زان) کار و آنگه)   ۳ـ س۲: از آن   ٤ـ ل۲ (نیز لن۲): بیا   ۵ـ س۲: بی   ٦ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): بجز؛ (و: که جز)   ۷ـ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که جز از خدا (وزن ندارد)   ۸ـ ق: بر؛ (ل۳، و: برفتم چنین)   ۹ـ (ق۲: هم؛ ل۳، و: با)   ۱۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بکوه (ل۳، و: بغار) و بهامون (س، لن، لن۲، ب: بیابان) و (ل۲: به) دریای؛ متن = ل، ق (نیز پ)   ۱۱ـ ل: ز؛ س (نیز و، آ): ندیدم ز؛ (لن۲، ب: ندیدم از؛ ل۳: ندیدم نشانی ز)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ)   ۱۲ـ س: گر ایدونک او؛ (لن، ب: گر او این زمان؛ ق۲: گر ایدون زمان؛ لی، آ: که او یکزمان)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲)   ۱۳ـ ق: بجنگ   ١٤ـ (ل۳، پ، و: آید)؛ ق: سپه آورد (وزن ندارد)   ۱۵ـ (ل۳: سو و مرد جنگ)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: وإنه إن عاد الی کنک و أقام بها و لو ساعة واحدة ثابت الیه عساکره   ۱٦ـ ل، ق (نیز لن، و): همه؛ (لی، آ: همان؛ ب: همی)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲)   ۱۷ـ (ق۲: مرد و)   ۱۸ـ س۲ (نیز لن، لن۲، ب): خوان؛ (لی، آ: خاک)؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال له کیکاوس: الرأی أن أرکب أنا و أنت معا و نصیر الی بیت نار آذرکشسب   ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): با پای و (ل: پا و؛ لی، آ: پاک) دست؛ س۲: و برسن بدست؛ متن = (پ، و، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۳۵۹؛ ← س۲)؛ لن، لن۲ بیت‌های ۲۲۰۵ ـ ۲۲۱۰ را ندارند؛ بنداری (۲۲۰۵ ـ ۲۲۱۰): فنبتهل الی الله تعالی و نتضرع الیه فلعله یهدینا الی الموضع الذی هو فیه   ۲۰ـ س، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب): همین (ق۲: همان؛ آ: همی) راز با؛ ق: ابا درد و بر؛ س۲: ابا راز بر؛ (لی: همی باز با؛ ل۳: از آن تا بر؛ و: بزاری ابا)؛ متن = ل   ۲۱ـ ل، ق: بدو (ق: برو) بر کنیم؛ (ق۲: بخوانیم پس)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب)   ۲۲ـ ل، س۲ (نیز پ، آ): نهان؛ ل۲: از مهان؛ (ق۲: بر مهان؛ ل۳: از نهان)؛ متن = س، ق (نیز لی، و، ب)   ۲۳ـ ق، س۲ (نیز لی، و، آ): در   ۲٤ـ س، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): یزدان؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و)   ۲۵ـ (ق۲: ایزد)   ۲٦ـ س، ل۲ (نیز ب): دادخواه؛ س۲ (نیز ق۲، لی، آ): داد و راه؛ متن = ل، ق (نیز پ، و)   ۲۷ـ س، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب): بدین؛ (ق۲: بدان)؛ متن = ل، ل۲، س۲   ۲۸ـ ل: باز؛ (ل۳: رای)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب)   ۲۹ـ (و، آ: نگشتند)   ۳۰ـ س (نیز ب): ازین؛ (ق۲: رای)   ۳۱ـ ل، ق (نیز پ): با باژ (؟؛ در ل حرف یکم و سوم نقطه ندارند)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)   ۳۲ـ ل، ق (نیز پ): دوان تا سوی؛ (لی، و، آ: برفتند تا)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب)   ۳۳ـ ل۲ (نیز ب): خوان؛ (لی، آ: خاک)

برفتند با جامه‌های سپید[۱]	پُر از ترس[۲] دل یک‌بیک[۳] پُر[۴] امید
چو آتش بدیدند گریان شدند	چو بر آتشِ تیز بریان شدند
بدانجایگه[۵] زار و گریان دو شاه[۶]	ببودند با درد و فریادخواه[۷]
جهان‌آفرین را همی‌خواندند	بدان[۸] موبدان[۹] گوهر افشاندند
چو خسرو به آب مژه رخ بشست	برافشاند[۱۰] دینار بر زند و اُست
به یک[۱۱] هفته بر[۱۲] پیش یزدان بُدند	مپندار کاتش‌پرستان بُدند!
که آتش بدان[۱۳] گاه محراب بود	پرستنده را دیده پُرآب بود
اگر چندت[۱۴] اندیشه گردد[۱۵] دراز	هم از پاک‌یزدان نه‌یی بی‌نیاز
به یک[۱۶] ماه در آذرآبادگان	ببودند شاهان و آزادگان

گفتار اندر گرفتار شدن افراسیاب بر دستِ هوم[۱۷]

وُزآن[۱۸] پس چُنان بُد که افراسیاب	همی‌گشت[۱۹] هر جای بی خورد و خواب
نه ایمن به[۲۰] جان و نه تن[۲۱] سودمند	همیشه هراسان[۲۲] ز بیمِ گزند
همی از جهان جایگاهی بجست	که باشد به جان[۲۳] ایمن و تن درست
بنزدیک بردع یکی غار بود	سرِ کوهِ غار[۲۴] از جهان نابسود[۲۵]
ندید[۲۶] از برش جای پروازِ باز[۲۷]	نه زیرش پی[۲۸] شیر و آنِ[۲۹] گراز[۳۰]
خورش برد و از[۳۱] بیمِ جان جای ساخت	به غار[۳۲] اندرون جای بالای ساخت[۳۳]

۱ـ (لی، و، لن۲: سفید) ۲ـ ل: بیم ۳ـ (ل۳: یک روان) ٤ـ (و: با)؛ حرف یکم تنها در ل۳، پ، لن۲ با سه نقطه؛ در ل، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: فلبسا ثیاب البیاض، و رکبا و سارا الی ذلک المتعبد بقلوب مملوءة من الخوف والرجاء ۵ـ ل۲ (نیز ق۲): برآنجایگه ٦ـ ل۲: ماه ۷ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): به پیش خداوند خورشید و ماه؛ س۲ (نیز ق۲): به پیش خداوند فریادخواه؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ)؛ در ق، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۸ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ): بران؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ) ۹ـ س (نیز لن، ب): مهتران؛ بنداری: و ینثران الجواهر علی الموابذة ۱۰ـ (ل۳: پراکند) ۱۱ـ (لی، آ: یکی) ۱۲ـ (لی، و، آ: در) ۱۳ـ س۲: بران؛ بنداری: و زعم صاحب الکتاب أنهم لم یکونوا یعبدون النار و إنما یعبدون اللّه عز و جل و النار لهم کالقبلة ۱٤ـ ل (نیز پ، و): چند ۱۵ـ ق (نیز لی): باشد؛ (آ: بودی) ۱٦ـ (ب: یکی) ۱۷ـ ل: گرفتار شدن افراسیاب؛ س، ل۲، س۲: گرفتار شدن افراسیاب بر دست هوم (س: هوم زاهد)؛ ق: صفت غاری که افراسیاب در بردع اختیار کرد و نوحهٔ او بر حال خود و گرفتاری او بر دست هوم زاهد؛ متن ← ل۲، س۲ ۱۸ـ ل (نیز و): ازآن ۱۹ـ ل: بود؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰ـ ق (نیز ل۳): ز؛ متن ← ۲۱ـ س: و تن؛ (ق۲، ل۳: بتن؛ لی، آ: نبد ایمن از جان و تن؛ پ: مر او را نه جان و نه تن؛ و: نه ایمن زجای و نه تن)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۲۲ـ ل (نیز لی، پ، آ): هراسان همیشه ۲۳ـ ق: همی ۲٤ـ س: سر و کوه و غار؛ ق: سر تنگ غار؛ ل۲: سر غار و کوه؛ (لی: سر و کوه غار؛ لن۲، آ: سر کوه و غار)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ل۳، و) ۲۵ـ س: تِار بود؛ (آ: ناپدید)؛ س۲ (نیز ل۳): هوا نابسود؛ (و: هوا ناپدید)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب)؛ (ق۲: که در روز روشن چو شب تار بود؛ پ: سر کوه خارا هوا را بسود) ۲٦ـ س: نبود ۲۷ـ ق: بود؛ (ق۲: نبود آن خود آرام و جای نیاز) ۲۸ـ (لی، آ: ره) ۲۹ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): جای؛ س۲ (نیز ق۲): راه؛ (و: چنگ)؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۳۰ـ ق: تو گویی که با چرخ انباز بود؛ س، ق۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بنزدیک آن کوهسار (ق۲: کوهساری) بلند کز آنجا بگردون رسیدی کمند

۳۱ـ ق، ل۲: وز ۳۲ـ س۲: بهنگ ۳۳ـ ل۲: پیلان بساخت؛ (لن: بنگاه ساخت؛ لن۲: بیگاه ساخت)؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

ز هر شهر دور و بنزدیکِ آب … که خوانی وُرا هنگِ[۱] افراسیاب
همی‌بود چندی به هنگ[۲] اندرون[۳] … ز کرده پشیمان و دل پُر ز خون
چو خونریز گردد دلِ[۴] سرفراز[۵] … به تختِ کیی بر[۶] نماند دراز[۷]
چُنان شهریاری خداوندِ تخت … جهاندار[۸] و نیک اختر و نیک بخت،
چو[۹] خونریز شد دشمن آمد پدید … خُنُک شاه کو[۱۰] خون شاهان ندید!

یکی نیک‌مرد[۱۱] اندر آن روزگار … ز تخمِ فریدونِ آموزگار،
پرستنده[۱۲] با فرّ و برزِ کیان … به هر[۱۳] کار با شاه بسته[۱۴] میان،
پرستش‌گهش کوه بودی همه … ز شادی شده دور و دور از رمه[۱۵]،
کجا نامِ آن نامور هوم بود … پرستار[۱۶] دور از بروبومِ بود
یکی کاف[۱۷] بود اندر آن بُرزکوه[۱۸] … بدو سخت نزدیک و دور از گروه
پرستش‌گهی کرده[۱۹] پشمینه‌پوش … ز کافش[۲۰] یکی ناله[۲۱] آمد به گوش
که شاها[۲۲] سرا[۲۳] نامورمهترا! … بزرگا[۲۴] و بر داوران داورا!
همه ترک و چین زیر[۲۵] فرمانِ تو[۲۶] … رسیده به هر جای پیمانِ تو[۲۶]
یکی غار داری نبهره[۲۷] به چنگ … کجات آن سر و تاج[۲۸] و مردانِ جنگ
کجات آن همه زور[۲۹] و مردانگی … دِلیری و نیروی[۳۰] و فرزانگی

۱ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): همی هنگ؛ (لی، و، آ: همی کنک)؛ ق (نیز پ): چو خوانی همی هنگ؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): چو خانه همی کندی (لن: کردی)؛ متن = ل، س؛ بنداری: و هذه المغارة تسمی هنک أفراسیاب ۲ـ س (نیز لن، ب): بغار؛ (لی، و، آ: بکنک)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ) ۳ـ ل[۲] (نیز لن[۲]): بخانه درون ٤ـ ل، ق (نیز ل[۳]): سر؛ (لی، آ: بدل)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۵ـ (ق[۲]: شهریار) ٦ـ ل: کیان بر؛ ق: شهی بر؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی ـ ب) ۷ـ ل[۲] (نیز لن[۲]): نگردد دراز؛ (لن: ز گیتی نباید کشیدش بناز؛ ق[۲]: به تخت کیی چون بود پایدار) ۸ـ (لی، آ: جهانگیر)؛ ل، ق بیت‌های ۲۲۲۹ و ۲۲۳۰ را ندارند: س[۲] پس از بیت ۲۲۲۹ افزوده است: اگر خونش ریزند باشد بداد … بکشت و زفرجام نامدش یاد
۹ـ ل[۲] (نیز لن[۲]): که ۱۰ـ س[۲]: او؛ ل[۲]: آنک کو؛ (لن: او که او؛ لن[۲]: آنکه او؛ ب: آنک او)؛ متن = س (نیز ق[۲] ـ و، آ) ۱۱ـ ل، ق: مرد نیک؛ (لی، آ: مرد بد)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲ـ س، س[۲] (نیز پ، و): پرستنده؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): بد استاده؛ (ق[۲]: همی بود)؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ) ۱۳ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): بدین؛ متن ← ۱٤ـ س (نیز لن، ب): ز بهر پرستش ببسته؛ (لی، آ: بزنّار شماس بسته؛ ل[۳]، و: بزنّار کی شاه بسته)؛ متن = ل، ق (نیز پ؛ ← ل[۲]) ۱۵ـ (پ: ز گیتی بی اندوه بودی همه) ۱٦ـ (لی، آ: بسی سال) ۱۷ـ ل: کاخ؛ س (نیز و، لن[۲]): غار؛ (لن، ب: جای؛ ق[۲]: یک اشکاف)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۰۰۵) ۱۸ـ (لی: ناف کوه) ۱۹ـ س، ق (نیز لن، لن[۲]): کرد؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): پرستش همی کرد؛ (لی، آ: پرستش گهش بود)؛ متن = ل، ل[۲] (نیز پ، ب) ۲۰ـ س (نیز لن، ل[۳]، و، ب): غار؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) ۲۱ـ س، ل[۲] (نیز لن، ب): نالش؛ لی، آ پس از این بیت یازده بیت افزوده‌اند ۲۲ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): زارا؛ متن = ل (نیز پ) ۲۳ـ ق: گوا؛ (پ: ردا) ۲٤ـ ل، س[۲] (نیز آ): بزرگان؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب) ۲۵ـ س: بدبه؛ (و: ترک بد زیر) ۲٦ـ (لی: تست) ۲۷ـ ل (نیز ق[۲]): نبهره (نقطه ندارد)؛ ق (نیز آ): برهنه، س[۲]: ببهره؛ (و: تو بهره)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲۸ـ ل، س[۲]: سر تاج؛ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): بزرگان؛ (و: از آن تاج و آن گنج)؛ متن = ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ) ۲۹ـ س: رزم؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، و): گنج؛ (ق[۲]، ب: جنگ)؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل[۳]، پ، آ) ۳۰ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ): نیرو؛ (و: گردی)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب)؛ در س، ق[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و س، لی، آ پس از آن افزوده‌اند (لی، آ بیت را ندارند): ←

کجات آن بزرگیّ و تخت و کلاه   کجات آن بروبوم و چندان سپاه[۱]
که اکنون بدین تنگ‌غار اندری[۲]   گریزان به سنگین‌حصار اندری[۳]
به ترکی چو این[۴] ناله بشنید[۵] هوم   پرستش رها کرد و بگذاشت بوم
چُنین گفت کین ناله هنگامِ خواب   نباشد مگر زآنِ[۶] افراسیاب
چو اندیشه شد بر دلش بر درست   درِ[۷] غارَ تاریک چندی بجست
ز کوه اندرآمد به هنگام خواب   بدید آنَ در هنگِ[۸] افراسیاب
بیامد بکردارِ شیر ژیان   ز پشمینه بَگشاد گُردی‌میان[۹]
کمندی که بر جای زُنّار داشت   کجا[۱۰] در پناهِ[۱۱] جهاندار داشت،
به هنگ[۱۲] اندرون شد گرفت آن به دست   چو نزدیک شد بازوی او ببست[۱۳]

۱ـ س: دلیری و مردانگی و سپاه؛ ق: این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۲۳۷—۲۲۴۱): یا سیدا ساد الأکابر عزا و شرفا و یا ملکا حکم علی جمیع الملوک نافذا فی الشرق والغرب حکمه، و ماضیا فی الصین والترک أمره. أین تاجک و تختک؟ و أین خیلک و رجلک؟ و أین تلک الرجولیة والبسالة؟ و أین تلک الروعة والجلالة؟ ۲ـ (لی، پ، آ: آمدی)؛ س (نیز ق۲، ل۳، ب): غار تنگ اندری ۳ـ (ق۲: ایدری؛ پ: آمدی؛ لن، لی، و، آ، ب: بسنگ (آ، ب: بسنگی) حصار اندری (لی، آ: آمدی)؛ ل۳: گریزان سوی کوه و سنگ اندری)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن۲) ۴ـ (ل۳، و، لن۲: آن) ۵ـ (ب: بشنود)؛ س۲ بیت های ۲۲۴۳ و ۲۲۴۴ را ندارد ۶ـ ل، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): آن؛ (ق۲، ل۳: بانگ؛ و: بجز بانگ)؛ متن = س، ق (نیز لی، پ، آ) ۷ـ ق (نیز پ): در آن ۸ـ س۲: در وهنگ؛ (لی، آ: دز و کنک)؛ در س، ل۲، س۲، لن، ق۲، ل۳، ب لت های این بیت پس و پیش شده اند ۹ـ س (نیز لی، آ): بند از میان؛ (ل۳: زاهد میان) ۱۰ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): که آن؛ متن = ل ۱۱ـ (و: که از فرّ شاه) ۱۲ـ س: بغار؛ (لی: بکنک) ۱۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): شاه برپای (پ: از جای) جست؛ (ق۲: مر او را بهنگ اندرون باز جست؛ و: همی شد چنین تا بجای نشست)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳)؛ س، ل۲، لن، لی، پ، لن۲، آ، ب پس از بیت ۲۲۴۹ افزوده اند:

برآویختند هر دوان سخت دیر   بآخر ورا هوم آورد زیر
ورا بر زمین هوم بفکند (س: ورا هوم زد بر زمین سخت) پست   چو افکنده شد بازوی او ببست

س۲، ق۲ پس از بیت ۲۲۴۹ افزوده اند:

برآویخت با هوم افراسیاب   همی کرد در چاره جستن شتاب
برآویختند یک زمان سخت (ق۲: برآویخت با او سپهدار) دیر   بآخر ورا هوم آورد زیر
ق۲: چو زد بر زمین هوم برپای جست   سبک بازوی ترک جادو ببست

و پس از بیت ۲۲۴۹ افزوده است: مر او را بهنگ اندرون بازجست   چنین تا بدیده بدیدش درست

→ پس و پیش شده است و س، لی، آ پس از آن افزوده‌اند (لی، آ بیت 6 را ندارند):

کجات آن بر و بازو و تیر چرخ   که اکنون نداری از آن هیچ برخ
کجات آن زیاقوت رخشان نگین   که فرمان بدش بر دو بهره زمین
کجات آن بروز و بشب تاختن   بدان تاختن جادوی ساختن
کجات آن شبستان پر ماه‌روی   که بودی جدا هر یکی شاه‌جوی
کجات آن بناهای کرده بلند   که بودی به هر گه پناه از گزند
کجات آن رده بر درت موبدان   بدان موبدان باد با بخردان (!)
کجات آن غلامان بسته کمر   ستاده برسته بزرّ و گهر
کجات آن هیونان در زیر بار   ز گاوان گردون کشان صد هزار

ق۲ پس از بیت ۲۲۴۰ افزوده است:

کجات آن همه مال و خیل و حشم   کجات آن همه لعل و درّ و درم
کجات آن سرِ گاه و جای نشست   کجات آن دلیران خسروپرست
کجات آن ببَزم اندرون ساز تو   کجات آن برزم اندر آواز تو ←

همی‌رفت و او را پس اندر کشان — همی‌تاخت با رنج[۱] چون بیهُشان

شِگفت ار ممانی بدین در[۲] رواست؛ — هر آنکس که او بر[۳] جهان پادشاست،
جز از نیک‌نامی[۴] نباید گزید — بباید[۵] چمید[۶] و بباید[۷] چرید[۸]
ز گیتی یکی غار بگزید راست — چه دانست[۹] کان هنگ جای[۱۰] بلاست

چو آن[۱۱] شاه را هومِ بازو[۱۲] ببست — همی بردش از جایگاه نشست[۱۳]،
بدو[۱۴] گفت کای[۱۵] مرد باهوش[۱۶] و باک[۱۷] — پرستارِ دارنده[۱۸] یزدانِ پاک[۱۹]،
چه خواهی ز من، من[۲۰] کیَم در جهان — نشسته بدین غار اندر نهان[۲۱]
بدو گفت هوم: این نه آرامِ تُست — جهانی سراسر پُر از نام تُست
ز شاهانِ گیتی برادر که کشت؟ — که شد نیز با پاک‌یزدان درشت؟
چو اغریرث[۲۲] و نوذرِ نامدار — سیاوُش که بُد در جهان[۲۳] یادگار[۲۴]

۱ـ ق: بر رنج؛ ل۲ (نیزلن۲): او راست؛ س (نیزلن، ب): تاختش راست؛ متن = ل، س۲ (نیزق۲ـ و، آ) ۲ـ س: بماند بدین بد؛ ق (نیزو):
بمانی برین بر؛ ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): بمانید (ب: بمانند) ازین پس؛ س۲: بماند ازین بد؛ (ق۲: بماند بدین در؛ لی، آ: بمانی بدین در؛ ل۳: بمانی ازین
بد؛ پ: نمانی بدین بر)؛ متن = ل ۳ـ ل۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲): در ٤ـ (پ: نام نیکش) ۵ـ س۲ (نیزل۳، پ، لن۲):
نباید ٦ـ ل۲ (نیزو): چرید ۷ـ ق، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲): نباید ۸ـ ل۲ (نیزو): چمید؛ (لن۲: خمید)؛ س پس از این بیت
افزوده است: از آن پس که خندان بدین نام و کام توانایی و لشکر و گنج و نام
۹ـ ق: ندانست؛ (پ، ب: چو دانست) ۱۰ـ ل: غار هنگ؛ ل۲ (نیزپ): غار جای؛ (ق۲، ل۳: غار دام؛ لی: جای بند و؛ و: هنگ دام)؛
متن = س، ق، س۲ (نیزلن، لن۲، ب): بنداری (۲۲۵۱ـ۲۲۵۳): قال صاحب الکتاب: و ما أجدر کل من کان صاحب ملک و جلالة أن یقضی
من هذه الحالة، فلا یؤثر غیر حسن الأحدوثة فی الدنیا الفانیة و دولها المستعارة ۱۱ـ (پ: چنان← چن آن) ۱۲ـ ل:
بازوی ۱۳ـ س، ق (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ): از جای خواب و نشست؛ ل۲: از کوه و جای نشست؛ س۲: از جای چون آب پست؛ (لن،
لن۲، ب: او را ز (ب: به) جای نشست؛ و: همی خوار بردش بجای نشست)؛ متن = ل ١٤ـ ق (نیزپ): همی ۱۵ـ ل۲:
ای ۱٦ـ ق: ترس ۱۷ـ (پ: پاس) ۱۸ـ س، س۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): داننده؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳،
آ) ۱۹ـ (پ: پرستنده دارنده یزدان شناس) ۲۰ـ س (نیزلن، لن۲، ب): خود؛ (و: همی من)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزلی، ق۲، ل۳،
پ، آ) ۲۱ـ ل: با اندهان؛ (لی: تاری نهان؛ و: بی‌بن نهان؛ آ: غاری تاری نهان)؛ ق: درین غار بر برنهان؛ س۲: درین غار بی‌بن نهان؛
(ل۳: برین غار بر او نهان؛ پ: چه خواهی بدین غار مانده نهان)؛ متن = س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب)؛ بنداری: قال له: أیها العابد! ماذا ترید من
رجل اختفی فی مغارة ضیقة؟ ۲۲ـ س: اغریرب (حرف پسین نقطه ندارد)؛ (ق۲، لن۲، آ، بنداری: اغریرث)؛ متن = ل، ق، س۲، ل۲ (نیزلن،
لی، ل۳، پ، ب) ۲۳ـ ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): از کیان؛ (لی، آ: بود از جهان)؛ س۲: جهان را از ایرج یکی؛ متن = ل، س (نیزق۲،
پ، و) ۲٤ـ (پ: بردبار)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:
و دیگر سیاوش که چون او سوار — نبندد کمر نیز یک نامدار

← مر او را بهنگ اندرون بازجست — چنین تا بدیده بدیدش درست
برآویخت با هوم افراسیاب — همی کرد در چاره جستن شتاب
چنین تا زمانی برآویختند — ز تن‌ها همی خوی فروریختند
برآویختند آن زمان سخت دیر — بآخر ورا هوم آورد زیر
ورا هوم بفکند بر خاک پست — چو افکنده شد بازوی او ببست

ل، ق، ل۳ این بیت‌ها را ندارند؛ بنداری (۲۲٤۵ـ۲۲٤۹): فقام و تشمر و خلع العباء الذی کان به متخللا، و حل زنارا کان فی وسطه، و تتبع
الصوت حتی دخل المغارة فهجم علی أفراسیاب، و کتف یدیه بزناره، و شدّ وثاقه

تو خونِ سرِ شهریاران[1] مریز   نه اندر بُن[2] غار[3] بی‌بن گریز
بدو گفت کاندر جهان بی‌گناه   که را دانی ای مرد بادستگاه؟
چُنین راند بر سر[4] سپهرِ بلند   که آید ز[5] من درد و رنج و گزند[6]
ز فرمانِ یزدان کسی نَگذرد   وُگر دیده‌ی[7] آژدَها بسپرد[8]
ببخشای بر من که بیچاره‌ام   وُگر چند بر تن[9] ستمگاره‌ام
نبیره‌فریدونِ فرّخ منم   ز بندِ کمندِ تو می‌بشکنم[10]
کجا برد خواهی مرا بسته خوار؟   نترسی ز یزدان به[11] روزِ شمار؟
بدو گفت هوم: ای بدِ بدگمان   همانا فراوان نماندت زمان
سَخُن‌هات چون در گلستان خَوست[12]   ترا هوش بر دستِ کیخسروست
بپیچید دل هوم را زآن گزند   برو سست کرد[13] آن کیانی‌کمند
بدانست[14] کان مردِ پرهیزگار   ببخشود بر ناله‌ی شهریار
بپیچید[15] و زو[16] خویشتن درکشید   به دریای چیچَست[17] شد[18] ناپدید

گفتار اندر رسیدن گودرز بنزدیکِ هوم[19]

چُنان بُد که گودرزِ کشوادگان   همی‌رفت با گیو[20] آزادگان
گرازان و پویان[21] بنزدیک[22] شاه   به دریادرون کرد چندی نگاه[23]

۱ـ ل، ق (نیزلی، لن۲، آ): بی گناهان؛ متن = س، س۲، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، ب)؛ بنداری: فقال له لا ترق دماء الملوک و السادات و أنت فی غنی عن سکنی الکهوف و المغارات   ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب): مه (س، ل۲، س۲: نه) آنگاه در (پ: بـر)؛ (ل۳: نه از گاه در؛ و: پس آنگاه در)؛ متن = ل، ق (نیزلی، آ)   ۳ـ (لی، آ: چاه)   ٤ـ ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): رانده شد بر (لن: در)   ۵ـ س: به   ٦ـ ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): این عنا و (ل۲: غبار) گزند؛ س۲، ل۳ این بیت را ندارند   ۷ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب): گردن؛ متن = ل   ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب): بشکرد؛ متن = ل (نیزلی، ل۳، پ، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد   ۹ـ ل، ق (نیزلی، آ): خود؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر)   ۱۰ـ ل، ق (نیزل۳، و): کمندت همی بگسلم (پساوند نادرست است)؛ س، س۲: کمندت همی بشکنم؛ (پ: کمندت همی بفکنم)؛ متن = ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)   ۱۱ـ (و: و)   ۱۲ـ س۲: خوشست (← خوست)؛ (لن، لن۲: نوست)؛ ل، ق (نیزلی، ل۳، پ، آ): چون (پ: بر) گلستان نوست؛ متن = س، ل۲ (نیزق۲، و، ب)؛ س، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند: بسی (س۲: همی) کرد خواهش به هوم دلیر   که بخشای بر من ایا (س۲: که بر من ببخشای ای) نرّه‌شیر

۱۳ـ ق: بدو کرد سست   ۱٤ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): چو دانست؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، آ)   ۱۵ـ (لن۲: ببخشید؛ لغت شهنامه، شمارۀ ۷۰۲: بجنبید)   ۱٦ـ ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲): و از   ۱۷ـ س (نیزلن، لی، آ): بنجشت (در س سه حرف نخستین و در لن حرف یکم و سوم نقطه ندارند)؛ ق، ل۲ (نیزبنداری): خنجست؛ (لن۲، ب: بیخشت، بنچشت، پنحشت؟ لغت شهنامه: جیخشت)؛ متن تصحیح قیاسی است   ۱۸ـ ل، س۲ (نیزل۳، پ): بدریا درون جست و (ل: [و]) شد؛ (ق۲: بدریا بجست و بشد؛ و: بدریا درون رفت و شد)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است: شگفتی بماند اندر آن هوم سخت   بگفتا چه بینم همی من ز بخت
۱۹ـ س، ل۲: رسیدن گودرز بنزدیک هوم زاهد؛ ق: گریختن افراسیاب از کمند هوم و در آب پنهان شدن و رسیدن گودرز بکنار آب و هوم؛ متن ← س   ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ لن۲، بَ): گیو؛ (آ: گیواز)؛ متن تصحیح قیاسی است؛ بنداری: واتفق أن جوذرز بن کشواد و ولده جیواً   ۲۱ـ ل۲ (نیزق۲، و، لن۲، ب): گویان   ۲۲ـ س: بدرگاه؛ ق: ز نزدیک   ۲۳ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): بدریا نگه کرد چندان (لن: خندان؛ ق۲: چندی) براه (س: نگاه؛ س۲، و: ز راه)؛ ق (نیزلی، ل۳، پ، آ): بدریا نگه کرد خود با سپاه (ل۳: بس نیکخواه)؛ متن = ل

به چشم آمدش هوم با آن[1] کمند نوان بر لبِ آب‌بر[2] مستمند
همان گونه‌ی آب را تیره دید[3] پرستنده را[4] دیدگان خیره دید[5]
به دل گفت کین[6] مردِ پرهیزگار ز دریای چیچَست[7] گیرد شکار[8]؟!
نهنگی[9] مگر دمّ[10] ماهی گرفت به دیدار او مانده[11] اندر شگفت؟!
بدو[12] گفت کای مردِ پرهیزگار نهانی چه داری بکن[13] آشکار
ازین آبِ دریا چه جویی‌همی؟ مگر تیره‌تن را بشویی‌همی[14]؟
بدو گفت هوم: ای سرافرازمرد نگه کن یکی اندرین[15] کارکرد:
یکی جای دارم[16] بدین[17] تیغ کوه پرستشگه بنده[18] دور از گروه
شب[19] تیره بر[20] پیشِ یزدان بُدم همه شب از ایزدپرستان[21] بُدم
بدانگه که خیزد ز مرغان[22] خروش[23] یکی ناله‌ی[24] زارم آمد به گوش
هم آنگه گمان برد روشن‌دلم که من بیخ کین از جهان بگسلم
بدین[25] گونه آواز[26] هنگامِ خواب نشاید که باشد جز[27] افراسیاب
به جُستن گرفتم[28] همه کوه و غار[29] بدیدم درِ هنگِ آن سوگوار[30]
به هنگ‌اندرون خفته آن شوربخت همی زار بگریست بر تاج و تخت[31]
چو در هنگ رفتم بجست او ز جای همان سنگِ[32] خارا گرفتش دو پای
دو دستش به زُنّار بستم چو سنگ بدانسان[33] که خونریز بودش[34] دو چنگ[35]

۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب): هوم را با؛ متن = ل (نیزلی، ل۳، پ، و، آ) ۲ـ س، س۲ (نیزلی ـ آ): چون؛ ق: بس؛ متن = ل، ل۲ (نیزلن، ق۲، ب) ۳ـ س۲: کرد ٤ـ س: پرستندگان ۵ـ س۲: پرستندگان دیده را خیره کرد ٦ـ ل۲: کای؛ ق (نیز ل۳): بدو گفت کای ۷ـ ل: حـحسب (نقطه ندارد)؛ س (نیزلن): سحشب (حرف یکم، دوم، سوم و پنجم نقطه ندارند)؛ ق: خنجست؛ (لن۲، ب: بیخشت، بنچشت، پنحشت؟)؛ س۲: همی زاب خـجست (حرف دوم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ (لی، آ: همی زاب بنجشت)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ ق: گیری شکار؛ (لی، آ: جوید شکار)؛ ل۲ (نیزپ): نهانی چه دانی (پ: داری) بکن آشکار (= ۲۲۷۸ب)؛ (ق۲: همی زاب تیره چه گیرد شکار؛ ل۳: همی بر لب آب گیری شکار؛ و: همی زاب و از شست گیرد شکار) ۹ـ س۲: بخشکی ۱۰ـ س، س۲: دام ۱۱ـ س۲: ماند؛ س (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): بدید و بدو (ق۲: وزان؛ لی، لن۲: و ازو؛ آ: او از آن) ماند؛ (ل۳، و: بدیدست و زو مانده)؛ متن = ل (نیزپ)؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند ۱۲ـ ق: چنین ۱۳ـ (ق۲: بگو)؛ ق: چه جویی بگو؛ ل۲، س۲ این بیت را ندارند؛ ل۳، و بیت‌های ۲۲۷۸ ـ ۲۲۹٤ را ندارند ۱٤ـ س۲ این بیت را ندارد ۱۵ـ ق: یکی نو ازین ۱٦ـ س: بودم ۱۷ـ س۲: برین ۱۸ـ س، ل۲ (نیزق۲): پرستش گهی نیز (ل۲: است؛ ق۲: نیز و)؛ س۲: پرستش کننده به: (لن، ب: پرستش کنان نیز و)؛ متن = ل، ق (نیزلی، پ، آ) ۱۹ـ ل۲ (نیزلن۲، ب): شبی ۲۰ـ س ـ س۲ (نیزلن ـ ب): در؛ متن = ل ۲۱ـ ل: ز یزدان‌پرستان؛ متن = س ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۲ـ س: مردم؛ ل۲: خروش از؛ (ق۲، لن۲: خروش؛ ب: مردان)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزلن، لی، پ، آ) ۲۳ـ (ق۲، لن۲: خروس) ۲٤ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ب): خروشیدنی؛ (لن۲: خروشیدن)؛ متن = ل، ق (نیزلی، پ، آ) ۲۵ـ س (نیزلن، آ، ب): برین ۲٦ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): نوحه به؛ ق، س۲ (نیزق۲، لی، آ): این نوحه؛ (پ: این ناله)؛ متن = ل ۲۷ـ ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲): سازد جز؛ (لی، آ: نباشد مگر زان؛ لن۲: نباشد مگر آن؛ ب: نباید که سازد جز)؛ متن = ل، س (نیزپ) ۲۸ـ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): بجَستم بجُستم؛ س۲ (نیزلن): برفتم بجستم؛ متن = ل، ق (نیزق۲، لی، پ، آ) ۲۹ـ س۲: غار و کوه ۳۰ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): نامدار؛ (ق۲: ناهوشیار)؛ س۲: آن سوی کوه؛ متن = ل، ق (نیزلی، پ، آ) ۳۱ـ ل، ق بیت‌های ۲۲۸۲ و ۲۲۸۳ را ندارند ۳۲ـ ل۲: سخت ۳۳ـ س: برانسان ۳٤ـ س: کفتش؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، ب): گشتش؛ س۲: کردش؛ (لی، آ: بندد)؛ متن = ل (نیزلن) ۳۵ـ (لن۲: دیدم بجنگ)

ز[۱] کوه انـدرآوردمـش تازنـان[۲] خروشان و نوحـه‌گُنـان[۳] چون زنـان
ز بس ناله و بانگ[۴] و سوگند اوی[۵] یکی[۶] سست‌تر کردم آن[۷] بنـد اوی[۵]
بدین[۸] جایگه‌بـر[۹] ز چنگم بجَست دل و جانم از جَستـن[۱۰] او بخَست
بدیـن[۱۱] آبِ چیچَست[۱۲] پنهان شده‌ست[۱۳] بگفتم ترا راست[۱۴] چونانک هست[۱۵]

چو گودرز بشنید این داستان[۱۶] به یاد آمدش گفتـه‌ی باستـان[۱۷]
پُراندیشه شد[۱۸] سوی آتشکـده چُنان چون بود مردمِ دلشـده[۱۹]
نخستین بر آتش ستایش[۲۰] گرفت جهان‌آفرین را نیایـش[۲۱] گـرفت
بپردخت و بگشـاد راز از[۲۲] نهفت همه[۲۳] دیده[۲۴] با[۲۵] شهریـاران بگفت
هم آنگه نشستنـد شاهـان بر اسپ برفتند از[۲۶] ایـوانِ آذرگُشسـپ
پُراندیشه شد زآن سَخُن شهریـار[۲۷] بیـامـد بنـزدیـکِ پـرهیزگـار[۲۸]
چو هومِ آن سرِ[۲۹] تاجِ شاهان بدید بریشان[۳۰] به داد آفرین[۳۱] گسترید
همان[۳۲] شهریـاران بـرو[۳۳] آفریـن همـی‌خواندنـد از جهـان‌آفریـن
چُنین گفت با هـومِ کـاوس‌شـاه که یزدان سپاس و بدویم پنـاه[۳۴]
که[۳۵] دیدم رخِ مردِ یزدان‌پـرست توانا[۳۶] و بادانـش و زوردسـت
چُنین داد پاسخ پرستنـده‌هـوم که آباد بادا به دادِ[۳۷] تو بـوم
بدین[۳۸] شاهِ نو روز فرخنده باد! دلِ بدسِگالانِ او[۳۹] کنده بـاد!
پرستنده بودم بدین[۴۰] کوهسـار که بگذشت بر کَنگ‌دز شهریـار

۱ـ س۲: به ۲ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، آ): تازران (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ (لن۲: تازیان)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ل، پ، ب) ۳ـ ل: نوحه‌زنان؛ (پ: زاری کنان)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل، لن۲، آ، ب): نوحه (؟) ←پ ٤ـ س (نیز لن، ل، آ، ب): نالهٔ زار؛ (ق۲: ناله و بند)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ ۵ـ ل، س، ق: او؛ متن = ل۲، س۲ ٦ـ (ل، آ: برو) ۷ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): سست کردم من آن (ل: همی)؛ ق: سهل‌تر کردم آن؛ متن = س۲ (نیز ق۲، ل، پ، آ) ۸ـ س: بدان؛ ل۲ (نیز ق۲، آ): برین؛ (پ: درین) ۹ـ ل: در ۱۰ـ ل: رستن؛ (لن۲: رفتن) ۱۱ـ س، ق (نیز ق۲): درین ۱۲ـ ل، س: حـخست (حرف یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س: حـحست (سه حرف نخستین نقطه ندارند)؛ ق، س۲ (نیز پ): خنجست (در ق حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق۲: جست او و؛ ل: خنجشت؛ آ: حنجشت)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ س (نیز ق۲): ببود؛ س۲: بود ۱٤ـ ق (نیز ل، آ): راز؛ متن ← ۱۵ـ س، س۲ (نیز ق۲): بگفتمت این راز چونانک بود؛ متن = ل (نیز پ)؛ ل۲، لن، لن۲ این بیت را ندارند ۱٦ـ س: چو بشنید ازو پهلوان سپاه ۱۷ـ ل، ق: راستان؛ س: بیامد خرامان بنزدیک شاه؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل، پ، لن۲، آ، ب) ۱۸ـ ل: از آنجا بشد؛ ق: پرآتش شد او؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ (ل۳: آزده)؛ س۲: مرد دل یک تسنه (!) ۲۰ـ س (نیز ل۳، و): نیایش ۲۱ـ س (نیز ل۳، و): ستایش ۲۲ـ ل۲: [از] ۲۳ـ ل (نیز پ): همان ۲٤ـ (ل، آ: راز) ۲۵ـ ل، ق: بر ۲٦ـ ل، ق: ز ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): شهریار جهان؛ متن ← ۲۸ـ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): هومِ آن زمان؛ س۲ (نیز ق۲): هوم از نهان؛ (ل۳: بر هوم هم در زمان)؛ متن = ل، ق (نیز ل، پ، آ) ۲۹ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ و، آ، ب): سرو؛ متن = ل، س۲ ۳۰ـ س (نیز ل۳، پ): بدیشان ۳۱ـ (ل۳: فراوان ثنا) ۳۲ـ ل: همه؛ ل۲: چنان ۳۳ـ س، ق (نیز ل): بدو؛ لن، و این بیت را ندارند ۳٤ـ ق۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۳۵ـ س، ل۲ (نیز لن): چو ۳٦ـ (ل۳: سرافراز) ۳۷ـ ق: بدست ۳۸ـ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، آ، ب): برین؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل، ل۳، ب) ۳۹ـ س (نیز لن، ل۳، و، ب): تو؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل، پ، لن۲، آ) ٤۰ـ س: بران؛ (لن، و، ب: بدان؛ ق۲: برین)

همی خواستم تا جهان‌آفرین   بدو دارد آباد روی زمین[۱]
چو بازآمد او[۲] شاد و خندان شدم   نیایش‌کنان پیش[۳] یزدان شدم
سروش خجسته شبی[۴] ناگهان   بکرد آشکارا به من بر نهان
از آن[۵] غار بی‌بن برآمد خروش   شنیدم، نهادم به آواز گوش
کسی[۶] زار بگریست بر تختِ عاج[۷]   چه[۸] بر کشور و لشکر[۹] و تیغ و تاج[۱۰]
زِ تیغ[۱۱] آمدم سوی آن غار تنگ   کمندی که زُنّار دارم[۱۲] به چنگ
بدیدم سر و گوش[۱۳] افراسیاب   درو[۱۴] ساخته جای آرام و خواب[۱۵]
به بندِ کمندش ببستم چو سنگ   کشیدَمْش بیچاره زآن جای[۱۶] تنگ
زِ[۱۷] خواهش برو[۱۸] سست کردم کمند   چو آمد برِ آب بگشاد[۱۹] بند
به آب اندرست او کنون[۲۰] ناپدید   پی[۲۱] او ز گیتی بباید برید[۲۲]
وُرا گر به بر بازگیرد[۲۳] سپهر   بجنبد به گَرسیوزش خون و[۲۴] مهر
چو فرمان دهد شهریار بلند   برادرش را پای کرده به بند،
بیارند و[۲۵] بر کِتف او[۲۶] خامِ[۲۷] گاو   بدوزند[۲۸] تا کم کند زور[۲۹] و تاو
چو آواز او یابد افراسیاب   همانا برآید ز دریای آب

بفرمود تا روزبانانِ[۳۰] در   برفتند با تیغ و گیلی سپر[۳۱]
به دُژخیم فرمود تا برکشید   ز رخ[۳۲] پرده‌ی شرم را بردرید

۱ـ ق: زبد پاک گرداند او بر زمین؛ (لن: برو دارد امید روی زمین)   ۲ـ (لن: بازآمدم؛ ق۲، لی، و، آ: بازآمدی)   ۳ـ ق: نزد   ۴ـ ق: شبم   ۵ـ ل (نیز ل۳): ازین   ۶ـ (پ، و: یکی؛ ب: بسی)   ۷ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و): گنج و تاج؛ (لی، آ: تاج و تخت)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب)   ۸ـ س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب): چو   ۹ـ ق (نیز ق۲، ل۳، پ): لشکر و کشور   ۱۰ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): گاه و تاج؛ س۲ (نیز ق۲، پ، و): تخت عاج؛ (ل۳: تخت و تاج؛ لی، آ: بر لشکر و گنج و پیروزبخت)؛ متن = ل، ق   ۱۱ـ ل: کوه   ۱۲ـ ل: بودم؛ س (نیز ب): چو زنّار دارم؛ (لی، آ: که دارم همیدون)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)   ۱۳ـ س: هنگ   ۱۴ـ (ل۳: که بد)   ۱۵ـ س۲: خور آتش از ساخته جای خواب (!)؛ (ق۲: در آنجایگه ساخته جای خواب؛ لی، آ: خورش ساخته نیز هم جای خواب؛ پ: بغار اندرون ساخته جای خواب؛ و: نشستن گهش بود و آرام و خواب)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب)   ۱۶ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): از غار؛ ق، س۲: از جای؛ (لی، آ: زان غار؛ پ: زین غار؛ ل۳: از آن غار تاریک و)؛ متن = ل (نیز و)   ۱۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): به؛ متن = س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ)   ۱۸ـ ل (نیز لی، ل۳): بدو؛ ق: همی   ۱۹ـ س (نیز لن، لی، آ، ب): جست او ز؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)   ۲۰ـ ل (نیز پ، و): این زمان؛ (ل۳: اندرون جست و شد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)   ۲۱ـ ل، ق (نیز ب): بد؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ)   ۲۲ـ س۲: ازین گونه هرگز که دید و شنید؛ (ل۳: ندانم که او خود کی آید پدید؛ پ: بدادار گیتی توان آرمید؛ و: بپروار کشتی نیاید بدید (!))   ۲۳ـ (پ: بپرواز گیرد؛ لن: گر او را ز سر بازگیرد)   ۲۴ـ (ق۲: [و])   ۲۵ـ ل: ببازند (یا: بیارند)؛ س: سارند و (نقطه ندارد)؛ ل۲: بیازید؛ س۲: بارند (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (لی: بیارید و؛ آ: ببارید؛ ب: بیازند)؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)   ۲۶ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): گردنش؛ س۲ (نیز و): کفت او؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، آ)   ۲۷ـ س (نیز لن، ب): چرم   ۲۸ـ س: سارند (نقطه ندارد)؛ ق: بریزند؛ ل۲: بیارند؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و)   ۲۹ـ س (نیز لن، ب): توش؛ س۲: چنین تا نماند بتن زور؛ (ق۲، لی، آ: چنان (لی، آ: زنان) تا نماندش نیرو)   ۳۰ـ (ل۳: رودبانان؛ و: زوربانان)   ۳۱ـ (ق۲، لن۲: تبر؛ و: زرین کمر؛ لی، آ: شمع و گیلی سپر؛ ل۳: تیغ هندی ببر)؛ لن بیت‌های ۲۳۲۱ و ۲۳۲۲ را ندارد   ۳۲ـ س (نیز لی، آ): رخ

همی دوخت[1] بر کِتف[2] او خام[3] گاو … چُنین[4] تا نماندش به تن هیچ[5] تاو
بروُ[6] پوست بدرید[7] و زنهار خواست … جهان‌آفرین را همی یار خواست
چو بشنید آوازش افراسیاب … پُر از[8] درد گریان برآمد زِ آب[9]
به دریا همی‌کرد پای[10] آشناه … بیامد[11] به جایی که بُد پایگاه
ز[12] خشکی چو بانگِ برادر شنید … بروُ[13] بتّر[14] آمد ز مرگ[15] آنچ[16] دید
چو گَرسیوز او را بدید اندر آب … دو دیده پُر از خون و دل پُرشتاب،
فغان کرد کای شهریارِ جهان … سرِ نامداران[17] و تاجِ مِهان،
کجات آن همه رسمِ و آیین و راه[18] … کجات آن سرِتاج[19] و گنج و[20] سپاه[21]
کجات آن همه دانش و زوردست … کجات آن بزرگانِ خسروپرست[22]
کجات آن به رزم‌اندرون فرّ و نام[23] … کجات آن به بزم‌اندرون کام[24] و جام
که اکنون به دریا نیاز آمدت … چُنین اخترِ دیرساز[25] آمدت
چو بشنید بگریست افراسیاب … همی ریخت خونین‌سرشک اندر آب
چُنین داد پاسخ که گردِ جهان، … بگشتم‌همی آشکار و نهان،
کزین بخششِ بد مگر[26] بگذرم[27] … ز بد بتّر آمد[28] کنون[29] بر سرم
مرا زندگانی کنون[30] خوار گشت، … روانم ز تو پر ز[31] تیمار گشت
نبیره‌فریدون و پورِ پشنگ[32] … برآویخت زینسان[33] به کامِ نهنگ
همی پوست درّند بر وی به چرم[34] … کسی را نبینم به چشمِ آبِ شرم[35]

۱ـ س: سارند (نقطه ندارد)؛ ق (نیز لی، آ): همی کوفت؛ س[2] (نیز ق[2]، لن[2]): همی ریخت؛ (لن: باریدِ؛ ب: بیازید)؛ متن = ل، ل[2] (نیز ل[3]، پ، و)   ۲ـ س[2] (نیز و): کفت   ۳ـ س (نیز لن، لی، آ، ب): چرم   ٤ـ س، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3]، لن[2]، ب): چنان   ۵ـ س (نیز ق[2]، پ، ب): زورو؛ ل[2]: توش و؛ (ل[3]، لن[2]: نیز؛ و: بسی زورو؛ لن: نماندش بتن زورو)؛ متن = ل، ق (نیز آ)؛ س[2]: بباریدتا کم کند زور و   ٦ـ س، ق: بدو   ۷ـ س: ببرید   ۸ـ (ل[3]، لن[2]: بران؛ پ: ازان)   ۹ـ س (نیز لن، و): هم آنگه برآمد ز دریای آب؛ (ب: همانگه پدید آمد افراسیاب)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، آ)   ۱۰ـ ل، ق: با؛ (لی، آ: او؛ ل[3]: پا؛ پ: تا)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، و، لن[2]، ب)   ۱۱ـ ق (نیز ل[3]، و): برآمد   ۱۲ـ س[2]: به   ۱۳ـ ق، ل[2] (نیز لن[2]): بدو   ۱٤ـ (ل[3]، و، لن[2]: بدتر)   ۱۵ـ س: ازمرگ بد   ۱٦ـ ق، ل[2]: آنچه   ۱۷ـ س[2] (نیز ل[3]، و): تاجداران   ۱۸ـ ل: رسم و آیین و گاه   ۱۹ـ س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، ب): سروتاج؛ (لی، آ: سروگاه)؛ متن = ل، س[2]   ۲۰ـ ل: چندان   ۲۱ـ (لی، آ: کلاه)   ۲۲ـ (و: همه مرد یزدان‌پرست)؛ ق این بیت را ندارد   ۲۳ـ (ق[2]: کام؛ و: نام و کام)   ۲٤ـ (لن: دام؛ ق[2]: نام؛ و: رود)   ۲۵ـ ل: دیرساز (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ق: دیوساز؛ (لی، و، آ: دیرباز)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب)   ۲٦ـ (پ: همی)؛ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، لن[2]، آ، ب): ازین (لی، آ: که از) بخشش بدهمی؛ متن = ل (نیز ل[3])   ۲۷ـ ل، س: بگذرم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لن[2]، ب): نگذرم؛ (و: بنگرم)؛ متن = (ل[3]، لی، پ، آ)   ۲۸ـ س، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب): آید؛ س[2]: بترین بد؛ متن = ل، ل[2] (نیز لی، پ، آ)   ۲۹ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب): همی؛ متن = ل (نیز ل[3])   ۳۰ـ س: همی   ۳۱ـ ل: پر از درد و؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)   ۳۲ـ حرف یکم در ل، س، ل[2]، لن، آ بی‌نقطه، در ق، س[2]، ق[2]، لی، ل[3] با یک نقطه و در پ، و، لن[2]، ب با سه نقطه   ۳۳ـ س: ناگه؛ ل: برآویخته سر؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)   ۳٤ـ س، ل[2] (نیز لن، لن[2]، ب): درید برتن به (س، ل[2]: چو) چرم؛ س[2] (نیز لی، پ، آ): درند برتو بچرم؛ (ق[2]: درید بر خون گرم؛ ل[3]: همی برتو دوزند زین گونه چرم)؛ متن = ل   ۳۵ـ س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ، ب): نبینم کسی را بدل رای و شرم؛ متن = ل؛ ق، و این بیت را ندارند

زبان دو مهتر پر از گفت و گوی[۱]   روانِ پرستنده پُر[۲] جست و جوی[۳]
چو یزدان‌پرستنده او را بدید   چُنین نوحه‌ی زار او را[۴] شنید،
ز راه جزیره برآمد[۵] یکی   چو دیدش مرو را ز دور اندکی[۶]،
گشاد آن کیانی‌کمند[۷] از میان   دو تایی[۸] بیامد چو شیرِ ژیان[۹]
بینداخت آن گِرد کرده[۱۰] کمند   سرِ شهریار اندرآمد به بند
به خشکی کشیدش ز دریای آب   بشد توش و هوش از ردافراسیاب[۱۱]
گرفته وُرا مردِ دین‌دار دست[۱۲]   به خواری ز دریا کشید و ببست[۱۳]
سپردش بدیشان[۱۴] و خود بازگشت   تو گفتی که با باد انباز گشت

گفتار اندر کُشتن شاه کیخسرو افراسیاب و کرسیوز را[۱۵]

بیامد جهاندار با تیغ تیز   سری پُر ز کینه، دلی[۱۶] پُرستیز
چُنین گفت بی‌دانش[۱۷] افراسیاب   که این[۱۸] روز خود[۱۹] دیده بودم به خواب
سپهر بلند ار[۲۰] فراوان کشید   کنون[۲۱] پرده‌ی رازها بردرید
به آواز گفت: ای بدِ کینه‌جوی   چرا کُشت خواهی نیا را؟ بگوی!
چُنین داد پاسخ که ای بدکُنش   سَزاوار بیغاره و سرزنش،
ز خون[۲۲] برادرت گویم نخست   که هرگز بلای مِهان را نجُست[۲۳]

۱ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگوی   ۲ـ در پ ـ ب با سه نقطه   ۳ـ ل: جست جوی   ٤ـ ل: ایشان؛ ق: و آوا؛ (پ: نالهٔ زار و آوا؛ ق۲: بدانسان همی گفت و گویش)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، آ): نوحه (؟) ← پ؛ ل۲، لن، ل۳ این بیت را ندارند   ۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): درآمد؛ س۲: براه جزیر اندرآمد؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، پ، و، آ)   ٦ـ (و: نمیدیدش از دور شاه اندکی)   ۷ـ س۲: کمند کیان؛ س (نیز ل۳، و): که بگشاد گردی کمند   ۸ـ ق: دوتاهی   ۹ـ ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): بربیان   ۱۰ـ س (نیز لن، ل۳، پ، و، ب): تاب داده؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ)   ۱۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): هوش و توش شه افراسیاب؛ ق، س۲ (نیز لی، آ): هوش و هم توش از افراسیاب؛ (ق۲، پ: توش و هم هوش از افراسیاب؛ ل۳: دانش و هوش از افراسیاب؛ و: توش و وهم از شه افراسیاب)؛ متن = ل   ۱۲ـ (لی، آ: و بست؛ و: پشت)؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): دین یال و پشت (ل۲: دست)؛ (پ: دین پا و دست)؛ ق: مرد پای و دو دست؛ متن = ل   ۱۳ـ س (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): کشیدش بمشت؛ ل۲، س۲: کشیدش بدشت؛ (لی، آ: ز خواری ببالا کشیدش بدست؛ و: ز دریا کشیدش بخواری درست)؛ متن = ل، ق (نیز پ)   ۱٤ـ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): بشاهان؛ ل۲ (نیز ق۲، لن۲): بایشان؛ متن = ل، ق (نیز پ)   ۱۵ـ ل (چند بیتی پایین‌تر): کشته شدن افراسیاب؛ س، س۲: کشتن شاه کیخسرو افراسیاب و کرسیوز را؛ ق: گرفتن هوم افراسیاب را دوم نوبت از آب و کشته شدن افراسیاب و کرسیوز بحکم کیخسرو؛ ل۲: کشته شدن افراسیاب و کرسیوز بر دست کیخسرو؛ متن ← س   ۱٦ـ (لی، آ: دلی پر ز کینه سری)   ۱۷ـ ل، ق: بی دولت؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۸ـ (ق۲: چنین)   ۱۹ـ ل (نیز لن، لی، ل۳، و، آ): را؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب)   ۲۰ـ ل۲: بلندم؛ (ل۳، پ، و: بلند این)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)   ۲۱ـ س: مران؛ (لن، لی، آ، ب: همان)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)؛ ل، ق این بیت را ندارند، ولی گویا بنداری هم آنرا داشته است: فلما رآه أفراسیاب قال: إنی رأیت هذااليوم فی المنام، والآن تحقق و إن تطاول مدی الأيام؛ در س پس بیت ۲۳۵۰ بیت‌های ۲۳۲۳—۲۳۲٦ دوباره آمده‌اند   ۲۲ـ ل، ق (نیز و): جان؛ متن = س، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب)   ۲۳ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): که هر کو بخون یلان دست شست؛ (و: که شاید نجویی چنان دست شست)؛ متن =س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ س۲ بیت‌های ۲۳۵۳—۲۳۵۷ را ندارد؛ س، لی، آ پس از بیت ۲۳۵۳ افزوده‌اند:

س: که کردی تو او مستمند و فکار   شبیخون بکردی سرش روزگار
لی، آ: زمانه بجز خاک جایش نساخت   وگر چند روزی بگیتی بتاخت

دگر نوذر آن[۱] نامورشهریار جهاندار و از ایرج او[۲] یادگار[۳]
زدی گردنش را به شمشیرِ تیز برانگیختی از جهان رستخیز[۴]
سدیگر[۵] سیاوُش که چون او سُوار نبندد کمر نیز یک نامدار[۶]
بریدی سرش چون سرِ گوسپند[۷] همی برگذشتی[۸] ز چرخِ بلند[۹]
تو باب مرا از چه کردی تباه چُنین روز بد را[۱۰] نکردی نگاه
به کردارِ بد تیز[۱۱] بشتافتی مکافات آن بد کنون[۱۲] یافتی
بدو گفت: شاها ببود آنچ[۱۳] بود کنون داستانم بباید شُنود:
بمان تا مگر مادرت را رخان[۱۴] ببینم، پس این داستان‌ها[۱۵] بخوان[۱۶]
بدو گفت: کز خواهش[۱۷] مادرم نگر تا چه بد ساختی[۱۸] بر سرم:
پدر بی‌گنه بود و من در نهان چه رفت از گزند تو اندر جهان
سرِ شهریاری بریدی[۱۹] که تاج برو[۲۰] زار[۲۱] گریان شد و[۲۲] تختِ عاج[۲۳]
کنون روزِ بادافرهِ ایزدی‌ست مکافاتِ بد را ز یزدان[۲۴] بدی‌ست
به شمشیرِ هندی بزد گردنش به خاک اندرافگند[۲۵] نازک[۲۶]تنش
ز[۲۷] خون لعل شد ریش و موی[۲۸] سپید[۲۹] برادرش گشت از جهان ناامید
تهی ماند ازو[۳۰] گاهِ[۳۱] شاهنشهی سرآمد برو[۳۲] روزگار مِهی[۳۳]
ز کردارِ بد بر تنش بد رسید مجوی[۳۴] ای پسر بندِ بد را کلید!

۱ـ ق (نیز لی، ل[۳]، پ، آ): [آن]   ۲ـ ق: آن؛ ل (نیز پ): که از تخم ایرج بد او؛ (ق[۲]، ل[۳]، و: جهان را ز ایرج یکی؛ لی، آ: جهاندار از ایرج یکی)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب)   ۳ـ (ق[۲]: نامدار)   ٤ـ ق این بیت را ندارد   ۵ـ ل: سه دیگر   ٦ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): نبیند (لی، آ: نبینی) کسی از مهان (ق[۲]، لی، لن[۲]، آ: جهان) یادگار؛ س: نبود و نبیند کسی شهریار؛ متن = (ل[۳]، پ، و)   ۷ـ ل ـ ل[۲] (نیز ق[۲] ـ لن[۲]): گوسفند؛ متن = (لن، آ، ب)   ۸ـ س: سرکشیدی   ۹ـ (لی، آ: بنفرید بر تو سپهر بلند)   ۱۰ـ ق: روز را خود: ل، ل[۳] این بیت را ندارند   ۱۱ـ (ق[۲]: چنین تیزیکباره)   ۱۲ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): بد را بدی؛ س[۲]: بد را کنون؛ (ق[۲]: کنون آنچه جستی همه)؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، آ)؛ لی، پ پس از بیت ۱۳۵۹، ق[۲]، ل[۳]، و پس از بیت ۲۳۵۷ و س پس از بیت ۲۳٦۵ افزوده‌اند:

چنین داد پاسخ که بر(ق[۲]: نترسیدی از اختر) بدکنش
نیاید جز از کشتن و(ق[۲]: ز دادار گیتی و از) سرزنش

۱۳ـ ق: آنچه   ۱٤ـ ل (نیز ل[۳]، و): بجان؛ ل[۲]: جوان؛ س[۲] (نیز آ): زخان؛ (ق[۲]، لی: زجان)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)؛ بنداری: اصبر علیّ مقدار ما أنظر وجه أمک ثم امض لأمرک   ۱۵ـ ق (نیز لن، ق[۲]): را   ۱٦ـ ل[۲] (نیز ب): بران   ۱۷ـ ل، ق (نیز پ): گر خواستی؛ س، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): گر خواهش؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب)   ۱۸ـ (پ: خواستی)؛ ل: چرا آتش افروختی؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب)   ۱۹ـ ل: ربودی   ۲۰ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لی، پ): بدو   ۲۱ـ س، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب): زار و   ۲۲ـ ل[۲]: زار و گریان شد از؛ (و: زار گرید ابا)   ۲۳ـ (لن: زار بگریست تاج و کلاه)   ۲٤ـ (ق[۲]: از ایزد)   ۲۵ـ ل: افکنده   ۲٦ـ س، س[۲]: باری (نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن، و، ب): تاری؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): تازی؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ)   ۲۷ـ س (نیز لی، لن[۲]، آ): به   ۲۸ـ س (نیز پ): روی و ریش؛ ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): گوش و ریش؛ (ق[۲]: لعل گون گشت ریش)؛ متن = ل   ۲۹ـ ل[۲] (نیز لی، و، لن[۲]): سفید؛ س[۲] این بیت را ندارد   ۳۰ـ ل، ق: زو   ۳۱ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): تخت؛ متن = ل   ۳۲ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): همه؛ (لی، ل[۳]: بدو)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، پ، و، آ)   ۳۳ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، ب): بهی   ۳٤ـ ل (نیز ل[۳]): مجو؛ س[۲] این بیت را ندارد

چو[1] جویی بدانی[2] که از کارِ بد — به فرجام بر بدکُنش بد رسد
سپهبَد که با فرّ یزدان بود — همه خشم او بند و زندان بود[3]
چو خونریز گردد بماند نژند — مکافات یابد ز[4] چرخ بلند
چُنین گفت موبد[5] به بهرام تیز[6] — که خونِ سرِ بی‌گناهان[7] مریز!
چو خواهی که تاج تو ماند به جای — مبادی جز آهسته و پاک‌رای[8]!
نگه کن که خود[9] تاج با[10] سر چه گفت — که با مغزت ای سرخرد باد[11] جفت!

به کرسیوز آمد ز کارِ نیا — دو رخ زرد و یک دل پُر از کیمیا
کشیدندش از پیش دُژخیمِ خوار[12] — به بندِ گران و به بدروزگار
ابا روزبانانِ[13] مردم‌کُشان — چُنان چون بود مردمِ بدنشان[14]
چو در پیش کیخسرو آمد به[15] درد — ببارید خون بر رخ لاژورد[16]
شهنشاهِ ایران زبان برگشاد — وُ زآن تشت[17] و خنجر همی[18] کرد یاد
ز تور و[19] فریدون و سلمِ سُتُرگ — از[20] ایرج که بُد پادشاهِ[21] بزرگ
به دُژخیم فرمود تا تیغ تیز — کشید و بیامد دلی پُرستیز
میان سپهبَد به دو نیم کرد — سپه را همه[22] دل پُر از بیم[23] کرد
بهم برفگندندشان همچو کوه[24] — ز هر سو به دور ایستاده[25] گروه

ز یزدان چو شاه آرزوها بیافت — ز دریا سُوی خانِ آذر شتافت
بسی زر بر آتش برافشاندند[26] — به زمزم همی آفرین خواندند

۱ـ ق: چه

۲ـ س (نیزلن): بدانی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل۲، س۲: ندانی؛ (ق۲: نگویی : و: نیابی)؛ متن = ل (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب)

۳ـ ق بیت‌های ۲۳۷۱، ۲۳۷۲، ۲۳۷۴، س۲ بیت‌های ۲۳۷۱—۲۳۷۵، وبیت‌های ۲۳۷۱، ۲۳۷۲، ۲۳۷۴، ۲۳۷۵ و لن۲ بیت ۲۳۷۵ را ندارند؛ بنداری (۲۳۶۹—۲۳۷۲): فذاق و بال أمره و حاق سوء عمله. فلا تکن أیها العاقل لباب الشر مفتاحا. و من کان من الملوک مخصوصا بعنایة الحق فلن یحمله الغضب علی أکثر من القید والحبس. و مهما صار سفا کاللدماء فلا محالة من یَریوما یُرَبه

۴ـ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): بیابد مکافات؛ متن = ل (نیزلی، پ، آ)

۵ـ (ل۳: بهمن)

۶ـ ل: بیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: نیز

۷ـ (لن: شهریاران)

۸ـ ل۲: نیک‌رای

۹ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، آ، ب): تا؛ (ق۲: با)؛ متن = ل (نیزل۳)

۱۰ـ (ل۳: بر؛ پ: که تن خود ابا)

۱۱ـ ل: نیست (در زیر به **باد** تصحیح کرده است)

۱۲ـ ل، ق (نیزپ): زار؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ل۳، و ـ ب)

۱۳ـ س، ق (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): روزبانان و؛ (ل۳: روده‌بانان؛ و: زوربانان)؛ متن = ل، ل۲ (نیزق۲)

۱۴ـ (ل۳، لن۲: بی‌نشان؛ ب: بیهشان)؛ س۲ این بیت را ندارد

۱۵ـ (لن، ل۳، و، لن۲، ب: ز)

۱۶ـ س، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیزپ، و)؛ ل۲ این بیت را ندارد

۱۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳ ـ ب): طشت؛ متن = ل (نیزلی)

۱۸ـ ل: بسی؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)

۱۹ـ س (نیزلی، پ، آ): [و]

۲۰ـ ل، س: ز

۲۱ـ س، ل۲ (نیزلن، ب): نامداری؛ (ق۲: پادشاهی؛ ل۳، و، لن۲: نامدار)؛ متن = ل (نیزلی، پ، آ)؛ ق، س۲ این بیت را ندارند

۲۲ـ (لی، آ: ازو)

۲۳ـ ل۲: بدو نیم (← بدو بیم)

۲۴ـ (لن، ب: هم ستوه؛ ل۳، و: چون دو کوه)؛ ق: برفکندند شاهان چو کوه؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، لن۲، آ)؛ بنداری: و رمی بجثته علی جثة أخیه

۲۵ـ (ل۳: بریشان نظاره)

۲۶ـ ق: افشاندند؛ بنداری: و طفق یزمزم حول النار، و ینثر الذهب علی اللهب؛ س۲ بیت‌های ۲۳۸۶—۲۳۹۶ را ندارد

ببودند یک روز و یک شب به پای ... به پیشِ جهانداورِ رهنمای
چو گنجور کیخسرو آمد زرسپ ... ببخشید گنجی بر[1] آذرگُشسپ
برآن[2] موبدان خِلعت افگند نیز ... درم داد و دینار و هرگونه[3] چیز
به شهراندرون هرک[4] درویش بود ... وُ گر خوردش از کوشش خویش بود،
برآن نیز گنجی پراگنده کرد ... جهانی به داد و دهِش بنده[5] کرد
وُ زآن[6] پس به تختِ کیی[7] برنشست[8] ... درِ بار[9] بگشاد و لب را ببست[10]
نبشتند[11] نامه به هر کشوری ... به هر نامداری و هر مهتری
ز خاور[12] بشد نامه تا[13] باختر ... به جایی که بُد مهتری باگُهر[14]
که روی زمین از بدِ اژدَها ... به شمشیر کیخسرو آمد رها
به نیروی یزدانِ پیروزگر ... نیاسود و نگشاد هرگز کمر
روان سیاوُش بدو[15] زنده گشت[16] ... همه بومِ گیتی وُرا[17] بنده گشت[18]
وُ زآن[19] پس چنین گفت شاه جهان[20] ... که ای نامدارانِ[21] فرّخ مِهان[22]،
زن و کودک از شهر[23] بیرون برید[24] ... خورش‌ها[25] و رامش به هامون[26] برید[24]
همی[27] چیز بخشید درویش را ... پرستنده و مردمِ خویش را
بپردخت از آن، سر[28] به رامش نهاد[29] ... برفتند گُردانِ خسرونژاد[30]
هر آنکس که بود از نژادِ[31] زرسپ ... بیامد[32] به ایوان[33] آذرگشسپ
چهل روز با[34] شاه کاوس کی ... همی بود با رامش[35] و رود و[36] می

۱ـ س (نیز لن، لی، ب): به ۲ـ ق، ل۲ (نیز لی، لن۲): بسیار؛ (ق۲: داد بسیار و دینار و)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب) ۳ـ ل، ق (نیز پ): بدان ٤ـ ق، ل۲: هرکه ۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): زنده؛ متن = ل (نیز ل۳) ٦ـ ل: ازان ۷ـ ل: کیان؛ ق: مهی؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۸ـ (ق۲، ل۳: بیامد به تخت (ل۳: جای) نشست) ۹ـ (لی، آ: گنج) ۱۰ـ س (نیز لن، ب): و بگشاد دست؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲ ـ آ): لب را ببست (؟)؛ ق: ز در بار بگشاد و در را نبست (!) ۱۱ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ): نوشتند؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۲ـ (پ: تکاور) ۱۳ـ س (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): تا در؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و) ١٤ـ (لن، ق۲، ل۳، پ، و: نامور)؛ ل۲: مهتر و نامور؛ س (نیز لن۲، ب): بهر جا که بد مهتری (لن۲: مهتر) نامور؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ) ۱۵ـ (ل۳، و: ازو)؛ متن← ۱٦ـ (لی، ل۳، آ: شد)؛ ل: سیاوش را زنده کرد؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۷ـ (پ: بدو)؛ متن← ۱۸ـ (لی، ل۳، آ: شد)؛ ل: جهان را بداد و دهش بنده کرد؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب)؛ در ل، ق، س۲، ق۲ ـ و، آ پس از این بیت، بیت ۲٤۰۰ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = س، ل۲، لن، لن۲، ب ۱۹ـ ل: از آن ۲۰ـ (ق۲: چنین گفت با بخردان و ردان) ۲۱ـ ق (نیز لی، آ): نامداران و؛ متن = ل (نیز پ) ۲۲ـ (ق۲: که ای نامور با گهر بخردان)؛ س، ل۲، س۲، لن، ل۳، و، لن۲، ب این بیت را ندارند ۲۳ـ ل، ق (نیز پ): کودک خرد؛ س: کودک از خانه؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) ۲٤ـ س۲ (نیز ل۳): شدند؛ (لن۲، آ، ب: برند) ۲۵ـ س۲ (نیز ل۳): ابا خورد ۲٦ـ (پ: بافزون) ۲۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): همه؛ (ل۳، و: زهر)؛ متن = ل (نیز پ)؛ در ل، ق، س۲، ق۲ ـ و، آ این بیت پس از بیت ۲۳۹۷ آمده است ۲۸ـ ل: زان پس؛ ق (نیز ق۲): از آن پس؛ (لی، آ: پس سر؛ ل۳، و: بپرداخت زان سر)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۹ـ ق: فتاد؛ س: بآتش نهاد ۳۰ـ ق: فرخ‌نژاد ۳۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): او ز تخم؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، پ، آ) ۳۲ـ (ق۲: برآمد) ۳۳ـ س: بایوان چو؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: ثم دخل إلی إیوان کان له عند بیت‌النار ۳٤ـ (پ: را)؛ بنداری: مع ۳۵ـ س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): بخشش ۳٦ـ س (نیز لن، ب): و دست

چو رخشنده[۱] شد بر فلک ماهِ نو[۲]　　چو[۳] زرافسری[۴] بر سر[۵] شاهِ نو،
بزرگان سُوی پارس کردند روی　　برآسوده از رزم و از[۶] گَفت و گوی[۷]
به هر شهر[۸] کاندر شدندی ز راه　　شدی انجمن مرد بر پیشگاه[۹]
گشادی سرِ بدره‌ها شهریار　　توانگر[۱۰] شدی مردِ پرهیزگار

گفتار اندر سپری شدنِ روزگارِ کاوس[۱۱]

چو با ایمنی گشت کاوس جفت　　همه رازِ دل پیش[۱۲] یزدان بگفت
چُنین گفت کای برتر از روزگار　　تو باشی به هر نیکی آموزگار
ز تو یافتم فرّ و اورنگ[۱۳] و تخت　　بزرگیّ و دیهیم و هم تاج[۱۴] و تخت
نکردی[۱۵] کسی را چو[۱۶] من بهرمند[۱۷]　　زِ گنج و زِ تخت[۱۸] و زِ نامِ بلند
ز تو خواستم تا یکی کینه‌ور[۱۹]　　به کین سیاوُش ببندد کمر
نبیره بدیدم جهان‌بینِ خویش[۲۰]　　به فرهنگ و تدبیر و آیینِ[۲۱] خویش[۲۰]
جهانجوی با فرّ و برز[۲۲] و خرد　　ز شاهانِ پیشینگان[۲۳] بگذرد
چو سالم سه پنجاه بر سر گذشت،　　سرِ[۲۴] موی مُشکین چو کافور گشت،
همان سروِ نازنده[۲۵] شد چون کمان،　　ندارم گران گر[۲۶] سر آید زمان

بسی برنیامد برین[۲۷] روزگار　　کزو[۲۸] ماند نام از جهان[۲۹] یادگار
جهاندارکیخسرو آمد ز[۳۰] گاه　　نشست از برِ تیره‌خاکِ سیاه[۳۱]

۱ ـ ل، ق (نیزلی، پ، آ): خورشید　　۲ ـ ق: سر برزد از گاه نو　　۳ ـ ل (نیزلی، آ): ز　　٤ ـ (ق۲: روزافسرش؛ لی، آ: در افسری)　　۵ ـ س۲: نهاد افسری بر سر آن　　٦ ـ ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س　　۷ ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگوی　　۸ ـ ل: کار؛ (لی، آ: سو)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　　۹ ـ س۲: مردم پیشگاه؛ (ق۲، و: مرد بی دستگاه)؛ ق بیت های ۲٤۰٦ و ۲٤۰۷ را ندارد؛ بنداری: و کان کیخسرو کلما مر بمدینة تلقاه السُّوال و أهل الحاجة فأغنا من خزائنه　　۱۰ ـ س (نیزلن): تو نگر　　۱۱ ـ ل: سپری شدن روزگار کاوس؛ س، ق: گفتار اندر (ق: در) وفات یافتن کاوس شاه؛ ل۲: وفات یافتن شاه کیکاوس؛ متن ← ل　　۱۲ ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): یکسر به؛ متن = ل، س۲ (نیزل۳، پ، و)　　۱۳ ـ ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب): اورند؛ (لی، آ: نیرنگ)؛ متن = ل، س، ق (نیزق۲، ل۳)　　۱٤ ـ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): دیهیم با تاج؛ س۲: گردی و دیهیم؛ متن = ل، ق (نیزلی، ل۳، پ، آ)　　۱۵ ـ ل: تو کردی؛ س۲: بکردی؛ متن ←　　۱٦ ـ ق (نیزق۲): تو کردی بسی را ز؛ متن = س، ل۲ (نیزلن، لی ـ ب)　　۱۷ ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): بهره‌مند؛ (و: ارجمند)؛ متن = ل　　۱۸ ـ س۲: ز بخت و ز گنج　　۱۹ ـ س (نیزلن): نامور؛ ب بیت های ۲٤۱۲—۲٥۱۹ را ندارد　　۲۰ ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲): من　　۲۱ ـ س، ق (نیزلن): بتدبیر و راه و بآیین؛ (لی، ل۳، و، آ: کجا دین (و: کین) من کرد چون دین)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، لن۲)　　۲۲ ـ ق: با زور و فرّ　　۲۳ ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲): گیتی همی؛ ق: گیتی همه؛ (لی، و، آ: پیشین همی؛ ل۳: به بیشی ز شاهان همی)؛ متن = ل　　۲٤ ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲): سرو؛ متن = ل (نیزق۲، لی، ل۳، آ)　　۲۵ ـ ل: بازنده (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، ل۲ (نیزق۲، ل۳، پ): یازنده؛ ق: بازنده؛ (لی: یازیده)؛ متن = س۲ (نیزلن، و، لن۲، آ)　　۲٦ ـ ق: برانم کزان سر؛ (پ: برانم کز آنپس)　　۲۷ ـ ق (نیزلن): بدین؛ (لی: بدان؛ آ: بران)　　۲۸ ـ (پ: بدو)؛ متن ←　　۲۹ ـ ق: نامش همی؛ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲): کزو نام شد در؛ متن = ل (نیزلی، آ)　　۳۰ ـ ل، س (نیزلن، پ، لن۲): به؛ (لی، ل۳، آ: از تخت و؛ و: از تخت)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیزق۲)　　۳۱ ـ ل، ق (نیزلی، آ): زیرگه با سپاه؛ س (نیزلن): گاه و پیشش سپاه؛ ل۲ (نیزپ، لن۲): زیرگاهش سپاه؛ (و: زیرگاه سیاه)؛ متن = س۲ (نیزق۲، ل۳)؛ بنداری: فعقد الملک کیخسرو له مأتما و نزل من التخت و جلس علی التراب

از ایرانیان هر که[1] بُد نامجوی　　پیاده برفتند بی رنگ و بوی[2]
همه جامه‌هاشان[3] کبود و سیاه　　دو هفته ببودند با سوگِ[4] شاه
ز بهر ستودانْش کاخی[5] بلند　　بکردند[6] بالای او[7] ده کمند
ببردند پس پایکارانِ[8] شاه　　دَبیقی[9] و دیبای رومی سیاه[10]
برو تاخته[11] دِبق[12] و کافور و مُشک　　تنش را بدو[13] درنَوشتند[14] خشک
نهادند زیر اندرش تختِ عاج　　به سربر ز مُشک و زِ کافور[15] تاج
چو برگشت کیخسرو از پیشِ تخت　　درِ خوابگه را ببستند سخت
کسی نیز کاوس‌کی را ندید　　ز کین و زِ آوردگاه[16] آرمید

چُنین‌ست رسمِ سرای سپنج　　نمانی درو[17] جاودانه[18]، مرنج!
نه دانا گذر یابد از چنگِ مرگ　　نه جنگاوران زیر خَفتان و تَرگ
اگر شاه باشی[19] وُگر[20] زردهِشت　　نِهالی[21] ز خاکست و بالین ز خشت
بباز و بناز[22] و همه کام جوی!　　اگر کامِ دل یافتی نام جوی[23]!
چُنان دان که گیتی ترا دشمن‌ست　　زمین بستر و گور[24] پیراهن‌ست

چهل روز سوگِ نیا داشت شاه　　ز شادی شده دور[25] و از[26] تاج و گاه[27]
پس آنگه[28] نشست از برِ تختِ عاج　　به سر برنهاد آن دل‌افروز تاج
سپاه انجمن شد به درگاه شاه　　ردان و بزرگانِ زرّین‌کلاه
به شاهی برو[29] آفرین خواندند　　برآن[30] تاج بر[31] گوهر افشاندند[32]

۱ـ ل: هرک　　۲ـ ق (نیزلی، پ، آ): بر (لی، آ: با؛ پ: پر) گفتگوی؛ س[2] (نیزل[3]): نزدیک اوی؛ متن = ل، س، ل[2] (نیزلن، ق[2]، لن[2])　　۳ـ ل[2]: جامه ها را؛ س[2] (نیزلن، ق[2]، لن[2]): جامه های؛ (ل[3]: جامه کرده)؛ متن = ل، س، ق (نیزلی، پ، آ)　　٤ـ س[2] (نیزل[3]): نزدیک؛ (ق[2]: چهل روز بودند با سوگ)　　۵ـ ق، س[2]: کاخ　　٦ـ (ل[3]: برآورد)　　۷ـ س: آن؛ ق: وی　　۸ـ ل، ق (نیزپ): نامداران؛ (ل[3]: کارداران)؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، لی، و، لن[2]، آ)　　۹ـ (ق[2]: دقیق)　　۱۰ـ (لی، آ: دیبا و رومی کلاه)؛ بنداری (۲٤۲۲—۲٤۲۳): و کفنوه بالثیاب الدیبقیة والد بابیج الرومیة بعد أن ذروا فیها المسک والکافور والدّبق　　۱۱ـ ل (نیزپ، آ): تافته؛ ل[2]: سوخته؛ (لن: آخته؛ ق[2]، لی، ل[3]: بافته؛ و: ریخته؛ لن[2]: ساخته)؛ س: برآمیخته؛ ق: بدو ریخته؛ متن = س[2]　　۱۲ـ ل، س، ق، ل[2] (نیزلن، ق[2]، لی، لن[2]، آ): عود؛ س[2] (نیزو): دیق (← دبق)؛ متن = (ل[3]، پ، بنداری)　　۱۳ـ (پ: بدان)　　۱٤ـ ل (نیزپ): دربکردند؛ س (نیزلن، لن[2]): درببستند؛ (ل[3]، و: دربپوشید)؛ ل[2]: بدیبا ببستند؛ متن = ق، س[2] (نیزق[2]، لی، آ)　　۱۵ـ ل (نیزپ): ز کافور و ز مشک؛ (لی، آ: بسربرش مشک و ز کافور)　　۱٦ـ ق، س[2] (نیزلی، ل[3]، و، آ): آوردگه　　۱۷ـ س: بدو　　۱۸ـ (پ: جاودانی)　　۱۹ـ س، ل[2]، س[2] (نیزلن، و، لن[2]): باشیم؛ (لی، آ: یابی)؛ متن = ل، ق (نیزق[2]، ل[3]، پ)　　۲۰ـ س، ق، س[2] (نیزلن، و): اگر؛ متن = ل، ل[2] (نیزق[2]، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ)　　۲۱ـ (پ: نهالین)　　۲۲ـ س: بیار و ببار(!)؛ ق: بناز و بناز(!)؛ ل[2]: بیار و بناز؛ س[2] (نیزل[3]): بشادی نشین؛ (ق[2]: ببخش و نباز؛ لی: نباز و بتاز؛ پ: تو در وی نیاز؛ آ: بناز و نیاز)؛ متن = (لن، و، لن[2]): بباز(؟)　　۲۳ـ (لی، آ: خواهی (آ: جویی) آرام‌جوی)؛ ل این بیت را ندارد　　۲٤ـ ق، س[2] (نیزل[3]): خاک　　۲۵ـ س[2] (نیزل[3]): شده دور از آرام　　۲٦ـ ل، ق، ل[2]: وز　　۲۷ـ (لی، لن[2]، آ: تخت گاه)　　۲۸ـ س، ق (نیزلن، ق[2]، لی، پ، آ): چل و یک؛ ل[2] (نیزلن[2]): چهل یک؛ متن = ل، س[2]؛ بنداری: و جلس الملک أربعین یوما لعزائه ثم عاود التاج والتخت بعد انقضائه　　۲۹ـ (لی: بدو)　　۳۰ـ ق (نیزلی): بدان　　۳۱ـ (ل[3]، و، لن[2]: تو)　　۳۲ـ ل[2]، س[2] (نیزلی): تاج گوهر برافشاندند

یکی سور بُد در جهان سربسر — چو[1] بر تخت بنشست پیروزگر

گفتار اندر سیر شدن کیخسرو از پادشاهی[2]

برین[3] گونه تا سالیان گشت[4] شست[5] — جهان شد همه[6] شاه را زیردست
پُراندیشه شد مایه‌ورجانِ[7] شاه — از آن رفتنِ کار[8] و آن دستگاه
همی‌گفت: هر جا از[9] آبادبوم — ز هند و زچین‌اندرون تا به روم،[10]
هم از[11] خاوران تا درِ باختر — ز کوه و بیابان و از[12] خشک وتر،
سراسر[13] ز بدخواه کردم تهی — مرا گشت فرمان و گاهِ[14] مِهی[15]
جهان از بداندیش بی‌بیم گشت[16] — فراوان مرا روز بر سر گذشت[17]
ز یزدان همه[18] آرزو[19] یافتم — وُ گر دل همی[20] سوی کین[21] تافتم
روانم[22] نباید[23] که آرد منی[24] — بداندیشی[25] و کیشِ[26] آهَرْمَنی[27]
شوم بدکُنش همچو ضحّاک[28] و جم — که[29] با تور و سلم[30] اندرآمد[31] به زَم[32]
به[33] یک سو چو کاوس دارم نیا[34] — دگر سو چو[35] تور، آن پر از کیمیا[36]
چو کاوس و چون جادوافراسیاب — که جز روی[37] کژّی نبیند به خواب
به[38] یزدان شوم یک زمان[39] ناسپاس — به روشن‌روان اندرآرم[40] هراس
ز من بگسلد[41] فرّهِ[42] ایزدی — گرایم به کژّی و راه بدی[43]

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، و): که؛ متن = ل، ق (نیزلی، پ، آ)   ۲ـ س: توبت کردن شاه کیخسرو از پادشاهی؛ ل۲: سخنان کیخسرو با ایرانیان؛ س۲ (چند بیت پایین‌تر): سیر شدن کیخسرو از پادشاهی؛ متن ←س۲   ۳ـ ق (نیزلی، ل۳، پ): بدین؛ (لن: بران)   ٤ـ (لی، آ: رفت)   ۵ـ (لن، آ: شصت)   ٦ـ ق: جهانی شده   ۷ـ س۲ (نیزلی، ل۳، آ): نامورجان؛ (ق۲: جان بیدار)   ۸ـ (ق۲: شاه؛ پ: روز؛ ل۳: ایزدی کار؛ و: ایزدی فر)   ۹ـ ل، س۲ (نیزق۲، پ): جایی از؛ ق (نیزل۳): جایی ز؛ (لی: چندین ز؛ و: هر جای؛ آ: چندی ز)؛ متن = س، ل۲ (نیزلن)   ۱۰ـ س: چین و ز ترک و ز روم؛ ل، ق: ز چین و ز هند و ز توران و روم؛ (ق۲، لی، ل۳، آ: ز چین و ز هند اندرون تا بروم)؛ متن = ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و)   ۱۱ـ س۲: همه   ۱۲ـ ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س   ۱۳ـ ق: بیکسر   ١٤ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، و، لن۲، آ): تخت؛ س۲: مهر و؛ (ق۲: مهر؛ پ: فرمان دهی و)؛ متن = ل   ۱۵ـ ق: شهی   ۱٦ـ ل: شد   ۱۷ـ ل: دل اهرمن زین به دو نیم شد؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ آ)؛ بنداری: و قضیت أوطاری و أدرکت ثاری   ۱۸ـ (و، آ: همی)   ۱۹ـ ل: آرزو   ۲۰ـ ل (نیزق۲، ل۳، پ، و، آ): همه؛ متن = س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، لن۲)   ۲۱ـ س۲: و گرچه دل از کین همی   ۲۲ـ س۲: زبانم   ۲۳ـ ق: نشاید   ۲٤ـ (پ: نیابد ز آزایمنی)   ۲۵ـ س، ل۲ (نیزلن، ق۲): بداندیشه؛ ق، س۲ (نیزل۳، پ): بر (پ: پر) اندیشه؛ متن = ل (نیزلی، و، لن۲، آ)   ۲٦ـ ق: دین؛ (لی، آ: کار)   ۲۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): اهرمنی؛ (ق۲، و: اهریمنی)؛ متن = ق   ۲۸ـ ل، ق: شوم همچو ضحّاک تازی (ق: تازان)؛ متن ←   ۲۹ـ ل، ق: چو؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ آ)   ۳۰ـ ل، س۲: سلم و تور   ۳۱ـ ل: آیم؛ (ل۳، و: آید)   ۳۲ـ ل، ل۲ (نیزلن، لن۲): برم؛ س: نزم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیزق۲): ستم؛ س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ): بهم؛ متن = (پ)   ۳۳ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): ز؛ متن = ل (نیزلی، آ)   ۳٤ـ ق، س۲ (نیزق۲): سوز (س۲: سوی) کاوس دارم نژاد   ۳۵ـ ل۲: ره چو؛ (لی، پ، آ: سوی؛ ل۳: ز یکسو به)   ۳٦ـ ق، س۲: ز توران پر از (س۲: پر) کین و باد؛ (ق۲: ز تور پر از کین و داد؛ و: ز یکسو چو توران پر کیمیا)؛ متن = ل، س (نیزلن، لن۲)؛ در س۲ بیت‌های ۲٤٤٦ و ۲٤٤۸ پس و پیش شده‌اند   ۳۷ـ ل، س۲ (نیزلی، ل۳، آ): جور و؛ (پ، و: خون و)؛ متن = س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد   ۳۸ـ (ق۲: ز)   ۳۹ـ (و: ناگهان)؛ ق: ز یزدان اگر یکزمان من شوم (وزن ندارد)   ٤۰ـ س (نیزلن): بدلم اندرآید ز هر سو؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ آ)   ٤۱ـ ق: بگذرد   ٤۲ـ ل، ل۲ (نیزلی، و، لن۲، آ): فرّهٔ   ٤۳ـ س، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲): نابخردی؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ)

از آن[۱] پس برآن[۲] تیرگی[۳] بگذرم   به خاک اندرآید سر و افسرم،
به گیتی بماند ز من نامِ بد   همان پیشِ یزدان سرانجامِ بد
تبه گردد این گوشت و رنگِ[۴] رخان   بریزد به خاک‌اندرون[۵] استخوان
هنر کم شود، ناسپاسی به جای   روان تیره ماند[۶] به دیگرسرای
گرفته کسی تاج و تخت مرا   به پای[۷] اندرآورده بخت[۸] مرا
ز من مانده نامِ بدی[۹] یادگار   گُلِ[۱۰] رنج‌های کهن گشته خار[۱۱]
من اکنون چو کینِ پدر[۱۲] خواستم   جهانی[۱۳] به خوبی بیاراستم
بکُشتم کسی را که بایست کُشت   که بُد کژّ و[۱۴] با راهِ یزدان[۱۵] درشت
به[۱۶] آباد و ویران[۱۷] درختی[۱۸] نماند   که منشورِ بختِ[۱۹] مرا برنخواند
بزرگان گیتی مرا کهترند   وُ گر[۲۰] چند با گنج[۲۱] و با افسرند[۲۲]
سپاسم ز یزدان که او داد فر   بدین[۲۳] گردشِ اختر و پای‌وپر[۲۴]
کنون آن به آید که من راه‌جوی   شوم پیشِ یزدان پر از آبْ روی
مگر هم بدین خوبی اندر نهان[۲۵]   پرستنده‌ی کردگارِ جهان[۲۶]،
روانم بدان جای نیکان برد   که این تاج و تخت[۲۷] مِهی[۲۸] بگذرد
نیابدکسی[۲۹] زین فزون[۳۰] نام و کام[۳۱]   بزرگیّ و خوبیّ و آرام و جام[۳۲]
رسیدیم[۳۳] و دیدیم رازِ جهان   بد و نیک، هم[۳۴] آشکار و نهان
کشاورز دیدیم اگر[۳۵] تاجور   سرانجام بر مرگ باشد گذر

۱ـ س، ق (نیزلن، پ، لن[۲]): وزان؛ ل[۲] (نیزلی، آ): وزین   ۲ـ س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ و): بدان؛ س[۲]: کزین؛ (آ: بدین)؛ متن = ل (نیز لن[۲])   ۳ـ س، ل[۲] (نیزلی، آ): بتری؛ (ق[۲]: بندگی؛ لن[۲]: بدتری)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، و)   ٤ـ (پ: رنگین؛ لن: گونه رنگ؛ ل[۳]: گوش و رنگ)؛ ق: تازه چشم و   ۵ـ س: اندراین؛ (لی، آ: بخاک اندرون ریزد این)   ٦ـ ل، س[۲] (نیزل[۳]): گردد؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ)   ۷ـ ل: بپا؛ س: بیاد   ۸ـ (ق[۲]: رخت)؛ ل[۲] بیت‌های ۲٤۵٤ و ۲٤۵۵ را ندارد   ۹ـ ل (نیزلی، آ): نام مانده بدین؛ (و: مانده نام بدم)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، پ)   ۱۰ـ ل، س[۲] (نیزلی، آ): گل و؛ متن = س، ق (نیزلن، ل[۳]، پ، و)   ۱۱ـ (لی، ل[۳]، آ: خوار؛ ق[۲]: همان گل چمنها همه گشته خار)   ۱۲ـ (ق[۲]: که کین کهن)   ۱۳ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]): جهانرا؛ متن = ل، ق (نیزپ، آ)   ۱٤ـ س، ل[۲] (نیزلی، آ): که بد کرد؛ متن ← ۱۵ـ ق: که بد بود و با پاک یزدان؛ (ق[۲]: که بد کژی و راه ایزد)؛ متن = ل، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، و، لن[۲])   ۱٦ـ س[۲]: ز   ۱۷ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): آباد ویران   ۱۸ـ (لن: بآباد و ویرانه جایی)   ۱۹ـ س، ق، ل[۲] (نیزلن، لی، لن[۲]، آ): تیغ؛ س[۲] (نیزل[۳]، و): رنج؛ متن = ل (نیز ق[۲]، پ)   ۲۰ـ س (نیزلن، ق[۲]، پ، و): اگر   ۲۱ـ س (نیزلن، ق[۲]): تخت   ۲۲ـ س[۲] (نیزو): لشکرند؛ (پ: گوهرند)   ۲۳ـ ل (نیزپ): همان؛ (ق[۲]: برین؛ و: ابا)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ)   ۲٤ـ ل (نیزو): بر (نقطه ندارد)؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، لن[۲]، آ): بر؛ (ق[۲]: سر)؛ متن = (ل[۳]، پ)   ۲۵ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لن[۲]): جهان؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲] ـ و، آ)   ۲٦ـ (ل[۳]، و: کامکار جهان)؛ س، ل[۲] (نیزلن، لن[۲]): بماند زمن آشکار و (ل[۲]: نام نیکی) نهان؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، پ، آ؛ س[۲] پساوند ندارد)   ۲۷ـ س[۲]: تخت و تاج   ۲۸ـ س (نیزلن): کیی؛ ق: مهان؛ ل[۲]: تختم همی   ۲۹ـ ل[۲]: بگیتی نبد   ۳۰ـ س[۲]: نباید فزون زین مرا   ۳۱ـ ل: کام و نام؛ (لی، آ: کام و ناز)   ۳۲ـ س[۲]: کام(!)؛ (ق[۲]: نام(!)؛ لی، آ: آرام باز)   ۳۳ـ س، ل[۲] (نیزلن، پ، لن[۲]): شنیدیم؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ)   ۳٤ـ س: و هم؛ ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و): او؛ (ل[۳]: را)؛ متن = ل، ق (نیزلی، لن[۲]، آ)   ۳۵ـ ل: گر؛ س، ل[۲] (نیزلن، لن[۲]): دیدیم و هم؛ ق (نیزلی، آ): باشد اگر؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و)

به سالار نوبت بفرمود شاه که هر کس که آید بدین بارگاه،
سَبُک بازگردان به نیکوسَخُن[۱] همه مردمی جوی[۲] و تندی مکن!

ببست آن درِ بارگاهِ کیان خروشان بیامد[۳] گشاده‌میان[۴]
ز بهرِ پرستش سر و تن بشست به شمعِ خرد راهِ یزدان بجست
بپوشید پس جامه‌ی نو سپید[۵] نیایش‌کُنان رفت، دل[۶] پُرامید
بیامد خرامان به جای نماز همی‌گفت با داورِ پاک راز
چُنین[۷] گفت کای برتر از جانِ پاک برآرنده‌ی آتش از تیره‌خاک[۸]،
مرا بین و چندی[۹] خرد ده مرا هم اندیشه‌ی نیک و بد ده مرا[۱۰]
ترا تا بباشم نیایش[۱۱] کنم بدین[۱۲] نیکوی‌ها فزایش کنم
بیامرز کرده‌گناه[۱۳] مرا ز کژّی بکش دستگاه مرا
بگردان ز جانم بدِ روزگار همان چاره‌ی دیوِ آموزگار
بدان تا چو کاوس و ضحّاک و جم نگیرد هوا بر[۱۴] روانم ستم
چو بر من بپوشد در[۱۵] راستی به نیرو شود کژّی و کاستی
بگردان ز من دیو را دستگاه بدان تا ندارد روانم تباه
روانم بدان جای نیکان رسان نگهدار بر من همین راه[۱۶] و سان

گفتار اندر خواهش کردن ایرانیان از کیخسرو[۱۷]

شب و روز یک هفته بر پای بود تن آنجا[۱۸] و جانش دگرجای بود
سرِ هفته را گشت خسرو نوان به جای پرستش نماندش[۱۹] توان

۱ـ ل: ورا بازگردان به نیکی سخن؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ)
۲ـ ق: جو؛ (ق[۲]: گوی)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: ملول شدن کیخسرو از پادشاهی و آغاز ترک او مرشاهی را
۳ـ ق: خروشی برآمد
۴ـ (ق[۲]، لی، آ: زبان)
۵ـ س (نیز لی، و، لن[۲]): سفید
۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و): رفت و دل؛ (پ: با دلی)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ)
۷ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ): همی؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ)
۸ـ س (نیز لن): آتش و باد و خاک؛ ق: نیکی از تیره‌خاک؛ (لی، آ: آرایش تیره‌خاک؛ پ: آتش و تیره‌خاک)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲])
۹ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): نگهدار و (ق[۲]، لی، آ: [و]) چندی (س[۲]: چندان؛ لن، ق[۲]: چندین)؛ ق: نگهدار جان و؛ متن = ل
۱۰ـ ق: بکژی مده دستگه مرمرا (۲۴۷۴ب ـ ۲۴۷۶آ را انداخته و از ۲۴۷۴آ و ۲۴۷۶ب یک بیت ساخته است)؛ ل[۳]، وبیت‌های ۲۴۷۴ و ۲۴۷۵ را ندارند
۱۱ـ س (نیز لن، لی): با نیایش ستایش؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): تا بآتش ستایش؛ (آ: من به نیکی ستایش)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ)
۱۲ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ): برین؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، پ)؛ در س[۲] بیت‌های ۲۴۷۵ و ۲۴۷۶ پس و پیش شده‌اند
۱۳ـ ل: رفته گناه؛ (ل[۳]: نگهدار آیین و راه؛ و: به نیکی نگهدار راه)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ)
۱۴ـ (لن: نجوید؛ ل[۳]، و: خرد بر)
۱۵ـ ق: بپوشی ره؛ س[۲] (نیز ل[۳]): ببندد در
۱۶ـ س[۲]: رای؛ (لن: هم آیین؛ ق[۲]: همان رای)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند
۱۷ـ ل: خواهش کردن ایرانیان از کیخسرو؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] سرنویس ندارند؛ متن ←ل
۱۸ـ س (نیز ل[۳]): اینجا؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت ۲۴۸۷ آمده است
۱۹ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): نبودش؛ (و: نماندش بجای پرستش)؛ متن = ل (نیز لی، ل[۳]، پ، آ)؛ س[۲] این بیت را ندارد

به هشتم ز جای پرستش برفت   بر[۱] تختِ شاهی خرامید و[۲] تفت
همه پهلوانانِ ایران سپاه   شِگِفتی فرومانده از[۳] کارِ شاه
از آن نامدارانِ روزِ نبرد   همی هر کسی[۴] دیگراندیشه کرد
چو بر[۵] تخت شد نامورشهریار   بیامد به درگاه[۶] سالارِ بار
بفرمود تا پرده برداشتند   سپه را ز[۷] درگاه[۸] بگذاشتند
برفتند با دست کرده به کش   بزرگانِ پیل افگن[۹] شیرفش[۱۰]
چو طوس و چو گودرز و گیو دِلیر   چو گرگین و بیژن، چو رُهّامِ شیر[۱۱]
چو دیدند[۱۲] بردند پیشش نماز   از آن[۱۳] پس همه برگشادند راز
که شاها دِلیرا سرا[۱۴] داورا[۱۵]!   جهاندار و بر مهتران مهترا!
چو تو شاه ننشست بر تختِ عاج   فروغ از تو گیردهمی[۱۶] مُهر[۱۷] و تاج
فروزنده‌ی[۱۸] جوشن و زین[۱۹] و اسپ   فرازنده‌ی[۲۰] فرّخ آذرگُشسپ
نترسی ز رنج و ننازی[۲۱] به گنج   به گیتی ز گنجت فزون‌ست رنج[۲۲]
همه پهلوانان ترا بنده‌یم[۲۳]   سراسر به دیدار تو زنده‌یم[۲۳]
همه دشمنان را سپردی به خاک   نماندت به گیتی[۲۴] ز کس ترس[۲۵] و باک
به هر کشوری لشکر و گنج تُست   به جایی که پی برنهی رنج تُست
ندانیم کاندیشه‌ی شهریار   چرا تیره گشت[۲۶] اندرین روزگار
ترا زین جهان روزِ بَر خوردن‌ست   نه هَنگامِ تیمار و پژمردن‌ست
گر از ما به چیزی بیازرد شاه   وَز[۲۷] آزار او نیست[۲۸] ما را گناه،
بگوید به ما تا[۲۹] دلش خَوش کنیم   پُر از خون دل و رخ[۳۰] پُر[۳۱] آتش کنیم

۱ـ ق: ابر   ۲ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): [و]؛ متن = ل، س۲ (نیزل۳)   ۳ـ س۲: در   ۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ): یکی؛ متن = ل، ق (نیزق۲، ل۳، پ، و)   ۵ـ (ق۲: بر)   ۶ـ ل۲: برگاه؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۲۴۸۲ آمده است   ۷ـ ق، س۲ (نیزل۳): به؛ متن = ل، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ)   ۸ـ (و: درشاد)   ۹ـ ل۲ (نیزلن، ل۳، و، لن۲): اسب افکن   ۱۰ـ ل۲ (نیزلن۲): شاه‌فش؛ س این بیت را ندارد   ۱۱ـ ق بیت‌های ۲۴۹۰ و ۲۴۹۱ را ندارد؛ بنداری: فدخل علیه الملوک و الأکابر خاضعین له و ضارعین. و هم طوس و جوذرز و جیو و بیژن و جُرجین و رُهّام. فلما رأوا وجه الملک سجدوا   ۱۲ـ ل۲: دیدند و   ۱۳ـ ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، و، لن۲، آ): وزان   ۱۴ـ ل، ق (نیزپ): گوا؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ)   ۱۵ـ س (نیزق۲، لی، آ): سرو را؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲)   ۱۶ـ س (نیزلن، و): همه   ۱۷ـ س۲: شهر؛ (ق۲: فرّ)   ۱۸ـ (و: برازندهٔ)؛ متن ←   ۱۹ـ ل (نیزپ): فرازندهٔ نیزه و تیغ؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ)   ۲۰ـ ل، ق (نیزپ، و): فروزندهٔ؛ (لی، آ: پرستندهٔ)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، لن۲، آ)   ۲۱ـ ل: نبازی (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ل۲: نیازی؛ (لن، ق۲: نبازی (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن = س، ق، س۲ (نیزلی، پ، و، آ)   ۲۲ـ ق: ز رنجت فزونست گنج (پساوند ندارد)   ۲۳ـ س۲ (نیزل۳، و): ـاند   ۲۴ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲): بگیتی نماندت؛ متن = ل، ق (نیزلی، پ، آ)   ۲۵ـ ل: بیم؛ (ل۳: درد)   ۲۶ـ ل: شد   ۲۷ـ ل، ق (نیزلی، و، آ): از؛ س۲: ز؛ متن = س (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲)   ۲۸ـ س، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲): هست؛ ق: چیست؛ متن = ل، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ)   ۲۹ـ (ق۲: بگوید که تا ما)   ۳۰ـ ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لن۲): رخ و دل؛ (لی، آ: رخ و جان؛ ل۳: دل خود)؛ متن = ل، س (نیزپ)   ۳۱ـ (و: پر از شرم رخ را چو)

وُ گر دشمنی دارد اندر نهان / بگوید به ما شهریارِ جهان
همه[۱] تاجداران که بودند شاه / بدین[۲] داشتند ارجِ گنج و سپاه[۳]،
که گر سر ستانند وُ گر[۴] سر دهند[۵] / چو تَرگ دِلیران به سر برنهند
نهانی که[۶] دارد بگوید به ما / همان چاره‌ی آن[۷] بجوید به[۸] ما
چُنین داد پاسخ گرانمایه[۹] شاه[۱۰] / که ای پهلوانانِ جوینده‌راه[۱۱]
به گیتی ز دشمن[۱۲] مرا نیست رنج / نشد[۱۳] نیز جایی[۱۴] پراگنده[۱۵] گنج
نه آزار دارم ز کار[۱۶] سپاه / نه اندر شما هست مردِ[۱۷] گناه
ز دشمن[۱۸] چو کین پدر خواستم / به داد و به دین گیتی[۱۹] آراستم
به گیتی پیی[۲۰] خاکِ تیره نماند / که مُهرِ[۲۱] نگین مرا برنخواند
شما تیغ‌ها در[۲۲] نیام آورید / بر آیینِ شمشیر[۲۳] جام آورید
به جای خروشِ[۲۴] کمان، نای و چنگ / بسازید با باده و بوی و رنگ[۲۵]
به یک هفته من[۲۶] پیشِ یزدان به پای / ببودم به[۲۷] اندیشه و[۲۸] پاک‌رای[۲۹]
یکی آرزو[۳۰] دارم اندر نهان / همی‌خواهم از کردگارِ جهان
بگویم گشاده، چو پاسخ دهد[۳۱] / به پاسخ مرا روز[۳۲] فرّخ نهد[۳۳]
شما پیشِ یزدان نیایش کنید / برین[۳۴] کام و شادی[۳۵] ستایش کنید
که او داد بر نیک و بد دستگاه / ستایش مرو را که بنمود راه[۳۶]
وُ زآن[۳۷] پس به می[۳۸] شادمانی کنید / ز بدها روان بی‌گمانی کنید

۱ـ ق: همان ۲ـ س، ل[۲] (نیز لن، و): برین؛ ق (نیز ق[۲]، لی، آ): بدان؛ متن = ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]) ۳ـ س (نیز لن): ارج و (لن: [و]) تختِ و کلاه؛ ل[۲]: ارج و گنج و سپاه؛ س[۲] (نیز لی): ارج و گنج سپاه؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ٤ـ (پ: اگر)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ): که تا (س[۲]: یا) سر ستانند اگر (س[۲]، ق[۲]: و یا؛ لن، لی، آ: یا)؛ متن = ل ۵ـ (ل[۳]، و: که تا برستانند و بارش دهند) ٦ـ ق: چه ۷ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): او؛ (لی، آ: چاره‌ها را) ۸ـ ل، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، آ): ز (پساوند ندارند)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]) ۹ـ (و: جهاندار)؛ متن ← ۱۰ـ ل، ق (نیز لی، آ): بدیشان (ق: بایشان) چنین گفت پس شهریار؛ متن ← ۱۱ـ (و: با دستگاه)؛ ل، ق (نیز لی، آ): که با کس نماندستمان (ل: نداریم کس) کارزار؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲])؛ بنداری: فقال الملک: أیها الأکابر ۱۲ـ س[۲]: ز دشمن بگیتی ۱۳ـ ل: نشد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲]: بشد ١٤ـ ل: جانم (حرف یکم نقطه ندارد) ۱۵ـ (ل[۳]: نه جایی پراکنده گشتست)؛ در س[۲] بیت‌های ۲۵۰۸ و ۲۵۰۹ پس از بیت ۲۵۱۱ آمده‌اند ۱٦ـ ل: بکار؛ ل[۲]: ز گاه و ۱۷ـ س[۲]: کس را ۱۸ـ س[۲]: بگیتی ۱۹ـ (و: کشور) ۲۰ـ س[۲] (نیز ل[۳]): کِی؛ (ق[۲] به‌یی (!)؛ لی: همی؛ آ: بسی) ۲۱ـ س[۲] (نیز لی، آ): مهر و؛ ق بیت‌های ۲۵۱۱ و ۲۵۱۲ را ندارد ۲۲ـ (ق[۲]: با) ۲۳ـ ل: می سرخ و سیمینه؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ) ۲٤ـ (ق[۲]: جرنگ) ۲۵ـ ق: بادهٔ گل برنگ ۲٦ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): بر؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ) ۲۷ـ س، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، آ): بر؛ (لن[۲]: پر)؛ متن = ل، س[۲] (نیز پ، و) ۲۸ـ ل[۲]: [و] ۲۹ـ س (نیز لن، ل[۳]): نیک‌رای ۳۰ـ ل: آرزوی ۳۱ـ ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]): دهید؛ س[۲]: دهی؛ (آ: نهند)؛ متن = س، ق (نیز ل[۳]، و) ۳۲ـ (پ، و: رای) ۳۳ـ ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]): نهید؛ س[۲]: نهی؛ (آ: نهند)؛ متن = س، ق (نیز ل[۳]، و)؛ بنداری: و أنا فإن لی الی الله تعالی حاجة قد عرضتها علیه ۳٤ـ س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): بدین؛ (لی: بدان)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۳۵ـ (ق[۲]: رامش؛ و: کامکاری) ۳٦ـ ق بیت‌های ۲۵۱۸ و ۲۵۱۹ را ندارد ۳۷ـ ل: ازان ۳۸ـ ل (نیز ل[۳]، و): بمن؛ س[۲]: یکی؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ)

بدانید کین چرخ ناپایدار — نداندهمی کهتر از شهریار[1]
همی‌بدرود[2] پیر و برنا بهم — ازو داد بینیم[3] و زو هم[4] ستم

همه پهلوانان ز نزدیکِ شاه — برون آمدند از غمان جان تباه[5]
به سالارِ بار آن زمان گفت شاه — که بنشین پسِ پرده‌ی[6] بارگاه،
کسی را مده بار در پیشِ من — ز بیگانه و مردمِ[7] خویشِ من
بیامد به جای پرستش به شب[8] — به دادارِ[9] دارنده بگشاد لب[10]
همی‌گفت کای برتر از برتری — فزاینده‌ی پاکی و مهتری[11]،
تو باشی به مینو مرا رهنمای — مگر بگذرم زین سپنجی‌سرای
به کژّی[12] دلم هیچ ناتافته[13] — روان جایِ[14] روشن‌دلان یافته[15]

گفتار اندر رفتن گیو به زاولستان به آگاه کردن زال و رستم از کار شاه[16]

چو یک هفته[17] بگذشت و[18] ننمود[19] روی — برآمد یکی[20] غُلغُل و گفت‌وگوی[21]
همه پهلوانان شدند انجمن — بزرگانِ[22] فرزانه و[23] رای‌زن
چو گودرز و چون طوسِ نوذرنژاد — سَخُن رفت[24] چندی ز[25] بیداد و داد
ز کردارِ شاهانِ برترمَنِش — ز یزدان‌پرستان و از[26] بدکُنش
همه داستان‌ها زدند از مِهان[27] — بزرگان و فرزانگانِ[28] جهان
پدر گیو را گفت کای نیک‌بخت — همیشه پرستنده‌ی تاج و تخت،
از ایران[29] بسی رنج برداشتی — بروبوم و پیوند بگذاشتی،

۱ـ ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، لن۲، آ): لشکر و شهریار؛ (ل۳، پ، و: کهتر و شهریار)؛ س (نیزلن، ب): نه پرورده داند نه پروردگار؛ متن = ل ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): پرورد؛ متن = ل، ق (نیزلی، پ، آ) ۳ـ (لی، ل۳، آ: بینم) ٤ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب): و هم زو؛ متن = ل (نیزلی، ل۳، پ، آ) ۵ـ ق، س۲ (نیزق۲، لی، آ): دل تباه؛ س، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲): برفتند بر (پ، و، ب: پر؛ لن۲: با) درد و تاریک راه؛ (ل۳: برفتند پیچان و پرغم براه)؛ متن = ل ٦ـ س (نیزلن، ب): بر پرده و؛ ق: بر پردهٔ؛ س۲: بدین پردهٔ؛ (ق۲: برین پرده و؛ لی، آ: بره بر در؛ پ: تو بر پرده و)؛ متن = ل، ل۲ (نیزلن۲) ۷ـ س (نیزلن، لی، آ، ب): ز بیگانگان مردم و؛ ل۲ (نیزلن۲): ز بیگانه مردم و (!)؛ س۲: ز بیگانه مردم چه از؛ متن = ل، ق (نیزق۲، ل۳، پ، و) ۸ـ س۲ (نیزلن): بدشت؛ (آ: نشست) ۹ـ (ق۲: بدارای) ۱۰ـ س۲ (نیزلن، آ): دست ۱۱ـ ق (نیزق۲، لن۲): بهتری ۱۲ـ ل: بکردی (نقطه ندارد)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۳ـ ل، س (نیزلن): بابافته (حرف های یکم و سوم نقطه ندارند)؛ ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): نایافته؛ س۲: ناپافته (؟)؛ متن = (پ، و) ۱٤ـ (لن: وگر جان؛ ق۲، لی، آ: وزان جای) ۱۵ـ ل، س (نیزق۲، و): بافته (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: بافته؛ (لن، لی، آ: تافته)؛ متن = ل۲ (نیزل۳، پ، لن۲، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱٦ـ س (بیست بیت پایین‌تر): رفتن گیو بزابلستان باگاه کردن زال و رستم از کار شاه؛ ق: فرستادن ایرانیان گیو را نزد زال و رستم بسیستان؛ ل۲: رفتن گیو باگاه گردانیدن زال و رستم؛ س۲: پیغام ایرانیان نزد زال و رستم؛ متن←س ۱۷ـ س۲: یکچند ۱۸ـ ل (نیزق۲): [و]؛ (ل۳، و: بنشست) ۱۹ـ ل۲: بنمود ۲۰ـ (لن: بسی) ۲۱ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگوی ۲۲ـ س۲: بزرگان و ۲۳ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): [و]؛ متن = ل (نیزق۲، لی، آ) ۲٤ـ ل۲ (نیزلن۲): گفت ۲۵ـ س: هرگونه ۲٦ـ ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۲۷ـ (ل۳: اندران) ۲۸ـ (لی، آ: پرمایگان) ۲۹ـ س (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): ز ایران؛ س۲: فراوان؛ (لی، آ: بایران)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیزق۲، پ، و)

به پیش آمد[۱] اکنون یکی تیره‌کار[۲]   که آن[۳] را نشاید که داریم[۴] خوار
بباید شدن سوی زاولستان[۵]   سُواری فرستی به[۶] کاولستان[۷]
به زال[۸] و به رستم بگویی که شاه   ز یزدان بپیچید و گم کرد راه
درِ بار بر نامداران ببست   همانا که با دیو دارد نشست
بسی پوزش و خواهش[۹] آراستیم   همی زآن[۱۰] سَخُن کام او[۱۱] خواستیم
فراوان شنید ایچ[۱۲] پاسخ نداد   دلش خیره بینیم و سر[۱۳] پُر ز باد
بترسیم کو[۱۴] همچو کاوس‌شاه   شود کژّ و دیوش[۱۵] بپیچد ز راه[۱۶]
شما پهلوانید و داناترید   به هر بودنی‌بر تواناترید[۱۷]
کنون هر که[۱۸] دارید[۱۹] پاکیزه‌رای   زِ قَنّوج و از[۲۰] دُنْبَر[۲۱] و مَرغ و مای[۲۲]،
ستاره‌شناسانِ[۲۳] کاولستان[۲۴]   همه[۲۵] پاک‌رایانِ[۲۶] زاولستان[۲۷]،
به ایران خرامید و[۲۸] با خویشتن   بیارید[۲۹] ازین[۳۰] در یکی انجمن
شد این پادشاهی پُر از گفت‌وگوی[۳۱]   چو پوشید[۳۲] خسرو ز ما رای و[۳۳] روی
فگندیم هر گونه‌یی رای[۳۴] بُن   ز دستان گشاید‌همی این سَخُن

سَخُن‌های گودرز بشنید گیو   ز لشکر گُزین کرد مردانِ نیو
برآشفت و اندیشه اندرگرفت   از[۳۵] ایران ره سیستان برگرفت

۱ـ (ل۳: است)   ۲ـ ق: زشت کار؛ (ل، آ: کارزار)   ۳ـ س۲ (نیز ل۳، و): این   ٤ـ ق (نیز لی، آ): گیریم   ۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب، بنداری): زابلستان؛ متن = (ل۳، و)   ٦ـ (ق۲: به پیش سپهدار؛ لی، آ: دوانید مردی به)   ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کابلستان؛ متن تصحیح قیاسی است   ۸ـ ل: بزابل؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: و إعلام رستم و دستان؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۲۵٤۳ آمده است   ۹ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): خواهش و پوزش   ۱۰ـ ل۲: زین   ۱۱ـ س (نیز ب): داد ازو؛ ق: رای او؛ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): داد او؛ س۲ (نیز ق۲، لی، آ): راز او؛ (ل۳: آرزو؛ و: وزان آرزو زو سخن)؛ متن = ل   ۱۲ـ ق: او و   ۱۳ـ (لی: گشت و سرش؛ ل۳: دیدیم و لب؛ و: دیدم سرش؛ آ: گشتست و سر؛ ب: بینی و سر؛ ق۲: تیره دیدیم سر)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، پ، لن۲)   ۱٤ـ ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): کین؛ س: بترسم که این؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): بترسم که او؛ متن = ل، س۲ (نیز پ)   ۱۵ـ (لن: گردن)   ۱٦ـ (ل۳، و: ز یزدان بپیچید و گم کرد راه = ۲۵۳۸ ب)   ۱۷ـ در س۲ این بیت پس از بیت ۲۵۳۸ آمده است   ۱۸ـ ل: هرک؛ س۲ (نیز و): هرچه   ۱۹ـ ل: او هست؛ س (نیز لن): دارند؛ (پ: راهست؛ و: دارید)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)   ۲۰ـ ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س   ۲۱ـ ل: دنور (نقطه ندارد)؛ (ق۲: بربر؛ ل۳: دیبر)   ۲۲ـ ل۲: هر آنکس که هستند اخترگرای؛ (پ: خرد را به نیکی شود رهنمای)؛ س، لن، لن۲، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

ستاره‌شناسان پاکیزه‌رای
هر آنکس که هستند اخترگرای

۲۳ـ س: خردمند مردم ز   ۲٤ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): کابلستان؛ س۲: زابلستان؛ (و: زاولستان)؛ متن تصحیح قیاسی است   ۲۵ـ ق (نیز آ): همان؛ س۲ (نیز ق۲): هم از   ۲٦ـ ق: تیزرایان   ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ س۲ (نیز و): کابلستان؛ متن تصحیح قیاسی است   ۲۸ـ ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲، آ): [و]؛ (ل۳: بیارید؛ ق۲: بباید خرامید)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لی، ب)   ۲۹ـ س: بیارند   ۳۰ـ ل، س۲: زین؛ (لی، آ: از آن)؛ در ل، پ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۳۱ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگوی   ۳۲ـ (ل۳، و: بنهفت)   ۳۳ـ س۲: پاک   ۳٤ـ ل: هرگونه رایی ز؛ (لی، آ: دلیران فکندند هرگونه)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۳۵ـ ل، س، ق، ل۲: ز؛ متن = س۲

چو نزدیک دستان و رستم رسید بگفت آن شِگِفتی که دید و شنید
غمی[۱] گشت پس[۲] نامورزال[۳] گفت که گشتیم با رنجِ بسیار[۴] جفت
به رستم چُنین[۵] گفت کز بخردان ستاره‌شناسان و هم[۶] موبدان،
ز زاول بخوان و ز کاول بخواه[۷] بدان[۸] تا بیایند با ما به راه[۹]

شدند انجمن موبدان و ردان ز هر گونه‌یی دانشی موبدان[۱۰]؛
همه سوی دستان نهادند روی ز زاول[۱۱] به ایران[۱۲] نهادند روی[۱۳]

جهاندار[۱۴] بر پای بُد هفت[۱۵] روز به هشتم چو بفروخت گیتی‌فروز،
ز در[۱۶] پرده برداشت سالارِ بار نشست از برِ تختِ زر[۱۷] شهریار
همه پهلوانان ابا موبدان[۱۸] برفتند نزدیکِ شاهِ جهان[۱۹]
فراوان ببودند پیشش به پای بزرگانِ بادانش و[۲۰] رهنمای[۲۱]
جهاندار چون دید بنواختشان به رسمِ کیان پایگه[۲۲] ساختشان
از آن نامدارانِ خسروپرست کس از پای ننشست و نگشاد دست
گشادند لب کای سپهرِ روان[۲۳] جهاندارِ باداد و[۲۴] روشن‌روان[۲۵]
توانایی و فرّ شاهی تُراست ز خورشید تا بخشِ[۲۶] ماهی تُراست

۱ـ (لی: غمین) ۲ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، و، لن۲، ب): وبا؛ ق، س۲ (نیزق۲، آ): با؛ متن = ل (نیزپ)؛ بنداری: فسار جیوالی زابلستان، وأخبر رستم بما دهاهم من حال الملک. فاهتم رستم وذکر الحال لأبیه ۳ـ (پ: زال و) ۴ـ ق: با درد و تیمار ۵ـ (لی، آ: پدر) ۶ـ ق: وز ۷ـ ل، س۲ (نیزلی، پ، آ): ز زابل بخوان و ز کابل بخواه؛ س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، ب): ز کابل بخوان و ز (ق: به) زابل بخواه (ق: نشان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۸ـ (پ: همی) ۹ـ ق: چنان ۱۰ـ س: هنرمند و بیداردل موبدان؛ ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، ب): ستاره‌شناسان و هم بخردان؛ (ق۲، و: بزرگان و پردانش (و: پرمایه) و بخردان)؛ متن = ل؛ لی، پ، لن۲، آ این بیت را ندارند ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ پ، لن۲، آ، ب): زابل؛ متن = (و) ۱۲ـ س۲: بایوان؛ بنداری: واستصحباهم الی ایران ۱۳ـ ق: همه راه‌جوی؛ (لی، آ: ابا گفت‌وگوی) ۱۴ـ (لی، آ: سپهدار) ۱۵ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب) یک هفته؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ) ۱۶ـ س، ق، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): در؛ متن = ل، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ) ۱۷ـ س۲ (نیزل۳، پ، لن۲، آ): بر ۱۸ـ س۲: بخرم نهان؛ (ق۲: وخرم نهان؛ ل۳: خورم نهان؛ و: خرم نهان)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۹ـ س (نیزلن، ب): ردان ۲۰ـ ق (نیزو): [و]؛ س (نیزلن، لن۲، ب): پردانش؛ ل۲ (نیزپ): پردانش و؛ متن = ل (نیزق۲، لی، ل۳، آ) ۲۱ـ (ق۲، ل۳، و: نیک‌رای)؛ س۲: چه کردیم وبرما چه داری تورای ۲۲ـ ق (نیزق۲): جایگه؛ (لن: مهی جایگه؛ لی، آ: نیا پایگه؛ ل۳، و: کهن پایگه؛ پ: کیی جایگه)؛ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): برسمی که بد جایگه؛ متن = ل؛ س۲ بیت‌های ۲۵۶۱ـ۲۵۶۳ را ندارد ۲۳ـ (ل۳، و: شه موبدان) ۲۴ـ ق (نیزلن، ق۲، پ): [و]؛ ل۲ (نیزل۳، و): پر (ل۲: بر) داد؛ متن← ۲۵ـ (لی، آ: بدانی بکردار ونیکوگمان)؛ متن = ل، س (نیزب) ۲۶ـ ل، ق (نیزپ): پشت؛ (لن۲: برج؛ آ: تخت←بخش)؛ ل۲: در گاو تا پشت؛ س۲: ز گل تا بربرج؛ (لن، ب: ز خورتا پی بخش؛ ل۳: ز گل تا پی گاو؛ و: ز مه تا پی بخش)؛ متن = (لی)؛ س، ق۲ این بیت را ندارند

همه بودنی‌ها به روشن‌روان[1] … بدانی، بگردان به دانش زوان[2]
همه بندگانیم پیشت به پای … همه پهلوانانِ فرخنده‌رای[3]،
که تا ما بدین ناموربارگاه[4] … چه کردیم و بر ما چرا بست راه[5]؟
کنون روزگاری برین[6] برگذشت … دل ما پر آزار[7] و تیمار گشت
گر ایدونک بگشاید این راز شاه … برین[8] مرزبانانِ[9] گم‌کرده‌راه
اگر غم ز دریاست خشکی[10] کنیم … همه چادرِ خاک مُشکی کنیم[11]
وُ گر کوه باشد ز بُن برکنیم … به خنجر دلِ دشمنان بشکنیم[12]
وُ گر چاره‌ی این برآید به[13] گنج … نبیند ز گنج[14] درم نیز[15] رنج
همه پاسبانانِ گنجِ تویم … پر از درد گریان ز رنجِ تویم

چُنین داد پاسخ جهاندار باز … که از پهلوانان نیَم بی‌نیاز
ولیکن ندارم‌همی دل به رنج … ز نیروی دست و ز مردان و[16] گنج
نه از[17] کشوری دشمن آمد پدید … که تیمار آن بد[18] بباید[19] کشید
یکی آرزو خواست روشن‌دلم … همی بر دل آن آرزو[20] نگسلم[21]
بدان[22] آرزو[23] دارم اکنون امید … شبِ تیره و گاهِ[24] روزِ سپید[25]
چو یابم بگویم همه رازِ خویش … برآرم نهان‌کرده‌آوازِ خویش

۱ـ ل۲ (نیز لی، آ): تو اندر نهان ۲ـ (ل۳: زبان)؛ ل، ق (نیز پ): بدانی بکردار و دانش جوان (پ: روان؛ ق: آتش روان)؛ س: بدانی ز گردون بدانش روان؛ ل۲ (نیز لی، آ): ببینی بدانی به روشن روان؛ س۲: جهاندار و بیدار و روشن روان (!)؛ (و: بدانی بدانش بگردان زبان)؛ متن تصحیح قیاسی است (←ل۳، و؛ نیز←س، ل، ق، پ)؛ لن، ق۲، لن۲ این بیت را ندارند؛ س، لن، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

همه پهلوانان ترا بنده‌ایم … بگفتار و رایت سرافکنده‌ایم

۳ـ (ق۲، ل۳، و: تو ما را بدین آرزو رهنمای؛ لی، آ: چه کردیم و دیگر چه آمد ز رای)؛ متن = س، ل۲ (نیز پ، لن۲، ب)؛ ل، ق، س۲، لن این بیت را ندارند ۴ـ ل، ق: در پیش شاه؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بدان تا ز ما خود بدین بارگاه (لن۲: پایگاه)؛ (پ: بگوید بما شاه تا از گناه)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۵ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): چه آمد که بر ما ببستی تو راه؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ) ۶ـ (لی، پ: بدین) ۷ـ (لن۲، ب: پر از درد)؛ ل، ق، ل۳، و بیت‌های ۲۵۶۸ و ۲۵۶۹ را ندارند ۸ـ ل۲، س۲ (نیز ب): بدین ۹ـ (لی، آ: پهلوانان) ۱۰ـ (لی، آ: غمگین) ۱۱ـ (ق۲، لی، آ: مشکین کنیم؛ لن، ل۳، و: بخنجر دل اژدها (لن: دشمنان) بشکنیم)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ س: برکنیم؛ (ق۲: اژدها بشکنیم؛ ل۳، و: بنیزه بدریا سپر افکنیم) ۱۳ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ): ز؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، ب) ۱۴ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، آ، ب): گنج و ۱۵ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): شاه؛ (لی، آ: ایچ) ۱۶ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، لن۲، آ، ب): [و] ۱۷ـ ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ): در؛ متن = س (نیز ب) ۱۸ـ (ق۲: آنرا؛ لی، آ: آنم؛ ب: آن بر) ۱۹ـ س۲: نشاید؛ ل، ق بیت‌های ۲۵۷۶ و ۲۵۷۷ را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست: فقال لهم: إنه لیس بی شیء مما تذکرون. و لکن فی نفسی أمنیة أرجو أن أبلغها من الله عز و جل. وهأنا أسأله ذلک طول اللیل والنهار ۲۰ـ (ل۳: از آرزو؛ لی، آ: کز آن آرزو دل همی) ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): بگسلم؛ س۲ (نیز لی، لن۲، آ): بگسلم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ق۲، پ) ۲۲ـ ل: یکی؛ س: چنان؛ ق: بران؛ (ق۲: وزان)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۲۳ـ ل: آرزوی ۲۴ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، ب): تا گاه؛ س: بر گاه؛ (لی، آ: و نیز)؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲؛ ←بنداری) ۲۵ـ (و، لن۲: سفید)

شما بازگردید پیروز و شاد / بداندیشه بر دل مگیرید[۱] یاد
همه پهلوانانِ آزادمرد / برو[۲] خواندند آفرینی[۳] به درد
چو ایشان برفتند پیروزشاه[۴] / بفرمود تا پرده‌ی بارگاه،
فروهشت و بنشست گریان به در[۵] / به نومیدیِ[۶] شاهِ پیروزگر[۷]

گفتار اندر خواب دیدن شاه کیخسرو سروش را[۸]

جهاندار شد[۹] پیشِ برترخدای[۱۰] / همی‌خواست تا باشدش رهنمای
همی‌گفت کای[۱۱] کردگارِ سپهر / فروزنده‌ی نیکی و داد و مهر،
ازین شهریاری مرا سود نیست / گر از من خداوند خشنود نیست[۱۲]
ز من نیکوی گر پذیرفت و زشت[۱۳] / نشستن[۱۴] مرا جای ده[۱۵] در بهشت
چُنین پنج هفته خروشان به پای / همی بود بر[۱۶] پیشِ گیهان‌خدای[۱۷]
شب تیره از رنج[۱۸] نغنود شاه / بدانگه که برزد سر از برج[۱۹] ماه،
بخفت او و روشن‌روانش نخفت[۲۰] / که اندر جهان با خرد بود جفت
چُنان دید در خواب کو را به گوش / نهفته بگفتی خجسته‌سروش،
که ای شاهِ نیک‌اختر[۲۱] نیک‌بخت / بسوده[۲۲] بسی یاره[۲۳] و تاج و تخت،
اگر زین جهان تیز[۲۴] بشتافتی[۲۵] / کنون آنچ[۲۶] جُستی همه یافتی
به همسایگی[۲۷] داورِ پاک، جای / بیابی، بدین[۲۸] تیرگی[۲۹] در مپای!

۱ـ ل (نیز ق[۲]): مدارید؛ ق: ز اندیشهٔ بد مگیرید؛ ل[۲]: بر اندیشه دل برمگیرید؛ س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): وز (ل[۳]، لن[۲]: ز) اندیشه بر دل مگیرید؛ (لی، آ بر (آ: پر) اندیشه در دل مگیرید)؛ متن = س (نیز لن، پ، و، ب) ۲ـ (لی، آ: بدو؛ ل[۳]، و: همی) ۳ـ س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): آفرین‌ها؛ (و: آفرین)؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) ٤ـ س، ل[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): بیدارشاه؛ متن = ل، ق، س[۲] ۵ـ ل، س[۲] (نیز ل[۳]، پ): بدرد؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب) ٦ـ (لن، و، لن[۲]: بنومیدی از)؛ متن ← ۷ـ (ل[۳]: پیروز کرد)؛ ل (نیز پ): همی بود پیچان و رخ لاژورد؛ س: بنزد جهانداور دادگر؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، ب؛ س[۲] پساوند ندارد) ۸ـ ل: ستایش کردن خسرو به یزدان؛ س، س[۲]: بخواب دیدن کیخسرو (س[۲]: شاه کیخسرو) سروش را؛ متن ← س ۹ـ ل[۲]: بر ۱۰ـ (ق[۲]: جهاندار از دادگر یک خدای) ۱۱ـ (ق[۲]: با) ۱۲ـ در س پس از این بیت، بیت ۲۵۸۷ آمده است ۱۳ـ س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): نیکویی درپذیری و (پ: تو) زشت؛ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): نیکویی رفت (س[۲]: بود) بسیار و (ل[۳]: و بسیار) زشت؛ متن = ل ۱٤ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب): نشست؛ متن = ل (نیز ل[۳]، آ) ۱۵ـ (لی، آ: کن)؛ ق این بیت را ندارد ۱٦ـ س، س[۲] (نیز لی، پ، آ): در ۱۷ـ س (نیز لن، ب): برترخدای؛ ل[۲] (نیز لن[۲]): همی بود پیش جهان کدخدای؛ در س پس از این بیت، بیت ۲۵۸٦ آمده است ۱۸ـ ل[۲]: درد ۱۹ـ ق، س[۲] (نیز لی، پ، و، آ): چرخ؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۲۰ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]): بخفت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲] (نیز ب): بخفت؛ متن = (ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ) ۲۱ـ ل: نیک اختر و ۲۲ـ ل، ق (نیز پ): بسودی؛ س[۲]: پسوده؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) ۲۳ـ ل (نیز و): باره (نقطه ندارد)؛ ق (نیز ل[۳]): باره؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲٤ـ ل، ل[۲] (نیز و، آ): بیز (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س[۲]: بیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = س، ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب) ۲۵ـ ل، س (نیز لن، و): بشتافتی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ب: نشتافتی)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲٦ـ ق، ل[۲]: آنچه ۲۷ـ ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ): بهمسایهٔ ۲۸ـ ق (نیز ق[۲]): درین ۲۹ـ ل: تیره گی

چو بخشی[۱]، به[۲] ارزانیان[۳] بخش گنج[۴] — کسی را سپار این سرایِ سپنج
توانگر[۵] شوی، چون که[۶] درویش را — کنی شاد و هم[۷] مردم خویش را
کسی گردد ایمن ز چنگ[۸] بلا — که یابد رها زین دَم[۹] اژدَها
هر آنکس که از بهر تو[۱۰] رنج برد — چُنان دان که آن[۱۱] از پی گنج برد
چو بخشی[۱۲] به[۱۳] ارزانیان بخش[۱۴] چیز — که ایدر نمانی تو بسیار نیز[۱۵]
سرِ تخت را[۱۶] پادشاهی گُزین — که ایمن بود[۱۷] مور ازو بر[۱۸] زمین
چو گیتی ببخشی میاسای هیچ — که آمد ترا روزگارِ بسیچ

چو بیدار شد رنج‌دیده ز خواب — ز خوی دید جایِ پرستش پُرآب
همی‌بود[۱۹] گریان و رخ بر زمین — همی‌خواند[۲۰] بر کردگار آفرین
همی‌گفت: اگر[۲۱] تیز[۲۲] بشتافتم[۲۳] — ز یزدان همه[۲۴] کامِ دل[۲۵] یافتم
بیامد سرِ[۲۶] تختِ شاهی بشُست[۲۷] — یکی جامه‌ی نابسوده[۲۸] بجُست[۲۹]،
بپوشید و بنشست بر تختِ عاج — جهاندار بی‌یاره و طوق[۳۰] و تاج

گفتار اندر آمدن زال و رستم به ایران و پند دادن زال کیخسرو را[۳۱]

سرِ هفته را[۳۲] زال و رستم بهم — رسیدند بی‌کام و[۳۳] دل پُر ز غم

۱ـ س[۲] (نیز ل[۳]): آیی ۲ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، و): بر ۳ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): ایرانیان ٤ـ (ق[۲]: تخت و گنج؛ لن: چو بخشی ببخش آن سزاوار گنج)؛ بنداری: و فرق الأموال علی المحتاجین والفقراء والمساکین ۵ـ س (نیز لن، لن[۲]): تونگر ٦ـ ل: شود از تو؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بکن مرد؛ (ق[۲]: شوی گر تو؛ پ: کنی مرد؛ و: شود آنک؛ لی، آ: که باشد نگهدار)؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب) ۷ـ ل (نیز پ): کنی شادمان؛ س (نیز لن، ب): نوازی و هم؛ س[۲]: بکن شادمان؛ (لی، آ: کند شادمان؛ ل[۳]: ز بیگانه و؛ و: کند شاد و هم)؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲])؛ ق بیت‌های ۲۵۹۶ـ۲۵۹۹ را ندارد ۸ـ س (نیز ق[۲]): جنگ و؛ حرف یکم تنها در پ، لن[۲] با سه نقطه ۹ـ (پ: ازدم)؛ س[۲] (نیز ل[۳]): رهایی ازین ۱۰ـ (و: مهر تو؛ لی، آ: که او بهره از) ۱۱ـ س، س[۲] (نیز لن، پ، ب): که رنج؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و) ۱۲ـ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): ببخش و؛ متن = ل، س[۲] (نیز لی، پ) ۱۳ـ ل[۲] (نیز ل[۳]): بر ۱٤ـ (ق[۲]: ایرانیان ده تو؛ ل[۳]، و: ایرانیان بخش)؛ ←بیت ۲۵۹۵ ۱۵ـ ل[۲]: چیز (پساوند ندارد) ۱٦ـ ل[۲]: از ۱۷ـ س، ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): شود؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ) ۱۸ـ ق: در؛ (ل[۳]: دیو ازو در) ۱۹ـ (ل[۳]، و: گشت) ۲۰ـ ق (نیز ق[۲]): کرد ۲۱ـ ل: گر ۲۲ـ ل: سز (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س[۲] (نیز و، آ): تیر؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب) ۲۳ـ ل (نیز و): بشتافتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن): نشتافتم؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲٤ـ (ل[۳]: همی) ۲۵ـ (لی، آ: آرزو) ۲٦ـ ل، ق: بر؛ س[۲] (نیز ق[۲]): بران؛ (لی، آ: ابر؛ ل[۳]: بدان)؛ متن = س، ل[۲] (نیز و، لن[۲]، ب) ۲۷ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): نشست؛ متن = س (نیز لن، و، ب؛ در س، ب به پیش دوم؛ در لن حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ: سر و تن ز شاهی بشست) ۲۸ـ س[۲] (نیز و): ناپسوده ۲۹ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): بدست؛ ل[۲]: نخست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن[۲]: بخست)؛ متن = س (نیز لن، پ، و، ب؛ در ب به پیش دوم؛ در و حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند) ۳۰ـ ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ): گرز؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب)؛ بنداری: فنحیّ التاج عن رأسه و خلع السوار و لبس ثوبا جدیدا و جلس علی التخت ۳۱ـ ق، ل[۲]: آمدن زال و رستم بایران (ق: و پند دادن زال کیخسرو را)؛ س[۲]: آمدن ایرانیان با زال و رستم بنزدیک کیخسرو؛ متن←ق ۳۲ـ س: پس از هفتهٔ؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، و): پسین هفته را؛ س[۲] (نیز ل[۳]): ششم هفته را؛ (لن، لن[۲]، ب: پس هفتهٔ)؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، آ) ۳۳ـ ل، س[۲]: [و]؛ (ل[۳]، و: بیگاه و؛ پ: بیگاه)

چو ایرانیان آگهی یافتند   همه داغ‌دل پیش[۱] بشتافتند
چو رستم پدید آمد و زالِ زر   همان[۲] موبدانِ فراوان هنر،
هر آنکس که بود از نژادِ زرسپ   پذیره شدن را[۳] برانگیخت[۴] اسپ
همان طوس[۵] با کاویانی‌درفش   همه نامدارانِ زرّینه‌کفش
چو گودرز پیش تهمتن رسید   سرشکش ز مژگان به رخ برچکید
سپاهی همی‌رفت[۶] رخساره زرد   ز خسرو همه دل پر از داغ و درد
بگفتند با زال و رستم که شاه   به گفتارِ ابلیس گم کرد راه
همه بارگاهش سپاهست و بس   شب و روز او را ندیده‌ست کس
ازین هفته تا آن، درِ بارگاه   گشایند[۷] و پویم و یابم راه[۸]
جز آنست[۹] کیخسرو ای پهلوان   که دیدی تو شادان[۱۰] و روشن‌روان
شده کوژ بالای سروِ سهی   گرفته گلِ سرخ رنگِ بهی
ندانم چه[۱۱] چشمِ بد آمد بر اوی[۱۲]   چرا پژمرید آن چو گلبرگ[۱۳] روی
مگر تیره شد بختِ ایرانیان   وُ گر شاه را زاختر[۱۴] آمد زیان
بدیشان[۱۵] چُنین گفت زالِ دلیر   که باشد که شاه آمد[۱۶] از گاه سیر
درستی و هم دردمندی بود   گهی خَوشّی و گه نژندی بود[۱۷]
شما دل مدارید چندین به غم   که از غم شود جانِ خرّم[۱۸] دُژم
بگوییم بسیار و[۱۹] پندش دهیم   به پند[۲۰] اخترِ سودمندش دهیم[۲۱]
وُ زآن پس هرآنکس که آمد ز[۲۲] راه   برفتند هر کس[۲۳] سُوی بارگاه[۲۴]
هم آنگه ز در[۲۵] پرده برداشتند   بر اندازه‌شان شاد[۲۶] بگذاشتند
چو دستان و چون رستمِ پیلتن   چو طوس و چو گودرز و آن انجمن
چو گرگین و چون بیژن و گُستَهَم   هرآنکس که رفتی ز[۲۷] گردان بهم
شهنشاه چون روی دستان[۲۸] بدید   به[۲۹] پرده‌در آوای[۳۰] رستم شنید،

۱ـ ل۲ (نیز لی، ل۳، و): تیز؛ س۲ این بیت را ندارد   ۲ـ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): همه؛ ق: ابا؛ متن = ل، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب)   ۳ـ س۲: شدند و   ٤ـ ل (نیز ق۲، پ): بیاراست؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق بیت‌های ۲۶۱۰ـ۲۶۱۳ را ندارد   ۵ـ س (نیز لن۲، ب): طوق؛ ل بیت‌های ۲۶۱۱ و ۲۶۱۲ را ندارد؛ بنداری: و لما لقی طوس رستم...   ٦ـ (لی، آ: دلیران برفتند)   ۷ـ س: گشادست؛ متن ←   ۸ـ (و: پویم با رسم و راه؛ لی، آ: گشایم و پویم جوینده (آ: چندی به) راه)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ ق۲، ل۳ این بیت را ندارند   ۹ـ ل۲: جوانست؛ (ق۲: نه آنست؛ و: چنان نیست)   ۱۰ـ ل: شاداب؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۱ـ س۲: که   ۱۲ـ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، لن۲، آ): بدوی؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب)   ۱۳ـ (پ: آن گل تازه)   ۱٤ـ ق، ل۲ (نیز ق۲): را اختر   ۱۵ـ (لی، آ: بگردان)   ۱٦ـ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): آید؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)   ۱۷ـ ق این بیت را ندارد   ۱۸ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): مردم   ۱۹ـ ل، ق (نیز پ): بکوشیم و بسیار؛ (لن۲: بگوییم و بسیار)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)   ۲۰ـ ل، ق (نیز پ): بلند؛ (ل۳: بنیک)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)   ۲۱ـ ق: نهیم   ۲۲ـ ل۲: به   ۲۳ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): پویان؛ ق: یکسر؛ (لی، آ: هریک)؛ متن = ل   ۲٤ـ (ل۳: بدرگاه شاه)   ۲۵ـ (لن۲: گه در)   ۲٦ـ (ق۲: یلان را بر شاه)   ۲۷ـ ل: رفتند؛ (ل۳، لن۲: بودی ز؛ و: بودند)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب)   ۲۸ـ ل، ق (نیز ق۲، و):
←

پُراندیشه از تخت بر پای جست[۱] ... بپرسید[۲] بر پای[۳] و بپسود دست[۴]
ز دانندگان هر که[۵] بُد زاولی[۶] ... ز قَنّوج و از[۷] دَنْبَر[۸] و کاولی[۹]،
یکایک بپرسید و بنواختشان ... به رسم مهی جایگه[۱۰] ساختشان
همان نیز از[۱۱] ایرانیان هرکه[۱۲] بود ... بر[۱۳] اندازه‌شان پایگه برفزود
برو[۱۴] آفرین کرد بسیار زال ... که شادان بَدی[۱۵] تا بود ماه و سال
ز گاهِ منوچهر تا کیقباد ... از آن نامداران که دارم یاد[۱۶]،
همان زَوْطهماسپ[۱۷] و کاوس کی ... بزرگان و شاهان فرخنده‌پی[۱۸]،
سیاوُش مرا خود چو فرزند بود ... که با فرّ و با برز و اورند[۱۹] بود،
ندیدم کسی[۲۰] را بدین بخردی ... بدین برز[۲۱] و این فرّه[۲۲] ایزدی
به پیروزی و مردی و مهر و رای[۲۳] ... که شاهیت[۲۴] بادا همیشه به جای[۲۵]
بکِشتی[۲۶] همه روی گیتی[۲۷] به داد ... به بار[۲۸] آمدن باد[۲۹] پیروز و شاد
چه مهتر که پای[۳۰] ترا خاک نیست ... چه زهر آنک[۳۱] نام تو تریاک نیست
یکی ناسَزا آگهی یافتم ... بدان[۳۲] آگهی تیز بشتافتم
ستاره‌شناسان و گُنداوران ... ز هر کشوری آنک[۳۳] دیدم سران[۳۴]،
ز قَنّوج و از[۳۵] دَنْبَر[۳۶] و مَرغ و مای ... برفتند با زیجِ هندی ز جای
بدان تا بجویند رازِ سپهر ... کز ایران[۳۷] چرا پاک[۳۸] ببرید مهر

۱ـ ل: خاست؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب)   ۲ـ (ب: بسپرسید و)؛ متن ←   ۳ـ ل[۲]: از پای؛ (ل[۳]: بر باد)؛ متن ←   ٤ـ ق: دستش بدست؛ س[۲] (نیزل[۳]، پ، و): بنمود دست؛ ل: چنان پشت خمّیده را کرد راست؛ (لی، آ: بپرسید و بوسید دستش بدست؛ لن[۲]: ببوسید و بسپرد رویش بدست)؛ متن = س (نیزلن؛ نیز← ل[۲]، ب)   ۵ـ ل: هرک؛ ل[۲]: هرچه   ٦ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب): زابلی؛ ق (نیزلی، پ، آ): کابلی؛ متن = (و)   ۷ـ ل، ق، س[۲]: وز   ۸ـ (ل[۳]: ویبل)   ۹ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): کابلی؛ ق (نیزلی، پ، آ): زابلی؛ متن تصحیح قیاسی است   ۱۰ـ ل، س[۲] (نیزل[۳]، ب): پایگه؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۱ـ ل: ز؛ س (نیزلن، لن[۲]، ب): [از]   ۱۲ـ ل: هرک   ۱۳ـ ل، ق (نیزلی، آ): به   ۱٤ـ (لی، ل[۳]: بدو)   ۱۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب): بزی؛ متن = ل؛ س، ل[۲] در اینجا سرنویس دارند، س: آمدن زال و رستم بایران زمین بنزد شاه کیخسرو؛ ل[۲]: پند دادن زال کیخسرو شاه را   ۱٦ـ ق (نیزپ): دارم بیاد   ۱۷ـ س: روز طهماسب؛ (لی، پ: زو و طهماسب؛ لن[۲]: دور طهماسب)   ۱۸ـ (لی، آ: منوچهر و هم نوذر نیک پی)   ۱۹ـ س (نیزلن، و): اروند؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر، **لغت دری**، ص ۷۳، **معجم شاهنامه**، ص ۲۲، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۵۹)   ۲۰ـ س[۲]: ندیدیم کس   ۲۱ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): نام؛ متن = ل، ق (نیزق[۲]، و)   ۲۲ـ ل، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، آ، ب)   ۲۳ـ (ق[۲]: داد؛ لن[۲]: کام و فرهنگ و رای)؛ س[۲]: بنیروی و مردی و مهر و برای   ۲٤ـ س: شاه است؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، و، لن[۲]، ب): شاهست و؛ متن = ل (نیزلی، ل[۳]، پ، آ)   ۲۵ـ (ق[۲]: که بادی همیشه تو پیروز و شاد)؛ در س، ق، لن، ب لت های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۲٦ـ س[۲]: بگشتن؛ جز س، لن دیگر دستنویس‌ها را باید **بگشتی** خواند   ۲۷ـ (لی، آ: کشور؛ ل[۳]: همی گرد گیتی؛ لن[۲]: تو روی زمین را)   ۲۸ـ ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲] ـ ب): بباز؛ متن = س (نیزلن)   ۲۹ـ ق (نیزق[۲]، پ، ب): باز؛ ل[۲]: بار؛ س[۲]: بود؛ (لی، ل[۳]، آ: باش؛ و، لن[۲]: نیز)؛ متن = س (نیزلن)؛ ل این بیت را ندارد   ۳۰ـ س[۲]: چه مهر آن که پای؛ (لن: چه بهتر که پای؛ لن[۲]: چه بهتر که جای)   ۳۱ـ ق: اینک   ۳۲ـ ق: از آن   ۳۳ـ ق: آنچه؛ س[۲]: آنکه   ۳٤ـ (ق[۲]، و: بد مهتران)   ۳۵ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = س   ۳٦ـ ل: دیور؛ ل[۲]: دمبر؛ (ل[۳]: دیبل)   ۳۷ـ (پ: ایشان)   ۳۸ـ س (نیزلن، ل[۳]، ب): شاه؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ)

→

ایشان؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و لما رأی الملک رستم و زالا با درهما بالمصافحة والمعانقة   ۲۹ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): ز؛ متن = ل (نیزلی، ل[۳]، آ)   ۳۰ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲] ـ ب): آواز؛ متن = ل (نیزلی)

از ایران[1] کس آمد که پیروزشاه   بفرمود تا پرده‌ی بارگاه،
نبردارد از پیشْ سالارِ بار   بپوشد ز ما چهره‌ی شهریار[2]
من[3] از دردِ ایرانیان چونْ عقاب   همی‌تاختم همچو کشتی بر آب،
بدان تا بپرسم ز[4] شاهِ جهان   ز چیزی که داردهمی در نهان
به سه چیز هر کار[5] نیکو شود[6]   همان[7] تختِ شاهی بی‌آهو شود[6]
به گنج و به رنج[8] و به مردانِ مرد   جزین نیست آیین ننگ و نبرد[9]
چهارم به یزدان ستایش[10] کنیم[11]   شب و روز پیشش[12] نیایش[13] کنیم[11]
که اویست فریادرس بنده را   همو بازدارد گزاینده را
به درویش بخشیم بسیار چیز   اگر چند چیز ارجمندست نیز
بدان تا روان تو روشن کند   خرد پیشِ مغزِ تو جوشن کند

گفتار اندر پاسخ دادن کیخسرو زال را[14]

چو بشنید خسرو ز دستان سَخُن   یکی دانشی پاسخ[15] افگند بُن
بدو گفت کای[16] پیرِ[17] پاکیزه‌مغز   همه رای و گفتارهای تو نغز،
ز گاهِ منوچهر تا این زمان   نه‌یی جز بی‌آزار و نیکی‌گمان[18]
همان ناموررستمِ پیلتن   ستونِ کیان، نازشِ انجمن
سیاوخش را[19] پرورانیده[20] اوست[21]   بدو نیکوی‌ها[22] رسانیده[23] اوست[21]
سپاهی که دیدند گوپال[24] او   سر و مِغفر و پیل‌فش[25] یال او،
بسی[26] جنگ‌ناکرده بگریختند   همه[27] دشت تیر و کمان ریختند
به پیش نیاگان من کینه‌خواه   چو دستورِ فرّخ نماینده‌راه

۱ـ (پ: ازآنپس)؛ س۲، ل۳ بیت های ۲۶۴۶ـ۲۶۴۹ را ندارد   ۲ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): شاهوار؛ متن = ل (نیز ق۲)   ۳ـ (لن: پس)   ٤ـ ل (نیز پ، و): که؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)   ۵ـ س: را کار؛ س۲: کار تو؛ (لی، آ: ها کار)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ٦ـ (ق۲: بود)   ۷ـ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲): وزان؛ (ب: وزو)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)   ۸ـ ق: برنج و بگنج   ۹ـ (ق۲: آیین مردان مرد (!))؛ ل، ق: بجز این نشاید همی کار کرد؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)   ۱۰ـ س۲ (نیز لی، ل۳، آ): نیایش   ۱۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): کنم   ۱۲ـ ل (نیز لن): او را   ۱۳ـ س۲ (نیز لی، ل۳، آ): ستایش؛ ل۲ بیت های ۲۶۵۲ـ۲۶۵٦ را ندارد   ۱٤ـ ق، ل۲: پاسخ دادن کیخسرو زال (ق: زال سام) را؛ متن ← ل۲   ۱۵ـ ل، ق: پاسخ دیگر؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱٦ـ ق: ای   ۱۷ـ (لن۲: مرد)؛ بنداری: أیها الشیخ الجلیل   ۱۸ـ (لی، آ: نیکوگمان)؛ ق: تو دوری ز آزار و نیکوگمان   ۱۹ـ ل، ق (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): سیاوش را؛ س: سیاوخش رد؛ (لی، پ: سیاووش را)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب)   ۲۰ـ ل، س (نیز لی، و، آ): پرورانده؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)   ۲۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): بود؛ متن = ل، ق (نیز لی، پ، آ)   ۲۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نیکویی ها؛ متن = ل   ۲۳ـ ل، س (نیز لی، و، آ): رساننده؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)   ۲٤ـ در ل۲، پ، و، لن۲، ب با سه نقطه   ۲۵ـ (و: وش)؛ ل: سر ترگ و برز و فر و؛ ق (نیز لی، آ): سر و مغز پیلی وش و؛ س۲: سر و بازو و مغفر و؛ (ق۲: سر و مغز و آن پیل فش؛ پ: سر و مغز پیل و بش)؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب)   ۲٦ـ ل۲، س۲: همه   ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، ب): درو؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، و، آ)

اگر[۱] نام[۲] رنجِ تو گیرم به یاد[۳]   بماند سَخُن تازه تا صد[۴] نژاد
ز گفتارِ چرب[۵] ار پژوهش بود[۶]   ترا این ستایش نکوهش بود[۶]
دگر هر چه[۷] پرسیدی از کارِ من   ز نادادنِ بار و آزار من،
به یزدان یکی آرزو[۸] داشتم   جهان را همه[۹] خوار بگذاشتم
کنون پنج هفته‌ست تا من به پای   همی‌خواهم از داورِ رهنمای،
که بخشد[۱۰] گذشته‌گناه مرا   درخشان کند[۱۱] تیره‌ماه[۱۲] مرا
برد مرمرا زین سرایِ سپنج   نماند ز[۱۳] من در جهان درد[۱۴] و رنج
نماند[۱۵] کزین راستی بگذرم   چو شاهان پیشین بپیچد[۱۶] سرم
کنون یافتم هرچ[۱۷] جستم[۱۸] ز[۱۹] کام   بباید بسیچید کامد خرام[۲۰]
سحرگه مرا چشم بغنود[۲۱] دوش   ز یزدان بیامد خجسته‌سروش،
که برساز کامد گه رفتنت   سر آمد نژندی و ناخفتنت
کنون بارگاه[۲۲] من آمد به سر   غمِ[۲۳] لشکر و تاج و تخت[۲۴] و کمر

گفتار اندر پند دادن زال کیخسرو را[۲۵]

غمی[۲۶] شد دل ایرانیان را[۲۷] زِ شاه   همه[۲۸] خیره گشتند و گم کرده‌راه
چو بشنید زال این سَخُن بردمید   یکی باد سرد از جگر برکشید

۱ـ ل: وگر ۲ـ ق، س[۲] (نیزلن، و، آ): نام و ۳ـ ق (نیزق[۲]، و): گیریم یاد ٤ـ ق: دارد؛ ل[۲] (نیزلن[۲]): با صد ۵ـ س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): خوب؛ س، ل[۲] (نیزلن، ب): کردار خوب؛ (پ: که گفتار خوب)؛ متن = ل، ق ٦ـ ل (نیزپ): کنم؛ ق: کنیم؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۷ـ ل: هرچ؛ ل[۲]، س[۲]، ق[۲]، وپس از این بیت افزوده‌اند:

بگویم ترا این سخن سربسر   بدان تا بدانی همه دربدر(س[۲]: که تا توبدانی ایا پرهنر)

۸ـ ل: آرزوی ۹ـ ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، ب): همی ۱۰ـ س[۲] (نیزل[۳]): ببخشد ۱۱ـ س (نیزلن، لن[۲]، ب): بیفروزد (س: برافروزد) این؛ س[۲] (نیزل[۳]، و): درفشان کند؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، پ، آ) ۱۲ـ ل: گاه؛ س[۲] (نیزلی، پ، آ): راه؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۱۳ـ ل[۲] (نیزب): به؛ متن ← ۱٤ـ ل[۲]: گرم؛ (پ: بزم؛ لن[۲]: نرم)؛ س (نیزلن، ب): نماند بمن درد و تیمار؛ (لی، آ: بگیتی نماند زمن درد؛ ل[۳]: بماند بگیتی زمن درد)؛ متن = ق، س[۲] (نیزق[۲]، و)؛ ل بجای این بیت و پ پس از آن افزوده‌اند:

برد مرمرا زین سپنجی سرای(پ: زباغ بهشتم دهد خوب جای)
بود درهمه نیکویی رهنمای

۱۵ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، پ، ب): نباید؛ (ل[۳]: بماند)؛ متن = ق (نیزق[۲]، لی، و، آ) ۱٦ـ ق، ل[۲]: نپیچد؛ ل، لن[۲] این بیت را ندارند، ولی بنداری نیزآنرا داشته است: و ینقلنی من هذه الدنیا الغرّارة الی جواره الکریم قبل أن أعدل عن سنن السداد، و یزیغنی الشیطان عن لقم الرشاد مثل من سبق من الملوک ۱۷ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: هرچه ۱۸ـ ق: گفتم ۱۹ـ (ق[۲]، لی، و، آ: به؛ پ: بسست از جهان آنچه جستیم) ۲۰ـ س (نیزلن، ب): راه خرام؛ (پ: کاید خرام)؛ ل[۲]: بسیچیدن کار خام؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۲۱ـ ل (نیزلی، پ، آ): نغنود؛ س، ل[۲] (نیزو): بغنود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، ب) ۲۲ـ (و: پایگاه) ۲۳ـ (و: همان) ۲٤ـ س[۲]: گنج و تاج ۲۵ـ ل، س: پند دادن زال سام (س: شاه) کیخسرو را؛ ق: نکوهش کردن زال سام کیخسرو را؛ ل[۲]: پاسخ دادن زال کیخسرو را؛ متن ← ل، س ۲٦ـ ل[۲] (نیزلی): غمین ۲۷ـ س، ل[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب): پهلوانان؛ (لی، آ: ایران سپه را)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۲۸ـ (لی، آ: همی)

به ایرانیان گفت کین[1] رای نیست — خرد را به مغزاندرش[2] جای نیست
که تا من[3] ببستم کمر بر میان — پرستنده‌ام پیشِ تختِ کیان،
ز شاهان ندیدم کسی کین[4] بگفت — چنو[5] گفت، ما را نباید[6] نهفت
نباید بُدن بیش[7] همداستان — که او هیچ[8] راند چُنین داستان
مگر دیو با او هم‌آواز گشت — که از راهِ یزدان سرش بازگشت
فریدون و هوشنگِ یزدان‌پرست — نبردند هرگز بدین شاخ[9] دست
بگویم بدو من همه راستی — گر آید[10] به جان‌اندرون کاستی
چُنین یافت پاسخ از[11] ایرانیان — کزینسان سَخُن کس نگفت از کیان
همه با توییم[12] آنچ[13] گویی به شاه — مبادا که او گم کند رسم و راه[14]
شنید این[15] سَخُن زال[16] بر پای خاست — چُنین گفت کای خسرو[17] داد و راست[18]،
ز پیر جهاندیده بشنو سَخُن — چو کژ آورد رای[19] پاسخ[20] مکن
که[21] گفتار تلخست با[22] راستی — ببندد[23] به[24] تلخی در[25] کاستی
نباید[26] که آزار گیری[27] ز من — ازین[28] راستی پیش این[29] انجمن
به توران‌زمین[30] زادی از مادرت — همانجا بُد آرام و آبشخورت
ز یکسو نبیره ردافراسیاب — که جز جادوی را[31] ندیدی به خواب
چو کاوس بدخیم[32] دیگر نیا — پر از رنگ رخ، دل[33] پُر از کیمیا
ز خاور وُرا بود تا باختر — بزرگیّ و شاهی و تاج و کمر
همی‌خواست کز آسمان بگذرد — همه[34] گردشِ اختران[35] بشمرد
بدان[36] بر بسی پندها دادمش — همین[37] تلخ‌گفتار بگشادمش

۱ـ ق: این ۲ـ (پ: اندرون) ۳ـ ق: که من تا ٤ـ س (نیزب): که کس این؛ ل[2] (نیزلن، لن[2]): که این کس؛ متن = ل، ق، س[2] (نیزق[2] ـ و، آ) ۵ـ ل، ق (نیزق[2] ـ و): چواو؛ متن = س، ل[2]، س[2] (نیزلن، لن[2]، آ، ب) ۶ـ ل[2] (نیزآ): بباید ۷ـ ل (نیزلی، پ، آ): بدین بود؛ ق: برین بود؛ س[2] (نیزلن): بدن هیچ؛ (ل[3]: بدن نیز؛ و، لن[2]: شدن بیش)؛ متن = س، ل[2] (نیزق[2]، ب) ۸ـ س[2] (نیزل[3]): بیش ۹ـ ل (نیزلی، آ): کار؛ س (نیزلن، ب): بدین (س: بدان) شاخ هرگز نبردند؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیزق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]) ۱۰ـ ق (نیزلی، آ): آرد ۱۱ـ ل، ق: ز ۱۲ـ ل[2]: تواد؛ (ب: تویی) ۱۳ـ ق، ل[2]: آنچه ١٤ـ س[2]: رای و راه؛ (ق[2]، و: راه و گاه) ۱۵ـ ق: آن ۱۶ـ ل[2]، س[2] (نیزلی): زال و ۱۷ـ س (نیزلن، لن[2]، ب): داور؛ بنداری: فقام زال و قال: أیها الملک العادل ۱۸ـ ق (نیزلن، لی، و، لن[2]، آ، ب): داد (لن[2]: راد) راست ۱۹ـ (لن، لن[2]: رای و؛ ل[3]: آورد ایچ) ۲۰ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب): فرمان؛ متن = ل (نیزق[2]، لی، آ) ۲۱ـ (پ: چو) ۲۲ـ (لن[2]: تا) ۲۳ـ ل: بندد (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (لی، پ، و، لن[2]، آ: نبندد)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، ب) ٢٤ـ ق (نیزلن[2]): ز ۲۵ـ (لن: دم؛ پ: درون)؛ س[2] (نیزل[3]): ببندد در کژی و ۲۶ـ ل: نشاید؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن ـ ب) ۲۷ـ س: که این راز ۲۸ـ ل: برین؛ (ل[3]: بدین)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، لی، پ ـ ب) ۲۹ـ ل[2]: آن ۳۰ـ (لن: زمی) ۳۱ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن ـ ب): شب؛ متن = ل ۳۲ـ ل (نیزلی، ل[3]، و، آ): دژخیم (؟)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، پ، لن[2]، ب) ۳۳ـ (ل[3]: سر)؛ س (نیزب): پر آژنگ دل رخ؛ ل[2] (نیزق[2]، پ، و، لن[2]): پرآژنگ رخ دل؛ (لن: پر از ژنگ رخ دل)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیزلی، آ)؛ بنداری: و من الطرف الآخر الی کیکاوس الذی کان معروفاً بشراسة الخلق بین الأنداد ٣٤ـ (ق[2]: دگر؛ ل[3]: همی) ۳۵ـ (و: آسمان؛ لی، آ: همی اختران یک بیک) ۳۶ـ س، س[2] (نیزلن، ق[2]، ل[3]، و، ب): بران؛ (لی، آ: برین)؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیزپ، لن[2]) ۳۷ـ س[2] (نیزو): بسی؛ (لی، ل[3]، آ: همی)

بسی[۱] پند بشنید[۲] و سودش[۳] نکرد — ازو بازگشتم پُر از داغ[۴] و درد
چو برشد، نگون اندرآمد به خاک — ببخشود بر جانْش[۵] یزدانِ پاک
بیامد[۶] به یزدان شده[۷] ناسپاس — سری پُر ز گَرد و[۸] دلی پُر هراس
تو رفتی و شمشیرزن صدهزار — زره‌دار با گرزه‌ی گاوسار
چو شیرِ ژیان ساخته[۹] رزم را — بیاراستی[۱۰] دشتِ خوارزم را
ز پیش سپه تیز[۱۱] رفتی[۱۲] به جنگ[۱۳] — پیاده[۱۴] شدی پیشِ[۱۵] جنگِ پشنگ[۱۶]
گر او را بدی بر توبر[۱۷] دست‌یاب — به ایران کشیدی ردافراسیاب
زن و کودکِ خردِ[۱۸] ایرانیان — نرستی، نبستی به کین کس[۱۹] میان
ترا ایزد از دست او رسته کرد — ببخشود و رای تو پیوسته کرد
بکُشتی کسی را کزو بُد[۲۰] هراس — به دادارِ دارنده بُد[۲۱] ناسپاس
چو گفتم که[۲۲] هنگام آرام بود — گه[۲۳] بخشش و پوشش و جام[۲۴] بود،
به[۲۵] ایران کنون کار دشخوارتر[۲۶] — فزون‌تر بَدی، دل[۲۷] پُر آزارتر،
که تو[۲۸] برنَوشتی[۲۹] رهِ ایزدی — به کژّی گذشتی[۳۰] و راهِ بدی
ازین بد[۳۱] نباشد تنت سودمند — نیاید[۳۲] جهان‌آفرین را پسند

۱ـ س۲: همی ۲ـ ل، س۲ (نیزلن، ق۲، و): نشنید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیزپ، لن۲): نشنید؛ (لی، آ: دادمش پند)؛ متن = ل۲ (نیز ل۳، ب) ۳ـ ل (نیزلی، لن۲، آ): سودی؛ (ل۳: فرمان)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، ب) ٤ـ (لی، آ: پرآزار)؛ ق بیت‌های ۲٦۹۷ و ۲٦۹۸ را ندارد؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بصندوق و کرکس همی شد بچرخ — که گیرد از آن گردش چرخ برخ

۵ـ (ل۳: تنش) ٦ـ ق: نیامد ۷ـ ق (نیزلی، آ، ب): بیزدان و شد ۸ـ س (نیزلی، آ): ز کینه؛ (لن، لن۲: ز کین و)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و) ۹ـ ل، ق (نیزلی، آ): ساختی؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۱۰ـ س۲: بیاراسته؛ (و: برآراستی)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

چو شیر دمان جنگ را ساخته — چو پیل ژیان گردن افراخته

۱۱ـ ل: نیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیزلی، لن۲، آ): نیز؛ متن = س، ق (نیزلن، ل۳، پ، ب) ۱۲ـ (ق۲: بآواز شیده برفتی) ۱۳ـ (و: بآورد شیده شدی تیزچنگ) ۱٤ـ (لن: ببازی) ۱۵ـ ل: پس به؛ ق: نزد؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۱٦ـ حرف یکم در پ، ب با سه نقطه؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

همان شیده کو بود جادو پسر — بتر بود از جادویی بر پدر

۱۷ـ س: آن؛ (لی، آ: خود) ۱۸ـ س: از مرز؛ (لن، پ، و، لن۲، ب: خرد از؛ ق۲: خرد و)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، آ) ۱۹ـ ق: نبستی کسی زان؛ (لی، و: نبستی کمر در؛ ل۳: ببستی برین کین؛ ق۲: ببردی که بستی بکینه)؛ ل: ببردی بکین کس نبستی؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، آ، ب) ۲۰ـ س۲ (نیزآ): که زو بد؛ (ق۲: که بد زو) ۲۱ـ (ق۲، و: شد) ۲۲ـ ل۲، س۲ (نیزلن، ب): گفتیم؛ (لن۲: گفتیم و) ۲۳ـ ل: گهٔ ۲٤ـ (لی، ل۳، آ: کام)؛ ق: پرسش (حرف یکم نقطه ندارد) و جام؛ س۲: کوشش و کام؛ (ق۲: پوشش (حرف یکم نقطه ندارد) جام)؛ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): کوشش و پوشش و (ل۲، لن۲: [و]) کام؛ (لن، پ: پوشش و کوشش و کام)؛ متن = ل (نیزو؛ در و حرف یکم پوشش نقطه ندارد)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بیاسود از رنج شاه و سپاه — همی تازه داریم جان سال و ماه

۲۵ـ ق (نیزق۲): از؛ (پ، و: بر) ۲٦ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ل۳، و ـ ب) دشوارتر؛ متن = (پ) ۲۷ـ ق: بدی و؛ (لن: بدین دل)؛ س۲: فزون انده و دل ۲۸ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب): کنون؛ متن = ل، ق ۲۹ـ (آ: درنوشتی) ۳۰ـ (لن: رسیدی) ۳۱ـ ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): پس ۳۲ـ ق (نیزلی، پ، آ): نباشد

گر[۱] این باشد ای شاه سامان[۲] تو … نگردد کسی گردِ پیمان[۳] تو
پشیمانی آید ترا زین سَخُن … براندیش و فرمانِ دیوان مکن
وُ گر نیز جویی چُنین[۴] راه[۵] دیو … ببرّد ز تو فرّ[۶] گیهان‌خدیو
بمانی پُر از درد و تن[۷] پُرگناه[۸] … نخوانند ازین پس ترا نیز شاه
به یزدان پناه و به یزدان گرای … که اویست بر نیک و بد رهنمای
گر این پند من سربسر[۹] نشنوی[۱۰] … به[۱۱] آهَرْمَن[۱۲] بدکُنش بگروی[۱۳]،
بمانَدْت درد و نمانَدْت بخت[۱۴] … نه آوازِ شاهی[۱۵]، نه تاج و نه تخت[۱۶]
خرد باد جان تو را رهنمای[۱۷]! … به پاکی بماناد مغزت به جای[۱۸]!

سَخُن‌های دستان چو[۱۹] آمد به بُن … یلان برگشادند یکسر سَخُن
که ما هم برآنیم[۲۰] کین پیر[۲۱] گفت[۲۲] … نباید[۲۳] درِ راستی را[۲۴] نهفت

گفتار اندر پاسخ دادن کیخسرو زال را[۲۵]

چو کیخسرو آن گفتِ ایشان[۲۶] شنید … زمانی بیاسود[۲۷] و اندرشمید[۲۸]
پُر[۲۹] اندیشه گفت: ای[۳۰] جهاندیده‌زال … به مردی بی‌اندازه[۳۱] پیموده[۳۲] سال،
اگر سرد گویمت[۳۳] بر[۳۴] انجمن … جهاندار نپسندد این[۳۵] بَد زِ من

۱ـ (ق۲: که)   ۲ـ ق: آرام؛ (ل۳: پیمان)   ۳ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): فرمان؛ ق: آرام (!)؛ (لی، آ: درمان)؛ متن = ل، س۲؛ در س۲، ل۳ پس از این بیت، بیت ۲۷۱۴ آمده است   ٤ـ س۲: همی؛ (لی، آ: وگر بسپری این جهان)   ۵ـ ل (نیز ل۳): کار؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)   ٦ـ س (نیز لن، ب): راه   ۷ـ ل، ق: دل؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب)   ۸ـ (ب: بیگناه؛ و: ترس و گناه)؛ در س۲، ل۳ این بیت پس از بیت ۲۷۱۱ آمده است   ۹ـ ل، ق (نیز لی، آ): یک بیک؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۰ـ ل، س، ل۲: بشنوی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲، لی، لن۲، آ، ب: بشنوی)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و)   ۱۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، آ، ب): بدان؛ (ل۳: ابا)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و)   ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): اهرمن؛ (و: اهریمن)؛ متن تصحیح قیاسی است   ۱۳ـ (ق۲، آ، ب: نگروی؛ لن، لن۲: همچو جم نگروی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و)   ۱٤ـ ق: بمانی بدرد و نمانی به تخت؛ س۲: نماندت ملک و نماندت بخت؛ (ل۳: نماندت تاج و نماندت تخت)   ۱۵ـ ل (نیز لن، ق۲، و، لن۲): نه اورنگ شاهی؛ س۲: نه کشور نه لشکر؛ (ل۳: نه ایوان شاهی)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب)؛ بنداری: هذه نصیحتی. فإن قبلت فقد أفلحت، و إن لم تقبل سلبت التاج والتخت   ۱٦ـ ق: نام و نه بخت   ۱۷ـ س (نیز لن، لی، آ، ب): رهنمون؛ متن ←   ۱۸ـ س (نیز لن، لی، آ، ب): که راهی درازست پیش اندرون؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب، و، لن۲)؛ س، لن، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند: خردمند بادی و پیروز رای … بپاکی بماناد مغزت بجای
۱۹ـ ق: آن پیر   ۲۰ـ (ق۲: برینیم)   ۲۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): گرد؛ متن = ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری: إنا موافقون لهذا الشیخ فیما یقول   ۲۲ـ ق: که شاها سخن زال زر راست گفت   ۲۳ـ (و: نشاید)   ۲٤ـ ق: در   ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲: پاسخ دادن کیخسرو (س، ق: شاه کیخسرو) زال را   ۲٦ـ س: ایدون   ۲۷ـ (لن۲: برآسود)؛ س۲: برآشفت زمانی؛ متن ←   ۲۸ـ ق (نیز ل۳): چمید؛ (پ: خمید؛ لی، آ: زمانی بپیچید و دم درکشید)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، ب)؛ بنداری: فأطرق کیخسرو عند ذلک ساعة و جعل یتفکر فی نفسه   ۲۹ـ ل (نیز لی، ب): بر؛ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲): به؛ متن = (پ، آ)   ۳۰ـ س، ق (نیز لن): این؛ س۲: چنین گفت شاه ای   ۳۱ـ (ق۲: باندازه)   ۳۲ـ س: پیمود؛ ق: بشمرد؛ ل۲: بنمود؛ (ق۲، لی، آ: بشمرده)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)   ۳۳ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی): گویمش؛ (لن۲: گویم)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، آ، ب)   ۳٤ـ (لی، پ: در)   ۳۵ـ ق: آن

دگر آنک رستم شود دردمند   ز درد وی آید به[۱] ایران گزند
دگر آنک گر[۲] بشمری رنجِ اوی[۳]   فزون[۴] آید از نامورگنج[۵] اوی[۳]
سپر کرد[۶] پیشم تنِ خویش را   نبُد[۷] خواب و خوردن[۸] بداندیش را
همان پاسخت را به خوبی کنیم[۹]   دلت را به گفتارِ تو نشکنیم[۱۰]
چُنین[۱۱] گفت از آن پس[۱۲] به آواز سخت   که ای سرفرازانِ پیروزبخت[۱۳]،
سَخُن‌های دستان شنیدم همه   که بیدار بگشاد[۱۴] پیش رمه
به دارنده‌یزدانِ گیهان‌خدیو   که من دورم[۱۵] از راه و[۱۶] فرمانِ دیو
به یزدان گرایدهمی جانِ من   که آن[۱۷] دیدم از رنج[۱۸] درمانِ من
بدید این[۱۹] جهان را دلِ روشنم   خرد شد[۲۰] ز بدهای او[۲۱] جوشنم
به زال آنگهی گفت: تندی[۲۲] مکن   بر اندازه باید که رانی سَخُن
نخست آنک[۲۳] گفتی: ز توران نژاد   خردمند و بیدار[۲۴] هرگز نزاد
جهاندارپورِ سیاوش منم   ز تخمِ کیان شاهِ رویین‌تنم[۲۵]
نبیره جهاندارکاوس کی   دل‌افروز با[۲۶] دانش و[۲۷] نیک‌پی
به[۲۸] مادر هم از تخم[۲۹] افراسیاب   که با خشم او گم شدی خورد و خواب[۳۰]

۱ـ (و: بر)   ۲ـ (ل۳: اگر)؛ س۲: و دیگر اگر   ۳ـ ل، س، ق: او؛ متن = ل۲، س۲   ٤ـ (لن: برون)؛ متن ←   ۵ـ ل، ق (نیزلی، آ): بگیتی (ل: همانا) فزون آید از گنج؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)   ٦ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): کرده؛ (لی، آ: سپرده به)؛ متن = ل (نیزپ)   ۷ـ ل۲ (نیزآ، ب): ببد   ۸ـ س، ل۲ (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): خورد؛ س۲: خور بر؛ متن = ل (نیزق۲، لی، پ، و، آ)   ۹ـ ق، س۲ (نیزق۲ـ و، آ)؛ ق این بیت را ندارد: همان (س۲، ل۳، پ: همه) پاسخت (ق، ق۲، و: پاسخش) را بخوبی کنیم (ق۲، لی، پ، و، آ: کنم)؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): همه پاسخ او بچربی کنم؛ متن = ل   ۱۰ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): دل او (ق: وی؛ لی، آ: تو؛ پ: دلت را) بگفتارها (ق، ق۲، و: بد؛ س۲، لی، آ: تو؛ ل۳: او) نشکنم (ق، س۲، ل۳: نشکنیم؛ ل۲، آ: بشکنم)؛ متن = ل؛ بنداری: فالأ ولی أن ألاطفه و لا أکسر قلبه   ۱۱ـ ل۲: بدو   ۱۲ـ ل (نیزلی): زانپس؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): خسرو؛ متن = ق (نیزق۲، پ، و، آ)؛ بنداری: ثم أقبل علی الحاضرین و قال   ۱۳ـ س، ل۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): بیداربخت؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، آ)   ۱٤ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): که برخواند آنرا به؛ س۲: که بیداد بگشاد؛ (ل۳: که بگشاد پیدا ز؛ و: که بگشاد بیدار)؛ متن = ل، ق (نیزق۲)   ۱۵ـ س (نیزلن، لن۲، ب): که دورم من   ۱٦ـ ل: [و]   ۱۷ـ (لی، آ: این)   ۱۸ـ س۲: درد؛ (ق۲: رنج و)   ۱۹ـ ل، س، ل۲ (نیزلن ـ ب): آن(؟)؛ متن = س۲؛ بنداری: و قد أبصرت بنور قلبی المنوّر ذلک العالم، و تحصنت بعقلی عن المکاره   ۲۰ـ (پ، و: خروشد)   ۲۱ـ س: تو؛ ق این بیت را ندارد؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

نبود و نباشد بدی کیش من   ز دستان دژم شد دل ریش من

۲۲ـ (لی، آ: تیزی)   ۲۳ـ ل۲: آنکه   ۲٤ـ س۲: فرزانه؛ در برخی از دستنویس‌ها بیت‌های ۲۷۳٤—۲۷۳۹ درهم ریخته‌اند، ل، ق: ۲۷۳٦، ۲۷۳۷، ۲۷۳٤، ۲۷۳۵؛ س، لن، ب: ۲۷۳٤، ۲۷۳۵، ۲۷۳۷ (بیت ۲۷۳٦ را ندارند)؛ س۲: ۲۷۳٤، ۲۷۳۵، ۲۷۳۸، ۲۷۳۹، ۲۷۳۷ (بیت ۲۷۳٦ را ندارد)؛ پیاپی بیت‌های متن = ل۲، ق۲ ـ آ؛ بنداری: أما ما زعمت من أنه لم یولد ذو عقل بتوران فإنی من الشجرة الکیانیة: سلالة سیاوخش و حافد کیکاوس. و أنتسب من جهة الأم إلی أفراسیاب حافد أفریدون. و لا عار فی الانتساب الیه   ۲۵ـ ل (نیزلی، پ، آ): راد و باهش منم؛ (ق۲، ل۳، و: شاه روشن تنم)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب)   ۲٦ـ ق (نیزق۲، و، لن۲): و پر؛ ل۲ (نیزلی، آ): پر؛ (پ: و با)؛ متن = ل (نیزل۳)   ۲۷ـ ل۲ (نیزلی، آ): [و]؛ س، س۲، لن، ب این بیت را ندارند   ۲۸ـ س۲ (نیزلی، ل۳، لن۲، آ): ز   ۲۹ـ ق: نسل   ۳۰ـ س۲: آفتاب

نبیره فریدون و پورِ پشنگ[۱] / ازین گوهر از بُن مرا[۲] نیست ننگ
که شیرانِ ایران به[۳] دریای آب[۴] / نشستی[۵] تن[۶] از بیمِ افراسیاب
دگر آنک کاوس صندوق ساخت / سر از پادشاهی همی برفراخت
چُنان دان که[۷] اندر فزونی منش / نسازند[۸] بر پادشا سرزنش[۹]
کنون من چو کین پدر خواستم / جهان را به پیروزی آراستم،
بکُشتم کسی را کزو بود کین / وُ زو جور و بیداد بُد[۱۰] بر زمین[۱۱]،
به گیتی مرا نیز کاری نماند / ز بدگوهران یادگاری[۱۲] نماند
هر آنگه که اندیشه گردد دراز / ز شادی[۱۳] و از دولت دیریاز[۱۴]،
چو کاوس و جمشید[۱۵] باشم[۱۶] به راه / چو ایشان[۱۷] ز من گم شود[۱۸] پایگاه
چو[۱۹] ضحّاک ناپاک[۲۰] و تورِ[۲۱] دِلیر / که از جورِ ایشان جهان[۲۲] گشت سیر[۲۳]
بترسم که چون روز[۲۴] برنخ[۲۵] کشد[۲۶] / چو ایشان مرا سوی دوزخ کشد
دگر آنک گفتی که با شیده جنگ / بیاراستی[۲۷] چون دلاور پلنگ[۲۸]،
از آن بُد کز ایران ندیدم[۲۹] سُوار / نه اسپ‌افگنی ازدرِ کارزار،
که تنها بر او به جنگ آمدی / چو رفتی به رزمش[۳۰] درنگ آمدی
کسی را کجا فرّ یزدان نبود[۳۱] / وُ گر اخترِ نیک[۳۲] خندان[۳۳] نبود[۳۱]،
همه[۳۴] خاک[۳۵] بودی به جنگ پشنگ[۳۶] / ازیرا بدانسان[۳۷] شدم من به جنگ[۳۸]

۱ـ در پ، لن۲، آ، ب حرف یکم با سه نقطه ۲ـ ل (نیز ق۲، لی، آ): گوهران چنین؛ س (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): گوهران خود (ل۳، پ، لن۲: مر) مرا؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و)؛ ق بیت های ۲۷۳۸ و ۲۷۳۹ را ندارد ۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ل (نیز ل۳، پ، و) ٤ـ س۲: ایران و جیحون بر آب؛ (ق۲: که شیر ژیان خود بدریای آب) ۵ـ ل۲، س۲: بشستی ٦ـ س۲: دل؛ (لن، لن۲: سر) ۷ـ س: دانک ۸ـ ل۲: بسازند ۹ـ س۲ پادشاهی زنش (؟) ۱۰ـ (پ: شد) ۱۱ـ س۲: و زو جور ایشان پذیرد زمین (!) ۱۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): شهریاری؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ) ۱۳ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): ز شاهی؛ متن← ۱٤ـ ق: تیزتاز؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): همی گشت باید (س: ماند) سوی خاک باز؛ متن = ل (نیز پ، آ؛ ل، ق، س۲: وز) ۱۵ـ ق: جمشید و کاوس ۱٦ـ س۲: گردم ۱۷ـ س۲ (نیز ق۲): چو زیشان ۱۸ـ (پ: نشد)؛ بنداری (۲۷٤۲ـ۲۷٤۷): و بعد أن أدرکت ثاری فی أبی. و بلغت من عدوّی نهایة أربی فلا حاجة لی فی هذه الدنیا التی إن طال فیها أملی و تراخی أجلی وامتدّت فیها مدّة ملکی خشیت علی نفسی من الزیغ و اتباع هوی النفس مثل من سبق الملوک کالضحّاک و جمشید و تور بن أفریدون الذین سفکوا الدماء و خربوا الدیار ۱۹ـ س۲: نه ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و): ناباک؛ متن = (پ، لن۲، آ، ب) ۲۱ـ ق: ناباک شاه ۲۲ـ (لی: سرم؛ آ: زمین) ۲۳ـ ق: زیر ۲٤ـ (و: رنج) ۲۵ـ س، ل۲ (نیز ق۲، لی، و): بربخ (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، س۲: من نخ (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لن: بربخ؛ ل۳: من یخ؛ لن۲: بریخ)؛ متن = (پ، آ، ب) ۲٦ـ ل: روزنخ (حرف یکم نقطه ندارد) برکشد (پساوند ندارد) ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): برآراستی؛ ق: تو آراستی؛ متن = ل (نیز ل۳) ۲۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): نهنگ؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ) ۲۹ـ ل۲: بدیدم ۳۰ـ ل، ق: بر او؛ س۲ (نیز ل۳): بجنگش؛ متن = س، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳۱ـ س۲ (نیز لی، لن۲، آ): بود ۳۲ـ س۲: تیز؛ (ل۳: سز)؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): اخترش نیز؛ (و: اختری نیز)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، پ، آ) ۳۳ـ س۲: گردان؛ (لن۲: چندان) ۳٤ـ س (نیز لن): همی؛ ق: همان ۳۵ـ س (نیز لن، ب): خوار؛ (لی، آ: باد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۳٦ـ در ل۳، پ، آ، ب حرف یکم با سه نقطه؛ (لن۲: نهنگ) ۳۷ـ س ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): از (ز) ایران از آنسان (س: برانسان؛ ل۲، لن: بدانسان؛ لن۲: بتوران)؛ (پ: ازایرا بر او)؛ متن← ۳۸ـ ل (نیز ل۳، و): از ایران بدانسان (ل: بدینسان) شدم تیزچنگ؛ (لی، آ: ز ایران بدین کین شدم پیش جنگ)؛ متن = س۲

بدین پنج هفته که من روز و شب … همی بآفرین برگشادم دو لب،
بدان تا جهاندارِ یزدانِ پاک … رهاند مرا زین غمِ تیره‌خاک
شدم سیر ازین[1] لشکر و تاج و تخت … سبک‌بار[2] گشتیم و بستیم رخت
تو ای پیرِ بیدار[3] دستانِ سام … مرا دیو گویی که بنهاد دام
به تاری[4] و کژّی بگشتم[5] ز راه … روان گشت[6] بی‌مایه و دل سیاه[7]
ندانم[8] که بادافره[9] ایزدی … کجا یابی و[10] روزگارِ بدی

گفتار اندر پوزش خواستن زال از کیخسرو[11]

چو دستان شنید این سَخُن خیره گشت[12] … همه[13] چشمش از روی او[14] تیره گشت[12]
خروشان شد از شاه[15] و بر پای جست[16] … چُنین گفت کای شاهِ یزدان‌پرست[17]
ز من بود تیزی[18] و نابخردی … توی[19] پاک و فرزانه و[20] ایزدی
سزد گر ببخشی گناهِ مرا … اگر دیو گم کرد راهِ مرا
مرا سالیان شد فزون از شمار[21] … کمر بسته‌ام[22] پیش هر شهریار
ز شاهی[23] ندیدم که زین[24] گونه راه … بجُستی به[25] دادار خورشید و ماه
کنون گشت کیخسرو آموزگار … که زو[26] دور بادا[27] بدِ روزگار
نخواهم که باشم ز خسرو جدا … خرد هست[28] بر تیره‌جانم[29] گوا

۱ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳): زین   ۲ـ ل۲ (نیز لن، ل۳، و، ب): باز   ۳ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): فرخنده؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ)   ٤ـ ف (نیز لی، لن۲، آ): ببازی؛ س۲: بتازی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب)   ۵ـ (لن، لی، پ، لن۲، آ: نگشتم)   ٦ـ (لن: گشته)   ۷ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): تباه؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)؛ بنداری: و أنت تزعم أن الشیطان قد نصب لک الحبالة و أمال قلبک إلی الزیغ والضلالة   ۸ـ (ل۳: بدانم؛ ب: نمانم)   ۹ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): با فرّه؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، آ)   ۱۰ـ ل: یابم و؛ س: یافتی؛ ل۲ (نیز لن، لن۲: یابی آن؛ (ق۲، ل۳، و: یابی این؛ ب: یابم آن)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لی، پ، آ)؛ بنداری: فلا أدری بأی المکاره والأسواء تجازی علی ذلک یوم الجزاء؟؛ س۲ پس از بیت ۲۷۵۹ افزوده است:

بپیچد روانت ازین گفته‌ها … چو پیدا شود بر تو بنهفته‌ها
بدین خام گفتار بی‌آب و شرم … که گفتی و بر من بجوشید چرم
تن و دودمان تو چونان شود … که آشفته از خشم یزدان شود

۱۱ـ ق: پوزش خواستن زال از کیخسرو و رفتن شاه با پهلوانان بصحرا؛ ل۲: پوزش خواستن زال کیخسرو را؛ ف، ل، س، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ق   ۱۲ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): شد   ۱۳ـ ل، س، ق (نیز پ، و، ب): همی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲)   ۱٤ـ (لی، آ: جهان پیش چشمش همه)   ۱۵ـ س۲: راه؛ (پ: جای)   ۱٦ـ ل، ق (نیز لی): خاست؛ متن ←   ۱۷ـ ق (نیز لی): با داد راست؛ ل: داور داد و راست؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)   ۱۸ـ س: کژی؛ (پ، لن۲: پیری)   ۱۹ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): تویی؛ متن = ل   ۲۰ـ (لن، پ، لن۲): فرزانهٔ؛ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، و، ب): پاک فرزانهٔ؛ ق: پاک فرزانه و؛ (لی، آ: بلکه فرزانهٔ)؛ متن = ف، س۲   ۲۱ـ (لی، آ: همی بی‌شمار؛ ل۳، و: فزون از هزار)   ۲۲ـ ف: بسته‌مُ (به پیش پنجم)؛ س۲: بسته در   ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): شاهان؛ متن = ف (نیز ل۳)   ۲٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): کزین؛ (پ: ازین)؛ متن = ف   ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): ز؛ (پ: که جستی ز)؛ متن = ف   ۲٦ـ س ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کزو؛ متن = ف   ۲۷ـ (لن۲: دور شد هم)؛ ل بیت‌های ۲۷٦٦ ـ ۲۷٦۸ را ندارد؛ در س، ل۲، لن، لن۲، ب بیت ۲۷٦٦ پس از بیت ۲۷٦۹ آمده است   ۲۸ـ س ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): باد؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۲۹ـ ق: بر جان پیرم

فزونست از آن رنج و[1] کردار[2] شاه ... به ایران بنزدیکِ هر نیک‌خواه[3]،
که ما را جدایی بود[4] آرزوی ... ازین دادگرخسروِ[5] نیک‌خوی
سَخُن‌های دستان چو بشنید شاه ... پسند آمدش پوزشِ نیک‌خواه[6]
سپهبَد بدانست کان[7] جز به مهر ... نپیوست بر[8] شاهِ خورشیدچهر
بیازید و بگرفت دستش به دست ... بر خویش بردش به جای نشست
چُنین گفت پس شاه با[9] زالِ زر ... که اکنون ببندید[10] یکسر کمر
تو و رستم و طوس و گودرز و گیو ... دگر هرک[11] او نامدارست و[12] نیو،
سراپرده از شهر بیرون برید ... درفشِ همایون[13] به هامون برید
ز خرگاه و از[14] خیمه چندان که[15] هست ... بسازید بر دشت جای نشست
درفشِ بزرگان و[16] پیل و سپاه ... بسازید روشن[17] یکی بزمگاه[18]
چُنان کرد رستم که خسرو بگفت ... ببردند پرده‌سرای از نهفت[19]
به هامون کشیدند ایرانیان ... به فرمان ببستند یکسر[20] میان
زمین کوه تا کوه پُر خیمه بود ... سپید[21] و سیاه و بنفش و کبود
میان اندرون کاویانی درفش ... جهان زو شده سرخ و زرد و بنفش
سراپرده‌ی زال نزدیکِ شاه ... برافراخته زو[22] درفشِ سیاه[23]
به دستِ چپش رستمِ پهلوان ... ز کاول[24] بزرگانِ[25] روشن‌روان
به پیش‌اندرون طوس و گودرز و گیو ... چو گرگین و خرّاد[26] و شاپور[27] نیو
پسِ پشت او بیژن و گستهم ... بزرگان که بودند با او بهم[28]

۱ـ س، ل۲ (نیزپ، و): [و]؛ (ق۲: گنج و) ۲ـ (لی، آ: تیمار؛ و: گفتار) ۳ـ (ق۲، و: کینه‌خواه)؛ ق بیت‌های ۲۷۶۸ و ۲۷۶۹ را ندارد ٤ـ ل (نیز پ، و): نبود ۵ـ (لی، آ: ازآن نامور مهتر)؛ در س، ل۲، لن، لن۲، ب این بیت پس از بیت ۲۷٦٦ آمده است ٦ـ ف این بیت را ندارد ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، ب): بدانست کو این (س۲، ل۳، پ: آن؛ ق۲: زان) سخن؛ متن = ف ۸ـ ل (نیزلن، ل۳، پ، و): نپیمود با؛ س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ب): نپیمود بر؛ متن = ف؛ ق، لی، لن۲، آ این بیت را ندارند؛ در ل، س، ل۲، س۲، لن، ق۲، ل۳، پ، و، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ف ۹ـ ف: گفت با مهربان؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۰ـ ق: ببندیم ۱۱ـ س، ق، ل۲، س۲: هرکه ۱۲ـ ل، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی): [و] ۱۳ـ ل۲: درفش و سپه را؛ در ل، ق بیت‌های ۲۷۷۵ و ۲۷۷۷ پس و پیش شده‌اند ۱٤ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۱۵ـ ل، س، ق: چندانک ۱٦ـ ف: ز کوس و درفش وز؛ متن ← ۱۷ـ ف: خرم؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۱۸ـ ف: بارگاه؛ ل، ل۲ (نیزلن، پ): رزمگاه؛ (ل۳: جشنگاه)؛ متن = س، ق، س۲ (نیزق۲، و، لن۲، ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ در س، ل۲، لن، پ، لن۲، ب بیت‌های ۲۷۷۷ ـ ۲۷۸۰ درهم ریخته‌اند: ۲۷۸۹، ۲۷۸۰، ۲۷۷۸، ۲۷۷۷ ۱۹ـ ل، ق بیت‌های ۲۷۷۸ ـ ۲۷۸۲ را ندارند ۲۰ـ س (نیزپ): یک یک؛ ل۲: هریک؛ (لی، آ: ببستند یکسر بفرمان) ۲۱ـ (و، لن۲: سفید)؛ در ق۲، و لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ثم أشار علیه بأن یبرز مع رستم و طوس و جوذرز و جمیع الملوک والأمراء والقوّاد بالسرادقات والخیم، ویخیموا فی الصحراء، و یخرجوا معهم الألویة والأعلام فامتثلوه أمره فی ذلک ۲۲ـ ل۲: برافراختند آن ۲۳ـ س۲: تا برآید سپاه ۲٤ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): کابل؛ س: زابل؛ (ل۳: یکایک)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۵ـ ف: بزرگان و ۲٦ـ س (نیزلن): فرهاد؛ متن ← ۲۷ـ (پ: شاپور و خراد؛ ب: شاپور و فرهاد)؛ ل، س۲ (نیزل۳): رهام و شاپور و گرگین؛ ق (نیزق۲، و): رهام وشاپورو گردان؛ (لی، آ: رهام و گرگین وشاپور)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن۲) ۲۸ـ ف، ل۳ بیت‌های ۲۷۸۵ ـ ۲۷۸۷ را ندارند

گفتار اندر پند دادن کیخسرو ایرانیان را[۱]

شهنشاه بر تختِ زرّین نشست   یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست
به یک دست او زال و رستم بهم   چو پیلِ سرافراز و شیرِ دُژم
به دستِ دگر طوس و گودرز و گیو   چو رُهّام و شاپور و گرگینِ نیو[۲]
نهاده همه. چشم بر چهرِ[۳] شاه   بدان تا چه گوید ز کارِ سپاه
به آواز گفت آن زمان شهریار   که ای پهلوانانِ به‌روزگار[۴]
هر آنکس که دارید رای و[۵] خرد   بدانید کین[۶] نیک و بد بگذرد
همه رفتنی‌یم[۷] و گیتی سپنج   چرا باید این درد و اندوه و رنج؟
ز هر دست چیزی[۸] فرازآوریم   به دشمن بمانیم[۹] و خود بگذریم
کنون گاوِ رنجت به[۱۰] چرم اندرست[۱۱]   که پاداش و[۱۲] بادافره از داورست[۱۳]
بترسید یکسر ز یزدانِ پاک   مباشید شادان بدین[۱۴] تیره‌خاک
که این روز بر هر کسی[۱۵] بگذرد   زمانه دمِ ما همی[۱۶] بشمرد
ز هوشنگ رو تا به[۱۷] کاوس‌شاه   که بودند با فرّ و تخت و کلاه،
جز از[۱۸] نام ازیشان[۱۹] به گیتی نماند   کسی نامه‌ی رفتگان برنخواند
وُ زیشان[۲۰] بسی ناسپاسان بُدند[۲۱]   به فرجام از آن بَد[۲۲] هراسان بُدند[۲۱]
چو ایشان همان[۲۳] من یکی بنده‌ام   وُ گر چند بر[۲۴] رنج[۲۵] کوشنده‌ام

۱ـ ل، س[۲]: پند دادن کیخسرو ایرانیان را؛ ل[۲]: بیرون شدن کیخسرو با جوانان بصحرا؛ ف، س، ق سرنویس ندارند؛ متن ← ل، س[۲]   ۲ـ س، ل[۲] (نیز لن؛ ق[۲]، و، لن[۲]، ب): دگر بیژن گرد و گرگین (و: رهام) نیو؛ متن = س[۲] (نیز لی، پ، آ، بنداری)؛ ف، ل، ق، ل[۳] این بیت را ندارند؛ بنداری (۲۷۸۶ ـ ۲۷۸۹): ثم خرج فجلس فی سرادقه علی تخت من الذهب و علی أحد جانبیه زال و رستم و علی الجانب الآخر طوس و جودرز (و در دستنویس های دیگر: جودرز مع جیو) و رهام و سابور و جرجین قد طأ طأوا الأعناق مطرقین   ۳ـ ل: چهر بر چشم   ٤ـ (لن: و مردان کار؛ ل[۳]: و شیران کار)   ۵ـ ف: هوش و؛ ل (نیز لن): راه و؛ ق: راه؛ (لی، آ: چشم؛ ل[۳]: دارد روانش)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)   ٦ـ (لی، آ: ببینید کین؛ ل[۳]: بداند که این)   ۷ـ س، ل[۲]: رفتنی ام؛ (ل[۳]: رفتنی اند)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ بنداری: اعلموا أنه لابد لنا من مفارقة دار الفناء. فما بالنا نتحمل بسببها کل هذا التعب والعناء؟   ۸ـ ل، س (نیز لن، و، لن[۲]، ب): خوبی؛ ل[۲]: جویی؛ ف: ز هر گوشه (← گونه؟) چیزی؛ ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): ز هر زشت و خوبی؛ متن = (ق[۲]، پ): دست چیزی ← زشت و خوبی؟   ۹ـ س[۲] (نیز پ، و): سپاریم   ۱۰ـ ل: گاوان زیر؛ س (نیز ق[۲]، و): گاو (ق[۲]: کار و) بختم به؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب)   ۱۱ـ س[۲]: جای کوشش همه ایدرست   ۱۲ـ ف، ل (نیز پ): [و]؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب)   ۱۳ـ ف: بادافره داورست؛ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): بادافره دیگرست؛ متن تصحیح قیاسی است؛ (ق[۲]، و: که با دانش و بهرهٔ دیگرست)؛ ق، لی، ل[۳]، آ این بیت را ندارند   ١٤ـ ل، س: ایمن بدین؛ ل[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): ایمن درین؛ س[۲] (نیز ق[۲]، پ): شاد اندرین؛ متن = ف، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ)   ۱۵ـ ل (نیز پ): برما همی   ۱٦ـ ل: هرکسی   ۱۷ـ ف: و زو تابه؛ ل (نیز پ): و جمشید و؛ (ل[۳]: و زو وز؛ آ: رد تا به)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، ب): روـــزَوْ؟ ← ف، ل[۳]   ۱۸ـ ف (نیز ق[۲]، و): بجز؛ (لی، آ: جز این)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)   ۱۹ـ س[۲] (نیز ق[۲]): نام ایشان   ۲۰ـ ل (نیز ق[۲]، و): ازیشان   ۲۱ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): شدند   ۲۲ـ ف: هم؛ (ق[۲]، و: پس)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد   ۲۳ـ ق (نیز لی، آ): همی   ۲٤ـ ل (نیز لی، و، آ): بی؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): با؛ ق: در؛ متن = ف   ۲۵ـ س[۲]: رنج و

بکوشیدم و رنج بردم بسی / ندیدم که ایدر بماند[۱] کسی[۲]
کنون جان و دل[۳] زین سرای سپنج / بکندم، سرآوردم این[۴] درد و رنج
کنون آنچ[۵] جستم همه[۶] یافتم / ز تختِ کیی روی برتافتم[۷]
هرآنکس که در پیش من برد رنج[۸] / بمانم[۹] بدو[۱۰] هرچه[۱۱] خواهد ز گنج[۱۲]
ز گُردان ز هر کس که دارم[۱۳] سپاس / بگویم به[۱۴] یزدانِ نیکی‌شناس
بر[۱۵] ایرانیان بخشم این خواسته / سِلیح[۱۶] و دِر[۱۷] گنجِ آراسته
هر آنکس که هست از شما مهتری / ببخشم به هر مهتری کشوری
همان بدره و برده[۱۸] و چارپای[۱۹] / براندیشم[۲۰] آرم شمارش به جای[۲۱]
ببخشم که من راه را ساختم / وُ زین تیرگی دل بپرداختم[۲۲]
شما دستِ شادی و[۲۳] خوردن برید / به یک هفته[۲۴] ایدر[۲۵] چمید و چرید
بخواهید[۲۶] تا زین سرای سپنج / گذر یابم و دور مانم ز رنج
چو کیخسرو این پندها برگرفت[۲۷] / بماندند گُردانِ ایران[۲۸] شِگِفت
یکی گفت کین شاه دیوانه شد[۲۹] / خرد با دلش سخت[۳۰] بیگانه شد[۲۹]
ندانم بدوبر[۳۱] چه خواهد رسید / کجا خواهد این تاج و تخت[۳۲] آرمید
[دگر گفت: گفتار او ایزدی‌ست / نه از راه کژّی و از بی‌خودی‌ست[۳۳]]
برفتند یکسر گروه‌ها گروه / همه دشت لشکر بُد و راغ[۳۴] و کوه

۱ـ س (نیزب): بماندی ۲ـ س۲: برانم که ایدر نمانم بسی (!) ۳ـ ف: تن؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب)؛ بنداری: و من أجل ذلک قلعت قلبی من هذا الدار الفانیة ٤ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): برآوردم از؛ س۲ (نیزق۲، پ): برآوردم این؛ متن = ف، ل، ق (نیزلی، ل۳، و) ۵ـ ق، ل۲: آنچه ٦ـ س۲: همان آنچ جستم کنون ۷ـ (لی، آ: اگر زین جهان تیزبشتافتم) ۸ـ (لن: رنج برد) ۹ـ ل (نیزپ، و): ببخشم؛ (لی، آ: بماند؛ ل۳: بماندم)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لن۲، ب) ۱۰ـ س۲: برو ۱۱ـ ل: هرچ ۱۲ـ (لن: چنان دان که رنج از پی گنج برد) ۱۳ـ ل، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ): ز کردار هرکس که دارد (ل۲، لن، پ، لن۲: دارم)؛ س، س۲ (نیزو، ب): ز گردان هرآنکس که دارم؛ متن = ف (نیزق۲) ۱٤ـ ف: [به]؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): به؛ متن = ف (نیزل۳) ۱٦ـ س: سلاح ۱۷ـ ل: دز؛ س (نیزلن، ب): همان؛ ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، آ): دزو؛ س۲ (نیزپ، و، لن۲): زرو؛ (ق۲: درو)؛ متن = ف ۱۸ـ س۲ (نیزب): پرده؛ (ل۳: برده و بنده) ۱۹ـ س: برده و بدره و بارگاه ۲۰ـ ف: براندیشه؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۱ـ (ق۲: شما را بجای؛ و: یکایک بجای)؛ س: براندیشم و نیست ما را نگاه ۲۲ـ ف، ق این بیت را ندارند؛ بنداری: فإنی قد صممت عزمی علی الرواح، و فرّغت قلبی من عالم المساء و الصباح ۲۳ـ ل، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، آ): به؛ ق: سر بشادی و؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲٤ـ ف: جای؛ (و: یکی هفته؛ آ: دو سه هفته)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۲۵ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): اندر؛ متن = ل، ق (نیزل۳، و) ۲٦ـ ل، ق (نیزق۲، و): بخواهم که (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیزل۳، آ): نخواهم که؛ (لی: بخواهم که؛ لن۲: نخواهید)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، پ، ب؛ در ف، س، ل۲، لن حرف یکم نقطه ندارد) ۲۷ـ ل، س۲ (نیزپ): پندها را بگفت؛ (و: اندرزها درگرفت)؛ ف: چو خسرو چنین پندها برگرفت؛ متن = س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب؛ ق، لن، ق۲، لن۲: آن) ۲۸ـ س: برو در؛ (لن، ب: ازو در؛ لی، آ: همه در) ۲۹ـ (لی، آ: گشت) ۳۰ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): همچو ۳۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، آ، ب): برو بر؛ (ق۲: بدو در؛ و: بدو تا)؛ س۲ (نیزل۳): ندانیم کورا؛ متن = ف (نیزلن۲) ۳۲ـ ق: تخت و تاج ۳۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست: فلما سمعوا ذلک تحیروا فی أمره و نسبوه الی الجنون. و بعد أسبوع...؛ متن = ف ۳٤ـ ل، ق (نیزلی، آ): غار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر)

غَوِ[۱] نای و آوازِ[۲] مستان[۳] ز دشت[۴] تو گفتی همی از هوا[۵] برگذشت[۶]
ببودند یک هفته زین گونه شاد[۷] نیامد کسی را[۸] غم و رنج یاد[۹]

گفتار اندر وصی کردن کیخسرو گودرزِ کَشواد را[۱۰]

به هشتم نشست از برِ گاه شاه[۱۱] ابی[۱۲] یاره و گرز و زرّین‌کلاه[۱۳]
چو آمدش رفتن به تنگی[۱۴] فراز یکی گنج را[۱۵] در گشادند باز
چو بگشاد آن[۱۶] گنجِ آباد را وصی کرد گودرزِ کَشواد را
بدو گفت: بنگر به کارِ[۱۷] جهان که با آشکارا چه دارد[۱۸] نهان
گهی[۱۹] گنج را روزِ آگندن‌ست[۲۰] به سختیّ[۲۱] و، روزی پراگندن‌ست[۲۲]
نگه کن رباطی که ویران بود[۲۳] پُلی[۲۴] کان بنزدیکِ ایران بود[۲۵]
دگر آبگیری که باشد خراب از ایران[۲۶] و از[۲۷] رنجِ افراسیاب
دگر کودکانی که بی‌مادرند زنانی که بی‌شوی[۲۸] و بی‌غم خَورند[۲۹]
دگر هر[۳۰] که‌ش آید[۳۱] به پیری[۳۲] نیاز ز هر کس همی‌دارد آن رنج راز[۳۳]
بریشان[۳۴] درِ گنج بسته مدار ببخش و بترس از بدِ روزگار
دگر[۳۵] گنج که‌ش نام بادآورست[۳۶] پُر از[۳۷] افسر و گوهر و زیورست[۳۸]

۱ـ ل۲ (نیز ق۲، لی، ب): غـو ۲ـ ل (نیز لـن، لی، ل۳، و): آوای ۳ـ **ف** (نیز ل۳): اسـبـان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لـن، پ، لـن۲، ب) ۴ـ (ق۲، لی، و، آ: رامشگران) ۵ـ **ف**: فلک؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۶ـ (لن۲: درگذشت؛ ق۲، لی، و، آ: شده در هوا از کـران تـا کـران) ۷ـ س: شاه ۸ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لـن، ق۲، لی، پ ـ ب): کسی را نیامد؛ متن = **ف** (نیز ل۳) ۹ـ س: ابی یاره و گرز و رومی کلاه (۲۸۱۸ب و ۲۸۱۹آ را انداخته و از ۲۸۱۸آ و ۲۸۱۹ب یک بیت ساخته است) ۱۰ـ ل: بخش کردن گنج و ولایت بایرانیان؛ ق: وصی کردن شاه کیخسرو گودرز را؛ ل۲: وصی کردن کیخسرو گودرز کشواد را؛ س۲: وصی کردن کیخسرو گودرز را و منشور دادن؛ **ف**، س سرنویس ندارند؛ متن ← ق، ل۲، س۲ ۱۱ـ (لن۲: بر بارگاه) ۱۲ـ **ف**: نبد؛ س۲: نه با؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۳ـ (پ: رومی کلاه؛ لن: ازو دور تاج و کمر با کلاه) ۱۴ـ ل۲: بنیکی ۱۵ـ س۲: [را] ۱۶ـ ل، ق، ل۲ (نیز لـن، لی، پ، لـن۲، آ، ب): در؛ (ل۳: گشـاد او در)؛ متن = **ف**، س (نیز ق۲، و) ۱۷ـ (ق۲: ز کار؛ لی، آ: بگرد) ۱۸ـ ل، ق (نیز لی، آ): چه در آشکار و چه اندر؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹ـ (لن: بهر؛ لی، آ: کهن)؛ متن ← ۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز پ): که هر گنج را روزی آکندنیست (س۲، پ: آکندنست)؛ (ق۲: کهن گنج روز پراکندنست)؛ متن = **ف**، س، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، ب؛ ← لن، لی، آ) ۲۱ـ ل۲: بشادی ۲۲ـ **ف**: گاهی پراکندنست؛ ل، ق: سستی پراکندنیست؛ (ق۲: روزی بس آکندنست؛ لی، آ: گاه پراکندنست)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۲۳ـ س۲: شدست ۲۴ـ ل (نیز لن، لی، و، لن۲): یکی؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، آ، ب)؛ بنداری: و أوصی الیه بإنفاقه فی عمارة الخانات و القناطر و المعابر التی خرجت فی عهد أفراسیاب ۲۵ـ س۲: نشست پلنگان و شیران شدست؛ در ل۳ یک برگ از بیت ۲۸۲۴ تا ۲۹۲۱ افتاده است ۲۶ـ **ف**: ز بیداد؛ (ق۲، و: بـایـران)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لـن، لی، پ، لـن۲، آ، ب) ۲۷ـ **ف**، ل، ق، س۲: وز؛ (لی، آ: هـم از) ۲۸ـ ل: شو ۲۹ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ ـ ب): بی‌چادرند؛ س (نیز لن): بی‌یاورند؛ متن = **ف** ۳۰ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): آن؛ متن = **ف** ۳۱ـ (ق۲: آمد)؛ ق: دگر آنک دارد؛ س۲: دگر آنک آمد ۳۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لـن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): بچیزی؛ متن = **ف**، س۲ (نیز لی، آ) ۳۳ـ **ف**، ل، س۲ (نیز و): باز؛ س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): او رنج باز؛ ق: از شرم راز؛ (لی، آ: ز مردم همی دارد آن راز باز)؛ متن = (ق۲) ۳۴ـ **ف**: برینها (یا: بزینهار)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳۵ـ ل۲ (نیز لن۲): در؛ س۲: دوم ۳۶ـ س (نیز لن): دادآورست؛ (لی: با دیورست؛ آ: او دیورست)؛ بنداری: باذاوَر ۳۷ـ **ف**: در آن؛ ل۲: برو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و کان مملوءا من الجواهر والأکالیل و الحلی ۳۸ـ ل (نیز ق۲، پ، و): افسر و زیور و گوهرست؛ س (نیز لن، ب): گوهر و افسر و زیورست؛ ل۲: گوهر و زیور و افسرست؛ متن = **ف** (نیز لی، لن۲، آ)

نگه کن به شهری که ویران شده‌ست[1] کُنام پلنگان و شیران[2] شده‌ست[1]
دگر هر کجا رسمِ آتشکده‌ست[3] ابی هیربد جای[4] ویران شده‌ست[5]
سدیگر[6] کسی کو ز تن[7] بازماند به روز جوانی درم برفشاند[8]
دگر چاهساری که بی‌آب گشت فراوان برو[9] سالیان برگذشت[10]
بدین[11] گنج بادآور[12] آباد کن درم خوار کن، مرگ را یاد کن
دگر[13] گنج که‌ش خواندندی عروس که کاوس آگند[14] در شهرِ سوس[15]
به گودرز فرمود کان[16] را ببخش به زال و به گیو[17] و خداوندِ رخش
همه[18] جامه‌های تنش برشمرد نگه کرد یکسر به رستم[19] سپرد،
همان یاره و طوقِ گُنداوران همان جوشن و گرزهای گران[20]؛
از[21] اسپان به جایی که بودش[22] یله به طوس سپهبَد سپردش[23] گله
همه باغ و گلشن به گودرز داد به هر مرز و هر جای کامدش یاد[24]
سِلیح[25] تنش هرچ[26] در گنج بود که او را بدان خواسته رنج بود،
سپردند یکسر به گیو دِلیر بدانگه که خسرو شد از جنگ[27] سیر
از[28] ایوان و خرگاه و پرده‌سرای همان خیمه و آخُر[29] چارپای،
فریبرزِ کاوس را داد شاه همان[30] جوشن و ترگ و زرّین‌کلاه[31]
یکی طوق روشن‌تر از مشتری ز یاقوتِ رخشان دو[32] انگشتری،

۱ـ **ف**: بود؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲ـ **س۲**: سراسر کنام پلنگان؛ (**لن۲**: نشست بزرگان و شیران) ۳ـ **ق**: آتشکده ٤ـ **ل**: که بی هیرمندست؛ **س**: که بی هیربد بود؛ **ق**: که از هیرمندست؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لن۲**، **ب**): که بی هیربد جای؛ (**ق۲**: که بی‌بهره بد جای؛ **لی**، **آ**: که بی هیزمست آن؛ **پ**: که بی هیرمندست و)؛ متن = **ف** ۵ـ **ق**: شده؛ **ل۲**: شیران بدست؛ (**ب**: بیران بدست) ٦ـ **ل** (نیز **ق۲**، **لی**، **آ**): سه دیگر؛ **س** (نیز **لن**): و دیگر ۷ـ (**لن**: زبن؛ **پ**: کز درم) ۸ـ (**لی**، **و**، **آ**: ابی کام دل ماند و بی‌ناز ماند) ۹ـ (**لی**، **لن۲**: بدو) ۱۰ـ (**لن۲**: درگذشت؛ **ق۲** از بیت ۲۸۳۳ تا ۲۹٤۷ را ندارد) ۱۱ـ **ف**، **ق**: ازین؛ (**لن**: برین)؛ متن = **ل**، **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لی**، **پ ـ ب**) ۱۲ـ **س**: دادآور؛ **ق** (نیز **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**): آباد؛ (**لن**: بشتاب و) ۱۳ـ **ل۲**، **س۲** (نیز **و**، **لن۲**): در ۱٤ـ **ل ـ س۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ ـ ب**): که (**س۲**، **پ**: کش) آکند (**لی**، **آ**: افکند) کاوس؛ متن = **ف** ۱۵ـ **ف**، **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **لی**، **پ**، **آ**): طوس؛ متن = **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**، **ب**)؛ **بنداری**: و أمره أن یفتح باب الکنز المعروف بالعروس الذی کنزه کیکاوس فی مدینة السوس ۱٦ـ **س۲**: که این ۱۷ـ **س** (نیز **لن**، **ب**): بگیو و بزال ۱۸ـ (**لی**، **آ**: همان) ۱۹ـ **ل**، **ق**: بیژن؛ **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**، **ب**): بدیشان؛ متن = **ف**، **س۲** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **آ**)؛ **بنداری**: ثم سلم ثیابه و أسلحته الی رستم ۲۰ـ **ق** این بیت را ندارد ۲۱ـ **ف**، **ل**، **س**، **ق**: ز؛ **س۲**: وز؛ متن = **ل۲** ۲۲ـ **ف**: که بودند جایی؛ **س۲**: که بودند هر جا؛ (**لی**، **آ**: بهر جا که بودش؛ **پ**: بجایی که بودی؛ **ب**: که بودش بجایی)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**) ۲۳ـ **ف** (نیز **لی**، **آ**): سپرد آن؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**)؛ **بنداری**: و أعطی خیله و رعیله طوس بن نوذر؛ در **ق** بیت‌های ۲۸۳۹ ـ ۲۸٤۲ پس از ۲۸٤۷ آمده‌اند ۲٤ـ **ل**، **ق** (نیز **لی**، **آ**): بگیتی زمرزی که آمدش یاد؛ **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**): ز (**و**: وز) ایوان‌هایی که او کرد (**پ**: که آمدش) یاد؛ **س۲**: بگیتی و مرزی کش آمد بیاد؛ متن = **ف**؛ **بنداری**: و وهب بستانه و مجلسه لجوذرز بن کشواد ۲۵ـ **س** (نیز **لی**، **پ**): سلاح ۲٦ـ **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲**: هرچه؛ (**لن**: آنچ) ۲۷ـ **ل**: گنج؛ **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**): گاه؛ **ق**: تاج؛ متن = **ف** (نیز **لی**، **و**، **آ**)؛ **بنداری** این بیت را ندارد ۲۸ـ **ف**، **س۲**: ز ۲۹ـ **س۲** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **ب**): آخر و؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**، **آ**)؛ **ل**، **ق** بیت‌های ۲۸٤۳ و ۲۸٤٤ را ندارند؛ **بنداری**: و وهب سرادقه و خیمه و دوابه المربوطة عنده لفری بُرز بن کیکاوس ۳۰ـ **س**، **ل۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**): بسی؛ **س۲** (نیز **و**): یکی؛ متن = **ف** (نیز **لی**، **آ**) ۳۱ـ **س۲** (نیز **لن**): رومی کلاه ۳۲ـ **ف**: ده؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن**، **لی**، **پ ـ ب**)؛ **بنداری**: و سلم الی بیژن بن جیو طوقا مرصعا و خاتمین من الیاقوت مکتوبا علیهما اسمه

نبشته[1] برو[2] نامِ شاهِ جهان   ــ که اندر جهان آن[3] نبودی[4] نهان ــ
به بیژن چُنین گفت کین یادگار   همی‌دار و جز تخمِ نیکی مکار[5]

گفتار اندر خواهش کردن ایرانیان از کیخسرو[6]

به ایرانیان گفت: هَنگامِ من   فرازآمد و تازه شد کام[7] من
بخواهید چیزی که باید ز من   که آمد پراگندنِ انجمن
همه مهتران زار و گریان شدند   ز دردِ شهنشاه[8] بریان شدند
همی‌گفت هر کس که تا[9] شهریار   که را ماند[10] این تاج را یادگار؟
چو بشنید دستانِ خسروپرست   زَمین را ببوسید و بر پای جست
چُنین گفت کای شهریارِ جهان   سَزد کارزوها ندارم[11] نهان
تو دانی که رستم به ایران چه کرد   به رزم و به رنج[12] و به ننگ و نبرد
چو کاوس‌کی شد به مازندران   رهی دور و فرسنگ‌های گران[13]،
که[14] دیوان ببستند کاوس را   چو گودرزِ گردنکش و[15] طوس را،
تهمتن چو بشنید تنها برفت   به مازندران روی بنهاد[16] تفت،
بیابان و تاریکی و دیو[17] و شیر   زنِ جادو و[18] اژدهای دِلیر،
بدان[19] رنج و تیمار ببرید راه   به مازندران شد بنزدیکِ شاه
بدرّید پهلوی دیوِ سپید[20]   جگرگاهِ کولادِ غَندی[21] و بید

۱ـ ل، س۲ (نیز لی، پ، و، آ): نوشته؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۲ـ ق (نیز لی): بدو ۳ـ (لن: او) ٤ـ (لی، آ: زمین آن نماندی) ۵ـ ل۲ این بیت را ندارد؛ در ق پس از این بیت، بیت‌های ۲۸۳۹ـ۲۸٤۲ آمده‌اند ۶ـ ف: تشریف دادن طوس را و گودرز و پهلوانان لشکر را و قسمت کردن ولایهٔ ابر ایشان و وصیّت کردن. تشریف دادن شاه کیخسرو به بیژن گیو و او را نواختن فرمودن و سپردن او را به پهلوانان لشکر خویش؛ ق، ل۲: خواهش کردن ایرانیان از (ق: زال و ایرانیان از شاه) کیخسرو؛ ل، س، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ←ل۲ ۷ـ (لی، آ: نام؛ لن۲: جان)؛ س۲ ۲۸٤۸ب و ۲۸٤۹آ را انداخته و از ۲۸٤۸آ و ۲۸٤۹ب یک بیت ساخته است ۸ـ (لی، آ: بدرد دل از شاه؛ و: ز درد دل شاه) ۹ـ ل (نیز لی، آ): ای؛ (پ: این)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۱۰ـ ل (نیز لی، آ): مانی؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، ب): نماند؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز پ، و، آ) ۱۲ـ ل، ق (نیز لی، پ، آ): ببزم؛ س۲: برنج و برزم؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

نخستین کجا خسرو افراسیاب   به ایران خرامید و بگذاشت آب
سپاهی بکردار دریای چین   که می برنتابید آن را زمین
بیامد تن او ز زین برگرفت   سپاهش همه دست بر سر گرفت

ل ـ س۲، لن، لی، پ ـ ب این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ق۲، ل۳ در اینجا افتادگی دارند ۱۳ـ (لی، آ: چه سختی کشید او همی اندران) ۱٤ـ ل ـ س۲ (نیز لی، آ، ب): چو؛ متن = ف (نیز لن، پ، آ) ۱۵ـ (و: و گرگین و چون) ۱۶ـ ل، ق، س۲ (نیز لی): بنهاد و؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، پ ـ ب) ۱۷ـ ق (نیز لن): پیل؛ (و: ببر) ۱۸ـ ل: همان جادوی و؛ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): چه جادوزن و؛ ق: همان جادو و؛ س۲ (نیز لی، پ، و، آ): چه جادو و چه؛ متن = ف ۱۹ـ (لی، آ: پر از) ۲۰ـ (لی، و، لن۲: سفید) ۲۱ـ ل: عندی؛ س، ق (نیز پ، آ، ب): اولاد عندی؛ ل۲ (نیز لی): اولاد و عندی؛ س۲ (نیز و، لن۲): اولاد غندی؛ (لن: پولاد عندی)؛ متن = ف

سرِ سَنجه را ناگه[1] از تن[2] بکند	خروشش برآمد به ابر[3] بلند
چو سهراب[4] فرزند، کاندر جهان[5]	کسی را نبود از نژادِ مِهان[6]،
بکُشت از پی کین کاوس‌شاه	ز دردش بگریدهمی[7] سال و ماه
وُ زآن پس کجا رزمِ کاموس[8] کرد	به مردی به ابر اندرآورد[9] گرد
ز کردار او چند[10] رانم سَخُن	کجا داستانش[11] نیاید به بُن
اگر شاه سیر آمد[12] از تاج و گاه	چه ماند[13] بدین شیردل نیک‌خواه[14]؟
چُنین داد پاسخ که کردار اوی[15]	بنزدیکِ من[16] رنج و تیمار[17] اوی[15]
که داند مگر کردگارِ سپهر	نماینده‌ی داد[18] و آرام و مهر

۱ـ (و: سنجهٔ دیو)　　۲ـ (لن۲: بن)　　۳ـ (و: چرخ)؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ س، ل۲، لن، پ، لن۲، ب پس از این بیت و لی، آ پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

چو کاوس شد سوی هاماوران (لی، آ: مازندران)	ببستند او را به بند گران
ابا طوس و گودرز و با گیو را	دلیران فرزانهٔ نیو را
تهمتن بشد با سپاهی گران	ز ایران و زابل گزیده‌سران
رها کرد از بند کاوس را	چو گودرز و هم گیو و هم (س، ل۲: چون گیو و چون؛ لی، آ: با گیو و با) طوس را

ف، ل، ق، س۲، و این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ق۲، ل۳ در اینجا افتادگی دارند　　۴ـ ف: سرخاب　　۵ـ س۲: فرزانه کز روزگار　　۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): از کهان و مهان؛ س۲: نبد در جهان نامدار؛ متن = ف (نیز لی، آ)　　۷ـ ف: همه؛ لی، آ این بیت را ندارند؛ ف پس از این بیت افزوده است:

به هاماوران رفت کاوس را	رهانیدش از بند و هم طوس را
به کین سیاوش به توران زمین	برانگیخت آتش به هنگام کین
به نیزه تن پیل سُم را ز زین	به ابر اندرآورد و زد بر زمین

ل ـ س۲، لن، لی، پ ـ ب این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ق۲، ل۳ در اینجا افتادگی دارند　　۸ـ ف (نیز لن): کاوس　　۹ـ (لی، آ: براورد از ابر؛ پ: برآورد از آن مرز)؛ ل، ق این بیت را ندارند؛ ف، لی، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

ستمکاره دیوی چو پولادوند	بکشتی بیفکند و بگشاد بند (لی، آ: گرفتش میان و بکشتی فکند)
گرفتش کمربند افراسیاب	ز زین برگرفتش هم اندر شتاب (لی، آ ندارند)
وزان پس دگر باره اکوان دیو	برآورد چون نرّه گوران (لی، آ: از ژرف دریا) غریو
ز درگاه هست ای شاه تنها برفت	بران دیو و بر شاه ترکان (لی، آ: توران) چه رفت
چو از رنجش آمد به خفتن شتاب	بیفکند دیو نژندش به آب (لی، آ ندارند)
ز دریا بمردی به یکسو کشید	بران (لی: بدان) گورخر چرم را (لی، آ: چون) بردرید
به فرمان تو در دم اژدها	شد و بیژن آمد ز سختی رها

ل ـ س۲، لن، پ، و، لن۲، ب این بیت‌ها را ندارند؛ و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ق۲، ل۳ در اینجا افتادگی دارند؛ بنداری (۲۸۵۵—۲۸۶۵): و من ذلک نهوضه الی مازندران و قتله لملک الجن و تخلیصه لکیکاوس و جوذرز و طوس، و قتله لولده سهراب فی طاعة کیکاوس ثم ما فعل فی وقعة کاموس، الی غیر ذلک من مقاماته المشهورة و وقائعه المذکورة فی خدمة هذه الدولة القاهرة　　۱۰ـ (لی، آ: چندانکه)　　۱۱ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): که هم (پ: همی؛ و: همان؛ لن۲: همه) داستانها؛ ق: همانا که این داستانها (وزن ندارد)؛ س۲: همان داستانش؛ (لی، آ: که هم داستانش)؛ متن = ف　　۱۲ـ ف: آید؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)　　۱۳ـ ل۲: مایه (← ماند)　　۱۴ـ س (نیز لن، لن۲، ب): کینه‌خواه　　۱۵ـ ل، س، ق، ل۲: او؛ متن = ف، س۲　　۱۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): ما؛ متن = ف (نیز پ)　　۱۷ـ (لن: پیکار)　　۱۸ـ ل، ق (نیز لی، و، آ): کام؛ ف: کزویست اومید؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)

سَخُن‌های او نیست اندر نهفت[۱] … نداند[۲] کس او را به آفاق[۳] جفت[۴]

گفتار اندر منشور دادن کیخسرو رستمِ زال را[۵]

بفرمود تا رفت پیشش دبیر … بیاورد[۶] قرطاس و مُشک و عبیر[۷]
نبشتند[۸] عهدی ز شاهِ زمین[۹] … سرافراز کیخسرو پاک‌دین[۱۰]،
ز بهرِ سپهبَد گوِ پیل‌تن … ستوده به[۱۱] مردی به هر انجمن،
که او باشد اندر جهان پیشرَوْ … جهاندار[۱۲] بیدار و سالار[۱۳] گوْ[۱۴]
همو را بود کشور نیمروز … سپهدار[۱۵] پیروز[۱۶] لشکرفروز[۱۷]
نهادند بر عهدبر مُهر[۱۸] زر[۱۹] … بر[۲۰] آیینِ کیخسروِ دادگر[۲۱]
بدو داد منشور و کرد آفرین … که آباد بادا به رستم[۲۲] زمین
مِهانی که با زالِ سامِ سُوار … برفتند با زیج‌ها بر[۲۳] کنار،
ببخشیدشان جامه[۲۴] و سیم و زر[۲۵] … یکی جامِ زر نیز تا سر گهر[۲۶]

گفتار اندر منشور دادن کیخسرو گودرز و گیو را[۲۷]

جهان‌دیده گودرز بر پای خاست … بیاراست با شاه[۲۸] گفتارِ راست[۲۹]
چُنین[۳۰] گفت کای شاهِ پیروزبخت[۳۱] … ندیدیم چون تو خداوندِ تخت[۳۲]

۱ـ **ف**: نهان؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۲ـ (لی، آ: نماند)؛ متن ← ۳ـ س: بگیتیش؛ (و: بهر کار)؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ٤ـ **ف**: نیاید کسی هم چنو در جهان؛ ق این بیت را ندارد ۵ـ **ف**: منشور نوشتن شاه کیخسرو در حق رستم زال و سپردن از ولایت‌ها جمله بوی و وصیت فرمودن که چه کند؛ ق، ل۲: منشور دادن کیخسرو رستم زال (ل۲: ایرانیان) را؛ ل، س، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ق ٦ـ س (نیز لن، لن۲، ب): می‌آورد و؛ ل۲: قلم خواست؛ متن = **ف**، ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ) ۷ـ س۲ (نیز آ): حریر ۸ـ ل، ق (نیز لی، پ، و، آ): نوشتند؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۹ـ ق: جهان ۱۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): بافرین؛ ق: نیک‌دان؛ متن = **ف**، ل (نیز لی، پ، و، آ) ۱۱ـ س (نیز لن، ب): ز ۱۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، ب): جهاندار و ۱۳ـ ل: سالار و ۱٤ـ ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲): نو؛ **ف**: جهانگیر و بیدار سالار... (واژهٔ پسین ناخواناست)؛ (لی: جهاندار و بیداردل شاه نو؛ آ: یکی آفرین گستریدند نو) ۱۵ـ س۲: سپهدار و ۱٦ـ ل۲، س۲ (نیز پ): پیروز و ۱۷ـ **ف**: سپهدار لشکر بود دلفروز ۱۸ـ ل۲: مهد (← مهر) ۱۹ـ **ف**: شاه ۲۰ـ ل۲ (نیز و): به ۲۱ـ **ف**: نیک‌خواه ۲۲ـ (لن: بگردان) ۲۳ـ (لن، آ: در) ۲٤ـ ل، ق (نیز لی، آ): خلعت؛ متن ← ۲۵ـ **ف**: بفرمودشان جامه و تخت زر؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، ب) ۲٦ـ **ف**: جامه‌یی هریکی پر گهر؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ): جام (لی، آ: جامه) مر (س۲، پ: پر) هریکی را (ق، پ: از) گهر؛ متن = س (نیز لن، ب)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

چو بنشست زال آفرین کرد سخت … بر آن شاه پیروز بیداربخت

۲۷ـ ق: منشور دادن کیخسرو گودرز و گیو را؛ **ف**، ل، س، ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ق ۲۸ـ ل۲ (نیز لن۲): لب را ۲۹ـ س (نیز لن، ب): چنین گفت کای داور داد و راست؛ س، لن، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

جهانی سراسر بکام تو باد … همیشه (س: نبشته) بهر نامه نام تو باد

۳۰ـ س (نیز لن، لی، آ، ب): دگر ۳۱ـ (لی، آ: پیروزگر) ۳۲ـ **ف**: فروزان بتو افسر و تاج و تخت؛ ل۲: بسوده بسی یاره و تاج و تخت؛ (لی، آ: ندیدیم چون تو به بخت و هنر؛ پ: جهاندار چون تو ندیدم به تخت)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب)

ز گاهِ منوچهر تا کیقباد ‏‏— ز کاوس تا شاهِ[۱] فرّخ‌نژاد،
به پیش بزرگان کمر بسته‌ام ‏‏— به آرام[۲] یک روز ننشسته‌ام
نبیره پسر بود هفتاد و هشت ‏‏— کنون ماند از آن[۳] هشت و دیگر گذشت[۴]
همان گیو بیداردل هفت سال ‏‏— به توران‌زمین بود بی‌خورد و هال[۵]
به دشت‌اندرون گور بُد خوردنش ‏‏— هم از[۶] چرمِ نخچیر پیراهنش
به ایران رسید، آنچ بُد شاه دید ‏‏— که در راه تیمارها چون کشید[۷]
جهاندار[۸] سیر آمد از تاج و گاه ‏‏— همو[۹] چشم دارد[۱۰] به خوبی[۱۱] ز شاه
چُنین داد پاسخ که بیشست ازین! ‏‏— که بر گیو بادا هزار آفرین[۱۲]!
خداوند گیتی وُرا یار باد! ‏‏— دل بدسِگالش پُر از[۱۳] خار باد!
کم و بیش من[۱۴] پاک در[۱۵] دست تُست ‏‏— که روشن‌روان بادی و تندرست!

بفرمود تا عهدِ قم وَ[۱۶]اصفهان ‏‏— نهادِ بزرگان و جای مِهان،
نبیسد[۱۷] ز مُشک و زِ[۱۸] عنبر دبیر ‏‏— یکی نامه از[۱۹] پادشا بر حریر
یکی مُهرِ زرّین برو[۲۰] برنهاد ‏‏— برآن[۲۱] نامه[۲۲]بر[۲۳] آفرین کرد یاد،
که یزدان ز گودرز خشنود باد! ‏‏— دل بدسِگالانش پُردود باد[۲۴]!
به ایرانیان گفت: گیو[۲۵] دِلیر ‏‏— مبادا که آید ز کردار[۲۶] سیر
بدانید کو[۲۷] یادگارِ منست ‏‏— بنزدِ شما زینهار[۲۸] منست
مرو را همه پاک فرمان برید ‏‏— ز گفتارِ گودرز برمگذرید
ز گودرزیان هرک[۲۹] بُد پیشرو ‏‏— یکی آفرین گستریدند[۳۰] نو

۱ـ ل، س (نیزلن، لن۲، ب): گاه؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلی، پ، و، آ)   ۲ـ ل، س، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): بی‌آزار؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزو)   ۳ـ (و: زین؛ لن۲: از او)؛ متن ←   ۴ـ ل، ق (نیزلی، پ، آ): ماند هشت (آ: شست) و دگر بر (پ، لی، آ: در) گذشت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب)   ۵ـ ق (نیزلی): حال؛ (آ: یال)؛ س۲: و می‌خورد هال (!)   ۶ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): همان؛ متن = ف، ل (نیزلی، پ، آ)   ۷ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب): که (لی، آ: ز) تیمار او (ق: شه) گیو چندی (ل۲، و: چندین) کشید؛ متن = ف   ۸ـ ف: اگر شاه؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب)   ۹ـ س۲: همی   ۱۰ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): همی چشم دارم   ۱۱ـ ل، ق (نیزلی، پ، آ): بنیکی   ۱۲ـ س۲ این بیت را ندارد   ۱۳ـ ل، ق (نیزپ): بدسگالانش پر؛ ل۲، س۲ (نیزلن، لی، لن۲، آ، ب): بدسگالان پر از؛ متن = ف، س   ۱۴ـ ل، س۲ (نیزلی، آ): ما   ۱۵ـ ل: بر   ۱۶ـ س، س۲ (نیزلن، و، لن۲، ب): عهد بوم؛ (پ: بفرمود عهد قم و)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلی، آ)؛ بنداری: و أمر بأن یعقد له علی ممالک قم و إصبهان   ۱۷ـ ل، ق (نیزلی، و، آ): نویسد؛ (پ: نوشتش)؛ متن = ف، س۲   ۱۸ـ س، ل۲ (نیزلن۲، ب): نبشتند بر مشک و؛ (لن: نبشتند نامه به مشک و)   ۱۹ـ (لن: عهد از؛ و: نامه و)   ۲۰ـ (لی: بدو)   ۲۱ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): ابر؛ (لی: بدان؛ و: در آن)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزپ، آ)   ۲۲ـ (لن، لن۲: نام)   ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن، پ، و، ب): شاه؛ (لن۲: شه)؛ متن = ف (نیزلی، آ)   ۲۴ـ ف، س، ق این بیت را ندارند   ۲۵ـ (لی، پ، آ: شاه)؛ بنداری: ثم قال للحاضرین: اعلموا أن جیوا...   ۲۶ـ (لن: گفتار؛ لی، آ: که دلتان زمن گشت)   ۲۷ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، آ، ب): کین   ۲۸ـ س۲: یادگار (پساوند ندارد)   ۲۹ـ س، ق، ل۲، س۲: که   ۳۰ـ ل، ق: آفرینی بگسترد

گفتار اندر منشور دادن کیخسرو طوسِ نوذر را[۱]

چو گودرز بنشست برخاست طوس　　بنزدیکِ[۲] خسرو زمین داد بوس
بدو گفت: شاها انوشه بَدی!　　همیشه ز تو دور دست بَدی!
منم زین بزرگان فریدون‌نژاد　　ز ما فَرّخان[۳] تا بیامد قباد
کمر بسته‌ام پیش ایرانیان　　که یک روز نگشودم از کین میان[۴]
به کوه هَماوَن ز جوشن تنم　　بخست و نبُد هیچ[۵] پیراهنم
زِ[۶] کین سیاوُش بدان[۷] رزمگاه　　بُدم هر شبی پاسبان سپاه
به لاوَن[۸] سپه را نکردم رها　　همی بودم[۹] اندر دم اَژدَها
به مازندران[۱۰] بسته کاوس بود　　دگر بند بر گردن طوس بود
نکردم سپه را به جایی یله　　نه از من کسی کرد هرگز گله[۱۱]
کنون[۱۲] شاه سیر آمد از تاج و گنج　　همی بگذرد زین سرای سپنج
چه فرمایدم[۱۳] چیست نیروی من؟　　تو دانی هنرها و[۱۴] آهوی من
چُنین داد پاسخ بدو شهریار　　که بیشست ازین رنجت از[۱۵] روزگار
همی باش با کاویانی درفش　　تو باشی سپهدارِ زرّینه‌کفش
بدین سر زِ[۱۶] گیتی خراسان تُراست　　وُزین[۱۷] نامداران تن‌آسان تُراست

نبشتند[۱۸] عهدی برآن[۱۹] هم‌نشان[۲۰]　　به پیش بزرگانِ[۲۱] گردن‌کشان[۲۲]
نهاده به قرطاس بر[۲۳] مُهرِ زر　　یکی طوقِ زرّین و زرّین کمر

۱ـ ق: منشور دادن کیخسرو طوس نوذر را؛ ف، ل، س، ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ـــــ ق　۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): بشد پیش؛ (و: بشد نزد)؛ متن = ف (نیز لی، آ)　۳ـ (لن۲: قرخان)؛ ل، ق (نیز پ، و): زناماوران؛ (لی، آ: هم از فرخان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ب)؛ س این بیت را ندارد　۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): که نگشادم (ل۲، آ: نگشودم؛ س۲: نه بگشادم) از بند (ق: رزم) هرگز (لی، آ: کینه روزی) میان؛ متن = ف　۵ـ ل، ق (نیز لی، آ): همان بود؛ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): نبود ایچ؛ س۲: بیاغشت خفتان و؛ متن = ف (نیز پ)　۶ـ ل، س، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): به؛ متن = ف، ل۲　۷ـ ل: بران؛ (آ: بدین)؛ ق این بیت را ندارد　۸ـ (لی، پ، آ: یلان)　۹ـ ف: سودم (یا: بودم)　۱۰ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): هاماوران؛ متن = ف، ل، ق　۱۱ـ در ف لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق این بیت را ندارد و در لی، آ با بیت پیشین پس و پیش شده است　۱۲ـ ل: کنو　۱۳ـ ل۲: فرماید و　۱۴ـ (لن۲: هنرهای و؛ پ: شود این هنرها گر)　۱۵ـ ل (نیز لی، پ، آ): رنج تو را؛ ق، س۲ (نیز لن۲، ب): رنجت ازین؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، و)　۱۶ـ س: ازین پس ز؛ ل۲: بدین مرز؛ (و: ازین مرز)　۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): ازین؛ متن = ف (نیز لی، آ)　۱۸ـ ل، ق (نیز لی، پ، و، آ): نوشتند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب)　۱۹ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): بدان؛ ق، س۲ (نیز لی): بدین؛ (آ: برین)؛ متن = ف، ل (نیز پ، و)　۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): انجمن؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، پ، و، آ)　۲۱ـ ف: سپردند (ناخواناست) گردان؛ س۲: که بودند گردان و؛ (لی، آ: که فرمود سالار؛ و: که بود او ز گردان و)؛ متن = ل، ق (نیز پ)　۲۲ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): که بودند گردان لشکرشکن　۲۳ـ ل (نیز پ): نهادند بر عهد بر؛ متن = ف ـ س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب)

بدو داد و کردش بسی[۱] آفرین　　　که از تو مبادا دلی پُر ز کین

گفتار اندر پادشاهی دادن کیخسرو لهراسپ را[۲]

ز کارِ بزرگان چو پردخته[۳] شد　　　شهنشاه از آن[۴] رنج‌ها[۵] رخته[۶] شد[۷]
از آن مهتران نامِ لهراسپ ماند　　　که از دفترِ شاه کس برنخواند[۸]
به بیژن بفرمود تا با[۹] کلاه　　　بیاورد لهراسپ را پیش[۱۰] شاه
چو دیدش جهاندار[۱۱] برپای جست[۱۲]　　　برو[۱۳] آفرین کرد و بگشاد[۱۴] دست[۱۵]
فرود آمد از نامورتختِ[۱۶] عاج　　　ز سر برگرفت آن دل‌افروزتاج[۱۷]
به لهراسپ بسپرد و کرد آفرین　　　همه[۱۸] پادشاهیّ ایران‌زمین
که این تاجِ نو بر تو فرخنده[۱۹] باد!　　　جهان سربسر مر ترا[۲۰] بنده باد!
سپردم تُرا[۲۱] پادشاهیّ[۲۲] و گنج　　　از آن پس که بردم[۲۳] بسی درد و رنج
مگردان زبان زین سپس[۲۴] جز به داد　　　که از داد باشی تو پیروز و شاد[۲۵]
مکن[۲۶] دیو را آشنا با روان　　　چو خواهی که بختت بماند[۲۷] جوان
خردمند باش و بی‌آزار باش!　　　همیشه زبان[۲۸] را نگهدار باش!

۱ـ ف: داد بسیار و کرد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چو گرگین و چون زنگهٔ شاوران　　　دگر نامداران و کنداوران
یکی عهد مر هر یکی را بداد　　　ز خسرو همه سروران گشته شاد

ل ـ س۲، لن، لی، پ ـ ب این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست؛ ق۲، ل۳ در اینجا افتادگی دارند　　۲ـ ف: آوردن لهراسب را پیش شاه کیخسرو و تاج بر سر او نهادن و بر تخت نشاندن و فرمودن که خدمت او کنید؛ ل: ولی عهد کردن کیخسرو لهراسب را؛ ق: سپردن پادشاهی کیخسرو بلهراسب شاه و محاکای زال و ایرانیان و جواب فرمودن کیخسرو؛ ل۲: پادشاهی دادن کیخسرو لهراسب را؛ س۲: دادن کیخسرو پادشاهی ایران بلهراسب؛ متن← ل۲　　۳ـ (لی: پردخت)　　٤ـ ل: زان　　۵ـ ف: کارها؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب)　　٦ـ ف: خسته؛ س (نیز لن، پ، آ، ب): سخته؛ ق (نیز لن۲): رسته؛ س۲: دخته؛ (لی: سخت)؛ متن = ل، ل۲ (نیز لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۲۰۱؛ ← کاموس کشانی، بیت ۲۲۰۰)　　۷ـ (و: همه کارها خام بد پخته شد)　　۸ـ ف ـ س۲ (نیز لن، و): برنخواند (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (پ: چیزی نخواند)؛ متن = (لی، لن۲، آ، ب)　　۹ـ ق: بی　　۱۰ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): نزد؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لی، پ، آ)　　۱۱ـ ف: سپهدار؛ (لی، آ: جهانجوی چون دید)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)　　۱۲ـ (ب: خاست)　　۱۳ـ (لی: بدو)　　۱٤ـ ف، ل، س، س۲ (نیز و): بگشاد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)　　۱۵ـ (ب: استاد راست)　　۱٦ـ (لن: بهاگیر تاج)　　۱۷ـ ق: او از بر تخت؛ در ف، لی، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ بنداری: ثم نزل من التخت و أخذ التاج عن رأسه و وضعه علی رأس لهراسب　　۱۸ـ س: همان؛ ل، ق، لی، پ، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی کرد بدرود آن تخت عاج　　　برو آفرین کرد و بر (ق، لی، آ: بدو گفت دادم بتو) تخت و تاج

۱۹ـ س۲: تاج بر تو فروزنده　　۲۰ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): پیش تو؛ (ل۳: پیش تو سربسر)؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد　　۲۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲): بتو؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب)　　۲۲ـ ل: شاهی و تاج؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب): تاج شاهی؛ متن = ف (نیز لی، ل۳، پ، آ)　　۲۳ـ ل: دیده‌م؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲): دیدم؛ (لی، آ: دیدی)؛ متن = ف (نیز لن، ب)　　۲٤ـ ق: زبانرا همی　　۲۵ـ (لی، آ: باشد روان تو شاد)　　۲٦ـ س: مگر　　۲۷ـ (لن۲: بخت تو باشد)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　　۲۸ـ ل، ق (نیز لی، و، آ): روان (← زوان؟)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ بنداری: و کن حافظا للسانک

به ایرانیان گفت کز تخت[۱] اوی[۲]   بباشید شادان، هم[۳] از بخت[۴] اوی[۲]

شِگفت اندرو مانده ایرانیان   برآشفت[۵] هر یک چو شیرِ ژیان
همی هر کسی در[۶] شِگفتی بماند   که لهراسپ را شاه بایست خواند
ز پیش یلان[۷] زال بر پای خاست   بگفت آنچ بودش به دل راهِ راست[۸]
چُنین گفت کای[۹] شهریارِ بلند   سَزد گر کنی خاک را[۱۰] ارجمند
سرِ بختِ[۱۱] آنکس پُر از خاک باد   روان وُرا[۱۲] خاک تریاک باد[۱۳]،
که لهراسپ را شاه خواند به داد[۱۴]   ز بیداد هرکس[۱۵] نگیریم یاد[۱۶]
به ایران چو آمد بنزدِ زرسپ   فرومایه‌یی دیدمش با یک[۱۷] اسپ
به جنگ الانان فرستادیش   سپاه و درفش و کمر[۱۸] دادیش
ز چندین بزرگان خسرونژاد   نیامد کسی[۱۹] بر دلِ شاه یاد
نژادش نبینم، ندیدم گهر[۲۰]   برین گونه نشنید کس[۲۱] تاجور
چو دستانِ سام این[۲۲] سَخُن‌ها بگفت   شدند[۲۳] انجمن با سَخُن‌گوی جفت[۲۴]
خروشی برآمد از[۲۵] ایرانیان   که زین[۲۶] پس نبندیم[۲۷] شاها میان
نجوییم کس بزم و نه[۲۸] کارزار   چو[۲۹] لهراسپ را برکشد روزگار[۳۰]
چو بشنید خسرو ز دستان سَخُن   بدو گفت: مشتاب و تندی مکن

۱ـ ف ـ ل[۲] (نیزلن، و): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیزلی، آ، ب): بخت؛ متن = (ل[۳]، پ، لن[۲])   ۲ـ ل، س، ق: او؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]   ۳ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب): دل؛ (پ: و از؛ و: شاد و هم)؛ متن = ف، س[۲] (نیزلی، ل[۳]، آ)   ٤ـ ف ـ ل[۲] (نیزلن،
۱ـ ف ـ ل[۲] (نیزلن، و): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیزلی، آ، ب): بخت؛ متن = (ل[۳]، پ، لن[۲])   ۲ـ ل، س، ق: او؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]   ۳ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب): دل؛ (پ: و از؛ و: شاد و هم)؛ متن = ف، س[۲] (نیزلی، ل[۳]، آ)   ٤ـ ف ـ ل[۲] (نیزلن،
و): بخت (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیزلی، آ، ب): تخت؛ متن = (ل[۳]، پ، لن[۲])   ۵ـ ل، س، ل[۲] (نیزلن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): برآشفته؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیزپ، و)   ٦ـ (لی، آ: همه لشکر اندر)   ۷ـ ل: از آن انجمن؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، ل[۳] ـ ب): از (ز) ایرانیان؛ متن = ف   ۸ـ س: در بخواست؛ ق (نیزلن، و، ب): رای راست؛ س[۲]: راز راست؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیزلی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)   ۹ـ (پ: با)   ۱۰ـ (پ: دل زجان)   ۱۱ـ ف، ق، س[۲] (نیزل[۳]): سرو بخت؛ (لی، لن[۲]، آ: سر تخت)؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیزلن، پ، و، ب)   ۱۲ـ ف (نیزپ): دهان ورا (← بیت ۲۹۵٤)؛ س (نیزلن، ب): مر او را همان؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ)   ۱۳ـ ق: که لهراسب را شاه خواند بداد (۲۹۳۲ب و ۲۹۳۳ب را انداخته و از ۲۹۳۲آ و ۲۹۳۳آ یک بیت ساخته است)   ۱٤ـ (لن: بایست خواند)   ۱۵ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، ل[۳] ـ ب): هرگز؛ متن = ف: هرکس (← هرگز؟)   ۱٦ـ (لن: بدل این چنین باد بایست راند)   ۱۷ـ س، ق (نیزلن، ب): دو؛ (ل[۳]: بریک)؛ ف: فرومایه دیدمش با یک دو؛ ل[۲]، س[۲] (نیزلی، و، آ): فرومایه دیدم ورا با یک (لی، آ: دو)؛ متن = ل (نیزپ، لن[۲])؛ بنداری: إن لهراسب قدم و لم یکن له إلا فرس واحد؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت ۲۹۳۷ آمده است   ۱۸ـ (لی، آ: کله؛ لن[۲]: درفش و کلاه و کمر)   ۱۹ـ (ل[۳]: یکی)   ۲۰ـ ل، ق، س[۲] (نیزلی، ل[۳]، آ): ندانم ندیدم (لی، آ: نبینم) هنر (ل: گهر)؛ س، ل[۲] (نیزلن، پ، و، لن[۲]، ب): ندیدم ندانم گهر؛ متن = ف   ۲۱ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، لی، ل[۳] ـ ب): ازین (ل[۳]: بدین) گونه نشنیده‌ام؛ متن = ف؛ در س[۲] این بیت پس از بیت ۲۹۳٤ آمده است   ۲۲ـ ف: آن   ۲۳ـ ف: شد آن؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، پ ـ ب)   ۲٤ـ (ل[۳]: شه انجمن پاسخش بازجفت)؛ ل این بیت را ندارد   ۲۵ـ ف، ل، س: ز   ۲٦ـ ل ـ س[۲] (نیزلن، لی ـ ب): کزین؛ متن = ف   ۲۷ـ ل[۲]: ندیدیم   ۲۸ـ ل، ق: نام در؛ س، ل[۲] (نیزلن، پ، لن[۲]، ب): رزم در؛ (لی، آ: بزم یا؛ ل[۳]: رزم یا؛ و: نام یا)؛ س[۲]: ما نام با؛ متن = ف   ۲۹ـ ل[۲]: که   ۳۰ـ (ل[۳]، پ: شهریار)؛ ل: کی کند شهریار؛ (و: کی کند روزگار)؛ ق: نیاریم ازین پس ز دشمن دمار؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب): روزگار ← شهریار؟

که هر کس که بیداد گوید همی — بجز دود[۱] از[۲] آتش نجوید همی
که نپسندد از ما بدی کردگار[۳] — بپیچد بد[۴] از گردشِ روزگار[۵]
چو[۶] یزدان کسی را کند نیک‌بخت — سَزاوار شاهی و زیبای تخت،
خرد دارد و فرّ و شرم[۷] و نژاد — بود راد[۸] و پیروز و از داد[۹] شاد
جهان‌آفرین بر زبانم گواست — که گشت این[۱۰] هنرها[۱۱] به لهراسپ راست
نبیره جهاندار[۱۲] هوشنگ هست[۱۳] — همان راد[۱۴] و بینادل و پاک‌دست[۱۵]
پی[۱۶] جادوان بگسلاند ز خاک — پدید[۱۷] آورد راهِ یزدانِ پاک
زمانه جوان[۱۸] گردد از پند اوی[۱۹] — بدین[۲۰] هم بود پاک‌فرزندِ اوی[۱۹]
به شاهی برو آفرین گسترید — وُزین[۲۱] پندِ با مهر[۲۲] من[۲۳] مگذرید
همان[۲۴] کس که از پندِ[۲۵] من درگذشت — همه رنج او پیشِ من[۲۶] باد گشت

۱ـ س: داد ۲ـ ل: ز؛ س۲ (نیزلی، آ): و ۳ـ ل، ق (نیزلن، ل۳): دادگر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلی، پ ـ ب) ٤ـ ف (نیزلی، آ): سر؛ متن ← ۵ـ (لی، آ: دانش روزگار)؛ ل، ق: نه هر کو بدی کرد بیند گهر (ق: ظفر)؛ (لن: بپیچد ز بدهای گیتی بسر؛ ل۳: ز بدها بآخر بدآید بسر)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزپ، و، لن۲، ب) ٦ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): که؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، و، آ) ۷ـ س (نیزلن، لن۲، ب): که دین دارد و شرم و فر؛ ق: که دارد همی دین و شرم؛ ل۲ (نیزلی، و، آ): که دین دارد و فر و شرم؛ (ل۳: خرد باشد و مغز و فر)؛ متن = ف، س۲ ۸ـ ق: شاد؛ س۲: زاد؛ متن ← ۹ـ س (نیزب): و آزاد و؛ (آ: و از بخت؛ لن: بیدار و آزاد و)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلی، ل۳، و، لن۲)؛ ل، پ این بیت را ندارند؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت خسرو بایرانیان — کای نامداران و ارزانیان

۱۰ـ س: که جمله؛ س۲ (نیزل۳): که هست این ۱۱ـ ل، ق (نیز و، ب): سخنها؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ بنداری: واللّه شاهد علی لسانی أن هذه الخصال الحمیدة والسیر المرضیة مجموعة فی لهراسپ؛ ل، پ پس از این بیت افزوده‌اند (← بیت ۲۹٤۵):

که دارد همی شرم و دین و خرد (پ: نژاد) — ز کردار نیکی همی برخورد (پ: بود راد و پیروز و از داد شاد)

۱۲ـ ف: سپهدار ۱۳ـ (لی، آ: هوشنگ شاه؛ ل۳: هوشنگ و جم؛ پ: هوشنگ اوست)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، و، لن۲، ب)؛ ل، ق، س۲: نبیره پشین پور اوزرد (ق: اورند؛ س۲: اروند) هست؛ بنداری: و هو حافد أوشهنج ١٤ـ ل۲: زاد؛ ل، ق، س۲ (نیز و): خردمند؛ متن = ف، س (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۵ـ (لی، آ: نیک‌خواه؛ ل۳: و داناست بر بیش و کم؛ پ: و بینا و فرهنگ اوست)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

نشین کی که از تخمهٔ کیقباد — دلی پر ز دانش سری پر ز داد

١٦ـ ق (نیزق۲، لی، و، آ): تن؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزل۳، پ، لن۲) ۱۷ـ ف: بیاد؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲ ـ آ)؛ س، ل، ب این بیت را ندارند و در ق با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری: و هو الذی یقطع دابر السحرة من وجه الأرض و یظهر الطریق الی اللّه عز و جل ۱۸ـ ف: جدا؛ (ل۳: چنان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و یرجع به الی الزمان شبابه الناصر ۱۹ـ ل، س، ق: او؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۰ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ل۳، و ـ ب): برین؛ متن = ف، ل (نیزپ)؛ س۲ پس از این بیت و س پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

که ایشان پذیرند دین بهی — کنند از بدان (س۲: بدی) روی گیتی تهی

۲۱ـ س۲: از آن؛ (پ: بدین) ۲۲ـ ل، ق (نیزلی، ل۳، آ): پند و اندرز؛ س۲: پند و این مهر؛ (پ: پند از مهر)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب)؛ بنداری: فحیوه بتحیة الملوک، و لا تخالفوا موعظتی الصادرة عن الشفقة والخلوص ۲۳ـ س: او ۲٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): هر آن؛ متن = ف ۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): کز اندرز؛ متن = ف، س۲ (نیزلی، و، آ) ۲٦ـ (لی، آ: نزد من؛ و: سربسر)؛ ل۲: رنج من پیش او

چُنین هم[۱] به[۲] یزدان بود[۳] ناسپاس … به دلش اندرآید ز هر سو هراس
چو بشنید زال این[۴] سَخُن‌های پاک … بیازید انگشت و[۵] برزد[۶] به خاک
بیالود لب را به خاکِ سیاه … به آواز لهراسپ را خواند شاه
به شاهِ جهان گفت: خرّم[۷] بَدی[۸]! … همیشه ز تو دور دستِ[۹] بَدی[۱۰]!
که دانست جز شاهِ پیروز و[۱۱] داد[۱۲] … که لهراسپ دارد ز شاهان نژاد؟
چو سوگند خوردم به خاکِ سیاه … لب آلوده شد، مَشْمَر آن از[۱۳] گناه
بزرگانش گوهر برافشاندند … به شاهی برو آفرین خواندند[۱۴]

گفتار اندر اندرز کردن کیخسرو ایرانیان را[۱۵]

به ایرانیان گفت فرخنده‌شاه[۱۶] … که فردا شما را همین‌ست راه[۱۷]
چو من بگذرم زین فرومایه‌خاک … شما را بخواهم ز یزدانِ پاک
به پَدرود کردن رخ هر کسی … ببوسید[۱۸] با[۱۹] آبِ مژگان بسی
یلان را همه پاک در بر گرفت … به زاری خروشیدن اندرگرفت
همی‌گفت: کاجی[۲۰] من این انجمن … توانستمی برد با خویشتن
خروشی برآمد از[۲۱] ایران‌سپاه … که خورشید بر چرخ گم کرد[۲۲] راه
پس[۲۳] پرده‌ها کودکِ خرد[۲۴] و زن … به کوی و به بازاربر[۲۵] انجمن،

۱ـ س۲: چو مردم؛ (ق۲، و: چنین هم) ۲ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): ز؛ متن = ف (نیز و) ۳ـ (و: شود)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری (۲۹۵۱ـ۲۹۵۲): فإن من یخالف وصیتی کان سعیه هباء منثورا و کان بربه کفورا، و لن یزال مدّة حیاته مروّعا مذعورا ٤ـ ف، ق (نیز لی، آ): آن ۵ـ ف، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بیازید انگشت و (؟)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳) ٦ـ ق: درزد ۷ـ (ل۳: خورم) ۸ـ (لی، لن۲، آ: بزی) ۹ـ ل، س (نیز پ): چشم؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۰ـ (لی، آ: تو داری همی دانش ایزدی)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ ق، ل۲، س۲: [و] ۱۲ـ ف (نیز ل۳): شاد؛ ل (نیز پ، و): راد؛ ل۲: زاد؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲)؛ س، لن، لی، آ، ب این بیت را ندارند؛ بنداری: من ذا یعرف انتساب لهراسب الی أوشهنج لو لا الملک؟ ۱۳ـ ف: آنرا؛ ق، س۲ (نیز ل۳): ازمن؛ (پ: این از)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)؛ لی، آ این بیت را ندارند ۱٤ـ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فقام عند ذلک الملوک والأکابر، و حیوه بتحیة الملوک، و نثروا علی تاجه الجواهر؛ س، ق، لن، لی، آ، ب پس از این بیت افزوده‌اند:

چو از کار لهراسب پرداخت شاه … از آن پس نگه کرد کار سپاه

۱۵ـ ف: گفتار خاک بر دهان انداختن زال و با شاه کیخسرو گفتن که ما لهراسب را به پادشاهی قبول نکنیم؛ س: اندرز کردن شاه کیخسرو ایرانیان را و بدرود کردن؛ ق: آمدن کیخسرو از صحرا بسرای حرم جهت وداع و سپردن اهل حرم به هراسب شاه؛ ل۲: پند دادن کیخسرو ایرانیان را؛ س۲ (سی بیتی پایین‌تر): اندرز کردن کیخسرو ایرانیان را؛ ل سرنویس ندارد؛ متن ← س، س۲ ۱٦ـ ل: پیروزشاه؛ (و: پس آنگه به ایرانیان گفت شاه) ۱۷ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): که بدرود باد این دل‌افروز (لی، آ: بادا دل و فرّ و) گاه؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب)؛ بنداری: ثم قال الملک و قال: شاعکم السلام أیها الکرام ۱۸ـ (لی، ب: بپوشید) ۱۹ـ (ق۲: در) ۲۰ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): باری؛ (پ: کاشی)؛ متن = ل (نیز لی، آ): ق این بیت را ندارد ۲۱ـ ل ـ س۲: ز؛ متن = ف ۲۲ـ (لن۲: گم کرد بر چرخ) ۲۳ـ س۲: زهر ۲٤ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): کودک و مرد؛ متن = ف، ل ۲۵ـ ل (نیز پ): شد؛ ف: ببازار مرد و به کو؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)

ابا ناله و با غم و آه بود[1] / به هر برزنی ماتمِ شاه بود[2]
به ایرانیان آن زمان گفت شاه[3] / که فردا[4] شما را همین‌ست راه[5]
هر آنکس که دارید نام[6] و نژاد / به دادِ خداوند[7] باشید شاد[8]
من اکنون روان را همی‌پرورم / که بر[9] نیک‌نامی همی[10] بگذرم
نبستم دل اندر سپنجی‌سرای[11] / بدان تا سروش آمدم رهنمای[12]
بگفت این و از[13] پایگه[14] اسپ‌خواست / ز لشکرگه[15] آواز[16] فریاد خاست
بیامد[17] به ایوانِ شاهی دُژم / به آزادسرو[18] اندرآورده[19] خم
کنیزک بُدش چار چون آفتاب / ندیدی مرو را کسی جز[20] به خواب
ز پرده بتان[21] را بر[22] خویش خواند / همه رازِ دل پیش ایشان براند
که من رفتنی‌ام[23] ز جای سپنج / شما دل مدارید با درد و رنج
نبینید جاوید ازین[24] پس مرا / کزین[25] خاکِ بیدادگر بس مرا
سُوی داور[26] پاک خواهم شدن / نبینم همی روی[27] بازآمدن[28]
بشد هوش از آن[29] چار خورشیدچهر / خروشان شدند از غم و درد و مهر
شَخودند روی و بکندند[30] موی / گسستند[31] پیرایه و[32] رنگ و بوی
وُ زآن[33] پس هر آنکس که آمد[34] به هوش / بدو[35] گفت با ناله و با خروش،
که ما را ببر زین سپنجی‌سرای[36] / تو باش اندرین نیکوی رهنمای[37]

۱ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲ـ و، آ): خروشیدن و ناله و آه (س۲: نالهٔ زار) خاست: س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): خروشیدن و ناله و آه بود؛ متن = ف ۲ـ ل (نیزل۳، پ): خاست؛ ق (نیزلی، آ): همه مرزها ماتم شاه خاست؛ س۲ (نیزق۲، و): به (س۲: ز) هر برزنی شیون شاه خاست؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب) ۳ـ ق: شاه گفت ۴ـ (پ: که آخر): متن ← ۵ـ ق: جفت؛ ف: که بدرود بادا همین تاج و گاه (= ۲۹۵۹پ): س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): کنید اندرین پند یک یک نگاه؛ (ق۲، و: که اکنون شما را جز این نیست راه): متن = ل، س۲ (نیزلی، ل۳، آ؛ ← ق، پ) ۶ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): فرّ ۷ـ ل: بدادار خورشید ۸ـ س۲ (نیزق۲، لی، و، آ): خرسند باد؛ ف، ق این بیت را ندارند ۹ـ س: با ۱۰ـ ل: مگر ۱۱ـ ف، س۲ (نیزل۳): سرای سپنج؛ س: همیشه دلم بد بدیگر سرای؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزهشت دستنویس دیگر) ۱۲ـ (ل۳: نه برنج)؛ ف: بدان تا گزارمش بی درد و رنج؛ س۲: بدان تا نباشم بمینو برنج؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزهشت دستنویس دیگر)؛ در س۲ این بیت یکبار هم برابر ضبط س آمده است ۱۳ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۱۴ـ ف، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، آ): بارگه؛ س (نیزلن۲): پیکر؛ (ق۲: جایگه؛ ب: پیگاه؛ لن: شه دادگر)؛ متن = ل، ل۲ (نیزپ، و؛ در ل نقطه ندارد) ۱۵ـ س، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): وزان لشکر ۱۶ـ ل۲ (نیزب، ب): آواز و ۱۷ـ (لی، آ: درآمد) ۱۸ـ (ق۲: آزاده سرو) ۱۹ـ ف، س، ق، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): آورد؛ متن = ل، س۲ (نیزق۲ـ و، آ) ۲۰ـ (لی: یکی جز)؛ ل: کسی چهر ایشان: س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ب، و، لن۲، ب): یکی (س، ق۲، و: کسی) جز مرو را؛ متن = ف (نیزآ) ۲۱ـ (ق۲، و: سران) ۲۲ـ (پ: سوی) ۲۳ـ ف: که [من] رفتنی‌ام؛ ل، ق: که رفتیم اینک؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۴ـ ف، ل، ل۲، س۲: زین؛ متن = س ۲۵ـ س: ازین؛ ق این بیت را ندارد ۲۶ـ ل۲: دادگر ۲۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب): راه؛ س۲ (نیزپ): رای؛ متن = ف (نیزو) ۲۸ـ (پ: ایدر بدن) ۲۹ـ ل، ق، ل۲: زان؛ متن = ف، س، س۲ ۳۰ـ (ق۲، و: رخسار و کندند) ۳۱ـ س۲ (نیزلی، آ): کشیدند ۳۲ـ ف: پیراهن و؛ س (نیزلن، ل۳، و، لن۲، آ): پیرایهٔ؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۳۳ـ ل: از آن ۳۴ـ ل۲: که آمد همانگه ۳۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): چنین؛ متن = ف ۳۶ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، آ): سرای سپنج؛ متن ← ۳۷ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، آ): رها کن تو ما را ازین (س۲: تو ما ن دستگیر از چنین؛ لی، آ: رهائی مگر زین غم و) درد و رنج؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزهفت دستنویس دیگر)

بدیشان چُنین گفت پُرمایه‌شاه … که فردا[1] شما را همین‌ست راه
کجا خواهرانِ جهاندار[2] جم … کجا تاجدارانِ[3] با باد و دَم
کجا مادرم دختِ افراسیاب … که بگذشت ازآن سان به دریای آب[4]
کجا دخترِ تور ماه‌آفرید … که چون او کس اندر[5] زمانه ندید
همه خاک دارند بالین و[6] خشت … ندانم که دوزخ نوید[7] ار بهشت؟
مجویید ازین رفتن[8] آزارِ من … که آسان[9] شود راهِ دیدار[10] من
خروشید و لهراسپ را پیش خواند … وُ زیشان[11] فراوان سَخُن‌ها براند
به لهراسپ گفت: این بتان[12] منند … فروزنده‌ی شب‌ستان[13] منند
برین هم‌نشست، اندرین[14] هم‌سرای … همی‌دارشان تا تو باشی به جای
نباید که یزدان بخوانَدْت[15] پیش … روان شرم دارد ز کردار[16] خویش
چو بینی مرا با سیاوُش بهم … ز شرم دو خسرو بمانی[17] دُژم
بپذرفت[18] لهراسپ زو هرچ[19] گفت … که با[20] دیده‌شان دارم اندر نهفت

۱ـ ف، ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، و، آ): کزین (ف: که زین) پس؛ متن = س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب؛ ← ۲۹۵۹ب، ۲۹۶۷ب) ۲ـ ف: جهانجوی ۳ـ س، ل۲ (نیزلن، ل۳، لن۲، ب): نامداران؛ (لی، آ: ماه‌رویان)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، پ، و)؛ س، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کجا شد فرانک (س۲: فرانک کجا شد) که چون او دگر … نباشد میان زنان (س۲: بتان) نامور

۴ـ ف، س۲: که بگذاشت زان (س۲: بگذشت ازآن) سان به جیحون برآب؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): که بگذشت ازین (ازان) سوی (لن۲: روی) جیحون برآب؛ (لی: کزان سو برون شد ز دریای آب)؛ متن = ل، ق (نیزق۲، ل۳، پ، و) ۵ـ ف: دو چشم؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۶ـ ق، س۲ (نیزلن، آ): دارند و بالین ز ۷ـ ف: نوند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: بدید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: نوید (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ل، س، ق (نیزلن ـ لن۲، ب): بدوزخ درند؛ متن تصحیح قیاسی است: نوید؟ پدید؟ بدید؟ ۸ـ ل۲ (نیزل۳، لن۲): جستن؛ (پ: بیم؛ ق۲: از رفتن)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیزلن، لی، و، آ، ب) ۹ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): روشن؛ (پ: بریشان)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۰ـ ل: دشوار؛ (لی، آ: راه و دیدار؛ ق۲: بود رفتن کار؛ و: بود رفتن و کار)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، پ، آ): از ایشان ۱۲ـ (ق۲: کبان (حرف دوم نقطه ندارد)؛ لی: کسان؛ آ: سیاه) ۱۳ـ ف: دلستان؛ ل، ق، ل۲ (نیزلی، آ): پاک جان؛ س (نیزلن، لن۲، ب): بوستان؛ (ق۲: دل بتان؛ و: و دلستان؛ ل۳: فروزنده روز و شبان؛ پ: شبستان فروزندگان)؛ متن = س۲ (؟) ۱۴ـ س، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، ب): بدین هم نشست و بدین؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ) ۱۵ـ ل (نیزپ، و): چو خواندت؛ ق، س۲ (نیزل۳): چو یزدان بخواندت؛ (لی، آ: نبایدت یزدان چو خواندت)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لن۲، ب) ۱۶ـ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، و، ب): گفتار؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۷ـ (لی: نمانی)؛ س۲: نمانی ز شرم دو خسرو ۱۸ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، پ، آ): پذیرفت؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۹ـ ل۲، س۲: هرچه؛ س، ق: ازو هرچه؛ متن = ف، ل ۲۰ـ س (نیزلن، ب): چون؛ (پ: تا)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بفرمود پس جهن را پیش او … ببردند و آنکس که بُد خویش او
ز پوشیده رویان افراسیاب … ببردند سی تن دو دیده پُر آب
همه دادشان خلعت و خواسته … همان جامه و اسب آراسته
یکی تاج پرگوهر شاهوار … همان یاره و طوق با گوشوار
همه اسپ تازی به زرین ستام … همان تیغ هندی به زرین نیام
سراسر به جهن سرافراز داد … ببوسید روی و دلش کرد شاد ←

وُزآنجایگه تنگ بسته میان[1]   بگردید بر گِردِ ایرانیان[2]
که زایدر[3] به ایوان خرامید زود   مدارید در دل ز ما داغ و دود[4]
مباشید گستاخ با این جهان   که او تیرگی[5] دارد اندر نهان
مباشید جاوید جز راد و شاد[6]   زِ من جز به نیکی[7] مگیرید یاد
همه شاد و خرّم[8] به ایوان[9] شوید[10]   چو رفتن بود[11] شاد[12] و خندان[13] شوید[14]
همه نامدارانِ ایرانسپاه   نهادند سر بر زمین پیش[15] شاه
که ما پند[16] او[17] را بکردار جان   بداریم تا جان بود[18] جاودان
به لهراسپ فرمود تا بازگشت   بدو گفت: روز من اندرگذشت
تو شو[19] تختِ شاهی به آیین بدار!   به گیتی جز از[20] تخمِ نیکی مکار!
هر آن گه که باشی تن‌آسان[21] زِ رنج   بیازی[22] به تاج[23] و بنازی[24] به گنج،
چُنان دان که رفتنت نزدیک شد   به بودن[25] ترا راه باریک[26] شد
همه داد جوی و همه داد کن!   زِ بدها[27] تنِ مهتر[28] آزاد کن!
فرود آمد از اسپ[29] لهراسپ زود   زمین را ببوسید و زاری[30] نمود

۱ـ ف: سپهدار پس گرد ایرانیان؛ متن ← ۲ـ ف: همی راند گریان کمر بر میان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): کز ایدر؛ س۲: از ایدر؛ متن = ف ٤ـ ل: مرا جز درود؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب): بتری؛ ق، س۲ (نیز و، لن۲): بدتری؛ (ل۳: بودنی)؛ متن = ف (نیز لی، آ) ٦ـ ل: داد شاد ۷ـ ف: زمن [جز] به نیکی؛ ق، ب این بیت را ندارند ۸ـ (ل۳: خورم) ۹ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): یزدان؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، آ) ۱۰ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲): بوید؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، آ) ۱۱ـ (لی، آ: رسد) ۱۲ـ ف: راد؛ س: شاه؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ) ۱۳ـ (لن: خرم؛ ل۳: خورم) ١٤ـ ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲): بوید؛ متن = ل، س (نیز لی، ل۳، پ، آ)؛ ق، ب این بیت را ندارند ۱۵ـ س۲: گردن بفرمان ۱٦ـ ف: نیز؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): شه؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۸ـ ق: در جان تا؛ (ق۲، لی، و، آ: ناچار تا)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۹ـ ل (نیز لی، پ، آ): رو ۲۰ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳، پ): بجز؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، لی، و، آ)؛ لن، لن۲، ب بیت‌های ۳۰۰۲ ـ ۳۰۰٤ را ندارند و در س این بیت‌ها پس از بیت ۳۰۰۷ آمده‌اند ۲۱ـ ف: هر آن وقت کاسوده باشی؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ) ۲۲ـ ف: بیازی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل، س۲ (نیز لی، پ): ننازی؛ س: نیازی (نقطه ندارد)؛ ل۳ (نیز ق۲): بنازی؛ (و، آ: نیازی (حرف دوم نقطه ندارد))؛ متن ← ف ۲۳ـ (لی، آ: بمال) ۲٤ـ ل (نیز لی، پ، و، آ): ننازی؛ س: نیازی (نقطه ندارد)؛ ل۲: بیازی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: نتازی؛ متن = ف (نیز ق۲)؛ ق، ل۳ بیت‌های ۳۰۰۳ و ۳۰۰٤ را ندارند ۲۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ): یزدان؛ متن = ف ۲٦ـ ف: باریک (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲: تاریک؛ س۲: نزدیک (پساوند ندارد)؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، پ، و، آ)؛ بنداری (۳۰۰۲ـ۳۰۰۵): إیاک أن تزرع فی الدنیا غیر الخیر. و متی رأیت أن نفسک رغبت فی الراحة، و زهدت فی الملک و المال فاعلم أن وقتک قد انتهی فلا تعدل عن العدل والإنصاف، و خلص نفسک عن المکاره والأسواء ۲۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): گیتی؛ متن = ف (نیز ق۲، و) ۲۸ـ س۲ (نیز پ): بهتر ۲۹ـ ل: باره ۳۰ـ ل (نیز ق۲، لی، و، آ): شادی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۳، پ، لن۲، ب)

→ به گستهم نوذر یکی نامه کرد   خرد را گذر بر سر خامه کرد
که برگرد و آهنگ خوارزم کن   نشین خرّم و روز و شب بزم کن
بشد جهن و پوشیدگان را ببرد   بسی آفرین خواند بر شاه گرد

ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست: فتقبل لهراسب وصیته (= ۲۹۹۳). ثم خرج و رکب و طاف علی الإیرانیین (= ۲۹۹٤) وعزاهم عن نفسه و وعظهم و نصحهم

بدو گفت خسرو که بَدرود باش! به دادانـدرون تاره و[1] پود باش[2]!

برفتند با او[3] از[4] ایران سران بزرگانِ بیـدار[5] و گُنـداوران
چو دستان و رستم، چو گودرز و گیو دگر بیژنِ گُرد[6] و گُسْتَهْم نیو
به هفتم فریبرزِ کـاوس بـود به هشتم کجا[7] نامورطوس بود
همی رفـت لشکـر گـروهاگـروه ز هامون بشد تا سرِ تیغ کـوه
ببودند[8] یک هفته دم بـرزدنـد یکی بر لب خشک نـم برزدنـد
خروشان و پیچان[9] ز کـردارِ شاه کسی را نبُد سوی آن[10] رنج راه
همی‌گفت هر موبـدی در نهفت که زین در سَخُن کس نیارست گفت[11]
چو خورشید برزد سر از تیغ[12] کوه ز هر سو ز گیتی بیامد[13] گروه
زن و مرد از[14] ایرانیان صدهزار[15] خروشان برفتـنـد بـا شهریار[16]
همه کوه پُر[17] ناله و پُر[18] خروش همی سنگِ خارا برآمد[19] به جوش
همی‌گفت هر کس که شاها چه بود که روشن‌دلت شد پُر از داغ و دود
گر از لشکر آزار داری‌همی بدین[20] تـاج را خوار داری‌همـی،
بگوی[21] و تو از گاه ایـران مرو جهانِ کهن را مکن[22] شاهِ نو
همه خاک باشیـم اسپ تُـرا پرستنـده آذرگُشسـپ تُـرا
کجا شد تُرا دانش و رای و هوش که نزدِ فریدون نیامد سروش[23]
همه پیش یزدان ستایش[24] کنیـم به آتشکدهٔ‌نْدر[25] نیایش[26]کنیم
مگر پـاک‌یزدانْت بخشد به ما دلِ موبدان[27] بردرخشد به مـا

۱ـ ل: تار گر؛ س۲ (نیزلی): تاروهم؛ (ق۲، پ: تاربا؛ ل۳: تـاریا؛ و: تاربا؛ لن۲، آ: تاروتو)؛ متن = ف، ق، ل۲ ۲ـ س (نیزب): همیشه تـو دربـنـد به بود (ب: بدرود) بـاش؛ (لن: بـدادت همیشه توپیروزباش) ۳ـ ق (نیزلی، آ): وی ٤ـ ل ـ س۲: ز؛ متن = ف ۵ـ ف: بـزرگـان و گـردان؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلـن ـ ب) ٦ـ ل (نیزلی، پ، آ): گـیـو؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلـن، ق۲، و، لـن۲، ب) ۷ـ ف: رد؛ (ل۳: گزین؛ و: کی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزهفـت دستنویس دیگـر) ۸ـ (لن: ببودند و) ۹ـ ل، س۲ (نیزلی، آ): جوشان؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب) ۱۰ـ س: سود جز؛ (ب: سود از)؛ ل: نبود اندرآن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ)؛ ق، پ ایـن بیـت را ندارنـد ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ و، آ، ب): کزینـسان سـخن (ل، ق: همـی) درجهان کس نگفت؛ متن = ف ۱۲ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، و): تیره؛ (ب: برج)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ) ۱۳ـ ل: بیامد به پیشش زهرسو؛ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): ز گیتی (س، ق۲، و: لشکـر) بیامد زهرسو؛ ق: بیامد زگیتی بهرسو؛ س۲ (نیزل۳): زگیتی به (ل۳: ز) هـرسوبیامـد؛ متن = ف ١٤ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب): [از]؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، ل۳) ۱۵ـ س، ل۲ (نیز لن، لن۲): سه هزار؛ (لی، آ: سی هزار؛ ب: ده هـزار)؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، و)؛ بنداری: مائة ألف ۱٦ـ ق: برکوهسار؛ (ق۲: برشـهریـار) ۱۷ـ (ل۳، لن۲، آ: با) ۱۸ـ ل (نیزل۳): بـا ۱۹ـ (و: درآمـد) ۲۰ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): مریـن؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲، و) ۲۱ـ ف، ل، ق: بـگـو ۲۲ـ ف: تـویی؛ متن = ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ ب) ۲۳ـ ق، ب بیت‌هـای ۳۰۲۲ـ ۳۰۲٤ را ندارند ۲٤ـ س۲ (نیزق۲): نیـایش ۲۵ـ ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ آ): آتشکـده در (لن: بر)؛ متن = (ق۲: آتشکده اندر) ۲٦ـ س۲ (نیزق۲): ستایش ۲۷ـ س، ل۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲): موبدت

شهنشاه از آن[۱] کار خیره بماند	از آن[۲] انجمن موبدان[۳] را بخواند
چُنین گفت: از ایدر[۴] همه نیکویست[۵]	ابر نیکوی‌ها چه باید گریست[۶]
ز یزدان شناسید یکسر سپاس	مباشید جز پاک و[۷] یزدان‌شناس[۸]
که گرد آمدن زود باشد بهم[۹]	مباشید ازین[۱۰] رفتن من[۱۱] دُژم
بدان مهتران گفت: ازین[۱۲] کوهسار	همه بازگردید بی شهریار
که راهی درازست و[۱۳] بی‌آب و[۱۴] سخت	نباشد گیاه و نه[۱۵] برگِ درخت
به آمدشدن[۱۶] راه کوته کنید	روان را سُوی روشنی ره کنید
برین[۱۷] ریگ برنگذرد هر[۱۸] کسی	مگر فرّه و بُرز دارد بسی
سه گُرد[۱۹] گرانمایه و[۲۰] سرفراز	شنیدند گفتار و[۲۱] گشتند باز
چو دستان و رستم، چو گودرز پیر	جهانجوی و گوینده[۲۲] و یادگیر
نگشتند ازو[۲۳] باز چون[۲۴] طوس و گیو	فریبرز و بیژن، چو گُستَهم[۲۵] نیو
برفتند یک روز و یک شب[۲۶] بهم	شدند از بیابان و خشکی دُژم
به ره‌بر یکی چشمه آمد پدید	جهاندیده[۲۷] کیخسرو آنجا رسید
برآن[۲۸] آبِ روشن فرود[۲۹] آمدند	بخوردند چیزی و[۳۰] دم برزدند
بدان[۳۱] مرزبانان[۳۲] چُنین گفت شاه	که امشب نرانیم[۳۳] ازین[۳۴] جایگاه
بگوییم[۳۵] کارِ گذشته بسی	کزین پس نبینید[۳۶] ما را[۳۷] بسی
چو خورشیدِ تابان برآرد درفش	چو زرآب گردد زمینِ بنفش،
مرا روزگار جدایی بود	مگر[۳۸] با سروش آشنایی بود

۱ـ س[۲]: ازین ۲ـ س[۲]: وزان ۳ـ (پ: مهتران) ٤ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): کایدر؛ متن = ف ۵ـ ل، س[۲]: نیکوئیست ٦ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): برین (بدین) نیکویها نباید (س[۲]، ل[۳]، پ، آ: بباید) گریست؛ متن = ف ۷ـ ل (نیز پ): [و]؛ س، ل[۲] (نیز لن، ب): شاد و؛ (لن[۲]: شاه و)؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۸ـ س: نیکی شناس؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ س: تنم ۱۰ـ ف، ل: زین؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] ۱۱ـ ق: ازین رفتن من مباشید ۱۲ـ ف، ل: زین؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۳ـ س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]): [و] ۱٤ـ ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): [و] ۱۵ـ س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): گیاونه؛ (ق[۲]: برین راه)؛ ل: نمانا که یابند (تنها حرف چهارم نقطه دارد)؛ ق: نمانا که یابند؛ س[۲]: نه مانا که یابند؛ (لی، آ: نه شاخ گیاه و نه)؛ متن = ف (نیز و، ب)؛ بنداری: إن أمامنا طریقا صعبا لا ماء فیه ولا عشب ۱٦ـ ل، س[۲] (نیز و): زبا من شدن (در ل حرف دوم نقطه ندارد)؛ (ق[۲]: ابا من شدن؛ لی، آ: ازین آمدن؛ ل[۳]: نباید شدن)؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ق، ب این بیت را ندارند ۱۷ـ (لی، آ: بدین؛ ل[۳]: ازین) ۱۸ـ (ب: بس) ۱۹ـ ل، ق (نیز لی، آ): مرد ۲۰ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): [و]؛ متن = ف، ل ۲۱ـ ل: [و] ۲۲ـ ل، س[۲] (نیز لی، و، آ): بیننده؛ ق (نیز ب): جوینده؛ (ق[۲]: داننده)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ) ۲۳ـ ل: زو ۲٤ـ (و: پس) ۲۵ـ ل، ق: همان بیژن و هم فریبرز؛ س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب): فریبرز با بیژن گرد؛ (ل[۳]: فریبرز و گستهم و فرهاد)؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی، پ، آ) ۲٦ـ (لن[۲]: برفتند با او یک امشب) ۲۷ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): جهانجوی؛ س (نیز ق[۲]، و، ب): جهاندار؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]) ۲۸ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): بدان؛ (لن[۲]، ب: بر)؛ متن = ف (نیز لن، پ) ۲۹ـ س[۲] (نیز ق[۲]، و): فراز ۳۰ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و): ویکباره؛ (ل[۳]: یکروز و) ۳۱ـ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]): بدین ۳۲ـ (و: پهلوانان) ۳۳ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ): برانیم ۳٤ـ ل: زین ۳۵ـ ل: نجوییم؛ (ق[۲]: نگیریم؛ ل[۳]: بگوییم ز؛ و: نگوییم) ۳٦ـ ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): نبینند ۳۷ـ (ق[۲]: نبیند مرا خود) ۳۸ـ (ل[۳]: مرا)

ازین راه[1] اگر[2] تاب گیرد دلم ‌‌ ‌‌ دلِ تیره‌گشته ز تن بگسلم

گفتار اندر ناپدید شدن شاه کیخسرو از ایرانیان[3]

چو بهری ز تیره‌شب اندرچمید[4] ‌‌ ‌‌ کیِ[5] نامور پیشِ چشمه[6] خمید[7]
بدان[8] آبِ روشن سر و تن بشست ‌‌ ‌‌ همی خواند اندر نهان[9] زند و اُست
چُنین گُفت با ناموربخردان[10] ‌‌ ‌‌ که باشید پَدرود[11] تا جاودان
کنون چون برآرد سِنان[12] آفتاب ‌‌ ‌‌ نبینید زآن پس[13] مرا[14] جز به خواب
شما نیز فردا برین[15] ریگِ خشک ‌‌ ‌‌ مباشید[16] اگر[17] بارد از ابر مُشک
ز کوه اندرآید یکی بادِ سخت ‌‌ ‌‌ کجا[18] بشکند[19] برگ و شاخ[20] درخت
ببارد یکی[21] برف از[22] ابرِ سیاه ‌‌ ‌‌ شما سوی ایران نیابید راه
سرِ مهتران زآن سَخُن شد گران ‌‌ ‌‌ بخفتند با درد گُنداوران
چو از کوه خورشید سر برکشید ‌‌ ‌‌ ز چشمِ مِهان شاه شد[23] ناپدید
بجستند[24] از آن[25] جایگه شاه‌جوی ‌‌ ‌‌ به ریگ و بیابان نهادند روی
ز خسرو ندیدند جایی نشان ‌‌ ‌‌ ز ره بازگشتند چون بیهُشان[26]
همه تنگ‌دل گشته و تافته ‌‌ ‌‌ سپرده زمین، شاه نایافته
خروشان بدان[27] چشمه بازآمدند ‌‌ ‌‌ پر از غم دل و پر[28] گداز آمدند

۱ـ ل، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ): رای؛ (ل۳: راز)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب) ۲ـ ل، س (نیزل۳): گر؛ ق این بیت را ندارد ۳ـ ف: بدرود کردن شاه ایرانیان را و ناپدید شدن او از لشکر و پهلوانان و گریستن لشکر از جهت او؛ ل: ناپیدا شدن کیخسرو از ایرانیان؛ س: ناپدید شدن شاه کیخسرو از ایرانیان و لشکر؛ ق: پاسخ دادن کیخسرو ایرانیان را و بیرون رفتن او از میان پهلوانان و لشکر و پند دادن که در کوه توقف ننمایند و بازگشتن زال و رستم و گودرز؛ ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← س ٤ـ ل، س (نیزلن، لی، آ، ب): حمید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیزو، لن۲، ب): خمید؛ متن = ف، ق (نیزل۳، پ) ۵ـ ف: شه؛ (لی، آ: یکی؛ لن۲: گو)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، ب) ٦ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): یزدان؛ متن = ف، ل، ق (نیزلی، آ) ۷ـ ل (نیزلی، ل۳، آ): رسید؛ س، ل۲، س۲ (نیزو): حمید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: خرید (!)؛ (لن: چمید)؛ متن = ف (نیزپ، لن۲)؛ بنداری: و لما کان فی الثلث الأخیر من اللیل قام الملک و دخل العین واغتسل ۸ـ ل (نیزپ): بران ۹ـ ق: جهان؛ (لن: او بر زبان؛ پ: بر خویشتن) ۱۰ـ ف: موبدان؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۱ـ ف (نیزل۳): که بدرود باشید ۱۲ـ (لی، و، آ: سپهر) ۱۳ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، و): دیگر؛ س، ل۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): ازین پس؛ متن = ف ١٤ـ (لی، آ: ما را دگر) ۱۵ـ س، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، ب): بدین؛ ل۲ (نیزلی، آ): ازین؛ ل، ق: شما باز گردید زین (ق: ازین)؛ متن = ف (نیزق۲، و، لن۲) ۱٦ـ (ل۳: مپایید) ۱۷ـ ف (نیزو): گر ۱۸ـ ف، س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): کزو؛ (ل۳: که او)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ) ۱۹ـ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): بگسلد؛ (لی، ل۳، آ): برکند؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیزق۲، پ، و) ۲۰ـ ف: تر شاخ (؟)؛ ل، ق (نیزپ، ب): شاخ و برگ؛ (لی، آ: شاخ و بیخ؛ ل۳: بیخ و شاخ؛ لن۲: بیخ و شاخ)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و) ۲۱ـ ل، ق (نیزق۲، لی، و، آ): بسی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۲ـ ل، ق: ز؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چو من گم شوم از میان سپاه ‌‌ ‌‌ شتابان برانید ازین جایگاه
اگر نشنوید این و مولش کنید ‌‌ ‌‌ بمانید در برف و جانرا کنید

۲۳ـ ل۲: شد جهان؛ (و: شد هوا) ۲٤ـ ل: ببودند؛ ق: دویدند؛ (لی، ل۳، آ: برفتند؛ پ: بگشتند)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، لن۲، ب) ۲۵ـ ل: زان ۲٦ـ ف، ل، ق: گردنکشان؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۷ـ ل: بران ۲۸ـ ل: با

برآن[1] آب هر کس که آمد فرود … همی داد شاهِ جهان را درود
فریبرز[2] گفت: آنچ خسرو بگفت … نه با[3] جانِ پاکش[4] خرد بود[5] جفت[6]
زمین گرم و نرمست و روشن هوا[7] … برین[8] رنجگی[9] نیست رفتن روا[10]
چُن[11] آسوده گردیم[12] و چیزی خوریم[13] … بخسبیم و[14] بر چشمه پس بگذریم[15]
برِ[16] چشمه یکسر فرود آمدند … ز خسرو همی[17] داستان‌ها زدند
که چونین[18] شِگفتی نبینند کسی … — وُگر در[19] زمانه بماند بسی —
کزین[20] رفتنِ شاه ما[21] دیده‌یم … ز گردن‌کَشان نیز نشنیده‌یم
دریغ آن بلنداختر و رای[22] او … بزرگیّ و دیدار و بالای[23] او
خردمند ازین کار خندان[24] شود … که زنده کسی پیشِ[25] یزدان شود
که داند زِ[26] گیتی که او را[27] چه بود … چه گوییم و گوش این نیارد شنود[28]
بدان[29] نامداران چُنین گفت گیو … که هرگز چنو[30] نشنود گوشِ[31] نیو
به مردی و بخشش، به داد[32] و هنر … به دیدار و بالا و فرّ[33] و گَهر[34]
به رزم‌اندرون پیل بُد با سپاه … به بزم‌اندرون ماه[35] بُد با کلاه

۱ـ س۲ (نیزق۲، ل۳، و): بدان؛ (لن۲: بر)؛ **ف، ق** این بیت را ندارند؛ **س** پس از این بیت سه بیت و **لن، ب** تنها بیت‌های دوم و سوم را افزوده‌اند:
همه نامداران ایران سپاه … نهادند سر بر زمین رای شاه
همی بازگفت آنچ خسرو بگفت … که با جان پاکش خرد باد جفت (←۳۰۵۸)
که ما شاه را خود چنین درخوریم … بجستن ازین چشمه برنگذریم (←۳۰۶۰)
۲ـ ل۲ (نیزلن۲): همی باز **۳ـ ل، ل۲، س۲** (نیزق۲ـآ): که با؛ **ق**: ابا؛ متن = **ف، س** (نیزب) **٤ـ ف**: پاک؛ **س**: پاک و **۵ـ ل، ل۲، س۲** (نیزلی، ل۳، پ، لن۲): باد؛ متن = **ف، س، ق** (نیزق۲، و، آ، ب) **٦ـ** (**لن**: همی راز گردون زما می‌نهفت) **۷ـ س۲**: روان **۸ـ ل، س، س۲** (نیزق۲، لی، و، آ، ب): بدین؛ متن = **ف** (نیزلن۲) **۹ـ ف، س، س۲** (نیزق۲): خستگی؛ (**و**: رنج در؛ **لن۲**: رنج کی)؛ متن = **ل** (نیزلی، آ، ب) **۱۰ـ س۲**: نوان؛ (**لن**: بدین راه رفتن نبینم روا؛ **پ**: ازین جای رفتن نبینم روا)؛ **ق، ل۲، ل۳** این بیت را ندارند؛ در **ل، س۲، ق۲، لی، پ، و، آ** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ف** پس از این بیت افزوده است:
بدو گیو گفتا نشاید بدن … بران پند خسرو ببایدشدن
۱۱ـ ف، ل، س، ق (نیزلن ـ ب): چو؛ متن = **س۲** **۱۲ـ ل** (نیزپ): باشیم **۱۳ـ ف**: دم برزنیم (پساوند ندارد)؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیزلن ـ ب) **۱٤ـ س** (نیزل۳، ب): [و]؛ **ل۲**: نجنبیم؛ (**لن**: نخفتیم)؛ متن← **۱۵ـ ل، ق، س۲** (نیزلی، پ، آ): یک امشب ازین چشمه برنگذریم؛ (**ق۲**: نخستین ازین چشمه بربگذریم؛ **و**: نخسبیم بر چشمه و بگذریم؛ **لن۲**: نخسبیم و زین چشمه بربگذریم)؛ متن = **ف** (← بیت ۳۰۷۰) **۱٦ـ ل**: بران **۱۷ـ ل** (نیزپ): بسی **۱۸ـ ف**: چندین؛ **ل۲**: چنین؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیزلن ـ ب) **۱۹ـ س۲** (نیزق۲، و): با **۲۰ـ س، ل۲** (نیزلن، لن۲، ب): چنین؛ (**لی، آ**: نه زین؛ **پ**: بدین)؛ متن = **ف، ل، ق، س۲** (نیزق۲، ل۳، و) **۲۱ـ س، ل۲** (نیزلن، لن۲، ب): کی **۲۲ـ س**: بلندی و آن کار **۲۳ـ س، س۲**: بالا و دیدار **۲٤ـ ق**: حیران **۲۵ـ ق**: نزد؛ (**لن**: سوی) **۲٦ـ ل، س۲** (نیزلی، پ، آ): به **۲۷ـ** (**ق۲، و**: که با او) **۲۸ـ ل، ق** (نیزق۲، ب): ز خوردن سوی خواب (**ق**: آب) رفتند زود (= ۳۰۷۰ب)؛ **س، ل۲** (نیزلن، ل۳): چه گوییم کین را نشاید (**ل۳**: که یارد) شنود؛ (**پ**: چه گوییم کس آن نیارد شنود؛ **و**: چه گوییم گوش که یارد شنود؛ **لن۲**: چه گوییم کانرا بشاید ستود)؛ متن = **ف، س۲** (نیزلی، آ) **۲۹ـ ل۲**: بدین **۳۰ـ ل، ق، س۲** (نیزپ): چنین؛ متن← **۳۱ـ ق، س۲** (نیزپ): مرد؛ (**ل۳**: که چون او بگیتی نبودست؛ **و**: که هرگز نباشد چنو مرد)؛ متن = **ف، س، ل۲** (نیزلن، لی، لن۲، آ) **۳۲ـ ف**: رای؛ متن = **ل، س، س۲** (نیزپ، و) **۳۳ـ ف**: رای؛ **س، س۲** (نیزپ): نام؛ متن = **ل** **۳٤ـ** (**و**: فرهنگ و فر)؛ **ق، ل۲، لن، لی، لن۲، آ** این بیت را، **ق۲، ب** بیت‌های ۳۰۶۷—۳۰۷۰ را و **ل۳** بیت‌های ۳۰۶۷—۳۰۶۹ را ندارند **۳۵ـ س، ق، س۲** (نیزلن): نیل؛ **ل۲**: پیل؛ (**لی، آ**: شیر؛ **پ**: شاه)؛ متن = **ف، ل** (نیزو، لن۲)

گفتار اندر مردن طوس و فریبرز و گیو و بیژن [و گُستهم] در برف[۱]

وُ زآن پس بخوردند[۲] چیزی که بود — ز خوردن سُوی خواب[۳] رفتند زود[۴]
همانگه برآمد یکی باد و ابر — هوا گشت[۵] برسانِ کامِ[۶] هِزبر[۷]
چو برف از زمین بادبان برکشید — نبُد نیزه‌ی نامداران پدید[۸]
یکایک به برف‌اندرون ماندند — ندانم[۹] برآن جای چون ماندند[۱۰]
زمانی تپیدند[۱۱] در زیر برف — یکی چاه هر جای بُد کنده[۱۲] ژرف
نماند ایچ کس[۱۳] را ازیشان توان — برآمد به فرجام شیرین روان

۱ ـ **ف**: در برف مردن پهلوانان لشکر ایران و گریستن گودرز از بهر گیو و بیژن و فرزندان دیگر؛ **ل**: مردن ایرانیان در برف؛ **س، ل[۲]**: مردن طوس و فریبرز و گیو و بیژن در (**س**: درمیان) برف؛ **ق**: ناپدید گشتن کیخسرو از پهلوانان و وفات طوس و فریبرز و گیو و بیژن در برف؛ متن ← **س، ل[۲]** ۲ ـ **ف**: ببودند و خوردند؛ متن = **ل ـ س[۲]** (نیزلن، لی ـ آ) ۳ ـ **ف** (نیزلی، آ): آب؛ متن = **ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ٤ ـ **ق**: همه دل پر از درد و جان پر ز دود؛ **بنداری**: ثم تناولوا شیئا کان معهم و ناموا ساعة ۵ ـ (**ق[۲]**، و: خشک) ٦ ـ **ل، ق، س[۲]** (نیزلی، ل[۳]، پ، و، آ): چشم؛ **س** (نیزلن، لن[۲]، ب): چرم؛ **ل[۲]**: چرخ؛ متن = **ف** (نیزق[۲]) ۷ ـ (**لن، لی، ب**: هژبر) ۸ ـ (**ق[۲]**: شدند آن دلیران همه ناپدید؛ **پ**: بشد نیزهٔ سرکشان ناپدید؛ **و**: نبد هیچ از آن نامداران پدید)؛ **بنداری**: فتغیمت السماء، واشتدّ الهواء، و مطروا ثلجا غابت فیه من کثرته رماحهم القائمة؛ **س، ل[۲]، لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب** پس از بیت ۳۰۷۲ افزوده‌اند:

برآمد یکی تند برف گران — زمین راسته شد(**س**: راست شد از؛ **ب**: زان سته شد) کران تا کران
ببودند بیچاره گردان نیو — چو طوس و چو بیژن، فریبرز و گیو

ف، ل، ق، س[۲]، ق[۲]، ل[۳]، واین بیت‌ها را ندارند ۹ ـ **س، ق، ل[۲]** (نیزلن، ق[۲]، لن[۲]، ب): بدان؛ متن = **ف، ل، س[۲]** (نیزپ) ۱۰ ـ **ل، ق، س[۲]**: بزاری بران (**ق**: بدان) جای خون راندند (**ل**: ماندند)؛ (**و**: بدام بلا بین که چون ماندند)؛ متن = **ف، س، ل[۲]** (نیزلن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ **ل[۳]**، آ این بیت را ندارند ۱۱ ـ همهٔ دستنویس‌ها: طپیدند ۱۲ ـ **ل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیزق[۲]، پ، و): چاه شد (**ل[۲]**: بد) کنده هر (**س[۲]**: بر؛ **پ**: مر) جای؛ **س** (نیزلن، لی، لن[۲]، آ، ب): چاه کندند هر (**لی**: مر؛ آ: بر) جای؛ (**ل[۳]**: چاه شد برف هر جای)؛ متن = **ف** ۱۳ ـ **ق**: هیچ یک؛ **بنداری**: و بقوا یضطربون تحت الثلج حتی هلکوا أجمعین؛ **ف** پس از بیت ۳۰۷۵ افزوده است:

یکی بنده بُد در میان سپاه — هُشیوار و دانا و با رسم و راه
سخن‌های خسرو گرفته بیاد — به هرکس همی پند او برگشاد
چو آن برف باریدن آغاز کرد — بجست و مران راه را ساز کرد
سه روز و سه شب بود پویان براه — نیاسود روز و شبان سیاه
چهارم چو ریگ بیابان برید — به صد حیله زی چشمه‌ساری رسید
بخورد آب و لختی چرید او گیاه — دگر باره بنهاد سر سوی راه
چو یک روز دیگر شتابان براند — ستورش زنا خو... بماند
پیاده همی شد ز جان ناامید — چو برزد سر از کوه تابنده شید،
به آباد جایی رسید او ز راه — زمین دید پر خوید و آب و گیاه
دهی دید زآباد همچون بهشت — همه کوه پر لاله و خوید و کشت
همه حال با مردم ده بگفت — هر آنکس که بشنید ماند او شگفت
چو خورد و برآسود و بگشاد راز — زمانه سرآمد برآن سرفراز

این بیت‌ها در هیچیک از دستنویس‌های دیگر و نیز در ترجمهٔ **بنداری** نیست

همی بود[1] رستم برآن[2] کوهسار / همان[3] زال و گودرز[4] و چندی سُوار
برآن[5] کوه[6] بودند گریان[7] سه روز / چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز،
بگفتند کین[8] کار شد با درنگ / چُنین چند باشیم بر[9] کوه و[10] سنگ
اگر شاه شد[11] از جهان ناپدید[12] / چو باد از میانِ یلان[13] بردمید[14]،
همان[15] نامداران کجا رفته‌اند؟ / مگر پندِ خسرو نپذرفته‌اند[16]؟
ببودند یک هفته بر پشتِ[17] کوه / سرِ هفته گشتند[18] یکسر ستوه
بریشان[19] همه زار و[20] گریان شدند / برآن[21] آتشِ تیز[22] بریان شدند
همی‌کند گودرزِ کشواد موی / همی ریخت آب[23] و همی خست روی
همی گفت: هرگز کس این بد[24] ندید / که از تخمِ کاوس بر من رسید
نبیره[25] پسر داشتم لشکری / جهانجوی و بر هر سری سروری[26]
به کینِ سیاوُش همه کشته شد / همه دوده را روز برگشته[27] شد
کنون دیگر از چشم شد ناپدید / که دید این شِگفتی که بر من رسید؟
سَخُن‌های دیرینه[28] دستان بگفت / که با دادِ یزدان خرد باد جفت
مگر بازگردند و یابند راه / گشاده کند برف راهِ سپاه[29]
نشاید برین[30] کوه‌سربر بُدن / خورش نیست زایدر[31] بباید شدن
پیاده فرستیم چندی به راه / بیابند روزی نشانِ سپاه[32]
برفتند از آن[33] کوه[34] گریان به درد / همی هر کسی از کسی[35] یاد کرد

۱ـ س (نیزلن، ب): وزان (ب: وزین) روی ۲ـ ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، و): بدان؛ متن = ف، ل، س (نیزق۲، آ، ب) ۳ـ ق، ل۲: ابا ٤ـ س (نیزلن، ب): همی بود با زال ۵ـ ل، ق (نیزلن، لی، ل۳، و، ب): بدان؛ (ق۲: برین)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲، آ) ٦ـ ل۲ (نیزق۲، لی، آ): یکسر؛ ق: یکسان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و أما زال و رستم و جوذرز فانهم أقاموا ثلاثة أیام علی ذلک الجبل الذی ذکرنا مفارقة الملک إیاهم علیه یبکون و ینتحبون ۷ـ ل (نیزلی، آ): گونه ۸ـ ف: کان ۹ـ (ق۲: با) ۱۰ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزب): [و] ۱۱ـ س، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، آ، ب): گشت ۱۲ـ ل۲ (نیزلی، آ): ناامید ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، آ، ب): باد هوا از میان؛ متن = ف (نیزق۲، و) ۱٤ـ س۲ (نیزق۲، لی، آ): بریرید ۱۵ـ ل، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): دگر: (ل۳: همه)؛ متن = ف ۱٦ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، و، لن۲، ب): نپدرفته اند (حرف سوم نقطه ندارد) ۱۷ـ ف: با غم به؛ س (نیزلن، لن۲، ب): بربرز؛ (ل۳: درپیش)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و) ۱۸ـ ل۲: ببودند از آن کار ۱۹ـ ل: بدیشان؛ س، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): بدان غم؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزق۲ ـ و، آ) ۲۰ـ ق: [و] ۲۱ـ ل۲ (نیزلی، لن۲): بدان: (لن: چوبر) ۲۲ـ ل، س۲ (نیزلی، پ، آ): از درد؛ س، ل۲ (نیزق۲، ل۳، و، لن۲، ب): درد؛ متن = ف، ق (نیزلن) ۲۳ـ ف: اشک؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲٤ـ ل، ق (نیزلی، آ): گودرز کین کس: (ق۲، ل۳، پ، و: هرگز کسی این)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لن۲، ب) ۲۵ـ (و: خنبده) ۲٦ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): جهاندار و بر (لی، آ: جهانگیر و از) هر سری افسری؛ متن = ف ۲۷ـ ل، ق (نیزل۳، پ): همه (پ: بکین) دوده زیر و زبر گشته؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر) ۲۸ـ ف: مرلبنه (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ آ)؛ بنداری: فأخذ زال یعزیه و یسلیه ۲۹ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ آ): جو از (ق۲، و: زین) برف پیدا شود (ل۳: کند) راه شاه (س، ل۲، لن، ل۳، لن۲: شاه راه؛ س۲: رای شاه؛ پ: پایگاه)؛ متن ـ ف؛ در ل، ق، س۲، لی، ل۳، آ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۰ـ ل، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، و): بدین ۳۱ـ ف: لابد؛ س (نیزلن): از ایدر؛ (ب: ایدر)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ) ۳۲ـ ف: آخر نشان از سپاه؛ (لن: روزی نشانی ز شده؛ لی، آ: جایی نشان سپه)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، ب، و، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۳۳ـ ف: از؛ ل: زان ۳٤ـ ل۲: گونه ۳۵ـ (ق۲: یکی؛ و: هر کس از یکدگر)

ز فرزند و خویشان و از[1] دوستان — وُزآن شاهِ چون سرو در بوستان

جهان را چُنین‌ست آیین و دین[2] — نمانده‌ست[3] همواره در بِه‌گزین[4]
یکی را ز خاکِ سیه برکشد[5] — یکی را زِ تختِ کیان[6] درکشد[7]
نه زآن شاد باشد، نه زین[8] دردمند[9] — چُنین‌ست رسمِ سرایِ گزند[10]
کجا آن یلان و کجا آن گوان[11] — از[12] اندیشه دل دور کن تا توان[13]

گفتار اندر عهد بستن هراسپ با ایرانیان[14]

چو لهراسپ آگه شد از کارِ شاه — ز لَشکر[15] که بودند با او[16] به راه،
نشست از برِ تخت با تاجِ زر — برفتند گُردانِ زرّین‌کمر
نشستند هر کس که پُرمایه بود — وُزآن نامداران گران‌سایه[17] بود
نگه کرد لهراسپ[18] بر پای خاست — به خوبی بیاراست گفتارِ راست
به آواز گفت: ای سرانِ سپاه — شنیده همه پند و اندرز شاه،
هر آنکس که از تختِ من نیست شاد — ندارد‌همی[19] پندِ خسرو[20] به یاد
مرا[21] هرچ[22] فرمود و گفت آن کنم[23] — بکوشم[24] به نیکی و فرمان[25] کنم[23]

۱ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س؛ لن، لی، آ، ب پس از این بیت و ل۲ پس از بیت ۳۰۸۱ افزوده‌اند:

برفتند که جویند از ایشان نشان — همه زیر برف اندرون دیدشان

س۲، پ پس از بیت ۳۰۹۳ افزوده‌اند:

پیاده برفتند و دیدندشان — از آن جایگه برکشیدندشان
بدان حال بردندشان تا به (پ: باز) شهر — از آن مهتریشان چنین بود بهر
از آن هریکی دخمهٔ ساختند — پس از سوگ ایشان بپرداختند

۲ـ س۲ (نیز و): داد ۳ـ ف، س: بماندست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب): بماندست؛ متن = ل (نیز لن۲) ٤ـ س۲: همواره بنیاد باد؛ (ل۳: بگردد همی این بدان آن بدین؛ و: که نفرین برین بی‌وفایی بباد) ۵ـ (ق۲: آورد سوی گاه) ٦ـ س: کیی ۷ـ (ق۲: یکی را ز گاه افکند سوی ماه)؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند ۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): نه زین شاد باشد نه زان؛ متن = ف (نیز ل۳) ۹ـ (ل۳: مستمند؛ لی، آ: نه زین شادمانی نه زان مستمند؛ پ: نه زین دربود شاد و زان دربرنج) ۱۰ـ ف (نیز لی، آ): بلند؛ س، ل۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، ب): سپهر بلند؛ (پ: چنین است رسم سرای سپنج)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، و) ۱۱ـ س، ل۲: کیان؛ ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): یلان و کیان جهان؛ س۲: یلان جهان و گوان؛ (ل۳: کیان و گوان و یلان)؛ متن = ف ۱۲ـ ف: ز ۱۳ـ ف: گر توان؛ (پ: در نهان؛ لی، آ: کز اندیشه دورند زین بدگمان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب)؛ در س پس از این بیت، بیت‌های ۳۱۳۸—۳۱٤۱ آمده است؛ در لی، آ نیز پس بیت ۳۰۹۷ هشت بیت افزوده‌اند ۱٤ـ ل: عهد بستن لهراسب با ایرانیان؛ س، ل۲: بر تخت نشستن لهراسب و سخن گفتن او (س: با ایرانیان)؛ ف، ق، س۲ سرنویس ندارند؛ متن ← ل ۱۵ـ ف: گردان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱٦ـ ف (نیز ق۲، و): وی ۱۷ـ س (نیز لن): پایه؛ (ل۳، آ، ب: مایه)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲)؛ ل، ق بیت‌های ۳۱۰۰ و ۳۱۰۱ را ندارند ۱۸ـ س، ل۲، س۲ (نیز پ، ب): لهراسب و ۱۹ـ (ق۲: کسی) ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): شاهان؛ متن = ف (نیز لی، پ، آ) ۲۱ـ (لن: بما) ۲۲ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه ۲۳ـ (لن: کنیم) ۲٤ـ (لی، آ: بگویم) ۲۵ـ ق: بپویم بنیکی و پیمان؛ (لن: بکوشیم و نیکی و پیمان)

شما نیز از[۱] اندرز او[۲] دست باز　　مدارید و از[۳] من مدارید[۴] راز[۵]
گنهکار باشد به یزدان کسی　　که اندرزِ شاهان نخواند[۶] بسی
بد و نیک ازین هرچ[۷] دارید یاد　　سراسر به من[۸]بر بباید گشاد
چُنین داد پاسخ وُرا پورِ سام[۹]　　که خسرو ترا تاج[۱۰] بُرده‌ست نام[۱۱]
پذیرفته‌ام پند و اندرزِ اوی[۱۲]　　نیابد گذر پای بر[۱۳] مرز اوی[۱۲]
تو شاهی و ما یکسره کهتریم　　ز رای و ز فرمانِ تو نگذریم
من و رستم و[۱۴] زاولی[۱۵] هرک[۱۶] هست　　به[۱۷] مهر تو برنگذرانیم[۱۸] دست
هر آنکس که او جز[۱۹] برین[۲۰] ره بود　　ز نیکی وُرا[۲۱] دست کوته بود
چو لهراسپ گفتارِ دستان شنید　　برو[۲۲] آفرین کرد و سر برکشید[۲۳]
چُنین گفت کز داور راستی　　شما را مبادا[۲۴] بد و[۲۵] کاستی
که یزدان[۲۶] شما را بدان آفرید　　که روی[۲۷] بدی‌ها شود ناپدید
جهان‌بخشِ[۲۸] نیک‌اخترِ[۲۹] شادروز[۳۰]　　شما را سپرد آن زمان نیمروز
کنون پادشاهی جز آن هرچ[۳۱] هست　　بگیرید چندانک[۳۲] باید به دست
مرا با شما گنج[۳۳] بخشیده نیست　　تن و دوده و پادشاهی یکیست
به گودرز گفت: آنچ[۳۴] داری نهان　　بگوی از دل ای پهلوانِ جهان[۳۵]
بدو گفت گودرز: من یک تنم　　که[۳۶] بی گیو و بهرام[۳۷] و بی بیژنم

۱ـ ف: [از]؛ س۲: پنـد و؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ب)　۲ـ س۲: من　۳ـ ف، ل، ق، س۲: وز؛ متن = س، ل۲　٤ـ ف، س۲: نپوشید؛ (پ: مپوشید؛ و: ممانید)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)　۵ـ (ق۲، لی: باز)　٦ـ ل (نیزلی، آ): ندارد؛ ق: ندانـد؛ ل۲: نجوید؛ (ق۲: نمانـد)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)　۷ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه　۸ـ س: ما　۹ـ (ل۳: زال شاد)　۱۰ـ ل، س، ق (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): شاه؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳، و)　۱۱ـ س۲ (نیز ق۲، و): دادست و نام؛ (ل۳: برسرنهاد)　۱۲ـ ل، س، ق: او؛ متن = ف، ل۲، س۲　۱۳ـ ل: با؛ س، ق، س۲ (نیزپ): از؛ (ق۲: گذر کردن از؛ لی، آ: نباید گذریابم از؛ و: بشاهی توباشی بدین)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب)　۱٤ـ ف ـ ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، لن۲، آ): [و]؛ متن = س۲ (نیزق۲، پ، و، ب)؛ بنداری: و قبلت وصیته و لست براجع عن ذلک و لا رستم　۱۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی ـ ب): زابلی؛ متن = ف، س۲ (نیزق۲)　۱٦ـ س، ق، ل۲، س۲: هر کـه؛ متن = ف، ل　۱۷ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): ز؛ متن = ف　۱۸ـ ل: برنگسلانیم؛ س، ق، ل۲ (نیزلن، لن۲، ب): ما برنگیریم؛ (ق۲: جان را نگیریم؛ لی، آ: برما نگیریم؛ و: دل برنگیریم و)؛ متن = ف، س۲ (نیز ل۳، پ)　۱۹ـ ل: نه　۲۰ـ س۲ (نیزلن، ل۳، ب): بدین　۲۱ـ (لن: و آن؛ ق۲: مرا)　۲۲ـ ل: بدو　۲۳ـ ل (نیزلی، پ، آ): دم درکشید؛ ق (نیزل۳، لن۲): سر درکشید؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، ب)　۲٤ـ س: مبادا شما را　۲۵ـ ل (نیز لی، آ، ب): کم و؛ ق: کمی و؛ (لن: بدل؛ ل۳: همی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزق۲، پ، و، لن۲)　۲٦ـ (ق۲، و: جهانبان)　۲۷ـ ف، س، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): رنج و؛ متن = ل، س۲ (نیزلی، آ)؛ ق این بیت را نـدارد　۲۸ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): جهاندار؛ متن = ف　۲۹ـ ل، ل۲ (نیزق۲، ل۳): نیک‌اختر و　۳۰ـ س (نیزب): نیک‌روز　۳۱ـ س، ق، ل۲، س۲: هرچه؛ متن = ف، ل　۳۲ـ ف، س۲: چنـدانکه؛ متن = ل، س، ق، ل۲　۳۳ـ ل۲: بخشود؛ س۲: پوشیده　۳٤ـ ق: آنک؛ ف: گفتا چه　۳۵ـ ف، ق: بگو از دلت ای جهان پهلوان؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب؛ ل، ل۳: بگو)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

خداوند گیتی ترا یار باد　　دل و پشت دشمن پر از خار باد

۳٦ـ ل: چو　۳۷ـ ل (نیزپ، و): رهام؛ س، ل۲، س۲، لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب پس از این بیت چهار بیت و لن۲ تنها بیت چهارم را افزوده‌اند:

بگفت این و جامه ز سر تا به پای　　بدرّید رومی و چینی (ق۲: برتنش و رومی) قبای
به آزادگان نیز (پیر) گودرز گفت　　که فرّخ کسی کش بود خاک (لن: شاه) جفت ←

برآنم سراسر[1] که دستان بگفت … ازو[2] من ندارم سَخُن در نهفت
چُنان هم[3] که با شاه گفتم نخست … بدین مایه نشکست عهدِ[4] درست
توی شاه[5] و ما سربسر[6] کهتریم … ز فرمان و پیمان تو[7] نگذریم[8]
همه مهتران خواندند آفرین … به فرمان نهادند سر بر زمین
ز گفتار ایشان دلش تازه گشت[9] … ببالید[10] و بر دیگر اندازه گشت[9]
[برآن نامداران گرفت آفرین … که آباد بادا به گُردان زَمین[11]]

گزیدش یکی روز فرخنده‌تر … کجا[12] برنهد تاجِ شاهی به سر
چنان چون فریدونِ فرّخ‌نژاد[13] … برین مهرگان[14] تاج بر سر نهاد،
بدین[15] مهرماهِ[16] گزین، روزِ مهر … کزآن[17] راستی رفت مهر سپهر،
بیاراست ایوانِ کیخسروی … برافروخت ایوان بدو از[18] نوی
چُنین‌ست گیتی فراز و نشیب … یکی آزور، دیگری بانِهیب[19]
ازو شادمانی وُزو[20] دردمند … نماند به کس چند و چونیش چند[21]
ازین کارِ خسرو به[22] بیرون شدیم … سُوی کارِ[23] لهراسپ بازآمدیم

۱ـ س[2] (نیزق[2]، و): که من هم برانم ۲ـ ل، ق: جزین؛ ف، ل[3] این بیت را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری نیز هست: ثم أفاق و قال: أنا موافق لدستان فیما قال ۳ـ ل، ل[2] (نیزلی، آ): چنانم؛ ق: همانم؛ (ل[3]: برانم)؛ متن = ف، س (نیزق[2]، پ، و، لن[2]، ب) ٤ـ ق: عهدی؛ ف، س[2] (نیزق[2]، پ): بنوشت عهدی؛ (لی، آ: بستند عهدی؛ و: پیوسته عهدی)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیزل[3]، لن[2]، ب)؛ بنداری: و ممتثل لأمر الملک کیخسرو فیما دبر و اختار؛ لن بیت‌های ۳۱۲۲ و ۳۱۲۳ را ندارد ۵ـ ل (نیزق[2]، و): تو شاهی ٦ـ س: یکسره ۷ـ (لن[2]: تیمار تو)؛ ف: ز فرمان تو یک‌بیک؛ ل، ق (نیزلی، ل[3]، آ): ز پیمان و فرمان تو؛ متن = س (نیزو، ب) ۸ـ (ق[2]: رای تو برنگذریم)؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ بنداری: أنت الملک و نحن کلنا لک أتباع و أشیاع ۹ـ ق: شد ۱۰ـ ف، ل: سالید (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (لی، لن[2]، آ، ب: بنالید)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، ل[3]، پ، و) ۱۱ـ ف، ل، ق، ل[2]، س[2]، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2] این بیت را ندارند؛ متن = س، لن، لی، آ، ب ۱۲ـ ل (نیزپ): که تا؛ متن = س، س[2] (نیزلن، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب)؛ ف، ق، ق[2]، و بیت‌های ۳۱۲۷ـ۳۱۳٦ را ندارند و ل[2] تنها بیت ۳۱۳٤ را دارد، ولی بنداری نیز این بیت‌ها را داشته است: وانشرح صدره بما استتب له من ذلک الأمر لکنه أخر التتوج بتاج السلطنة الی یوم المهرجان اقتداء بأفریدون ۱۳ـ س (نیزلن، ب): نهاد ۱٤ـ ل (نیزلی): بدین مهرگان؛ س[2]: بدان مژدگان (؟)؛ متن = س (نیزلن، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب) ۱۵ـ س[2]: بدین ۱٦ـ ل (نیزلی، پ): مهرگان؛ س[2]: مهرماه این؛ متن = س (نیزلن، ل[3]، لن[2]، آ، ب) ۱۷ـ ل (نیزلی، ل[3]، پ، لن[2]، آ): کزین؛ س[2]: کژی (← که زی ؟)؛ متن = س (نیزلن، ب) ۱۸ـ (پ: بروز؛ لن[2]: ازو بر؛ لی، آ: کیوان به بدر؛ ل[3]: رخ را بدان از)؛ ل: بپیراست دیوان او از؛ متن = س، س[2] (نیزلن، ب) ۱۹ـ ل (نیزل[3]، پ، لن[2]، ب): یکی آورد (← آزور؟) دیگری با (ل: را) نهیب؛ س[2]: یکی آورد یک برد بانهیب؛ (لن: یکی راز درد و یکی نانهیب؛ لی، آ: یکی کامرانی دگر بانهیب)؛ متن = س ۲۰ـ س[2]: ازو ۲۱ـ س (نیزلن، ب): تاج و تخت بلند؛ س[2]: نپاید بکس چند و چون بیش و چند؛ (لی، آ: گهی بر سر تخت گاهی به بند)؛ متن = (لن، ل[3]، پ؛ ← س[2])؛ ل این بیت را ندارد ۲۲ـ س، س[2] (نیزلن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): چو؛ متن = ل ۲۳ـ س (نیزلن، لن[2]، ب): گاه؛ متن = ل، س[2] (نیزلی، ل[3]، پ، آ)

→

دریغا گوا گیو رویین‌تنا … جهانجوی و شمشیرزن (پ: شیراوژنا) بیژنا
چو (س[2]: چن) از درد آن دوده آمد بجوش (ل[2]: بهوش؛ ق[2]، و: درد آمد سپهبد بهوش)
چنین گفت با ناله و با خروش

ف، ل، ق، ل[3] هیچیک از این بیت‌ها را و لن[2] سه بیت نخستین را ندارند، ولی گویا بنداری هم آنها را داشته بوده است: فذکر أولاده بهرام و جیو و بیژن، و مزق ثیابه، و بقی ساعة یندبهم و ینوح علیهم

کنون تاج و اورنگ لهراسپ‌شاه — بیارایم و برنشانم به گاه[۱]
به پیروزی شهریارِ بلند — کزویست اومید و بیم[۲] گزند
به نیکی رساند دلِ دوستان — گزند آید از وی به ناراستان[۳]
جهان را چنین‌ست آیین و سان — بگردد همی زآن برین[۴]، زین بدان[۵]
سرای سپنج‌ست با درد و رنج — تو با رنج او ناز و خَوشّی[۶] مسنج
ازین[۷] کار کیخسرو اندازه گیر — کهن‌گشته کارِ جهان تازه گیر[۸]
سُوی نیکی و نیک‌نامی گرای — جزین نیست توشه به دیگرسرای[۹]
چُنین بود تا بود کار جهان — گزافه نکردند نامش جهان[۱۰]

۱ـ ل، س[۲] این بیت را ندارند؛ متن = س، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲ـ ل، س[۲]: امید نیک و؛ س (نیز لن[۲]، ب): امید و بیم؛ (لن، لی، پ، آ: امید و بیم و؛ ل[۳]: امید بیم و)؛ متن = س، لن[۲]، ب با تصحیح **امید** به **اومید** ۳ـ (لی، آ: بماناد این سرو در بوستان)؛ س، س[۲]، لن، لی، ل[۳]، آ پس از این بیت افزوده‌اند:

بریـن (بـران، بـدین) نیزبـادا دلش مهـربـان — کـه بـر آفـریـنش گشـایـد زبـان

۴ـ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ): بدین؛ (ل[۳]: زین برین)؛ متن = ف، ل (نیز پ) ۵ـ ل، س[۲] (نیز پ): بران؛ (ل[۳]: زان بران)؛ متن = ف، ق (نیز ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ)؛ ل[۲]، لن، ب بیت های ۳۱۳۷ـ ۳۱۴۱ و ل، ق، ق[۲]، پ، و، لن[۲] بیت های ۳۱۳۸ـ ۳۱۴۱ را ندارند و این بیت‌ها تنها در ف، س[۲]، لی، ل[۳]، آ، و در س پس از بیت ۳۰۹۷ آمده‌اند ۶ـ (لی: بازجویی؛ ل[۳]: باز و خوبی؛ آ: نازجویی)؛ متن = ف، س، س[۲] ۷ـ س[۲]: تو از ۸ـ ف: جهان را کهن دان و غم تازه گیر؛ س (نیز لی، آ): جوانه مخوان گیتی گنده‌پیر؛ (ل[۳]: چو آمد بدین گیتی گنده‌پیر)؛ متن = س[۲] (=۹۱)؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

نـیـا را بـکشـت و هـم ایـدر نمـانـد — جـهـان نیز مـنشـور او بـرنخـوانـد (= ۹۳)

۹ـ ف پس از این بیت افزوده است:

چـنین اسـت کـار جـهـان جـهـان — جهان است از آن خواندندش جهان (← ۳۱۴۰)

۱۰ـ ل[۳] این بیت را ندارد؛ متن = ف، س، س[۲]، لی، آ؛ ق[۲]، و بجای بیت های ۳۱۳۸ـ ۳۱۴۱ یا در آغاز **پادشاهی لهراسپ** افزوده‌اند:

کـنـون زان سـخـن هـا فـزایش کـنیم — جـهـان‌آفریـن را سـتایش کـنیم (ق[۲] نـدارد)
بـران آفـریـن کـافـریـن آفـریـد — سـپـهـر و زمـان و زمین آفـریـد
هـم افـراز ازویسـت و هـم نـام ازو — هـم آغـاز ازویسـت و فـرجـام ازو
سـپـهـر و سـتـاره زمین کـرده اسـت — کـم و بـیش گـیتی بـرآورده اسـت
ز خـاشـاک نـاچیز تـا عـرش راسـت — سـراسـر بـه هسـتـیّ یـزدان گـواسـت
جـز او را مخـوان کـردگـار جـهـان — شـنـاسـنـدهٔ آشـکـار و نهـان
وزو بـر روان محـمـد درود — بـه یـارانش بـر هـر یـکـی بـرفـزود
سـر انجـمـن بُـد ز یـاران علی — که شاعیش (و: شیعیش) خـواند علیّ ولی
نـبـاشـد جـز از بی‌پـدر دشـمـنش — کـه یـزدان بـه آتش بسـوزد تـنش
همـه پـاک بـودنـد و پـرهـیـزکـار — سـخـن هـای ایشـان گـذشـت از شـمـار
هـزاران درود و هـزاران سـلام — ز ما بر محمد علیه السلام (و: بر نبی و ولی والسلام)
کـنـون تـاج و اورنـگ لهـراسـپ‌شـاه — بـیـارایم و بـرنشـانم بـه گـاه (= ۳۱۳٤)
ز گـفـتـار گـویـنـده دهـقـان پیر — سخن ها همـه یک‌بیک یادگیر (ق[۲] نـدارد)

فهرست‌ها

فهرست نام کسان

فهرست نام جای‌ها

The old series of Persian Texts nos. 1-48 were published by Bongah-e Tarjama va Nashr-e Ketab. Tehran, 1959-77.

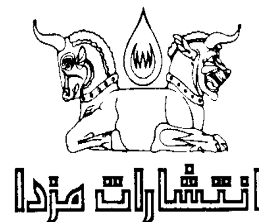
Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Firdawsī

Shāhnāmah.
(Majmū'ah-'i mutūn-i Fārsī; silsilah-'i nū,
shumārah-'i 1)
(Persian Text Series; New Series, no. 1)
In Persian.
Includes intro. in English (v. 1)
Title on added t.p. (v.1): The Shahnameh (The Book of Kings).
Includes bibliographical references and indexes.
I. Khaleghi-Motlagh, Djalal. II. The Shahnameh.
III. The Book of Kings. IV. Title. V. Series.
PK6455.A1 1987 89'.5511 87-30927

ISBN:0-88706-770-0 (Vol. 1)
ISBN:0-939214-65-2 (Vol. 2)
ISBN:0-939214-86-5 (Vol. 3)
ISBN:1-56859-018-0 (Vol. 4)

10 9 8 7 6 5 4 3 2 1



Published by Mazda Publishers in association with the Persian Heritage Foundation under the imprint of Bibliotheca Persica.



Persian Text Series
General Editor, Ehsan Yarshater
New Series, no. 1

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)

Edited by
Djalal Khaleghi-Motlagh

Volume 4

Mazda Publishers
In Association With
Bibliotheca Persica
Costa Mesa, California and New York